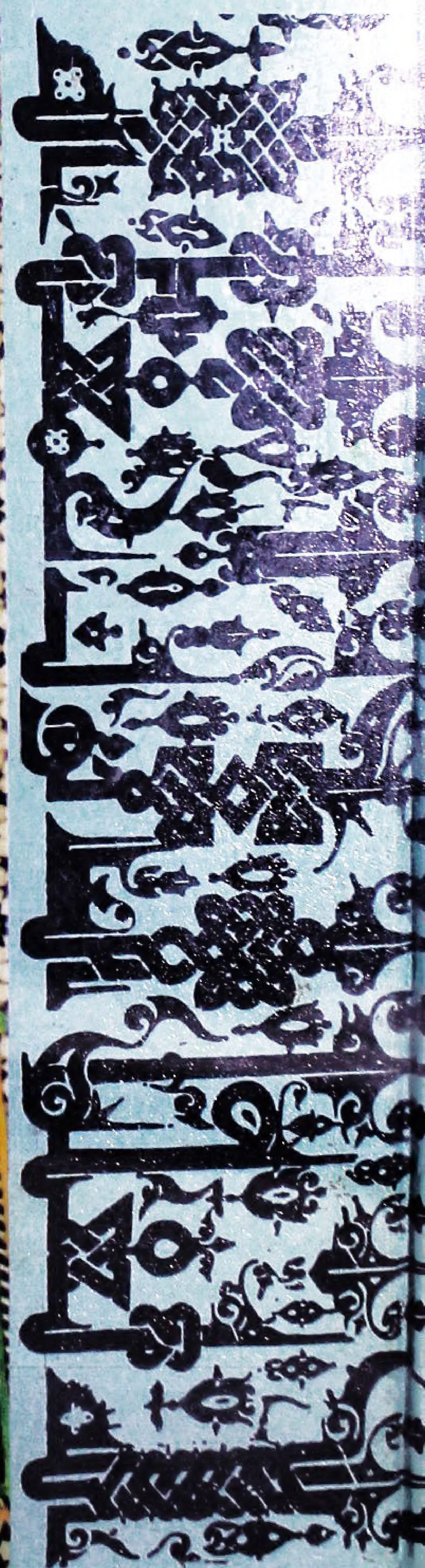


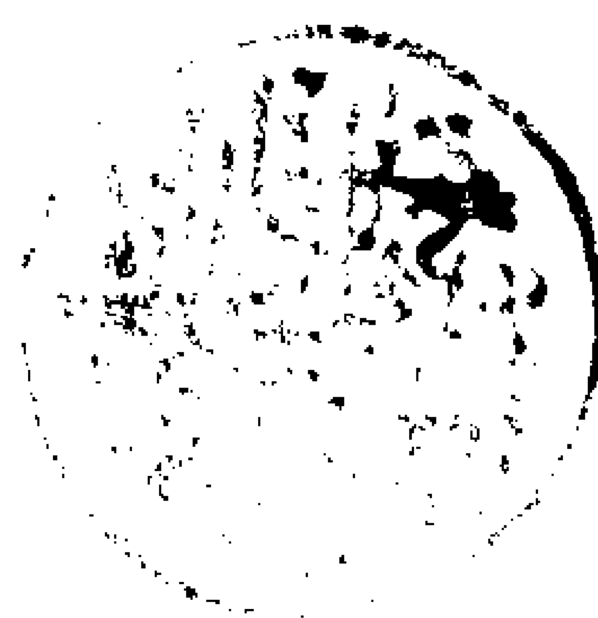
نشریهٔ انجمن آثار ملّی اصفهان
بمناسبت
دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری
شاهنشاهی ایران

اطلس خطّ



حبیب الله فضائلی





نشریهٔ انجمن آثار ملی اصفهان
بمناسبت جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری
شاهنشاهی ایران شهریورماه ۱۳۵۰

اطلس خط



تحقیق در خطوط اسلامی

تألیف و تصنیف

حبیب‌الله فضائلی

هجری (۱۳۹۱) قمری

اصفهان

136373

مرکز پخش کتابفروشی شهریار اصفهان
شماره ثبت کتابخانه ملی ۷۹۱ / ۱۹ر۷ر۵۰
چاپ زیبا تلفن: ۳۰۱۵۳۷-۳۱۶۹۵۴



شاهنشاه آریامهر

محمد رضا پهلوی

کتبه حبیب‌الله فضائلی

۱۳۵۰

بسمه سبحانه و تعالی

هنر خوشنویسی که یکی از هنرهای اصیل و کهن است، در کشور ما سابقه هزار ساله دارد.

آثار جلوه و جمال این هنر که ابنیه باستانی دیار ما را زیب و زینت لایزال بخشیده و مجموعه‌های خطی کتابخانه‌های ایران و جهان را جاودانه آراسته، گویای این حقیقت است که طبع زیباپسند ایرانی تا چه پایه بدین هنر راغب و مایل میباشد موج نغمه و رنگ و لطف تلفیقی که در آثار پاینده میرعماد و علیرضای عباسی و دیگر نامداران خطه خط، نوازشگر دل و جان میشود، ما را باین نکته مهم در تاریخ هنر ایران رهنمون میگردد که دستهای سحرآفرین شیرین‌کار در نگارش آثار خود از نوعی اخلاص و ایمان و وجدانی پاک مدد و مایه میگرفته‌اند.

اگر در خلق و ابداع برخی از رشته‌های هنری پاره‌ای ملاحظات وجود داشته. در برابر آن باعتقاد عموم زیبا نوشتن یک آیه از کلام الهی از دیرباز موجب تمتع از مواهب رضوان بوده است. طبیعةً مایه هنری خداوندان ذوق بیشتر وقف خوشنویسی شده و ابتکار و حسن سلیقه در نگارش قرآن و حدیث و روایت معصومین علیهم السلام نوعی عبادت و نیایش به پیشگاه اقدس باریتعالی بشمار میرود.
نظر بهمین جهات مهم، معنی آفرینان روزگار خط نیکو را جمال میدانستند و بنا باعتقاد آنان، خوشنویسی حکیم را اکمال بود و فقیر را مال.

بنابر آنچه آورده شد، لزوم توجه و عنایت بیش از پیش به هنر خوشنویسی آشکارتر میگردد و بهمین جهت

رهبر معظم دانش پرور و معرفت گستر ما اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر که روزگار سلطنتشان در ازباد

با صدور فرمان همایونی درباره چاپ قرآن پهلوی بخط استاد احمد نیریزی و نیز با تشریف فرمائی به

نمایشگاه خط و ابراز مرحمت بخوشنویسان، کمال عنایت شاهانه را نسبت بخط و زیبانویسی ابراز

فرموده‌اند. اما با تمام اهمیتی که انواع خط در ادب و فرهنگ و تمدن ایرانی داشته، نویسندگان و مؤلفان

و هنرمندان این سرزمین کمتر بتحقیق و تألیف درباره تاریخ خط و سرگذشت خوشنویسان هنرمند پرداخته‌اند

هرچند یادداشتهای مرحوم میرزا حبیب اصفهانی و تحقیقات استاد فقید مهدی بیانی و چند تن دیگر از محققین را که در این

راه گامهائی برداشته‌اند، باید بدیده اغتنام نگریست اما تاریخ خط و خوشنویسی در کشور پهناور ایران چنان

قابل مطالعه و ذوق انگیز است که این آثار محدود تشنگی هنردوستان را فرونتواند نشاند.

آقای حبیب‌الله فضائلی دبیر خط دبیرستانهای اصفهان که از زیبانویسی چند نوع خط بهره‌مند میباشد،

تألیفی آراسته و انواع خطوط اسلامی و ایرانی و تاریخ پیدایش هر کدام و خوشنویسان مهم هر یک از

شیوه‌های خط را معرفی نموده و انجمن آثار ملی ایران نیز با گشاده‌دستی و سعه‌صدر هزینه چاپ آنرا تقبل و

پرداخت نموده‌اند تا مقارن برگزاری جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی

ایران، بدست ارباب دانش و فضل و کمال برسد و این اقدام مؤثر انجمن مذکور موجب کمال تشکر و

امتنان است.

در ارزشیابی کوشش و توفیق مؤلف این کتاب، اقبال صاحبان نظر و هنرمندان بهترین وسیلهٔ سنجش است. امید میرود که بموازات پیشرفتهای شگرفی که در تمام شئون کشور از برکات روزگار همایون و عهد فرخنده و پرمیمنت اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بچشم میخورد و هم اکنون شاهد و ناظر ترقیات روزافزون در کلیهٔ زمینه های اقتصادی و اجتماعی و علمی و ادبی کشور خویش هستیم انتشار این کتاب نیز یکی از هزاران پدیدهٔ فرهنگی باشد که در اثر فراغت و امنیت روزگار کنونی نصیب گردیده است.

سال کورش کبیر - «مهرماه ۱۳۵۰ شمسی»

غلامرضا کیانپور - استاندار اصفهان

در طی تاریخ پرافتخار دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران خط فارسی تغییر و تحول عظیم یافته و نستعلیق استادان بزرگ آن و فرهنگ داران زیبا شناسی ایرانی این شیوه را که مقام یک هنر ظریف هنری یافته است بطوریکه نمونه خطوط خوشنویسان نامی مانند آثار نقاشی چشم بیننده را نوازش میدهد.

اگرچه درباره این شیوه رسالات متعددی نوشته شده ولی زحمت ارزنده آقای حبیب الله فضائلی که بسیاری از خطوط اسلامی را خوش می‌نویسند در تهیه و تدوین این مجموعه که اکنون از نظر فرهنگ دوستان میگذرد از هر جهت قابل تقدیر است. حبیب‌الله فضائلی بهترین خطوط استادان این فن گرد آورده و تاریخچه آنرا از منابع مختلف درباره تحول خط تعلیق جمع کرده است.

اکنون در مقارنت بیست و پنجمین سده شاهنشاهی ایران است این مجموعه به همت انجمن آثار ملی ایران بهمت شعبه انجمن در اصفهان به همت ارباب فضل چاپ میشود.

در مدت دو سال آقای فضائلی در کلاس تهیه این رساله دوره آموزشگاه با اداره همه کلاس [illegible] نوشته و [illegible] حسین میرخانی و سید حسن میرخانی دو هنرمند خوشنویس نتیجه کار ایشان را بررسی کرده‌اند.

جا دارد که از انجمن آثار ملی ایران و جناب آقای دکتر علی محمد [illegible] ریاست محترم اصفهان [illegible] در انجام این خدمت گرانبها سپاسگزاری کنم و توفیق یکایک آنان را که در [illegible] در پناه شاهنشاه آریامهر از خداوند بزرگ مسئلت دارم.

دکتر عبدالباقی نواب اصفهان
۱۳۵۰ خورشیدی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

توئی برترین دانش آموز پاک ز دانش قلم رانده بر لوح خاک پناه بلندی و پستی توئی همه نیستند آنچه هستی توئی

سپاس و ستایش خدای را که بساط زندگی در صفحهٔ گیتی بگسترد و آدمی را در نیکوترین صورت وجود بیافرید و او را استعداد برخورداری از نعمتهای مادی و معنوی بخشود و زبان و قلم را بوی عطا کرد تا حدیث نعمت او کند و یکدیگر را بحق و راستی و نیکوکاری و پایداری بر آن توصیه نمایند . و درود بیشمار بر خاتم پیغمبران و آل کرامش بویژه دوازدهمین حجت خدا عجل الله تعالی فرجه که چراغهای درخشان الهی و راهنمایان حق و راستی اند .

این اثر که از نظر کیمیا نظران میگذرد آئینه ایست که جلوات خط در آن پدیدار و دگرگونیها و تنوع آن در ادوار مختلف آشکار است . دست و قلمهای استادان را همچون نقاشان چیره دست در این صحنه جالب بکار می بینید و از خرمن هنر و آداب آنان خوشه می چینید . چون اقیانوس از لطایف افکار مواج و همال اطلس جغرافیائی از ظرائف نقوش مالامال . مرزبان خطهٔ خطوط و ترجمان اقلام است ، بهر حال آنست که ذوق هنرمندان خواهد و چنانست که هنرجویان را شاید . از آغاز و انجام این پدیدهٔ عالی انسانی با شما سخن میگوید و شجرات و سلسله های آنرا برمیشمارد .

چیزی که مرا براین کار واداشت آنست که مدتی خواهان کتابی جامع در این فن بودم با اینکه کم و بیش در این باره کتابها و رساله‌ها پرداخته اند مع الوصف چنانکه میخواستم نیافتم زیرا طریقهٔ روشن و وثیقهٔ متقن نبود . پراکندگی موضوعات ، مطالب متناقض نامگذاریهای بیشمار خطوط هرجوینده را دچار دهشت و حیرت میساخت ، حتی خط شناسان در بسیاری از مباحث باختلاف سخن رانده و نمونه هائی از خط مخالف یکدیگر ارائه داده اند . بعلاوه در تعلیم انواع خطوط کتابی بسنده که ذوق هنرپژوهان را راهنما باشد تدوین نشده بود . لذا با خود گفتم اگر در این راه بضاعتم نیست ذوق و علاقه‌ام هست و توفیق خدا و سایهٔ شاهنشاه در انجام این کار یار و مددکار است ، شاهی که همچو مهر با ایران زمین بود درخورد صد هزار ثنا و دعاستی

السلطان بن السلطان محمد رضا پهلوی شاهنشاه آریامهر خلد الله ملکه

باری چنین کتابی بپرداز که خدمتی شایسته و نمونه ای بایسته میشود . براین عقیده با وجود اشتغالات رسمی و غیر رسمی و تحمل مشقات

درمدتی متجاوز از ده سال بتحقیق درمتون قدیم وجدید از فارسی وعربی وترکی وجمع یادداشتها وقطعات ونمونه های خط مشغول گردیدم واینک نتیجه آن زحمات رابصورت کتاب حاضر درقالبی فنی بنام **اطلس خط** در دسترس هموطنان عزیز و دوستداران هنر قرار میدهم . امیداست مورد قبول پیشگاه مبارک شاهنشاه هنرپرور ایران وهموطنان هنردوست قرارگیرد بعون الله وحسن توفیقه .

این کتاب شامل دوبخش بزرگ است :

بخش اول ـ تحقیق درخطوط اسلامی مشتمل برمقدمه وهشت فصل ویک خاتمه .

بخش دوم ـ تعلیم خطوط اسلامی متداول شامل برمقدمه و ــــ فصل وملحقات وتعلیقات .

« شهریورماه ۱۳۵۰ حبیب الله فضائلی »

بخش اوّل

از کتاب اطلس خطّ

(تحقیق در خطوط اسلامی)

مقدّمه

این بخش که بنام تحقیق درخطوط اسلامی است دارای هشت فصل و یک خاتمه است :

فصل اوّل ـ خط کوفی

فصل دوم ـ مُحقَّق وریحان

فصل سوم ـ ثلث وفروع آن

فصل چهارم ـ نسخ

فصل پنجم ـ تعلیق ودیوانی . فصل ششم رقعه

فصل هفتم ـ نستعلیق

فصل هشتم ـ شکسته

خاتمه ـ درخطوط فرعی وتفنّنی مانند طغرا ومُثنّی وغیره

وهرفصل ازفصول هشتگانه براساس شش بحث است بدینقرار :

۱ـ بحث بنیاد وپیدایش ۲ـ بحث تطوّر ودگرگونی ۳ـ مُروّجان واستادان ۴ـ وجه تسمیه ۵ـ درجه ومرتبه ۶ـ توصیف

که این بحثها درهریک ازفصول باشرح وتفصیل لازم وآوردن نمونه های خط پیروی وتعقیب میشود .

اکنون برای روشن شدن ذهن خوانندگان بهریک ازاین بحثها مختصراشاره ای میکنیم :

بنیاد وپیدایش اکثرخطوط اصولاً آغاز پیدایش روشن وواضح ندارند وهیچ خطی یکباره وناگهان بوجود نیامده است تابتوانیم بطورقطع وصریح تاریخ آغاز وواضع معیّنی را برای آن پیداکنیم بلکه این امرتدریجی ودرطی سالها ویاقرنها آزمایش وتجربه بوده تاکم کم بصورت مشخّص تجلّی وظهورپیدا کرده است . لکن تشخیص بنیاد وریشهٔ هرخط بکمک نوشته ها وتحقیقات پژوهندگان وازبررسی جزئیات دراشکال وصورحروف هرخط احتمال نزدیک بیقین را دست میدهد که دراین بحث تاحدامکان به بیان آن پرداخته خواهد شد . زیرا خطوط اسلامی همه ازیکی دواصل باندکی تغییرمنشعب گردیده وجریان یافته است .

تذکّر دیگر : باآنکه انواع و اقسام خطوط اسلامی به یک اصل یا دو اصل (کوفی و نسخ ناقص) منتهی میشود، از تأثیر نوعی در نوع یا انواع دیگر نباید غافل باشیم که این نکته در خور دقت لازم است .

تطوّر و دگرگونی و سیر خطّ : در این بحث از تغییرات و زمان شیوع و انتشار ، ترقّی و تکامل خطوط ، تنوّع اقلام و اقسام آن ، و همچنین از انحطاط و رکود و یا زوال و از موارد استعمال در گذشته و حال گفتگو میشود . و باید بدانیم که هر یک از خطوط اسلامی مخصوصاً خطوط اصلی و مستقلّ (۱) که امروز استعمال آنها در بین مسلمانان متداول است ، از ابتدای پیدایش در راه تکامل مراحلی را پیموده و در طیّ قرنها تدریجاً از صورت های ابتدائی و ناقص بصورت کامل و یا کاملتر گرائیده تا بصورت امروزی درآمده است .

در اینجا فهرست وار مختصری از تطوّرات مهمّ با ذکر نامهائی که از اقلام مختلف در کتابها و تذکره ها و تواریخ آمده است ایراد میشود

بطور کلّی از آغاز دورهٔ اسلامی تا زمان حاضر شش دورهٔ تطوّر پیش آمده است و اشخاص نام آوری در این نهضت خطّی پیش آهنگ و پیشقدم بوده اند :

۱ـ **تطوّر ابتدائی** ـ خطّ کوفی ابتدائی نقطه بود بدون حرکات فتحه و ضمّه و کسره و عاری از اعراب و ضوابط . این نقیصه کار خواندن را مشکل میساخت اوّل کسی که حرکات را بصورت نقطه ابداع کرد ابوالاسود دُؤلی (۶۹ هـ ق) شاگرد حضرت علی مرتضی علیه السّلام بود که بتعلیم و دستور آن حضرت باین کار رهبری شد . و نقطه گذاری حروف در اواخر بنی اُمیّه (عهد عبدالملک) بدست نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر بوجود آمد . و حرکات و ضوابط نزدیک به شکل امروز بدست خلیل بن احمد (۱۷۰ هـ ق) وضع گردید .

۲ـ **تطوّر عظیم** ـ از اواخر بنی اُمیّه و اوائل خلافت عبّاسیان تا ایّام خلافت مأمون (از نیمهٔ دوم قرن اوّل هجری تا اوائل قرن سوم) خود به دو دورهٔ متمایز منقسم است ، یکی دورهٔ پیش از مأمون که دورهٔ تحوّل و اختراع و ایجاد اقلام است ، و دیگری دورهٔ خلافت مأمون که هم دورهٔ ایجاد و دسته بندی اقلام ، و هم تهذیب و انتخاب بوده است . در این تطوّر خطوط چندی بدست امثال قطبه ، ضحّاک ، اسحاق ، ابراهیم و یوسف سجزی ـ و عدّه ای از مردم عراق بنام ورّاقان پیدا شده است بدینقرار :

(۱) بصفحه ۱۱ مراجعه شود

قلم جلیل ـ سجلّات ، دیباج ، طومار کبیر ، ثلثین صغیر ثقیل ـ زنبور ، مؤامرات
حرم ـ عهود ، قصص ، اجوبه ـ نصف ثقیل ـ ثلث کبیر.

بعد از این اقلام دوازده خط دیگر بوجود آمده است :

سمیع ، اشریه ، خِرفاج ثقیل (۱) ، خِرفاج خفیف ، قلم مُفتّح ، مفتّح نصف ، خفیف نصف
مدوّر کبیر (ریاسی) ، مدوّر صغیر ، نرجس ، خفیف ثلث کبیر ، رقاع
و قلم دیگر بنام مُحقّق یا ورّاقی (۲)

از آن پس از سال (۱۹۸ تا ۲۱۸ هـ ق) بوسیلهٔ کاتبان و منشیان مأمون بخصوص احول مُحرّر بانظارت ذوالرّیاستین فضل بن سهل ، دسته بندی خطوط بر ملاک ریزی و درشتی و موارد استعمال و ایجاد قلمهای دیگر صورت گرفته است و آن خطوط و اقلام عبارتست از :

امانات ، مُدمج ، مُرصّع ، النّساخ ، منثور ، وشی ، مکاتبات ، غبار الحلبه ،
بیاض ، مُسلسل ، حوائجی (۳)

بطوری که مشهود است در این تطوّر ۳۶ قلم ایجاد شد و تا مدّتی خطّاطی و خوشنویسی بر همین اساس مورد پیروی قرار گرفت تا بزمان ابن مقله منتهی گردید .

۳ ـ تطور سوم بدست ابوعلی محمّد بن مقله وزیر (۳۲۸ هـ ق) و برادرش صورت گرفت و عمده کار دو فرزند مقله این بوده است : خاتمه دادن به بی سروسامانی اقلام ، پیشگیری از هرج و مرج در خط ، انتخاب چهارده نوع و اصلاح و تهذیب آنها و تحت قاعده سطح و دوَر درآوردن ، هندسی کردن ابعاد حروف و مقایسهٔ آنها و بکمال و ظرافت رساندن خطّ بدیع (نسخ) و توقیعات و رقاع و تهذیب خطّ محقق و تعیین دوازده قاعده در خط (۴)

---

(۱) خِرفاج بمعنی فربه منبسط آمده است . (۲) این اقلام از کتاب الفهرست نقل شده و آنها را اقلام اصلی و موزون نامیده است . بغیر از این خطوط و محقق ، خطّی بنام قلم مشق در آن کتاب مذکور افتاده است ولی تعیین نشده است که از چه دسته میباشد و فقط در صفحهٔ ۱۵ قلم مشق را از خطوط مصاحف بشمار آورده است . (۳) این اقلام از دو کتاب الفهرست و صبح الاعشی بدست آمده است . (۴) بنابر قول صاحب پیدایش خط و خطاطان ص ۷۶-۷۷ و نامهٔ دانشوران ص ۱۰۰ دوازده قاعدهٔ منسوب به ابن مقله از اینقرار است : ترکیب ، کرسی ، نسبت ، ضعف ، قوّت ، سطح ، دوَر ، صعود مجازی ، نزول مجازی ، اصول ، صفا ، شأن . بخواست خدا شرح آنها در بخش تعلیم خواهد آمد . فضائلی

۴ ـ تطوّر چهارم ـ بدست ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن بوّاب (۴۱۳ هـ ق)، در عهد القادر بالله عباسی و بهاءُالدوله دیلمی بود، که کار عمدهٔ او کامل کردن عدهٔ اقلام منتخب ابن مقله بر اساس قاعدهٔ هندسی او و بکار بستن دوازده قاعده، و تصرفات وی در آنها بشیوه و طریقهٔ تازهٔ خود، و حروف و کلمات را بمیزان نقطه سنجیدن و ترویج و انتشار آن شیوه، و پدید آوردن قلم «ریحانی» میباشد. شیوهٔ ابن بوّاب و اقلام منتخب او تا اواخر دوران ممالیک بُرجی (۷۸۴ ـ ۹۲۲ هـ ق) در مصر پیروی میشده و صاحب جامع محاسن (۹۰۸) شانزده قلم را بوی نسبت داده است.

تذکر: پیروان ابن مقله و ابن بوّاب اقلام منتخبهٔ آنان را بنام خطّ منسوب شهرت داده اند.

۵ ـ تطوّر پنجم ـ دورهٔ جرح و تعدیل خطوط و تثبیت قلمهای ششگانه بدست یاقوت مستعصمی است (۶۹۸ هـ ق) کار مهم وی این بوده است: خطوطی را که دو فرزند مقله و ابن بوّاب بقوام و نظام آورده بودند بر اساس مقیاس آن دو (هندسه و نقطه) مورد دقت نظر قرار داد و از میان آنها که نسبةً زیاد و تا آن زمان شایع بود شش قلم را انتخاب کرد و با جدّ تمام به تحسین و ملاحت آنها پرداخت و ابتکارات خود را بکار بسته ترویج کرد و دیگر خطوط جز کوفی بدست فراموشی سپرده شد. اقلام ستّه یاقوتی که آنها را خطوط اصول گفته اند از اینقرار است:

ثُلث، نسخ، ریحان، محقق، توقیع و رِقاع

نتیجهٔ این تطوّر و اثر شیوه و طریقهٔ یاقوت تا باین زمان کشیده شده ولی رونق کامل آن تا قرن نهم و دهم بوده است.

۶ ـ تطوّر ششم ـ دورهٔ پیدایش سه خطّ جدید است که در فاصلهٔ سه قرن خاصّةً از ایرانیان برخاسته است. این دوره از قرن ششم و هفتم شروع شد و در دو قرن هشتم و نهم نُضج و پختگی یافت و در قرن دهم و یازدهم کمال و توسعه پیدا کرده تا باین عصر کشیده شده است و نتیجه و محصول آن تاکنون بحال خود ثابت و برقرار است. آن سه خطّ عبارتست از: تعلیق، نستعلیق، شکسته که اوّلی اکنون در ایران تقریباً متروک، ولی نستعلیق و شکسته برونق و اعتبار خود باقی است.

و هم در اواخر عهد صفوی خطّ نسخ بدست احمد نیریزی (۱۱۵۵ هـ ق) از شیوهٔ ثلث به نسخ تمایز ایرانی تغییر شکل

پیدا کرد و تا امروز در ایران از آن پیروی میشود .

پیشروان معروف و بنام این نهضت خطی ، در تعلیق خواجه تاج سلمانی اصفهانی (۸۹۸ هـ ق) و خواجه اختیار منشی گنابادی (۹۹۰ ق) ، و در نستعلیق میرعلی تبریزی ، جعفر بایسنغری و سلطانعلی مشهدی و میرعلی هروی و مالک دیلمی و محمد حسین تبریزی و باباشاه اصفهانی و میرعماد حسنی قزوینی (۱۰۲۴ ق) ، و در شکسته مرتضی قلیخان شاملو و شفیعا و درویش عبدالمجید طالقانی (۱۱۸۵ ق) میباشند .

در قرن سیزدهم قائم مقام فراهانی و امیر نظام گروسی تصرفاتی در خط شکسته نموده آنرا ساده تر کردند .

خلاصهٔ تطورات خطوط اسلامی و علل اقلام مختلف بشرح زیراست :

الف ـ در روزگار قدیم نامگذاری خطوط براین مبانی بوده است :

۱ ـ ریزی و درشتی که نامهای جلیل ، طومار ، ثقیل ، خفیف ، نصف ، ثلثین ، ثلث ، کبیر و صغیر بر آن دلالت دارد .

۲ ـ بر مبنای انبساط و انقباض و روشنی و بهم پیچیدگی چون خرفاج ، مفتح ، جزم ، مدور و منثور .

۳ ـ برای سادگی و تزیین مانند مرصع ، نرجس ، وشی وغیره .

۴ ـ بملاحظه موارد استعمال مانند سجلات ، قصص ، عهود ، مؤامرات ، مکاتبات ، حوائجی و بیاض .
چنانکه این نامها در الفهرست و صبح الاعشی آمده است و پیش از این مذکور شد .

۵ ـ بنا بر تغییر جزئی چون مختصر طومار و قلم لؤلؤئی که از تلطیف ثلث خفیف بوده و مانند ثلث و توقیع و مسلسل چنانکه در صبح الاعشی آمده است .

۶ ـ تعدد نامگذاری مثل (دفتر و درج) ، (بدیع و نسخ و منسوب) ، (هبا و غبار و جناح و غبار الحلبه) ، (توقیع و اجازه) . (مثنی و توامان و متعاکس) ، (طره و طغری و معلق و هلالی) و (دیوانی و همایونی) .
نام مثنی و هبا در کتاب نفایس الفنون فی عرایس العیون محمد آملی (اواخر قرن هفتم و اوایل هشتم در زمان اولجایتو محمد خدابنده (۷۰۳ ـ ۷۱۶ هـ ق) آمده و معقلی هم یکی دیگر از اقلام نام برده در همان کتابت که هریک را بجای خود بیان میکنیم .

۷- باعتبار نسبت به اشخاص همچون قلم مُقلی منسوب به ابن مقله ، قلم مُهلهلی منسوب به ابن مهلهل، مُقفّی منسوب به ابن مقفع ، ومهرانی ومهلبی وعمیدی و بوالفضلی ، وقلم شمسی که منسوب به شمس المعالی قابوس بوده است و یا باعتبار قط قلم وصفت آن مانند قلم لُجینی یعنی سیمین (نقره‌ای) و مراد قلمی است که قط آن تمام محرّف باشد وقلم عسجدی یعنی زرین (طلائی) وآن قلمی است که قطش تمام مستوی باشد. وقلم لؤلوئی (مروارید گون) قلمی که قط آن بین محرّف ومستوی بوده باشد . واین نامها درکتاب نوروزنامه منسوب به حکیم عمرخیام آمده که انشاء آن متعلق به اواخر قرن پنجم واوائل قرن ششم هجری قمری است .

ب - نامهائی نیز درکتاب «جامع محاسن کتابة الکتاب ونزهه اولی البصایر والالباب» مدوّن بسال ۹۰۸ هجری قمری آمده که برهمین اعتبارات میباشد چون عِقد منظوم - مقترن ، جلیل ثلث ، مصاحف ، نسخ فضّاح ، جلیل مُحقّق ، حواشی وقلم اشعار (مؤنق[۱])

ج - همچنین است نامهائی که درکتاب «تحفة اولی الالباب فی صناعة الخط والکتاب» تألیف عبدالرحمن بن یوسف بن الصایغ متوفی ۸۴۵ ه ، نوشته شده است مانند قلم المجموع وقلم المحدث وقلم الذّهب .

پوشیده نماند که درآن کتاب مؤلف ۲۹ قلم را نام میبرد که بجز این سه قلم بقیه‌اش همان نامهائی است که در الفهرست وصبح الاعشی وجامع محاسن مذکوراست[۲]. وقلم الذّهب مراد بطلانوشتن است وگویا قلم خاصّی نباشد . نکتهٔ دیگری که در شمارش اقلام این کتاب وجود دارد این است که غبار الحلبه وقلم غبار ، دو قلم بحساب آمده است .

د - صاحب کتاب خطّ وخطّاطان درزمان سلطان عبدالحمید دوم عثمانی (۱۲۹۳ - ۱۳۲۷) علاوه برخطوط اصول یاقوتی و دیوانی از سیاقت ومعلّق وقرمه ومعماة نیز نام بُرده است ولی خود اقرار کرده که اینها از خطوط اصلی نیستند . ونگارنده درخاتمه بشرح معلّق وقرمه ومعماة ودرفصل تعلیق ودیوانی بشرح سیاقت میپردازد .

---

(۱) یعنی نیکو وشگفت است . (۲) نام این ۲۹ قلم بنقل مصورالخط العربی ص۳۱۵ بدینقراراست :
الطومار ، الجلیل ، المجموع ، الرّیاسی ، الثّلثین ، النّصف ، الثّلث ، الحوائجی ، المسلسل ، غبارالحلبه ، المؤامرات ، المحدث ، المدمج ، المحقق ، الرّقاع ، الرّیحان ، التّواقیع ، النّسخ ، المنثور ، المقترن ، الحواشی ، اللّؤلؤی ، خفیف الثّلث ، قلم المصاحف ، فضّاح النّسخ ، الغبار ، العهود وقلم الذّهب .
این کتاب درسال ۱۹۶۷ میلادی در تونس بتحقیق هلال ناجی بطبع رسیده است .

۵ـ خطاط معاصر محمد طاهر الکردی المکی در کتاب خود «تاریخ الخط العربی وآدابه» مدون بسال ۱۳۵۸ هـ ق، اقلام اساسی عصر حاضر را ثلث، نسخ، رقعه، دیوانی (همایونی)، فارسی و اجازه (توقیع) دانسته وگفته است این خطوط در نزد خطاطان به شش قلم تعبیر میشود وآنگاه جلی ثلث، جلی دیوانی، جلی فارسی، ریحانی وخط تاج (۱) را خطوط فرعی حساب کرده است. سپس خط کوفی و مغربی را نیز به تعداد خطوط افزوده ومفصلا بشرح وبیان هریک پرداخته ودرضمن سیاقت وطره (طغری) (۲) را نیز بطور شروح بیان کرده واز هریک نمونه ای آورده است.

وی خط فارسی را برسه گونه شمرده است: نستعلیق، شکسته وشکسته آمیز.

چنانکه پیداست خطاط واستاد حجازی معاصر هم ازمبانی وروشهای قدیم پیروی کرده واقلام اصلی عصر خود را صریحًا برمبنای اساسی واستوار تعیین نموده است

نتیجه وتعیین خطوط اصلی

ازتمام این مطالب نتیجه گرفته وخطوط اصلی واساسی عصر حاضر را تعیین میکنیم:

دراین عصر مانند اعصار گذشته درشتی وریزی قلم ملاک ومیزان قرار نمیگیرد چه هرخطی رامیتوان درشت یاریز یامتوسط نوشت. وسایر اعتبارات درمبانی خطوط ازقبیل نسبت باشخاص وغیره یاموارد استعمال ویا تغییرات مختصر وجزئی وسادگی وتزیین و..... نیز امروز قابل اعتنا نیست.

ازسوی دیگر دیدیم که ظهور وپیدایش خط تعلیق ونستعلیق وشکسته اصول ثابت یاقوتی را دگرگون ساخت وقلمی چون نستعلیق وشکسته آن بخطوط اصول اضافه گردید.

وبازمی نگریم که دوقلم محقق وریحان تفاوت وفاصلهٔ زیاد باهم ندارند. جزاینکه درریحانی ظرافت وباریکی بیشتر است همچنین دربارهٔ خط ثلث وتوقیع واجازه ورقاع بنا برتعریف صبح الاعشی ونمونه های جامع محاسن وسایرین، وقتی دقت کنیم درمی یابیم که تفاوت جزئی میان آنها دیده میشود وبسیار بهم نزدیک میباشند زیرا اساس آنها یکی است.

ونیز مشاهده میکنیم که دوخط رقعه ودیوانی کمال رواج وشیوع را درممالک اسلامی عربی دارد.

(۱) نمونه وشرح آن درفصل نسخ خواهد آمد. (۲) درخاتمه ملاحظه میفرمائید.

و باز ملحوظ است که خط کوفی هنوز در ممالک اسلامی اعم از مصر و عراق و افغانستان و ایران وغیره کمی استعمال میشود مخصوصاً در کتیبه‌ها و بعض عناوین بکار میرود .

بنا براین علل تنها ملاک و میزان صحیح و فنی برای تعیین خطوط اصلی و اساسی عصر ، پس از اعتبار تداول – و رواج آنها ، شکل و هیئت متمایز هریک از انواع خطوط و صورت ظاهر و مشخص آنها میباشد . چنانکه افراد انسانی را از صورت و شکل ظاهری میشناسیم .

سیمای برجسته و قیافه متباین ظاهر است که این اقلام را بنام خطوط اصلی و اساسی عصر حاضر معرفی میکند :

نسخ ، رقعه ، نستعلیق ، شکسته ، ثلث و فروع آن (توقیع و رقاع) ، محقق (و ریحان) دیوانی ، کوفی (۱)

که هریک از این اقلام هشتگانه بحد و اندازهٔ خود کم یا زیاد ، و درشت و ریز ، در موارد مختلف بکار میرود . و هریک نسبت بدیگر اقلام دارای شکل خاص و رسم جداگانه است و این حقیقت از دقت و ملاحظه در نمونه هائی که بخط مؤلف آمده بخوبی روشن میگردد . غیر از سیمای متمایز و شکل مشخص ظاهر و اینکه میدانیم این خطوط اسلامی معمول و متداول روز است ، وجه دیگری که این هشت قسم را خطوط اصلی بدانیم این است که تمام فروع و خطوط تفننی از قدیم و جدید همه مربوط باین هشت نوع خط میشود ، و از آنها خارج نیست .

نمونه‌ها را در صفحات ۱۲ تا ۱۹ ملاحظه فرمائید ←

(۱) این ترتیب بنا بر کثرت استعمال آنها در ممالک اسلامی منظور شده است وگرنه ترتیب زمانی و پیدایش آنها چنین است :
کوفی ، محقق ، ثلث ، نسخ ، دیوانی ، رقعه ، نستعلیق و شکسته . «فضائلی»

نسخ

بسم الله الرحمن الرحيم

قال امیر المؤمنین علیّ علیه الصلوٰة والسلام

اَلشَّرَفُ عِندَ اللهِ سُبحانَهُ بِحُسنِ الأَعمالِ لا بِحُسنِ الأَقوالِ ۞

اَلدُّنیا عَرَضٌ حاضِرٌ یَأکُلُ مِنهُ البَرُّ وَالفاجِرُ وَالآخِرَةُ

دارُ حَقٍّ یَحکُمُ فیها مَلِكٌ قادِرٌ ۞ اِشتَغِل بِشُکرِ النِّعمَةِ

عَنِ التَّطَرُّبِ بِها ۞ إِیّاكَ وَمُستَهجَنَ الکَلامِ فَإِنَّهُ

یوغِرُ القُلوبَ ۞ أَخوكَ فِي اللهِ مَن هَداكَ إِلَی الرَّشادِ

وَنَهاكَ عَنِ الفَسادِ وَأَعانَكَ عَلیٰ إِصلاحِ المَعادِ

کتبه حبیب الله فضائلی لیلة ۶ شهریور ماه ۱۳۴۹ شمسی

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

نخستین پندمن ترا آنست که زنهار با گروهی که از خداوند دور نزدیکی نکنی و با اراذل وفرومایگان همنشینی نگزینی که صحبت این جماعت عاقبت ندارد و در اندك زمانی فساد دین و دنیا آرد

همنشین تو از تو به باید تا ترا عقل و دین بیفزاید

پس بر آن باش که جز با خداوندان دانش بسر نبری و عمر گرامی را در کارهای بیحاصل صرف نکنی پیوسته همت خود را بر کارهای بزرگ و شگرف بگمار و دل بر آن دار تا طبیعت نو بدان خو کند و به پستی و سستی نگراید تا توانی دست کرم برگشا که کریم فقیر به از بخیل غنی است و زنهار از بخل و امساك برحذر باش که در دو جهان تیره بختی و خیره رائی آورد . و باید که داده و احسان خود را به اظهار منت ضایع و ناچیز نگردانی شیرین گفتار و خوش زبان باش و ملایمات سخن را همه وقت رعایت کن و در ایجاز و اختصار کلام بکوش که از اطناب و تطویل شنونده راملال خیزد ، از اداء الفاظ مغلق و عبارات غیر مأنوس کناره جوی . قسمتی از نصیحت نامهٔ امیر نظام گروسی . بقلم حبیب الله فضائلی ۱۳۹۰ هـ

«خط نستعلیق»

بسم الله الرّحمن الرّحیم

منّت خدای را عزّوجلّ که طاعتش موجب قربتست و بشکر اندرش مزید نعمت

هر نفسی که فرو میرود ممدّ حیاتست و چون برمی‌آید مفرّح ذات

پس در هر نفسی دو نعمت موجود و بر هر نعمتی شکری واجب ،

از دست و زبان که برآید کز عهدهٔ شکرش بدر آید

عاکفان کعبهٔ جلالش بتقصیر عبادت

معترف که ما عبدناک حقّ عبادتک ، و واصفان حلیهٔ جمالش بتحیّر

منسوب که ما عرفناک حقّ معرفتک

ای برتر از قیاس و خیال و گمان و وهم و ز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

کتبه الحقیر حبیب الله فضائلی در شب دوم ماه ربیع المولود سال یکهزار و سیصد و نود قمری هجری مطابق ۱۳۴۹/۲/۱۹

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

موضعی خوش و خرم و درختان دلکش درهم که خرده مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا بر تاکش آویخته

روضة ماء نهرها سلسال   دوحة سجع طیرها موزون ۱۳۴۹

آن پر از لاله های رنگارنگ   وین پر از میوه های گوناگون

باد در سایه درختانش   گسترانیده فرش بوقلمون

بامدادان که خاطر باز آمدن بر رای نشستن غالب آمد دیدمش دامنی گل و ریحان و سنبل و ضیمران فراهم آورده و رغبت شهر کرده گفتم گل بوستان را چنانکه دانی بقائی نباشد و عهد گلستان را وفائی نه و حکما گفته اند هرچه نپاید دلبستگی را نشاید گفتا طریق چیست؟ گفتم برای نزهت ناظران و فسحت حاضران کتاب گلستان توانم تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او دست تطاول نباشد و گردش زمان عیش ربیعش را بطیش خریف مبدل نکند

بچه کار آیدت ز گل طبقی   از گلستان من ببر ورقی

گل همین پنج روز و شش باشد   وین گلستان همیشه خوش باشد

از سخنانِ حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ

أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللهِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ أَعْظَمُ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ

توقیع

لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ

کتبہ فضائلی

قال علي عليه الصلاة والسلام

محقق

امام عادل خير من مطر وابل

المؤمن عيي عن اللهو ويألف الجد

الحرية منزهة من الغل والمكر

روحاني

اجتناب السيئات أولى من اكتساب الحسنات كتبه حبيب الله فضائلي

في شهر ربيع الأول سنة ١٣٨٨ من الهجرة النبوية

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله وسلم چهره ای زیبا و بشاش ولی
ملایم و فکور جسمانی درشت و گیرنده و اندامی بلند و موزون داشت در حافظه
بسیار قوی و در تکلم صریح و فصیح ، در تفکر عمیق و در قضاوت سریع و قاطع بود ،
شهامت اخلاقی را با شجاعتی ماوراء بشری توأم داشت و درس نخوانده
و مدرسه ندیده کتاب طبیعت در نظرش باز بود و با تأثر شدید مفاسد عصر خود را
می نگریست با عزمی راسخ و ایمانی خلل ناپذیر کمر به تخریب اساس بت پرستی
بست و بنای خداپرستی و توحید و مبانی دین اسلام را بر پایه ای محکم استوار ساخت

بسم الله الرحمن الرحیم
بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله حسنت جمیع خصاله صلوا علیه وآله
اللهم صل علی محمد وآل محمد

تعلیق

بسم الله الرحمن الرحیم
قال النبی صلی الله علیه وآله من کتب بحسن الخط بسم الله الرحمن الرحیم دخل الجنة بغیر حساب . نمونه هائی از خط دیوانی
خفی و جلی و تعلیق در این صفحه اختصاراً بقلم قاصر نوشته شد وانا العبد حبیب الله فضائلی بتاریخ پانزدهم ماه ۱۳۴۷ هجری

كوفى

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اله الا الله

قال رسول الله صلى الله عليه وآله

اني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله

وعترتي وانهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض

قال صلى الله عليه وآله

من كنت مولاه فهذا علي مولاه

اللهم وال من والاه وعاد من عاداه

كتبه حسب الله فضائلي شهر ١٣٨٨

بحث مُروّجان واستادان دراین بحث از پیشروان معروف واستادان بزرگ ونامی که درنشر وترویج خط قدم وقلم برداشته یا درتحسین واستواری واکمال آن سعی بلیغ کرده‌اند از آغاز تا عصر حاضر سخن رانده میشود ومختصری ازشرح حال وخدماتی که هریک ازآنان انجام داده وتعداد خطوطی که مینوشته‌اند واثر یاآثاری که ازخود گذاشته‌اند تاآنجا که مدارک ومآخذ کمک دهد ودرحد گنجایش کتاب باشد نگاشته میآید ، واکنون دراینجا چند تذکر لازم است :

۱ـ خط کوفی ویانسخ ناقص از دوران پیش ازاسلام بزمان ظهور اسلام رسیده بود وعده‌ای انگشت شمار بدان خط مینوشتند ودردسترس عموم نبود وقتی پیغمبر اسلام ظهور کرد خود رکن عمدهٔ انتشار خط وسواد درمیان قبایل عرب گردید . همچنین موقعی که آنحضرت ـ صلی الله علیه وآله ـ درجنگ بدر پیروز شد ، عده‌ای از قریشیان اسیر شدند ازبیسوادان فدیه گرفت ، ولی آنهاکه اهل خط بودند پیغمبر(ص) فدیه شان راچنین مقرر فرمود که هرکدام ده نفر از اطفال مدینه راکتابت ونوشتن بیاموزند وبهمین ترتیب دراندک زمان خط درمیان عرب رایج گشت .

خود پیغمبر خط نمی نوشت لکن عده‌ای ازاصحاب کاتبان وحی ومنشی حضور ومحرران رسائل به ملوک واطراف ونویسندهٔ محاسبات وزکاة بودند که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام دررأس آنان قرار داشت (۱) .

نگار من که بمکتب نرفت وخط ننوشت   بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

صاحب کتاب تاریخ الخط العربی وآدابه بروایت طبرانی نقل کرده‌است که پیغمبر خدا(ص) فرمود « قَیِّدُوا الْعِلْمَ بِالْکِتَابَةِ » . وازترمذی آورده‌است که مردی ازکمی حافظهٔ خود به پیغمبر(ص) شکایت برد ، آنحضرت فرمود ازنوشتن کمک گیر . وگوید دیلمی درکتاب مسند الفردوس آورده که رسول خدا(ص) فرمود « اَلْخَطُّ الْحَسَنُ یَزِیدُ الْحَقَّ وَضُحًا » ـ ودرروایتی وضوحا ـ یعنی خط نیکو به روشن شدن حق وحقانیت میافزاید وکمک میکند .

وابن النجار ازپیغمبر(ص) روایت کرده که فرمود ازحقوق فرزند برپدر این است که اورا نوشتن بیاموزد ونام نیکو براونهد وچون بحد بلوغ رسید اورا همسر دهد .

۲ـ خاندان عباسی پس ازآنکه شهر بغداد را بنیان نهادند وآن شهر ازلحاظ عمران توسعه یافت ومرکز خلافت اسلامی شد

(۱) این مطلب دربسیاری ازکتب وتواریخ معتبر ضبط شده‌است وکتابهای امتاع الاسماع جهان اسلام والوسیط وتاریخ ادبیات استادهمائی مشعر برآن میباشند . ف

خطوط هم رو بمدارج رواج و مراحل ترقّی گذاشت . خاندان برمکی ایرانی در زمان هارون الرّشید نیز در ترویج و تشویق خطّاطان و هنرمندان فرو نگذاشتند و بر اثر توجّه آنان هنر خط بیشتر از پیش رونق گرفت بطوری که در عصر مأمون خطّاطان بسیار پیدا شدند و روزگار پر رونق این فنّ فرا رسیده بود بدانپایه که خود مأمون باین امر اظهار مباهات کرده است (۱).

در عصر عبّاسی هنر خط در بغداد از نیکوئی رسوم و زیبائی منظر بر خطوط دیگر شهرها رجحان یافت و نوابغ خطّ چون ابوعلی محمّد بن مقله و علی بن هلال و یاقوت مستعصمی در این شهر ظهور نمودند . علاوه بر اینکه خلفا و وزرای عبّاسی مروّج و مشوّق خطّ و خطّاطان بوده اند خود و فرزندان آنها نیز بخطّاطی توجّه کرده فرا میگرفتند که نام بعض از خلفا بخوشنویسی در تذکره ها آمده است مانند المستظهر بالله احمد بن مقتدی متوفّی ۵۱۲ والمسترشد بالله متوفّی ۵۲۹ ه‍ ق

۳ـ سلاطین و وزراء و امرا و بزرگان اسلامی بویژه ایرانی در رواج و انتشار این هنر سهم بسزائی داشته و عدّه بسیاری از آنان انواع خطوط معمول را خوب و استادانه می نوشته اند مانند فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر مأمون . و عضدالدوله دیلمی ، شمس المعالی قابوس بن وشمگیر که صاحب بن عبّاد در وصف خط او گفته است هذا خطّ قابوس امْ جَناح طاؤس ، نظام الملک وزیر ملکشاه سلجوقی ، طغرل بن ارسلان شاه از سلاجقه عراق و کردستان (۵۷۳ - ۵۹۰ ق) خواجه نصیرالدّین طوسی ، سلطان احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۴ ق) که پادشاهی هنرمند و هنرپرور بود و شش قلم خط مینوشته است .

شاهان و شاهزادگان تیموری ایران مانند تیمور و شاهرخ و شاهزاده بایسنغر میرزا و برادرش سلطان ابراهیم میرزا فرزندان شاهرخ اهل هنر را تشویق بسیاری کردند و خود هنرمند بودند . از این دسته است سلطان حسین بایقرا (۸۷۲ ـ ۹۱۱ ق) و وزیر دانشمند و هنرپرور و حامی علم و ادب او امیر علیشیر نوائی . دیگر سلطان یعقوب آق قویونلو است (۸۸۴ ـ ۸۹۶ ق) که خود خطّ تعلیق را خوش مینوشت و به هنرمندان احترام میگذاشت .

۴ ـ پادشاهان و شاهزادگان صفوی بویژه شاه اسمعیل اوّل (۲) و دو فرزندش بهرام میرزا و سام میرزا از طرفداران برجسته خوشنویسی بودند و شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا فرزند بهرام میرزا (مقتول ۹۸۴ ق) در علاقه به هنر

(۱) رجوع شود به جامع محاسن طیبی . (۲) نمونه ای از خطّ شاه اسماعیل اوّل در کتاب زندگانی شاه عبّاس کبیر ـ استاد نصرالله فلسفی چاپ شده که بخط محقق نوشته است .

واکرام ومحبت به هنرمندان همچون بایسنغر بوده وخود خط نستعلیق را نزد مالک دیلمی مشق کرده و پاکیزه مینوشته است.

عصر شاه طهماسب صفوی وشاه عباس کبیر خود دوره ممتاز وپرشکوه هنرهای گوناگون وخطاطی بشمار است.

مرتضی قلی خان شاملو ازامرای دربار شاه سلیمان صفوی ودیگر امیران آن روزگار که نامشان درفصل نستعلیق خواهد آمد هریک بنوبه خود درترویج وتشویق عنصر مؤثری بوده اند.

۵ ـ شاهان وشاهزادگان تیموری هند وسلاطین آل عثمان ترکیه وخدیوان مصر وحکام آنان نیز چنانکه از آثار واخبار تذکره ها مشهود ومعلوم است، ازوظایف هنرپروری کم وکوتاه نیامده اند وموجبات انتشار واستحسان هنر خوشنویسی بدست آنان فراهم آمده است.

پادشاهان وبسیاری ازشاهزادگان وامرا ورجال قاجار نیز توجه وعنایت خاص باین فن داشته وبآن رونق ورواج تازه بخشیده اند. فتحعلی شاه (۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ ق)، محمد شاه فرزند عباس میرزا ابن فتحعلی شاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴) وناصرالدین شاه (۱۲۶۴ ـ ۱۳۱۳ هـ ق) بنوبه خود ازاین هنر طرفداری وهنرمندان را تشویق وتکریم نموده اند ودرعصر آنان خوشنویسی رونقی بسزا یافته است. لسان الملک سپهر درناسخ التواریخ دروصف محمد شاه قاجار آورده است: «درلغات عرب وصنعت اهل ادب وتفسیر کلام الله مجید وحفظ اشعار طرفه ولبید هنری بکمال داشت وخط نستعلیق را نیکو نگاشت» ودکتر بیانی دراحوال وآثار گوید: «واقعاً وی (محمد شاه) را درنستعلیق وشکسته نستعلیق میتوان جزو خوشنویسان آورد وگواه این مدعا آثار وی است که میتوان دید ومرقع وقطعات او درکتابخانه ملی تهران است». ونمونه های خط ناصرالدین شاه را درکتاب یادداشتهای دوستعلی معیر الممالک ملاحظه کردم خط شکسته نستعلیق را خوب وشیرین نوشته بود.

۶ ـ دراین عصر خوشبختانه شاهنشاه دانش دوست وهنرپرور ما اعلیحضرت همایون محمد رضا پهلوی شاهنشاه آریامهر حامی وپشتیبان ومشوق گروه هنرمندان بویژه خوشنویسان میباشند واوامری که برای ترویج واحیای هنر خط صادر فرموده وچاپ قرآن پهلوی ازروی خط احمد نیریزی، نمونه ای ازتوجهات عالیه معظم له بقرآن وهنر خط است.

روز شانزدهم مهرماه ۱۳۳۸ ذات مبارکشان به تالار نمایشگاه خط تشریف فرما شده خطاطان عصر را مورد تشویق قرار دادند که از آنجمله این بنده نیز بتفقدات ملوکانه مفتخر آمد و همین توجه و عنایت یکی از انگیزه هائی بود که سبب گردید یادداشتهای پراکنده را بصورت کتابی بپردازم.

وجه تسمیه : این بحث از نظر روایات تذکره ها و تحقیق لغوی بوسیله فرهنگها. نامگذاری و علل آنرا که چگونه خطی بدان نام شهرت یافته روشن میسازد و نامهای متعدد و مختلفی که برای هر خط بوده و نام جدید و قدیم آنرا بیان مینماید.

درجات و مراتب خطوط - از نظر مصنف که متکی ببررسی سالیان دراز در خطوط اسلامی است، چنان صواب مینماید که برای بصیرت خوانندگان، این بحث را اینجا خلاصه شود تا معلوم گردد که درجات خط برچه پایه و میزان تعیین گردیده است:

بطور اطلاق خط دارای سه صفت است که بترتیب اهمیت بدینقرار است:

۱- رسائی و آسان خوانی. ۲- آسان نویسی. ۳- زیبائی منظر.

واضح است که اساساً وضع خط برای این مقصود است که خواندن آن سهل و پی بردن بمفاهیم آن از راه لفظ آسان و بی مشقت باشد که گفته اند اَحسنُ الخَطِّ ما یُقرَءُ. (خط چنان به زقلم رانده - که بیاساید از او خواننده (جامی))

همچنین آن خطی پسندیده طباع است که نوشتن آن وقت کمتر خواهد و جای کمتر از صفحات را اشغال کند مختصر و مفید، یا باصطلاح خیرُ الکلامِ ما قَلَّ و دَلَّ بوده باشد تا نویسنده بدون صعوبت بلکه بسرعت از عهده برآید.

زیبائی منظر یا صفت زیبائی بدین جهت است که طبایع بشری تمایلات و ذوقهای مختلف و احساسات گوناگون دارد، و هریک یا هر طایفه و قومی چیزهائی را زیبا و اشیائی را نازیبا می پندارند لکن در این باره متفق اند که مناظر دل انگیز طبیعت. چمنزار و چشمه و جوی، درختان و باغ و بوستان و گلها، زیبا و قشنگ است. مُرغان و پرندگان رنگارنگ و دسته دسته پرواز کردن آنها، قطار شتران و صفوف منظم سواران و حرکات مرتب پیادگان، نظر هر بیننده را جلب میکند. زیبائی و تناسب اعضای انسانی و اشکال هندسی و اندامهای جفت و نظم و ترتیب

ولطف حرکات آنها را هیچکس منکر نتواند شد .

درخط زیبا هم اثری از این مزایای طبیعت از اشکال گوناگون صفوف مرتب حرکات منظم ومختلف ودسته دسته شدن وقرینه سازی ونظم وترتیب وبسط وانقباض وغیره دیده میشود که برروی هم منظره ای جالب را تشکیل میدهد (۱)

از این رو است که انسان هرچند که سالها با خط سروکار داشته باز هم تحت تأثیر زیبائی آن قرار میگیرد واز آن لذت میبرد . بی اختیار زبان به تحسین گشوده آن را میستاید وزینت منزل وکتابخانه وموزه قرار میدهد ودرنظر او یک قطعه خط آن جلوه را دارد که یک گلدان پرگل یا صفحهٔ نقاشی . وبسا چون گوهری گرانبها عزیزش میدارد . با این اضافه که خط با انسان حرف میزند وروح اورا درعوالمی از افکار شیرین ادبی یا اخلاقی سیر میدهد .

با سه صفت (رسائی وسهل خوانی ، آسان نویسی وزیبائی منظر) میتوان تمام خطوط جهان را سنجید ودرجه بندی کرد ، زیرا از نظر عقل خط یا کامل است یا ناقص یا میانهٔ این دو :

۱ـ خطی که هرسه صفت را تمام داشته باشد خط صد درصد کامل است وچنین خطی در ادوار گذشته تا آنجا که اطلاع داریم ـ نبوده وتاکنون هم تحقق نیافته است .

۲ـ خطی که از این سه صفت خالی باشد ناقص صرف است که در دوران گذشته وجود داشته وکم کم رو بتکامل گذاشته است مانند خطوط : تصویری سومری (میخی) وتصویری مصری (هیروگلیفی) ، فینیقی ، آرامی ، هسند ، نبطی نسخ ناقص وکوفی .

ومانند پهلوی اشکانی وپهلوی ساسانی ودین دبیرهٔ اوستائی .

این خطوط هرچه بجلو آمدند از صورت ناقص پیشین به کاملتر پیوستند تا منتهی به نسخ ناقص وکوفی ویا منتهی به دین دبیرهٔ اوستائی شده است (۲)

(۱) همهٔ این مزایای طبیعی درخطوط اسلامی (وایرانی) است ودرغیر آن جز اندکی مثل نظم وترتیب دیده نمیشود .
(۲) دین دبیره از لحاظ وسعت حروف وبازنمودن همه مخارج خط کامل است اما از جهت زیبائی وبعض جهات دیگر بپایه خطوط بعد از اسلام نمیرسد . فنه

۳- خطی که از آن سه صفت بالنسبه بهره‌ای داشته باشد آن خط متوسط و میانه است که اکثر خطوط دنیای امروز ازاین دسته میباشد ، و ازجمله آنها خطوط ممالک اسلامی است ، خطوطی که تا امروز نمونه های آن برجا وبرخی رایج وپاره‌ای نیمه رایج وبعضی متروک مانده‌اند وماحصل آنها خطوط اصلی هشتگانه عصر میباشد که ذکر هرکدام گذشت .

ازمیان تمام خطوط اسلامی امروز سه خط نسخ ونستعلیق وشکسته را میتوانیم ملاک ومیزان درجات سایرخطوط قراردهیم ، زیرا خط نسخ از لحاظ رسائی وسهولت خواندن ، وخط شکسته ازنظر سهولت وآسان - نوشتن وخط نستعلیق ازصفت زیبائی منظر ، در درجه اول میباشند . وبااین میزان ومقیاس تعیین درجات هریک ازخطوط بدین تفصیل است :

۱- خط **نسخ** ، رسائی وآسان خواندنش در درجه اول ، سهولت نوشتن آن در درجه سوم ازشکسته ، زیبایش در درجه دوم وسوم ازنستعلیق است . خطی است بحد اعتدال وکثرت استعمال ، لذا ازمیان خطوط در درجه اول قرارگرفته است .

۲- خط **نستعلیق** ، ازنظر رسائی وسهولت خواندن در درجه دوم وسوم ازنسخ . وازآسان نویسی در درجه دوم وسوم ازشکسته ، واززیبائی بدرجه اول وزیباترین خطوط است ، بنابراین خط درجه دوم حساب میشود وکثرت استعمال آن فروتر ازنسخ میباشد .

۳- خط **شکسته** ، رسائی وبیان مقصود آن در درجه سوم وچهارم ازنسخ ، سهولت نوشتن آن دردرجه اول قراردارد وازاین نظر سهلترین خطوط بشماراست . وازلحاظ زیبائی در درجه دوم وسوم نستعلیق میباشد ، وبالنتیجه این خط در درجه سوم مقرراست .

۴- خط **محقق وریحان** ، از رسائی در درجه دوم نسخ ، سهل نویسی آن در درجه شش یاهفت ازشکسته ، زیبائی آن در درجه سه وچهار ازنستعلیق است لذا این خط را خط درجه چهارم میشماریم .

۵- **رقعه ورقاع** ، رسائی این دو بدرجه سه وچهار ازنسخ ، آسان نویسی رقعه تقریباً مساوی شکسته یااندکی کمتر ورقاع در درجه دو وسه ازشکسته ، زیبائی رقعه در درجه هفت وهشت نستعلیق ، ورقاع در درجه سه

وچهار نستعلیق ، وبنابراین این دو خط در درجهٔ پنجم قرار یافته است .

۶ ـ ثلث وتوقیع ، رسائی ، پنج وشش از نسخ ، سهل نویسی هفت وهشت از شکسته ورُقعه ، زیبائی سه وچهار وپنج از نستعلیق وخطّ درجهٔ ششم است .

۷ ـ دیوانی خفی تقریباً بدرجهٔ هفت ، ودیوانی جلی در درجهٔ نه وده است .

۸ ـ کوفی ، که دارای اقسام ساده ومتوسط تزیینی وتزیینی کامل (موشّح) است ، دارای درجات مختلف است واز هفت تا یازده و دوازده تعیین میشود .

تذکر ـ مراتب خطوط ازروی ترتیب پیدایش آنهاست وترتیب پیدایش خطوط متداول که خطوط اصلی این زمان خوانده ایم بدینقرار است :

کوفی ـ محقّق = ثلث ـ نسخ ـ نستعلیق ـ دیوانی ـ شکسته ـ رقعه .

وهریک ازنظر کثرت استعمال دراین مراتب قرار یافته اند : نسخ ، نستعلیق ، رقعه ، ثلث ، توقیع واجازه ، شکسته ، دیوانی ، رقاع ، محقق وریحان ، کوفی .

بحث توصیف ـ این بحث بیشتر ازنظر مصنّف بیان میشود . واز حدود ومشخّصات هر خطّ از اشکال حروف واندام آنها وسطح و دور وگردش قلم ، قدر اشتراک باسایر خطوط وامتیازات خاصه ونظم واعتدال وهم آهنگی نقص وکمال وراه رفع نقیصه وموارد استعمال آنها در زمان حاضر واهمیت وارزش هرکدام دراین قسمت گفتگو میشود .

تذکر ـ درتعیین ارزش خط هراستاد ، یاتقویم قطعات خط ، به پیروی ازمرحوم دکتر بیانی ، این بنده هم خطوط خوشنویسیا را درچهار درجه منحصر میداند : متوسّط ، خوش ، عالی ، ممتاز وحدّاقلّ خوشنویسی متوسّط وحدّ اکثر آن که مافوقی برایش نیست ممتاز است . ودراین کتاب تاسرحدّ توانائی سعی شده که نمونه های خطّ ـ پس ازکوفی ازنوع ممتاز وعالی باشد . پایان مقدّمه بقلم مصنّف حبیب الله فضائلی

فصل اوّل

خطّ کوفی

بسم الله الرحمن الرحیم

الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان

بنیاد و پیدایش الفبا و خط

وقتی ما بخطوط موجود در جهان امروز نظر بیفکنیم، و بویژه خطوط ملل را که سابقهٔ ممتد تاریخی دارند از این آثار گوناگون نشان ملاحظه کنیم، در می‌یابیم که این خطوط یکباره و بدون مقدمه خودنمائی نکرده است. با پیجوئی و استقصاء در دورانهای مختلف گذشته، پیشینه و ریشهٔ خطوط را در سرلوحهٔ تمدن تاریخی بشر جستجو می‌کنیم. با اینکه هنوز نقاط و نکات مبهم بسیار در سر راه است، خوشبختانه در این عصر فعالیت کاوش کنندگان و زحمات دانشمندان و محققان، بر بسیاری از نقاط تاریک حتی جهانهای گمشدهٔ دیرین پرتو افکنده و راه تحقیق بیشتر را باز کرده است، تا بدانجا که میتوانیم امروز ببعض اسرار تمدن روزگاران باستانی و هنر و صنایع اقوام کهن پی ببریم.

سنگ نبشته‌ها و الواح که در حفاریها بدست آمده بمنزلهٔ نورافکنهائی بوده که تا حدی این تاریک و پر پیچ و تاب را روشن ساخته و درهای تحقیق را باز نموده است. ضمناً این سندها ارزش و اهمیت هنر خط و اختراع آنرا بیش از پیش به ثبوت رسانیده است. اختراع خط و تشکیل الفبا نخستین گام بشر بسوی تمدن و مهمترین پدیدهٔ انسانی و کلید هر دانش است بیجهت نیست که آغاز دوران تاریخی را با پیدایش خط میزان کرده‌اند.

* خطوط متداول در دنیای کنونی به دو قسم شرقی و غربی منقسم میشود. خطوط شرقی عبارتست از: اوستائی، عربی، سریانی، کلدانی، عبرانی حبشی، سنسکریتی (هندی)، چینی و ژاپونی. ـ خطوط غربی شامل لغات اروپائی است بصورت یونانی، رومانی، اسلاوی، المانی و سایر شاخه‌ها و متفرعات آنها که همه بیک اصل بازگشت میکند و آن خط یونانی قدیم است که متخذ از فنیقی و فنیقی اصل بیشتر خطوط شرقی میباشد.

دیرزمانی است که مردم جهان به اهمیت پیدایش خط والفبای آن پی برده خواسته اند بدانند کی، و کجا، وچگونه اختراع شده است. ولی با وجود تحقیقات وآراء مختلف این بحث هنوز بمرتبه قطعیت نرسیده وتحقیقات همچنان ادامه دارد.

اینک ما این بحث را درضمن چند طلیعه بنظر خوانندگان ارجمند میرسانیم:

طلیعه ۱ تاریخ الفبا

ازمطالعات کتب ومقالات راجع به تاریخ الفبا وچگونگی پیدایش حروف مسلم شده است که همه خطوط حرفی جهان ازیک اصل مشترک بوجود آمده است.

اختلاف نظر بسیار میان محققان مشاهده میشود که صاحب هرنظریه ای سعی دارد صاحبان نظریه های دیگر را باعمال غرض نژادی وسیاسی ومذهبی ویا طرفداری ازآنها متهم سازد ولی آنچه مسلم است این است که چه درآنها اعمال غرض شده ویانشده باشد، نتیجه قطعی تاکنون حاصل نگردیده است.

صاحبان نظریه های مختلف گروهی طرفدار اصل آریائی وسومری، عده ای جانبدار اصل مصری، جمعی قائل به اصل سامی وبابلی، وبعضی تابع نظریه های دیگر وبالأخره برخی طرفدار مأخذ الهی ووحی شده اند بدین شرح:

«پیچیدگی وابهام آغاز اختراع خط یکی ازنویسندگان دائرة المعارف بریتانیارا واداشته است که این حقیقت را اظهار نماید: چهارصد سال است که دانشمندان جهان برکشف این مهم فرهنگی همت گمارده اند ولی هنوز ازحقیقت دورمانده اند وچون مانمیتوانیم ازروی تاریخ صحیح وحدس تاریخی دقیق ظهور الفبا را تعیین نمائیم پس ناچار باید بموجب مدارک صحیح که از کتب آسمانی استفاده میشود اعتراف نمائیم که این موضوع ازاختراعات بشری نبوده وازالهامات آسمانی بوده است که بوسیلهٔ پیامبران به مردم تعلیم داده شده است. نقل از مجله مهر شماره ۵ سال ۴۲».

اسحاق تیلور Taylor درسال ۱۸۸۳ میلادی دوجلد کتاب مفصل دربارهٔ الفبا نوشت که ازحیث جمع آوری خطوط جهان وترتیب جدولها قابل توجه وهمیشه مورد استفاده است. وچون اکثر مباحث کتاب بأخذ سها

واحتمالات برگزارشده خود مؤلف آنرا «حدس درخشان» خوانده واین اولین کتاب برای تاریخ پیدایش الفباست

تیلور باهمه اصراری که درباره کشانیدن تاریخ خط باقوام ببیلیک[1] داشته بحقیقتی اشاره کرده میگوید :
«عجب است که قدیمترین آثار الفبائی ایران ازناحیه ای بدست آمده که استان هندی شاهنشاهی داریوش بزرگ بوده است»

بیرودت منشاء الفبا را سرزمین پارس کناره خلیج فارس میداند . درنوشته های سانسکریت اشاره باختراع خط درسرزمین هندشده والفبای سانسکریت را « دیواناگری » خوانده اند اما این کلمه درسانسکریت معنائی ندارد وگویا فارسی باشد ومعنی آن خط خداست . دسته ای اختراع الفبا را به پیامبرایرانی زردشت نسبت داده اند وبقطع ویقین گویند که پیدایش الفبا ازخاورزمین بوده . درحدود پنج تا ششهزارسال قبل ازمیلاد وتقریباً دریک زمان — علائم نگارش درمصر وبین النهرین ودره سند قدم بعرصه وجود گذارده است .
باستانشناسان در دره سند وویرانه های باستانی پنجاب اکتشافاتی در نیمه اخیر قرن نوزدهم میلادی بعمل آوردند ومعلوم شد دراین وادی حاصلخیز یکی ازقدیمترین تمدنهای بشری وجود داشته است که تاریخ آن ازهزاره سوم قبل از میلاد بالامیرود . این تمدن معاصر مدنیت بین النهرین دروادی فرات بوده وباشهراور رابطه داشته است .
تمدن موهنجو دارو متعلق به دره سند وهمزمان بادو تمدن دره نیل وبین النهرین است ، نسبت به دو تمدن دیگر برتری داشته است . خط این مردم پس ازپنجاه سال که شهر موهنجو دارو ازجمله شهرهای بزرگ دره سند کشف شده هنوز ناخوانده مانده و بتازگی هیئتی ازباستانشناسان فنلاندی درخواندن سیصدوچندحرف آن موفق شده است وامید میرود که راز این خط واین مردم بزودی گشوده شود . «اقتباس ازمجلات هنرومردم وکتاب سرزمین هند وفرهنگ ایرانیها»

درسال ۱۹۲۷ میلادی **وادل** استاد سابق دانشگاه لندن کتاب خودرا بنام **اصل آریائی الفبا** منتشرکرد واین کتاب کاملاً مخالف حدسیات اسحاق تیلور وهم مسلکان اوست . وادل دراین کتاب کوشیده است ثابت کند که الفبا ازروی خط سومریها که بنا بدلایل او قومی آریائی بوده اند گرفته شده است . او درمقدمه کتاب

---

(۱) . ببیلوس Byblos نام قدیمی قریه ای است درشمال بیروت که اکنون بنام **جبیل** معروف است وقریب دوهزار سکنه دارد . آثار تاریخی فراوانی از ویرانه های آن بدست آمده که مربوط به هزاره سوم قبل ازمیلاد است . شهرقدیم ببیلوس واقع درسوریه سالیان طولانی مرکز تجارتی مهمی برای مصریها بوده است وباید دانست که سرزمین شام وفلسطین ازازمنه دیرین بمنزله پلی بوده که دو تمدن بزرگ مصر وبابل را بهم می پیوسته است . «الواح بابل ص ۲۳۲»

اصل آریائی الفبا مینویسد: «عموماً تصدیق کرده اند که اختراع الفبا یکی از بزرگترین پیشرفتهای علمی بشر است و تاکنون اصل الفبا و مأخذ شکلهای حروف با اینکه موضوع حدسیات مختلف بسیاری بوده همچنان مجهول مانده است. با وجود این نویسندگان اخیر مخترع آنرا سامی فرض کرده اند، و همه این فرض را بدون تفکر و غور از یکدیگر نقل و تکرار میکنند.»

پس از این نظریه ها و پژوهشها آثار بزرگ کاپادوکیه[1] و آسور و مصر که مطالب نسبتهٔ روشنتر کرده است دائرة المعارف بریتانیا در چاپ چهاردهم سال ۱۹۲۹ میلادی چنین می نویسد: «بحث در تاریخ الفبا از نخستین باری که در سنگ نبشته های یونانی بکار رفته است اشکالی ندارد. ولی تاریخ الفبا پیش از یونان هنوز در پردهٔ شک نهفته است.»

در این چاپ فقط یک جمله دربارهٔ تاریخ الفبا گفته شده و آن این است که الفبا از روی خط برهمائی که موطن آن - مشرق ایران قدیم است گرفته شده است.

جدیدترین کتاب مفصل و جامعی که در موضوع مورد بحث نوشته شده کتاب الفبای دانشمند محقق داود دیرینگر —— David. Dringer است در این کتاب که بیش از ششصد صفحه و دویست و پنجاه و دو گراور دارد. مؤلف هنوز موضوع تاریخ خط حرفی را در جهان حل نشده میداند...

جدیدترین مقاله ای که راجع به اصل خطوط جهان بنظر رسیده مقاله ای است که دو سه سال پیش در آخرین چاپ دائرة المعارف امریکانا بطبع رسیده است. نویسندهٔ مطلع و توانای این مقاله مثل بسیاری از دانشمندان دیگر از نظریهٔ اسحاق تیلور و داود دیرینگر طرفداری کرده و نظریات و حدسیات مخالفان را با اختصار ذکر و رد کرده است. ولی از روی کمال انصاف و اطلاع تصریح کرده که بررسی این موضوع مهم تاکنون صورت کامل بخود نگرفته و باید در آینده راجع به این قسمت از تاریخ تمدن جهان بررسی دقیق کرد تا حقیقت روشن گردد.

---

(۱) آثار مکشوفه در شهر قدیم قیصریه واقع در آسیای صغیر در ترکیه، که در زمان غلبهٔ رومی ها بر آن کشور قیصریه مرکز ایشان بوده است. ——

کاپادوشی ها اهل ناحیه ای بهمین اسم بوده اند و آن نام قدیمی سرزمینی وسیع است در مشرق آسیای صغیر (دیاربکر و ارزروم) و بنا بقول هردوت کلمهٔ پادوشیا کلمهٔ ایرانی است و ایرانیان به آن ناحیه این نام را داده اند. این آثار که نزد علما به آثار کاپادوکیه نامبردار است عبارتست از الواح آجری مشتمل بر اسناد و مکتوبات تجارتی و مواد قانون از بازرگانان آشوری و متعلق به دو هزار سال قبل از میلاد میباشد. و ده هزار الواح و اسناد دیگر از قوم هیت در شمال شرقی انکارا جز، همین آثار است هیتها صاحب تمدن و آداب و دیانت خاصی بوده و با مصریان و بابلیان و آشوریان باستانی رقابت و نزاع میکرده اند. تختگاه آنها در محل بوغازکوی آسیای صغیر بوده والواحی که در اینجا بدست آمده دارای ارزش بسیار است. «الواح بابل ص ۲۹۸»

اینک خلاصهٔ جامعی از آنچه که در آن مقاله ذکر شده و مربوط به سخن ماست نقل میکنیم :

« بررسی الفبا از عصر یونانیان تاکنون چندان اشکالی ندارد ولی از نظرهائی که راجع به پیش از عصر یونان داده شده در آن شک و تردید بسیار است ÷ با وجود همه اینها میدانیم که چون حروف یونانی آلفا بتا گاما دلتا وغیره نامهای سامی دارند لهذا خط یونانی اصل سامی دارد ÷ یکی از قدیمترین آثار الفباهای سامی که کشف شده روی تختهٔ سنگ مؤابی[1] است که تاریخ آن مربوط به قرن نهم پیش از میلاد است ÷ یک سنگ نبشتهٔ دیگری در جزیرهٔ قبرس پیدا شده که قدمت آنرا در همین حدود گذاشته اند ÷ بسیاری از محققین معتقدند که سنگ نبشتهٔ مؤابی نمایندهٔ شکل اصلی حروف الفبای قدیم نیست بلکه آن حروف و اشکالی که بدست آمده از یک اصل مشترکی گرفته شده اند ÷ اکتشافات جدیدی که پیوسته صورت میگیرد مانع از این است که یک نظر قطعی در این باب اظهار داشت و نتیجه گرفت ÷ لنرمان - Francois . Lenormant در سال ۱۸۷۴ میلادی اظهار نظر کرده که همه خطهای سامی از مصر آمده است ÷ دانشمندان دیگری معتقدند که منشأ اصلی خطوط حرفی جهان خط میخی بابلی و یا خط کرت[2] و یا خط سیلابی قبرس میباشد ÷ نظر سر آرتور ایوانس Sir. ArTh Evans که از دانشمندان اخیر است این است که جزیرهٔ کریت وطن اصلی الفبات و خط حرفی از کرت به فلسطین رفته و فنیقیها از آنها اقتباس کردند و از آنجا به یونان برگشته است ÷ سر فلندر پطری Sir w. Flinders. PeTrie در اوایل قرن بیستم در شبه جزیرهٔ سینا[3] سنگ نبشته ای کشف کرد و کشف او باعث شد

---

(۱) مؤابیان نام قوم و تمدنی قدیم است (از فنیقیان) . ویل دورانت در کتاب اول تاریخ تمدن ص۴۴۳ گوید مشا پادشاه موآب هفت هزار نفر از بنی اسرائیل را بعنوان شکرگزاری از دم شمشیر گذرانید . (۲) جزیرهٔ کریت واقع در دریای مدیترانه متعلق به یونان و محل تمدن قدیم و بیشرفته ر میسنوئی ها است که آثار بسیار از نقوش و تصویرها و الواح گلی بدست آمده است و با خط مینوئی که بنا بقول مؤلف کتاب جهانهای گمشده « آن تری وایت » هنوز قرائت نشده است . (۳) شبه جزیره سینا ، در شمال شرقی مصر مابین خلیج عقبه و کانال سوئز واقع و مثلث شکل است و نیز نام کوهی است در جنوب همان شبه جزیره معروف به طور سینا و هم اکنون در دامنهٔ آن کوه دیری بنام کاترین قدیسه موجود است و هوریان که در کتاب عهد عتیق بنام حوری ها ذکر شده اند . نام قومی است که برحسب گفتهٔ تورات در شبه جزیرهٔ سینا میزیسته اند محققین گویند این قوم از نژاد سامی نبوده اند و قبلاً در کوهستانهای شمالی بین النهرین زندگانی میکرده اند . بعد از هزارهٔ دوم قبل از میلاد بصحراهای شمال آن کشور و سرزمین شام مهاجرت کرده و تا فلسطین و سرحد مصر پیش رفته اند . و حوریها قبل از هجوم بنی اسرائیل به فلسطین در ساحل در سواحل فرات واردن ساکن بوده اند - « اقتباس از الواح بابل »

که دوباره نظریهٔ اقتباس از خط مصری را دکتر گاردینر Gardiner زنده کند . از قراری که حدس زده‌اند این سنگ نبشته از قرن پانزدهم پیش از میلاد و نمایندهٔ مرحله‌ای مابین خط مصری و خط سامی میباشد[1] ۞ اگر خطوط سامی جنوب شبه جزیرهٔ عربی را درنظر بگیریم آنوقت لازم میآید که یک حلقهٔ بخصوصی که هنوز کشف نشده است کشف شود . باری تاریخ این قبیل سنگ نبشته های سامی را که کشف کرده‌اند تا دو هزار سال پیش از میلاد قرار داده‌اند ۞ درهنگامی که مصر و بابل و آسور و کرت نفوذ خود را از دست دادند سه قوم مهم دیگر : اسرائیل و فینیقی و آرامی سربلند کردند ۞ حال اگر ما شاخه های جنوبی را درنظر نگیریم دراین صورت دو شاخهٔ ممتاز سامیهای شمالی باقی میماند و آن دو شاخه یکی کنعانی است که از آن خط عبری قدیم و فینیقی و آرامی بیرون میآید و نفوذ خود را روی الفبای عربی و پهلوی ایرانی نشان میدهد ، و دیگری خط آرامی سامی است که بنظر میآید یک نفوذ قابل توجهی روی الفبای ارمنی و خطهای هندی داشته باشد ۞ اکنون برمیگردیم به شاخهٔ کنعانی خطوط سامی و مخصوصاً به فینیقی که میتوان آنرا به سه دسته تقسیم کرد : ۱- فینیقی اصلی که در فینیقیه بکار میرفت ، ۲- خط مستعمرات فینیقیها در قبرس و ساردنی و کارتاژ ، ۳- شاخهٔ تحریری آن در شمال افریقای غربی ۞ محقق است که یک فاصله‌ای مابین حروف الفبای یونانی و حروف خط فینیقی وجود دارد . نکتهٔ دیگری که قابل توجه میباشد این است که الفبای یونانی در آغاز از راست بچپ نوشته میشده ولی بعدها از چپ براست مرسوم گردیده است . هرچند بسیاری از دانشمندان معتقدند که مردم ایتالیا خط را از یونان گرفته‌اند ولی نباید چنین باشد ، آنچه دراین مورد بحقیقت نزدیکتر میباشد این است که الفبای اتروسکیان که قومی از اقوام ساکن شبه جزیرهٔ ایتالیا بودند یک مرحلهٔ میانه‌ای و مهمی مابین الفبای یونانی و رومی است . الفبای اتروسکی از قرن هشتم پیش از میلاد است و از چند الفبای یونانی قدیم — حروفش را عاریه کرده است . انتهی

(۱) گروهی معتقدند که زادگاه کلیهٔ خطوط الفبائی که امروزه درجهان رواج دارد منحصراً شبه جزیرهٔ سینا بوده است مانند : دو روژمون De Rougemont و دکتر اسحاق تیلر وغیره .

انگلیسی ۴	رومی ۵	۲	فینیقی ۱	برهمائی ۲	برهمائی ۳				ناگری ۴
English	Archaic Roman	Archaic Greek	Phenician	Brāhma	Developments of Brāhma				Modern Nāgarī
A	A	A	𐤀	𑀅	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	अ
K	K	Ↄ	𐤊	𑀓	+	[illegible]	[illegible]	[illegible]	क
G	C	Γ	𐤂	𑀕	Λ	∩	[illegible]	[illegible]	ग
T	T	T	𐤕	𑀢	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	त
TH*	⊗	⊗	𐤈	𑀣	⊖	[illegible]	[illegible]	[illegible]	थ
Ḍ	D	Δ	𐤃	𑀟	D	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ट
P	Γ	Γ	𐤐	𑀧	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	प
B	B	B	𐤁	𑀩	◇	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ब
Y	Y	[illegible]	𐤉	𑀬	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	य
V	V	Y	Y	𑀯	[illegible]	Δ	[illegible]	[illegible]	व

جدول فوق از مقدمهٔ فرهنگ مفصل سنسکریت - انگلیسی ، تألیف سر. م. منیر - ویلیامز نقل شده‌است .

درمیانه ستونهای جدول ، ستونی است‌که بالای آن شمارهٔ یك‌گذاشته شده است ودراین ستون ، یازده حرف‌که تصورگردیده حروف خط فینیقی قدیم ، واز قرن نهم پیش‌از میلادمسیح داده شده .

درطرف چپ ، درستون شماره دو ، حروف خط قدیم یونانی ، ودرشمارهٔ سه ، حروف قدیم خط رومیان، ودرستون چهارم حروف خط انگلیسی دیده میشود .

درطرف راست ، ستون شماره دو ، حروف خط برهمائی است‌که اکنون میگویند قدیمتر از خط ناگری میباشد .

درستون سه ، کوشش شده‌که تحولات شکل حروف را از برهمائی به‌خط ناگری نشان دهند .

درستون چهار ، حروف خط ناگری یا دیوا ناگری است .

سابقاً تذکر داده‌ایم‌که پس‌از یك قرن بررسی راجع به‌تاریخ الفبا ، دیگر محقق است‌که همه خطوط جهان ، یك اصل مشترك دارد وهمیشه درهر الفبائی میتوان چند حرف پیداکردکه باتغییراتی شبیه به‌حروف الفبای دیگر بشود . ولی تاکنون یك‌اصل مشترکی‌که درآن اختلاف نباشد بدست محققان نیامده‌که بوسیله‌آن تمام حروف یك‌الفبائی را مقایسه‌کنند وبه تلفظ حقیقی حروف وتغییرشکلی‌که بصورت حروف وارد شده باکمال یقین پی‌ببرند . لهذا دراینجا می‌بینیم فقط یازده حرف را درهنگام مقایسه در جدول فوق درنظرگرفته‌اند ، نه همه حروف خط فینیقی وناگری را .

اگر همه حروف درنظرگرفته شود معلوم خواهد شدکه خط فینیقی و اشکال خط نقشی مصری نمی‌تواند بدون ایراداتی ، اصل مشترك قرار گیرد .

Sanskrit - English Dictionary, (Sir M. Monier - Williams), New Edition, Oxford.

منقول از هنر و مردم

هیروگلیفی مصری — فینیقی — کلاسیک یونانی — اتروسکی — لاتین

Egyptian Hieroglyphics	Phoenician Letters	Classical Greek	Etruscan	Latin 4th c.
ox	aleph	Α alpha	A	A
house	beth	Β beta		B
camel (?)	gimel	Γ gamma	(	C
door	daleth	Δ delta		D
behold	he	Ε epsilon	E	E
hook	vav	F digamma	F	F
sickle	zayin	Ζ zeta	Z	I
fence	cheth	Η eta	8	H
basket (?)	teth	Θ theta	⊕	
forearm (?)	yod	Ι iota	I	I
palm	koph	Κ kappa		K
ox goad	lamed	Λ lambda	Γ	L
water	mem	Μ mu	M	M
serpent (?)	nun	Ν nu	N	N
prop (?)	samekh	Ξ ksi		
eye	ayin	Ο omicron		O
mouth	pe	Π pi	Γ	P
side	tsade		M (san)	
knot	qoph			Q
head	resh	Ρ rho	P	R
teeth	shin	Σ sigma	S	S
mark	tau	Τ tau	T	T
		Υ upsilon	Y	V
		Φ phi	Φ	
		Χ chi	X	X
		Ψ psi	Ψ	
		Ω omega		
			8	
				Z

جدول فوق ، قسمتی از جدول اصلی دایرةالمعارف امریکانا است‌که برای منظورما دراینجا کافیست . دراین جدول ، نویسندهٔ دانشمند مقالهٔ الفبا ، تحول حروف الفبای لاتین والفبای اتروسکی را از الفبای کلاسیك یونانی ، وکلاسیك یونانی را از فینیقی ، و حروف فینیقی را از هیروگلیفی مصری نشان داده‌است . ولی چنانکه ملاحظه میشود پنج حرف از الفبای یونانی کلاسیك ، وپنج حرف از الفبای فینیقی، وسه حرف از الفبای لاتین قرن چهارم میلادی ، اصلی درخط فینیقی وخط نقشی مصری ندارد .

منقول از هنر و مردم

پهلوی		اوستائی
	خرد - کوشش	

شعار دانشگاه پهلوی بخط میخی پارسی و اوستائی و پهلوی از کتیبهٔ داریوش بزرگ در نقش رستم جائیکه آن شاهنشاه نیرومند در نبشتهٔ پارسی بخط میخی میگوید که خداوند این دو صفت را باو عطا فرموده اقتباس گردیده است

خط چینی

子曰。學而時習之。不亦說乎。有朋自遠方來。不亦樂乎。人不知而不慍。不亦君子乎。南海

الخط الصيني

حبشی

በስመ ፡ እግዚአብሔር ፡ ሥሉስ ፡ በኢተሌልዮ ፤ ዋሕድ ፡ በኢተቶ
ልዮ ፤ ክዱን ፡ መለኮት ፡ እምተሐልዮ ፤ ወኅሩመ ፡ ሥልጣን ፡

الخط الحبشي

میخی

الخط المسماري

هیروگلیفی و ژاپونی

落下傘は高所から人員乃至物質を緩速度で比較的安全に地上に降下させる為の救命具の一種。取って語學は好きなのでフランス語を見たが割合に好く出來タ、カフ。たゞ。そろ〳〵。

الخط الياباني

الخط الهيروغليفي

خطوط شرقیة — منقول از المنجد طبع ۲۰

اتروسکیان که پیش از ظهور رومیان در صحنه تاریخ تمدن جهان و بنای شهر رم در ۷۴۷ پیش از میلاد در شمال شبه جزیره ایتالیا سکنی داشته‌اند. تاکنون نژاد و زبان و دین آنها معلوم نیست. و تا با مروز در حفاریها بیش از نه هزار نوشته مفصل و مختصر با خط اتروسکی در ایتالیا و حتی در مصر و کارتاژ بدست آمده است.

در شبه جزیرهٔ اسکاندیناوی و دانمارک و سرزمینهای اقوام ژرمنی خطی تقریباً شبیه بخط اتروسکی بنام رونی (رمزی) معمول، والفبائی بوده است.

سنگ نبشتهٔ سرخ کوتل در سال ۱۹۵۷ میلادی در افغانستان پیدا شد و استاد عبدالحی حبیبی افغانی رساله‌ای بنام «مادر زبان دری» چاپ مطبعه کابل ۱۳۲۴ هجری راجع بآن نوشته و در تألیف آن رنج فراوان برده است بطوریکه شرح داده سنگ نبشته‌ای چهار ضلعی با خطی شبیه بخط یونانی است که مساحت سطح آن بیش از یک متر مربع میباشد، معلوم نیست که تمام حروف الفبائی مخصوص آن لهجهٔ ایرانی قدیم در این سنگ نبشته بکار رفته باشد. با اینهمه حروف آن از الفبای قدیم یونانی بیشتر است.

سهراب جمشید جی بولسارا دانشمند زردشتی رساله‌ای به انگلیسی در سی صفحه تألیف کرده و در راه آن در مطالعه تاریخ الفباهای جهان رنج بسیار برده است. رویهمرفته این دانشمند همان راهی که در غرب برای پیدا کردن اصل الفبا پیش گرفته‌اند دنبال کرده و بنظر خود ثابت نموده است که الفبای اوستا مستقلا حروفش رسم شده و دارای قدمت بسیار میباشد.

اسحاق تیلور در کتاب الفبای خود تذکر داده است که مسعودی در قرن دهم میلادی از زند و اوستا شرحی نوشته که ظاهراً از منبع موثقی است او میگوید که آن کتاب روی دوازده هزار پوست گاو با خطی که زردشت آنرا اختراع کرده بود نوشته شده بود.

مسعودی در کتاب «مروج الذهب» گوید زردشت پور اسپیتمان از اهل آذربایجان بود واو پیغامبر مجوس است و کتاب معروف را که عوام آنرا زمزمه گویند، ومجوسان آنرا «البستا» مینامند آورد. حروف معجم این کتاب که او برای ایشان آورد شصت حرف است در زبانهای دیگر حروف معجم بیشتر از این نیست.

مسعودی در کتاب «التنبیه الاشراف» که در ۳۴۵ هجری تألیف شده است گوید: زردشت کتاب وستای

معروف خود را آورد و عدد سوره های آن بیست و یک، و هر سوره ای در دویست ورق و عدد حروف و اصواتش شصت حرف وصوت بود . و هر حرف وصوتی شکل جداگانه داشت و از آنها حروفی تکرار و حروفی اسقاط میشود و آن مخصوص زبان اوستا نیست این خط را زردشت احداث کرد و مجوس آنرا دین دبیره میگویند . و زردشت خط دیگری احداث کرد که مجوس آنرا کسب دبیره (صحیح کلمه ویسپ دبیره است یعنی خطی کامل) یعنی خط کلی میگویند و با این خط لغات اُمم دیگر و صدای حیوانات وطیور وغیره را مینوشتند عدد حروف و اصوات این خط یکصد وشصت حرف وصوت است و هر حرف وصوتی صورتی جداگانه دارد درخطوط اُمم دیگر خطی که دارای حروفی بیشتر از این دو خط باشد نیست زیرا که حروف یونانی که اکنون آنرا رومی میگویند بیست و چهار حرف دارد و در آن (ح خ غ ه ذ ض) وجود ندارد فارسیان غیر از این دو خط که زردشت آنرا احداث کرد پنج خط دیگر دارند برخی از این خطها در آن کلمات نبطی داخل میشود و در برخی داخل نمیشود . (۱)

ابن الندیم گوید جهشیاری درکتاب الوزراء آورده است که پیش از گشتاسب کتب و رسائل کم بود و مردم قدرت بر توسعهٔ آن نداشتند ولی در هنگام پادشاهی گشتاسب زردشت ظهور نمود و خط عجیب خودش را برای همه زبانها آورد و مردم خط نوشتن آموختند و این کار توسعه یافت و مردم در آن ماهر شدند . صفحه ۱۵ الفهرست .

باز مسعودی (متوفی ۳۴۶ ق هـ) در مروج الذهب مینویسد وکتب هذا الکتاب فی اثنی عشر الف جلد بالذهب . و محمد جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هـ ق) در تاریخ خود از دوازده هزار پوست گاو که اوستا روی آنها نوشته شده بود صحبت میدارد . قدیمترین اسناد کاغذ تنسر هیربد هیربدان اردشیر پاپکان است که در هزار و هفتصد سال پیش بپادشاه طبرستان جُسنفشاه نوشته و در آن گوید : میدانی که اسکندر از کتاب دین ما دوازده هزار پوست گاو بسوخت به استخر . «گاتهای زردشت پورداود ص ۵۱»

در تعیین عصر و زمان زردشت باختلاف سخن گفته اند ، بعضی زمان وی را در حدود ششهزار سال پیش از میلاد مسیح - دانسته اند از جمله آقای رکن الدین همایونفرخ درکتاب بررسیهای تاریخی سال ۱۳۴۷ شمسی گفته است : «بنابراین باتوجه به این تاریخ و زمان و دلایل دیگری که ارائه خواهم داد دوران زردشت در حدود ششهزار سال پیش از میلاد مسیح بوده است» .

(۱) مجلهٔ هنر و مردم ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۸

آقای ذبیح بهروز در نشریهٔ ایرانشناسی کتابخانهٔ پهلوی سال ۱۳۴۶ شمسی مینویسد «... روش علمی وفنی برای تعیین عصر زردشت این است که اول به دستگاه گرونولژی باستانی ایران آشنائی پیدا کنیم وبعد روایات پراکنده ومتناقض را بررسی وتصحیح نمائیم» وآنگاه نامبرده ازچندین طریق براساس رصد وعلم نجوم قدیم وجدید زمان زردشت را بطور قطع سال ۱۷۶۷ پیش ازمیلاد تعیین کرده است .

استاد پورداود گوید : «تعیین زمان وقدمت اوستا بسته بتعیین زمان زردشت است بنا بدلایلی که گذشت زمان اوستا را بسیار متأخر از ریگ وید برهمنان وتورات یهودیها نباید تصور کرد ... نظر بشواهد تاریخی وجغرافیائی قدمت آنها بدو هزار وپانصد سال پیش ازمسیح میرسد اما تورات بنا بتقریر خود این کتاب موسی در هزار وپانصد سال پیش ازمسیح ازمصر خارج شده است . صفحه ۴۴ و ۴۵ گاتهای زردشت» (۱)

طلیعه ۲ مراحلی که خط پیموده است

این نکته مسلم ونظر محققان مؤید آنست که خط از آغاز پیدایش خود در طی قرون واعصار بتدریج تحولات ودگرگونیهای پیاپی دیده وراههای صعب ودشوار پیموده تا بصورتهای کنونی درآمده است واین موضوع بستگی با تحولات وپیچ وخمهای تاریخ بشری واحتیاجات ورویدادهای مهم داشته است ، ازقبیل تأسیس تمدنها ، روی کارآمدن سلسله‌ها وانقراض سلسله‌های دیگر ، مهاجرتهای اقوام ، روابط بین آنها وظهور ادیان وکتب مقدسه .

تحولات ودگرگونیهای بسیار خط را درچند مرحله یادورهٔ مهم خلاصه کرده‌اند :

الف ـ مرحله نقشی یاتصویری است که انسان قدیم شکل ظاهر اشیاء را میکشیده ومقصود خود را میفهمانده است مثلاً اگر میخواسته دوست خود را به شکار ماهی دعوت کند ، صورت مردی را که چوبی در دست گرفته ونخی بسرآن چوب متمایل بطرف دریاچه‌ای ازماهی رسم مینموده است ، لذا بشر دراین دوره برای فهماندن مطالب کم وساده محتاج نقاشی ـ وتصویر چیزهای محسوس بوده ، وتصویر حالات روحی ومفاهیم ذهنی برایش محال مینموده ، وهر تصویر نماینده یک اندیشه محسوب میشده است .

---

(۱) قرآن کریم ازکتابهای آسمانی که برپیغمبران پیشین نازل شده گفتگو میکند وازآن جمله کتاب آسمانی حضرت ابراهیم خلیل است که زمان او بچندین قرن مقدم برحضرت موسی بوده است : وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى اِنَّ هٰذَا لَفِى الصُّحُفِ الْاُولٰى صُحُفِ اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى (سورهٔ اعلی)

ب ـ دورهٔ علامت ورمز ، دوره ای که یک حرف نشان دهندهٔ کلمهٔ تصویری بود ، دراین دوره انسان گامی دیگر جهت تکامل خط برداشت وبپاره ای از آن نقشها وتصویرها معانی ومفاهیم را نسبت داد ، مثلاً صورت خورشید ـ علامت ورمز برای روز وخطوط موج دار را رمز برای آب گرفت ، وازرسم مردی که دست بدهان دارد گرسنگی را مجسم ساخته است ، وهمچنان برای نمایاندن سال یک شاخه نخل وبرای جنگ شکل دوسرباز بااسلحه وبرای نگاه کردن شکل چشمی رامیکشید ، کبوتر علامت محبت ومارنشانه دشمنی بوده است .

خط هیروگلیف که خط قدیم مصراست بهترین نمونهٔ این دوره میباشد که درحقیقت تعدیل یافته دورهٔ اول حساب میشود . وکتابت کنعانیان که آنرا خط حتی منسوب به حثیون ازنسل حث بن کنعان وفرعی ازکنعانیان بوده ، نیزازاین دسته بشماراست ، وهمچنین است خط چینی .

ج ـ پس ازآن دورهٔ هجائی یا تقطیعی آغاز وعملاً کتابت هجائی شروع گردیده است . دراین مرحله برای هرهجا علامتی مقررشده نه برای صدا ، وهیچ ربطی بین مقطعات خطی وصورت اشیاء منظورنشده است مانند خط عیلامی وبابلی قدیم .

د ـ مرحله چهارم دگرگونی صوتی است که انسان خودرا محتاج دیده تا صورتی ازاول شکلهائی که برای رمز وعلامت بوده وتلفظ میکرده ، برای خط برگیرد وبدان اکتفا کند وهمان جزء را به تلفظ کلی کلمه بکار برد وازآن معنی کلی را اراده نماید ، مثلاً (ک) ازصورت (کلب) ـ و (غ) از (غزال) یا مثلاً کله شیررا بجای تمام شکل شیر ، یا تیروکمان رابجای شکارچی استعمال میکرده اند . دراین مرحله نیزکارمشکل بود ونویسندهٔ آن بایستی ازنقاشی وطراحی بهره داشته باشد . مانند مرحله اختصار خط هیروگلیف به هیراتیک و مانند خط مکشوف درجزیرهٔ سینا .

هـ ـ دوره هجائی الفبائی است که بشرگامهای سریعتر بسوی تمدن برداشت ومحتاج راه سهل وساده تر برای خط شد ، لذا دورهٔ هجائی الفبائی بوجود آمد ، وبرای هرصدا یا هراسمی علامت ونشان ویژه ای وضع کرد ودرابتدا این علامات بصورت میخی تعیین شده وتعداد آنها بقدر تعداد کلمات وبسیار بوده است . محققان

الإسم المصطلح عليه	رومانی ۱۰۰ ب.م.	یونانی غربی ۵۰۰ ق.م.		فینیقی ۱۳۰۰ ق.م.	عربی جنوبی ۳۰۰ ق.م.	المعنی	رموز من سیناء ۱۵۰۰ ق.م.	رموز هیروغلیفیة
آلف (أ)	A	A	∀	K	ᑰ	رأس ثور	ᗜ	ᗢ
بیث ب	B	B	ᘓ	9	⊓	بیت	□	▭
جیمل ج	C	Γ	1	˄	⅂	عصا مرمی		ı
دالث د	D	Δ	◁	◁	⊳	باب		▯
هی ه	E	E	∃	∃	Ψ	إنسان رافع ذراعيه	⅄	⅄
یید و	I	I	⟨	ξ	♀	يد		⊂⊃
کاف ك	K	K	⅄	∀	∩	كف	ψ	
میم م	M	M	ᛗ	⟩	ξ	ماء	~~~	~~~
نون ن	N	N	ᛋ	7	ᛋ	أفعی	ᓕ	ᓕ
عین ع	O	O	▭	O	○	عين	⬭	⬭
پی پ	P	Π	Γ	⊃	0	فم		⊂⊃
ریش ر	R	P	٩	٩	>	رأس	Q	๑
شین ش	S	Σ	≤	W	≷	حزمة من أوراق البردی		⊥⊥⊥
تاو ت	T	T	T	X	X	صليب	X	+

منقول از مصور الخط

این صفحه نمایشگر پیدایش خط و سیر آن
در مراحل تکامل در خاورمیانه است

ایونی	کتیبه‌های موآبی	ابوسمبل	هیروگلیف مصری	انگلیسی
A A	K	A	ᗢ	A
B	9	B B	▭ ▭	B
Γ Γ	1		≣	G
Δ	◁			D
E E	∃	E E		E
	Y			F(W)
	Z		Y	Z
B	H	B		H
⊙	⊗			TH
I	Z	I		I
	⅄			K
ᛚ	ᒐ	ᛚ Λ		L
M	ᛗ	M		M
N N N	ᛋ	N	⊂⊃	N
I	≢		⊂⊃	X(SH)
O O	O	O O O		O
Γ	7	Γ	~~~	P
	h			S
	Φ	Q		Q
P D	٩			R
≷ ≷	W	≷	○ 0	S
T	X	T		T
Y				Ü
X				P·H
ψ Ψ				KH
Ω			-	PS
				Ô

(شکل حروف الفبا)

ابوسنبل - نام موضعی است در مصر علیا
«اعلام المنجد ص ۹»

منقول از تاریخ تمدن ویل دورانت کتاب اول

خط و خاورشناسان بالاتفاق معتقدند که خط میخی نخستین بار از سومرها برخاسته و از چهار پنجهزار سال پیش از میلاد مورد استفاده آنها بوده است و بعد از آن بتدریج در دورانهای مختلف عیلام و آشور و بابل تحویل و تحول پیدا کرده تا زمان دولت ماد و هخامنشیان بحد اختصار و کمال خود رسیده است .

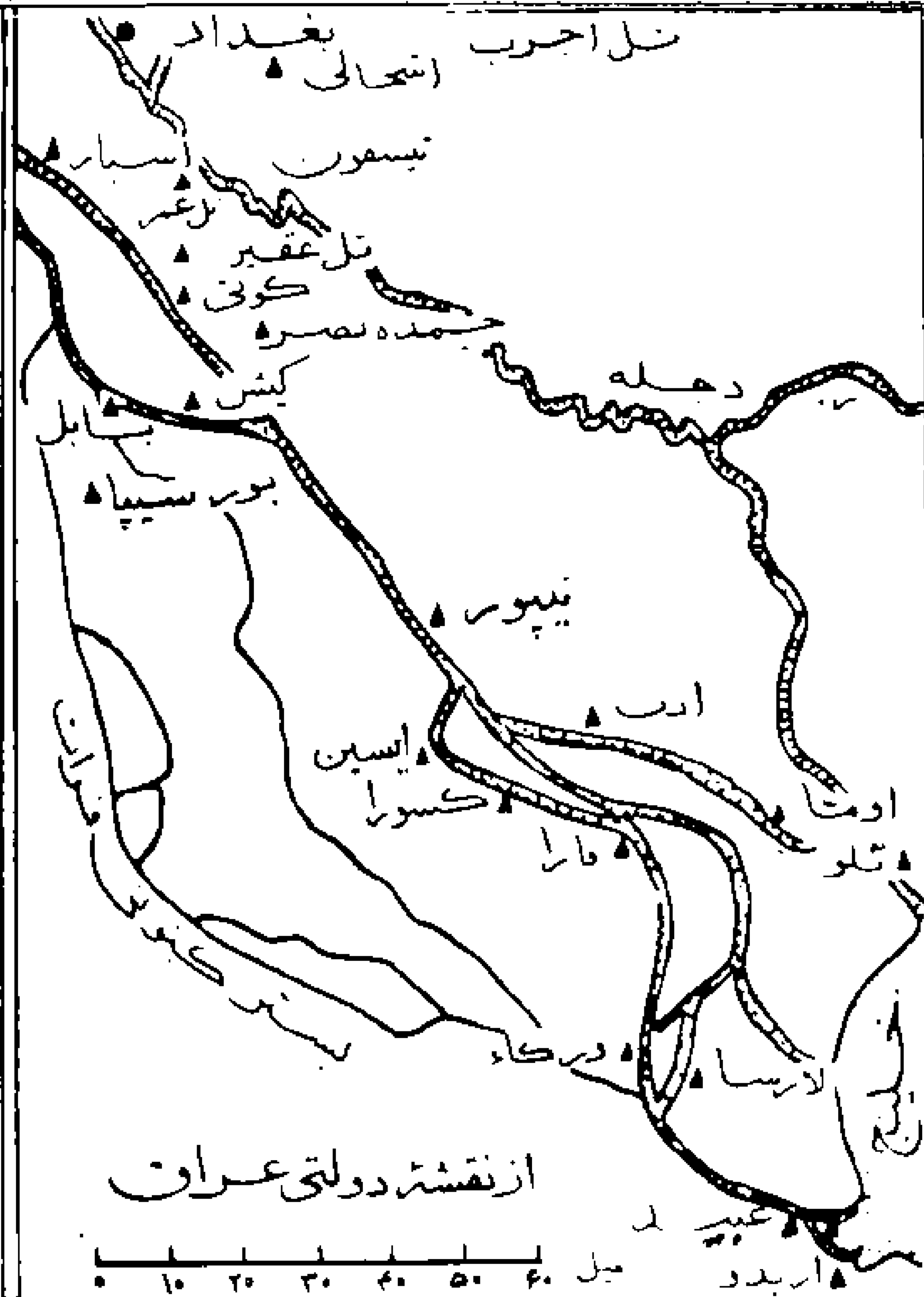
طلیعه ۲ خطوط سومری ، مصری ، (کنعانی - فینیقی) ، آرامی و مُسند

اقوام سومر Sumer و آکاد Akkad قدیمترین مردمان ساکن جلگه بین النهرین بوده اند . سومرها در نواحی خلیج فارس و اکدیها در شمال شرقی جلگه سکنی داشتند . و تاریخ آنها تا سه هزار سال پیش از میلاد روشن شده است . از مولد و منشأ سومرها که کی و چه وقت بجلگه بین النهرین آمده اند اطلاع قطعی در دست نیست جز اینکه درضمن حفاریهای کورنگ تپه (عشق آباد) و گورکان آنو (استرآباد) اشیاء سفالین و اسلحه های مسی و ظروف سنگی بدست آمده که نقش و طرز کار آنها شبیه کار سومرهاست . ازاین رو حدس زده میشود که بستگی تاریخی میان سومرها - و اقوام کرانه بحر خزر موجود بوده و شاید درچند هزار سال پیش از میلاد از آنجا بکرانه خلیج فارس و بین النهرین سرازیر شده باشند . دو کشور قدیمی سومر و اکد ، تا اواخر هزاره سوم پیش از میلاد تحت حکومت واحدی اداره میشده است - تا اینکه بسال ۲۱۱۵ قبل از میلاد بدست « ریم سین » پادشاه عیلام منقرض گردیده ، دیگر استقلالی پیدا نکردند ، و بسایر ملل ملحق گردیدند . شهرهای معروف سومر ارک - اُور - لارسا - لیپ پار - کیش - بابِل نیپور بوده است و نخستین اسناد کتبی سومر در ارک پیدا شد که مشتمل بر بیش از یکهزار لوحه گلی کوچک میباشد . در نیپور صد میلی بغداد هزاران لوح و پاره لوح ادبی سومری بدست آمده که شامل مطالب بسیار علمی و افسانه ای و ادبی و از جمله داستان طوفان نوح است ، و شهر نیپور عبادتگاه مهم بوده است . در شهر کیش ده میلی شهر حِلّه حفاری پردامنه ای بعمل آمده و باکتشافات بزرگ نائل شده اند . شهر اُور درجنوب بابل است و اخیراً اکتشافاتی بعمل آمده است . این شهر موطن حضرت ابراهیم خلیل است و درکتاب مُقدّس نیز نام آن ذکر شده است . شهر بابِل پس از بنای تیسفون ویران شد و اکنون خرابه های آن در ساحل فرات نزدیک شهر حِلّه موجود است . شهر اُور پایتخت کلدانیان نیز بوده و حفریات در آن ادامه دارد

ولوحه هائی از خطّ عبرانی اوّل که مربوط به قرن نهم قبل از میلاد میشود درآنجا بدست آمده است .

سومریها واضع قانون ومخترع خطّ میخی وهیئت وطبّ ونجوم بوده وعقیدهٔ بعضی براین است که یونانیان وسایرین طبّ ونجوم وصنعت را از آنها یادگرفته اند . سومریها حدود (۳۲۰۰) قبل از میلاد برای خط علاماتی شبیه به میخ عمودی ومایل واُفقی که بالغ بر (۶۰۰) علامت بوده ایجاد کردند، وابتدا مانند خطّ هیروگلیف بصورت نقش بوده است واکدیها آنرا ساده تر کردند وبعدًا آسوریها وعیلامیها وبابلیها که برسومریان تاختند ، این خطرا از آنان اقتباس کردند واززمان «سارگن اوّل» حدود (۱۸۰۰) قبل از میلاد این خط بهمهٔ طوایف سامی نژاد وسامی زبان سرایت کرد . پس از مدّتی آن علاماتِ زیاد که بالغ به (۶۰۰) و (۷۰۰) علامت بود به ۱۵۰ تا ۱۰۰ تقلیل یافت ومختصر شد ولی برای تعلیم آسان نبود وچنانکه می بینیم صورتِ خطّ میخی در دوران اوّل مخلوطی از دو مرحله صوتی ورمزی میباشد وربطی با خطّ هیروگلیف مصر ندارد بلکه خطّی مخالف آنست از این رو گروهی از دانشمندان که طرفدار نظریّه سومری وبابلی هستند گویند خطّ فینیقی از خطّ میخی مشتق شده است ومورّخان میگویند خطّ میخی از بلاد رافدین (سرزمین سومریها) بسایر بلاد منتشر شده وعیلامیان آنرا خطّ خود قرار دادند وخط اکدی وبابلی وآشوری از خطّ میخی مشتق گردید ، ومیتانیان وحوریان وفارسیان ولخمیان خط خودرا از آن اقتباس کردند . وخطّ حوری وحثی درحدود هزارهٔ دوم قبل از میلاد ، از خطّ اکدی اشتقاق یافت ودرسوریّه واطراف آن استعمال شد . وچنانکه ذکر شد طرفداران نظریّه بابلی میگویند که خطّ فینیقی از خط میخی مشتق شده است زیرا روابط فرهنگی وتجاری میان آشور وبابل وکناره های دریای سفید (مدیترانه) برقرار بوده واشکال بعض حروف فینیقی ومیخی نزدیک بهم است . محقّقان این دانش دربارهٔ خط میخی اضافه میکنند که چون تمدن عهد بروزنی شایع شد ، دولتهای مصر وبابل وآشور وحثیان روی کار آمدند ، وسامیها درسوریّه ویمن ظاهر شدند ودولت «سبا» تجارت میان خاور دور ودریای سفید رابدست گرفت ، دراینوقت الفبا در دو سوی تطوّر ودگرگونی پیدا کرد یکی الفبای سامیهای شمالی یعنی کنعانیان که خطّ عبری وآرامی وخطوط آسیای صغیر از آن تطوّر یافت وموجود شد ، دیگری الفبای سامی هائی که درجنوب جزیرة العرب بودند واین جنوبیها خطّ مُسند راکه سبائیها ایجاد کرده ، یا دگرگونی داده بودند ، گرفته خود درآن تصرّفاتی کرده آنرا زیباتر ساختند . واین خط بسُرعت درشمال جزیرهٔ سینا وسوریّه واردن منتشر شد

مراکز تمدن باستان نقشهٔ جنوب عراق برای نشان دادن مناطقی که در آنها عملیات حفاری صورت گرفته است



منقول از الواح سومری

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱								
۲								
۳								
۴								
۵								
۶								
۷								
۸								
۹								
۱۰								
۱۱								
۱۲								
۱۳								
۱۴								
۱۵								
۱۶								
۱۷								
۱۸								

۵ ـ آغاز وگسترش خط میخی. جدول هیجده علامت خطی که درسالهای ۳۰۰۰ق.م ـ ۶۰۰۰ق.م بکار می‌رفت.

	A	B	C	D	E
	تصویر اصلی	وضع تصویر در خط میخی اخیر	شکل بابلی قدیم	آشوری	معنی اصلی یا اشتقاقی
۱					پرنده
۲					ماهی
۳					خر
۴					گاو
۵					خورشید روز
۶					غلّه
۷					بته
۸					شخم زدن کندن
۹					پرتاب کردن
۱۰					ایستادن رفتن

نقوش اصلیه و تحولاتی که در بعضی از حروف خط میخی روی داده «از کتاب الواح بابل»

واز جنوب بحبشه رفت و بنام خطّ حِمیَری ظهور جلوه کرد و اثری که از خطّ میخی امروز می‌گریم همین خطوط است . حثیان فرعی از اصل کنعانیان وجایگاه آنها شمال سوریّه در ۲۰۰۰ ق-م-بوده وخطّ آنها متأثّر از هیروگلیفی ومیخی میباشد . وخطّ میخی حتّی درشهر فینیقیه اوغاریت (رأس شمرا)(۱) یافت شده ونزدیکترین تاریخ این خط ۱۴۰۰ قبل از میلاد است . الفبای آن مانند الفبای سامی جنوبی ۲۹ حرف یا ۳۲ حرف میباشد . (در صفحه ۴۶ بنگرید) مادیها (شاهان تاریخی قدیم ایران) خطّ میخی را از آشوریها وعیلامی‌ها فراگرفتند- وآنرا از صورت نموداری وآهنگی بشکل الفبائی درآوردند . واین خود قدم بزرگی بود که شاهان ماد برای آسان کردن خطّ میخی برداشتند گرچه تاکنون نبشته‌ای از مادیها بدست نیامده ، لکن این مطلب از کتیبه‌های میخی شاهان هخامنشی در تخت جمشید ونقش رستم بخوبی معلوم میگردد . زیرا این کتیبه‌ها به سه زبان پارسی وعیلامی وآشوری نوشته شده است

---

(۱) رأس شمرا در وقت حاضر اهمیّت چندانی ندارد ولی محلّ اکتشاف یکی از مدنیّتهای درخشان باستانی است . در آن تلّ مقدار فراوانی مهره‌های استوانه‌ای بنقوش وعلائم بخطّ میخی وزیاده از چهل عدد الواح گلی پیدا شد . درمیان این الواح اسنادی ملاحظه شده که بزبان سومری واکادی وبابلی تحریر کرده اند ویک نوع سند محکمی است که ثابت میکند از دیرباز تمدّن بین النّهرین در آن خاک نفوذ داشته است . «از کتاب الواح بابل» .

وی نگریم که تنها خطّ میخی پارسی
ساده تر از دو میخی دیگر میباشد
و خطّ میخی بابلی یا آشوری دارای
هشتصد علامت و خطّ عیلامی یا
انزانی (۳۰۰) علامت داشته
درحالیکه خطّ میخی فارسی فقط
با ۴۲ حرف از چپ براست
نوشته میشده است، وسی و
شش حرف آن از روی حروف
آشوری اقتباس گردیده است
دوران رواج خطّ میخی
پارسی بیش از دو قرن طول نکشید
و با آغاز و فرجام امپراطوری-
هخامنشی سیر تکاملی و انحطاط
خود را پیمود. شاهنشاهان
هخامنشی برای اینکه تمام افراد
کشور از فرامین صادره مستحضر
شوند اغلب از احکام و بخشنامه های را

(۱) ترتیب العلامات المقطعیة للکتابة البابلیة السماریة المختصرة من (۵۹۸) حرف

(۲) ترتیب الحروف الابجدیة السماریة التي وجدت في مدینة اوغاریت الفنیقیة « راس شمرا » بشمالي اللاذقیة في سوریة

(۱)

(۲)

1 a	9 w	17 m	25 ṡ(t, z ?)
2 i-'e	10 z	18 n	26 q
3 u-'o	11 ḥ	19 s'	27 r
4 b	12 ḫ	20 s'	28 sh'
5 g	13 ṭ	21 '	29 sh'(s'?)
6 d	14 y	22 ġ	30 ṡ(?)th(?) ṯ(?)
7 ḏ	15 k	23 p	31 ž
8 h	16 l	24 ṣ'	32 t

Fig. 23 Cuneiform alphabet of Ugarit (Rás Shamrah)

« ازمصورالخط »

ینظر : (۱) Manwel D'Epigraphie Akkadieme Rene' Labat. Pasis 1963

ینظر : (۲) HANS BAUE : Entzifferung der Keilschrifttafeln von res Shamra. Halle 1930.

(WRITING. David Diriger, Thames and Hudson. WCI, London. 1962).

که بکشورهای بین النّهرین و سوریه و شام و مصر و سایر ممالک تابعه صادر میکردند، بدو خط یکی میخی پارسی و دیگری
خط مخصوص همان کشور یا خطّ آرامی که دراواخر جنبه بین المللی پیدا کرده بود می نگاشتند. ولی در استانهای

میخی آشوری - از کتاب تاریخ الخط

الفبای میخی پارسی

رَ	نَ	جَ	آ اَ
رُ	نُ	جِ	ای اِ
لَ	پَ	تَ	او اُ
وَ	فَ	تُ	كَ
وِ	بَ	ثَ	كُ
سَ	مَ	زَ	خَ
شَ	مِ	دَ	گَ
زَ	مُ	دِ	گُ
هَ	یَ	دُ	چَ

Idéogramme. نوداری

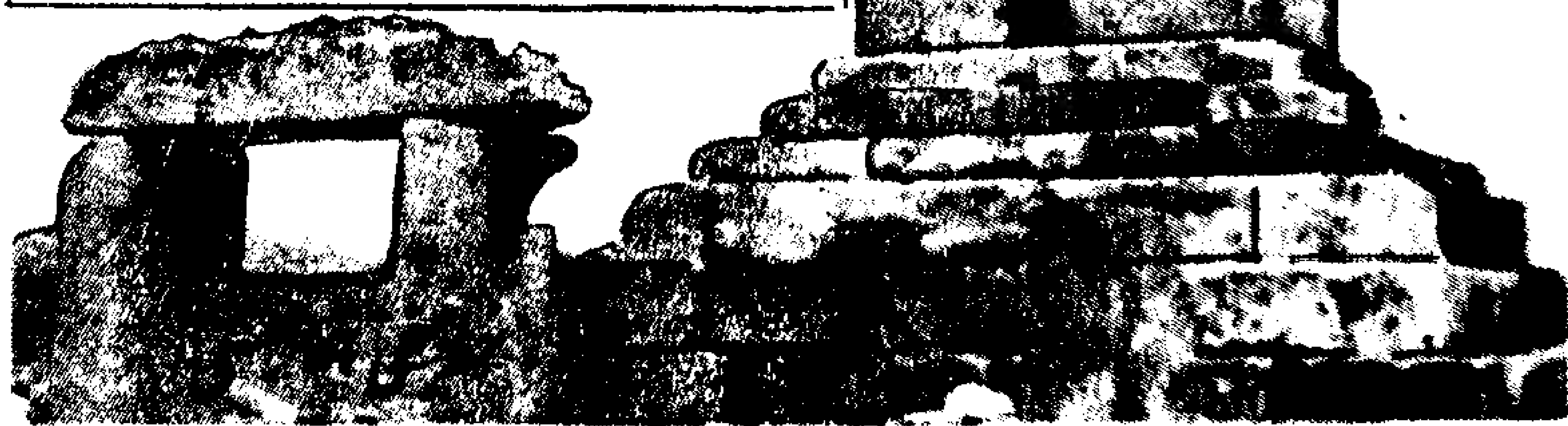
زمین بومِش — شاه خشای ثیا

اورامزدا — کشور دهیاوش

اورامزدامیَ — خدا بَگ

علامات جدا کردن کلمات از یکدیگر

مربوط بدرس تمدن هخامنشی دانشکده ادبیات شیراز



آرامگاه کورش کبیر
بنیانگذار شاهنشاهی ایران
پادشاه تمام مشرق زمین
« در فارس »

ایران فقط بخط میخی پارسی بوده است .

چند آگاهی : ۱ـ کلده نام یونانی کشور آکاد است و به ناحیه شمالی بابل که از شمال خلیج فارس تا سواحل فرات امتداد داشته و از مشرق به کوهستانهای کردستان و ارمنستان منتهی میشود ، گفته می شده ، شهر قدیم اُور مرکز کلده بوده و در کتاب مقدس (عهد عتیق) نام شهری باستانی است

درسرزمین «شنعار» جزو مملکت نمرود (سفر پیدایش ۱۰/۱۰) ونزد مورخین سرزمین اکاد شامل ناحیه بین فرات و دجله بوده که آنرا جزیره گویند وشهر بابل نیز در آن ناحیه قرار داشته است.

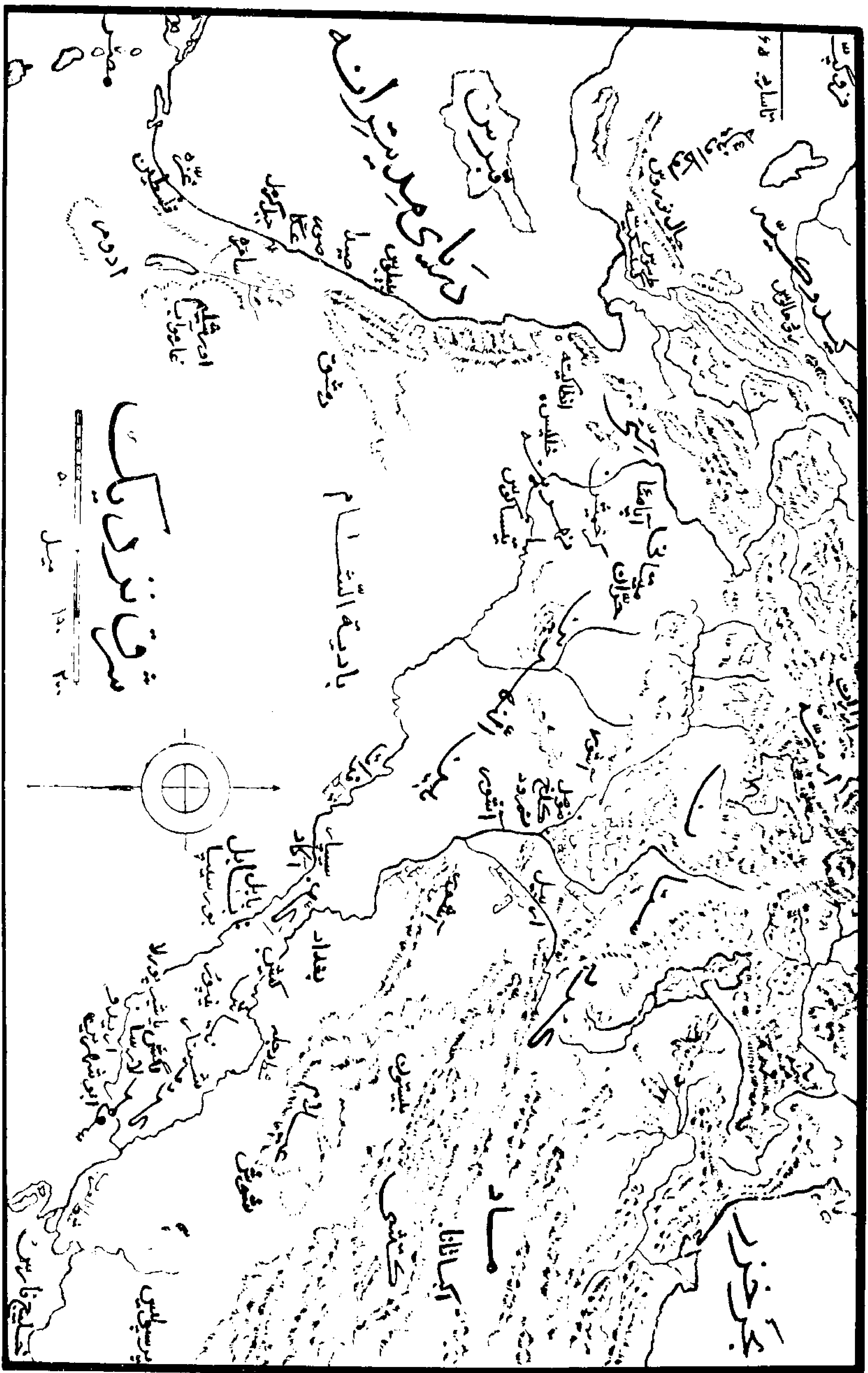
۲ـ سومریها مخترع علامات عددی بوده وبابلیهای اوّل کسانی بوده اند که ارزش قطعی وواقعی ارقام را نشان داده اند واخیراً معلوم شده که ریاضی دانهای بابل ازعلم جبر ومقابله وهندسه باخبر بوده واین علوم را بسط داده تکمیل کرده، ودر دو هزار سال قبل ازمیلاد قوانین محکم واساسی علم ریاضی را مدون ساخته اند. **هامورابی** ششمین پادشاه ازسلاله سلاطین خارجی بابل ازنژاد سامی دراواخر هزاره سوم قبل ازمیلاد شهر بابل را تختگاه خود قرارداد ودرزمان سلسله او بابل یکی ازشهرهای بزرگ وتازمان اشکانیان مرکز تمدن وسیاست وعلم درخاور نزدیک بوده است. نام هامورابی بواسطهٔ اکتشاف مجموعهٔ قوانین بزرگی که برای کشور خود وضع کرده برستونی بزرگ نوشته معروف آفاق گردیده است.

۳ـ عیلام یا ایلام، نام قوم وتمدن قدیم تاریخی است که درمحل خوزستان فعلی در (۴۰۰۰) سال قبل ازمیلاد وجود داشته ومنطقه وسیعی ازخوزستان ولرستان پشتکوه وکوههای بختیاری را شامل میشده است. درکتب عهد عتیق (تورات) ازاین قوم نیز ذکری بمیان آمده وبعداز آن درزمان هخامنشیان بنام «شوشیانا یا سوسیانا» نامیده شده اند وشهر شوش مرکز آنها بوده است. مجموعه هامورابی وقصر داریوش کبیر وآثار ذی قیمت دیگر درخرابه های آن (شهر شوش) کشف شده است.

۴ـ تاریخ وجغرافیای دوکشور آشور وبابل یا دو امپراطوری قدیم بسیار بهم آمیخته وتفکیک آن دومشکل است، چه هردو بایکدیگر درادوار تاریخ معاصر بوده اند، لیکن بعدها آشوریها بربابلیان غلبه یافتند. پایتخت آشور شهر «نینوا» بوده است والواح بسیاری بخط آشوری ازقصر «سارگون» وقصر «آشور بانی پال» پادشاه مقتدر آشور، وچهار هزار لوحهٔ گلی در «نوزی» که یکی ازشهرهای باستانی بین النهرین است کشف شده است.

اززبان آشوری برای قرائت دیگرالسنه یاری میجویند، زیرا بوسیلهٔ یک کلمهٔ آشوری معنای حقیقی کلمه عبری مشابه آن دانسته میشود وبدانجهت بازبان عبری هم ریشه است.

الواح گلی بابلی علاوه برخود بابل درمصر درساحل شرقی رود نیل عُلیا درشصت میلی قصبه «اسیوط» درتل العارنه ـ



نقشهٔ مراکز اقوام و ملل باستانی در خاور نزدیک از کتاب ویل دورانت

کشف شده وعبارت از یک رشته نامه های دیپلوماسی است که مابین سلاطین مصر وحکمرانان فلسطین وسوریه وآسیای صغیر وبابل وآسور ودیگر بلاد مبادله ، واین اسناد اندکی بعد از (۱۵۰۰) قبل از میلاد نگاشته شده است .

۵ ـ درسال ۱۳۱۲ و ۱۳۱۶ شمسی ضمن کاوشهای علمی در تخت جمشید قریب سی ویک هزار لوحهٔ گلی نبشته بدست آمد که عموماً بخط میخی نقر شده ، وبسیاری از آن الواح بزبان پارسی باستانی وقسمتی هم بزبان عیلامی بود . وآن یکی از کشفیات مهم بود که نکات دقیق تاریخ عهد هخامنشی ووضع ساختمان کاخهای تخت جمشید وکارگران وبهای کار ومزد آنها ومطالب دیگر بدست آمده است . ودر خلال خاکبرداری در تخت جمشید دو صندوق سنگی در درون پی های تالار مرکزی پیدا کردند که درون هر صندوق یک لوحهٔ نقره ویک لوحهٔ طلا بود ، این الواح به سه خط پارسی وعیلامی وآسوری (بابلی) نوشته شده وداریوش بزرگ پس از سپاسگزاری از خدای بزرگ ، حدود کشور پهناور وحسب ونسب خود را باختصار بیان کرده است واین دو لوحه اکنون در موزهٔ ایران باستان تهران نگاهداری میشود . علاوه بر این آثار کتیبه های دیگر از هخامنشیان بجای است که یکی از آنها کتیبه بیستون میباشد .

۶ ـ قدم مهم را در خواندن خط میخی «گروت فند» آلمانی GroTFend برداشت ، وبعداً کشف معجزه آسای او مورد مطالعهٔ محققان قرار گرفت ، تا نوبت به «سرهازی راولینسن» انگلیسی Rawlinson رسید . وی بزرگترین کسی است که تحقیقات وزحمات او وتوفیقی که در قرائت کتیبهٔ بیستون یافت ، بکلی پرده از روی اسرار خط میخی برداشت . او مدت بیست سال عمر خود را صرف شناخت این خط وزبان نمود تا آنکه بقرائت آن کتیبه با مقایسه دو متن عیلامی وبابلی موفق گردید .

۷ ـ بعضی از دانشمندان سعی کرده اند ثابت کنند که خط تصویری چینی با خط تصویری سومری قدیم از یک ریشه منشعب شده وسپس هر یک جدا جدا در دو طریق مراحل ترقی وتحول را پیموده است . در غرب آسیا بابلیها یک قسمت عمده خط تصویری را رها کرده وبجای آن شیوهٔ هجائی را اختیار کردند . ولی چینیها بهمان اسلوب دیرین وفادار مانده آنرا متکامل ساخته اند . اما این فرضیات هنوز از دایرهٔ حدس وتخمین خارج نشده است .

خطّ مصری (هیروگلیفی)[1] :

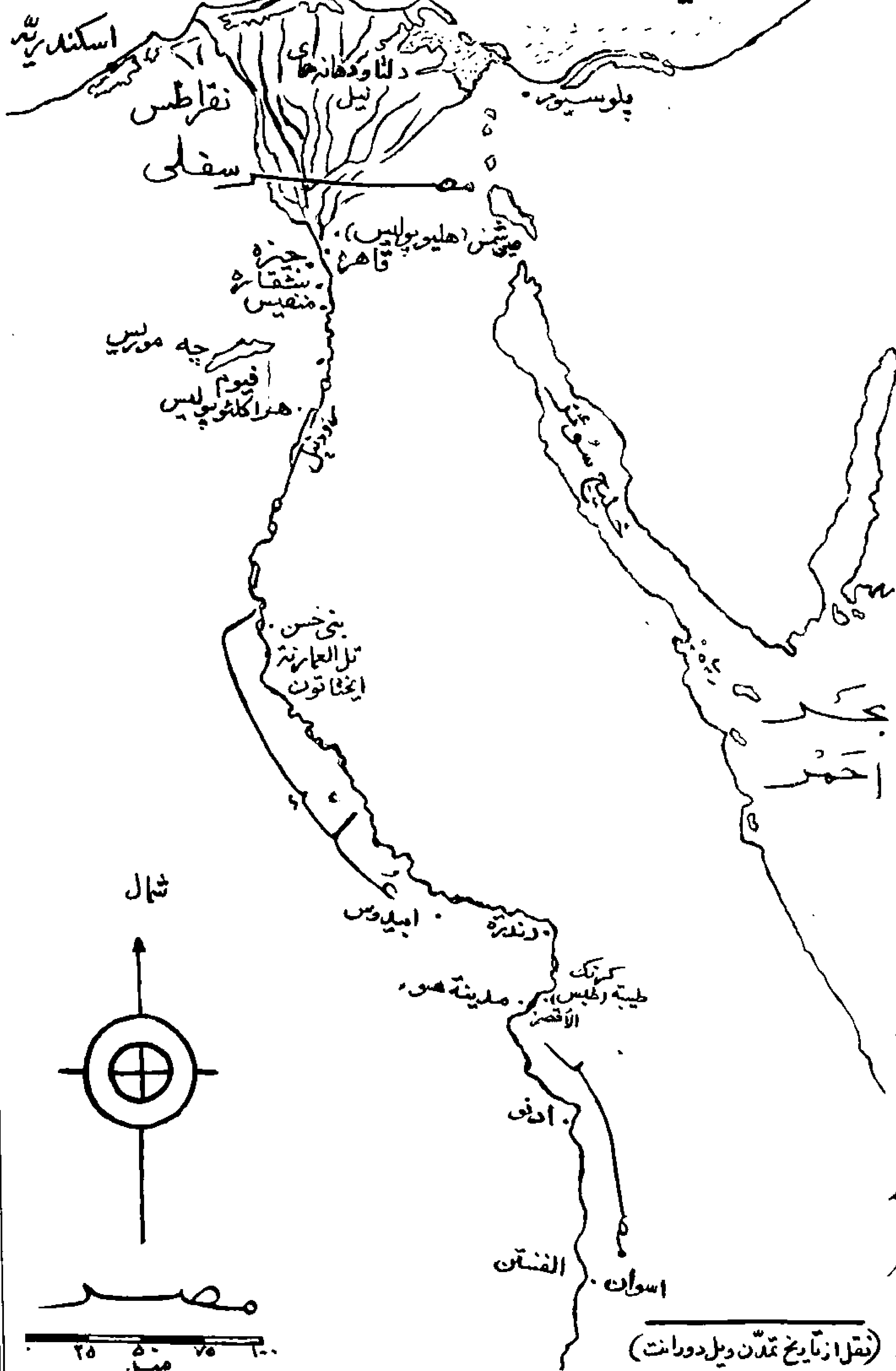
الفبای هیروگلیفی بسال (۳۲۰۰) قبل از میلاد در وادی نیل ظاهر شده، و دانشمندان گویند که مصریان به طریقه ورش تقطیع کلمات چنانکه در خطّ میخی رو یداد نرفتند بلکه صورتهای مرسوم را توسعه دادند و اجزاء آن صورتها را قواعد اساسی کتابت قرار دادند. بعد از مدّتی تعدیلات پی در پی در آن بعمل آوردند، و خطّی که دارای حروف متّصل و ساده‌تر از اوّل بود ظاهر شد و پس از آن خطّ دیگر که از نظر ترکیب ورسم واستعمال سهولت داشت متولّد گردید، و این دو بنام «هیراتیقی و دموتیقی» است که بعد از این دو خطّ، هیروگلیفی فقط برای نقش معابد اختصاص یافته است. و کتابت هیروگلیفی کتابتی پیچیده و مشکل است زیرا گاهی رموز آن تعبیر اصوات و گاهی تعبیر افکار میکند. و علماء علم اللّغة شباهت ثابتی را میان لغات سامی و حامی (مصری و عربی) در بعض از ضمائر و اسمهای عدد شناخته‌اند، و آنرا به زمان استیلای **هکسوس** (عمالقه مصر) (۲۷۰۰ - ۱۲۸۵ ق.م) که از جزیرة العرب بمصر رفته و «منفیس» را پایتخت خود قرار دادند نسبت داده‌اند. ولذا لغت آنها در لغت مصری قدیم اثر گذاشته است.

خطّ مصری در سلسلهٔ اوّل فراعنه دو خطّ هیروگلیفی و هیراطیقی معمول بوده است. هیروگلیفی خاصّ کاهنان و خدمهٔ دینی، و هیراطیقی مخصوص عمّال دیوانی و منشیان بوده است که بر ورق بردی (کاغذی که از پاپیروس تهیه میکرده‌اند) مینوشته‌اند و رموز هیراتیقی همان رموز هیروگلیفی و مختصر شدهٔ آنست، و نزدیکتر بحروف است تا رسم.

در عصری که آنرا عصر اثیوبی از سلسلهٔ فراعنه مصر گویند حدود (۶۶۳) سال قبل از میلاد خطّ سومی پیدا شد که مختصر هیراتیقی و بنام دیموطیقی معروف است. این خط در لغت عامیانه استعمال داشته و برای عموم نویسندگان از هر دسته بوده است و مخصوصاً در عهد بطالسهٔ مصر (۳۰۶ - ۳۰) قبل از میلاد، بر انتشار این خطّ افزوده شد. دیموتیقی کمی مستدیر است و شبیه‌تر از آن دو است بحروف گاهی دیموتیقی را خطّ انکوری هم میگویند.

طرفداران اصل الفبای مصری گویند کتابت از وادی نیل برخاست و خط مصری اصل خطوط شرقی و قدیمترین آنها است و فینیقیان که شغلشان تجارت و آمیزش با مصریان بوده، حروف خط مصری را از مصریان آموختند، و حروفی

(۱) هیروگلیف مرکّب از دو کلمهٔ یونانی است: «هیرو» بمعنی مقدّس. وگلیف بمعنی حفر است. (تاریخ الخطّ العربی وآدابه)



خالی از صعوبت و پیچیدگی برای خود وضع کردند و در مراسلات تجاری بکار بردند آنان ۲۵ یا ۲۲ حرف از مصریان گرفته‌اند با تعدیل اندک، و باقی حروف را بآن اضافه نموده الفبائی تشکیل داده، کتابت آسانی بوجود آوردند.

دانشمند فرانسوی سیو دو روژه گمان برده است که خط کنعانی فینیقی از خط هیراطیقی مصری منشعب و مأخوذ است و برای اثبات قول خود دلایلی آورده است ولی این حدس را دو دانشمند آلمانی پروفسور «هومل» و دکتر «به ته رس» رد کرده‌اند (نقل از تاریخ تمدن ویل دورانت)

و گویند خط فینیقی از خط میخی بوجود آمده و نامه‌هائی که میان پادشاهان مصر و پادشاهان آشور و بابل مبادله شده، با دو خط (میخی و مصری) ثابت شده است. این نظریه که (آیا مأخذ خط فینیقی هیراطیقی مصری یا خط میخی است) تا امروز بحالت

«الفبای هیروگلیفی»

علاماتی که نمایشگر حروف ساکن و مفرد است و امکان اعتبار الفبای هیروگلیفی را دارد

رموز هیروغلیفیة	ما یقابلها حسب الاصطلاح المستعمل فی اللغات الأجنبیة	ما یقابلها فی اللغة العربیة	رموز هیروغلیفیة	ما یقابلها حسب الاصطلاح المستعمل فی اللغات الأجنبیة	ما یقابلها فی اللغة العربیة
	ꜣ	ا		ḥ	ح
	i , y	إ		ḫ	خ
	y	ی أو إ		ẖ	خ
	ˁ	ع		s	س
	w	و		š	ش
	b	ب		ḳ	ق
	p	پ		k	ك
	f	ف		g	غ
	m	م		t	ت
	n	ن		ṯ	ث
	r	ر ، ل		d	د
	h	ه		ḏ	چ أو ز

(منقول از مصور الخط العربی)

« المتحف المصری ٤ »

شک و تردید باقی مانده است و تکلیف ما در مقابل اقوال مختلف و متناقض این است که یا یکی از آن دو نظر را هر کدام معتبرتر دانیم انتخاب کنیم، یا آنکه در صورت امکان جمع بین دو قول توافق و تلفیق دهیم و در اینجا بگوئیم مخترعان خط فنیقی به هر دو خط (یعنی هیراطیقی و دیموطیقی) توجه داشته و از هر کدام بعض صور و اشکال را برای خط اختراعی خود انتخاب کرده اند.

بالجمله سرنوشت و پایان کار خط مصری بر اثر انقلابات پیاپی که استقلال مصر را متزلزل ساخت چنین است:

در سال ۳۲۲ قبل از میلاد، اسکندر مقدونی هنگام بازگشت از آسیا مصر را بصورت ایالتی از مقدونیه درآورد، و در سال ۴۸ ق-م - قیصر روم بر مصر استیلا یافت و آنرا استانی از امپراطوری قرار داد، و نام مصر از تاریخ قدیم محو شد و هنگامی که مصر بمسیحیت گرائید بتدریج خطوط قدیمه از میان رفت، و بجای آن حروف ابجدی اغریقی معمول گردید، و در پایان قرن چهارم بعد از میلاد، مردم قرائت هیروگلیفی را بکلّی فراموش کردند، پس از آن لغت «قبطی» که مخلوطی

۱	Ⲁ ⲁ
۲	Ⲃ ⲃ
۳	Ⲅ ⲅ
۴	Ⲇ ⲇ
۵	Ⲉ ⲉ
۶	Ⲋ ⲋ
۷	Ⲍ ⲍ
۸	Ⲏ ⲏ
۹	Ⲑ ⲑ
۱۰	Ⲓ ⲓ
۱۱	Ⲕ ⲕ
۱۲	Ⲗ ⲗ
۱۳	Ⲙ ⲙ
۱۴	Ⲛ ⲛ
۱۵	Ⲝ ⲝ
۱۶	Ⲟ ⲟ
۱۷	Ⲡ ⲡ
۱۸	Ⲣ ⲣ
۱۹	Ⲥ ⲥ
۲۰	Ⲧ ⲧ
۲۱	Ⲩ ⲩ
۲۲	Ⲫ ⲫ
۲۳	Ⲭ ⲭ
۲۴	Ⲯ ⲯ
۲۵	Ⲱ ⲱ
۲۶	Ϣ ϣ
۲۷	Ϥ ϥ
۲۸	Ϧ ϧ
۲۹	Ϩ ϩ
۳۰	Ϫ ϫ
۳۱	Ϭ ϭ
۳۲	Ϯ ϯ

ش ۲۲ الفبای بزرگ وکوچك قبطی مصر

خط هیروگلیفی مشتمل بر فرمان بود

« خط هیراتیك » نقل از موزخانه مصر

ΟΥΑΙ ΝΝΑΙΚΟΥΧΙ
ΟΥΝΟΥϮ ΝΟΥΩΤ
ΠΙΕϨΟΟΥ ΝΟΥΩΤ
ΜΠΕϤСΑΧΙ ΝΕΜ ϨΛΙ
ΑΝΟΚ ΝΙΜ
Ϯ-ΚΕ ΦΑϢΙ

سطر قبطی با ترجمه فارسی

خط قبطی وترجمه فارسی از پیدایش

« خط دیماتیك » نقل از موزخانه مصر

آرامی	فنیقی	مصری العامة دیموطیقی	مصری الخاصة هیراطیقی	مصری مقدس هیروغلیفی	شکل	
					ا	۱
					ب	۲
					ج	۳
					د	٤
					ه	۵
					و	۶
					ز	۷
H					ح	۸
					ط	۹
					ي	۱۰
					ك	۱۱
					ل	۱۲
					م	۱۳
					ن	۱٤
					س	۱۵
					ع	۱۶
					ف	۱۷
					ص	۱۸
					ق	۱۹
					ر	۲۰
	W				ش	۲۱
					ت	۲۲

از تاریخ الخط

فتحه	قبطی	هیروگلیفی
اری		۹۹.۹
ع		
و	W, O	
ب	B	
پ	П, Ф	
ف	Ϥ	
م		
ن	N	
ر-ل	P	
ه		
ح		
خ		
ح		
س		
س	C	
ش	Ш	
ق		
ك	R	
ج		
ت		
ث		
د-ص		
ض-د ط-ر		

(نقل از کتاب اللغة المصرية ... صفحه ۳۲ ...)

از مصری قدیم ولغات بیگانه بود نیز باطل شد ولغات عربی جای آنرا گرفت و در قرن شانزدهم میلادی استعمال خط قبطی منحصر به اذکار واوراد دینی در معابد بوده است.

سربازان ناپلئون در هنگامی که کشور مصر را تسخیر کرده بودند، لوحه‌ای یافتند که موسوم به سنگ «روزتا» است Rosetta Stone.

ومقدر چنان بود که این لوحه کلید حل رمز نقوش وخطوط هیروگلیفی باشد. این سنگ نبشته که به عربی آنرا حجر الرشید ونسبت به مکان کشف روزتا گفته اند سنگی است سیاه که سه خط وزبان روی آن منقوش است: اول هیروگلیفی، دوم مصری متوسط سوم یونانی و آن لوحه مشتمل بر فرمان کاهنان شهر ممفیس است که برای پادشاه زمان خود بطلمیوس پنجم نگاشته بودند. دانشمند فرانسوی شامپلیون (Champillion) اوائل قرن نوزدهم بسال ۱۸۲۲ میلادی، از تطبیق آن خطوط ثلاثه کلید قرائت خط مصری باستانی را بدست آورد. واین سنگ اکنون درموزه بریتانیا موجود است.

ΠΝΟΥΤΕ ΠΙΩΤ ΑΡΙ
ΠΜΕΥΕ Ν̄ ΑΝΕΜΟΝ
Ν̄ΤΑϹ Μ̄ΤΟΝ Μ̄ΜΟϹ
ϹΟΥ ΒΤΟΟΥ Ν̄ ΤΩΒΕ ϨΝ̄
ΗΡΗΝΗ ϨΑΜΗΝ ✠

کتابت قبطی بخط یونانی از چپ براست از پیدایش ش

یادآوری: مطالبی که تا اینجا گفته شده مستند ومتکی باین مآخذ ومدارک است: تاریخ ویل دورانت (مشرق زمین گاهواره تمدن)، الواح سومری، الواح بابل، جهانهای گمشده، تاریخ الخط العربی وآدابه، مصور الخط العربی، کتاب خط علی سامی، گاتهای زرتشت پورداود، الفهرست، وعده‌ای نشریه ومقالات «فضائلی»

اقوام سامی :

سامی منسوب به سام بن نوح علیه السلام ، و سامی نژادان شعبه ها و شاخه هائی است که بعربی و عبرانی و سُریانی وحبشی تکلم میکنند. و از جملهٔ آن شعبه ها شعبه حثی و کنعانی ، فنیقی ، آشوری ، کلدانی ، عبری و آرامی را باید نام بُرد . باصطلاح مورخان عرب ، تاریخ عرب قبل از اسلام بدو قسم تقسیم میشود : عرب بائده و عرب باقیه عرب بائده آنهایند که تا پیش از اسلام از بین رفته اند . و عرب باقیه عبارتند از : قحطانیه یمن و عدنانیه حجاز.

عرب بائده قبائل چندی بوده اند عاد ، ثمود ، عمالقه ، طسم ، جدیس ، امیم ، جُرهم (جرهم اول) ، حضرموت و غیره و آنها را عرب عاربه یعنی عرب اصیل گفته اند . و همهٔ این قبایل در روزگاران قدیم دولت و سلطنت و پادشاهانی داشته و سلطنت آنها به شام و مصر کشیده شده است . و مورخان اضافه میکنند که مسکن این قبائل ابتدا بابل و آسیای صغیر بوده و بجزیرة العرب مهاجرت کرده اند . و نیز دولتهای انباط و تدمر درعهد رومیان ، و دولت سبا ، و حِمیر و تبابعه در یمن از این شاخه ها میباشند . عرب بائده را نیز بدو قسم منقسم ساخته اند عمالیق و آرمیین

عمالیق یا عمالقه از نسل عملیق بن لاود بن سام اند که اکتشافات و حفریات جدید وجود آنها را تثبیت و تأیید کرده است . و عمالقه عراق در زمان دولت حمورابی (هامورابی) در بابل از آغاز قرن ۲۵ قبل از میلاد میزیسته اند و عمالقه مصر بنام هکسوس یا هیکسوس اند که وقتی این قوم کثرت و قدرت پیدا کردند در شمال حجاز و فلسطین و اطراف جزیرهٔ سینا منتشر شده و دسته ای از آنها از جزیرهٔ سینا گذشته وارد درهٔ نیل شده سلطنت فراعنه را منقرض ساختند و سلسله ای تشکیل دادند که مدتها در سرزمین مصر فرعونی کردند و هجرت همه شعب اعراب بائده از بابل بوده است . و این مطلب از تاریخ العرب قبل الاسلام جرجی زیدان ج ۱ - ص ۵۵ و ما بعد آن ، و تاریخ العرب دکتر جواد - ج ۲ ، و از المتحف المصر ، و تاریخ الحضارة القدیمه ، و دائرة المعارف وجدی ج ۶ ، دانسته میشود .

* عرب قحطانی نیز عرب عاربه و فرزندان یعرب بن قحطان از اولاد سام بن نوح اند و مشتمل بر چندین قبیله بوده اند که از آنجمله است : جُرهم ثانی و سبا و حمیر و غیره .

در الواح بابل دربارهٔ عمالقه چنین آمده است : « نام عمالقه که قبایل بدوی صحرانشین از اولاد عملق در صحرای جنوبی شام در حاله بوده‌اند در تورات کراراً آمده است (سفر پیدایش ۳۶ سفر اعداد ۱۳/ ۲۹) . »

در کتاب مجمع البحرین طریحی نیز آمده است :

فی الحدیث « مسجدُ السَّهلةِ بیتُ ابراهیمَ کان یخرُجُ مِنهُ الی العمالقة وَفیه بَیتُ اِدریس کانَ یخیطُ به » . العمالیق والعمالقة قوم من ولد عملیق - کقندیل - ابن لاود بن ادم بن سام بن نوح وهم اممٌ تفرّقوا فی البلاد - العمالقة الجبابرة کانوا بالشّام من بقیّة قوم عاد .

وفی الحدیث : کان حول مکّة یوم قدوم ابراهیم واسمعیل وهاجر ناس من العمالقة .

وفی دُعاءِ سمات : دَعا یوشعُ به علی العمالقة حین حاربوه فأصبحوا مَوتی کأنّهم اَعجازُ نَخلٍ خاوِیة . انتهی

امّا آرمیین از نسل ارم بن سام بودند و شامل قبائل چندی از اعراب بائده میشوند . طبری از قول مورخ عرب نقل میکند : « کان یُقالُ لعاد فی دهرهم عاد ارم ، فلمّا هَلکتَ قیل لثمود ارم ، فلمّا هلکت ثَمودُ قیل لسائر بنی ارم ارمان فهم النّبط » . کلمهٔ ارم را در اینجا چه اسم جد قبیله بدانیم (ارم بن سام) وچه نام شهر دمشق چنانکه مفسّرین نوشته‌اند ، در هر دو صورت با آرامیهای مهاجر به شام که در صحنه تاریخ پیدا شده‌اند میتواند مناسبت داشته باشد . وحمزه اصفهانی در کتاب « سنی ملوک الارض - ص ۶۵ » گوید : « ... الارمانیین ، وهُم نبط الشّام » . « تاریخ اسلام دکتر فیاض » .

در قرآن کریم در بسیاری از سوره‌ها نام عاد و ثمود متعاقب یکدیگر ، و عاد اُولی و عاد ارم مذکور افتاده است از آنجمله در سورهٔ النّجم آیه ۵۰ و ۵۱ فرماید : « وَاَنَّهُ اَهلَکَ عاداً الاُولیٰ وَثَمُودَ فَما اَبقیٰ وَقومَ نوحٍ مِن قبلُ اِنَّهُم کانوا هُم اَظلَمَ وَاَطغیٰ » . و در سوره الفجر آمده است : « اَلَم تَرَ کَیفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعادٍ اِرَمَ ذاتِ العِماد « آیه ۶ و ۷ » » .

وپیغمبر مبعوث بقوم عاد حضرت هود علیه السّلام بوده که خط مُسند را از طریق وحی با و نسبت میدهند ، وپیغمبر قوم ثمود حضرت صالح علیه السّلام بوده است .

خطّ کنعانی ـ فینیقی :

ازمقالهٔ جدید دردائرة المعارف امریکانا چاپ ۱۹۶۲ خلاصه ای درطلیعه[1] نقل شد ودرضمن آن خواندیم هنگامی که مصرو بابل وآشور وکرت نفوذ خودرا از دست دادند ، سه قوم دیگر اسرائیل وفینیقی وآرامی سربلند کردند وخواندیم که خطّ فینیقی را به سه دسته میتوان تقسیم کرد ۱ـ فینیقی اصلی که درفینیقیه بکار میرفت ۲ـ خطّ مستعمرات فینیقیها درقبرس وساردنی (۱) وکارتاژ (۲) ۳ـ شاخه تحریری آن درشمال افریقای غربی .

درحدود سه هزار سال قبل ازمیلاد طوایف کنعانی یافینیقی درجنب سومریان (ازجزیرة العرب تاسواحل خلیج فارس) مدنیتی که آنرا ازسومریان آموخته بودند ایجاد کردند وپس ازآنجا بطرف سوریه وفلسطین رفته درسواحل بحرابیض دولتی تجاری بوجود آوردند . ازشهرهای معروف فینیقیها شهرصور ، صیدا ، کویکه و ببیلیس(۳) (Byblos) میباشد فینیقیها قبل ازآنکه استقلال پیداکنند تحت نفوذ دو دولت مقتدر وقت یعنی سومر ومصر بودند . درحدود سدهٔ یازده و پیش ازمیلاد که دولتهای بزرگ آشور وبابل وعیلام گرفتار زدوخورد بایکدیگر بودند وازاقتدار آنها کاسته میشد ، فینیقیها توانستند بتدریج از زیرنفوذ آنها بدرآیند واحراز موقعیت واستقلال کنند . وچون سرراه آنان ملل شرق میانه ومصر ویونان قرارگرفته بود موقعیت تجاری واقتصادی بس مهمّی پیداکرده بودند . فینیقیها برای احتیاجات بازرگانی وثبت داد وستد وتنظیم دفاتر تجارتی خود ، الفبائی که دارای ۲۲ حرف وازراست بچپ نوشته میشد ترتیب دادند که توسّط آنها بسایر ممالک رفت ومورد اقتباس دیگران قرارگرفت . سایرکشورها وملّتها بواسطهٔ سهولت وآسانی این خط ، الفبای خودرا ازآن گرفتند .

اوّلین خطّی که ازفینیقیها بدست آمده ، روی تابوتی است که درشهر «کویکه» متعلّق به پادشاه آخیرُم میباشد . تاریخ این نوشته راحدود سدهٔ سیزدهم پیش ازمیلاد میدانند زیرا درهمان قبر ظرفی از«رامسس» دوم فرعون مصر (۱۲۲۵ ـ ۱۲۹۲ ق ـ م) پیداشده است ، ازاین رو «اخیرُم» رامعاصر رامسس دوم میشمارند . وسایر نبشته هائی که متعلّق بقرن چهارده پیش از

---

(۱) ساردنی جزیره ایست ازایتالیا درمدیترانه . (۲) کارتاژ (قرطاجنه) درشرق تونس درشمال افریقا قراردارد . درقدیم پایتخت ایالتی بوده بنام افریکا نامیده میشده . بازرگانیش درجنوب خاوری گسترش داشت ودرزمان اقتدار روم (زمان اوگوست) رونق وآبادانی شهرهای قدیم آن پس از دوازده قرن تجدید شد .
(۳) به پاورقی صفحه ۳۰ مراجعه شود . «استفاده ازتاریخ ویل دورانت» .

میلاد بدست آمده دارای خطّ میخی بابلی یا خطّ مصری است و میرسانند که تا قبل از قرن سیزده که دولت بابل و مصر در فینیقی متنفذ بوده اند خطّ آنها نیز مورد استفاده بوده و از آن ببعد فینیقیها ترتیب الفبا و خطّی ساده برای خود دادند. و گفته اند که پایه و مایهٔ خطوط از خطّ فینیقی است و آنچه از نتیجهٔ کاوشها و کشف آثار قدیمه و تتبع و تحقیق علمای باستانشناسی و خط شناسان مسلّم گردیده و مورد قبول اهل فن قرار گرفته این است که تمام خطوط سوای چینی (ژاپنی، کره‌ای و سیامی) از خطّ فینیقی اقتباس شده و خطّ فینیقی قدیمترین خطّ الفبائی جهان است که در اصل از سومرها اخذ گردیده و بعضی گفته اند خطّ عبری قدیم و فینیقی و آرامی از خطّ کنعانی بوجود آمده است.

بالجمله خطوط معروفی که از خطّ فینیقی گرفته شده عبارتست از : آرامی، عبری قدیم، یونانی، لاتینی، سریانی قبطی عربی، حبشی، مسند، سانسکریت، پهلوی و ایغوری.

خطّ یونان قدیم که اصل و منشأ سایر خطوط اروپائی است. در سدهٔ هفتم یا هشتم پیش از میلاد بواسطهٔ روابط تجارتی و رفت و آمد سوداگران فینیقی به یونان اقتباس گردیده. خطّ یونانی در وهلهٔ اوّل مانند خطّ فینیقی از راست بچپ نوشته میشد ولی از قرن پنجم پیش از میلاد ببعد از چپ براست نوشته شد خط یونانی در سالهای پانصد و ششصد پس از میلاد توسط بازرگانان به ایتالیا رفت و چون ابتدای نفوذ این خطّ در شهر لاتیوم Latium بود بدین نام نامیده شد که بعدها لاتیوم به لاتین تبدیل گردید، و توسط امپراطوری روم به اروپا نفوذ پیدا کرد.

خطّ فینیقی بواسطهٔ تجارت بابل در حدود سدهٔ هشتم پیش از میلاد از راه اقیانوس هند و خلیج فارس بهندوستان رفت و بزبان سانسکریت معروف گردید، حبشی‌ها هم خط خود را از روی الفبای فینیقی تقلید کردند. نبطیان از آرامیان خط را فرا گرفته بودند قدیمترین خط نبطی که بدست آمده در شبه جزیرهٔ سینا در جنوب و شرق فلسطین و مربوط به سدهٔ اوّل میلادی است.

در مجله شماره ۸۸ هنر و مردم تحت عنوان «کشف یکی از اسرار بزرگ تاریخ» مقاله‌ای در بارهٔ متن خطّی که از فینیقیها در امریکا بدست آمده و در صفحهٔ مقابل (۶۰) مینگرید، درج کرده است.

در این مقاله که دکتر بهاءالدین پازارگاد ترجمه کرده، نوشته است که «دکتر سیرس گوردون Dr. Cyrus H. Gordon

دانشمند امریکائی استاد دانشگاه «براندرز» ، درلابلای کتابچه کهنه‌ای یک برگ نوشته بخط فینیقی که بسیار کهنه بوده است بدست آورد. وازاین سند ، وازقطعه سنگی که درجنگل برزیل بدست آمده ، وادلهٔ دیگر ، اومعتقداست که سکنهٔ بومی امریکا یعنی اقوام ازتک ، مایا و اینکا ، که ساکنان مکزیک - امریکای مرکزی ، وسواحل باختری امریکای جنوبی اند وهریک تمدنی مخصوص وقابل توجه دارند ، ازنژاد فینیقی های مهاجرند که (۶۰۰) سال قبل ازمیلاد به این سرزمین افتاده اند.

متن سند بخط فینیقی ←

[illegible]

متن نوشته‌ای‌که بوسیله دکتر گوردون خوانده شد.

«منقول از نگین ۸۸ شهریور»

«ما فرزندان کنعان ازشهر سیدون ، شهر پادشاه هستیم. حرفهٔ بازرگانی مارا به این ساحل دوردست انداخت‌که‌سرزمین کوهستانهاست . ما یکی ازجوانان خودرا در راه خدایان و ماده خدایان بزرگوار در سال نوزدهم سلطنت حیرام پادشاه مقتدرخودمان قربانی‌کردیم. ما ازازیون –گبر Ezion-Geber بکشتی نشسته از دریای سرخ براه افتادیم وباده ناو سفرخودرا آغاز کردیم . ما همه با هم مدت دوسال دراطراف سرزمین حام Ham (مقصود افریقاست) در دریا بودیم اما طوفانی که بدست خدای Baal فرستاده شد مارا از یکدیگر جدا کرد و دیگر با همسفران خود نیستیم . پس تا بدینجا آمدیم ۱۲ مرد هستیم با سه زن در ساحل . . . : . . (خوانده نشد) که من دریاسالار اختیار آنها را در دست دارم . اما شاید خدایان وماده خدایان بزرگوار بمیمنت مارا یاری کنند .»

ازیون – گبر Ezion-Geber نام جزیره‌ئیست در خلیج عقبه درانتهای‌شمال‌خاوری دریای‌سرخ‌وهرودوت‌مورخ‌یونانی شرحی راجع بیك سفردریائی فینیقی بدورافریقا درکتاب‌خود آورده است

تذکر : دراین متن اشاره بسلطنت حیرام پادشاه فینیقی کرده ، ودکتر گوردون به ۶۰۰ سال قبل ازمیلاد نسبت داده است . ولی دراعلام المنجد طبع بیستم صفحه ۱۹۹ نوشته است : «حیرام - (۹۶۹ - ۹۳۵ ق-م) پادشاه صوراست که کارگران ومصالح ساختمانی برای قصرداود به اورشلیم گسیل داشت ، وپس ازداود ، دربنای هیکل حضرت سلیمان نیزکمک داد و با او معاهدهٔ صلح وتجارت برقرارنمود» بنابراین تلفیق این دوقول وتعیین زمان محتاج تحقیق است که بعهدهٔ خوانندگان گذارده شد.

نام فینیقی درکتب عهدعتیق و درانجیلهای چهارگانه فقط دراعمال رسولان دومرتبه نام سرزمین «فی نی سی» ویک بار «فونی سیا» آمده است . درکتاب هرودوت نام فینیقی برده شده است وگوید که این مردمان سابقاً

در سواحل دریای ارتیره (خلیج فارس) سکنی داشتند و به سواحل مدیترانه مهاجرت کردند و در سرزمینی که اکنون در آنجا هستند فرود آمدند.

در کتاب جغرافی حدود العالم که بسال ۳۷۲ هجری تألیف شده و از قدیمترین کتب جغرافی است در صفحهٔ ۷۴ — اینطور مینویسد: «فینکی وارماسل از حدود مکران دو شهرند با خواسته بسیار و به دریا نزدیک و برکنار بیابان نهاده»

آگاهی: ۱ـ فلسطین نام ناحیه ایست در جنوب شام مردی که قبل از هجوم بنی اسرائیل بآن سرزمین، در آن کشور میزیسته‌اند، به فلسطینی یا کنعانی نام بردارند.

در تورات در سفر خروج ۸/۳ آمده است: «هر آینه قوم خود را بزمینی نیکو و وسیع در آوردم ... بمکان کنعانیان و حیتان و عاموریان و فریزیان و حوریان و یبوسیان ...» این عبارت متضمن نام اقوامی است که قبل از بنی اسرائیل همه ساکن فلسطین بوده‌اند و بدست یهود منقرض شده‌اند. یبوس Jebus نام شهر اورشلیم قبل از حمله یهود است و بهمین اسم در تورات آمده است (صحیفه یوشع ۱۹/۲۸ سفر داوران ۱۹/۱۰).

بخت نصر پادشاه بابل و کلده که حدود (۶۰۵) قبل از میلاد سلطنت میکرده و فتوحات بسیار داشته است او پادشاه یهود را کشت و سکنه اورشلیم را به اسارت ببابل آورد. پس از بابلیها آشوریها مانند تازیانه کیفر ربانی بر پیکر بنی اسرائیل نواخته شدند. پس از آن رومیها

الحروف العربية	الحروف السريانية	الحروف العبرانية	الحروف الآرامية	الحروف الفينيقية	الحروف اليونانية القديمة	الحروف اليونانية الجديدة	الحروف الرومانية
ا	ܐ	א	𐡀	𐤀	Α	A	A
ب	ܒ	ב	𐡁	𐤁	B	B	B
ج	ܓ	ג	𐡂	𐤂	Λ	Γ	G
د	ܕ	ד	𐡃	𐤃	Δ	Δ	D
ه	ܗ	ה	𐡄	𐤄	Ε	Ξ	E
و	ܘ	ו	𐡅	𐤅	Υ	Ω	O
ز	ܙ	ז	𐡆	𐤆	I	?	?
ح	ܚ	ח	𐡇	𐤇	H	H	H
ط	ܛ	ט	𐡈	𐤈	⊕	ω	?
ي	ܝ	י	𐡉	𐤉	ϟ	I	I
ك	ܟ	כ	𐡊	𐤊	K	K	K
ل	ܠ	ל	𐡋	𐤋	⊥	Λ	L
م	ܡ	מ	𐡌	𐤌	M	M	M
ن	ܢ	נ	𐡍	𐤍	N	N	N
س	ܣ	ס	𐡎	𐤎	Φ	Σ	S
ع	ܥ	ע	𐡏	𐤏	[illegible]	?	?
ف	ܦ	פ	𐡐	𐤐	[illegible]	Φ	F
ص	ܨ	צ	𐡑	𐤑	⊙	Z	Z
ق	ܩ	ק	𐡒	𐤒	[illegible]	?	Q
ر	ܪ	ר	𐡓	𐤓	N	P	R
ش	ܫ	ש	𐡔	𐤔	W	?	?
ت	ܬ	ת	𐡕	𐤕	[illegible]	T	T

آن سرزمین را بسال (۱۴۰ قبل از میلاد) فتح کردند سپس در قرن هفتم بعد از میلاد آن دیار بدست غازیان اسلام افتاد و تا

اوایل قرن بیستم (۱۹۱۷م) جزء سلطنت خلفاء اسلام بوده است . « الواح بابل »

۲ـ «تئودوز » امپراطور روم بسال ۳۹۵ میلادی (زمان بهرام گور ساسانی) امپراطوری روم را بدو بخش تقسیم کرد بخش غربی پایتخت روم ، وبخش شرقی بنام بیزانس Bizance پایتخت قسطنطنیه بود . مورخین اروپا مدت هزار سالی را که از تاریخ تقسیم امپراطوری روم شروع شده وبسال تسخیر قسطنطنیه بدست ترکان عثمانی (۱۴۵۳م) خاتمه یافته ، دوره قرون وسطی مینامند وسعت امپراطوری روم در آغاز قرون وسطی تمام اروپای غربی وجنوبی ومرکزی وقسمتی از جزیره بریتانیا و نواحی شمالی افریقا ـ وآسیای صغیر وارمنستان وسواحل دریای سیاه بوده وبدین ترتیب حدود متصرفات آن برود فرات ودرشمال برودهای رن و دانوب ودرمغرب باقیانوس اطلس منتهی میگشت ومسلم است که تمام این نواحی از نفوذ تمدن یونانی و رومی وخط آن بی بهره نبوده است .

خط آرامی :

چنانکه قبلاً اشاره شد بنا بگفته مورخان آرامیین قبایل سامی نژاد از اعراب بائده واز نسل ارم بن سام بوده اند گویند در ابتدا قبائل وحشی بودند که در جنوب فلسطین وسواحل نهر اردن وبحر المیت میزیستند . نام این قوم در کتیبه آشور آمده ، ودر قرآن کریم بنام عاد ارم ذکر شده است وبنا بقول طبری وحمزه اصفهانی نبط یا نبط شام ، ازاین دسته بوده اند(۱)

آرامیها از سده چهاردهم پیش از میلاد ، کم کم نفوذ پیدا کردند ، وبعد از فینیقیها با نفوذ بازرگانی خود توانستند نینوا وبابل را که بازار تجارت ومرکز عمده آشور وکلده بود ، در دست بگیرند وازآنجا بسایر نقاط رخنه پیدا کنند .

آرامیها در حدود سده دهم پیش از میلاد الفبای فینیقی را اقتباس کرده بهر مرز وبوم که رفتند ودر هر دیاری که راه یافتند آن خط را رواج دادند حتی در زمان سلطه واقتدار شاهنشاهان هخامنشی مورد استفاده بوده است .

خط آرامی از ۲۲ حرف ترکیب یافته وسکه های محلی دوره هخامنشی وروی مهره ها ومهرها ولب تختها وهاونها اغلب این خط مرقوم گردیده است ، واینک مقدار کمی از آن که ضمن حفاریها بدست آمده درموزه تخت جمشید وموزه ایران باستان موجود ونگاهداری میشود .

---

(۱) ممالک انباط به یک قرن قبل از میلاد از شمال حجاز تا نواحی دمشق وسعت داشته ومدین وخلیج عقبه وحجر وفلسطین وحوران را متصرف بودند . « الوسیط » . بلاد انباط سرزمینهای مدائن صالح وبلقاست . « تاریخ الخط »

حملهٔ اسکندر به ایران و برچیده شدن اساس امپراطوری هخامنشی مانع سیر تکاملی و رواج این خط نگردید، و با اینکه در زمان اسکندر و جانشینان او و اوایل سلطنت اشکانیان بمناسبت تمایل دربار سلطنتی به آداب و رسوم و زبان و خطِ یونانی، در شمال و مشرق کشور خط یونانی جایگزین خط آرامی گردید، باز هم در همان وقت در فارس و جنوب غربی و غرب کشور خط آرامی رایج بود و سکه‌های «فراتاداران» (شهریاران پارسی) که بدست آمده بهترین گواه رواج خط آرامی است.

این خط چند قرن مورد استفاده و استعمال قسمتی از مردمان متنفذ و متمول مشرق زمین از قبیل فینیقیه و آشور و کیلیکیه سوریه بوده است. در آن اوقات که خط میخی در کشورهای بابل و کلده و عیلام و ماد و پارس بحال پیشروی و تحول بود این خط نیز توسط تجار آرامی باین کشورها وارد میشد تا کم کم بواسطهٔ سهولت در نگارش جانشین خط میخی گردید و بتدریج در کشورهای قلمرو امپراطوری هخامنشی از قبیل بابل و لیدی و سوریه و مصر اشاعه یافت و در واقع زبان بین المللی گردید تا آنجا که خط پهلوی از آن اخذ شد و در تمام قلمرو مملکت تا آخر زمان ساسانیان معمول بود. و این خط که ابتدا وسیلهٔ کار در مبادلات بازرگانی بود بعدها وسیلهٔ انتقال ادبیات و در آخر کار بصورت لغت و زبان حضرت مسیح و الفبائی که هم امروز اعراب دارند درآمد.

در اینجا قسمتی از سخنرانی پروفسور «هنینگ» استاد السنهٔ شرقیهٔ دانشگاه لندن که در انجمن ایرانشناسی ایراد و توسط آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران بفارسی ترجمه گردیده از شماره ۲ مجلهٔ یغما نقل میشود:

«در قلب کشور شاهنشاهی هخامنشی در خود تخت جمشید الواح گلی، ظروف، هاونها و دسته هاونهای شامل کتیبه‌ی آرامی کشف شده است. در مصر اسناد بسیار بزبان آرامی که روی پاپیروس و چرم نوشته شده بدست آمده است مخصوصاً بسیاری از آنها در یک قلعهٔ سرحدی در مرز نوبی[1] پیدا شده. چند سال پیش خورجینی را کشف کرده‌اند که شامل اسناد رسمی است روی چرم از «ارشام» حاکم مصر در زمان اردشیر اول (۴۶۴ - ۴۲۴ ق م). کتیبه‌های آرامی در آسیای صغیر، سارد، و کاپادوکیه نیز کشف شده است. در هنگام جنگ اخیر حفریاتی در پایتخت قدیم گرجستان نزدیک تفلیس بعمل آمد، و دو کتیبهٔ آرامی متعلق بقرن دوم مسیحی بدست آمده است. نظیر این دو کتیبه‌ها هم

(۱) نوبه. ناحیه وسیعی است در جنوب مصر مابین دریای احمر و صحرای بزرگ افریقا، اراضی آن اکنون نیمی متعلق بمصر و نیمی دیگر جزء خاک جمهوری سودان است.

قبلاً دارمستتر در جوار دریاچه «گوگچه» کشف شده بود حتی از اقصی سرحد شمال شرقی مرز هندوستان دو کتیبهٔ آرامی در دست داریم که هر دو متعلق بزمان «اشوکا» در حدود شصت هفتاد سال پس از مرگ اسکندر میباشد ...»

از خطّ آرامی شش نوع خط بوجود آمد :

۱- هندی ۲- فارسی پهلوی ۳- عبری مُربّع ۴- سُریانی ۵- تدمری ۶ نبطی

قدیمترین خطّی که از آرامی متفرع شد خطّ هندی سانسکریت است که کتابهای قدیم هند به آن نوشته شده است .

نمونه ←

سنوك هُرغرنیه [Snouk Hurgronje] : (۱۸۵۷-

کتابة سنسکریتیة

فارسی پهلوی بر سه قسم است پهلوی اشکانی که آنرا پهلوی شمالی یا کلده گفته اند . دوم پهلوی ساسانی که بتدریج جای اولی را گرفته منسوخش نمود واز کتیبه ها وسکه ها ونگین انگشترها وظروف ونسخ خطّی وجود و دوام این خط را تا قرن چهاردهم میلادی میتوان ثابت نمود . وهر دو قسم از ریشهٔ آرامی بوده که در ایران استعمال میشده است . سوم خط دین دبیرهٔ اوستائی است که دانشمندان ایرانی بر حفظ وصیانت متن اوستا ، از خطّ پهلوی ساسانی بوجود آوردند ، وخطّی کامل ونسبةً آسان است . وهر سه ، از راست بچپ نوشته میشود . نمونه در صفحهٔ ۶۵

عبری یا عبرانی . خطّ عبری قدیم خطّ تورات بوده که پس از واقعهٔ اسارت بابل تغییر یافت ، وآن خط زائیدهٔ از خطّ فینیقی بوده که از آن « سامریَ » منسوب به سامرهٔ نابلس مشتق گردیده است . ویهودیان از گردهٔ خطّ آرامی خطّی دیگر بنا نهادند ، وآنرا «آشوری یا خطّ مُربّع» نامیدند . در الفهرست آمده است : « عبرانی از سُریانی مشتق شده است مردی از فضلای یهود برایم نقل کرد که کتابت عبری غیر از این بود ، تصحیف وتغییر در آن راه یافت » .

در کتاب بیان الادیان[۱] ابو المعالی محمد بن الحسین العلوی آمده است که سامریه جز تورات و سه تن پیغامبران نگروند موسی و هارون و یوشع بن نون

در کتاب الواح بابل ترجمه علی اصغر حکمت نوشته است: سامریه Samaria نام شهر قدیمی است در مرکز فلسطین در محل قریهٔ کوچکی که اکنون بنام «بنیطیه» معروف است و در حدود (۶۰۰) نفر سکنه دارد. در روی ویرانه‌های شهر قدیم سامریا بنا شده است در ازمنهٔ تاریخی آن شهر مرکز ده قبیله بنی اسرائیل بوده نام این شهر در کتب مقدسهٔ عهد عتیق و عهد جدید مکرر آمده است. این شهر کرارا در معرض تاخت و تاز ملوک بابل واقع شد تا آنکه سارگن سردار آشوری (۷۲۲ ق م) سامریا را فتح کرده ویران ساخت

(۱) مدون بسال ۴۸۵ هـ ق

(نمونهٔ خط پهلوی در عصر ساسانی)

من توانگران اُلا دریوش تر مون پون

زک زکش ایت لا خورسند (پهلوی خرسنت)

بفارسی امروز: از توانگران درویش ترین کسی است که بآنچه دارد خرسند نباشد. از کتاب دستور پهلوی تألیف دین محمد صفحه ۶۳

دین دبیری (الفبای اوستائی)

حروف صدادار

۱	اَ	۶	ا بلند بین اَ و اُ	۱۱	اِی کوتاه
۲	آ	۷	اُ کوتاه	۱۲	اِی بلند
۳	اِ کوتاه	۸	اُ بلند	۱۳	او کوتاه
۴	اِ بلند	۹	آو	۱۴	او بلند
۵	ا کوتاه بین اَ و اُ	۱۰	آن		

حروف بی صدا

۱۵	ک	۲۷	ب	۳۹	ر
۱۶	گ	۲۸	ف	۴۰	س
۱۷	خ	۲۹	واو نرم	۴۱	ز
۱۸	غ و ق	۳۰	واو در اول واژه	۴۲	ش میان و پایان واژه
۱۹	چ	۳۱	واو درمیان واژه	۴۳	ش همه جای واژه
۲۰	ج	۳۲	اَنگ نرمتر	۴۴	ش پیش از حرف ی
۲۱	ت	۳۳	اَنگ نرم	۴۵	ژ
۲۲	ت نرمتر	۳۴	ن نرمتر	۴۶	ه
۲۳	د	۳۵	ن نرم	۴۷	ح
۲۴	تهٔ	۳۶	م	۴۸	خو
۲۵	د	۳۷	ي هردو در آغاز واژه		
۲۶	پ	۳۸	ي درمیان واژه		

الفبای دین دبیره. از انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز = اهورمزدا

منقول از کتاب تاریخ فرهنگ ایران - دکتر عیسی صدیق استاد دانشگاه تهران

خط مؤلف

ومردم آنرا باسیری برده است .

زبان عبری با زبانی که فینیقیان یا موآبیان با آن تکلم میکردند تفاوت چندان نداشته است . الفبای خط نویسی یهودیان ارتباط نزدیکی با حروف الفبای فینیقی داشت وبعضی از دانشمندان معتقدند که این کهنه ترین الفبای شناخته شده است . حرکت واعراب در خط عبری همچون علامتی است که برای آراستن حروف بی صدا بکار میرود

« از تاریخ تمدن ویل دورانت - ترجمه آرام »

سُریانی (۱) از فروع خط آرامی یا اصلاح شده آنست که در قرن دوم میلادی نشو ونما پیدا کرد واز آن پس در اثر گردش روزگار ودست بدست شدن خط جدید سریانی از آن متولد شد ، وسطرنجیلی در قرنهای اول میلادی در سایر ممالک آسیا مخصوصاً ترکستان میانه انتشار یافت . وخطوط مغولی وکلمونیه وغیره از آن تولید شد ودر دیار هند نیز منتشر گردید . وهمچنان در سرزمینهای عرب وعراق فرا میرفت تا حروف سُریانی جدید از آن بوجود آمد .

کتابت عبری در قرن سوم و چهارم قبل از میلاد - منقول از «المنجد»

אָלֶף	א	א	א	آلِف
בֵּית	בּ	בּ	בּ	بِت
בֵית	ב	ב	ב	وِت
גִּמֶל	ג	ג	ג	گیمِل
דָּלֶת	ד	ד	ד	دالِت
הֵא	ה	ה	ה	هِه
וָו	ו	ו	ו	واو
זַיִן	ז	ז	ז	زایِن
חֵית	ח	ח	ח	حِت
טֵית	ט	ט	ט	طِت
יוֹד	י	י	י	یود
כַּף	כּ	כּ	כּ	کاف
כַף	כ	כ	כ	خاف
כַף סוֹפִית	ך	ך	ך	خاف سوفیت
לָמֶד	ל	ל	ל	لامِد
מֵם	מ	מ	מ	مِم
מֵם סוֹפִית	ם	ם	ם	مِم سوفیت
נוּן	נ	נ	נ	نون
נוּן סוֹפִית	ן	ן	ן	نون سوفیت
סָמֶךְ	ס	ס	ס	سامِخ
עַיִן	ע	ע	ע	عایِن
פֵּא	פּ	פּ	פּ	پِه
פֵא	פ	פ	פ	فِه
פֵא סוֹפִית	ף	ף	ף	فِه سوفیت
צָדִי	צ	צ	צ	صادی
צָדִי סוֹפִית	ץ	ץ	ץ	صادی سوفیت
קוֹף	ק	ק	ק	قوف
רֵישׁ	ר	ר	ר	رِش
שִׁין	שׁ	שׁ	שׁ	شین
שִׂין	שׂ	שׂ	שׂ	سین
תָּו	ת	ת	ת	تاو

الفبای عبری در عصر حاضر - منقول از کتاب درس عبری یهودیان ایران

---

(۱) سوریانی یا سُریانی منسوب بسورستان (عراق وبلاد شام) نام قومی سامی نژاد است که با قوم آرامی خویشاوند بودند . «برهان قاطع»

خطّ سُریانی مشابهت با خط حیری دارد که بکوفی برگردانده شد و مورّخان میگویند سُریانیان چون بدین نصارا درآمدند، اناجیل را بلغت خود بخط سریانی نقل کرده و برای جلوگیری از خطا و اشتباه در تلاوت بضبط آن پرداختند.

برای سریانیها سه قلم بوده است: ۱- مفتوح (سطرنجیلی = اسطرنجالا) که جلی‌ترین و روشن‌ترین اقلام و دارای زینت و آرایش است و آنرا خط الثقیل نیز گفته‌اند و شباهت بخطوط مصاحف دارد. ۲- اسکولینا، و شکل مدوّر نیز خوانند و بقلم ورّاقان شبیه است. ۳- سرتا (سرطا) = سورت بلغت آرامی بمعنی عامیانه است که با آن نامه نگاری کنند و نظیر آن در عربی قلم رقاع یا رقعه است. و چون دین اسلام ببلاد سوریه و جزیره داخل شد و لغت عربی بر لغت سُریانی غلبه کرد، لغت عربی را بحروف سُریانی نوشتند و این خط جدید را خط کرشونی یعنی خط قریش نام نهاند و این خط جدید است که برای نوشتن اناجیل بکار رفت و بلغت آرامی عامیانه «سورت» نامیده شد و نصارای موصل بآن تکلم میکنند.

[illegible]

نقل از کتاب انتشار الخط العربی

خط سریانی (انجیل)

[illegible]

یا ایها الابناء اطیعوا اباکم فی ربنا.

— نموذج كتابة نص عربي بخط سرياني، يبين المشابهة في الحروف.

« از مصور الخط »

الرسالة الاولی للرسول یوحنا

[illegible]

الرسالة الی فلیمون

[illegible]

— نموذج كتابة نص عربي بخط سرياني « گرشوني » سطرنجيلي (عن انجيل طبعة باريس ۱۸۲۷ م)

خطّ سریانی در تمام دورهٔ ساسانی و دیری بعد از اسلام یگانه خط مشهور و علمی مشرق شناخته میشد و در مراکز علمی مهمی مانند «از مصور الخط»

ادس یا ادسا Edessa دالجزیره که بسریانی آنرا اودهی و بعربی الرّها و امروز اورفا Urfa[1] گویند، و در شهر جندی شاپور اهواز و در بلاد عراق معمول و متداول بوده و بعد از غلبهٔ مغول از میان رفته است.

(۱) ادفا یا رها شهری بوده است در بین النهرین در ترکیه پایگاه آداب سریانی تا قرن هفتم «المنجد ص ۶۰»

سُریانیها حروف هجائی را برای ارقام عددی استعمال کردند وعرب ازآنها اخذ نمود وروادف (ثخذ ضظغ) راعرب برای تکمیل ارقام اضافه کرد . «اوّل طایفه‌ای که شکل را برای کلمات وضع کرده اند سریانیان بودند وآن درزمانی بوده که بدین نصرانیت درآمده وکتب مقدسه را بلغت خود نقل کردند . مشاهده کردند که بعض مردم غلط میخوانند «اسقف ـ یعقوب رهاوی» ملقب به مفسّرالکتب (متوفی ۴۶۰ میلادی) یعنی ۱۲۱ سال پیش ازهجرت شکل را اختراع کرد وآنرا درکنار حروف رسم نمود ، وپس ازآن بجای حرکات سه گانه تبدیل به نقطه مزدوج گردید ونقطه‌ای بزرگ هم بالای حرف یا پائین آن قرار داد» «اقتباس از تاریخ الخط العربی وآدابه»

کلدانیان مسیحی ـ درکتاب المنجد آمده است که «لغت کلدانی درحقیقت واصل مانند سریانی است . وبعضی اسم ـ کلدانی را به سُریانی وحبشی وتمام لغات شرقی غیرازعربی اطلاق میکنند . وکلدانیان امروز طایفه‌ای مسیحی اند که دراواسط قرن شانزدهم میلادی به دودسته منقسم گشتند : کنیسهٔ کلدانی کاتولیک وکنیسهٔ نسطوری .

کلدانی کاتولیک زیاده بر (۱۷۵ هزار) وبیشتر ساکن عراق میباشند ، ونسطوری ها ازهشتاد هزار نفر کمترند» . خطّ این کلدانیان نوعی سریانی بوده است وگویند باقی ماندهٔ آرامی وباخطّ نبطی نزدیک بوده است . وخطّ نسطوری نیز شاخه‌ای ازسریانی میباشد .

«فرقهٔ نسطوری بواسطهٔ تطبیق دادن دین مسیح بامنطق وفلسفه ازقسطنطنیه رانده شده بایران پناه آوردند (در زمان قباد پدر انوشیروان) ، تنها مذهبی بود ازآئین مسیح که درکشور ایران آنروز رواج یافته است .» «تاریخ فرهنگ ایران» «دکتر عیسی صدیق»

نمونه خط کلدانیان مسیحی

[illegible]

مخطوط کلدانی لکتاب الرتب والطقوس

صابئین یا صبی ها که بعربی ملقب به مُغتسله کلده شده ، وآنها را صابئین مندائی گویند ، اصلاً ازسرزمین فلسطین بوده که یهودیان ظالمانه آنهارا ازآنجا رانده اند وظاهراً آنان

فرقه‌ای از یهود یا کنعانیان بوده‌اند که از دین موسی خارج شده و به دین عیسی هم نگرویده، وفقط حضرت یحیی بن زکریا (یحیی معمدانی) را پیشوا و پیغمبر خود میدانستند. واین صابئین مندائی یا مغتسلهٔ کلده امروز هم وجود دارند. وموحد واهل کتابند. در قرنهای اخیر که تحقیق کاملی دربارهٔ مذهب مندائیان شده معلوم گردیده بیش از هشت هزار نفرند که درعراق وایران (کویت، بصره، سوق الشیخ، اهواز، خرمشهر وآبادان) سکنی دارند. وعدهٔ قلیلی هم در دمشق وبیروت واسکندریه مسکن ساخته‌اند. این صابئین مندائی غیر از صابئین آرامی حران (۱) میباشند. چه صابئین حران ستاره پرست ومشرک بوده‌اند. وایشان (صابئین مندائی) در زمرهٔ اهل کتاب بشمار آمده ودر قرآن مجید سه بار یاد شده‌اند (سورهٔ بقره آیه ۶۲، سورهٔ مائده آیه ۶۹، وسورهٔ حج آیه ۱۷)

زبان مندائی از شاخه‌های آرامی شرقی واز السنه سامی است واز نظر صرف ونحو نزدیک به لهجهٔ آرامی تلمود بابلی میباشد. دین مندائی دارای ادبیات مذهبی وسیعی است که مأخذ پرارزشی برای تحقیق در مذاهب «گنوسی» بشمار میرود ودارای کتابهای مذهبی دهگانه است که مهمترین آنها را «کتاب گنیزا» خوانند یعنی کتاب گنج، و «سیدرایا» نیز گویند یعنی کتاب بزرگ. وکهنه‌ترین کتب مذهبی ایشان بشمار است. ودر آئین وعقایدشان عقاید بابلی وکلدانی وایرانی اثر نهاده است.

مندائیان دارای خط مخصوصی هستند مشتمل بر ۲۳ حرف که قرابت زیادی بخط نبطی وفینیقی دارد ومانند خطوط سامی از راست به چپ نوشته میشود. درموزهٔ بریتانیا یک متن قدیم صبی بر الواح فلزی موجود است که متعلق به قرن چهاردهم میلادی است. وکتیبه‌های تنگ «سروک» خورستان ثابت میکند که خط صبی در قرن دوم میلادی معمول بوده است واین خط قویاً برای نوشتن تعلیمات دینی وادعیهٔ مذهبی نیز بکار میرفته است».

«خلاصه‌ای اندک از مقالهٔ دکتر محمد جواد مشکور. نشریهٔ شماره اول سازمان اوقاف. شهریور ۱۳۴۵»

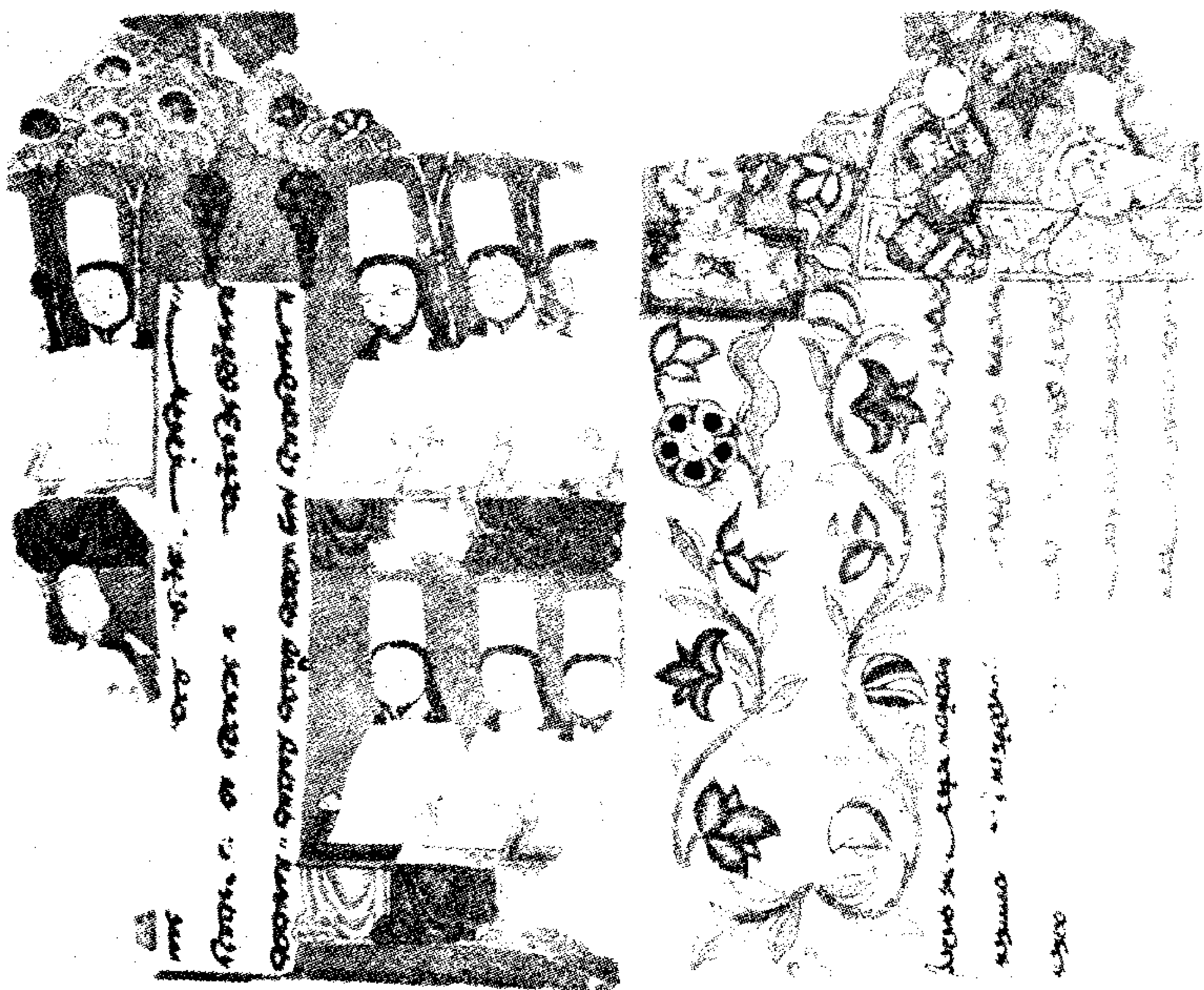
درهمین مقاله آمده است که «مانی درجوانی به این فرقه پیوست واعتقادات خود را راجع به «شیث» و «اخنوخ» وبعض

---

(۱) حران از شهرهای قدیم بین النهرین است که امروز از آن جز دهکده‌ای چیزی نمانده است واین شهر مرکز صابئیان بود «قاموس الاعلام ترکی».
درمعجم البلدان یاقوت آمده است که حران شهری است بزرگ از جزیرهٔ اقور وقصبهٔ دیار مضر که از رها یک روز واز رقه دو روز فاصله دارد ودر راه موصل وشام واقع است.
یونانیان، حران را Khannan ورومیان کاردیا مینامیدند.

معتقدات دیگر از آن جماعت اخذ کرد . و بقول ابن ندیم استخوان بندی اساس دین خود را از مغتسله فرا گرفت » .

و نیز ابن ندیم میگوید « خط مانی مستخرج از فارسی و سوریانی است همچنانکه مذهب او مرکب از مجوسیت و نصرانیت است و حروف الفبای آن زیادتر از حروف عربی است و مانویان انجیلها و کتابهای دینی خود را باین خط نوشته اند و مردم ماوراء النهر و سمرقند نیز کتابهای خود را به آن نوشته و آن خط را خط دین مینامند » .



دو صفحه از کتاب بنگاهیک مانی مکشوفه از تورفان - منقول از مجله ۲۱ هنر مردم

مانی معاصر شاپور اول و هرمز ساسانی است . او خط سریانی را که یکی از خطوط رایج آن زمان بود با خط پهلوی در آمیخت و تصرفاتی در آن کرد و آن خط در حدود ۳۵۰ سال قبل از ظهور اسلام اختراع شد و تا حدود سیصد سال پس از اسلام هم در ماوراء النهر وجود داشته است . حدود العالم درباره شهر سمرقند مینویسد « اندروی خانگاه مانویان است و ایشان را نغوشان خوانند » و بنابراین نوشته مانویان تا حدود ۳۷۲ تألیف حدود العالم در سمرقند نفوذ داشته اند .

تذکر : در روزگار مانی ، خط ارمنی که مخلوطی از لاتین (یونانی) و اوستا است بوسیله « مسروب ماستوش » (متوفی ۴۴۰ میلادی) که در زمان سلطنت ارشاک دوم بسال ۳۵۰ میلادی متولد شده است ، اختراع شد .

« مجله دانشکده اصفهان » [illegible]

(خط ارمنی)

ԱԲԳԴԵԶԷԸԹԺԻԼԽԾ
ԿՀՁՂՃՄՅՆՇՈՉՊ
ՋՌՍՎՏՐՑՒՓՔՕՖ

الفبای خط ارمنی (حروف درشت) . استنساخ مؤلف از کتاب پیدایش خطّ وخطّاطان ص۳۳

وچون این خط از یونانی واوستائی بوجود آمده از فروع فینیقی وآرامی میباشد .

خطّ تدمری ونبطی :

تدمری از آرامی پیدا شده ومنسوب بشهر تدمراست که در اوائل تاریخ مسیحی به ذروهٔ عالی از مجد وعظمت رسید واز این خط جز آثار منقوش بر بقایا وخرابه های آنشهر باقی نمانده وشبیه بخطّ مربع است .

واز آنجمله است خطّ نبطی که در شهرهای بصری وحیرون وصلحد در شام قدیم در حوران ناحیهٔ شرقی فلسطین معمول بوده است.

وآن بر دو نوع مختلف یافت شده یکی نزدیک بخطّ آرامی که نوع قدیمتر آنست .

ودیگری که نزدیک بخطّ عربی میباشد وآنرا نبطی متأخر گویند . محققین ومکتشفین نوع اخیر را از سنگ نبشته ها یافته وبدان پی برده اند واین نوع خط نشانه ای از آغاز دوران اتّصال بعضی از حروف عربی ببعض دیگر است . واین خط باتصرّفاتی که در آن بعمل آمده اصل وریشهٔ خطّ نسخی قدیم عربی میباشد . واز نصّ عبارات سنگ نبشته ها معلوم میشود که نبطی متأخر تقریباً از قرن دوم میلادی تا قبل از اسلام در کتابات عرب تداول داشته است .

تذکر : بقیهٔ مطالب را دربارهٔ خطّ نبطی در طلیعه ۶ مطالعه فرمائید

در اعلام المنجد ص ۵۱۲ میخوانیم که « نَبَط یا اَنباط قبائلی از عرب اند که تا قرن چهارم قبل از میلاد پیوسته بیابان گرد بودند پس از آن در جنوب فلسطین سکونت گزیده و پترا (سلع)(۱) را که اکنون موضعی در اردن است وشهر ادومیان بود ، مرکز وتختگاه خود قرار دادند وبرای اوّلین بار خود را در تاریخ وتمدّن ظاهر ساختند ـ وتمدّن هلینی از آثار آنها ظاهر وهویداست ، امپراطور تراجان (۱۰۶ بعد از میلاد) آنها را مغلوب ومنکوب نمود . مشهورترین پادشاه نبطی حارث اوّل است (حدود ۱۶۹ قبل از میلاد) که هم پیمان گرده موآلی بوده است .

الفبای خطّ آرامی و شاخه هائی که از آن منشعب گشته در صفحه ۷۲ بنگرید ←

(۱) شهر پترا بعد از قرن دوم میلادی تا زمان فتوحات اسلامی مرکز اسقفی مسیحی بوده است . « اعلام المنجد ص ۸۰ »

حرف	عبری مربع	عبری عادی	تدمری	کنائی و نبطی	سطرنجیلی	سریانی عادی	پهلوی	پهلوی قدیم	آرامی
ا	א	א	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	ב	ב	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	ג	ג	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	ד	ד	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	ה	ה	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	ו	ו	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	ז	ז	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	ח	ח	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	–	[illegible]	[illegible]
ط	ט	ט	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	–	–	[illegible]
ی	י	י	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ک	כ	כ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	ל	ל	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
م	מ	מ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ن	נ	נ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
س	ס	ס	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	–	[illegible]
ع	ע	ע	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	–	–	[illegible]
ف	פ	פ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ص	צ	צ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	–	–	[illegible]
ق	ק	ק	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	–	–	[illegible]
ر	ר	ר	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ش	ש	ש	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ت	ת	ת	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

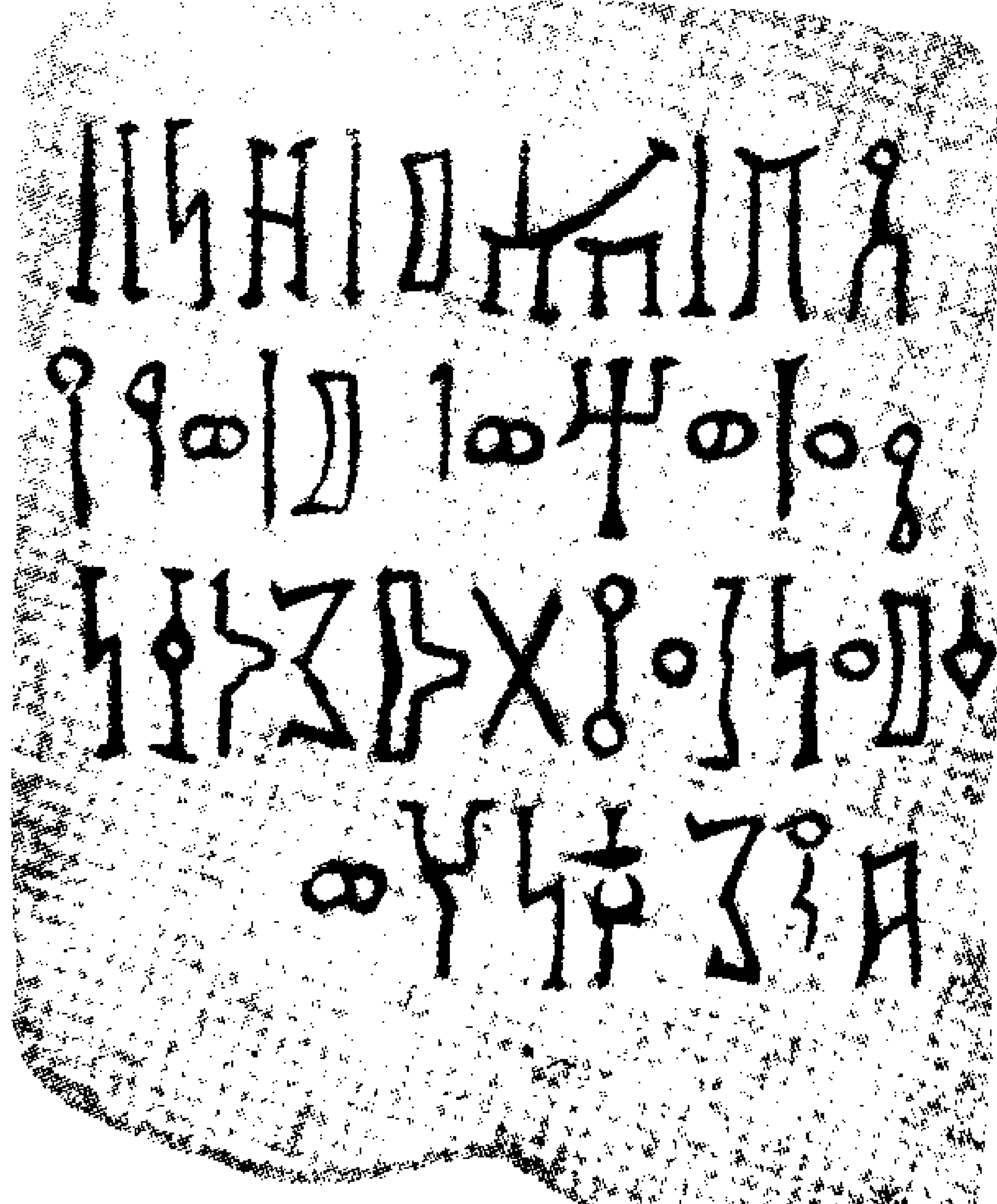
این جدول که شامل خطوط آرامی و شعبه‌های آنست با تطبیق از تاریخ الخط العربی و مصور الخط و سبک‌شناسی والوسیط والمنجد تهیه شده. در این جدول تنها شعبهٔ هندی دیده نمیشود که قبلاً نمونه‌ای از آن آورده شد.

خطّ مُسنَد - قدیمترین قلمی است که در شبه جزیرهٔ عربستان شناخته شده و میتوان آنرا خط حمیَری نامید زیرا حمیریها آخرین قومی بوده‌اند که بخط مُسند نوشته اند و پیش از حمیریها سبائیان و معینیان – وقتبانیان واقوام عربی دیگر در نقاط دوردست، این خط را بکار بُرده‌اند. چنانکه کشفیات شرکت «پترول (ادمکو)»

این مطلب را روشن ساخته است. وبعلاوه مکتوبات دیگری که از حفریات درگوشه وکنار جزیرة العرب بدست آمده وموزه ها را پرساخته گواه آنست. خط مسند مانند خط عربی فعلی از راست بچپ نوشته وگاهی برخلاف آن و بروش لاتین خوانده میشود. وگاهی هم از هردو طریقه آمیخته است وچون سطر بپایان میرسد از چپ براست شروع میشود بشکل حلزونی ومارپیچ.

عده‌ای از دانشمندان عربشناس قائل اند که خط «معینی» مقدم بر «سبائی» بوده وخط معینی به زیادتر از هزار سال قبل ازمیلاد بازگشت میکند. ولی «قتبانی» و «حضرموتی» وسبائی وحمیری اوسانی و «ذوریدان» ودیگر حکومتهای متوالی عربی درجنوب جزیرة العرب بوده وخطشان همه خط مُسند بوده است. وعلاوه برآنچه گفته شد مکتوباتی بخط مسند درجزیره «دیلوس» یونان و در «جیزه مصر» بدست آمده است ومستشرقین درباره خط مسند وفروع آن از «لحیانی» و «ثمودی» و «صفوی» که دربلندیهای حجاز (مدین حجر) ودرعراق وشام وکویت و احسا بدست آمده کتاب نوشته اند واین فروع باصل خود یعنی خط مُسند مشابهت دارند وآنها همه از خط نبطی قدیمتر ند. وخط نبطی متأخر را که دربلندیهای جزیره «بصری» و «لحا» یافت شده مستشرقین از فروع مسند نشمرده اند، وخط مسند نسبت بخط معینی خواهر حساب میشود.

وجود این نبشته ها اقوال عرب را تأیید میکند که خط خود را جزم گفته اند بواسطه آنکه از قلم مُسند گرفته شده است ورسم حروف مفرد آن بر مُسند دور میزند ووصل وفصل وتسویه آن همانند مُسند میباشد ودرچهارده حرف میان حروف مسند وکوفی مشابهت موجود است.



(مسند)

دو نمونه از خط مُسند منقول از کتاب تاریخ الخط العربی وآدابه

خط لحیانی - منسوب به بنی لحیان، این خط درشمال مکه مکرمه درسرزمین بنی لحیان حوالی عسفان وقدید کشف شده است

وعلما و دانشمندان اروپا کوشش بسیار در تفسیر آن کرده ولی تاکنون بحل آن موفق نشده اند و در اینکه خطّ و زبان لحیانی یکی از لغتها و خطوط عرب است شکی نیست .

الفبای خطّ مُسند منقول از کتاب مصوّر الخطّ العربی .

ا
ب
ت
ث
ج
ح
خ
د
ذ
ر
ز
س
ش
ص
ض
ط
ظ
ع
غ
ف
ق
ك
ل
م
ن
و
ه
ي

خطّ ثمودی . منسوب به ثمود ساکنان مدائن صالح که در حدود العلا (الحجر) و مدائن صالح (دیار ثمود) در شمال مدینه منوّره بر سر راه بین حجاز و صحرای سینا که منتهی به اُردن میشود کشف شده است . «لیتمان» درباره نوشته های ثمودی میگوید تاریخ این نوشته ها بسال ۱۰۶ میلادی است اگر این تاریخ صحیح باشد این ثمودیها غیر از ثمودیهای قدیم بوده اند . ثمودیهای قدیم از اعراب بائده اند ، و ایشان شاید بقایائی از آنها بوده باشند .

"تاریخ ثمودیان قدیم ، به کهن ترین زمان بازمیگشت میکند و در نوشته های آشوری ذکر آنها شده است و بنا بر نوشته های یونانی و رومی آنها تسلیم انباط شده اند و نام آنها در قرآن آمده است" «اعلام المنجد ص ۱۶۱»

سه خطّ لحیانی و ثمودی و صفوی از خطّ مسند اشتقاق یافته است ، و ثمودی و صفوی را بضمیمه خطّ نبطی میتوان مادر خطّ عربی بحساب آورد .

آگاهی ؛ چنانکه اشاره شد . از فروع مسند یکی خطّ سبائی یا سبئی و دیگری خطّ حمیری میباشد که در اکتشاف از این دو خط نیز بدست آمده است . در سال ۱۷۱۱ میلادی جمله هائی از خطّ سبائی بوسیله «نیبور دانمارکی» کشف شد و نسخه ای از آن برای قرائت و حلّ رموز آن خطّ به اروپا فرستاده شد و همچنین در سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۳۶

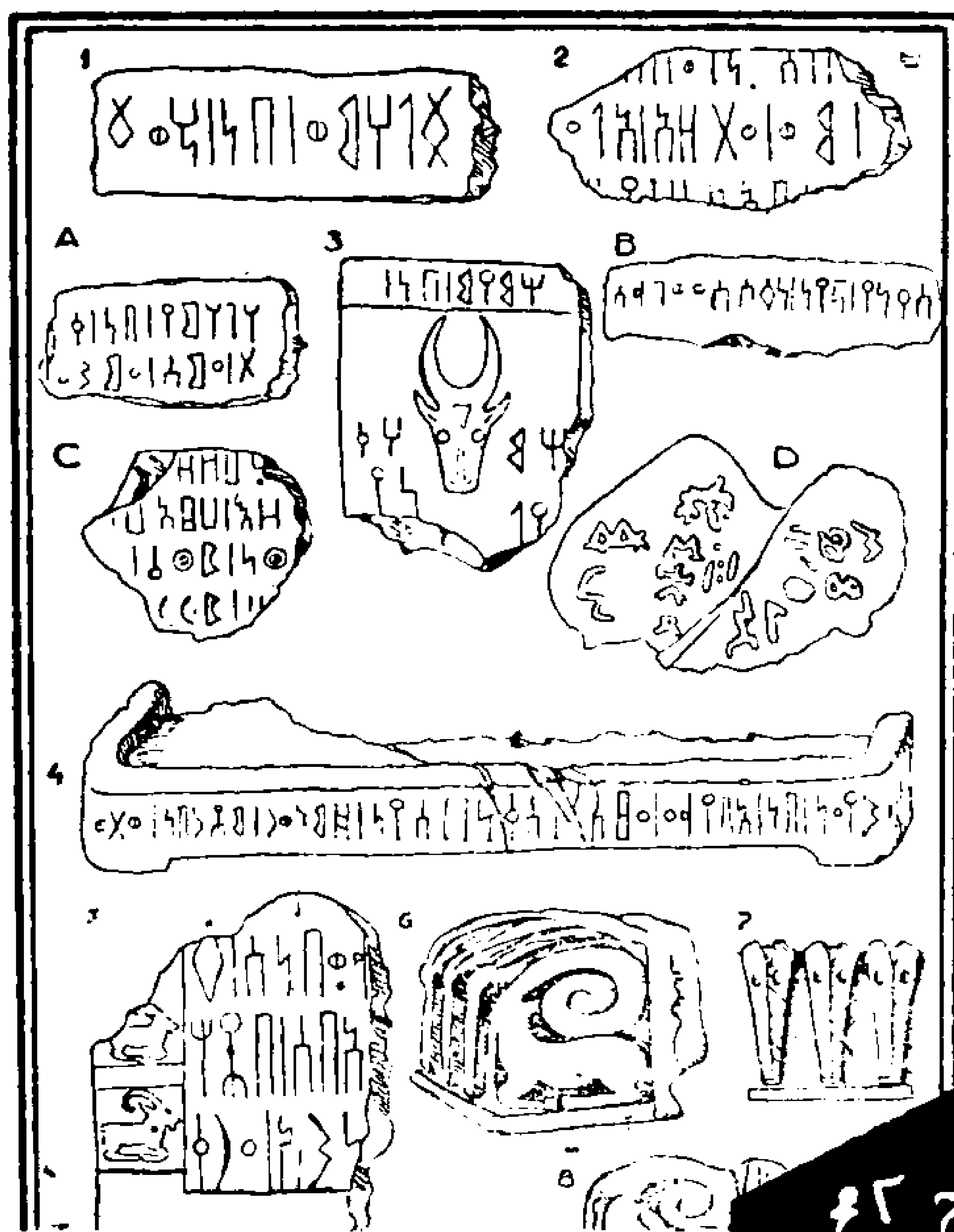
عربی	فنیقی	مسند صفوی	مسند ثمودی	مسند لحیانی
ا				
ب				
ج				
د				
ه				
و				
ز				
ح				
ط				
ی				
ك				
ل				
م				
ن				
س				
ع				
ف				
ص				
ق				
ر				
ش				
ت				

و ۱۸۷۰ کاوندگان ، قطعات زیادی در « صنعاء » و « سد مأرب » ازاینگونه آثار وسنگ نبشته بدست آوردند که شرح مفصل آن درکتاب « ملحق ابن خلدون » جزء اول تألیف شکیب ارسلان آمده است . سنگ نبشته‌ها ازدیار عاد و ثمود و مشهد وادی ثقب بخط حمیری نیز کشف شده است (۱) درفرهنگ قصص قرآن بلاغی ص ۸۴ نوشته سال ۱۳۳۱ شمسی کاشفین آثار سبا وکشفیات آنان باختصار مذکور است ومینویسد که درسال ۱۸۴۳ میلادی نوبت به « ارنورد » دانشمند فرانسوی رسید واو (۵۶) نقش از صنعاء ، خریبه ، مأرب وحرم بلقیس بارمغان آورد . وبانوشته نامبرده ازسال ۱۷۶۲ م تا امروز اکتشافات آثار سبا ادامه داشته وهزاران نقش درشهرهای مکشوفه درسرزمین یمن بدست آمده است .

سه نمونه دیگر را درصفحه ۷۶ ملاحظه فرمائید ←

(۱) استفاده از تاریخ الخط العربی وآدابه .

نمونه های خطوط حمیری



↑
سنگ نبشته هائی است از:
دیار عاد و ثمود و مشهد وادی ثقب
«منقول از تاریخ الخط العربی وآدابه»

ابن ندیم گوید: نسخه‌ای بخط حمیری راکه از خزانهٔ مأمون بوده، دیده‌ام و مثال او را در اینجا (کتاب الفهرست) چنانکه در آن نسخه بود ثبت میکنم. نقل از صفحه ۱۴ آن کتاب.

نمونهٔ خط حمیری در کتاب الفهرست نوشته ۳۷۷ هجری →

منقول از مصور الخط

بعض الحروف المسمارية ومشتقاتها والحروف السينائية ومشتقاتها

راس شمر | السينائية | العربية الجنوبية | اسم الحرف | الوحدات الهجائية | الحروف السامية الشمالية | تدمري | جزري او كوفي | نبطي | سطرنجيلي | آرامي | مصري العامة ديموطيقي | مصري الكهنة هيراطيقي | مصري مقدس هيروغليفي | شكل

	شكل		اسم الحرف	الوحدات الهجائية
١	ا	الف	aleph	ʾ
٢	ب	بيث	beth	b
٣	ج	جيمل	gimel	g
٤	د	دالث	daleth	d
٥	ه	هي	he	h
٦	و	واو	waw	w
٧	ز	زين	zain	z
٨	ح	حيث	heth	ḥ
٩	ط	طيث	ṭeth	ṭ
١٠	ي	يود	yod	y(i)
١١	ك	كاف	kaph	k
١٢	ل	لامد	lamed	l
١٣	م	ميم	mem	m
١٤	ن	نون	nun	n
١٥	س	سامخ	samek	s
١٦	ع	عين	ʿain	ʿ
١٧	ف	في	pe	p (ph)
١٨	ص	صاد	ṣade	ṣ
١٩	ق	قوف	qoph	q
٢٠	ر	ريش	reš	r
٢١	ش	شين	šin	sh-s
٢٢	ت	تاو	taw	t

ẖ l ḥ m ś r s q b t ḫ n ʾ k w ʿ z j d g ṭ p ṣ ḍ f p

مسند — حبشي — يوناني قديم — تدمري — سرياني — كوفي — نبطي — سترنجيلي

سلسلة تفرع الخطوط السامية الشمالية والجنوبية الرئيسية

« منقول از مصور الخط »

خط طورسيناء

- الخط السامي الجنوبي
  - المسند الحميري
  - السبئي
    - براهماني الخط الهندي
      - الخط الجعزي (الحبشي)
  - المعيني
  - اللحياني
  - الثمودي
  - الصفوي
- خط راس شمرا (٣)
- الخط السامي الشمالي
  - خطوط عديدة في آسيا الصغرى
    - الاغريقي
      - الاغريقي الغربي
        - اللاتيني
      - الافرنجي
      - الليدي
      - الاتروسكي
  - العبراني القديم
  - الارامي
    - الهندي
    - النبطي
      - نبطي متاخر
        - عربي قديم
          - الكوفي
          - النسخي الحديث
    - البهلوي
    - التدمري
    - السرياني
      - الاسترنجيلي
        - النسطوري (الكلداني الشرقي)
        - اليعقوبي (الماروني)
    - العبراني المربع

طلیعه ۴ مختصر جغرافیا و تاریخ شبه جزیره عربستان

عربستان شبه جزیره ایست که منتهی الیه جنوب غرب آسیا، بوسعت ۳۲۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع قرار گرفته است از طرف شمال بخاک عراق و فلسطین و ماوراء اُردن، و از مغرب بدریای احمر، و از طرف جنوب بدریای عمان و خلیج عدن، و از مشرق بخلیج فارس و دریای عمان محدود میشود. گرچه از لحاظ جغرافیای سیاسی عربستان را جزو قطعه آسیا محسوب میدارند امّا از نظر ساختمان طبیعی و نوع معیشت سکنه آن شبیه صحرای کبیر افریقاست و تحقیقات زمین شناسی نیز این مطلب را روشن کرده است که عربستان بقایای قاره بزرگی است از دوران اوّل زمین شناسی که از مغرب تا صحرای کبیر افریقا امتداد داشته و براثر فرونشستن قسمتی که بنام دریای احمر معروف است از افریقا جدا شده است و امروز جمیع این ناحیه از لحاظ آداب و رسوم و وضع زندگی شباهت تام باهم دارند. شبه جزیره عربستان، فلاتی است بلند که اطراف آنرا کوههای کم ارتفاع که همه جا بموازات دریاهای اطراف آن امتداد دارد، محصور نموده و میان این رشته کوهها فلات وسیعی از شن و بیابانهای خشک و سوزان تشکیل گردیده است.

عربستان به پنج قسمت بزرگ منقسم میشود: **حجاز** (کوهستان فاصل میان نجد و تهامه). **تهامه یا غور** (طرف غربی رشته کوه سراة تا دریای سرخ). **نجد** (طرف شرقی رشته کوه سراة تا جائی که مرتفع است). **عروض** (دنباله نجد که بخلیج فارس منتهی میشود و مشتمل بر یمامه و احساء و عُمان و حوالی آنهاست). **یمن** (قسمت واقع در جنوب حجاز و نجد با حضرموت و مهره و شحر).

از زمانهای بسیار قدیم در نقاط معیّنی از عربستان زندگی شهرنشینی وجود داشته است. این نقاط قسمتی از مناطق حاصلخیز و نقاطی است که بر سر راههای تجارتی واقع بوده است.

درعربستان چند راه بازرگانی بوده که هریک درعصری و بجهاتی رونق داشته است: ۱ راه شمالی بوده که از دو خلیج عُمان و فارس آغاز و پس از پیمودن بادیة الشّام و فلسطین به بندر **صور** پایتخت فینیقیه منتهی میشده. یا بقصد مصر از سوریه و فلسطین بخلیج عقبه در مغرب عربستان و بندر غزه میرفته است. درسر این راه شهرهای مهم و واحه‌های

تذکر - مطالب این طلیعه از تاریخ اسلام دکتر علی اکبر فیاض استاد دانشگاه تهران چاپ دوم ۱۳۳۵ شمسی انتخاب و تهیه شده است. نصائی

معتبر وجود داشته از قبیل بابل، حیره، دومة الجندل (الجوف کنونی)، تدمر وغیرها که ویرانه های برخی از آنها هنوز در بیابان دیده میشود وارتباط عراق با مدیترانه ومصر ازاین راه بوده است.

۲- راه دیگر راه عربستان جنوبی است کشتیهای هند بارخود را به بندر عُمان یا یکی از بندرهای دیگر جنوب میداده ومکاریهای عرب آنرا بموازات ساحل جنوبی به یمن، واز آنجا بموازات دریای سُرخ یعنی از زمین هموار تهامه بعربستانِ سنگی پتره (پترا=پطرا) میبرده اند واز آنجا به بندر **ایله** در خلیج عقبه یا به بندر غزه در مدیترانه.

عربستان مسکن دیرینهٔ اقوام سامی وشاید هم مهد اصلی این نژاد بوده است، چنانکه بسیاری از دانشمندان جدید معتقدند از سه هزار سال پیش از میلاد قبایل سامی مانند امواج دریا یکی پس از دیگری ازاین سرزمین بیرون آمده اند واز بادیة الشام به کشورهای آباد اطراف از عراق تا مصر گسترده شده اند. آشوریها، بابلیها قدیم، کنعانیها، عبریها، آرامیها ونبطیها- همه ازاین مهاجران بوده اند.

در طلیعه ۲ راجع به اقوام سامی وطبقات اعراب اشاره ای شد، در اینجا نیز بمناسبت میگوئیم قوم عرب را بسه طبقه تقسیم کرده اند عرب بائده، عرب قحطانی، عرب عدنانی.

عرب بائده ازمیان رفته اند فقط ذکر سرنوشت بعض آنها بر سبیل عبرت در قرآن واحادیث نبوی ص بمیان آمده است ومشهورترین این قبائل عمالقه، عاد، ثمود است، واین دسته را عرب عاربه نیز گویند.

قدر مسلم این است که در عصر اسلام ساکنان عربستان به دو دسته منقسم بوده اند، قحطانیها در جنوب وعدنانیها در شمال وتاریخ هم نشان میدهد که در دو جهت شبه جزیره، از دیرباز دو زندگی مستقل ومتمایز از یکدیگر وجود داشته است که طبعاً باید مأخذ تقسیم قرار گرفته باشد. عرب قحطانی را نیز عاربه یعنی عرب اصلی گویند. این گروه هم ابتدا در شمال در کنار فرات بوده سپس به یمن هجرت کرده ودر آنجا تقسیم شده تشکیل دولت وحکومت داده اند مشهورترین قبائل قحطانی جُرهم (ثانی) وسبا وحمیر است. سبائیان وحمیریان با حبشه وهندوستان وسواحل خلیج فارس وعمان تجارت میکرده وتمدنی از نوع تمدن فینیقی ومصری داشته اند.

امروز از مراجعه بمنابع یونانی (بیزانسی)، وحبشی ومقایسه وتطبیق آنها باهم وباروایات عربی وهمچنین از مطالعهٔ چندین هزار

نقش وکتیبه که از خود عربستان بدست آمده است تاریخ جنوب عربستان مقدار زیادی روشن شده واطلاعات گرانبها راجع باقوام و دولتهای عرب در این ناحیه واوضاع سیاسی واجتماعی آنها بدست آمده است. جنوب عربستان مهد قدیمترین تمدنهای شبه جزیره است. مردم آن بزبانهای مختلف ولی بسیار نزدیک بهم ویا بعبارت بهتر به لهجه‌های مختلف یک زبان سخن میگفته‌اند. خط مشترکی داشته‌اند از جنس خط فینیقی ولی با چند حرف زیادتر وازحیث شکل دارای شیوهٔ مخصوصی بخود، حروف مقطع مینوشته‌اند ومیان کلمات را با خط عمودی تمیز میگذاشته‌اند، سطرها را متوالیاً از راست بچپ واز چپ براست مینگاشته‌اند (مُسند).

ازمنابع موجوده تاکنون نام چندین دولت جنوبی بدست آمده است: معین، حضرموت، قتبان، جباء، ما-اوسان، سباء، حمیر - واین دو دولت اخیر، دوامپراطوری بوده که دولتهای اطراف را فروبرده است. قدیمترین این دولتها، دولت معین بوده که در ناحیهٔ «جوف» جنوبی قرار داشته وپایتخت آن بنام قرنه یا قرناو درشمال مأرب بوده است. ذکراین اقوام بنام معونیان درنوشته‌های قدیم یهود موجود است. نام قریب ۲۶ پادشاه معینی از کتیبه‌های جنوب بدست آمده است. قدرت دولت معین از یک سو تا سواحل خلیج فارس واز دیگر سو تا مدیترانه کشیده شده بوده است. آثاری که از بازرگانان معینی درمصر ویونان پیدا شده است. ازمشابهتی که بین معینیها وبابلیها دراسامی شخصی وخدایان وسایر اوضاع اجتماعی دیده میشود بعضی احتمال داده‌اند که معینیها از آرامیهای عراق بوده‌اند واز آنجا هجرت کرده‌اند. کتیبه‌های معینی را بعضی متعلق به سدهٔ چهاردهم پیش از میلاد میدانند وبعضی از سدهٔ هفتم یا هشتم.

آغاز تشکیل دولت سبا باحتمال قوی از قرن هشتم پیش از میلاد بوده (۱) ودنباله‌اش که دولت حمیری بوده است تا قرن ششم میلادی یعنی تا نزدیکیهای ظهور اسلام امتداد یافته است. پادشاهان حمیر را **تُبَّع و تبابعه** نامیده‌اند. دولت حمیری دشمن خطرناکی در پهلوی خود داشت وآن دولت حبشه بود که خیال تسخیر یمن زرخیز را در سر میپروراند،

(۱) مؤلف فرهنگ قصص قرآن مینویسد: «سلطنت بلقیس ملکهٔ سبا قرن دهم قبل از میلاد درروزگار پادشاهی حضرت سلیمان بوده است. محققین عقیده دارند از آنزمان دیانت یهود درکشور یمن نفوذ کرده است.»

در اعلام کتاب المنجد هست: «سلیمان حکیم پادشاه اسرائیل فرزند داود حدود ۹۷۰ تا ۹۳۵ قبل از میلاد سلطنت کرده است»

داستان حضرت سلیمان وتسلیم بلقیس ملکهٔ سبا درمقابل سلطنت وقدرت خداداد سلیمان، درسورهٔ نمل آیات ۲۰ تا ۴۴ گویای عظمت دستگاه سلطنتی ملکهٔ سبا وتخت عظیم وآئین آفتاب پرستی او وقوم او میباشد. مصحح

و در هر فرصتی بجنوب عربستان دست اندازی میکرد . حبشی ها علاوه بر همسایگی با اعراب جنوبی شاید قرابت نژادی هم داشته‌اند چنانکه بسیاری از محققین اروپائی معتقدند ، و مؤید این احتمال کلمهٔ تبع وحمیر است که لغت حبشی است . اولی بمعنی توانا و دومی بمعنی تیره رنگ است .

در سال ۵۲۶ میلادی پادشاه حبشه بتشویق امپراطور روم « ارباط » و « ابرهه » را با لشکر و سپاه بتصرف یمن فرستاد و ذو نواس پادشاه حمیری را مغلوب ساخت وپس از آن داستان اصحاب فیل که در قرآن ذکر شده پیش آمد . حبشی ها قریب پنجاه سال بر یمن حکومت کردند تا آنکه در حدود ۵۷۰ میلادی شاهزادهٔ حمیری بنام « سیف ابن ذی یزن » از پادشاه ایران خسرو انوشیروان ، یاری گرفت ، وبالشکر ایرانی و سرداری بنام « وهریز » یا بهروز بیمن آمد وحبشیها را بیرون راند . طولی نکشید که سیف بن ذی یزن بدست بندهٔ حبشی خود کشته شد واز آن پس یمن مستقیماً بدست ایرانیان افتاد . این وضع تا زمان ظهور اسلام دوام داشت ، واز اختلاط ایرانیان با نژاد بومی یمن نسلی بوجود آمده بود که آنها را **ابناء یا ابناء الاحرار** مینامیدند ، و در تاریخ اسلام نام آنها مکرر برده شده است .

در اواخر حکومت حبشیها بدبختی دیگری بر یمن وارد شد وآن خرابی سد مأرب بود ، این سد بر اثر سیل بزرگی « سَیلُ العَرِم[1] » خراب وبا خرابی آن ناحیهٔ بزرگی از یمن ویران گردید ، و مردم آنجا بجاهای دیگر کوچیدند . خرابه های این سد با نقوش وکتیبه هائی که دارد هنوز باقی است .

خط حمیریها بنام مُسند معروف است وزبانشان را حمیری وگاهی سبائی مینامند . این زبان بزبان جفری (حبشی) نزدیکتر است تا بعربی شمالی .

اقوام ودولتهای شمالی عربستان -

عربستان شمالی با صحرای بادیة الشام از سه طرف همسایهٔ دیوار بدیوار اقوام مختلف وکشور های قدیمی جهان عراق ، سوریه ومصر است ، بدینجهت تا جائی که اسناد تاریخی موجود نشان میدهد عربستان شمالی محل آمد ورفتهای بزرگ

(۱) سوره‌ای از قرآن بنام سبا بر پیغمبر اسلام نازل ، وضمن آیات ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ ، اشاره بسیل العرم وخرابی سد مأرب شده است . مضاف

بوده است. شاهراه کاروانهای بازرگانی، گذرگاه اقوام مهاجر و مسیر لشکرهای جهانجوی.

در شمال عربستان باقتضای طبیعت زمین زندگانی صحراگردی بیش از شهرنشینی رواج داشته است. مناطق شهرنشینی این ناحیه غالباً همان واحه‌ها و آبادیهای واقع در امتداد راههای تجارتی بوده است. ازاین مجتمعات دولتهای نسبةً معتبر و نیرومندی بوجود آمده که در تاریخ عربستان نقشهای عمده بازی کرده اند، مانند **دولت حیره** در نزدیک فرات - **دولت تدمر** در حلب - **دولت کندی** در دومة الجندل (جوف شمالی امروز) - **دولت غسانی** یا آل جفنة در «جلقِ شام» - **دولت پتره** در خلیج عقبه.

بعضی ازاین اماکن امروز از حدود عربستان بیرون است لکن ساکنان آن در قدیم همه عرب و اهل عربستان بوده اند. از آثار و نقوشی که در این سرزمین ها کشف شده است چنان برمیآید که وقتی قبائلی از جنوب در این منزلگاهها سکنی داشته اند و در اخبار عرب نیز صحبت مهاجرت بعض قبائل از جنوب بشمال هست، مخصوصاً پس از شکستن سد مارب.

بنا بگفته **پلین** نویسندهٔ رومی در سواحل شمالی و مرکزی دریای سرخ کوچ نشینهای یونانی وجود داشته است که **گلازر** کاشف و عرب شناس معروف در کتاب خود از آنها بشرح صحبت میکند. ازاینجا مأخذی را برای تعلیلِ تأثیرات یونانی که در زبان عربی دیده میشود میتوان بدست آورد. علاوه براین، مهاجرین اعراب در نقاط دیگری از مرزهای شمالی خود با عنصر یونانی تماس وارتباط داشته اند.

در دوران ضعف دولت معین قومی سامی نژاد بنام **نَبَطیها** بر شمال غربی عربستان غلبه و در طی مدت دولت عظیمی در شهر «پتره»[1] ایجاد کردند. مورخین نبطیها را عربی نژاد و آرامی میدانند[2]. خط و زبان این قوم نیز آرامی بوده است، و در زبان بعربی نزدیک بوده اند. پتره پایتخت نبطیان، در شبه جزیره سینا بوده است در محلی که امروز بنام وادی **وادی موسی** نامیده میشود. این شهر محل تلاقی راههای بازرگانی شمالی و جنوبی در سر راهِ شام و مصر و بندر غزه بوده است و براثر تماس با رومیها رنگ تمدن اروپائی آن عصر را بخود گرفته بود.

آثار و بناهای ویرانه آن که امروز باقی است ازاین حال حکایت میکند، بعضی هم کلمهٔ **رَقیم** مذکور در قرآن را آن

(۱) پطرا (پترا) نام شهری در عربستان قدیم که امروز بنام وادی موسی معروفست و در میان بحر احمر و بحر المیت واقع بود «لغتنامهٔ دهخدا» - (۲) بعض مورخان نبطیها را غیر عرب دانسته اند و این رای ضعیف مینماید. د.

تطبیق میکنند (العرب قبل الاسلام ۶۶) . این ناحیه قبلا در پادشاهی داود بدست دولت یهود افتاد و در حمله نبوکدنصر (بخت نصر) از یهود گرفته شد و به **ادومیها** که نیز طوایفی سامی نژاد بودند داد و پس از مدتی نبطیها از طرف شرق هجوم آورده دولت **ادومی** پتره را براندختند و اهالی آنجا با فاتحین مخلوط شدند .

در قلمرو نبطیها در ناحیه‌ای جنوبی موسوم به **حسمی** واقع در شمال حجاز در مسیر راه حجاز به شام قوم دیگری مسکن داشتند بنام ثمود که این نام در قرآن مکرر آمده است ، این قوم یکی از قدیمترین اقوام عربستان شمالی بوده است . پلینی محل ثمودیها در «حجر» و دومة الجندل ذکر میکند ، زبان ثمودی به عربی حجازی نزدیک و خطشان آرامی است .

دسته ای از ثمودیها که در تمدن پیشرفته تر بوده اند در محل **العلا** در حجاز شمالی دولتی تشکیل داده اند بنام دولت **لحیانی** که نامش در کتابهای یونانی آمده و کتیبه هائی از آن در دست است . این لحیانیها تمدنی داشته اند مرکب از عناصر تمدن معینی و نبطی با رنگ خاص ثمودی . پس از انقراض این دولت قوم ثمود بطرف جنوب یعنی حجاز و داخله عربستان عقب نشسته و نزدیک ظهور اسلام جزء قبائل **هذیل** محو شده است ، و قوم ثمود جزء اعراب بائده بشمار است .(۱)

در قرن دوم میلادی هنگامی که دولت پتره منقرض شده بود دولت دیگری در شمال عربستان روی در ترقی گذاشته بود و آن دولت **تدمر** بود . تدمر واحه‌ای است در بادیة الشام در شمال شرقی دمشق بر سر راه بازرگانی شمالی یعنی راه خلیج فارس بشام و مصر . تدمر در سده اول میلادی مستقل بود و بتدریج تحت الحمایه روم شد و عاقبت بدست امپراتور روم **اورلیان** منقرض و شهر تدمر بکلی ویران گردید (۲۷۲ م) . در باب عرب یا آرامی بودن تدمریها مانند نبطیها اختلاف است . قدر معلوم این است که کتیبه‌های تدمر بخط و زبان آرامی است و واژه‌های یونانی ولاتینی فراوان بآن آمیخته شده است . از بناهای تدمر ویرانه هائی از معبد و گور در محلی که هم اکنون بنام تدمر معروف است باقی است .

در سر راههای بازرگانی شمال سه دولت دیگر بوده است بنام **لخمی** ، **غسانی** ، **کندی** اینان

(۱) از مدارک و مآخذ چنین بر میآید که این ثمودیها ، بقایای ثمود قدیم بودند که قبل از نبطیها وجود داشته اند .

قبائلی بوده اند از مهاجران جنوبی ، وتا ظهور اسلام برجای بوده اند ، برخلاف پتره وتدمر که آرامی یا نبطی نزدیک بودند ، اینها رنگ عربی نمایانی داشتند . از کتیبه‌هائی که در قلمرو لخمیها بدست آمده است «کتیبهٔ نماره» و کتیبهٔ «حران» پیداست که زبان آن ناحیه بعربی شمالی (زبان حجاز) بسیار نزدیک بوده و شاید در اوقات مقارن ظهور اسلام عین آن زبان بوده است ، این دولتها با اعراب بدوی شمال که در حوزهٔ فتوحات آنها بوده اند تماس وارتباط زیاد داشته اند .

لخمیها تابع دولت ایران ، غسانیها تابع روم شرقی وکندیها تابع دولت یمن بوده اند ودر جنگهای میان ایران وروم هریک از لخمیها وغسانیها خداوندگاران خودرا یاری میداده ودر رکاب آنها بجنگ میرفته واز جوائز وحمایت آنها بهره میبرده اند . پایتخت دولت لخمی در حیره شهری درجنوب کوفهٔ کنونی وبرساحل دریاچهٔ نجف که اکنون خشک شده است . حیره درزبان سُریانی بمعنی قلعه وحصاراست . این ناحیه برزخی میان کشورعراق وبادیهٔ عربستان ومحل تلاقی دوزندگانی شهری وبدوی بوده است . ساکنان آنجا ازقبائل مختلف عرب بودند ازشمالی وجنوبی (عدنانی وقحطانی) . دولت حیره سدّ حایل میان ایران ومیان اعراب بادیه وبمنزلهٔ پادگانی درمقابل رومیها بود . تاریخ لخمیها سرتاسر باتاریخ ساسانیان مربوط ، وبهمین جهت نسبةً روشن است . ازپادشاهان بزرگ این خاندان یکی امرؤالقیس اوّل است که قبرش در نماره درحوران شرقی پیداشده وبرسنگ قبراو کتیبه‌ای که ازنظر تاریخ ونیز ازلحاظ خطّ وزبان سند مهمی بشمار میرود . دیگر پسراو نعمان صاحب قصرخورنق ومعاصر یزدگرد اوّل ساسانی وبهرام گوراست . آخرین پادشاه لخمی نیز بنام نعمان بن منذر همزمان خسرو پرویز بود . پس از انقراض این دولت بدست پرویز وروی کارآمدن اسلام ، درخلافت ابوبکر ، حیره جزء قلمرو خلافت گردید .

مسیحیت درحیره درحدود سدهٔ چهارم میلادی پیدا شد وبتدریج میان مردم گسترش یافت ولی پادشاهان لخمی ازگرایش خود بدان دین امتناع میورزیدند ، وشاید دراین خصوص تمایلات دربار ایران را که با مسیحیت بد بود وآنرا دین بیگانگان ودشمنان میدانست رعایت میکردند ، تا اینکه دراواخر سدهٔ ششم نعمان بن منذر خود مسیحی شد واین هنگامی بود که میان ایران وروم صلح شده بود ومسیحیت درایران نیز رواج گرفته ، بطوری که زن پادشاه

ایران نیز مسیحی بود و آشکارا از آن حمایت میکرد.

دولت غسانی در شمال غربی عربستان در ناحیه‌ای بنام حوران وبلقا درمجاورت مستملکات دولت روم قرارداشت پایتخت غسانیان شهر «بصری» بود که راه عربستان بشام از آنجا میگذشت. غسانیها پیرو مذهب یعقوبی بودند. (نام و نام پدر آخرین پادشاه غسانی وسرنوشت او نظیر آخرین پادشاه حیره بوده است). ابن العبری گوید غسانیان پس از زوال دولتشان دسته دسته شدند وباطراف رفتند، وعده‌ای از آنها در دهها‌ی موصل وعراق تازمان ابن العبری (سدهٔ هفتم هجری) بوده‌اند که بر مذهب یعقوبی ثابت مانده بودند.

دولت کندی در نجد ودومة الجندل از بنی کنده تشکیل شده بود. این دولت دست نشاندهٔ دولت حمیری یمن بود. یکی از پادشاهان بنی کنده حارث است که آخرین پادشاه معظم این دولت شمرده میشود. وسرگذشت او با تاریخ ایران ارتباط دارد. حارث بوسیله گرایش بآئین مزدکی خود را بپادشاه ایران قباد نزدیک کرد و قباد کشور حیره را از منذر ماءالسماء لخمی گرفته باو داد. حارث بر تخت حیره نشست و هریک از چهار پسر خود را برگروهی از قبایل بادیه امیر کرد وکارش بالا گرفت امّا چیزی نگذشت که منذر بحکم انوشیروان دوباره بپادشاهی حیره گماشته شد وعاقبت خاندان حارث منقرض گشت. آخرین فرد این خانواده امرؤالقیس (۱) نوادهٔ حارث وشاعر معروف عرب بود که مدّتی در آرزوی ملک از دست رفته وانتقام خون پدر خود در قبائل عرب میگشت وعاقبت نزد امپراطور روم رفت ونتیجه‌ای نگرفت درراه بازگشت مُرد وبروایتی امپراطور زهرش داد. پس از انقراض حارثی‌ها ریاست بنی کنده بدست خانواده‌های دیگری از آن قبیله افتاد که تا ظهور اسلام ادامه داشته وبعد در حوزهٔ خلافت مضمحل شدند.

در شمال مراکز دیگری هم از اجتماع شهرنشینی وجود داشته است که البتّه کشوری یا دولتی محسوب نمیشدند از آنجمله مکّه، یثرب، آبادیهای وادی القری، العلا، تیما وغیر آنهاست حتّی دربیرون مرز شمالی عربستان درمحل موسوم بصفا «صفاة» واقع درسوریه آثار یک کوچ نشین عربی دیده میشود باخط وزبانی مخصوص که فعلاً بنام خطّ وزبان «صفوی» خوانده میشود. ولیکن در شمال عربستان اکثریّت با اقوام صحرانشین بوده است.

(۱) الفهرست والوسیط او را امرؤالقیس بن حجر خوانده‌اند

که مردم اصلی این سرزمین محسوب میشده اند. احصاء و تحقیق پژوهندگان نشان میدهد که شهرنشینی را در شمال فقط مهاجرین جنوبی داشته اند یا عده ای یهودی که در وادی القری اقامت جستند که از زمانهای قدیم از شمال آمده در آنجا ساکن شدند این صحرانشینان خود را از نسل اسماعیل بن ابراهیم پیغمبر عبری میدانستند. (اعراب مستعربه = عرب اسماعیلی) و منازل این اقوام در تهامه(۱) و نجد و حجاز بوده و در بادیة الشام از حدود عراق تا مرزهای شام، این نژاد در تاریخ اسلام بنام عدنانی، مضری معدی، نزاری خوانده میشود در هر حال این اعراب مستعربه عدنانی از حیث نظام اجتماعی و زبان و دین با اعراب عاربه قحطانی جنوب فرق نمایانی داشته اند، از جمله زبان عدنانی از حیث اعراب و تصریف و وضع ضمیر و اشتقاق وغیره با زبان جنوبیها یعنی زبان حمیری اختلاف زیاد دارد، هرچند دو زبان در اصل با هم شریکند، در نامهای شخصی نیز تفاوت دو تیره نمایانست. نامهای جنوبی شبیه بنامهای بابلی است درصورتیکه نامهای شمالی شباهتی بدان ندارد، در زبان شمالی آثار نفوذ زبان یونانی دیده میشود که در زبان جنوبی نیست («العرب قبل الاسلام، تاریخ لغات السامیه وغیره»).

این قبائل بیابانگرد گاهی خود را به دولتهای مجاور می بستند و از حمایت آنها بهره مند میشدند. دولتها نیز از آنها باج و سرباز میگرفتند. عدنانیها بیشتر زیر سیطرهٔ دولت حمیری جنوب بودند و بواسطهٔ دلبستگی شدید بزندگانی بادیه و روح انفرادطلبی هیچگاه نتوانستند دولتی تشکیل بدهند تا اینکه اسلام آنها را زیر لوای واحدی درآورد.

دین شایع و عمومی عربستان جاهلی بت پرستی بود، و در اواخر دورهٔ جاهلیت دو مذهب سامی یهودیگری و مسیحیت که با عربستان مجاور بلکه همخانه بود، در این سرزمین نفوذ فراوان پیدا کرد، مخصوصاً مسیحیت که در عربستان کانون بسیار مهمی داشت و آن **نجران** و **طایفه بنی حنیفه** در یمامه و غسانیها در شمال غربی و لخمیها در شمال شرقی و عده ای از بنی طی در تیما، همه کیش مسیحی گرفته بودند. دو دولت مسیحی مجاور (دولت بیزانس امپراطور روم و دولت حبشه) هم این دین را در عربستان بجد تمام ترویج میکردند.

یهودیها نیز در عربستان عنصر مهمی بودند، در شهر مدینه جمعیتشان زیاد بود و تجارت و صنعت آنجا را در دست داشتند. اعرابی که بعد از یهود آمده بودند چون اوس و خزرج، بر یهودیها از حیث عدد فزونی نداشتند.

(۱) شهر مکه جزء ناحیه تهامه است.

درطائف نیز آثار یک کوچ نشین یهودی درآغاز اسلام دیده میشود .

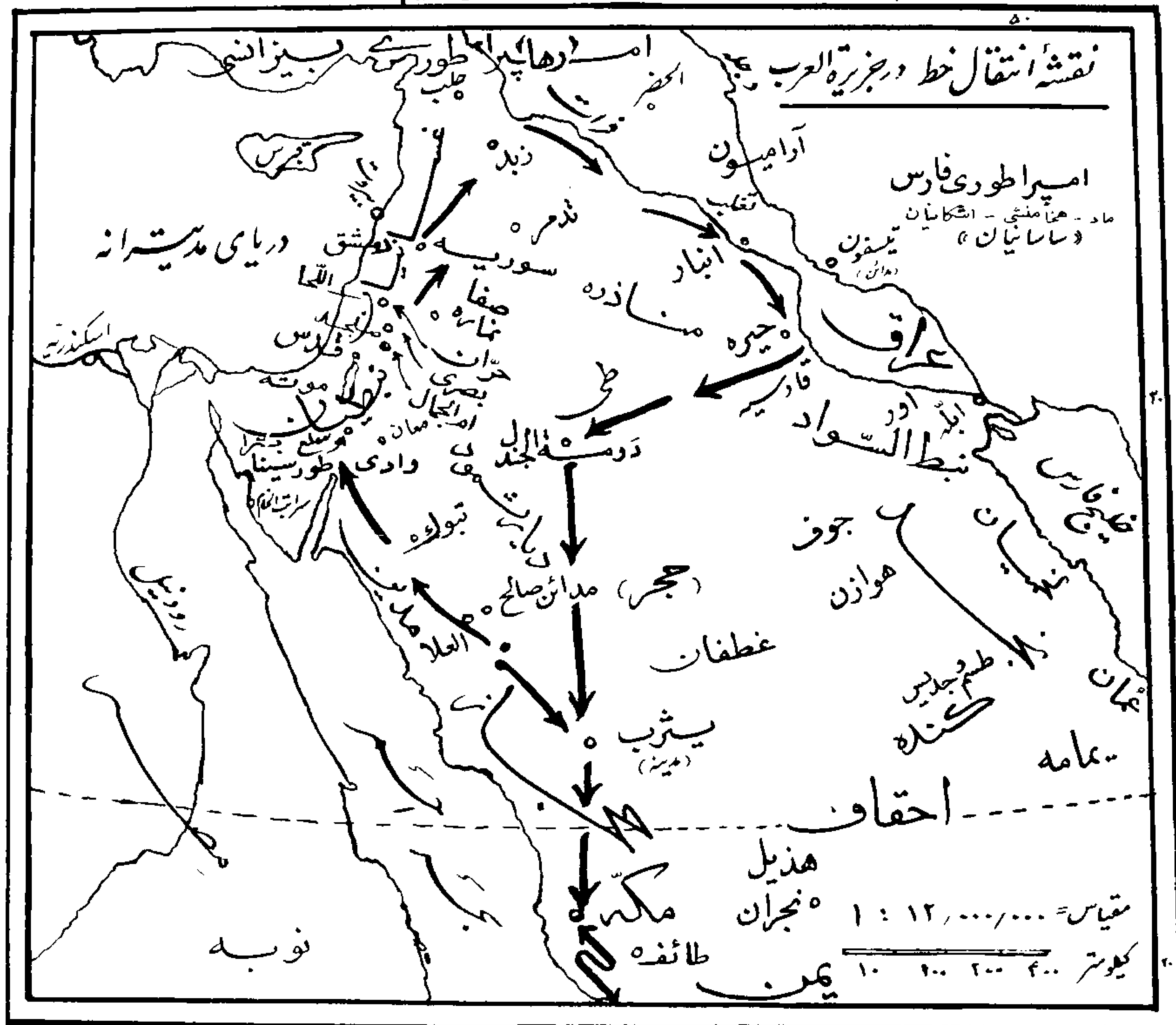
حضرت اسماعیل پسر ابراهیم و فرزندانش درمکه به نشر دین وتصدی امور درمیان جُرهمیها که از جنوب آمده بودند اشتغال داشتند ، تا اینکه بنی خزاعه دسته دیگر از مهاجران قحطانی بر جرهمیها غلبه کردند و پادشاه آنها عمرو بن لحی خزاعی) بُت پرستی را در مکه رواج داد . ولی در تمام دوره ها اداره مراسم حج واعمال منی وعرفات بازبدست خانواده هائی از اعقاب اسمعیل بوده و پُشت در پشت آنرا بارث میبرده اند . سلطهٔ قریش اززمان قصی بن کلاب از اجداد پیغمبر و اعقاب حضرت اسماعیل ، آغاز میشود ، که وی بزور شمشیر خزاعی ها را مغلوب ساخت وخود امیر مکه ومتولی کعبه شد و قریش را درمحلهٔ مرغوب شهر یعنی پیرامون کعبه جای داد و برای آنها « دارالندوه » را بساخت .

هاشم که جد سلسلهٔ بنی هاشم است درعصر خود رجل قریش بوده است . اسم اصلیش « عمرو » وهاشم لقب اوست مطابق روایت رسم سفر زمستانی وتابستانی را او برای قریش معین کرد (رِحلَةَ الشِّتاءِ وَالصَّيفِ - سوره ایلاف) سفر زمستانی ، سفر کاروان تجارت به یمن بوده ، وسفر تابستانی ، به شام وفلسطین وجبل حوران وبصری . میگویند هم او با دولت روم وبا امرای غسانی قراردادهائی برای تأمین وتسهیل عبور کاروانهای خود بسته بود . ونیز میگویند عبدشمس برادر هاشم باپادشاه حبشه چنین پیمانی داشت ، ونوفل با پادشاه ایران ، ومطلب با پادشاه یمن ، وبدینطریق تجارت قریش بدست پسران عبدمناف منظم وبزرگ گردید . انتهی

ازاین مطالب واضح میگردد ۱- خطوط ذرق واقوام مختلف سامی با اینکه در طی دورانها تغییر وتطور بسیار یافته بیک اصل مشترک بازگشت میکند ۲- خط هر دولت یا دستهٔ پیشرفته در فرقهٔ دیگر مؤثر بوده واین اثرها بواسطهٔ آمیزش واختلاط اقوام ومهاجرتهای جنوبیها وارتباط تجاری وسیاسی ومذهبی ومجاورت ونفوذ دولتهای بزرگ بستگی داشته است . ۳- خطی که مقارن ظهور اسلام درمیان عرب پیدا شد نتیجه ای از آن تحولات ودگرگونیهای بسیار بوده است .

در صفحه ۸۹ نقشه شبه جزیره عربستان وجاهائیکه پیدایش وسیر خط را ملاحظه فرمائید ←

جای‌های پدید آمدن کتابت وخط در دورانهای قدیم درطول تاریخ



تیرها (فلشها) اشاره به راههای تجاری تاریخی است که بواسطهٔ آنها بنابقول مورخان نوشتن وخط درجزیرة العرب انتشار یافته است

«از روی نقشهٔ مصور الخط» (تهیه وتنظیم از: مؤلف)

طلیعه ۵ یادآوریها وتوضیحات

۱ـ اقوام وملل که در تاریخ قدیم پیدا شده، واز آنها نام بردیم، اکثر روزگار طولانی داشته‌اند وبا اینکه هریک ملت ودولت واحدی بوده‌اند، نامهای قدیم ومیانه ومتأخر وجدید درصحنهٔ تاریخ واکتشافات، گرفته‌اند، مانند قوم عاد که عاد اولی وعاد ارم، وثمود قدیم وثمود متأخر ویا جُرهم اولی وجرهم ومانند عمالقه که درمدت نسبةً طولانی از روزگار وزمان بنامهای مختلف جلوه کرده‌اند، عمالقهٔ عراق، عمالقه مصر (هیکسوس) وغیره.

وهمچون سلسله‌های فراعنه مصر وتمدن آنجا، که سی سلاله‌اند از مدت سه هزار سال قبل از میلاد، مصر قدیم ومیانه ومتأخر گفته‌اند.

وبراینگونه است خطّ عبری وفینیقی ویونانی وآرامی وسُریانی که هریک را بنام قدیم ومتأخر یاجدید نام برده‌اند. حتی خطّ نبطی همینطوراست وآنرا به نبطی قدیم ونبطی متأخر وجدید شناخته‌اند.

وازمیان خطوط بعض آنها توسعهٔ زمانی ومکانی بیشتر پیداکرده است، وبواسطهٔ رواج بیشتر وکثرت آشنایان آن جنبه بین‌المللی داشته است، مانند مسیحی، فینیقی، آرامی وسریانی.

بناگفتهٔ ادبای هند درهرزمان دوزبان استعمال میشده است مثلاً یکی سانسکریت بمعنی ادبی ودیگری پراکرت بمفهوم بازاری وعادی، وچون سانسکریت کهنه ودیرینه شد، ازحدود فهم وسلیقه زمان خارج فارج میگردد، جای آنرا پراکرت میگیرد واین قاعده عمومی است که درهمه ملل دنیا بوده وهست، هیروگلیفی دیرینه شد بازانکه دیموتیقی جای آنراگرفت آنهم بکهنگی گرائید قبطی بجای آن نشست تاآخر که بعربی تبدیل یافت. ایران هم ازاین قاعده مستثنی نبوده ونیست چنانکه زبان کتیبه‌های هخامنشی ادبی بود ودیرینه شد وزبان بازاری که درهمان ایّام وجود داشت، بعدازسقوط هخامنشیان بوسیلهٔ اشکانیان ترویج شد وزبان رسمی وادبی گردید. دیگرخطوط وزبان را براین قاعده قیاس کنید که باگذشت زمان وتغییروتحوّل همراه بوده وهست.

۲ ـ تمدن وحضارت مُولّد الفبا وخطّ بوده است. ارنولد توینبی دانشمند بزرگ فلسفهٔ تاریخی تمدن عصرجدید درمجلّه‌های درسی ذکرکرده است «شمارهٔ تمدنهای معروف جهان بسیارکمتراز تمدنهای قدیم است که تاآغازپیدایش تاریخ تشکیل شده وازبین رفته اند وآغازآن تاابد پیچیده ومبهم است. تمدنهای معروف عبارتنداز تمدن مصری، سومری، بابلی، حثی، سُریانی، مینوئی «جزیره کرت» هلینی، ایرانی، عربی، هندوئی، هندی، چینی ودیگرتمدنها که درخاور دوراست (چینی کره‌ای ژاپونی)، اندیانی، یوقاتیقی، مایائی، مکزیکی، ارتودکس مسیحی بیزانسی، ارتودکسی مسیحی روسی، تمدن غربی.» «اقتباس از مصورالخط العربی»

۳ ـ ظهورادیان وکتابهای مقدس درسرنوشت خطّ وتحوّلات ورواج آن وحفظ آثار، مؤثربوده است، ودر زندگانی همه ملل باستانی دین ومذهب نقش مهمی را بازی میکرده است وچنان درعمق زندگی روزانهٔ ایشان نفوذ داشته که درزمان حاضربرای آن نظیری نمیتوان فرض کرد. پادشاهان نه فقط اساس سلطنت خودرا برروی اصل

دارا بودن فر و شکوه ایزدی و من جانب اللهی قرار میداده اند، بلکه رعایا نیز ایشان را نمایندگان واقعی آلهه و خدایان - میشمرده. و آن فرمانروایان در کشور خود به نیابت از مقام الوهیت حکمرانی میکرده اند. معابد عظیمه در کشورهای باستانی نه تنها مرکز و جایگاه عبادت بوده بلکه مانند قلب هیئت جامعه تمام قوای حیاتی در آنجا بحرکت و جنبش درمیآمده و در آنجا بود که هرگونه کسب و کار و فعالیتهای اجتماعی و عقلانی جریان میافته است. در جنب هر معبد مکتبی نیز دائر بوده که در آنجا کاتبان و محرران را تربیت میکرده اند. «از الواح بابل»

منصب کهانت یکی از عالیترین مناصب روحانی بت پرستان و یهود است. و در یهودیان تا زمان حضرت سلیمان کاهن استقلال داشت و ما دام الحیات کسی نمیتوانست او را معزول کند. ولی سلیمان این قانون را برهم زده و باقتضا کاهنان را معزول مینموده است. رئیس کهنه چند وظیفه داشته که از جمله آنها مسئله ذبح و قربانی و نظارت معبد بوده، و تعیین رئیس کاهنان تشریفات خاصی داشته که در مدت هفت روز اجراء میشده است. «با استفاده از فرهنگ قصص قرآن ص ۱۰۲»

در ایران آئین زرتشت که تقریباً به دو هزار سال قبل از میلاد میرسد، بوسیله پیغمبر ایرانی بر اساس یکتا پرستی و راستی و درستی بنیان شد، و راه و رسم قدیم آریائی را که غالباً پرستش و عوامل طبیعت بود برهم زد. زرتشت قواعد دین خود را بر سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک محکم ساخت، و دستورهای آن بنام کتاب اوستا چنان در شئون زندگی ایرانیان و سلسله های شاهان ایرانی اثر گذاشت که با وجود پیش آمد دوران ضعف و فترت، چون استیلا اسکندر و سلوکیها، تا اواخر امپراطوری ساسانی بقوت خود باقی ماند، و پیشوایان زرتشتی یکی از سه طبقه مهم و متنفذ در امور کشوری و لشکری بودند. و پیوسته پرستشگاهها بصورت آتشکده مورد تقدیس و احترام همه طبقات قرار میگرفت.

پروفسور فرانسوی میه مینویسد «آزادی خیال و غیرت و همت مذهبی، هوش تند و تیز و ذوق مخصوص برای چیزهای نو ظهور اخلاقی که همیشه از خصایص ایرانیان بود، در گاتهای زردشت بخوبی دیده میشود».

دانشمند امریکائی ویتنی Whitmer مینویسد «ایران از عهد کورش ببعد تا در جنگ ماراتن (جنگ یونان و ایران) بسیار متمدن و قادر، و قومش بزرگترین ملت روی زمین بود. هنوز رم طفل، و اروپا بعرصه وجود نگذاشته بود. یونان - مملکت متحدی نبود، ملتش بچندین طایفه منقسم و از بیم لشکر ایران چندی با هم متفق شدند. ایران در این زمان برای جهان

قوانین وضع نمود و مذهب بوجود آورد . این مذهبی است که در اوستای زرتشت بیان شده است ... برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی را که زرتشت در جزو پندار نیک وگفتار نیک وکردار نیک غالباً تکرار کرده است بهتر و پاکتر از او بیان نماید: آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست و اساس کلیه مذاهب شمرده نمیشود ؟...»

گاتها . قدیمترین واصیل ترین قسمتهای اوستاست که از زمان زردشت تاکنون حفظ شده و از مضامین آن معلوم میشود که این کتاب متعلق بعهد برنز و نزدیک به عهد هندوهاست .

خط کتاب مقدس اوستا تا پیش از حمله اسکندر بر ما پوشیده است ، ولی در زمان اشکانیان وساسانیان بناچار باخط رایج (پهلوی) جمع آوری ومرتب شده است(۱) تا اینکه در قرن ششم میلادی باخط ابتکاری جدید دین دبیره بر مبنای الفبای پهلوی ساسانی نوشته ومضبوط گردید .

گاتهای زردشت که مشکلترین جزوات اوستاست ، در پرتو کوشش دانشمندان وباستعانت قدیمترین زبان آریائی (سانسکریت) و «ویلد» برهمان خوانده شده است . (قطعه ۴ از اهنود گات - یسنا ۲۸)

(۴) [illegible]

در این قطعه زردشت گفته است : منم آنکس که با منش پاک از برای محافظت روان دینداران گماشته شده‌ام چه از پاداش **مزدا اهورا** برای کردار نیک آگاهم ، تا مرا تاب وتوانائی است خواهم تعلیم داد که مردم بسوی راستی روند . ودر قطعه سوم از یسنا ۳۰ ، میفرماید : هنگامی که این دوگوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند یکی از آن نیکی است در اندیشه وگفتار وکردار ، ودیگری از آن بدی (در اندیشه وگفتار وکردار) . از میان این دو ، مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را .

قدیمترین نسخه خطی اوستا که با الفبای دین دبیره نوشته شده اکنون در کوپنهاک پایتخت دانمارک موجود ، وتاریخ تحریر آن سال ۱۳۲۵ میلادی است . «از کتاب گاتهای زرتشت تألیف استاد پورداود صفحات ۷۷ و ۷۸ ، ۷۹ ، ۴۹» (نمونه صفحه ۹۳)

---

(۱) در عهد ولخش یا بلاش اول اشکانی اوستای پراکنده جمع آوری شد . و در عهد اردشیر و پسرش شاپور اول (۲۷۲ - ۲۴۱ م) مرتب وتکمیل گردیده است . «استفاده از گاتهای زردشت»

(عیناً از کتاب گاتها نقل شده است)

قدیم ترین نسخه خطی اوستا وزند (یسنا) که در سال ۱۳۲۵ بقول گلدنر در سال ۱۳۲۳ بدست هیربد مهربان کیخسرو مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام نوشته شده است الحال در کوپنهاگ موجود است

A SPECIMEN OF THE OLDEST MANUSCRIPT OF THE YASNA, K5, COPENHAGEN LIBRARY

۴ـ در تاریخ عمومی آلبرماله و ژول ایزاک (ترجمه غلامحسین زیرک زاده) آمده است دیگر هیچ چیز حتی تشبثات واقدامات ژولین امپراطور (۳۶۱ - ۳۶۳ م) نیز نتوانست از پیشرفت مسیحیت جلوگیری کند. در آخر قرن چهارم امپراطور «تئودز» — (۳۷۹ م) مذاهب — بت پرستان را بکلی ممنوع داشت، جامعه مسیحیت تشکیلات خود را بر طبق دوائر امپراطوری مرتب کرد مشایخ کلیسا مخصوصاً — «سنت اگوستن» (۳۵۴ - ۴۳۵ م) به تثبیت و تدوین عقاید عیسویان پرداخت. اقتدار پاپها مخصوصاً در زمان «پاپ لئون کبیر» (۴۴۰ - ۴۶۱ م) روی بافزایش نهاد.

۵ـ از سال ۳۲۵ میلادی کلیسا در تحت حمایت دولت روم قرار گرفت وبتدریج تشکیلات کلیسائی از شهر بدهکده ها

ونقاط دوردست نیز راه یافت وتا سال ۴۱۰م قریب چهل ناحیه اسقف نشین درایران وجود داشت .ومسیحیت ابتدا دربین النهرین پیدا شد ولی متدرجاً درهمه فلات ایران گسترش یافت ».«اقتباس از تاریخ اجتماعی ایران ازاستاد محمد جواد مشکور»

«توینبی» دربحث دیانات چهارگانه یهودی وزردشتی ومسیحی واسلامی به اضطراب وتزلزل دین زردشتی ویهودی- ونسطوری ویعقوبی درمبارزات وطغیان رومانی بیزانسی ،هنگامی که دراوج قدرت ووسعت متصرفات رسیده بود اشاره کرده وازشکست فاحش یهود بین سالهای ۶۶ و ۷۰ میلادی سخن رانده وگفته که نسطوری ویعقوبی درسوریه ومصر وارمنیه بین طبقات پراکنده شدند تااینکه سال ۶۳۰ میلادی دعوت اسلام بلند شد وامپراطوری بیزانسی درسوریه وامپراطوری ساسانی درمشرق بزانو درآمد، واسلام یهود وزردشتی ونسطوری ویعقوبی را باقی گذاشت لکن یلینی ها وبت پرستان را از خاورمیانه براند .وازآن پس تمدنهای ایرانی وهندی وترکی وشعبه های دیگر رنگ اسلامی بخود گرفته بحضارت اسلامی درآمد «استفاده باختصار ازمصور الخط العربی»

۵ ـ چنانکه قبلاً اشاره شد نظریه های علمی دراصل واساس قدیمترین الفبا وخط بین میخی وهیروگلیف وسایر خطوط قدیم مانند زردشتی وبرهمائی وچینی بقطعیت نرسیده است که کدامیک ازآنهائی که همزمان شناخته اند مقدم بردیگری بوده است . ومحقق است که همه خطوط جهان یک اصل مشترک دارد ،ودرهر الفبا میتوان چند حرف پیدا کرد که باتغییراتی شبیه بحروف الفبای دیگر بشود ،ولی تاکنون یک اصل مشترک که درآن اختلاف نباشد بدست محققان نیامده است .

درباره فنیقی وکنعانی بامُسند ،نیز درتقدم وتأخر اختلاف است ،وچنانکه مؤلف تاریخ الخط آورده است بعضی ازدانشمندان فرنگ بمعقیدهٔ مورخان عرب اند مانند مستشرق موریتس آلمانی که میگوید یمانیها کسانی اند که اختراع کتابت کردند نه فنیقیها واستدلال کرده که فنیقیها کتابت خودرا براساس کتابت یمانی (مُسند) بنیان گذاشتند .

درباب اشتقاق یونانی ازفنیقی نیز محققان اشکال کرده اند که یک فاصله ای میان این دو ، وجود دارد .همینطور است اختلاف نظر درباره اخذ خط رومی ازیونانی که گفته اند الفبای اتروسکی مرحلهٔ میانه ای مهمی بین این دو هیباشد. سنگ نبشته جزیره سینا راکه حدس میزنند ازقرن پانزدهم پیش ازمیلاد است نمایندهٔ مرحله ای مابین خط مصری وخط سامی میدانند واگر بخواهیم آنرا باخط سامی جنوبی (مُسند) ربط دهیم یک حلقه بخصوصی که هنوز ثابت نشده است لازم دارد .

وبعبارت دیگر رابطهٔ بین سلسلهٔ خطوط نبطی شمالی عربستان و مسند تاکنون به ثبوت نرسیده و همچنان میانهٔ خط حمیری وخط حیری ارتباط مستقیمی تشخیص نشده است . و دراین موارد مذکور اختلاف آراء و اقوال ادامه دارد وازسوی دیگر کشفیات وحفریات نیز پیش میرود و هر روز باب تازه‌ای بتاریخ جهان وعلم باستانشناسی بازمیکند واین امر خواه وناخواه ثبات رای واستقرار نظر محققان را متزلزل میسازد .

خلاصه : « روزگار گذشته چون سبوئی شکسته است که اجزاء وقطعات آن دراینجا وآنجا یافته میشود ».

« آن تری وایت مؤلف کتاب جهانهای گمشده »

« گوهر تمدن بوسیلهٔ عوامل واسباب گوناگون از قومی بقومی واز مردمی بمردم دیگر انتقال یافته است و نمیتوان خط سیر ومعبر آنها را تعیین کرد ».

« ادوار دشی یرا مؤلف کتاب الواح بابل »

طلیعهٔ بنیان خط کوفی ونسخی قدیم قبل از اسلام وکشف سنگ نبشته‌ها ومکتوبات - وروایات

مؤلف تاریخ الخط العربی مینویسد : شکی نیست که اروپائیان خطوط قدیمه را کشف کردند واسرار آنرا دانستند لکن اگر حقیقت امر را جستجو کنیم باراهنمائی کتب عربی که بزبان خود ترجمه کردند ، باین اسرار ورموز رهبری شدند از جمله آنها کتابی است که باچشم خود دیده ومطالعه کرده‌ام بنام « شوقُ المستهام الی معرفة رموزِ الاقلام » تألیف احمد بن وحشیهٔ نبطی (متوفی ۳۲۲ هـ) است که صورت انواع خطوط قدیم را که میان اُمم گذشته متداول بوده دراین کتاب جمع آورده وهمه را به لغت عربی ترجمه کرده وطوری ترتیب داده است که خواننده بآسانی بدانها پی میبرد . دانشمندان اروپائی این کتاب را بزبان خود ترجمه کردند . وبدینوسیله بآثار اُمم گذشته وتاریخ زندگی آنها آگاه شدند . ومدت (۱۲۰) سال است که این کتاب بانگلیسی ترجمه شده وازاین کتاب بحل رموز آثار گذشتگان پی برده‌اند ، وآنرا ازما پنهان داشتند تاکسی دراین کار برآنها پیشی نگیرد وبرهمین قیاس بوده است کار سایر مستشرقین از طوایف اروپائی واین کتاب (شوق المستهام) اکنون درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا درلندن برقم 440H17 موجود است. ص۲۹ تاریخ الخط

نگارنده گوید باهمهٔ این اوصاف کارهای شگفت‌آور وزحمات طاقت فرسا وصرف عمری که دانشمندان درتمام مراحل اکتشافات وتحقیقات تحمل کرده‌اند تا درهای تازه‌ای بروی مردم جهان از تاریخ وعلوم باستانی گشوده‌اند قابل ستایش

و درخور و هزار آفرین است . و سزاوار نیست که خدمات ارزندهٔ آنان را دراین راه نادیده گرفته ویا ناچیز انگاریم .

کشف خطوط تدمری ونبطی :

این خطوط در سنگ نبشته هائی دور از یکدیگر کشف گردیده و هریک بنام مکانی که در آنجا یافت شده نامیده شده است :

آ ـ سنگ نبشته ای بلغت نبطی ارمی پیدا شدهٔ در « ام الجمال » در سوریه ومتن آن این است :

آ

منقول از مصور الخط

دنه نفسو فهرو برشلی ربو جذیمه ملک تنوخ

که دانشمند Devo اول آنرا بحروف عبری نقل وسپس بعربی چنین ترجمه کرده است :

(هذا قبر فهر بن سلی مربی جذیمه ملک تنوخ) . و تاریخ آنرا سال (۲۵۰) میلادی دانسته ولی لیتمان بسال ۲۷۰ میلادی تخمین زده است وآن تاریخ آغاز استعمال خط نبطی نزد پادشاهان عرب است بجای خطوط لحیانی و ثمودی وصفوی که از خط مسند حمیری متفرع بوده است . واین کتابت ام الجمال را بااین عبارات کوتاه اهمیت بسیار است . زیرا اشاره به پیوند تاریخی میان دو گروه فرمانروایان عربی درحیره وتدمر و میان عراق وسوریه ، دارد . وسنگ نبشتهٔ تدمر در تمثال ملکه زبا بسال ۲۷۱ میلادی ومعاصر همین کتابت است که بعصر جذیمة الابرش بازگشت میکند . «مصور الخط»

ا ـ این نقش نیز در ام الجمال بدست آمده که جدیدتر ← ونعلق بقرن ششم میلادی و نزدیکترین خط بخط عربی است بتن آنرا مستشرقین چنین خوانده اند :

(الله غفر لالیه) ـ (بن عبیدة کاتب)
(الخلید اعلی بن) (عمری کتب عنه من)
(یقرؤه)

ل ـ ـ صورة اخری من نقش ام الجمال من القرن السادس المیلادي وهو اقرب ما یکون للخط العربی .

منقول از مصور الخط العربی

(ب)

(منقول از تاریخ الخط)

ب - این نقش صورت سنگ قبری است بخط نبطی متأخر، که اکنون در دارالآثار عربی مصر است وصاحب تاریخ الخط العربی آنرا در کتاب خود آورده وذکر کرده است که این سنگ نبشته نشانه‌ای از آغاز دوران اتصال بعضی از حروف عربی ببعض دیگر است. وعبارت متن آن اشاره دارد به قبری که عیدون بن کهیلو بن قصی برای خود واولاد وذریهٔ خود ساخته است. - صاحب تاریخ الخط این سنگ نبشته را قدیمتر از نقش امّ الجمال دانسته ولی چون مستندی ندیدم تاریخ آنرا باجمال برگزار شد. عبارت سطر اول این است (دنح قبرا دی عبد عیدون بن کهیلو بن) یعنی هذا هو القبر الذی صنعه عیدو بن کهیلو بن الخ.

ج - سنگ نبشته النّماره - النّماره قصری کوچک از رومیان بوده واقع در حرّان شرقی دسوریه این سنگ نبشته را دانشمند ومستشرق فرانسوی دوسو Dussoud پیدا کرد وبخط نبطی اخیر است که تاریخش سال ۲۲۳ از سقوط «سلع (بطرا)» مصادف با سال ۳۲۸ میلادی است.

این نقش دارای پنج سطر، واهمیت بسیار است از لحاظ خط عربی وتطوّر آن واینکه اوّلین نص مکتوب بلهجه وزبان قومی که به لهجه قریش نزدیک است میباشد، وازاین رو مستشرقین فرض کرده‌اند که لغت اهل حجاز برلهجه ولغت ارمیه‌ای که عرب نبطی آنرا استعمال میکرده غلبه داشته است، ودانشمندان ولفنسون و دوسو و لدزبارسکی درترجمه آن باختلاف سخن گفته‌اند وکتاب تاریخ «العرب قبل الاسلام» آنرا واضحتر ساخته وگفته است: «اگر بخواهیم این کتابت را که برگور امرءالقیس نقش بسته است نزدیک بفهم خود وبلهجه عربی قرآنی بخوانیم چنین میشود:

۱(هـذا قبر امرئ القيس(۱) بن عـمرو ملك العرب كلّهم الّذی نال التاج)

۲(و ملك الاسـديين و نزارًا وملوكهم ، وهـزم مذحجا بقوتـه وقـاد)

۳(الظّفر الی اسوار (نجران) مدنيـه (شمر) وملك معـدًا وَاستعمل)

۴((قسّم) ابناءه علی القبائل ، كلّهم فرسـانا للروم ، فلم يبلغ مـلك مبلغه)

۵(فی القوّه ، هلك سنه ۲۲۳ يوم ۷ من كسلول (كانون الاول) ليسعـد الّذی ولده)

وصورت متن آن سنگ نبشته پنج سطری این است : (منقول از مصوّر الخط العربي)

[illegible]

خط نبطی متأخر (در النماره)

[illegible]	قس	[illegible]	شمر	[illegible]	مذحجو عكدی	[illegible]
[illegible]	مر	[illegible]	وملك	[illegible]	وجاء	
[illegible]	القيس	[illegible]	معدو	[illegible]	سزجو	
[illegible]	سر	[illegible]	ونزل	[illegible]	ف .	
[illegible]	عمرو	سنه	بنيه	[illegible]	حج	[illegible]
ملك	ملك	[illegible]	الشعوب	[illegible]	نجرن	
[illegible]	العرب	[illegible]	ووكله	[illegible]	قلم	[illegible]
[illegible]	كله	[illegible]	لفرس	[illegible]	يبلغ	
۹٦	دو	[illegible]	ولروم	[illegible]	ملك	[illegible]
[illegible]	اسر	[illegible]	الاسدين	[illegible]	مبلغه	
[illegible]	التاج	۹٦۲۹	ونزرو	[illegible]	عكدی	
[illegible]	ملك	[illegible]	وملوكهم	[illegible]	هلك	[illegible]
[illegible]	مدينة	[illegible]	وهرب	[illegible]	سنة	

خط نبطی من قبر امرئ القيس ۳۲۸ ميلاديه

(منقول از تاريخ الخط العربي)

تاریخ الخط در این باره میگوید

این کتیبه قدیمترین خط عربی شمالی

بحروف نبطی و لغة عدنانی قدیم است

و در این جدول معانی هر کلمه را

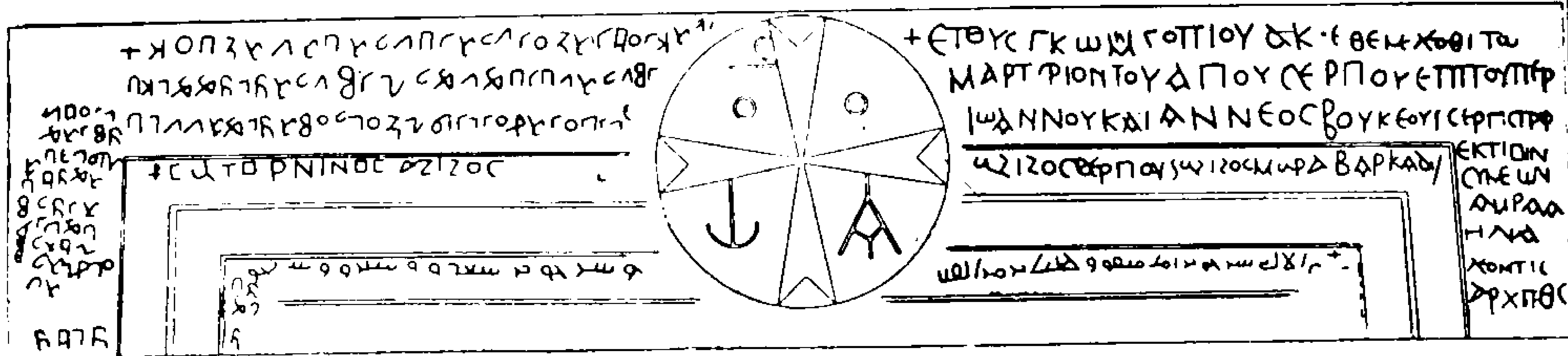
بلهجه قدیم خود ترتیب داده است

(۱) این امرؤ القیس اوّل است چنانکه قبلاً اشاره شد . و در الاعلام خیرالدّین زرکلی آمده است : (حمزه و ابن خلدون او را امرؤ القیس اوّل معرّفی کرده اند و او در حوران (سوریه) درگذشت و قبر او در این زمان در غاری که در « صفاة » است کشف شده و خط آن نبطی زیباست و آن قدیمترین کتابتی است که یافت شده ، و لهجهٔ آن نزدیک به لهجه عربی قریش است .

تذکّر . بعضی از نویسندگان جدید امرؤ القیس شاعر فرزند حجر را که امرؤ القیس ثانی است با امرؤ القیس اوّل اشتباه کرده اند .

د ـ نقش زبد ـ این سنگ نبشته در خرابهٔ زبد جنوب شرقی حلب بین «قنسرین» و نهر فرات یافت شده و تاریخ آن بسالهای ۵۱۱ ـ ۵۱۲ میلادی بازگشت میکند و بسه خط یونانی و سریانی و نبطی متأخر (عربی قدیم) ـ بر سنگی که در بنای کنیسه بکار رفته و نصب است نقش گردیده و محتوی اسماء اشخاصی است که در ایجاد بنای کنیسه سهیم بوده‌اند و باز سه دانشمند سابق الذکر در قرائت نص آن اختلاف دارند، لکن سطر آخر متفق علیه آنان است.

« منقول از مصور الخط »



سطر آخر این است : ↓ (که در متن کتیبه با این علامت (+) دیده میشود)

و این سطر بخط امروز چنین است :

« (بسـ) م الاله شرحو بر.... مع قیمو و... برمرالقیس ـ وشرحو بر سعدو وسترو و (شر) یحو...»

هـ ـ نقش حرّان ـ در لجای حرّان (سوریه) در منطقهٔ شمالی کوه دروز است وخط آن بر سنگی که بر بالای کنیسه نصب است نوع خط اغریقی و عربی میباشد. و تاریخ این نقش متعلق به سالهای ۵۶۸ و ۵۶۹ میلادی یعنی پنجاه سال قبل از هجرت است. و خطی واضح است که شباهت و قرابت بخط نسخی قدیم در عصر اسلامی دارد.

لیتمان بخواندن صحیح آن توفیق یافته است. صورت متن آن این است ⟵

ه‍- انا سر حىلىر طلمو ىسـ دا ⊕ المرطول
سىد ىحو ٥٥٥ ىعد مفسد
حىر
ىعم

« منقول از مصور الخط »

وبخط امروز نوشته میشود :

« انا شرحبل بن (بر) ظلمو (ظالم) بنیت ذا ( ) المرطول »

« سنت (سنه) ۴۶۳ بعد مفسد »

« خیبر »
« بعم (بعام) »

« نولدکه » گوید این تاریخ (بعد مفسد خیبر بعام) مصادف باسال ۵۶۸ - ۵۶۹ بعد از میلاد است که پنجاه وچهار سال قبل از تاریخ هجری میباشد . واین بیان باستناد کتاب المعارف ابن قتیبه است که گوید :

« ثمّ ملك بعده الحرث بن ابی شمر ... وکان غزا خیبر فسبی من اهلها ... الخ »

امّا روایات واخبار : (اوّل آن دسته اخبار عرب که مربوط به شمالی جزیرة العرب است) :

در بسیاری از کتب دینی ولغوی وتاریخی این نکته مُسلّم ، وهمه بر آن اتفاق دارند که اوّل کسی که وضع کتابت نمود آدم وبعد از او ادریس علیهما السّلام بوده است . درصبح الاعشی تألیف قلقشندی آمده است « اوّلُ مَنْ وَضَع الخطوط والكتبَ كلّها آدمُ علیه السّلامُ كتبها فی طین وطبخه وذلك قبل موته بثلاث مائة سنة » . ودرخبر آمده است : اوّلُ من خطّ بالقلم بعد آدم ، ادریس علیه السّلام ، واوّل من كتب بالعربیّة اسماعیل « تاریخ الخط العربی »

صاحب الفهرست مینویسد : گویند آدم اوّل کسی بود که بر گل نوشت وپس از چندی سایر ملل نوشتن را بر روی مس وسنگ آغاز کردند .

درکتاب « التعریف والاعلام » آمده است که صحیحترین روایت از طریق عمر بن عبد البرّ است که پیغمبر اسلام فرموده است : اَوّلُ مَنْ كَتَبَ بالعَرَبیّةِ اسماعیلُ علَیهِ السّلامُ . درصبح الاعشی روایتی از ابن عبّاس بدین مضمونست :

که اوّل کسی که بخط عربی نوشت وآنرا وضع کرد اسماعیل بن ابراهیم علیهما السّلام بود واستبعادی درآن نیست که او فرزند خلیل خدا وپیغمبر خدا وپدر عرب مستعربه است وروا ست که بگوئیم او بالهام ووحی خدا یتعالی وضع کرده است. «تاریخ الخط»

ابن ندیم گوید: آنچه که در نظر من نزدیک بحقیقت وقبول خاطر است وموثقین ذکر کرده اند آنست که کلام عربی بلغت حمیر، طسم، جدیس، اِرَم وحویل بود واین گروه عرب عاربه اند واسماعیل درمیان قبیلهٔ جرهم که دائیهای او بودند نشوونما کرد، ولغت آنانرا فراگرفت وبمرور زمان فرزندان اسماعیل اشتقاقاتی ازاین زبان بنا براحتیاج بوجود آوردند وچون کلام ولغت وسعت یافت شعر نیکو وفصیح درعدنانیه پیدا شد ودرمیان قبائل این لغت نشر یافت وبازبان آنها بیامیخت. وروایت **مکحول** نیز این مطلب را تأیید وتصدیق میکند: مکحول از رجال خود نقل کرده گوید «اوّل کسی که خط عربی را آورد **نفیس، نصر، تیما** و **دومه** فرزندان اسماعیل بودند که بتفصیل آنرا وضع کردند. و **قادود** و بنت **همیسع بن قادود** آنرا انتشار دادند. وابن ندیم اضافه میکند وگوید چند تن از مردم انبار که از قبیلهٔ **ایاد**[1] قدیم بودند حروف اب ت ث را وضع کردند وعرب از آنان آموخت.

روایات دیگر : (مربوط به جنوبی شبه جزیره عربستان) :

درسیرهٔ ابن هشام آمده است که اوّل کسی که خط عربی نوشت «حمیر بن سبا» بود که آنرا در خواب باو آموختند وقبل از آن خط مُسنَد بود که آنرا به «هود علیه السّلام» نسبت میدادند. _ مداینی باسناد خود آورده است که از ابن عبّاس پرسیدند که هجا وکتابت وشکل را ازکجا آموختید؟ گفت از حرب بن اُمیّه. گفتند حرب ازکجا آموخت گفت از کسی که ازیمن آمده بود. گفته شد که آنکس ازکه فراگرفته بود؟ گفت بوحی هود علیه السّلام بوده است. «صبح الاعشی»

عبدالرحمن بن زیاد بن انعم از پدرش روایت کرده که از ابن عبّاس پرسیدم شما قریشیان نوشتن وکتابت را پیش از بعثت ازچه کس آموختید که قطع ووصل آنرا اینگونه فراگرفته اید؟ گفت از حرب بن اُمیّه. گفتم حرب ازچه کس؟ گفت ازعبدالله بن جدعان، پرسیدم او ازکه؟ گفت ازمردم انبار. گفتم مردم انبار ازکجا؟ گفت ازاهل حیره. گفتم اهل حیره ازکه فراگرفتند؟ پاسخ داد ازکسی که ازطرف یمن آمده بود واو از طایفهٔ

(۱) اَیاد قبیله‌ای ازعرب است که به بنی سعد ازسلالهٔ اسماعیل انتساب دارد. «اعلام المنجد»

کنده (۱) بود. سؤال شد که آن شخص از که اخذ کرد جواب داد از « خفلجان کاتب هود علیه السلام » (۲)

و در روایت دیگر چنین است که حرب بن امیه از « بشر » بن عبدالملک از مردم کنده برادر اکیدر صاحب دومة الجندل، آموخت. و بشر از مردم انبار خط را یادگرفته بود. گویند بشر با حرب بن امیه در اثر تجارت او ببلاد عراق، مصاحب و رفیق شد و بمکه مسافرت کرده صهباء دختر حرب را بازدواج درآورد، و در مکه اقامت گزید- درآنوقت جماعتی از قریش نزد او خط آموختند و دراین باب شاعر کنده از اهل دومة الجندل منّت بر قریش گذارده میگوید: فلا تجحدوا نعماء بشر علیکم فقدکان میمون النقیبة ازهرا اتاکم بخط الجزم حتی حفظتم من المال ماقدکان شتّی مُبَعثَرا فاجریتم الاقلام عودا وبدءة وضاهیتم کتاب کسری وقیصرا و راعیتم من مسند القوم حمیر وما زبرت فی الکتب اقلام حمیرا « تاریخ الخط العربی وآدابه ص ۵۷ تا ۶۰ »

ابن عباس گفته است: اوّل کسانی که بعربی نوشتند سه مرد از قبیلهٔ **بولان** (۳) ساکن انبار بودند- دست بهم دادند و حروف راگسسته وپیوسته وضع کردند و آنها « مرامر بن مرّة، اسلم بن سدره، عامر بن جدره » بودند و بعضی هم گفته اند مروه و جدله نام بوده اند. امّا مرامر صورت حروف، و اسلم فصل ووصل و عامر اعجام آنرا وضع کردند واز اهل حیره پرسیدند عربی را از چه کس اخذ کردید؟ گفتند از اهل انبار. « الفهرست ص ۱۳ »

نویسندهٔ صبح الاعشی همین روایت را از ابن عباس نقل کرده منتهی اندکی مفصلتر بدین ترتیب:

اوّلُ مَن وَضَعَ الحُروفَ العربیّةَ ثلاثةُ رِجالٍ مِن بُولان، نَزَلُوامَدینَةَ الأنبار وَهُم مُرامِرُبن مُرّة وَأسلَمُ بن سِدرة وعامرُبن جَدَره، اجتمعوا فوَضَعُوا حُروفًا مُقطّعَةً ومُوصولةً، ثُمّ قاسُوها علی هِجاءِ السُّریانیّةِ، فَامّا مرامرُ فوضع الصّور وَامّا اسلمُ ففصلَ وَوَصلَ، وَامّا عامِرُ فوضع الأعجام ثمّ نُقِلَ هٰذاالعِلمُ الی مَکّةَ وَتعلّمهُ مَن تَعلّمه وَکَثُرَ فی النّاس وَتَداوَلُوهُ « صبح الاعشی »

(۱) عرب کنده شاخه ای از قبیلهٔ کهلان است و مردم کنده ابتدا ساکن بحرین مشقر بودند، از آنجا به حضرموت آمدند وسپس به سرزمین معدبن عدنان مهاجرت کردند « تاریخ الخط »

(۲) هود علیه السلام پیغمبر خداست که مبعوث بقوم عاد شد ومسکن آنها در احقاف دریمن بوده از عرب بائده « تاریخ الخط »

(۳) بولان قبیله ای از قبایل طی است « صبح الاعشی »

وروایت بلاذری (۱) دراین باره مشروح تراست : بلاذری از عبّاس بن هشام بن محمّد بن سائب کلبی ، از جدّ خود و از شرقی قطامی روایت میکند که سه تن از قبیلهٔ طی در « بقه » اجتماع کردند وآنان مرامر بن مره واسلم بن سدره وعامر بن جدره بودند وهجاء عربی را بر هجای سُریانی عرضه ومقایسه کردند ودسته ای از اهل انبار از آنان فراگرفتند وآنگاه عدّه ای از اهل حیره از انباریان بیاموختند . ومیگوید که بشر بن عبدالملک کندی برادر اکیدر صاحب دومة الجندل بحیره آمد وچندی در آن اوقات بماند وخطّ عربی را از اهل حیره اخذ کرد سپس بمکّه برای انجام کاری رفت سفیان بن امیّة بن عبدشمس وابوقیس بن عبدمناف بن زهره اورا دیدند که مینویسد ، از او خواستند واو خطّ را بآنها یاد داد ، پس از آن بشر و ابوقیس برای تجارت بطائف رفتند وغیلان بن سلمه ثقفی خطّ را از آن دو فراگرفت ، وعدّه ای از اهل طائف بدین طریق صاحب خط شدند وآنگاه بشر بسرزمین مُضر رفت وجمعی از مُضریان نیز از تعلیم او بهره مند شدند ، وسپس بشر در شام رحل اقامت افکند ومردم آنجا خط را از وی بیاموختند .

« بنقل مصور الخط العربي »

مؤلفان کتاب الوسیط از مجموع روایات نتیجه گرفته وچنین خلاصه کرده اند :

راویان قبل از اسلام وبعد از اسلام بر آنند که خطّ حجازی از اهل حیره وانبار اخذ شده ، واهالی این دو شهر از کنده ونبط اخذ نموده اند ، واین دو یعنی کنده ونبط خطّ خود را از مسند برداشته اند .

نسبت خط به کنده از گفتار ابن عبّاس دانسته میشود هنگامی که از او اصل خطّ عربی را پرسیدند که قریش از حرب بن امیه واو از عبدالله بن جدعان یا بشر بن عبدالملک برادر اکیدر صاحب دومة الجندل ، وآن دو از اهل حیره وانبار اخذ کردند ، وآنها از کسی که از یمن آمده بود واهل کنده بود .

واما نسبت خط به نبط از روایت مسعودی وابن کلبی دانسته میشود ، وآن این است : بنی محصن پسر جندل پسر یعصب پسر مدین کتابت را نشر دادند ، ومقصود نبط است . « الوسیط »

إنّ أوّلَ مَن وَضَعَهُ بنوا المحصن بن جندل بن يعصب بن مدين .... هم الذين نشروا الكتابة والمراد بهم النّبط . روایت مسعودی ـ بنقل تاریخ الخط العربي .

---

(۱) البلاذری احمد بن یحیی مورّخ بزرگ قدیم اسلامی (متوفی ۲۷۹ هـ) مؤلّف فتوح البُلدان

یادآوری : ابن ندیم گوید در خزانهٔ مأمون نوشته ای بخط عبدالمطلب بن هاشم دیده شد که راجع بحساب وطلب او از اهل مکّه است وخطّ آن مانندهٔ خط زنان بود . ومراد از مانندهٔ خط زنان این است که بد تحریر شده بوده است . « ص ۱۳ الفهرست »

ازاین گفتار بالنتیجه بر ما معلوم میشود که عرب خط خود را از مسند گرفته است و برای تأیید وتثبیت این موضوع اقوال دیگر را میآوریم : (اقوال دیگر از مورخان عرب وغیره) :

ابن خلدون «مقدمه ص ۴۱۸» : «.... بان اهل الحجاز انما لقنوها من الحیرة (۱) ولقنها الحیرة من التبابعة وحمیر من الیمن»

ابن خلکان ، وفیات الاعیان ، ج ۱ ص ۳۴۶ : «.... انتقل الخط الحمیری الی الحیرة فی عهد المناذرة»

نهایة الارب ص ۵۶ وما بعد آن نیز تأیید این مطلب کرده است .

مقریزی در الخطط گوید : « القلم المسند هو القلم الاول من اقلام حمیر وملوک عاد »

درکتاب « اصناف الکتاب » که در خزانه عامه رباط الفتح است ، ذکر شده : خط جزم خط اهل حیره است و بمصاحف اختصاص یافته ، اهل کوفه آن خط را از حیره یاد گرفتند وخط اهل شام خط جلیل است .

الوسی در « بلوغ الارب » گوید : « وسمی خط العرب بالجزم لان الخط الکوفی کان اولا یسمی الجزم قبل الوجود الکوفة لانه جزم ای اقتطع وولد من المسند الحمیری ، ومرامر هو الذی اقتطعه ، (ولعله وضع صوره) . والخط الکوفی قدیم الوضع وصنعه سیدنا اسماعیل کما ذکر ابن وحشیة النبطی فی کتابه « شوق المستهام فی معرفة رموز الاقلام » «مصور الخط العربی»

فیروزآبادی در قاموس المحیط ج ۴ / ص ۸۸ میگوید : « لذلک تسمی العرب خطها بالجزم لانه اقتطع من المسند الحمیری وسمی الخط الحمیری بالمسند لانه اسند الی النبی هود »(۲) وجای دیگر گوید : والجزم فی الخط تسویة الحروف .

وابن ندیم آورده است : آنکسی که عربی جزم نوشت ، مردی از بنی مخلد بن نضر بن کنانه بود و آنگاه عرب از او پیروی کرد .

---

(۱) حیره مرکز پادشاهان لخمی وبین نجف وکوفه بوده و مردم آن قبل از اسلام مسیحی نسطوری بوده اند «اعلام المنجد»

(۲) وشاید برای آنکه حروف مسند بر هیئت ستونهای افراخته رسم شده است مسند گفته باشند . - ن

این روایات که مستند بمبادی تمدن اسلامی و در نهایت صدق و امانت است میگویند که خط مسند از یمن بحیره نزد آل منذر منتقل شد و ترجیح این روایت از روی مبنا و اصلی است که دولت تبابعه تسلط سیاسی خود را بر اُمتهای عربی مانند لحیانی و ثمودی و صفوی گسترده بود، و لذا کتابت اهل عراق در آن زمان از آن متأثر گشته و آنان بعداً خط خود را جزم نامیده اند و پس از آنکه دولت تبابعه از بین رفت خطی آسانتر و روانتر بجای آن قرار گرفت و متداول شد.(۱)

و بنا بروایت ابن سائب کلبی که سه تن از قبیله طی در بقه کنار فرات اجتماع کرده و هجای عربی را برهجای سریانی مقایسه داده .... پس از آن کتابت از حیره براه دومة الجندل (جنوب غربی) و بسوی سرزمین شام (شمالی) منتشر شده است و به مراکز ورود کاروانها سرازیر گشته تا به سلع پایتخت نبطیها که فرودگاه بزرگ رحلة الشتاء و الصیف برای تجارت قریش بوده رسیده است. بعد از آن این خط در حجاز مستقر شد و در خط سیر خود نامهائی از قبیل حیری، مکی، مدنی پیدا کرده(۲) و برخی از اعراب این خط جزم را قبل از اسلام و بعضی بعد از اسلام می شناخته اند و استعمال میشده است. و چون کلمهٔ جزم بمعنی اصلی قطع و فصل باشد بخوبی می یابیم که این قسلم از قلم دیگر تولد یافته است و معنی دیگرش تسویه است و دلالت بر قلم مستوی القط دارد، و ما میدانیم که کتابت کوفی بقلم مستوی است. موضوع دیگر که این اقوال را ثابت میکند مطابقهٔ عدد حروف مسند و حروف جزم با حدیثی است که ابا ذر غفاری از پیغمبر روایت کرده است یا اباذر والذی بعثنی بالحق نبیا ما انزل الله تعالی علی آدم الا تسعه وعشرین حرفا (صبح الاعشی - بلادری - تاریخ طبری وغیره)

و آنچه گفته شد نه برای آنست که ثابت کنیم قلم جزم مستقیماً از مسند مشتق شده است بلکه اینها همه حجت و دلیل است که جزم از فروع مسند بوجود آمده و پیوند مشابهت با اصل را دارد، و این عقیده مُرجح است بچند دلیل :

---

(۱) تاریخ طبری جلد ۲ ص ۲۷ و مابعد آن و تاریخ العرب قبل الاسلام تألیف دکتر جواد ج ۴ از کیفیت آمدن اعراب بعراق و سکونت در تنوخ حیره و اخبار جذیمة الابرش پادشاه تنوخ و غیر ذلک و از آنچه که راجع به کتابات عرب که از خط مسند متأثر گشته یا نبطی یا آرامی سخن رانده اند. ولا یجد المنقل مالم یدفعه العقل و عقل حکم میکند همچنانکه خطوط اقوام دستخوش تغییر و تبدیل بوده، خط جزم هم از این حکم بیرون نبوده است

(۲) به نقشه صفحه ۸۹ این فصل نگاه کنسید.

۱ـ وجود فروعی از خط مسند در سرزمینهای نبط وشمال آن که خط صفوی است وشباهت نزدیکی با اصل خود یعنی خط فینیقی دارد . ۲ـ وجود حروف ر د ف یعنی (ثخذ ضظغ) در خط مسند ، برخلاف خط آرامی که از آن خالی است
۳ـ صریح اجماع راویان عرب برآنکه خط عربی از حیری وانباری ماخوذ است واین دو از مسند بدست کنده ونبط نقل گردیده است .

بعضی از غربیان وپیروان آنها اقوال عرب ودلیل آنهارا رد میکنند که حروف مسند بحالت مفردات وموصول نیست یعنی پیوستگی ندارد ، وخط جزم را رابطه با مسند نیست ، ولی خط نبطی شمالی (قدیم) از حیث صورت نزدیکتر بعربی متأخر است .

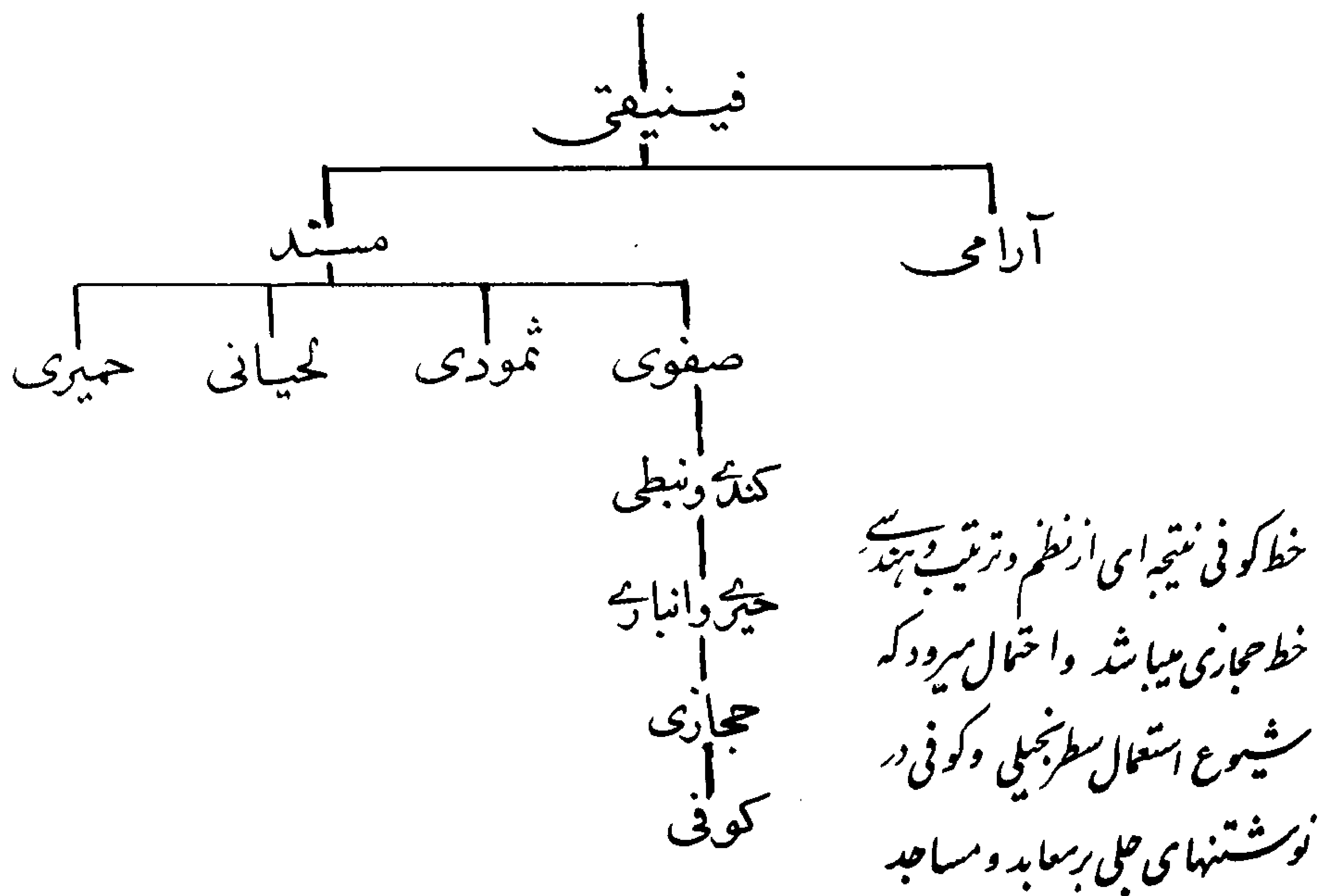
جواب این است : اگر ما بخط نبطی قدیم نگاه کنیم می بینیم که حال برهمین منوال است وحروف آن بصورت مفردی است که از آرامی وآرامی از فینیقی گرفته شده است ، وتمام این سلسله خطی بحروف مفرد نوشته میشده است وشباهت بین گذشته وبین حال حاضر آنها بعید مینماید ، همچنانکه سریانی که از آرامی بدید آمد بعض حروف آن تغییر یافت وبرسه نوع گردید سورت ، نسطوری ، سترنجیلی وامروز نیز کار خط وکتابت برهمین منوال است که می بینیم حروف لاتینی چاپ باخط تحریری دستی فرق دارد ، وخط عربی درآغاز تاریخ باامروز تفاوت یافته است . واین تفاوت شاید در اثر تصرفات قطع وفصل ووصل بوده که از اصل خود تغییر وتبدیل پیدا کرده است (۱)

خلاصهٔ سخن این است که از مجموع مطالب این طلیعه وسنگ نبشته ها ونقشها وکتابات وروایات ، واضح میگردد که بعد از خط مسند حمیری وفروع آن ، درآغاز خط عربی بنامهای جزم وحیری وانباری ومکی ومدنی بین عرب شناخته شده بود واز حیره وانبار به شمال (حجاز) رفته است وآن در اواخر قرن ششم میلادی بوده که صورت آنرا درنقشها میگیریم واوراق بردی نیز آنرا تایید میکند . دیگر آنکه چنانکه ظاهر رسوم خط در سنگ نبشته ها وغیره نشان میدهد هم درآغاز بردو نوع مقور ومبسوط یعنی گرد وگشاده نوشته میشده است بدون اینکه یکی از دیگری مشتق شده باشد وهر دو خط اول سینائی از سلسلهٔ خطوط سامی مایه گرفته است . قبل از اسلام خط اولی (مبسوط) که زاویه دار بود برای اغراض وکارهای-

---

(۱) از کتابهای الوسیط ، تاریخ الخط العربی وآدابه ، مصور الخط العربی وغیره استفاده واقتباس وترجمه شده است . نفشائی .

بزرگ مانند نقش اخبار پادشاهان وکتابهای تقدس وسکه ها بکار میرفته، وخط دومی (مقور) در کارهای خصوصی چون مراسلات وامور تجاری وغیره مورد استعمال داشته است. تحول خط نبطی بعربی تقریباً مدت دو قرن طول کشیده تا قریب نیم قرن قبل از هجرت پیغمبر اسلام ص تا اندازه ای کامل و در ناحیهٔ حجاز معمول گردیده است وبرهمین طریق وقیاس خط مسند حمیری بخط جزم حیری وانباری تبدیل شده وسپس با تصرفات وتغییرات دیگر بنام خط کوفی معروف گردیده ودو خط نسخی قدیم وکوفی باین ترتیب پدید آمده است. واینکه بعض اروپائیان کوفی را متخذ از سریانی دانسته اند مردود است وبسیاری از محققان این قول ونظریه را رد کرده اند. بنابراین سلسله خط عربی بروجه صواب چنین است:



خط کوفی نتیجه ای از نظم وترتیب وهندسی خط حجازی میباشد واحتمال میرود که شیوع استعمال سطرنجیلی وکوفی در نوشتنهای جلی برمعابد ومساجد وبناها وغیره وشدت تشابهی که بین این دو از تزئینات است محققان غرب را دچار اشتباه وشبهه ای ساخته باشد که نسبت خط کوفی را از حجازی بریده وبخط سطرنجیلی منسوب دارند. «الوسیط ـ مصور الخط العربی»

در پایان این طلیعه دو لوحه را از نظر شما میگذرانیم که عیناً از مصور الخط نقل گردیده وترتیب آنها از دو تن محقق (لدزبارسکی ولفنسون) است. در لوحه ۱ الفبای عبری وسبائی (مسند) ولحیانی وثمودی وصفوی با هم مقایسه شده ودر لوحه ۲ عربی قدیم (کوفی) با نبطی متأخر ونقش النماره نهد سنجش یافته است. ن

الترتيب العربي الكامل للحروف	عبري	سبأي	لحياني	ثمودي	صفوي
أ	א				
ب	ב				
ج	ג				
د	ד				
ذ	ד̄				
ه	ה				
و	ו				
ز	ז				
ح	ח				
خ	ח̄				
ط	ט				
ظ	ט̄				
ي	י				
ك	כ				
ل	ל				
م	מ				
ن	נ				
س	ס				
ع	ע				
غ	ע̄				
ف	פ				
ص	צ				
ض	צ̄				
ق	ק				
ر	ר				
ش	ש				
ت	ת				
ث	ת̄				

(١)

مقابلة الخطوط الصفوية والثمودية واللحيانية بالخط السبئي . (عن لدسبارسكي Ephemeris

مقابلة الخطوط العربية القديمة بالخط النبطي المتأخر . (ولفنسون) .

	نبطي متأخر	نقش النمارة	نقش زبد وحران	عربي قديم وكوفي
ا				
ب				
ج				
د				
ه				
و				
ز				
ح				
ط				
ي				
ك				
ل				
م				
ن				
سامخ				
ع				
ف				
ص				
ق				
ر				
ش				
ت				
لا				

(٢)

طلیعه ۷ اوضاع خطّ در حجاز

نزدیک بظهور اسلام وظهور اسلام - وانتشار خط عربی

ازتحقیقاتی که دربارهٔ بنیاد و پیدایش خط واساس وبنیان خط کوفی آورده شد وتواریخ معتبر گویای آنست، دانسته میشود که درآن روزگار (نزدیک بزمان ظهور اسلام) مکّه علاوه برآنکه بتخانهٔ بزرگ ومطاف همهٔ قبائل عرب بود. بواسطهٔ وقوع آن برمحلّ تقاطع چندین راه کاروانی وتجارتی مهم پیوسته قوافل یمن وبلاد غسّانی وسواحل خلیج فارس وبحر احمر، بدانجا آمدو شد میکردند وسکنهٔ مکّه باآنها درتماس بودند. ضمناً اهل مکّه وقریشیان باادامهٔ سفرهای زمستانی وتابستانی باساکنان شمالی وجنوبی عربستان وایران روابط تجاری برقرار کرده بودند. این کیفیّت وموقعیّت بتدریج ساکنان مکّه را وادار کرد که تأسیساتی جهت رفاه حال تجّار ووارِدین ایجاد کنند، واین امر باعث پیدایش مناصب ومقاماتی شد که غالباً درخاندان یک قبیله بارث میماند مانند سدانت خانهٔ کعبه وسقایت وغیره. وتجّاری که از ملل متمدّن وهمسایگان درمیان آنها رفت وآمد میکردند بعض آداب ورسوم عقاید وضمناً خط را ازآنها فراگرفتند وآنان را محترم میداشتند چنانکه جمعی ازقبائل بآئین صابئین وکلدانیان وگروهی بکیش زردشتی گرائیده وجماعتی بیشتر بدین یهود ومسیحی درآمده بودند.

صاحبان این ادیان ازیهود ومسیحی وصابئی پیش ازاین زمان بآن سرزمین مهاجرت کرده ودرنقاط مختلف وسرزمین حجاز سکونت داشتند وازاین رو کتابت عبرانی یهودیان وخط سطرنجیلی ونسطوری مسیحیان وسریانی کلدانیان وصابئین حتّی حمیری ویونانی پیش ازظهور اسلام درحجاز وجود داشت(۱) ولی اکثر قبائل عرب - بت پرست وباین آئین که پست ترین مرتبه در دیانات است باقی مانده، ازخطّ وصنایع وتمدّن برکنار بودند. ولی بطوریکه ازروایات واقوال مورّخین دانسته شد مخصوصاً روایت ابن سائب کلبی، خطّ جزم تدریجاً اشاعه میشد وعلاوه برخطوط صاحبان ادیان روبتوسعه وگسترش میرفت.

مسعودی درکتاب «التّنبیه» طبع لیدن ص ۲۸۲ آورده است که زید بن ثابت مُنشی حضور پیغمبر بود که بپادشاهان

(۱) مثلاً ورقة بن نوفل پسرعموی خدیجه امّ المؤمنین بنوشتن عبرانی آشنا بوده وازکتاب انجیل نیز بسیاری نوشته است (سریانی) «تاریخ الخط»

ازطرف پیغمبر نامه و پاسخ نامه مینوشت و مترجم لغات فارسی و رومی و قبطی و حبشی بود واین زبانها را در مدینه از اهل آن زبانها آموخته بود . وابن ابی داود در کتاب « مصاحف » ص۳ گفته است که پیغمبر به زید فرمود کتابهائی از سریانی نزد من است آیا سریانی را خوب میدانی ؟ گفتم نه . فرمود برو یادگیر . پس رفتم و سریانی را در نوزده روز فراگرفتم . ـ ابن سعد در طبقات ج ۴ ص۱۱ ذکر کرده است که : عبدالله بن عمر را دیدم که خط سریانی را میخواند.)
واین امر بواسطهٔ آنست که درمحیط حجاز دسته ها و گروههای مسیحی ویهودی بودند که بین آنها کتب دینی وغیره ونوشتن بآن خطوط تداول داشته است و بااین وصف تصور نمیرود که عرب مکه و مدینه از اقتباس و تعلم کتابت ـ غافل نشسته باشند . « مصورالخط »

مؤلف تاریخ الخط مینویسد : هنگامی که رسول خدا(ص) وارد مدینه شد چنانکه ذکر کرده اند یک نفر یهودی بود که باطفال مدینه کتابت میآموخت وعده ای متجاوز از ده نفر کتابت را میدانستند که ازجملهٔ آنها زید بن ثابت است که به دو خطِ عربی و عبری مینوشت .... دو طایفهٔ اوس وخزرج مشهور به علم کتابت بوده وطایفهٔ ثقیف نیز از خط بهره داشتند
ـ ابن عبدالبرّ در استیعاب ص۹۳ مینویسد که رسول خدا(ص) عبدالله بن سعید بن العاص را فرمود تا بمردم مدینه کتابت بیاموزد واو کاتب خوبی بود . ـ و در سنن ابی داود از عبادة بن صامت نقل کرده که گروهی از مردم کتابت و قرآن را از اهل صُفّه فراگرفتند . « تاریخ الخط ص ۶۰ و ۶۱ »

و ما میدانیم که اهل صُفّه جمعی فقرا وغربا بودند که از هر دیار در مدینه گرد پیغمبر جمع شده بودند و پیغمبر(ص) باآنان توجه وعنایت خاص داشته است .

بسیاری از منابع موثّق و تواریخ معتبر نوشته اند : بعد از آنکه جنگ بدر بنفع مسلمانان پایان پذیرفت گروهی از مشرکین را اسیر کرده بمدینه آوردند . درمیان اسیران کسانی بودند که برای آزاد ساختن خود مالی نداشتند ، ولی خواندن ونوشتن میدانستند ، پیغمبر اسلام مقرر فرمود که هریک از اسیران ده نفر از مسلمانان را نوشتن وخواندن بیاموزد تا آزاد گردد آنها هم چنین کردند وگروهی از یاران پیغمبر خواندن ونوشتن یاد گرفتند .

پس از این منقولات میگوئیم چنانکه قبلا اشاره شد ، علاوه بر خط عبری وسُریانی وسترنجیلی که در حجاز نزد صاحبانِ

ادیان پیشین متداول بود، دو خط دیگر یکی نسخ ناقص و دیگری خط جزم حیری، رو برواج نهاده بود و شاید از نظر اینکه دین جدید خطی غیر از خطوط ادیان پیشین داشته باشد - همچنانکه قبلهٔ خود را از قبلهٔ یهودیان برگردانید - یا بعلت شیوع و انتشار این خط میان عرب حجاز که تقریباً خط خاص عرب شده و بنام حیری و مکی و مدنی شهرت یافته بود، دین اسلام آنرا خط رسمی خود قرار داده از آن طرفداری نمود و آنرا برای کتابت وحی و قرآن و نامه ها و رسائل بکار برد، و مسلمانان را با موختن آنخط تشویق و ترغیب مینمود. لذا مسلمانان هم آنرا بنام خط دین، مقدس شمردند و در اتقان و تجوید و تحسین آن مبادرت و کوشش میکردند، تا آنکه در گوشه و کنار جزیرة العرب از آن پیروی شد و بتدریج همراه فتوحات اسلامی بسرزمینهای دیگر رفت و انتشار جهانی پیدا نمود.

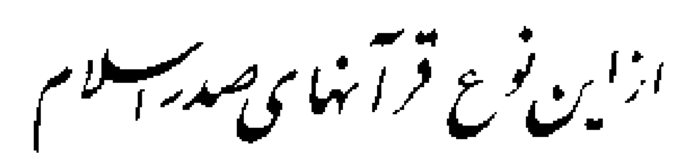
در الفهرست و تاریخ القرآن زنجانی آمده است که رسول خدا ص به علی علیه السلام گفت: قرآن در پشت رختخواب من در صحیفه ها و حریر و کاغذ ها نوشته شده آنها را برگیر و همه را گرد کن. و مبادا چنانکه یهود تورات را ضایع گذاشتند شما نیز قرآن را ضایع گذارید. و علی ع بنا براین وصیت قسم یاد کرد که عبا بدوش نفکند مگر برای نماز تا اینکه قرآن را جمع آوری کند و چنان کرد و آن اول مصحفی بوده که جمع آوری شد. - در تفسیر علی بن ابراهیم چنین آمده است:

ان رسول الله ص قال لعلی ع یا علیُّ القرآن خلف فراشی فی الصحف والحریر والقراطیس فخذوه واجمعوه ولا تضیّعوه کما ضیّع الیهودُ التوراةَ فانطلق علیّ فجمعه فی ثوب اصفر ثم ختم علیه فی بیته وقال لا ارتدی حتّی اجمعهُ فان کان الرجلُ لیاتیه فیخرج الیه بغیر رداء حتّی جمعه.

« در صحیح مسلم و فضائل قرآن، از قرآنی که ابوبکر جمع آوری کرده و در کتاب مصاحف سجستانی از مصحفی که نزد عایشه و مصحف دیگری که نزد ام سلمه بوده ذکری در میان آمده است و عدهٔ دیگر از صحابه در جمع آوری قرآن شرکت داشته اند و علاوه بر حضرت علی آنان را راویان ذکر کرده اند: ابی بن کعب، عبدالله مسعود، عبدالله عباس، ابوموسی اشعری و مقداد بن اسود. و این قرآنها بوده که بشهرهای اسلامی آنروز توزیع شده است چنانکه در کامل ابن اثیر آمده است.

و عده ای از مورخان قائلند که قیام عثمان برای جمع قرآن و توزیع آن در مرتبهٔ سوم اتفاق افتاده است و آن بترغیب امام علی بن ابی طالب و موافقت او بوده چنانکه در تاریخ القرآن زنجانی مذکور است. و روایت شده که عثمان چهار قرآن

وبقولی هفت قرآن ترتیب داد وبمکه ویمن وبحرین وبصره وکوفه فرستاد ویکی را در مدینه نگهداشت . وخط این مصاحف خالی از نقطه وحرکات بوده برای اینکه در آنوقت احتیاج وضرورت اقتضا نداشته است . چه عرب بقرائت وتلفظ آن آشنا بوده وقریب بچهل سال در شهرهای اسلامی آنزمان قرآنهای بدون نقطه وحرکات خوانده میشد ولی وقتی فتوحات اسلامی گسترش یافت واُمتهای غیراسلامی با مسلمانان مختلط شدند لحن وتصحیف وغلط در قرائت قرآن بروز کرد ووضع نقطه وحرکات ضروری ولازم گردید تا اینکه ابو الاسود بدین کار دست زد وبعداز او شاگردانش یحیی ونصر وابن سیرین (۶۵-۶۶ هـ) کار اورا کامل ساختند؟ «مصور الخط العربی صفحه ۳۱۴»


ازاین نوع قرآنهای صدر اسلام نمونه هائی تا بزمان ما (عصر حاضر) رسیده است که ذکر آنها در جای خود خواهد شد . واما نمونه خط زمان پیغمبر اسلام از نامه های آنحضرت که بخط مشیانش برای پادشاهان وامیران نوشته شده است نیز دیده میشود :

صورت نامه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله که به مقوقس عظیم قبط نوشته است ـ منقول از الوسیط

نمونه خط زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله در نامه ها



منقول از مصور الخط ـ صورت نامه رسول اکرم بخط عربی قدیم به منذر بن ساوی امیر بحرین که اورا بدین اسلام دعوت فرموده است

متن نامهٔ پیامبر صلی الله علیه وآله به منذر بن ساوی امیر بحرین این است «بسم الله الرحمن الرحیم من محمد رسول الله الی المنذر بن ساوی سلام علیك فانی احمد الله الملك الذی لا اله غیره واشهد ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله اما بعد فانی اذکرك الله عزّ وجل فانه من ینصح فانّما ینصح لنفسه ویتبع امرهم فقد اطاعنی ومن نصح لهم فقد نصح لی وان رسلی قد اثنوا علیك خیراً الله وانی قد شفعتك فی قومك فاترك للمسلمین ما اسلموا علیه وعفوت عن اهل الذنوب فاقبل منهم وانّك مهما تصلح فلن نعزلك عن عملك ومن اقام علی یهودیّته او مجوسیّته فعلیك الجزیة - محمّد رسول الله

چنانکه گفته شد خطّ عربی از آغاز بر دو نوع مبسوط و مقوّر (مستدیر) نوشته میشد نوع اول مایل به تربیع، و مسطّحات آن دارای زوایای مستقیم است و نوع دیگر حروف آن لین و مایل بانحناء و استداره میباشد. و خطّ زاویه دار و مسطّح را مردم کوفی خوانند و آن اصل و ریشهٔ اقلام عربی است که در حیره و رها و نصیبین قبل از آنکه شهر کوفه بنیاد شود موجود بوده است. و بدلیل عقل مشکل است باور کنیم که بمجرد ایجاد شهر کوفه چنین خطّ محکم و کاملی یکباره پیدا شود، صحیح آنست که چون کوفه بنیان یافت و مرکز دینی و سیاسی برای دولت اسلامی شد این خط بمرتبه‌ای از تجوید و تحسین رسید، و خاص و شایستهٔ نوشتن مصاحف شده بکوفی معروف گردید، و شاید که قبل از شهرت آن بکوفی نام جزم بر آن اطلاق میشده است.

امّا خطّ لین که استداره در آن بیشتر است، سرعت گردش و جریان قلم در آن زیادتر بوده و بنام نسخی یا نسخ حجازی معروف بوده است. شواهد زنده در موزه‌ها از نامه‌هائی که بر کاغذ بردی[1] نوشته‌اند و مربوط به صدر اسلام میباشد گویای این مطلب است که خطّ نسخی حجازی مشتق از کوفی نیست چه نامه‌هائی باین خط موجود است که تاریخ آن اندکی بعد از بنای کوفه است، و نمیتوانند در این مدت کم از آن مشتق و شایع شده باشد بلکه اصالت قدیمی برای خود دارد قدیمترین نمونهٔ این خط نامه‌ای است بتاریخ سنه بیست و دو هجری که از طرف یکی از عمّال عمرو بن عاص برای «اهناسیه»

---

(۱) کاغذ بردی از پاپیروس Papyrus ساخته میشد و آن نام گیاهی باتلاقی (جگن) است که در قدیم در آبگیرهای رود نیل میروئیده و پوست سخت و محکم آنرا مصریها و یونانیها و رومیها و بعد از آنها مسلمانان بجای کاغذ استعمال میکردند یعنی قطعات آنرا در آب خیس کرده و سپس فشرده و آنگاه خشکانیده و برروی آن مینوشته‌اند. اکنون از این قطعات که شامل مطالب و مکتوبات بسیار گرانبهاست از ازمنهٔ باستانی قبل از اسلام و بعد از اسلام باقی مانده است و امروز آنرا همچنان پاپیروس میگویند. «باستفاده از الواح بابل»

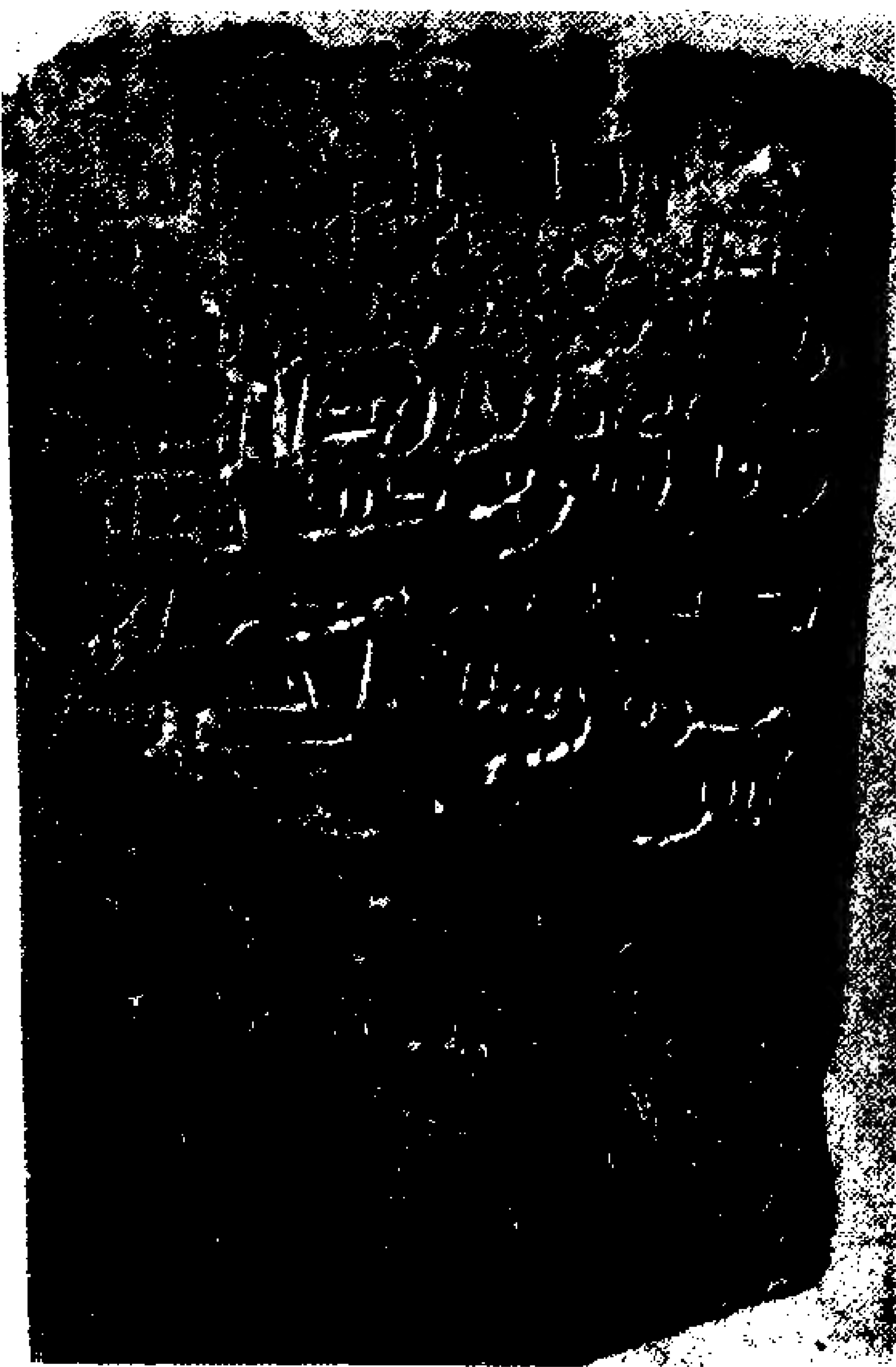
درمصر صادر شده و بعبری و یونانی میباشد و میرساند که عرب باین نوع خط نامه نگاری میکرده است . «مصور الخط العربی»

نمونه هائی از خطوط صدر اسلام را ملاحظه فرمائید : (منقول از مصور الخط العربی) :

«... واشهد ان ... محمد عبده»
«برحمتك الله لا اله الا -»
«- علیه توکلت وهو رب»
«- العرش العظیم» ←

«- - - - - - - -»
انا عمارة بن — انا میمون - انا محمد
بن عبدالله و — یمانی (تهامی) -
عو سعه - انا سلیمان الاصغر (الاکبر)
انا انا سهل - معقل الجهنی - - -» ←

نوشته هائی است که در کوه سلع درمدینه منوره نقرشده است از زمان خلفاء صدر اسلام .



این سنگ قبر در اسوان مصر یافت شده واکنون در دارالفن الاسلامی قاهره نگاهداری میشود . مورخ بسال سی ویک (۳۱) هجری ←

«بسم الله الرحمن الرحیم هذا القبر»
«لعبد الرحمن بن خیر (جبیر - جبار) الحجری (الحیری) اللهم اغفر له»
«وادخله فی رحمة منك وائتنا معه»
«استغفر له اذا قرأت هذا الکتاب»
«وقل امین وکتب هـذا»
«الکتاب فی جمـٰد (جمادی) الاخر»
«من سنت (سنة) احدی و»
«ثلثین»

«منقول از مصور الخط العربی»

بسم الله الرحمں الرحىم
الله وكىر كىىرا وا
لحمد لله كىىرا وسىحا
لله ىكره واصىلا ولىلا
طوىلا اللهم رب
حىرىل و مىكل واسر
فىل اعفر لىاىت ىں ىرىد
الاسعدى ما ىقدم مں
دىىه و ما ىاحر ولمں قال
امىں امىں رب العلمىں

وكىب هدا الكىىب
سوال مں سىه اربع و
سىىں

ـ كتابة كوفية على حجر قبر ثابت بن يزيد فى جفنة الابيض بلواء كربلاء فى العـراق مؤرخ سنة ٦٤ هـ .

→ سنگ نبشته ای بخطّ کوفی در « جفنة الابیض » در منطقهٔ کربلا مورخ بتاریخ سال ۶۴ هجری قمری ، و عبارت متن آن این است :

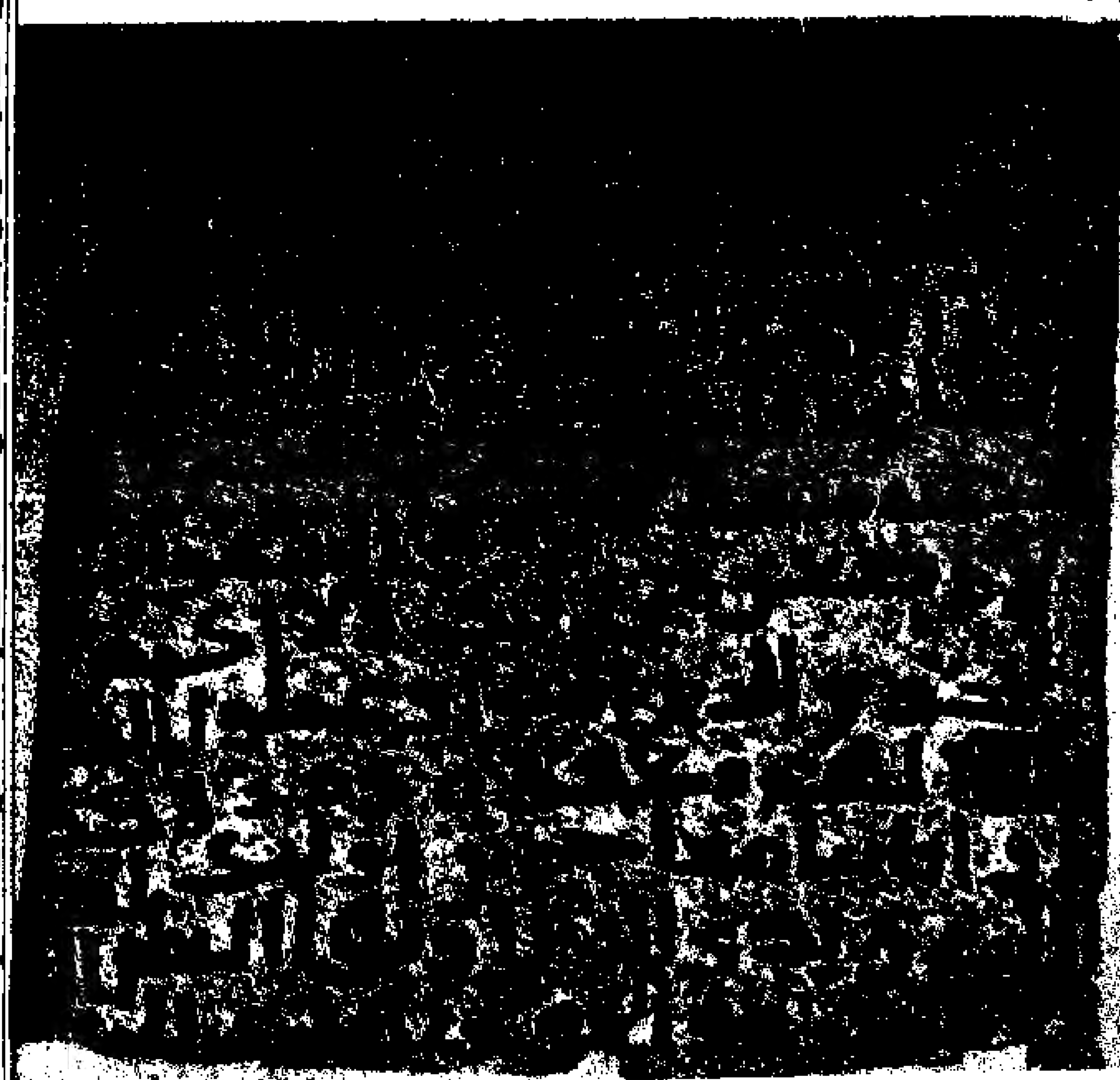
بسـم الله الرحمن الرحيم ـ الله وكبر كبيرا وا ـ لحمد لله كثيرا وسبحان ـ الله بكرة واصيلا وليلا ـ طويلا ◻ اللهم رب ـ جبريل و ميكال واسرا ـ فيل (ميكل واسرفيل) اغفر لثابت بن يزيد الاسعدى ما تقدم من ذنبه وما تاخر ولمن قال ـ آمين آمين يا رب العالمين ـ

وكتب هذا الكتاب فى ـ شوال من سنة اربع و ـ ستين

قطعه ای از نامه ای است بر ورق بردی که خطّ نسخی قدیم حجازی را مینمایاند (مضمون آن راجع بجزیه است) ←

« قد جمعت من جزية كورتك ـ واردت ان ارفق بهم واتجاوز عنهم بما قد قبضت ـ منهم على نحو الذى كا ـ نوا يؤدون فى بيت المال ـ كل سنة ولا اظن كتابى ـ هذا قادما عليك ان كان فيك خير الا وقد بعثت بالذى قد جمعت ـ من جزية كورتك فا . . . . » و این نوشته مربوط بسال ۹۰ هجری است

« منقول از مصوّر الخط »



جزئی از صفحهٔ قرآن کهنه و قدیم بخطّ کوفی منظور که اکثر مصاحف مدنی باین خطّ نوشته میشده است ←

« فی السموات وما فی الارض ..... الی آخر ... »

« منقول از مصور الخط العربی »

نمونهٔ دیگر از نوشته های بردی (موجود در دار الکتب العربیه مصر) مورّخ بتاریخ ۱۱۷ هجری متن نوشتهٔ آن این است

بسم الله الرحمن الرحیم اعملوا ماشئتم انه بما ـ قل صدق الله فاتبعوا ملّة ابراهیم حنیفا و ـ بیت وضع ← للناس للذی ببکة مبارکا وهدیً للنّاس ـ ابراهیم وَمن دخله کان اٰمِنًا ولله علی النّاس ـ سبیلا وَمن کفر فان الله غنی عن العالمین ـ

وکتب مالک بن کثیر فی رجب سنة سبع عشرة ومائة

« منقول از تاریخ الخط العربی »

م ا لله ا لرحـ ا لرحم   اعملوا ما سىم ا ىه ىما
ما ـــــ و ا لا ا ما سو ا لله ا ىـ صـو حىـعا و
ىـــ و ىـم لــا مر اىرهىـم حىىـا و ىـد ر لـلـا
ا ىم و مو دحلـه ـكا ر ا ميا و لله عـلى الـىـا
س ـسـىلا و مـ كـفر فا ر ا لله عـىى عـ الـعـا لمـىـ
و ـكـىـ ملـك ـ ر ـكـىر ـ ى ر حـ سـ سـىـع
عـسره و ما ىه

سـلا مر ا هل ىو س و ا ىو حرم
ا رسا ا لله و ا لسلم علىك
و ر حمه ا لله و كـىـ عـكـرمه
مر كـىـا ـ د ىو ا ر ا سـفل ا لا رص
ىو م ا لا ىـىـ لا ىـىـ عـسره لىلـه
ىـقـىـ مر ذى ا لحـجـه سـىه ىلـ
و ا ر ىعـىـ و ما ىه

نامه‌ای است از سال ۱۴۳ بخط نسخی قدیم ← مضمونش این است :

سلام من اهل بوش (نوس)، وابوجرهم ـ ارسله الله والسّلام علیک ـ ورحمة الله وکتب عکرمة ـ من کتاب دیوان اسفل الارض ـ یوم الاثنین لاثنتی عشرة لیلة بقیت من ذی الحجة سنة ثلث ـ واربعین ومایه

« منقول از مصور الخط »

نامه بر روی کاغذ بردی نوشته
بسال ۱۸۲ بخط نسخی قدیم حجازی.

« بسم الله الرحمن الرحیم کتاب من ابی یزداد
عامل (اللیث) بن الفضل مولی (بنده) امیر
المؤمنین ابقاه الله علی کورة اسفل اشمون
للحسین بن انس انی اکریتك سبعه فدادین
بسبعة دنیر سلفا لزرعها الی ستة
وثمانین ومأته تدفع خراجها علی ما یاتی
من توزیع حفظه الله مع خراج سنة
اثنتین وثمانین ومائه وعلیك فیها من
الضریبه کمثل ما علی جمیع اهل کوره
اسفل اشمون ان شاء الله وکتب فی
ذی القعده سنه اثنتین وثمانین ومأة
فداد دنیر »

« منقول از مصور الخط العربی »

نامه‌ایست بقلم نسخی قدیم حجازی
بر ورق بردی از آخر قرن دوم
هجری - منقول از مصور الخط
این نامه بثلث سطر است سطر
اول بسمله وسطر بعد از آن:
الی صالح بن عبدالله بن ... الخ
میباشد

انتشار خطّ عربی :

صاحب کتاب تاریخ اللّغات السّامیه دکتر اسرائیل ولفنسون مستشرق مشهور آورده است که : خطّ عربی اسلامی چنانکه معروف است از مبتکرات اسلام نیست زیرا این خطّ قبل از بعثت نزد عرب معروف بوده وحقیقت جوهری اسلام سبب انتشار وشیوع وبقاء آن تا بامروز گردیده است.(۱)

لغت وخطّ عربی قبل از اسلام منحصر به شبه جزیره عربستان بود وتوسعه آن با انتشار دین اسلام انجام گرفت وبواسطه آنکه لغت رسول اکرمؐ و قرآن شریف که ناموس وقاموس الهی است مسلمانان صدر اسلام آنرا مقدّس شمرده برواج آن همت گماشتند تاآنکه در سرزمینهای مفتوحه همپای دین اسلام منتشر شد ومشرق ومغرب را پر نمود، وبر زبانهای اصلی ممالک غیر عرب غلبه یافت ودر معاملات دینی نزد مسلمانان روی زمین بکار رفت وانشاء وتألیف کتب همه جا واکثر با این لغت بود، بطوری که دانشمندان غیر عرب بدان توجه کرده باآن کتابها نوشتند وبسیاری برخود عرب تفوق پیدا کردند .

خطّ عربی به تبعیت دین اسلام در ممالک دور ونزدیک نفوذ کرد تا جائی که ناحیه وسیعی از جهان یعنی- آن قسمت که میان شطّ فرات از مشرق وسواحل اقیانوس اطلس از مغرب وسواحل شمالی مدیترانه از شمال وخطّ استوا از جنوب واقعست باین زبان تکلم کرده وبخطّ آن کتابت کردند . بعضی زبان مادری خودرا فراموش نمودند مانند مصر وبعضی باحفظ زبان خود بخطّ عربی کتابت کردند مانند ایران .

در مصر - چون خطّ عربی در مصر انتشار یافت وارث قلم قبطی که مشتق از قلم یونانی بود، گردید چنانکه لغت عربی وارث لغت قبطی شد وآن بسال ۸۷ هجری بعهد خلافت ولید بن عبد الملک، در زمان امارت عبد الله عبد الملک امیر مصر اتفاق افتاد واو ، دیوان انشاء مصر را از قبطی به عربی بگرداند وکتابت در جمیع دیوانها بلغت وخطّ عربی مقرر شد وخطّ وزبان قبطی کم کم رو بزوال نهاد وعامه مردم آنرا فراموش کردند، بجز اندک نشانه‌ای آنهم دربعض کنائس ومراکز مذهبی قبطی ، از آن باقی نماند تاآنکه درحدود قرن یازدهم هجری بکلّی ازمیان رفت .

(۱) تاریخ الخطّ العربی وآدابه ص ۵۶ .

نفوذ زبان وخطّ عربی درمصر ازهمه جا زودتر وعمیقتر انجام گرفت وخطّ عربی در آن سرزمین رونقی پیدا کرده بدوران تکامل خود رسید.
ظاهراً تکامل خطّ عربی درمصر موازات منشاء اصلی آن یعنی نفوذ تمدّن اسلامی پیش رفت چنانکه در تمام دورهٔ خلافت بنی اُمیه (۴۱ - ۱۳۲) وپس از آن هنگام قدرت بنی العباس درمصر (۱۳۲- ۶۵۶) ونیز از اواسط دورهٔ عبّاسی که سلسلهٔ خلفای فاطمی مصر روی کار آمدند (۲۹۷- ۵۶۷) وزمانی که صلاح الدّین ایّوبی دست فاطمیون را ازمصر کوتاه کرد (۵۶۴- ۵۸۹) تا آخر دورهٔ حکومت ایّوبیان (۶۵۰ هـ) وپس از آن بروزگار ممالیک بحری (۶۴۸- ۷۹۲) (۱) وبعد در اوایل دورهٔ حکومت ممالیک بُرجی (۷۸۴- ۹۲۲) (۲) تا زمان نفوذ عثمانیها خطّ عربی درمصر ونواحی آن پیوسته روبتکامل وجُودت میرفت ولی اوج ترقی این خط درمصر از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن نهم بوده است.

درسوریّه - درسوریّه جانشین ووارث تمام خطوط رومانی ویونانی که دوقلم رسمی دو دولتی بود، وقلم سریانی وسامری (عبری)، ولغتها ولهجه های آرامی که بین تودهٔ مردم معمول بود. گردید.
قلم عبری وسطرنجیلی را نزد اهالی سوریّه ضعیف ساخت، و در بلاد الجزیره وعراق وارث خطوط آرامی ولهجات آن از سریانی وآرامی مانوی وصابئین وآرامی یهودی بابلی گردید.

درممالک مغرب (افریقا) - سلسلهٔ فتوحات اسلامی از راه آسیای صغیر ومصر بطرف شمال افریقا وممالک مغرب (تونس، الجزایر، مراکش) کشیده شد وتمدّن اسلامی وخطوط اسلامی بدنبال آن، درآن سرزمینها جای گزین گردید. خطّ دراین نواحی که احتمالاً از اوایل قرن دوم باید متداول شده باشد، نوعی کوفی ومشتق از آنست وبه خطّ مغربی معروف واز قدیمترین خطوط اسلامی است که در تمام افریقای شمالی باشتناسی

---

(۱) احمدبن علی بن احمد شهاب شافعی قلقشندی قاهری (۷۵۶ - ۸۲۱) از تنوّع وتکامل خطّ عربی درمصر آن زمان اطلاعات وسیع وسودمندی داده وآنهارا دریک جلد از دوره کتاب ارزشمند خود موسوم به «صبح الاعشی» مدوّن بسال ۸۱۴ گنجانیده است.

(۲) دراین دوره آثار توجّه بخطوط مختلف مشهود است چنانکه دراواخر این سلسله آثاری از قرآنها وکتابهای خوشخط مزیّن موجوداست. ودرزمان ملک اشرف قانصوه غوری (۹۰۶-۹۲۲) محمدبن حسن طیبی شافعی کتابی بنام «جامع محاسن ... » تألیف کرده وبخط خوش نوشته ودرآنجا انواع خطوط را بدست داده است.

مصر وقسمتی از سایر نقاط افریقای شرقی و مرکزی با جزئی تغییر معمول گردیده است. خطّ مغربی ابتدا بنام قیروانی نامیده میشد و از آنجا به اسپانیا منتقل گردید و درحدود قرن هفتم هجری بنواحی سودان وتمبوکتو انتقال یافت.

این نکته قابل ذکر است که عامل نفوذ تمدن وخط اسلامی در ممالک مغرب قبائل بربر بودند. واین قبائل همان نقشی را درافریقا ایفا کردند، که ایرانیان درهندوستان وآسیای مرکزی وچین.

دراروپا - مسلمانان پس از تسلط بر ممالک مغرب از آنجا بخاک اروپا یعنی اندلس (اسپانیا وپرتقال) تاختند وآن نواحی را تسخیر وقریب هشت قرن درآن حکمفرمائی کردند. دراین مدت تمدن اسلامی دراندلس نفوذ کرد وزبان اسپانیولی قدیم را با این خط نوشتند. - اعراب پس از اندلس بتدریج بطرف شمال پیش راندند وقسمت عمده از خاک فرانسه را نیز اشغال کردند تا اینکه درسال ۱۱۴ هجری شارل مارتل اعراب را بنواحی جنوب فرانسه عقب راند. درمدت توقف اعراب درفرانسه آثاری از خط وزبان عربی بجای ماند.

تمدن وزبان وخط اسلامی بسواحل ایتالیا وجزیره سیسیل نیز نفوذ کرد وقریب یک قرن ونیم یعنی از نیمه دوم قرن نهم تا آخر قرن دهم میلادی خط وزبان عربی دراین نواحی متداول بود وبسیاری از آثار عتیق درموزه ها وابنیه تاریخی ایتالیا از آن زمان بجاست که نفوذ هنر وخط اسلامی درآنها هویداست.

از نقاط دیگر اروپا که خط عربی درآن رایج بوده است بجز ممالک مزبور تمام جزایر مدیترانه است که از حدود قرن اول هجری تا مدت چهار قرن درآن حوالی متداول بوده است.

راه دیگر نفوذ تمدن اسلامی وانتشار خط عربی دراروپا از طرف مشرق درعهد دولت آل عثمان است. درقرن پانزدهم میلادی که استانبول فتح شد، زبان ترکی با زبان دینی عربی دراروپا نفوذ کرد وآثار آن تا مدت بیش از چهار قرن بجای ماند. وبا بسط نفوذ وقدرت دولت عثمانی درقرن هفدهم میلادی خط عربی درشهرهای یونان وقسمتی از ممالک بالکان متداول گردید، وهنوز براثر آن نفوذ، بیش از پنج میلیون مسلمان درآن نواحی باقی مانده است که بعض آنان بخط عربی آشنائی دارند.

درایران - چون دین اسلام درسرزمین ایران انتشار یافت خط کوفی جای گزین خط پهلوی ساسانی -

و دین دبیره او ستائی گردید. و ایرانیان تقریباً از اواخر قرن اوّل و اوائل سده دوم هجری کم کم در نوشته های خود خط کوفی را معمول داشتند و آنرا بجای پهلوی پذیرفتند و از نسخ همان علائم و حروف بیست و هشتگانه عربی چهار صورت برای چهار حرف خاص خود پ و چ و ژ و گ انتخاب کردند و کتابهای علمی و سیاسی را با آن خط نوشتند و زبان فارسی نیز با کلمات عربی آمیخته گشت و زبانی حاصل شد که آنرا فارسی دری گویند و همان زبان اساس زبان فعلی ما گردید. با اینکه ایرانیان در نتیجه سلطه اعراب بتدریج از خط پهلوی دور ماندند باز تا مدتی آن خط و زبان را حفظ کردند، چنانکه سکه های اسپهبدان طبرستان بخط پهلوی بوده است و از این قبیل سکه ها تا تاریخ (۱۴۰) هجری نیز دیده شده است، و از آثار کتیبه ها بخط پهلوی در گرگان مازندران هنوز برجا بسته مانند برج «لاجیم» و برج رسکت و برج رادکان که متعلق به اول قرن پنجم هجری میباشد، و در کتیبه های آنها خط کوفی و پهلوی با هم دیده میشود. ایرانیان پس از پذیرفتن دین و خط اسلامی خود عامل بسط و توسعه و انتشار آن در میان بسیاری از اقوام و ممالک دور و نزدیک شدند، و علاوه بر دین اسلام، تمدن و زبان ایرانی نیز در آنان اثر گذاشت مانند ترکان و هندیان.

در هند و جزایر اطراف آن - نخستین بار آئین و تمدن اسلامی در قرن اول هجری به هندوستان راه یافت و «محمد بن قاسم بن حجاج بن یوسف» در سال ۹۲ هجری ناحیه «سند» را فتح کرد و مهاجرین مسلمان در آن جایگیر شدند که بعضی عرب و بعضی ایرانی بودند و با تماس دائمی که با اهالی داشتند بجای خط و زبان سانسکریت و لهجه های خاص هر ناحیه، زبان عربی و فارسی و خط عربی را در این ناحیه رواج دادند. نواحی مفتوحه مدت دو قرن در تحت تسلط اعراب بود و از آن پس آثار نفوذ عربیت محو شد و فقط اندکی از آثار تمدن و زبان ایرانی بجای ماند. - از یادگارهای تمدن اسلامی این عهد اندکی در هندوستان باقی مانده است و قدیمترین اثری که بزبان و خط عربی از این دوره مانده سنگ نبشته ایست که اکنون در موزه پیشاور پاکستان نگاهداری میشود و بخط کوفی نزدیک به ثلث است و آن در عهد خلافت المتوکل علی الله عباسی (۲۳۲ - ۲۴۷) نقر شده و تاریخ شهر جمادی الاولی سال ۲۴۳ھ دارد.

پس از این دوره از سال ۳۹۲ھ با لشکرکشیهای سلطان محمود غزنوی انتشار دین اسلام در سرزمین هند تجدید شد و در مدت بیست و سه سال یعنی اوایل قرن پنجم هجری تمدن اسلامی و خط عربی آمیخته با رنگ و آداب ایرانی در نقاط شمالی و مرکزی هند معمول گردید. و در سال ۵۷۱ بدست شهاب الدین محمد غوری و آخر الامر بسال ۹۳۲ھ بدست ظهیر الدین بابر و جانشینان او سلسلهٔ تیموریان هند، تمدن اسلامی ایرانی سراسر هندوستان را فرا گرفت و خط اسلامی فارسی در تمام این ادوار تداول یافته و آثار آن کم و بیش تا با مروز کشیده است.

در چین - چین که از نقاط دور دست جهان است از تأثیر نفوذ تمدن و آئین اسلام بی بهره نماند و خط عربی از دیرباز بتوسط ایرانیان در بعض شهرهای آنجا نفوذ کرد و هنوز آثار آن مانند قرآن و ترجمه ها و کتابهای دینی بخط عربی بجاست و یک نسخه کتاب بعنوان «مختصر الاحکام الاسلامیه» در شهر کاشغر یافته شده که بزبان یکی از لهجات چینی شمالی است و در آن کتاب الفاظ عربی و فارسی دخیل شده و اصل کتاب بخط عربی میباشد که حروف چهارگانهٔ خاص زبان فارسی نیز ضمن آن بکار رفته است. قدیمترین آثار کتابت عربی در چین که بجای مانده کتیبه ایست در مسجدی در شهر «کانتون قدیم» که تاریخ ۷۵۱ ھ ق - دارد.



کتیبه بسبک خط چینی - در مسجد کانتون چین مضمونش این آیت «ان الدین عند الله الاسلام»

(منقول از کتاب «مصور الخط العربی»)

خط چینی که اکنون در چین می نویسند

۴	۳	۲	۱
[illegible]	(真主 [illegible])	真主 是惟一尊大的	安拉
صلی الله علیه و آله وسلم	محمد	جل جلاله	الله

← این نمونه خط چینی که شامل الله جل جلاله و محمد صلی الله علیه و آله وسلم است از مجلهٔ نور دانش نقل شده است



این کتیبه در یکی از خانه های پکن موجود است نوشته ها بعبارت عربی وبخطی تقلیداً از خط فارسی میباشد. خطاط آن بطوریکه ذیل کتیبه رقم کرده نور محمد تونجوی از مردم چین است که در سال ۱۳۶۱ آنرا نوشته است

«منقول از مصوّر الخط العربی»

باری نقاط روی زمین که امروز مردم آن بزبان عربی تکلم میکنند وبخط عربی مینویسند، یا بزبان دیگری تکلم میکنند وبخط عربی مینویسند عبارتند از:

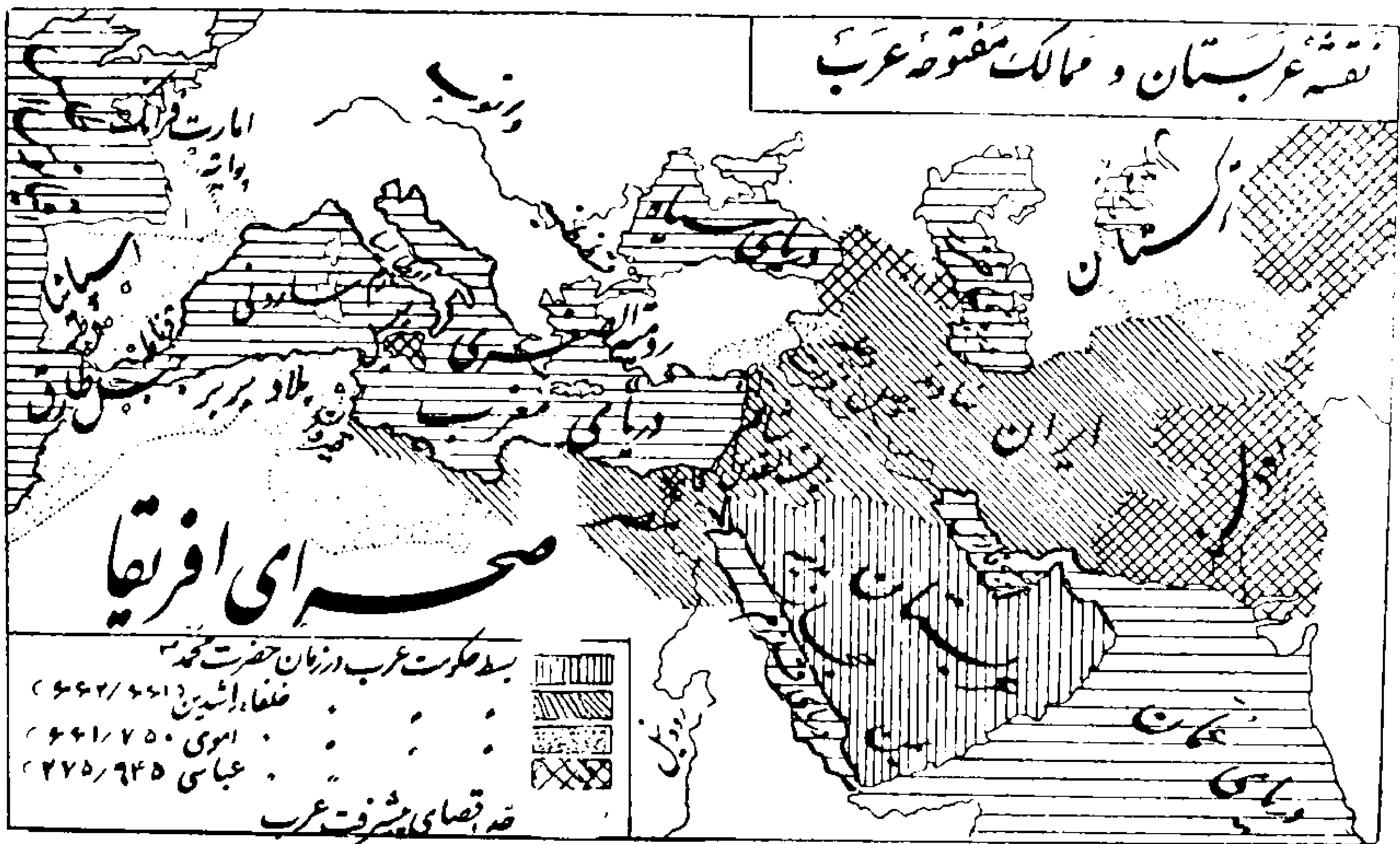
شبه جزیرهٔ عربستان، عراق، سوریه، لُبنان، اردن هاشمی، مصر، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش، افریقای مرکزی، سنگال، نوبه، سودان، نیجریه، زنگبار، قسمتی از چین وهند، پاکستان افغانستان، جزایر هندشرقی (اندونزی وغیره)، قسمتی از سواحل دریای سیاه وبالکان وبعضی جزایر مدیترانه وایران وغیره.

ومهمترین زبانهائی که بخط عربی نوشته میشود واین خط خط رسمی آن زبانهاست عبارتست از: عربی، فارسی وترکی. مجموع جمعیتی که بخط عربی آشنائی دارند وآنرا بکار میبرند، بیش از ششصد میلیون نفرات تذکر: زبان ترکی که اکنون در ترکیهٔ آسیای صغیر وترکیه اروپا وروسیهٔ آسیا وروسیه اروپا وترکستان وقسمتی از سواحل بحر خزر وقفقاز وقسمتی از ایران معمول است ومردم تاتار ومغول وترکمان وازبک وترک زبانان ایرانی بآن تکلم میکنند، با جزئی اختلاف در لغات ولهجات همه از یک منشأ واصل جریان یافته است واساس آن از سه لغت عربی وفارسی وترکی جُغتائی اقتباس شده که در حدود پنجاه درصد آن عربی وبیست درصد فارسی خالص

وسی درصد ترکی جغتائی وسایر السنهٔ اروپائی است .

ترکی جغتائی یا ترکی شرقی، لغت ترکمانانی است که اهالی خیوه وحوالی بخارا بآن تکلّم میکنند وازقرن نهم هجری در آن نواحی جانشین لغت ترکی «اویغوری» که الفبای مستقل خاصّی دارد، شده است .

ترکی اویغوری همراه چنگیز وایلخانان جانشین او به ایران آمد وتا زمان جلایریان معمول بوده تا اینکه سلطان ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶) خطّ اویغوری را لغو ومنسوخ کرد وبرای سکّه ها وآل تمغا ها خطّ وزبان عربی وبرای مناشیر وفرمانها خطّ تعلیق وزبان فارسی را مقرّر ومعمول داشته است . (۱)



«منقول از تاریخ اسلام فیاض»

پایان بحث بنیاد و پیدایش خطّ کوفی

( ) آل بمعنی سرخ وتمغا بمعنی مهر است . رسم ایلخانان این بوده که بالای فرمانهای خود برنگ سرخ مهر میزده اند .

(۱) این بحث انتشار از جزوهٔ مرحوم دکتر بیانی وتاریخ الخط العربی وآدابه که متکی بکتاب انتشار الخط العربی است ، واز تاریخ ادبیات استاد همائی ، وکتاب بررسیهائی یحیی ومصور الخط وغیره ، استفاده وتهیه شده است . فضائلی

بحث تطوّر

از بحث بنیاد و پیدایش خطّ دانستیم که حلقات خطّ عربی ، (میخی و هیروگلیفی) - فینیقی - (آرامی و سند) است و ریشهٔ نزدیکی که خطّ کوفی بدان منسوب شده ، نبطی متأخّر میباشد ، و نبطی متأخر دو اصل و ریشه «صفوی مسند» و «نبطی قدیم آرامی» دارد ، و لذا نسب خطّ عربی به مُسند و آرامی ، و این دو به فینیقی ، و فینیقی به دو خطّ میخی و هیروگلیفی منتهی میشود . و نبطی و صفوی بنا بافتکار روایات معتبر که مذکور شد تحت تأثیر مسند حمیری درآمده است و اهل خطّ با استفاده از رسوم و علامات مسند حمیری اصلاحاتی در آن بعمل آورده اند و در این مرحله بوده که آنرا خطّ جزم گفته اند و بعد از آن با اصلاحات دیگر از وصل و فصل و مقایسه با حروف سریانی ، تغییر و تحول یافت و در اینوقت بنام حیری و انباری ، و با رفتن آن خطّ بمکه و مدینه ، مکّی و مدنی (حجازی) نامیده شد . و هم در آن اوان بدو صورت مبسوط و مستدیر (مُقوّر) متداول بوده است ، و در آخرین مرحله یکی از آن دو (مبسوط) پس از بنای شهر کوفه و تکامل و تجوید ، بخط کوفی معروف گردید . و دومی یعنی مستدیر در نامه ها و کتابات استعمال میشد .

در آغاز این خطّ ، در جنب خطوط عبری و سریانی و خطوط دو امپراطوری بزرگ ایران و روم حائز اهمیت نبود . وقتی نامبردار شد که خطّ رسمی دین مقدس اسلام گردید و مورد توجه و عنایت حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله وسلم ، و صدور مسلمانان قرار گرفت ، و آنحضرت با آنکه خود نمی نوشت پیوسته مسلمانان را به آموختن آن تشویق و ترغیب میکرد . تا آنکه این خطّ همپای گسترش اسلام در جزیرة العرب منتشر شد و ببصره و کوفه رسید و بنا بمقتضیات طبیعی و اجتماعی و سیاسی در آن دو شهر رونق تازه ای یافت . بویژه هنگامی که شخصیت بزرگ اسلام و جهان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام کوفه را مقرّ خلافت قرار داد ، این خطّ بیشتر از پیش رو بترقی گذاشت . و مسلّم است که آنحضرت همانند رسول خدا ص و به پیروی از او بترویج کتابت توجه داشته است و این مطلب از متون تواریخ و بعض عبارات مسلّم الصّدور که منقول از ایشان است واضح میگردد .

بعدازآن پیوسته سلیقه ها و ذوقهای اقوام مختلفی که درشهرکوفه گرد آمده بودند، دست بکار بود تا آنکه شیوهٔ کوفی ازحجازی فاصله پیداکرد وصورت خط حجازی تقریبًا بحال ابتدائی خود باقی ماند ولی خط کوفی ترقی کرد وجلوهٔ بهتری بخود گرفت وآنرا برای نوشتن قرآن وحدیث وکتب علمی انتخاب کردند ودرنیمهٔ اول ازقرن اول بحد آخرین صورت مستقل ومشخص خود رسید وحروف آن ازحروف نسخی آنزمان، هم ازحیث جلوهٔ ظاهر وهم ازجهت حروف بهتر بود وشکلهای متشابه کمترداشت(۱)

بنابراین همچنانکه عبریان خط مربع وسریانیان خط سریانی، ونسطوریان خط سترنجیلی را مخصوص کتابهای دینی وعلمی خود قرارداده بودند، مسلمانان هم خط کوفی راکه صورت وهیأتی بهتریافته ومشابه خط سترنجیلی شده بود خاص نوشتن قرآن قراردادند، وبعدها آنرا درتزیین مساجد وسکه وکتب ودواوین وتوقیعات نیزمورد استفاده قرارگرفت.

نه خط کوفی پس ازطی مراحلی، درراه تطور ودگرگونی جدیدی گام نهاده وصورتهای گونه گون پیداکرده است.

این قدم اول تطور راکه تنویع خط کوفی است، الفهرست درصفحه ۱۴ چنین خلاصه میکند:

قال محمدبن اسحاق (ابن ندیم): فاوّل الخطّ العربیّة، الخطّ المکّی وبعده المدنیّ، ثمّ البصریّ ثمّ الکوفیّ فامّا المکّی والمدنی، ففی الفاته تعویج الی یمنة الید واعلا الاصابع وفی شکله انضجاع یسیر وهذامثاله(۲): بسم الله الرحمن الرحیم

واو درصفحه ۱۵ چنین آورده است:

«خطوط المصاحف

المکّی، المدنیّین، الشّم، والمثلّث والمدوّ، الکوفی، البصری، المشق، التجاوید، السّلواطی، المصنوع، المائل، الرّاصف، الاصفهانی، السجلی، القیراموز. ومنه یستخرج العجم وبه یقرون حدب قریبا وهونوعان، النّاصری والمدوّر».

---

(۱) میم، واو، نون، راء، درخط نسخی قدیم شکل هم ومتشابه است ولی درکوفی رسم فارقی درمیان است. ه
(۲) ترجمه ← اول خط عربی مکی وبعدازآن مدنی وسپس بصری وبعدکوفی است. درشیوهٔ مکی ومدنی دنبالهٔ الفهایش بطرف دست راست وسرانگشتان کجی دیده میشود ودرشکل آن اندک خوابیدگی مشهوداست. واین است مثال آن. ه

ازاین عبارات معلوم میگردد : ۱- این نامها، نامهای خطوطی از انواع کوفی برحسب شیوه های مختلف یا ریزی و درشتی وجهات دیگر، بوده است که در صدر اسلام برای نوشتن قرآن کریم اختصاص داشته است ، و ابن ندیم در این عبارت هم اسامی مکی و مدنی (مدینین) و کوفی و بصری را که در عبارت سابق آورده بود تکرار کرده ، و مسلم است که در این شهرها هریک بشیوهٔ خاص خود ، قرآن کریم را مینوشته اند ، و بر همین سیاق است « خط اصفهانی » منسوب به شهر اصفهان .

۲- اما کلمات مثلث ، مدوّر ، مصنوع ، مائل ، راصف از ظاهر کلمه و معانی آنها پیداست که دلالت وصفی دارند یعنی خطوط بعض مصاحف در آن زمان باین اوصاف بوده است و منسوب به شهر و دیاری نیست ، و همچنین است کلمه « التئم » که آنرا توأمان و جفتی معنی کرده اند . در این مورد نمونه ای از خط کوفی مائل از کتاب اجمید مصوّر الخط العربی بدست آمد و در اینجا از لحاظ شما میگذرد

« صفحه ای از قرآن بخط کوفی بی نقطه مائل متعلق بقرن دوم هجری که اصل آن در موزه بریتانیا برقم OPB.29 میباشد . فواصل آیات با دوائری که اطرافش نقطه است و با خطهای افقی متراکب تعیین شده است » مصور الخط

۳- کلمهٔ « مشق » علاوه براینجا ، در روایت دیگر الفهرست ، در ردیف قلم محقق برای نوشتن قرآن آمده و احتمالاً قلمی درشت و جلی بوده که در مصحف نویسی بکار میرفته است .

۴- سه کلمه « تجاوید » (ظاهراً جمع تجوید بمعنی نیکو ساختن باشد) و « سلواطی » و « سجلی » ، معلوم نیست که چه شیوه هائی از خط کوفی بوده اند ، و شک نیست که اختلاف بین انواع ، بسیار ناچیز بوده است .

۵ ـ دراینجا فقط جملهٔ آخر عبارت برای ما باقی میماند که « القیراموز ومنه یستخرج العجم وبه یقرؤن حدب قریبا..... » ، بصورت معمائی است که هنوز بخوبی حل نشده است وترجمهٔ ظاهر عبارت این است که قیرآموز نیز نوعی خطّ برسم کوفی بوده که عجم بآن مصحف مینوشته وخطوط دیگر هم ازآن استخراج میکرده اند ، وآن (قیرآموز) بردونوع بوده است : « ناصری »(۱) و « مدوّر » .

اهمیت خطّ قیرآموز ازعبارت ابن ندیم آشکاراست که هم خود بردونوع منقسم بوده وهم مردم عجم خطوط دیگررا ازآن استخراج میکرده اند .

محقّقین عصرحاضر گویند صحیح قیرآموز ، فیرآموز وفیرآموز معرّب پیرآموز ، واین کلمه اصلاً پارسی وایرانی میباشد وکلمه پیرآموز درفرهنگها وکتب ادبی ما آمده است ومعنی سهل وآسان ازآن اراده کرده اند ، ومقصود آنست که فراگرفتن این خط چنان آسان بوده است که پیران هم میتوانسته اند آنرا بیاموزند(۲) .

یکی ازنویسندگان معاصر دلیل میآورد که ابن ندیم میگوید ازجمله خطوطی که قرآن رابدان مینوشته اند یکی هم خطّ پیرآموز بوده است ، دیگرنمیگوید ازچه خطّی استخراج کرده بودند . بنابراین ازسکوت اودراین باره نباید بدان گرفت که قصد او استخراج ازخط عربی بوده است . نام فیرآموز یا پیرآموز اصالت این نظر را تأیید میکند که خطّ پیرآموز گذشته ازاینکه واضعان آن ایرانی بوده اند ، دراصل هم ازیک خطّ ایرانی استخراج شده بوده است

---

(۱) دراعلام المنجد ص ۵۲۰ آمده است : الناصریّة بلد فی العراق علی الفرات الاسفل .. تقع بقایا مدینة اور السّومریّة . وایضاً آمده است النّاصریة قضاء فی العراق (لواء الناصریه) له ناحیتان الاصلاح والبطحاء .

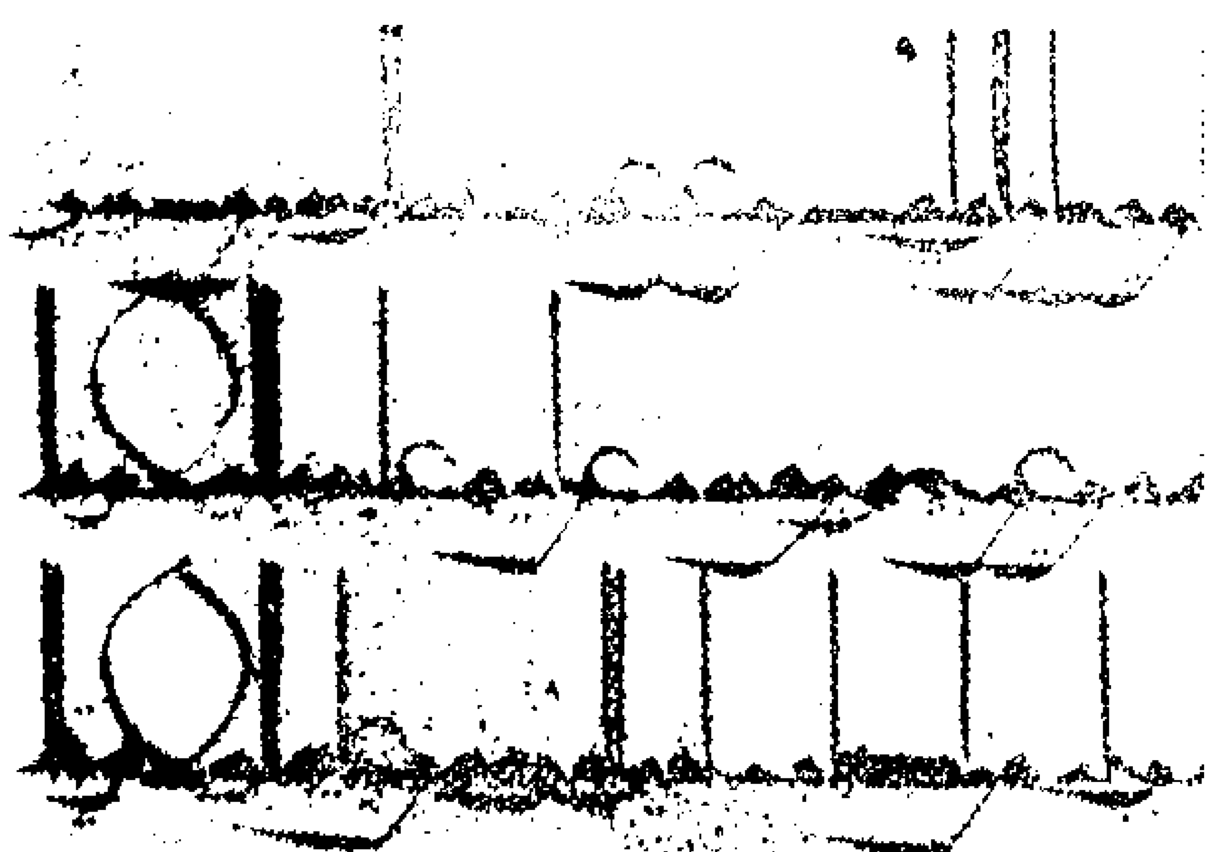
(۲) جملهٔ « وبه یقرؤن حدب قریبا » را درالفهرست چاپ مصر بدون حرکات واعراب دیدم وگویا چنین باید قرائت کرد « وَبِهِ یَقْرَؤُنَ حُدْبٌ قَرِیبًا » یعنی باآن خط (فیرآموز) گوژپشتان بزودی میخوانند .
حُدْب درلغت جمع اَحْدَب (ازافْعَل فَعْلاء وصفی) است . { حَدِبَ الرَّجُلُ الّذی خَرَجَ ظَهْرُهُ وَدَخَلَ صَدْرُهُ وَبَطْنُهُ ـ المنجد }
بنابراین معنی حُدب گوژپشتان میشود یا پیران سالخورده . ـ وقریبًا حال یا مفعول فیه زمانی است . فقط اشکال نحوی دراین ترکیب آنست که فعل درعربی برای فاعل جمع ، باید مفرد باشد ودراینجا جمع است (یَقْرَؤُنَ) . دراین باب احتمال میرود که ابن ندیم ضرورة ویا تسامحاً ازباب اکلونی البراغیث جایز دانسته . تاجمله صحیح قرائت شود وبایجاز اداگردد . ویا بگوئیم درقلم نساخ سهو روی داده ولون یقرؤن اضافه شده است
« فضائلی »

این خطّ را بطن اقرب بیقین ایرانیان از خطوط هفتگانه خود (رجوع شود بروایت ابن مقفع در الفهرست) استخراج کرده بودند ، و در ترکیب بخشودن بحروف آن کوشیده‌اند که شباهتی بخطوط مکّی و کوفی داشته باشد ، و خط اصفهانی نیز شیوهٔ دیگر از خطّ پیرآموز بوده است که چون اصفهان در اوان حکومت عرب مرکزیّت داشته بنام خط اصفهانی ـ نامیده و خوانده شد (۱)

مرحوم دکتر مهدی بیانی استاد دانشگاه درضمن تقریرات درسی سال ۳۹-۴۰ گفته است : معنی این لفظ (قیرآموز) وکیفیت وشکل آن تاکنون معلوم نگردیده است . آنچه مسلّم است از صدر اسلام تا مدّت پنج قرن خطّ کوفی در ایران رایج بوده وآنرا در نوشتن قرآن و تزئینات ابنیه وغیره بکار میبرده‌اند ، ولی خطّ معمول ایرانیان برای سایر حوائج نوعی نسخ بوده که با قلم نسخ قدیم عربی و نسخ جدید اختلاف داشته وهمین خط اساس خطّ رسمی ومعروف ایران یعنی نستعلیق بوده است . ـ وانگاه مرحوم بیانی به قبالهٔ عقد بیع «مارگلیوث» و هدایة المتعلمین وچندین نسخهٔ قدیم دیگر اشاره میکند که باین خطّ که نسخی خاص (یا نسخ میانه) است نوشته شده است .

نویسندهٔ مقالهٔ خطّ فارسی (۲) صفحه خطّی را نمونه داده وگفته است این صفحه از کتاب صفات الشیعه تصنیف دانشمند عالیمقام شیخ صدوق است که بخطّ نصرالله بن عبدالله قزوینی بسال ۳۹۱ نوشته شده ونموداری از خطّ پیرآموز است .

کتاب صفات الشیعه است که سال ۳۹۱ بخط نصر بن
عبدالله قزوینی است و یک صفحه از آنرا در اینجا
گراور میکنیم (عکس شماره ۲۰) این کتاب متعلق



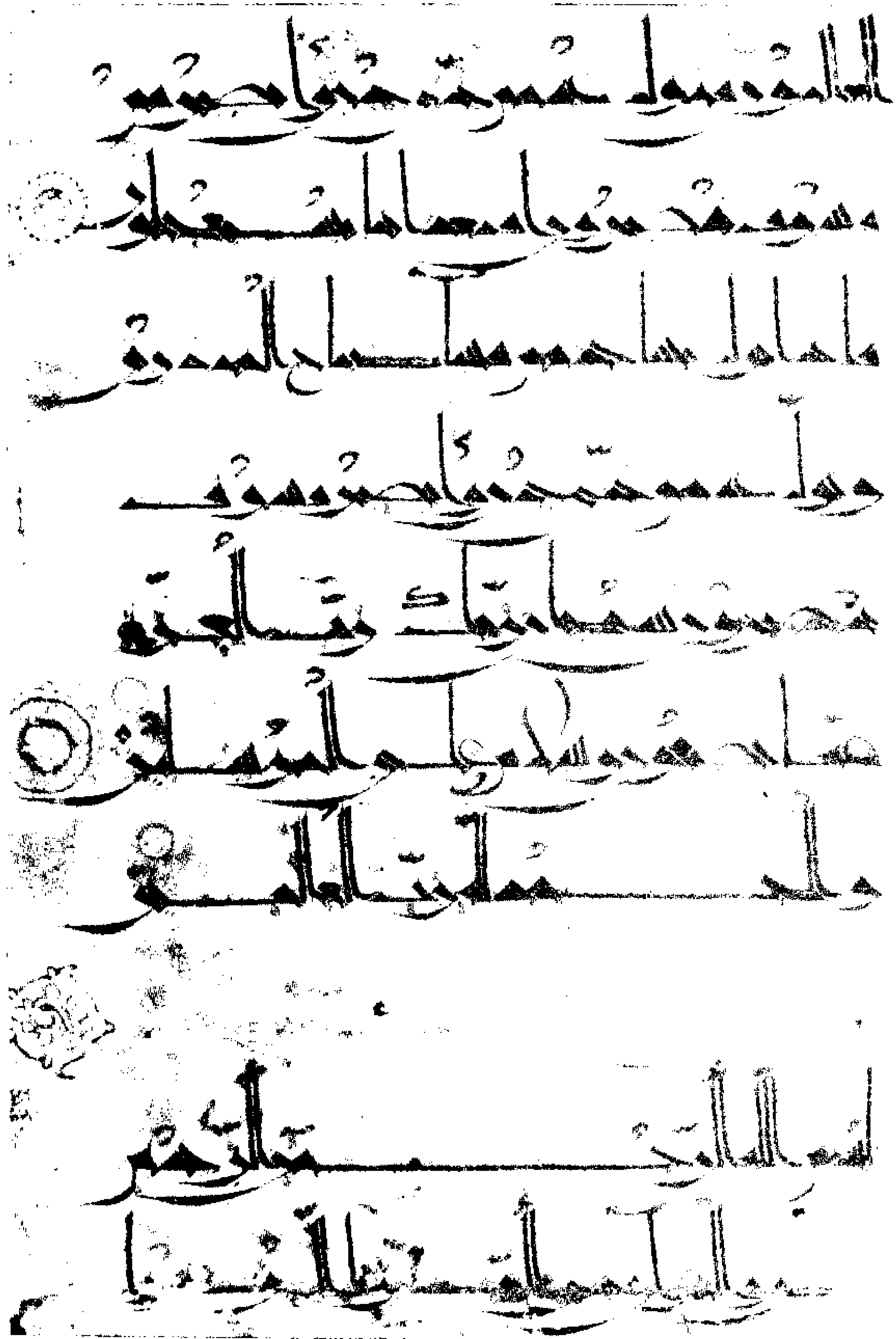
خط نصرالله بن عبدالله قزوینی
متعلق به کتابخانه آقای فخرالدین نصیری امینی است.)

نقاش

وآقای احمد گلچین معانی سرپرست کتابخانهٔ آستان قدس رضوی یک ورق قرآن را که خطّش مانند خطّ صفات الشیعه است دراهنمای گنجینهٔ قرآن ، نمونه خطّ پیرآموز معرّفی کرده است .

وما وقتی دقیقاً باین نوع خطّ که آنرا پیرآموز ویا نموداری ازآنخطّ معرّفی کرده‌اند ، نگاه کنیم می‌بینیم نوعی کوفی است که با خطوط دیگر کوفی تفاوت دارد

(۱) انتخاب از مقاله خطّ فارسی آقای همایونفرخ ، مجلهٔ تلاش /۱۲۴۶ ـ (۲) مقصود نویسندهٔ معاصر آقای همایونفرخ است .



شمارهٔ (۱۶) یک ورق قرآن ازکتابخانه آستان قدس رضوی — متعلق به قرن چهارم هجری

وتقریباً بی شباهت بخط پهلوی یا اوستائی نیست که نویسنده آن حروف را بانفصال نوشته وباخط موئین بیکدیگر متصل ساخته است . نکته دیگر این است که در کتابخانهٔ آستان قدس قرآنهائی بخط کوفی که از تاریخ ۳۲۷ ه یعنی عصر نوح بن نصر سامانی (۳۲۱-۳۴۳) ، تا اواخر قرن ششم در ایران نوشته شده ملاحظه شد که این تعداد قرآنها همه شیوه‌ای یکنواخت وشبیه بخط پیرآموز دارند ، وتقریباً دنبالهٔ آن نوع از کوفی بیباشند ولی باتمام احوال وآثار چون تاکنون ازکتب واسناد قدیم خصوصیات خط فیرآموز صریحاً بما نرسیده ، ونمونه مشخص ومستندی ازآن نداریم ، نمیتوان قطع ویقین داشت که خط پیرآموز چنین بوده است .

بهرصورت نتیجه این است که این نوع خط یکی ازانواع کوفی موجوداست که میگریم باانواع دیگرفرق دارد ومیتوانیم آنرا **کوفی شیوهٔ ایرانی** بنامیم .

آقای عزیزالدین وکیلی درکتاب هنرخط درافغانستان (۱۳۴۲) صفحه‌ای مشابه این نوع خط پرداخته وآنرا —

کوفی شکسته نامیده است، زیرا صورت ظاهر نشان میدهد که نسبت به کوفی اصل شکسته است.

زین العابدین شریف ملقّب به فخرالاشراف در عهد مظفرالدین شاه قاجار بسال ۱۳۲۳ قرآنی بخط کوفی و نسخ و حواشی تعلیق و نستعلیق نوشته و بطبع رسانده است و نوزده آیه از آیات آخر سورهٔ الصّافّات و ابتدای سوره صاد بهمین شیوهٔ ایرانی نگاشته و در حاشیه بتوضیح آورده است:

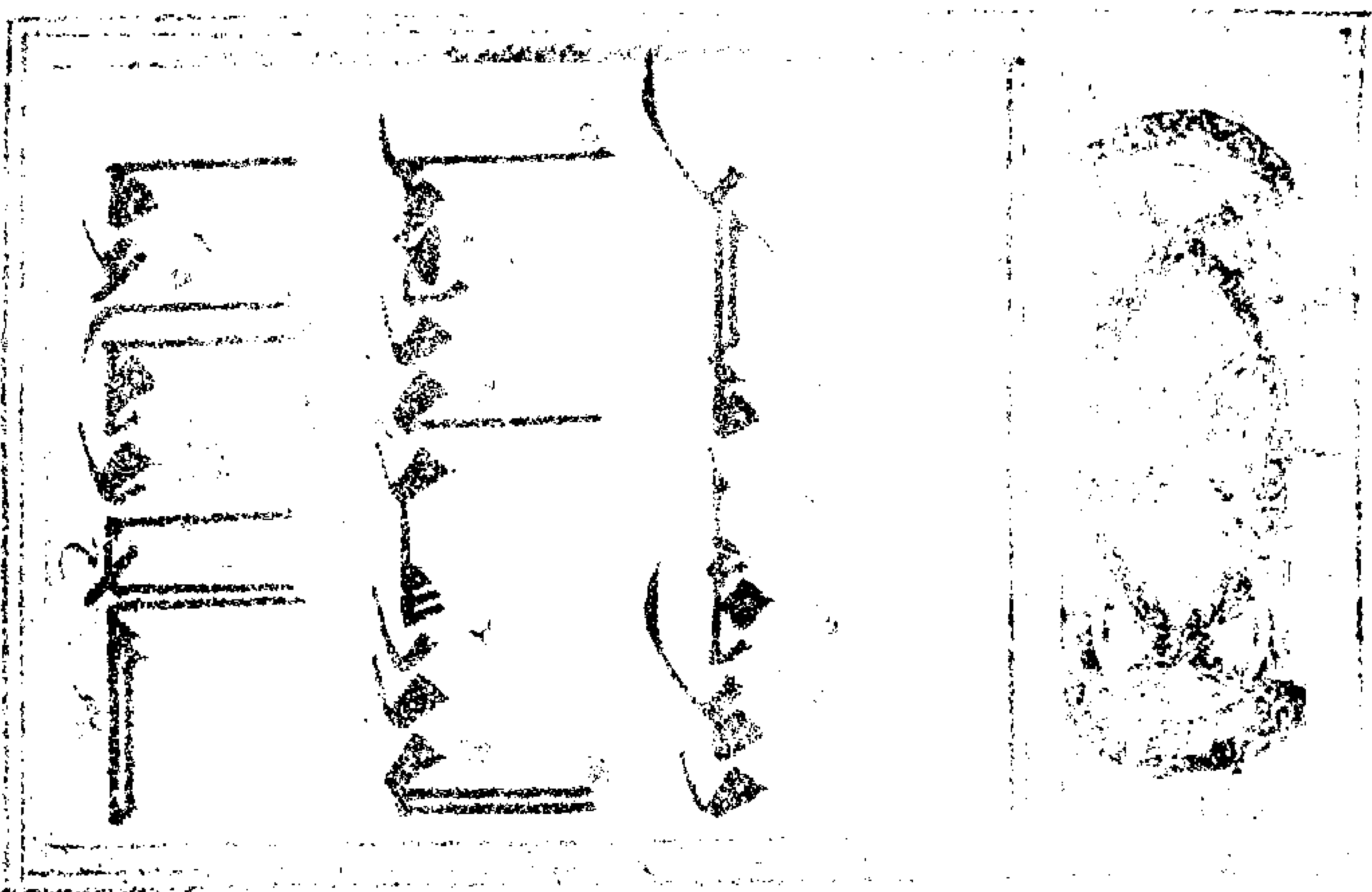
(من کلمه وَاِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الغالِبُونَ الی کلمه یَذُوقُوا العذابَ نقلتُ من خطٍّ منسوب الی سیّد السّاجدین)

و چون این نسبتهای جعلی به بعض شخصیّتهای صدر اسلام مخصوصاً در عهد صفوی و دولت عثمانی معمول بوده، و جعل چندتای اینگونه قرآنها باین بنده ثابت و معلوم شده، نمیتوان این نسبتها را قبول کرد، زیرا در رسم الخط کوفی قدیم عربی، این شیوه که شیوهٔ ایرانی است دیده نشده است. و از این قبیل است قرآنی که بحسن بصری نسبت داده اند، و این نسبت را از طرف شافعی ساخته و پرداخته اند، و مجعول بودن این نسبت از انشای تصنّعی و مضمون عبارات واضح و آشکار است ←

این صفحه منقول از مصوّر الخط است که ذیل آن نوشته است: «صفحه آخر از قرآنی مشکول بخطّی شبیه کوفی، اصل آن در موزهٔ طوپ قاپو سرای استانبول است که کتابت آنرا محمد بن ادریس شافعی بسال ۹۷ بحسن بصری نسبت داده است» ←

خطّ متن قرآن شیوهٔ ساده کوفی ایرانی و احتمالاً متعلق بقرن چهارم و پنجم هجری میباشد.
(فضائلی)

نمونه هائی از کوفی شیوهٔ ایرانی که صرف نظر از تغییرات جزئی اصلاً یک سبک دیده میشود :



شمارهٔ (۲۱) خط عثمان بن حسین وراق مورخ ۴۶۶ هجری از آستان قدس رضوی

ایران عهد غزنویان غزنویان

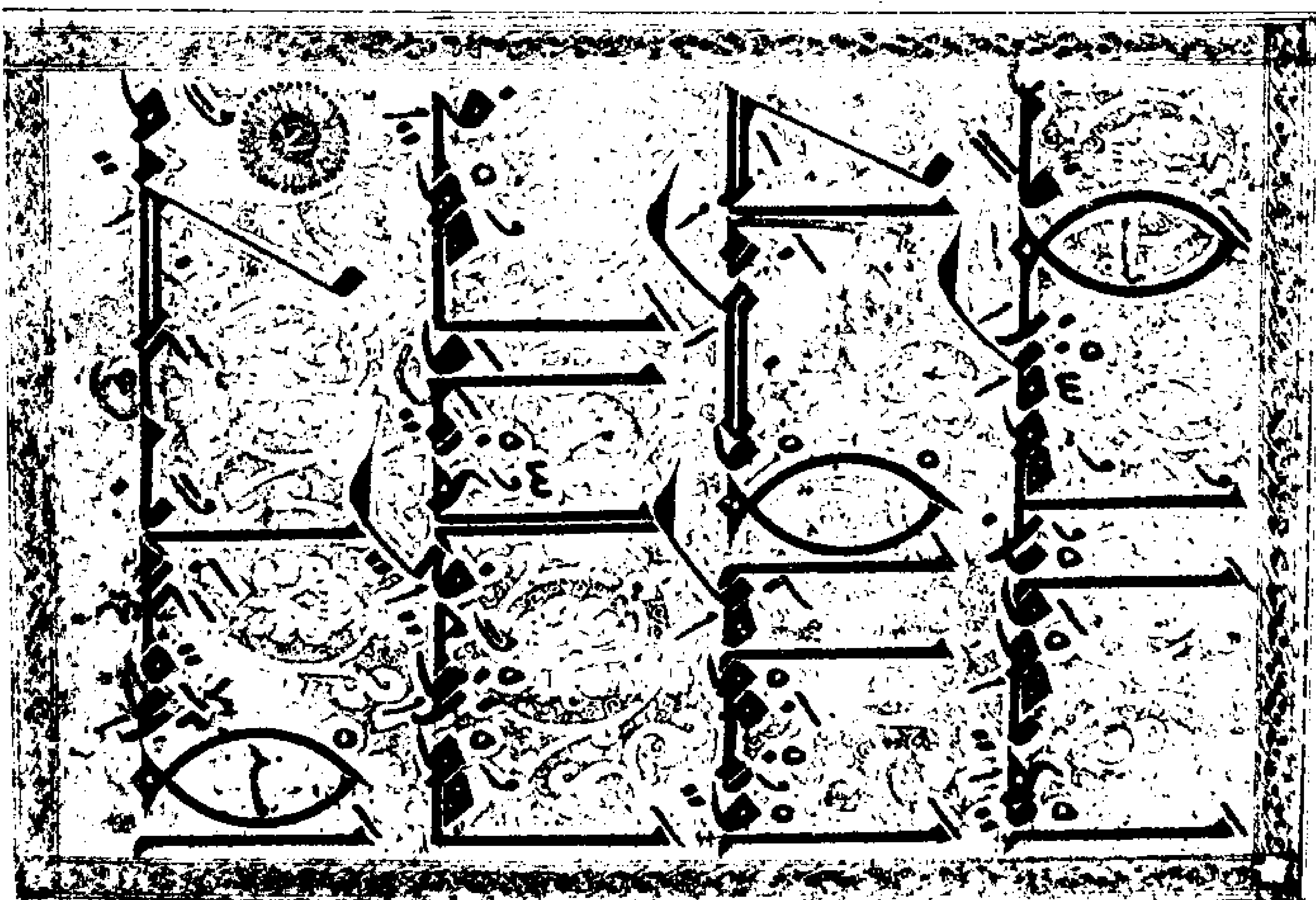


Abb. 4. Schriftseite aus einem spätkufischen Koran.
Kairo (?), 12. Jh.
Kaiser-Friedrich-Museum, Berlin.

چند نمونهٔ دیگر برای اثبات شیوهٔ ایرانی

درخط کوفی :

صفحه اوّل ازکتاب الابنیة عن الحقایق الادوية

که درسال ۴۴۷ نوشته شده است. ←

(از تاریخ ششم)

← صفحه ای ازکتاب خطی قابوسنامه بخط کوفی (شیوهٔ ایرانی)

ازموزه سن سیناتی مربوط بقرن ۴ و ۵ هجری

منقول از مصور الخط العربی

خط نسخی متطور از کوفی (شیوهٔ ایرانی)

ازکتاب «تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن» تألیف «بیرونی» متوفی سال ۴۴۰ هجری که بخط خود نوشته است. ←

منقول از مصور الخط العربی

بازگشت کنیم به تنویع خطّ کوفی :

ابوحیان توحیدی (۱) که از پیشوایان تألیف در قرن چهارم است ، در رسالهٔ «علم الکتابه» از توجّه و اقبال قدماء به تحسین قواعد گوناگون خطّ کوفی سخن گفته و در ضمن از دوازده نوع بنام دوازده قاعده نام میبرد ، بدینقرار :

اسماعیلی ، مدنی ، مکّی ، اندلسی ، شامی ، عراقی ، عبّاسی ، بغدادی ، مشعّب ریحانی ، محرّر ، مصری . «بنقل تعلیقات خطاط بغدادی ص ۴۲»

صاحب الوسیط علاوه بر مُدوّر و محرّر ، مُشجّر ، مُربّع و متداخل را از اقلام مشهور کوفی شمرده است . ص ۱۹۴

مؤلف مصوّر الخطّ العربی در تنویع خطّ کوفی چنین میگوید :

هنگامی که شهرها و کشورها برای مسلمین فتح شد ، کتابت عربی در آنجاها منتشر گشت و بنام شهرها و سرزمینهای مفتوحه شرق و غرب شهرت یافت و خطّ کوفی ، بصری ، واسطی ، حیری ، معقلی ، مصری ، نبّاری ، قیروانی ، قرطبی ، شامی وغیره نامیده شد . (به اسدالغابه ابن اثیر ج ۳ ص ۱۵۷ و صبح الاعشی ج ۳ مراجعه شود)

تذکّر : ازمیان این نامها ، نام معقلی روشن نیست که مَعقِل چه شهر یا ناحیه ای بوده تا خطّ معقلی بدان منسوب باشد مؤلف مصوّر الخطّ در صفحه ۳۱۶ دربارهٔ نبّاری گفته است که منسوب به «نبّاره» است و آن در طرابلس غرب واقعست و خطّ نبّاری نوعی خطّ متداول در شمال افریقا است . ولی معقلی را بیان نکرده است .

تذکّر دیگر آنکه خصوصیّات انواعی که تا اینجا ذکر شد ، باید در ضمن نمونه های مشخّص دانسته شود که بجز معدودی معیّن نمونه اقسام دیگر در دست ما نیست ، و این نکته مسلّم است که گرچه در اصل با خطّ کوفی اختلافی ندارند . ولی در هر شهر از شهرهای قلمرو اسلامی بشیوهٔ خاصّ نوشته میشده است وضمناً تفنّنات خطّاطان و تصرّفات ذوقی آنان ، در اختراع شیوه ها مؤثّر بوده است .

---

(۱) در دائرة المعارف الاسلامیّه مصر جلد اول ص ۳۲۳ آمده است : ابوحیّان علی بن محمّد بن العبّاس توحیدی که او را نسبت به یکی از اجدادش توحیدی گفته اند ، فقیه و فیلسوف و متصوّف و صاحب تصنیفات مختلف است . بعضی موطن او را نیشابور و بعضی شیراز و برخی واسط گفته اند و بیشتر عمر خود را در بغداد در محضر درس دانشمندان گذرانده است . و بنا بگفتهٔ یاقوت ، تا سال ۴۰۰ هجری در قید حیات بوده و هشتاد سال زیسته است . ه

وَضعِ اِعجام و اَشکال :

قدم دوم در تطور، وضع نقطه و حرکت و ضوابط بود که با ابداع این علائم تلفظ قرآن را از تغییر و غلط حفظ نمودند، و از اینرو درباره اهمیت این کار گفته اند : لِکُلِّ شیءٍ نورٌ و نورُ الخطِّ العجمُ[۱] و نیز گفته اند اِعجامُ الکُتُبِ یَمنَعُ مِن اِستِعجامِها و شَکلُها یَصُونُ مِن اِشکالِها[۱] و اضافه کرده اند الشَّکلُ للکتابِ کالحُلی لِلکَعابِ[۲] و سروده اند : وکان احرف خطه شجر والشّکل فی اغصانها ثمر

تا امروز از گذاشتن نقطه ها و حرکات و ضوابط پیروی شده و ادامه آن در کتابت قرآن و حدیث واجب است تا از خطا و تصحیف و غلط ایمن بماند. نقطه از جمله بنیان و اساس حروف است که جز آن شده نمیتوانیم بدون آن حروف متشابه را از یکدیگر تمیز دهیم. مقصود از شکل ضبط کلمه بحرکات است تا معنی مورد نظر از آن فهمیده شود و با تلفظ صحیح ادا گردد. وگفته شد اول طایفه ای که برای کلمات شکل وضع کردند سریانیان بودند و اما تفصیل وضع شکل و اعجام در خط قرآن و کتب اسلامی بدینقرار است :

در کتاب « تاریخ الادب حفنی ناصف » آمده است که : چون اسلام در روی زمین منتشر شد و اعراب با مردم ممالک مفتوحه مختلط گردیدند. در الفاظ عربی تصحیف و غلط ظاهر شد و بیم آن میرفت که در زبان ولغت فساد و ضعف رخنه کند، و در قرائت قرآن کریم خطا رخ دهد، بروز عده ای حوادث دیگر مسلمانان اصیل ملزم ساخت که برای صیانت قرآن و لغت چاره اندیشند، و این فکر سبب پیدایش شکل و اعجام گردید.

اوّل کسی که شکل و علم نحو را وضع کرد، ابوالاسود دؤلی از بزرگان تابعین است. (وی از ملازمین حضرت علیؑ و شاگرد او در علم نحو، و از مردان کامل رای خردمند بود که در سال ۶۹ هجری در بصره وفات یافت) (الوسیط). گویند شبی دختر او بآسمان نگاه کرد و گفت مَا اَحسَنُ السَّماءُ ابوالاسود شنید و گفت نُجُومُها. یعنی ستاره ها آسمان نیکو گردانیده. دختر گفت من اراده تعجب کردم. گفت پس لازم است که بگوئی مَا اَحسَنَ السَّماءَ، و دهنت را باز کنی.

( ) برای هر چیز روشنائی هست، روشنائی خط نقطه است

(۱) نقطه گذاری کتاب از سخت خوانی و ناخوانی پیش گیری میکند و شکل دادن یعنی حرکات و اعراب گذاشتن از اشتباه و التباس نگاه میدارد. (۲) شکل برای کتاب همچون زیور برای دوشیزه است

ابوالاسود این مطلب را با علیّ بن ابی طالب بازگفت. علیؑ با بهائی در علم نحو باو آموخت از جمله آنها باب انّ و باب اضافه و باب اماله بود و باو فرمود انح هذاالنحو یااباالاسود. و ابوالاسود بوضع بابهای دیگری درنحو پرداخت از جمله آنها باب عطف و باب تعجب و باب استفهام است و از آن پس ابوالاسود بعلم و دانش عربی مشهور گردید و مردم برای فراگرفتن نزد وی آمد و شد و تلمذ میکردند. از آن عده یکی «نصر بن عاصم لیثی (متوفی ۸۹ یا ۹۰ هـ) در بصره، و دیگری «یحیی بن یعمر عدوانی» قاضی خراسان (متوفی ۱۲۹ ق) بودند.

بعد از آن مؤلف تاریخ الادب، شرحی راجع به وضع اعجام قرآن آورده است که خلاصه آن بیان الفهرست میباشد، و آنرا از نوشته ابن ندیم میخوانیم:

ابوالاسود دؤلی علم نحو را از حضرت علی علیه السلام فراگرفت و خود چهار برگ در علم نحو دکلام در فاعل و مفعول از ابوالاسود که بخط یحیی بن یعمر شاگرد ابوالاسود نوشته شده بود دیده‌ام. در زمان معاویه و زمامداری زیاد، وقتی شنید که قاری قرآنی این آیه را چنین میخواند إنَّ اللهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولِهِ (بجسر). درصدد برآمد و بکاتب چنین گفت هنگام قرائت. چون دیدی دهانم را برحرفی گشودم یک نقطه روی آن حرف بگذار، و چون دیدی دهانم را بستم یک نقطه جلو آن بگذار واگر کسره دادم نقطه‌ای زیر آن حرف قرار ده. از آن پس اینها را نقطه‌های ابوالاسود نامیدند. «الفهرست ص ۶۶ و ۶۷»

بیان تاریخ الادب در این مورد بدین مضمون است: ...زیاد دستور داد سی نفر کاتب را حاضر ساختند و ابوالاسود یکتن از آنان را انتخاب کرده باو گفت رنگی غیر از رنگ خطوط قرآن تهیه کن و قرآن را بگشای و بمن نگاه کن وقتی دیدی دولب من برای تلفظ حرفی بازشد، نقطه‌ای بالای آن بگذار، و زمانی که دولبم بطرف پائین میل کرد، نقطه‌ای در زیر حرف قرار ده، و چون بهم منضم شد نقطه‌ای درجلو حرف بنویس. پس اگر در پی این حرکات غُنّه‌ حاصل شد نقطه را مکرر کن و دو نقطه بگذار، و با تأنی و آهستگی شروع بخواندن قرآن کرد و کاتب نقطه میگذاشت و چون بآخر قرآن رسید، ابوالاسود در آن اعادهٔ نظر کرد، و این کار را چند بار تکرار نمود تا اینکه اعراب قرآن کامل شُد و مردم این طریقه را از او آموختند و این نقطه گذاری را شکل نامیدند بعلت آنکه دلالت بر شکل و صورت حرف دارد.

واگر این نبود، حرف به تنهائی قابل تشکّل بهر شکلی را داشت، پس وضع نقطه است که حرف را منحصر بشکل خاصی میکند
و برای نمایاندن شکل ابوالاسود این مثال آورده میشود: سلامٌ قولاً من ربٍ رحیم
این نقطه ها را برنگی که مخالف رنگ متن قرآن بود مینوشتند ولی علامت فارقه ای میان حروف متشابه وجود نداشت
کار ابوالاسود گرچه خود ابتکاری بود که راه را برای اکمال نقطه و حرکات و اختراع ضوابط بازکرد، امّا کافی نبود
وازطرفی عدّه ای از مسلمانان ازاینکه چیزی بر مصحف عثمان اضافه شود اگرچه اصلاح هم باشد اکراه داشتند و بسیاری
هم در قبول اصلاحی که ابوالاسود کرده بود متوقف بودند. خلاصه پس از فکرها وبحثهای بسیار مقرّر شد نصر و یحیی -
شاگردان ابوالاسود که هردو در دین وتقوی مورد قبول عموم مسلمانان بودند دست باصلاح ثانی بزنند وآن این بود
که برای تمیز وتفاوت حروف متشابه نقطه هائی وضع کنند: - برای فرق بین دال وذال، دال را بی نقطه وذال را
نقطه ای در بالا قرار دادند. وراء وزاء - صاد وضاد - طاء وظاء - عین وغین را نیز چنین کردند.
میان سین وشین نیز اوّلی را بی نقطه ودومی را با سه نقطه مشخص نمودند، بجهت آنکه شین را سه دندانه است
اگر یک نقطه میگذاشتند توهّم میشد که یک دندانه آن نون، ودو دندانه دیگر دو حرف دیگر باشد مانند باء وتاء -
ودراینجا اشتباه رخ میداد. - امّا باء وتاء وثاء ونون و یاء دراینها بروش سابق عمل نکردند که یکی را
بی نقطه ودیگری را با نقطه کنند، زیرا اگر سه حرف ازاین حروف پنجگانه در کلمه ای جمع میشد باسین وشین
تفاوتی نداشت ودیگر آنکه اگر یکی از آنهارا بانقطه مینوشتند میان چهار حرف مشتبه میگشت وایجاد شک
مینمود، ازاین رو این پنج حرف را باختلاف نقطه نهادند. - امّا جیم وحاء وخاء دراین سه حرف
آن اشتباه والتباسی که در سین وشین واقع میشد، وجود نداشت، یکی از آنهارا بی نقطه ودوتای دیگر را با نقطه
نمودند. - امّا فاء وقاف قیاساً بایستی مانند حروف جفت همچون دال وذال وراء وزاء عمل کنند،
لکن فاء را نقطه ای در زیر وقاف را نقطه ای در بالا گذاشتند (مانند جیم وخاء)، تا با عین وغین وسط
کلمه اشتباه نشود. واهل مغرب هنوز براین قاعده اند، ولی اهل مشرق فاء را یک نقطه وقاف را دو نقطه
در بالا مینهند. واین اختلاف ناشی از اختلاف ناقلین بوده است نه واضعین.

بعد از آنکه حروف مُعجمه و مهمله (نقطه دار و بی نقطه) تعیین شد نصر و یحیی به ترتیب حروف پرداختند و ناچار شدند که ترتیب قدیم را که نزد بیشتر فرق متداول بود یعنی ترتیب ابجدی را بهم بزنند، و از ترتیب جدید که بر مبنای مخارج حروف بود چشم بپوشند، و ترتیب دیگری را ابراز دارند و آن ترتیب (ابتثی) یعنی ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ .... بود، و از آن رو که این ترتیب که از نظر تنظیم نقطه های مُمیّزه - و ترتیب حروف متشابه و مشاقی و تعلیم بهتر قابل قبول بود، باقی بماند.

بعد از این اصلاح که بدست نصر و یحیی انجام شد، اشکال دیگری پیدا شد و آن اشتباه نقطه های اعجامی آنان، با نقطه های شکلی ابوالاسود، بود ولذا مقرّر داشتند که نقطه های حروف را با همان رنگ حروف و سیاه بنویسند، و نقطه های حرکات را با رنگ قرمز، و این کار را بدون اعتنا باعتراضات مردم انجام دادند و حجّاج هم حکم مؤکد صادر کرد که این روش را مردم در کتابت قرآن پیروی کنند. و چون این موضوع بگوش - عبدالملک رسید بپسندید و مردم را به پیروی از آن وادار کرد، تا آنکه علاوه بر قرآن در سایر کتابات نیز معمول - و رایج، و تمارک آن سزاوار ملامت گردید. (۱)

طریقهٔ ابوالاسود و شاگردان او، در زمان بنی اُمیّه تا اوایل عهد بنی عباس پیروی میشده و تا اواسط قرن چهارم هجری در اندلس نیز معمول بوده است. و چون نوشتن این دو دسته نقطه، با دو رنگ مخالف مُستلزم صرف وقت و مشقّت بود. لذا در اواخر قرن دوم در زمان خلافت بنی عبّاس نظام جدیدی شایع شد و آن این بود که خلیل بن احمد عروضی فراهیدی (۱۰۰ - ۱۷۰) شکل، یعنی علائم و حرکات را اختراع کرد و آن هشت علامت است برای فتحه، ضمّه، کسره، سکون، شدّ، مدّ، صله، همزه.

وی فتحه را بصورت الف، ضمّه را بصورت واو کوچک بالای حرف، کسره را بصورت یاء، علامت سکون را سر خاء مأخوذ از کلمه تخفیف، شدّ (تشدید) را بصورت سر شین مأخوذ از لفظ تشدید، - (علامت مدّ را تخفیفی از کلمه مدّ)، علامت صله را که روی همزه وصل میگذارند سر صاد مأخوذ از کلمه وصل،

(۱) استفاده از تاریخ الخط العربی و آدابه متخذ از تاریخ الادب حفنی بک ناصف با اضافات از منابع دیگر. فضائی

وهمزهٔ قطع را مأخوذ از کلمهٔ قطع بصورت عین کوچک مقرر داشت .(۱)

وبعضی گفته اند که خلیل سه تای ازاین علامات را وضع کرده است وباقی را پیروان او درزمانهای بعد افزوده اند.(۲)

باری این علائم همه حروف صغیر، یا پاره‌ای از حرف بود که بین دال ومدلول مناسبت داشت ودر علامات ابوالاسود واتباع او چنین مناسبتی درکار نبود وبااین طریقه نوشتن قرآن بارنگ واحد برای کاتب امکان پذیر شد . گویند خلیل یا باحترام ابوالاسود ونصر ویحیی یا بواسطهٔ ترس از تهمت بدعت درین طریقهٔ خود را جز درکتب لغت وادب بکار نمی بست .ولی این طریقه آخر شیوع پیدا کرد ودر قرآن هم استعمال شد وتا بامروز نیز از آن پیروی میشود .

آگاهی ـ مؤلف تاریخ الخط بنقل از تاریخ الادب ناصف مینویسد : مشهور این است که اختراع نقطه درزمان عبدالملک مروان شد ولی حقیقت آنست که نقطه قبل از اسلام وجود داشته است ، بسه دلیل :

۱ـ درروایت ابن عباس است که عامر بن جدره وضع اعجام نمود . ۲ـ بعید مینماید که واضعین برای صورت واحد ب ت ث ، د ج ح خ وسایر متشابهات که درنطق فرق میگذاشته اند ، درنوشتن فرق قائل نشده باشند ، واین امر منافی بادانش واضعین است که اختراعی ناتمام کرده باشند . بنابراین یا شکلهای حروف متشابهه درابتدا باهم فرق داشته وبعد بمسامحه کتاب بیک صورت وشکل درآمده ، یا اینکه علامت ممیزه‌ای چون نقطه درمیان بوده است وآنچه مورخین درباره روادف نقل کرده اند نیز مؤید این مطلب است که گفته اند روادف (ثخذ ضظغ) درخط فینیقی که اساس خط عربی است نبوده وواضعین روادف را بحروف عربی اضافه کرده اند ، وچاره‌ای نیست جز اینکه بگوئیم برای اینکه امتیاز میان مأخوذ ومأخوذ عنه باشد وضع نقطه شده است . ۳ـ که فصل الخطاب است آنستکه بنوشته هائی قبل از خلافت عبدالملک دست یافته ومشاهده کرده اند که بعض حروف مانند با ، ومشابه آن را نقطه گذاشته اند .

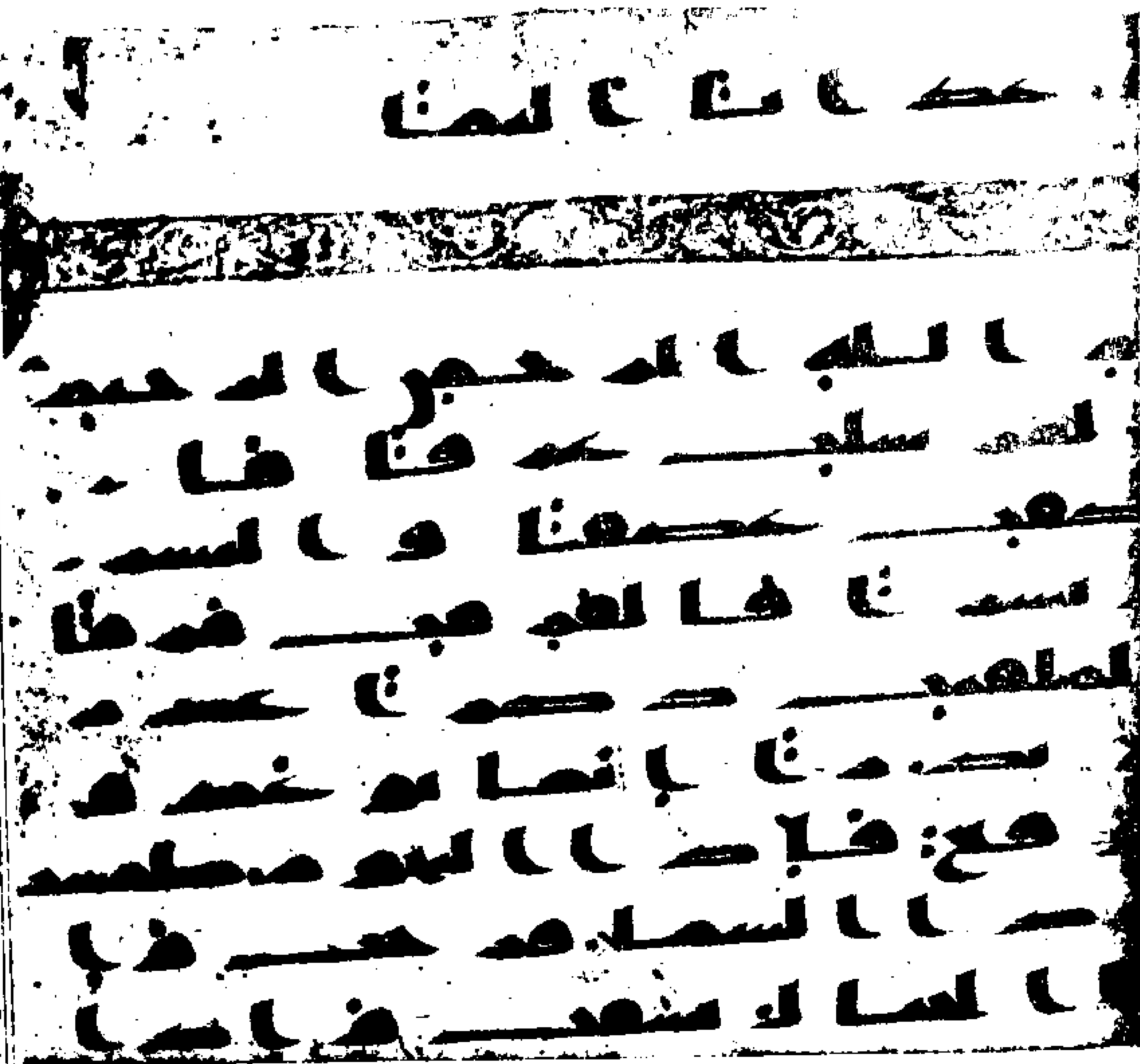
باین سه دلیل میگوئیم اعجام قبل از اسلام متداول بوده ودراثر تساهل وتسامح کتاب بتدریج فراموش شده است

(۱) استفاده واقتباس از کتاب الوسیط . (۲) مصور الخط العربی تالیف ناجی زین الدین

تا اینکه کار اختلاف در قرائت قرآن، زمان عبدالملک بالا گرفته واعجام برای تمییز بین حروف متشابهه وضع گردیده است مؤلف مصورالخط العربي نوشته است (صفحه ۳۳۸): «موریتس .B. Moritz گفته است که درمیان خطوط اسلامی از قرن اول هجری حروف (ب ت ی، بد بب، ج خ ث، ض ق، ة) را یافته‌ایم که با نقطه نوشته شده بوده. منقول از «الخط العربي نشأته وشكله» تأليف انيس فريحه - طبع بيروت»

آگاهی وتوضیح: از ملاحظه ودقت در قرآنهای خط کوفی، ازصدراسلام تا قرن ششم وهفتم پنج نوع قرآن دیده میشود ۱- قرآنهائی که عاری ازنقطه اند ۲- قرآنهائی که بانقطه ابوالاسودی نگارش یافته اند، یعنی درآنها نقطه بعوض فتحه وکسره وضمه بکاررفته است. ۳- قرآنهائی که روش ابوالاسود وطریقهٔ دوتن شاگرداو درآنها جمع شده است بدینمعنی که هم نقطه بعوض حرکات وهم برای خود نقطه بکاررفته است. ۴- قرآنهائی که درآن بجای نقطه حروف، حرکات، وبجای حرکات نقطه است. ۵- قرآنهائی که بروش متداول امروز وکاملاً مشکول است ازنقطه های حروف وحرکات واعراب وضوابط.

تذکر: قرآنی راکتاب الوسیط معرفی کرده وصفحه‌ای ازآن بنمونه داده است که عکس آنرا درصفحه ۱۴۱ ملاحظه میفرمائید. این قرآن جامع نقطه های ابوالاسود وپیروان او وضوابط وعلائم خلیل وپیرانش میباشد وچنین قرآنی شاید منحصر بفرد باشد وبنابراین ششمین انواع قرآن حساب میشود.



این نمونه صفحهٔ قرآنی است که نوع دوم یعنی نقطه‌های ابوالاسود را نشان میدهد

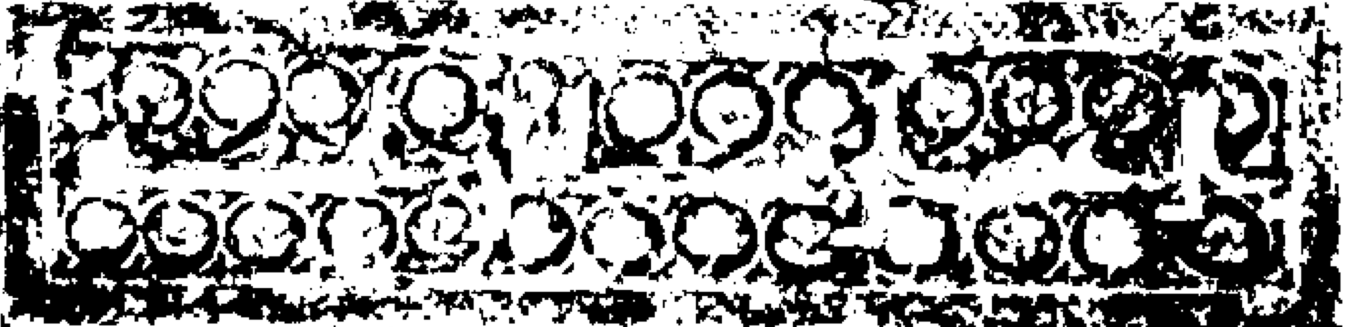
«منقول از الوسیط»

نمونه دیگری از طریقه ابوالاسود . از قرآنهای قرن اول در کتابخانه ملی پاریس محفوظ



قرآن نوع چهارم

قرآن نوع دوم



صفحه قرآنی که جامع ضبط ابوالاسود و ضبط خلیل و ایران آن دو را است منقول از الوسیط

(نوع ششم)

وقالوا سمعنا واطعنا غفرانك ربنا واليك المصير لا يكلف الله نفسا الا وسعها لها ما كسبت وعليها ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا

چنانکه دانسته شد خطّ کوفی در قرن اوّل بهمان صورت سادهٔ خود منتهی برسم الخطهای مکّی ومدنی وکوفی نوشته میشد، و درتنویع وتحسین وتزیین آن کوشش بعمل نمیآمد. دراواخر بنی امیه واوائل بنی عباس که خطّ کوفی ازحوزهٔ عربستان تجاوز کرد، و درکشورهای دیگر مانند ایران وآسیای صغیر ومصر وشمال افریقا منتشر شد، کم کم اقلام دیگری استخراج وانواع مختلفی ازآن پدیدارگشت.

این خطّ درطول سه قرن بشدّت رواج گرفت و درتمام شئون اجتماعی اسلامی چهرهٔ درخشانی داشت. خطّ کوفی درعصر دولت عبّاسی (۱۳۲- ۶۵۶ھ) بمرتبه رفیعی ازتفنن وزیبائی دررسم وشکل رسید، وانواع خطّ کوفی ازپنجاه نوع متجاوز شد که مشهورترین آنها کوفی مُحرَّر، مشجّر، مربع، مُدوّر ومتداخل بود (۱). اینحال برگزار میشد تااینکه قلمهای روشنتر وبهتری پیدا شد مخصوصًا پس ازرواج اقلام سته مُحقق وریحان ونسخ وثلث وتوقیع ورقاع، خطِّ کوفی ازرونق بیفتاد، ولی تاقرن هفتم وهشتم هم معمول بود وازآن ببعد مختصری درکتیبه‌ها وسرسوره‌های قرآن وعناوین کتابها وامثال آن بکارمیرفت ومتدرّجًا استعمال آن کم شد تاحدود قرن یازدهم که مُدّت هزار سال- ازعمرآن خطّ گذشته بود یکباره باتمام انواع خود بدست فراموشی سپرده شد. وامروز دربعض ممالک اسلامی انواعی ازآن خطّ تجدید شده است وچنانکه درتاریخ الخط العربی وآدابه آمده است: درمصر برواج این خطّ توجه کرده‌اند واستادکبیر یوسف احمد خطّ کوفی را درمصر تجدید کرده ونشرداده است، ضمنًا او رسالهٔ کوچکی دراین باب نوشته ونمونه انواع کوفی را دراین رساله آورده است. ازنوشته‌ها وکتب ودفترچه‌های رسم الخط (کراسات) نیزمعلوم میگردد که درسایر ممالک اسلامی مختصر عنایتی بدین خط شده وگاهگاه نمونه‌هائی ازآن نوشته ومنتشر میشود. درایران امروز اندکی درکتیبه وسرلوحه‌ها وبرای تفنن درقطعات وپشت جلد کتب وعناوین بکارمیرود.

تقسیم خطّ کوفی:

بدانکه خطّ کوفی باتمام انواع واقسامش به دو دستهٔ بزرگ تقسیم میشود: خطوط کوفی مشرقی وخطوط کوفی مغربی

---

(۱) الوسیط صفحه ۱۹۴. محتمل است که مقصود از محرّر نوع ساده کوفی باشد

تذکر: آقای عزیزالدین وکیلی افغانی یازده قسم کوفی را درکتاب خود بشمارآورده ونمونه داده است که بازگشت آنها به انواعی است که درالنحث شمرده‌ایم

«دانشنامه»

خطوط کوفی مغربی : مشتمل بر چند شیوه است :

قیروانی (اندلسی، قرطبی، فاسی) - تونسی - جزائری - سودانی . بدین توضیح :

چنانکه در کتاب انتشار الخطّ العربی ص ۷۶ آمده است ، خطّ مغربی مشتق از خطّ کوفی قدیم است وقدیمترین خطی که از مغربی بدست آمده به قبل از سال سیصد هجری (۹۱۲ م) بازگشت میکند وبخطّ قیروانی منسوب به قیروان پایتخت مغرب (تأسیس ۵۰ هجری) معروف است . - در دولت اغلبیّه هنگامی که مغرب از خلافت عبّاسی جدا شد وپایتخت دولت اغلبیّه مرکز علمی مغرب گردید ، قیروان اهمیتی بسزا کسب کرد وخطّ مغربی رو بترقّی عظیم وزیبائی گذاشت . وچون پایتخت از قیروان به اندلس منتقل شد بنام خطّ اندلسی یا قرطبی موسوم گشت . واین خطّ جدید (قرطبی) بعکس قیروانی که مستطیل وزاویه دار بود ، همه مُستدیر وقوسی دیده میشود .

هوداس در کتاب خود « محاولة فی الخطّ المغربی » گوید : با اینکه مغرب مراکز علمی ومقرّ جامعه‌های بزرگ بوده خطّش منحصر به چهار خطّ است وازآن بیشتر نیست قیروانی ، اندلسی ، فاسی ، سودانی . وگمان میکنیم اگر برحسب جهات ، خطّ مغربی را تونسی و جزائری و مغربی بنامیم کفایت کند . هم اکنون درشمال افریقا چهار نوع خطّ متداول است که همه را مغربی خوانند وآن عبارتست از :

تونسی ، جزائری ، فاسی ، سودانی . امّا خطّ تونسی را چاشنی نسخ است وشباهتی با خطّ مشرقی دارد وچنین بنظر میرسد که این خطّ ، نسخی است که بد نوشته شده باشد وحروف آن پُشت سرهم سطرها را سرشار وپُر ساخته است بانظم وترتیب خاص بدون اینکه از حدّ خود تجاوز کند وفاصلهٔ بین دوسطر را بگیرد ، واین کتابت در بسیاری از رسوم واشکال خود بجای خطّ قیروانی قرار گرفته است . در الفبای تونسی در نقطهٔ فاء و قاف چنانکه قبلاً اشاره شد نیز با مشرقی اختلاف است ، که نقطهٔ فاء را زیر ویک نقطهٔ قاف را در بالا گذارند . اختلاف میان خطّ مشرقی وخطّ مغربی اساساً این است که اصلاحات ابن مقله ، رواج واستعمال خطّ کوفی را از مشرق برانداخت ، واین اصلاحات بمغرب تأثیر نکرده است ولذا بنای خطّ مغرب واندلس برخطّ نسخ نبوده است .

بین الفبای این دودسته (مشرقی ومغربی) نیز تفاوت است ، والفبای مغربی از لحاظ ترتیب چنین است :

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ط ظ ك ل م ن ص ض ع غ ب ڤ ف س ش ه و لا ي .

کتابت الجزایری - در تمام سرزمین الجزایر یکنواخت نیست قسمتی از خط آن شباهت به خط تونسی و قیروانی هردو دارد و دارای سطرهای درشت و شکلهای کوتاه و لام و نون و یا مستدیراست وعموماً زاویه‌دار آنهم با زوایای تند میباشد و سخت خوانی است . این خط اختصاص به قسطنطنیه که در الجزایر در غرب شهر تونس واقع است دارد ، و از نظر درشتی و فربهی کلمات نقطه مقابل کتابت غرب مغرب است که دارای خفت و سرعت است و در الجزایر گاهی خط اندلسی نیز استعمال میشود ولی از تیزی و تندی خط فاسی بهره کافی دارد .

خط فاسی که در حروف (نون ، یا آخر ، واو ، لام ، صاد ، جیم و مشابهات آنها) مستدیر است و با این صفت استداره از دیگر خطوط متمایز است ، در مغرب اقصی متداول ، و دارای بساطت و سادگی میباشد . این خط از اندلسی اقتباس شده است . با ناهمواری و شدت خود دارای نظم حروف است.

بخشی بنام وهران در همسایگی مغرب اقصی است که تقریباً همه مردم آنجا از خط فاسی پیروی میکنند زیرا اهالی آن در شهر فاس درس میخوانند و به وهران برمیگردند وخطشان نوعی از خط فاسی میباشد .

خط سودانی خطی است غالباً غلیظ و ثقیل و دارای زوایا و با این صفت درشتی و غلظت از دیگر خطوط ممتاز است . این خط در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم میلادی در میان مردم سیاه پوست ، وسط افریقا رواج پیدا کرد تا اینکه از جهت غربی به محیط شهر لاغوس مرکز جدید اسلام و از سمت شرقی به شهر-وادای نفوذ یافت ، بدین توضیح که وقتی در قرن هفتم هجری دین اسلام بدست اهل مغرب (بربرها) در آن دیار منتشر شد ، خطی که متولد از خط مغربی بود ، در اطراف واکناف سودان انتشار یافت و شهر تمبکتو در سال ۶۱۰ بنیان و چهار رمین مرکز علمی مغرب گردید و آن خط به نسبت شهر تمبکتو خط تمبکتوئی یا تمبکتی نامیده شد . و نظر بمجاورت با سنگال که در غرب افریقا قرار گرفته و شهر تمبکتو در آن واقعست این خط از سودان بسنگال رفته در آنجا انتشار یافت .

تذکر : خط مغاربه (مغرب و اندلس) بحال ابتدائی خود باقی مانده و فن کتابت نزد آنان رونق و درخشندگی نیافته است .

جزائریها و مراکشیها اکنون ارقام فرنگی را بدل از ارقام هندی که عرب آنرا استعمال میکند بکار بسته اند و آن بسبب اختلاط آنان با پرتغالیها بوده است والاّ قبلاً ارقام عربی را بکار میبرده اند و معلوم نیست از چه زمانی ارقام فرنگی را پذیرفته اند. و اکنون چند نمونه از خطوط مغربی را ملاحظه فرمائید :

برگی از قرآن با تذهیب گیاهی مانند ، بخط کوفی زیبا - از کتابخانه «جامع قیروان» احتمالاً از قرن سوم هجری است ←

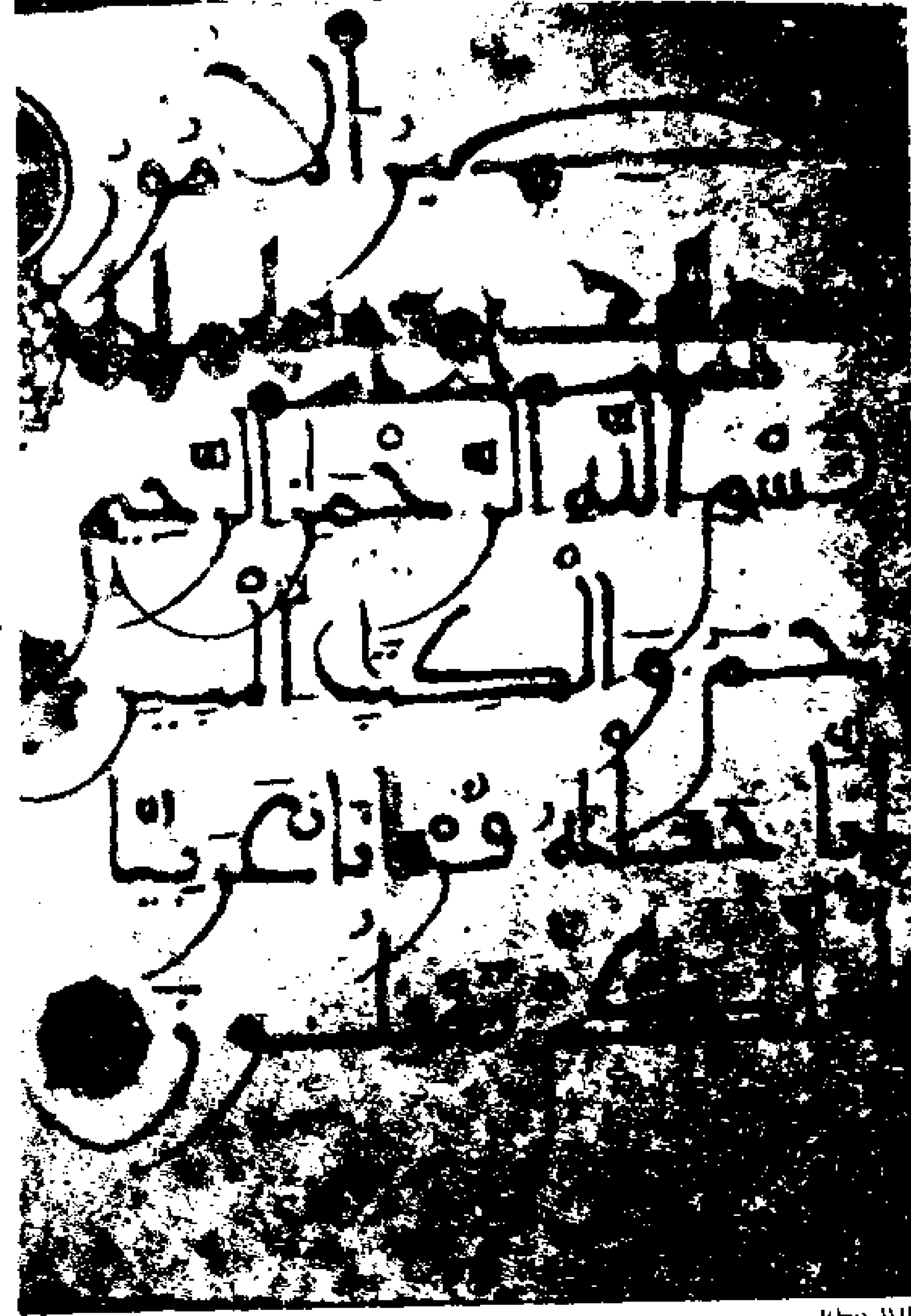
«منقول از مصور الخط»

← نمونه خط نسخی قیروانی - از بلاد کیدام در غرب افریقا

نمونه ای بخط کوفی ← و خط مغربی - از کتابخانه مسجد قیروان - از عهد المعز بن بادیس سال ۴۴۹ هجری «کتاب الزکاة الاوّل من کتب المدوّنه ......» (مصور الخط العربي)

خطّ اندلسی

الم تر الی الذین قیل لهم کفوا
ایدیکم واقیموا الصلوة
واتوا الزکوة فلما کتب
علیهم القتال اذا فریق منهم
یخشون الناس کخشیة الله



صفحه‌ای از قرآن «تطوان» - غرناطه - از قرن هشتم هجری - بخط اندلسی - مُذهّب

صفحه‌ای از قرآن کریم بخطّ اندلسی، با حرکات و نقطه و شکل کامل، اصل آن در استانبول (بویوک تاریخ عمومی ـ احمد رفیق)

«منقول از مُصوّر الخط العربی»

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم
صل على سيدنا محمد وسلم
الله لا اله الا هو الحي القيوم
لا تأخذه سنة ولا نوم له
ما في السموات وما في الارض
من ذا الذي يشفع عنده الا
باذنه يعلم ما بين ايديهم وما
خلفهم ولا يحيطون بشيء من
علمه الا بما شاء وسع كرسيه
السموات والارض ولا يؤوده
حفظهما وهو العلي العظيم
لا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم

از کتابات سنخی تکرونی در افریقای غربی - با نظم و ترتیب خاص بطور مائل بسمت چپ نوشته شده - از تاریخ الخط وآدابه

يا ايها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذين
تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا
له وان يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه
منه ضعف الطالب والمطلوب ما قدروا الله
حق قدره ان الله لقوي عزيز الله يصطفي
من الملائكة رسلا ومن الناس ان الله سميع
بصير
في 18 ربيع الثاني كتبه عبد الرحمن بن زيدان نقيب
ابن شرفاء المادكية بمكناسة الزيتون ونواحيها
من المغرب الاقصى عام 1353

خطّ مغرب اقصی (۱۳۵۳م) - منقول از تاریخ الخطّ وآدابه

الفصل الثاني من الباب الاول في معرفة القلم المغربي وهو الاندلسي كما ترى صورته هكذا

ا . ب . ت . ث . ج . ح . خ .
د . ذ . ر . ز . ط . ظ . ك .
ل . م . ن . ص . ض . ع .
غ . ف . ق . س . ش .
ه . و . لا . ي .

نمونهٔ صور حروف مغربی اندلسی که بسالهای قرن سوم هجری نوشته شده بخطّ ابن وحشیهٔ نبطی (متوفی ۳۲۲)

نموذج حروف الالفباء المغربية

صور حروف الفبا که مؤلف مصور الخط (ناجی زین الدین)، از مصاحف وکتابات اندلسی، مغربی، قیروانی، وهرانی، فاسی، قسطنطینه‌ای، تونسی اخذ واستخراج کرده است. بخطّ خودش.

« از مصور الخط العربی »

نوعی از خط مغربی

تحیّة العَلَم

حُیِّیتَ یا عَلَماً نحیی النفوس به — والعلم والعدل والمعروف والهمم
خفقتَ حول رؤوس الجیش منتصراً — وشاهداک السیوف الحمر والأمم
لا زلتَ فی الحرب خفّاقاً تحزّ الرأس — تقبیل طیّاتک الأفواه والنسم
ولا برحتَ شعاراً للعلی ولنا — لاذوا بظلّک فخراً أیها العلم

از (تاریخ الخط و آدابه)

نسّاخان و ورّاقان در اندلس :

در دوران اسلامی، کتابت مصاحف در میان مردم اندلس بحدّ کمال و حسن خط رسید که قبل از آن چنان نبوده است در زمان عبدالرحمن الناصر که خلافت خود را بسال ۳۱۷ ه آشکار کرد، نسّاخ و اهل خط و ورّاقان و مذهّبان و نقاشان در قرطبه بسیار بودند که نام بسیاری از آن عده اساتید بچشم میخورد: چون ابراهیم البکری اندلسی که قرائت را نیز بقاریان بزرگ در قرطبه تعلیم میداد، نصر المصحفی از اهل طلیطله، ابن مفصل از اهل مالقه که هفتاد قرآن کامل نوشته است، محمد بن حکم قرطبی که مردم در کتابت بر او رشک میبرده اند، ابوجعفر مالقی که شاعر هم بوده و این اشعار از اوست :

لیس المدامة مما استریح له - ولا مجاوبة الاوتار والنغم - وانما الذتی کتب اطالعا - وخادمی ابدا فی نصرتی قلمی[1]

، ــ ازکسانی ــــ که عشق بجمع آوری خطوط علما و مشاهیر در طلیطله داشته است ابو عامر محمد بن سلیمان متوفی (۵۲۳ ه) بوده است، ابن ابار مورخ بلنسی خطاطان و مصححان اندلس را چنین ذکر کرده است :

سلیمان بن محمد معروف به ابن الشیخ (متوفی ۴۴۰)، قاسم بن محمد بن سلیمان الهلالی، محمد الانصاری معروف بابن الخطار و جمعی دیگر .

نام عدهٔ دیگر از خطاطان اندلس از اهل غرناطه و بلنسیه و فاس در صفحات ۳۲۳ و ۳۲۷ و ۳۲۸ کتاب مصور الخط آمده است و مؤلف آن میگوید : از آغاز قرن چهارم کثرت نسّاخان و ورّاقان بدانپایه بوده که نمیتوان در اینجا حق مطلب را

---

(۱) از مضمون این رباعی رباعی خواجه نصیرالدین طوسی بخاطر میآید : لذات دنیوی همه هیچست نزد من ٭ خاطر از تغیر آن هیچ پرس نیست روز تنعم و شب عیش و طرب مرا غیر از شب مطالعه و روز درس نیست ٭ ولمثل هذا فلیعمل العاملون ٭ فضائلی

اداکرد . ازجمله حارث بن مروان وپسرش یحیی قیروانی اند که هردو خط نسخ وکوفی مینوشته اند ، علی بن احمد وراق از نُساخ قصر صنهاجی ومعاصراو «دره کاتبه» است ، ابراهیم بن سوسن ، ابن رشیق که درقلم رأیی سنغرد بود ، عبدالعزیز محمد القرشی الطارقی ، وازعلماء خطاط محمد بن یحیی بن عبدالسلام قرطبی و محمد بن صباح کاتب مصاحف ، ومحمد بن حسین قرطبی وعباس بن عمر ازاهل صقلیه بوده اند . ودرتاریخ موقدین «دوزی رص ۲۷» آمده است که تنها درباغ قرطبه (۱۷۰) زن بکار نوشتن مصاحف مشغول بودند . وابن ابار مورخ بلنسی عده ای ازاهل صنعت خط را درقرن هفتم وهشتم ذکرکرده ومیگوید بنا بردلالت بعضی مآخذ ومصادر آن نهضت وجولان هنری تا قرن نهم نیزادامه داشته است ، وبعدازآن چون بساط دولت اسلامی درانجا درهم پیچیده آثار اسلامی ازجمله خط دراندلس نیزازبین رفت . «مصورالخط وتاریخ الخط . ازانتشارالخط »

خطوط کوفی مشرقی :

دراین دسته خطوط (کوفی مشرقی) ، سه شیوهٔ متفاوت میگیریم : یکی شیوهٔ اصیل عربی مشتمل بر مکی مدنی کوفی ، بصری ، شامی ، مصری وتوابع آنهاست ، دیگری شیوهٔ ایرانی وسوم شیوهٔ مختلط است .

تمام این شیوه ها ، ازنظر دقت وبررسی درخطوط مصاحف وکتیبه های مساجد وابنیه ازآجری وکاشیکاری وظروف سفالین وفلزی وسنگ نبشته ها ، به سه نوع عمده ومتمایز منقسم میگردد :

۱- **نوع ساده** (محرر) وآن بردوشیوه است ، شیوه ای قدیمی که سادهٔ خالص وخالی ازهرگونه تزیین است ونمونه هائی از قرآن وکتیبه متعلق بقرن اول هجری ازاین شیوه بدست هست وکتیبهٔ موجود ازآن زمان درمسجد ابن طولون درقاهره میباشد . ــ دیگری شیوهٔ سادهٔ ایرانی که اکثر قرآنهائی که درایران نوشته شده وحتی بعض کتیبه ها باین شیوهٔ منکسر ومتطور ازکوفی اول است که تقریباً بوی ورنگی ازتزئین نیز بدان راه یافته است وهمین شیوه است که پس ازتحولات وتطورات زیاد ، سرانجام خطوط خاص ایرانی ازآن بیرون آمده است .

۲- **نوع تزئینی** ــ فرق اساسی میان این دونوع یعنی ساده وتزئینی این است که نوع ساده دارای اصول وقواعد معینه است ، ولی کوفی تزیینی جزرعایت حروف الفبا تحت قواعد اساسی ثابت ومعین نمیباشد ، واکثر پیچیده وسخت خوانده

است . زیرا در آن تصرفات و ابداعات بسیار شده است و برای نظم و ترتیب و قرینه سازی و پر کردن زمینه متوسل برسم و نقاشی شده ، و خط را در میانهٔ شاخه و گل و برگ و تزئینات هندسی که همراه حروف بکار رفته ، پنهان ساخته اند .

نوع تزئینی شامل شیوه ها و اقسام بسیار است که نامهای مُشجّر ، مورّق ، مُزهّر ، مظفر ، معشق ، موشح بر آن اطلاق شده است . (۱) که شرح هر یک از این اقسام با ارائهٔ نمونه ها خواهد آمد .

۳- نوع بنائی (مَعقلی) است که بصورتهای مختلف پدید آمد و به آسان و متوسط و مشکل دسته بندی میشود . و میتوان نامهای منحصر ، مربّعی یا مستطیلی ، متداخل را بدان تطبیق نمود . و در صفحات آینده شرح و نمونه ها را خواهید دید .

نمونه هائی از نوع سادهٔ کوفی : بسم الله الرحمن الرحیم

دو صفحه از قرآن کریم بر پوست آهو نوشته شده کتابخانه آستان قدس رضوی . [illegible]

مضبوط به طریقهٔ ابوالاسود

---

(۱) این نامها در صفحه (۳۴۰) مصور الخط مذکور است ، و گویا نامهای مشعّب و ریحانی که در ضمن دوازده نوع ابوحیّان است نیز مربوط به این نوع تزئینی باشد (رجوع به صفحه ۱۳۴ همین کتاب) - فضائلی

نوع ساده

→
صفحه قرآن نوشته قرن پنجم. از کتاب شاهکارهای هنر ایران که بشیوه کوفی ایرانی نوشته شده است با حرکات و نقطه و ضوابط آنها

«اذا انتم تخرجون وله من في السموات والارض كل له قانتون وهو الذي يبدؤا الخلق ثم يعيده وهو اهون عليه وله المثل الاعلى»

اذا انتم تخرجون وله من
في السموات والأرض
كل له قانتون وهو الذي
يبدؤا الخلق ثم يعيده وهو
اهون عليه وله المثل الاعلى

نوع ساده ایست که نوشتن وخواندنش مشکل است از کتاب هنر خط در افغانستان

(مشابهات زیاد دارد ومیتوان اصلاح کرد)

این نمونه، با مختصر تزئین ساده است و شیوهٔ خاصی ست که بعقیدهٔ نگارند با نوع مدوّر که در تذکره ها آمده و قبلاً در تنویع خط کوفی ذکر کرده ام، تطبیق میکند. فضائلی. تذکر: یکی از خطاطان معاصر محمد علی هراتی این نوع خط را به ابن مقله نسبت داده است.

نوع ساده کوفی

بخط آقای عماد علی هروی که از آثار کوفی قرن اول خوانده است و بدون نقطه و حرکات دیده میشود از کتیبه خطوط

آقای محمدعلی هروی این صفحه خط البشوة کوفی ایرانی نوشته دارای نوع کوفی قرن چهارم تا میلادی است

بسم الله الرحمن الرحیم

(سنگ نبشته‌ها)

سنگنوشته درقرن سوم هجری - منقول از مصور الخط - از موزه دارالاثار اسلامی قاهره برقم ٧٨٥٣

از «غفران من الله للامیر الاجل السید نظام الدین ابی القاسم محمود بن سبکتکین غفر الله له»

(اوائل قرن پنجم) لوح قبر سلطان محمود غزنوی که از مرمر تراشیده اند و در نزدیکی شهر غزنین یافت شده است. از کتاب تاریخ ششم ابتدائی

۲- نوع تزئینی - (مشجّر یا مشعّبی و مورّق یا ریحانی) مشجّری آنگونه خطّ کوفی راگویند که تزئینات ابتدائی در آن پدید آمده وسرِ خطهای عمودی و آخر بعض حروف چون نون و واو شاخه شاخه یا مُشعّبه شده باشد. قدیمی ترین نمونه این نوع در ایران در مسجد جامع نائین دیده میشود که تاریخ آن باید در حدود ۲۲۸ ه باشد امّا مُورّق (برگ دار) آنستکه فواصل بین حروف بوسیله انحنای شاخه ها و برگها پر شده باشد؛ ازاینگونه نمونه درمساجد قاهره دیده میشود



(از هنر و مردم)

((... آمن بالله والیوم...)) از مسجد نائین ایران -

‹مشجّری› سبک زمان فاطمی مصر



مشجّری- با تزئین زمینه سبک زمان سلجوقی از «یازی چیشلتری» ‹مصورالخط›



مشجّری سلجوقی ‹هنر و مردم›

تزیینی مشجّر و مورّق :

کوفی مورّق

«منقول از مصور الخطّ»



→ از دورهٔ ممالیک چرکسی در مصر

بسم الله الرحمن الرحيم

→ مشجّر و مورّق سبک ایوّبی - مصر

بسم الله الرحمن الرحيم

از عهد ممالیک مصر

بسم الله الرحمن الرحيم

سبک مملوکی چرکسی - مصر

بسم الله الرحمن الرحيم

«از شاهکارهای هنر ایران» از کتیبهٔ قزوین
مسجد حیدریه اوایل قرن ششم - خط بنّایی

فسيكفيكهم الله

اقسام تزیینی دیگر :

مزهّر یا گل و برگ دار . که فاصله های بین حروف و کلمات نیز بوسیلهٔ گل و برگ و شاخه بیشتر تزئین شده است مظفر گویا مراد از این نوع ، نوعی است که در بعض کتابات کوفی دیده میشود که علاوه بر گل و برگ و شاخه در فواصل در حرکات خطی نیز تزیینات مختصری ایجاد شده است .

ناگفته نماند که در نیمهٔ دوم از قرن سوم هجری خط کوفی با نقوش اسلیمی مخلوط گردیده و با خطوط اولیه یعنی قبل از آن تحوّل و تفاوت پیدا کرده و این تحوّل در قرن پنجم بمنتهی درجهٔ خود رسیده است .

معقّد - (معشق و متشابک) آنگونه است که افزون بر تزئیناتی که گفته شد ، گره هائی بصور مختلف لابلای خط قرار داده باشند . از اینرو نامهای معقّد (گره دار) ، معشق (پیچیده) ، متشابک (درهم منظم) بر این نوع صادق میآید . نمونه ها اینست :



↑ مورّق باگره های ساده بر زمینهٔ اسلیمی « از مجلهٔ هنر و مردم شماره ۸ »



مزهّر و معقد مورّق « ... الآ الله فمى ... » « ... السلطان المعظم ... » مورّق معقد آمیخته با تزئینات دیگر

تزئینی - مشجّر، مورّق، معقّد (مشبّک) - مظفر

شاخه‌ای - گره‌دار مشبک ←
از قرآنهای مغرب
بدست آمده است

«مصور الخط العربی»

مشجّر (مشعب) - مورّق
مُعقّد (مشبّک) - که
حروف عمودی یعنی الفها
ولامها بهم گره خورده
وتشکیل شبکه داده است

(بسم الله الرحمن الرحیم)

قل هو الله أحد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد صدق

این سطر که شامل سورهٔ اخلاص است هم از جهت نگارش و هم از حیث قرائت مشکل و معقّد است. نویسنده برای قرینه‌سازی به لامها والفها، الفهای زائد افزوده است

کوفی مظفر (ناخنک‌دار) ←
ومورّق ومزهّر
«بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین»
«رأس الحکمة مخافة الله»

تزیینی موشّح (مصوّر و مزیّن) : دراین قسم کوفی هم در حرکات خطّی و منتصبات وهم در فاصله ها- وزمینه ها رسم ونقّاشی توام دیده میشود . واینگونه را باز بدو صورت میانه و مشکل مینگریم که بازیباترین خطّاطی وتذهیب و تزیین همراه شده ، وجنبهٔ تزیینی آن برخط غلبه دارد ، وبطور کلّی در وضع خطّ وخطّاطی تغییرات بزرگی- ایجاد نموده است ، آنچنانکه باعث دیرخوانی وسخت خوانی یاناخوانی آن گردیده است . وگاهی دیده میشود که بعض کلمات مختلف افشرده دریکدیگر جا داده ، تا حاشیهٔ مداوم مُزیّن بوجود بیاید . ودراین نوع است که درضمن تزیینات کامل گره های متنوّع ومختلفی لابلای آن بدو خطّ عمودی یا افقی داده شده ومزید بر تزیینات گشته است :

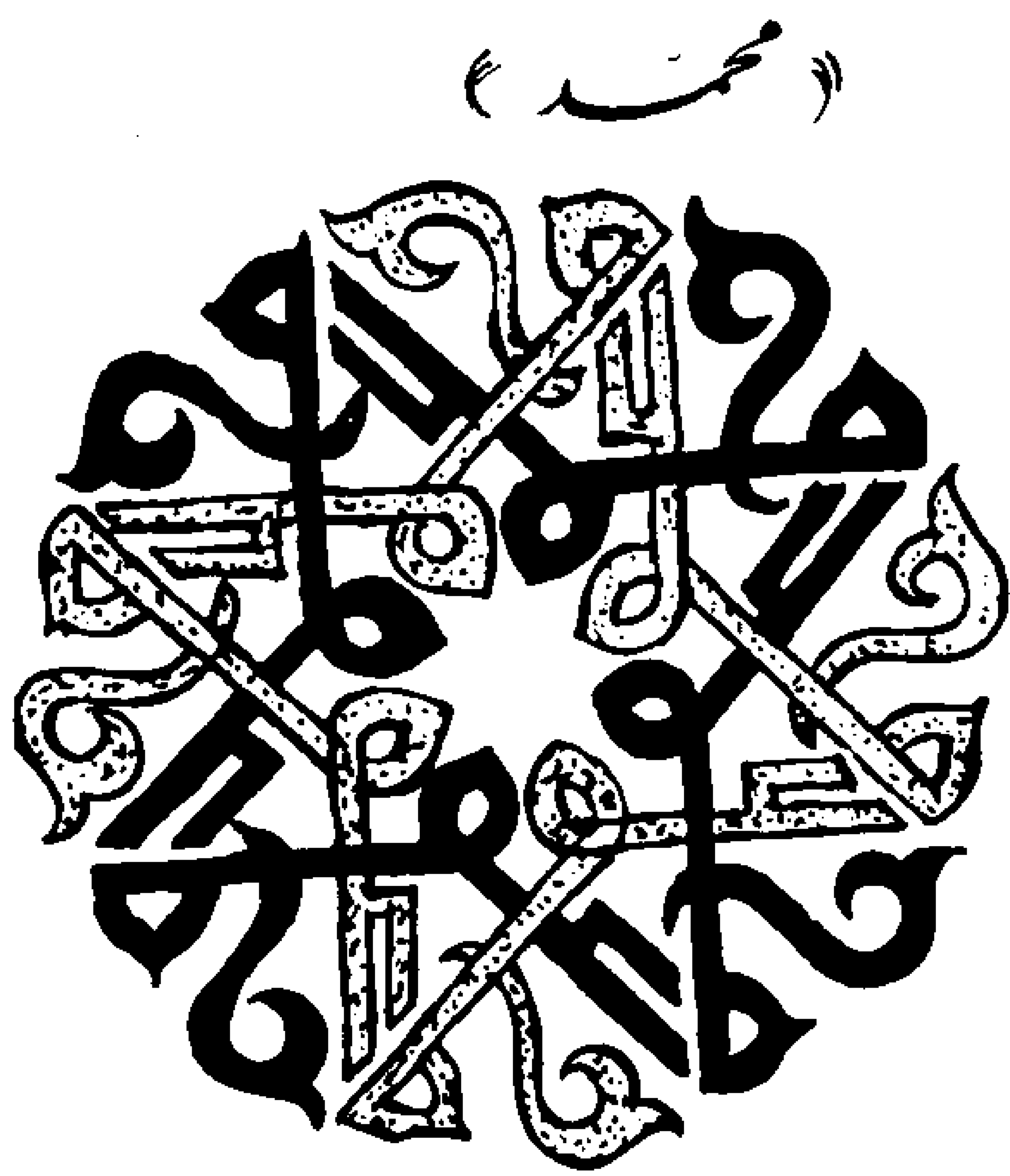
واینک نمونه های این نوع از نظر شما میگذرد :

از سبک ممالیک چرکسی مصر

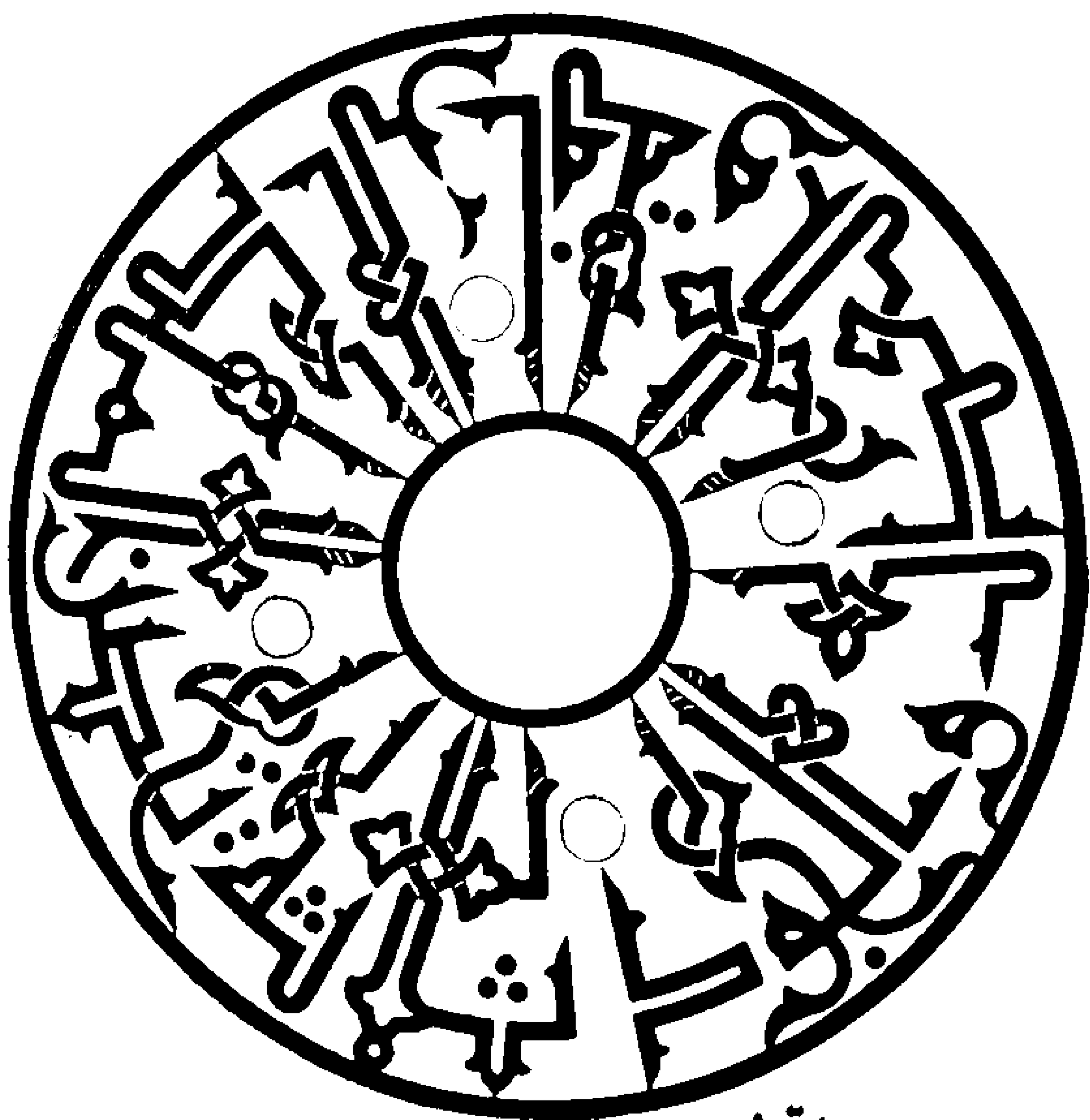
بسم الله الرحمن الرحیم

منقول از مصورالخط

«محمد»



بر شکل دایره هشت محمّد (نام مبارک پیغمبر ص) منظّم شده و مرکز دایره ستارهٔ هشت پر تشکیل یافته است



این دایره متضمن عبارت («ثلاثة تحصن الملک الرأفة والعدل والجود») واز کتابات یوسف احمد مصری میباشد

ترئینی موشّح

← انباشته

آرایش هندسی

سبک

ممالیک چرکسی

مصر

بسم الله الرحمن الرحیم

وما ارسلناک الا رحمة للعالمین

منقول

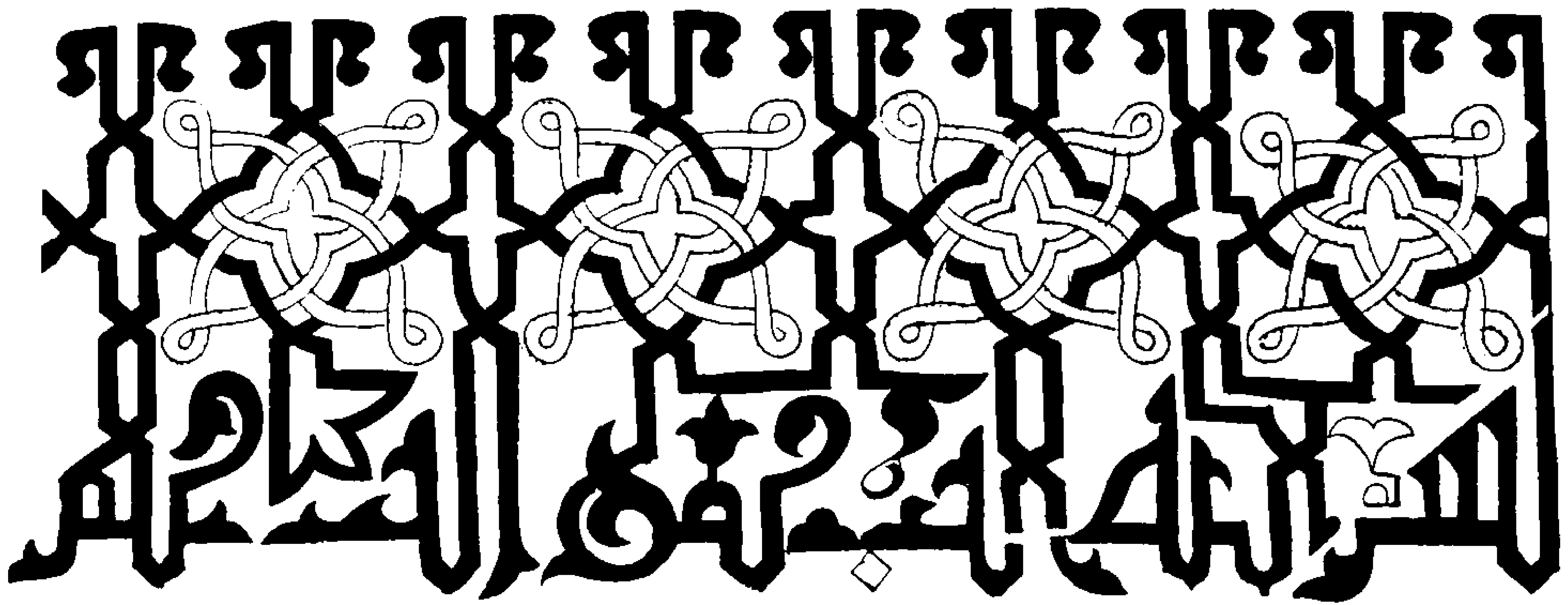
از

« مصور الخط »

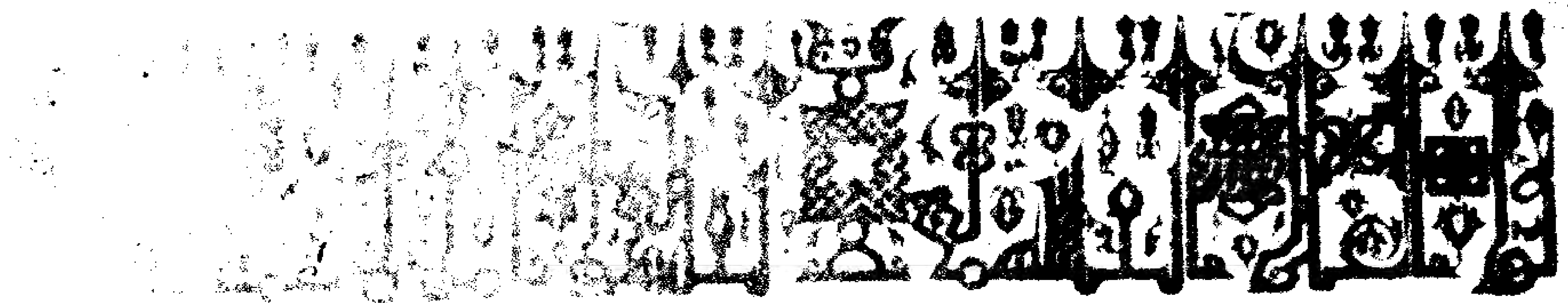
سطر دوم بدین مضمونست « وَ ما اَرسَلناکَ اِلّا رَحمَةً لِلعالَمینَ » . بسطر بالا یا غالب تکرار شده است .

از کتاب گنجینهٔ خطوط - محمد علی عطار هروی - که وی این نوع موشّح را کوفی قفل نامیده است - « از افغانستان . »

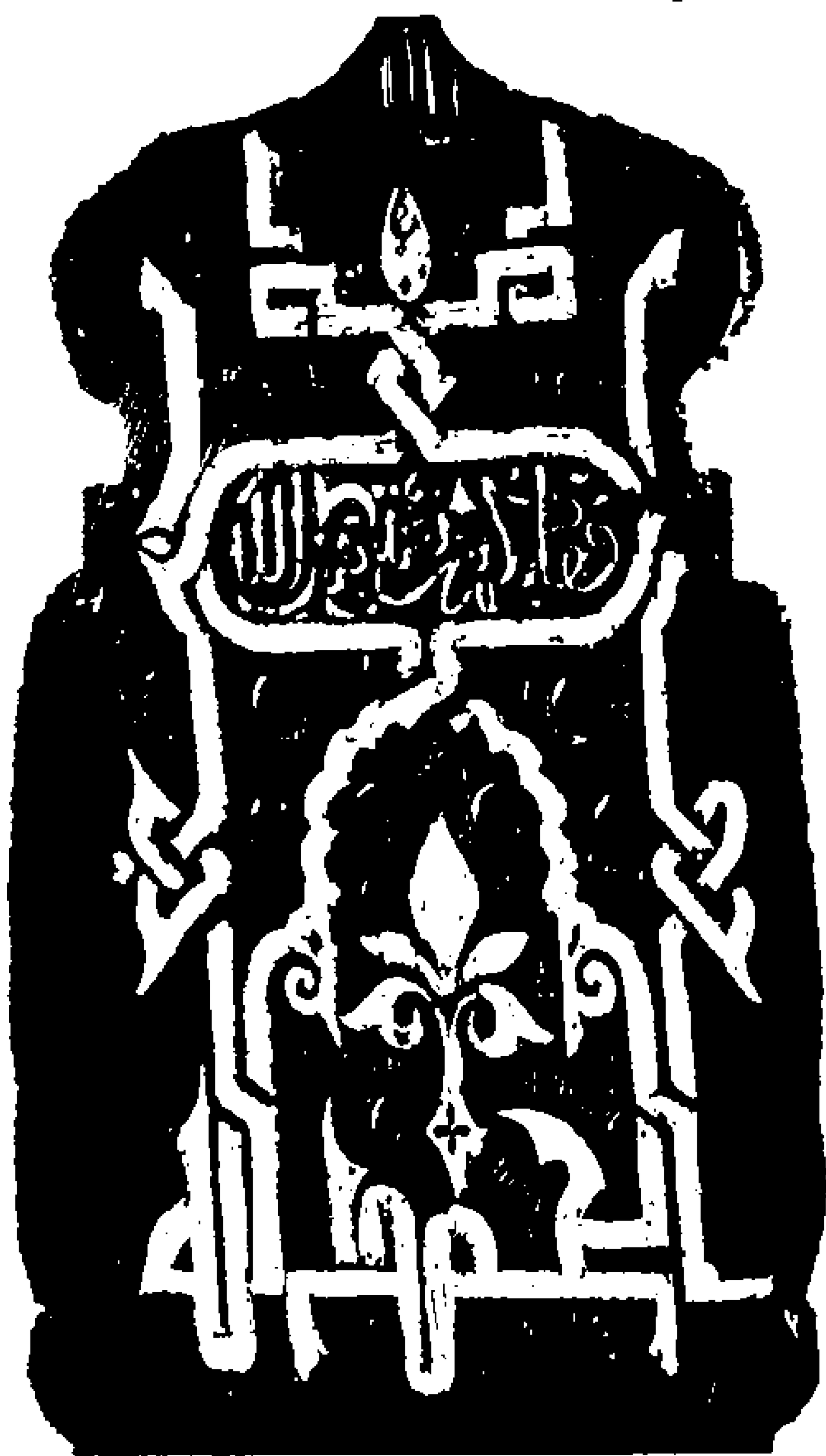
« رَبّنا اِنَّکَ جامِعُ النّاسِ لِیَومٍ لارَیبَ فیهِ اِنَّ الله لایُخلِفُ المیعاد »



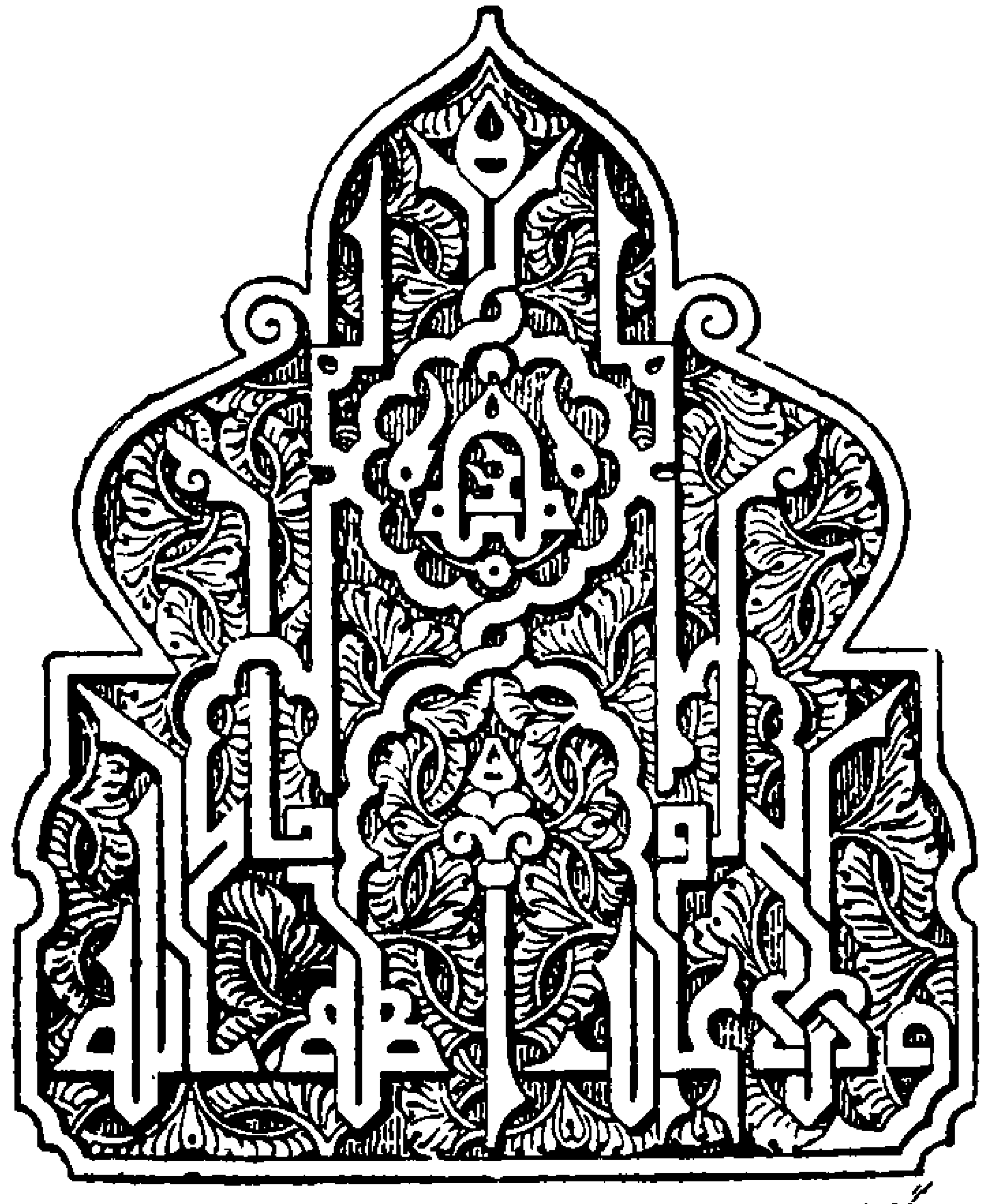
کوفی موشح - از ایوانی در قصر الحمراء اندلس - برهیئت اشکال هندسی و گل و برگ و گره - «از مصور الخط»



کتیبۂ قبر پیر علمدار در دامغان - ایران - بسال ۴۱۸ هجری - در نهایت آرایش و زینت با گره های مختلف و اشکال و گل و برگ وغیره «... فوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان ...»



هیئت قندیل از قرن ۷ - از طراز ایوبی در قاهره «الحمد لله»



موشح گنبدی بر زمینۂ برگ نگاری (مشبک معقد مورق و مزهر) «ولا غالب الا الله»

نوع سوم، کوفی بنائی (معقلی) است : این نوع را

که به نوع بَنّائی مشهوراست وبِنائی ومَعقِلی ومنحصر و مربع ومستطیلی و متداخل هم میتوان گفت ، نوع تزیین نشده کوفی است که حرکات مستطیلی شکل (گاهی مربع شکل) حروف آن ، آنرا از انواع دیگر مستثنیٰ میسازد ولی درانتخاب زوایای مستطیلها (یا مُربعها) چنان دقّتی بکار رفته است که بطور کلّی ایجاد یک طرح کامل هندسی میکند

این نوع کوفی دربسیاری از بناها ومساجد باستانی مخصوصًا از زمان تیموریان وصفویان ، در اصفهان ومشهد خراسان ونقاط دیگر دیده میشود . وامروز هم طرح این خطّ هنوز بین کاشیکاران متداول ومعمول است ، و در تزئینات کاشیکاری بناها بکار میرود .

وبدانجهت نام منحصر دارد که جمله یا عبارتی باین خط درانحصار انواع واقسام شکلهای هندسی درآمده وسوره یا آیه‌ای از قرآن یا عبارت حدیثی بطور منظّم وزمینه های یکنواخت گنجانیده شده است .

چنانکه گفته شد آنرا به ۳ قسم آسان ومتوسط ومُشکل مشاهده میکنیم .



↑ از کتیبه پرچم علمدار ـ کوفی موشّح کامل ـ (... الله یغفر الذنوب جمیعا انه ...)

آسانش آنست که دریک سطح هندسی عبارتی را باحرکاتِ مستطیلی یا مُربّعی بطور آزاد وفواصل وسیع که زیاد وکم آنرا باخطوط اضافی وزائده ها پُرکرده ، نوشته باشند . ومتوسّط آنست که زمینه وخطّ بدون فاصله زیاد وبدون خطوط اضافی ، بموازات وتساوی تنظیم شده باشد .

واما مشکل ، چنانست که علاوه برنظم وترتیب دقیق ، زمینه وحرکات هردو خط باشد و باصطلاح

سواد و بیاض آن خوانده شود، و براینگونه کوفی بنائی اطلاق **متداخل** نیز بی مناسبت نیست.

نمونه اینگونه خط از اوائل قرن هشتم در اصفهان موجود است (۱)

یادآوری: در مقاله‌ئی یکی از نویسندگان معاصر اشاره شده است که هنوز معلوم نیست رسم الخط کوفی مستطیلی از کجا سرچشمه گرفته است؟ گویا از زمانی که این نوع خط برای تزیین با کاشی بکار رفته و زمان نفوذ چینی پیدا شده باشد و رسم الخط چینی هم در ایجاد این نوع خط مؤثر بوده است.

خطّ معقلی کدامست؟

تذکره‌ها و کتابهائی که نام معقلی در آنها آمده، اکثر قائلند که پیش از خط کوفی خط «معقلی» و یا معقلی و عبری بوده است، بدینمعنی که میگویند اعراب در محیط حجاز پیش از اسلام در تحریرات خود، این دو خط را بکار میبرده اند. با اینکه خطوط متداول قبل از اسلام را مشروحاً بیان کردیم و از سنگ نبشته‌ها و کاغذهای بردی و خطوط قرآنهای صدر اسلام نام بُردیم، نامی از معقلی در میان نبود، و در تحقیقات محققان قدیم نیامده است. جز اینکه صاحب مصوّر الخط، آنجا که نقلاً گوید: خطوط بنام شهر و سرزمینها شهرت یافت. نام خطّ معقلی را ضمن سایر اقلامِ منسوب به شهرها ذکر کرده، ولی هیچ توضیحی نداده است. و ما نیز شهر و ناحیه‌ای باین نام نیافتیم تا رفع ابهام بشود. پس در این صورت خطّ معقلی چیست؟

قبلاً دانستیم که دو نوع خط، که یکی دارای زوایا و سطح بوده (مبسوط)، و دیگری مستدیر (مقوّر و دلین)، پیش از اسلام وجود داشته است، و از تعریفی که برای خط بنائی کردیم میتوان بحدس آنرا با نوع مبسوط تطبیق داد، تا اقوال تذکره‌ها با قول محققین تلفیق یابد.

ولی از طرف دیگر با نشانه‌هائی که بعض رساله‌ها و تذکره‌ها، از خطّ معقلی داده‌اند مُحال مینماید که چنین خطّی باین

---

(۱) یکی از آنها (خطوط معقلی مشکل) در مدرسه‌ای کهنه و فرسوده معروف به امامیّه که گنجینه آثار تاریخی آنرا مدرسه باباقاسم و ساخته شده سال ۷۲۵ هجری میداند. و در این مدرسه اسامی چهار خلیفه (ابوبکر، عمر، عثمان، علی) را در دایره‌ای روی کاشی بهمین خط مشکل قرار داده است. دیگری در مسجد حکیم بالای در شبستان، روی یک عدد کاشی نام (الله، محمد، علی) را باین خط نگاشته و نصب کرده است. علاوه براین دو جا، در مسجد شاه اصفهان (پیش خان مسجد)، و در مسجد آقانور، و در مسجد حاج محمد جعفر آباده‌ای، و مدرسه نیم آورد، از اینگونه نمونه دیده میشود و موجود است (فضائلی)

کمال پیش از خط کوفی وجود داشته باشد، وحال آنکه خط بنائی مسلّم است که در آخرین مرحلهٔ تنویع خط کوفی پیدا شده است. بنابراین اشکالات، دربارهٔ کلمهٔ معقلی چند احتمال میدهیم :

۱- کلمهٔ معقلی، تصحیفی از کلمهٔ عملیقی باشد چنانکه در بعض نسخه های نفایس الفنون بجای معقلی عملیقی دیده شده است بدین صورت : «... واز جمیع خطوطی که مشهورند همچو عربی ویونانی واُیغری وهندی وخطائی خط عرب لطیفتر وشیرینتر است چه تزئین وتبیین آن معیّن وتنقیح وتحسین آن مبرهن است ودر ایام ما تقدّم خط مشهور میان عرب خط معقلی (عملیقی خ) بود وبعد از آن خط کوفی بیرون آمد» متن نفایس الفنون آملی (زمان سلطان محمد اولجایتو) چاپ اسلامیه تهران ۱۳۷۷ .

اگر شواهدی بدست آید که خط مسند حمیری را خط عملیقی هم میگفته اند دیگر شبهه ای باقی نمیماند، زیرا طوایف جنوب عربستان وملوک معین وسبا وحمیر از بقایای عمالقه بوده اند ووجود وشیوع خط آنان پیش از کوفی وتأثیراتی که در کوفی داشته است، محرز ومسلّم میباشد، واز نظر صورت وشکل ظاهر خط کوفی بنائی بی شباهت با خط مسند نیست . لکن باز این اشکال باقی است که تطبیق کامل بین مشبّه ومشبّه به وجود ندارد، بلکه فاصلهٔ زیادی مشهود است .

۲- بگوئیم پس از آنکه خط کوفی در بناها بکار رفت واز آن صورت مشخصی بنام بنائی پدید آمد نام معقلی نیز بآن داده شد، زیرا مَعقِل در لغت بمعنی حصن وپناهگاه وکوه بلند آمده است «المنجد ومجمع البحرین» واین معنی با این نوع خط بنائی مطابقت دارد، چه کلمات وحروف همچون قلعگیان گوئی در قلعه وپناهگاهی گرد آمده ومحصور شده، یکدیگر را در برگرفته اند بطوری که دست یافتن بآن مشکل وتفرقه وتغییر بین آنها مشکل میشود. واین نظریه اساسی تر ودور از اشتباه تر است که خط بنائی را پس از آنکه بکمال مطلوب خود رسیده معقلی نامیده باشند

ولی در این احتمال هم اشکال اینکه گفته اند پیش از خط کوفی خط معقلی وجود داشته است، پیش میآید پس جواب چیست ؟

رفع اختلاف و دفع اشکال بدینگونه میشود که :

بگوئیم خطّ معقلی دو صورت قدیم وجدید داشته و دارد ، قدیم آن همان خطّ زاویه دار مسطح ومبسوط است که پیشینهٔ خط کوفی بوده است ، وجدید آن همین خطّ بنائی مشهور است که در بناها تا امروز بکار میرود واز خطّ کوفی متولّد گردیده است . (۱)

امّا تذکره ها و کتابهائی که نام معقلی در آنها مذکور است عبارتند از :

۱- کتاب نفایس الفنون فی عرایس العیون (مدوّن اواخر قرن هفتم) چنانکه گفته شد

۲- رساله خطّ عبدالله صیرفی معاصر اولجایتو خدابنده (اوائل قرن هشتم) که رساله‌ای خطّی در کتابخانه قدس رضوی (مشهد) ، در آن رساله ، در تعریف خطّ محقّق گوید : « پس مشابهت با خط کوفی ومعقلی بیشتر دارد از جهت سطحیّت ... »

۳- سلطانعلی مشهدی (متوفی ۹۲۶ هـ) درضمن اشعار کتاب صراط السطور آورده است :

پیشتر از زمان شاه رسل خلق را رهنمای نشاهٔ قُل سرخطّی که نامه فرسودی خطّ عبری ومعقلی بودی

۴- در مدادالخطوط میرعلی هروی (متوفی ۹۵۱ هـ) چنین آمده است :

« و در قدیم خطّ معقلی معمول بوده ومجموع آن سطح است واصلاً دور ندارد ، وبهترین خطّ معقلی آنست که سواد وبیاض آنرا توان خواند ومعقلی برای آن گویند که محلّ تعقّل است »

این تعریف که میرعلی هروی کرده کاملاً با خطوط بنّائی جدید که زائیدهٔ از کوفی است مطابقت

---

(۱) مؤلف مصورالخط العربی صفحه قرآنی را بخط کوفی شیوهٔ ایرانی را بشماره ۹۰ کوفی مزهرنامیده ودرشرح آن خط درصفحه ۳۱۷ همان را معقلی ومرسل معرّفی کرده است . ــ آقای ایرج افشار دوصفحه قرآن خط کوفی شیوهٔ ایرانی راکه با خط مصورالخط فرق دارد در «راهنمای کتاب ـ بهمن ـ اسفند ۴۸» ازقول استاد مینوی معقلی خوانده است .

متأسفانه این نامگذاریها با هیچیک از تعاریفی که سابقین کرده اند مطابقت ندارد وصحیح نیست ، هردوشیوه بدقت ملاحظه شد از دسته خطوط شیوهٔ ایرانی ودنبالهٔ خط کتاب صفات الشیعه است . «فضائلی»

میکند . و دراینکه خط بنائی معروف امروز نام معقلی داشته ، جای تردید باقی نمیماند . لکن وجه تسمیه ای که میرعلی گفته ، هرچند که مناسبت دارد ، محل تأمل است ، زیرا مَعقِل بفتح میم و کسر قاف بمعنی ملجأ و حصن و کوه بلند است و در شعر سلطانعلی هم بهمین ضبط موزون گشته است (۱)

۵ ـ مداد الخطوط (سال ۹۹۵) از درویش محمد بن دوست محمد بخارائی ، که عین عبارت سلطانعلی و میرعلی را آورده است (بغیر وجه تسمیه)

۶ ـ تذکرهٔ خوشنویسان غلام محمد هفت قلمی دهلوی (۱۲۳۹ھ) که وی میگوید «... مشابهت محقق بخط عبری و کوفی و معقلی بیشتر است از جهت سطح ....»

۷ ـ در نامهٔ دانشوران ضمن شرح حال ابن مقله و وضع خط نسخ آمده است «سپس بفرمود تا کلام الله مجید را بدان خط نویسند و خط محقق و ریحان و کوفی معقلی را در سر سوره ها مکتوب دارند»

۸ ـ کتاب خط و خطاطان که اشاره ای بخط معقلی کرده است

۹ـ مصوّر الخط العربی تألیف مهندس ناجی زین الدین بسال ۱۳۸۸ قمری هجری که از اسد الغابه ابن اثیر و صبح الاعشی در شمارش انواع کوفی نقل کرده است .

۱۰ ـ گنجینهٔ خطوط در افغانستان (حوت ۱۳۴۵) خط محمّد علی هروی که خطّ بنائی را بنام معقلی نمونه داده و در تعریف آن از استاد قدیم خود میرعلی هروی متابعت نموده و با تلفظ مُعَقّلی (با تشدید قاف) نام نهاده است . (۲) والبته همان مَعقِلی بی تشدید صحیح است .

اینک چند صفحه نمونه از خطّ مَعقِلی (بنائی) ایراد میشود ←

---

(۱) جز اینکه بگوئیم میرعلی این کلمه را مُعقّلی با تشدید قاف خوانده است و هم اکنون نوعی کاشیکاری را کاشیکاران اصفهان مُعَقّلی میگویند و زبانزد آنان و معروف است .

(۲) گنجینهٔ خطوط آخرین کتابی بوده که بدستم رسیده است «فضائلی»

کوفی بنائی ساده

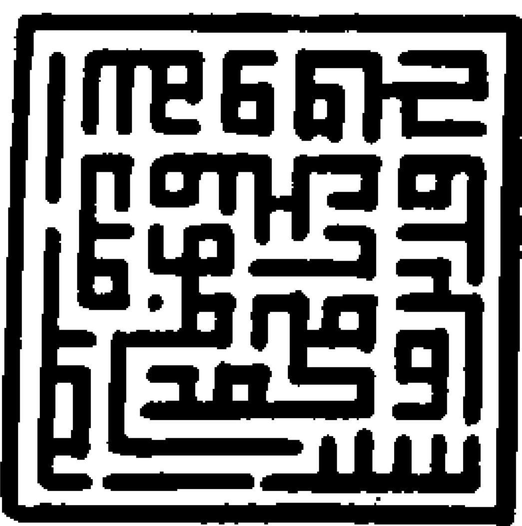
(معقلی ساده)

بسم الله الرحمن الرحیم

« منقول از مصور الخط »

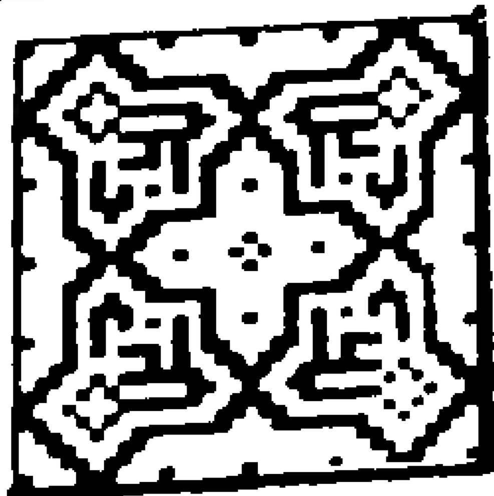
کشش دنباله میم بسم زائده‌ایست که نویسنده برای کامل کردن سطح خط خود بکار برده است

لا اله الا الله



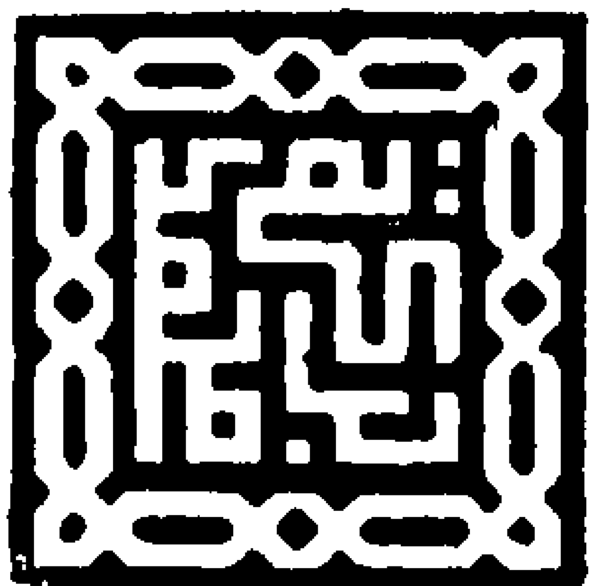
نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین - یا محمد -





لا اله الا الله محمد رسول الله

بازائده‌ها دیده میشود



برکة محمد ص

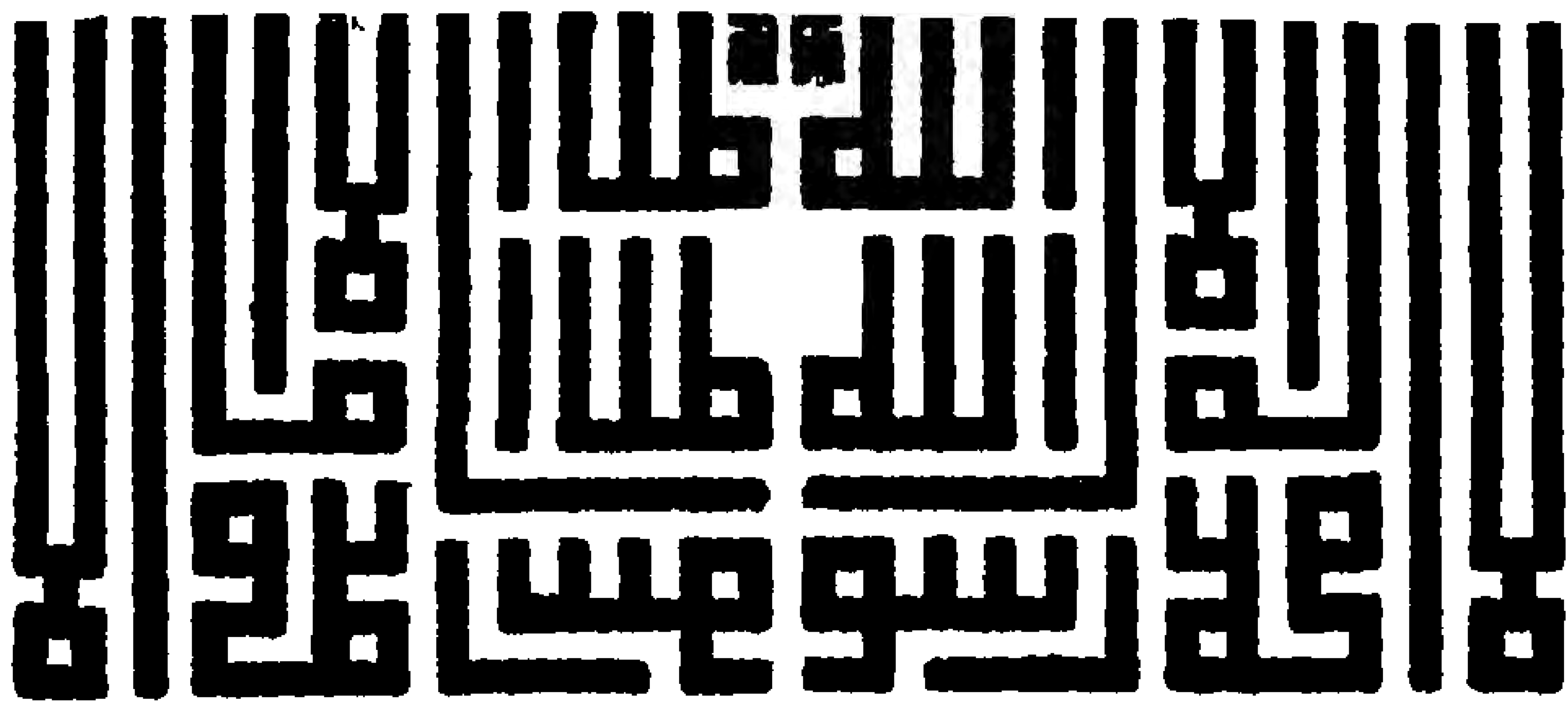
« از مصور الخط العربی »

یادآوری: در بناهای باستانی نوع ساده بنائی فراوان دیده میشود مخصوصاً در مسجد گوهرشاد مشهد از بناهای تیموری

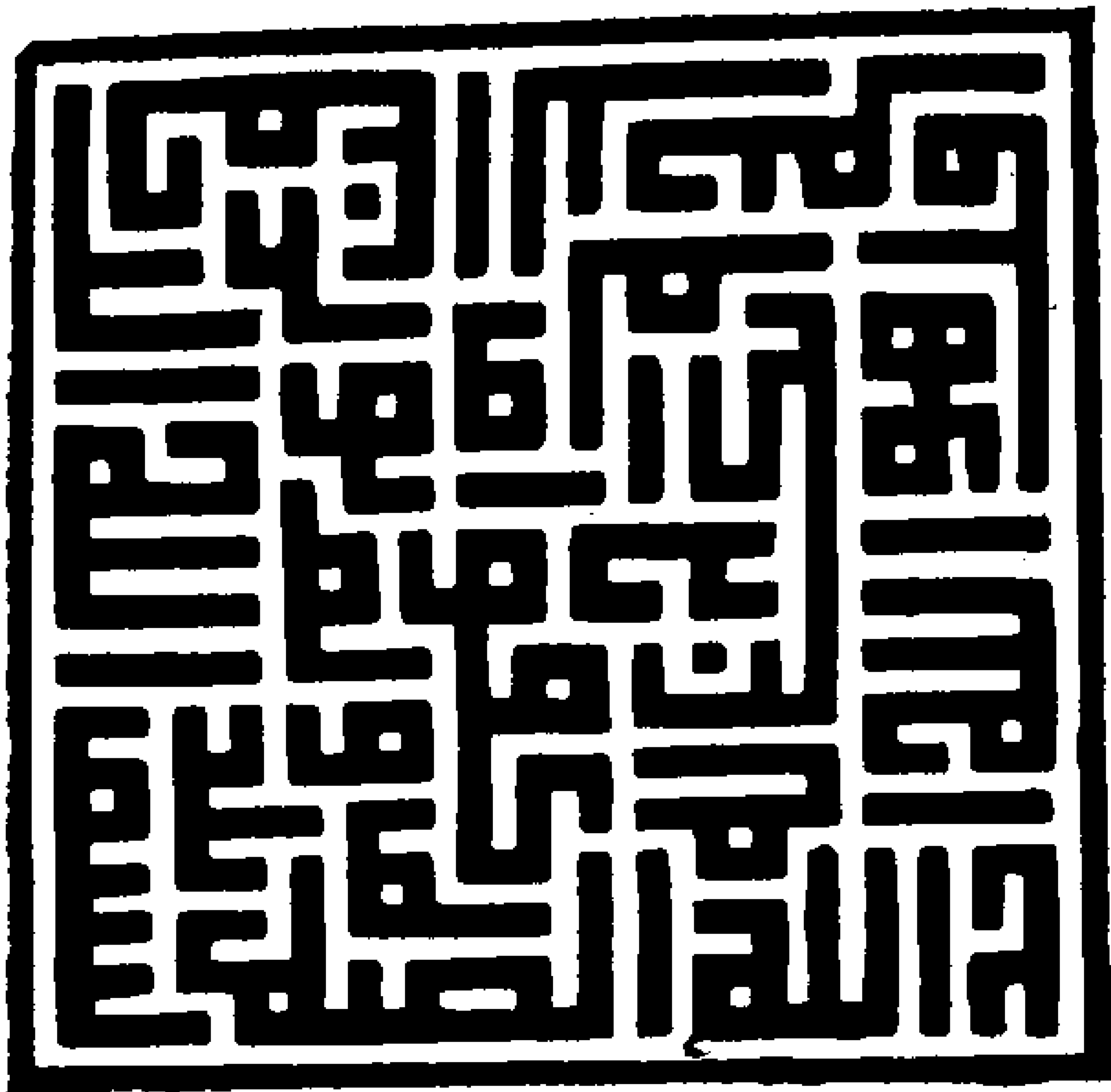
(↑ طرح استاد محمد مصدق زاده کاشیکار اصفهانی)

در ترسیم احمد فضائلی فرزند مؤلف

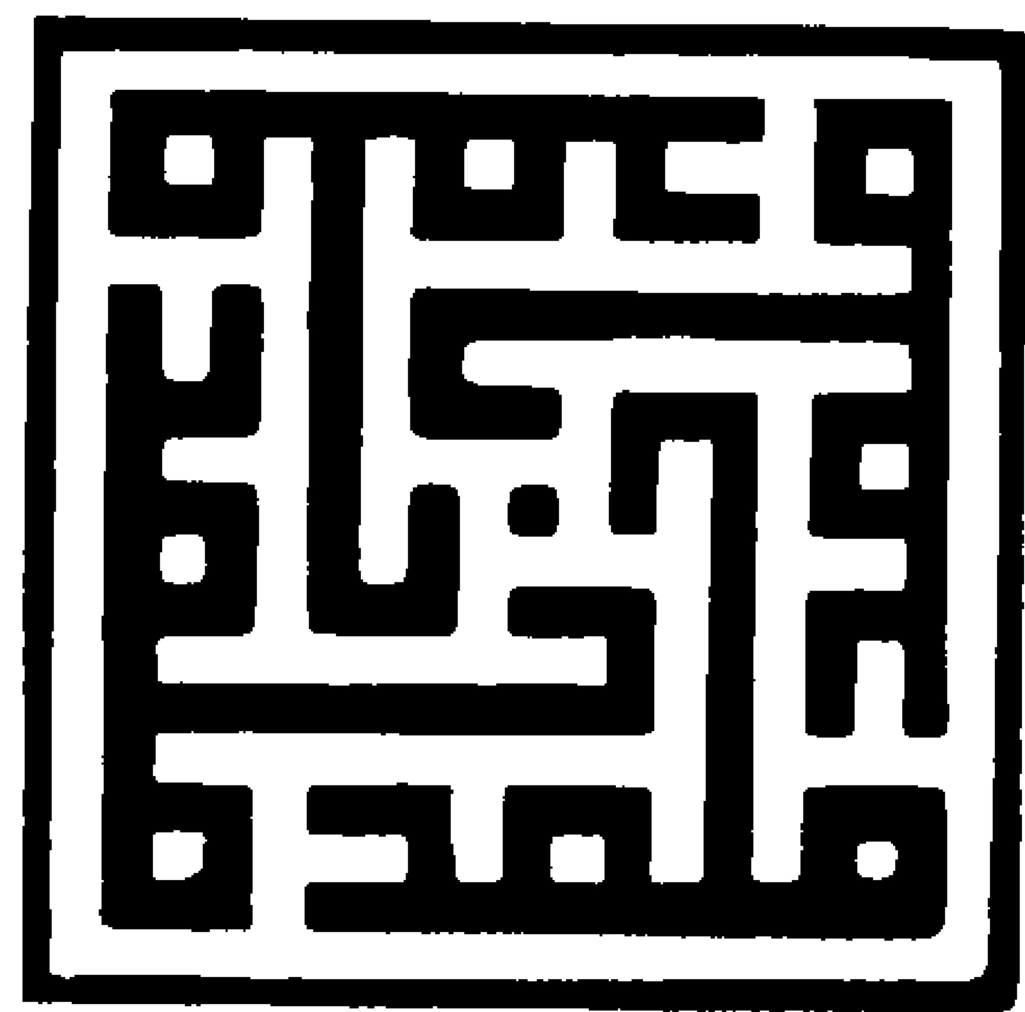
کوفی بنّائی متوسّط



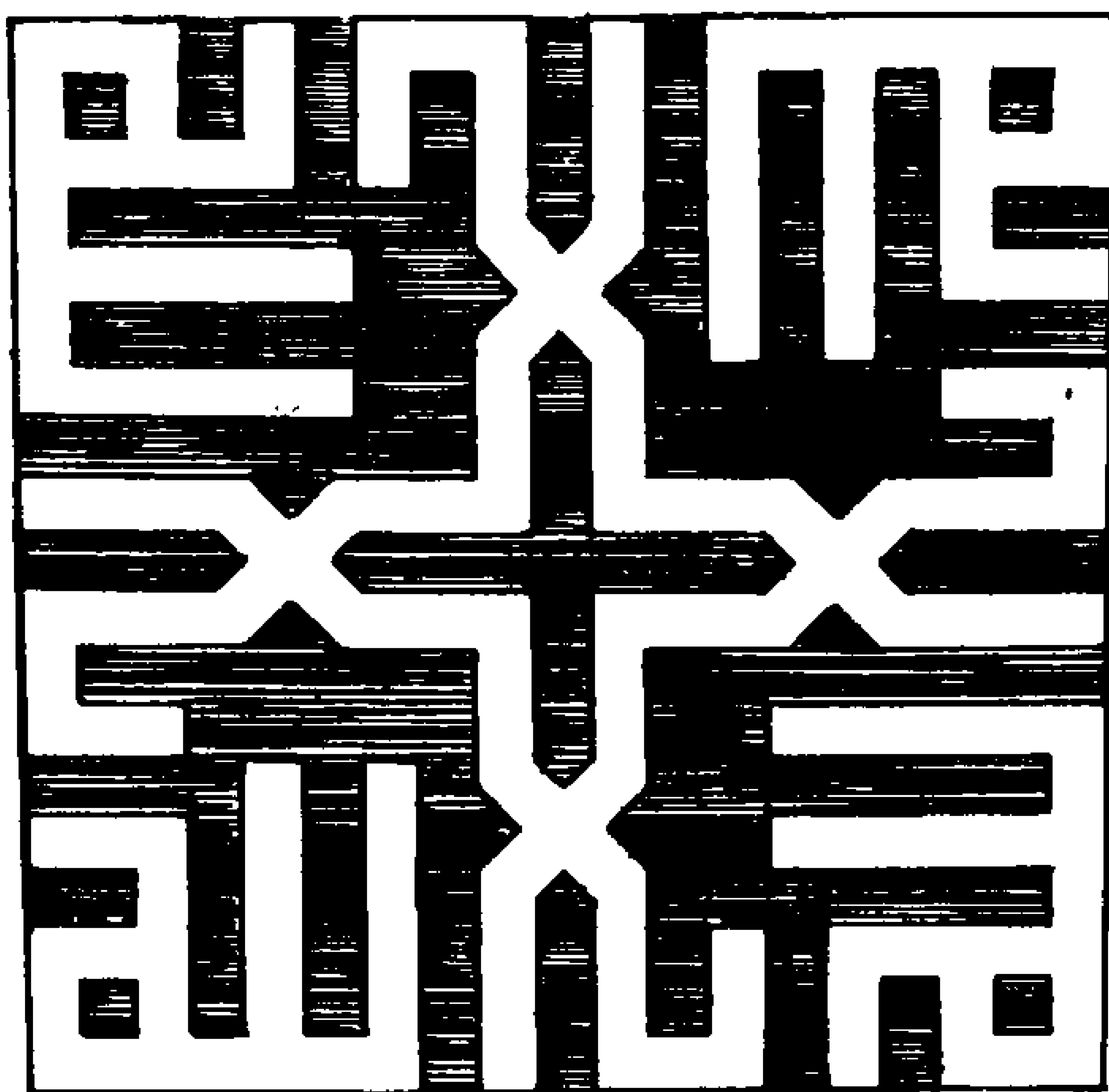
لااله الّاالله محمد رسول الله ← بطور متعاکس «راست و چپ» نوشته شده است



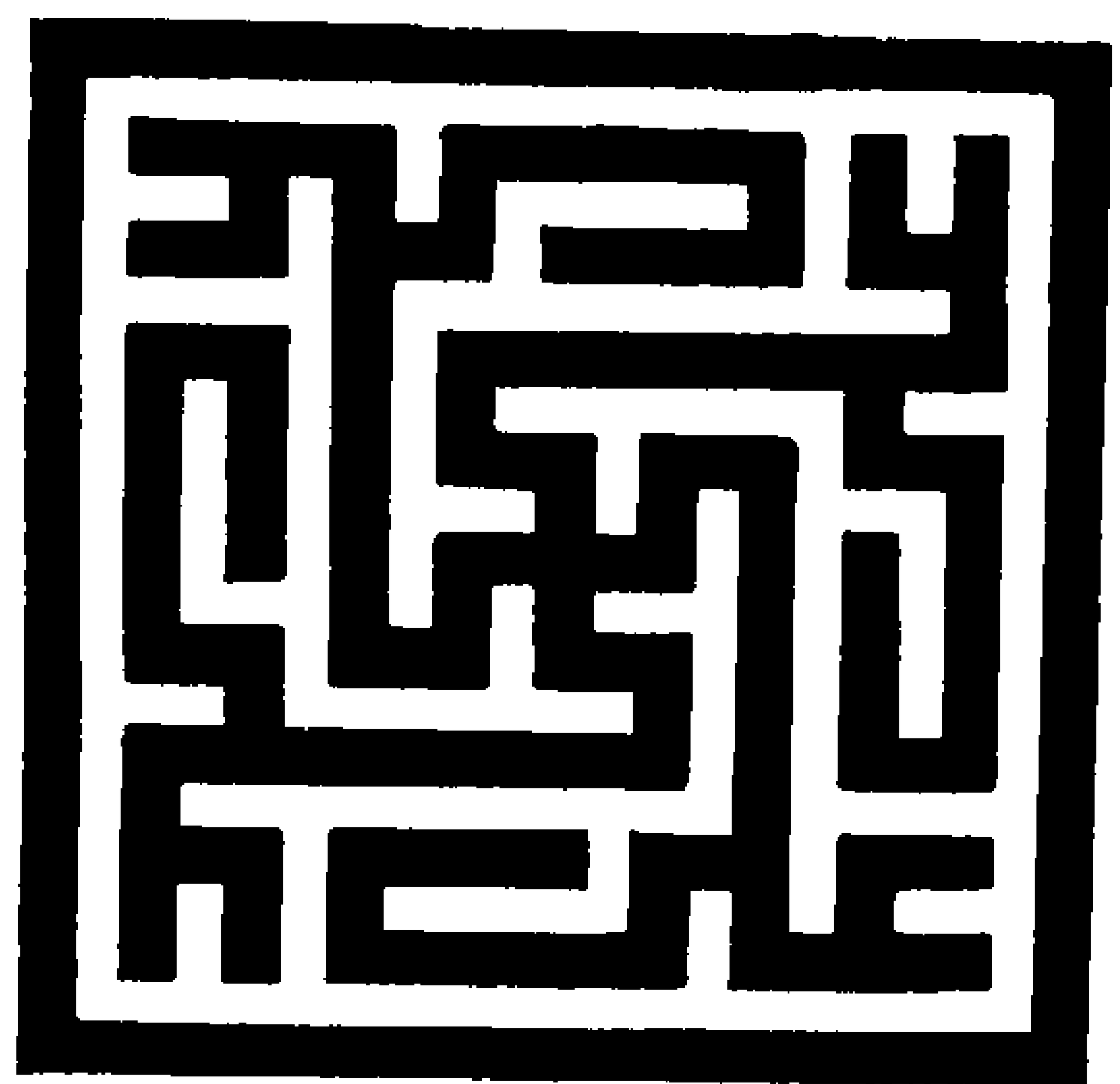
سوره اخلاص در سطح مربّع ، از کتابات احمد قره حصاری . «مصور الخط»
(۸۷۳ - ۹۶۴ هـ)



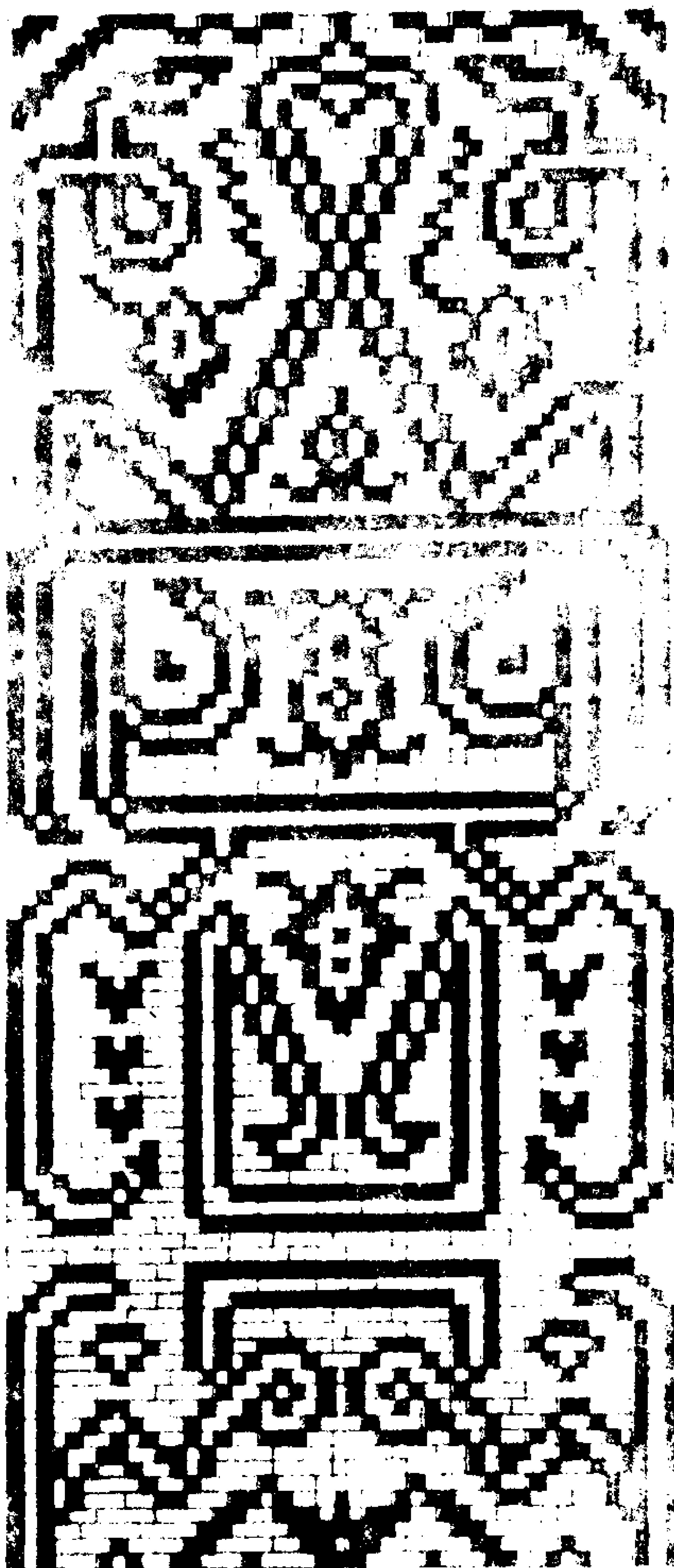
چهار محمد از رکنهای مربّع شروع شده است



« ترسیم احمد فضائلی فرزند مؤلف ۱۳۴۸ شمسی »



کلمه علی بحرف عین از رکن مربّع رو بداخل مربّع تکرار شده است
« مصور الخط »

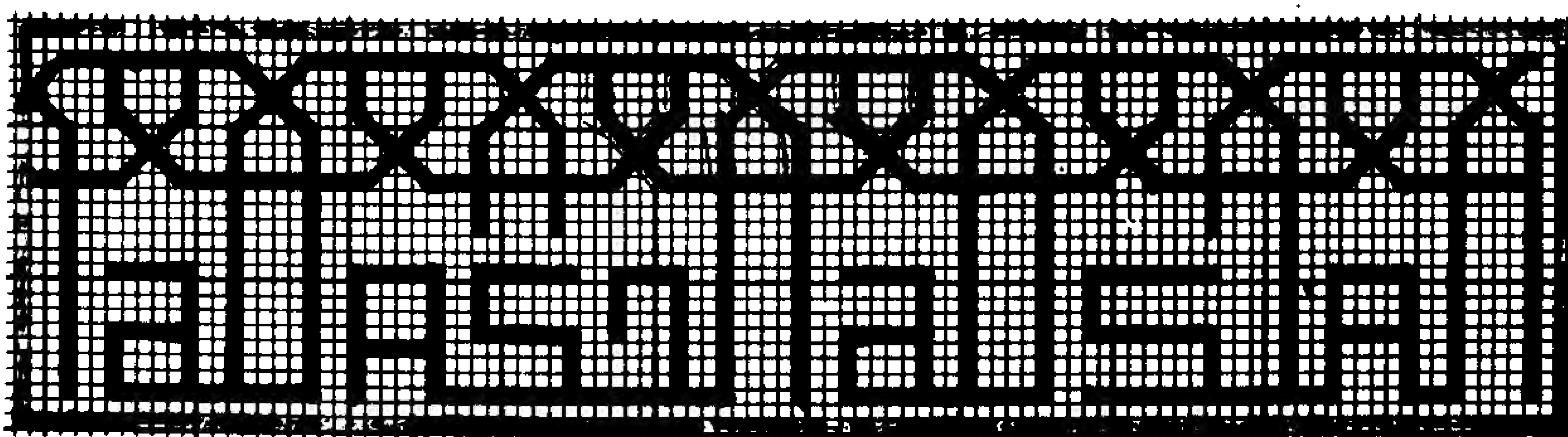


(مبارک باد)
طرح محمد مصدق زاده کاشیکار
ورسم فضائلی سال ۱۳۴۸

بطرز قرینه سازی ترسیم یافته - در بنای کوشکی
در استانبول واقعست. «از مصور الخط»

از گنجینهٔ خطوط افغانستان
(محمد علی هروی)

قُل اِنَّمَا اَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِن اِلٰهٍ اِلَّا اللهُ الوَاحِدُ القَهَّارُ



↑ متخذ از نقش منار مسجد علی صفهان (الملک لله الحکم لله)

خطوط بنائی نوع متوسط

از نقطه های مربع در حرکات مستطیلی الحمدلله نوشته شده است ←

طرح از استاد کاشیکار محمد مصدق زاده (۱) . ترسیم از احمد فضائلی فرزند مؤلف .

—.—.—

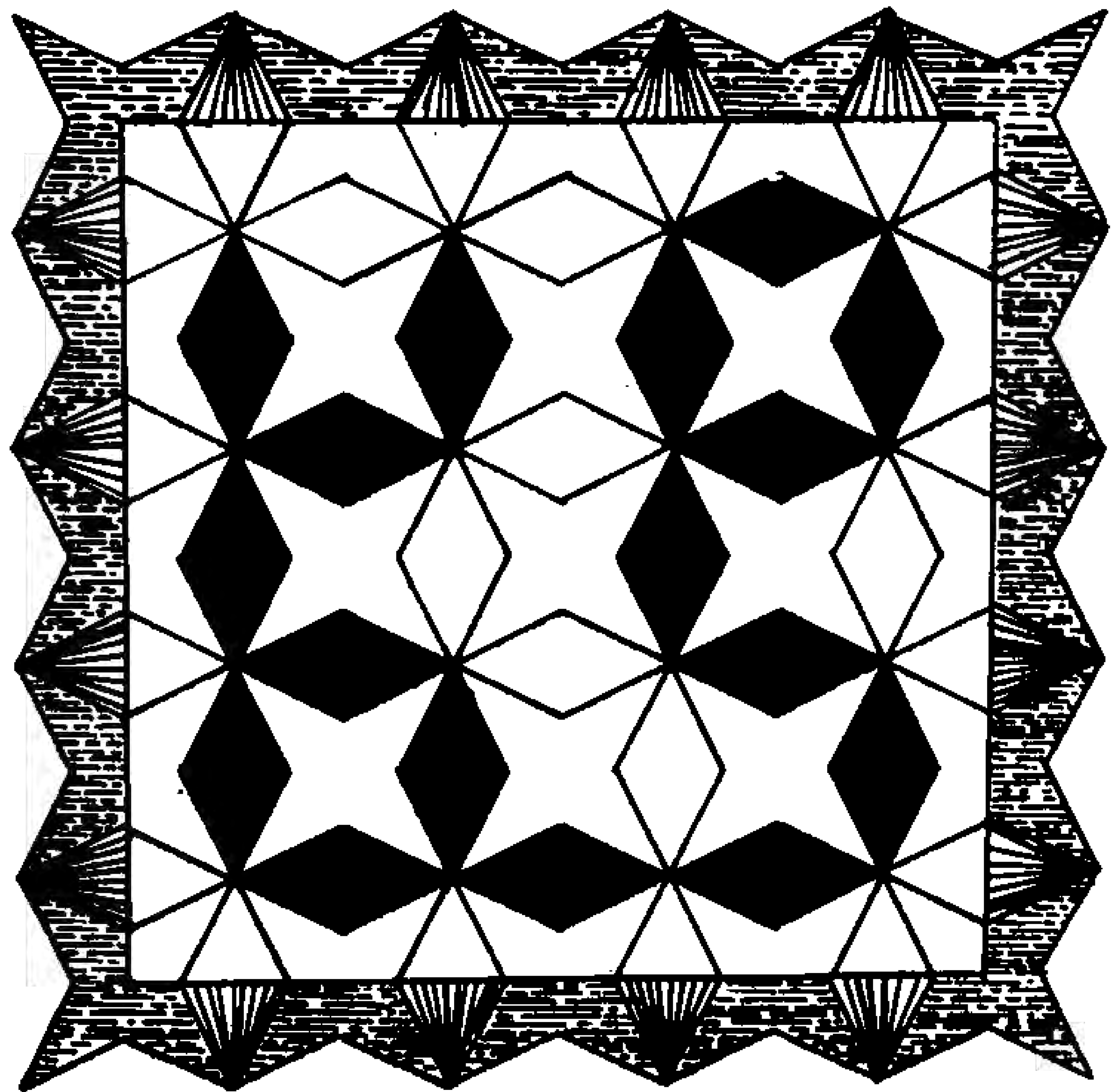
این مربع نیز بدست دو تن نامبرده طرح و ترسیم شده است ↓

← از حرکات لوزی شکل مشکی نام مبارک محمد (ص) رسم گردیده است .

← از کتابات قره حصار

«مصور الخط»





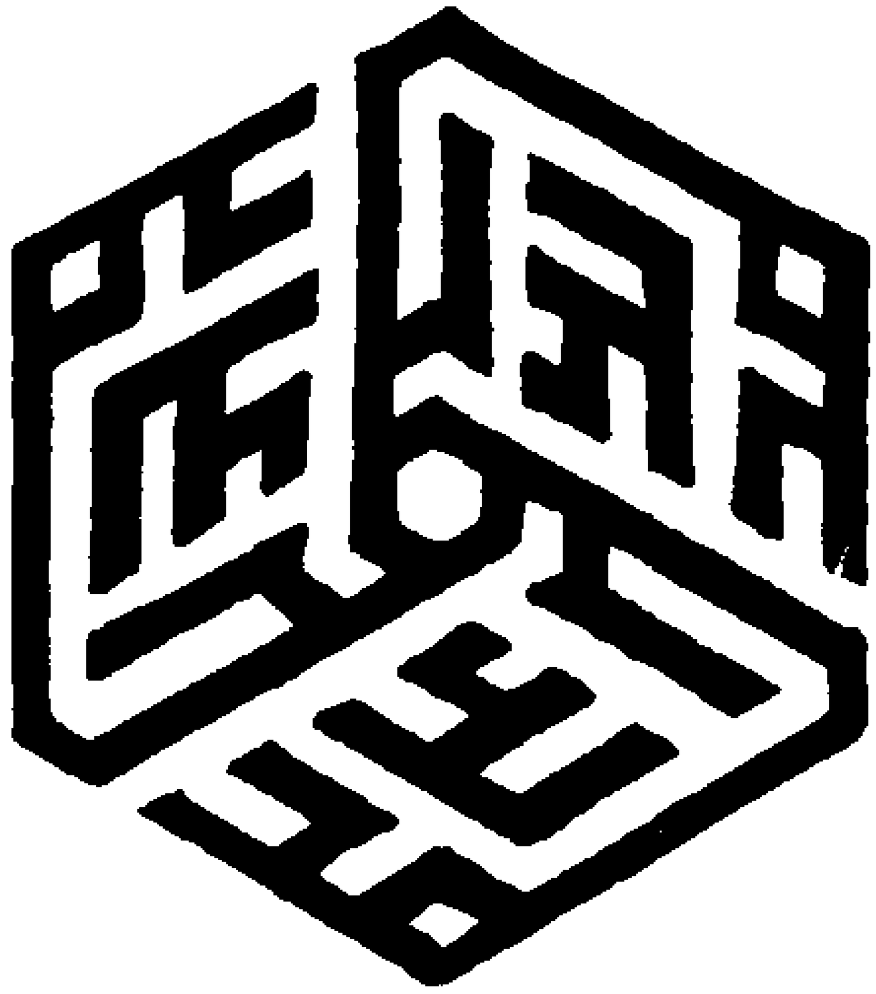
(۱) استاد نامبرده در سال ۱۳۰۲ شمسی در اصفهان دیده بدنیا گشود و پس از پایان تحصیلات ابتدائی در سن هفده سالگی بشغل کاشیکاری پرداخت . فنون این کار را از پدر خود استاد عبدالغفار بیاموخت . و رموز خط بنائی را نیز از پدر فرا گرفت واکنون استادی توانا و با ذوق است که بیشتر اوقات او بتعمیرات کاشی بناهای باستانی و تاریخی در اصفهان و قم و یزد و کرمان و سایر شهرستانها و حتی خارج از ایران مصروف گردیده است . برادران وی بویژه استاد حسین مصدق زاده ، نیز هر یک در فن هنر کاشیکاری و ترویج آن بسبکهای صفوی و جدید سهم بسزائی دارند . «فضائلی»

كوفى

بنّائى (مَعقِلى) متوسّط

طرح محمد مصدق زاده وترسيم احمد فضائلى فرزند مؤلف - (انّ الصّلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر)

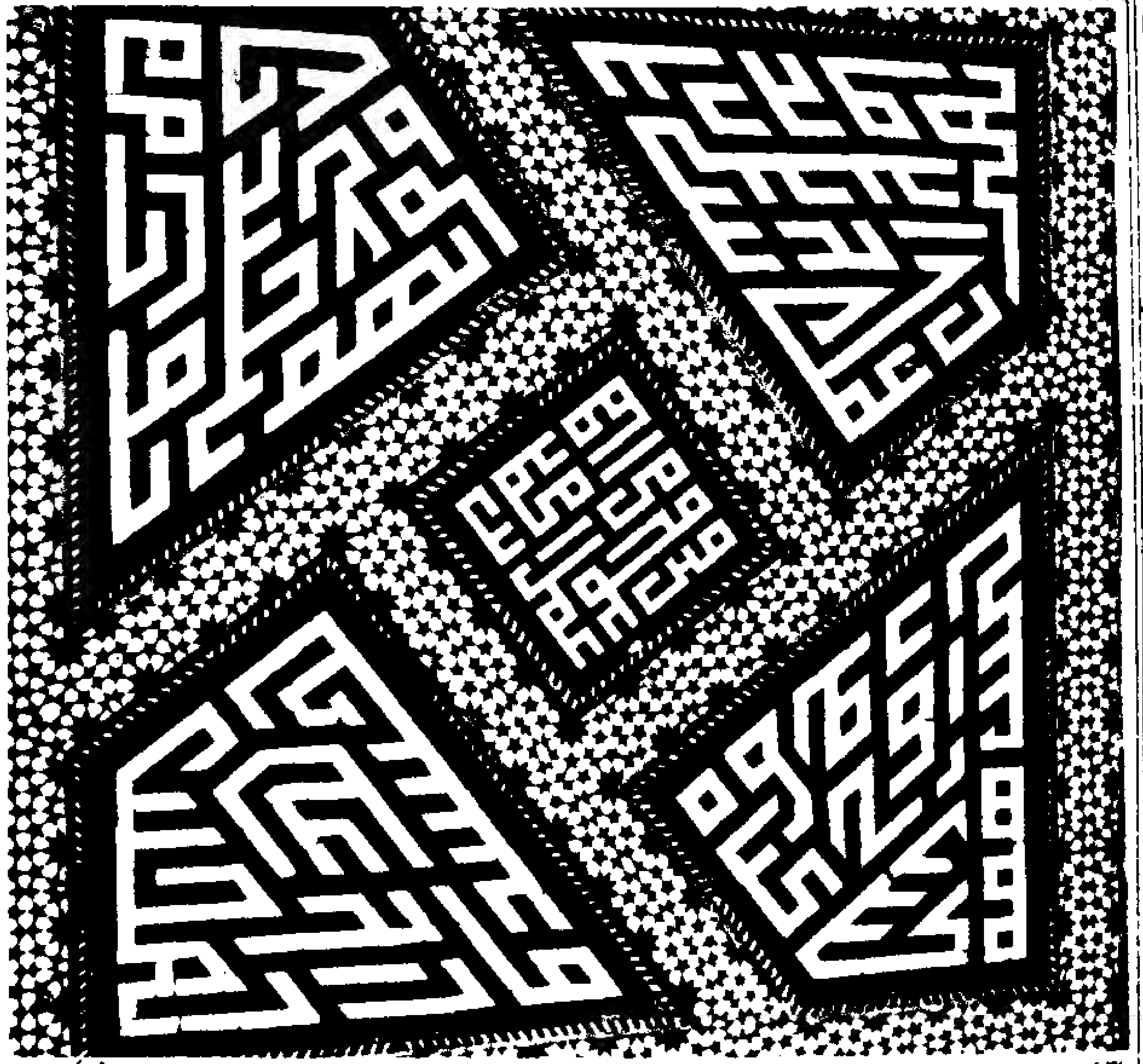




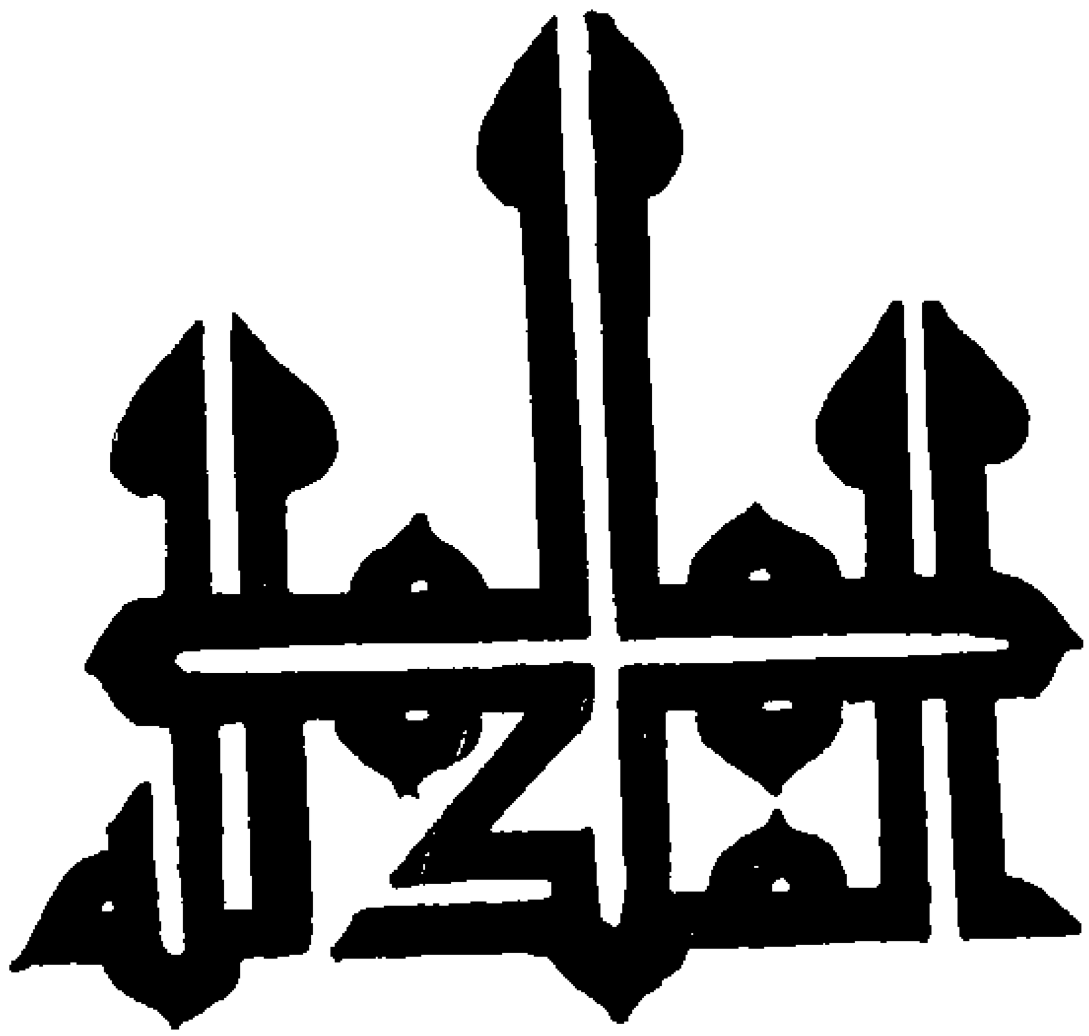
در يكى از مساجد قديم وكهنه ديده شده ورسم گرديده است.

كتابه اى است درمسجد جامع اصفهان صُفّه استاد (كاشيكارى معرّق)

مضمون مربّع وسط (عمل ابن محمد مؤمن محمد امين) ومضمون گوشه ها:



(۱) (۲) (۳) (۴)



(الملك لله) - از مسجد برسيان از توابع اصفهان است. دهكده اى بفاصله ۴۲ كيلومترى مشرق اصفهان باين نام است ومسجد برسيان كه در دوره پادشاهى سلطان بركيارق بن ملكشاه سلجوقى ساخته شده درآنجا واقع است.

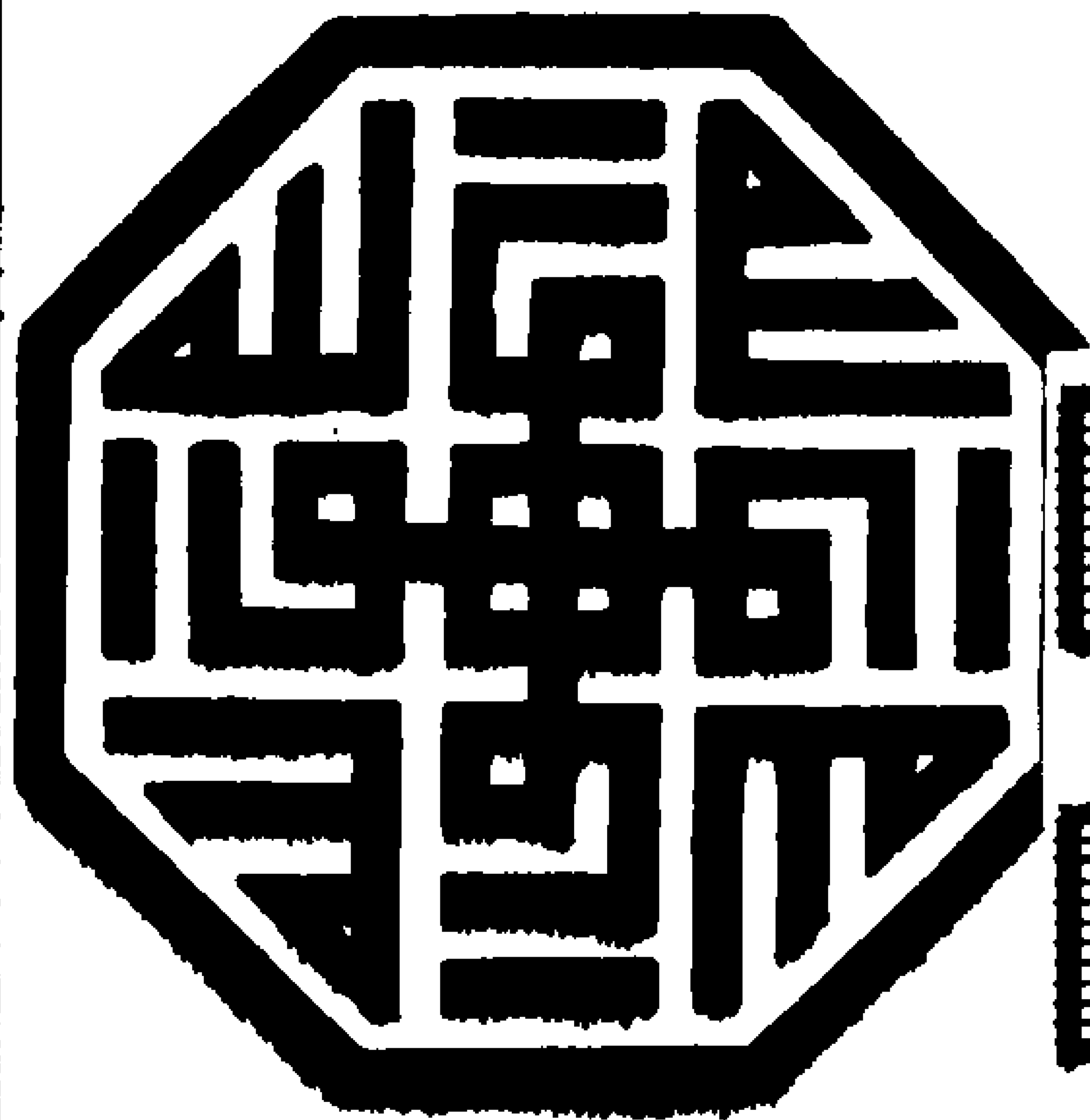
«گنجينه آثار تاريخى اصفهان صفحه ۱۷۴»

(۱ چون نامه جرم ما بهم پيچيدند ۲ بردند وبميزان عمل سنجيدند ۳ بيش از همه كس گناه ما بود ولى ۴ ما را بمحبت على بخشيدند) -

کوفی معقلی (بنّائی) متوسط

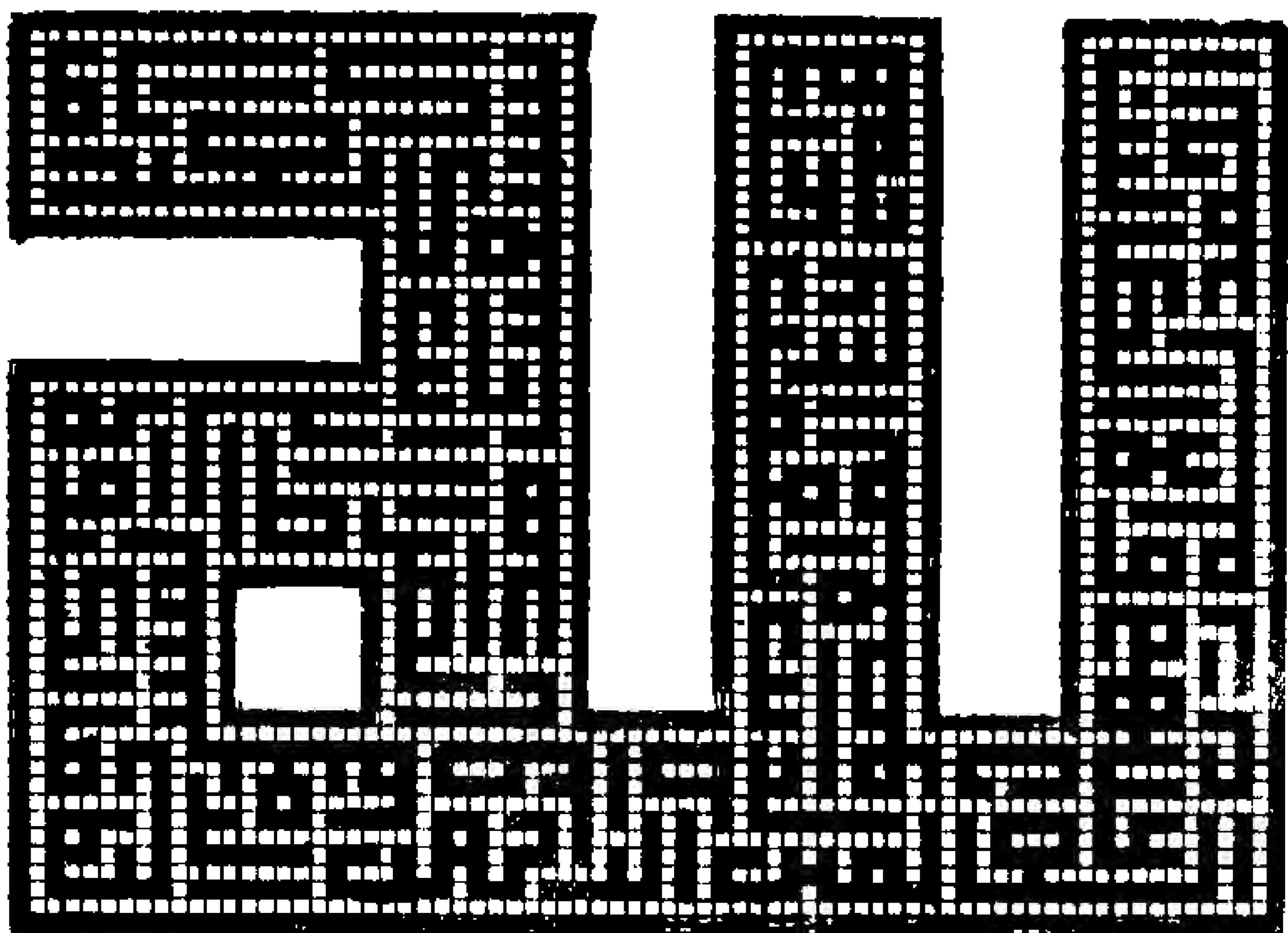
↓ نوع مرصّع و خط در خط یا متداخل میتوان گفت .



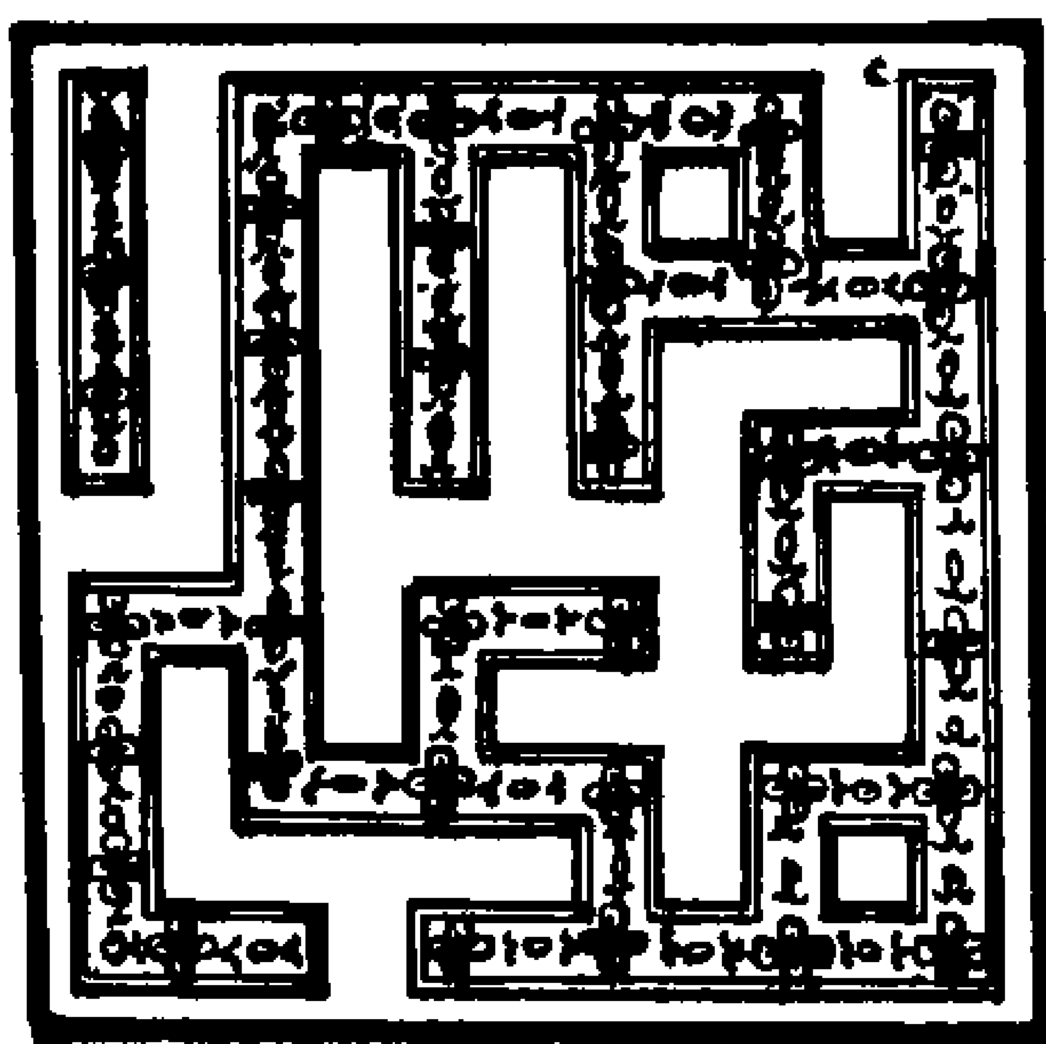


داخل این هشت ضلعی به مربعات و مثلثات تقسیم شده و حرف هاء مرکز آن قرار گرفته و عبارت هُوَالله تکرار گردیده است

—



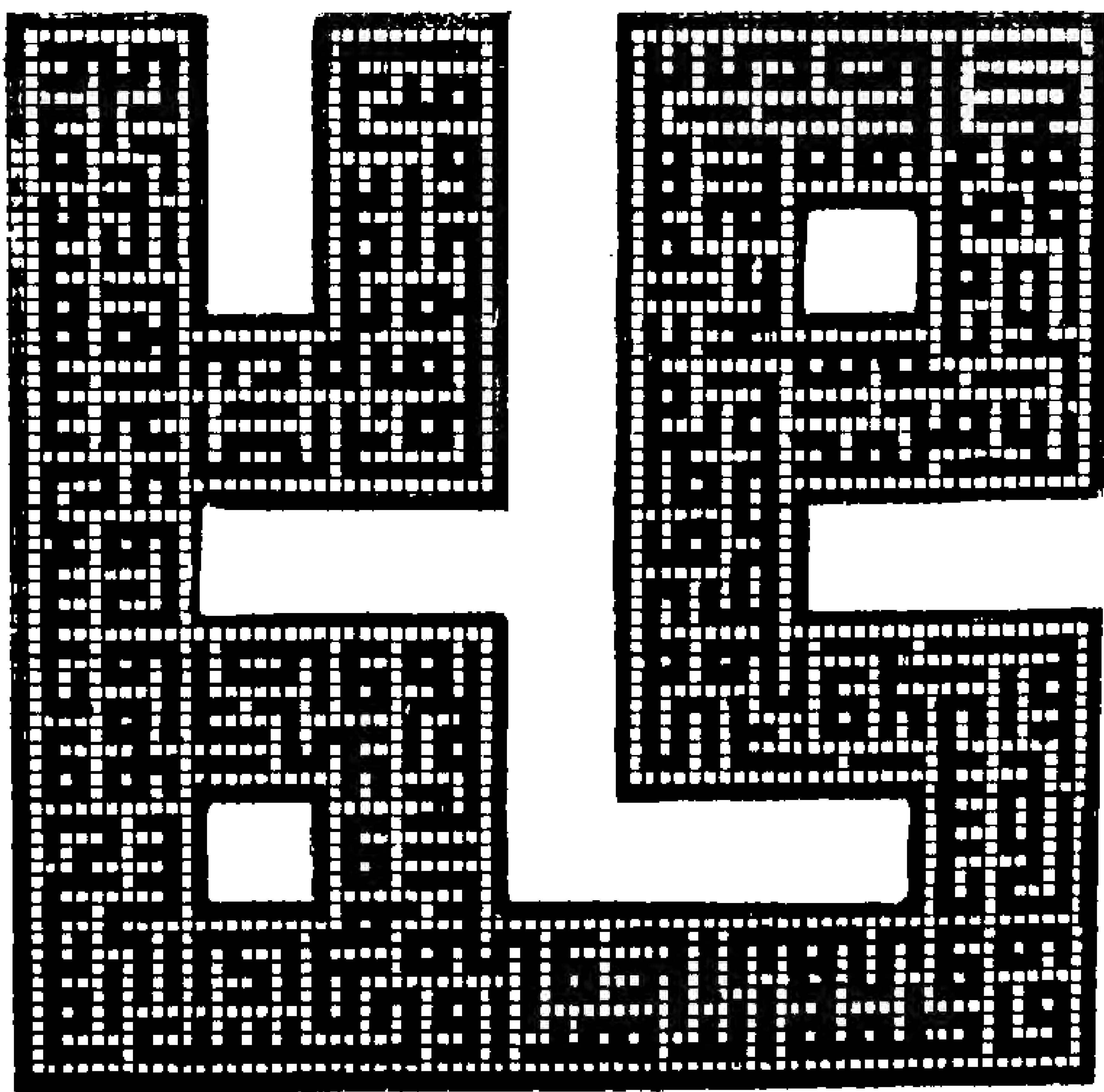
↓ نقشی است از مساجد ایران که طرّاح آن



ترسیم احمد فضائلی فرزند مؤلف ۱۳۴۸

ابتکار کرده هاء الله را میم محمد و دال محمد را عین علی قرار داده است . و میتوان آنرا خط مسلسل بنّائی بنامیم - فضائلی

—



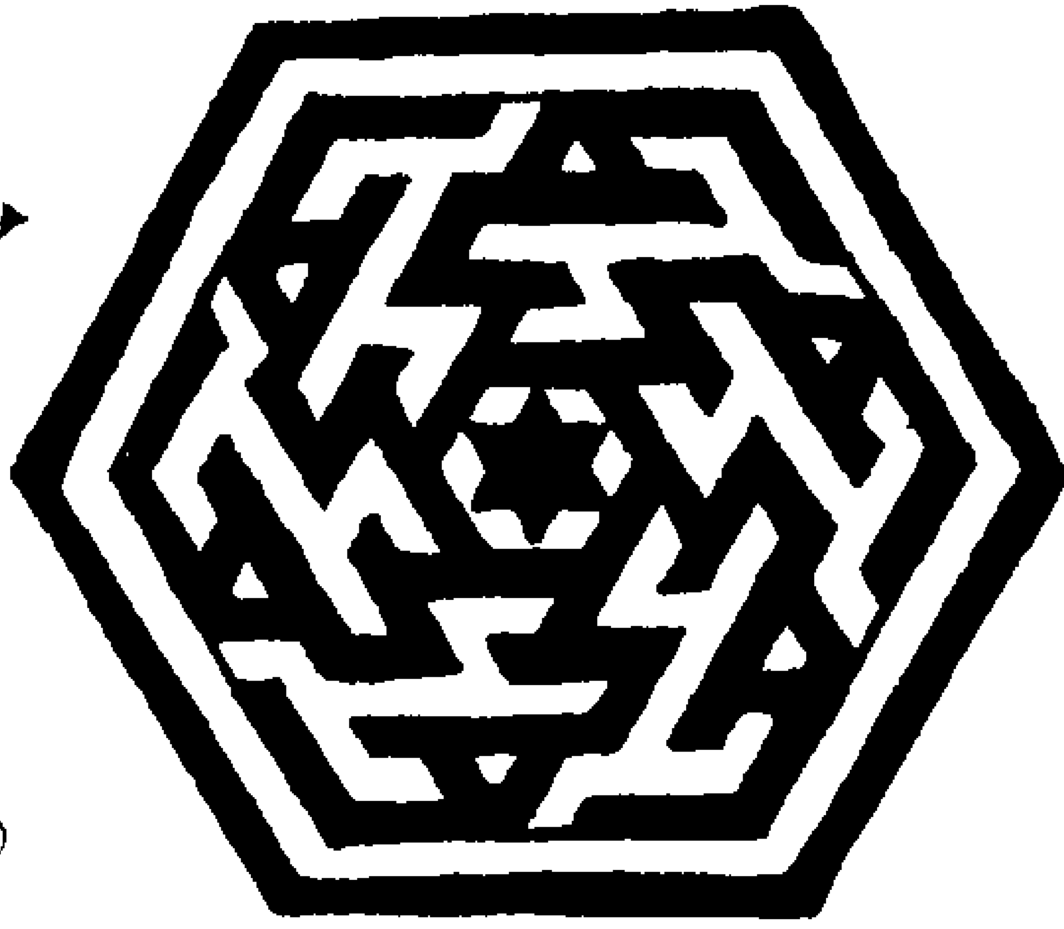
↑ دو کلمه الله و محمد از خطوط بنّائی مسجد امیرچقماق یزد است که در کلمه الله پس از استعاذه یک سوره کامل فاتحة الکتاب ، و در کلمه محمد یک دوره صلوات چهارده معصوم گنجیده است . و آنرا آقای اسمعیل زهره کاشیکار اصفهانی رسم کرده و از راه لطف و محبت برایم فرستاده است «فضائلی»

کوفی مَعقِلی مشکل

که گفته شد سواد و بیاض آن هردو خط باشد وتنظیم وابداع آن کاری مشکل است از این نوع خط چنانکه اشاره شد دربناهای باستانی اصفهان هنوز تعدادی برجای مانده است.

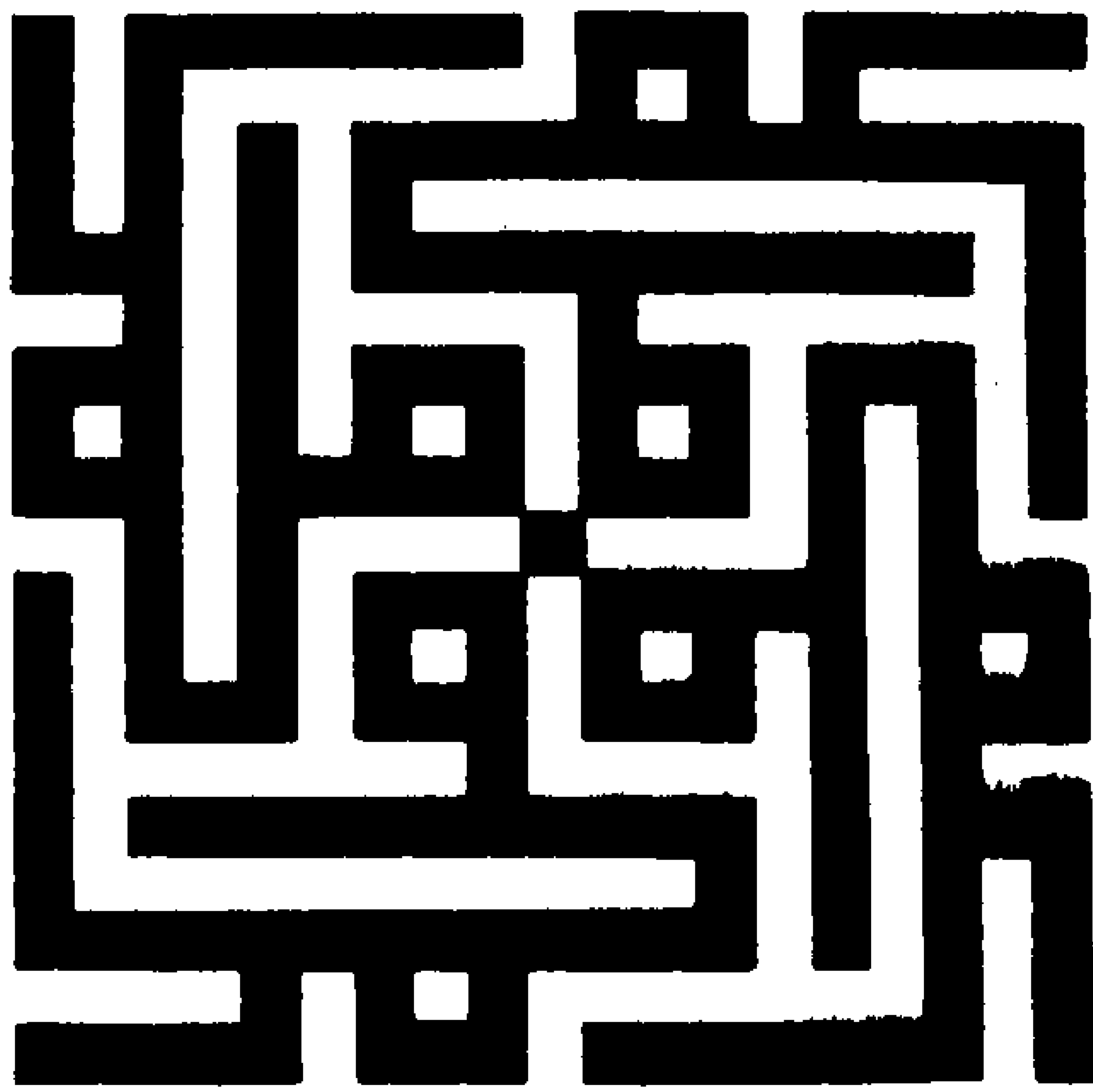
← از کارهای در خاتم در مزار شاه علاءالدین حسین در شیراز

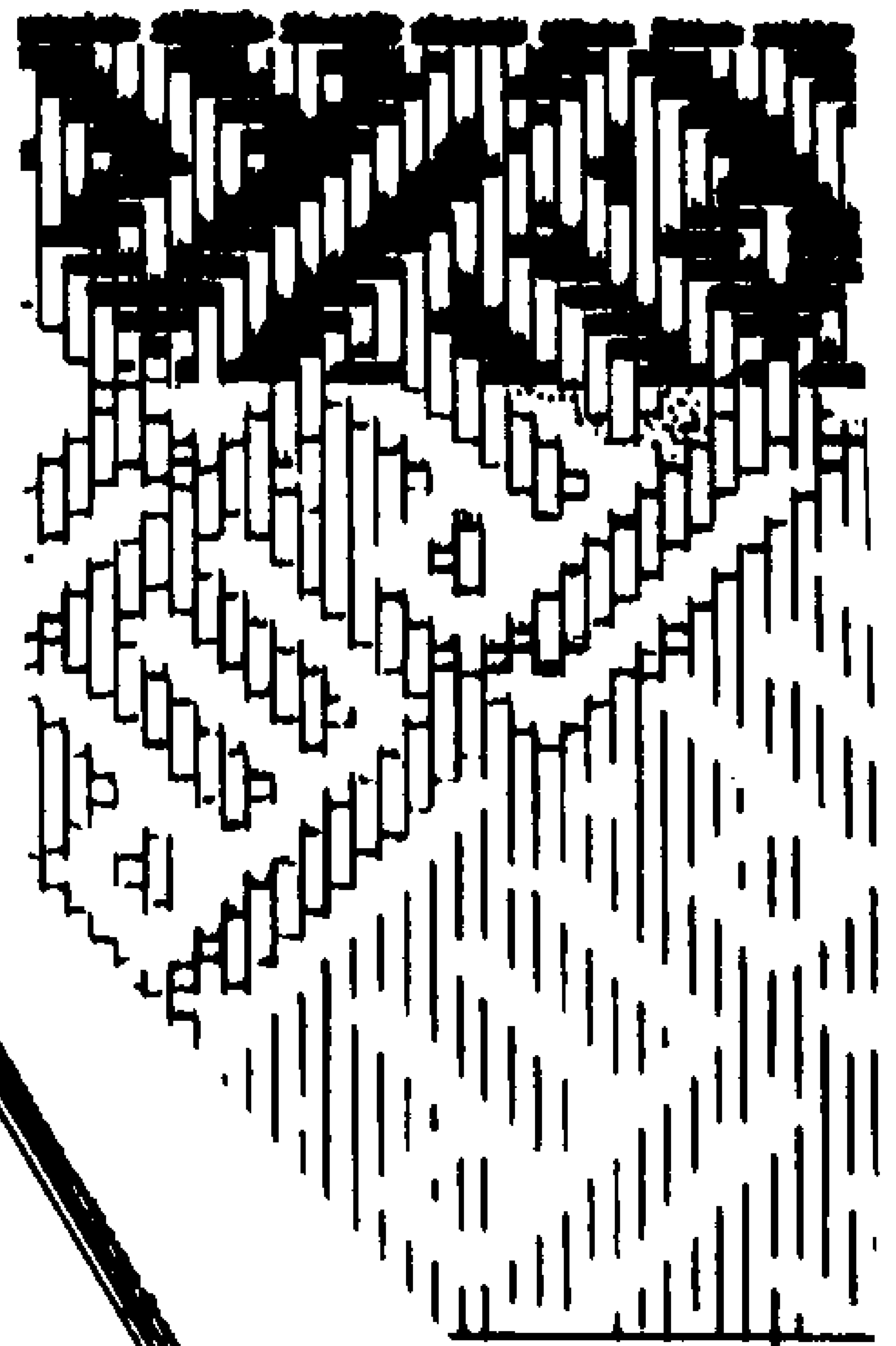
ترسیم - اسمعیل زهره کاشیکار (ع محمد ع علی)



← دراین مربع حرکات سیاه محمد و حرکات سفید علی است.

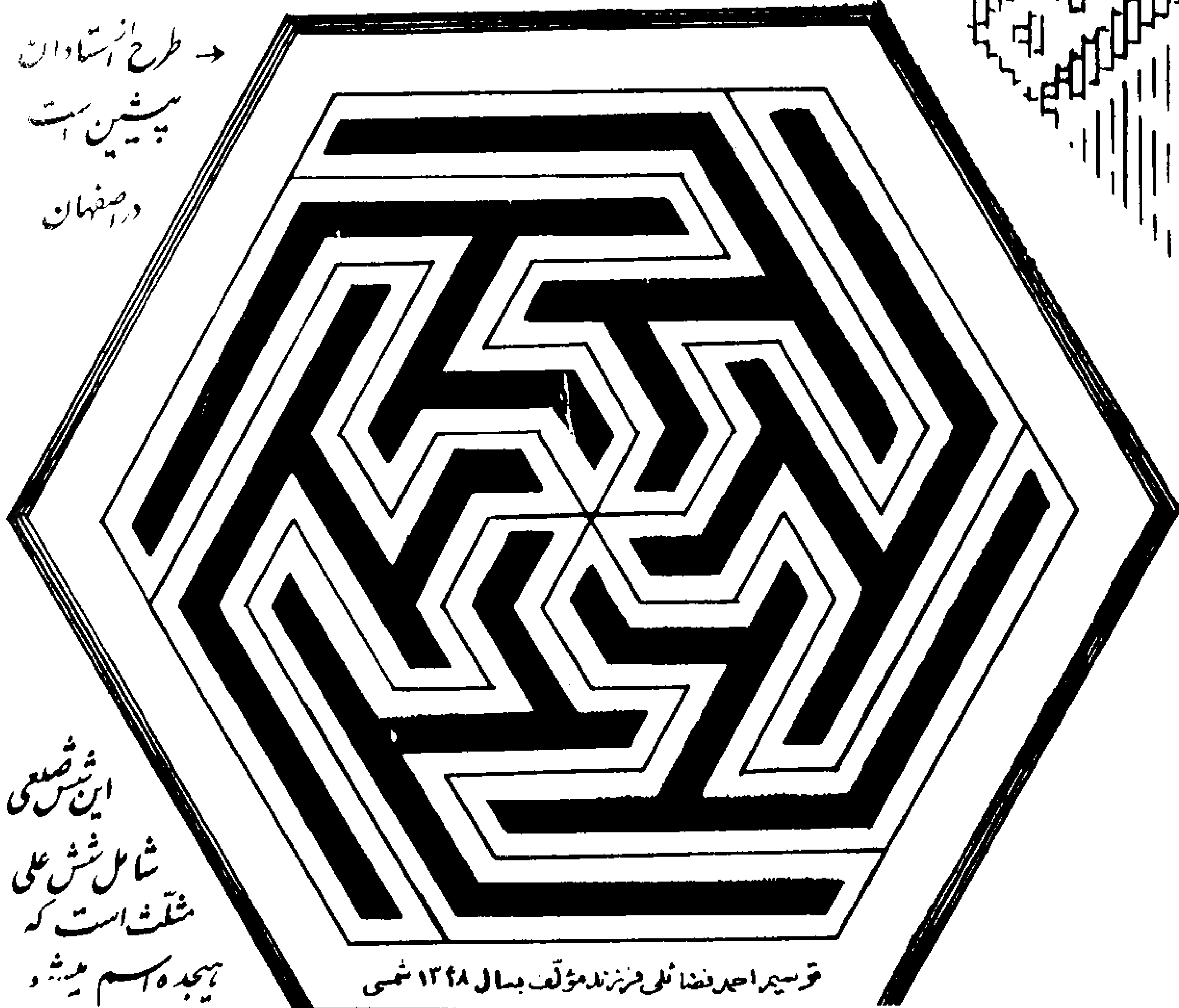
«منقول از مصور الخط»





↑ دراین نمونه لفظ جلاله بیاض وسواد را پرساخته ومقلوباً نیز الله — خوانده میشود بنقل از بناهای کاشی شده است مصور الخط العربی

← طرح استادان پیشین است در اصفهان

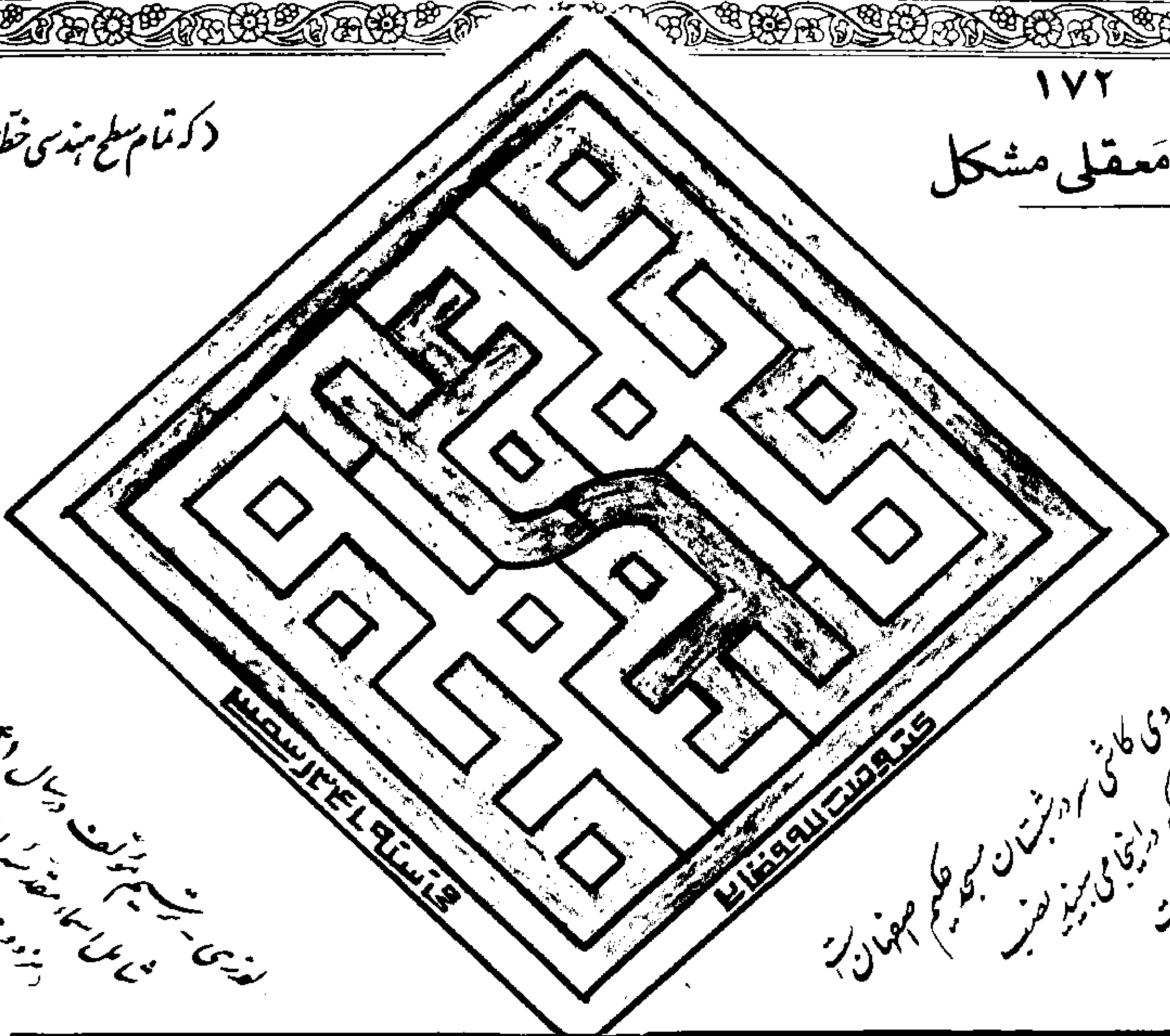


این شش ضلعی شامل شش علی مثلث است که هیجده اسم میشود

توسیم احمد فضائلی فرزند مؤلف بسال ۱۳۴۸ شمسی

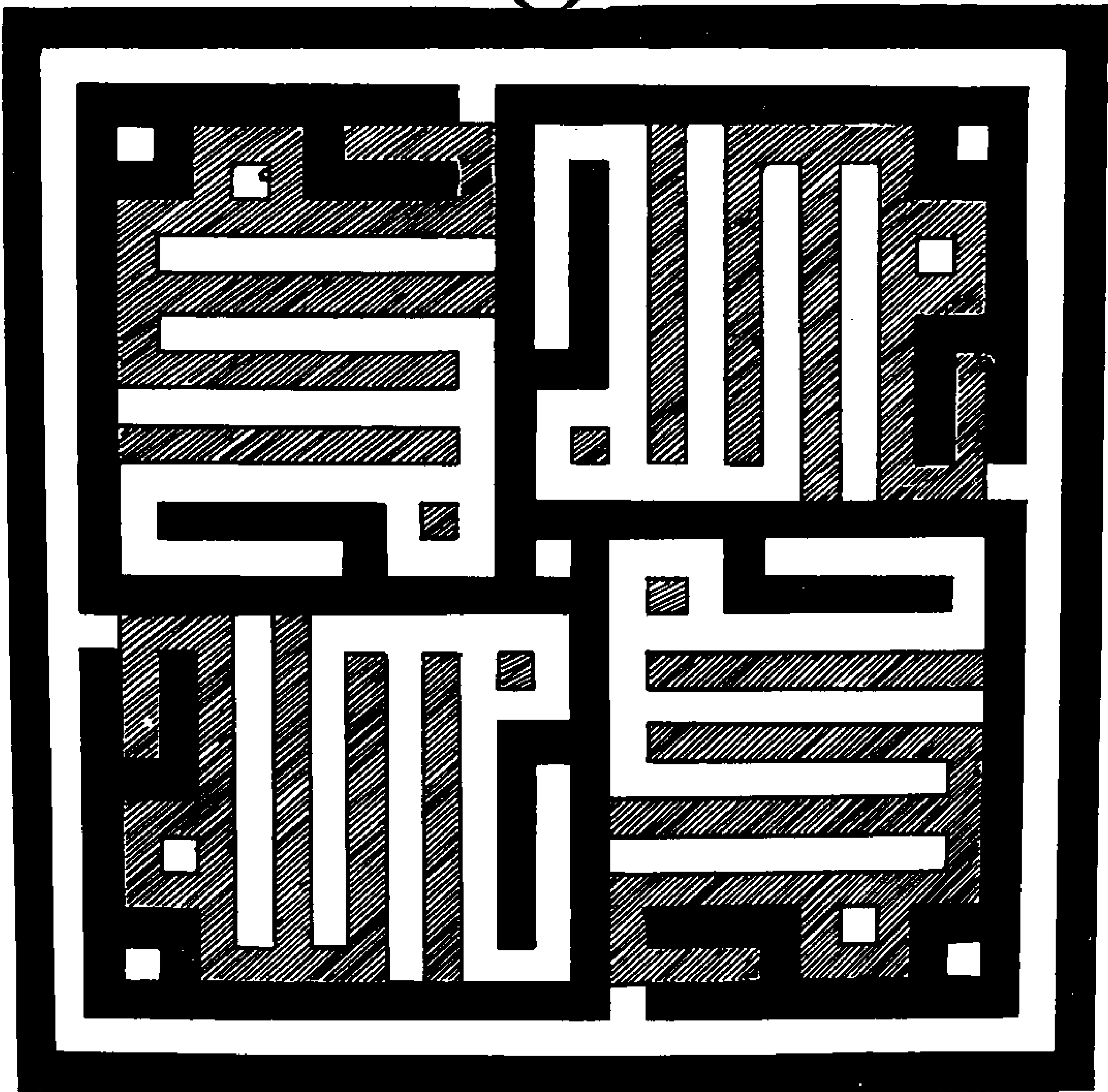
کوفی مَعقلی مشکل

(که تمام سطح هندسی خط است و بس)



طرح کوفی - ترسیم مؤلف در سال ۱۳۴۱ شمسی
شامل اسماء مقدسه و محمد و علی
از دو جهت خوانده میشود

طرح از روی کاشی سردر شبستان مسجد حکیم اصفهان است
که بطوریکه در اینجا می‌بینید نصب
شده است



هشت الله و چهار محمد و علی چهار بار در وسط مربع کوچک بین چهار محمد مشترک است در مرکز مربع بزرگ دیده میشود

طرح از روی کاشیهای مسجد شاه اصفهان - ترسیم اصغر صفا زاده(؟) مؤلف سال ۱۳۹۰ هجری

اکنون بحث تطوّر را با ذکر قدیمترین قرآنها بخط کوفی بپایان میرسانیم :

قرآن ۱۳۰۰ ساله : یک مجلّه رسمی و مذهبی چاپ مراکش طیّ گزارشی که از سفر هیئت مذهبی آن کشور به شهر تاشکند، نوشته یادآوری کرده است که قرآنی که پیغمبر اکرم بوحی الهی بیان فرموده و در زمان آنحضرت نوشته شده، هم اکنون در موزه « تاریخ ملل » در ازبکستان در شهر تاشکند نگهداری میشود بمسؤلان موزه برای جلوگیری از موریانه زدگی، آنرا در یک صندوق تخته ای که در صندوق بزرگتری از آهن قرار دارد گذاشته اند، و در کنار قرآن ظرفی شیشه ای گذاشته اند که از آن مادّه شیمیائی مخصوص برروی این قرآن بپاشد و آنرا تازه نگه میدارد . گردانندگان موزه و کتابخانه های ازبکستان شوروی برای آنکه مردم بتوانند این اثر مقدس و تاریخی اسلام را مشاهده کنند از صفحات این قرآن کریم عکسبرداری کرده و در کتابخانه اداره امور اسلامی تاشکند گذاشته اند .

این قرآن از قرن اوّل هجرت تا دوره مغول در مدینه منوّره بود، و در دوره مذکور به سمرقند منتقل گردیده . این قرآن نفیس مدّتی در کتابخانه لنینگراد نگهداری میشد و از سال ۱۳۰۱ شمسی هجری در محل کنونی نگهداری میشود . « مجلّه مکتب اسلام شماره ۱۱ سال دهم »

بعد از آن قدیمترین قرآنهائی است که منسوب به عهد خلفای پیغمبر اسلام است و ذکر آنها با نمونه ها در مصور الخطّ العربی آمده است . - و صاحب پیدایش خط و خطّاطان عکس صفحه ای از قرآن بخط عثمان را که بدون اعراب و اعجام است و اصل آن در حرم مطهر پیغمبر (ص) در مدینه بوده نشان داده است . پس از این قرآنها نوبت به قرآنهای زمان تابعین و عصر امامان علیهم السّلام میرسد، و از جمله آنها قرآن منسوب بحضرت سجّاد و حضرت صادق و سایر ائمه علیهم السّلام و غیرهم .

استاد جلال الدین همائی در تاریخ ادبیات صفحه ۵۲۰ نقل کرده است : قدیمترین قرآن خط کوفی بنوشته جرجی زیدان مصحفی است که در کتابخانه خدیویّه مصر موجود است و روی رقوق با مرکب سیاه و نقطه های قرمز نوشته شده، و نقطه در بالا علامت فتحه و در زیر کسره، و مابین حروف ضمه است .

از این تعریف پیداست که برسم ابوالاسود نوشته شده و متعلق بزمان بنی امیّه میگردد .

مرحوم دکتر بیانی در تقریرات[1] خود گفته است: «قرآنهای متعدد از قرن اوّل هجری ببعد در کتابخانه‌ها و موزه‌های جهان (ترکیه، مصر، انگلستان، آلمان، فرانسه، هندوستان وغیره) و ایران (موزهٔ ایران باستان در تهران، کتابخانهٔ آستان قدس رضوی در مشهد، کتابخانهٔ آستانهٔ حضرت معصومه در قم، و در اصفهان و شیراز وغیره) موجود است که همگی بخط کوفی روی پوست نوشته شده و قدیمترین آنها ظاهراً قرآنی است از قرن اوّل هجری در کتابخانهٔ gatha در آلمان»

امّا در ایران اکنون قدیمترین قرآن بخط کوفی سه نسخه بقطع کوچک بغلی است در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی که جدیداً در زوایای ابنیهٔ مقدسه حضرت رضا یافت شده است و این بنده از نزدیک زیارت کردم شیوهٔ خط آن، کوفی ایرانی و تاریخ کتابت آن بخط کوفی زرین «سبع وعشرین وثلاثمائة» است (۳۲۷) (بنابراین در ایّام سلطنت نوح بن نصر سامانی معاصر با زمان الراضی والمتقی از خلفای بنی عباس و عهد ابن مقله نوشته شده است.

بعد از این قرآن، جزوه‌های قرآن بخط ابوعمرو عثمان بن حسین ورّاق غزنوی است که خود نوشته و تذهیب کرده مورخ بتاریخهای ۴۶۴ و ۴۶۶ میباشد. و بهمان شیوهٔ کوفی ایرانی بهترین خطاطی و تذهیب آراسته گردیده است.

غیر از آنچه بازنمودیم، از آثار کتابت خط کوفی چندین قطعه مهم و موجود عبارتست از:

قرآنی بخط عیسی بن عبدالله بلخی با تاریخ ۴۱۸ هجری در یکی از موزه‌های میلان ایتالیا ـ بنقل مرحوم دکتر بیانی.

دیگر ده ورق قرآن در مجموعهٔ آقای ابراهیم دهگان مقیم اراک و تاریخش باحتمال متعلق به قبل از پانصد هجری میباشد، با شیوه خط ایرانی.

تفسیر قرآن پاک که اصل آن در دانشگاه لاهور هندوستان است و باحتمال قوی قبل از ۴۵۰ هجری نوشته شده بخط کوفی شبیه بعبری ونسخ متطوّر میباشد. این تفسیر چاپ و منتشر شده است.

از قرن پنجم که خطوط کوفی بتدریج به ثلث ونسخ وامثال آن تبدیل شد، گاهی خط کوفی وخطوط دیگر را

(۱) مقصود جزوه درسی است که آن مرحوم در دانشگاه بیان کرده و در دست است.

باهم در تزیینات استعمال میکرده اند مثلاً قرآنی را باقلام مختلف و مرکب زنگارنگ می نوشتند از اینگونه است قرآنی
بخط عبدالرحیم بن ابوبکر بتاریخ ۵۸۲ هـ وگاهی در این دوره خط کوفی را نیز بطور تفنن در کتابت قرآن بکار میبردند
وسبک کوفی قدیم را رعایت میکرده ودر تکمیل وتزیین آن میکوشیدند مانند قرآنی بخط ابوبکر بن احمد بن عبیدالله غزنوی
در دارالکتب المصریه باتاریخ ۵۶۶ هـ ق . نمونه هائی چند آورده میشود :

صفحه ای از قرآن . بدون نقطه وحرکات - ازقرن دوم هجری - از دارالفن الاسلامی درقاهره

منقول از مصوّر الخطّ العربی

صفحه قرآن با نقطه های اعرابی وحرکات اعجامی - از کتاب پیدایش خط وخطاطان - نقل ازکتابخانه مصر

منقول از کتاب شاهکارهای هنر ایران - از قرن سوم و چهارم

با نقطه های ابوالاسودی، حرکات بجای نقطه دیده میشود.

صفحه ای از قرآن بخط کوفی منسوب بابن مقله کاملاً مشکول که مجله ثقافة الهند آنرا منتشر ساخته است واحتمال آن دارد که از مکتب هرات باشد. « مصور الخط العربی »

صفحه ای گرانبها و نایاب از قرآنی که ابوبکر غزنوی بخط کوفی زیبائی بر زمینه مزین و مذهب در سال ۵۶۶ نوشته است. از دار الفن الاسلامی قاهره.

« منقول از مصور الخط العربی - ناجی زین الدین »

دو صفحه قرآن از مجموعهٔ آقای دهگان که مربوط بقرن پنجم هجری دانسته‌اند. منقول از راهنمای کتاب (ماه بهمن و اسفند ۴۱)

خط این دو صفحه با خط صفحهٔ منسوب به ابن مقله نزدیک بهم و بشیوهٔ ایرانی است که بسوی نسخ متمایل شده است. ترجمه‌هائی که زیر خط کوفی نوشته شده خط نسخی پخته است که احتمال صدور از مکتب هرات را نیز تأیید میکند. والله اعلم بحقایق الامور «فضائلی»

بحث مروّجان

اوّلین مروّج کتابت در آغاز اسلام شخص رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم بود. وپس از آنحضرت هریک از کتّاب وحی واصحاب وتابعین که از کتابت بهره داشتند در ترویج این فن سهیم بودند بخصوص کسانی که در تکثیر واستحکام وتحسین آن تشویق نموده وسعی کردند. همچون حضرت امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السلام (شهادت ۴۰ هجری)، وفرزندان آنحضرت - وکاتبان وعاملان وبعض اصحاب ویاران او، وخالد بن ابی الهیاج، که بنا بقول ابن ندیم «وی از اصحاب حضرت علی رضی الله عنه بوده، وابن ندیم (صاحب الفهرست) مصحفی بخط او (خالد بن ابی الهیاج) دیده است. ونیز خطوطی را بخط دو امام بزرگوار حسن وحسین ع وعهودی را بخط امیرالمؤمنین ع درمخزنی از آن یکی از شیعیان بنام محمد بن الحسن رؤیت کرده است. صفحه ۶۷ الفهرست (۳۷۷ھ)

ونیز وی گوید: «اوّل کسی که در صدر اوّل اسلام قرآن نوشت وبحسن خط وصف شده، خالد بن ابی الهیاج است که من مصحفی بخط او دیدم. وسعید اورا نزد ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۹) برد وبنوشتن مصاحف واشعار واخبار بگماشت، واو کسی است که در طرف قبله مسجد پیغمبر ص از سورهٔ والشمس تا آخر قرآن را بازر نوشت. وگفته اند که عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ھ) از او خواست که قرآنی بهمانگونه برایش بنویسد، او هم نوشت وهنر نمائیها در آن بکار برد...»[1] ص ۱۵ و ۱۶ الفهرست.

هم او گوید: «اوّل خطّاط عهد بنی امیه قطبه بود، وی چهار خط از اقلام موجوده کوفی استخراج کرد وبعضی را از بعض دیگر مشتق ساخت، واو یگانه نویسندهٔ خط عربی در روی زمین بشمار میرفت». ص ۱۶ الفهرست.

از این عبارت، بخلاف تصوّر بعضی که پنداشته اند چهار خطّی را که قطبه بیرون آورده مکی ومدنی وبصری وکوفی بوده است (۲) وبنا بگفتهٔ الوسیط نیز معلوم میگردد که این چهار خط غیر کوفی واوائل خطوط عربی بوده است مانند قلم جلیل، طومار، ومشق ودیباج، وابن ندیم هم بیان نکرده که خطوطی را که قطبه استخراج کرد چه نام داشته است. بهر تقدیر قطبه اوّل کسی است که خط عربی را از کوفی گردانیده وبه مسیر دیگر انداخته است. وپیروان خط

(۱) از بیان ابن ندیم برمیآید که خالد عمر دراز داشته، وحضرت امیر ع دو ولید وعمر بن عبدالعزیز را درک کرده است. (۲) مانند ملک الشعراء بهار در سبک شناسی

دنبال ابتکار او را در تحوّل خط گرفتند تا منتهی بانواع برجسته‌ای از خطوط عربی گردید .

پیروان قطبه هرچند که فعالیت بیشتر آنها در سروسامان دادن بخطوط تازه بوده است، لکن خطوط کوفی متداول را نیز مینوشته‌اند و ازمروّجان بشمار میآیند مانند ضحّاک بن عجلان و اسحاق بن حماد وابراهیم و یوسف لقوة الشّاعر . وازآن پس خشنام بصری ومهدی کوفی وعدّهٔ دیگر، دراوائل عهد بنی عباس که هم خطوط اصلی وموزون را با محقق ومشق مینوشته‌اند، وهم درخط کوفی استادبوده‌اند .

ایرانیان که از اواخر قرن اوّل واوائل سدهٔ دوم هجری خط کوفی را درنوشته‌های خود استعمال کردند ودرتحسین این خط وتکامل آن ودرتنویع وتفریع آن سهم بیشتری ازسایر ملل اسلامی داشته‌اند، وخاندان برمکی درزمان خلافت هارون الرّشید درترویج وتشویق خطّاطان وخوشنویسان عهد بذل عنایت ومال مینموده‌اند ودراثر توجه خاص آنان هنر زیبانویسی رونق گرفت وقبول عام پذرفت .

دراین عصر (قرن چهاردهم هجری) نمونه هائی ازخط کوفی بقلم استادان پدیدآمده ومشاهده میشودکه خوب ازعهده برآمده وآنرا زنده کرده‌اند، مانند زین العابدین شریف صفوی (زمان مظفرالدین شاه) مشهور به فخرالاشراف ودوتن معاصرین نگارنده درصفهان، آقای سیّدحسین خاتون آبادی متخلص به آزاد که هم اکنون بنوشتن قرآنی مفصل بدین خط اشتغال دارد ودیگر محمد مصدق زاده کاشیکار درنوع معقلی (بنّائی) استاداست . دیگراز معاصرین درتهران آقای آذربد میباشد که اثر هنری او درتذکرهٔ خوشنویسان منعکس شده است . درمشهدالرّضا آقای محمدحسن رضوان خطّاط وطرّاح آستان قدس نیز دراین خط ماهرواستاداست . امّا درسایر ممالک اسلامی استادان ومروّجان خط کوفی آنان که شناخته شده عبارتند از احمد یوسف مصری، محمّدطاهر الکردی المکی مؤلف تاریخ الخط وآدابه . هاشم محمد بغدادی، ناجی زین الدّین مؤلف مصوّر الخطّ العربی ، عزیزالدّین وکیلی افغانی وآخوند محمّدعلی عطّار هروی .

واینک نمونه هائی ازمعاصران عرضه میشود :

از کتابات یوسف احمد درمصر

بسم الله الرحمن الرحيم

ازمصر و عراق

ـابة بسملة بخط كوفي زخرفي ، من الطراز الفاطمي بمصر : (عن الخط الـكوفي ـ (العلم نعم الشرف)

مشجری

ساده

مورق

مورق

ساده

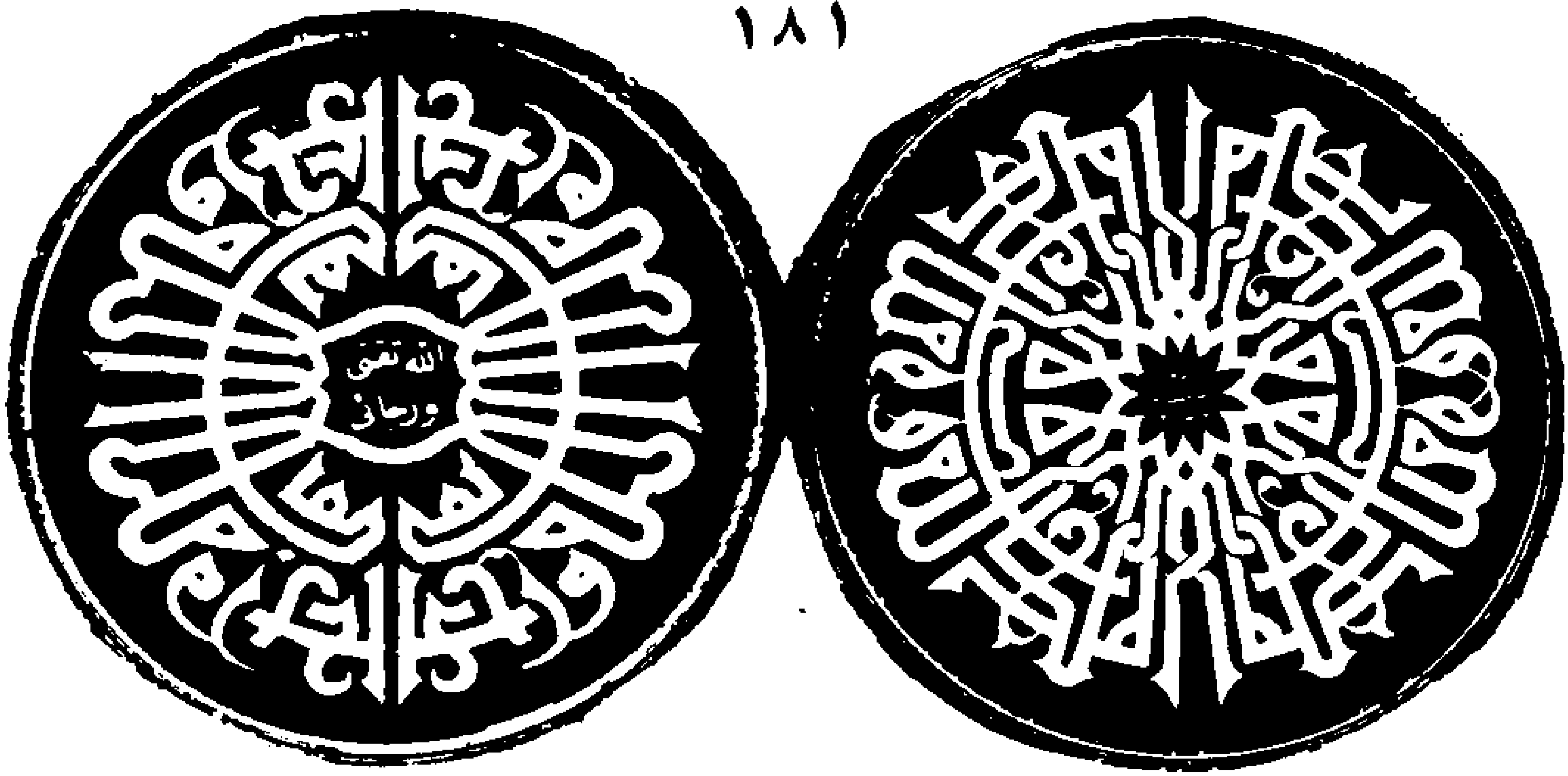
بسم الله الرحمن الرحیم به پنج خط مختلف کوفی قدیمی از کتاب الخط الکوفی بقلم یوسف احمد

شكل ٢٧٣ ـ نموذج كتابة بخط كوفى ، لألفاظ حروف الهجاء العربية ـ الأبجدية ـ التي تجمع جميع الحروف من الألف الى الياء على الترتيب المشرقي . بخط المؤلف «ناجى زين الدين» ـ مصور الخط

مصور الخط شكل ٢٧٤ ـ نموذج اشكال الحروف الابجدية مما كتب على اوراق البردي من الخط النسخي القديم (الحجازي) فى القرن الاول للهجرة فى حالتي الافراد والتركيب ، وهي من الالف الى الياء ، (مستخلصة من اوراق البردي من مجموعة «الامير رينر» فى مكتبة ڤينا الاهلية) . ومنها بدار الآثار العربية بالقاهرة

بطور متناظر و متعاکس (الملک لله وحده)

الله ثقتی و رجائی



بغداد
خط هاشم محمد
کوفی
موشح

افغانستان

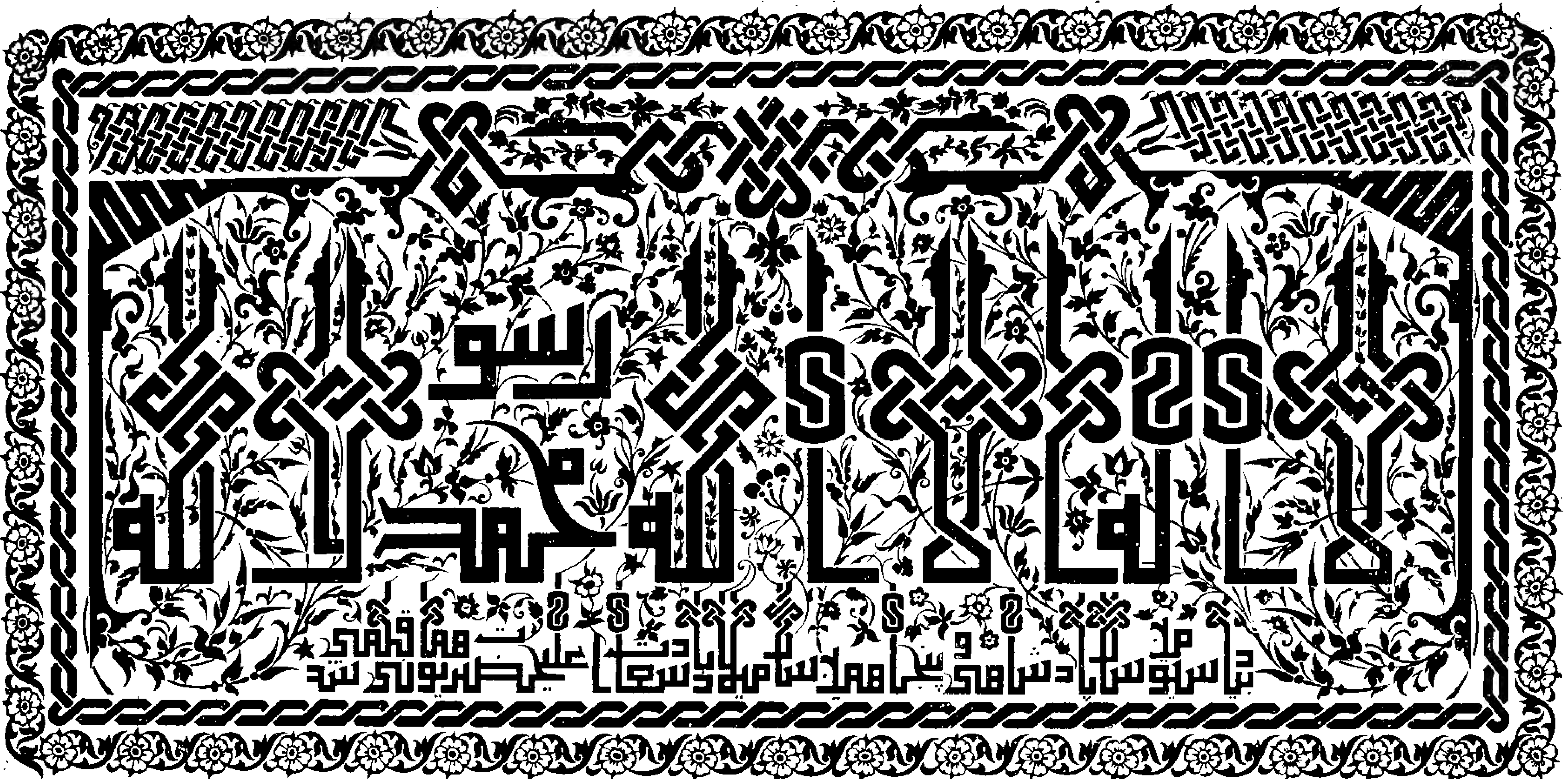
صفحات این اثر که محصول یکسال زحمات
قلمی و نمونه عزم و ایثار این یکتن خطاط و
نقاش و مورخ افغان است تنها از نگاه مشتاقان
بعالم علم و عرفان و حفظ شئون ادبی و هنری
کشور عزیز افغانستان و رهنمونی طلاب عزیز
و افراد هنر آموز ترتیب یافته تا اگر کسانی
بخوانند و نوشتن امثال این خط را در
وطن مبادرت ورزند و اساس این رویه را تعقیب
نمایند وسیله سهلتر مقاصد علمی و هنری
شان یکی همه همین مجموعه زیبا باشد

مطبعه دولتی کابل : ۱۳۴۱

عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

تذکر: بعض حروف کوفی درین صفحه رهنمای اصل نوشته شده و از تصرفات نویسنده است مانند حرف نون و حرف عین وسط - تذکر
(مایو یحتو ... افغانستان ... مطبعه)

کوفی ساده. بخط عزیزالدین وکیلی افغانی بسال ۱۳۴۱ شمسی «از هنر خط در افغانستان»



کلمهٔ طیبهٔ مبارکه به‌نوع خط محشای کوفی باسلوب استادی دورهٔ غزنویان سراپا بقلم عزیزالدین وکیلی فوفلزائی خطاطی ونقاشی شده ودر سطر اخیر این عبارت خوانده میشود :
(بیاد سیزدهمین سال پادشاهی وپنجاهمین سال میلاد باسعادت اعلیحضرت همایونی قلمی شد)

خط و ترسیم عزیزالدین وکیلی سال ۱۳۴۲ شمسی

وَاعْبُدُوا اللهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَبِذِي

الْقُرْبى وَالْيَتامى وَالْمَساكِينِ وَالْجارِ ذِي الْقُرْبى وَالْجارِ الْجُنُبِ وَالصّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ

وَما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً

ذره بیمقدار محمد علی العطار غفرله

بنا بر یقین نویسنده آن - بسبک کوفی قرن ششم عصر شاهان غور نوشته شده است

کوفی در رسم الخط عصر سلاطین سلجوقی

ذره بیمقدار محمد علی العطار غفرله

↑ بنا بر تصریح نویسنده آقای محمد علی هروی خط کوفی قرن نهم عصر شاهرخ تیموری چنین بوده و بر رسم آزدرگاه نوشته است ❊

محمد علی عطار هروی بر خط قرن دهم نگاشته است

سوره فاتحه الکتاب
از قرآن بی‌نظیری که
بدو خطّ نسخی و کوفی
بدست
زین العابدین شریف
صفوی در سال ۱۳۲۳
هجری قمری زمان مظفرالدین
شاه قاجار نوشته و
اتمام یافته است
«مصور الخط»

این قرآن را نزد یکی از دوستان
زیارت کرده ام نویسنده
آن از چند رسم الخط کوفی
یعنی شیوه‌ها مختلف
استفاده کرده و بکار
برده است - (رضا ...)

← خط آقای ... آیات
... آنان
... خطاط کوفی ...
مجله ... سال ۱۳۵۰

فضل الفاتحة ... السبع المثاني والقرآن العظيم

سورة فاتحة الكتاب وهي سبع آيات مكية

الصفحة الأولى

صحيفة المؤمن عنوانها حب علي بن ابيطالب

عن علي عليه السلام ان الله اعظم اسم من أسماء الله عزوجل لا ينبغي ان يسمى به غيره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱) الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ (۲) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۳) إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۴) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۵) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۶)

مالك: قراءة عاصم والكسائي وقرأ الصادق عليه السلام والباقون مَلِك وهو المختار عند اهل الحرمين

صراط: قرء ... وابن كثير بالسين المهملة بناء على الأصل ... السين صاد ... في الاطباق

روي عن الصادق عليه السلام ... اهدنا الصراط المستقيم ... الصراط المستقيم

لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله

بسم الله الرحمن الرحيم

لا إله إلا الله

قال رسول الله صلى الله عليه وآله

إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله

وعترتي وإنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض

قال صلى الله عليه وآله

من كنت مولاه فهذا علي مولاه

اللهم وال من والاه وعاد من عاداه

كتبه حبيب الله فضائلي سنة ١٣٨٨

وجه تسمیه

چنانکه در پیشینهٔ خط کوفی اشارتی رفت ، نامهای جزم ، انباری ، حیری ، حجازی باین خط داده‌اند

امّا جزم بمعنی قطع است و بدان سبب جزم گفته‌اند که از خط مسند حمیری که خطّ قدیم بلاد عربی در جنوب عربستان بوده قطع و جدا گردیده است .

انباری از آنجهت است که خطّ جزم ابتدا در میان اهالی شهر انبار نشأت یافته و از آنجا بجاهای دیگر رفته است . در معجم البلدان نوشته است انبار شهری است در کنار فرات در ده فرسنگی بغداد که در قدیم فارسیان آنرا فیروز شاپور مینامیدند .

حیری از آنروی است که مردم حیره این خط را از مردم انبار گرفته و رواج دادند . و حیره شهری بود در سه میلی کوفه که اکنون شهر نجف در آنجا واقع و مشهور خاص و عام است .

حجازی بدانمناسبت که خطّ کوفی پس از آنکه از حیره و انبار بحجاز رفت در آنجا مورد تعلیم و تعلّم قرار گرفت و انتشار پیدا کرد .

کوفی که آخرین نام مشهور آنست بدان علّت است که چون کوفه در زمان عمر نزدیکی حیره و انبار ساخته شد و مسلمانان از هرسو بدانجا رو کردند ، این خط ترقّی روزافزون یافت و به کوفی مشهور گردید و امروز فقط بهمین نام شناخته میشود .

و نیز گفته‌اند که « بدانجهت مشهور به کوفی شد که چون کوفه مقرّ خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گردید خطّ کوفی که خود آنحضرت هم یکی از نویسندگان آنخطّ بود رواجی بیشتر یافت و احکام و ارقام بدان نوشته شد لذا از آن پس بکوفی شهرت یافت »(۱) ـ سلطانعلی مشهدی گوید : مرتضی اصل خطّ کوفی را کرد پیدا و داد نشو و نما .

میرعلی هروی در رسالهٔ مداد الخطوط گوید : مستخرج خطّ کوفی جماعتی دانایان و دانشمندان کوفه بودند . در آنخط دانگی دوراست و باقی سطح و کوفی بجهت آن گویند که در کوفه پیدا شد و کسی که از همه نیکوتر نوشت حضرت شاه ـ

(۱) با استفاده از رسالهٔ احیاء الخط فخرالاشراف در مقدمه قرآن او . ت

ولایت پناه علی بن ابی طالبؑ است .

درجه و مرتبه

خطّ کوفی در پیدایش سلسله خطوط اسلامی رتبهٔ اوّل را دارد ، ولی امروز از لحاظ استعمال در مرتبهٔ آخر قرار گرفته است رسائی و سهل خوانی سادهٔ آن که با حرکات و نقطه باشد در درجهٔ پنج و شش از نسخ ، و تزئینی آن بدرجات مختلف و بالاتر میباشد . و از جهت آسان نویسی نسبت بخطّ شکسته و رقعه در درجات مختلف از نه بالاتر است . و از نظر زیبائی منظر بنسبت خطّ نستعلیق در درجه های چهار و پنج و بالاتر قرار دارد .

و بنا براین خطّ کوفی در درجه هشتم از خطوط اصلی عصر حاضر میباشد و خطّ تزیینی کامل آن (موشّح ، و بنّائی معقلی) از حدّ این درجات بیرون و خود حدودی جداگانه دارد .

توصیف :

« شریفترین هنر بصری در جهان اسلامی خطّاطی است ، و مخصوصاً نوشتن متن قرآن کریم که نفس هنر دینی بشمار میآید .... در کتیبه های دینی الفبای عربی در بسیاری از موارد با زینت و مخصوصاً طرحهای نباتی توام شده است .... و درختی که برگهایش مطابق با کلمات کتاب آسمانی میباشد . لکن علاوه براین ترکیبات خطّ عربی در خود دارای امکانات تزیینی است که شکوه و زیبائی آن بحدّ و حصر است .... کتیبه های منقّش که برروی دیوار درون مسجد و یا دور محراب را گرفته ، شخص مؤمن را نه تنها بیاد معنی کلمات آن میاندازد ، بلکه او را متوجّه اشکال و صور روحانی آن ، و فیضان با جلال و قدرت وحی الهی نیز میکند . « مقاله تیتوس بورکهارت ترجمه دکتر نصر در مجلّه هنر و مردم ۵۵ »

« خطّ کوفی برای همه قسم تزینیات کتابها و ابنیه و ظروف و غیره کاملاً مناسب بود و اصولاً همه خطوط اسلامی مخصوصاً کوفی برای تزین از سایر الفباها مناسبتر است زیرا که ترکیبات حروف آن از حیث عمودی و افقی بودن و اتّصال آنها بیکدیگر برحسب ذوق و تفنّن کاتب صورت پذیر است . بعلاوه علامات و نقطه و اعراب نیز بزیبائی میافزاید مخصوصاً اگر علامات را چنانکه معمول بوده است با مرکّب الوان و زر نوشته باشند »

« از تقریرات مرحوم دکتر مهدی بیانی »

«خط عربی نقش مهمی در هنر تزیین پیدا کرده. هیچ خطی چون کوفی برای مقاصد تزیینی با انواع و انحاء مختلف خود تا باین حد مناسب نیست. حروف کوفی را میتوان بالانفراد روی خطهای افقی ممتد رسم کرد و چون هر حرف قابلیت تزیینی خاصی را دارد لذا برای تزیینات مختلف از آن استفاده شده است.» «با استفاده از مجله هنر و مردم»

«این خط در حال افراد و ترکیب اصولی و فروعی است و مراد ما از اصول وضع اولیه آنست که در زمان حضرت ختمی مرتبت تا زمان خلافت حضرت ولایتمآب صلی الله علیهما بر آن رسم نگاشته میشده و مراد از فروع آنچه نویسندگان در تمادی ازمان از انحاء تصرفات و نقاشیها بر آن اصول افزوده اند و همین تصرفات باعث اشکال و علت انزجار طباع گردیده و حال آنکه چون بوضع اصلیه آن نظر کنی خواهی یافت که حسن ترکیب و اعتدال طبیعی و تناسب اجزاء این خط شریف از تمامی خطوط بیشتر و بهتر است»

«از مقدمه قرآن فخرالاشراف - رساله احیاء الخط»

رسوم آرایشی و نقاشی هم آهنگ کوفی را، رجال فن بمعانی قدسیه ای که حکایت از برانگیختن ایمان و خشوع است تعبیر کرده اند، و شخص متفنن مسلمان وقتی در برابر بعض آنها قرار میگیرد ابهتی احساس میکند و روح در عالمی غیر از این عالم بپرواز در میآید. گلها و برگهای آن با او حکایت بهشت کند و گره هایش داستان پیمان محکم ایمان را بگوش او بازمیگوید. «مؤلف»

باری خط کوفی ساده تقریباً $\frac{1}{8}$ دور و بقیه سطح است و تزیینی آن اکثر در همین حدود میباشد جز بعض شیوه های خاص که دورش بیشتر و گاهی بنصف میرسد. ولی خط معقلی (بنائی) تمام آن سطح است که اکثر تشکیل زوایای هندسی میدهد.

در این خط اغلب دنباله های الف بطرف عقب برگشته است و با قلمهای گوناگون بقط محرف و جزم[1] و متوسط حتی مدور و عکس محرف مانند دم قلمهای لاتین نویس که از چپ براست نویسید، میتوان نوشت، ولی اکثر در این خط قلم مستوی القط بکار است. حرکات قلم در بعض اقسام کند و در برخی سریع و عموماً نسبت بسایر اقلام کندتر است

(۱) مراد از جزم در اینجا قط مستوی که بین اهل فن مصطلح است میباشد. و قط متوسط میانه مستوی و محرف است - مؤلف

وگردش قلم در آن آزادانه وچرب ونرم بکار میرود. پاره‌ای از شیوه‌ها صرفاً جنبهٔ نقاشی ورسم دارد ومعقلی رسم صرف است. وتنها فرق موشح ومعقلی با سایر اقسام خط این است که آنهارا رسم ونقاشی زبان دار بنامیم

درخط کوفی علاوه بر حروف متشابه شکلهای بعضی با بعض دیگر تشابه دارد که در وقت خواندن موجب اشتباه والتباس میگردد مانند ع ع (ع ح) ـحـ لـحـ (ح ک) . و مانند: ک ط ص ک (د ط ص ک) که باندک فرقی مثل هم نوشته شده ومانند د و (ر و) که نزدیک بهم دیگر دیده میشود وهمچون سرع وغ وف وق ومیم در وسط کلمه که با جزئی تفاوت شبیه همند . واگر بخواهیم این نقیصه برطرف شود لازم است که نویسنده فرق آشکارائی بین اینگونه تشابهات قائل شود وبا قلم بعمل آرد، مثلاً بین دال وکاف همیشه رعایت کند دال را کوتاه وکوچک، وکاف را دراز وبزرگ بنویسید، وباقی را برهمین قیاس تفاوت قائل گردد

الفباهای کوفی :

الفبای کوفی ساده وتزئینی

الألف — بسم الله الرحمن الرحيم	الطاء
الباء — في الأول — في الوسط	والظاء — الصراط المستقيم
والتاء والثاء — في الآخر — تبت يدا أبي لهب	العين — العراقية
الجيم والحاء والخاء	والغين
الدال والذال — والفجر	بعد الأربعين عام
والعد	الفاء
الزراعة — والساجد	
الراء والزاء	القاف
على كل شيء قدير	
السين والشين	الأحكام — جملة — الفضائية
النساء	الكاف
الصاد — صلحا	صنعه — النفط
والضاد والطاء	الشرق — حلب — القرآن
	اللام

← الفبای کوفی بصورت ساده وتزئینی نوشته شده
در ایران بعهد مظفرالدین شاه قاجار

الكتاب
الميم
النون
الواو
وآخر
الهاء
اللاء
الحمد لله الحمد
المأمون العادى المولاى السعادى
ياء

شكل ٢٧٨ ــ نماذج كتابة حروف الالفباء من الالف الى الياء على مختلف الاشكال افرادا وتركيبا بخط كوفي ايراني متأخر من نسخة من مصحف مختومة بختم شاه مظفر الدين شاه قاجار ، وفيها بعض نماذج من كلمات

مصور الخط

الفبای کوفی برسم الخط قدیم ←
در سوریه از
کتاب ابن وحشیه نبطی
« منقول از مصور الخط »

ا . ب . ج . د . ه . و . ز . ح .

ط . ي . ك . ل . م . ن .

س . ع . ف . ص . ق .

ر . ش . ت . ث . خ . ذ .

ض . ظ . غ .

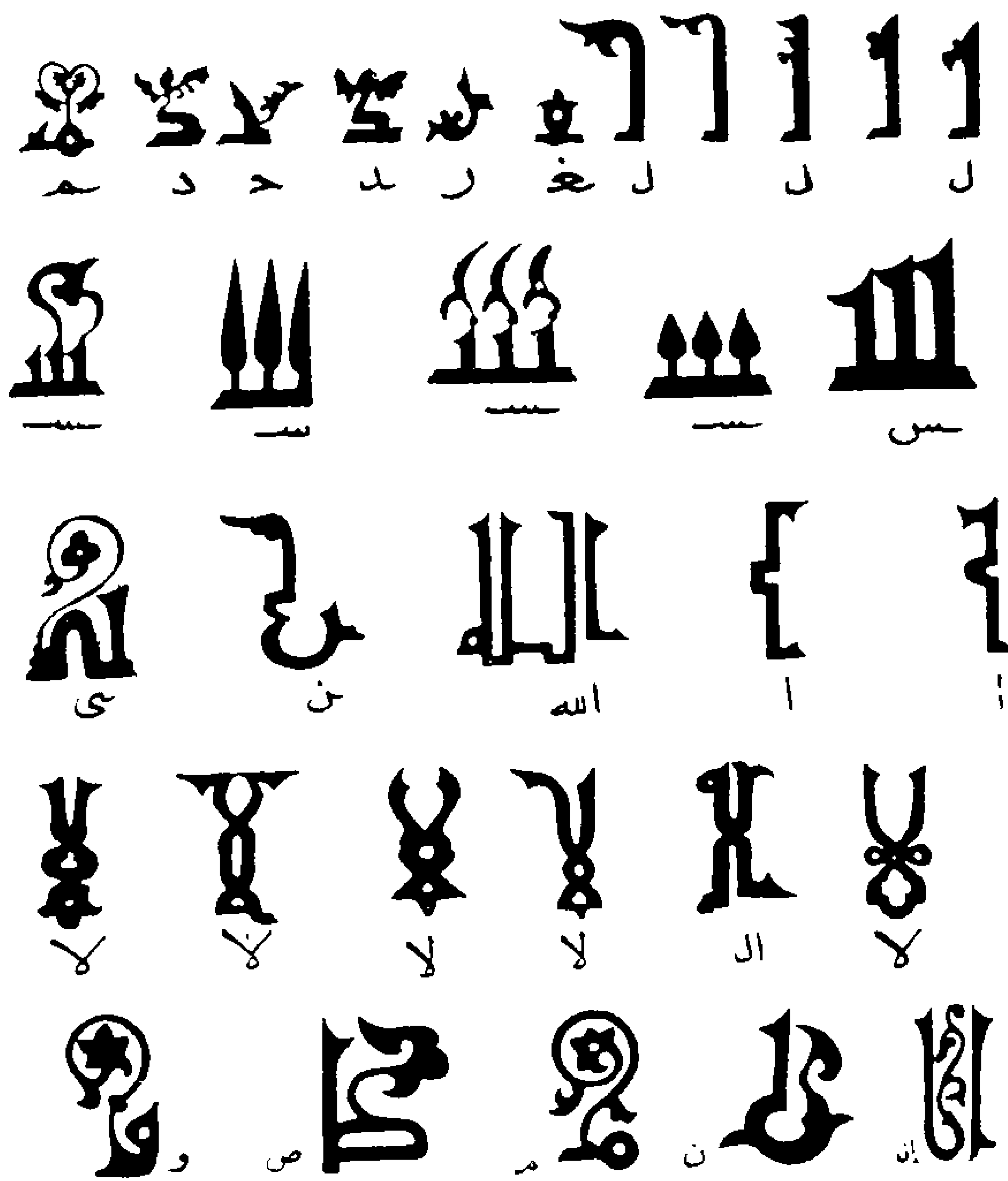
شكل ٢٧٧ ــ نموذج حروف الابجدية المفردة بالخط الكوفي السوري ــ من الكتاب المسمى « شوق المستهام في معرفة رموز الاقلام » لابي بكر احمد بن وحشية النبطي المتوفى سنة ٣٢٢ هـ من نسخة كتبت سنة ٤١٣ ثم نسخت سنة ١١٦٦ هـ : المتحف البريطاني رقم : 440. H 17

الفبای تزیینی کوفی :

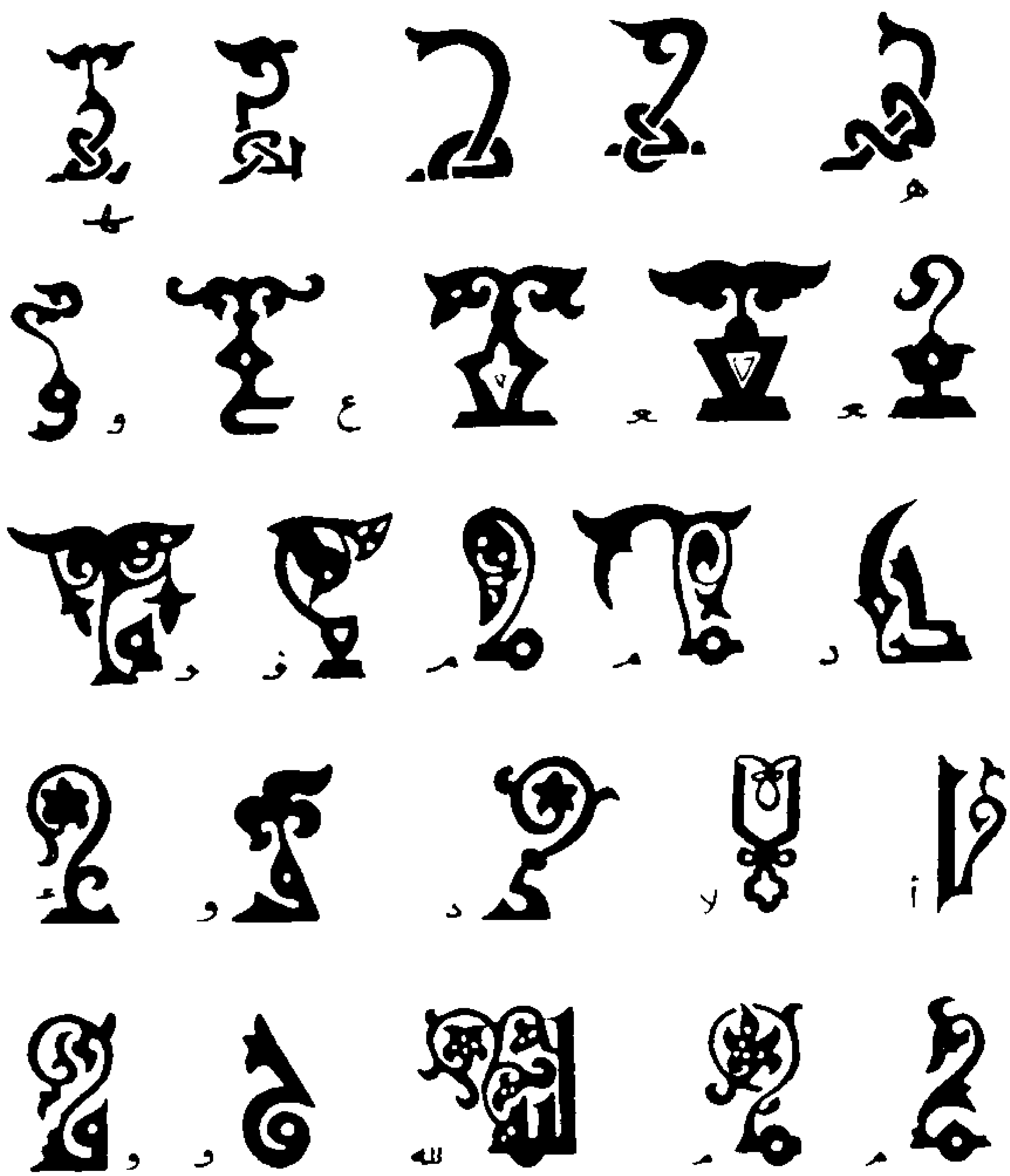
نموذج الحروف الكوفية من الالف الى الياء بخط كوفى مبسط ومورق ومعشق مما كتب فى مساجد البلاد الاسلامية ، كتبها محمد عبدالقادر ، بمدرسة تحسين الخطوط بالقاهرة ١هـ ، ٠ ٠



يتبع الشكل ٣٠٧ (نموذج لتطور حروف الخط الكوفى المورق)



(نموذج لتطور حروف الخط الكوفى من المورق الى المزهر)



(من رسم الدكتور احمد فكرى ـ مساجد القاهرة ومدراسها) ١٩٦٥م

عندما اخذ الخط الكوفى فى العصر الفاطمى يتابع مراحل تطوره اتخذ اشكالا منوعة من الخط المزهر كما ظهر فى شواهد قبور مؤرخه فى سنة ٢٤٣هـ وفى اوراق البردى . وفى اواخر القرن الرابع هـ . انتقل الى العراق والى بلاد المغرب . وزعم بعض المستشرقين انها هى التى امدت القاهرة بعنصر الخط المزهر ، وقد تضاربت اراءهم فى ذلك لعدة عوامل ، هو ان كل فريق من المستشرقين يميل الى ترجيح كفة الحقل الذى يشتغل فيه ويختص بدراسته .

مُحَقّق و ریحان

بسم الله الرحمن الرحیم

بنیاد و پیدایش

در آغاز دولت عباسی بازار خطّ نویسی رونق گرفت، و اقلام بسیار در خط پیدا شد. وازاین رو تطور عظیمی در این عصر صورت گرفت.

گرچه آغاز پیدایش خطّ محقق دقیقاً روشن نیست لکن ظهور و شهرت آن در آغاز دولت عباسی بوده و نام آن در اوائل آن دولت بمیان آمده است.

ابن ندیم در کتاب الفهرست (ص ۱۴) گوید «تا آغاز دولت عباسی مردم بهمان شیوهٔ قدیم (یعنی کوفی و متفرعات آن که خطوط موزون میگفتند) می نوشتند، همینکه خاندان هاشمی ظاهر گردید، نوشتن قرآن بآن خطوط اختصاص یافت، وخطی پیدا شد که بآن عراقی میگفتند واین خطّ محقق بود که بآن وراقی نیز گفته میشد.

این خط مرتبا رو برواج وزیبائی گذاشت، تا کار به مأمون رسید واصحاب و نویسندگان او به نیکو ساختن خط خود پرداختند ومردم برسراین کار باهم تفاخر داشتند، تاآنکه مردی بنام «احول محرّر» پیدا شد که از پرورش یافتگان برمکیان بود وبمعانی خطّ واشکال آن دانش بسزائی داشت. او قواعد وقوانین خط را روشن کرد وآنرا درجه بندی نمود ....»

ازاین بیان اهمیت قلم محقق واینکه از ناحیه دانشمندان وهنرمندانی بنام وراقان بمنصه ظهور رسیده بخوبی روشن و واضح است که پیدایش این خط تأثیر شایانی در خوبی وتهذیب وپیدایش خطوط دیگر داشته است، و نیز دانسته میشود که خطّ محقق ازدسته خطوط موزون (یعنی ۲۴ قلمی که از قلم جلیل منشعب شده) بشمار نیست وخود

قلمی مستقل وجداگانه بوده است .

از تواریخ برمیآید که در عهد تمدن اسلامی در بغداد و سایر بلاد کسانی بوده اند که آنان را « ورّاق ـ ورّاقان » میگفتند
وایشان خطّاطانی بودند که خود در عداد فضلای علمای عصر محسوب میشدند وکارشان استنساخ وتصحیح کتب علمی وادبی
بود که پس از نوشتن وتصحیح آنرا زینت داده وجلد کرده بمعرض فروش مینهاده اند چنانکه ابوحیان توحیدی واسحاق
ابن النّدیم مؤلّف الفهرست ودیگر ورّاق بودند که در عداد ادبا ومؤلفان نامی جای دارند (۱)

ونیز صاحب الفهرست درصفحه ۱۲ آورده است : « اما ورّاقانی که قرآن رابخط محقق ومشق وامثال آن مینوشتند عبارتند
از ابن ابوحسان . و . . . و . . . وابومحمّد اصفهانی وابوبکر احمدبن نصر وپسرش که من این دونفررا دیده ام »

مؤلف راحة الصّدور (مدوّن سال ۵۹۹ ھ) درضمن قواعد خط که بنظم ونثر گفته از قواعد خطّ محقّق نیز سخن بمیان
آورده است . ومؤلف نفایس الفنون (بین ۷۰۳ و ۷۱۶ ھ) خطّ محقق را دررأس خطوط نام برده است
آنجاکه میگوید « خطّ را بمحقّق وثلث ونسخ ورقاع وعهود وتوقیع و . . . متنوّع گردانیدند » وهمچنان درضمن قواعد
خط بقواعد محقق هم اشاره کرده است .

صاحب کتاب صبح الاعشی (مدوّن ۷۹۱ هجری قمری) جزء ثالث صفحه ۱۵ آورده است :

انّ الخطَّ الکوفی فیه عدّة اقلام مَرجعُها الی الاصلَین وَهُما التّقویر (۱) والبسط فالمُقوّرهُوَ المعبّرُ
عنه الآن باللّیّن : وَهُوَ الّذی تکوُنُ عراقاتُه وَمافی معناها مُنخسِفة منحطّةَ الی الاسفل ـ
کالثُلُثِ وَالرِّقاع وَنحوهِما .

وَالمبسُوط : هُوَ المعبَّرُعنه الآن بالیابس وَهُوَمالاانخساف وانحطاط فیه کالمحقّق
وَعلی ترتیب هٰذین الاصلین الاقلام الموجودة الآنَ .

یعنی درخطّ کوفی عدّه ای اقلام بوجود آمده که بازگشت همه آنها به دو اصل مُدوّر ومبسوط است . خطوط دسته اوّل که
امروز بخطوط نرم تعبیر میشوند آنهائی هستند که دایره ها ودنباله های حروف فرورفته وسرازیر ومتمایل بپائین نوشته

(۱) مراد از تقویر استداره ودوَر یا حرکت دورانی ، ومراد از بسط سطح ویا حرکات راست ومستقیم است . ...

میشوند چون ثلث ورقاع وامثال این دو . وخطوط دسته دوم (مبسوط) که امروز آنهارا به خشک تعبیر کنند، آنهائی هستند که فرورفتگی (وگودی) وتمایل بپائین در آنها دیده نمیشود، مانند محقق. واقلام موجود کنونی همه برمحور این دواصل دور میزنند.

ودرصفحه ۵۲ و ۵۳ خطّ محقق را در ردیف اقلام مستعمل آن زمان (یعنی زمان صاحب صبح الاعشی) نام برده وگوید «والمحقّق استحدثت كتابته فی طغراوات كتب القانات» «وهذه صور حروف الاقلام السبعة التّی تستعمل فی دیوان الانشاء ولوازمه وهی: الطومار، ومختصره، والثّلث، وخفیف الثلث، والرّقاع، والمحقّق، والغبار فی حالتی الافراد والتّركیب»(۱)

قلقشندی با آنکه بیان محقق را وعده داده جداگانه بشرح وتفصیل خطّ محقق نپرداخته ولی درضمن خط طومار ومختصر طومار اشاره کرده که هریک ازاین دو خطّ را بدو طریق (طریقهٔ ثلث وطریقه محقق) میتوان نوشت وضمن آوردن نمونه هائی از حروف ثلث نیز اشکالی را درصفت محقق معرّفی کرده است.

وی درصفحه ۲۶ صبح الاعشی گوید: اهل صناعت خطّرا بدوقسم تقسیم کرده اند که رعایت آن برخوشنویسان لازم است: مُحقّق ومطلق. ومحقّق آنستکه اشکال وحروف آن باعتبار مفرد صحیح باشد ونقص وناتمامی در آن دیده نشود واین قسم خط درکارهای بزرگ ومهمّ ازقبیل پیمانها واسناد معتبر ودر تملیکات برای نسل بعد نسل ونامه های بین پادشاهان، برحسب شؤن اشخاص بکار میرود.

وامّا مطلق آنست که حروف آن داخل هم ودرهم شده وبعض آن ببعض دیگر پیوندد. واین خط خود از محقق متولّد گردیده ودرمکاتبات فوری ومهمّ عمومی استعمال میشود. وواجب است که خطاط پیوسته رعایت کند که هریک ازاین دو قسم خط بشیوه وروش خود نوشته شده وبآن دیگر مخلوط نگردد

پوشیده نیست که مؤلّف صبح الاعشی دراینجا خطّ محقّق را تعمیم داده وآنرا شامل اقلام چندی از نوع خود وعلاوه منشأ بروز وظهور سایر اقلام وخطوطی غیر از خود (یعنی دسته مطلق) شمرده است.

(۱) صبح الاعشی درجای دیگر توقیع را نیز بشمار آورده ولی نامی از نسخ نبرده است وشاید که این خط را منطوی درمحقّق دانسته باشد. ف

در رسالهٔ خط عبدالله صیرفی (اوائل قرن هشتم) معاصر اولجایتو خدابنده که در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است، دربارهٔ خط محقق چنین نوشته است: «پس اصول آنست که ابن مقله وضع کرده است بر دایره و نقطه و بهشش نوع نسبت نموده و نهاده لفظاً و معنی و اصل خط را از نقطه گرفته‌اند و آن در باب دوم ذکر کرده شود. اما انواع خط اول را محقق نام نهاده‌اند از بهر آنکه در این خط ربعی دور است و باقی سطح پس مشابهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد از جهت سطحیت. پس این قسم را مقدم داشت. و ریحان تابع محقق است از بهر آنکه اصول محقق و ریحان یکی است.»

صاحب کتاب جامع محاسن الکتابة الکتاب (مدون ۹۰۸ هـ) خط جلیل محقق را بشمار یکی از اقلام مضبوطهٔ خود آورده و شش صفحه از کتاب خود را بنمونهٔ خط جلیل محقق اختصاص داده است که ابتدای آن چنین شروع میشود «قلم جلیل المحقق طریقته (ابن بواب) رحمه الله تعالی، بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله بالغدو والآصال ... و آخر صفحهٔ ششم به کلمه وصلی الله علی محمد وآله وسلم ختم گردیده است

در مداد الخطوط میرعلی هروی (متوفی ۹۵۱) آمده است: «.... پنج قلم دیگر استخراج نمود[1] (ابن مقله) براین طریق که یک نقطه بر اصول افزود و سطح آنرا بیشتر کرد محقق نام کرد زیرا که خواناتر است چنانکه یکدانگ و نیم او دور است و چهار دانگ و نیم سطح و مشابهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد باعتبار سطح ... و باریک محقق را که رنگ و بوی محقق داشت ریحان نام نهاد بهر آنکه اصول محقق و ریحان هردو یکی است»

درکتاب فوائد الخطوط (خطی نوشته ۹۹۵ هـ) تألیف درویش محمد بن دوست محمد بخاری[2]. قواعد و رسم الخط محقق نظماً و نثراً برشتهٔ تحریر درآمده است: «اما اصول خط آنست که ابن مقله وضع کرده است، خط را بر دایره و نقطه کرده و بهشش نوع نسبت نموده و بیک قول بهفت نوع و هر نوعی را اسمی نهاده مناسب لفظاً و نقطاً - و اصل خط را از نقطه گرفته‌اند. پس نوع اول را محقق نام نهاده‌اند و از این خط دانگ و نیم دور است و چهار دانگ و نیم

---

(۱) میرعلی نوشته است که ابن مقله از ثلث پنج قلم دیگر استخراج نمود تا آخر عبارت. و این سخن بشهادت سایر منابع معتبر صحیح نیست زیرا قلم محقق را مقدم بر ثلث میدانند. و اگر بخواهیم سخن میرعلی را ترمیم کنیم باید بگوئیم ابن مقله از طومار اصلی قدیم که ملاک تهذیب اقلام بوده محقق را تهذیب کرده نه از ثلث معمول - ت
(۲) این کتاب در بخارا نوشته شده و متعلق به کتابخانهٔ مرحوم دکتر بیانی است

سطح وبعضی برآنند که دو دانگ دور است و چهار دانگ سطح است پس بهر تقدیر اکثر در آن سطح است و ازین جهت مشابهت به معقلی دارد، و کوفی که حقیقی است بیشتر دارد از خطوط دیگر از آن مر وی را محقق نام نهاد و بر انواع دیگر مقدم داشت. و در شعری گفته شده است: طومار و محقق و رقاع و ریحان نسخی است که ثلث او به توقیع نوشت و ریحان تابع محقق است در اصول»(۱)

در بسیاری از تذکره های مربوط به خط و خطاطان و در مرقعات و مقالات مربوط باین موضوع و شرح احوال خوشنویسان نام این قلم بچشم میخورد وهمه آنرا یکی از اقلام ششگانهٔ منتخبهٔ یاقوت شمرده اند از جمله آنهاکتاب خط و خطاطان (مدون بسال ۱۳۰۵ قمری هجری) در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی است که چند جا از این خط نام برده و درصفحه ۲۱ گوید «محقق اول اقلام است که یک حصه دور وبقیه سطح میباشد وریحانی از آن استخراج شده است» مؤلف آن کتاب واضع این دو قلم را ابن بواب دانسته است واین سخن پذیرفته نیست زیرا قلم محقق چنانکه گذشت قبل از ابن مقله وابن بواب وجود داشته وابن مقله آنرا تهذیب کرده است لکن ریحانی را بعض محققین نسبت بابن بواب داده اند ومیتوان قبول کرد که از این نوع خط طریفتری بنام ریحان بیرون آورده وظهور و رواج بخشیده باشد. و درصفحه ۲۵ همان کتاب است: امام سیوطی(۲) در رسالهٔ رشف الزلال قطعه ای دارد که نام تمام اقلام متعارفه زمان او در آن درج شده است:

تعلیق ردفك بالخصر الخفیف له ثلث الجمال وقد وقته اجفان

خذ علیه ریاض الحسن قد طلعت وفی حواشیه للصدغین ریحان

محقق نسخ صبری عن هواه ومن توقیع دمعی بالمنثور برهان

یاحسن ما قلم الاشعار خط علی ذلك الجبین فلا یسلوه انسان.

---

(۱) تذکر نکته ای در اینجا لازم است: بین خط محقق و کوفی که گفته اند نموداری از پیرآموز است و آنرا شیوهٔ کوفی ایرانی دانستیم (فصل کوفی) شباهت وجود دارد اگر ثابت شود که این نوع کوفی پیش از محقق وجود داشته احتمال میرود که از آن گرفته شده باشد.

(۲) در الوسیط صفحه ۳۰۶ آمده است: عبدالرحمن جلال الدین ابن امام کمال الدین خضیری سیوطی عالم ومحدث ومفسر ومتفنن جامع وصاحب تألیفات مشهور است که در سال ۹۱۱ هجری در قاهره درگذشته است.

اقسمت بالمصحف الشّامی ومصحفه　　ما مرّ بالبال یوما عنك سلوان

ولاغبار علی جبّی فعندك لی　　حساب شوق له فی القلب دیوان

و دیگر تذکره خوشنویسان هفت قلمی دهلوی متوفای حدود سال ۱۲۳۹ هجری بتصحیح محمّد هدایت حسین اقلام ستّه را دربیتی آورده است وگوید « ثلث وتوقیع وهم محقّق دان　نسخ وریحان وهم رقاع بخوان » ونیز بداین داشته است: « قسم اوّل را محقّق نام نهاده اند از بهر آنکه دراین خطّ دانگی ونیم دور است وچهار دانگ ونیم سطح است پس مشابهت بخطّ عبری وکوفی ومعقلی بیشتر است ازجهت سطح لهذا این قسم را مقدّم داشته اند وریحان تابع محقّق است »

میرزای سنگلاخ (متوفّی ۱۲۹۴ هـ ق) درجلد دوم تذکرة الخطّاطین سروده است :

ازحسرت یاقوت روانبخش نگاَ گردیده عیان بدیده ام خطّ غبار　تعلیق محال است که ثلثِ خط یار　آید زهزار خطّ ریحان بشمار

شد نسخِ اگر شکسته انی نامه نگار　برمن زرقاعِ زین سپس رُقعه نگار

نتیجه

ازاین منقولات دانسته میشود[1] که خطّ محقّق نزدیکترین خطوط به معقلی وکوفی ، واوّلین اقلام است که ازکوفی استخراج شده است ۲ ازدسته اقلام موزون نیست ومستقلاً ازناحیه ورّاقان عراقی که احتمال دخالت ذوق ایرانی دارد ، بوجود آمده است ۳ـ درآغاز دولت عباسیان وزمان مأمون ، این خطّ خودرا نشان داده وظهور یافته است ۴ـ اوّل خطّی است که مورد تهذیب وهندسی کردن ابن مقله قرار گرفته است. لذا ازدونظر اوّلین اقلام حساب میشود یکی ازنظر آغاز پیدایش که همزمان یامقدّم برخطوط موزون بوده ودیگری ازلحاظ تهذیب واصلاح ابن مقله ۵ـ یکی ازاقلام انتخابی یاقوت مستعصمی این خط بوده وبعدازاو استادان دراین خط مهارت واستادی نشان داده قرآنها وکتابهای نفیس بدین خط نوشته اند .

نمونه هائی ازمُحقّق وریحان

ازاستادان برجسته این خطّ

از نیمهٔ قرن چهارم

خطّ ابن بوّاب (۴۱۳)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

از کتابات ابن بوّاب - برسم محقق و ریحان - الف و لامها بدون سرک دیده میشود - از موزهٔ طوپقاپو استانبول «مصور الخط»



خط نسخ مایل بریحان و سر سوره ها بخط ثلث - و صفحه مقابلش بخط ریحان - نوشته سال ۳۹۱ - از موزه جستر بیتی انگلستان - «کارنامهٔ بزرگان»

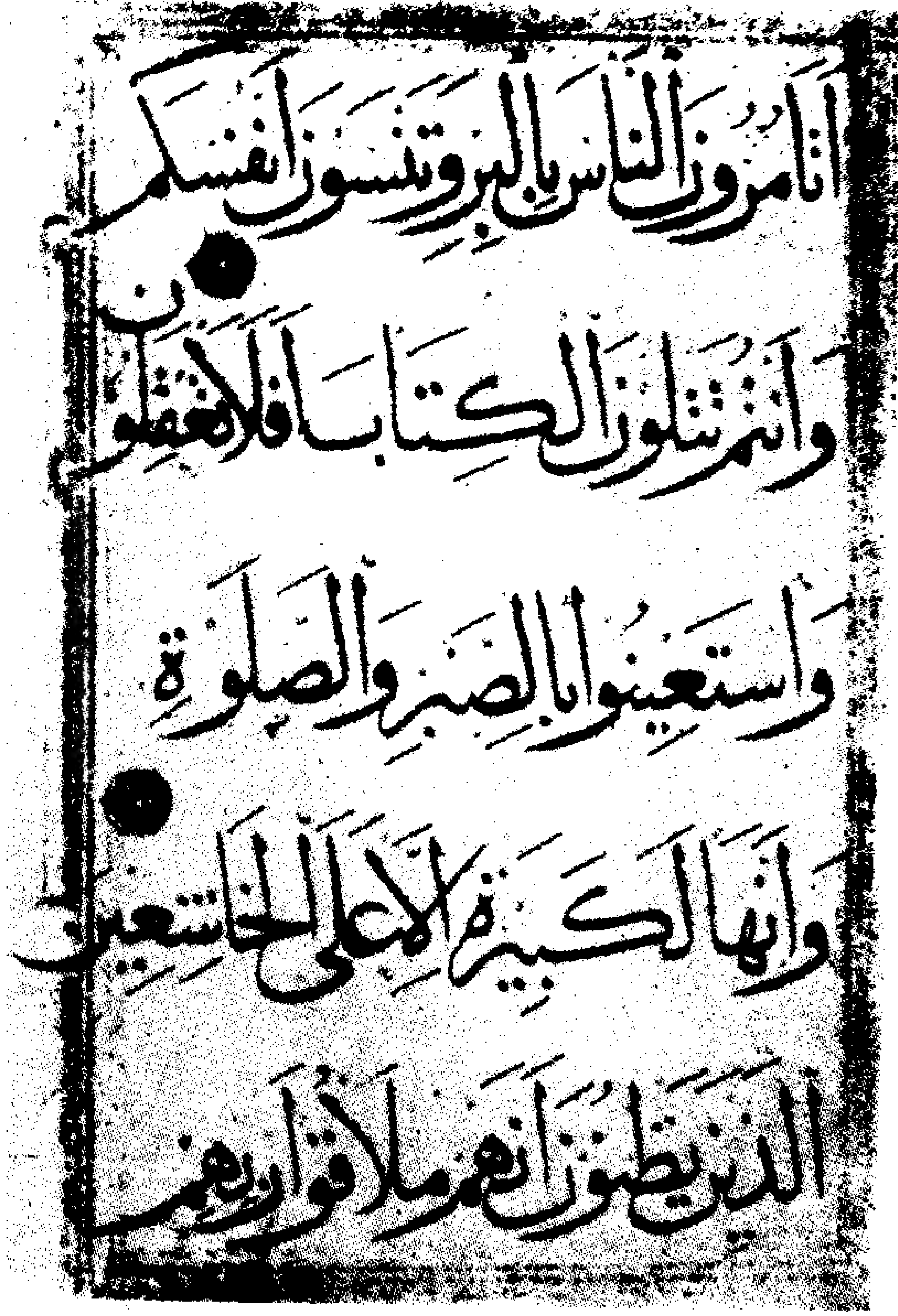
خط محقق

بسم الله الرحمن الرحیم — من الجنة فی سبلک
لبیک اللهم لبیک — کتبه علی بن هلال حامدا لله تعالی علی
وسعدیک والخیر — نعمه و مصلیا علی نبیه محمد و آله
کله فی یدیک والرغبة الیک — حسبنا الله ونعم الوکیل

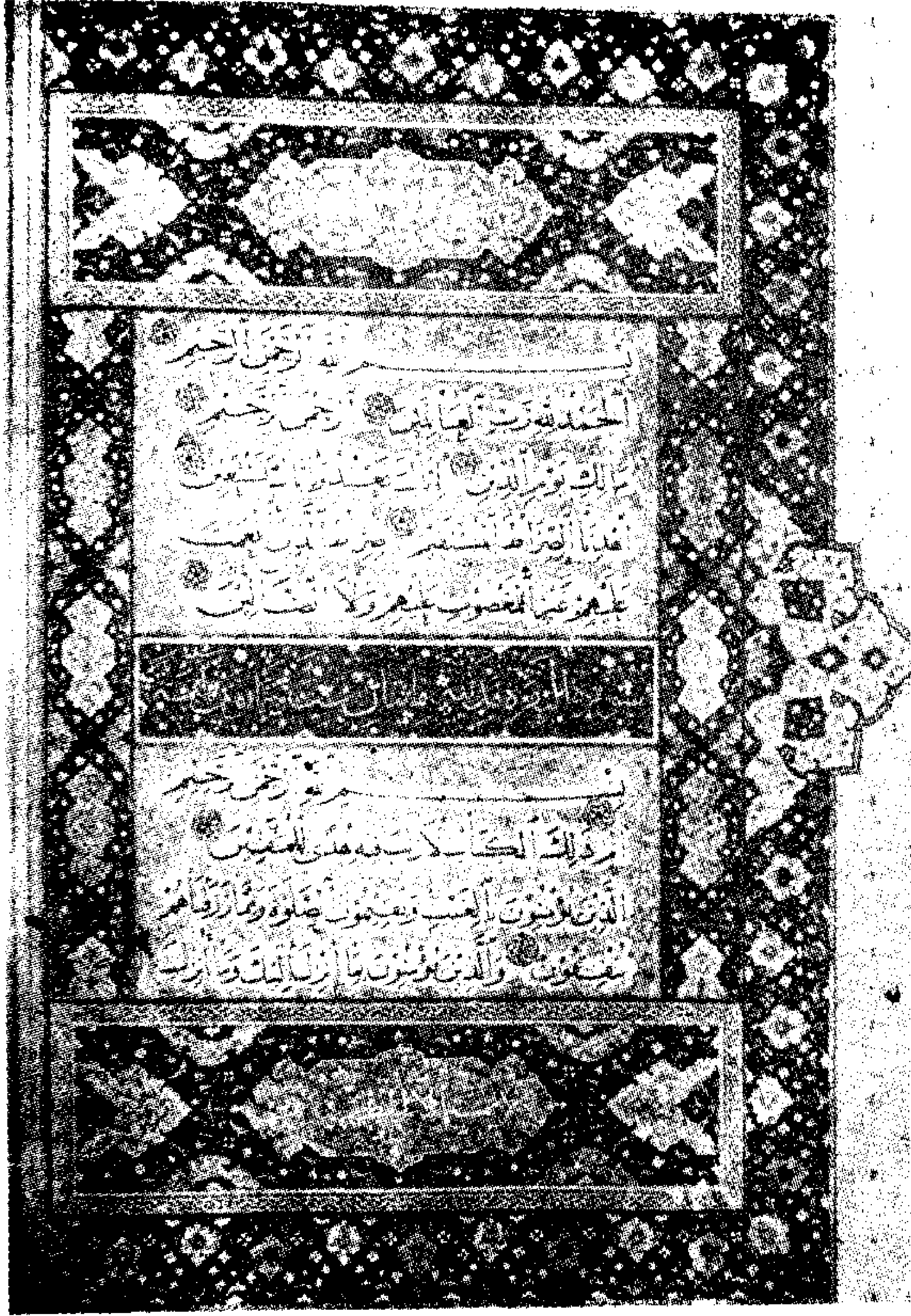
خط ثلث

منقول از کتاب سهیل انور «الخطاط علی بن هلال»

خطّ یاقوت مستعصمی (متوفی ۶۹۸)



قرآن بخط محقق آمیخته بثلث نوشته بسال ۶۶۱ هـ - استانبول - «مصور الخط»



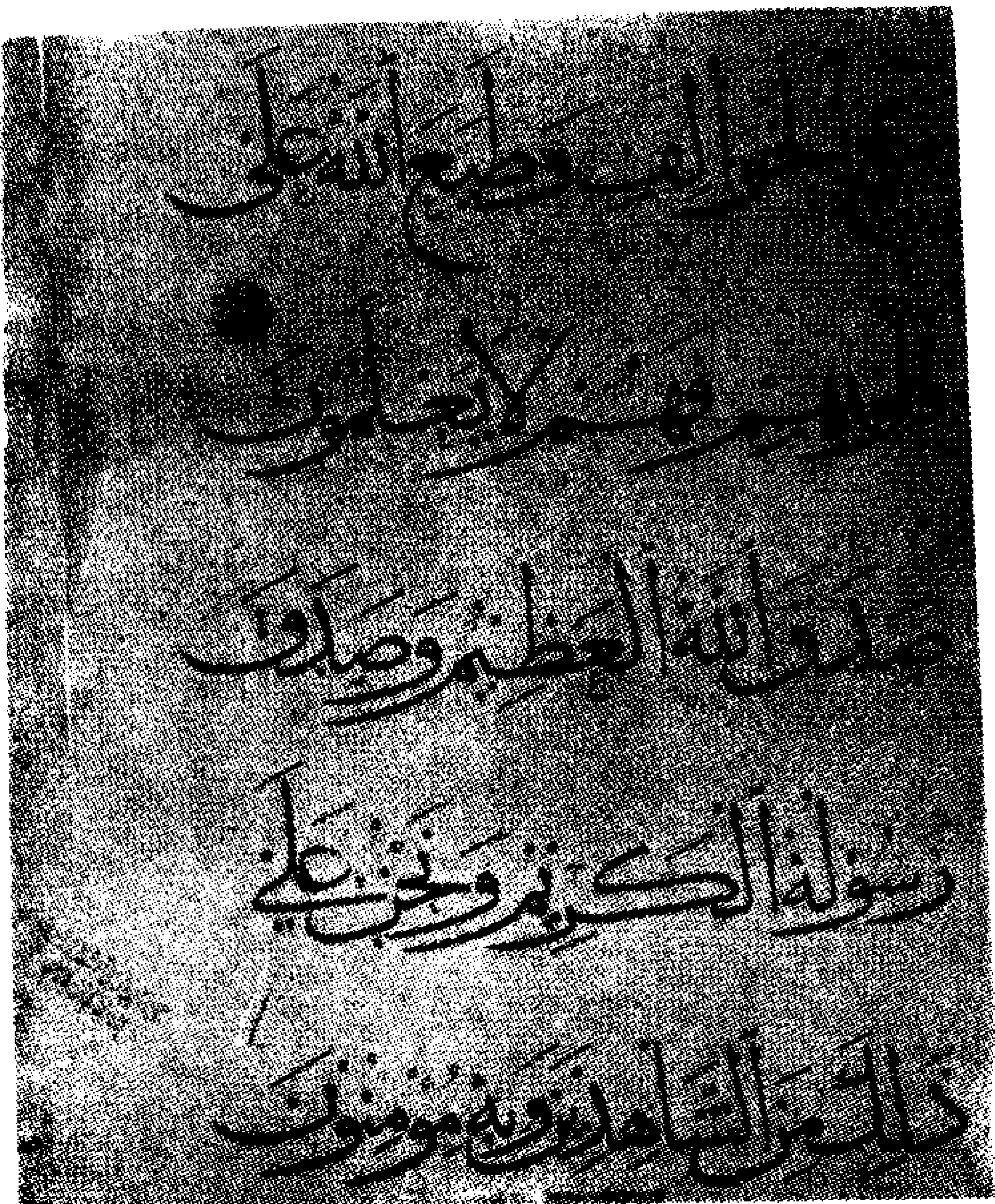
قرآن خط ریحانی - از نفایس کتابخانهٔ رضوی مشهد - «منقول از نامهٔ آستان قدس»

خطّ احمد بن سهروردی (متوفی حدود ۷۲۰ ه) و عبدالله صیرفی (تا ۷۴۷ میزیسته)

(پیروان یاقوت)



قرآن بخط محقق احمد بن سهروردی با تاریخ ۷۰۶ ه
و کاغذ بخارائی «منقول از هنر و مردم»



خط محقق احمد سهروردی با امضا و رقم خود نویسنده
مجله هنر و مردم

خط محقق عالی (کتبه احمد بن السهروردی عفا الله عنه) در گوشه راست این صفحه نوشته است



صفحه‌ای از الواح قرآن بخط عبدالله صیرفی کتابت سال ۷۲۸ در تبریز
آ - سطر دوم و ششم بخط ثلث - ب - بخط محقق - ج - تزیین «ریحان»

تطوّر

چنانکه اشاره شد ریشهٔ خط محقق به کوفی میرسد واز دوران ابتدائی خود بدست خطاطان قدیم چون قطبه وخالد وضحاک واسحاق وابراهیم ویوسف شجری ووراقان عراقی، پرورش یافته قدم درراه نیرو وزیبائی گذاشت وازآن - فروع دیگری نیز منشعب ساختند تا بزمان احول محرر رسید. احول که ازدست پروردگان بزرگان ایرانی یعنی برکمیان بود وبقول ابن ندیم درمعانی خط واشکال آن دانش بسزائی داشت، قواعد وقوانین خط را روشن کرد وآنرا درجه بندی نمود «درزمانی که ذوالریاستین فضل بن سهل روی کارآمد قلمی اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود و به ریاسی معروف شد ومتفرعاتی پیدا نمود که ازآنجمله: خط ریاسی کبیر، نصف ریاسی، صغیر نصف، خفیف ثلث وخط محقق و... بود»(۱)

دراین دسته اقلام که میتوانیم دسته ریاسی بنامیم بازنام محقق برده شده است وگویا ذوالریاستین - وهمدستان او، باردیگر دراصلاح وتهذیب محقق اقدام کرده، وآنرا درشمار دستهٔ ریاسی آورده اند.(۲)

ازمتون الفهرست وصبح الاعشی برمیآید که زمان مأمون عباسی روزگار درخشان خطاطی بوده که رنگ وآبی نحو دگرفته وخطاطان ماهر بسیار پیدا شده اند واصلاحات بزرگی درخطوط مختلف بطور پیوسته لکن کیفیت تغییرات وتحولات آنچنانکه باید روشن نیست. وصورت اقلام زیادی که دراین عصر بنابرمتن الفهرست وصبح الاعشی وسایر مآخذ بوجود آمده ودرمقدمه کتاب هم یاد شد، دردست نیست. ومسلم است که اقلام - این عصر درتطورات بعد بدست کاتبان مبرز وخطاطان برجسته وبزرگ چون ابن مقله وابن بواب ویاقوت وپیروانشان اصلاحات وتکامل پیاپی دیده تابصورت کنونی درآمده است. وازآنجمله خط محقق است که بهمان نام قدیم وبصورت تازه وجدید خود، درمیان خطوط اسلامی جلوه گری میکند.

خط ریحان که درطی سالهائی بعد از محقق پیدا شده متفرع ازآنست. که هردو (محقق وریحان) اززمان

---

(۱) الفهرست ابن ندیم - (۲) بنابرقول ابن ندیم درالفهرست وبنابرقول ابن مقله درکتاب اصناف الکتاب که درفصل ثلث خواهد آمد قلم ریاسی وفروع آنرا ذوالریاستین ترتیب داده است ولی مؤلف صبح الاعشی مخترع قلم ریاسی را یوسف شجری میداند. با اینکه درنظر اول قوی است استبعادی ندارد که خط ریاسی ومتفرعات آن وخط محقق زیرنظر ذوالریاستین واحول محرر ویوسف شجری سروصورت تازه پیدا کرده باشد.

ابن بوّاب رو به ترقی ورواج بیشتر گذارد[۱] وپیوسته رو به تکامل بود تا بزمان یاقوت وشاگردان او رسید که دراین زمان نهایت رایج گشت. تا قرن دهم ویازدهم محقق وریحان درممالک اسلامی درنوشتن مصاحف وگاهی دواوین بکار میرفته است واز آن پس بتدریج از رواج آن کاسته شد تا امروز که نویسندهٔ آن کمیاب وطالبانش نایاب شده اند. شاید سراین رکود، بطوء وکندی درنوشتن آنها بویژه درنوع محقق، وصرف وقت زیاد وکاغذ وهزینهٔ بیشتر آن بوده باشد، والاّ این دوخط از کمال وضوح وزیبائی بقدرکفایت بهره ور بوده ونوع ریحانی آن بربسیاری ازخطوط برتری دارد.

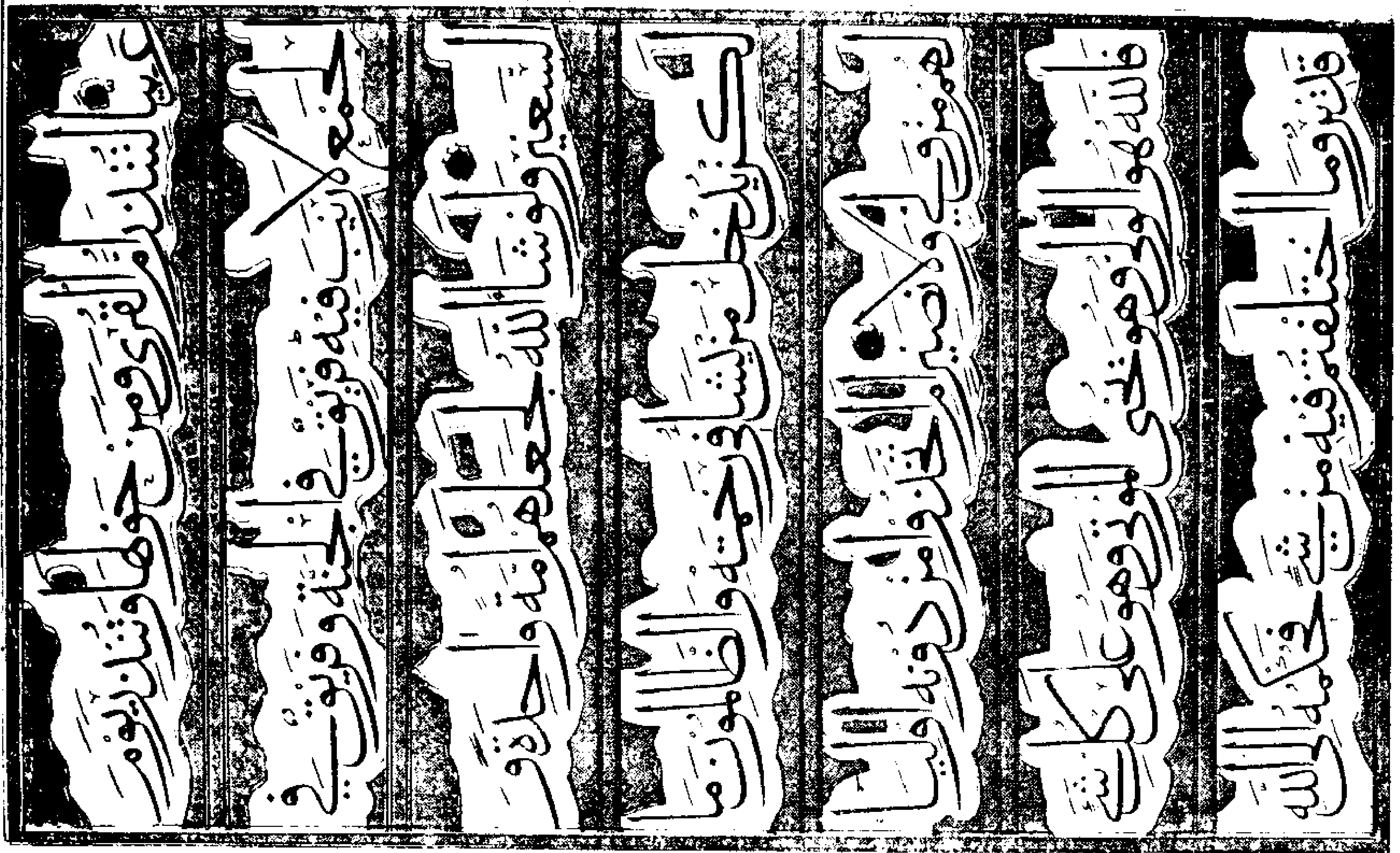
محمود یازر یکی ازخطّاطان زبردست ترکیه (۱۳۱۱–۱۳۷۲هـ) ومؤلف کتاب مفتاح الکتابات القدیمه، دراین باره نظری دارد: «بمناسبت شباهت بعض حروف محقق به ثلث کم کم محقق ازرواج افتاد وجای خودرا به ثلث وریحانی داد. ریحانی گرچه عمرش ازمحقّق درازتر شد امّا باندازهٔ ثلث دوام نکرد. قرآنها سابقاً برای خوانا بودن بامحقق وریحانی نوشته شدند، بعدها ریحانی هم برای نوشتن مطالب کوتاه ونوشته‌های تجمّلی منحصر گشت.»

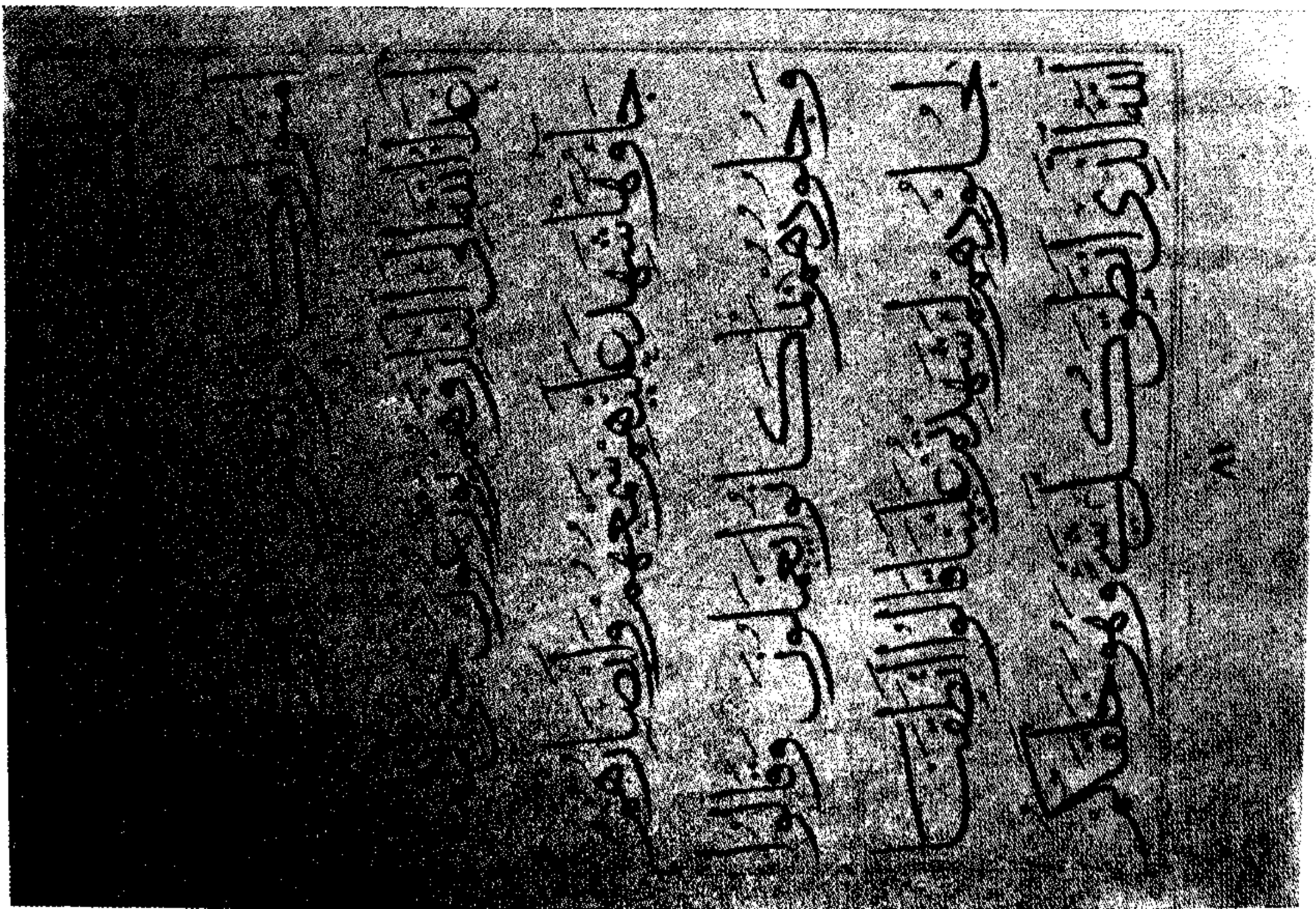
نمونه‌های دیگراز محقق وریحان ←

(۱) مرحوم دکتر بیانی درجزهٔ تقریرات خود قلم ریحان را به علی بن عبیدة الریحانی از معاریف دانشمندان دربار مأمون منسوب داشته وصحیح بنظر نمیرسد زیرا نام قلم ریحان در ردیف اقلام الفهرست نیامده، ومسلماً درزمانی متأخراز آن زمان پیدا شده است. مؤلف کتاب ریحانة الادب صفحه ۱۰۵ دربارهٔ ریحانی چنین نوشته «ریحانی علی بن عبیده لغوی کاتب مکنّی به ابوالحسن ومعروف به ریحانی از مشاهیر فصحاو بلغا که وافرالفضل وکثیرالادب ومليح اللفظ وحسن العبارة بوده .... ریحانی با مأمون عبّاسی ۱۹۸–۲۱۸هـ معاصر بوده ونزد او تقرّبی داشته وباآنهمه فضل وکمال بکفروزندقه متهم بوده است» و ما می‌بینیم که درترجمه حال ریحانی از اختراع خط ریحان ذکری بمیان نیامده است. فضائلی

خطّ بایسنغر (متوفّی ۸۳۷)
(محقق)

از راهنمای گنجینهٔ قرآن (آستان قدس رضوی)
(ایران)



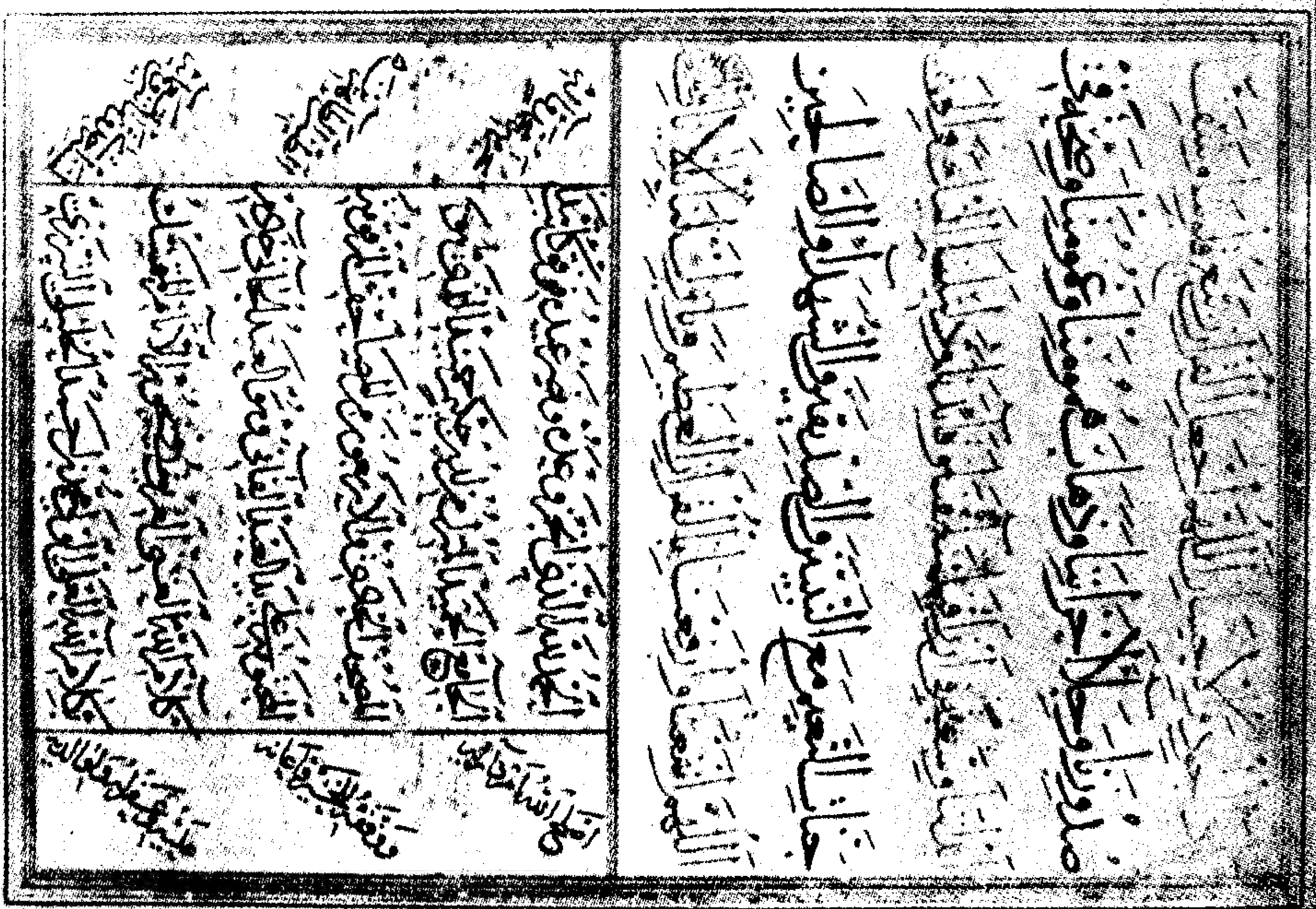


خط محقق از یکی از نویسندگان قرن نهم «از آستان قدس رضوی»

خطّ علاء الدّین تبریزی (تا ۱۰۰۱ میزیسته) (محقق) و ریحان)

از راهنمای گنجینهٔ قرآن آستان قدس رضوی) ایران

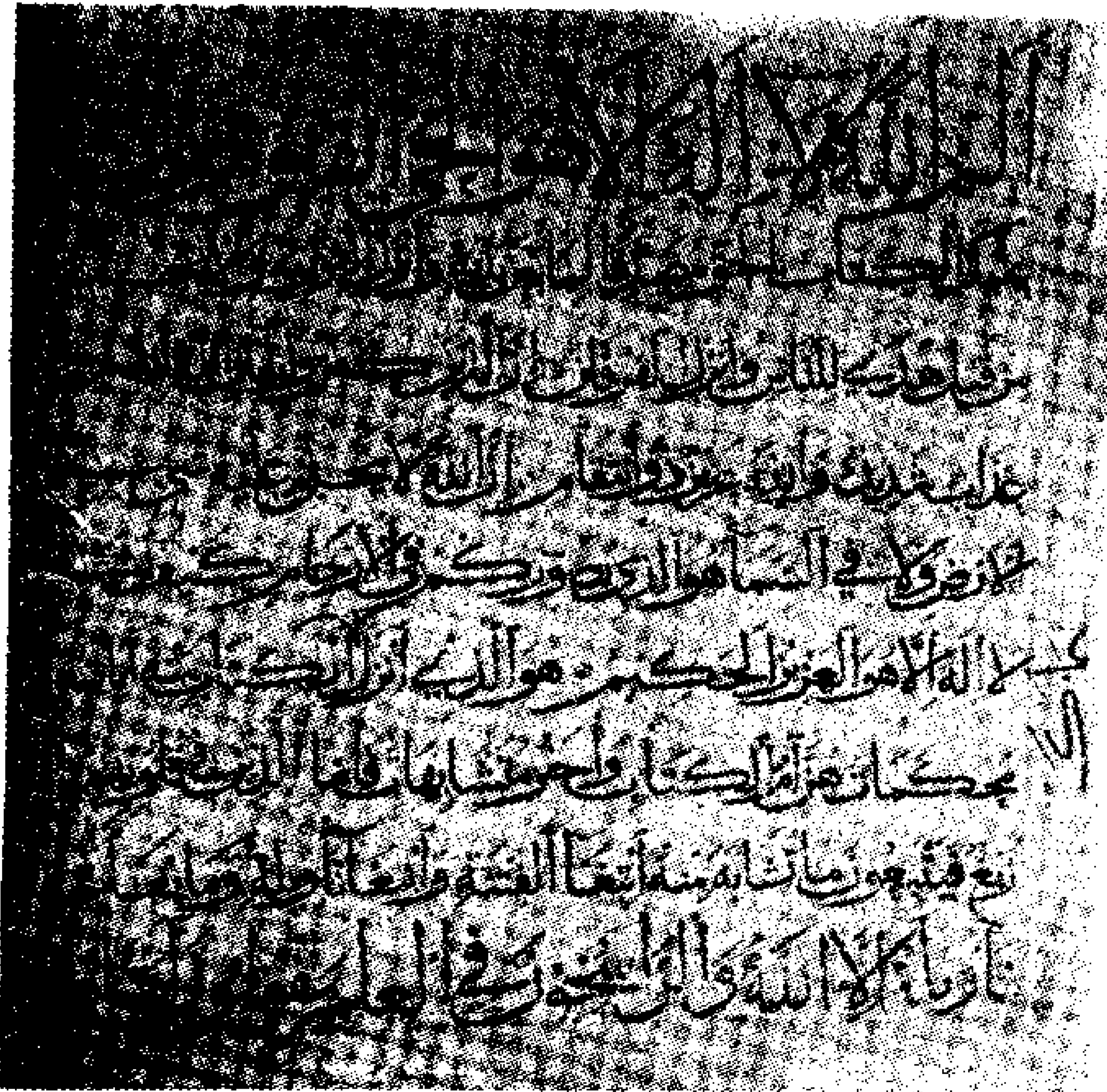




(خط عالی از نویسنده‌ای گمنام) خط ریحانی و رقاع محمد بن احمد خلیلی تبریزی در تاریخ ۹۸۱ - آستان قدس

دنباله تطور

خط محقق وریحان از قرن نهم
از کتابخانه عمومی فرهنگ و هنر مشهد سطر اول محقق و سطرهای بعد ریحان
و سطر آخر ثلث است



مؤلف جامع محاسن نمونه خطی بنام قلم المصاحف آورده که صورت آن ریزتر از جلیل محقق و منظم و مضبوط و درشت تر از ریحان است یعنی خطی بین جلیل محقق وریحان میباشد و فرق دیگری ندارد.

نمونه خط ریاسی را دراین کتاب می بینیم که مخلوطی از نسخ وریحان است و نسخ آن برریحان غلبه دارد.

جامع محاسن از قلم دیگری بنام قلم الاشعار یا مؤنق (یعنی نیکو وشگفت)، نمونه ای داده است که تقریباً با قلم جلیل محقق بی تفاوت میباشد و فقط چند شکل از قلم ثلث در آن داخل گردیده که در جلیل محقق دیده نمیشود مانند و، ن، م، ر، - ی، نو و خود مؤلف در فرق بین جلیل محقق و قلم اشعار گفته است که واو ونون وراء و یاء در حال افراد هنگامی که در خط مؤنق یعنی خط اشعار باشد خالی از کوتاهی وگودی نیست ولی در محقق برعکس آنست که دراین چهار حرف هم کوتاهی وگودی دیده نمیشود، و در خط ثلث گودتر و کوتاهتر نوشته میشود.

تذکر این سه قسم خط بنام مصاحف و مؤنق (یا اشعار) وریاسی که در جامع محاسن آمده و از متفرعات محقق وریحان میباشد، امروز متروک و غیر معمول است زیرا درشتی وریزی قلم وجزئی تفاوت قابل اعتنا نمیباشد. - پوشیده نماند که قلم مصاحف و اشعار نیز در تذکره های دیگر حتی در شعر مانند اشعار سیوطی آمده است، وخطوطی از استادان پیشین مشاهده میشود که آمیخته ای از محقق وثلث است که قلم اشعار را تعیین میکند. لکن امروز وجهی برای این نامگذاری در میان نیست وهمان آمیخته محقق وثلث صادق تر است

واینک نمونه هائی از کتاب جامع محاسن در اینجا نقل میگردد

قلم جليل المحقق وطريقته

رحمه الله تعالى

بسم الله الرحمن الرحيم

قلم الريحان طريقته

سبحان الله بالغدو والآصال

بسم الله الرحمن الرحيم

منك ورغبنا في كل ما

من كلام أمير المؤمنين علي كرم الله تعالى وجهه

قراءة القرآن [illegible] مفارقة الاخوان اصل العلم الرهبة

يقربنا إليك يا أكرم الأكرمين

وثمرته العبادة واصل الزهد الرهبة وثمرته السعادة

(وثمرته العبادة واصل الزهد الرهبة وثمرته السعادة - فضائلي)

خط ابن محمد حسن طيبي شافعي مؤلف کتاب جامع محاسن نوشته ۹۰۸ قمری ہجری

—

جلیل محقق را بر روش وطریقه استاد (ابن بوّاب) نوشته است

—

ولذا در آن اصالت وقدمت حفظ شده است

—

خطوط ریز ریحانی اوست که هم بر طریقه ابن بوّاب نگاشته وبا مزه است

منقول از صفحات کتاب جامع محاسن

ریحان ←

محقق ←

وصلى الله على محمد وآله وسلم

قلم اشعار ← (محقق آمیخته به ثلث)

طیبی آن را در نوشتن اشعار بکار برده است

النبي الامي وآله وصحابته وسلم

نسخ ←

بنابراین خاص نوشتن اشعار بوده است

من كتابة العبد الفقير الى الله

رقم مؤلف ← و نویسنده جامع محاسن (محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن عمر طیبی شافعی) بخط رقاع سال ۹۰۸

العقل أقوى أساس والتقوى أفضل الأنساب «مثل العقل»

ولا حسب مثل العدل أفضل ما أمر الله به على عباده العلم

الجاهل يطلب المال والعاقل يطلب الكمال

العقل أكبر عظيم

كتبه فضائلي ۱۳۵۰ شمسی هجری

قلم الرياشي طريقه

ابن البواب ↘

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله تبارك وتعالى كتم ستة في ستة كتم الرضى في

الطاعة وكتم الغضب في المعصية وكتم الاسم

الاعظم في القرآن وكتم اولياءه في ما بين الناس

← نمونه‌ای از خط ریحانی طیبی که با دقت در جزئیات ریزه کاری و استحکام ...

در این نوع خط ارسال زیاد دیده میشود و مختصر شباهتی با کوفی ایرانی دارد

مروّجان و استادان

بنا بقول ابن ندیم اوّلین دسته مروّجان این خطّ (محقّق) ورّاقان بویژه ورّاقان عراقی بوده‌اند و از آن پس — ابوحسان و ابن حضرمی و ابن زید و فیریابی و ابن ابی فاطمه، ابن مجالد، شراسیو مصری، — ابن سیر — ابن حسن ملیح — حسن بن تعالی، ابن حدیده، ابوعقیل، ابومحمّد اصفهانی و ابوبکر احمد بن نصر و پسر او از خطّاطان محقّق بوده‌اند و ابن ندیم گوید این افراد ورّاقانی اند که قرآن را بخطّ محقّق و مشق و امثال آنها مینوشته‌اند. و ابن ندیم بعض آنهارا مانند احمد بن نصر و پسرش را دیده است. دیگر استادان مشهور زمان مأمون، یوسف و ابراهیم شجری (یا سجزی) و احمد بن ابی خالد کاتب مأمون و احول محرّر رئیس دار الانشاء مأمون و یکی از استادان برجسته در خطّ بوده است، و — ذو الریاستین، که همه در سایر اقلام و خطّ محقّق دست داشته‌اند. سپس ابن سعدان و شاگرد او اسحاق بن ابراهیم احول (آموزگار مقتدر و فرزندان او) و فرزندان وجه النعجه

دیگر استادان این خط عبارتند از احمد زاقف در زمان معتصم و طبطب محرّر در مصر و ابوعلی محمّد بن مقله وزیر و برادر که حتی بعضی نسبت وضع خطّ محقّق را بوی داده‌اند و شاید بدان نظر است که ابن مقله در آن اصلاحات اساسی کرده و گرنه ابن مقله واضع محقّق نبوده است.

علی ای حال از این استادان که نامشان در الفهرست و صبح الاعشی آمده، نمونه خطّی در دست نیست و از نظر امکانات و بُعد زمان هم احتمال نمیرود بدست آید تا مایه و پایه خطّ آنان معلوم و با خطوط امروز سنجیده شود و چیزی که بدیهی و مسلّم است این که دورهٔ خطّ در آن زمان دورهٔ صباوت داشته و خطوط آنان بحدّ کمال و مرتبهٔ دوران بعد نبوده است، ولی این نکته را نباید نادیده انگاشت که آنان واسطهٔ رسانیدن این هنر به آیندگان بوده و سبب شده‌اند که خطوط اسلامی متداول بصورت حاضر بدست ما برسد. رحم الله معشر الماضین.

امّا خوشنویسانی که نمونه خطّ محقّق و ریحان از آنها بجای مانده، و بعضی از آن نمونه‌ها در این فصل آورده شده بدینقرارند:

ابن بوّاب علی بن هلال (۴۱۳ هـ)، یاقوت مستعصمی (۶۹۸)، شاگردان یاقوت که یکی از آنان نصر الله طبیب است (حدود ۷۴۰) —

ولقب «صدرعراقی» بوی داده اند وگویند او خط محقق را سروصورت خوبی داده است ، احمدبن سهروردی (حدود ۷۲۰) ، علی بن محمد حسینی علوی (تا ۷۱۴ هـ میزیسته) ، علی بن ابوسالم ، احمد رومی (۷۶۱ میزیسته) ، پیریحیی جمالی صوفی (۷۶۵ میزیسته) ، عبدالله صیرفی (تا ۷۴۷ حیات داشته) ، عمر اقطع (متوفی ۸۰۷) شمس الدین قطابی مشرقی (قرن نهم) ، بایسنغر بن شاهرخ بن تیمور (۸۳۷) ، سلطان ابراهیم بن شاهرخ (۸۳۸) ، جعفر بایسنغری (۸۵۹ میزیسته) ، عبدالله طباخ هروی (۸۷۳ میزیسته) ، شمس الدین بایسنغری (۸۲۹ میزیسته) ، محمود ملقب به قطب الدین مغیثی سلطانی (۸۴۶ میزیسته) ، علاء الدین محمد تبریزی (علابیک که از آثار تاریخدار او بین ۹۶۳ و ۱۰۰۱ دیده شده است ، نصیر منشی (۹۶۲) ، میرعبدالقادر حسینی شیرازی وغیرهم .

اما از ممالک دیگر اسلامی خوشنویسان محقق وریحان مشاهیر آنان عبارتند از :

عبدالرحمن بن صایغ (۸۴۵) ، محمد بن حسن طیبی شافعی صاحب جامع محاسن (قرن دهم) ، شیخ حمدالله بخارائی (۹۲۶ وفات» ، مصطفی دده ولد شیخ حمدالله (متوفی ۹۴۶) ، استاد عبدالله اماسی - قره حصاری (۹۶۳) ، حافظ عثمان (۱۱۱۰) وغیرهم

اکثر این استادان درخطوط ششگانه مهارت داشته ، همه را بمرتبه عالی ویا ممتاز مینوشته اند ، دراینجا بذکر نام آنها اکتفا شد شرح حال هریک بعداً خواهد آمد (فصل نسخ) نمونه ها





خط شیخ حمداللہ بخارائی (متوفی ۹۲۶ھ) «منقول از مصور الخط» (ترکیہ)



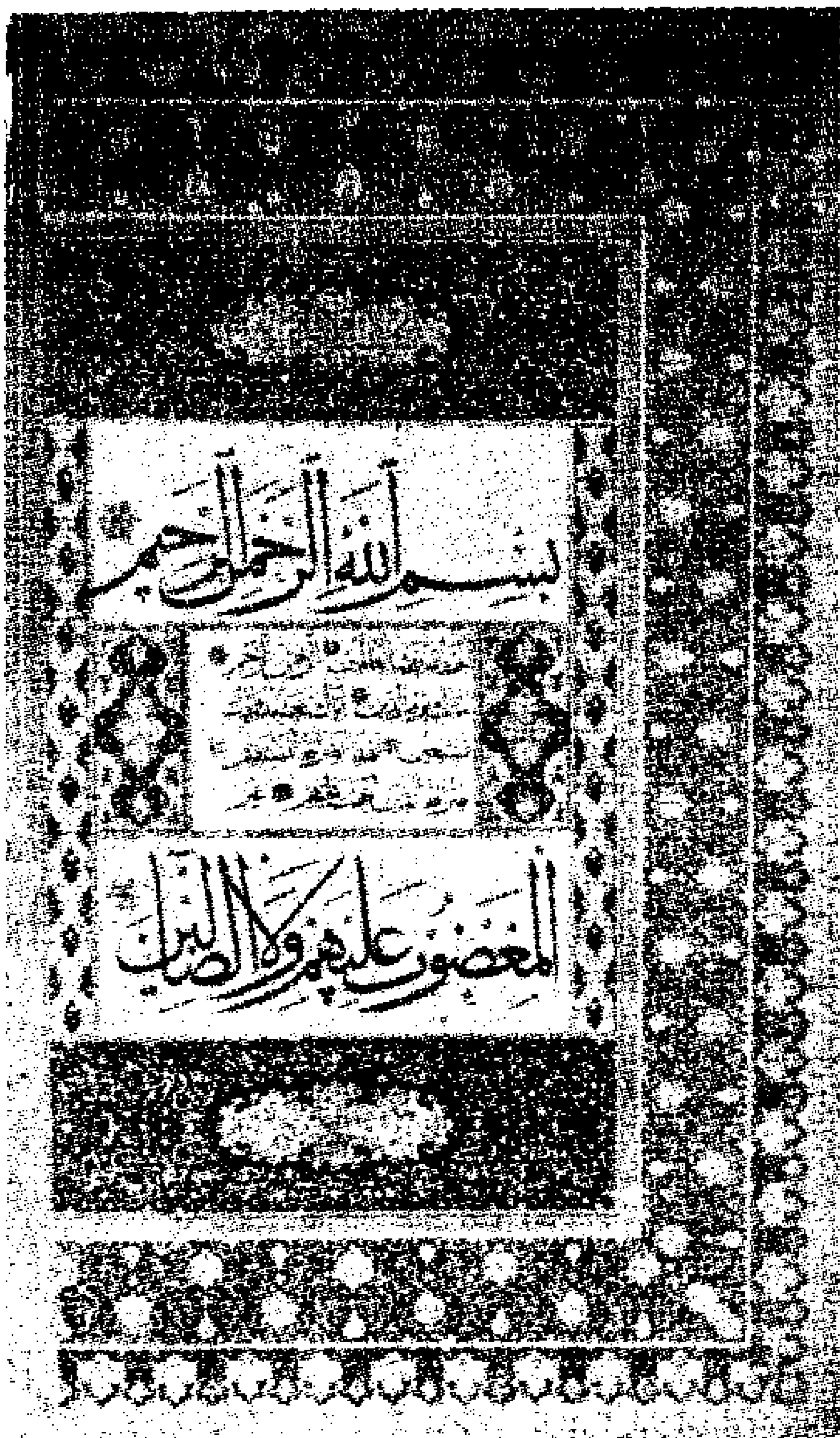


خط عبدالله آماسی که در سال ۹۲۴ نوشته است

خط قره حصاری (متوفی ۹۶۳) (ترکیه)



درشت خط محقق. ریز خط ریحان «مصورالخط»



از مصحفی که برای سلطان سلیمان قانونی نوشته است به محقق و ریحان



خط حافظ عثمان (متوفی ۱۱۱۰). درشت ثلث آمیخته به محقق، ریز که شامل رباعی بزبان ترکی است بخط ریحان، و سطر آخر رقاع است. «مصورالخط»



این صفحه نیز خط ریحان قره حصاری است که بسال ۹۴۷ نوشته است و در سطر آخر شامل رقم اوست که تصریح کرده از شاگردان اسدالله کرمانی بوده

خط مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

فی سنن ابی داود ج ٤ : قال رسول الله ص لو لم یبق من الدنیا الا یوم

لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله

یطول الله ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلا من اهل بیتی یملأ الارض

ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلا یواطی

قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا . صدق الذی لا ینطق عن الهوی

اسمه اسمی یملأها عدلا وقسطا کما

صدق رسول الله الامین ملئت ظلما وجورا رواه الشیخ المفید فی کتابه الارشاد

کتبه برسم المحقق الریحان حبیب الله فضائلی ١٣٨٨ ه

وَجهِ تسمیه

کلمهٔ مُحقَّق، اسم مفعول از باب حَقَّقَ یُحَقِّقُ تحقیق است: حَقَّقَهُ ای اَکَّدَه - اوجبه - کلامٌ مُحَقَّقٌ ای مُحکَم و مُنَظَّم - ثَوبٌ مُحَقَّقٌ ای مُحکَمُ النَّسیج «المنجد»)

(مُحَقَّق Mohaqqaq ا-ع - سخن استوار و جامهٔ محکم بافت و نام خطّی از شش خطّ که ابن مُقله وضع کرده بود (۱) «فرهنگ نفیسی»).

میگیریم که معانی محکم و استوار و منظم بر این خطّ صادق است، و چنانکه گذشت صبح الاعشی محقق را چنین تعریف - کرد که شکلها و حروف آن باعتبار مفرد در حال ترکیب و افراد صحیح و کامل و واضح بچشم بخورد و حروف و کلمات آن همچون خطوط مطلق متداخل و تو در تو نشود، و از پیوستگیها و پیچیدگیهای بهم خالی باشد. و نیز از تعریف و توصیف سایر نوشته ها و کتب، و دقت در نمونه های محقق و ریحان مخصوصًا نمونه های جامع محاسن که مبلّغ طریقهٔ ابن بواب است و بصراحت مانند شیخ حمدالله آماسی، نوع محقق و ریحان را تعیین کرده، بخوبی معلوم میگردد که این اسم معنی بر آن کاملًا منطبق است.

دربارهٔ ریحان چنین گفته اند:

(ریحان Rayhan ا-ع - شاهسپرم و نازبو، و هرگیاه خوشبوی، و اطراف و شاخ گیاه خوشبوی و برگ آن - و یکی از خطوط ششگانهٔ ابن مقله (۱)، و فرزند، و رزق و رحمت و راحت «فرهنگ نفیسی») - و گفته اند قلم ریحان را از آنجهت ریحان گویند که رنگ و بوی ریحان دارد، و بحقیقت اسمی با مسمّی است زیرا که این خطّ در ظرافت و لطافت و در بساطت بشاخهٔ گل و برگ زیبا و خوشبوی است که بیننده را شاد و منبسط میدارد.

حافظ غزلسرای شیراز گوید: همیشه تا بهاران هوا بصفحهٔ باغ هزار نقش نگارد ز خطّ ریحانی بباغ ملک ز شاخ امل بعمر دراز شکفته باد گل دولت تا بسانی (۲). - خط ریحان که لطیفه و ظریفه ای از محقق است بدون یا، نسبت یا با یای نسبت نامیده شده و ریحان یا ریحانی میگویند.

(۱-۱) ابن مقله واضع محقق و ریحان نبوده است بصفحه ۲۱۱ و مطالب قبل مراجعه شود. (۲) از دیوان حافظ دکتر قاسم غنی. - ۵ت

تذکر: بسیاری از نویسندگان متأخر اعم از خطاط و منشی مقالات و تذکره ها خط محقق و ریحان را بعلت شباهتی که درمیان است، نام ثلث نهاده و ثلث معرفی کرده اند. از جمله صاحب کتاب پیدایش خط و خطاطان خط محقق را ثلث قدیم خوانده است. نویسندگان تعلیقات (بر الخطاط البغدادی)، و مؤلف تاریخ الخط و آدابه (صفحه ۱۲۱) نیز دراین مورد دچار اشتباه شده، و خط دیوانی را خط ریحانی پنداشته اند (۱) آنجا که گفته اند: وهُوَ الخطّ الدیوانی نفسُه ... فان تداخلها بعضها فی بعض یشبه اعواد الرّیحان ولذلكَ سمّی هذا الخطُّ قدیمًا بالریحانی الخ. وحال آنکه خط ریحان تابع و مستخرج از مُحقق است و این تعریف با تعریفی که در صبح الاعشی و سایر مدارک شده مخالف است و نمونه هائی که در دست داریم این نظر را بکلّی رد میکند.

کتاب المنجد چاپ قدیم و جدیدش خط ریحانی را برخلاف این موازین محکم و ثابت بخطی دیگر (مخلوط نسخ و اجازه) — منطبق ساخته و نمونه داده است.

و دیده شده که بعضی بین خط محقق و ریحان تفاوتی ننهاده، یک خط شمرده اند، مانند دو نمونه از محقق و ریحان از «کلید نگارش» در مجله هنر و مردم شماره ۱۱ که خطاط آن هیچگونه تمیزی بین دو خط قائل نشده است.

مؤلفان الوسیط قلم ریحانی را ثلث مبسوط گفته اند «ومنه الثّلث المبسوط الحروف المسمّی الآن بالریحانی هُوَ فی هذا الشّکل» وآنگاه نمونه از خط محقق داده اند (ص ۲۹۲). گرچه محقق و ریحان را به ثلث مبسوط هم میتوان وصف کرد، لکن چون اصولاً و انتسابًا محقق بر ثلث تقدّم داشته، یا بر فرض تردید در تقدّم — دو نوع خط همعرض بوده اند، شایسته نیست که آن را (یا زائیده از آن را) با وجود نام معیّن، نام دیگر بدهیم و ثلث مبسوط یا چیز دیگر بنامیم. زیرا محقق و ریحان فی نفسه خط مستقلی میباشد.

بعلاوه آنچه از کلمه محقق بر میآید، آنست که از نظر نوشتن نقصانی ندارد، و حق حروف چنانکه باید ادا میگردد و ابهام و اشتباه در آن راه نمییابد. و از لحاظ قرائت و خواندن هم جائی برای اشکال و تردید باقی نیست.

---

(۱) دراینجا مقصود ایشان دیوانی خفی است. و مؤلف تاریخ الخط العربی و آدابه خط رقعه را دیوانی نوع اول و دیوانی جلی را نوع دوم حساب کرده و دیوانی خفی را ریحانی خوانده است که این تقسیم و نامگذاریها هیچیک صحیح نیست.

آقای عزیزالدین وکیلی افغانی در کتاب خود نوعی خط تفننی را نام ریحان داده که وجه شباهتی با سوابق ریحانی ندارد و ما این نوع تفننی را در خاتمه متعرض شده‌ایم.

درجه و مرتبه

خط محقق از نظر شروع خطوط عربی، با استناد مطالب پیش گفته، در مرتبه اول، و از نظر سابقه و پیدایش در مرتبه دوم خط کوفی است. چه اینکه بگوئیم مستقیماً از کوفی (کوفی شیوهٔ ایرانی) گرفته شده. و چه ابن مقله ابتدا به تهذیب و هندسی کردن این خط کرده، و سایر خطوط را بر پایه و اساس آن قرار داده باشد (بنابر قول اکثر و اقوی)، در هر صورت پس از کوفی در مرتبهٔ اول قرار دارد.

امّا درجات آن بدینقرار است: از نظر سهولت خواندن، به درجه و نیم تا دو درجه از نسخ، در سهل نویسی در درجه هشتم از شکسته و رقعه، و از لحاظ زیبائی منظر سوم و چهارم از نستعلیق است. و بر رویهم که بسنجیم خط درجه سوم و چهارم میباشد. خط ریحانی که تابع و مقتبس از محقق است، آغازش دقیقاً روشن نیست که بدست ابن مقله بوده یا ابن بوّاب یا غیر این دو ولی مشهورتر منسوب به ابن بوّاب میباشد (۱). آسان خوانی آن اندکی فروتر از نسخ و سرعت نوشتن آن در درجهٔ سوم و چهارم از شکسته و رقعه و از جهت زیبائی در درجه سوم از نستعلیق است.

توصیف

«محقق احسن خطوط و مشکلتر و سخت‌ترین آنهاست برای نویسنده، و کمتر کسی است که بر نوشتن آن توانا باشد بطوری که چیزی از آن بحروف قلم اشعار ممزوج نگردد». «جامع محاسن»

«نسبت ریحان به محقق همچون نسبت قلم حواشی به نسخ است و وضع حروف ریحان درست بر مثال محقق جز اینکه در ریحان نازکی و ظرافت ملازم گشته است و بتمام عرض قلم نگاشته میگردد». «جامع محاسن»

(۱) در تعلیقات و تحقیقات (مدون ۱۳۷۷ هـ بغداد) آمده است که: در دائرة المعارف الاسلامیه مندرج است: «ابن بوّاب شصت و چهار قرآن نوشته و یکی از آنها بخط ریحانی بوده.... والخط الریحانی الذی کتب به ابن البوّاب هذا المصحف هو مبتدعه» یعنی خط ریحانی که ابن بوّاب این قرآن را بدان نوشته، از مبدعات و مخترعات خود اوست. و اقوال دیگر نیز این قول را تأیید میکند. ت

« محقق وریحان مبادی امر به ثلث شباهت دارد ، امّا دقت فرق آنها را آشکار میسازد . در این خط کارسها مرتّب تر و گشاده تر ، قوسها از ثلث کمتر و چشمها بازتر است ، الف در محقق راست و کلفت و در ریحانی راست و باریک دیده میشود .» از کتاب محمود یازیر .

محقق خطّی شکوهمند و رزین و درشت اندام با فواصل منظّم و بدون تداخل و تودرتو ، یکدست و خالص و یکنواخت ، باکمال وضوح و روشنی ، از خطوط اصلی و اصیل اسلامی میباشد ، که در قدیم مقیاس برای دیگر خطوط و منشأ پیدایش اقلام دیگری بوده است . خطّی است در نهایت سادگی و بساطت که ۱ ۱/۲ آن دور و ۴ ۱/۲ آن سطح است (یا بنسبت ۲ و ۴) و از این رو شبیه تر و نزدیکترین خط به کوفی ساده است . در این خط هیچ حرفی بحرف دیگر اشتباه نمیشود ، چه هر حرف شکلی بصورت ثابت و معین خود است بجز ك و ل که نزدیک بهم نوشته میشوند و آنهم با علامت ممیزه کاف صغیر تبیین میگردد . روشنی از خواص ممتازه آنست که بسیاری از خطوط از آن بی بهره اند . خطهای عمودی چون الف و کاف و لام و دستهٔ طاء نسبت بسایر خطوط بلندتر دیده میشود . و سنگینی کلمات بیشتر در یک سطر برکرسی قرار گرفته بدون تقدیم و تأخیر . در حلقه ها و چشمه های عین وسط و آخر ، و فا و قاف و واو و میم و لام الف در همه حالات (افراد و ترکیب) بازو گشاده است و گرفتگی و بهم آمدن آنها در این خط جایز نیست و همچنین است حلقه های صاد و طا و نظایرشان در چهار حالت (مفرد و اول و وسط و آخر) ه ، ﻬ ، ﻼ ، ﻄ و دایره های این خط در اقل عمق فراختر دیده میشود . الف مفرد و لام مفرد و اول و کاف مفرد در این اشکال لس لو لع ح ح با ترویس نوشته میشود یعنی بر ابتدای سر آنها باندازه نقطه ای سرک گذاشته میشود . در این خط حرکات قلم بچربی و نرمی نیست و اکثر احساس خشکی میشود و از این رو آنرا به یابس تعبیر کرده اند . قلم در آن کندی حرکت میکند و قط قلم در محقق و ریحان بایستی کاملاً محرّف بوده باشد .

خط محقق در زمان عباسیان در نوشتن قرآن بکار میرفته لکن شیوع و رواج آن از دورهٔ خطاطی ابن بوّاب بوده است که بیشتر مصاحف و قطعات بر جسته اشعار را بآن مینوشته اند ، و این سنّت تا قرن یازدهم رواج داشت ، از آن پس استعمال محقق در ایران کم و امروز کمتر گردیده بطوری که جز از باب تفنّن و تنوّع نگاشته نمیشود ، و در ترکیه و مصر بسیار شیوع داشته که تا قرن دوازدهم نمونه های فراوان مشاهده میگردد . در خط محقق و ریحان حرکات و ضوابط بطرزی ظریفتر از ثلث گذاشته میشود و علائم تزیینی آن ساده تر و کمتر از ثلث است . خط ریحان تمام مزایای محقق و خصوصیات آنرا داراست با این مزیت که حروف و اشکال ریحانی را رقیقتر و دقیقتر بنا نهاده اند و خطوط عمودی آن کوتاهتر گشته است . ـ ت

پایان

ثلث قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

کتبه فضائلی ۱۳۵۰ ه

بنیاد و پیدایش

چنانکه در فصل کوفی گذشت تطوّرات مختصری که باید آنرا اصلاحات و تهذیب در راه تکامل خطّ کوفی و بعد تفریع و تنویع و در آخر کار تزیین بنامیم درخطّ کوفی بعمل آمد، و بر همان زمینه پیش میرفت. و بر اثر این تحرّک، کم کم آثار تحوّل و انقلاب خطّ کوفی بخطوط تازه ظاهر میشد، تا اینکه «قطبه محرّر» در اواخر عهد بنی امیّه خط عربی را از صورت کوفی بگردانید و پایه و اساس خط امروزی را نهاده و ابتدا قلم جلیل و طومار را بوجود آورد. تاریخ زندگی و ترجمه حال و پایه و مایهٔ او (قطبه) در فنون بدست نیست و نمیدانیم آیا خود مبتکر این تحوّل بوده و یا مسبوق بسوابقی بوده است، که البتّه شق دوم نزدیکتر بقبول است و قبل از او مقدّمات و موجباتی فراهم آمده و راه را برای تحوّل آسان کرده، آنگاه قطبه زنگ ثابت بآن داده است. وایجاد و اختراع خطّ جلیل را که باو نسبت داده اند، بنا بر مآخذ معتبر سابقه ای تقریباً همعرض محقّق دارد.(۱)

«صاحب «اعانة المنشی» گوید: اوّلین خطّی که از خطّ کوفی نقل شد تا آغاز ظهور و بروز اقلام مستعمل کنونی (یعنی زمان تألیف اعانة المنشی)، در اواخر خلافت بنی امیّه و اوائل خلافت بنی عبّاس بوده است. وصاحب «ابحاث الجمیله فی شرح العقیله» آورده است که: اقلامی که الآن موجود است همه از خط کوفی استنباط شده است.» صبح الاعشی ص/ ۱۵

---

(۱) میتوان احتمال داد که خطّ محقّق از کوفی مبسوط و جلیل از کوفی مستدیر استخراج شده باشد. احتمال دیگر این است که چون مستخرجین محقّق کسانی دیگر، و مستخرج جلیل هم قطبه بوده هر یک بنا بذوق و سلیقهٔ خود این دو نوع خط را از یک اصل که خط کوفی کامل بوده بیرون آورده باشند. وعلی ایّ تقدیر تقدّم یکی از این دو، بر دیگری قطعی نیست، و تذکره نویسان از نظر شکل ظاهر و سطح و دور خط محقّق را اوّلین اقلام شمرده اند ـ فضائلی

ابن ندیم آورده است که: اوّل خطّاط عهد بنی امیه قطبه بود وی چهار خطّ از اقلام موجوده کوفی استخراج کرد - وبعضی را ازبعض دیگر مشتق ساخت واو یگانه نویسندۀ خطّ عربی در روی زمین بشمار میرفت. الفهرست ص/۱۶

«درآخر دولت اموی قطبه محرّر ازخطّ کوفی وحجازی خطّی استنباط کرد که آن اساس خطّی شده که امروز بدان مینویسند واو قلم جلیل را که در بناها بکار میرفته وقلم طومار را که برصفحۀ بزرگی مینگاشته اند اختراع کرد». الوسیط ص/۱۹۴

بعد از قطبه درآغاز دولت عبّاسی وعهد خلافت سفّاح (۱۳۲- ۱۳۶ه)، «ضحّاک بن عجلان» در تحسین وترویج خطوط برقطبه فزونی جسته است. وپس از وی «اسحاق بن حمّاد» کاتب (متوفّی ۱۵۴ه) درایّام خلافت منصور ومهدی عبّاسی درخطّاطی برضحّاک پیشی جست، وعدّه‌ای شاگرد داشت که ازجمله آنها ابراهیم ویوسف شجری است یوسف کاتب ملقّب به لقوة الشّاعر زبردست ترین نویسندگان وابراهیم بن محسن از یوسف برتر بود.

«الفهرست وصبح الاعشی»

شواهد بسیاری دردست است که دراواخر روزگار بنی امیه واوائل بنی عبّاس - تحوّلات شگرف ودرخشانی درادبیات وعلوم وفنون بطور پیوسته است وبحق باید اذعان کنیم که نهضت وتطوّر عظیم خطّ ازاین دوره آغاز شده است، وخطوط زیاد وخطّاطان ماهر بسیار ظاهر گردیدند. خاندان عبّاسی بویژه مأمون درترویج وتوسیع خطوط وتشویق خطّاطان، ساعی وکوشا بوده اند. وزراء وامراء ایرانی وکسانی که اهل فنّ وصناعت بودند دردستگاه خلافت، دراین کار سهم بزرگی داشته واثر عمیقی گذاشته اند. دراین عصر هم خطوط موزون واصلی پدید آمد وهم تمام اقلام مورد تهذیب وترویج قرارگرفت.

صاحب الفهرست اقلام اصلی وموزون را بتفصیل برشمرده است ودر وصف آنها میگوید: قلمهائی که کسی را قدرت - برنوشتن آنها نیست مگر به تعلیم شدید وازآنجمله است قلم جلیل که آنرا ابوالاقلام گویند ویوسف لقوة الشّاعر گفته است قلم جلیل نهاد نویسنده را میکوبد وبااین قلم از طرف خلفا برطومارهای کامل به پادشاهای روی زمین نامه مینوشته اند، واز قلم جلیل دوازده قلم استخراج شده است بدین ترتیب:

سجلات - دیباج - طومار کبیر - ثلثین صغیر - زنبور - مؤامرات - حرم - عهود - قصص - اجوبه - نصف ثقیل - ثلث کبیر

وباز دوازده قلم دیگر ازآنها بیرون آمده است:

سمیع - اشربه - خرفاج ثقیل - خرفاج خفیف - قلم مفتح - مفتح نصف - خفیف نصف - مدوّر کبیر (ریاسی) - مدوّر صغیر - نرجس - خفیف ثلث کبیر - رقاع

جدول اقلام موزون و طرز پیدایش و موارد استعمال آنها متخذ از الفهرست

قلم جلیل (۱)

↙ سجلات

↓

سجلات اوسط (دیباج) (۲)
- سمیع (سمیعی) در طومارها و غیر آن استعمال داشته است
- اشریه در آزادی بندگان و خرید زمین و خانه و غیر آن بکار میرفته است

↓

طومار کبیر
(دیباج و طومار بزرگ در طومارها بکار میرفته است)
- ثلثین صغیر ثقیل (از طرف خلفا بعمال و فرماندهان اطراف)
  - قلم زنبور در دادخواهی و دادگری
  - قلم حرم با پادشاهان درباره عدل و انصاف نوشته میشده است
    - عهود
    - اجوبه
    - قصص
    - در دو سوم ⅔ طومار معمول گشته اند
  - مؤامرات بین پادشاهان در عدل و نصفت و در اثلاث (یکتب به الاثلاث)
- خفیف طومار کبیر (خرفاج ثقیل) (۳) بوسیله آن خلفا به عمال و فرماندهان اطراف می نوشته اند
  - خرفاج الخفیف

↓

نصف الثقیل (ثقیل النصف)
- قلم مفتح در انصاف و دادخواهی
- مفتح نصف
- خفیف نصف ثقیل
  - مدور کبیر ریاسی در انصاف و دادخواهی
    - مدور صغیر
  - نرجس (یکتب به فی الاثلاث) (۴)

↓

ثلث کبیر

↓ خفیف ثلث کبیر ← رقاع با آن توقیعات و امثال آن نوشته میشد

---

(۱) جلیل را که امروز جلی میگوئیم بمعنی بزرگ و بلند مرتبه و مقصود خطی است که درشت و فربه و بلند باشد. (۲) دیباج، مأخوذ از دیباه (حریرالوان • دیدار خوبان) فارسی است و بمعنی هر قماش گرانبها آمده، و ماده شتر جوان - دیباجه بمعنی رخساره «فرهنگ نفیسی» • (۳) الخُرْفج — وَالخُرافج بضمتها، وَالخِرْفاج وَالخِرْفیج بکسرها، رَغَدُ العیش وَالمُخَرْفَجُ الواسع، والخِرْفیج الغضّ النّاعم. وخَرْفج کعلبطٍ السّمین. «قاموس اللغة» مقصود از خرفاج خطی گشاده و فربه بوده است

(۴) اَثلاث جمع ثُلث و ثُلُث است وشاید استعمال مؤامرات و نرجس در یک سوم ⅓ طومار بوده است واز الفهرست نیز چنین استنباط میشود. و طومار کامل تقریباً بعرض یک ذراع بوده که چیزی از آن قطع نشده باشد. و خط طومار کبیر باحتمال با قلمی درشت بوده که سطری را درعرض یک ذراع میگرفته است.

توضیح: این جدول شامل ۲۴ قلم است که همه از چهار قلم جلیل - طومار کبیر - نصف ثقیل - ثلث کبیر استخراج شده و مخرج همه قلم جلیل است که پدر اقلام گفته اند.

تذکر: این جدول که خلاصهٔ متن عربی صفحهٔ ۱۷ و ۱۸ الفهرست است با نهایت دقت و رعایت امانت تنظیم و تهیه شده است. فضائلی - ۱۳۵۰ شمسی

بطوری که از الفهرست نقل شد. وقتی که خلافت به مأمون رسید، اصحاب نویسندگان درباراو به نیکو ساختن خط پرداختند ودراین کار مردم بریکدیگر افتخار ومباهات مینمودند(۱) تاآنکه احول محرّر که عارف بقواعد خط وانواع واشکال آن، ونویسندهٔ نامه های خلیفه بپادشاهان اطراف بود (که در طومارها فرستاده میشد). خطوط را دسته بندی کرده، قلمهای سنگین را در دستهٔ اوّل قرارداد که ازجمله آنها قلم طومار بود و برسایر قلمها برتری داشت ودریک طومار تمام با سعفی (شاخهٔ خشک خرما) نوشته میشد، وگاهی هم باقلم مینوشتند ونامه های ملوک بآن خط صادر میگشت.

اقلام دیگری که مورد درجه بندی احول محرّر بوده عبارتست از: قلم ثُلثین، سجلّات، عهود، مؤامرات —— «قلم امانات»، دیباج، «مدمج»(۲)، «مرصّع»، «نسّاخ».

درزمانی که ذوالرّیاستین فضل بن سهل روی کارآمد، قلمی را اختراع کرد که بهتراز سایراقلام بود و به ریاسی - معروف شد ومتفرعاتی پیداکرد که ازآنجمله: قلم ریاسی کبیر «نصف ریاسی»، ثلث، صغیر نصف، خفیف ثلث، محقق، «منثور»، «وشی»(۳)، رقاع، «مکاتبات»، «غبارالحلبه»، زرجس، و «قلم بیاض» بود.

«اقتباس از ص ۱۸ و ۱۹ الفهرست»

تذکر: ابن ندیم این دودسته اقلام را که بنام احول و ذوالرّیاستین ذکر کرده پس از اقلام موزون است که درجدول ملاحظه شد (صفحه ۲۲۳). لذا احتمال میرود اقلام موزون دوبار تحت اصلاحات وتهذیب ودسته بندی درآمده، وبصورت دسته اقلام اخیر (ریاسی) انتخاب شده باشد. والله اعلم

مؤلف صبح الاعشی مینویسد: حُسن خط به دومرد ازاهل شام منتهی گشت وآن دو ضحّاک واسحاق بن حمّاد بودندکه هردو خط جلیل را مینوشتند، ومراد ازجلیل طومار یاخطی قریب بآنست. ضحّاک درزمان خلافت سفّاح اوّل خلفای بنی عبّاس واسحاق بن حمّاد درعصر خلافت منصور ومهدی بوده اند. ابراهیم شجری خط جلیل را ازاسحاق فراگرفت و از آن قلمی خفیفتر بنام ثلثین اختراع کرد. وی استادکاملی درعصرخود بود، وازقلم ثلثین قلمی دیگر پدیدآورد، وآنرا ثلث نامید یوسف برادرابراهیم شجری نیز قلم جلیل را ازاسحاق بیاموخت وازآن قلمی اختراع کردکه دقیقتر ازآن بود.

---

(۱) حتی خود مأمون به داشتن انواع خط بدیگر فرق اظهار افتخار مینموده که عبارت آن درجامع محاسن مذکور است. (۲) مُدمَج بمعنی استوار است. (۳) وَشی بمعنی نقش ونگار جامه از هررنگ که باشد، و پرند، وجوهر شمشیر. (فرهنگ نفیسی)

وخطی نیکو بدان نوشت. ذوالریاستین فضل بن سهل وزیر مأمون را از آن شگفت آمد و بپسندید. دستور داد که کتابهای سلطانی را فقط بآن قلم بنویسند و آنرا «قلم ریاسی» نامید. و بعض متأخرین گمان برند که آن قلم توقیعات باشد.

پس از آن احول ثلثین و ثلث را از ابراهیم اخذ کرد و قلم نصف که خفیفتر از ثلث بود و آنرا «خفیف الثلث» نام گذاشت اختراع کرد، و نیز قلمی بنام «مُسلسل» که همه حروفش متصل نوشته میشد، و قلمی بنام «غبارالحلبه» پدید آورد. و خط مؤامرات و قصص و قلمی خرد و ریزه بنام «حوائجی» ابداع نمود. خط او ببهجت و زیبائی توصیف شده لکن خالی از احکام و اتقان بوده است. و احول در تراشیدن قلم مهارت عجیب داشته است.

«ترجمه صفحه ۱۶ و ۱۷ از جزء ثالث کتاب صبح الاعشی مدون بسال ۷۹۱ هجری قمری»

تحقیق و توضیح: اقلامی که در این دوره از زمان بوجود آمده و در دو کتاب الفهرست و صبح الاعشی نام برده شده با حذف مکررات سی و پنج قلم میباشد، بدینقرار: ۲۴ قلم اقلام موزون، و یک قلم بنام محقق و ۷ قلم مخترعات احول و ۳ قلم از اقلام ریاسی. و بنا بتوضیح بیشتر آنکه الفهرست چهار قلم را با حول نسبت میدهد (امانات، مدمج، مرصع، نساخ) که اضافه بر اقلام موزون است. و سه قلم هم صبح الاعشی علاوه برنامهای قبلی از مخترعات احول میشمارد (مسلسل، غبارالحلبه، حوائجی). رویهم هفت قلم از مبدعات احول محرر است. از این گذشته در اقلام ریاسی سه اسم اضافه بر ماقبل دیده میشود (وشی، مکاتبات، بیاض). بنابراین با حذف مکررات ۳۵ قلم در آن دوره بوجود آمده است.

نکته دیگر آنکه درضمن متفرعات قلم ریاسی، قلم محقق و رقاع و غبارالحلبه بچشم میخورد و قبلاً دیدیم که ابن ندیم پیدایش محقق را بدست وراقان دانسته است و قلم رقاع و ریاسی جزء اقلام موزون نیز شمرده شد. و از این سوی صبح الاعشی غبارالحلبه و خفیف ثلث را از مخترعات احول حساب کرد. و در انتساب قلم ریاسی اختلاف دیده شد. لذا اضطراب در روایات مشهود است. و چیزی که قابل تردید و انکار نیست اینست که احول محرر در عصر مأمون شخص فوق العاده ای بوده و اطلاعات وسیعی در این فن داشته و اصلاحات و دسته بندی در اقلام کرده است، و خطوط متشتت و بی نظم و ترتیب را مرتب و منظم داشته اقلام درشت را در یک دسته و ریز را بترتیب در دسته دیگر، و به ثقیل و خفیف یا کبیر و صغیر منقسم و منتظم نموده، و قلمهای جدیدی بوجود آورده است.

ابن مقله وزیر، در حدود شعاع زمانی خویش، وضع خطاطی و اقلامی که معروف و متداول آن روزگار بوده با موارد استعمال، چنین مُعرّفی میکند:

«خط را انواع و اقسامی بود که مردم آنرا می شناختند و بترتیب آنهارا بفرزندان خود میآموختند، پس از مدّتی این راه ورسم مندرس و متروک شد و همانند علم و دانش و صنایع، مردم در این صنعت نیز بی رغبت شدند و قلمی که بیشتر استعمال میشد و جلی تر از همه اقلام بود قلم ثلثین بود که بزرگان و شاهان احکام و تیول (اقطاع) خود را با آن می نوشتند و سجلاتش میگفتند. بعد از آن قلم ثقیل طومار که آن قلم بطاقه و شامی است و در قدیم از سوی خلفای اموی با این دو قلم (بطاقه و شامی)، باطراف نوشته میشد. و با قلم مؤامرات و مفتح شامی مردم بسوی آنان مینوشته اند. تا اینکه زمان بنی عباس فرا رسید، آنان قلم نصف را انتخاب کردند. و ثقیل طومار و شامی را ترک نمودند.

مأمون ذوالریاستین را مأمور ساخت که حروف قلم نصف را جمع وجور کند و بین سطرها فاصله دهد، و او چنان کرد، و بنام قلم ریاسی نامیده شد. پس از آن مکاتبات سلطانی با قلم نصف و ریاسی معمول گردید، و مردم با قلم خفیف نصف و خفیف ریاسی بسلطان مینوشتند. مکاتبهٔ وزراء بطرف عمّال با قلم ثلث بود و از طرف عمّال بسوی آنان با صغیر ثلث انجام میگرفت. ولی وزراء بجای قلم مفتح شامی سابق با قلم منثور و صغیر منثور بسلطان می نگاشتند، و این دو قلم به مؤامرات و رقاع که صغیر ثلث است نامیده شدند و برای دادخواهی و تظلّم بکار میرفت. و قلم حلبه و غبار الحلبه و ریزه تر این دو برای امور سرّی و بستن ببال مرغان استعمال میگشت. و بیشتر مردم این روزگار[1] این قلمها را نمی شناسند، و ترتیب آنهارا نمیدانند، و غیر از قلم مؤامرات و صغیر ثلث (رقاع) در میان مردم متداول نیست، و هر کاتبی که بر هریک از این اقلام واقف شده خطّ خود را بدان اختصاص داده، ریز و درشت و فربه و لاغر و خوب و بد آنرا می نگارد» «از کتاب اصناف الکتّاب تألیف ابوعلی محمد بن مقله وزیر»[2] ضمن کتاب عمدة الکتاب و عدة ذوی الالباب[3] تألیف امیر معز بن بادیس. کتاب خطی است در کتابخانهٔ وطنی تونس (عطاریه)

---

(۱) یعنی روزگار معاصران مقله. (۲) مصور الخط العربی در صفحه ۴۰۸ آورده است که اصناف الکتاب تألیف ابوعلی محمد بن مقله وزیر و کتابی خطی است در خزانهٔ عامه در رباط الفتح در مغرب اقصی، برقم ۲۳ ۱۷ - (۳) مصور الخط عبارات بالا را از کتاب عمدة الکتاب تألیف امیر معز بن بادیس (۳۴۱ - ۳۶۵) نقل کرده است

از گفتار گرانبهای ابن مقله که از فاصله های دور بما رسیده، و همچنین از اشاراتی که الفهرست دارد این نتایج بدست میآید:

۱ـ پس از دوران مأمون آن جنبش خطی و شوق و اشتیاق اکثر مردم باین فن مدتی بقوت خود بوده و پس از آن کم کم رو بضعف نهاده و مردم نسبت بآن بی میل شده اند، بطوری که در زمان ابن مقله اکثر مردم غیر از قلم مؤامرات و قلم رقاع اقلام دیگر و ترتیب آنها را نمیدانستند (بجز خواص)، و مسلم در این کار بروز حوادث و تغییرات زمانه تأثیر داشته است و تاریخ میتواند تبیین کند.

۲ـ تا پیش از زمان ابن مقله هر یک از این اقلام ترتیبی داشته و خاص طبقه ای از طبقات مردم آن زمان بوده، ولی در روزگار ابن مقله آن ترتیب بهم خورده است.

۳ـ ذوالریاستین بامر مأمون اصلاحاتی در خط کرده، و گویا این کار بادستیاری و کمک اهل فن چون یوسف و احول انجام گرفته است

۴ـ آخرین نتیجه از همه مطالب این است که از تمام اقلامی که ذکر شد، کمتر نمونه ای بصورت خود از آن عصر بما رسیده و پس از یازده قرن فقط نامهای مختلفی از لابلای صفحات کتاب میگیریم، و نمیدانیم بچه صورت و شکلی مینوشته اند. و فایده ذکر آنها یکی سابقه تاریخی، و حدود، و کیفیت پیدایش خطوط، و دیگر تطور و دگرگونیهای آنست تا بدانند که این خطوط اسلامی بصورتهای مطلوب و مضبوط کنونی (بنام محقق، ثلث، توقیع، رقاع، مسلسل و غیره) پس از سالها و قرنها تجربه و قلم فرسائی حاصل گردیده است.

نتیجه دیگر آنکه در میان اقلام یاد شده، نام ثلثین، ثلث کبیر، خفیف ثلث کبیر، قلم ثلث، خفیف ثلث برده شده است و بنابراین شجره نامه یا سلسله خط ثلث چنین میشود:

جلیل[1] ← دیباج ← طومار ← ثلثین و مختصر طومار ← نصف ← ثلث ← خفیف ثلث.

واکنون از این سلسله غیر از قلم ثلث نام دیگر در میان نیست.

(۱) چنانکه قبلا اشاره شد خط جلیل را امروز جلی میگوئیم و بمعنی درشت و بزرگ اندام است. میتوانیم این نام را با خط کتیبه ای تطبیق دهیم و بگوئیم مراد از جلیل خطوط جلی و کتیبه ای است. فضائلی.

معرّفی چند کتاب :

۱ـ کتاب الفهرست ـ از جملهٔ معدود کتابی که از فاصله‌های دُورِ زمان یعنی نزدیک بدورهٔ نهضت خطّی روزگار مأمون عبّاسی اینگونه اطلاعات را بما میدهد، کتاب الفهرست تألیف محقق و دانشمند عصر عبّاسی (عهد المطیع سنه ۳۳۴ ـ ۳۶۳ وعهد الطائع سنه ۳۶۳ ـ ۳۸۱) (معاصر با منصور بن نوح ونوح بن منصور سامانی)، محمّد بن اسحاق ابن النّدیم الورّاق (متوفی ۳۸۰ هـ) است که آنرا در سال ۳۷۷ هجری تألیف کرده والحق ذخیره‌ایست از انواع علوم وفنون آن عصر واحصاء کُتب وادیانِ امم مختلف. در کمال وثاقت واعتبار، چنان کتابی که پیوسته مأخذ ومرجع محققان ودانشمندان بزرگ از مسلمانان ومستشرقین واهل هنر بوده ومیباشد. نسخه این کتاب که در دسترسِ نگارنده ومورد استفاده قرار گرفته، منتشره از مطبعهٔ «الاستقامة بالقاهره» بسعی واهتمام حاج مصطفی محمد است در سال (؟) ونسخه ترجمه الفهرست از آقای رضا تجدّد مازندرانی که در سال ۱۳۴۲ بطبع رسیده است.

۲ ـ صبح الاعشی فی کتابة الانشاء، تألیف الشّیخ ابی العبّاس احمد قلقشندی (متوفی ۸۲۱) که مرتّب بر مقدمه وده مقاله وخاتمه است بعربی مدوّن بسال ۷۹۱ هجری قمری ـ جزء ثانی بخصوص جزء ثالث آن (طبع قاهره در سال ۱۳۲۱) مورد استفاده ومراجعه بوده کتابی است بی نظیر که انواع خطوط متداول عصر خود را، با لوازم وادوات وقواعد مفصّل ومشروح ودادن نمونه باذکر خطاطان وسوابق خطوط بیان کرده وحائز اهمیت بسیار است وبحق واسطةُ العِقدی بین رشته خطوط قرون سالفه ودوره های متأخّر ومرجع ومناط اعتبار کتب واهل آنست. دراین دوجزء روایات مستند بجاتبها وراویان معتبر دیگر است ونامی از الفهرست دراین دوجزء بُرده نشده است.

۳ـ جامع محاسن کتابة الکتّاب ونزهة اولی البصایر والالباب ـ تألیف محمّد بن حسن الطیبی الشّافعی خطّاط هنرمند ومطلع بصیر در زمان ملک اشرف «قانصوه غوری» آخرین سلطان از ممالیک مصر، بسال ۹۰۸ هجری. با مقدّمهٔ ناشر دکتر صلاح الدّین مُنجّد که در شباط ۱۹۶۲ میلادی در دار الکتاب جدید ـ بیروت بچاپ رسیده است این استاد ماهر (طیبی) طریقهٔ ابن بوّاب را که بوسائط از مشایخ واستادان قبل او که همه پیرو شیوهٔ ابن بوّاب بوده اند، پیروی کرده وشرحی بایجاز در قواعد وادوات خط نگاشته واز شانزده قلم خط نمونه داده است.

که پس از تجزیه و تحلیل فنی به این چند قلم (محقق، ثلث و توقیع، رقاع و مسلسل، نسخ) بازگشت میکند. اهمیت این کتاب بدانجهت است که از آن عصر و زمان نمونه هائی از اقلام معمول و متداول بقلم آورده و ضبط کرده است و نیز معلوم میدارد که غیر از دو قلم (تعلیق و عقد المنظوم) که ابداع و وضع آنرا بخود نسبت میدهد، بقیه شانزده قلم است، طریقهٔ ابن بواب میباشد، و بعید نمینماید که ابن بواب این شانزده قلم را تهذیب و ترویج کرده باشد، بدین نامها :

قلم الثلث المعتاد، قلم المنثور، قلم المقترن، قلم التواقیع، قلم جلیل الثلث، قلم المصاحف، قلم المسلسل، قلم الغبار، قلم النسخ الفصاح، قلم جلیل المحقق، قلم الریحان، قلم الرقاع، قلم الریاشی (ریاسی)، قلم اللؤلوی، قلم الحواشی، قلم الاشعار (مؤنق)

با اینحال باز هم نمیتوان گفت که اقلام زمان ابن بواب منحصر بهمین بوده. زیرا نمونه ای بر طریقه ابن بواب از خط طوما در این کتاب نیست ولی در کتاب الخطاط البغدادی علی بن هلال تألیف سهیل انور خط طور بر طریقهٔ ابن بواب دیده میشود. طیبی در پایان کتاب خود چنین نوشته است «من کتابة العبد الفقیر الی الله تعالی محمد بن حسن بن محمد ابن احمد بن عمر الطیبی الشافعی فی یوم الاربعا المبارک ثانی عشر شهر رجب الفرد سنه ثمان و تسعمائه من الهجرة النبویة غفر الله تعالی له و لوالدیه و لمن نظر فیها و لکل المسلمین»

ناشر (دکتر صلاح الدین منجد) درباره این کتاب چنین نوشته است «شادمانی عظیم هنگام اطلاع بر کتاب جامع محاسن بما دست داد زیرا که مؤلف آن بخط زیبای خود اقلام را برحسب طریقهٔ ابن بواب نوشته است دریافتیم که برای این کتاب چه مرتبه از اهمیت است، چه این کتاب مذهب و سبک ابن بواب را کاملاً روشن میسازد و نمونه هائی از اسالیب خط میدهد، چه بسیار کسانی که فقط اسمی از این اقلام شنیده ولی نمیدانند مثلاً جلیل-محقق و ریحان و ریاسی چگونه است». منجد)

مؤلف مصور الخط دراین باره گوید : طیبی (آغاز قرن دهم) به پیروی از طریقه ابن بواب شانزده قلم بخط خود نوشته و طریقهٔ او را نشان داده است. گرچه بین او و ابن بواب پنج قرن فاصله است لکن برای ما شان عظیم

وقدر رفیع دارد زیرا بدون شک برای ما بهترین مثال ونمونه است که خطوط دوران کهن اسلامی ومعرفت خصوصیات آنرا روشن ساخته است.

۴ - کتاب تاریخ الخط العربی وآدابه، تألیف خطاط معاصر وفنان ماهر، محمد طاهر بن عبدالقادر کردی مکی دیپلمه مدرسه تحسین خطوط عربی مصر که در سال ۱۳۵۸ هجری مطابق با ۱۹۳۹ میلادی درمطبعه تجاریه حدیثه مصر بطبع رسید در زمان اعلیحضرت عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود پادشاه کشور سعودی.

خود مؤلف (محمد طاهر) درباره کتاب چنین گوید:

(چون خط از وسائل ابتدائی پیشرفت وآبادانی است وشرف ومنزلت آن در نزد تمام فرق محتاج برهان نیست وحتی آنرا از قیمتترین هنرهای زیبا ونیکوترین اشکال هندسه شمرده اند. دوست داشتم کتابی در تاریخ وذکر تراجم احوال خطاطان قدیم ومعاصر وآثار خطی که بمثابه تحفه های کمیاب منحصر بفرد آنان، وآثار خطی قبل از اسلام وبعد از آن ومباحث شایسته دیگر تألیف کنم ... مرتبه دوم که بمصر مسافرت کردم سال ۱۳۵۳ھ در آنجا نهایت کوشش خود را بکار بستم از خزانه های کتب نفیس مانند دارالکتب العربیه وموزه آن در مصر، مکتبه الازهر المعمور، مکتبة البلدیة بالاسکندریه، اطلاعات گرانبها وموضوعات مهمی که بخواب نمیدیدم گرد آوردم، تا این کتاب (تاریخ الخط...) فراهم آمد ... کتابی است دراین باب بیهمتا، همدم اہل فن ومرجع طالبان، دور از تکلف وتعقید، خالی از بحث غیر مفید است، امید آنکه وسیله توفیق واخلاص ومورد نفع عام وخاص گردد. خدای را شکر دراین کار از گرد آوردن معلومات وبحثهائی که جای دیگر کمتر یافت میشود واز آوردن صور شاہیر خطاطان ونظم وترتیب دیگری را بر من سبقت نیست وآن بجز حول وقوه وتوفیق خدا یتعالی صورت نبسته است ......

این کتاب از مهمترین مصادر موثق وکتابهای معتبر ومشهور فراهم آمده مانند کتاب تاریخ الادب وحیاة اللغة العربیه طبع سال ۱۹۱۰ میلادی تألیف علامه محقق مرحوم حفنی بک ناصف (۱۳۳۸ھ) - کتاب انتشار الخط العربی (طبع ۱۹۱۵م) تألیف استاد عبدالفتاح عباده - کتاب الفهرست ابن الندیم - کتاب صبح الاعشی - کتاب تحفة الخطاطین - کتاب خط وخطاطان که این دو کتاب بلغت ترکی است - ورسالة الیقین فی معرفة بعض انواع الخطوط والخطاطین تألیف استاد مصطفی سباعی حسینی دمشقی بسال ۱۳۳۲ھ - واز مباحث ومقالات بعض روزنامه ها ومجلات علمی وغیر ذلک .... درسه سال متوالیاً بتهیه آن اشتغال

داشتم تا اینکه با مشقت و بذل مال بسیار بزیور طبع آراسته گردید .... المؤلف محمد طاهر الکردی الخطاط بمدرسة الفلاح بجدة بالحجاز » .

۵ ـ مصور الخط العربی این کتاب در سال ۱۳۴۷ شمسی بدستم رسید واز آن استفاده کرده ام کتابی است شامل ۷۵۷ شکل از انواع واقسام نمونه های خطوط بترتیب از خطوط تاریخی ، کوفی ، ثلث ، نسخ ، نستعلیق ، اجازه ، دیوانی ، طغرا ، سیاقت ، رقعه ، تاج واشکال تزیینی هندسی که از لحاظ نمونه ها و آثار خطاطان قدیم و جدید حقاً گنجینه ای پربار وارزنده است . وبیشتر از ۲/۳ کتاب را این نمونه ها تشکیل داده ویک ۱/۳ سوم دیگر به شرح وتعلیقات اختصاص یافته است .

این کتاب در سال ۱۳۸۸ هجری قمری در مطبعة الحکومة بغداد بچاپ رسیده ومؤلف محترم آن آقای مهندس ناجی زین الدین است که نگارنده اورا در سال ۱۳۴۶ شمسی در بغداد ملاقات کرده است . زحمات نامبرده در جامعه اسلامی قابل ستایش وتقدیر است . وی این کتاب را با مراجعه به ۲۴۹ کتاب ورساله ومقاله ، از قدیم وجدید ، عرب وعجم وترک ودانشمندان خارجی ومستشرق فراهم آورده وبکاری بزرگ دست یازیده تا چنین گنجینهٔ پربهائی را در دسترس عموم قرار داده است تشکر ...

در این کتاب بنظر نگارنده دونقص دیده میشود : یکی نظم وترتیب وتقدیم وتأخیر کاملاً رعایت نشده وتقریباً نمونه ها درهم ... است . دوم اینکه بین شرح ونمونه ها فاصله افتاده که برای خواننده خالی از تعسر ومشقت نیست وضمناً بعضی از توضیحات وشرحهای نمونه ها تکرار شده است .

۶ ـ تألیفات مرحوم دکتر مهدی بیانی است که اهم آنها سه جلد بنام احوال وآثار خوشنویسان نستعلیق میباشد ، ودیگر نوشته های او ازجزوه ها ومقالات وکارنامهٔ بزرگان ، ونمونه خطوط خوش کتابخانه شاهنشاهی ایران وغیره که در تألیف این کتاب (اطلس خط) از آنها استفاده شده است . نامبرده در جلد اول احوال وآثار خوشنویسان نستعلیق که سال ۱۳۴۵ شمسی منتشر ساخت ، فهرست کتابهای چاپی وخطی وفهرست کتابخانه های عمومی ورسمی جهان که به مجموعه های خطوط آنها مراجعه کرده ، وفهرست کتابخانه ها ومجموعه های خصوصی وموزه ها را ذکر کرده واهمیت وارزش تألیف خود را ظاهر ساخته است . مرحوم دکتر بیانی (متولد ۱۳۲۶ قمری ومتوفی ۱۳۸۷ قمری برابر ۱۳۴۶ شمسی) ، درنتیجه کفایت

ولیاقت وخط‌شناسی بسال ۱۳۳۵ بریاست کتابخانهٔ سلطنتی ایران مفتخر گشت واز آن تاریخ گنجور گنجینهٔ بزرگی از هنرخط وتذهیب کتاب شد ودرطی دورهٔ سی وچهارسالهٔ خدمت خود مأموریتهای فرهنگی به ممالک خارجی داشته- واز کشورهای هند، پاکستان، افغانستان، ترکیه، روسیه، لهستان، اطریش، آلمان، دانمارک، بلژیک، فرانسه سویس، انگلستان وآمریکا دیدن کرده است. درضمن این مسافرتها تحقیقات خودرا دنبال مینمود و بیاری وهمت او درعصروزمانی که هنرخط رو برکود میرفت، وبازارخوشنویسیان رونقی نداشت، جان تازه‌ای در آنها دیده است وعلاوه فعالیتهای نامبرده سبب گردید تا دیگران تشویق شوند ودراین کار قدم درجای قدم او بگذارند.

این بنده را بسال ۱۳۴۵ شمسی درتهران کتابخانهٔ سلطنتی فیض ملاقات آن بزرگ دست داد ومقدمه‌ای که برای کتاب اطلس خط نوشته بودم بنظر رساندم. مرا مورد لطف ومرحمت وتشویق بی‌شایبهٔ خود قرار داد. رحمة الله علیه.

بحث تطوّر:

گرچه درضمن بنیاد وپیدایش تا حدی بحث تطوّر پیش آمد، ناچار توضیحات دیگررا بنا برترتیبی که ملحوظ شده میآوریم گذشت که ازخط کوفی قلم جلیل وطومار استخراج واستنباط گردید وسپس قلم ثلثین وثلث ازجلیل وطومار پیدا شد و درهرعصروزمان متأخر بهتر از پیشتر بدست ابن مقله ها وابن بوّابها ویاقوتها رو ببهجت وزیبائی گذاشت تاکم کم بدین حد رسید.

وصف کامل ازاشکال وحروف خطوط، ونمونه‌ای ازدوران پیشین دردست نیست وتنها کتاب صبح الأعشی است که بقدر کافی دربارهٔ اقلام وخطوط آن زمان شرح داده، وحدود وقواعد آنهارا روشن ساخته است ازاین رو که این کتاب ازحیث موقعیت وزمان واسطه‌ای بین دوران قدیم وجدید است ناچاریم که طرز دگرگونی وتطوّرات اقلام پیشینه ووصف خط ثلث را ازنظر صاحب صبح الاعشی (قلقشندی) دراینجا ایراد کنیم (ترجمهٔ):

طومار کامل - مراد ازطومار کامل اندازهٔ قطع ورقی است که در آن نویسند ودرزمان ما فرخه تعبیری از آنست، وقلم طومار منسوب به آن ورق است. ازجهت مناسبت کتابت قلم طومار در آن ورق، وقلم طومار همان

قلم جلیل[1] است . کتّاب مساحت عرض این قلم را ۲۴ موی استر گرفته اند . با این قلم در زمان بنی امیه و بعد از آن خلفا وسلاطین نشانه های خود را مینوشته اند (یعنی امضا و توشیح میکرده اند)[2]
« یکتب بالسلطان علامته علی المکاتبات والولایات ومناشیر الاقطاع . ص ۵۱ »

احمد بن ابراهیم دورقی نقل کرده است : طوماری را نزد عمر بن عبدالعزیز آوردند که در آن بنویسد ، از نوشتن خودداری کرده گفت ورق ضایع میشود و آن از بیت المال مسلمانان است ، چه ناچار در طومار بایستی با قلم طومار نوشت .
این حکایت دلیل بر آنست که قلم طومار قبل از عمر بن عبدالعزیز هم بوده است[3] . و گمان میکنم این رسم طومار از کارهائیست که معاویة بن ابی سفیان معمول داشته است .... و این رویه از زمان « محمد بن قلاوون »[4] پادشاه مصر تا این زمان (زمان قلقشندی) هنوز دوام دارد .

قلم طومار از مغز شاخهٔ سبز درخت و یا نی فارسی تهیه میشده و با سر انگشتان آنچه را احاطه کند از بالای تراش بدست میگیرند .

در نوشتن خط طومار دو طریقه است یکی طریقهٔ ثلث که راه و روش آن بر اساس حرکات دَورانی (تقویر) است و دیگری طریقهٔ محقق که بر بنای بسط (سطح) میباشد (۵)

از صفات خط طومار این است : ترویس (سرک دادن) در الف و با و جیم و دال و را ، و کاف و لام و نون در افراد و ترکیب در ابتدای کلمه ، جایز نبودن طمس (گرفتگی) در گره ها و حلقه های صاد و طاء و فا ، و قاف و میم و هاء ، و واو و لام الف محققه زیرا طمس (گرفتگی) بهیچوجه سزاوار خط جلیل نیست . ترجمه صفحه ۵۲ و ۵۴ صبح الاعشی جزء ۳

---

(۱) یعنی قلم جلی و درشت که میتوان تراش قلم را برای این خط از مقدار یک سانتیمتر ببالا هرچه افزوده گردد تعیین نمائیم و این در کتیبه نویسی استعمال دارد لذا گوئیم مراد از جلیل که در عصر قلقشندی با طومار مساوی گرفته شده است همین خط کتیبه ای امروز است . «ف»

(۲) یعنی بمنزله طغرا بوده است . (۳) مدت خلافتش از ۹۹ تا ۱۰۱ بوده است . (۴) قلاوون (الملک المنصور) پادشاه مصر از ممالیک بحری . ترکی الاصل بوده که لشکر مغول و فرنگ را در حمص شکست داد و در روزگار او جنگهای صلیبی پایان یافت (۶۷۸ - ۶۸۹ هجری) «اعلام المنجد»

(۵) - و این خود قلم محقق است (جلی محقق) و بنابراین خط طومار هم بشیوهٔ ثلث و هم بشیوهٔ محقق نوشته میشده است و امروز هم نگاشتن هر دو در کتیبه رواست لکن معمول و متداول در کتیبه نگاری اکثر شیوهٔ ثلث میباشد «فضائلی»

سپس صاحب صبح الاعشی نمونه هائی از طومار آورده، و آن کتابت اسم سلطان محمد بن قلاوون است که در بالای نامه ها بصورت مختلف نوشته شده و آن خط با جزئی فرق و اندک تفاوت مشابه خط ثلث امروز است. (تقریباً بر این مثال):

(بر بالای فرمان اقطاع - زمان محمد بن قلاوون چنین مینوشته‌اند)

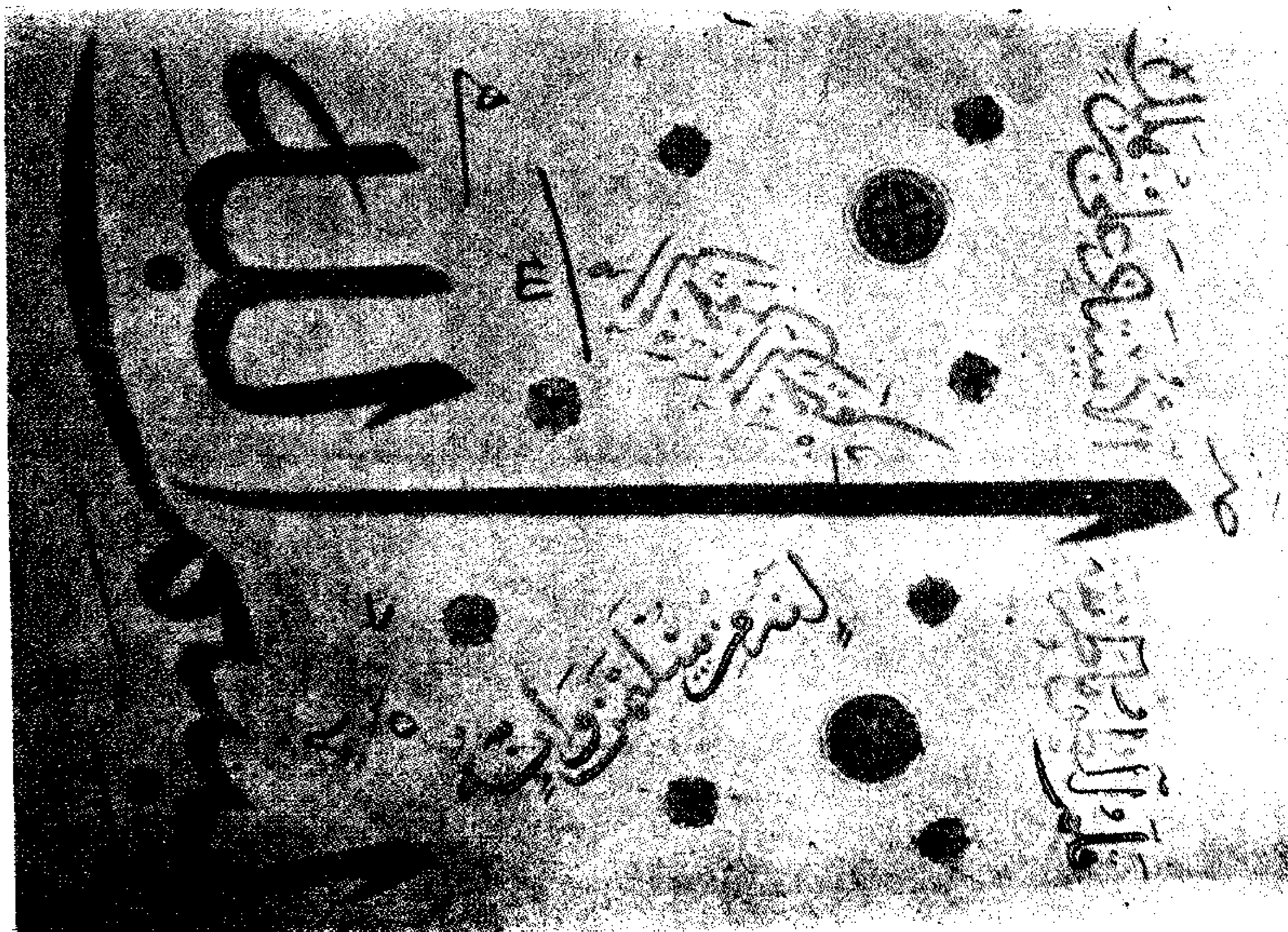
((الله اعلی با یا برگردان))

الله اعلی

اسم سلطان در سلطنت و دولت منسوب به سلطان محمد بن الناصر محمد بن قلاوون

به خط مؤلف

(از روی کتاب صبح الاعشی نوشته شد)



نمونهٔ طومار (رقعی) منقول از کتاب الخط البغدادی تألیف کورکیس عواد

مختصر طومار - قلمی است که در طوماری بقطع بغدادی کامل نوشته میشود و مقدار مساحت عرض آن مابین طومار کامل و ثلثین بوده واما امروز مقدار آن مابین شانزده موی استر و چهارده موی میباشد و کسری از قلم ثلثین است . و هرگاه مقدار مختصر طومار را ۱۶ فرض کنند ، خود قلم ثلثین خواهد بود . ولذا مختصر طومار را باید بین هیجده و چهارده موی از طومار کامل حساب کنیم . (ازاین عبارت پیداست که مقدار آن غیر ثابت و در حدود ثلثین اندکی بیشتر یا کمتر بوده است) و در تمام صفات و شکل مانند طومار کامل است . واین قلم هم مانند طومار کامل بدو طریق نوشته میشود : طریقهٔ ثلث که کتّاب دیوان انشاء آنرا در معاهدات بین پادشاهان و خلفا و نامه های فوری واخطارهای مهم برای پادشاهان شرق بکار میبرند . دیگری طریقهٔ محقق . (واین خود قلم محقق یا ریحان خواهد بود) ترجمه صفحه ۵۹ جزء ثالث صبح الاعشی

در مساحت و مقدار سر قلمهائی که از طومار متفرّع شده است :

بدانکه مساحت سرهای قلم باختلاف نوع قلم ، بمیزانی که بین کُتّاب مصطلح و متداول است مختلف میگردد :

قلم طومار که خلفا آنرا برای مکاتبات وغیره میآموختند ، براین صفت است که آنرا از لُب جریدهٔ اخضر (مغز شاخه سبز) یا قصب فارسی (نی فارسی) تهیّه کنند واز بالای فتحه (تراش) آنچه سر انگشتان احاطه کند بدست گیرند تا کاتب قادر بر نگاهداشت آن باشد ، چه در غیر اینصورت بر سر انگشتان سنگینی میکند وطاقت تحمّل نمیآورد . و در آن گزیری از سه شق (شکاف . فاق) نیست تا مرکّب بآسانی جریان یابد ونوشتن آسان گردد .

قلم مختصر طومار که نوّاب و وزراء وامثال ایشان بدان نویسند واندازهٔ مساحت عرض آن از تراش قلم چهارده موی است مِنْ شَعْرِ البِرْذَوْنِ مُعْتَرِضَاتٌ ویا مابین طومار کامل و ثلثین واین قلم اصل واساس برای سایر اقلام میباشد بدین نسبت : قلم ثلثین شانزده موی ، قلم نصف دوازده ، قلم ثلث هشت موی است . و هریک ازاین اقلام به ثقیل وخفیف متصّف میشوند . وقتی که مایل به فربهی وپُری شد ، ثقیل وهرگاه بباریکی ولاغری گرائید خفیف گفته میشود . (واین بستگی بتراش قلم دارد اگر محرّف کامل باشد لاغر واگر نزدیک به مستوی باشد فربه نوشته میشود) -

بنابراین ملاک ومیزان در بلندی **الف** از هر قلم این است که مقدار عرض آن قلم در خودش ضرب شود تا طول الف بدست آید . مثلاً در قلم طومار که عرض آن ۲۴ موی است چنین میشود :

(طول الف طومار = موی ۵۷۶ = ۲۴×۲۴) (طول الف ثلث = موی ۶۴ = ۸×۸)

و سایر اقلام بر همین منوال و اندازه است . «ترجمه صفحه ۴۵۴ از جزء ثانی صبح الاعشی»
تذکر : شرح بقیهٔ اقلام از کتاب صبح الاعشی که عبارت از ثلث - توقیع - رقاع و غبار باشد بموقع خود خواهد آمد

از این مطالب و مندرجات نتیجه میگیریم :

۱- قلمهای درشت درجه یک در طومار های عریض و طویل خاص خلفای اموی و عباسی و پادشاهان مصر (و دیگر ممالک اسلامی)، و قلمهای درجه دو خاص وزراء و ارکان دولت بوده ، و تا زمان قلقشندی در مصر مرسوم بوده و این خود یکی از تشریفات درباری بشمار میرفته است و شاید نوشتن نامهٔ بزرگان را در ورق کوچک با خطّ ریزه در آنروزگار نالایق و مذموم می شمرده اند (*)

۲- اقلام متعدّدی که در زمان خلفای عبّاسی و مأمون بوده مسلماً مقیاسی درمیان بوده که نزدیک بهمین نسبتها اندازه میگرفته و جلیل و ثلثین و نصف و ثلث و ثقیل و خفیف را تعیین میکرده اند ولی معلوم نیست که در آنزمان هم موی برذون ملاک قرار گرفته باشد . و از فحوای کلام صاحب صبح الاعشی برمیآید که این مقیاس از چندی قبل از وی متداول شده بوده است . زیرا در تذکره ها و مآخذ حتی عهد یاقوت و ابن بواب و ابن مقله نامی از موی برذون درمیان نیست ، و تقسیمات ابن مقله بر طریقهٔ دیگر است . و بنا بفرمودهٔ صاحب تاریخ الخط امروز پس از تطور و پیشرفت و تحسین خط ، مقیاس خطّ با نقطه و قلمی که با آن نویسند تعیین میشود بمقیاسات واضح و محکمی که در دفترچه های - قواعد و تعلیم خطّ استادان مندرج است واین طریقه ، طریقه ای استوارتر و آسانتر از قدیم میباشد .

۳- اقلامی که از آغاز این فصل تا اینجا نام بُرده شد همه از یک اصل منشعب گشته و در همه آنها شکل اصلی حروف - داستخوان بندی آن مُعرّف تیره و نژاد خود میباشد . اختلاف نام اقلام مشعر با ختلاف اساسی در اقلام نیست بلکه بواسطهٔ موارد استعمال طوایف و فرق اسلامی و یا درشت و ریز و فربه و لاغر نوشتن و یا ساده و مُزیّن داشتن و امثال این غرضها بوده است ، چنانکه ابو محمّد عبدالله بن جعفر مشهور به ابن درستویه فسائی فارسی (۲۵۸-۳۴۷ هـ) در کتاب «الکتّاب» صریحاً متذکر است که : اصل خطوط یکی است و صورت همهٔ حروف شکل واحد دارد ،

(*) جلال الدین محمد بلخی قونوی متوفی ۶۷۲ گوید (گر رود دیده و عقل و خرد و جان تو مرو که مرا دیدن تو بهتر از ایشان تو مرو ..... هست طومار دل من به درازی ابد برنوشته ز سرش تا سوی پایان تو مرو ..)

واگر اختلافی بنظر میرسد بواسطۀ تصرّف وتفنّن کاتبان است. واین اختلافات از لحاظ ثقیل وخفیف بودن، تند وملایم نوشتن، درشت وریزه، آشکارا ودرهم، کشیده ومدوّر ومتفرّق وجمع نوشتن حروف وحتی نزدیک یا دور بودن سطور میباشد. «نقل دکتر بیانی درکتاب ایرانشهر جلد اول»

وتوهّم میشود که معدودی ازاین اقلام ازنظر موارد استعمال نامهای مختلف دیگری گرفته است مانند اجوبه وعهود امانات، مؤامرات، سجلّات ویا چون تزیین یافته عنوان تازه‌ای پیدا کرده ومرصّع، وَشی، مسلسل، حواشی، نرجس وغیره خوانده اند.

۴ چنانکه قبلاً هم اشاره شد طومار کامل یا جلیل ومختصر طومار وثلثین ونصف سلسله نسب خط ثلث اند ودر سوابق ایّام تا مدّتی متداول بوده ولی امروز بجز نام ثلث (کتیبه‌ای وریز ومتوسط آن) درمیان نیست ومیتوان گفت نتیجه وچکیدۀ آن اقلام بعد از دگرگونیها وتهذیب وتحسین ها همین خطّ باشکوه وسرشناس ثلث است که از دیر زمانی تا بامروز بقوّت خود باقی مانده وحتّی از محقّق وریحان بجلوتر آمده است.

خطّ ثُلث (از نظر صبح الاعشی):

قلم ثلث یا ثلث (بحذف مضاف) آنستکه با آن در ورقی بقطع ثلثین نویسند وکتّاب درنسبت ثلث اختلاف کرده اند که آیا باعتبار تقویر وبسط (سطح ودور) است، یا باعتبار یک $\frac{1}{3}$ سوم مساحت قلم طومار وقطّ این قلم محرّف است زیرا که درنوشتن آن احتیاج به تشعیرات (دنباله های تند وتیز ومویین) است که جز با نیش قلم حاصل نشود. واین خط بخلاف محقق بیشتر مایل باستداره ودور است. وترویس (سرک) در آن لازم است در حروف الف مفرد وجیم وطا وکاف ولام مفرد دال، ودندانه های بلندی که درابتدای حروف قرار گیرد، (چون د س ص ط ع م و ه ی ...) وگره های صاد وطا وعین وفا وقاف ومیم وها وواو ولام الف محققه باز است ودرآن طمس (گرفتگی) بهیچوجه جایز نیست.

وثلث بردو نوع است، ثقیل وخفیف. (ثقیل همانست که ذکر شد وخفیف را درصفحۀ آینده بخوانید)

«ترجمه صفحه ۶۲ از جزء ثالث»

قلم ثلث خفیف که خفیف ثلث هم گفته میشود آنستکه در ورقی بقطع نصف نویسند و صور و اشکالش مانند ثلث ثقیل است و اختلافی ندارد جز آنکه مقادیر حروف آن اندکی دقیقتر و لطیف تر از ثلث ثقیل میباشد. وتفاوت بین این دو قلم را بعضی چنین گفته اند: منتصبات ومبسوطات در ثقیل هفت نقطه و در خفیف پنج نقطه است واگر باز اندکی از این مقدار کم شد، قلم لؤلؤی نامیده میشود. «ترجمه صفحه ۱۰۴ جزء ثالث صبح الاعشی»

توضیح: مشتقات ثلث همچون پیشینه هایش امروز معروف ومعمول نیست وثلث خفیف وقلم لؤلؤی مصطلح نمیباشد ولی از بیان بالا فهمیده میشود که خفیف ثلث قلمی میان لؤلؤی وثقیل بوده ولطیفتر از آن، وقلم لؤلؤی که باز الطف از ثلث خفیف بوده معادل خط ریحان نسبت به محقق است که امروز با خط اجازه متداول در ممالک عربی مطابقت دارد وبلکه خود آن میباشد.

برچه می نوشتند؟

خوبست دراین باره که دورانهای قدیم هر طایفه برچه چیزها مینوشته اند نیز آگاه شویم:
در فصل خط کوفی اشاراتی شد، وابن ندیم برای ما نقل کرده اوّل کسی که خط نوشت آدم بود که برگل نوشت وپس از آن اُمتهای بعد پس از بُرهه زمانی برمس وسنگ نوشتند واین پیش از طوفان نوح بوده است.

از حفاریها وکاوشها معلوم گردید والواح گلی ناپخته وپخته که بدست آمده خود برگه های شهادت است که بشر در آغاز خط نویسی از لوحه های گلی استفاده کرده وبعد بمرور زمان از سنگ وچوب فلزات وغیره برای این کار کمک گرفته است.

باز ابن ندیم بیان داشته که مردم گاهی برچوب وبرگ درخت وبرتوز که از آن کمان میساخته اند مینوشته اند توز پوست درخت خدنگ است وآنرا بواسطهٔ صلابت ومُلاست یعنی سختی ولیزی اختیار کردند وخاصیتش اینست که تغییر در آن راه نمییافت ومتعفن وگندیده نمیشد، از آفات ارضی محفوظ بود ودر طول روزگار باقی میماند، این درخت در قدیم بین فارسیان معروف بوده وآنان کشف کرده بودند. اهل هند، وچین واطرافیان

دیگر بفارسیان اقتدا کرده از آن استفاده کردند . «الفهرست»

«مصریان قدیم بر ورقی که از مغز سیقان طویل ازگیاه معروف باسم سیبرس یا پاپیروس میساختند می نوشتند، و تا مدتها استعمال داشته است .

(اهل مصر در کاغذ مصری که گفته شد و از نی بردی (پاپیروس) بدست میآمد مینوشتند) و اول کسی این کار کرد یوسف علیه السلام بود(۱)

رومیان بر حریر سفید و پوست دباغی شده و در طومار مصری و پوست گورخر مینوشتند.

فارسیان علاوه بر تور بر پوست گاو و گوسفند و آهو و بر سنگ و لوحه های زرین و سیمین و حریر مینگاشته اند

چینیان بر ورق چینی که از گیاه بعمل میآورند ، و هندیان بر مس و سنگ و حریر سفید .

اما ورق خراسانی از کتان ساخته میشد و میگویند آن در ایام بنی امیه و بقولی دولت بنی عباس ، و قول دیگر قدیمتر و یا جدیدتر ایجاد شد . وگفته اند که اول کار چین بوده و بعد خراسانیان مانند آنرا ساخته اند .

عرب بر سنگ سفید نازک بنام «لخاف» و شاخه نخل «عسب یا محوف» و قطعاتی از تنه خرما «کرانیف» و بر استخوانهای کتف و پهلو از گوسفند و شتر و هرچه صلاحیت داشته و گاهی که بندرت دستیاب است بر پارچه حریر سفید هندی که قصائد مهم را بر آن مینوشتند و برای افتخار در محل خاص (مثل خانه کعبه) میآویختند اند صحابه اجماع کردند بر نوشتن قرآن بر نوعی پوست رقیق دباغی شده که آنرا « رقا » گفتند بعلت فراهم بودن رقت و متانت و دوام آن . واحیاناً عرب بر ورق بردی که از مصر بدست میآمده مینوشته است .

آغاز پیدایش ورق ایام معاویه ، و زمان شیوع آن عهد هارون الرشید، و مسلم حجم ورق آن روز غیر حجم امروزی کاغذها بوده است ورق بزرگی را که از آن چیزی نمیچیدند طومار میگفتند .

طومار در دولت عباسی و دولت فاطمی مصر بر پنج نوع بوده است :

---

(۱) در مصور الخط العربی صفحه ۳۸۶ آمده است که : ابن قتیبه در کتاب «المعارف» و ابن ندیم در «الفهرست» و سیوطی در کتاب «حسن المحاضره» و ثعالبی در «اللطایف و محاضرات الاوایل و مسامرات الاواخر» آورده اند که اول کسی که کاغذ مصری پدید آورد یوسف علیه السلام بود . و نیز

(۲) در همان کتاب و همان صفحه نقل از مقدمه ابن خلدون شده است : تا مدتی بر پوست مینوشتند چون کار تالیف و تدوین زیاد شد و احکام سلطانی زیاد شد فضل بن یحیی به ساختن کاغذ اشاره کرد و از آن پس نوشتن بر کاغذ معمول گردید - زمان هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ ﻫ)

طومار بغدادی بعرض یک ذراع مصری معروف به ذراع بلدی - طومار حموی اندکی کوچکتر از قطع بغدادی - طومار شامی معتاد اندکی کمتر از قطع حموی - طومار مصری کمی خُرد تر از شامی - طومار مغربی بعرض کمتر از مصری) «اقتباس از تاریخ الادب ناصف»

صنعت ورق سازی (کاغذ سازی) در اواسط قرن هشتم میلادی در سمرقند شایع شد و ببلاد فارس و پس از آن ببغداد کشیده شد و در قرن دهم میلادی بارو پا رفت و امروز بدانجا رسیده که مافوق بر آن متصور نیست.

«ترجمه باختصار و اضافات از تاریخ الخط العربی وآدابه»

امّا صنعت چاپ اول کسی که آنرا اختراع کرد یوحنا گوتبرک آلمانی بود در سال ۱۴۳۱ میلادی. پس از آن در ایتالیا و بعد فرانسه و ممالک دیگر ظاهر گردید و این صنعت نیز روز بروز پیش رفت تا بحالت پیشرفته کنونی در آمده است. و صنعت چاپ از روزگاران قدیم نزد چینیان معروف بوده ولوحه های چوبی برای چاپ تهیه میکرده اند و گفته شده اوّلین مطبعه ای که در ترکیه تأسیس شد زمان سلطان احمد ثالث (۱۱۱۵ - ۱۱۴۳) بود که مشایخ آن دیار بجواز آن فتوی دادند بغیر از طبع مصحف شریف که ممنوع میدانستند ولی بعد از آن زمان بهمّت پادشاهان رایج وبلامانع گردید. «تاریخ الخط وآدابه»

پایان تطوّر در خط ثلث

استادان و مروّجان

استادان و مبتکران و مروّجان خطّ ثلث در دوران قدیم همان اشخاصند که نامشان ضمن مطالب پیش گفته، برده شد مانند قطبه مُحرّر، ضحّاک، اسحاق بن حمّاد، (در اواخر بنی اُمیّه و اوائل بنی عبّاس). ابراهیم شجری و یوسف شجری در عهد مأمون. و شاگردان اسحاق بن حماد.

مؤلف صبح الاعشی ابراهیم و یوسف شجری را برادر یکدیگر دانسته است. و در کلمهٔ شجری اختلافست بدین اقوال:

- شَجَری - (شَ جَ) منسوب به شَجَره قریه ایست در مدینه(۱) و نیز اسم قریه ای در فلسطین.
- شِحْری - (شِ حْ) منسوب به شِحْر جائی است در ساحل دریای هند، ناحیه یمن بین عدن و عمان.
- سِجْزی - (سِ جْ زْ) منسوب به سجستان اسم شهری در اطراف خراسان «معجم البلدان». و صاحبان تحفهٔ خطّاطین و خطّ و خطّاطان و عدّهٔ دیگر طرفدار این قول شده، ابراهیم و یوسف را اهل سیستان میدانند. - والله اعلم بحقایق الامور

(۱) ابن خلّکان گوید شجره قریه ای از قرای مدینه است و صاحب تاریخ الخط گوید امروز غیر معروف است و شاید که اسم آن تغییر کرده باشد) ولی در خارج شهر مدینه مسجد بنام مسجد شجره هنوز وجود دارد که محلّ مُحرم شدن پیغمبر(ص) برای ادای حجّ از آنجا بوده است.

سنجری هم گفته اند و آن اسم ترکی است که سلطان سنجر بن ملکشاه بدان نام بوده است و این قول بسیار بعید است .
« با استفاده از تحقیقات و تعلیقات عربی »

وفات ابراهیم را سال ۲۰۰ و وفات یوسف را سال ۲۱۰ گفته اند ولی ثابت و معین نیست .

بعد از آنها ، مبتکر و خطاط آگاه برموز و اسرار خطوط احول محرر رئیس دارالانشاء مأمون بود که مختصر ترجمه حال او در متن الفهرست و صبح الاعشی بدست آمد . دیگر از خطاطان آن عصر احمد بن ابی خالد کاتب مأمون بوده است . ابوحیان توحیدی درباره وی گفته است که : از ابن مشرف بغدادی شنیدم که من خط احمد بن ابی خالد را درمیان زیب و زیورهای پادشاه روم دیدم در روز عیدی که آنها را عرضه میمود . و دیدم که الفها و لامهایش در نهایت راستی و محکمی بود و عیبی که داشت نقطه در واوهای موصول و یا ،های منفصل بود . « تعلیقات از رساله علم الکتابه ابوحیان »

وجه النعجه در قلم جلیل زبردست بود . محمد بن معدان معروف به ابی ذرجان در خط نصف استاد بود و با قلم مستوی مینوشت . و طا و ظا و صاد و ضاد را بعرض قلم نصف شکاف میداد و مانند یا منعطف میکرد (یا ، برگردان) و از چپ براست میکشید بعرض قلم بدون انیکه تزلزل و اضطرابی در آن دیده شود . ـ احمد بن محمد بن حفص معروف به زاقف برترین خطاط عصر بود در قلم ثلث . ابن زیات در روزگار ابن طولون وزیر معتصم (۲۱۸ ـ ۲۲۷ هـ) خط او را بسیار پسندید ، و وی را منشی خود قرار داد . تا اینکه ریاست خط در مصر به طبطب محرر رسید که بنیکوئی و محکمی مینوشت . اهل مدینة السلام (بغداد) بر اهل مصر بداشتن محرری چون طبطب وابن عبدکان کاتب انشاء ابن طولون رشک میبردند و میگفتند در مصر کاتب و محرری است که مثل آن دو در بغداد برای خلیفه نیست .
« صبح الاعشی صفحه ۱۶ و ۱۷ جزء ثالث »

اسحاق بربری پسر ابراهیم احول مکنی به ابی الحسین . آموزگار مقتدر (۲۹۵ ـ ۳۲۰ هـ) و فرزندان او بود ، در زمان خود و پس کسی خوشخط تر از او و داناتر باسلوب کتابت دیده نشده است . رساله ای در خط و کتابت بنام تحفهٔ رامق نوشته است . برادرش ابوالحسن نیز مانند او مینوشت و رویهٔ او را داشت . فرزند و نبیرهٔ او نیز در نهایت خوشخط و عارف بکتابت بودند . قبل از اسحاق مردی معروف به ابن معدان بود که اسحاق خط را از او آموخته بود . و از جمله خطاطان ، فرزندان وجه النعجه و فرزند منیر ، و زنفلطی و روایدی میباشند . « الفهرست »

مصور الخط ص ۳۱۹ در سلسلهٔ خطاطان ذکر کرده است : فرزندان احول گروهی بوده اند که بحسن خط و شناسائی آن ـ

معروف بوده، وآنان فرزندان ابراهیم احول ونواده های او هستند: بنام اسحاق وابوالحسن واسماعیل بن اسحاق ـ وعبدالله بن اسحاق ، قاسم بن اسماعیل بن اسحاق . واسحاق بن ابراهیم احول معلّم مقتدر واولاد او بوده است .

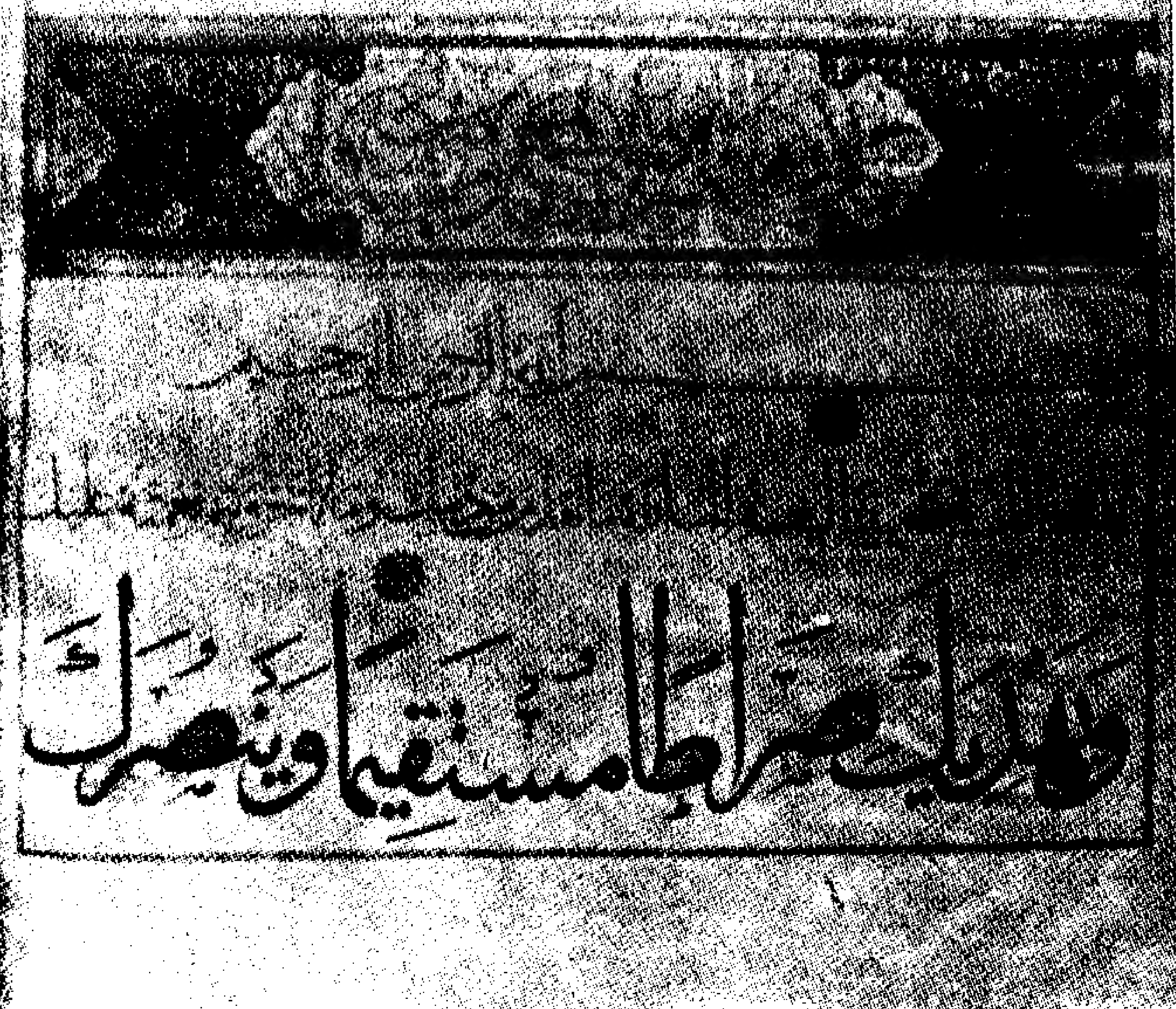
پس از آن بقول صبح الاعشی (حسن خط در سدهٔ سوم هجری به ابوعلی محمّد بن مقله وبرادرش ـ ابوعبدالله منتهی گردید) وخط عربی اسلامی از آخر قرن سوم وآغاز قرن چهارم با ظهور ابن مقله وارد مرحلهٔ جدیدی شد که باید آنرا مقدمهٔ تکامل خطوط اسلامی دانست . وبنا بقول تاریخ الخط اوّل کسی که برای خط ثلث قواعد وضع کرد ابن مقله وزیر بود .

تذکر : از این خطاطان قدیم آثاری بدست نیست وفقط نامشان در ترویج این فن شریف اسلامی درصفحات کتابها باقی مانده است . ـ امّا استادان ومروّجانی که آثار خطی آنان (خط ثلث) در دست است فقط بآوردن نمونه خط آنان اکتفا کرده وترجمه احوال آنهارا بفصل بعد موکول میداریم :



خط ابراهیم سلطان بن
شاهرخ مورّخ ۸۲۷ هـ
منقول از راهنمای گنجینهٔ قرآن

۲ سطر بالا و پائین ثلث و سه
سطر وسط محقق است ←



← خطّ اسدالله کرمانی
متوفّی ۸۹۲ هجری قمری
(که از نوادر آثار است)

بسمله خط محقّق و بقیه ثلث
نوشته (آیه ۳۵ سوره آل عمران)

منقول از
مصوّر الخط العربی

الله نور السموات
بسم الله الرحمن الرحیم
وکفلها زکریا کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا

خطّ علی قلی شیرازی در سال ۹۷۷ هـ (ثلث و نسخ)

وسقطات الالفاظ

وشهوات الجنان
وهفوات اللسان

۱۰۶۲

کتبه العبد الفقیر

الملک الغنی علی قلی الشیرازی
حامداً و مصلیاً و مسلماً

فی شهر رجب المرجب

فی سنة سبع و سبعین و تسعمائة

(کمانم است شرح ندارد)

خطّ کمال الدین حسین حافظ هروی (ثلث و نسخ)

قال امیر المؤمنین و یعسوب

الدین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام

جدة المرء تهلکه و قال

خوضات الطعام خیر من خوضات الکلام و قال

حرفة المرء کنز الله و من

کلام حرمة الاولاد فی الاکباد و من کلامه علیه السلام

حسن الخلق غنیمة صدق ملقه الفقیر کمال الدین حسین الحافظ الهروی

(کتابخانه سلطنتی ایران)

«از نمونه خطوط بیانی»

خطّ ثلث و نسخ عبدالله قیری (قرن دهم)

«منقول از کتاب مرزبان»

خط علاء الدین تبریزی در سال ۹۸۱ (ثلث و نسخ و رقاع) «منقول از کارنامه بزرگان»

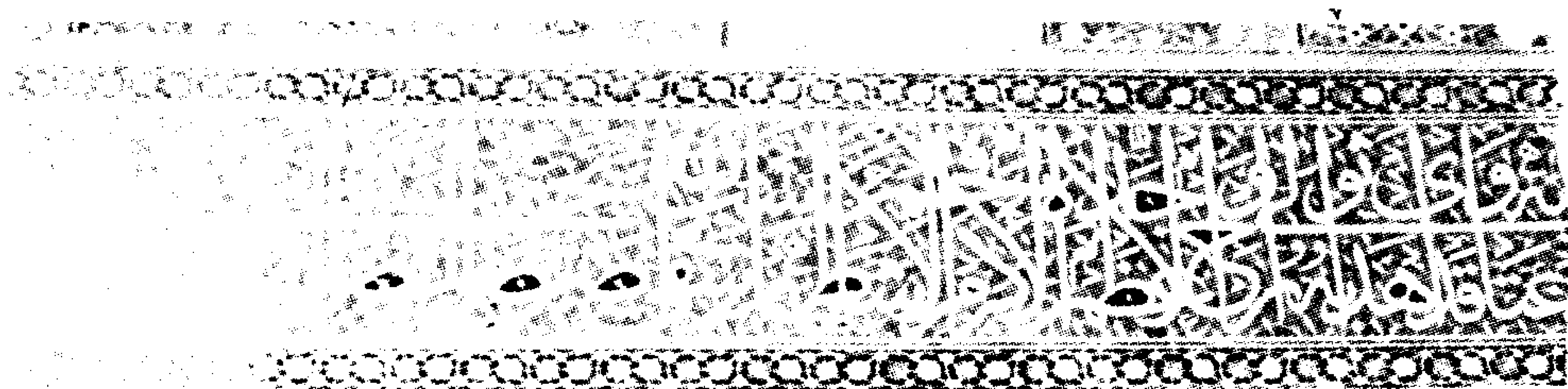


ثلث ←

نسخ ←

رقاع ←

خط علی رضا عباسی در سال ۱۰۲۵ هـ



قسمتی از کتیبه جلو مسجد شاه اصفهان که در پایان رقم علی رضا عباسی دارد

خط ثلث والفبای آن در سال ۱۱۳۴ هجری کاتب نامعلوم

خط زمان عامره اصفهان سنة ۱۱۳۴

(ش ۱۷)

منقول از کتاب پیدایش خط و خطاطان

(ترکیه)

منقول از مصور الخط ۷

خط شیخ حمدالله اماسی (۸۳۳ - ۹۲۶ ه)

کتب جالینوس لعیسی علیه السلام
معتذرا عن عدم الذهاب الیه
لضعف الشیخوخة یا طبیب النفوس
وانبی الله ان عجز المریض عن خدمة
الطبیب لعوارض جسمانیة و بعثة

(از موزه طوپ قاپو ترکیه محفوظ)

خطّ احمد قره حصاری در سال ۹۴۳ ه

بسم الله الرحمن الرحیم
رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین
ایاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا الصراط
صراط الذین انعمت علیهم

« منقول از مصور الخط »

خطّ حافظ عثمان (۱۰۵۲ - ۱۱۱۰)

بسم الله الرحمن الرحیم

عل عم عم عم عن عو عه علا عی ری فاف
فا فج فد فر فس فت فص فط فع فف

خط ثلث مشق حروف مرکبه

خطوط ثلث از مشاهیر ترکیه

خطوط ثلث ترکیه (ازمشاهیر)

خط شفیق بک درسال ۱۲۸۶ هـ

قل الخير وإلا فاسكت

خط زهدی بسال ۱۲۹۱ هـ

الحياء من الإيمان

خط راسم افندی طرابوزونی (۱۲۵۸ - ۱۳۰۲ هـ)

اغتنم خمساً قبل خمس شبابك قبل هرمك
وصحتك قبل سقمك وفراغك قبل شغلك
وغناك قبل فقرك وحياتك قبل موتك

ثلث ـ مشاهیر
خطّاطان ترکیه
منقول از
«مصور الخط العربی»

خطّ شوقی خواهرزاده خلوصی خطّاط
که بسال ۱۲۹۰ نوشته
است .
در استانبول





خط ابراهیم علاء الدین جرکسی
(متوفی ۱۳۰۵)
نوشته ۱۲۹۹ در استانبول

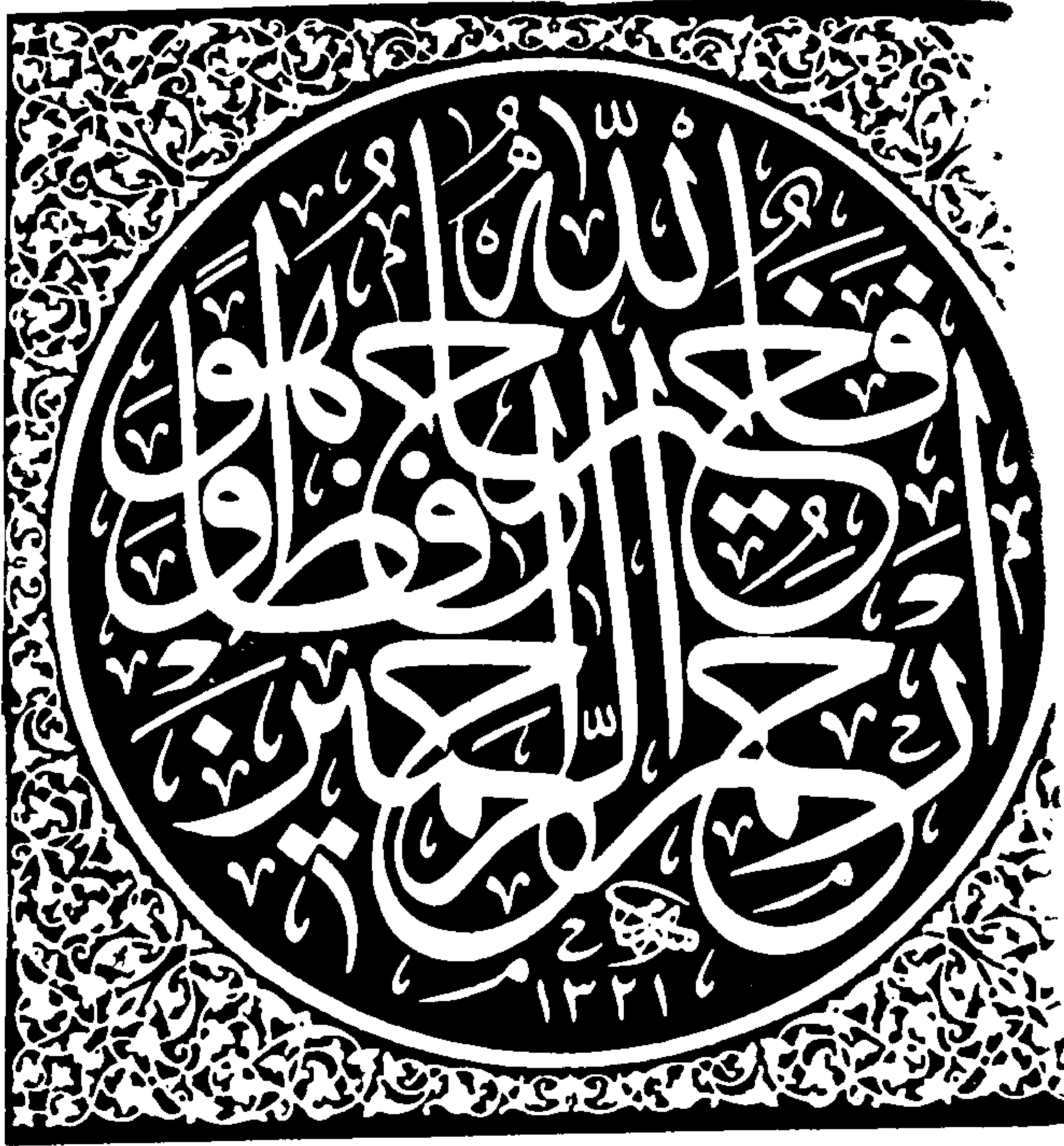


خطّ عارف فلبوی



خطّاط معروف
حاج احمد عارف فلبوی
(بغلی)
بسال ۱۳۲۱ هجری

ثلث ـ ترکیه

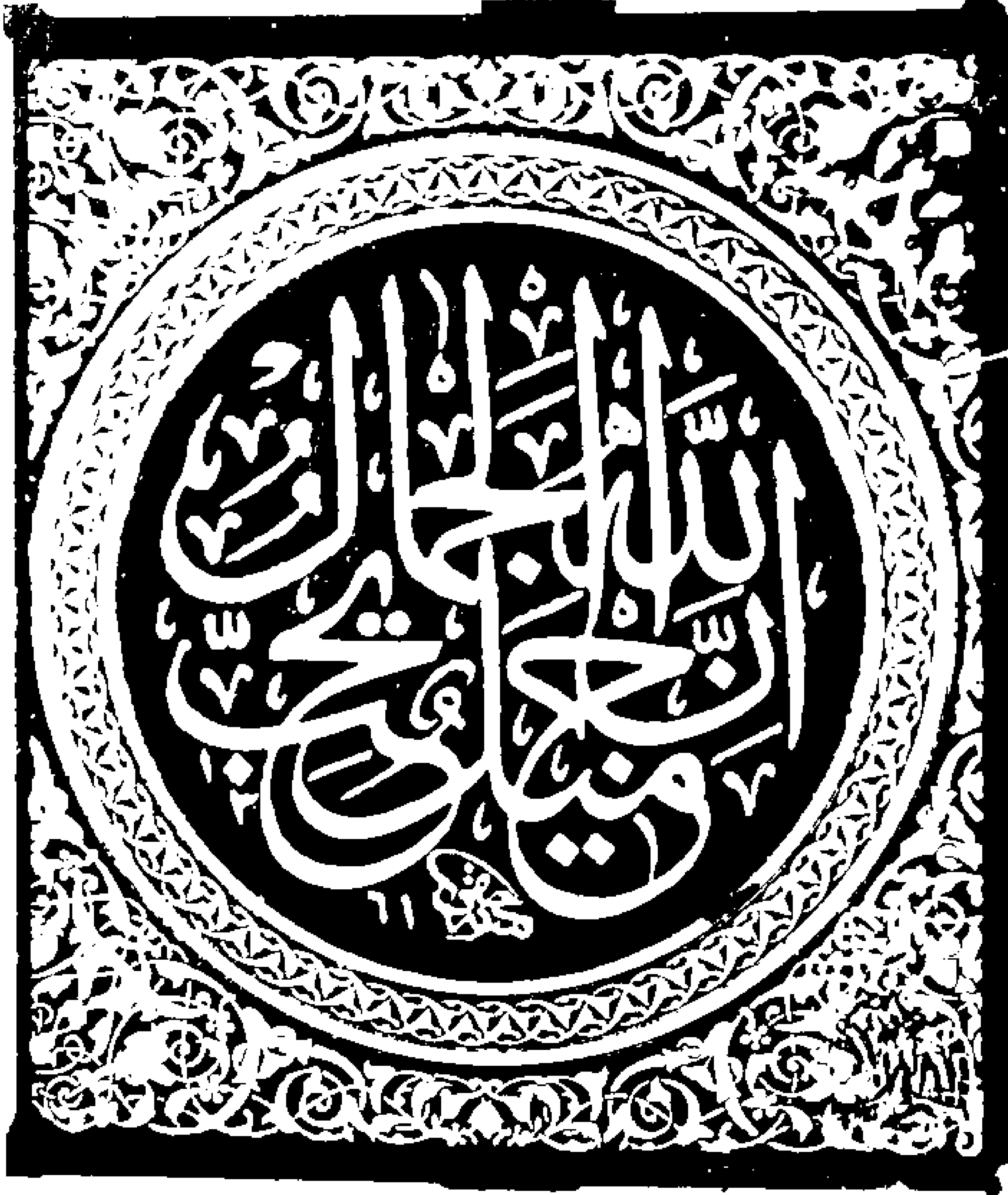


خطّ سامی افندی
بتاریخ ۱۳۲۱ هـ

از کتابات نفیسه
طوپ قاپوسرای

منقول از
« مصور الخط العربی »

خطّ اسماعیل حقّی شاگرد سامی





« مصور الخط العربی »

ثلث
ازمشاهیر
خطاطان

خط
مصطفی عزت
متوفی
۱۲۹۳
هجری

منقول
ازمجموعه
مؤلف
—
ثلث جلی

وهو علی کل شیء قدیر

عزت

«منقول ازمصور الخط»

ازکتابات عزیزالرفاعی متوفی ۱۳۵۳

رأس الحکمة مخافة الله

ألا بذکر الله تطمئن القلوب



خطّ اسماعیل حقّی
(قطعه سوم)
متولد
۱۲۹۰
متوفی
۱۳۶۵
هجری
از مجموعه
مؤلف

—

اسماعیل حقّی
در رقم صریحاً
خودرا تلمیذ
سامی
معرفی کرده
است

خط حاج احمد
کامل

«مصورالخط»

اَلعِلمُ عِلمانِ عِلمُ الأَبدانِ ثُمَّ عِلمُ الأَدیانِ

ثلث - خط حاج احمد کامل (متوفی ۱۳۶۰)



ترکیّهٔ

خطّ محمود یازر (متوفی ۱۳۷۲)

(الدنیا ساعة فاجعلها طاعة)



(حاصل دنیا چو یکی ساعتست طاعت کن کز همه به طاعتست)

«نظامی گنجوی»

خطّ مصطفی راقم - نوشتهٔ ۱۲۶۲ «مصورالخط»

نبت فاغفر یا الهی انت غفّار الذنوب

رب لاتکشف عیوبی انت ستّار العیوب

۱۳۶۲

از کتابت خطاط عبدالقادر بسال ۱۳۲۲ه



محمد قاسم لله ذوهم محمد خاتم للرسل كلهم

تمت القصيدة الشريفة المحمدية للامام البوصيري رحمه الله تعالى

اجمعين الطيبين الطاهرين

نسخ و ثلث از خطاط معاصر حامد آمدی

(منقول از تحسین الخط)

خطّ ثلث

مصر

بسم الله الرحمن الرحيم

إن ينصركم الله فلا غالب لكم

خوشنویس مشهور
از خطاطین درجه اول مصر
عدلی ... بابا
و مصور الخط نامیده

خطاط نجیب هواوینی در ثلث
وی در تمام خطوط دست داشته و استاد
ماهر بوده است

← هواوینی در حدود سال ۱۳۳۳ هـ نوشته است

دفترچه های خطّ او بنام سلاسل ذهبیه معروفست

« مصوّر الخط العربي »

الخط الجميل حلية الكاتب

ما وهب الله لامرئ هبة

أفضل من عقله ومن أدبه

هما كمال الفتى فإن فقدا

فإن فقد الحياة أجمل به

الاعتماد على النفس أساس النجاح على الباغي تدور الدوائر

الشرف بالأدب لا بالنسب ورتبة العلم أعلى الرتب

نجیب هواوینی خطاط ماهری بود که بعد از جنگ جهانی اول شناخته شد و آثار خطی فراوان بجای گذاشت و مشهور آفاق گردید. دفترچه های خط ترتیب داده است

نبئ عبادي أني أنا الغفور الرحيم

خطّ علی بدوی متولد ۱۲۸۴ - وی پس از اخذ علوم شرعی، از شیخ محمّد زعلول و محمّد مونس زاده تعلیم خط گرفته است و مدرّس خط در الازهر و سپس در مدرسهٔ تحسین خطوط مصر، گردیده و دارای آثار فراوان است. «مصور الخط العربی»

قطعه خط بالا از مجموعهٔ هنر خط میرخانی است

خطّ سیّد ابراهیم از خطّاطان معروف عصر در مصر ↓ (ثلث جلی و نسخ) بسال ۱۳۶۰

علو الهمة من الإيمان

هیم ۱۳۶۰

فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون ۞ وله الحمد في السموات والأرض وعشيا وحين تظهرون

يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الأرض بعد موتها وكذلك تخرجون

قال ابن المقفع أمران يحتاج إليهما كل من يحتاج إلى الحياة المال والأدب

وقال شوقي بالعلم والمال يبني الناس ملكهم لم يبن ملك على جهل وإقلال

سید ابراهیم مصری

« منقول از دفترچه خطّ او بنام فن العربی »

ثلث

دمشق - خط حسنی دمشقی

حجاز - خط محمد طاهر الکردی مکی مؤلف تاریخ الخط وآدابه



بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

«از مجله نور دانش»

«از تاریخ الخط»

(بیروت)

ثلث جلی ←

خطّ البابا

(علیک عون الله)

که تقلیداً از وی خط سامی نوشته است

نمونه های دیگر از وی در المنجد دیده میشود

از خطاطان معاصر نوشته سال ۱۳۸۱

«منقول از مصور الخط العربی»

افغانستان - خطّ عزیزالدّین وکیلی فوفلزائی - منقول از هنر خط در افغانستان

(ثلث، نستعلیق، تذهیب، رسم)



عراق - خط مرحوم صبری هلالی ←

انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم

خط استاد معاصر هاشم محمد بغدادی

منقول از مصور الخط العربی

نوشته سال ۱۳۷۵

خط مؤلف

و تعاونوا علی البر و التقوی

۱۳۵۰

خطّ مؤلّف :

یا الله یا رحمان

کلام الملوک ملوک الکلام

اتّق شرّ من أحسنت إلیه

١٢٨٩

وعاشرت أخدانا فلمّا بلوتهم تمنّیت أن أبقی وحیدا بلا خدن کتبه العبد الراجی حبیب الله فضائلی

سنة ١٣٤٨ هجری

خطّ مؤلّف :

کتبه حبیب الله فضائلی

١٣٨٨ هـ

وجه تسمیه

اہل قلم در تسمیہ (نامگذاری) ثلث و ہمچنین ثلثین و نصف ، اختلاف دارند و در آن دو نظر است :

نظریہ اول بنا بر نقل صاحب «منہاج الاصابہ» از ابو علی بن مقلہ وزیر است کہ اِنَّ للخطّ الکوفی اصلَین مِن اربع عشرۃ طریقۃٍ ، ھُما کالحاشیتین ؛ وھما قلم الطّومار وَھو قلمٌ مبسوطٌ کُلّہ لیس فیہ شیٔ مُستدیرٌ ۔ قال وکثیراما کتب بہ مصاحف المدینۃ القدیمۃ ۔ وقلم غبار الحلبہ ، وھو قلمٌ مستدیرٌ کلّہ لیس فیہ شیٔ مُستقیمٌ . فالاقلامُ کلّھا تأخذ من المُستقیمۃِ والمُستدیرۃِ نِسبًا مختلفۃً ، فان کان فیہ مِن الخطوطِ المستقیمۃ الثُّلث سمّی قلم الثّلث ، واِن کان فیہ من الخطوط المُستقیمۃ الثّلثان سمّی قلم الثلثین ، وَعلی ذٰلکَ اقتصر صاحب منہاج الاصابۃ . «صبح الاعشی صفحہ ۵۲»

خلاصہ اش اینست کہ دو قلم طومار و غبار الحلبہ اصل و اساس برای دوازدہ قلم دیگر است . طومار تمامی حروفش مبسوط و مستقیم ، و غبار الحلبہ ہمہ مُستدیر است . سایر اقلام بمقدار نسبتی کہ از این دو قلم از سطح و دور دارند سنجیدہ میشود و ثلثین و ثلث میگویند یعنی ثلث بنسبت قلم طومار $\frac{1}{3}$ از حروفش سطح و بقیہ دور است و بدینجہت ثلث نامیدہ شدہ است .

نظریہ دوم آنستکہ مقدار مساحت عرض قلم طومار ، برابر با حد موی استر کہ ۲۴ موی است ملاک تقسیم و نسبت سایر اقلام بودہ باشد ـ چنانکہ بیان آن گذشت ـ و بنابراین $\frac{1}{3}$ از بیست و چہار موی را کہ ۸ موی میشود قلم ثلث گفتہ اند .

مذہب و نظریہ اول ، اساس کار ابن مقلہ برای ہندسی کردن و تحت قاعدہ آوردن خطوط بودہ ، و او قلم طومار را بر روش محقق تماماً سطح و قلم غبار را تمام دور قرار دادہ ، و دوازدہ تای دیگر را کہ خود انتخاب کردہ از روی این دو قلم سنجیدہ ، و حدود ہر یک را مشخص داشتہ است . و چنانکہ مؤلف صبح الاعشی گفتہ است روایت کنندہ

نام سایر اقلام را نبرده و دوازده قلم دیگر معلوم نیست . و پیداست که این محاسبه و تناسب قبل از ابن مقله نبوده و از ابتکارات اوست .

رسالهٔ خط عبدالله صیرفی در نامگذاری ثلث گویاست : « اما قسم دوم را ثلث نام نهاده اند بدانسبب که هر که این خط دانست ثلثی از خط دانسته باشد ، از بهر آنکه اول محقق میباید دانست و دیگر ثلث . یا از آنجهت آنرا ثلث نام نهاده اند که نسخ تابع اوست » .

ازاین عبارت چنین فهمیده میشود که خط ثلث به نسبت محقق و نسخ ثلث نامیده شده است .

بدانجهت ثلث نام نهاده اند که هر که این خط دانست ثلثی از خط دانسته است زیرا آنرا ام الخطوط (۱) گفته اند ـ و نسخ تابع اوست در اصول . و سطح و دورِ ثلث عکس محقق است یعنی در ثلث چهار دانگ دور و دو دانگ سطح میباشد . »

هفت قلمی در تذکرهٔ خود گوید : قسم دوم را ثلث نام نهاده اند بدانکه هر که این خط دانست ثلثی از خط دانسته باشد از بهر آنکه اول محقق که بخط کوفی و معقلی مشابه است میباید دانست واز اینجهت آنرا ثلث نامیده اند و نسخ تابع اوست .

در رسالهٔ ای خطی نوشتهٔ ۱۲۹۴ هـ چنین آمده است : و نیز گفته اند که آن ثلث خط است زیرا که نسخ تابع وی است و ریحان تابع محقق و رقاع تابع توقیع است چنانکه هر یک از تابع و متبوع ثلثی شود .

تذکر : ازمیان این نظریه ها ـ نظریهٔ منسوب به ابن مقله علمی تر و فنی تر است ، و امروز کلمهٔ ثلث برای این معروف علم شده و آنرا بدین نام می شناسند .

درجه و مرتبه

مرتبه پیدایش خط ثلث در مرحلهٔ سوم از طومار ، طومار در مرتبهٔ سوم از کوفی بوجود آمده است و این سخن

---

(۱) مؤلف تاریخ الخط و آدابه و استاد نصرالله فلسفی در کتاب زندگانی شاه عباس ، نیز خط ثلث را ام الخطوط گفته اند . این نامگذاری شاید بدانجهت باشد که هر که خط ثلث را فراگرفت بخط توقیع و رقاع و مسلسل و نسخ نیز تسلط می یابد و برای سایر خطوط دست او نیرو میگیرد . فضائلی

از مطالب پیش وسلسله خط ثلث آشکار است

و از جهت رسائی وسهل خوانی در درجه چهار و پنج از نسخ ، و در سهولت نوشتن پنج و شش از شکسته ورقعه

واز لحاظ زیبائی بدرجهٔ سه وچهار از نستعلیق ، و بر رویهم خط درجه پنج میباشد .

توصیف

« قلم ثلث ، اشتغال ومداومت بر آن ، چنانست که دست را نیرو میدهد و آنرا بر نوشتن بقیهٔ اقلام یاری می کند ». « جامع محاسن »

ثلث به ام الخطوط تعبیر میشود وخطاط وقتی معتبر است که خط ثلث را قرص ومحکم بنویسد و آن مشکلترین و سخترین خطوط است «تاریخ الخط العربی وآدابه»

مسلم است کسی که در نوشتن این خط مهارت پیدا کرد خط توقیع ورقاع وغیره برایش آسان میشود (آن خطوطی که از تیرهٔ ثلث اند) . خط ثلث از دستهٔ مقور (مستدیر) است که از آن به لین تعبیر شده وقلم نرمی ونرمی در این خط حرکت میکند . انتهای حروف منتهی بدنباله ها ورشته های باریک ونازک . وسرازیر بطرف پائین درحال پیچیدگی وگاهی رها شده (ارسال) وگاهی قوسها ودایره های گود است . مدار این خط بر $\frac{1}{3}$ سطح و $\frac{2}{3}$ دور ، وعرض قلم برای ایجاد تشعیرات (رشته ها ودنباله های باریک ونازک) ، در حد تحریف میل کامل میباشد . حروف وکلمات درشت اندام ودرعین حال جمع وجورتر از محقق است . حلقه ها وگره ها بازو دربعض موارد بسته میگردد مانند هر هر مه مه مما مما بها بها . این خط از داشتن اشکال متعدد برای یک حرف ، سرشار است ونویسنده را درمیدان وسیعی قرار میدهد لکن انتخاب هریک درجای خود کاری بس دقیق ودشوار است . از این رو بعض حروف آن شکلی نزدیک بهم پیدا کرده ، که برای غیر اهل قلم وآشنای بآن موجب اشتباه والتباس میشود مانند ر ن بر بن ، ر د ، مر مر من ، هر هر ، وغیره . ما وقتی در اشکال مختلف این خط دقت کنیم با اینکه بهم دست رفاقت داده ومحیط هم آهنگی بوجود آورده ، یکدست وخالص دیده نمیشود ، چه از حروف وچه از ترکیبات وچنان بنظر میرسد

که از اقلام مختلف و متعددی بوجود آمده باشد. در اکثر صفات عکس محقق و یا نقطه مقابل آن قرار گرفته و با آن در همه جهت رقابت کرده و پیشی گرفته است و امروز از خطوط درخشنده و نام بردار و رایج ممالک اسلامی میباشد. ثلث نویسان خط عنبرین - با قلم ثلث نویسند ثلث . این خط در سطر بندی گاهی با فاصله و گاهی کم فاصله و یا تو در تو و پیچیده بهم نوشته میشود، با تمام حرکات و اعراب و ضوابط و تزئینات و حروف خفیفهٔ صغیره. در ایران برای نوشتن کتیبه‌ها و قطعات و پشت جلد کتابها و سرلوحه و عناوین و تقسیمات اجزاء کتاب و غیره بکار میرود، و مخصوصاً خط کتیبه‌ای آن در کاشیکاری جلوهٔ خاصی دارد، و چنان با تزیینات کاشی هم آهنگ و هم آغوش شده که خط دیگر نمیتواند جای گزین آن گردد. فضائلی

تذکر و معذرت - اگر در آوردن نمونه های خط ثلث قصوری دیده شود مخصوصاً در نمونه قطعات خوشنویسان ایرانی مانند عبدالباقی، و باقربنا، و محمد صالح، و علی رضا امامی، و فرزند و نوادهٔ او، و عبدالرحیم جزائری، و محمد باقر شریف شیرازی و خوشنویسان دیگر، علت عدم امکانات و دسترسی نداشتن بقطعات خط آنان بوده است، و گرنه آثار گرانبهای آنان در بناهای باستانی بر زمینهٔ کاشیها هنوز میدرخشد و گواه هنر ارزندهٔ آنان و سرمشق آیندگان است. برای ملاحظهٔ نمونه هائی از آثار کتابه این هنرمندان بکتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان تألیف آقای دکتر هنرفر مراجعه شود.

«مؤلف»

یا ناظراً فیه سل بالله مرحمة　　علی المصنف واستغفر لصاحبه

واطلب لنفسک من خیر تریدها　　من بعد ذلک غفراناً لکاتبه

فروع ثلث یا تواقیع

۱- توقیع

بنیاد و پیدایش

توقیع و رقاع پس از خط ثلث بوجود آمده است بچند دلیل (و تطبیق) :

۱- ابن ندیم در الفهرست طی شمارش اقلام اصلی و موزون تولید قلم رقاع را از خفیف ثلث دانست ، وخفیف ثلث مساوی با توقیع است ، وعلاوه در وصف قلم رقاع و مورد استعمالش چنین نوشت : «یُکتَبُ بِهِ التوقیعاتُ وَما اَشبَهَ ذلِکَ . وبنا براین رقاع وتوقیع درضمن اقلام الفهرست بی تفاوت است

۲- صبح الاعشی نقل کرد که یوسف برادر ابراهیم شجری قلم جلیل را از اسحاق حماد بیاموخت واز آن قلمی نازک وباریک پدید آورد . ذوالریاستین آنرا بپسندید و آنرا ریاسی نام نهاد ، وبعض از متأخران گمان کنند که آن قلم توقیعات باشد . - این قول را با قول اول امکان تلفیق است وممکن است اقلام موزون بعداً تحت روش اقلام ریاسی اصلاح وتهذیب یافته ، واحتمال توقیع هم صحیح باشد زیرا ما نام قلم رقاع را درهردودسته می بینیم .

۳- شکل وصورت ظاهر خط توقیع که متداول است گواه ودلیل قاطع است که از مشتقات ثلث میباشد بنابراین زمان وضع وواضع توقیع ورقاع بخوبی روشن نیست لکن سابقه اسمی آن دو با دو قلم دیگر مسلسل وغبار الحلبه به نیمهٔ قرن دوم هجری میرسد ، وچنانکه گفته شد مخترع قلم مسلسل وغبار الحلبه احول محرر بوده است صورت قدیمی این چهار خط از دوکتاب صبح الاعشی وجامع محاسن بطور صریح بما رسیده ، وقدیمتر از آنها برما پوشیده است .

خط توقیع بر دوگونه دیده میشود یکی شیوهٔ متداول در ممالک عربی بنام خط اجازه ، دیگر شیوه ای که کتاب صبح الاعشی معرفی کرده ونمونه هایش از لابلای قطعات خط استادان مشاهده میگردد .

صبح الاعشی چنین معرفی میکند : «**قلم التوقیع** - توقیع بدانجهت نامیده اند که خلفاء ووزراء برپشت کتابهای

داستان ونامه ها با آن مینوشتند وآنرا قلم توقیعات بطور جمع نیز گفته اند ، در ورقی بقطع ثلث نوشته میشود وقواعد حروف واوضاع آن در اصل مانند ثلث است ، جز در چند چیز :

۱ـ قطّ قلم در توقیع بدور مایلتر است بخلاف ثلث که به تحریف مایلتر بود ، زیراکه در خطّ توقیع پری وفربهی حروف یکسان ویکنواخت است برخلاف ثلث که دارای تشعیرات ومحتاج تحریف میباشد .

۲ـ حروف توقیع گردتر وکودتر از ثلث نوشته میشود ، وتقویر واستداره در توقیع بیشتر است .

۳ـ منتصبات توقیع مانند ثلث باترویس (سَرک) میباشد ولی در غیر منتصبات بعض حروف را میتوان بدون ترویس نوشت

۴ـ گفته اند در فاء وقاف ومیم وواو وحلقهٔ لام الف فتح وطمس (باز وبسته) هردو جایز است ، ولی بهتر آنکه در بعض این حروف در حال ضرورت گرفتگی روا دارند والاّ فلا

۵ـ شکلها وصور تهائی از حروف در توقیع هست که در ثلث نیست مانند راء وواو مقوّر (دو)(۱) وراء وواو بتراء (دو)(۲) وراء وواو محطوف (دو)(۳) وعین بتراء (حع)(۴)

«صبح الاعشی جزء ثالث»

این اشکال هم در ثلث روا نیست ولی در توقیع ورقاع نوشته اند محمود ، ثمرته ، حرمونه عدمهم ، ظمیره من البحره ، الامال الرحیم ، علم محمد وغیره «مثال»

محمد طاهر المکّی درباره توقیع چنین میگوید : خطّ اجازه یا توقیع خطّی بین ثلث ونسخ است واساس قواعد آنرا یوسف شجری وضع کرد وآنرا از خطّ جلیل بیرون آورد (۵) .... ودر تعلیم این خطّ صعوبتی نیست وکاتب محتاج تمرین زیاد نمیباشد زیرا کیفیت امتزاج واختلاط بین ثلث ونسخ در ذهن او وجود دارد . «تاریخ الخطّ وآدابه»

دراینصورت صاحب تاریخ الخطّ ، توقیع واجازه را یکی دانسته است که علاوه براین بیان با نمونه ای از خطّ اجازهٔ خود

---

(۱) این راء وواو امروزه در خط ثلث استعمال میشود .(۲ و ۳) این دو قسم راء وواو در تنگنای خط وناچاری استعمال ندارد ـ(۴) این شکل بکلی از استعمال افتاده است . ـ (۵) صاحب تاریخ الخط اختراع جدید قواعد توقیع را به میرعلی تبریزی نسبت داده است ، در نوشته های ما این موضوع نیامده ومحمد طاهر هم سند آنرا ذکر نکرده که اختراع یا اصلاح قواعد جدید توقیع نسبت به میرعلی تبریزی تا چه اندازه صحت واعتبار خواهد داشت . «مؤلف»

آنرا تأیید کرده‌است . ـ قبل از وی محمود یازر خطاط ترکیه‌ای نیز درکتاب خود خط توقیع واجازه را یکی دانسته وچنین نوشته ((توقیع (اجازه)) Tevki (icâze)) ونمونه آنرا نیز ازخط اجازه آورده‌است .

مؤلف مصورالخط العربی نیز خط اجازه را با توقیع یکی میداند، وگوید که آن یکی از اقلام قدیمه است واجازه یعنی گواهینامه ومخصوصاً درنوشتن گواهینامهٔ خط بخطاطان ازطرف اساتید، میان عثمانیان متداول بوده وبدینمناسبت باجازه معروف شده‌است، واز قرن نهم ودهم هجری باینصورت اجازه دیده شده‌است .

اما حقیقت آنستکه توقیعی راکه صبح الاعشی معرفی کرد ونمونه‌های قدیم آن با نمونهٔ جامع محاسن که صریحاً بنام توقیع معرفی کرده مطابقت دارد ، باخط اجازه چندین تفاوت نشان میدهد :

۱ـ خط اجازه ظریفتر از توقیع باتمام قواعد ثلث وبعض ترکیبات واتصالات توقیع وحرکات نرم وگرم بیشتر دیده میشود

۲ـ توقیع قدیم بین ثلث ورقاع است وخط اجازه بین ثلث وتوقیع ونسخ است (نسخ شیوهٔ عربی) .

۳ـ قط قلم توقیع کمی مایل بدور ، وقط قلم اجازه مانند ثلث محرف کامل است .

بنابراین خط اجازه گرچه از ثلث تولید شده تحت تأثیر توقیع ورقاع ونسخ هم بوده ، وهمچنانکه مؤلف مصورالخط گفته‌است این خط از قرن نهم ودهم برای نوشتن اجازه‌نامهٔ خطاطی بکار رفته وبدین نام شهرت یافته است . باین تفصیل باتوقیع قدیم یکی نیست ، ودونوع خط از توابع ثلث میباشند

مروجان واستادان توقیع ورقاع وفروع دیگر ثلث

پیش از ابن مقله همان اشخاصندکه در ثلث نام بردیم وبعد از ابن مقله هم درفصل نسخ بیان خواهد شد .

یاقوت درمعجم الادباء گفته است : ابن مُقلهٔ وزیر ، درنوشتن رقاع وتوقیعات یگانهٔ جهان بود وهیچکس باو برابری نتوانست کرد .

دیگر از مروجین ونویسندگان معروف توقیع ورقاع «ابوالفضل احمد بن محمد خازن دینوری خراسانی بوده‌است که دائرةالمعارف بستانی (بیروت لبنان) اوراچنین تعریف کرده‌است ((ابن الخازن ...الدینوری الاصل البغدادی المولد والوفاة ..کاتب شاعر.. انما شهر بجمال خطه حتی کان اوحد وقته فیه .. ولد سنه ۴۷۱هـ ... وتوفی سنه ۵۱۸هـ ...)) . ـ تاریخ الخط وآدابه این دوشعررا از ابن خازن نقل کرده‌است :

مَن لَم یَستَقِم یحرم مناه وَمَن یزغ یَخُصّ بِالأسعافِ والتَّمکِین
اُنظُر اِلی الالف استقام فَفاته عجم وفاز به اعوجاج النون

وجه تسمیه : توصیف :

«التَّوقیعُ ما یُوقَّعُ فی الکِتابِ مِنَ الجَواب وَمِنهُ تَوقیعُ العَسکَرِیِّ عَلَیهِ السَّلامُ وَغَیرُهُ.» «مجمع البحرین»

«التوقیع — ما یوقع فی الکِتابِ . الحاق شئ فی الکتاب بعد الفراغ . منه توقیع السلطان ، طغراؤه .
ج تواقیع » المنجد

گویند فرق بین ثلث و تواقیع این است که مقدار و اندازه های حروف در تواقیع کوچکتر است وبدین سبب ، سهولت وروانی خاص آنها میباشد . «جامع محاسن»

توقیع گویند که قضات سجلات محکمه را بدین خط نویسند و توقیعات وروایات را نیز باین خط نگارند ما توقیع رایج دانگ دور ، و دانگی سطح گفته اند . «مداد الخطوط بخارائی» (۱)

قلم توقیع گویند که خلفاء و وزراء برپشت کتاب داستانها توقیع میکرده و مینوشته اند . تاریخ الخط واداب

تذکر : وضع امروز توقیع این است که در ایران ، جای خودرا برقاع داده است و شاید خط توقیع کمی از ارباب تفنن نوشته شود . اما در ممالک اسلامی عربی فقط خط اجازه استعمال میشود واز توقیع قدیم جز در قطعات قدیم آنها دیده نمیشود .

تذکر دیگر آنکه توقیع گذشته از سابقهٔ دیرین یکی از اقلام انتخابی یاقوت بوده است و تا مدتی (از عهد یاقوت ببعد) پایان کتابها و قرآنها که مشتمل برنام سفارش دهنده یا پذیرندهٔ هدیه و تاریخ اتمام ومکان ونام کاتب بوده ، بدان مینوشته اند . پس از مدتی چون خط رقاع آسانتر از توقیع بود بجای آن بکار رفت و توقیع از رواج بیفتاد .

واینک نمونه هائی از توقیع از لحاظ شما میگذرد ←

(۱) بعضی مانند تذکرهٔ خوشنویسان هفت قلمی دهلوی نصف سطح و نصف دور نوشته و مسلم اشتباه است زیرا سطح توقیع کمتر از ثلث میباشد

خطّ ابن بوّاب

قال النبی صلی الله علیه وسلم قیدوا العلم بالکتاب

کتبه علی بن هلال حامداً الله تعالی علی نعمه ومصلیاً علی نبیه محمد وآله وعترته ۵

سه سطر بالا ثلث و دو سطر زیر توقیع است ـ از رساله جاحظ بخط ابن بواب علی بن هلال (۴۱۳ هـ) ـ در موزه اوقاف استانبول

«منقولات از مصور الخط»

خطّ یاقوت

والحمد لله رب العالمین

کتبه یاقوت

المستعصمی فی سنة احدی وثمانین وستمائة حامداً الله تعالی علی نعمه ومصلیاً علی نبیه محمد وآله الطاهرین

خط توقیع عبدالرحمن صائغ نوشته در سال ۸۱۴ قمری هجری در مصر

پایان مصحفی که برای پادشاه برجی مصر فرج بن برقوق نوشته است

از دار الفن اسلامی قاهره

وکان الفراغ من کتابة هذا المصحف الشریف الجلیل الاعظم فی شهر رمضان المعظم قدره سنة اربع عشرة وثمانمائة وعمل برسم مولانا السلطان الملک الناصر فرج ابن السلطان الملک الظاهر الشهید برقوق خلد الله ملکه واعاد علیه برکات القرآن العظیم آمین ۵ علی ید العبد الفقیر الی الله تعالی عبد الرحمن الصائغ وصلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه وسلم

قلم التواقيع طريقته

بسم الله الرحمن الرحيم

طريقة الاستاذ ابن البواب

قيل لكسرى انوشروان الحكيم وقار

قد اطال الاولون القول في وصف تدبير الملك

واحب ان تجمعوا الى بذلك في كلام قليل

فاجتهدوا ايا ما ثم اختصروا اصول

السياسة في اربع كلمات ونبي للعالم

الثناء لله الذي في كل الاحوال مخلصا لله في ذلك

والله تعالى يتقبل من العبد ذلك ويظهر ثمرته

بمنه وكرمه ان شاء الله تعالى

وصلى الله على سيدنا محمد النبي الامي وآله وصحبه الطيبين الطاهرين

خطّ طيبی صاحب جامع محاسن

نوشته سال ۹۰۸ هجری

بقیهٔ عبارات این است

العالم بستانٌ سياجه الشريعة والشريعة سياسة يحرسها الملك والملك راعٍ يعضده الجيش والجيش اعوان يكفلهم المال والمال رزق تجمعه الرعية والرعية احرار يستعبدهم العدل والعدل مالوف وبه قوام العالم. منقول از جامع محاسن

طيبّی بواسطه استادان خود که خطّشان بر طریقهٔ ابن بوّاب بوده - در نوشته های خود تصریح بطریقهٔ ابن بوّاب کرده است.

خط توقیع عبدالله
اماسی از معاصرین
شیخ حمدالله اماسی
که در
بین سالهای ۸۴۰ هـ
و ۹۲۶ هـ نوشته است
مشتمل بر
شعر منسوب بحضرت
امیرالمؤمنین علی علیه السلام
منقول
از
مصور الخط

تعلم قوام الخط یا ذا التأدب
وما الخط الا زینة المتأدب
فان کنت ذا مال فخطك زینة
وان کنت محتاجا فافضل مکسب
مشقه العبد الفقیر عبدالله الاماسی

خط حافظ عثمان
که بسال ۱۰۹۳ نوشته است (از موزه ثاپو سرای)

ثلث ←
ان عذابك بالکفار ملحق

توقیع ←
مشقه الفقیر عثمان المعروف
بحافظ القرآن غفر الله ذنوبه
۱۰۹۳

«منقول از مصور الخط العربی»

خطّ اجازه

(محمد عزت) ↓

الحمد لله الذي علمنا بحقائق العلوم والمعارف وبكتابة نخب العقول فوق الصحائف يميز أهل الكمال كما كان
صلى الله عليه وسلم حتى أتقن بحكمته نظام العالم بالنون والقلم الألفاظ قوالب المعاني وزينها بأصابع خطاط
الكرام وأنا مثلها شروع مثلنا في مثل هذا القطاعة كما أن كتابة الأسلاف من الصناعة ولكن نضرعنا
إلى من هو عليه يسير وما يمكن عليه بعسير رقمنا تذكرة المبتدئين وهدية للمحصلين زمن خلافة خير الخلف
السلطان ابن السلطان الغازي عبد الحميد خان أشرف السلف في أواخر ذي الحجة الشريفة من سنة
وثلثمائة وألف من هجرة من ارتحل بالعز والشرف وأنا المذنب محمد عزت المعروف بمعلم حسن الخط

خاتمه دفتر خط بنام (مجموعه خطوط عثمانيه) اثر خطاط محمد عزت معلم حسن خط مدرسه سلطانی استانبول در سال ۱۳۰۶ هجری

خطّ الإجازة

«از مصور الخط العربي»

ا ب ت ج ح د ر س ص ض ط ظ ع ف ق ك ل م ن ز و ه ه ه ه
ة ه لا لا لا ى ے

... وهي من خط الإجازة

اليد اليد القلم المذياع الجماد أجره على كل من يصدقه وتصديقه صحيح
كمال كامل كماله أحمد حمد محمد حامد عبد الله الله مصطفى الراقم خطاط وئيس

تمت بحمد الله وتوفيقه كتابة هذه الكراسة بخط هاشم محمد البغدادي الخطاط في ١٣٨١ سنة هجرية

الفبای اجازه و ترکیبات آن ↑
بخط هاشم محمد بسال ۱۳۸۱ هـ
منقول از قواعد الخط العربی (کراسه) او

خط اجازه محمد طاهر المكی صاحب تاریخ الخط

كان رسول الله صلى الله عليه وسلم أحسن الناس وأجود الناس وأشجع الناس
وكان أزهر اللون كأن عرقه اللؤلؤ إذا مشى تكفأ وكان أشد حياء من العذراء في
خدرها وكان وجهه مثل الشمس والقمر وكان مستديرا وكان كلامه فصلا
يفهمه كل من سمعه وكان خاتم النبوة في ظهره بضعة ناشزة اللهم صل وسلم
عليه وعلى آله الطاهرين وصحابته أجمعين واغفر لكاتبه محمد طاهر الكردي المكي واختم له بخير آمين ١٣٦٩

منقول از تاریخ الخط العربی وآدابه ←

بسم الله الرحمن الرحیم

قال امیر المؤمنین علی علیه السلام الهی کفی بی عزاً
ان اکون لک عبداً و کفی بی فخراً ان تکون لی رباً انت
کما احب فاجعلنی کما تحب وقال علیه الصلوة و السلام
قیمة کل امرئ ما یحسنه وما هلک امرؤ عرف قدره
والمرء مخبوء تحت لسانه وقال علیه السلام امنن علی من شئت
تکن امیره واحتج الی من شئت تکن اسیره واستغن
عمن شئت تکن نظیره - کتبه حبیب الله بن علی فضائلی ۱۳۴۹ شهر صیام

برسم خط اجازه

از سخنان الحضرت اسلام برای مسلمانان است از اختلاف بپرهیزید
تا پراکنده نشوید و راستی کنید تا پیش روید و اجر برید سخن خود را
از کردار خود شمرید جز به نیکی سخن کم گوئید

انتخاب از خصال صدوق
خط فضائلی ۱۳۹

۲- رِقاع[۱]

(قلم رِقاع قلمی است که در رُقعه ها یعنی برگهای کوچک در مکاتبات لطیف و داستانها و حکایات وغیر ذلک بکار میرود . صور و اشکال خط رقاع در حال افراد و ترکیب مانند ثلث و توقیع است بغیر اینکه با توقیع در این امور متفاوت میباشد :

۱- قلم رقاع در استداره و دَوَر مایلتر و زبانهٔ قلم در تراش کوتاهتر از توقیع است .

۲- حروف رقاع ریزتر و لطیفتر از حروف توقیع میباشد .

۳- بخلاف ثلث و توقیع که در آنها ترویس لازم بود ، در منتصبات رقاع مانند الف و کاف و لام ترویس لزوم ندارد

۴- بغیر از ص ، ض ، ط ، ظ ، ع مفرد و اول درخط رقاع حلقه های دیگر چون فا ، قاف ، میم ، واو ، وحتی لام الف محققه ، بسته بودن جایز و رواست .

۵- حروفی خاص رقاع است که در ثلث و توقیع وغیره یافت نمیشود مانند الف مُماله بطرف راست وغیره

(ا ا ، العزیز ، س س ق هذه ، مت ، مم ، فال بالحب وغیره) «صبح الاعشی جزء ثالث ص ۱۱۹»

[۱] رِقاع - جمع رُقعه است و رُقعه بمعنی برگ کوچک و نامه آمده ، و کلمه رقاع با اینکه جمع است برای یک نوع خط علم شده است.

رِقاع خطّی است گرم و نرم که حرکت قلم در گردش آن آزادتر از ثلث و توقیع و تقریباً تمام آن دور است و کمتر از ۱/۶ سطح در آن دیده میشود . و حرکت قلم بخلاف ثلث ، ملایم و سریع است ، و حروف پُر و فربه ولی ریزه و کوتاه نوشته میشود و بدین سبب قلم آن مدوّر یعنی تقریباً دو نیش آن مساوی تراشیده میشود . و بنظر نگارنده اگر سعی شود که ساده و منظم و خالی از اشکال متشابه نوشته شود ، از هر جهت خط شایسته و مطلوبی است واز خط رقعه زیباتر و واضحتر خواهد بود . این خط اکثر بدون تداخل و تو در تو شدن با فاصلهٔ منظم نوشته میشود و تمام حروف و اشکال آن از نظر هم آهنگی و ترکیب یکنواخت و یکدست و خالص است واز این رو حرکات قلم نیز یکنواخت میباشد . و گاهی بصورت درهم نوشته میشود . چنانکه از نمونه های صبح الاعشی و جامع محاسن قطعات دیگر ظاهر است ، سابقین در اختصار و کوچک کردن کلمات رقاع افراط کرده اند تا بجائی که چند حرف را از کلمه ای انداخته و آنرا بصورت رمز و اشاره یا علامت

درآمده است مانند العبد (العبد) علی محمد (علی محمد) الرحمن الرحیم ولی التوفیق (ولی التوفیق)، وغیر ذلک.

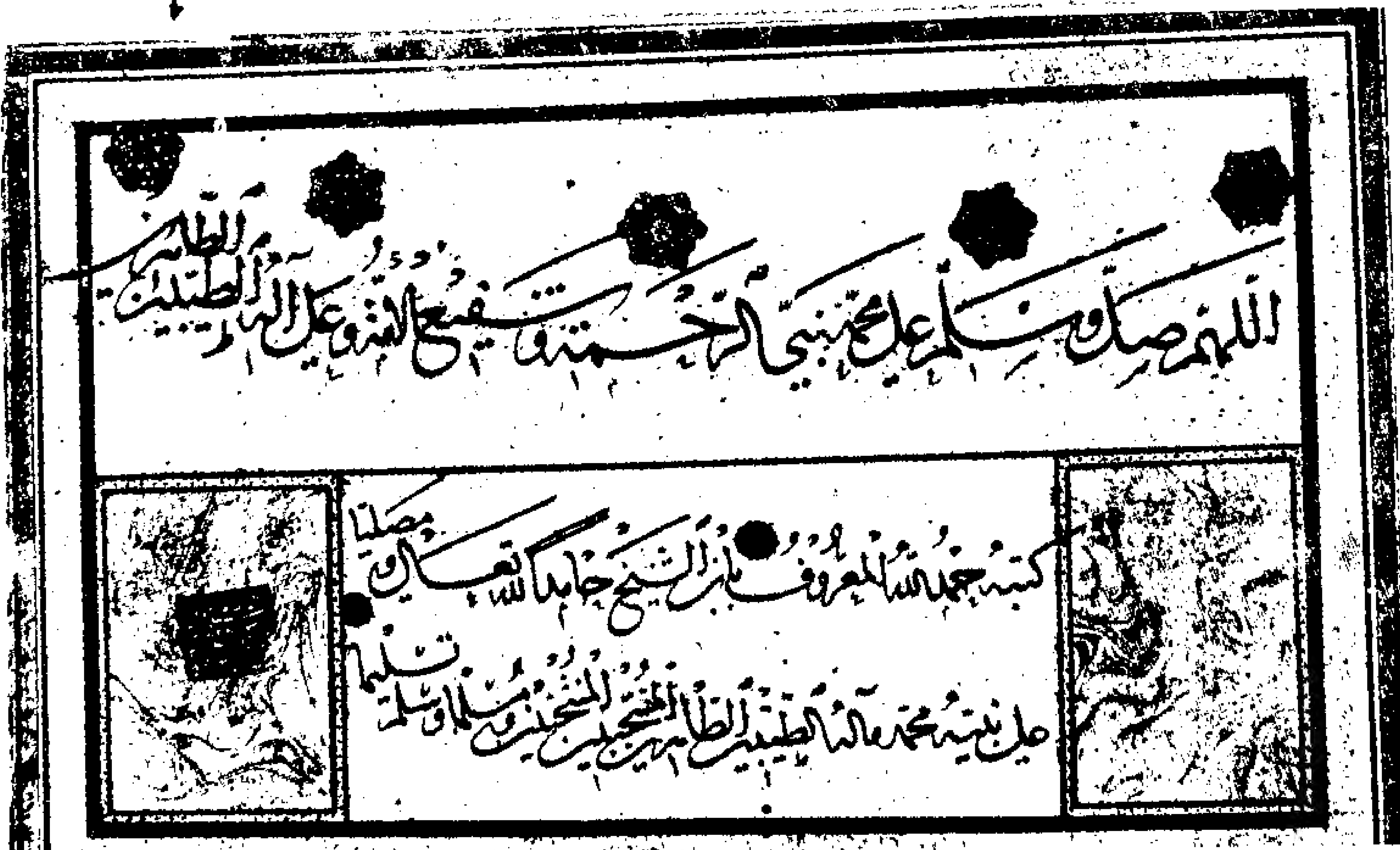
وبر کاتب لازم است تا سرحد امکان رعایت اصل صحیح ووضوح را نموده، بهیچوجه حذف وتصحیف روا ندارد ودر شکلهای مشابه نیز تفاوتی هرچند جزئی واندک هم باشد قائل گردد تا رفع اشتباه والتباس بشود. ـ

بطوری که از مکتوبات بدست میآید این خط در دورانهای پیشین در تمام ممالک اسلامی بصورت اصل خود رائج ومتداول بوده وپس از رواج خط اجازه در ترکیه وممالک عربی صورت اصل متروک شده است ولی در ایران همچنانکه قدمای خطاطان نوشته‌اند تاکنون معمول ومتداول است، وچنانکه در توقیع گفته شد موارد استعمال این خط همچون موارد استعمال خط اجازه، در پایان قرآن وکتاب وتعیین تاریخ ونام امرا وبزرگان ونام نویسنده میباشد وگاهی در شرح وتوضیح وقطعات نیز بکار میرود. این خط اکثر بدون اعراب وحرکات وتزئینات، وگاهی با اندک تزئین وجزئی حرکات نوشته میشود.

نمونه‌های رقاع:



Rika ... ve Tevki (توقیع)



خط رقاع شیخ حمدالله اماسی از لوحه‌های بی‌نظیر موزه طوپ قاپوسرای استانبول

خطّ رقاع

«از راهنمای گنجینهٔ قرآن آستان قدس رضوی»

خطّ رقاع علاء الدّین تبریزی که تا سر آغاز قرن لا هم بسته است در خاتمهٔ قرآن

وصلوته على سيدنا ونبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين

وسلم تسليما كثيرا كثيرا

الحمد لله الذى وفق بشرف اتمام كتابة المصحف المجيد العبد الفقير

الى رحمة ربه الولى علاء التبريزى فى سنة ثمان و سبعين و تسعمائه

حامدا لله تعالى على نعمه ومصليا على نبيه محمد وآله وصحبه الطاهرين

خطّ محمد ابراهیم نام یزدی بسال ۱۲۴۹ هـ

از مجموعهٔ مؤلّف

قال اسد الله الغالب على بن ابى طالب عليه الصّلوة والسلام فى سعة الاخلاق كنوز الارزاق

كلّ شئ يحتاج الى العقل والعقل يحتاج الى الادب، كن كالنحل اذا اكلت اكلت طيبا وان وضعت

وضعت طيبا وان وقعت على عود لم تكسره.

شاعری در ترجمهٔ این گفتار سروده است از خوشخوئی بسی توان بردن سود شاد آنکه بسود خویش

از این ره افزود با روی گشاده میتوان در همه جا بر رخ در گنجهای روزی بگشود

نمونه‌ای از خطّ رقاع مؤلّف حبیب الله فضائلی در سال ۱۳۵۰ هـ شمسی

این سه نمونه خط رقاع متوسط از نظر تاریخ ارزش داشت لذا در اینجا ارائه شد. این نمونه‌ها نشان میدهد که خط رقاع از سالهای اول دولت عثمانی تا اوائل قرن ۱۲ در نوشته‌ها حتی اسناد شرعی معمول بوده است:

‹ این صفحه متضمن وصیت‌نامه سلطان مراد ثانی بن سلطان محمد اول بن بایزید در سال ۸۵۰ هـ بخط محقق و بقیه رقاع با خط تحریری آن روزگار است ›

بسم الله الرحمن الرحیم

‹ سند شرعی با مضای قاضی روم در سال ۹۱۰ هـ ›

‹ نوعی رقاع متمایل بخط دیوانی صادره از مجلس اوقاف استانبول سال ۱۰۱۷ هـ ›

خطّ رقاع طیّبی (منقول از جامع محاسن)

در سال ۹۰۸ که بروش معمول قدیم نوشته است ←

(یصلح الله تعالی سلطانهم ویجمع فیهم ویعمر بلادهم بعیاح الملک البکری فی عظم ملکه دالوالی فی قلادة)

→ این نمونه را که خط دقیقی با تغییر جزئی از رقاع است. طیبی قلم التعلیق نامیده و خود را واضع آن دانسته است. چنانکه از ظاهر خط پیداست با تعلیق فاصله بسیار دارد. لذا شیوه ای از رقاع محسوب میشود.

تذکر. متبکر خط تعلیق قبل از طیبی بدو قرن ایرانیان بوده اند، و خط تعلیق هم که بجای خود خواهد آمد غیر از این است و سبک و شیوه دیگری است. مؤلف مصور الخط همچنانکه طیبی ادعا کرده است او هم وی را مبتکر خط تعلیق شمرده و خطوطی را که تحریری رقاع است خط تعلیق معرّفی نموده که اشتباه است. فضائلی

۳- غُبار

غُبار لغةً بمعنی گرد و هَبا نیز بهمین معنی است

﴿ بدانجهت غبار گویند که چنان ریز وضعیف نوشته میشود که چشم از دیدن آن در زحمت وضعف است همچنانکه چیزی هنگام برخاستن گرد وخاک بخوبی نمی بینند، وگرد مانع تشخیص او میشود ، وآن قلمی است که در ورقی بقطع بسیار کوچک نوشته گردد. وخط غبار را در نامه کبوتر (که در ورقه ای مانند بلیطهای امروز) بکار میبرده وببال کبوتران می بسته اند وبدین سبب آنرا قلم الجناح هم گفته اند وآن قلم ریزه ای است متولد از رقاع -[ونسخ ؟]-[که حلقه های آن بازوگشاده] وبدون ترویس (سرک) است وباز وبسته درآن جایز دانسته اند. وشایسته است که قط قلم آن مایل بتدویر باشد بعلت تفریع آن از قلم رقاع [ونسخ] ﴾ صفحه ۱۳۲ جزء ثالث صبح الاعشی [آخرین قلم منقول از این کتاب]

قلم غبار در زمان قلقشندی صاحب صبح الاعشی بدین طریق بوده که تعریف کرده ، وآنرا متولد از رقاع ونسخ دانسته است . امّا بنا بروایتی که خود صبح الاعشی از ابن مقله نقل کرده ، قلم غبار خالص دوراست وهیچ حرف وصورتی از آن مستقیم ومسطح نیست . لذا قلم غبار با این نظر خالصاً زائیدهٔ از خط رقاع است ونسخ را در آن دخالتی نبوده است . وقسمتی از آن روایت این است ﴿ وَقَلَمُ غُبارِ الحِلبَه(1) وَهُوَ قَلَمٌ مُستَدِيرٌ كُلّه لَيسَ فيهِ شَئٌ مُستَقيمٌ ... ﴾

دلیل دیگر که غبار الحلبه خالصاً متولد از رقاع است این است که نمونه خطِ رقاع درکتاب جامع محاسن شیوه رقاع خالص است ومخلوط نیست یعنی از حروف نسخ چیزی درآن دیده نمیشود .

دلیل دیگر آنکه خود وضع خط ومورد استعمال ایجاب میکرده که از نظر صرفه جوئی وقت وکاغذ با خطی یکدست وریز بسرعت نوشته شود ، واز روی سلسلهٔ مراتب توقیع خُردتر از ثلث ورقاع از توقیع وغُبار از رقاع بوجود آمده است ولذا حلقه ها وگره ها ، غیر از حلقه های صضطظ ، ع ، حا ، ، ه تمامی در این خط بسته است وآنچنانکه صبح الاعشی باز وبسته هر دو را روا داشته ، باز بودن اینگونه حروف لایق وموافق این خطّ ریزه نیست .

بنا بر این خطّ غبار یا غُبار الحِلبه چنین خلاصه وتوصیف میشود : خطّی است یکدست وخالص ویکنواخت -

---

(1) حِلبَةُ الخَيل رمهٔ اسبان در الوسیط (مدوّن ۱۳۳۵ ه) آمده است شَبَه لِدِقّتِهِ بغُبار حِلبَةِ الخَيلِ وَيُكتَبُ بهِ فى بَطائق حمام الزّاجل یعنی خط غبار بسبب باریکی تشبیه بگردی که از حرکت رمهٔ اسبان برمیخیزد شده ، وآن در نامهٔ خرد وریزه مینوشته وببال کبوتران نامه بر می بسته اند .

بسیار ریز و کوتاه، که همهٔ آن دور و خالی از سطح و بدون تَرَک، فشرده و جمع و جور و منظم و واضح، و عین وسط و آخر و حروف فا، قاف، واو، میم، لاالف گرفته و پُر و خالصًا از رقاع مُتفرّع گشته است قلم در این خط بسُرعتی بیشتر از رقاع در حدود رقعه گرم و نرم است و حرکت و قط آن تقریبًا مستوی میباشد.

پوشیده نماند که بنا بر عقیدهٔ بسیاری از محققان و کُتّاب متأخر، قلم غبار خاص یک نوع خط نیست و همه- خطوط را میتوان با قلم غبار نوشت بطور خالص، زیرا مخلوط آن پسندیده نیست مثلاً میتوانیم از نستعلیق و شکسته و نسخ و ثلث و محقق و کوفی و دیوانی و رقعه هر یک را بخط غبار بهتر بگوئیم بقلم غبار بنویسیم و این مطلب در شمارش اقلام در کتاب محمود بیازر اشاره شده و در لغت ترکی به اینجه تعبیر کرده است (اینجه ثلث، اینجه نسخ و و...)

میر علی هروی در مداد الخطوط گوید «طومار و محقق و رقاع و ریحان. نسخ است که ثلث او بتوقیع نوشت. لیکن در اصل وضع شش است و از جهات ستّه گرفته اند... از بهر آنکه هر گاه خطی را از این خطوط بقلم باریک نوشتند غبار میشود و به قلم جلی کتابت کردی طومار شد.»(۱)

جُز اینکه قلم غبار الحلبه را غیر از قلم غبار بشماریم و همچنانکه در کتاب «تحفهٔ اعلی الالباب فی صناعة الخط والکتّاب» تألیف عبدالرحمن بن الصایغ (متوفی ۸۴۵ هـ) این دو نام را جداگانه دو قلم بحساب آورده است و ما در مقدمه بآن اشاره کرده‌ایم لذا میتوان تفصیل کرد که قلم غبار الحلبه همان قلم قدیمی است که واضع الاصل آن احول محرّر و مهذب و مهندس آن ابن مقله بوده و خالصًا از فروعات ثلث است. و امّا قلم غبار (مطلق) آن است که باریک و دقیق هر قلم از اقلام بوده باشد.

در کتاب اصناف الکتاب از قول ابن مقله نیز نام دو قلم را جُدا جُدا قلم الحلبه و غبار الحلبه ذکر کرده و مؤید این نظر خواهد بود

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اهدنا من عندک وافض علینا من فضلک وانشر علینا من رحمتک وانزل علینا من برکاتک یا من یقبل الیسیر ویعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عن الکثیر وصلی الله علی محمد خاتم النبیین والمرسلین وعلی رسل الله اجمعین وعلی آل محمد الانجبین الطاهرین. کتبه العبد الضعیف بالخط الضعیف

---

(۱) در رساله‌ای خطی که مؤلف را معلوم نکرده بخط نسخ عالی سید هاشم نامی نیز چنین است «که در اصول خط تغییر نیست تفاوت در اندام قلم است قوی را طومار گویند و باریکتر غبار».

قلم رقاع
وغبار الحلیه

بسم الله الرحمن الرحیم

از پندنامهٔ امیر نظام گروسی: ملایمت سخن را همه وقت رعایت کن و در اینجا
واختصار کلام بکوش از ادای الفاظ مغلق و عبارات غیر مأنوس کناره جوی
و بدان که در تحصیل علوم ادبی جهد وافی بعمل آری و در حسن خط بکوش که زینت ظاهر را
نیکو پیرایه ایست در اقدام بکارها پس از ملاحظهٔ صلاح و فساد آن درنگ مکن و کار
امروز بفردا مگذار، اظهار فاقه و تنگدستی مکن که جز نقصان مایهٔ اعتبار سودی ندارد. در
هیچ مقام خود را بشرافت نسب مستای و از محامد آباء برخود مناز و جهد کن که خود بالاصالة
شایستهٔ درخور مدحت و ستایش باشی المرء یفتخر بالهمم العالیة لا بالرمم البالیة
شاه ولایت پناه میفرماید إنّ الفتی من یقول ها أنا ذا لیس الفتی من یقول کان أبی عیب و عوار مردم
آشکار مکن و بر کشف اسرار اصرار مورز سخن درشت در روی هیچکس مگوی راستگفتار باش و هیچ گرد دروغ
مگرد اگر ترا سختی پیش آید و گشایش آن را جز از خدا مخواه و حاجت جز به پیش خدای مبر که کریمست و رحیم و غفورست و ودود

و بر سبیل اجمال کلمه‌ای که جامع جمیع کلماتست بنویسیم: که هرگذار هر گروه این بی گروه سیست
نیکی و هم از او بدی. زنهار در هیچ مقام ناسپاس ایزد محی خود را مبینی و از مراسم بندگی غفلت
ننمای و بدان که سعی و کوشش در مقام بندگی جز بقبول درگاه محمد (ص) در معرض قبول نیفتد

لنقل الصخر من قلل الجبال   احب الی من منن الرجال   کتبه حبیب‌الله فضائلی شهریور ماه ۱۳۴۹

چهار سطر آخر را بنا بر رأی ابن مقله که گفته در قلم غبار الحلیه هیچ خط مستقیم نیست نوشته‌ام. فضائلی

۴ـ مُسلسل

نام این خط، بنقل از صبح الاعشی آنجا که اختراع آنرا به احول محرّر نسبت داد، ذکر شد، که احول قلمی از ثلث و ثلثین پدید آورد، تمام حروف آن بهم پیوسته و متّصل بود و هیچ حرفی از آن منفصل دیده نمیشد، آنرا مسلسل نام گذاشت اما آن کتاب نمونه ای از خط مسلسل نیاورده است. تنها کتابی که از خط مسلسل نمونه داده جامع محاسن است ظاهر و سیمای خط مسلسل نشان میدهد که اصل و اساس آن خط ثلث و یا توقیع است که در یک سطر خطهای ظریف و نازک حروف و کلمات بهم پیوسته و زنجیر شده است.

باید دانست که خط غبار بآن صورت و معنی قدیم خود، و خط مسلسل از خطوط معمول روز نیست مگر آنکه ارباب تفنّن و تنوّع آنهارا بنگارند.

یادآوری: فروعی را که برای ثلث گفتیم از توقیع و رقاع و غبار و مُسلسل تواقیع یا توقیعات نیز گفته اند

تذکّر دیگر: قلم عقد منظوم و قلم لؤلؤی که در شمار اقلام جامع محاسن آمده است اوّلی با قلم مسلسل، و دومی با توقیع تفاوتی غیر از ریز و ظریفتر و یا فشرده تر نوشتن ندارند، و لذا این جزئیات موجب استقلال قلمی و خطّی نمیگردد.

والختار الحکماء الاربعة کتب الربع کلمات فی التوریة من رضی

بما اعطاه الله تعالی استراح فی الدنیا والآخرة

این دو سطر از روی خط طیبی نوشته شد

صبر علی حق فسکر

خطّ مسلسل وغبار محمد بن
حسن طیبی بسال ٩٠٨هـ
ناقل طریقهٔ ابن بوّاب
که
قدرت دست او در
این خطّ بخوبی آشکار
شده است

(قال النبی صلی الله علیه
وسلم اربعةٌ فی الجنة خیرٌ
مِنَ الجنَّة الخلودُ فی الجنَّة
خیرٌ من الجنَّةِ .....)

صفحهٔ دیگر
(مَن هدمَ الشّهواتِ
عزَّ فِی الدُّنیا والآخرةِ
وَمِنَ القُرآن
→ الکریم مَن حفظَ اللسان
نجا فِی الدُّنیا والآخرةِ

وَصلَّی اللهُ علی النّبیِّ الأُمّی
مُحمّد وآلهِ الطاهرین الطیّبین وسلّم
الی یوم الدین - فقط

قلم المسلسل والغبار طريقة

الأستاذ ابن البواب

بسم الله الرحمن الرحيم

قال النبي صلى الله عليه وسلم اربعة في الجنة خير

الكريم من حفظ اللسان نجا في الدنيا والآخرة

بسال ٩٠٨

وصلى الله على النبي الامي محمد وآله الطاهرين الطيبين

خطّ نسخ

بسم الله الرحمن الرحیم

واضح وروشن است که خط درآغاز بواسطهٔ دور بودن عرب از تمدن وصنایع بحد متوسطی از استواری ونکوئی هم نرسیده بود . وقتی فتوحات اسلامی شروع شد وکشورها بتصرف آنان درآمد وبدوشهر بصره وکوفه فرود آمدند ، دولت هم دراثر احتیاج خواهان بسط وتوسعه خط گردید . ازاین رو آموختن وتحسین وزیبائی خط رو بترقی نهاد وبرپایه واساس محکمی قرار گرفت . درکوفه وبصره برتبهٔ ترقی واستواری رسید ولی بحد کمال نبود . خط عربی دراقطار واکناف کشورهای مفتوحه منتشر شد . وچون افریقا واندلس بتصرف مسلمین درآمد ، بآنجاها هم رفت تا اینکه بنی عباس بغداد را بنیان نهادند درآن شهر پس از توسعه عمران وآبادی خطوط هم بآخرین مرحلهٔ ترقی خود رسید ، وبغداد بعنوان پایتخت اسلام ومرکز دولت عرب بشمار آمد ، وخط «بدیع منسوب» ازآن شهر بسوی شرق وغرب انتشار یافت .

کیفیت خط دربغداد بااوضاع آن درکوفه ازلحاظ شیوائی ونیکوئی رسم وزیبائی وحسن منظر اختلاف پیدا کرد واین اختلاف دراعصار مختلف استحکام یافت تاآنکه دربغداد **ابوعلی بن مقله وزیر** پدید آمد ورایت خط برافراشت . پس ازاو **علی بن هلال** کاتب معروف بابن بواب همان شیوه را پیروی کرد وسند تعلیم خط درقرن سوم وچهارم بروی مسلم شد ، ورسوم خط بغدادی واشکال حروف آن یکباره باخط متداول درکوفه فاصله گرفت تاسرانجام بمباینت واختلاف کلی منتهی گردید . « ازمقدمهٔ ابن خلدون ۲/ ۲۴۴ »

پس ازاین روزگار ، درنتیجهٔ تفنن کهبذان (یعنی کارآگاهان وشناسای نیک ازبد) اختلاف مذکور دراستواری شیوه ها واشکال آن افزایش یافت تا بمتأخران رسید مانند «یاقوت» «وعلی عجمی» ازاولیا سند تعلیم خط برآنان مسلم گردید . این شیوه بمصر انتقال یافت ودربعض ازقسمتها باروش خط عراق مخالف بود وایرانیانی که درعراق سکونت داشتند آنرا فرا گرفتند . « ازترجمه گنابادی برمقدمه ابن خلدون ۸۰۸ »

از ملل متمدن دنیا، هیچ ملتی همپایه مسلمانان برای خط اهمیت وارزش وتفنن قائل نگشته وبدان توجه نکرده است. لباس قداست ازدین برآن پوشانیده وبعض آیات قرآن را بشرافت آن تأویل نمودند.

وقتی فتوحات پیاپی نصیب مسلمانان شد وممالک اسلامی گسترش یافت وتمدن اسلامی درخشیدن گرفت خط بصورت فنّ وهنر درآمد، که نهاد وحقیقت آن جمال وزیبائی است. وخطاط بمفهومی که درزمان ما متبادر بذهن است. یعنی هنرمند وفنّان.

برای خط قواعدی وضع شد وطریقه ها اختراع واسلوبها ظاهرگشت که هدف ازتمام آنها وصول بحد کامل زیبائی است.

هنرمند توانای مسلمان وقتی بمرتبهٔ استادی میرسد که خصائص فنی وزیبائی حروف را از انتصاب، رشاقت[1] تناسق[2]، امتداد، تدویر، تناسب[3] درک کند. وآن نیروی استادی اوراچنان یاری دهد که اشکال مختلف را صورت کمال بخشد وخلعت جمال بپوشد.

حروف خشک وبی روح نبطی جاهلیت متأخر را درنظر بگیرید که همچون پاره های سنگ سخت فشرده چگونه تطور یافته وپس ازطی دورانی به قامتهای افراخته وشاخه ها وشکوفه ها تبدیل گشته، که گوئی حیات از آن فوران وسحر جریان یافته است.

پس ازآنکه خط وسیله ای برای تحصیل ونشر علم ودانش گردید، جلوه گاه بروزمظاهر جمال شد، وبه توجه وعنایت فارسیان وترکان نمو ورشد پیدا کرد تا اینکه اسلوبها وشیوه های آن به هشتاد قسم رسیده وازآنهم درگذشت.

«ازمقدمه دکتر صلاح الدین منجد- بیروت- برجامع محاسن طیبی شباط ۱۹۶۲»

بنیاد وپیدایش

سابقهٔ خط نسخ بطور مشروح ومفصل درفصل کوفی گذشت وازکتیبه های قبل ازظهور اسلام وبعدازآن وازنامه ها وخطوط آغاز اسلام تا نیمه های قرن اول وازآن پس نامه ها وکتابات براوراق بردی وغیره تا قرن سوم وچهارم، معلوم گردید که خطی همپایه وهمعرض خط کوفی بوده که بصورت نسخ ناقص. ومتذکر شدیم که این خط (نسخ ناقص) ابتدا بنام خط

(۱) خوش اندامی وظرافت (۲) نظم وترتیب (۳) سرحسن درپخش تقسیم سیاهه

حجازی معروف بود، پس از رونق خطّ کوفی (که خود تهذیبی از حجازی بود) تحت الشّعاع آن قرار گرفت و در نامه‌ها و مکاتبات روزی و سرودستی بکار میرفت .

از روایات، چون الفهرست که وصف دستخط عبدالمطلب را در خزانهٔ مأمون ذکر نموده، و چون صبح الاعشی که خطوطی را که مربوط به دویست سال قبل از ابن مقله بوده و آنرا برسم و شیوهٔ نسخ متطور از کوفی دیده است[۱]، نیز سابقهٔ خطّ نسخ تأیید میشود و تکرار آن مطالب لزومی ندارد . اینک در اینجا میخواهیم مرحلهٔ جدیدی را که خطّ نسخ آغاز کرده بیان . و چگونگی ترقی و بروز و ظهور جدید آنرا روشن سازیم .

نامِ نسخ پیش از ابن مقله ، بر این خط روشن نیست وبنا به احتمالات شاید قبل از ابن مقله هم نسخ یا نسخی و قلم النسّاخ باین خط گفته باشند ، و این احتمال مستند بعبارات ذیل است :

۱ (آنچه از مجموع روایات بدست میآید آنستکه قلم اسلامی از آغاز همان قلم نبطی بوده که آنرا « **النسخی** » و « **الدّادج** » مینامیده اند و عرب مستقیماً از نبطی متأخر گرفته بود) « سبک‌شناسی جلد اول »

۲ در میان عدهٔ اقلامی که احول محرّر در زمان مأمون مرتب و منظم کرد نام « قلم النسّاخ » دیده میشود . چنانکه در فصل ثلث گذشت ولی این نام پس از ابن مقله بتدریج بر این قلم تثبیت شده و مانده است .

اکثر مدارک و مآخذ معتبر متعرضند که اواخر قرن سوم و طلیعهٔ قرن چهارم هجری تحت موازین هندسی ابن مقله و برادرش اصلاح و تهذیب شده و قواعد کلی و جزئی آنها روشن گردیده و به مشرق و مغرب (۲) ممالک اسلامی انتشار پیدا کرده است . از جمله آن خطوط ، **خطّ نسخ** بود که در آغاز مرحلهٔ جدید به خطّ **بدیع منسوب**[۳] نامیده شد از آنوقت خطّ نسخ صورت ناقص و ابتدائی خود را پشت سر گذاشت و بصورت تازه و مطلوب و زیبائی در آمد که ناسخ خطوط دیگر گردید و بیشتر قرآنها و کتابها را باین خطّ نگاشتند .

اکثر رساله‌ها و تذکره‌ها و فرهنگها ابن مقله را واضع خطّ نسخ دانسته و گویند او آنرا از خطّ ثلث استخراج کرده و خطّ نسخ تابع ثلث است مانند رسالهٔ عبدالله صیرفی و فوائد الخطوط بخارائی و مداد الخطوط میرعلی هروی و تذکرهٔ هفت قلمی دهلوی

---

(۱) جزء ثالث صفحه ۱۵
(۲) بجز بلاد مغرب اقصی (مراکش و تونس و الجزایر و غیره) چنانکه در فصل کوفی اشاره شد . ق (۳) درباره این کلمه و کلمه نسبت در قواعد خط بخش تعلیم شرح میدهیم

وغیره مثلاً گویند «وضع کرد یا استخراج نمود و باریک ثلث را نسخ نام نهاد ...» واین سخن با پیشینه‌های نقص این خط که اشاره شد استوار نیست. صحیح آنست که او اصلاح کرده و تحت ضابطه و قاعده آورده است.

صاحب تاریخ الخط و آدابه گوید قلم نسخ مأخوذ از جلیل یا طومار است وصاحبان تعلیقات نیز از آن کتاب نقل کرده اند که مشتق از جلیل یا طومار یا از هردو با هم است.

این قول درصورتی موجه است که چند خط دیگر از مشتقات طومار را واسطه قرار دهیم تا خط باریکی چون نسخ از آن پیدا گردد و بالاخره بازگشت به ثلث کند وهمان نظر و قولی شود که اکثر برآنند.

نظریهٔ مؤلف دراین باره این است که خط نسخ در مرحلهٔ جدید خود، درانقلاب خطی ابن مقله از خط محقق پدید آمده و بعد تحت تأثیر ثلث قرار گرفته است، بچند دلیل:

۱- صاحب رسالة الخط المنسوب نقل کرده که استاد ابن بواب «محمد بن اسد» که شاگرد ابن مقله بوده خط نسخی قریب به محقق مینوشته وابن بواب دیده وآنرا بیان کرده است.(۱) وخود آنرا محکم واستوار ساخته است

۲- نمونه خط نسخی که از خود ابن بواب در دست است نیز نزدیک به محقق وریحان است.

۳- از دقت وبررسی در اشکال خط نسخ شباهت آن با خط محقق وریحان وثلث آشکار است.

لذا باید گفت خط نسخ تحت تأثیر شیوهٔ محقق وثلث هردو بوده است

تطوّر

نمونه‌هائی از خط نسخ قدیم وابتدائی در شکل کوفی مقوّر (مستدیر) بما رسیده است که اگر آنهارا بانسخی که خوشنویسان این خط که پس از ابن مقله وابن بواب بقلم آورده اند بسنجیم فرق بسیار مشاهده خواهد شد که در طول این مدت این خط چه تحوّلی پیدا کرده است. «از تعلیقات بر الخطاط البغدادی»

هریک از استادان ماهر در اصلاح واستحکام آن کوشیده تا از صورت کوفی بصورت طومار ومحقق وثلث وپس از آن بصورت نسخ امروز درآورده اند. ولی دوران ترقی وزیبائی خط نسخ را از اواخر قرن سوم وآغاز قرن چهارم

(۱) رسالة الخط المنسوب الکاکه در وصف ابن بواب است گوید: ووجد شیخه ابن اسد یکتب الشعر بقلم قریب من المحقق فاحکمه. بنقل تحقیقات و تعلیقات ص ۴۸

هجری ببعد باید دانست، زیرا خط نسخ قبل از آن نتوانسته بود قالب حقیقی خود را پیدا کند در دوران وزارت وصدارت ابن مقله تطور شگرفی در آن و سایر خطوط بوجود آمد و تمام اقلام مختلف و پراکنده نا استواری را که در طول دو قرن قبل از او پدید آمده بود تحت قاعده در آورد.

او بود که همه اقلام متداول زمان را بررسی کرد و مقیاس و میزانی بر سنجش آنها وضع نمود، و خطوط با آن مقیاس بسنجید و هندسی کرد و سپس انتخاب نمود و بتحسین و اتقان اقلام منتخب پرداخت و این امور با کمک وهمکاری برادرش ابوعبدالله انجام گرفت.

صبح الاعشی از منهاج الاصابه نقل کرده است « ابوعلی وزیر گوید: برای خط کوفی دو طریقه از چهارده طریقه است که مانند دو حاشیه در دو طرف چهارده طریقه قرار دارند و آن دو خط طومار و خط غبار الحلبه اند. اوّلی تمامش مبسوط و هیچ حرف خمیده و مُدوّر ندارد که بسیاری از قرآنهای قدیم مدنی بدان نوشته شده است.

دومی تمام حروفش مستدیر است و هیچ حرف و شکل مستقیم در آن نیست، و خطهای دیگر (دوازده قلم) بنسبتهای مختلف سهم خود را از مستقیم و مستدیر میگیرند، پس اگر در قلمی حروف مستقیم بمقدار یک ثلث از طومار باشد قلم ثلث نامیده میشود، و اگر بمقدار دو ثلث باشد ثلثین گویند) و صاحب منهاج الاصابه از سایر اقلام نامی نبرده است.
«ترجمه از صبح الاعشی صفحه ۵۲»

از این گفتار معلوم میشود که قاعده اساسی ابن مقله برای تهذیب و استوارساختن خطوط سطح و دور بوده، و دو قلم طومار و غبار را نمونهٔ کامل سطح و دور قرار داده و دوازده قلم دیگر را براین مقیاس منظم ساخته است (۱)

پس از دو فرزند مقله فرزندان و فرزندزادگان وشاگردان راه وروش آنان را بمدت تقریباً یکقرن پیروی کردند تا علی بن هلال پیدا شد و براساس و قواعد ابن مقله اصلاحات تازه ای را شروع کرده بتحسین و استوارساختن خطوط پرداخت و تطور و انقلاب دیگری در کم و کیف خط پدید آورد.

---

(۱) درروایت منهاج الاصابه بنقل صبح الاعشی نام چهار قلم (طومار و غبار و ثلثین و ثلث) برده شده و ده قلم دیگر را ذکر نکرده است لذا نام آنها معلوم نیست، شاید آن ده قلم بدین نام بوده است (محقق - نرجس - نصف - خفیف ثلث - ریاسی - بدیع (نسخ) - مرصع توقیع - رقاع - حوائج (حلبه)). و طومار قبل از محقق و ثلثین و ثلث قبل از خفیف ثلث، و غبار الحلبه در آخر آنها قرار داشته است یعنی

صاحب فوائد الخطوط بخارائی آورده است : او در طریقهٔ پسران مقله تأمّل کرد اصلی دید راسخ و ناسخ و فرعی دید ثابت ولیکن در تناسب حروف و ترتیب خللها ی فاحش واقع ، پس او در آن تصرف کرد و انواع خطوط ستّه را بر وجه لایق از یکدیگر متمایز گردانید .

و چه بسیار خوب بیان کرده است صاحب «رسالة الخط المنسوب»(۱) که معاصر ابن بوّاب بوده و در آنجا از اتقان و ترقی این فن و اکمال کار دو فرزند مقله میگوید : ابن بوّاب دید که مردم در اصلاح خط کوفی میکوشند و بنوشتن آنگونه خطوط که دارای روانی و سلاست باشد روی آورده اند و این شیوه نهایت آرزوی هر نویسنده ای بود . خدا تعالی اسباب اکمال و اتمام این فن را برای او فراهم آورد . و او را بر اسرار و رموز این صنعت آگاه ساخت و چون دید که دو فرزند مقله رحمهما الله دو قلم توقیعات و نسخ را استوار و پای برجای (بقواعد هندسی) کرده ، ولی چنانکه باید و شاید بکمال اتقان نرسانیده اند ، او بحدّ کمال آورد . ابن بوّاب دیده بود استادش ابن اسد (شاگرد ابن مقله) شعر الخط - نسخی که نزدیک بشیوهٔ محقق بود مینویسد ، لذا در صدد برآمده این خط را نیز بخوبی و محکمی بیشتر رسانید . ابن بوّاب کسی است که قلم الذهب و آب زر نوشتن را سر و صورتی داد و به تزیین و تذهیب خط حواشی پرداخت و سپس به ثلث و خفیف آن رسیدگی کرد ، و قلم رقاع را چنان آراست که گوئی از نو پدید آمد ، و خط ریحان را به لطافت تمام آورد (وابدع فی الرقاع والریحان الطیفه) و بین قلم متن و قلم مصاحف تفاوت بینی ایجاد کرد و بخط کوفی نوشت این ابداعات جدید ابن بوّاب موجب شد که قرون گذشته (خطوط) با همهٔ تطورات تازه اش فراموش گردد - ..... او در حقیقت واضعی است که انواع خط را شبیه و نزدیک به کمال بنوشت و پی برموز آنها برد . فغاية المنتشبه انَ یقارب الّا ان یدعی مکابر محارب . «ترجمه از تعلیقات محمد بهجة الاثری و عزیز سامی صفحه ۴۷ و ۴۸»

از این بیان معلوم میشود که ابن بوّاب کار عمده اش دقت در تحسین و نیکو پرداختن و پی بردن برموز و اسرار حرکات تناسب و هم آهنگ خط که به رطوبت و چرب و نرمی تعبیر میگردد بوده است .

---

(۱) رسالهٔ کوچکی است که دکتر محمود عساکر آنرا منتشر ساخته وی گفته است مؤلف این رساله نامعلوم است و احتمال دارد که - ابو حیان توحیدی باشد . «تعلیقات»

«مورخان گویند که زیبائی خط نسخ درعصر اتابکان (۵۴۵ هـ) پدید آمد بطوری که به نسخ اتابکی معروف شد وبجای کوفی بدان خط قرآنها را نوشتند. ودرعصر ایوبی درمصر وشام خطوط ثلث ونسخی بزیبائی ورونق ممتاز بوده است وخط نسخ درشرق وغرب عالم اسلامی آنروز با توسعه روزافزون درکتابات بکار میرفت وهنوز قرن ششم هجری نگذشته بود که از رواج خط کوفی بکاست.» «مصور الخط العربی صفحه ۳۶۶»

پس از ابن بواب پیروان رسم وشیوه او بسیار شدند وطریقه او را که تازگی داشت در اقسام خطوط متابعت ومشق وتمرین کردند تازمان یاقوت مستعصمی فرارسید یعنی در مدتی متجاوز از دویست سال رسم تعلیم ابن بوّاب بین کُتّاب وخطّاطان نافذ ورایج بود

یاقوت مستعصمی انقلاب وتطوّر تازه ای بظهور آورد وآن آخرین مرحله تطوّر ویا تکامل خطوط عربی اسلامی بود که بدست یاقوت صورت گرفت وپس از تثبیت خطوط ستّه او تغییر دیگری درآنها رخ نداد. یعنی اقلام منتخبه یاقوتی صورت ثابت ولایتغیّری بخود گرفت وبحدّ کمال خود رسید.

یاقوت شش قسم خط (محقق وریحان ونسخ وثلث وتوقیع ورقاع) را ازمیان اقسام بسیار که بعض آنها نزدیک بهم وزائد دیده میشد، برکشید ودر تلطیف وتهذیب بیشتر وبهجت وزیبائی آنها همت گماشت وباجدّ تمام بترویج آنها پرداخت.

ابن عماد صاحب «شذرات الذهب» آورده است که یاقوت مستعصمی آخرین خطاط است که ریاست خط منسوب[1] بدو ختم ومنتهی گردیده است واو برطریقه وشیوه ابن بوّاب مینوشت. ۴۴۳/۵

وفوائد الخطوط متذکّر است: «او متابعت ابن بوّاب کرد دراصول وتصرّفی درآن ننمود وخط را بدورسانید وقلم محرّف ساخت ومشمرات[2] باریک گردانید وحُسن وزینت خط را کما هو حقه بظهور آورد، از ابن بوّاب گذرانید وازآن زمان الی یومنا هذا بسیاری از اصحاب فطنت وارباب کیاست سعی واجتهاد نمودند که درتراش قلم وقط ودراصول خط وقواعد وغیره، باو نتوانستند رسیدن، ازآن سبب قبلة الکتّاب شد»

---

(۱) اقلامی که در دوره عباسی وضع ویا اصلاح شد تازمان ابن مقله که سه قرن طول کشیده بنام اقلام اصلی وموزون بوده، پس از اصلاحات دو فرزند مقله بخط منسوب شهرت وانتشار یافته است (۲) معنی منسوب ومشمره در قواعد بخش تعلیم تشریح میشود. ت

پس از یاقوت شیوهٔ او بوسیلهٔ شاگردان و پیروانش در هر عصر و دوره‌ای پیروی شد و درگوشه وکنار ممالک اسلامی بقوت هر چه تمامتر رواج گرفته توسعهٔ روزافزون یافت . ولی شیوه و اسلوب ابن بوآب نیز متروک نشد وبرواج خود ادامه میداد .

شیوه و اسلوب این دو استاد (ابن بوّاب و یاقوت) برغبت پیروی میشد و پیروان و خطاطان زیاد میشدند بداخل مصر و پارس و ممالک ترک و هند نفوذ یافته بشدت پیش میرفت و هر دسته بسبک خاص خود این صنعت را بکار بستند ، ایرانیان در حسن شیوه و ظرافت خطوط سته و پیدایش قلمهای تازه دیگر پیشقدم بوده و بسلیقه و شیوهٔ مخصوص خود ثلث و نسخ و ریحان را ترقی دادند و از ایران بکشورهای اسلامی مجاور سرایت کرد و در خاک عثمانی شیوهٔ ثلث و نسخ و ریحان یاقوت رواج گرفت و در استانبول بیش از ایران رونق یافت ، ترکها در زیبائی و ظرافت و تزیین آن افزودند بطوری که در این شیوه برسایرین تفوق جستند . ولی در مصر بیشتر از شیوهٔ ابن بوّاب پیروی میشد تا اینکه زیر نفوذ دولت عثمانی درآمد آنگاه رسوم پخته و عالی خطاطان مشهور و زبردست ترک که از شیوهٔ یاقوت بهره گرفته بود با رسوم پیشین مصر درآمیخت و بر آن غلبه کرد .. در روزگار تیره و تار حملهٔ مغولان در ایران و توابع آن مدتی از رواج و رونق بیفتاد ، لکن در زمان تیموریان دوباره بحالت اوّل بلکه بهتر بازگشت .

شیوه های ثلث و نسخ و ریحان و سایر خطوط ایران اکثر بشیوهٔ یاقوت تا آغاز قرن دوازدهم در کمال رواج و رونق بود و از آن پس براثر حوادث و اضطرابهای پیاپی رو بانحطاط گذاشت بطوری که در مدت دو قرن چند تن معدود از خطاطان خوشنویس را نام برده اند و این حال تا اوّل قرن سیزدهم ادامه داشت آنگاه رونق خود را از سر گرفت و عدهٔ ای از خوشنویسان بزرگ و صاحب آثار نفیس پیدا شدند .

وامروز پس از مدتی رکود روبجنبش و حیات تازه گذاشته که امید میرود این فن شریف بیش از پیش احیاء و رایج گردد . — درعصر حاضر خط نسخ در ایران و ممالک اسلامی عرب و افغانستان و پاکستان در کمال شیوع و رواج خود مورد استعمال میباشد .

نکته - خط نسخ در ایران تا قبل از احمد نیریزی (قرن ۱۱ و ۱۲ هجری) بشیوه ای که اکنون در ممالک عربی

متداول است دیده میشود یعنی نسخ مایل به ثلث محقق مرسوم بوده است. واحمد نیریزی آنرا بشیوه‌ای خاص که گوئی از خط نستعلیق چاشنی یافته، درآورد وخطاطان ایرانی از آن شیوه تاکنون پیروی کرده اند.

نکتهٔ دیگر: صاحب جامع محاسن چهار خط بنامهای قلم منثور، نسخ فصاح، حواشی و ریاشی (ریاسی) ذکر کرده ونمونه داده است. بین سه قلم اول از نظر شکل وترکیب وهیئت سطرها وشیوه هیچ تفاوتی دیده نمیشود، جز اینکه قلم نسخ فصاح از منثور درشت تر، ومنثور با فواصلی که بین کلمات دارد درشت تر از حواشی میباشد. اما قلم ریاسی مخلوطی از نسخ وریحان است که نسخ آن بر ریحان غلبه دارد ونمونه آن در فصل محقق گذشت. بنابراین اینها خطوط مستقل واساسی یا اصلی بشمار نمیروند وجز خط نسخ چیز دیگر نیست، ونیز استفاده میشود که قلم ریاسی زمان مأمون با اصلاحاتی که ابن مقله وابن بواب در آن کرده اند تقریبًا برهمین روال بوده، که جامع محاسن نمونهٔ آنرا آورده است.

تذکر: خط رقعی یا رقعه را که مأخوذ از دیوانی دانسته اند بواقع شکسته‌ای از خط نسخ میباشد. آخرین تطوری که در خط نسخ شده، تولید **خط تاج** است که تفصیل آن از کتاب تاریخ الخط وآدابه این است: «خط تاج بتازگی اختراع شده وباعث براختراع آن میل ورغبت پادشاه سابق مصر ملک احمد فؤاد اول است که خواست صورت جدیدی برای حروف هجائی در دو خط نسخ ورقعه ایجاد کند بطوری که شکل معروف کنونی آنها تغییر نیابد ودرعین حال همان خاصیت حروف بزرگ را capital که درلاتین برای توجه دادن خواننده بآغاز کلام، وتمیز اعلام (نامهای خاص) استعمال میشود، داشته باشد، وهمچنان علاماتی برای نقطه گذاری بین جمله ها وعبارات وضع گردد که خواننده به رموز واشارات معنوی کلام رهبری شود مانند علامت استفهام وغیره. چون این خواسته شاهانه میان عموم شایع شد درسال ۱۳۴۷ هـ بسیاری از اهل فن دراین کار پیشقدم شده، باختراع پرداختند. وکمیسیونی برای نظارت دراین امر تشکیل داده جایزه‌ای هم مقرر گردید. خطاط شهیر مصری محمد افندی (۱) برندهٔ جایزه شد، وحروف تاج را اختراع کرد. وزارت معارف مصر—

(۱) درکتاب مصورالخط العربی محمد محفوظ ذکر شده است. «ع»

تعمیم حروف تاج وعلامات نقطه گذاری را درسال ۱۳۴۹ ه بکار بست ورواج پیدا کرد. واین حروف بحروف تاج نامیده شد، بواسطهٔ آنکه فکر صاحب تاج یعنی پادشاه مصر سبب پیدایش آن بوده است وخطّ تاج نسخ زیبا تر از خط تاج رقعه است واین است صورت آن بخط نسخ ورقعه: «ترجمهٔ تاریخ الخط العربی وآدابه صفحه ۱۰۰ و ۱۰۹»

حروف التّاج

ش ش	ز ز	د د	خ ح	ج ث	ت ب	أ إ	ا ا
ي لا	و ه	ن م	ل ك	ق ف	غ ع	ظ ط	ض ص
ثَوب	ثَبَعُ	تَلَفَ	تَمرُ	بَلَحُ	بَدرُ	بَابُ	أَهلُ
ذَهَبُ	دَلوُ	خَطٌّ	حَزمُ	حَجٌّ	جَلالُ	جَاهُ	ثَدىُ
صِدقُ	صَلاةُ	شَقٌّ	شَطُّ	سَلامُ	سَلٌّ	أَجرُ	أُمٌّ
عَارِفُ	ظُفرُ	ظَبىُ	ظِلالُ	طَوعُ	طِرازُ	ضَحِكَ	صَعبُ
مِدادُ	مُكاءُ	لُطفُ	كُتُبُ	قَفرُ	فَصُّ	غَيبُ	غِطاءُ
	هِلالُ	هَلَ	وِزرُ	نُوقٌ	نَعَسُ	نُبلاءُ	

« منقول ـــــ از مُصوّر الخطّ العربی » (مدّون ۱۳۸۸ هـ)

خط حروف التاج

«مصور الخط»

قال علیه الصلاة والسلام من ستر اخاه المسلم فی الدنیا فلم یفضحه ستره الله یوم القیمة وقال من لا یرحم الناس لا یرحمه الله وقال من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین وقال اللهم انی اعوذ بك من زوال نعمتك وتحول عافیتك وفجاءة نقمتك وجمیع سخطك کتبه محمد طاهر الکردی الخطاط غفر الله تعالی له ۱۳۵۶

قال صلی الله علیه وسلم اللهم اجعلنی من الذین اذا احسنوا استبشروا واذا اساؤا استغفروا وقال اللهم متعنی بسمعی وبصری واجعلهما الوارث منی وانصرنی علی من ظلمنی وخذ منه بثاری وقال اللهم اغفر لی خطیئتی وجهلی واسرافی فی امری وما انت اعلم به منی اللهم اغفر لی خطئی وعمدی وهزلی وجدی وکل ذلك عندی اللهم اغفر لی ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت انت المقدم وانت المؤخر وانت علی کل شیء قدیر. کتبه محمد طاهر الکردی ۱۳۵۶

خط الشیخ محمد طاهر سنة ۱۳۵۶

خط الشیخ محمد طاهر الکردی سنة ۱۳۵۶

منقول از تاریخ الخط

مؤلف مصور الخط العربی (صفحه ۳۸۵) گوید: بعقیده من این کار زیاده روی فنی و بدعت زائد است زیراکه بواسطه مشقت و کندی در نوشتن قابل رواج نیست.

عقیده نگارنده (مؤلف کتاب) نیز چنین است و آنرا سزاوار پیروی و بکار بستن نمیدانم مگر از باب تفنن.

پایان تطور

مروجان و استادان بزرگ

ابوعلی محمد بن مقله وزیر، و برادرش (قرن سوم)

(تولد ابن مقله بعد از عصر روز پنجشنبه نه روز بآخر شوال ۲۷۲ (ه ق) بود و در روز یکشنبه دهم شوال سال ۳۲۸ وفات یافت. برادر ابن مقله ابوعبدالله حسن بن علی است که بیگاه روز چهارشنبه سلخ ماه رمضان سال ۲۷۸ بدنیا آمد و در ماه ربیع الآخر سال ۳۳۸ وفات یافت ونظیر این دونفر در گذشته تا زمان ما (سال ۳۷۷ تألیف الفهرست) دیده نشده است. وهردو به پیکره خط پدرشان مینوشتند. نام مقله علی بن حسن بن عبدالله ومقله لقب او بود. گروهی از خانواده و فرزندانشان در زمان حیات این دو تن و بعد از آن بنویسندگی و خطاطی مشغول بودند ولی بپایه این دونفر نرسیدند بلکه گاهی بعض از آنان حرفی در پی حرفی و یا کلمه ای بدانگونه مینوشتند. اما رتبه کمال مخصوص ابوعلی و ابوعبدالله بود.

از فرزندان این دو تن که نویسنده بودند ابومحمد عبدالله ، وابوالحسن بن ابوعلی ، وابواحمد سلیمان بن ابوالحسن ، وابوالحسین بن ابوعلی هستند . ومن قرآنی بخط جدشان مقله (۱) دیده‌ام » « الفهرست ابن ندیم »

« ولی کمال از آنِ ابوعلی وزیر بود . او برتبهٔ عالی از علم در اعراب و حفظ لغت و بلاغت و بیان و نثر و نظم نائل شده بود چنانکه صولی (۲) بفضائل او شهادت داده است که « پس از فوت قاسم بن عبیدالله وزیری ندیده‌ام که از رفتار و حرکات پسندیده واشارات ظریف و خط ملیح و حافظهٔ قوی و سلطهٔ قلم و از بلاغت و جلب قلوب خلفاء بالاتر و بهتر از محمد بن علی بوده باشد » « النجوم الزاهره ۳ / ۲۶۸ - بنقل تعلیقات »

« ابوعبدالله در خط نسخ وابوعلی وزیر در خط درج (۳) متفرد و یگانه بوده‌اند و کمال از آنِ وزیر بود که حروف را هندسی کرد و تحسین نوشتن آنها پرداخت » « صاحب اعانة المنشی - بنقل صبح الاعشی ۳ / ۱۶ »

« وزیر در قلم رقاع و توقیعات یگانهٔ دهر بود که هیچکس در نوشتن این دو خط برتبهٔ او نرسید و برادرش ابوعبدالله در قلم دفتر و نسخ استاد بوده و بهتر مینوشته است » « معجم الادبا یاقوت ۱۰ / ۲۹ بنقل تعلیقات »

« ابن مقله اول کسی است که مبتدع و مخترع رسم خط بدیع است وازاین رو نام نیکویش در دایرهٔ حیات تا دامن قیامت باقی است » « کشف الظنون - بنقل تذکرهٔ خوشنویسان هوی »

« او پیشوای خطاطان است که بر دست او و برادرش خط کوفی بشکل معروف زمان ما در آمده است »
« الوسیط صفحه ۱۹۷ »

---

(۱) مقله لقب علی پدر ابوعلی وزیر وابوعبدالله حسن بوده است و یاقوت حموی در معجم الادبا وجه تسمیهٔ مقله را چنین بیان کرده است که جدّ مادری مقله دخترش را که مادر مقله و بچه بوده برقص درمیآورد و با او خطاب میکرد یا مُقلَةَ اَبیها ، واین نام بالغلبه براو وفرزندان او بماند و مُقله لغةً بمعنی مردمک چشم است . « بنقل تعلیقات »

(۲) دو تن را بنام صولی می‌بینیم یکی ابراهیم بن عباس گرگانی صولی مشهور به کاتب العراق که ترجمه حال او در کتاب الوسیط (صفحه ۲۰۸) آمده ، ومعاصر با مأمون ومعتصم وواثق ومتوکل ، وایرانی نژاد بوده است واو حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را باشعار خود مدح گفته و در سال ۲۴۳ بسن هفتاد سالگی درگذشته است وبنابنقل تاریخ الخط این جمله از گفتار او است المنصفع للکتاب ابصر بمواقع الخلل فیه من مُنشئه . وآن دیگر ابوبکر محمد بن یحیی صولی شطرنجی گرگانی درگذشته بسال ۳۳۶ صاحب کتاب ادب الکتاب است که دو جزو این کتاب را درباره خط و قلم وابزار وآلات نوشتن قرار داده ومعاصر با ابن مقله بوده است . « فضائلی »

(۳) درج و توقیعات یکی است . « ف »

صاحبان نامهٔ دانشوران مشروح حال ابن مقله را نگاشته‌اند و همانجا گویند که ابن مقله خط نسخ را در سال سیصدوده درزمان المقتدر بالله و وزارت ابن فرات وضع نمود و آنرا خوش نوشت و چون آسانتر از سایر خطوط بود مردم بتعلیم و اخذ آن راغب گشتند و این خط در تمام ممالک و بلدان شایع گشت سپس بفرمود تا کلام الله مجید را بدان خط نویسند و خط محقق وریحان و کوفی و معقلی را درسر سوره‌ها مکتوب دارند . . .

مرحوم دکتر مهدی بیانی ترجمه حال ابن مقله را چنین بیان کرده است :

ابوعلی محمد بن علی بن حسین مُقله که پدرانش از مردم فارس بودند و خود بسال ۲۷۲ در بغداد متولد شده بود . از دانشمندان عصر و در علوم فقه و تفسیر و قرائت و ادبیات دست داشت و شعر میگفت و در ترسّل و انشاء و خط سرآمد بود . هم در اوایل زندگی خود شهرت جهانی داشت تا قدری که ممدوح شعرا واقع شد . ابن مقله در اوان جوانی بکارهای دیوانی در دستگاه خلافت پرداخت ، و زمانی از طرف المقتدر بالله عباسی بحکومت بعض نواحی فارس مأمور و پس از چندی به بغداد فراخوانده شد و در مرکز خلافت بخدمت مشغول گردید ولی با توطئه‌هائی که شده بود بحبس خلیفه افتاد و مدتی در حبس گذرانید تا دوباره او را از حبس بیرون آورد و وزارت خود باو داد . از سال ۳۱۶ هـ مدت سه سال با قدرت کامل برتق و فتق امور مشغول بود ولی در این تاریخ بسعی ساعیان و دشمنان از کار برکنار و بفارس تبعید شد . هنگامی که ابن مقله در تبعید روزگار میگذرانید ، مقتدر را کشتند و القاهر بالله (۳۲۰ - ۳۲۲) را خلیفه کردند . بمحض جلوس بر مسند خلافت ابن مقله به بغداد طلبید و وزارت بوی تفویض شد . مدتی بر نیامد که دشمنان وی را نزد خلیفه متهم کردند و او از بیم جان در گوشه‌ئی پنهان گردید . چندی بعد القاهر بالله را گرفتند و چشم وی را میل کشیدند و محمد بن مقتدر (الراضی بالله) (۳۲۲-۳۲۹) را بخلافت نشانیدند . و او ابن مقله را بمقام وزارت بازآورد . و پس از اندک مدت از وی رنجیده گشت و او را بحبس افکند . چندی بعد دست راست او را قطع کردند و باین اندازه هم اکتفا نکرده زبانش را هم بریدند و سرانجام او را کشتند (۳۲۸) . این مرد بزرگ ایرانی پیشقدم یکی از زیباترین مظاهر هنری یعنی خوشنویسی در تمدن اسلامی است و جمعی مورخین برآنند که تا ظهور وی هیچیک از خطاطان بقدرت او در نوشتن اقلام مختلف و تتبع او در اختراع خطوط نیامده است و بعضی گویند اقلام سته را که از اصول خطوط متعارفه اسلامی بود وی از خط کوفی

اقتباس کرده است قدر مسلم اینکه ابن مقله در تکمیل اقلام موجود کوشیده است و شاید بعض خطوط را نیز وضع کرده ویا سروصورتی بآنها داده باشد (مانند محقق و توقیع و رقاع ونسخ)، ولی نسبت وضع تمام شش قلم باو روا نیست با اینهمه شهرت ابن مقله واینکه وی را بکثرت آثار ستوده اند متأسفانه از آثار خطوط وی اکنون چیزی بجای نمانده تا بتوان در کیفیت خوشنویسی او حکم کرد وآنچه را از آثار وی دانسته اند بدون رقم است وصحت انتساب آنها معلوم نیست. «از تقریرات دکتر بیانی»

از اشعار اوست:

صَدِيقُكَ مَنْ رَاعَاكَ فِي كُلِّ شِدَّةٍ — وَكُلاًّ تَرَاهُ فِي الرَّخَاءِ مُرَاعِيَا
فَهَبْكَ عَدُوِّي لَا صَدِيقِي فَإِنَّنِي — رَأَيْتُ الأَعَادِي يَرْحَمُونَ الأَعَادِيَا

«الفخری، و نجوم الزاهره ـ بنقل تعلیقات»

وایضاً گوید:

بِعْتُ دِينِي لَهُمْ بِدُنْيَايَ حَتَّى — حَرَمُونِي دُنْيَاهُمُ بَعْدَ دِينِي
وَلَقَدْ حُطْتُ مَا اسْتَطَعْتُ بِجُهْدِي — حِفْظَ أَرْوَاحِهِمْ فَمَا حَفِظُونِي

«الوسیط وتعلیقات»

«ثابت بن سنان حرانی طبیب گوید: در آخر روزی که دست ابن مقله بریده شد بامر الراضی بالله برای معالجه، بر ابن مقله وارد شدم، از احوال پسرش ابوالحسین پرسید از سلامت پسر باو خبر دادم، قدری آرامش خاطر پیدا کرد وسپس ناله برآورد و بر دست خود بگریست وگفت: دستی که سه بار به خلافت سه خلیفه خدمت کرد و دوبار قرآن نوشت همچون دست دزدان قطع شد!!! ثابت گوید پس از مدتی زبان اورا هم قطع کردند ومدتی طولانی با آنحال در حبس بود تا درگذشت واورا در دارسلطان دفن کردند. بعد از آن خانواده اش نعش اورا خواستند، اجازه داده شد نبش کردند وابوالحسین جسد پدر را در خانه اش دفن کرد. وپس از آن کنیز آزاد شده او بنام دیناریه جسد اورا از آنجا بیرون آورده در خانه خود قصر ام حبیب بخاک سپرد.

(گویند) ابن مقله بعد از قطع شدن دست رقعه ای به پسرش ابوالحسین با دست چپ یا با تکاء قلم بازوی راست نوشت بخطی بسیار نیکو: وَمِنْ نَكَدِ الدَّهْرِ انّ مثل تلك اليد النّفيسه تقطع یعنی از پستی روزگار است که ید

چنین دست گرانبهائی قطع گردد» «ثمار القلوب بنقل تعلیقات»

درباره ابن مقله اشعار نیکوی بسیار سروده اند و رسائل عدیده در وصف زیبائی خط او بعربی و فارسی نوشته اند از جمله این ابیات است:

خَطُّ ابنُ مُقْلَةَ مَن ارعاهُ مُقلَتَهُ　　وَدَّتْ جوارِحُهُ لو اَصْبَحَتْ مُقَلا
فَالدُّرُّ یَصفَرُّ لِاستِحسانِهِ حسداً　　وَالبَدْرُ یَحْمَرُّ مِن انوارِهِ خجلا

از عبدالملک بن ثعالبی

خطُّ الوزیر ابن مُقله　　بُستان قلب و مُقلَه «صاحب ابن عباد»

«ابوحیان توحیدی در رساله «علم الکتابه» خود گوید از ابوعبدالله بن الزنجی کاتب پرسیدم چه میگوئی درباره خط ابن مقله؟ گفت او پیغمبر خط بود همچنانکه زنبورعسل در ساختن خانه های مسدس خود ملهم شده دست او هم خط را قالب ریزی کرده است. و از سجعات جارالله زمخشری در «اساس البلاغه» است که: در خط او حظی برای هر مقله است گویا که آن خط ابن مقلهاست (فی خطّه حظٌّ لِکُلِّ مُقلَةٍ کَاَنَّهُ خطّ ابن مُقلَهٍ) بنقل تعلیقات

شاعری سروده است:

تسلسل دمعی فوق خدّی اسطرا　　ولاعجبٌ مِن ذاک وهو ابن مُقلَةٍ

دیگری گوید: خطی چنان که اگر ابن مقله زنده شود　　تراشهٔ قلم تو بمبله بردارد

گر ابن مقله دگرباره در جهان آید　　چنانکه دعوی معجز کند بسحر مبین
بآب زر نتواند کشید چون تو الف　　بسیم حل نگار دسبان تغز توسین
«سعدی»

شاگردان و پیروان سبک ابن مقله:

اسماعیل بن حماد جوهری فارابی (متوفی ۳۹۳ هـ در نیشابور) مؤلف صحاح اللغه. محمد بن اسماعیل بغدادی. ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی مؤلف کتاب التاج در تاریخ دیالمه. شمس المعالی قابوس بن وشمگیر. حسن بن مرزبان سیرافی که پدرش زرتشتی بود و خود بآئین اسلام گرائید، وی از معاریف عصر بوده و بسن ۸۴ سالگی در سال ۳۹۸ درگذشته است.

---

* شاعر سروده: فصاحة سحبان و خط ابن مقله　وحکمة لقمان و زهد ابن ادهم　اذا اجتمعت فی المرء والمرء مفلس　ونودی علیه لایباع بدرهم
یا (فلیس له قدر بمقدار درهم)

احمد بن حسین الغضاری ادیب ، حسن بن علی معروف بناهوج ، علی بن یوسف قفطی ، ابن کموند وغیره (۱)

«محمد بن سمسمانی (۲) و محمد بن اسد (۳) فن خط و خوشنویسی را از ابن مقله فراگرفتند و ابوالحسن علی بن هلال معروف به ابن بواب شاگرد این دو نفر است و اوست که قواعد خط را کامل و تمام کرد و بیشتر اقلامی را که ابن مقله بنیان گذاشت او اختراع نمود» صبح الاعشی ۳ / ۱۷

ابوالحسن علی بن هلال (ابن بواب) (قرن چهارم) :

بزرگترین هنرمند از مسلمین که خط را بر اساس قواعد رو بکمال برد و نزدیک بکمال و زیبائی ساخت ابن بواب است که در طول قرون بعد از خود سایه روشن انداخته و اثر عمیق گذاشته است و خطاطان طریقه او را در دوران متأخر نقل و ترویج کرده اند ... علی بن هلال در نیمه دوم قرن سوم هجری بدنیا آمد، پدرش دربان و پرده دار آل بویه بود، و بدینمناسبت ابن الستری و ابن البواب نامیده شده است در سن کهولت ۴۱۳ هـ در عهد خلافت القادر بالله بدرود حیات گفت و شریف مرتضی مرثیه لطیفی در فوت او سرود که خود دلیل کافی و بسنده بر علو مکانت و نبوغ ابن بواب میباشد . ابن بواب شیوه و طریقه ابن مقله را منقح و پاکیزه ساخت و زیبائی و بهجت بآن داد .

«ترجمه از مقدمه دکتر صلاح الدین منجد بر جامع محاسن شباط ۱۹۶۲»

* ابن بواب بقول صاحب وفیات الاعیان ابن خلکان ابتدا شاگرد ابوعبدالله محمد بن اسد بغدادی بود و بعد از او نزد خوشنویسان عصر مانند ابوبکر احمد بن سلیمان نجاد وغیره به تکمیل هنر خود پرداخت و از همه درگذشت ابن بواب از دانشمندان و ادیبان عصر بود ولی اشتهار او در حسن خط بیشتر و پیشتر بوده است . او در خطوط بجای مانده از ابن مقله تصرفات کرد و قواعد تازه در خوشنویسی آورد . از جمله خط را بمیزان نقطه بسنجید و با رعایت ترازش

---

(۱) استفاده از جزوه دکتر بیانی و تعلیقات و مصور الخط العربی .

(۲) سمسانی منسوب به سمسم غلط مصطلح است وصحیح آن باید سمسمی باشد و سمسم بمعنی کنجد است . محمد بن سمسانی را متوفی ۴۱۵ دانسته اند (تعلیقات) مؤلف خط و خطاطان محمد بن سمسانی را شیرازی میداند و گوید چون پدرش کنجد فروش بود وی باین نام معروف شد .

(۳) ابوعبدالله محمد بن اسد بن علی بن سعید کاتب بغدادی متوفی ۴۱۰ هـ ق «تعلیقات»

قلم وانتخاب مرکّب بتهذیب خط افزود . شهرت وی موجب شد که عدّه‌ای از اطراف بدوروی گرد آیند واو علاوه برتعلیم شاگردان بکتابت هم میپرداخت . وی را بکثرت کتابت یاد کرده اند وگفته اند شصت وچهار قرآن نوشته است. ازآثار ابن بوّاب برخلاف ابن مقله اندکی موجود است ازجمله یک جزوه دیوان اشعار الحادره ورساله‌ای از جاحظ درموزه اسلامی ترک در استانبول که بخط رقاع مانند ونسخ ریحان مانند نوشته است ونیز یک نسخه قرآن نفیس بخط نسخ وی درمجموعه چستربیتی Chester Beatty درلندن هست وتاریخ ۳۹۱ دارد .

آنچه ازآثار موجود ابن بوّاب برمیآید این است که آنهمه تمجید که ازجودت خط وی کرده اند، اورا درردیف خوشنویسانی که بعدها این اقلام را درنهایت زیبائی واستواری نوشته اند نمیتوان گذاشت ، وشاید بدانجهت باشد که او از اولین خطاطان است که این اقلام را سروصورت داده وازروی قاعده کتابت کرده است. » ازجزوه تقریرات دکتر بیانی دکانامه بزرگان

(یکی دیگر ازآثار ابن بوّاب قرآنی هست که بخط ریحان نوشته واین قرآن را سلطان سلیم اوّل عثمانی بجامع (لاله لی) - استانبول اهدا کرده است) تعلیقات صفحه ۲۳

(واز کتابهای عمده کتابخانه الازهر رساله حاسد ومحسود جاحظ (۲۵۵ هـ) است که بخط علی بن هلال شهیر به ابن بوّاب وکتابت آن مایل به نسخ میباشد) تاریخ الخط وآدابه

در وفیات الاعیان ومعجم الادبا مذکوراست که هنگامی که فخرالملک ابوغالب محمد بن علی بن خلف واسطی وزیر - ازجانب بهاءالدوله ابونصر بن عضدالدوله والی عراق شد، ابن بوّاب را از ندیمان خود قرار داد وازخود جدانمیساخت بواسطه فضائلی که دراو جمع بود ازحسن خط وانشاد وشعر. وفخرالملک بعدازابن عمید وصاحب بن عباد ازبزرگترین وزراء آل بویه است . « بنقل تعلیقات صفحه ۱۲ »

ابن الفوطی گفته است : کان مع ما رزقه الله مِنَ المعجزات فی حُسن خطّه وجودة ضبطه قد رزق ملاحة الکتّاب ومحاسن الآداب من الفضل الظاهر وَالنظم الباهر.... که فضائل وآداب دانی وحسن خط وسخن سنجی وشعر ابن بوّاب را دراین عبارت ستوده است . « ازمجمع الآداب بنقل تعلیقات »

یاقوت حموی ازانشاء ابن بوّاب وفصاحت وبراعت او بعظمت یاد کرده ورساله انشائی ازاو بخط

حسن بن علی الجوینی کاتب دیده که بعض از رؤسا نوشته است. و آن بدین عبارت آغاز میشود:

قد افتتحتُ خدمة سيدنا الاستاذ الجليل - اطال الله بقاءه وادام تمكينه وقدرته وتمهيده وكبت عدوّه بالمثال المقترن بهذه الرُّقعة افتتاحا يصحبهُ العُذر الى جليل حضرته من ظهور التقصير فيه والخلل البادى لمتأمليه . فانّها (صناعة الخط) شديدةُ النّفار ، بطيئة الاستقرار ، مَطمَعَةُ الخِداع ، وشيكة النزاع ، عزيزة الوفاء ، سريعة الغَدر والجفا ، نوارٌ (نفور) قيدها الاعمال ، شَموسٌ قهر الوصال وَ نفاد الانامل لتفنيح ازهارها ، وجلاء انوارها ، وتظهر الحروفُ موصولة و مفصولةً ومعمّاةً - وَمفتحةً ، فى احسن صِيَغِها ، وابهج خلقتها ، منخرطة المحاسن فى سلك نظامها ، متساوية الاجزاء فى تجاورها والتآمها ، ليّنة المعاطف والأرداف ، متناسبة الاوساط وَالاطراف الى آخر .

ابن بوّاب اشعاری در فن خط ولوازم آن سروده که از اهمّ آثار ادبی ابن بوّاب بشمار است. کاتب چلبی در کشف الظنون گوید: ادبا آنرا بنهایت بلاغت وصف کرده اند و ابن بوّاب در آن ادوات خط را بیان کرده است. «بنقل تعلیقات»

و علامه ابن خلدون در مقدمه آورده است: استاد ابوالحسن علی بن هلال کاتب بغدادی معروف به ابن بوّاب را قصیده ای در بحر بسیط رویّ راء است که در آن صناعت خط و مواد آنرا یاد کرده و قصیدهٔ مزبور از بهترین دستورهائی است که در این باره نوشته شده است.

در کتاب جامع محاسن خط مؤلف آن نیز این قصیده مندرج است و با این بیت آغاز میشود:

يا مَن يُريدُ اجادة التحرير	ويروم حُسن الخطّ والتّصوير

و به این بیت ختم میگردد:

ثمّ الصّلاة على النّبيّ محمّد	مالاحَ نجمٌ فى دُجى الدّيجور

و در این کتاب ۲۲ بیت ضبط شده است که بخواست خدا تمام آنرا مشروحاً در بخش تعلیم خواهم آورد.

مؤلف کتاب المفاوضه گوید: ابوالحسن علی بن هلال مشهور به ابن بوّاب بمن گفت در شیراز عهده دار کتابخانه بهاء الدوله پسر عضد الدوله بودم روزی میان کتابهای پراکنده نسخه ای دیدم که جلدی سیاه داشت چون آنرا

بازکردم یکی از سی جزء قرآن بخط ابوعلی بن مقله بود. از دیدن آن در شگفت شدم و پس از جستجو در میان کتابها بیست و نه جزء آنرا یافتم ولی جزء سی ام را هرچه تلاش کردم نیافتم. اجزای قرآن را نزد بهاءالدوله بردم ... بهاءالدوله گفت آن جزء را خود بنویس و نسخه را تمام کن. گفتم اطاعت میکنم لیکن بشرطی که چون آنرا نوشتم و امیر نتوانست آنرا در میان دیگر اجزاء قرآن مشخص کند خلعتی با چند دینار بعنوان انعام عطا فرماید. بهاءالدوله پذیرفت. بکتابخانه شدم و کاغذهای کهنه را زیر و رو کردم تا کاغذی که با کاغذ نسخهٔ قرآن شباهت داشت پیدا کردم. و در میان آنها اقسام کاغذ سمرقندی و چینی کهنه که همه ظریف و عجیب بودند وجود داشت ـ کاغذی را که پسندیدم برداشتم و جزء مفقود را بر آن نوشتم و تذهیب کردم و به تذهیب آن کهنگی دادم، پس جلدی یکی از کتابهای کهنهٔ کتابخانه را کندم و آنرا در میان آن جلد قرار دادم. و جلد دیگری بجای آنکه برداشته بودم نهاده آنرا بصورت کهنه درآوردم.

داستان قرآن از خاطر بهاءالدوله رفته بود و سالی بر آن گذشته، روزی ذکر ابوعلی بن مقله بمیان آمد، بهاءالدوله را بخاطر رسید و مرا گفت: آیا آن جزء از قرآن را نوشتی؟ گفتم آری، گفت بیاور تا ببینم. بحضور بردم. جزء جزء یکایک ورق زد و براندازکرد نتوانست جزئی راکه بخط من بود بیابد. بهاءالدوله قرآن را در محلی نزدیک خوابگاه خود نگاه میداشت و آنرا بکتابخانه بازنگرداند. روزی باو گفتم در کتابخانه کاغذ سفید چینی و کاغذ کهنه سمرقندی بریده و دست نخورده فراوان است اگر امیر اجازت فرماید کاغذهای بریده را بجای خلعت و دینار معهود بخانه برم. ـ گفت بردار و ببر. من بکتابخانه رفتم و آنچه از اینگونه کاغذها بود برگرفته بخانه بردم و سالیان دراز بر روی آنها مینوشتم.

«به تلخیص و اختصار از مجله هنر و مردم شماره ۵۱»

این داستان را «تحقیقات و تعلیقات» از معجم الادباء یاقوت نیز نقل کرده است.

وفات ابن بوّاب علی التحقیق روز پنجشنبه جمادی الاولی سال ۴۱۳ هجری بوده است چنانکه معاصر او هلال بن محسن بن الصابیء روایت کرده، و ابن جوزی در منتظم و ابن العماد در شذرالذهب و امثال ایشان باین قول اتفاق کرده اند و بروایت ابن خلکان در جوار احمد حنبل دفن شده است.

شاعری در رثاء ابن بوّاب بغایت خوب سروده است:

اِستَشعَرَ الکُتّابُ فَقدَکَ سالِفاً　　وَقَضَت بِصِحَّةِ ذٰلِکَ الاَیّامُ

فَلِذاکَ سُوِّدَتِ الدُّوِیُّ کَاٰبَةً　　اَسَفاً عَلَیکَ وَ شُقَّتِ الاَقلامُ

سید مرتضی ابوالقاسم علی بن ابی احمد الحسین الموسوی نقیب الطالبیین (متوفی ۴۳۶ هـ در بغداد) مرثیه‌ای جانگداز در ۳۵ بیت انشاد کرده است که دلالت بر تجلیل و عطوفت صادقانه او نسبت به نابغه بغداد ابن بوّاب دارد. و ابوالفرج بن جوزی و یاقوت حموی نیز از این مرثیه یاد کرده‌اند. مطلعش اینست:

مَن مثلها کنت تخشی اَیُّهَا الحَذِر　　وَالدَّهرُ اِن هَمَّ لایُبقی وَلایَذَرُ

بقیه این ابیات تا آخر در کتاب تحقیقات و تعلیقات بر الخطاط البغدادی صفحه ۲۳ و ۲۴ آمده است.

جودت و حُسن خط ابن بوّاب همچون ابن مقله ضرب المثل گشته و در ضمن اشعار آورده‌اند. ابوالعلاء معری گوید: وَلاحَ هِلالٌ مثل نون اجادها　　بِماءِ النُّضار الکاتبُ ابنُ هِلال

هلال ماه رجب را به نون خط ابن بوّاب که به آب طلا نوشته باشد تشبیه کرده است.

کِتابٌ کَوَشی الرَّوضِ خطّت سطورَه　　یَدُ ابن هلالٍ عن فم ابن هِلال

گوید خط آن کتاب در حُسن مانند خط ابن بوّاب و در بلاغت الفاظ همچون رسائل ابن هلال صابی است.

صاحب انیس العشاق گوید:

از خط و سواد ابروانت بمثال
عاجز شود ابن مقله و ابن هلال



«خط نسخ آمیخته بریحان»
«منقول از مصوّر الخط العربی»

(صفحه قرآنی که ابن بوّاب بسال ۳۹۱ در بغداد نوشته و اکنون در کتابخانه چستربیتی لندن است)

تذکر: این صفحه خط هزار سال قبل است که ابن بوّاب نوشته است. اگر بخواهیم بحق قضاوت کنیم باید اوضاع خطاطی هزار سال پیش را در نظر بگیریم و اقرار کنیم آنچه در تجوید و تجلیل ابن بوّاب نوشته و گفته‌اند بمورد بوده است که نسبت بعصر قبل از خود و زمان خود یگانه و متفرد بوده و بالادست نداشته است و نباید با خط استادان بعد مقایسه شود. «زنگنه»

صفحه دیگر از قرآن خط ابن بوّاب . خط نسخ متمایل بریحان نوشته ۳۹۱ هـ - از کتابخانه چستربیتی انگلستان

«منقول از مصوّر الخط»

ابن بوّاب با این خط که در عصر خود ما فوق نداشته گشاینده درهای کمال ونماینده راههای حسن و جمال خطاطی آیندگان بوده است

—

در این صفحه علاوه بر شیوهٔ محقق اشکالی از خط ثلث نیز در آن دخالت کرده است مانند کلمات اسرائیل - فرعون - قرآنا - یخرّون وغیره

«خط ابن بوّاب»

شاگردان و پیروان ابن بواب :

از شاگردان ابن بوّاب و شاگرد شاگردان وی که از زمان حیات او تا آخر قرن ششم زیسته اند و آنان را بخوشنویسی ستوده و یا آثاری از آنها بجای مانده است عبارتند از :

محمّد بن موسی شافعی معروف به ابن بصیص - محمد بن عبد الملك (۱) زینب شهده - مهیار دیلمی شاعر - ابو یوسف محمد بن اسماعیل گلپایگانی - ابوالفضل خازن دینوری استاد در توقیع ورقاع - عبدالرحیم ابوبکر کاتب - اسعد بن ابوالمعالی - محمود بن مقلة بن سلیمان

(۱) مصور الخط محمد بن منصور بن عبد الملك نوشته است ص ۳۲۰

که قرآنی بخط وی درموزه آستانه حضرت معصومه در قم موجود است و تاریخ ۵۹۰ دارد - ابوالفرج بن جوزی دانشمند معروف متوفی ۵۹۷ه[۱] - ابوالعز عمر بن علی - تاج الدّین کاتب مصری - مُهذّب الدین (یاقوت بن عبدالله رومی) - حافظ شاعر که مقیم نظامیه بغداد بوده و متوفی ۶۲۲ - امین الدّین (یاقوت بن عبدالله موصلی ملکی منسوب به ملکشاه دوم سلجوقی (۵۸۴ - ۵۸۸) متوفی ۶۱۸ - احمد بن فضل الله ترکستانی - عبدالمؤمن بن صفی الدین اصفهانی که صاحب خطّ خطّاطان وی را شاگرد بلافصل ابن بوّاب و مجاز از او میدانند - ابراهیم بن هلال - ابوالمعالی نخاس اصفهانی (۵۰۹ه) که مصوّر الخط العربی در صفحه ۳۷۷ این دو نفر اخیر الذکر را از خطّاطان قدیم و مشهور ایران شمرده است - محمود بن مسعود بن ابی اسعد ابهری یک قرآن نفیس روی کاغذ سمرقندی با تاریخ ۶۱۹ بخط اوست که بشیوهٔ نسخ آن زمان و خوب نوشته است و سطر بالا و پائین صفحه را بخط ریحان و محقق نگاشته واین قرآن در موزه ایران باستان تهران موجود است .

«منقول از مجله هنر و مردم»

لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ
فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۞ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ
إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ۞ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا
وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۞ إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ
إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ
لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ
عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا
السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۞
انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۞
لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعُدَتْ
عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا
مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۞
عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا
وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ ۞ لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

و این است صفحهٔ از آن قرآن ←

دیگر ابوعلی جوینی - علی بن حمزه بغدادی - ابن صدقه وزیر - عمر بن الحسین - غلام ابن خرنقا - فرزندان عدیم حلبی بخصوص حسن بن علی و عبدالقاهر بن علی - فاطمه بنت اقرع - ابومنصور فضل ابن عمر - ابوطالب کرخی - ابن برفطی - محمد بن سعد الرّازی - بنیمان اصفهانی - ابن التّبنی - یاقوت مستعصمی وغیرهم

(۱) این قطعه از اوست :
رأیت خیال الظل اعظم عبرة ... لمن کان فی اوج الحقیقة راقی
شخوص واشکال تمرّ وتنقضی ... وتفنی جمیعا والمحرک باقی (خط وی طلا)

ازدیگر از علمای خطاط یکی کمال بن عدیم عمر بن احمد بن هبة‌الله بن ابی جراده بوده که فاضل و حافظ و مورخ و فقیه و منشی بلیغ و کاتب پسندیده بود و از جمله کسانی که خط منسوب را مینوشته و کتابی در خط و علم و آداب آن و وصف انواع اقلام نوشته است متوفی ۶۶۶ و دیگر علی بن حسن بن علی ابوالحسن ربیلی شافعی نحوی که قبل از ابن عدیم میزیسته فاضل و عارف بفقه و اصول و نحو و لغت و دارای خط بدیع بطریقهٔ ابن بواب بود (متوفی ۵۹۶ هجری) (۱)

ترجمه حال ابوعلی جُوَینی :

ابوعلی حسن بن علی بن ابراهیم ملقب به «فخرالملک» جوینی الاصل بغدادی از کاتبان مشهور است و عماد کاتب در جریده درمدح و ثنای او مبالغه نموده است : او از ندیمان عزیز و محترم اتابک زنگی شام و فرزند او نورالدین محمود بود . در روزگار ابن رزیک بمصر مسافرت کرد و در آنجا اقامت گزید . و امروز کسی بپایهٔ خطش در مصر باو نمیرسد وی فاضلی ادیب باخطی شیوا است که کتابهای بسیار نوشته او درسال ۵۸۶ یا ۵۸۴ هجری در قاهره از دنیا رفته است وجُوَین بضم جیم وفتح واو وسکون یاء ونون آخر منسوب به جوین و آن ناحیه بزرگی از نواحی نیشابور است و جماعتی بسیاری از دانشمندان بدانجا منسوبند . «ابن خلکان بنقل تاریخ الخط وآدابه»

مؤلفان تحقیقات وتعلیقات گویند : حسن بن علی جوینی صاحب خط منسوب و کاتب بغدادی است که درصفر سال ۵۱۳ در مصر درگذشته و گفته اند کسی بعد از ابن بواب خوشنویس تر از او نبوده است وشرح حال او درمعجم الادباء ووفیات هردو آمده است . «صفحه ۱۴»

بااینکه ابن بواب بعد از ابن مقله قواعد خط را کامل و اقلامی را که ابن مقله بنا نهاده بود تمام کرد ، و با آنکه شیوه وطریقهٔ جدید او برطریقهٔ وزیر غلبه یافت ومردم بدان گرویده و بکار بستند ، شیوهٔ او همان شیوه وروش وزیر میباشد وآن طریقه ایست که عصری بعد عصری پیروی وتقلید میشده واز خط ورسم آن نقل میکرده اند ودرهمان ایام عده‌ای طریقهٔ ابن مقله را تقلید نموده اند مانند ادیب احمد بن حسین عضاری ، حسن بن علی بغدادی

---

(۱) اسامی شاگردان و پیروان ابن بواب که تا اینجا نام برده شد از جزوه تقریرات مرحوم دکتر بیانی و تحقیقات تعلیقات ومصورالخط و تاریخ الخط و خط وخطاطان استخراج شده است . درتعلیقات نام دو تن یاقوت را بدینگونه مشخص ساخته است : یاقوت بن عبدالله معروف به ملکی و یاقوت بن عبدالله رومی نزیل موصل که اندکی با متن تفاوت پیدا کرده است .

معروف به ناهوج ، ابوالحسن قفطی و ابن کمونه یهودی فیلسوف که مثل خط ابن مقله مینوشته و بنام او تزویر مینموده است .
« تعلیقات ص ۴۷ ومصوّر الخط ص ۳۲۰ » ونام این چهار نفر در ردیف پیروان ابن مقله آورده شد

شجره یا سلسله خطّ قلقشندی مؤلّف صبح الاعشی :

محمّد بن عبدالملك خطّ را از ابن بوّاب و زینب مُلقّب به شهده دختر ابری که هم محدّث وهم کاتب بوده از محمّد بن عبدالملك آموخت . امین الدین یاقوت موصلی از زینب شهده و ولی عجمی از امین الدّین یاقوت فراگرفت . **عفیف** کتابت و خطّ خود را بر ولیّ عجمی عرضه داشت و از عفیف هم شیخ عماد الدّین[1] فرزندش بیاموخت ، و در حق عماد الدّین بن عفیف گفته اند که ابن بوّاب عصر خود بوده است . شیخ شمس الدّین بن ابی رُقیبه محتسب فسطاط از عماد الدّین تعلیم یافت (و این شخص از معاصرین ماست . شیخ واستاد ما (قلقشندی) شمس الدّین محمّد بن علی زفتاوی المکتّب بالفسطاط از شیخ شمس الدّین ابی رُقیبه اخذ نمود . واو رساله مختصری در خطّ ثلث وقواعد کتابت نوشته و بصورتی نیکو و پسندیده پرداخته است رفیق و دوست ما (قلقشندی) شیخ زین الدّین شعبان بن محمّد بن داود الآثاری (۲) محتسب مصر شرحی بر آن رساله نوشته و در صنعت خطّ الفیه ای بنام « العِنایَةُ الرّبانیّة فی الطّریقة الشّعبانیّة » نظم کرده که بیسابقه است . وی به یمن و هند مسافرت کرد و پس از آن بمکّه رفته در آنجا مقیم شد و هم در آنجا نبوغ یافت . « صبح الاعشی ۳ / ۱۸ »

تذکّر ۱ ولیّ عجمی که ابن خلدون علی عجمی نام بُرده واورا از اولیا شمرده ، نام او در « حکمة الاشراق زبیدی » علی بن زنگی آمده است و در تاریخ الخطّ از تحفه خطاطین نقل کرده که ولیّ عجمی در قواعد خط پیرو یاقوت موصلی است وفوت اورا در حدود هفتصد هجری نوشته اند . والله اعلم . ودکتر بیانی فوت اورا سال ۶۱۸ دانسته است .

تذکّر ۲ صاحب مصوّر الخطّ از کتاب حکمة الاشراق نقل کرده که « محمّد بن احمد زفتاوی (متوفی ۸۰۶ هـ) وشهاب الدّین غازی هردو باهم رفیق بوده و نزد استادان خویش بتعلّم پرداخته اند » . بنابراین شهاب الدّین غازی نیز شاگرد شمس الدّین ابی رُقیبه بوده که نامش در صبح الاعشی نیامده است .

---

(۱) متوفی سال ۷۳۶ هجری « مصوّر الخطّ » . (۲) در ایّام مَلِك ظاهر برقوق محتسب مصر بوده است « تاریخ الخطّ و آدابه ص ۳۳۱ »

سلسله خط صاحب جامع محاسن :

مؤلف جامع محاسن بعد از آنکه بیانی در رموز استادی در خط محقق وغیره ایراد کرده میگوید : بعد از استاد کبیر علی بن هلال معروف به ابن بواب ، احدی را سراغ ندارم که متصف باین صفات استادی باشد غیر از وحید دهر و فرید عصر صاحب شاگردان برجسته و دارای کتابت روان و آراسته ، کسی که در میدان خط حائز قصب السبق است و هیچکس از اقران و معاصران بگرد او نمیرسند ، زین الدین عبدالرحمن معروف بابن الصایغ (۱) رحمه الله بوده است او تار و پود خط را چنان بهم آورد که احدی مثل او نتوانست برای اینکه او همه محاسن کتابت را جمع کرد و مقدار نور و بیاض حروف و مقادیر و مناسبات آنرا تعیین و تحسین کرده ، به نیکوترین وجهی قواعد را بضبط آورد ، بدانپایه که وقتی چشمت بخط او افتد ، آنرا همانند شکوفه های باغ بهشت می پنداری یا گردن بندهای جواهر بر گردن و سینهٔ زیبا رویان .... وسپاس خدای را که مرا توفیق داد این صنعت را از دو تن استاد عارف بخط جناب علامه محمد بن کزل عیسای وفی نایب مرز « دمیاط » رفیق شیخ عبدالرحمن مذکور که وی بطریقهٔ شیخ شمس الدین وسیمی (۲) بود . و علامه محرر و مزین این صناعت شیخ جمال الدین هیتی فراگرفتم . خدای تعالی همه را رحمت خود بنوازد و بیامرزد و همچنین بر چهار تن استادان عرضه ساخته ام که همه درگذشته اند جز یک تن و او شیخ یاسین (۳) است .

« جامع محاسن تألیف محمد بن حسن طیبی بسال ۹۰۸ هجری »

تذکر : دنبالهٔ بحث سلسله ها و شجرات خط را در آخر این فصل تمام میکنیم .

---

(۱) عبدالرحمن بن یوسف القاهری المکتب (متوفی ۸۴۵ هجری) « ضوء ۴ / ۱۶۱ »

(۲) مفهوم میشود که عبدالرحمن بن الصایغ شاگرد شیخ شمس الدین وسیمی بوده است ، وسخاوی در « ضوء ۱۱ / ۲۳۲ » نام وسیمی را محمد بن احمد بن ابی بکر ذکر کرده است . و تاریخ الخط صفحه ۳۵۸ از تحفه نقل کرده شیخ محمد وسیمی اصلا بغدادی است و از عبدالله صیرفی تعلیم یافته و بحسن و زیبائی خط نسخ و ثلث معروف و فاضلی بزرگوار بوده است (متوفی ۸۲۹) .
مؤلف مصور الخط در صفحه ۳۲۰ نقل کرده است : « نورالدین وسیمی از شهاب الدین غازی اخذ خط کرده و عبدالرحمن بن صایغ از وسیمی فراگرفته است . » . دراین مورد میتوان باین اختلافات پاسخ گفت که ممکن است وسیمی را دو لقب بوده یکی شمس الدین و دیگری نورالدین و همچنین از محضر دو استاد بهره برده باشد یکی عبدالله صیرفی دیگری شهاب الدین غازی . فتدبر

(۳) یاسین بن محمد المکتب است که سخاوی در ضوء گوید وی در خط نسخ زبردست تر از همه ، و در سایر خطوط استاد بوده است و ذکری از سال درگذشت او نکرده است .

عبدالرّحمن بن الصّایغ

ابن صایغ خطرا از محمد وسیمی اخذ نمود واو پیشوای خطّاطان واوّل کسی است که گواهینامهٔ (شهاده) خطرا برای اهلش بنیان نهاد وترکان آنرا اجازه گویند. ازقدیم عادت براین جاری بوده است که کاتب نام خودرا در قطعه نمینوشته مگر بعد از تحصیل اجازه ازاستاد. وی درسال ۸۴۵ درگذشته است. مصحفی بخط وی بنام مصحف سلطان برقوق در دارالکتب العربیّة المصر موجوداست که بقلم ثلث باتذهیب درسال ۸۰۱ (آخر دولت بحری واوّل دولت برجی) نوشته وآن ازغرائب ونفایس است. «تاریخ الخطّ العربی وآدابه»

مصوّرالخطّ العربی دربارهٔ او گوید: ابن الصّایغ بسال ۷۶۹ درمصر متولّدشد وملازم شیخ خود وسیمی گردید. اوطریقهٔ ابن عفیف را داشت وپیروی نمود، وازابوعلی زفتاوی نیز استفاده کرد وازاین دو شیوه ای خاص خود برگزید که بین دو شیوهٔ ابن عفیف وشهاب الدّین غازی وبین شیوهٔ ولی عجمی بود واو درحسن خط ازاستادان عصر درگذشت. واوست که قاعدهٔ اجازهٔ را که دلالت بر درجه کمال خطاط کند بنهاد. ومردم طبقه ای بعدازطبقه ای ازتعلیمات ابن صائغ بهره گرفتند واواوستاد اوستادان زمان خود بود. ازآثار او کتیبهٔ سورهٔ فتح است که بر دیوارهای مسجد پیغمبر درمدینه نوشته ودیگر مصحفی است که طول آن نزدیک به یک متر وعرض آن نیم متر میرسد(۱). درگذشت او سال ۸۴۵ بوده است. وصاحب حکمة الاشراق وصاحب تحفه نوشته اند: زین الدین عبدالرحمن بن یوسف قاهری معروف به ابن صایغ ازاستاد خود محمد وسیمی بغدادی ووی ازاستادش عبدالله صیرفی بغدادی اخذ خط کرده است «صفحه ۳۲۰»

(دو نمونه ازخط ابن صایغ درصفحه ۳۱۱ ملاحظه شود)

محمّدبن حسن بن محمّد - طیبی شافعی (مؤدّب المالیك)

محمّد طیبی جامع وکاتب کتاب «جامع محاسن کتابة الکُتّاب» یکی ازبزرگان خطّاطان درقرن دهم هجری است وسخاوی درکتاب خود «الضّوء» اورا نام برده واورا ازکسانی که درقرن نهم ملاقات کرده شمرده وگفته است که او کتابت را از محمّد بن کزل عیساوی وجمال الدین هیتی وشیخ یاسین وسه تن دیگر اخذ کرده است. وتعجّب است که مرتضی زبیدی

---

(۱) یکی ازاثرهای مهم ابن صایغ که دراینجا ذکر نکرده اند کتاب تألیفی او بنام «تحفة اولی الالباب فی صناعة الخطّ والکتاب است» که درمقدمه اقلام ۲۹ گانه را ازآن نقل کردیم - ق

خط عبدالرّحمن بن الصّایغ (قرن هشتم)

صفحه‌ای بی‌نظیر از قرآن بر زمینهٔ شکوفه‌آرائی (مزهّر) بخط مصاحف (خط ثلثی آمیخته) تمام تذهیب از کتابخانهٔ چستربیتی لندن - منقول از مصور الخط ←

یُنادیهم أینَ شُرکائی قالوا آذنّاک ما مِنّا مِن شهیدٍ وضلَّ عنهُم ما کانوا یَدعونَ مِن قَبلُ وظنّوا ما

خط نسخی از کتاب تحفهٔ اولی الالباب ابن صایغ ↓ «مصور الخط»

کَرَّمَ اللهُ وَجهَهُ اَنَّهُ قالَ لِرَجُلٍ دَواةٍ قَیِّمِ الخَطِّ
اَطِل جِلفَةَ قَلَمِکَ وَاَسمِنها (۱) وَحَرِّف قَطَّتَکَ
وَاَیمِنها وَاَسمِتها (۲) وَاَعدِل اَقسامَکَ وَاَقرِ
اَلِفَکَ وَلامَکَ فَهٰذِهِ الوَصِیَّةُ تَضَمَّنَت
اُصُولَ الکِتابَةِ سَأَلَ الصّوفِی (۳) بَعضَ الکُتّابِ
عَنِ الخَطِّ مَتیٰ یَستَحِقُّ اَن یُوصَفَ بِالجَودَةِ
فَقالَ اِذَا اعتَدَلَت اَقسامُهُ ۝ وَطالَت
اَلِفُهُ وَلامُهُ ۝ وَاستَقامَت سُطورُهُ
وَضاهیٰ صُعودُهُ حُدورَهُ (۴) ۝ وَتَفَتَّحَت
عُیُونُهُ ۝ وَلَم تَشتَبِه راؤُهُ وَنُونُهُ ۝
وَاَشرَقَ قِرطاسُهُ ۝ وَاَظلَمَت اَنفاسُهُ

توضیح: هرچند نمیتوان از روی این دو نمونه قضاوت قطعی کرد زیرا احتمال آغاز کار بودن و دخالت عوامل دیگر شاید که نمونه هنر واقعی استاد نباشد ولی اگر بخواهیم فقط از روی این دو نمونه حکم کنیم قطعات خطی که معاصرین او در ایران نوشته‌اند بمراتب برخط ابن صایغ ترجیح دارد و توصیف مؤلف جامع محاسن که خط ابن صایغ را به شکوفه‌ها و جواهر تشبیه کرده مبالغه‌گوئی بنظر میرسد . واللّٰه اعلم بحقایق الامور . فضائلی

اسمی از او و استاد دانش در حکمة الاشراق نبرده ، و حال آنکه زبیدی کتاب خود را در قرن دوازدهم تألیف کرده است ، و بر ما معلوم گردیده که زبیدی سلسلهٔ خطاطان مصر را به ابن صایغ (۸۴۵) رسانیده و متوقف گشته و بذکر خطاطان ترک پرداخته و اماسی و غیره را ذکر کرده ، و سلسلهٔ خطاطان عربی را دنبال نکرده است (۱) . بهر حال طیبی در اواخر قرن نهم و ربع اول از قرن دهم میزیسته است ، در زمان آخرین پادشاه ممالیک مصر بنام ملک ابونصر قانصو غوری که در سال ۹۲۲ بر اثر جنگ مرج دابق که بین او و سلطان سلیم عثمانی واقع شد در گذشت . و او یکی از پادشاهان دانش دوست و ادب پرور بوده که بجمع آوری کتاب و نظم شعر معروف بوده است . طیبی کتاب خود را که با قلام گوناگون نوشته به پیروی از طریقهٔ ابن بواب که از استادان و مشایخ خود آن طریقه را آموخته ،

(۱) مضمون عبارت حکمة الاشراق در این مورد این است : « پس از ابن صایغ حسن خط به استاد این فن حمدالله آماسی معروف به ابن شیخ منتهی شد - مصورالخط

مرتب ساخته است . « ترجمه از مقدمه دکتر صلاح الدین منجد بر جامع محاسن - بیروت - شباط ۱۹۶۲ »

خوشنویسی در دوره سلاجقه ایران .

دوره سلاجقه یکی از ادوار برجسته پیشرفت و ترقی خوشنویسی است ومخصوصاً سلاطین اخیر سلجوقی در تشویق خوشنویسان بکوشیده اند ، وبعضی مانند « طغرل بن ارسلان شاه (۵۷۳ - ۵۹۰ هـ) خود خوشنویس بود . راوندی گوید : که سلطان طغرل چون میل بتعلیم خط کرد بسال ۵۷۷ خال من محمود بن محمد بن علی راخواست وازاو تعلیم خط گرفت وآداب آموخت وخط را بجائی رسانید که وقتی محمود بن محمد بن علی الراوندی که خال دعاگو باشد ، ملاطفه ای (رقعه ونامه) بخط مبارک سلطان داشت ومصحفی حمایلی بخط اشرف سلطان ، که ابن بواب وابن مقله در حال حیات از نوشتن هزاریک آن عاجز بودند ، از برای ملک مازندران بتحفه برد .

وباز گوید : « بعهد آن پادشاه بزرگزادگان همه بمکتب می نشستند ، وهنرمند میاسود ، هر خطاطی ده جا مکتب داشت وهرادیبی دوسه مکتب »

راوندی صاحب کتاب « راحة الصدور وآیة السرور » در تاریخ سلاجقه است . نامش محمد بن علی بن سلیمان ، ملقب به نجم الدین ومکنی به ابوبکر میباشد . در کودکی پدر را از دست داد وقحطی سال ۵۷۰ هـ که در اصفهان واطراف افتاد ، بوی وخاندانش صدمه بسیار وارد آورد . ولی خال وی ابو الفضل احمد بن محمد بن علی راوندی اورا تربیت کرد . ابو الفضل خود از علمای عصر بود واز علم خط بهره داشت ودر همدان چند مدرسه وخانقاه بوی سپرده شده بود . راوندی مدت ده سال در خدمت دائی خود بود وشهرهای عراق را دیدن کرد . درباره خوشنویسی خود گوید : « در علم خط چنان شدم که نمودارش در این کتاب (راحة الصدور) روشن شود . هفتاد گونه خط را ضبط کردم . واز نسخ مصحف وتذهیب وجلد که بغایت آموخته بودم کسبی میکردم ...» ونیز گوید : « بیشتر معاریف وپادشاهان وارکان دولت پسران را اسم شاگردی دعاگوی وخالان وی حاصل گردید وکسانی که بلاغت معروف بودندی درجمله عراق وصوب خراسان بخط وهنر تفاخر بشاگردی ما کردندی وبسبب آنکه اصحاب مناصب وزیر ومستوفی وبیشتر دبیران دولت سلطان ، کاشی بودند ومنشأ ومسقط الرأس ولایت کاشان بوده

ایشان گفتندی زین‌الدین (خال راوندی) همشهری ماست. اسم کاشی برا وعلم شد وچنان شد که درعراق هرجا که خطی نیکو بینند گویند خط کاشیان است یا از کاشیان آموخته است)

بعداز سال ۵۹۰ ومرگ طغرل، راوندی مدتی بسرگردانی گذرانید تا سال ۵۹۹ کتاب راحة‌الصدور را که بنام غیاث‌الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان (ر ۵۸۸ - ۶۰۷) از سلاجقه روم، تألیف کرده وتقدیم او داشته است. و درهمین کتاب فصلی منظوم ومنثور درمعرفت اصول وقواعد خطوط ثلث ونسخ ومحقق ورقاع آورده است[1] و در دنبال فصل گوید: اصول خط را کتابی دیگر مفصل ساخته‌ام. ولی این کتاب بدست نیست.

یاقوت مستعصمی (قرن هفتم)

پس از دوره ابن بوّاب وپیروان او یاقوت مستعصمی معروفترین خوشنویسان است که با ظهور وی سایر خوشنویسان اهمیت چندانی احراز نکردند، وباظهور یاقوت باب دیگری درحُسن خط مفتوح گردید.

جمال‌الدین یاقوت مستعصمی که بعدها بوی لقب قبلة‌الکُتّاب داده‌اند، مردی ادیب وعالم وفاضل وشاعر وپایه خط را بجائی رسانید که قبل از وی کسی بر آن نرسید وبعدها نیز کمتر نظیری داشته است. یاقوت از غلامان المستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی (۶۴۰ - ۶۵۶ هـ ق)، واز دست پروردگان وی بود وبهمین جهت یاقوت خود را مستعصمی میخواند وخلیفه وی را بنواخت واز تربیت وی دقیقه‌ای فرونمیگذاشت. یاقوت ابتدا نزد عبدالمؤمن، وبعد نزد شیخ حبیب مشق کرد، واینکه بعضی گویند از زینب شهده و ولی عجمی تعلیم خط گرفته است روا نیست زیرا که زینب بسال ۵۷۴ وولی بسال ۶۱۸ درگذشته‌اند، ودرآن تاریخها یاقوت متولد نشده یا کودکی بوده است. واینکه وی را طویل‌العمر دانسته وبعضی گویند یکصد وهشتاد سال زیسته سهو است واین اشتباه از آنجا حاصل شده که آثاری با رقم یاقوت دیده‌اند که تاریخ آن قدیم بوده وخواسته‌اند با حیات یاقوت مستعصمی وفق دهند درصورتی که این قبیل آثار از دو یاقوت دیگر که ذکر آنها رفت ومقدم بر یاقوت مستعصمی بوده‌اند میباشد وبعضی سن یاقوت را هشتاد ونه سال دانسته‌اند که همین صحیح است.

(۱) این فصل مربوط به بخش تعلیم است که ان شاءالله درآنجا خواهد آمد. مؤ

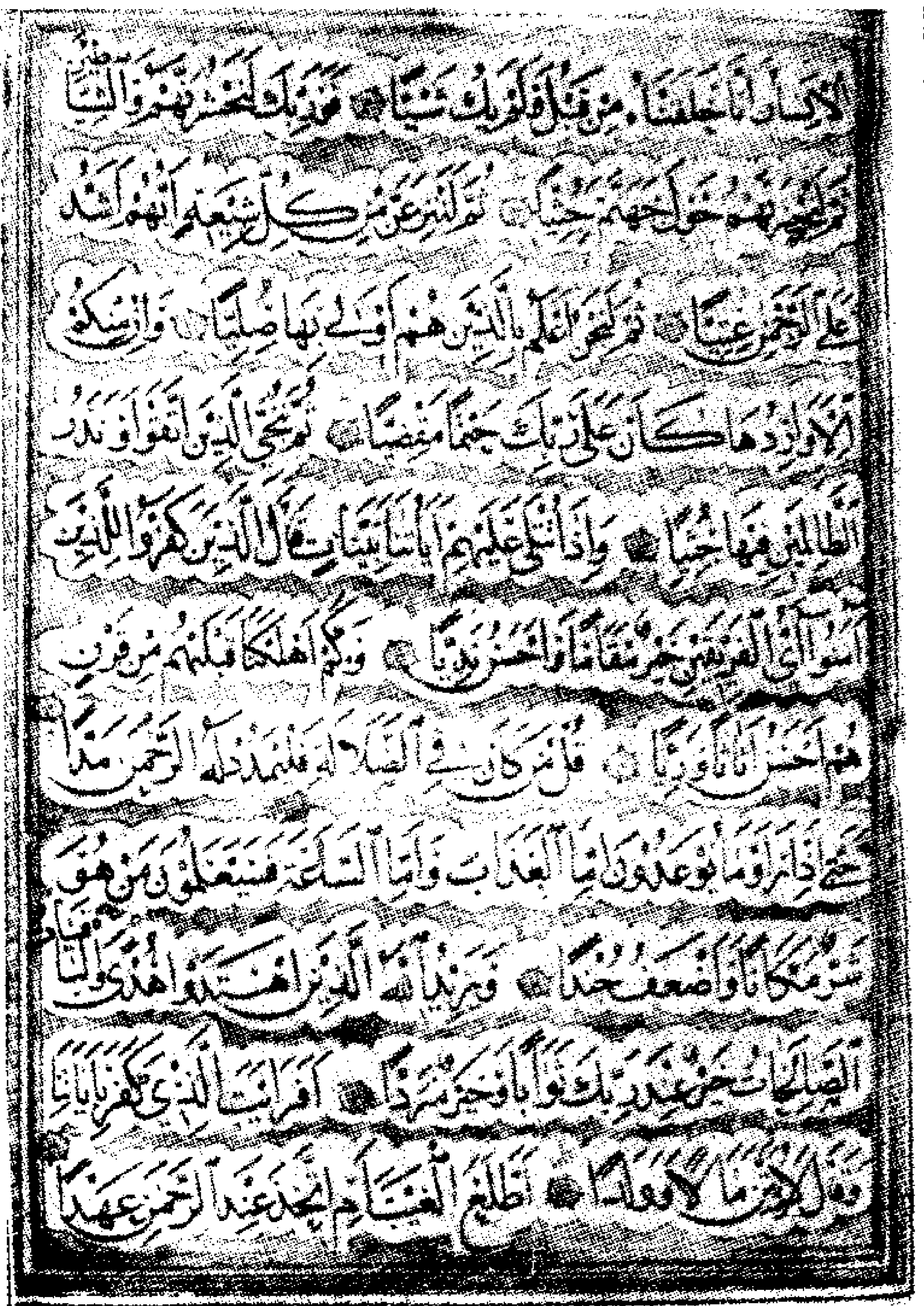
یاقوت نزد مستعصم بسیار معزز بیز بیست و کاتب دیوان او بود و در زمان خود شهرت فراوان یافت . او زمان هلاکو و اوایل دوران غازان خان را نیز دریافت و نزد خاندان جُوَینی منزلتی پیدا کرد . اتابک علاء الدّین جوینی نیز وی را مینواخت و فرزندان خود و برادرش شمس الدّین جوینی را برای تعلیم خط بوی سپرد ، و غالب اکابر بغداد فرزندان خود را برای تعلیم نزد او گذارده بودند .

تاریخ مرگ یاقوت را ۶۶۷ و ۶۹۶ و ۶۹۷ هـ ضبط کرده اند ولی اصحّ اقوال سال ۶۹۸ هجری قمری است و همانست که ابوالفضل عبدالرّزاق احمد معروف به « ابن الفوطی » صاحب کتاب حوادث الجامعه که مردی مورّخ و ادیب و فاضل و خوشنویس معاصر یاقوت مستعصمی بوده ، نقل کرده والبتّه قول وی در این باب حجّت است .

وفات یاقوت در بغداد اتفاق افتاد و در جوار قبر احمد بن حنبل بخاک سپرده شد یاقوت را علاوه بر خوشنویسی به بندگی نیز ستوده اند ، چنانکه بعضی گفته اند سیصد و شصت و چهار مین قرآن بخط وی را دیده ایم .

با ظهور یاقوت مستعصمی خطوط متنوّع اسلامی محدود و ثابت گردید ، و اقلام مختلف در زمان او به شش خط منحصر و متداول شد : (ثلث ، نسخ ، ریحان ، محقق ، توقیع ، رقاع) ، که بخطوط اصول معروف گردید . و از این زمان تا مدّتی غیر از این اقلام ششگانه ذکری از قلم دیگر بمیان نیامده است و از اقلام ستّه همه را بخط یاقوت دیده ایم و بخصوص من خطّ ثلث و ریحان را بمراتب از سایر اقلام خوشتر مینوشته است . از آثار خطوط یاقوت مقدار زیادی از قرآنها و کتابها و قطعات و مُرقعات در کتابخانه ها و موزه های ایران و کشور های دیگر موجود است ، از جمله در ایران در کتابخانه سلطنتی ، موزهٔ ایران باستان ، کتابخانه مجلس شورای ملی ، کتابخانهٔ ملک . (و کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد) . و در خارج ایران : در بقعه مولانا جلال الدین بلخی در قونیه ترکیه ، کتابخانهٔ دانشگاه استانبول ، موزه آثار اسلامی ترک کتابخانه ایاصوفیه استانبول وغیره . « با استفاده از تقریرات دکتر بیانی »

در مصور الخطّ العربی نوشته است : یاقوت اصلاً رومی بود و ترکها لقب قبلة الکتّاب و جمال الدّین بوی داده اند و کنیه او ابوالدُّر و ابومجد است و خط را با واسطه از ابن بوّاب اخذ نموده ، و مدّت طولانی از روی قطعه خط ابن بوّاب مشق و تقلید میکرده تا استاد گردیده و همه اقسام خط را استادانه نوشته است خصوصاً ثلث را ... « صفحه ۳۲۸ »



نوشته بسال ۶۶۲ - ازخزانه آستان مقدس حسینی - کربلا.



صفحه دیگر خط یاقوت ازمجموعه المنجد. «مصور الخط العربی»

(*)

در تاریخ الخط العربی وآدابه مذکوراست که: مصحفی بخط یاقوت بقلم نسخ ومشکول ومنقوش، مذهب ومجدول نوشته بسال ۶۷۹ در دار الکتب مصر موجود است.

نگارندهٔ این کتاب قرآنی درمجموعهٔ شخصی در اصفهان بخط نسخ دیده که پایانش نوشته شده بود کتبه ابودر یاقوت المستعصمی وازروی آن چند صفحه مشق کردم، وبنابراین سخن مصور الخط وتعلیقات که یاقوت راکنیه ابودر دانسته اند تأیید میگردد.

درحق یاقوت گفته اند که ریاست خط باو منتهی شد وخطوط راکامل ساخت وتمام قوانین خط رادراین بیت خود جمع درده است «اصول وترکیب کراس ونسبة صعود وتشمیر نزول وارسال»(۱). واین شعررانیز باونسبت داده اند

فان کانت خطوط الناس عینا فخطی فی عیون الخط مقله. «پیدایش خط وخطاطان صفحه ۲۴۶»

درباره حسن خط یاقوت نیز اشاراتی دراشعار شعرا دیده میشود، مثل: بنازم شیوهٔ تردستیت را ـــــ

(۱) شرحش دربخش تعلیم خواهد آمد.

(*) دیگرنمونه های خط یاقوت درفصل محقق ثلث درج شده است بآنجا مراجعه شود.

که خط بر چشمهٔ کوثر نوشتی کسی ننوشت بالاتر زیاقوت تو از یاقوت بالاتر نوشتی .

دیگری سروده است : زهی کز خطت زنخ عنبر شکسته قدت سرو را دست بر سینه بسته غباری است خطت نشسته بر آن لب بلی خط یاقوت باشد نشسته(۱)

هم در این باره است (خط یاقوت را آنها که دیدند از آن سطری بیاقوتی خریدند اگر یاقوت این خط را بدیدی - از آن حرفی بیاقوتی خریدی)

بنقل صاحب خط و خطاطان قره حصاری گفته است :

کاملی باید که دریابد اصول خط نیک ورنه هر ناقص نداند شیوهٔ یاقوت چیست ؟

شاگردان یاقوت و پیروان او - وسیر خوشنویسی از نیمهٔ دوم قرن هفتم تا آغاز قرن یازدهم(۲)

قرن هشتم یعنی دوره ای که پس از یاقوت آغاز میشود یکی از درخشانترین ادوار خوشنویسی است و شاگردانی که یاقوت تربیت کرد واستادانی که پیروی از شیوهٔ یاقوت کردند بهترین آثار خطوط و اقلام ششگانه را از خود بجای - گذاشتند . مخصوصا شاگردان بیواسطه یاقوت که شش تن بودند و به استادان ششگانه معروفند بعضی پایهٔ خطوط اصول را بجائی نهادند که دست کم از استاد نداشته و شاید فراتر هم رفته اند. اساتید سته یا شاگردان یاقوت عبارتند از :

۱- **ارغون بن عبدالله کاملی**، وی اصلا ایرانی بود و در بغداد میزیست. از آثار کتابه وی کتیبه های دو مدرسه را در بغداد بوی نسبت میدهند ، واز خطوط موجود او که دیده ایم : قرآنی در موزهٔ ایران باستان تهران است که بقلم ریحان نسخ مانند ورقاع نوشته، و تاریخ ۷۴۵ هـ دارد . دیگر قرآنی است بقلم ریحان وثلث که اکنون در موزهٔ اسلامی ترک استانبول است وتاریخ ۷۴۱ دارد . دیگر قطعات متعدد در کتابخانه های طوپ قاپو سرای و دانشگاه استانبول و قطعه ای در «انجمن ترقی اردو» در هندوستان است که بقلمهای ثلث ورقاع ونسخ و توقیع میباشد و تاریخهائی بین

---

(۱) خط یاقوت را به نشسته توصیف کرده ومقصود از نشسته جا افتادهٔ بمرکز ثقل خط است . ف (۲) با استفاده از نوشته های دکتر بیانی - ف

۷۰۰ و ۷۳۲ دارد . و(متوفی حدود ۷۵۰ هـ) است .

۲ ـ نصرالله طبیب که بعضی لقب صدرعراقی بوی داده اند وگویند قلم محقق را سروصورتی داده است . واز آثار وی قطعه هائی بقلم ریحان ، ثلث ، نسخ ، رقاع درکتابخانه های طوپ قاپوسرای و دانشگاه استانبول است که یکی تاریخ ۷۲۹ دارد . (متوفی حدود ۷۴۰ هـ) .

۳ ـ یوسف مشهدی ـ وی مدتها درخدمت یاقوت مشق کرد ودرآخرعمر به آذربایجان رفت و درتبریز با تعلیم خط روزگار گذرانید وشاگردانی تربیت کرد . اینکه بعضی وی را همان یوسف شاه دانسته اند درست نیست چه گویند او درسال وفات یاقوت درگذشته است درصورتی که یوسف شاه هروی بوده نه مشهدی وتا سال ۸۵۱ نیز میزیسته است . ازآثار یوسف مشهدی قرآنی درکتابخانهٔ ایاصوفیه استانبول نشانی داده اندکه تاریخ ۶۸۰ دارد درکتابخانه مزبور جستجو کردیم ونیافتیم . (متوفی حدود ۷۰۰ هـ)

۴ ـ مبارکشاه بن قطب تبریزی ملقب به (زرّین قلم) که گویند چون سلطان اویس جلایر (۷۵۷ - ۷۷۶) درنجف برمزار حضرت امیر علیه السلام عمارتی کرد کتابت کتیبهٔ آنرا بوی سپرد . ازآثار وی چند قطعه درکتابخانه های طوپ قاپو موجوداست که بقلم ثلث ونسخ نوشته است ویکی تاریخ ۷۳۲ دارد . (متوفی حدود ۷۶۰ هـ)

معاصراین مبارکشاه ، مبارکشاه دیگری بوده است ازاهل دمشق ومعروف به « سیوفی » ازآثار وی هم سالهائی موجوداست که بقلم ثلث ونسخ نوشته وتاریخ ۷۴۰ دارد (درتهران مجموعه آقای جعفر سلطان القرائی) . وپیر یحیی جمالی صوفی ازشاگردان اوست .

۵ ـ سیدحیدر گنده نویس (جلی نویس) ، ازاینجهت وی را بدین صفت خوانده که جلی مینوشته است وگویند هرکه ازوی تعلیم گرفته خوشنویس شده وبمراتب عالی رسیده است . ازآثار وی نه جائی دیده ایم ونه کسی نشانی داده است ولی دریک نسخه دیوان الحادره بخط یاقوت مستعصمی که درکتابخانهٔ ایاصوفیه است چند سطر بقلم نسخ عالی نوشته شده که رقم محمدبن حیدرالحسینی وتاریخ ۷۲۲ دارد . بعید نیست که محمد نام او وحیدر نام پدرش باشد که بمسامحه وی را بانام پدر خوانده اند وتاریخ آن نوشته نیز بااین احتمال وفق میدهد .

ازجمله مشاهیرشاگردان وی **خواجه تاج الدّین علی شاه** (متوفی ۷۲۴) ومدفون تبریز ، وزیر سلطان محمّد خدابنده وسلطان ابوسعیداست . ودیگرخواجه **غیاث الدّین محمّد بن رشید الدّین فضل الله** وزیرابوسعید بهادراست ودیگر **عبدالله صیرفی** .

۶ - **احمدبن سُهروردی**(۱) ملقّب به «شیخ زاده» مولدش بغداد بوده وکتابت بسیاری ازکتیبه های بغداد را بوی نسبت داده اند . ازآثاروی آنچه دیده شده است چندجزء قرآن درموزهٔ ایران باستان تهران است که بقلم محقق روی کاغذبخارائی نوشته وتاریخ ۷۰۶ دارد (که نمونه ای ازآن درفصل محقق مندرج است) . دیگرقرآنی است متعلق به کتابخانه ایاصوفیه که اکنون بموزه اسلامی ترک دراستانبول انتقال یافته وبقلم نسخ وثلث است وتاریخ ۷۱۸ دارد دیگرچندین صفحه وقطعه بقلم ریحان ، ثلث ، توقیع ، رقاع ، نسخ درکتابخانه های طوپ قاپوسرای است که یکی تاریخ ۷۱۰ دارد . (متوفی حدود ۷۲۰هـ) . «استفاده ازتقریرات وکارنامه بزرگان مرحوم دکتربیانی»

صاحب تاریخ الخط وآدابه ضمن ترجمهٔ احوال علماء خطاط ازکتاب خطاطان تحفه ، دوتن دیگررا ازشاگردان یاقوت نقل ومعرفی میکند :

یکی **علاّمه ابوالمعالی عزّالدّین عبدالوهّاب الزّنجانی** صاحب «متن المقصود والعزی» درعلم صرف که دارای حسن خط بوده وازیاقوت مستعصمی اخذنموده است (متوفی ۶۶۰هـ)

دیگری بنقل ازتحفهٔ خطاطین : **علی بن علیسی بن ابی الفتح الکردی** که اصل اوازاربیل (شهری درکردستان) و فاضل وادیب وصاحب اموال وکتاب بسیاربوده است . اوخط را ازیاقوت فراگرفته وبسال ۶۹۲ درگذشته است کتاب «المقامات الرابعه» ورساله «الطیف» تالیف اوست .

بنا بر تاریخی که برای فوت این دونفر ذکر کرده اند هردو پیش ازیاقوت درگذشته اند .

استادان معاصرشاگردان یاقوت

ازمعاصرین شاگردان شکگانهٔ یاقوت که ترجمهٔ احوال اورا ذکرنکرده اند یکی شمس الدّین محمّد حافظ شیرازی است

---

(۱) سهرورد ، قصبه ای اززنجان است خط وخطاطان نوشته است احمدبن سهروردی فاضلی بزرگواربود وخطی زیباکه معادل یاقوت دانسته اند داشته وبکتابت نسخ جلی مشهور و ۳۳ قرآن نوشته است .

که بعضی وی را بسهو همان شمس الدین محمد حافظ شیرازی شاعر شهیر میدانند از آثار او چند قطعه دیده ایم که بقلمهای ثلث ونسخ ورقاع نوشته است وتاریخ ۷۱۷ هـ دارد . وهمچنین قرآنی تمام بخط وی درکتابخانه ملی تهران است وبا اینکه لقب وعنوان ونسبت وتاریخ زمان حیات وی با حافظ شاعر مطابقت دارد مسلم است که این حافظ کاتب غیر از حافظ شاعر معروف است . زیرا که در هیچیک از تذکره های خوشنویسان وتواریخ کسی حافظ شاعر را بخوشنویسی یاد نکرده وخود وی هم در این خصوص اشارتی ندارد . بعلاوه درنسخه قرآن مذکور چنین رقم شده است شمس الدین بن فخرالدین حافظ فقیه شیرازی که در هیچ موضع از تذکره ها نام پدر حافظ را فخرالدین ذکر نکرده اند .

دیگر علی بن محمد حسینی علوی که سه جزو از قرآن بقلم ریحان ونسخ ریحانی بخط وی در موزهٔ اسلامی ترک موجود است که بامر سلطان محمد خدابنده فرزند ارغون خان بن هلاکوی مغول کتابت کرده است و تاریخ ۷۱۰ هـ دارد ونیز یک جزوه از قرآن بخط وی درآستانه شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان است که بقلم ثلث نوشته آن نیز تاریخ ۷۱۰ دارد .

دیگر علی بن ابوسالم که قرآنی بقلم ریحان وثلث ونسخ بخط وی در موزه اسلامی ترک است که تاریخ ۷۱۴ دارد

ترجمه احوال این سه نفر در هیچ جا نیامده ولی خط آنها نشان میدهد که از استادان درجه اول اند .

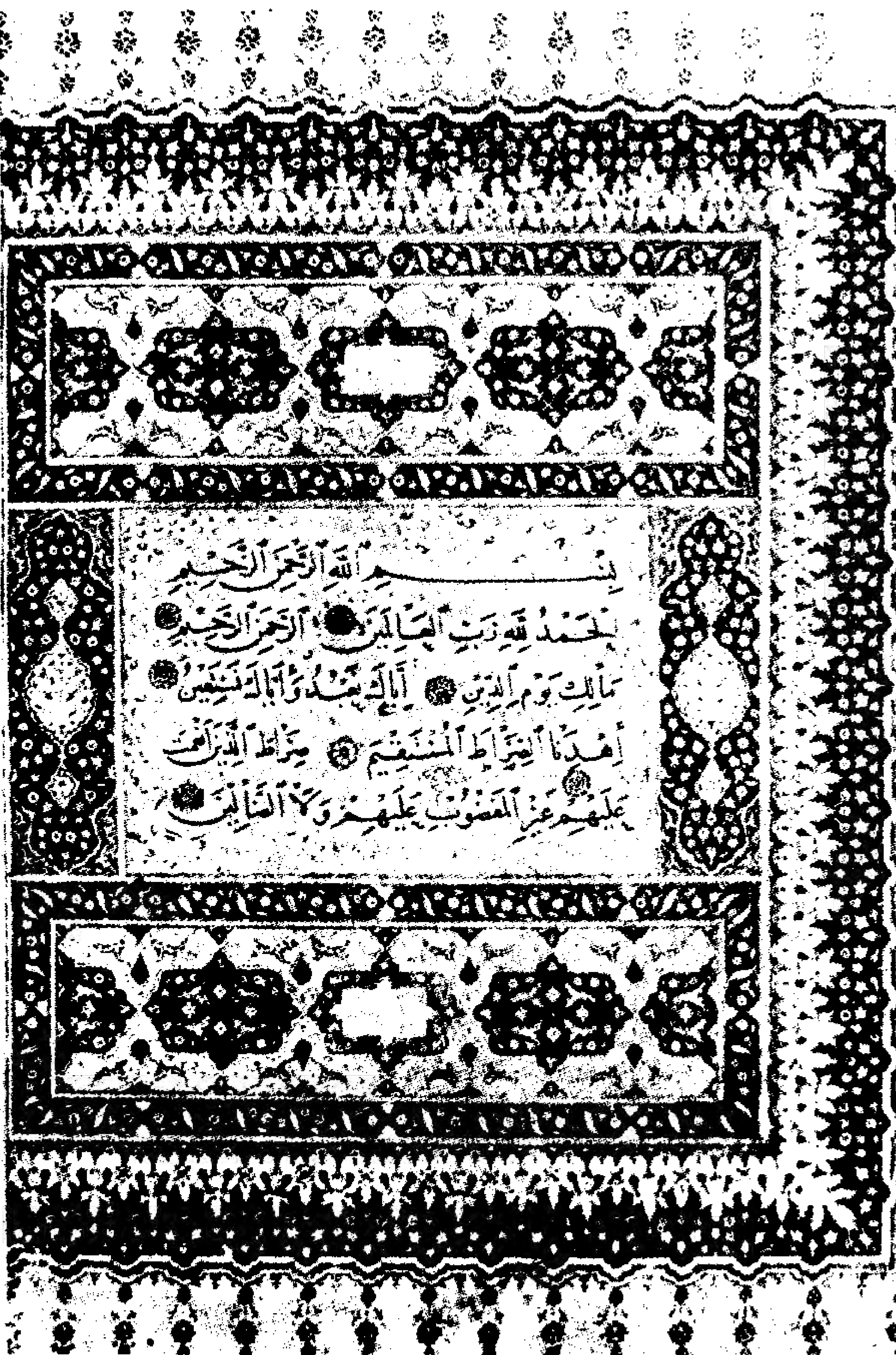
شاگردان یاقوت هریک شاگردانی تربیت کردند که بعضی بمراتب عالی خوشنویسی رسیدند

از جمله : احمد رومی است که گویند خطوط اصول را از یاقوت صافتر مینوشته است واز شاگردان معروف وی نام سید شرف الدین خطاط شیرازی معلم سلطان ابوسعید بهادر (۷۱۶ - ۷۳۶ هـ) را ذکر کرده اند

از آثار احمد رومی قطعه ای در کتابخانه طوپ قاپوسرای است که بقلم ثلث وریحان ورقاع ونسخ نوشته است . نسخه ای از « نثر اللآلی » حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام درکتابخانه سلطنتی ایران است که بقلم ثلث ونسخ - وتوقیع کتابت شده ورقم احمد بن محمود بن عبدالغفار صدیقی ، وتاریخ ۷۶۱ دارد . اگر این احمد همان احمد رومی باشد بعید بنظر میرسد که تا این تاریخ درقید حیات بوده باشد . بهرصورت این نسخه اثر شیوائی است که اگر خط دیگری باشد بایدیکی از خوشنویسان زبردست قرن هشتم دانست .

پیر یحیی جمالی صوفی دیگر از شاگردان احمد رومی است که نزد مبارکشاه زرین قلم نیز تعلیم خط گرفته است

پیر یحیی صوفی[1] مشرب بوده و کتابت بعض کتیبه های ابنیه نجف بخط اوست وی در خدمت امیر چوپان سلدوز (مقتول ۷۲۷ هـ) وزیر ابوسعید بهادر، و خود این امیر و بعض امرای آل مظفر (۷۱۳ - ۷۹۵) میزیسته است - و سلسله شاگردی خوشنویسان عراق باو میرسد. از آثار وی چند جزوه قرآنست که بقلم نسخ و ریحان و ثلث در موزه پارس شیرازست[2] دیگر قرآنی است بقلم نسخ و ریحان و ثلث در موزه اسلامی ترک که تاریخ ۷۳۹ دارد و نیز قطعات متعددی در موزه های استانبول موجودست که بهمه اقلام اصول نوشته - و تاریخهائی بین ۷۴۲ و ۷۴۴ هـ ق. دارد و از آن جمله قطعه ایست که بقلم تعلیق نوشته شده مورخ بتاریخ ۷۴۶. و نیز قطعه است در طوپ قاپو سرای بقلم ثلث و رقاع بتاریخ ۷۶۵ هـ که اگر وی تا این تاریخ حیات



صفحه‌ای از قرآن بخط نسخ یحیی صوفی که در سال ۷۴ هجری نوشته و اصل آن در کتابخانه چستربیتی لندن است «مصور الخط العربی»

---

(۱) در تاریخ ۱۳۴۶/۱/۷ که از موزه پارس شیراز دیدن کردم سی پاره قرآن با خط عالی مشاهده شد که در سالهای ۷۴۵ و ۷۴۶ زمان شاه شیخ ابواسحاق نوشته شده بود و رقم یحیی الجمالی الصوفی داشت و واقف آن تاشی خاتون ذکر شده بود. «فضائلی»

داشته واین قطعه بخطّ او باشد، نام کامل او چنانکه رقم کرده است «یحیی بن ناصر الیحیی الجمالی» میباشد. (۱)
شاگرد معروف پیر یحیی سعدالدّین عراقی است.

عبدالله صیرفی فرزند محمود تبریزی شاگرد سید حیدر گنده نویس است وی در کتیبه نویسی تسلّط داشت وبسیاری از کتیبه های عمارات تبریز از جمله عمارت معروف «استاد و شاگرد» بخطّ او بوده است. عبدالله صیرفی معاصر اولجایتو سلطان محمّد خدابنده (۷۰۳ - ۷۱۶هـ) بوده وسلسله خطّاطان خراسان بوی میرسد. از آثار موجود وی چند قطعه باقلام اصول در کتابخانه های استانبول است که تاریخهائی بین ۷۲۱ و ۷۳۴ دارد، ونیز قرآنی بخطّ او در موزه اسلامی ترک است بقلم نسخ وثلث ورقاع، مورّخ بتاریخ ۷۴۷ هـ ق. «دکتر مهدی بیانی»

مؤلفان تعلیقات نوشته اند عبدالله صیرفی درنهایت خوبی وزیبائی مینوشته. خیرالدّین مرعشی از او تعلیم گرفته وشیخ حمدالله بن مصطفی برطریقه وشیوهٔ او بوده است و در تحفهٔ خطاطین صفحه ۲۸۷ ترجمه حالی از او آمده است. خیرالدین مرعشی خطّ را از عبدالله صیرفی.. فراگرفت وبغایت زیبا مینوشت خلق کثیری نزد او برای تعلیم گرد آمدند واز او استفاده تعلیم کردند، واز آنجمله است حمدالله اماسی در اوائل تعلّم. وخیرالدین درسال ۸۷۶ درگذشته وترجمه حالش درتحفه دخط دخطّاطان مندرج است. «صفحه ۸۴ تعلیقات»

امّا آثار دیگر عبدالله صیرفی[۱] رساله ای است درقواعد خطّ ثلث بزبان فارسی که اکنون درکتابخانه آستان قدس رضوی مشهد موجود است که مشاهده ومطالعه شد تاریخ تألیف ندارد، لکن استنساخ آن درسال (۱۰۱۰ هـ) بدست طالب ابن جعفر نوروزی تبریزی صورت گرفته است. (دربخش تعلیم از این رساله استفاده میشود)

[۲] راهنمای گنجینه قرآن بشماره ۴۷ قرآنی را درکتابخانه رضوی بخطّ عبدالله صیرفی نشان میدهد که بسال ۷۲۰ هجری نوشته است

[۳] مصورالخطّ صفحه ۳۴۷ قرآن دیگری را نشانی داده که بخطّ عبدالله صیرفی درکتابخانه چستربیتی محفوظ است وتاریخ ۷۲۸ دارد.

---

(۱) مؤلف تاریخ الخط وآدابه از تحفة الخطاطین نقل کرده (صفحه ۳۷۰) که اصل یحیی صوفی از ادرنه، واز عبدالله صیرفی اخذ خط کرده است.
ومؤلف خطّ وخطّاطان یحیی صوفی را یحیی رومی نیز خوانده وگوید درممالک عثمانی برومی معروف بوده است.
از این اختلاف گوئی چند احتمال داده میشود ۱ ممکن است تحفه وخط وخطاطان دچار اشتباه وسهوی شده باشند ۲ دونفر اشتراک اسمی داشته اند یکی شاگرد احمد رومی وسابرشاه دیگری شاگرد عبدالله صیرفی ۳ امکان دارد که یحیی جمالی صوفی از عبدالله صیرفی نیز استفاده تعلیم کرده باشد. واما اینکه مصورالخط فوت او را ۷۳۹ نوشته مقبول نیست. «فضائلی»

تذکر: نمونه خطّ عبدالله صیرفی در این کتاب ضمن محقق ارائه شده است بدانجا مراجعه گردد.

گرچه کسان بسیاری از تعلیم عبدالله صیرفی بهرمند شده اند امّا نام دو تن از صفحات تذکره‌ها و کتب مشخص است که از شاگردان او بوده اند یکی خیرالدین مرعشی که ذکر او گذشت. دیگر خواهرزادهٔ عبدالله صیرفی بنام حاج محمد بندگیر تبریزی میباشند.

تذکر: مؤلف خط و خطاطان (صفحه ۵۶) عبدالله صیرفی را شیرازی دانسته، و مؤلفین تعلیقات و مصور الخط العربی او را بغدادی شمرده اند. و صحیح عبدالله صیرفی تبریزی است.

حاجی محمد بند دوز (یا بندگیر) تبریزی خواهرزاده و شاگرد عبدالله صیرفی است. وی بسال ۷۸۸ بخدمت امیر تیمور گورکان رسید و مکتوبی را که امیر تیمور بپادشاه مصر میفرستاد بآب طلا نوشت گویند این مکتوب بعرض سه و بطول هفتاد گز بوده است- (در اینجا طومار یادآوری میشود) - کتیبه بعض عمارتهای تبریز را خط وی دانسته اند از شاگردان او حاجی محمد معین الدین تبریزی را که هم بعض کتیبه‌های تبریز بخط وی بوده است یاد کرده اند، و شمس الدین قطابی.

عمر اقطع که دست راست نداشته و با دست چپ مینوشته است و هم اوست که برای امیر تیمور گورکان (متوفی ۸۰۷ هـ) قرآنی بخط غبار و قرآنی عظیم کتابت کرده است.

خط و خطاطان گوید که وقتی عمر اقطع آن قرآن عظیم را تمام کرد، بر گردونه‌ای قرار داده نزد امیر تیمور میبرده امیر تیمور با احترام با عده‌ای از علما و فضلا باستقبال آمدند و او را با حسان خود نوازش نمود. و همین کتاب او را از استادان اقلام ستّه شمرده است.

شمس الدّین قطابی مشرقی که بعضی وی را شاگرد حاجی محمد بندگیر دانسته و گویند بعد از عبدالله صیرفی کسی بخوش ترکیبی و پختگی وی کتیبه نوشته است وی گاهی در کتابتهای خود **شمس صوفی** رقم میکرده است پسر از شمس دو پسر وی **عبدالحیّ** و **عبدالرّحیم خلوتی** در خوشنویسی سرآمد بوده اند واز آثار عبدالرحیم قطعه‌ای در کتابخانه طوپ قاپوسرای است که بقلم ثلث و رقاع و نسخ و توقیع نوشته و معرّف استادی وی در جمله اقلام است تاریخ وفات او را سال ۸۱۳ ضبط کرده اند.

میرزا جعفر تبریزی بایسنغری که از مشاهیر خوشنویسان ایران در دورهٔ تیموریان میباشد در خطوط ششگانه شاگرد شمس الدین مشرقی است که شرح حال او بعداز این خواهد آمد.

خوشنویسی در دورهٔ تیموریان (۷۷۱ - ۹۱۱ هـ)

دورهٔ تیموریان که دوران شوم چنگیز و جانشینان او را پشت سرگذاشت، یکی از ادوار درخشنده رواج خوشنویسی و رونق و اعزاز هنرمندان بود. امیر تیمور خود توجه و علاقه خاص به هنر زیبا نویسی داشت و خوشنویسان در دربار او بسیار عزیز و گرانقدر میزیستاند خطاطان بزرگی که در دستگاه تیمور نام آور شدند بسیارند مانند سید عبدالقادر ابن سید عبدالوهاب که خط ثلث را تالی یاقوت مستعصمی مینوشته است، او برای امیر تیمور قرآنی نوشت که باید آنرا از نظر خط و تذهیب از شاهکارهای هنری جهان و نفایس روزگار شمرد، این نسخه بی نظیر هم اکنون در جامع سلطان سلیم استانبول نگاهداری میشود. دیگر امیر بدرالدین تبریزی است که صاحب خط و خطاطان گوید در ثلث و کوفی و نسخ و محقق و رقاع و ریحان و توقیع و تعلیق استاد و در نستعلیق شاگرد میر علی تبریزی بود و میر علی خط او را بر خط فرزند خود ترجیح میداده است. دیگر آلتون تاش که گذشته از خطاطی حکاک عقیق نیز بود. نگینهائی که او بخط ثلث حکاکی کرده بنظر بعضی از هنرشناسان بهتر از خط یاقوت است. اما سرآمد همه خوشنویسان زمان او (امیر تیمور) میر علی تبریزی است که علاوه بر خطوط سته و تعلیق خط نستعلیق را بقالب خود درآورده و بآن سر و صورتی داده است.

میر علی تبریزی توفیق یافت شاگردان نامی در خط تربیت کند مانند پسرش عبدالله شیرین قلم، عده دیگر توجه فوق العادهٔ امیر تیمور به هنر زیبا نویسی موجب شد که فرزندانش بخصوص شاهرخ بهادرخان باین هنر دلبستگی پیدا کنند و فرزندان شاهرخ بایسنغر و الغ بیک از گاه طفولیت بخوشنویسی پردازند. توجه شاهرخ نیز سبب گردید که در زمان او خوشنویسان ناموری چون میرزا جعفر تبریزی، عبدالله طباخ هروی، یحیی سیبک فتاحی نیشابوری، نورکمال ماوراءالنهری، عبدالله کاتب هروی، پیرمحمد صوفی هروی و امثال ایشان ظهور کنند. بهرحال دورهٔ تیموریان از دوره های مهم و پر رونق هنر بوده و سلاطین تیموری مشوق انواع آن از خوشنویسی و کتاب سازی و تذهیب و نقاشی و طراحی و تجلید وغیره بوده اند. و در این دوره از تیمور تا سلطان حسین میرزا بایقرا یعنی مدت یکصد و چهل سال خط تعلیق و اقلام سته و نستعلیق طوری

ترقی کرد که مافوقی بر آن متصور نبود و لذا نام مکتب هرات عالمگیر گردیده است.

چنانکه در ترجمهٔ احوال چند تن خوشنویسان بعد از یاقوت دیدیم معلوم میشود که رشتهٔ خوشنویسی بعد از یاقوت از بغداد به خطهٔ ایران نفوذ کرده است و بزرگترین استادان اقلام سته در نواحی غربی ایران و فارس و آذربایجان و بعداً خراسان بظهور رسیده اند. و بطوری که بعداً ذکر خواهد شد دامنهٔ خوشنویسی در ایران توسعهٔ شگرفی یافته است و از این روزگار به بعد یعنی از آغاز قرن نهم بسیاری از خوشنویسان طراز اول در سرزمین ایران پرچم خط برافراشته اند که از آنجمله جعفر بایسنغری میباشد.

میرزا جعفر بایسنغری تبریزی - درمیان خوشنویسان بخوشنویسی نستعلیق مشهور شده و یکی از استادان ابتدائی آن خط میباشد و متأسفانه در خطوط دیگر که بسیار عالی و استادانه نوشته است مشهور نگردیده است. در صورتی که خطوط دیگر او در درجهٔ اول اهمیت است. و او سومین نویسندهٔ خط نستعلیق یعنی در دوران صباوت خط نستعلیق بوده و بپایهٔ اهمیت سایر خطوط نمیرسد. میرزا جعفر در خطوط سته شاگرد شمس الدین قطابی مشرقی و در نستعلیق شاگرد عبدالله بن میرعلی تبریزی بوده است.

شاهزاده بایسنغر میرزا فرزند شاهرخ بن تیمور (۸۰۲ - ۸۳۷ ﻫ) که خود از خوشنویسان و هنرمندان بود اهل هنر را تشویق بسیار میکرد. و در کتابخانهٔ او پیوسته چهل تن از خوشنویسان و مذهبان و مصوران مشغول کتابت و تذهیب و تصویر بودند و سرپرستی جمله هنرمندان با میرزا جعفر بود که بایسنغر بوی علاقه و محبت فراوان داشت. از آثار خطوط میرزا جعفر در ایران معدودی موجود است که اهم آنها شاهنامهٔ بایسنغری محفوظ در کتابخانهٔ سلطنتی تهران است. و آثار دیگر که هرچه در ایران دیده شد همه بخط نستعلیق است و از سایر اقلام او مقدار قابلی موجود نیست. و در عوض در کتابخانه های استانبول قطعات بسیاری از خطوط وی هست که علاوه بر نستعلیق ثلث و ریحان و نسخ و رقاع و توقیع نیز نگاشته است و بعضی تاریخ ۸۳۰ و ۸۳۳ و ۸۵۹ دارد و غالباً آنها را بنام بایسنغر میرزا نوشته و بنهایت مهارت وی را در جملهٔ اقلام متداول زمان نشان میدهد. همچنین مرقعی بقطع عظیم در کتابخانهٔ دانشگاه شهر «توبین گن» Tubengen آلمان است که شامل همه خطوط از نستعلیق و اقلام سته و نمونه ای از بهترین خطوط شکسته تعلیق میباشد. تاریخ وفات میرزا جعفر مشخص نیست ولی

بسم الله الرحمن الرحیم

قال ابو علی الرودباری رحمة الله علیه ان فی

هفت قلم: ریحان، ثلث، توقیع، رقاع، نسخ، محقق، نستعلیق، بخط جعفر تبریزی

حیات وی تا سال ۸۵۹ معلوم است. با ظهور میرزا جعفر اقلام متداوله در ایران رونق گرفت. و او شاگردان چندی تربیت کرد که هر یک در جای خود از استادان نامبردار بوده اند: در نستعلیق اظهر تبریزی و شیخ محمود زرین قلم خفی نویس و در خط تعلیق عبدالحی منشی استرابادی. اما معروفترین شاگردان او عبدالله طباخ هروی (در خطوط اصول) است. «دکتر بیانی»

(در پایان این قطعه سطری بخط تعلیق که درهم و شیاده و در آخرش جعفر التبریزی خوانده میشود و در زیر آن مرحوم بیانی هفت قلم را که در این قطعه بکار رفته نام برده است ـ)

در حبیب السیر ج ۳ ص ۱۵۰ آمده است: جعفر تبریزی در تحریر انواع خطوط درجه کمال داشت بتخصیص در نسخ تعلیق و مولانا اظهر و مولانا شهاب الدین عبدالله آشپز و مولانا شیخ محمود که چون ابن مقله صیرفی وقت و یاقوت زمان خود بودند، در شاگردی مولانا جعفر بآن مرتبه تصاعد نمودند.

تذکر: برای شرح بیشتر و ذکر سایر آثار میرزا جعفر به کتاب احوال و آثار تألیف دکتر بیانی مراجعه شود. ـ در ضمن نستعلیق هم شمه ای از حال او گفته خواهد شد. ف

عبدالله طبّاخ هروی بدانجهت طبّاخ گفته اند که پدرش شغل آشپزی داشته و عبدالله در دکان پدر کار میکرده و باو کمک مینموده است . تذکرهٔ بی نام کیفیت وصول او و اختیار شاگردی جعفر تبریزی را ذکر کرده و گفته است چنان ترقی کرد که از همگنان برتر شد و جعفر اورا بدامادی برگزید واو پس از جعفر بجای استاد نشست . حافظ قوطای و محمود کاتب سمرقندی دو شاگرد عبدالله طبّاخ ، و تمام نساخان شاگرد این جماعتند - مجنون در رسالهٔ خط و سواد گوید :

(مولانا و استادنا و مخدومنا المسمی بعبدالله الهروی المشتهر بطباخ طاب ثراه اصول یاقوت را باصفای خط خواجه عبدالله صیرفی جمع کرده است و نسخ ایشان را بسیاری از استادان بر نسخ خواجه یاقوت ترجیح داده اند)

مرحوم دکتر بیانی گوید : در قلم ثلث و ریحان وی را باید از استادان طراز اول دانست و خط نسخ او بشیوهٔ یاقوت و برتر از آنست بانداز کاریکه نسخ یاقوت از سایر اقلام شش‌گانه

قل اعوذ برب الناس ملك
الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذي
يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس

قد انتظمت في سلك التحرير فرائد لآلي الالفاظ القرآنية وانعرجت في خيط
الكتابة نظم جواهر الكتب الربانية التي وردت في شانها تنزيل من رب
العالمين وقرئت في ابتدائها ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين بالاشارة
العالية والامتثال السلمية لاعلى حضرة السلطان الاعظم والخاقان الاكرم
كهف الثقلين ملاذ الخافقين المشرف بمزيد التيقظ والانتباه المعتصم بحبل العناية
ظل الله المخصوص بعنايات الملك الديان ركن السلطنة والدنيا والدين علاء الدولة
خان خلد الله تعالى خلافته وسلطانه وختم بكتابته العبد الفقير المذنب الراجي
الى عفو الملك الرحيم عبدالله الهروي في شهور سنة خمس واربعين وثمانمائة

(این صفحه که پایان قرآن بخط عبدالله طباخ نوشته بسال ۸۴۵ هست منقول از راهنمای گنجینه قرآن آستان قدس)

فروتر است . واز خطوط عبدالله طبّاخ بهمه اقلام متداول و نستعلیق دیده ام . بهرحال خط‌شناسان معاصر وی در ایران اورا قرین یاقوت مستعصمی دانسته اند , واز آثار وی در کتابخانه های طوپ قاپوسرای و دانشگاه استانبول قطعات متعدد موجود است که بقلمهای اصول و نستعلیق نگاشته و تاریخهائی بین سالهای ۸۲۴ و ۸۷۳ هـ دارد و همه آنها از بهترین

خطوط این اقلام است . صاحب خط و خطاطان گوید « او ثانی اثنین یاقوت و در حسن شیوه و اتصال حروف بی نظیر بوده است » از شاگردان معروف عبدالله طباخ شهاب الدین عبدالله بیانی مشهور به مروارید است (۱)

عبدالله بیانی (مروارید)

خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید متخلص به بیانی فرزند خواجه شمس الدین محمد کرمانی از اشراف کرمان و وزیر دربار تیموریان بود گویند پدرش از طرف امرای تیموری وقتی به بحرین رفت در بازگشت چند دانه مروارید بارمغان آورد از آنوقت به مروارید معروف شد و این نام در خاندان وی بماند . خواجه عبدالله بحسن سیرت و صورت و مکارم اخلاق و لطف گفتار موصوف بود و در جوانی بخدمت سلطان حسین بایقرا رسید و پیوسته بمنزلت وی افزوده شد تا سمت صدارت یافت . پس از مرگ آن امیر گوشه نشینی گزید و بعبادت و کتابت قرآن مشغول شد تا اینکه شاه اسمعیل صفوی بر خراسان دست یافت . او را مأمور نظم تاریخ شاهی کرد . خواجه عبدالله باکثر علوم و فنون متداول آشنا بود . در نظم و نثر دست قوی داشت . و جمله خطوط را خوش مینوشت . صاحب حالات هنروران وی را در خطوط اصول شاگرد عبدالله طباخ هروی و در خط تعلیق شاگرد خواجه تاج سلمانی دانسته است و در تاریخ رشیدی آمده است که خط نستعلیق پس از سلطان محمد نور کسی بشیوائی و شیوهٔ او چون خواجه عبدالله بیانی ننوشته است . شاه اسمعیل او را بمعلمی فرزند خود ابوالنصر سام میرزا گماشت . سام میرزا در تحفه سامی ترجمهٔ احوال خواجه را بسطی داده و در پایان گفته است « چون راقم حروف شاگرد او بود بواسطه آن در ذکر آنجناب اطنابی واقع شد » و نیز گوید « اگر شمه ای از فضائل او مبین گردد کتابی شود معین ، من در خدمت ایشان درس خوانده ام و اندک سیاه و سفیدی که فرق میتوانم از برکت ایشان است در هرات و شیراز با من بود و منصب صدارت مرجوع بدیشان » . در رسالهٔ قواعد الخطوط آمده است که افشار غبار و رنگ آمیزی ابری کاغذ اختراع اوست . از آثار خطوط وی قطعاتی در کتابخانه های ایران و استانبول موجود است . و مؤلف راهنمای گنجینهٔ قرآن صفحه ای بخط ریحان باو نسبت داده است بشماره ۸۳ . وفات خواجه عبدالله بیانی بسال ۹۲۲ هجری بوده است (۲) . (نمونه خط بیانی بنمره ۳۲۷ ارائه میشود)

(۱) و (۲) استفاده و انتخاب از احوال و آثار خوشنویسان و از کارنامه بزرگان و تقریرات او . ق

قطعه خط
از
خواجه عبدالله
مروارید متخلص
به بیانی
شامل
محقق و نسخ و رقاع
بتاریخ
۹۱۲ هـ

«منقول از کارنامهٔ بزرگان - مجموعه بیاض فق»

غفوراً رحیماً

قبل ما توجه الحسین بن علی

... انی اعوذ بک من فطرات الشر و من خطیئات الآثام و من مجالس الفجور

ناگفته نماند - که فرزند خواجه عبدالله مروارید بنام محمد مؤمن کرمانی یکی از ارکان بنای خط است که درتمام اقلام متداول استاد مسلم بوده که در این فنون دست پرورده و شاگرد پدر خود بوده است. وشرح حال وی درضمن خوشنویسان قرن دهم (صفحه ۳۴۶) خواهد آمد. وضمناً یاد آور میشود که از میان گروه خوشنویسان قرن دهم تا آنجا که پی برده ام کسی سلسلهٔ خطش مرتب بیاقوت مستعصمی بوسیلهٔ پدر می پیوندد همین محمد مؤمن است بدینقرار:

محمد مؤمن - عبدالله مروارید - عبدالله طباخ - میرزا جعفر تبریزی بایسنقری - شمس الدین قطابی مشرقی - حاجی محمد بندگیر - عبدالله صیرفی - سید حیدر جلی نویس - یاقوت مستعصمی

این شجره یا سلسلهٔ خط خوشنویسان ایران است که در اواخر این فصل خواهد آمد.

خرم آنکس که در این دفتر پاک تکوین
رقم خیر کشید و اثر خیر گذاشت

حبیب الله فضائلی
۱۳۵۰

معروف بغدادی . وی از شاگردان میرزا جعفر و سعدالدین عراقی بود. وعلاوه بر خط در اقسام هنر ماهر بود وشعر میگفت ابتدا نزد سلطان احمد جلایر(۱) در بغداد میزیست بعد باصفهان نزد اسکندر بن عمر شیخ بن امیرتیمور گورکان (۸۱۳ - ۸۱۷ هـ) آمد و در کتابخانه وی مشغول کتابت گردید. هنگامی که شاهرخ عراق را فتح کرد، معروف را مخصوص خود گردانید ومعروف چندی در دربار شاهرخ معزز میزیست ولی سرانجام وی را بتوطئه ای متهم کرده بزندان هرات افکندند واو چندی بعد در حدود سال ۸۳۰ در زندان درگذشت . از آثار معروف آنچه دیده ایم فقط یک نسخه مجموعه بزرگی از اشعار است که در کتابخانه سلطنتی است ومتن آنرا بقلم نستعلیق وعناوین بخط رقاع نگاشته است . وشمس بایسنغری از شاگردان اوست

شمس الدین بایسنغری . نامش محمد بن حسام هروی وبه شمس بایسنغری وشمس سلطانی مشهوراست . همچنانکه گفتیم وی شاگرد معروف بغدادی است ولی پایه هنراو بمراتب از استاد فراتراست . واو استاد بایسنغرمیرزا بود . در گلستان هنر آمده است که جمله خطوط سته را خوش مینوشته وخط وی کم از هیچیک از استادان سته ویاقوت نیست . ودر خط نستعلیق نیز استاد بوده است . از آثار وی بعض کتیبه های آستانه رضوی در مشهد مقدس است ودیگر قرآنی درموزه آثاراسلامی ترک در استانبول است که بسهو کتابت آنرا به بایسنغر نسبت داده اند وبقلم نسخ وثلث ورقاع وتوقیع عالی ازروی خطوط یاقوت بامر بایسنغر نقل کرده است . ودیگر مرقعی است درموزه مذکور که ازروی خط یاقوت

---

(۱) سلطان احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۳) . سلطان احمد بن شیخ اویس بن شیخ حسن جلایری . مرکز فرمانروائی آن خاندان بغداد وتبریز بود وسلطان احمد انواع خطوط را از پدر خود بیاموخت ودر فن تذهیب وشعر وتصویر نیز دست داشت وبسال ۸۱۳ درگذشته است . « تاریخ الخط وآدابه ص ۲۷۷ »
درتذکره دولتشاه صفحه ۲۰۶ گوید وی پادشاهی هنرمند وهنرپرور وخوش طبع بود واشعار عربی وفارسی نیکو میگفته وشش قلم خط مینوشته است . . . .
دراحوال وآثار ربانی صفحه ۹۱۳ نوشته است : هنگامی که سلطان احمد جلایر (۷۸۴) قیام کرد وبه سلطان جلال الدین حسین برادر خود چیره شد وبر آذربایجان مستولی گردید وبغداد را از دست عمال شاه شجاع مستخلص ساخت در بغداد تمکن گردید « معروف » بخدمت وی پیوست . سلطان احمد جلایر علاوه بر سیاست مملکت داری صاحب ذوق وقریحه بود واز موسیقی بهره داشت وشعر میگفت وشعرا را تربیت میکرد واهل هنر را تشویق مینمود ودر دربار وی جمعی از هنرمندان از هرصنف گرد آمده بودند که ازجمله آنان **معروف بغدادی** است که ملازم او وبامر کتابت مشغول بود . . . .)

حافظ را در مدح سلطان احمد جلایر غزلی است که مطلع وچند بیت آن این است :

احمدالله علی معدلة السلطانی ‌ ‌ احمد شیخ اویس حسن ایلخانی
خان بن خان وشهنشاه شهنشاه نژاد ‌ ‌ آنکه میزید اگر جان جهانش خوانی
گرچه دوریم بیاد تو قدح میگیریم ‌ ‌ بعد منزل نبود در سفر روحانی
از گل پارسیم غنچه عیشی نشکفت ‌ ‌ حبذا دجله بغداد ومی ریحانی

بقلم ثلث و نسخ و رقاع نوشته و تاریخ ۸۲۹ھ دارد و با رقم « محمد بن حسام المشتهر بشمس الدین سلطانی » میباشد که آنرا در هرات نوشته است . و نیز قطعه‌ای بقلمهای ثلث و نسخ و توقیع و رقاع و نستعلیق عالی بخط وی در کتابخانه طوپ قاپوسرای موجود است (۱) . مؤلف حبیب السیر (۱۵۰/۳) آورده است که شمس الدین هروی شاگرد مولانا معروف خطاط بوده و بهمین تربیت میرزا بایسنغر در حسن خط بمرتبه‌ای ترقی کرد که بسیاری از خطوط خویش را بنام یاقوت مستعصمی نمود و مهران نکته دان این معنی را قبول فرمودند .

دیگر از خوشنویسان این عصر نعمت الله بن محمد بوّاب است که شاگرد عبدالرحیم خلوتی سابق الذکر است و بعض کتیبه های عمارات تبریز بخط او بوده است از آنجمله کتیبه مسجد کبود بخط او هنوز برجای است که بقلم ثلث نوشته و تاریخ ۸۷۰ھ دارد . شمس ثانی از شاگردان بنام نعمت الله میباشد (۲) .

بایسنغر میرزا (۷۹۹-۸۳۷) یا (۸۰۲-۸۳۷ھ)

فرزند شاهرخ بن امیر تیمور گورکان ، از شاهزادگان خوش طبع و هنرمند و هنرپرور بود . گویند در دربار وی چندان خطاط و نقاش و مذهب و دیگر هنرمندان میزیستند که در هیچ دوره‌ای در میان امرای قبل از او آن اندازه دیده نشده است چهل کاتب خوشنویس در کتابخانه او پیوسته مشغول کتابت بوده‌اند . بایسنغر میرزا در خطوط اصول (شش قلم) شاگرد شمس الدین سابق الذکر است و در خط محقق و ثلث از استادان برجسته میباشد کتیبه پیش طاق مسجد گوهرشاد در مشهد بخط ثلث او است که در سن بیست سالگی نوشته و از قدرت و قوت قلم سحر و معجزه‌ای بیادگار گذاشته است ، کتابت بزرگترین قرآن موجود بخط محقق نیز از آثار ارزنده اوست که هم اکنون بعض صفحات آن در موزه آستان قدس رضوی و کتابخانه سلطنتی و کتابخانه ملی و موزه ایران باستان و کتابخانه ملک و بعض مجموعه های خصوصی موجود است و منسوب باو میدانند .

نمونه‌ای از خط محقق بایسنغر در راهنمای گنجینه قرآن تألیف آقای احمد گلچین معانی بشماره ۵۹ منتشر شده که در فصل محقق درج شده است .

بایسنغر میرزا بسیار خوشگذران و با تجمل میزیسته ، و بسبب افراط در خوشگذرانی در سنین جوانی (سی و پنجسالگی یا سی و هشت سالگی) .

(۱) و (۲) باستفاده از احوال و آثار بیانی و تقریرات او ، ه

در هرات بدرود حیات گفت .

مؤلف حبیب السیر مینویسد « بمجالست ارباب علم و کمال بغایت مایل و راغب بود . و در تعظیم و تبجیل اصحاب فضل و هنر در هیچ وقتی از اوقات اهمال و اغفال نمی نمود و خردمندان کامل از اطراف و اکناف ایران و توران به هرات آمده در آستان مکرمت آشیانش مجتمع می بودند ، و بلغاء وافر کیاست و فصحای صاحب فراست از اقطار امصار عراق و فارس و آذربایجان در بارگاه عالم پناهش شتافته صبح و شام ملازمت مینمودند و آن شاهزادهٔ عالیشان در تربیت و رعایت تمامی آن طایفه گرامی کوشیده همه را بوفور انعام و احسان مسرور و شادمان میساخت و هر کس از خوشنویسان و مصوران و نقاشان و مجلدان در کار خویش ترقی میکرد بهمگی همت بحالش میپرداخت »

بایسنغر میرزا کتاب دوست ترین و بانی زیباترین مکتب کتاب سازی در ایران بوده است و در هیچ دورانی باندازه زمان او نسخه های نفیس و زیبا نوشته و تذهیب و تصویر نشده است بطوری که در کمتر کتابخانه ای در جهان ممکن است از کتابهای کتابخانه بایسنغر نسخه ای یافت نشود .

پس از درگذشت این شاهزادهٔ هنرپرور ، خطاطان کتابخانه ، اشعاری در رثای او سروده و بعنوان تسلیت نامه بحضور شاهرخ تقدیم داشته اند و آن اشعار در جنگی بخط اظهر در کتابخانه آقای حاج محمد نخجوانی موجود است که برخی از آنرا اینجا میآوریم :

از کمال الدین جعفر بایسنغری : شهریارا تا برفتی از سرای اهل هنر شد کتاب صبر ما ابتر ورق زیر و زبر یافتی از لطف شه هر کهنه خطی عمر نو بشکند پشتش کنون چون پشت پشتیبان بسر از رقم ناله آید بگوش جان ما صورت بی جان بگرسند از این غم باخبر خواندن اشعار بی معنی شد صورت حرام پادشاه صورت و معنی ز عالم شد مگر قطعه ای یاقوت دادی قطعه یاقوت را صیرفی کو تا شناسد لعل و یاقوت از حجر می نویسم خشک و دم میشود تر زآب چشم کرده ام بعد از تو حاشا خط خود را خوبتر .

از مولانا منشی : دی در کتابخانه شدم دیدم اندر او جمعی بگریه حلقه گره بر جبین زده اهل کتابخانه همه جامه ها سیاه — انداخته دوات و قلم بر زمین زده کاتب سیاه کرده قد و قامت الف بانقطه سیه برخ حرف شین زده .....

تذکر : طالبان شرح بیشتر به نوشته های دکتر بیانی و مجله هنر و مردم شماره های ۶۱ و ۶۲ مراجعه نمایند . (و)

سلطان ابراهیم میرزا برادر بایسنغر میرزا و فرزند شاهرخ است (۸۱۲ - ۸۳۸ هـ) وی نیز هنرمند و هنرپرور بود، و بسال ۸۱۹ یعنی در هفت سالگی از طرف پدر بفرمانروائی فارس رفت. در خطوط اصول شاگرد پیر محمّد شیرازی و از استادان این خطوط است. از آثار خطوط وی چندین کتیبه در ابنیه فارس است از جمله کتیبه سردر مدخل صحن میر علاء الدّین در شیراز، و نیز جزوی از قرآن در کتابخانه آستانه رضوی است که بقلم ریحان و ثلث جلی عالی نوشته است و تاریخ ۸۲۷ دارد همچنین قطعه ای بقلم ثلث و نسخ و رقاع با تاریخ ۸۲۲ در کتابخانه دانشگاه استانبول است.

قرآنی نیز بخط سلطان ابراهیم بن شاهرخ در موزهٔ پارس شیراز موجود است.

صاحب گلستان هنر کتابت قرآنی را بقطع دو ذرع در یک ذرع و نیم بوی نسبت داده است که جهت وقف بمزار عماد الدّین لطف الله نوشته است.

راهنمای گنجینهٔ قرآن آستان قدس رضوی ۱۶ ورق قرآن را تحت شماره ۶۱ برقم ابراهیم سلطان بن شاهرخ معرفی میکند وصفحه ای نمونه داده که بخط ثلث ومحقق (ریحان) دیده میشود که قبلاً در این کتاب نقل گردیده است.

زمانی که سلطان ابراهیم میرزا جهت سرپرستی وریاست نصیرالدّین مُذهّب بر مذهبان ونقاشان ومزوّقیان(۱) وجلدسازان وکارکنان کتابخانه وعمارات خاصّه انفاذ داشته، در کتاب احوال و آثار بیانی صفحه ۹۴۲ آمده است. وتوجه وعنایت این شاهزاده بفنون وهنرها نیز از این فرمان آشکار و هویدا میگردد.

محمود مُلقّب به قطب مُغیثی، وی نیز از شاگردان جعفر بایسنغری است که در کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا بکتابت مشغول بوده وبمناسبت لقب آن شاهزاده (مغیث السّلطنة والدّین)، «مغیثی» و «سلطانی» رقم میکرده است اورا در خطوط اصول قرین یاقوت دانسته اند ویک نسخه قرآن بخط وی بقلم ریحان وثلث ورقاع در کتابخانه سلطنتی موجود است که با بهترین خطوط یاقوت برابری میکند. حیات وی تا سال ۸۴۶ تاریخ کتابت این قرآن معین، و تاریخ وفاتش معلوم نیست. نمونه ای از آخر قرآن مذکور بخط مغیثی در صفحه ۳۳۲ ملاحظه شود

---

(۱) مُزوّق در لغت بمعنی آراینده ونقش کننده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

قل اعوذ برب الناس ۝ ملک الناس ۝ اله الناس ۝ من شر الوسواس الخناس ۝ الذی یوسوس فی صدور الناس ۝ من الجنة والناس ۝

صدق الله العظیم ۝ وبلغ رسوله الکریم ۝ ونحن علی ذلک من الشاهدین ۝ والحمد لله رب العالمین ۝

نقله من کتابة سید الاصحاب و سند الکتاب

استاذ الکل فی الکل مولانا جمال الملة والدین

یاقوت المستعصمی علیه الرحمة والغفران

علی ید العبد الفقیر الی الله الغنی محمود السلطانی

حامداً لله تعالی علی نعمه و مصلیاً علی نبیه محمد وآله

فی اواخر جمادی الاولی سنة ستة عشر و تسعمایة

بدار السلطنة هراة حماها الله تعالی عن الآفات

خطّ ریحان و رقاع مغیثی ←

منقول از نمونهٔ خطوط کتابخانهٔ شاهنشاهی ایران

تألیف دکتر بیانی

از خوشنویسان قرن نهم که از خطهٔ فارس برخاسته و مشهورند چند نفر عبارتند از :

پیر محمد - امیر مجد الدّین ابراهیم شیرازی معروف به ظهیری - محمود سیاوش شمس الدّین محمد ظهیر - روزبهان وحافظ عبدالله ، وچندتن از خوشنویسان گمنام در گوشه وکنار ایران بوده اند که آثارشان نمایندهٔ استادی ایشان هست وبعضی دیگر بمناسبت مهارت درخط نستعلیق در اقلام ششگانه شهرت نیافته اند از جمله این استادان گمنام نیان هستند :

محمّد بن عبدالحیّ تبریزی که قطعه ای بقلم ثلث وریحان ونسخ ممتاز بخط وی با تاریخ ۸۰۶ هـ در کتابخانهٔ طوپقاپوسرای موجود هست . و دیگر عبدالله زیارتگاهی که قطعاتی بخطوط اصول وخط نستعلیق با تاریخ ۸۳۲ بخط وی درهمان کتابخانه است . دیگر محمد بن حاج حسن حکیم حافظ یزدی که ترکیبی از قطعات بقلم ثلث وتوقیع ونسخ ورقاع با تاریخ ۸۳۳ تو ۸۶۰ هـ از وی موجود است . همچنین یوسف شاهرودی که قطعه ای بقلم ریحان وثلث ونسخ ورقاع با تاریخ ۸۵۱ دارد . ومحیی نامی که یک نسخهٔ صد کلمه قصار حضرت امیر علیه السلام بقلم ثلث ورقاع با تاریخ ۸۷۸ از وی بیادگار مانده است (۱)

دیگر از خطاطان گمنام این عهد زین العابدین بن محمد کاتب است که دو جزو قرآن با تذهیب بقطع رحلی بخط محقق

(۱) باستفاده از تقریرات دکتر بیانی .

نسخ

فی الآخرة لمن الصالحین اذ قال له ربه اسلم قال

اسلمت لرب العالمین ووصی بها ابرهیم بنیه ویعقوب

ثلث

یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن

نسخ

الا وانتم مسلمون ام کنتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت

اذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد الهک واله

محقق

آبائک ابرهیم واسمعیل واسحق الها واحدا

خط محقق

خلد ربّ کتبته مستخلد ایام خلافة

خط ریحان

الحضرة الخاقانیة الاعظمیة المطهرة المعمورة بطالبیة البریة

سائقات العلوم الحقیقیة المعیدة السنیة من اعز الناس

خط رقاع

نیر العابدین فیها الکاتب عفی الله عنهما بمحمد وآله

فی شهور سنة ثمان عشرة وثمانمائة

ورقی از نسخهٔ عالی و مشهور قرآن که آخر آن رقم خود را با این عبارت (قدم بکتبه ....) منقش: به سال ۸۸۲ به نام یعقوب بیک آق قویونلو (۸۸۲-۸۹۶ ه) کتابت نموده است

(... منقول از ... تشخیص ...)

راهنمای گنجینهٔ قران (آستان قدس) نیز قرآنی را بخط زین العابدین بن محمد کاتب شیرازی بشماره ۶۴ معرّفی کرده است. وچنانکه معلوم است وی یکی از خوشنویسان قرن نهم واستاد بوده است.

وازجمله خوشنویسانی که به نستعلیق نویسی معروفند وآثار ارزنده‌ای از اقلام ششگانهٔ آنان دیده شده است عبارتنداز:

عبدالکریم خوارزمی - اظهرتبریزی - شیخ محمود هروی - مسعود بن علی معروف به عماد محلاتی - حبیب الله بن یحیی کرمانی معروف به امیر شیخ ثانی واسدالله کرمانی

اسدالله کرمانی. هم نسخ وثلث را خوش مینوشته وهم نستعلیق را. صاحب مناقب هنروران که کتاب خود را بسال ۹۹۵ هـ تألیف کرده است گوید اسدالله کرمانی از میرعلی هروی زماناً مقدم است وممکن است اواخر او باأوایل میرعلی مقارن بوده باشد وازاین جهت نمیتوان اورا شاگرد میرعلی دانست واورا درخط نستعلیق ازشاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی وکاتبی متین القلم میداند «احوال وآثار صفحه ۶۴»

در تاریخ الخط بنقل از تحفهٔ خطاطین آمده است که اسدالله کرمانی منسوب به کرمانشاه است وی خط را از محمد کرمانی اخذ نمود. وقرآنی بخط وی درکتابخانه ایاصوفیه یافت شده است.

ودرمصور الخط العربی چنین آمده است: اسدالله کرمانی یکی از شاگردان محمد کرمانی است که بسرزمین عثمانی مهاجرت کرده واقامت گزید. وچنانکه درتحفه مذکوراست او برطریقه وشیوهٔ یاقوت می‌نوشته است. احمد قره حصاری خطاط مشهور یکی ازشاگردان اوست. نمونه‌ای ازخط وی (اسدالله کرمانی) درثلث گذشت

خوشنویسان اقلام ششگانه درقرن دهم. معاریف آنان عبارتند از:

جلال الدین حسین فخار شیرازی - عبدالحق سبزواری - حافظ محمد - حافظ قنبر شرفی نظام الدین اردبیلی - حیدر قمی - سید ولی قمی - شهره امیر - نظام بخارائی.

دربارهٔ نظام الدین بخارائی مؤلف خط وخطاطان گوید[1]: بهرام میرزای صفوی دربارهٔ وی گفته است:

شناسای رقوم هفت خط مولا نظام الدین — که مانند وی اندر جملهٔ آفاق کم باشد

نویسد از سرانگشت خط ثلث خوش یارب — که دیدست اینچنین کاتب که انگشتش قلم باشد

(۱) صفحه ۲۶۷

ـ محمّد حسین بن یحیی هروی ـ شرف الدّین حسین معروف به میرمنشی قمی (پدر قاضی احمد مؤلف گلستان هنر) میر نعمت الله بن عبدالوهّاب تبریزی ـ علی بیک تبریزی ـ کمال الدّین محمود بن عبدالحق سبزواری ـ میر نظام شرف الد قاضی محمّد باقر اردوبادی ـ کمال الدین حسین حافظ هروی(۱).

کمال الدّین حسین حافظ هروی . از یک چشم نابینا بود . علاوه بر نستعلیق اقلام ششگانه را استادانه می نوشت . حافظ قرآن و خوش آواز و مردی درویش و وارسته بود . نمدمی پوشید و پیاده سفر میکرد . در اکسیر کارکرده و لاجورد شوی ماهر بود . از خراسان بعراق سفر کرد و مدّتی در قم اقامت نمود و از قم بار دوی شاه طهماسب اوّل صفوی پیوست . در مجلس شاه سخن از خوشخوانی او بمیان آمد شاه بوی تکلیف خواندن کرد ، وی بی محابا گفت (خوانندگیم نمیآید) شاه را این صراحت خوش آمد و اسب و استر و اشتر و خیمه و جمیع ضروریّات زندگی بوی عطا کرد . ولی او بی نیازتر از آن بود که می پنداشتند و در عین فقر همه را رد کرد و سلطان طبع خود را زیر بار منّت نگذاشت . کمال الدین پس از مدّتی آهنگ عراق آهنگ خراسان کرد و در مشهد بسال ۹۷۴ ﻫ درگذشت . هنرشناسان مهارت وی را در جمیع خطوط ستوده اند و مخصوصاً برای نستعلیق او مزیّت قائل شده اند . نمونه نستعلیق او دیده نشد . ولی ثلث وی ممتاز و نسخ او عالی است(۲)

چنانکه گفته شد حافظ هروی یکی از خوشنویسان عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۵ ﻫ) بود و کتیبه ای از او در مسجد جامع اصفهان صُفّه صاحب باقی است که بقلم سه دانگ کتیبه ای بخط ثلث عالی نوشته است بدین رقم (فی تاریخ سنه ثمان وثلاثین وتسعمائه کتبه کمال الدین حسین الحافظ الهروی)

دیگر از آثار او که مرحوم بیانی ذکر کرده یک قطعه بخط ثلث و نسخ و رقاع است بدرجه ممتاز از مرقع سیّد احمد مشهدی و قطعه دیگر در کتابخانه سلطنتی بخط ثلث و نسخ ممتاز و عالی میباشد . نمونه خطّش در ثلث ملاحظه شود .

---

(۱) تقریرات مرحوم بیانی . (۲) احوال و آثار صفحه ۶۴ .

تذکر: در نظر نگارنده اهمیت و اعتبار خطّاط و خوشنویس در هر عصر و زمانی که باشد بطور کلّی چند چیز است :
۱ـ در نوعی خطّ بمرتبه قدرت و استادی رسیده باشد و اگر بچند نوع یا تمام انواع متداول برسد مرتبه او بالاتر است و درجات خطّش نیز هرگاه بمرتبه ممتاز باشد ما فوق همه خواهد بود . ۲ـ آثار خطی از خود بجای گذاشته باشد . و در این مورد بیشتری موجب بیشتری خواهد بود ۳ـ شاگردانی تربیت کرده باشد که در اینصورت هم شاگردان بسیار دلیل اهمیّت و اعتبار میگردد . فضائل

سلسله خط خوشنویسان تُرک

صاحب خط و خطاطان در صفحه ۲۸ شجره خطاطان را با اجمال ذکر کرده و ماحصل آن این است که :

محمد بن اسد خط را از ابن مقله ، و علی بن هلال ابن بواب از محمد بن اسد ، و عبدالمؤمن و محمد بن عبدالملک و زینب شهده از ابن بواب ، و یاقوت مستعصمی از عبدالمؤمن ، و سید حیدر جلی نویس از یاقوت ، و عبدالله صیرفی از سید حیدر ، و خیرالدین مرعشی از عبدالله صیرفی اخذ خط کرده و فرا گرفته اند . و شیخ حمدالله بن شیخ مصطفی بخارائی (۱) از خیرالدین مرعشی تعلیم یافته است و شش نفر دیگر از استادان هفتگانه ممالک عثمانی سند تعلیم خط آنها به شیخ حمدالله میرسد .

اساتید سبعه روم (عثمانی آن زمان) عبارتند از :

۱ - شیخ حمدالله بن شیخ مصطفی بخاری ۲ - مصطفی دده ولد شیخ حمدالله (متوفی ۹۴۶ ه)

۳ - استاد عبدالله آماسی ۴ - محیی الدین جلال آماسی (« ۹۸۳ ه)

۵ - مولا جمال برادر جلال آماسی (۹۳۳) ۶ - مولا احمد قره حصاری (۹۶۳)

۷ - ابراهیم بروسه وی شرنبجی زاده (۹۳۲)

گذشته از این استادان شیخ حمدالله را یک دسته پیروان دیگر بوده که جداگانه سلسله ای تشکیل داده اند و اسامی آنان بدین ترتیب است : شکرالله خلیفه داماد شیخ حمدالله - پیر محمد (۹۶۳) ولد شکرالله حسن اسکداری - خالد ارضرومی (کذا) - درویش علی (۱۰۸۶) - صویولجی زاده مصطفی ایوبی (۱۰۹۹) - حافظ عثمان - یدی قله لی سید عبدالله - خواجه راسم (متوفی ۱۱۶۹ ه)

و در صفحه ۸۷ اسامی این سلسله را که بنظم آورده اند درج نموده و آن این است :

سلسله قبلة الکتاب شیخ حمدالله

تلک عشرة کامله

شیخ حمدالله و شکرالله داماد گزین ثالث او علی محمد اسکداریدر حسن - ارضرومی خالد اولدی خامسی اهل خطک

---

(۱) معاصر سلطان بایزید دوم و سلطان سلیم اول و سلیمان خان قانونی (۹۲۶ - ۹۷۴ ه) بوده است .

سادسی درویش علی سابع صویولجی باکفن - حافظ عثمان ثامن اشراب یدرهم تسعین سید عبدالله امام زمرهٔ خط حسن
خواجه راسم ذوالجناحین ایدی کیم جف القلم ششن قلم ده واحد کالالف ایدی کامل بدن - بویله در بو سلسله کیم اون عدد تکمیل ایدر
جمله نک شادایده اروحن خدای ذوالمنن

سپس گوید تمام خطاطان ثلث و نسخ ممالک عثمانی، بیواسطه یا با واسطه شاگردان و پیروان این استادان میباشند
وآنگاه عدهٔ زیادی از خطاطان مشهور عثمانی را از صفحه ۸۵ تا ۱۸۰ برشمرده است که از آنجمله این افرادند:
سلطان احمد خان ثالث که خود علاوه بر حسن خط مروّج و مشوّق اهل هنر و فن خط بوده است، اسماعیل زهدی
(که تاریخ وفات اورا ۱۱۴۴ ذکر کرده است)، سلطان سلیمان خان ثانی که لطافت خط اورا در ثلث ستوده اند
. سلیمان مستقیم زاده صاحب کتاب تحفة الخطاطین وسلسلة الخطاطین، عزت علی پاشا که ثلث و نسخ و-
شکسته تعلیق ومخصوصاً دیوانی را بسیار خوب و کامل مینوشته، و دستور العمل خطاطان اثر قلمی اوست وفاتش بسال ۱۱۴۷
هجری اتفاق افتاده است، سلطان مراد ثالث و سلطان مراد ثانی که هردو در ثلث و نسخ نامبردارند،
سلطان مصطفی خان ثانی، محمّد شوکت وحدتی (۱۲۴۹ - ۱۲۹۸) معاصر سلطان عبدالعزیز خان
که بکثرت آثار موصوف و از مشاهیر خطاطان بوده است.

بعد از آن صاحب خط و خطاطان نام چندتن معاصرین خود را ذکر کرده است مانند عبدالفتاح سکه زن باشی
حاجی یحیی، حاجی عارف بک، حاجی حسن رضا افندی، نوری افندی و عدهٔ دیگر....
مؤلف مصور الخط العربی در صفحه ۳۴۸ وصفحات دیگر خطاطان مشهور ترکیه را نام برده است که از جمله آنان این اشخاصند:
مصطفی راقم افندی فرزند محمود قبطان برادر اسماعیل زهدی (۱۱۷۱ - ۱۲۴۱ هـ)، سید حاج خلوصی
فرزند عثمان محمّد بخاری که نزد محمّد راجی و وصفی تعلیم گرفت و سرآمد گردید و شاگردان بسیار از هر دیار بگرد او
در مکتب راغب پاشا جمع آمدند. از جمله شاگردان او استاد شفیق برادرزاده اوست که پس از او علم شهرت
برافراخته است. درگذشت حاج خلوصی سال ۱۲۹۱ هـ بوده است.
شهاب الدین حسین افندی، جلال الدین محمود صاحب مجموعه خطوط است که بسال ۱۲۱۷ در استانبول

بچاپ رسیده است . مصطفی کوتاهی ، حاج طاهر افندی معلّم سلطان عبدالمجید (۱۲۶۲ هـ) ، ممتاز افندی مخترع قواعد خط رقعه (متوفی ۱۲۸۷ هـ) ، استاد مشهور یساری افندی ، یحیی حلمی افندی ، توفیق افندی ، مصطفی عزّت شاگرد یساری ، محمّد شفیق بک سیفی ، عبدالله زهدی (متوفی ۱۲۹۲) ، شفیق بن سلیمان (۱۲۳۵-۱۲۹۶) ، نظیف بک (متولد ۱۲۶۲) ، استاد اسماعیل حقی سامی طغراکش (متوفی ۱۳۲۰) هجری قمری و عدهٔ بسیار دیگر .....

امّا خوشنویسان مشهور ترکیه در عصر حاضر (قرن چهاردهم هجری نبوی) :

شهلا پاشا مخترع خط همایونی دیوانی ، مصطفی عزّت ، حافظ تحسین برادر مصطفی عزّت صاحبان مجموعه های خط ، این دو برادر دو تن خطاط مشهور آستانه ای بودند که خطشان در نهایت زیبائی و ظرافت و لطافت و هر دو دارای ذوق سلیم در ترکیبهای خط بودند ، از این دو استاد مجموعه مشقی بنام «مجموعه خطوط عثمانیه» چاپ و منتشر گردیده که محتوی ثلث و نسخ و رقعه و فارسی و دیوانی است . استاد مشهور خلوصی (متوفی ۱۳۲۴) ، حاج عارف فلبوی (متوفی ۱۳۲۷) ، عبدالعزیز رفاعی که بعد از انقلاب ترکیه بمصر رفت ، حاج احمد کامل (متوفی ۱۳۴۲) ، احمد شکری (۱۳۴۶) ، محمود یازر بن نعمان افندی — (۱۳۱۱ — ۱۳۷۲) صاحب کتاب «مفتاح الکتابات القدیمه» ، عبدالقادر توفیق ، استاد حامد آمدی و شاگرد او ماجد ترک . و این خطّاط (ماجد) حدود سال ۱۳۷۵ هـ سرپرست فنون جمیله بغداد بوده است .

اینک ترجمهٔ احوال مشاهیر ارکان نامبردگان را باختصار ، میآورم :

۱- شیخ حمدالله آماسی فرزند شیخ مصطفی دده است که از بخارا به «اماسیه» مهاجرت کرد و در «اناضول» اقامت گزید . حمدالله در آنجا بسال ۸۳۳ یا ۸۳۰ بدنیا آمد و در عنفوان جوانی بعلم و دانش و سپس بخط پرداخت و او از خیرالدین مرعشی شاگرد عبدالله صیرفی تعلیم گرفت و ترقی کرد تا آنکه نبوغ و اشتهار پیدا کرد . و چون سلطان بایزید

بسلطنت رسید اورا به استانبول طلبید (در فترت ۸۸۶) وبخطاطی مشغول بود تا آنکه سلطان یاوز سلیم خان روی کار آمد
و دراواخر عمر عصر طلائی عثمانی یعنی زمان سلطان سلیمان قانونی را درک کرد. عمراو به ۹۳ یا ۹۶ سال رسید و درسال
۹۲۶ هـ درگذشت و درمقبرهٔ قراجا احمد دراسکدار بخاک رفت. اوبرشیوه وروش یاقوت مستعصمی مینوشته وقطب
خطاطان ترک بوده است تاآنجا که اورا به فرید عصر و نادرهٔ دهر وصف کرده اند. آثار خطی او در ترکیه بسیار است وبعضی را
درموزه طوپ قاپو محفوظ داشته اند. وبنا بقول دکتر سهیل انور محیی الدین و جمال الدین اماسی و عبدالله
از شاگردان شیخ حمدالله بوده اند. ودیگر شاگردان او بنقل صاحب حکمة الاشراق حسام الدین خلیفه وشکرالله
خلیفه و رجب خلیفه بوده اند. ودوتن از استادان آن عصر را بنام «یحیی رومی» «علی بن یحیی» معاصر حمدالله
شمرده اند. (۱) (نمونه خطوط حمدالله در محقق ثلث وتوقیع نموده شد)

۲- مصطفی دده فرزند شیخ حمدالله که نام پدرخود را براو نهاد وفن خط را بدو بیاموخت بمصطفی دده
ازممتازان خطاطان عصر، ودراقلام سته وسایر خطوط استاد ماهر گردید. اوبسال ۹۴۵ هـ درگذشت. (۲)

۳- قره حصاری احمد قره حصاری ملقب به ملا شمسی بیرقره حصاری، بسال ۸۷۳ متولد شد
وی از معاصرین شیخ حمدالله اماسی است، واز اسدالله کرمانی که برطریقه وشیوه یاقوت می نوشته تعلیم یافته
است، ودراثر پیروی از استاد مشهور وبرجسته شد بطوری که درباره وی گفته اند: بین شیوه وطریقه استادان
جمع کرد وبرای خود ازمیان آنها طریقه ای پیش گرفت که باشیوهٔ حمدالله متفاوت است، وآثار خطی وفنی او-
براین مطلب گواه است که ازوی بسیار بجای مانده است. ازشاگردان معدود او: درویش محمد چلپی، ابراهیم، حسن
، محیی الدین خلیفه، فرهاد پاشا وسلیمان حجازی میباشند، وحسین چلپی، دلی یوسف،
قره علی افندی، تکنه چی حسن چلپی را نیز ازشاگردان او شمرده اند.

اهل فن گفته اند که بعد از قره حصاری سه تن ازتمام خطاطان ترک استاد تر بوده اند وآن سه تن عبارتند از حاج کامل
اقدک، اسماعیل حقی التون یازار، حافظ عثمان.

(۱) مصورالخط صفحات ۳۲۱ و ۳۴۸ بنقل ازمصادر ترکی. (۲) مصورالخط بنقل ازحکمة الاشراق

قره حصاری چهار تن از سلاطین آل عثمان را درک کرده است : بایزید ، سلطان فاتح ، یاووز سلیم خان ، سلیمان قانونی .
وفات او بسال ۹۶۳ در سنین نود سالگی رخ داده است.[۱] (نمونه خطوط او در فصلهای قبل است)

۴ - حافظ عثمان (الملقب بالشیخ الثالث) یکی از نوابغ خطاطان ترک بکتابت قرآن سرآمد و حافظ قرآن بوده است
ولادت و نشو و نمای او در «آستانه» بود . از طفولیت علاقه مند بخط گردید و نزد مشهورترین خطاطان عصر چون درویش علی
و دیگر استادان بتعلیم و فراگرفتن پرداخت تا اجازهٔ استادی گرفت . صیت شهرت او بهمه جا رسید و در سال ۱۱۰۶
بسمت استادی و تعلیم مصطفی خان ثانی (۱۰۷۶ - ۱۱۱۴) و سلطان احمد خان ثانی انتخاب شد . او
روز یکشنبه را برایگان مخصوص تعلیم فقرا قرار داد و روز چهارشنبه بتعلیم اغنیا میپرداخت از آثار خطی او علاوه بر مقدار بسیاری
از رقعه ها و قطعات . قرآنهائی که نوشته بالغ بر بیست و پنج نسخه است که بعض آنها بچاپ رسیده است و بعض نسخ خطی آن را بمبلغ
سنگین و گزافی ارزش مینهند . وی در سال ۱۱۱۰ قمری درگذشت و در «رباط قوجه مصطفی پاشا» مدفون شد.[۲]
(نمونه خطوطش قبلا ارائه شده است)

۵ - سلیمان سعدالدین محمد بن محمد مستقیم زاده صاحب کتاب تحفة الخطاطین است که کتابی جامع
در تاریخ ارباب خط بلغت ترکی است و صاحب خط در خطاطان در وصف این کتاب گفته است کلُّ الصید فی جوف الفرا *
مستقیم زاده شخصی عالم و فاضل و مورخ و ادیب و شاعر و یگانهٔ دهر و صاحب تألیفات بسیار بوده و از اجله علمای دولت عثمانی
بشمار است ، با داشتن علم و فضل از بزرگان خطاطان عصر بوده و انواع خط را عالی مینوشته که آثار خطی بسیار او گواه استادی و
مهارت وی میباشد . خط نسخ و ثلث را از «محمد راسم افندی» ، و خط نستعلیق را از فندق زاده ابراهیم
و از کاتب زاده محمد رفیع افندی و از سید محمد دده فراگرفته و اخذ نموده است . او در سال ۱۱۳۱
هجری متولد و در سال ۱۲۰۲ درگذشته است.[۳] (نمونه خطش بدستم نیامده است)

۶ - عبدالله زهدی استاد عبدالله بیک زهدی فرزند عبدالقادر نابلسی خطاط مشهوری است که تولد و
نشو و نمای او در آستانه بود و فن خط را از استادان معروف امثال حافظ راشد افندی مشهور بایوب علی

---

(۱) استفاده از مصور الخط . (۲) استفاده از الوسیط . (۳) استفاده از تاریخ الخط صفحه ۲۹۴ و ۳۳۰ . (فرا بمعنی گورخر است)

* در فرائد الادب المنجد چنین است کل الصید فی جوف الفرا ضرب المثل است چونکه صید آمد نوده هم پیش باشد یعنی در مورد استغنا و بی نیازی از چیز دیگر . (مه)

، مصطفی افندی عزّت فراگرفت واز استاد اخیر اجازه وسند تعلیم حاصل نمود، پس از آن عبدالله زهدی معلّمی جامع نورعثمانی در آستانه انتخاب شد تا اینکه سلطان عبدالمجید وی را برای نوشتن کتیبه حرم مدنی ومسجد نبوی به حجاز گسیل داشت. زهدی پس از انجام این امر بمصر رفت واسماعیل پاشا اورا در مصر نگاهداشت و مُدرّس خطوط مدرسهٔ خدیویه‌اش گردانید. پس از زمانی از طرف حکومت بنوشتن آیات قرآنی وغیره بر کعبه مأمور شد وسپس بشغل تدریس خود بازگشت وادامه داد تا بسال ۱۲۹۲ هـ درگذشت. شاعری در رثاء وماده تاریخ فوت او گفته است

مات ربّ الخطّ والاقلام قد نکست اعلامها حزناً علیه .... ولذا قد قلت فی تاریخه مات زهدی رحمة الله علیه (۱)

۷ - محمّد عزّت فرزند علی افندی بسال ۱۲۵۷ در استانبول متولد شد پس از تحصیل بفن خط آمایل گردید و فراگرفت ودر انواع خط از ثلث ونسخ ورقعه ونستعلیق ودیوانی وهمایونی استاد شد ودر مدرسه سلطانی بتعلیم شاگردان پرداخت دفترچه‌های رسمی او بنامهای «رهبر صبیان» و «مجموعه خطوط» از آثار استادی اوست. وی بسال ۱۳۱۸ قمری درگذشته است «۲»

محمّد عزّت در زمان سلطان عبدالحمید دوم (۱۲۹۳ - ۱۳۲۷) معاصر ناصرالدین شاه قاجار، معلّم حُسن خطّ در مدرسهٔ سلطانی بوده است. (نمونه خط او در صفحات بعد ملاحظه میشود)

۸ - حاج احمد کامل. حاج احمد کامل افندی فرزند حاج سلیمان بسال ۱۲۷۸ هـ در استانبول متولّد شد وخطّ را از پدر خود بیاموخت واز طرف سلطان بلقب رئیس الخطّاطین ملقّب گردید. هنگامی که در قاهره مدرسهٔ خطاطین تأسیس شد محمّدعلی پاشا اورا برای تعلیم خطّ دعوت کرد وعدّهٔ بسیاری از تعلیم او استفاده کردند وی درسال ۱۳۶۰ به استانبول بازگشت وهمان سال درگذشت واورا در مقبرهٔ ابوایوب انصاری بخاک سپردند (۳)

(نمونه خط کامل قبلاً درج شده در صفحات بعد هم ملاحظه میگردد)

۹ - عبدالعزیز رفاعی استاد عبدالعزیز رفاعی بسال ۱۲۸۹ در استانبول بدنیا آمد ودر خردسالی عشق بخط پیدا کرد ونزد «عارف فلبوی» وعلی حسن قرین آبادی مشق کرد وتعلیم یافت. او دوبار بمصر رفت

---

(۱) خلاصه‌ای از الوسیط ومصور الخط. (۲) مصور الخط ص ۳۵۰. (۳) مصور الخط ص ۳۵۴ -

و آنجا بتعلیم خط و خطاطی پرداخت. قرآنی برای ملک فؤاد بنوشت. و بسیاری از تعلیم او به استادی رسیدند رفاعی در تمام اقسام خط ماهر و استاد بود و خط او چنانکه از آثار فراوانش مشاهده میشود بهترین نمونه های اقلام مختلف است وی بسال ۱۳۵۲ قمری در استانبول درگذشت[۱] (نمونه خطش در ثلث نموده شد)

۱۰ **عبدالقادر توفیق** - از استادان مهم ترک است. او بسال ۱۲۹۹ قمری در استانبول متولد شد و اکنون (۱۳۸۸ قمری) ایام پیری خود را در استانبول میگذراند. مجموعه خطوط او را در سال ۱۳۸۱ هجری بچاپ رسانیده اند[۲] (نمونه خط او در ثلث ارائه شد)

(تلك عشرة كاملة)

نمونه هائی از خطاطان ترک:



خط پیر افندی نواده شیخ حمدالله آماسی متوفی سال ۹۶۳ هـ


الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا واجل مسمی عنده ثم انتم تمترون وهو الله فی السموات وفی الارض یعلم سرکم وجهرکم ویعلم ما تکسبون وما

نمونه خط نسخ حافظ عثمان (۱۱۱۰ هـ) «منقول از مصور الخط»

(۱) (۲) استفاده از کتاب مصور الخط العربی -

بسم الله الرحمن الرحیم

ابدع کلام یعنون به المقال

وایمن ذکر یصدر به کل امر ذی بال

حمد الله الذی وقف دون مواقف

... الافهام والعقول ...

سورة البقرة مدنیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الم ذلک الکتاب لا ریب

فیه هدی للمتقین الذین

یؤمنون بالغیب ویقیمون الصلوة

ومما رزقناهم ینفقون والذین

یؤمنون بما انزل الیک وما انزل

من قبلک وبالآخرة هم یوقنون

خط محمد امین عزت نوشته سال ۱۲۲۱ قمری

واذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل

خط ثمنی محمود خان ثانی فرزند عبدالحمید خان اول (۱۱۹۹ - ۱۲۵۵ھ) از شاگردان راقم و از سلاطین عثمانی ترکیه

قال قبلة الکتاب یاقوت المستعصمی علیه رحمة الباری

الخط هندسة روحانیة ظهرت بآلة جسمانیة ان جودت

قلمک جودت خطک واذا اهملت قلمک اهملت خطک

الخط للامیر جمال وللغنی کمال وللفقیر مال تم الکلام

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

ألا أعلمك كلاماً إذا قلته أذهب الله تعالى همك وقضى عنك دينك
قل إذا أصبحت وأمسيت اللهم إني أعوذ بك من الهم والحزن وأعوذ بك
من العجز والكسل وأعوذ بك من البخل والجبن وأعوذ بك من غلبة الدين
وقهر الرجال صدق رسول الله بندهٔ آل عبا سید عزت مصطفی سنه ۱۲۸۱

مصطفی عزت (متوفی ۱۲۹۳)

أمن تذكر جيران بذي سلم مزجت دمعا جرى

أمن تذكر جيران بذي سلم مزجت دمعا جرى من مقلة بدم
أم هبت الريح من تلقاء كاظمة وأومض البرق في الظلماء من إضم

أم هبت الريح من تلقاء كاظمة وأومض البرق في

نمونه ثلث ونسخ محمد عزت بسال ۱۳۰۶ قمری منقول از کراسه (دفترچه مشق) او - از اشعار بوصیری)

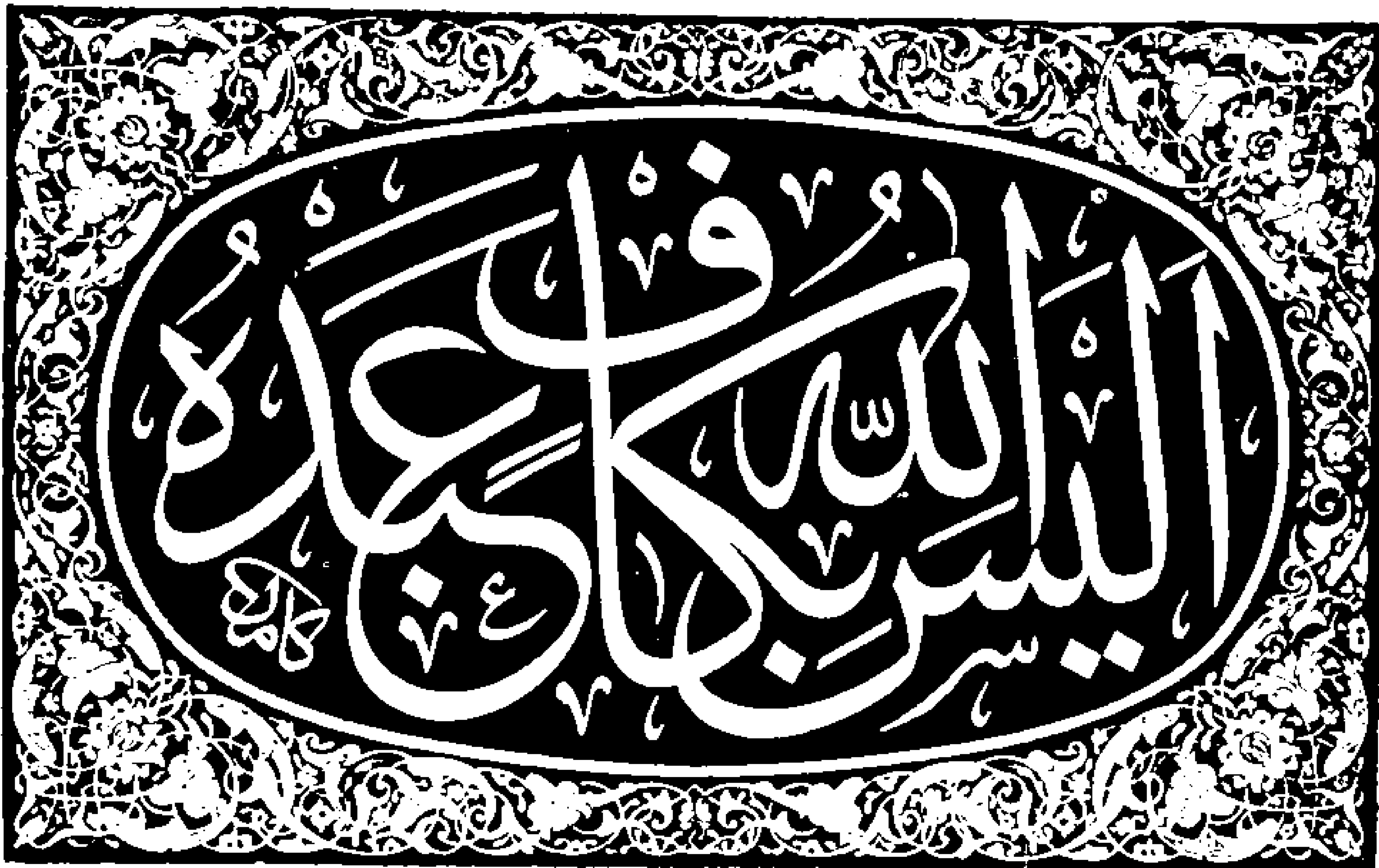
بسم الله الرحمن الرحيم ۞ الحمد لله رب العالمين ۞ الرحمن الرحيم ۞ مالك يوم الدين ۞ إياك نعبد وإياك نستعين ۞ اهدنا الصراط المستقيم ۞ صراط الذين أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين

خير الكلام ما قلّ ودلّ

قال النبي صلى الله تعالى عليه وسلم ❁ حُفّت الجنة بالمكاره وحُفّت النار بالشهوات ❁ وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم حب الدنيا رأس كل خطيئة ❁ صلى الله عليه وآله وصحبه أجمعين

بيد الفقير محمود يازر غفر له

خط ثلث ونسخ محمود يازر (١٣١١ - ١٣٧٢ ه‍ ق) مؤلف كتاب مفتاح الكتابات القديمه (بترکی لاتینی)



روى أن هارون الرشيد جمع أربعة أطباء من أربعة أقاليم هندي ورومي وعراقي وسوادي ● فقال ليصف كل واحد منكم الدواء الذي لا داء فيه ● فقال الهندي الدواء الذي لا داء فيه عندي هو الإهليلج الأسود ● وقال الرومي هو حب الرشاد الأبيض ● وقال العراقي هو عندي الماء الحار ● وقال السوادي وهو كان أعلمهم الإهليلج يعصف المعدة وهذا داء ● وحب الرشاد يرق المعدة وهذا داء ● والماء الحار يرخي المعدة وهذا داء ● والدواء الذي لا داء فيه عندي أن لا تأكل الطعام حتى تشتهيه وأن ترفع يدك وأنت تشتهيه فقالوا صدقت ● قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ● البطنة أصل الداء ● والحمية أصل الدواء ● صدق رسول الله ونطق حبيب الله

كتبه الحاج أحمد كامل المعروف برئيس الخطاطين حامدا لله تعالى ومصليا على نبيه محمد وآله

خط ثلث ونسخ حاج احمد كامل رئيس الخطاطين (متوفى ١٣٤٠ ه‍ ش)

منقولات از مصور الخط العربي دوزان سال ١٣٨٨

دنبالهٔ خوشنویسی در ایران قرن دهم و یازدهم

خوشنویسی در دورهٔ صفویّه (۹۰۶ - ۱۱۳۵ هـ ق)

دورهٔ صفویّه از درخشانترین ادوار ترقی و تکامل خطوط مخصوصاً ثلث و نستعلیق و نسخ بوده است عموم شاهان وشاهزادگان حتی امرای صفوی (بویژه شاه اسماعیل اول و شاه عباس کبیر و شاهزاده بهرام میرزا و سام میرزا فرزندان شاه اسمعیل و فرزند بهرام میرزا بنام شاهزاده ابراهیم میرزا) علاقه مند باین هنر بوده و بعضی خود از استادان فن فراگرفتند و خطاطان و هنروران بدربار آنان مقامی بلند و عزت و اعتباری ارجمند داشتند و همین امر باعث ترویج انواع فنون و ظهور بسیاری از نوابغ خط بویژه خط نستعلیق نویسان و ثلث نگاران بوده است و آن ایام بداشتن چنان استادان مفتخر گردیده و نام آنان در ضمن آثار خیرشان بر صفحات روزگار نقش ابد یافته است. از جمله خطاطان مشهور در ثلث و رقاع و نسخ و ریحان وغیره این بزرگانند:

محمّد مؤمن کرمانی وی فرزند خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید متخلّص به بیانی است که ترجمه حال او قبلاً نوشته شد، و هم اوست که معلم ابوالنصر سام میرزا و در دستگاه شاه اسماعیل منصب صدارت داشته و در انواع خطوط استادی کامل و زبردست بوده است. فرزند او محمّد مؤمن نیز یکی از چندتن خوشنویس جامع طراز اول و زبردست ترین خوشنویسان قرن دهم است که در جمیع اقلام متداول (اقلام ششگانه و تعلیق و نستعلیق) استاد مسلم بوده و کمتر کسی از خوشنویسان را در جامعیّت میتوان با وی قرین گرفت. محمّد مؤمن بدربار شاه طهماسب راه یافت و کتابت مخصوص وی گردید. برای شاه مرقعی ترتیب داد که یکی از نفایس کم نظیر و آثار هنری ایران بشمار میآمد و باقلام متنوع و مختلف نوشته شده است و تاریخهائی از سال ۹۳۴ تا ۹۴۷ دارد این مُرقّع بعداً متفرق گردیده و اکنون صفحاتی از آن ضمن مرقعات دیگر (مانند مرقع مالک دیلمی و سیداحمد مشهدی وغیره) در کتابخانه های طوپقاپوسرای و دانشگاه استانبول موجود است. محمّد مؤمن در اواخر عمر از دربار شاه طهماسب بهندوستان رفت و بسال ۹۴۸ در همانجا درگذشته است.(۱)

نصیر منشی سپهر گوید که خواجه نصیر منشی تعلیق را بسی نیکو نگاشت و بسال ۹۶۲ درگذشت ولی بخط وی

---

(۱) باستناد احوال و آثار خوشنویسان بیانی. تذکر: نمونه خطوط محمّد مؤمن در دسترس مؤلف نبوده است. ومخفی نماند که محمّد مؤمن آن خوشنویس است که سلسله خطاط او مرتب است و بیاقوت مستعصمی اتصال مییابد (محمّد مؤمن - عبدالله مروارید - عبدالله طباخ - جعفر تبریزی - شمس الدین قطابی - حاجی محمّد بندگیر - عبدالله صیرفی - ...

سه قطعه از مرقع بهرام میرزا در کتابخانهٔ خزینه اوقاف استانبول است که بقلم نسخ و رقاع و نستعلیق نوشته است و چنین رقم دارد: «تحفه مجلس نوّاب جهانبانی [مقصود بهرام میرزای صفوی است] خلّد الله تعالی ملکه، مشقه الفقیر نصیر غفر ذنوبه» و مرحوم دکتر بیانی اضافه میکند: گویا بخط همین نصیر است قطعه ای که من دارم و بقلم ثلث و نسخ و رقاع خوش نوشته است و این قطعه در ست بخط قطعهٔ زیبای نفیسی است که در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد است که اقلام ریحان و ثلث و رقاع و توقیع و شکسته تعلیق را استادانه نوشته است (۱). (عکس این قطعه در خاتمه مینگرید)

میرعبدالقادر حسینی شیرازی - در کتاب راهنمای گنجینهٔ قرآن تالیف آقای احمد گلچین معانی، آمده است: «میرعبدالقادر حسینی شیرازی از خوشنویسان پرکار و معروف نیمهٔ قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است که بهندوستان مهاجرت کرده و در «گلکنده دکن» پایتخت سلاطین قطب شاهی رحل اقامت افکنده — و قرآنهای زیادی نوشته است» و آنگاه در آنجا، چهار قرآن را بخط میرعبدالقادر معرفی کرده و صفحهای نمونه آورده است. و این بنده نگارنده خود از نزدیک اثر معجز آسای او را یعنی قرآنی که در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی است مشاهده کردم و بخط ریحانی ممتاز است. این نویسنده توانا در سایر خطوط نیز دست داشته است.

علاء الدین محمد بن شمس الدین محمد حافظ تبریزی - معروف به مُلّا علا بیک از استادان معروف تبریز بوده و شاگردانی مانند عبدالباقی تبریزی و علی رضا عبّاسی تربیت کرده است که هر یک از مشاهیر استادان خط اند. علا بیک شاگرد شمس الدین محمد تبریزی نویسندهٔ فرمان شاه طهماسب است. از آثار او کتیبه های عمارات تبریز و کتابها و قرآنها و مرقّعات و قطعات خط است که از هر کدام مقداری متفرق موجود است و همه نماینده استادی اوست. آثار تاریخدار وی از سال ۹۶۳ تا ۱۰۰۱ دیده شده است از آنجمله دو نسخه قرآن بقلم ریحان و رقاع و ثلث و نسخ او در کتابخانهٔ سلطنتی ایران موجود است و نیز قرآنی بخط ثلث و ریحان و رقاع از او در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی میباشد. (نمونه خطوط در فصول گذشته و صفحه ۳۴۸ است)

صحیفی جوهری یکی از کتیبه نویسان زبردست دورهٔ صفوی است. و از جمله کتیبه هائی که او نوشته

(۱) احوال و آثار بیانی صفحه ۹۶۱

خطّ علاء الدّین تبریزی نوشتهٔ سال ۹۶۴ ه

أأنتم أنشأتم شجرتها أم نحن المنشئون

أقرب إليه منكم ولكن لا تبصرون

کتبه العبد الفقیر علاء الدین التبریزی غفر ذنوبه

منقول از کتاب نمونهٔ خطوط بیانی ←



«منقول از مصور الخط العربی»

کتیبهٔ مدخل مسجد جامع با تاریخ ۹۹۲ است که هنوز بصورت گچ بُری باقی است و بنقل هفت اقلیم از خطّ و تذهیب و صحّافی و وصّالی سررشته داشت حکیم شفائی در تاریخ مرگ او سروده است ؛ چون صحیفی جوهری زقضا زجهان رفت جانب عقبی تا قیامت براین کتابه دهر رقم خطّ او بود برجا بی بدل بود درفنون سخن درفن شعر بود بی همتا سال فوتش زعقل جستم گفت رفت ملّا صحیفی از دنیا . که سال ۱۰۲۲ میشود

عبدالباقی تبریزی - شاگرد علابیک و از استادان برجستهٔ کتابه نگاری است که اکنون کتیبه های ایوان شمالی و کتیبه های داخل ایوان بزرگ مسجد شاه و اطراف محوّطه زیر گنبد بخطّ او جلوه گری میکند که آنها را در تاریخ ۱۰۳۵ هجری و ۱۰۳۶ نگاشته است وی پس از اکتساب علوم و فضائل و فنون خط از تبریز ببغداد رفت ، و شاه عبّاس کبیر او را از بغداد فراخواند و نوشتن کتیبه های مسجد شاه را بوی واگذاشت . علاوه بر کتیبه ها قطعاتی از خطوط وی یافت میشود . سال وفاتش -

معلوم نیست بعض تذکره نویسان اورا جزو حکما و عرفا و شعرا آورده اند و گویند بسیار مهربان و درویش مشرب بوده و در شعر باقی تخلص کرده است .

هوارت درکتاب خوشنویسان و مینیاتورسازان مسلمان شرق چنین مینویسد : «عبدالباقی تبریزی ملقب به دانشمند شاگرد علاء بک در بغداد در تکیه درویشان می نشست ..... شاه عباس اول که شهرت او را در نوشتن ثلث و نسخ و تعلیق شنیده بود، حسین چلبی را برای دعوت او به اصفهان و نگارش کتیبه های مسجد بزرگ بآنجا فرستاد ولی او نپذیرفت مع هذا بعد از آنکه شاه عباس قندهار را فتح کرد اورا خواه و ناخواه باصفهان آوردند . در آنوقت گنبد بزرگ مسجد تمام شده بود سکوی دوم طرف قبله و طاق سردر بزرگ مسجد از کتیبه هائی که او نوشته پوشیده شده است ....»(۱)

ناگفته نماند که شاردن سیاح مشهور محمدرضا امامی اصفهانی را شاگرد عبدالباقی تبریزی ، و هردو را از فقهای مشهور زمان خود دانسته است . (هنر خطاطی و کتیبه آرائی این استاد را باید در کتیبه های موجود مشاهده کرد . در اینجا این نمونه هم اندکی از بسیار است که از نمونه خطوط کتابخانه شاهنشاهی ایران تالیف بیانی نقل شده است) خط ثلث و نسخ عبدالباقی سنه ۹۹۷ ←

والطف بعبدك في الدارين إن له

صبراً متى تدعه الأهوال ينهزم

وأذن لسحب صلوة منك دائمة

على النبي بمنهل ومنسجم

ما رنحت عذبات البان ريح صبا

وأطرب العيس حادي العيس بالنغم

كتبه عبد الباقي التبريزي

۹۹۷

پایان قصیده بُرده بوصیری که در ستایش پیغمبر اکرم سروده است قصیده ای طولانی و مورد توجه است که اکثر خطاطان مینوشته اند

علی رضا عباسی تبریزی

از معروفترین خوشنویسان دورهٔ صفوی است که در خط ثلث نظیر نداشت . او در خط ثلث و نسخ شاگرد ملاّ علا بیک و در نستعلیق شاگرد محمدحسین تبریزی بوده است . علی رضا در دربار شاه عباس کبیر معزز میزیسته و تا سال ۱۰۲۸ هـ حیات داشته است از آثار خط ثلث او کتیبه های سردر عالی قاپوی قزوین که اکنون

(۱) نامهٔ آستان قدس شماره ۱ دورهٔ هفتم .

شهربانی قزوین است ، و سردرِ ورودی مسجد شاه اصفهان با تاریخ ۱۰۲۵ و کتیبه سردرِ ورودی مسجد شیخ لطف الله و دور دیف کتیبه دور گلوی زیر گنبد درِ اصفهان ، و دو کتیبه در ایوانهای عباسی درِ ضلع غربی و شرقی صحن کهنه آستانه رضوی با تاریخ ۱۰۲۱ و کتیبه گلوی گنبد خواجه ربیع با تاریخ ۱۰۲۴ و کتیبه اندرون گنبد خواجه ربیع با تاریخ ۱۰۲۶ هـ ق هنوز باقی است ونمونه بهترین کتیبه های ثلث میباشد . ولی از خط نسخ او تنها قطعه ای که در مجموعه شخصی آقای خوشنویس زاده دیده و از آن بوسیله فتوکپی استفاده شد که در اینجا می‌نگرید و درست بسبک وشیوه علاءالدین استادش نوشته است . ←

آثار خطوط نستعلیق علی رضا نیز نسبةً زیاد است که نمونه وشمه ای از وصف آن در نستعلیق خواهد آمد

قال علي عليه السلام الحلف ينفق السلعة
ويمحق البركة والتاجر من اخذ الحق واعطاه
ابن الرومي ٥ قال رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم ما منح والد ولدا افضل من ادب
حسن ٥ قال سقراط ما اثبته الاقلام
لم تطمع في درسه الايام ٥ قيل العلوم
ثلثة علم الدين لمعادكم علم الطب لابدانكم
وعلم الهندسة لمعاشكم ٥ قال [illegible]
[illegible] زال المرء في فسحة من عقله ما لم يقل [illegible]
او يصنف كتابا ٥ مشقه [illegible]

محمّد صالح اصفهانی درِ قسمت فوقانی محراب مسجد شاه اصفهان بخط ثلث ممتاز کتیبه ای بسیار استادانه [illegible] دیده میشود که درِ آخر آن نام محمد صالح است متن آن کتیبه این است :

(روی عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال يا علي لو ان عبدا عبد الله مثل ما قام نوح في قومه وكان له مثل احد ذهبا فانفقه في سبيل الله ومد في عمره حتى حج الف حجة على قدميه ثم قتل بين الصفا والمروة مظلوما ثم لم يوالك يا علي لم يشم رائحة الجنة . كتبه محمد صالح ۱۰۳۸) و درِ کتیبه محراب گنبد شرقی مسجد شاه صریحاً چنین رقم دارد «کتبه محمد صالح الاصفهانی ۱۰۳۸»

محمّد رضا امامی اصفهانی ـ محمد رضا را امام خطاطان گفته اند عمری طولانی داشته و معاصر شاه عباس اول وشاه صفی و شاه عباس دوم و شاه سلیمان بوده است و درهر دوره دربناهائی که ساخته شده کتیبه ای نوشته و اثری

بیادگار گذاشته است او نه تنها خط ثلث را بدرجهٔ عالی استادی مینوشته بلکه در نوشتن نسخ و نستعلیق هم مهارت داشته است و با خطاطان مشهور دیگر مانند علیرضا و میرعماد و عبدالباقی و محمدصالح معاصر بوده است تا آنجاکه نگارنده احصا کرده است بیست و نه کتیبه از کتیبه‌های ابنیهٔ مشهور تاریخی اصفهان بقلم محمدرضا امامی است که قدیمترین آنها مورخ بسال ۱۰۳۸ هجری در مسجد شاه از زمان شاه عباس اول و آخرین آنها مورخ بسال ۱۰۸۱ هجری است (۱)

محمّد محسن فرزند محمّد رضا امامی . کتیبه‌های زیادی در بناهای باستانی اصفهان بنام اوست که با تاریخهائی از ۱۰۹۳ تا ۱۱۰۰ دیده شده و در گنجینه آثار تاریخی اصفهان نیز آمده است . وی از خوشنویسان و کتیبه نگاران عهد شاه سلیمان صفوی و اوائل شاه سلطان حسین بوده و در بعض کتیبه‌ها صریحاً نوشته است «کتبه ابن محمّدرضا محسن الامامی» و تاکنون غیر از کتیبه‌های ثلث خطّ دیگر از وی ندیده‌ام . مرحوم دکتر بیانی در کتاب نمونه خطوط قطعه‌ای بخط نسخ با رقم (مشقه العبد الاقل محمد محسن الاصفهانی ۱۱۵۷) آورده و به محمّد محسن امامی نسبت داده و برای او احتمال عمر طولانی داده است . ومعلوم نیست که از او باشد زیرا در رقم کلمهٔ امامی ندارد . وهمچنین در احوال و آثار کتیبه‌ای بخط نستعلیق بوی نسبت داده در ایوان امامزاده اسمعیل که خطّ فرزندش علی نقی میباشد .

علی نقی امامی فرزند محمد محسن امامی . وی مانند جدّ و پدر کتیبه‌های مساجد و بناها را می نوشته و آثار او در اصفهان موجود است . او از خوشنویسان دورهٔ شاه سلطان حسین صفوی است و بسیاری از کتیبه‌های مدرسهٔ چهارباغ و امامزاده اسمعیل در اصفهان بخطّ اوست . و کتیبه‌هائی نیز از وی بخطّ نستعلیق موجود است . علی نقی خط نسخ و رقاع نیز مینوشته است . کتیبه‌هائی که بخطّ او دیده شده تاریخهائی بین ۱۱۱۱ و ۱۱۱۹ دارد .

در نامهٔ آستان قدس شمارهٔ ۱ دورهٔ هفتم نوشته است که **محمّد رضا امامی** و پسرش **محمد محسن** و نواده‌اش **علی نقی** در حدود یک قرن از ۱۰۳۹ هـ تا ۱۱۲۷ هـ برای بناهای ایران کتیبه نوشته و از بزرگترین خوشنویسان بوده‌اند . و آنگاه از صفحه ۱۲۳ تا ۱۲۵ آن مجلّه بذکر کتیبه‌هائی که این سه تن استاد در اصفهان و مشهد و قم و قزوین نوشته‌اند اختصاص یافته و برشمرده است .

---

(۱) رجوع شود بگنجینهٔ آثار تاریخی تألیف دکتر هنرفر . – تذکرهٔ نمونهٔ خط استادان کتیبه نگار در بناهای تاریخی بهتر دیده میشود لذا رجوع بآنها فرمایند

عبدالرّحیم جزایری . اکثر کتیبه های مدرسه سلطانی اصفهان (چهارباغ) آثار اوست که بخط ثلث عالی نوشته است و کتیبه سردر ورودی مدرسه سلطانی مشرف بخیابان چهارباغ و سردر دیگر در بازار بلند سلطانی جنب مدرسه مورخ بتاریخ ۱۱۲۲ و کتیبهٔ مسجدی در خیابان شیخ بهائی با تاریخ ۱۱۲۵ همه نشان مهارت و هنرمندی او میباشد که در عهد سلطان حسین صفوی بظهور آورده است .

خوشنویسان گمنام قرن دهم . ترجمهٔ احوال عده‌ای از خوشنویسان یافت نشد ولی آثار موجود آنان نماینده زبردستی و استادی ایشان است و از آن جمله‌اند محمد بن سلطان شاه هروی - معین منشی - شمس الدّین علی شیرازی که قرآنی بخط وی در کتابخانهٔ آستان قدس موجود است . شمس الدّین محمد بن امیر علی تبریزی - یوسف غباری - ابوسعید امامی - محمد بن احمد خلیلی تبریزی قرآنی بخط وی در کتابخانهٔ آستان قدس بقلم محقق و توقیع ممتاز دیده شد که تاریخ ۹۸۱ دارد و نمونه‌ای از آنرا در فصل محقق ارائه داشتیم . محمد بن میرک - علیقلی شیرازی(۱) عبدالله بن سلطان محمد هروی - فخرالدّین علی حسینی - صیرفی که غیر از عبدالله صیرفی معروف است نظام اصفهانی - حسن بن محمود سالم - باقر بنّا که اکثر کتیبه‌های داخلی مسجد شیخ لطف الله را نوشته و ثلث عالی بلکه ممتاز است .

و چند تن از خوشنویسان که در قرن دهم زیسته و اوایل قرن یازدهم را نیز درک کرده‌اند عبارتند از :

درویش مقصود تبریزی یا حاجی مقصود شریف تبریزی - میرزا علی سلطانیای - حسن بیک تبریزی - شاه محمد اشرفی که قطعه ثلث و نسخ عالی از وی در مجموعهٔ آقای عباس غازی دیده شد و ذیل آن چنین رقم کرده است « کتبه شاه محمد اشرفی فی سنه ثمان ومائه والف ۱۱۰۸ »

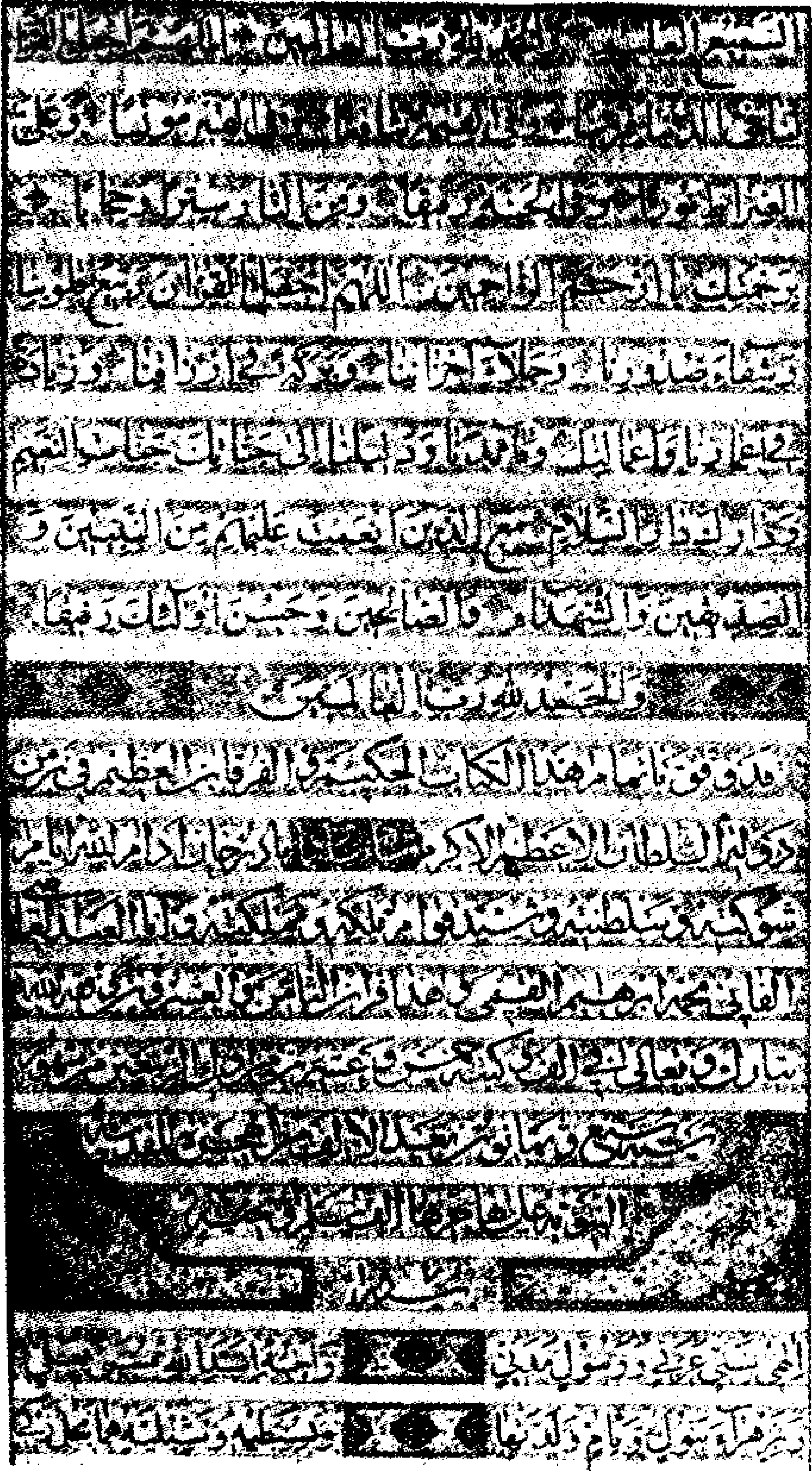
خوشنویسان معروف قرن یازدهم و دوازدهم هجری

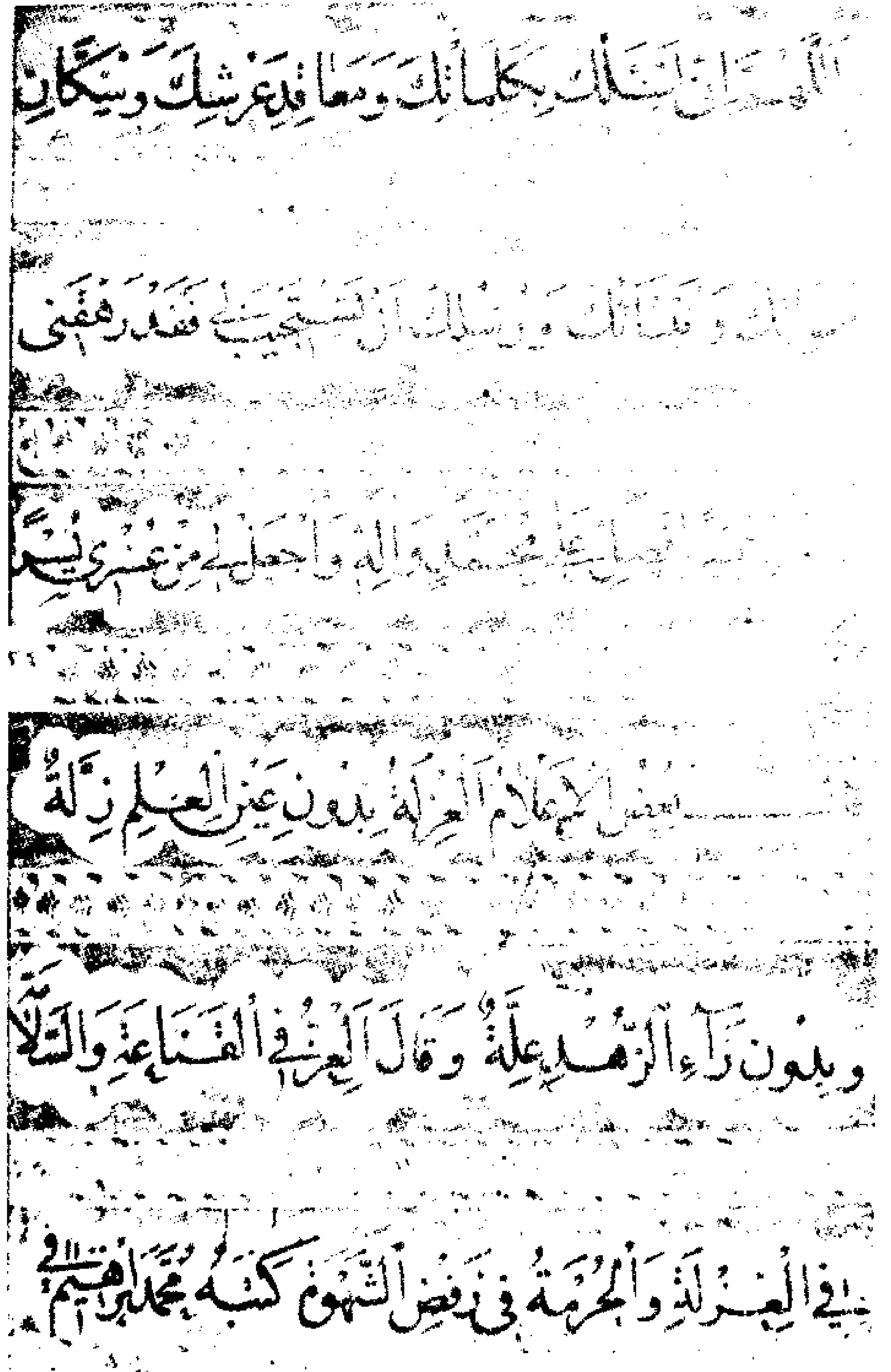
آقا ابراهیم قمی . محمد ابراهیم بن محمد نصیر قمی از معاریف نسخ نویسان است که استاد میرزا احمد نیریزی بوده است . آقا ابراهیم از خوشنویسان زبردست و استادان معروف دورهٔ سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین

(۱) نمونه خط علی قلی شیرازی در ثلث قید شده است .

صفوی است که علاوه بر خطوط اصول، تعلیق و نستعلیق و شکسته را نیز بسیار خوش مینوشته بدرجه عالی و ممتاز، و از این جمله فقط در خط نسخ شهرت یافته است گویند سالی سه قرآن کتابت میکرده و از دسترنج آن زندگی مرفهی داشته است و تمام عمر را مجرد و با سخاوت گذرانیده و تا سال ۱۱۱۷ در قید حیات بوده است تاریخ وفات او معلوم نیست.

نمونه خط محمد ابراهیم (منقول از نمونه خطوط راهنمای گنجینه قرآن)





نسخ این قطعه خالص شیوهٔ ایرانی دیده میشود

در این قطعه هنوز آثاری از خط ثلث دیده میشود

میرزا احمد نیریزی - احمد بن شمس الدین محمد نیریزی در جوانی از نیریز باصفهان مهاجرت کرد و در حدود سال ۱۱۰۰ در این شهر مسکن گزید و در دربار شاه سلطان حسین صفوی و نزد امراء و فضلاء و هنرمندان عصر با احترام بزیست. بزرگان عصر هنروی ارزش مینهادند و او آثار گرانبهائی پدید میآورد، چنانکه گویند در مدت عمر شصت هزار

تومان صفوی از نتیجهٔ هنر خود درآمد یافته است. نیریزی بفضایل نفسانی مشهور بود. نقل کرده اند که از درآمد خود بمبلغ اندک اکتفا نموده بقیه را انفاق میکرده است دراواخر عمر بزیارت عتبات عالیات رفت و در آنجا باوجود کبرسن از کتابت بازننشست چنانکه یک نسخه دعای کمیل بخط وی اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران است که آنرا بسال ۱۱۵۲ هـ در نجف اشرف کتابت کرده است.

نیریزی بمناسبت اختصاص بدربار شاه سلطان حسین «سلطانی» رقم میکرد و بسیاری از آثار او بامر این پادشاه کتابت شده است.

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین ۞ الرحمن الرحیم ۞
مالک یوم الدین ۞ ایاک نعبد وایاک
نستعین ۞ اهدنا الصراط المستقیم ۞
صراط الذین انعمت علیهم غیر
المغضوب علیهم ولا الضالین ۞

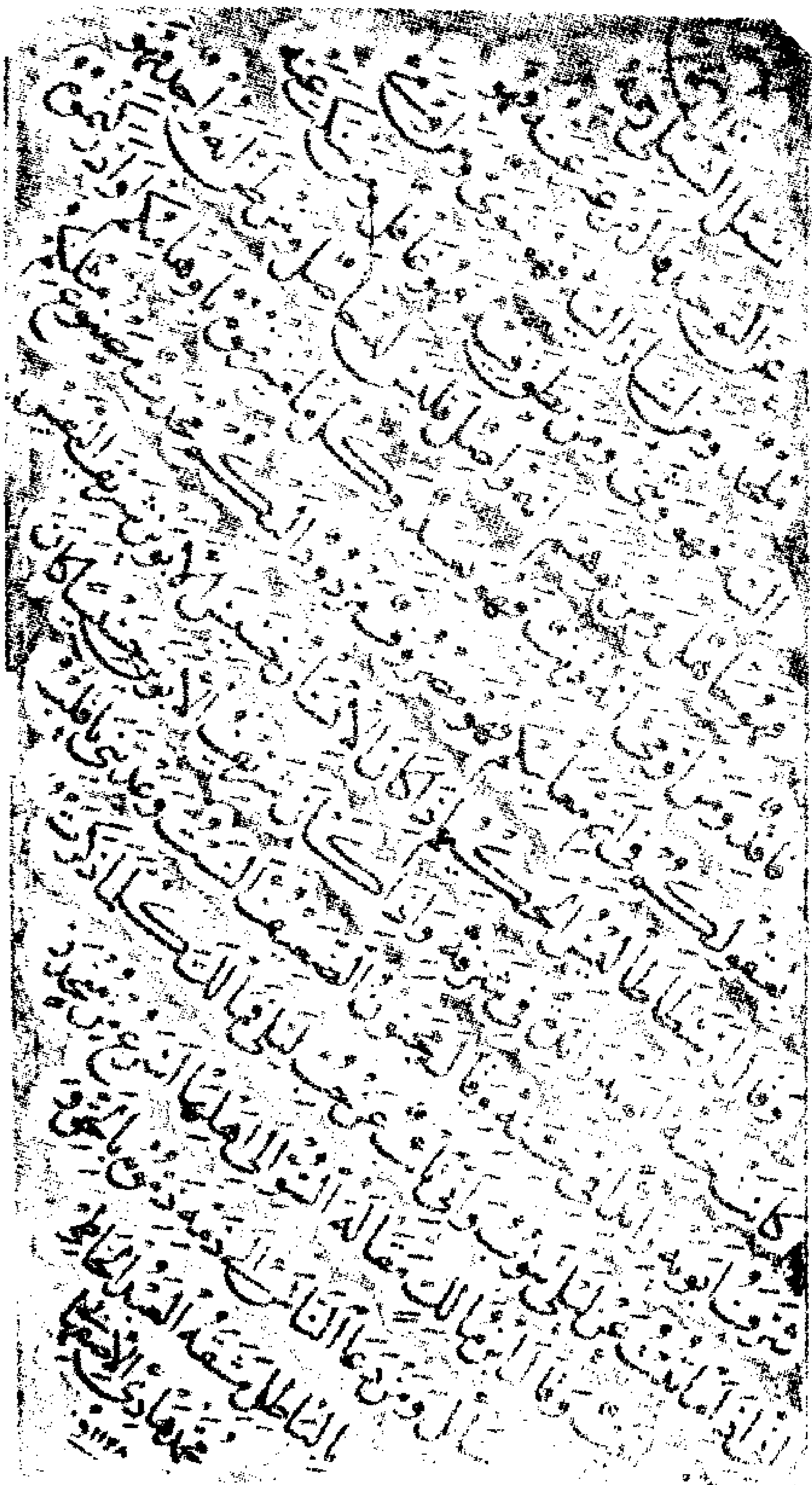
«منقول از قرآن پهلوی آریامهر ←

وإذا قلت وجهت وجهي للذي فطر السموات والأرض فوجه قلبك
إليه واقطعه عن العيبة والبيت فهو المراد لا جهات الظاهر وإذا
قلت حنيفا مسلما فاذكر أن المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده
وإذا قلت وما أنا من المشركين فلا تغتر بأنك لم تعبد صنما واذكر
الشرك الخفي وهو الرياء واحذر كل الحذر أن تخبر عن نفسك
بهذه الأشياء في أول مناجاتك وأنت كاذب وإذا قلت ومحياي
ومماتي لله فاذكر أنك مفقود لنفسك موجود لمالكك فلا
تخالف أمره وإذا قلت أعوذ بالله من الشيطان الرجيم فتحقق أن عدوك
مترصد ليصرف قلبك عن ربك حسدا لك على تجويدك مع لعنته لأنه
واستعاذتك منه بتركك ما يحبه لا بمجرد اللفظ فإن من [illegible]
سبعا لا يكفيه أن يقول أعوذ بالحصن منك [illegible]
عن فهم هذه المعاني بغيرها وإن كان تفكرا في تحصيل الخير فهو
وسوسة من الشيطان إذ اللفظ مراد لمعناه لا لذاته
تلك من خط الأستاد علاء الدين التبريزي وأنا العبد الضعيف
احمد النيريزي في سنة [illegible] من الهجرة المقدسة بمحروسة اصفهان
بجناب الأخ الأعز الأكرم محمد رضا [illegible] رزقه الله سعادة الدارين

وی خط نسخ را ابتدا نزد آقا ابراهیم قمی تعلیم گرفته ولی از روی خطوط علاء الدین تبریزی مشق بسیار کرده است و با اینکه از این دو استاد با احترام و نیکی یاد کرده است خود او واضع شیوهٔ مخصوصی در خط نسخ بود که همان سرمشق نسخ نویسان ایران گردید. نیریزی معروفترین و زبردست ترین استادان نسخ ایران، و از آثار قلم وی آن مایه بجای مانده که از کمتر استادی دیده شده است. از مهمترین آثار وی پنج نسخه قرآن مجید در کتابخانه سلطنتی است که بعض آنها عالیترین درجه خوشنویسی

منقول از کارنامه بزرگان ←

نسخ است و مافوق آن متصور نیست . با وجود شهرت فراوان ، جزئیات زندگی نیریزی مشخص نیست وحتی سال تولد و وفات او دقیقاً معلوم نگردیده است و آنقدر مسلم میباشد که از سال ۱۰۹۶ تا سال ۱۱۵۲ بیش از نیم قرن خوشنویسی کرده و در سنین پیری درگذشته است . « اقتباس از کارنامهٔ بزرگان ص ۲۶۳ تا ۲۶۹ »



محمّد هادی اصفهانی فرزند ملا محمّد صالح مازندرانی و در زمرهٔ علماوزهاد ، و در خط نسخ بخوشنویسی معروف ، و از معاصرین و پیروان شیوهٔ آقا ابراهیم قمی بوده است . زندگانی وی در اصفهان گذشته و در این شهر بهنگام فتنهٔ افغان در سال ۱۱۳۵ رخت بدار آخرت برده است .

خط محمد هادی منقول از نمونه خطوط - بیانی

(قرن ۱۲ و ۱۳)

آقا هاشم اصفهانی . محمد هاشم بن محمد صالح لؤلؤی اصفهانی معروف به زرگر (پدر میرزا محمد علی محرم . وجد عبدالوهاب محرم یزدی شاعر دورهٔ قاجار) ، از استادان مسلم خط نسخ در قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم است که در زمان خود در سراسر کشورهای اسلامی شهرت داشت وحتی در خوشنویسی ممدوح شعرای عصر بود و او را در خط نسخ ردیف عبدالمجید درویش در خط شکسته نهاده اند . تاریخ وفاتش معلوم نشد آنچه مسلم است مابین سالهای ۱۱۷۲ و ۱۲۱۲ حیات داشته و آثاری که در طول این مدت بجای گذاشته معرف قدرت وی در خوشنویسی است . « کارنامهٔ بزرگان صفحه ۲۸۸ »

و بنا بنقل راهنمای گنجینهٔ قرآن ، دو جلد قرآن بخط محمد هاشم لؤلوی در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است .

که آنها را بسال ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ قمری هجری نوشته است

نمونه خط محمد هاشم لؤلؤی اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحیم
رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین واجعل لی
من لدنک ولیا یرثنی فی حیوتی ویستغفر لی بعد وفاتی
واجعله خلقا سویا ولا تجعل للشیطان فیه نصیبا
اللهم انی استغفرک واتوب الیک یا شافی [illegible]

الهی بحق الحسن واخیه وجده وابیه وامه و
بنیه وشیعته وموالیه و[illegible]
من الهم الذی نحن فیه برحمتک یا ارحم الراحمین

« منقول از کارنامه بزرگان مجموعه بیانی »

بسم الله الرحمن الرحیم
قل اعوذ برب الناس ❖ ملک الناس ❖ اله الناس ❖
من شر الوسواس ❖ الخناس الذی یوسوس فی صدور
الناس ❖ من الجنة والناس ❖

قد فرغ من اتمام هذا الکلام الله الملک العلام فی سابع شهر
رجب المرجب من شهور سنه اربع وثمانین ومائه بعد الالف من
الهجرة النبویة فی دار العلم شیراز بید العبد الاثم الجانی محمد هاشم [illegible]
علی حسب التاکید البلیغ من المطاع المعظم والملاذ المکرم [illegible]
فرید الدهر [illegible] الله الملک [illegible]
[illegible]
ادام الله ایام اجلاله
اللهم یا معدن الجود والکرم ویا خالق اللوح والقلم ویا جاعل
النور والظلم ویا رب الکعبة والحرم والمقام وزمزم نجنا
وخلصنا من الهم والغم والسقم والالم بحرمة محمد وآله
العرب والعجم وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین

« منقول از راهنمای گنجینهٔ قرآن »

تذکر: پس از انقراض دولت صفوی (۱۱۳۵ هـ) حوادث پیاپی و جنگها و شورشهائی که در گوشه و کنار کشور ایران مردم را بخود مشغول ساخته بود، روزگار انحطاط هنر و از جمله هنر خطاطی پیش آمد و تا ابتدای قرن سیزدهم قوس نزولی را می پیمود بطوری در مدت دو قرن جز چند تن معدود خوشنویس پیدا نشد، ولی با شروع قرن سیزدهم، کم کم بخوشنویسی اقلام ششگانه مخصوصاً خط نسخ توجه بیشتر معطوف گردید، و خوشنویسان نسبتهً زیاد پیدا شدند و آثار نفیسی از قرآنها و ادعیه و کتب و مرقعات و قطعات و کتیبه ها، از زیر دست آنان بیرون آمد. معروفترین این هنرمندان عبارتند از:

عبدالله عاشور - عبدالعلی خراسانی - زین العابدین قزوینی - وصال شیرازی و فرزندان هنرمند او (وقار، حکیم، داوری، فرهنگ، توحید، یزدانی) - میرزا احمد شاملو محمد شفیع تبریزی - علی عسکر ارسنجانی و فرزندش (محمد شفیع ارسنجانی) -

زین العابد اصفهانی (اشرف الکتّاب) - غلامعلی اصفهانی - علی رضا اصفهانی پرتو معروف به آقاجان - میرزا محمد علی اصفهانی وغیره که ایشان به پیروی وتتبع از شیوهٔ میرزا احمد نیریزی پایهٔ خوشنویسی نسخ را بدرجات علی رسانیدند، و اینک ترجمهٔ حال آنان :

خوشنویسان عهد قاجار (۱۱۹۳ - ۱۳۴۳ هجری قمری)

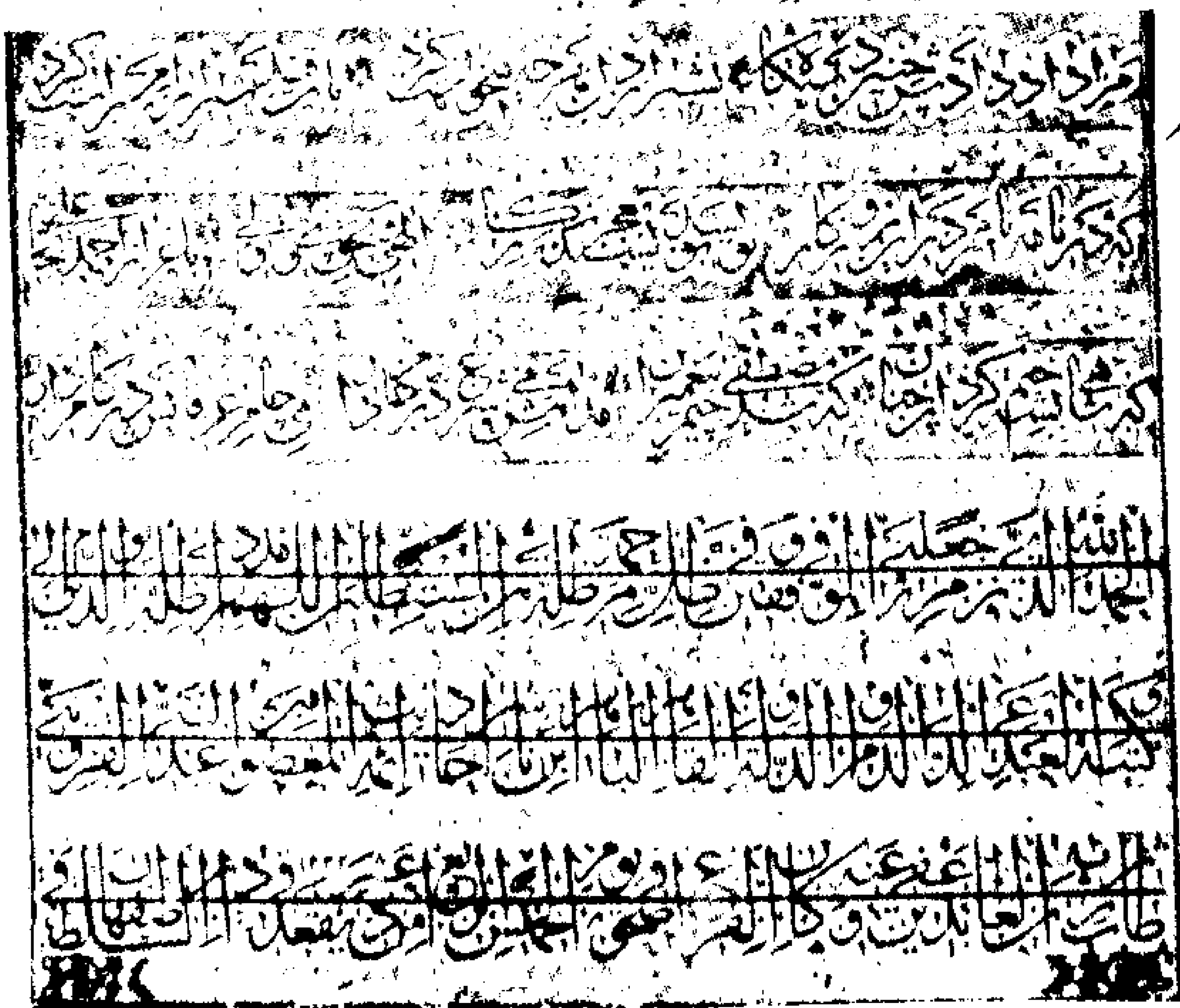
عبدالله عاشور (قرن ۱۲ و ۱۳)، وی از مردم رِنان اصفهان، و از مشاهیر خوشنویسان نسخ در آغاز دورهٔ قاجار است که بکثرت کتابت معروف میباشد چنانکه جز قطعات وادعیه وکتابهای متفرقه فراوان که بخط وی موجود است، صدو چهل قرآنی را که نوشته است دیده‌ایم. وی هیچگاه از اصفهان بیرون نیامد ولی باشاره فتحعلی شاه قاجار آثار گرانبهائی را از کتابت بوجود آورد ونزد شاه فرستاد که موجود است، عبدالله تا سال ۱۲۲۵ میزیسته است ولی تاریخ وفاتش معلوم نشد. «کارنامه بزرگان ص ۲۹۷»

میرزا عبدالعلی خراسانی فرزند محمد محسن، از فضلا و شعرا و هنرمندان دورهٔ قاجاریه، و مدّتی از ندیمان حضور فتحعلی شاه، و بمحاسن صفات وظرافت ونکته دانی معروف بوده است. پدرش میرزا محمد محسن خراسانی که از علمای عصر بود بخواهش محمد تقی خان بگلربیگی یزد از خراسان به یزد مهاجرت کرد و بتدریس در مدرسهٔ تقی خان مشغول گردید. ودر همانجا متأهل شد، و میرزا عبدالعلی در آن شهر بدنیا آمد. میرزا عبدالعلی تحصیلات مقدماتی را نزد پدرخود گذراند ومبشق خط پرداخت وخط نسخ را بدرجهٔ عالی رسانید چنانکه بعضی خط وی را برخط میرزا احمد نیریزی ترجیح نهادند، والحق اگر مُرجّح نباشد دست کم از آن استاد ندارد. وی از سایر خطوط نستعلیق وشکسته ورقاع نیز بهرهٔ کافی داشت ودر خط شکسته میتوان وی را در ردیف استادان این فن نهاد. میرزا عبدالعلی شعر میگفت وکوکب تخلص میکرد. وقتی او به یزد رفته بود فتحعلی شاه به تهران احضارش نمود، واو از یزد بشیراز رفت تا از آنجا به تهران رود ولی همانجا بنوبهٔ غشی مبتلا شد وبسال ۱۲۳۸ هـ درگذشت. «نمونه خطوط واحوال آثار صفحه ۴۰۳» نمونه خط میرزا عبدالعلی در صفحه ۳۵۸ ملاحظه شود.

زین العابدین قزوینی فرزند عبدالنبی مُحدّث قزوینی، از استادان مسلم خط نسخ وکاتب مخصوص فتحعلی شاه بوده است که بهنگام اقامت این پادشاه در شیراز بحضور وی راه یافت ومورد عنایت خاص

شاهانه قرار گرفته بلقب معجزنگار ملقب و مفتخر گردید . او علاوه بر خوشنویسی شاعری لطیف طبع بوده است آثار خطی او که از سال ۱۲۱۲ تا ۱۲۴۷ هجری دیده شده همه در نهایت قدرت و ملاحت و استواری جلوه گر است و با بهترین خطوط استادان این فن برابری میکند . (نمونه خط او)





نمونه خط عبدالعلی خراسانی (نسخ وشکسته)



«منقول از نمونه خطوط بیانی»

وصال شیرازی . ابومحمد محمد شفیع بن محمد اسمعیل ملقب به میرزا کوچک و متخلص به وصال ، در سال ۱۱۹۷ در شیراز متولد شد . در همانجا بکسب کمالات و هنر پرداخت وی مردی عارف و درویش صفت بود . با اینکه بزرگان عصر بصحبتش رغبت تمام داشتند از زوا را برگزیده ، بشعر گفتن و خط نوشتن روزگار میگذرانید . وصال از خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته را استادانه مینوشت اما مهارت او بیشتر در خط نسخ بوده است . او در آخر عمر نابینا شد و بسال ۱۲۶۲ ه درگذشت و در بقعهٔ

شاه چراغ در جوار مزار مرشد خود میرزا ابوالقاسم سکوت بخاک سپرده شد. (برای شرح حال مفصل او بفصل نستعلیق مراجعه شود.)

نمونه نسخ وصال ←

اللهم انت اهل الکبریاء والعظمة و اهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسئلك بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا وشرفا وکرامة ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنا فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنا من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتك علیه وعلیهم اللهم انا نسألك خیر ما سألك به عبادك الصالحون ونعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون

وصال

۱ « از مجموعهٔ درسی »

اما فرزندان وصال، میرزا احمد وقار و میرزا اسماعیل توحید به خوشنویسی نسخ نامبردار شده اند و میرزا ابوالقاسم فرهنگ در ثلث وتعلیق، و میرزا محمود حکیم در نستعلیق و محمد داوری در شکسته و نستعلیق و عبدالوهاب یزدانی در نستعلیق باستادی و مهارت رسیده اند (به فصل نستعلیق نیز مراجعه شود)

خط میرزا محمد بن ابوالقاسم اصفهانی ↓

مطلق المکبل الاسیر یا رازق الطفل الصغیر یا جابر العظم الکسیر یا راحم الشیخ الکبیر یا نور النور یا مدبر الامور یا باعث من فی القبور یا شافی الصدور یا جاعل الظل والحرور یا عالما بذات الصدور یا منزل الکتاب والنور والفرقان العظیم والزبور

خوشنویس دیگر این عصر (دوره قاجاریه) میرزا محمد بن ابوالقاسم اصفهانی است وی از هنرمندان دوره فتحعلی شاه بود. در علم سیاق و فن موسیقی معروف و خط نسخ را عالی مینوشته است. در شعر صفائی تخلص میکرد و مردی درویش مسلک و ستوده خوی و گوشه گیر بود و با دسترنج کتابت امرار معاش میکرده است. او تا سال ۱۲۲۴ هجری حیات داشته است.

« نمونه خط میرزا محمد اصفهانی منقول از نمونه خطوط تألیف بیانی » →

میرزا احمد شاملو فرزند محمدحسین شاملو از خوشنویسان اوائل دوره قاجاریه بوده و با اینکه در خوشنویسی خط نسخ شهرت یافته است خط نستعلیق را خوش و شکسته را عالی مینوشت میرزا احمد شاملو خوشنویس محمد علی میرزا فرزند فتحعلیشاه و استاد خط وی بود . تاریخ وفات او را سپهر ۱۲۳۵ ضبط کرده که سهو است زیرا علاوه براینکه از خطوط وی با تاریخ تا سال ۱۲۴۵ دیده شده . ایرج میرزا ماده تاریخ وفاتش را (**قدمات بعده الخط**) یافته است که سال ۱۲۶۴ میشود . میرزا احمد ظاهراً عمری دراز داشته و سالهای متمادی خوشنویسی کرده است . از آثار اقلام متنوع او بسیار موجود است و مرقعی عظیم از وی در یک مجموعهٔ خصوصی دیده ام (دکتر بیانی) که جمله اقلام متداول اسلامی حتی کوفی را در آن مشق کرده است و رقعه های خط نستعلیق او بقلم دو دانگ عالی است و چنین رقم دارد :
« غلام عقیدت خو احمد بن محمد حسین شاملوی مشهدی ۱۲۲۲ »



نمونه خط میرزا احمد شاملو « از احوال و آثار با اختصار و انتخاب نقل شده است »
« منقول از نمونه خطوط بیانی »

حاجی میرزا قاسم آقا تبریزی . این نویسنده نیز مانند میرزا احمد شاملو در تمام اقلام متداول دست داشته و شرح حال او باستناد کتاب پیدایش خط و خطاطان و احوال و آثار بیانی چنین است :

حاج میرزا قاسم آقا ابتدا در آذربایجان به اکتساب علوم متداول و مشق خط پرداخت و چون خود را هنرمند یافت بطرف بلاد عثمانی و مصر شتافت . او در فنون خط ید بیضا مینمود و سالها در خاک مصر بزیست و از راه خطاطی کسب معیشت میکرد تا عاقبت در سال ۱۲۹۲ هـ در اسکندریه طومار حیاتش بهم پیچیده رخت از جهان بربست وی ده قسم خط را با کمال استادی در قطعه ای که نمونه اش در کتاب پیدایش خط و خطاطان آمده است ، نوشته است .

(بواسطه تیره بودن آن صفحه گراورش مفید نبود صرف نظر شد)

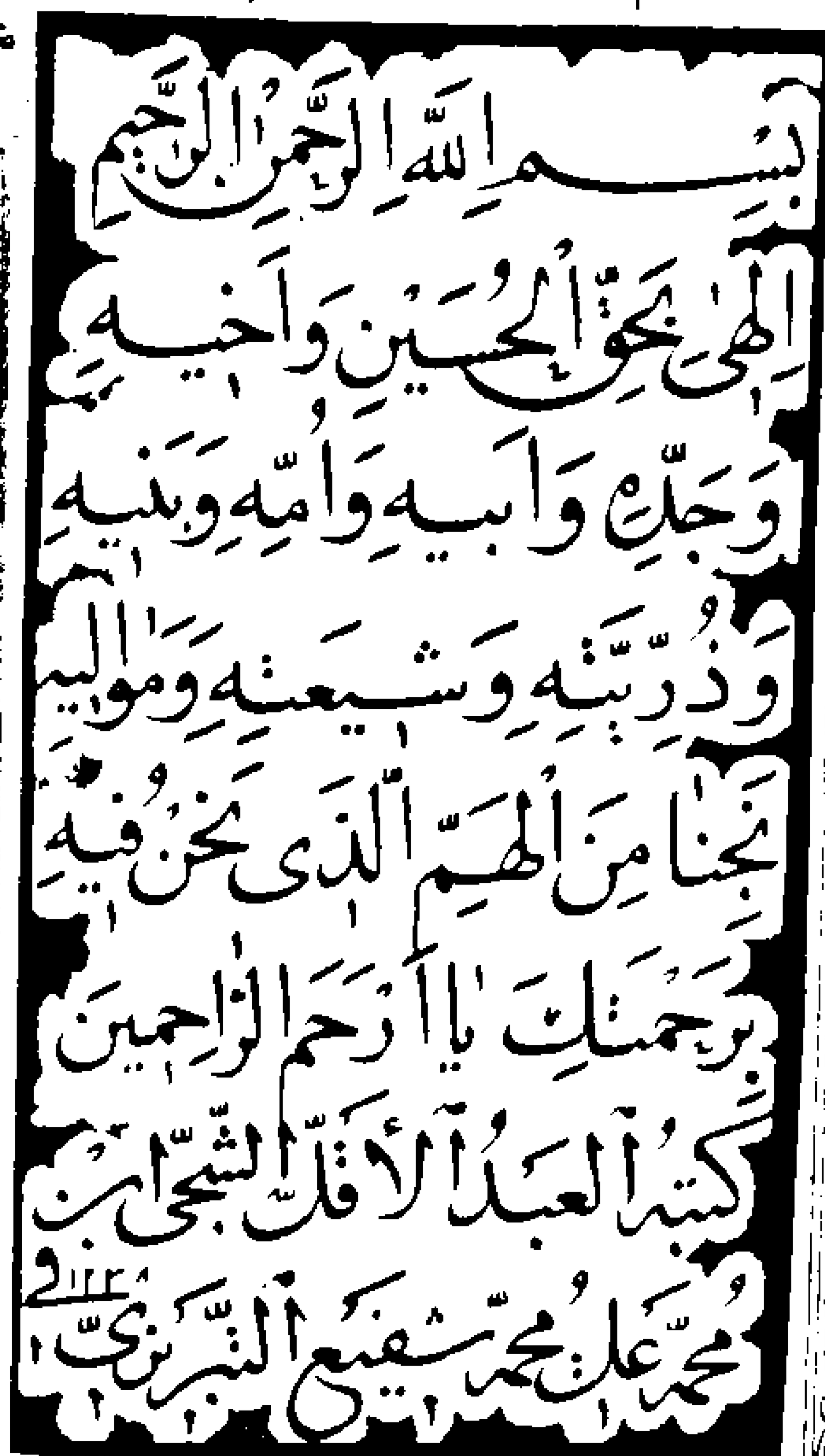


خوشنویس دیگر بنام حاج محمد تقی فرزند محمد علی است از پیروان شیوهٔ میرزا احمد نیریزی و در نسخ استادی او ظاهر است. در زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر از مشهد بتهران آمد و مدتی در دربار ناصرالدین شاه بکتابت پرداخت و بعد بزیارت عتبات و مکه رفت و بازگشت و آخر در مشهد بقول سپهر بسال ۱۲۶۹ درگذشت.

نمونه نسخ در قلم حاج محمد تقی «منقول از موزه خطوط»

محمد شفیع تبریزی فرزند میرزا محمد علی خوشنویس، از نسخ نویسان طراز اول تبریز در قرن سیزدهم بوده و قدرت قلم وی را کمتر کسی از معاصرین داشته است از آثار وی بسیار در دست است و سی و دومین قرآنی که نوشته دیده شده است سال وفات او را ۱۲۵۲ ذکر کرده اند که سهو است زیرا از آثار تاریخدار وی تا سال ۱۲۶۲ نیز موجود است و پس از آن معلوم نیست که تا چه زمان زیسته باشد. فرزند محمد شفیع همنام جد خود محمد علی است که خوشنویس نسخ و نستعلیق بوده است.





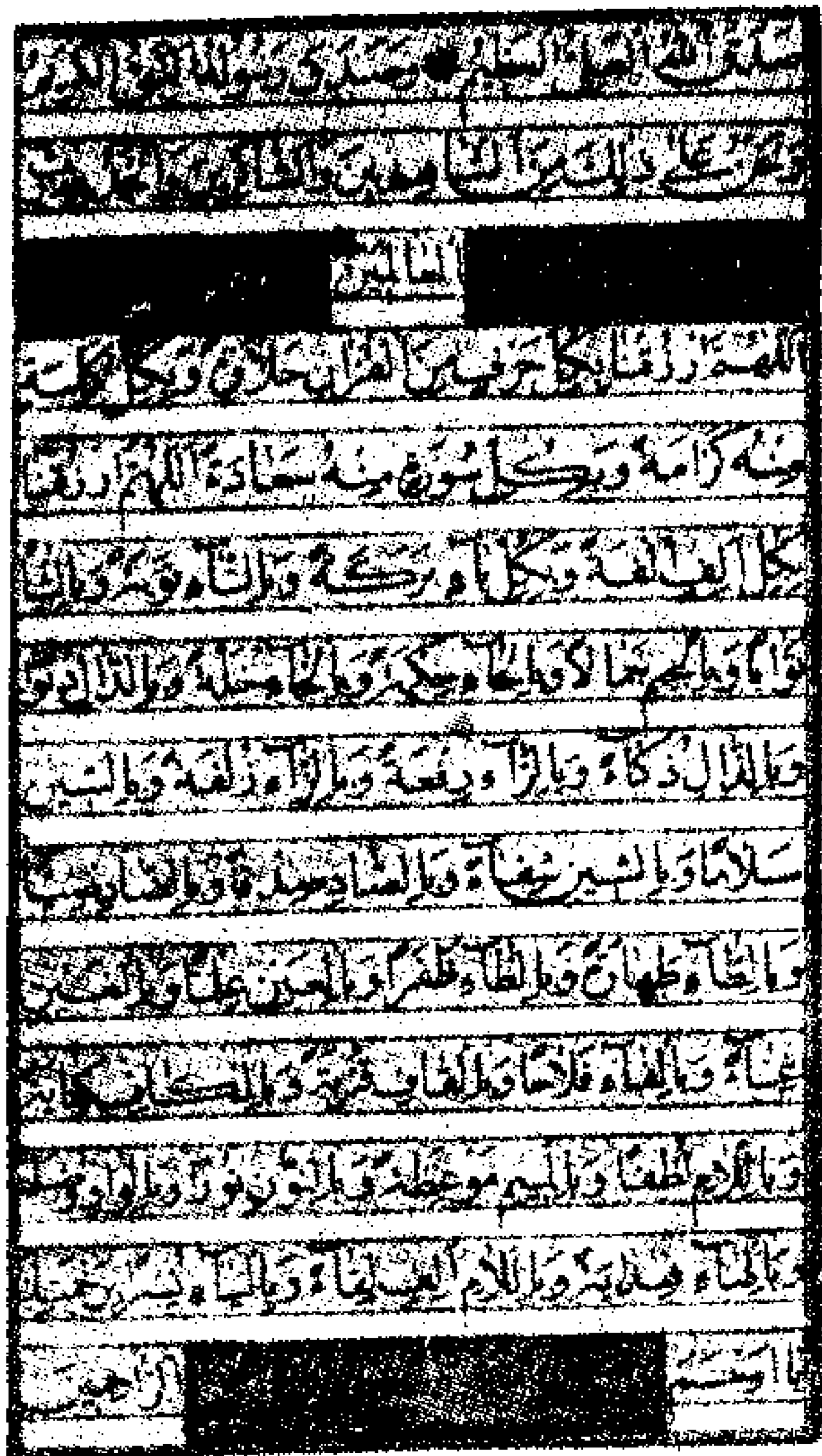
محمد شفیع ارسنجانی

درکتاب ریحانة الادب مدرس تبریزی صفحه ۱۴ نوشته است : حاج ملا محمد شفیع پسر ملا علی عسکر ارسنجانی از شعرای عصر حاضر و معاصر میرزا آقا فرصت شیرازی (متوفی در سال ۱۳۲۸ (۱) هجری قمری) است که مدتها در علوم عربی و ادبی رنجها کشیده و مانند پدر خود که در خط نسخ ناسخ خطوط پیشینیان بوده و خطاطی بی مانند بوده که بعد از میرزا احمد نیریزی احدی در خط نسخ بپایهٔ او نرسیده است و اغلب بکتابت قرآن مجید اشتغال داشته و در سرودن اشعار بویژه در غزل صاحب طبع سلیم و ذوق مستقیم است و از اوست :

در پیش روی دفتر حسنت نهاده‌ام لیک از بیان بعجز و قصور ایستاده‌ام

کس را ز خوبی تو حکایت مجال نیست جز آنکه پیش جمالت نهاده‌ام

و زمان وفاتش بدست نیامد . پدرش در سال ۱۳۰۲ در ارسنجان وفات یافته است .



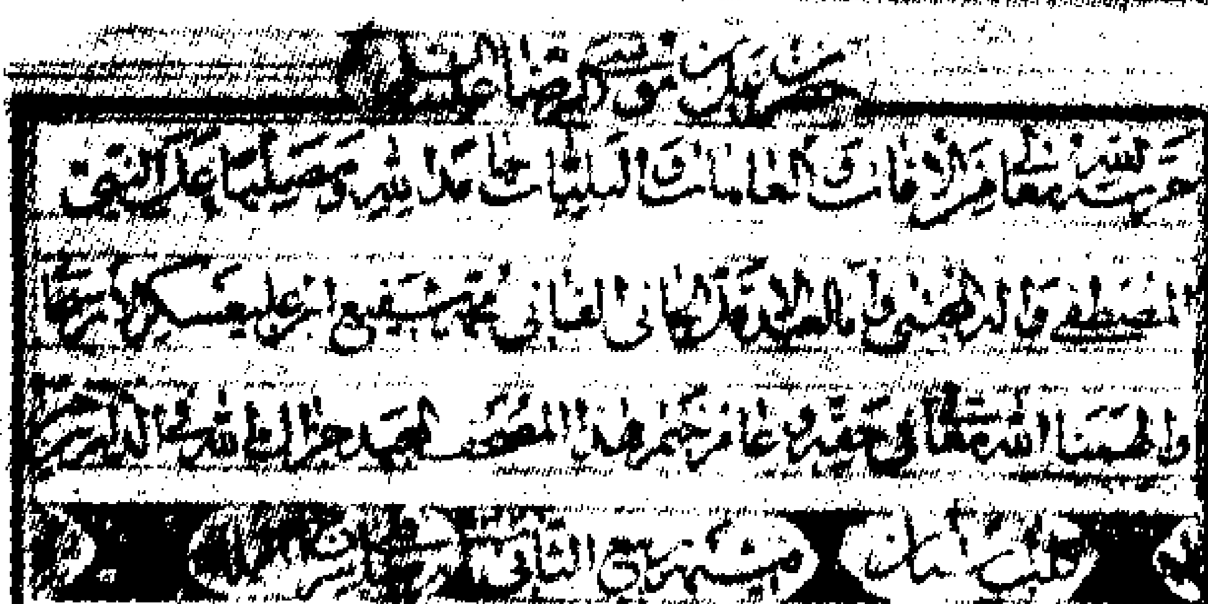
خط علی عسکر ارسنجانی از قرآنی که در آستانه حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام در کربلا محفوظ است و بسال ۱۲۷۸ هجری نوشته است «منقول از مصور الخط العربی»

نمونه خط محمد شفیع ←



در احوال و آثار صفحه ۷۵۴ آمده است که : محمد شفیع ارسنجانی فرزند علی عسکر ارسنجانی نسخ نویس قرن گذشته است و این یک در هفت قلم استاد بود و از آثار وی دیده‌ام در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی و کتابخانهٔ آستان رضوی و بنا بگفتهٔ آقای گلچین معانی ، دو قرآن بخط نسخ عالی و ممتاز از این پدر و پسر در کتابخانهٔ رضوی مشهد موجود است که بسالهای ۱۲۸۱ و ۱۳۰۳ انجام یافته است .

«منقول از راهنمای گنجینهٔ قرآن»



و مصور الخط قرآنی را بخط علی عسکر ارسنجانی در آستانهٔ حسینیه نشانی داده است .

(۱) مقصود تاریخ فوت فرصت شیرازی است



مریم بانو نائینی نواده حاج عبدالوهاب نائینی در زمرهٔ سه چهار تن معدود خوشنویس زن و سرآمد ایشان است که در آغاز دورهٔ فتحعلی شاه قاجار در خطّ نسخ در ردیف استادان قرار گرفته اند. از آثار مریم بانو قرآنی در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است که بنام ناصرالدین شاه کتابت و اهدا کرده است و این قرآن نمونهٔ بهترین آثار هنری زنان این دوره میباشد.

صفحهٔ اول از قرآن مریم بانو ←

زین العابدین اصفهانی اشرف الکتّاب

زین العابدین بن محمّد تقی اصفهانی ملقّب به اشرف الکتّاب از استادان مسلّم خطّ نسخ در دورهٔ ناصرالدین شاه و از کتّاب درباری بوده و بهمین مناسبت — سلطانی رقم میکرده و بفرمان این پادشاه باشرف الکتّاب ملقّب شده است. محمّد حسنخان اعتمادالسلطنه در المآثر والآثار صفحه ۲۱۲ گوید: «آقا زین العابدین خطّاط از مفاخر عظیمه این دولت است که او در قلم نسخ کرامت اظهار میفرمود ...»

آقا زین العابدین از آقا محمود اصفهانی تعلیم خط گرفته ولی از روی خطوط میرزا احمد نیریزی مشق بسیار نموده و نام وی را بعظمت یاد کرده است. اشرف الکتّاب در دورهٔ زندگانی طولانی خود شاگردان بسیار تربیت کرده که یکی از آنان سیّد محمّد تقا بوده است، و آثار گرانبهای فراوان از قلم خود بیادگار گذاشته است وی در حدود یکصد سال زیسته و بعقیدهٔ آقای میرزا محمّد حسین ادیب اصفهانی خط شناس بی نظیر، در پیری به از جوانی مینوشته است. بسال ۱۲۹۶ یا بقول جابری انصاری صاحب تاریخ اصفهان در حدود یکصد و ده سالگی بتاریخ ۱۳۰۰ قمری در اصفهان درگذشته است.

سرگشته شاعر در ستایش اشرف الکتّاب سروده است: به پیش خط خوش نغز اشرف الکتّاب ز خطّ سبز نکویان

همه دهان بستند.(۱) (نمونه در صفحه ۳۶۶)

غلامعلی اصفهانی - شرح حال این استاد بزرگ بوسیله آقای مجید اوحدی متخلّص به «یکتا» شاعر شیرین بیان که خود از اعقاب دختری آقا غلامعلی است تهیّه شده است. نامبرده از مجموع مسموعات وروایات خانوادگی واز کتاب المآثر والآثار وهمچنین از مقدّمه استاد همائی بر دیوان غمگین (نواده دختری آقا غلامعلی) چنین بیان داشته است :

آقا غلامعلی فرزند آقا محمد رحیم اصفهانی درحدود سال ۱۲۰۵ قمری مقارن باسلطنت آغا محمّد خان مؤسّس سلسله قاجار درمحلّه مسجد جامع اصفهان پا بعرصهٔ وجود نهاد که بعدها در ردیف بزرگترین خوشنویسان خطّ نسخ درآمد وخاندانی هنرمند بوجود آورد. وی مردی غنیّ الطّبع وبی اعتنا بزخارف دنیوی بود، وچون هُنر خودرا پرارج میدانست کمتر در دسترس این وآن قرار میداد وشاید این عقیده ازیکطرف وکوتاهی عُمر او ازطرف دیگر سبب گمنامی او شده باشد. آقا غلامعلی علاوه برحسن خطّ ازآواز خوش نیز بهره مند بود که همه را باعجاب وتحیّر فرو میبرد

او از دوستان نزدیک آقا زین العابدین اشرف الکتاب بود که از دوران جوانی با یکدیگر رفاقت وصفا داشته وگویا هردو نزد آقا محمود خوشنویس تعلیم خط میگرفته اند. این دو استاد هریک ازجهتی امتیاز داشته خطّ آقا غلامعلی درظرافت وتندوتیزی ولطافت ترکیب دلپذیراست، وخطّ اشرف الکتاب دراستحکام وپختگی کامل وعدیم النظیر است

مرحوم اشرف الکتاب کندنویس بوده ولی برعکس او آقا غلامعلی بحدّی سریع مینوشته که گویند ازاوّل فجر تا ظهر گاهی یک حزب قرآن کتابت میکرده است. بدینمناسبت وقتی آقا غلامعلی باشرف گفت من درظرف مدّت یکماه یک قرآن توانم نوشت وتو دریکسال هم این کار نتوانی کرد. اشرف درجواب گفت بعدازما مردمان خواهند گفت کدام خوبتر نوشت ونمیگویند تندتر نوشت.

معروف است که وقتی فتحعلیشاه درسفری باصفهان، این دو هنرمند نامی را برای نوشتن قرآن احضار میکند

(۱) با استفاده از نوشته های دکتر بیانی.

پس ازآزمایش خط چون از ترجیح یکی بردیگری عاجز میماند، اشرف را بنوشتن زادالمعاد و غلامعلی را بکتابت قرآن مأمور میسازد . پس ازاینکه قرآن تمام میشود فتحعلی شاه فرمان میدهد تا در بالای مرقد مطهر حضرت - امیرمؤمنان علی علیه السلام قرار دهند . آقا غلامعلی در مدت عمر سیزده و بروایتی هیجده قرآن نوشت وبسال ۱۲۶۹ درگذشت و در مقبره سرقبرآقا که جزو قبرستان قدیم طوقچی است بخاک سپرده شد .

ازآن هنرمند فقید یک پسر و چهار دختر بجای ماند . پسرش محمد رحیم نیز خوشنویس نسخ وشاگرد پدر بوده وازخط او قرآنی کوچک دیده شد که بی نظیر است .

میرزا غلامعلی فرزند ساغر اصفهانی و دخترزاده آقا غلامعلی است که درخط شکسته نستعلیق ونسخ استاد بود وخط نسخ را ازسید بقا ومیرزا آقاجان پرتو فراگرفته بود و درکتابات نسخ خود غلامعلی ثانی امضا میکرده که اکنون تعدادی ازاین اوراق درتملک آقای اوحدی یکتا میباشد . وتاریخ درگذشت غلامعلی ثانی سال ۱۳۲۹ بوده است . (نمونه درصفحه ۳۶۶)

اشرف الکتاب وآقا غلامعلی هردو سرآمد استادان و درنسخ ورقاع عالی وممتاز احاطه کامل داشته وشاگردان بسیار تربیت کرده اند که ازجمله آنان پرتو معروف به آقاجان ومیرزا محمدعلی سلطان الکتاب ومیرزا محمدعلی قاری وسید محمد بقا میباشند .

میرزا علی رضا پرتو اصفهانی - فرزند محمدعلی ومشهور به آقاجان ومتخلص به پرتو است ازاهالی لنجان اصفهان بود . تحصیلات مقدماتی را درشهر اصفهان بپایان رسانید وبتکمیل خط نسخ پرداخت ودراین هنر درردیف استادان فن جای گرفت وسرآمد شد . پرتو علاوه برخوشنویسی درزمان خود بشاعری ونکته دانی وخوش طبعی شهرت داشته وبسیار زنیک محضر ومهربان بوده است . سالهای آخر زندگی را درتهران بسربرد - و در دربار ناصرالدین شاه مکانتی یافته ازخوشنویسان مخصوص گردید .

تاریخ وفاتش یافت نشد ولی تا سال ۱۲۹۷ بطورقطع حیات داشته وبسال ۱۳۰۶ تاریخ تألیف المآثروالآثار درگذشته بوده است (۱) . (نمونه خطوط این سه استاد درصفحه ۳۶۶)

(۱) باستناد کتاب نمونه خطوط شاهنشاهی ایران - بیانی

سه نمونه از سه تن استاد برجسته در قرن سیزدهم هجری

خطّ زین العابدین اصفهانی
(اشرف الکتّاب)

٣٦٦

از اشعار قصیده برده بوصیری در مدح حضرت رسول صلّی الله علیه وآله وسلّم

اللهم اغفرلهم ولجمیع المؤمنین برحمتك

منقول از کتاب نامه بزرگان مجموعه بیانی

خط علی رضا شهیر به آقاجان

خط غلامعلی اصفهانی

منقول از کتاب نامه بزرگان مجموعه بیانی

خطّ سیّد محمّد بقا شاگرد اشرف الکُتّاب (ملقب به شرف المعالی) در سال ۱۳۱۹ ←

محمد علی فاطمه حسن حسین علی محمد
محمد جعفر موسی علی محمد علی حسن مهدی علیهم السلام
بسم الله الرحمن الرحیم
قل هو الله احد • الله الصمد • لم یلد و لم یولد • و لم یکن
له کفواً احد •
... ان الناس اذا نظروا الی الهلال نظر بعضهم
الی وجوه بعض و انی نظرت الی اسمائک و اسم نبیک
و ... و اولیائک علیهم السلام و الی کتابک
... کل الذی احب من الخیر و اصرف عنی کل ما
... عنی من الشر و زدنی من فضلک ...
... برحمتک یا ارحم الراحمین
... سید محمد الاصفهانی المخلص بالبقا الملقب
بشرف المعالی

میرزا محمّد علی اصفهانی (سردودمان خاندان قدسی)

آقا میرزا محمّد علی بن محمّد (جدّ اعلای آقایان قدسی اصفهان) متولّد ۱۲۵۵ متوفّی ۱۳۱۳ قمری و یکی از شاگردان برجسته، اشرف الکتاب بوده است که همچون استاد خود آثار گرانبهائی بیادگار گذاشته از جمله قرآن معروف به میرزا حسنعلی خان است که آقا میرزا محمد علی آنرا بنام وی که منشی حضور ظلّ السلطان فرزند ناصر الدین شاه نوشته است با خط نسخ عالی و رقاع عالی. و خط ترجمه نستعلیق بقلم میرزا فتح الله خان فرزند اش میباشد. این قرآن در تاریخ ۱۳۱۰ نوشته شده و بچاپ رسیده است.

از آقا میرزا محمد علی چهار فرزند بنام میرزا عبد الحسین و میرزا حسن و میرزا ابو القاسم و میرزا مهدی (قدسی)

(صفحه‌ای از قرآنی دیگر بخط میرزا محمّد علی) از مجموعه آقای منوچهر قدسی

عنکم من بعد ذلک لعلکم تشکرون * و اذ اتینا
موسی الکتاب و الفرقان لعلکم تهتدون * و
اذ قال موسی لقومه یا قوم انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم
العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم
خیر لکم عند بارئکم فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم
و اذ قلتم یا موسی لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة
فاخذتکم الصاعقة و انتم تنظرون * ثم بعثناکم من
بعد موتکم لعلکم تشکرون * و ظللنا علیکم
الغمام و انزلنا علیکم المن و السلوی کلوا من طیبات
ما رزقناکم و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون
و اذ قلنا ادخلوا هذه القریة فکلوا منها حیث شئتم
رغدا و ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نغفر لکم
خطایاکم و سنزید المحسنین * فبدل الذین ظلموا
قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا
من السماء بما کانوا یفسقون * و اذ استسقی موسی
لقومه فقلنا اضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه
اثنتا عشرة عینا قد علم کل اناس مشربهم کلوا

بجای ماند که همه خوشنویس خط نسخ بوده و آثار خطی و چاپی از خود باقی گذاشته اند گرچه همه ملیح و از روی اصول و خوش نوشته اند لکن هیچیک بدرجه خوشنویسی پدر نبوده اند بجز میرزا عبدالحسین که بدرجه‌ای فروتر از پدر و نزدیک بخط او نوشته است. مرحوم میرزا عبدالحسین علاوه بر نوشتن خط نسخ و رقاع در علوم ادبی نیز یدی طولائی داشته و گاهی بسرودن شعر میپرداخته است. وی مؤسس یکی از قدیمترین مدارس اصفهان بنام مدرسه قدسیه میباشد. او در سال ۱۳۶۶ بدرود حیات گفت رحمة‌الله علیه. آقای منوچهر قدسی نواده آن مرحوم است که خوشنویسی را از اجداعلای خود بارث برده و اکنون در دانشکده ادبیات اصفهان بتدریس این فن اشتغال دارد وَفّقنا اللهُ وایّاهُ بما یُحِبُّ ویَرضیٰ.

میرزا غلامعلی نائینی فرزند میرزا محمد نائینی از خوشنویسان خط نسخ اخیر است که تا حدود سال ۱۳۱۵ قمری حیات داشته و شعر هم میگفته است. نمونه‌ای از خط او در ضمن انتشارات انجمن دوستداران کتاب بطبع رسیده و خطی با اصول و شیرین است.

خوشنویسی در قرن چهاردهم هجری (قرن حاضر)

اوائل قرن چهاردهم دوره انحطاط و تنزل هنر خوشنویسی در ایران بود، که خود معلول عللی است که آنرا باید در تاریخ جستجو کرد و ما برای احتراز از تطویل کلام از ذکر آن میگذریم. بهر تقدیر در این دوره خوشنویسی رو بکاهش گذاشت، و شماره خوشنویسیان معدود و اندک شد، و استادی همپایه هنرمندان بزرگ قرون گذشته بظهور نرسید در سالهای اخیر یعنی عصر مشعشع سلطنت شاهنشاه آریامهر اعلیحضرت محمدرضا پهلوی که ترویج فنون و هنرهای زیبا مورد عنایت و توجه ملوکانه قرار گرفته. هنر خوشنویسی نیز تا حدی رونق یافته و این امید هست که مانند دوران گذشته زندگی تازه‌ای را از سر بگیرد. امروز علاوه بر تهران که مرکز هنر خوشنویسی نستعلیق است در گوشه و کنار شهرستانهای ایران عده‌ای از جوانان، دوستدار و علاقه‌مند باین هنر در کسب رموز و فنون آن کوشش میکنند و تأسیس کلاسهای آزاد خوشنویسی از طرف وزارت فرهنگ و هنر در ترویج و تسهیل این امر بنهایت مؤثر است.

تذکّر: این بنده را در نظر بود که درباره خوشنویسیان معاصر فصلی ترتیب داده نمونه خط و شرح حال آنانرا

دراین کتاب بیاورم اما بدو علت از آن صرف نظر شده است : یکی آنکه موافق با وضع ، و درخور حوصلهٔ این کتاب نبود و از حدود اعتدال خارج میشد ، و اینکه شرح حال معاصران خود باید کتابی جداگانه باشد . دوم شنیده میشد بعضی از اهل ذوق درصدد آنند که از خوشنویسان معاصر کتابی ترتیب دهند و دو سه کتاب از این قبیل بدستم رسید که البته در این باره ناقص و ناتمام بنظر میرسید واز میان آنها کتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر تألیف آقای علی راهجیری بهتر بود . آقای راهجیری این کتاب را در سال ۱۳۴۶ شمسی در یکجلد منتشر ساخته است و از قرار معلوم تصمیم دارد جلد دوم آنرا نیز بچاپ و انتشار رساند توفیق وی را در این کار از خداوند متعال خواهان و خواستارم

معذرت : اگر مؤلف در این کتاب از بعض خوشنویسان معاصر نامی برده بموجب مالایدرک کله لایترک کله خواسته است نمکی از هنر معاصرین باین غذای روحانی نیز زده باشد وانگهی معاصرینی انتخاب شده اند که آثار آنان بگوشه و کنار کشور بلکه جهان رسیده دارای شاگردان و پیروان و آثار بسیار و مراتب خوشنویسی سرشارند والعذر عند کرام الناس مقبول .

ترجمهٔ احوال چند تن از خوشنویسان قرن چهاردهم :

حاج میرزا عبدالحمید ملك الكلامی (امیرالکتّاب) فرزند میرزا عبدالمجید مجدی سقّزی درسال ۱۲۷۴ در سنندج کردستان متولد شد . وی در انواع خطوط نسخ ثلث و رقاع و نستعلیق و شکسته از استادان مسلم بود . گذشته از فنون خطاطی در فن نقاشی و حکاکی و گراور دست داشت . وقریحهٔ شاعری را از پدر بارث برده بود و « شرقی » تخلص میکرد . در تاریخ و طب و گیاه شناسی مطالعات عمیق داشت از آثار وی که بجای مانده یکی کتیبهٔ آرامگاه خواجه حافظ در شیراز و دیگری کتیبهٔ حجاری شدهٔ موزهٔ ایران باستان ، و دیگر کتیبهٔ آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر است که هر سه بخط ثلث عالی نوشته شده ، وکتیبه ها و آثار خطی دیگر .

وفات او در سال ۱۳۲۸ شمسی در سن شصت و چهار سالگی اتفاق افتاده است . علینقی هوشیار قطعه ای در رثاء و تاریخ فوت استاد ساخته که از جمله این چند بیت است : ای دریغا که اوستاد زمان رخت بربست از این سرا ناگاه حاج عبدالحمید شرقی رفت زین جهان خراب واا اسفاه نیمه شب بسال خورشیدی « مات عبدالحمید طاب ثراه »

تذکر: شرح حال مفصلتر او را در احوال و آثار بیانی و فصل نستعلیق این کتاب با نمونه خط او مطالعه فرمائید.

محمد تقی کمال فرزند شیخ آقا بزرگ در تهران ولادت یافت و همانجا بتحصیل علوم ادبی و فقه و اصول و حکمت پرداخت. خط نسخ را از مرحوم میرزا محمد صادق شریف شیرازی پسرعم وصال و از مرحوم حاج زین العابدین محلاتی فرا گرفت، و در خط نستعلیق شاگرد میرزا محمد کاظم، و کاتب همایون و عماد الکتاب بوده است.

کمال مردی فقیه و دانشمند و زاهد و متقی و دارای فضایل اخلاقی بوده و سال ۱۳۱۲ در تهران درگذشته و در جوار حضرت عبدالعظیم مدفون شده است.

حاج میرزا طاهر تبریزی

فرزند عبدالرحمن در سال ۱۲۶۷ شمسی در یک خانوادهٔ روحانی در تبریز متولد شد و از هفت سالگی شروع بتحصیلات ابتدائی و مقدمات ادبی کرده صرف و نحو و فقه بیاموخت و چون استعداد سرشار از خطاطی در وجودش نهفته بود بنا بسائقهٔ ذوق و عشق مفرط از روی خطوط استادان مشق بسیار کرد تا اینکه تجربه کافی اندوخت و بکیفیت قواعد و رموز خط پی برد. پایه او در خوشنویسی خط نسخ بدرجه ایست که خطاطان و خطشناسان بمهارت و استادی او معترفند آثار خطی او که غالباً بچاپ رسیده بسیار است و از آنجمله قرآنهای متعدد و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و ادعیه و کتب دیگر میباشد.

خط حاج میرزا طاهر تبریزی صفحه‌ای از نهج البلاغه

در مجالس و در جنگها و در کارهای سترگ (در زمان آنحضرت) واقع گردیده.

(۱) فمن خطبة له علیه السلام

(یذکر فیها ابتداء خلق السماء والارض وخلق آدم)

الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون. ولا یحصی نعماءه العادون. ولا یؤدی حقه المجتهدون. الذی لا یدرکه بعد الهمم. ولا یناله غوص الفطن. الذی لیس لصفته حد محدود. ولا نعت موجود. ولا وقت معدود. ولا اجل ممدود. فطر الخلائق بقدرته. ونشر الریاح برحمته. ووتد بالصخور میدان ارضه.

از خطبه‌های آنحضرت علیه السلام است که یاد میکند در آن آغاز آفریدن آسمان و زمین و خلق آدم را:

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که همهٔ گویندگان از مدح و ثنای او عاجزند (توانائی مدح و ثنائی که لایق ذات او باشد ندارند. و از اینرو است که حضرت سید المرسلین «ص» فرمود: لا احصی ثناء علیک. انت کما اثنیت علی نفسک یعنی مرا توانائی مدح و ثنای تو نیست. تو خود باید ثناگوی ذات اقدس خود باشی) و شمارندگان و حسابگران از شمارش نعمتها و بخششهای او درمانده (زیرا نعمتها و عطایای خداوند غیر متناهی و آخری برای آنها متصور نیست، چنانکه در قرآن کریم س(۱۴) ی(۳۴) میفرماید: و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها یعنی اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید توانائی ندارید. پس کسیکه نتواند نعمتهای پروردگار را بشمارد چگونه میتواند حق او را ادا کند و شکرش را بجا آورد. لذا میفرماید) و کوشش کنندگان نمیتوانند حق نعمت او را

نوشته سال ۱۳۲۶ شمسی - «ترجمه فیض الاسلام»

احمد زنجانی معصومی فرزند مرحوم حسین زنجانی درسال ۱۲۸۷ شمسی در نجف اشرف متولد شده و در تهران سکونت دارد. در انواع خطوط نسخ، ثلث، رقاع، کوفی، نستعلیق، شکسته و طغرا دست دارد. وی کار کتابت را از سال ۱۲۹۵ شمسی آغاز نموده و تا با مروز ادامه داده، و از این رهگذر امرار معاش میکند. از شاهکارهای خطاطی او کتیبه آرامگاه ابوعلی سینا در همدان، و کتیبه مسجد آئینه قم و خطوط ضریح مطهر حضرت رضا علیه السلام، و سنگ مدفن نادرشاه در مشهد و کتیبه مسجد ماهان، و خطوط ضریح حضرت رقیه بنت الحسین در شام که همه بخط ثلث نوشته شده و مقدار زیادی کتب و قرآنها و ادعیه بخط نسخ و نستعلیق.

حاج محمد علی غروی فرزند میرزا محمود تبریزی در سال ۱۲۸۸ شمسی در نجف اشرف متولد و همانجا بتحصیلات علوم ادبی پرداخت و خط نسخ را از والد خویش تعلیم گرفت و بتدریج هنر خود را دنبال و در محضر استادان فن تکمیل کرد. او علاوه بر خط نسخ در نوشتن خطوط ثلث و رقعه توانا است و آثار بسیاری از کتیبه ها و نوشتن کتب پدید آورده است. او در خط نستعلیق شاگرد استاد حسن زرین خط میباشد (۱)

آقای رضوان - یکی دیگر از خطاطان و طراحان پرکار معاصر در آستان مقدس رضوی مشهد آقای محمد حسن بیوکی فرزند محمد رضا متخلص به «رضوان» است که چندین بار ملاقات او دست داده و هنرمندی متدین و متواضع و پسندیده خوی است وی پس از تحصیلات مقدماتی فارسی و عربی صرف و نحو و منطق و فقه و تمرینات نقاشی و خطاطی در سال ۱۳۲۰ شمسی بخدمت پرافتخار کتیبه نویسی آستان قدس گماشته و تاکنون بدین سمت باقی و مشغول فعالیت است تمام طرحهای کاشیکاری آستان و تهیه آنها و نوشتن خطوط ثلث و کوفی نتیجه زحمات شبانه روزی او میباشد و شرح یک یک کارهای او در آستان قدس و سایر شهرستانهای ایران رساله ای جداگانه لازم است. این رباعی از اوست:

علم آینه دار چهره لم یزلی است ... بر دیدهٔ اهل بینش انوار جلی است
شهری که خدا بنای آن شهر نهاد ... علم است و کلید در آن شهر علی است

مؤلف خود را معرفی میکند:

حبیب الله فضائلی فرزند محمد ابراهیم، در سال ۱۳۰۱ از خاندانی روحانی و خطاط در سمیرم علیا پا بدنیا نهاد و پس از تحصیلات

---

(۱) تا اینجا از کتاب تذکره خوشنویسان معاصر استفاده شده است. و چون فرصت کافی برای تهیه نمونه ای که نماینده هنر هر یک از آنان باشد بدست نبود از آوردن نمونه خط معذور بوده ام. - ف

ابتدائی ومختصری تعلیم خط نزد پدرخود . درسال ۱۳۱۳ شمسی از پدر یتیم ماند . پس از چند سال با داعیه عشق تحصیل رهسپار اصفهان ، ودرمدارس دینی مشغول گردید . ودرمدت هشت سال بتحصیل صرف ونحو ومنطق وفقه پرداخت پس ازآن روی بدانش آموزی جدید آورد تا درسال ۱۳۴۰ شمسی باخذ دانشنامه ولیسانس از دانشکده ادبیات اصفهان نائل آمد . ودرضمن فعالیتهای درسی چون استعداد وذوق خداداد محرک بود ازتمرین ومشاقی درخط فارغ ننشست ودر اصفهان وتهران ازمحضر استادان خط استفاده نمود ، واز مجموع خطوط استادان وکتیبه ها - وقطعات قدیم وجدید درانواع مختلف خط بهره گرفت تا آنجا که پی برموز وقواعد آنها برده واینک خطوط کوفی ، محقق وریحان ، ثلث ، رقاع ، نسخ ، نستعلیق وشکسته را مینویسید وازسایر خطوط ورقعه ودیوانی نیز بی بهره نیست . که نمونه های هریک دراین کتاب بجای خود قید شده است .

وی درسال ۱۳۳۴ شمسی بخدمت فرهنگ (آموزش وپرورش) اصفهان درآمد وتاکنون بجز ساعات کمی تدریس ادبیات بیشتر اوقات را بتعلیم خط در دبیرستانهای اصفهان وهنرستان هنرهای زیبا اشتغال دارد وضمناً بنوشتن وخطاطی میپردازد . آثار خطی وی تااین تاریخ عبارتست از خطوط ضریح عسکریین ع درسامرا ، ضریح حضرت ابی الفضل ودرهای حرم حضرت سیدالشهداء وحرم کاظمین علیهم السلام درعراق ، وکتیبه های در درواق وگلوی گنبد حرم حضرت زینب وچند کتیبه دیگر ، درشام وخطوط چند در نقره ومینا برای رواق وحرم حضرت رضا درمشهد وبسیاری کتیبها جهت مساجد وحسینیه ها وبناها در اصفهان وشیراز واهواز وتهران وسایر شهرستانها .

او صاحب تصنیف وتألیف این کتاب (اطلس خط) است که درطول سالها بازحمات شبانه روزی وکوششهای پیگیر بمنظور احیاء این هنر وخدمت بجامعه ایرانی بویژه هنرجویان فراهم آورده است .

« امیدوار دعای خیر شما ، نگارنده حبیب الله فضائلی ، ساکن بخش ۴ اصفهان »

لمؤلفه :

رسم خطی که مرا آئین است | صاف گویم همه اش گلچین است
گرد آورده ام از هربستان | نوگلی تازه که آراسته جان
اینکه گفتم زره تلفیق است | خاص بهر خط نستعلیق است
شیوه ثلث مراکرسی | با اصول است واساس کرسی
گشته آمیخته با انبازی | شیوه فرسی وترک وتازی
وزشکسته رهِ من تنقیدست | ساده است وتهی ازتعقید است
درخطوط دگر اینست اساس | همه را باز شمر زین مقیاس

٢٧٣

بسم الله الرحمن الرحيم

في ينابيع المودة ص٤٩٤ عن «المناقب للخوارزمي» عن جابر
بن عبد الله الأنصاري قال قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم يا جابر إن أوصيائي وأئمة المسلمين من بعدي
أولهم علي ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم
محمد بن علي المعروف بالباقر ستدركه يا جابر فإذا
لقيته فاقرأه مني السلام ثم جعفر بن محمد ثم موسى
بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد
ثم الحسن بن علي ثم القائم اسمه اسمي وكنيته كنيتي
ابن الحسن بن علي ذلك الذي يفتح الله تبارك وتعالى
على يديه مشارق الأرض ومغاربها ذلك الذي يغيب
عن أوليائه غيبة لا يثبت على القول بإمامته إلا من
امتحن الله قلبه للإيمان

في شهر ذي الحجة الحرام سنة ١٣٨٩ من الهجرة — حرره العبد حبيب الله فضائلي بلدة اصفهان

چند تن خطّاط معاصر از ممالک دیگر اسلامی

مصر

سید ابراهیم از نوابغ فن خط و انواع آنست فن خط را در طفولیت فراگرفت و شهرتش از مرزهای مصر گذشت و باطراف رسید. دفترچه «فن الخط العربی» او شامل نمونه هائی از ثلث و نسخ و نستعلیق و رقعه و دیوانی و اجازه و نماینده هنرمندی و زبردستی او میباشد. وی مدرّس خط در دانشکده علوم جامعه قاهره، و مدرسه «تحسین الخطوط العربیه» و دارای سمتها و پستهای دیگر در فنون و علوم است. فن الخط العربی را در سال ۱۳۶۰ قمری نگاشته و منتشر نموده است. در مقدمه آن پس از مدح و توصیف خط و شرافت و اهمیت آن و درباب توجه و عنایت عرب بدین هنر در زمان خلفای عباسی، میگوید:

چون خلافت اسلامی به ترکها رسید عنایت و توجه آنان دست کم از عرب نداشت بخصوص پادشاهان عثمانی بدان روی آوردند، و مبتکران خطاط اقلام دیوانی و رقعه را بر اقلام پیشین افزودند. سلطان محمود دوم[1] خود از بزرگترین خطاطان عصر بود که آثار خطی او در «دارالکتب المصریه» گواه سبقت او در این فن زیبا میباشد. خطاطان در عهد عثمانی منزلت و مکانتی والا داشتند و بنوابغ فن القاب عالی و جوائز بسیار داده میشد مصاحف و نمونه های خطوط آنها که در موزه های ما زیاد است، بزرگترین دلیل پیشرفت زیبائی و استواری خط است، و همچنین آثار فارسی که در موزه های ما فراوان است، واز پادشاهان و امیران ایرانی واز نوابغ استادان آنسرزمین بوجود آمده، دلیل است که خط نستعلیق که نزد ما بخط فارسی معروف است باخرین حد حسن و زیبائی خود رسیده است مصر هم در عهد عثمانی با تمام توجه باین فن گرائید و آثار گرانبهائی از آن دوران باقی گذاشت که از آنجمله مساجد و موزه هاست که گنجینه های سرشاری از خطوط استادان این فن میباشد و کتیبه ها و آثار ارجمند دیگر مانند کتیبه مسجد رفاعی بقلم ثلث و بخط عبدالله زهدی، و کتیبه مسجد قلعه بقلم فارسی بخط محمد جعفر[2] و آثار خطی مؤنس[3] وغیره.

---

(۱) سلطان محمود دوم که نمونه خط او در صفحه بنظر تان رسید، معاصر با فتحعلیشاه قاجار است که از سال ۱۲۲۳ تا ۱۲۵۵ سلطنت کرده است

(۲) محمد جعفر مدرّس خط در مدرسه دارالعلوم بود و اوست که حروف مطبعه امیریه را نوشته است. «الوسیط»

(۳) محمد مونس افندی زاده در سرزمین مصر استاد خطاطان زمان بود و فن خط را از پدر خود ابراهیم مونس بیاموخت و مجموعه خطی در ثلث و نسخ ترتیب داد، که بسال ۱۳۴۰ قمری بچاپ رسیده است واز اجازه نامه ای که بیکی از شاگردان خود داده معلوم میشود که وی تا سال ۱۲۸۲ میزیسته است.
«مصور الخط صفحه ۳۵۰»

زمانی که انقلاب ترکی واقع و حروف عربی در آن دیار متروک شد مصر هم از زیان و ضرر آن برکنار نماند و بعد از آن روزگار درخشان خط رو بضعف نهاده از رونق و رواجش کاسته شد و توجه مردم بآن کم و اختلاف نظر بین جاهل و عالم بسیار گردیده منجر بمشاجره شد. و کسانی که صلاحیت نداشته نام استادی بخود بستند و بجای نوابغ خط نشستند. تهاون و سستی اولیاء امور هم باین امور کمک داد بطوری که نتایج سوء آن تا بامروز کشیده شد.

آن دوران هم طی شد و نهضت شرق جدید روح امید و آرزو در کالبد یأس در دمید و طلیعه های نهضت فنی تابنده درخشان این فن زیبا مژده داد. «ترجمه بخلاصه از فن الخط»

دیگر از خطاطان معاصر آن دیار بنا بر نقل مصور الخط شیخ علی بدوی است که بسال ۱۲۸۴ متولد شده و پس از تحصیل علوم شرعی بفن خط گرائیده نزد شیخ محمد زعلول و محمد موسی زاده بمشق پرداخت و استادی توانا شد و در آخر مدرس خط جامعه الازهر گردید و پس از چهارده سال برای تدریس خط مدرسه تحسین خطوط انتخاب شد و از وی در مصر آثار بسیار است. «مصور الخط»

عراق **محمد صبری هلالی بغدادی** فرزند مهدی از خاندان اصیل عربی هلالی است که بسال ۱۳۲۰ ه برابر با ۱۹۰۲ میلادی در بغداد متولد شده است. در اوان جوانی بورزش پرداخت. و قوی و نیرومند و بسیار زرمخوی بود او در مدرسه جعفریه بتحصیل مبادی علوم مشغول شد و بعد به پیشه وری و خرید و فروش دخانیات پرداخت. در این هنگام میل و رغبتی بخط پیدا کرد. ابتدا نزد شیخ احمد حائری خطاط از اهل کاظمین بتعلیم و مشق اشتغال ورزید، و بعد از استادان دیگر استفاده کرد و بدقت تمام در انواع خطوط از کتابه های ثلث و خطوط نسخ و قبور پادشاهان آل بویه و قبور دیگر ملوک فارس در اعتاب مقدسه عراق و خطوط نستعلیق منقور بر آنها نظر افکند و مطالعه نمود تا در نوشتن خطوط بمرتبه ای رسید که در ردیف استادان درجه اول قرار گرفت و خطاطان ممالک اسلامی و برادر، بدیده اعجاب در خط او نگریسته، اعتراف بمهارت و کمال خط او نمودند. در خط نستعلیق علاقه فراوان بخط میرعماد داشت و آنرا مثل اعلای خط فارسی میدانست. ولی از کتیبه نگاران ثلث ایرانی که کتابه های اعتاب مقدسه را نوشته بودند انتقاد میکرد که روشی که در آن بکار برده اند موافق شأن و رتبه عالی خطاطی نیست، زیرا با پرگار اندازه گیری میکرده و کتیبه را با خط منصف بدو قسم قرار داده اند (۱)

---

(۱) مقصود صبری آنست که خطاط باید چنان قدرت و تسلط داشته باشد که بی مدد پرگار و بدون اندازه گیری و تقسیم بندی کلمات و حروف را در قالب صحیح بریزد. این نظریه در بیشتر موارد پسندیده است ولی بعض موارد استثنائی بوده و هست که کتیبه نویس ناچار است اندازه گیری کند تا عباراتی معین را با نظم و ترتیب جالب در جائی محدود جای دهد. ولذا عقیده این بنده این است که اندازه باید نگهداشت. استادان عرب را لازم که از نظم و ترتیب و قرینه سازی ایرانیان پیروی کنند. و ایرانیان در استواری کلمات و حروف از آنان استفاده نمایند. زیرا در این دو شیوه دیده میشود که اولی از نظم عاری و دومی از استواری فاقد است. فضائلی

ولسوف يعطيك ربك فترضى

صبری از سال ۱۹۲۵ میلادی تا آخر عمر شغلهای رسمی و مناصب دولتی منصوب بود و با اینکه در مقام بلندی از صورت و معنی قرار گرفته و خطاط خاص دیوان شاهی بود، در نهایت تواضع و خوشخوئی و آزادگی میزیست. در این مقام بود که بسیاری بر او رشک میبردند. وی بسال ۱۳۷۲ هـ برابر با ۱۹۵۲ میلادی بجوار رحمت حق شتافت و جنازه او بنجف اشرف انتقال داده شد. روز وفات او و تشییع جنازه اش از ازدحام، روزی تاریخی و فراموش نشدنی بود. رحمة الله علیه.

صبری در تمام انواع خط مبتکر و استاد و بحری مواج از فن و هنر بود. خطاطان بغداد همه از او تعلیم گرفته و بهره برده اند و آثار بسیار از خطوط او بر در و دیوار بغداد و اعتاب مقدسه و دفترهای مشق و گواهینامه ها و غیره بجای مانده است در نزد او هروقت گفتگو از اجازات و اجازه یافتگان خط میشد، دستهایرا بطرف آسمان بر میداشت و میگفت (ربُّ السماءِ هو ربُّ المجازين والمجيزين الاكبرُ) و با این عبارت دلیل میآورد که آفریننده همه موجودات، بخشندهٔ موهبتها و نعمتها است. «ترجمه و انتخاب از صفحات ۳۵۷ و ۳۵۸ مصور الخط»

تذکر: مؤلف مصوّر الخط آقای مهندس زین الدین ناجی از نزدیک با مرحوم صبری آشنا بوده در مشاغل دولتی با یکدیگر همکاری داشته اند.

هاشم محمد خطاط بغدادی استادی کم نظیر و چیره دست است که این بنده اورا بسال ۱۳۴۶ شمسی ضمن زیارت عتبات ائمه عراق، در بغداد ملاقات کردم. نیک محضر و متواضع و نیکخویش یافتم اجازات اورا از چندتن استاد بزرگ از جمله سیدابراهیم مصری سابق الذکر، و حامد آمدی مشاهده نمودم وی دفترچه ای ترتیب داده بنام «قواعد الخط العربی» شامل انواع و اقسام خطوط متداول که آنرا در سال ۱۳۸۱ هجری برابر با ۱۹۶۱ میلادی طبع و منتشر ساخته است. هاشم محمد اول دیپلمه خط از مدرسه تحسین خطوط در قاهره است و اکنون مدرس خطوط عربی –

قواعد الخط العربی

عَنْ عَلِیٍّ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ کَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ دَائِمَ الْبِشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَیِّنَ الْجَانِبِ لَیْسَ بِفَظٍّ وَلَا غَلِیظٍ وَلَا صَخَّابٍ وَلَا فَحَّاشٍ وَلَا عَیَّابٍ وَلَا مَدَّاحٍ یَتَغَافَلُ عَمَّا لَا یَشْتَهِی وَلَا یُؤْیِسُ مِنْهُ وَلَا یُخَیِّبُ فِیهِ إِلَی آخِرِ الْحَدِیثِ اللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَی نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَشَفِیعِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدٍ وَعَلَی آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِینَ حَرَّرَهُ وَنَمَّقَهُ الْفَقِیرُ هَاشِمُ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بِالْبَغْدَادِیِّ ۱۳۷۲

در مؤسسه فنون جمیله بغداد و یگانه خطاط عراق میباشد. او در مقدمه قواعد الخط خود بقلم اجازه چنین نوشته است: الحمد لله الذی علم بالقلم علم الانسان مالم یعلم وجعل التفاهم باللسان والقلم وجعل الکتابة وسیلةً للاقرار وتبرئة الذمم در آغاز نشو و نمای خود دوستدار فن خط شده همت بر تعلم وضبط قواعد مختلف واشکال ورسوم گوناگون آن مصروف داشتم، بخصوص وقتی که دیدم این هنر عالی در سرزمین عزیز ما بعد از آنکه بغداد مرکز و سرچشمه انتشار آن بود، متروک گشته و گوئی رخت بربسته است. با کوشش بسیار اوقات خود را در راه آن صرف کردم، تا بشناخت اسرار وکیفیت رسوم واشکال آن پی بردم. [بعد از آن مختصر اشاره بذکر ابن مقله وابن بواب ویاقوت مستعصمی وکار آنان کرده وادامه میدهد] فترت تیره وتاری که بر بغداد گذشت [اشاره بفتنه مغول وسقوط بغداد است] نتوانست چراغ فروزان خط را خاموش سازد از گوشه وکنار عالم اسلامی افرادی در احیاء آن قد برافراشتند صورتی نیکو ورسومی تازه تر وقواعدی پسندیده بفن خط دادند. از مشاهیر وبرجستگان این دسته حمدالله معروف به ابن الشیخ وحافظ عثمان ومصطفی راقم است که این خطاط اخیر بسیاری از قواعد خط خلاصه وتهذیب وابداع نمود بطوری که او را رئیس خطاطین عصر خواندند (۱) وخطاط گرانقدر حامد آمدی خطاط معاصر، در زیبائی خط ومتانت واستواری قواعد وتسلط بر ضوابط آن شایسته ترین جانشین وخلف الصدق استادان پیشین است.

صاحب مصور الخط مینویسد: هاشم محمد بسال ۱۳۳۸ھ = ۱۹۱۹م در بغداد بدنیا آمد از کودکی بتعلم خط مایل شد

(۱) گویا از باب توصیف مصطفی راقم را رئیس الخطاطین گفته است ولی حاج احمد کامل ملقب باین لقب بوده و در کتابات خود رسماً رئیس الخطاطین رقم کرده است. ﴿

وبعد از اخذ گواهینامه از مدرسهٔ تحسین خطوط قاهره به استانبول رفت وخط خود را بخطاط مشهور موسی عزمی (حامد آمدی) عرضه کرد استاد خط او را پسندیده تحسین وقدردانی نموده گفت « خط از دارالسلام سرزد وبدست شما بدارالسلام برگشت » ومتن اجازه ای که او برای هاشم محمد نوشته این است :

بسم الله الرحمن الرحیم ولدی هاشم محمد البغدادی الخطاط شاهدت فیک الصدق والاخلاص والمحبة لهذا الفن الذی لم ینده شرائه مادام الاسلام قائما واعهد فیك ان تکون من اخیارهم واول الخطاطین فی العالم الاسلامی فلك اهدی ازکی التحیات لما انت علیه من تقدم دائم. کتبه فی الآستانه سنة ۱۳۷۱ هـ . امضا. موسی العزمی المعروف بحامد الآمدی

«در ترجمه نقل از مصور الخط العربی ص ۳۵۲»

ترکیه **استاد حامد آمدی** بنام موسی عزمی فرزند ذوالفقار آغا در دیار بکر شمال عراق بدنیا آمد از کودکی عشق بخط داشت ونزد استادان آن دیار مشق کرد دررسم وتذهیب دست قوی پیدا کرد. مدتی برسم نقشه های جغرافی وخطاطی وتذهیب قرآن وتهیه کلیشه میپرداخت تاا اینکه از مشاهیر خط مانند محمد نظیف وحاج کامل مجاز گردید واز خصوصی خط نستعلیق را فراگرفت وخط او در آفاق منتشر شد. او قطب اهل فن که اکنون دوران پیری را به سن هشتاد سالگی در استانبول میگذراند . « مصور الخط صفحه ۳۶۱»

(نمونهٔ خط استاد حامد در صفحه ۳۸۰)

افغانستان **عزیز الدین وکیلی فوفلزائی** فرزند حاجی نظام الدین وکیلی است که مدیر عمومی آرت وصنعت مطابع دولتی درافغانستان میباشد. وی مؤلف وخطاط کتاب « هنر خط در افغانستان در دوقرن اخیر » است که در برج میزان ۱۳۴۲ ومصادف با سال سی ام سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان بطبع وانتشار رسیده است .

عزیز الدین از خطاطان هنرمند افغانستان است که طغرا وکوفی وثلث ونستعلیق ونسخ وشکسته واقسام دیگر خطوط ممالک اسلامی را بالقلم خود نوشته ودر خط کوفی وثلث ونستعلیق وطغرا استادی ومهارت او بیشتر دیده میشود وبطوری که از قطعات خط او ظاهر است وخود نیز اشاره کرده درصنعت حاشیه پردازی وزمینه سازی ومارک وتزئین نیز دست قوی دارد .

آیة الکرسی

اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه سنة
ولا نوم له ما فی السموات وما فی الارض من ذا الذی
یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وما
خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما
شاء وسع کرسیه السموات والارض
ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم

صدق الله العظیم — حامد

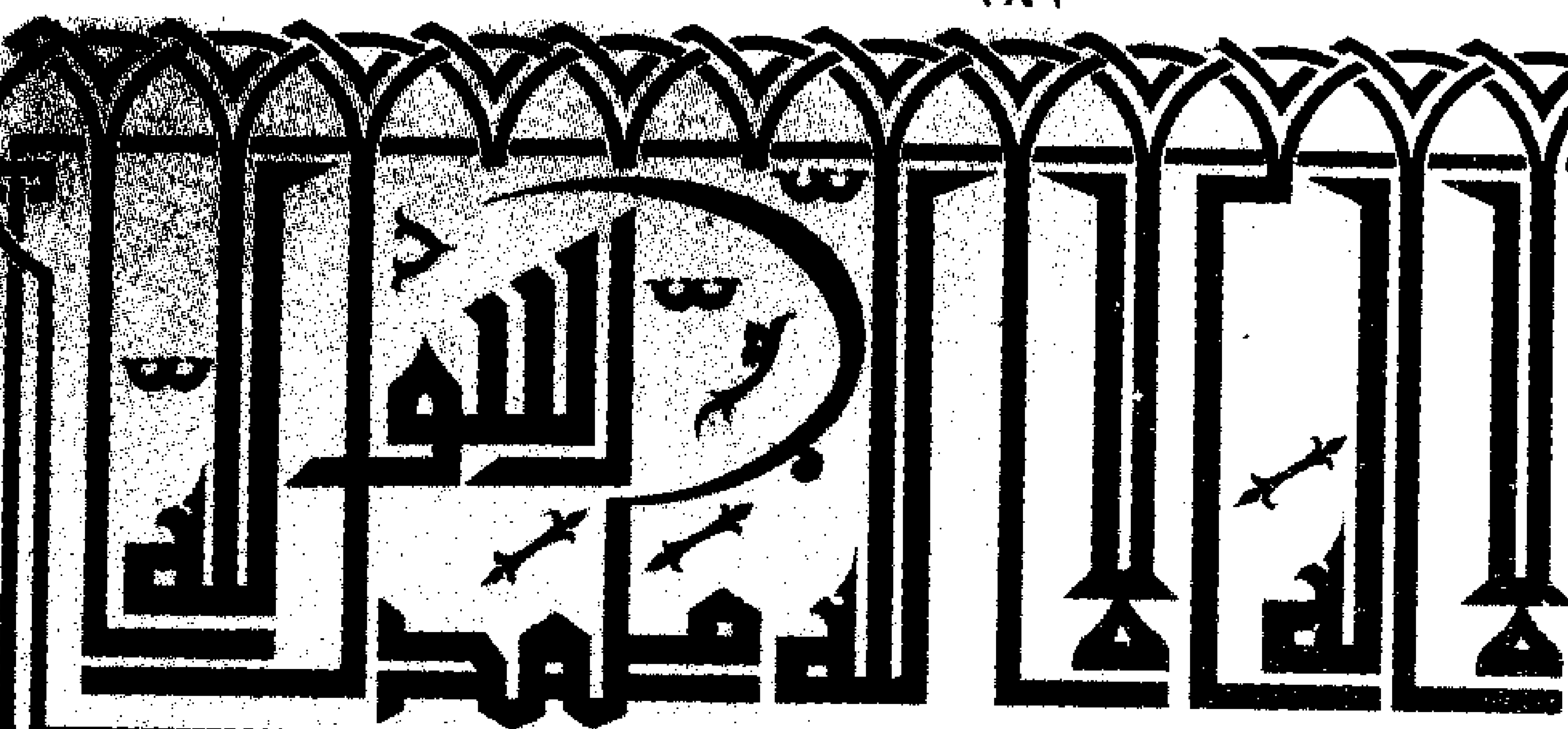
خط استاد حامد آمدی
منقول از مصور الخط العربی

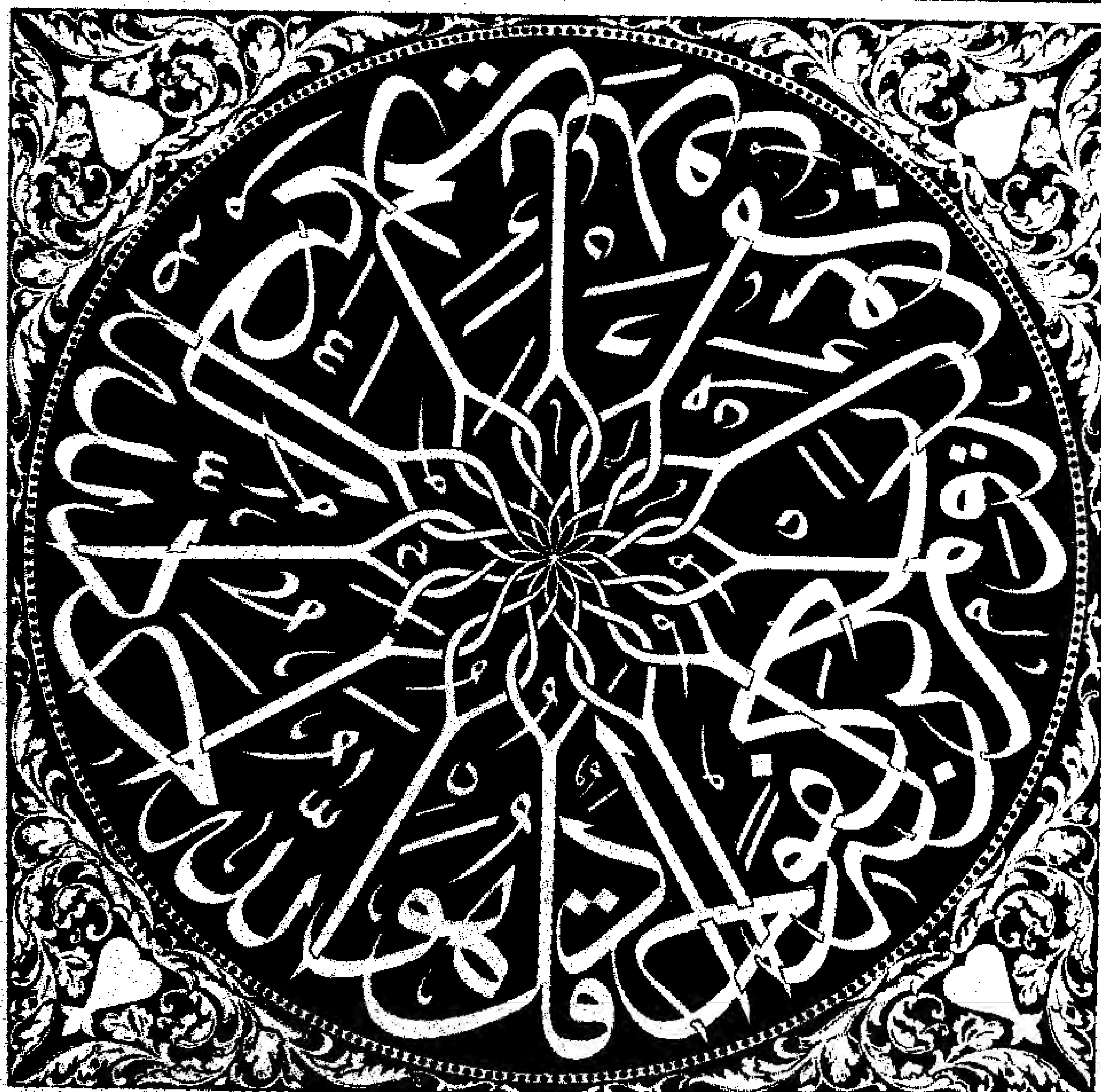
خصوصیاتی که در کتاب تألیفی او یعنی هنر خط در افغانستان دیده میشود بدینقرار است :

۱- قطعات خطی از میر عماد حسنی قزوینی و میر علی هروی و مالک دیلمی و عبدالرشید استادان ایرانی و قطعاتی چند از استادان سابق افغانستان در این کتاب کلیشه شده و نشان میدهد که شیوهٔ افغانستان همان شیوهٔ نستعلیق ایران بوده که به پیروی از میر عماد و شاگردانش در آنجا رواج یافته است ، و با مقایسه شیوهٔ جدید یعنی خط فعلی افغانستان معلوم میگردد که اخیراً قدری تغییر شیوه پیدا کرده ولی در اصول یکی میباشد ولذا شیوهٔ آقای وکیلی و معاصرینش با شیوهٔ ایرانی تفاوت جزئی دارد.

همچنین قطعه خطی بقلم نسخ نسبةً خوش که بخط سید محمد ایشان حسینی افغانی در آن کتاب است که در تاریخ ۱۳۲۸ بشیوهٔ نسخ ایرانی نوشته است با مقایسه نسخ جدیدتر که عزیزالدین نوشته نیز مبیّن تغییر شیوه میباشد که میگوییم نسخ فعلی افغانستان با نسخ ایران و ممالک عربی تفاوت دارد و بااحتمال بهتر از خط نسخ فعلی پاکستان است .

۲- عزیزالدین خط شکسته را مانند مؤلف تاریخ الخط و مصور الخط بشکسته و شکسته آمیز منقسم ساخته که این تقسیم معادل با خط





ترسّل و شکسته نستعلیق است
و کاملاً با شیوهٔ ایرانی
مباین و متفاوت است
۳- در ضمن قطعات سطری
کوبیسم مانند در صفحه ۱۰۰
نوشته و نام ریحان بآن
داده که صحیح نیست و این
نمونه را در خاتمه میآوریم
۴- بعض قطعات نستعلیق
و شکسته را در زمینه های
سیاه یا سفید متن خط را
بنقطه تزئین کرده و آنرا
جواهر نشان نامیده است
و این کار قلم مرصّع قدیم را
که در الفهرست و غیره نامش
آمده است بخاطر میآورد
و در هر صورت تفنّن در خطاطیست

۵- عزیزالدین آغاز کتاب را بتذکره خطاطان افغانستان در دو قرن اخیر پرداخته و آنگاه با قطعات زیادی از انواع خطوط خود به کتاب پایان داده است.

(صفحه بالا یکی از نمونه خط و آرایشگری وکیلی است که از کتاب او نقل شده است)

محمدعلی عطّار هروی خوشنویس دیگر از سرزمین افغانستان است که اثر او بنام «گنجینهٔ خطوط در افغانستان»

اخیراً بدستم رسید که در طراز وترسیم انواع خطوط استادو ماهر دیده شد و سایر خطوط وی از محقق وریحان و نسخ و ثلث و نستعلیق او بپایه و مایه خط کوفی وی و استادان مسلم در آن خطوط نمیرسد قطعات خط کوفی نامبرده در فصل کوفی زینت بخش کتاب گردیده است . آقای محمد علی هروی در گنجینهٔ خطوط خود نامگذاریهای غیر مستند و نامعمول کرده است که با سنجش صحیح معتبر نمینماید و آن نامگذاریها این است : ثلث ریحانی ، ریحان کتیبه نویسی ، — رقاع ریحانی ، کوفی میمی

حجاز محمد طاهر بن عبدالقادر الکردی المکی مؤلف کتاب «تاریخ الخط العربی وآدابه» و وکیلهٔ مدرسه تحسین الخطوط العربیة الملکیه بمصر است . این استاد نیز در جمیع خطوط مهارت نشان داده و از خطوط خود در کتاب تاریخ الخط نمونه ها آورده که از آنها استفاده شده است . (منقول از تاریخ الخط وآدابه)



محمد طاهر هنگام تألیف تاریخ الخط که سال طول کشیده تا در سال ۱۳۵۸ هجری آنرا طبع و نشر ساخته ، سی و هفت ساله بوده است جز این کتاب که مغتنم و ارزنده است کتابها و مجموعه های دیگر نیز پرداخته و انتشار داده است . از آنجمله گوید (مجموعهٔ نفیس که محتوی انواع خطوط است تهیه و تنظیم شده و مانند تحفه ای لطیف و ارزنده است که خطوط را با اشکال هندسی و صورتهای عجیب و ترکیبات ابتکاری عجیب دربردارد و آنرا «تحفة الحرمین فی بدایع الخطوط العربیة» نام نهاده ام و بزودی منتشر میشود).

از جملهٔ مطالب و فرازهای کتاب تاریخ الخط ، فصل مشبعی دربارهٔ طبقات و سلسلهٔ خطاطین است که شامل قدمای خطاطان و پادشاهان و وزراء و بزرگان و زنان خطاط از ممالک اسلامی ترکیه و مصر و شام و عراق و ایران و افغانستان وغیره است و همچنین خطاطان معاصر حجاز و مصر و دمشق در آنجا مندرج است . محمد طاهر در این قسمت سند تعلیم و اجازه خط خود و سلسله و شجرهٔ آنرا قید کرده است .

شجرهٔ خطّ و سلسله خطّاطان :

چنانکه از منابع و مآخذی که تاکنون ذکر شده است برمیآید ، این موضوع یعنی ترتیب شجره و سلسلهٔ خط و خطّاطان مورد عنایت و توجّه مؤلفان و محقّقان بوده و از قدیم و جدید در این باره قلم فرسائی کرده اند .

ما قبلاً سلسلهٔ صبح الاعشی ، و شجره جامع محاسن ، و سلسلهٔ خطّاطان ایرانی را ضمن شرح حال مروّجان و استادان (بحث ما نحنُ فیه) ، و قسمتی از سلسلهٔ خطّاطان ترک را بیان داشته و در خلال این موضوع از اشارات الفهرست ، مصوّر الخطّ و تاریخ الخط و تعلیقات بر الخطاط البغدادی(۱) استفاده کردیم . و اینک در اینجا همهٔ آن آراء و نظریات را خلاصه میکنیم و پس از جرح و تعدیل لازم ، از میان آراء مختلف نتیجهٔ قطعی اتخاذ میگردد :

سلسله صبح الاعشی

؟
اسحاق بن حماد
↓
ابراهیم و یوسف شجری
↓
احول
؟
ابن مقله
↓
محمد سمسما و محمد بن اسد
↓
ابن بواب
↓
محمد بن عبد الملک
زینب شهده
امین الدین یاقوت موصلی
ولی عجمی
عفیف
شیخ عماد الدین بن عفیف
شمس الدین بن ابی رقیبه
شمس الدین محمد بن علی زفتاوی
احمد قلقشندی
(مؤلف صبح الاعشی)

سلسله جامع محاسن بضمیمه مصوّر الخط

⋮
ابن بوّاب
⋮
؟
شمس الدین بن ابی رُقیبه
شهاب الدین غازی
شمس الدین محمّد وسیمی (تحفة الخطاطین محمد وسیمی را شاگرد عبد الله صیرفی دانسته است)
عبد الرحمن بن صایغ
؟
محمد بن کزل غیبادی و شیخ جمال الدین هیتی و شیخ یاسین
محمد بن حسن طیبی (صاحب جامع محاسن)

سلسله خطّ و خطّاطان

؟
علی بن ابی طالب ع
حسن بصری
اسحاق حمّاد
ابراهیم سِگزی
احول
محمد بن مقله وزیر
حسن مرزبان
محمّد بن اسد
علی بن هلال
عبد المؤمن { محمد بن عبد الله / زینب شهده
یاقوت مستعصمی
سید حیدر جلی نویس
عبد الله صیرفی
خیر الدّین مرعشی
شیخ حمد الله اماسی

سلسلهٔ الخطّاط البغدادی

؟
علی بن ابو طالب ع
حسن بصری
اسحاق بن حماد
ابراهیم سنجری
ابن مقله محمد بن علی وزیر
حسن... مؤمن... علی بن هلال
قبلة الکتاب یاقوت مستعصمی
عبد الله صیرفی
خیر الدین مرعشی
شیخ حمد الله اماسی

---

(۱) کتاب «الخطاط البغدادی علی بن هلال المشهور بابن البواب» تألیف دکتر سهیل انور است که در استانبول نوشته و منتشر ساخته و این کتاب را در سال ۱۳۷۷ هجری قمری محمد بهجة الاثری و عزیز سامی عراقی بعربی برگردانیده و تحقیقات و تعلیقات بر آن افزوده و باشتباهات آن پاسخ گفته اند و با این تفصیل آن را ضمن مطبوعات مجمع علمی عراقی انتشار داده اند . این کتاب در اختیار نگارنده و مورد استفاده بوده است . حبیب الله فضائلی

ونیز مصورالخط صفحه۲۳۱ آمده است که سلسله اتصال خط حمدالله آماسی چنانکه در مدارک ومصادر ترکی مذکوراست بدینقرار است :

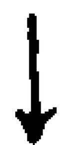
«شیخ حمدالله آماسی ازخیرالدین مرعشی ، ازعبدالله صیرفی ، ازسید حیدر (جلی نویس) ، ازیاقوت مستعصمی ، ازعبدالمؤمن ، ازابن هلال ، ازمحمدبن اسد ، ازحسن مرزبانی ، ازابراهیم شجری ، ازاسحاق بن حماد ، ازحسن بصری » وآنگاه مؤلف آن کتاب گفته است دراین مذکورات خطاواشتباه روی داده زیرا درمصادرعربی مانند « شذرات الذهب ابن عماد » (مورخ) ووفیات ابن خلکان وغیره چنین مذکوراست :

حمدالله ازخیرالدین مرعشی ، ازعبدالله صیرفی ، ازاحمدبن علی معروف بطبیب شاه سهروردی ، ازمحمد بدشی عجمی ، ازولی عجمی اخذ کرده اند (۱)

اما سلسله خط کتاب تاریخ الخط العربی وآدابه :

محمد طاهرکی دو سلسله سند برای خود ذکر کرده است یکی سند ترکی ودیگری سند مصری بدین مضمون :

سند ترکی	سند مصری
بشربن عبدالملک وحرب بن امیه	بشربن عبدالملک وحرب بن امیه
علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه (کذا)	علیّ بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه
حسن بصری	حسن بصری
شیخ قاسم X	اسحاق بن حمّاد
الوزیر ابن مقله	ابراهیم الشجّری
علی بن بوّاب	الاحول المحرّر
اسحاق X	الوزیر ابوعلی محمّدبن مقله
علی البغدادی X	محمدبن اسدبن علی القاری
اویس X	علیّ بن هلال (ابن بوّاب)
طلحه X	محمدبن عبدالملک
علی بن زید X	شهده بنت احمد الابری
زین العابدین X	امین الدین یاقوت الملکی

(۱) اگر احمدبن علی سهروردی (طبیب شاه) همان احمدبن سهروردی (شیخ زاده) باشد شاگرد دیگر یاقوت مستعصمی است وبلامانع است که گوئیم عبدالله صیرفی نزد وی تعلیم گرفته است چه شاگرد سید حیدر بگوئیم یا سهروردی یا هردو درهرصورت به یاقوت مستعصمی متصل میشود . ولی اخذ کردن احمد سهروردی از محمد بدشی خلاف اقوال مشهور است . بفرض اینکه دوطرف قضیه را مساوی دانیم میتوان تطبیق کرد واحتمال داد که احمد سهروردی از محمد بدشی هم که شاگرد ولی عجمی است تعلیم یافته باشد واین احتمال از نظر توافق زمانی هم اشکال ندارد زیرا فوت ولی عجمی ۶۱۸ یا حدود هفتصد وفوت احمد سهروردی حدود هفتصد وبیست بوده ومحمد بدشی هم درهمین حدود میزیسته است . ودراینصورت سلسله خط ابن بواب ویاقوت ازاینجا هم بهم پیوسته است (مؤلف)

↓

ابوذر
شهاب الدین
جمال الدین
قبلة الکتاب
یاقوت المستعصمی
یحیی افندی X
احمد افندی X
وفا افندی X
عبدالله صیرفی
الشیخ خیرالدین
الشیخ مصطفی دده
محمد دده
پیرمحمد دده
الحسن الاسکداری
خالد دده
درویش علی دده
مصطفی الایوبی
حافظ عثمان افندی
درویش علی
حسین الحلی
یماق صالح
عمر وصفی الطرابوزونی
سلیمان المشهور بمعتمد زاده
العریف مصطفی الکوتاهی
محمود راجی افندی
خلوصی افندی
الحاج محمد شوقی افندی
الحاج احمد العارف الفلبوی
محمد عبدالعزیز الرفاعی الترکی
محمد طاهر الکردی المکی
(مؤلف تاریخ الخط)
(۴۲ نفر)

↓

ولی الدین علی بن زنکی (الولی العجمی)
عفیف الدین محمد الحلبی
عماد الدین الحلبی
شمس الدین محمد بن ابی رقیبه
شهاب الدین غازی
شمس الدین محمد الوسیمی
عبدالرحمن بن الصائغ
خیرالدین مرعشی
حمدالله الاماسی
مصطفی دده شلبی
الدرویش محمد
پیر محمد
حسن افندی الاسکداری
خالد افندی
الدرویش علی
حسین افندی الجزائری
السید محمد افندی النوری
اسماعیل وهبی افندی
عثمان افندی البقلجی
ابراهیم افندی مؤنس
محمد بک جعفر
محمد افندی ابراهیم المصری
محمد طاهر الکردی المکی
(مؤلف تاریخ الخط)
(۳۵ نفر)

تذکّر ۱ـ نامهائی که دربرابرشان این علامت (X) نهاده‌ام در هیچیک از منابع ومآخذ معتبر نیامده وموجب حیرت وتأسف است.

۲ـ پنج اسمی که در سند ترکی بین الهلالین است ومحمد طاهر افراد سلسله شمرده همه یک نفر و آن یاقوت مستعصمی میباشد.

دکتر سهیل انور در رسالهٔ خود «الخطاط البغدادی...» گوید این عده شاگردان ابن بواب در شجره وسلسله ثابت نیست وچیزی از ترجمه حال آنها نمیدانیم وآنها عبارتند از: شیخ قاسم، اسحاق بن خلیل المکی، علی بن عبدالله بغدادی، شیخ اویس بن زید، طلحة بن عامر، وشیخ علی بن زید.

صاحب مصوّر الخط صفحه ۲۰۷ گوید برای شجره خطاطان که با نام علی بن ابی طالب رضی الله عنه (کذا) آغاز میشود و بعد بحسن بصری میرسد تاریخی وسیع است که در متون کتب آمده و ربط آنها بروش و ترتیب صحیح تاریخی کار آسانی نیست و آنچه راکه دکتر سهیل انور و محمد طاهر کردی در کتابهای خود آورده اند شبیه به تواتر بی اساس است، زیرا در سلسله خطاطانی که آن دو ذکر کرده اند اضطراب نامأنوس دور از ذهن دیده میشود و با مصادر و مآخذ صحیح مطابقت نمیکند.

در تأیید و تبیین این نظر میگوئیم: از مجموع سنجش این سلسله ها و در نظر گرفتن مندرجات این فصل در بحث مروجان و استادان خط اختلافات چندی بچشم میخورد که عمده آنها عبارتست از:

۱ ـ اخذ کردن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از بشر بن عبدالملک و حرب بن امیه (در سلسله تاریخ الخط و آدابه)

۲ ـ قرار گرفتن آنحضرت ع در سلسلهٔ خطاطان و اخذ حسن بصری از او (باستناد رساله سهیل انور ـ خط و خطاطان ـ تاریخ الخط)

۳ ـ اخذ اسحاق بن حماد از حسن بصری

۴ ـ اخذ ابن مقله از احول محرّر.

ناچار بدین اختلافات جواب گفته و رفع شبهه مینمائیم:

۱ ـ این انتساب تاریخ الخط متکی بروایت ابن عباس است که قریش خط را از حرب بن امیه داو از عبدالله بن جدعان و بشر بن عبدالملک برادر اکیدر صاحب دومة الجندل اخذ نموده اند که با وجود روایات دیگر و اقوال محققان تنها نمیتوان بدان اتکاء و اکتفا کرد و ثانیاً در هیچیک از مآخذ صریحاً دیده نشده است که حضرت علی علیه السلام نزد حرب یا بشر تعلیم گرفته باشد، ولذا سند خطی آنحضرت مجهول است

۲ و ۳ ـ قرار گرفتن حضرت امیر ع در سلسلهٔ خطاطان ثابت و محرز نیست و حسن بصری از او اخذ خط نکرده زیرا حسن بصری مشهور بخطاطی و استاد اسحاق بن حماد نبوده است.

در این مورد مؤلفان تعلیقات (صفحه ۶۷) میگویند: به ثبوت قطعی رسیده که آغاز تطور خط در عصر بنی امیه بوده و پس از آن در نمو طبیعی خود در طی سالها تسلسل پیدا کرده است. حسن بصری از بزرگان تابعین است که در خلافت عمر بن خطاب بدنیا آمد و در صد و ۸۸ سال عمر کرد. صوفیه او را یکی از مشایخ خود شمرده و معتزله وی را رئیس خود دانسته اند و اخبار و اقوال بسیاری در فضائل و مناقب او نقل کرده اند که یکی از آنجمله حسن خط نمیباشد، در حالی که آن روزگار خط بمرتبهٔ اهمیت و شأن قابل ذکری نرسیده بوده است

واما ملاقات حسن بصری با علی بن ابی طالب رضی الله عنه (هکذا) در روایت ضعیفی آمده که آنرا صاحب «تهذیب الاسماء واللغات» بکلی مردود دانسته است. وعلی بن المدائنی گفته است که حسن بصری علی را ندید مگر زمانی که در مدینه میزیست ووقت طفولیت او بود. و «ترمذی» نیز اضافه کرده که او حدیثی از علی (ع) نشنیده است. انتهی

این سخن را صاحب مصور الخط درصفحه ۲۰۷ نیز تایید کرده وآورده است. ودرالفهرست وصبح الاعشی والوسیط نامی از حسن بصری در ردیف خطاطان نیامده واسحاق بن حماد را شاگرد او یا دیگری نگفته اند.

۴ـ بنا بنقل الفهرست دونفر احول نام بوده اند یکی رئیس دیوان انشاء مأمون عباسی (۱۹۸ ـ ۲۱۸) که با ابن مقله فاصله زمانی دارد ونمیتواند ابن مقله ازاو اخذ خط کرده باشد، و دیگری ابراهیم احول پدر اسحاق بربری که معلم مقتدر عباسی (۲۹۵ ـ ۳۲۰) وفرزندان او بوده است که همزمانی او با ابن مقله معلوم است ولی شاگردی واستادی نامعین. وچنانکه بعضی مانند صاحب تحفة الخطاطین گفته اند که احول محرر استاد ابن مقله بوده تعیین نشده که مراد کدام احول است، ولذا ثابت وقطعی نیست.

غیرازاین اختلافات عمده سه اختلاف دیگر درسلسلهٔ خطاطان دیده میشود:

۱ـ مصور الخط باتکاء مصادر عربی عبدالله صیرفی را شاگرد احمد سهروردی معروف بطبیب شاه دانسته وطبیب شاه را شاگرد محمد بدشی ووی را تلمیذ ولی عجمی شمرده واین برخلاف مشهورات است چه اکثر عبدالله صیرفی را شاگرد سید حیدر جلی نویس وسید حیدر را شاگرد یاقوت میدانند وهمچنین احمد بن سهروردی بنا برمشهور شاگرد یاقوت بوده است نه محمد بدشی (به پاورقی صفحه ۳۸۴ نیز مراجعه شود).

۲ـ تاریخ الخط چنانکه قبلا اشاره شد بنقل از تحفه شمس الدین محمد وسیمی را شاگرد عبدالله صیرفی دانسته ودرسند مصری خویش اورا شاگرد شهاب الدین غازی معرفی کرده است. ومصور الخط هم بنقل از حکمة الاشراق وتحفه همین نظر را داده است.

۳ـ سوم آنکه تحفه وخط وخطاطان وتعلیقات ومصور الخط خیرالدین مرعشی را شاگرد عبدالله صیرفی شمرده اند وتاریخ الخط شاگرد عبدالرحمن بن صایغ دانسته است که این قول واحد بعید مینماید.

وبرای رفع این سه اختلاف جوابی که میتوان گفت این است که ممکن است یک شاگرد نزد دو یا چند استاد تعلیم گرفته

وتلمذ کرده باشد، و دراینصورت یعنی احتمال جمع بین اقوال رفع اختلاف شده، ودرنتیجه دوشاخه یا دوسلسله ابن بواب ویاقوت یا بعبارت دیگر دو شاخه مصری وایرانی بهم می پیوندد

تذکر دیگر آنکه ما اگر بخواهیم بنقل سلسله نگاران وبعض تذکره ها ورساله هائی اعتنا نمائیم نام مبارک حضرت علی مرتضی امیرالمؤمنین علیه السلام را سرلوحه این سلسله وشجره قرار دهیم، ناچار باید خالدبن ابی هیاج وابن عباس وعبیدالله بن ابی رافع وعده دیگر از کاتبان را شاگرد ومتعلم آن حضرت درفن خط بدانیم، زیرا علی علیه السلام درنوشتن وخوبی آن توصیه وراهنمائی فرموده است ومسلم است که آنحضرت پسرعم رسول خدا صلی الله علیه وآله وتأسی بدانحضرت خود یکی ازمروجان ومشوقان کتابت وخط بوده است (۱) وقرآن وجزوه هائی درهمین عصر بخط کوفی وجود دارد که بآنحضرت نسبت میدهند.

وبدانکه از بعد خالدبن ابی هیاج وابن عباس وعبیدالله بن ابی رافع سلسله سند روشن ومتصل نیست که آیا قطبه محرر که بگفته الفهرست والوسیط همان کسی است که تطور خط عربی راشروع کرد وازخط کوفی بکرد انید ازشاگردان علی مرتضی بهره گرفته یا نه؟ وهمچنین بعدازقطبه غیرمتصل است وبعدازاو ضحاک بن عجلان واسحاق بن حماد را نوشته اند که شاگرد چه استادی بوده اند بنابراین تحقیقات واستناد بمطالب گذشته شجره خط وسلسله خطاطان بروجه صواب بدانیا یه که بتوان اعتماد کرد چنین خواهد بود (صفحه ۳۸۹) ←

---

(۱) الفهرست: خالدبن ابی هیاج را درصفحه ۴۷ ازاصحاب حضرت علی ع شمرده ومصحفی بخط خالد دیده است که آن مختصر درفصل کوفی آورده شد + کتاب نفایس الفنون درفن اول نقل میکند: که ازفواید آنحضرت است که باعبدالله عباس بوقت تعلیم گفت یا عبدالله وسّع ما بین السطور، واجمع ما بین الحروف وارع المناسبة فی صورها واعطِ کُلّ حرفٍ حقّها. + درنهج البلاغه چاپ فیض الاسلام جزء ششم جمله ۳۰۷ ضبط است: وقال علیه السلام لکاتبه عبیدالله بن ابی رافع اَلِقْ دواتَكَ واَطِلْ جِلْفَةَ قلمِكَ وَفرِّج بينَ السُّطور، وقَرمِطْ بينَ الحُرُوفِ فَاِنَّ ذٰلِكَ اَجْدَرُ بِصَباحَةِ الخَطِّ. + درتاریخ الخط وآدابه صفحه ۴۲۷ نوشته است: ابوحلیمه گفت من بکتابت مصاحف اشتغال داشتم علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه (کذا) برمن گذشت فرمود اَجْلِلْ قَلَمَكَ پس سرقلم خودرا اندکی برگرفتم ودرشت تر نوشتم فرمود چنین بقرآن روشنی ده چنانکه خدا بآن روشنی داده است. + ودرتاریخ القرآن زنجانی ترجمه سحاب صفحه ۱۵ آمده است که امیرالمؤمنین ع درزمان خود ازنوشتن قرآن برصفحات کوچک منع میفرمود واین مطلب را سیوطی وسجستانی وابن ندیم تأیید کرده اند. + دررساله خط عبدالله صیرفی درج شده است که امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه (کذا) فرمود علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق. وجای دیگر هم درآن رساله است: امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه (کذا) فرموده است تعلّم قوام الخط یا ذا التأدب (تا آخر اشعار منسوب)، وجای دیگر گوید: (واستدلال واسترشاد ازکلام امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه میشود که فرمود اَطِلْ جلفة القلم واسمنها واحرف القط وایمنها فان سمعت صلیلاً کصلیل المشرفی والا فعد لقطه). ودرجای دیگر آورده است: (قال امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام اعلموا ان حسن الخط مخفی فی تعلیم الاستاذ وقوامه فی کثرة المشق (بصفحه ۳۹۰)

علی علیه السّلام

ابن عباس - خالد بن ابی هیاج - عبیدالله بن ابی رافع وغیره

قطبه

اسحاق بن حمّاد

ابراهیم و یوسف شجری

احول محرّر

ابراهیم احول

ابن مقله

محمّد سمسمانی و محمّد بن اسد

ابن بوّاب

عبدالمؤمن

یاقوت مستعصمی

(شاگردان ... یا اعراب)

محمّد بن عبدالملک

زینب شهده

امین الدین یاقوت موصلی ملکی

ولی عجمی

عفیف

عمادالدین بن عفیف

شمس الدین بن ابی رقیبه

شمس الدین محمّد بن علی زفتاوی

قلقشندی

شهاب الدین غازی

شمس الدین محمّد وسیمی

عبدالرّحمن بن صائغ

محمّد بن کزل علیساوی

وجمال الدین هیتی وشیخ یاسین

محمّد بن حسن طیبی شافعی (صاحب جامع محاسن)

(شاگردان ایرانی)

سید حیدر جلی نویس

عبدالله صیرفی

حاج محمّد بندگیر

شمس الدین مشرقی

جعفر بایسنغری

عبدالله طبّاخ

شهاب الدین عبدالله مروارید بیانی

محمّد مؤمن فرزند بیانی

خیرالدین مرعشی

شیخ حمدالله اماسی

شکرالله خلیفه

پیر محمد فرزند شکرالله

حسن اسکداری

خالد ارضرومی

درویش علی

مصطفی ایوبی

حافظ عثمان

سید عبدالله

یدی قله‌لی سید عبدالله

خواجه محمّد راسم

مصطفی دده ابن شیخ حمدالله

استاد عبدالله اماسی

جلال اماسی

جمال اماسی

قره حصاری

شرف یحیی زاده

شاخه‌های ترکی

(مخصوص اطلس خط است)

تنظیم و ترسیم از حبیب‌الله فضائلی

۱۳۴۹ ... شمسی

(پایان بحث مروجان واستادان)

وجه تسمیه

نسخ .... مأخوذ از تازی ـ محو و ابطال و زایل نمودن چیزی ـ و نسخ نمودن باطل کردن و محو کردن ـ و خط نسخ یکی از شش خط اختراعی ابن مقله[1] و آنرا قرآنی نیز گویند زیرا که در این ایام قرآن مجید را باین خط مینویسند.

«فرهنگ نفیسی»

(باریک ثلث را نسخ نام نهاد که ناسخ خطهاست، از آنجهت نسخ گویند که بیشتر کتب بدان خط نویسند گویا چنانست که دیگر خطها را ترک کرده‌اند و بدین خط اکتفا نموده‌اند) «مداد الخطوط میرعلی هروی»

(نسخ نام نهادند از برای آنکه بیشتر قرآن و حدیث و اکثر کتب را بخط نسخ نوشته‌اند و می‌نویسند پس گویا چنانست که او ناسخ خطهای دیگر است که خطهای دیگر را ترک کرده‌اند و بدین التفات نموده‌اند و نسخ تابع ثلث است)

«فوائد الخطوط بخارائی»

(واما النسخ فقد سُمّی به لِانَّ الکُتّاب کانوا ینسخون به المصاحف ویکتبون به المؤلفات وهو مشتق من الجلیل او الطومار او منهما معًا[2] وکان ابن مقله یسمیه «البدیع» تاریخ الخط بنقل تعلیقات)

چنانکه قبلاً اشاره شد خط نسخ را **بدیع** و **منسوب** هم گفته‌اند. بدیع بمعنی تازه و نو پدید که در اوان اختراع چنین نام گرفته است و منسوب از آنجهت است که حروف و کلمات در اصل وضع دارای نسبت و تناسب یعنی هم آهنگی اجزاء میباشد. و کلمه نسبت اصطلاحاً یکی از قواعد دوازده گانهٔ خط است که بابن مقله (یا میرعلی) نسبت میدهند. و آن خطی دارای این صفت است که مقادیر و اندازه های حروف متشابه و همشکل یکسان و بحد اعتدال نوشته شود و بدینوسیله تناسب و انسجام و زیبائی خط در سطرها هویدا گردد و بیننده را از این نظم و اعتدال مجذوب سازد و خط نسخ مزیت عمده اش در همین صفت است و از زیبائی بیشتری که در خط نستعلیق است بهره کمتر دارد.

(۱) چون در پیدایش مفصلاً بحث شده که اختراع اقلام چگونه بوده اینجا لازم بتوضیح نیست و میدانیم شش قلم انتقالی یاقوت بوده است.

(۲) دراین باره هم در تطور بحث شد که پیدایش نسخ تحت تاثیر محقق و ثلث بوده است.

بقیه از پا ورقی صفحه ۳۸۸ ـ وترکیب المرکبات وبقاؤه علی المسلم فی ترك المنهیات ومحافظة الصلوة واصله فی معرفة المفردات والمرکبات. + در کتاب تحفة اولی الالباب تالیف خطاط ابن صائغ آمده است: عن علی بن ابی طالب کرّم الله وجهه انه قال لرجل رآه قبیح الخط اَطِل جِلفَةَ قَلَمِكَ وَاسمنها وحَرّف قَطّكَ وَایمنها واسمنها وَاعدِل اَقسامك وَاقم الفك ولامك فهذه الوصیة تضمنت اصول الکتابه.)

شرح بعض این عبارات و معانی آنها ان شاء الله در بخش تعلیم خواهد آمد.

و مؤلف پیدایش خط و خطاطان صفحه ۸۳ گوید (بنقل از کتاب خط و خطاطان): (آنحضرت (علی ع) اختراع کننده خط کوفی نبود ولی در استادی او شبهه نیست که به سیصد و شانزده تن خوشنویس خط کوفی را تعلیم داده است). والله اعلم بحقایق الامور ـ «فضائل»

و نسخ فصّاح که در کتاب جامع محاسن آمده در سوابق و پیشینهٔ خط نسخ صفت فصّاح بصیغهٔ مبالغه که بمعنی بسیار هویدا و آشکاراست، دیده نشده و اضافه این صفت از خود صاحب جامع محاسن است که شاید بخاطر امتیاز آن با قلم منثور و حواشی که خطشان ریزتر است بوده است.

درجه و مرتبه

خط نسخ از نظر رتبهٔ پیدایش ابتدائی و ناقص که بنام النسخی والدارج[1] یا بنام نسخ ناقص[2] خوانده شده است مولود از نبطی متأخر و همردیف کوفی حساب میشود و از نظر تهذیب و اصلاح یافتن در زمان ابن مقله و سر و صورت جدید بخود گرفتن تابع محقق و ثلث است که بعد از فروع ثلث (توقیع و رقاع وغیره) در مرتبه ششم واقع میشود واما درجات خط نسخ از لحاظ سهولت خواندن و وضوح و رسائی در درجه اول خطوط، و از حیث آسان نویسی بدرجهٔ دوم و سوم از شکسته و رقعه، و از نظر زیبائی شکل در درجه دوم و سوم نستعلیق است. و بنابراین خط نسخ از خطوط درجه اول (یا طراز اول) میباشد.

توصیف

خط نسخ خطی است کامل، معتدل، منظم، روشن و واضح که هیچگونه اشتباه والتباس در حروف و کلمات آن واقع نمیگردد و مخصوصاً وقتی که با حرکات و اعراب نوشته شود، کامتر از آن در خطوط اسلامی دیده نمیشود.

این خط نزدیک به ثلث و محقق و ریحان، و حروف آن از آنها گرفته شده و خطی تقریباً یکدست و یکنواخت گردیده است. اشکال و صور مبسوط و مستدیر آن با اعتدال و تساوی، در حدود نیمی سطح و نیمی دور بچشم میخورد، و حرکات قلم نیز در آن، بهمین نسبت معتدل و گردش قلم باصطلاح گرم و نرم انجام میشود. کلمات و حروف از دیدگاه اندام خط بدرشت اندامی محقق و ثلث نیست و از این جهت هم از اعتدال برخوردار و جلوهٔ آن نیز در قلم معتدل بیشتر ظاهر میگردد و این خط اکثر در کتابت ریز و کمی در درشت متوسط بکار میرود، و بحقیقت صفات محقق و بدیع و منسوب و فصّاح و معتدل دربارهٔ آن صدق میکند. و از همین جهات بوده که از بدو خودنمائی روز بروز رونق افزون یافت و امروز

(۱) این دو نام از سبک شناسی استفاده شده است. (۲) نامی است که محققان آن نهاده اند.

درتمام ممالک اسلامی حائز اهمیت واعتبار بسیار است و قرآن مجید را باین خط مینویسند. خط نسخ بیش از همه خطوط اسلامی حتی نستعلیق وثلث کثرت استعمال یافته، و در استنساخ کتب و قرآن ومجلات ونشریه ها وروزنامه ها معمول ومتداول است. وحروف چاپ وماشین تحریر را که بعضی امروز نام خط میانه بآن داده اند، از خط نسخ تهیه میشود.

قط قلم درخط نسخ اگر بشیوهٔ ثلث (شیوهٔ قدیم یاعربی) نوشته شود محرّف، واگر بشیوهٔ نستعلیق (شیوهٔ جدید یاایرانی) نگاشته گردد، بین مستوی ومحرّف است. خط نسخ دربیشتر نشریه ها وکتب بدون حرکات، و در قرآن ودعا وحدیث باتمام حرکات واعراب وضوابط نوشته میشود. امّا تزیین وحروف خفیفه در آن معمول نیست مگر بضرورت مثل نوشتن قطعات وکتیبهٔ نسخ.

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلٰى
تَبَارَكْتَ تُعْطِي مَنْ تَشَاءُ وَتَمْنَعُ

اِلٰهِي فَانْشِرْنِي عَلٰى دِينِ اَحْمَدٍ
مُنِيبًا تَقِيًّا قَانِتًا لَكَ اَخْضَعُ

كتبه حبيب الله فضائلی
۱۳۵۰ شمسی

فصل پنجم

تعلیق و دیوانی

فصل ششم

خط رُقعه و سیاقت

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

قبل از اینکه وارد بحث تحقیقی سوم چون خطّ تعلیق یکی از خطوط اختراعی ایرانی و اسلامی است ایراد مطالبی بعنوان مقدمه در مورد پیشینه و سوابق آن لازم مینماید :

از نظر تاریخ و بدلیل سنگ نبشته ها و لوحه ها خطّ رسمی ایرانیان در زمان دولت ماد و هخامنشی خطّ میخی بوده است که متخذ از خطّ میخی آشوری و بابلی بوده و آنها نیز از سومریان فراگرفته بودند . پس از حمله اسکندر به ایران خطّ یونانی برای مدّتی در ایران جنبهٔ رسمی و دولتی بخود گرفت و خطّ میخی تدریجاً رو بزوال نهاد . در دوران سلسلهٔ اشکانیان خطّ پهلوی اشکانی که مأخوذ از آرامی بود و زمان هخامنشیان هم بدان مینوشتند ، رایج شد . همینکه روزگار ساسانیان فرارسید ، خطّ پهلوی ساسانی که اصلاح شدهٔ خطّ اشکانی بود بمیان آمد و چون خطّ کامل و کافی نبود پیوسته دانشمندان ایرانی بفکر اصلاح و ترمیم آن بودند . از جمله مانی (معاصر شاپور اوّل و هرمز ساسانی) خطّ سُریانی را که از خطوط رایج آن زمان بود با خطّ پهلوی درآمیخت و تصرفاتی در آن کرده آنخطّ را برای کتابهای دینی خود اختیار نمود

(نمونه خطّ پهلوی ساسانی)

[illegible]

(۱) [illegible]

(۲) [illegible]

(۳) [illegible]

(سه جمله از کتاب ایران کوده دکتر صادق کیا - استاد زبان پهلوی - دانشگاه تهران)

آوگوستن (۱) از توجه مانویها به زیبانویسی و خطّ خوش آنها در کتابهایشان یاد کرده جاحظ نیز متذکر شده است که مانویها در زیبانویسی اهتمام میورزیده و کتابهایشانرا بسیار نفیس و زیبا تهیه میکرده‌اند (۲)

(۱) نام کشیش عیسوی است که صد سال پس از مانی کتابی در ردّ او نوشته است.

(۲) این ۵ سطر منقول از مجلهٔ تلاش شماره ۸ مقاله آقای همایون فرخ است.

در اواخر دوران ساسانیان موبدان و دانشمندان ایرانی اصلاح بزرگ و مهمی در خط خود کردند و خط دین دبیره را برای حفظ و صیانت متون کتاب دینی زردشت یعنی اوستا اختراع و خط اوستائی نامیده شد که مسلم نیست این کار چه زمان صورت گرفته است لکن از قرائن و احتمالات باید در قرن ششم میلادی بوقوع پیوسته باشد.

«استفاده از گاتهای زرتشت پورداود و سبک شناسی بهار»

گاتها — زرتشت

(گاتها) . (زرتشت)

(پندار نیک) (گفتار نیک) (کردار نیک)

پندار نیک — گفتار نیک — کردار نیک

«از روی گاتهای پورداود نوشته شد»

اما از نظر روایات قدمت خط در ایران بزمانهای بسیار کهن (ماقبل تاریخ) میرسد یعنی همزمان با ظهور زردشت پیغمبر ایرانی و در این باره در فصل کوفی روایاتی از ابن ندیم و مسعودی و دیگران نقل شد و تکرار آن لازم نیست.

در داستانها آمده است که ایرانیان قدیم طریقهٔ نوشتن میدانسته اند و ابداع آنرا به طهمورث پیشدادی نسبت داده اند. در شاهنامه فردوسی چنین آمده که چون دیوها اسیر طهمورث (زیناوند) شدند ازاو درخواست کردند آنها را نکشد و آنها هم درعوض هنر خط را باو بیاموزند:

چو طهمورث آگه شد از کارشان برآشفت و بشکست بازارشان
کشیدندشان خسته و بسته خوار بجان خواستند آنگهی زینهار
که ما را مکش تا یکی نو هنر بیاموزی از ما کت آید ببر
نبشتن بخسرو بیاموختند دلش را بدانش برافروختند

(محققین برآنند که مقصود از این دیوها اسرای آرامی بوده اند زیرا ایرانیان باستان عموم بیگانگان را دیو — میخوانده اند. ایرانیان الفبای آرامی (سیمیتیک) را تکمیل کردند و حروف علة (حرکات) را که خط مذکور فاقد آن بود برحروف مصوته افزودند و بتدریج چهارده صوت برای نمایاندن حروف علة در خط اوستائی اضافه کردند که آن خط را بصورت یکی از بهترین الفباها برای نمایاندن تلفظات و تکرار اصوات درآورده اند)

«از مقاله دکتر بیانی در کتاب ایرانشهر. جلد اول»

حمزه اصفهانی (۲۵۰ تا ۳۶۵ هجری قمری) در کتاب «التنبیه علی حدوث التصحیف» گوید:

(مهمترین کتابتهای مردم جهان از سکان شرق و غرب و شمال و جنوب دوازده کتابت است و آن حمیری

، عربی ، فارسی ، عبرانی ، سُریانی ، یونانی ، رومی ، قبطی ، بربری ، اندلسی ، هندی و چینی است ....
و چهار از آنها در کشورهای اسلامی معمول میباشد و در دست است و آن عربی و فارسی و سُریانی و عبرانی است .
اما کتابت عربی یک نوع دارد و در آن تفنن (۱) نیست فقط قلمهای آن در حال تجوید و تعلیق (۲) تغییر میکند ، ولی کتابت فارسی[۳] متنوع است و دارای هفت فن میباشد که «محمد موبد» معروف ، بابوجعفر متوکلی (۲۵۰ قمری) گفته است : فارسیان هنگام پادشاهی خود با هفت کتابت اراده گوناگون خود را تعبیر میکردند ......) *

ابن ندیم از قول عبدالله بن مقفع (متوفی ۱۴۴ ه) گوید : فارسیان دارای هفت کتابت بودند . از آنها است «کتابت دین» و نامیده میشود دین دفیریه و با آن اوستا را مینوسیند و یک یک هفت خط را برمیشمارد و شرح میدهد و موارد استعمال آنها را میگوید . (۴)

نتیجه این روایات که در کمال اعتبار است و ناقلان آن نزدیک بدان روزگارند این است که خط در ایران سوابق دیرین و بسیار ممتدی دارد و از روی اصول فنی و علمی انواع مختلف داشته و در روزگار شیوع و سیطره خود (قدرتهای هخامنشی و ساسانی) بشعاعهای وسیعی تأثیر بخشیده است ، و ایرانیان تا نزدیک بظهور اسلام و مدتی پس از آن به هفت خط متداول خود مینوشته اند ، و آشنایان باقسام این خط (مانند مردم مدائن و انبار و ابناء یمن و غیره) که بعدًا بدائره اسلام درآمده اند مسلمًا در تنوع بخشیدن و تحسین خطوط اسلامی مؤثر بوده حتی در آغاز رواج خط کوفی ، در این خط هم اثر داشته اند .
آقای علیقلی اعتماد مقدم گوید که خط قدیمتر کوفی شباهت بسیار با خط قدیم ایران حتی در قرن سوم و چهارم هجری داشته است و از دو کتیبهٔ «لاجیم» و «ابرقو» که در کتاب آثار ایران چاپ شده دلیل آورده و حروف کوفی آنرا باحروف اوستا مقایسه و مطابقه کرده و میگوید : (دو کتیبهٔ مذکور که در اوایل قرن پنجم هجری نوشته شده از معتبرترین اسناد قدیم شیوهٔ خط کوفی بشمار میآیند)[۵]

(۱) مقصود انواع جداگانه و مستقل است . (۲) تجوید بمعنی خوب کردن و زیبا ساختن خط و تعلیق در اینجا گویا مُراد حمزه اصفهانی موارد استعمال بوده است . (۳) فارسی قبل از اسلام . (۴) طالبان بکتاب الفهرست مراجعه نمایند . * بنقل آقای اعتماد مقدم در مجلهٔ هنر و مردم شمارهٔ ۲۸ - (۵) هنر و مردم شماره ۲۸

مقایسه کوفی و اوستا ←

با این وصف از نکته ای که در فصل کوفی اشاره شد نباید غفلت کنیم که همهٔ خطوط جهان یک اصل مشترک دارد و از روی این اصل در هر الفبائی میتوان چند حرف پیدا کرد که با تغییراتی شبیه بحروف الفبای دیگر بشود .

کوفی اوستا کوفی اوستا

مقایسهٔ حروف کوفی با اوستا (از روی کتیبهٔ لاجیم)

« منقول از مجلهٔ هنر و مردم شماره ۲۸ »

نحوهٔ اقتباس الفبای عربی در ایران

بنا بر آنچه در الفهرست آمده و در فصل کوفی هم اشارتی رفت ایرانیان برای نوشتن مصحف خطی بنام «اصفهانی» و خطّ دیگری بنام « قیرآموز ، فیرآموز »(۱) داشته اند که از خط فیرآموز خطوط دیگر خود را استخراج کرده اند و این خط بر دو نوع بوده است : ناصری و مُدوّر .

همچنین ادلّهٔ زیاد و شهادت اهل فن این نکته را روشن ساخته که ایرانیان خطّ تحریر معمولی خود را با اینکه اصلاً از خط عربی اقتباس کرده اند یقیناً در وضع آن از اشکال خطّ پهلوی و اوستائی یعنی خطّ ملی و مذهبی باستانی خود که قبل از اسلام داشتند تبعیت کرده و ذوق ایرانی خود را در آن دخالت داده اند و مقایسهٔ خطوط اولیّهٔ ایران مخصوصاً خطّ تعلیق و نستعلیق با خط پهلوی و اوستائی ، موضوع را کاملاً روشن میکند .

صاحب خطّ و خطاطان نیز باین موضوع اشاره کرده است : (از تحقیقاتی که بعمل آمده معلوم گردیده است که خطّ تعلیق(۲) از فرعات کوفی و خطّ پهلوی پیدا شده است)

مرحوم دکتر بیانی گوید : کیفیت اقتباس الفبای عربی در زبان فارسی مشخص نیست و معنی لفظ قیرآموز و طرز شکل آن تاکنون معلوم نگردیده و آنچه مسلّم است اینست که از صدر اسلام تا پنج قرن خطّ کوفی در ایران رایج بوده و آنرا در نوشتن قرآن و تزئینات ابنیه وغیره بکار میبرده اند ولی خطّ معمول ایرانیان برای سائر حوائج نوعی نسخ بوده که با قلم نسخ قدیم عربی و نسخ جدید

---

(۱) در کتاب الفهرست چاپ مصر قیرآموز با قاف دیده میشود و شرح آن در فصل کوفی گذشت که صحیح آن در زبان فارسی فیرآموز و پیرآموز میباشد که سهل و آسان معنی کرده اند . مؤلف

(۲) گویا مراد او نستعلیق باشد . مؤلف

اختلاف داشته است وهمین خط بعدها اساس خط تعلیق ونستعلیق قرارگرفته است .

آقای رکن الدین همایون فرخ دراین باره بطور مبسوط سخن گفته است که ناچار نظریه اورا از مجلات تلاش وهنرومردم چنین خلاصه میکنیم : خط پیرآموز از خطوط خاص ایرانیان بوده که در زمان ساسان رواج ، وتا مدتی بعداز اسلام دوام داشته است ایرانیان از همان قرن اول هجری باآن خط بنوشتن قرآن پرداخته اند . از بررسی دقیق بین سلسله خطوط در مدارک ونوشته های قدیم چون قباله مارگولیوث وکتاب الابنیه وترجمان البلاغه وغیره وسنجش آن باکوفی (شیوه ایرانی) وپس مقایسه باخط پهلوی معلوم میشود که بین آنها از شباهت حرکات وگردشها، پیوستگی وجود دارد ، وخط پیرآموز بوسیله خطاطان ایرانی بعدها بصورت نوعی نسخ عربی واز آن پس به تعلیق واز تعلیق به شکسته تعلیق وآخر بار بخط نستعلیق دگرگونی یافته است . ونسخ عربی قرن اول اسلامی کاملاً شباهت به تعلیق دارد وابن مقله ایرانی باخط پیرآموز آشنائی داشته وآنرا پایه واساس وضع خط نسخ قرار داده است . پس از مدتی خط تعلیق از نسخ آن زمان پدیدار شد وراه تکامل پیمود تا بصورت شکسته تعلیق درآمد . محققان خط شناس معترفند که ترکیب وگردش حروف خط تعلیق ماخوذ از خط پهلوی واوستائی میباشد . انتهی آنگاه آقای همایونفرخ نمونه از کتاب صفات الشیعه آورده وگفته است این خط نموداری از خط پیرآموز است که از مشخصات آن این ست که حروف رامجزی نوشته وسپس بایک خط نازک آنها را بیکدیگر متصل ساخته اند[1] . انتهی

باری چه اینکه این نوع کوفی پیرآموز باشد یا نباشد ، مسلم است نوعی متطور از کوفی است که باسایر شیوه های کوفی تفاوت دارد واز قلم نویسندگان ایرانی تراوش کرده ودرایران تااواخر قرن ششم براساس آن شیوه خط کوفی نوشته میشده ودرطی سالها دگرگونی منشأ تولید خطوط دیگر شده ، یاحداقل درآنها اثر داشته است . وما این دگرگونیها وتغییرات را از دقت درنمونه های ذیل مشاهده میکنیم :

۱- یک صفحه عقد بیع زمینی است که مارگولیوث Margoliouth خاورشناس سال تحریر آنرا (۴۰۱ هـ) خوانده وممکن است ازاین تاریخ هم مقدم باشد واین قدیمترین نمونه ازاین قسم خطاست ، که درمجله آسیائی (۱۹۱۰ م) آنرا منتشر کرده وخط آن نوعی نسخ است که بتعلیق نزدیکتر است ونظیر آنرا تا قرن پنجم وششم هجری درترجمه فارسی قرآنهای قدیم میتوان یافت

(۱) حروف اوستائی وپهلوی جزاینکه هم منفصل است . ق

که متن قرآن بخطی از نوع ثلث وریحان ونسخ و ترجمهٔ آن بخطی مشابه تعلیق است ونمونهٔ کامل آن هدایة المتعلمین است.[1] «دکتر بیانی»

۲ـ کتاب بیهقی بادستخط خود او که بسال ۴۳۰ هـ نوشته است.

۳ـ کتاب «الابنیه عن حقایق الادویة» تألیف ابومنصور هروی بخط اسدی طوسی شاعر که بسال ۴۴۷ هـ آنرا نوشته ـ وخط آنرا اسینگریم که تغییر یافته ازخط صفات التشیعات است که پس از پنجاه وشش سال باین صورت درآمده است.[2]

۴ـ چند ورق از مثنوی وامق وعذرای عنصری که اتفاقاً در سنوات اخیر پیدا شده و باید در حدود سال ۴۵۰ کتابت شده باشد. «دکتر بیانی»

۵ـ «تفسیر قرآن پاک» که اصل آن در دانشگاه لاهور است و در این سالهای اخیر منتشر شده وخصوصیات آن در فصل نستعلیق بیان میشود. وتاریخ کتابت این تفسیر اواخر قرن چهارم و یا اوائل پنجم است.[3]

۶ـ نسخه هدایة المتعلمین تألیف ابوبکر اخوینی شاگرد محمد زکریای رازی که تاریخ ۴۷۸ هـ قمری دارد.

۷ـ کتاب «ترجمان البلاغه» تألیف محمد بن عمر رادویانی که بسال ۵۰۷ هجری بقلم ابوالهیجا دیلمسپار شاعر

وإذا قيل لهم تعالوا إلى ما

أنزل الله وإلى الرسول رأيت

المنافقين يصدون عنك

صدودا

از جلد اول تفسیر طبری در کتابخانه سلطنتی بخط اسعد محمد یزدی که در شهر ربیع الاول سنهٔ ست وستمائة نوشته است

(۱) این صفحه از تفسیر طبری از آنگونه هاست که دکتر بیانی تعریف کرده او دراینجا نموده میشود ← (بسال ۶۰۶ هـ)

(۲) باتوجه باین معنی که نویسندهٔ کتاب الابنیه خواسته است درنوشتن آن خوشنویسی وتفنن نموده باشد.

تذکر صاحب مصور الخط العربی نیز از بعض این سوابق مانند قباله زمین مارگولیوث وکتاب بیهقی والابنیه یاد کرده وگوید کتاب اخیر (الابنیه) در کتابخانه چستربیتی بشماره 3424 موجود ومضبوط است

(۳) بنابراین تفسیر قرآن پاک ازلحاظ زمان بر وامق وعذرا وبرالابنیه وشاید بر بیهقی نیز تقدم دارد وسبک خط نیز گواهی میدهد که در فصل نستعلیق میبینگرید. «فضائلی»

نوشته شده و فاصلهٔ تحریر آن با کتاب الابنیه سی سال، و تحول خط را در طی این مدت نموداری قاطع و مبین است. بخصوص سرآغاز کتاب جمله (بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر در هر دو بیک شیوه و روش نوشته شده است. «همایون فرخ»

۸- یک صفحه از اول دیوان قطران قبل از شروع، بهمان خط است. «بیانی»

۹- کتاب جامع العلوم یا جوامع العلوم تألیف امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶ ق م) که بسال ۶۱۱ هـ نوشته شده و نشان میدهد که با گذشت ۱۰۴ سال از زمان تحریر ترجمان البلاغه در شیوهٔ خط فارسی چه تحولی بوجود آمده است «همایونفرخ»

۱۰- کتاب سرالمکتوم تألیف فخر رازی که در سال ۶۱۰ هـ نوشته شده است. «همایون فرخ»

توضیح: دو کتاب یا دو نمونهٔ اخیر بعقیدهٔ نگارنده چکیده و فشردهٔ خط کوفی شیوهٔ ایرانی و خطوط تحریری بعد از آنست که در اوائل قرن هفتم با آخرین حد سادگی رسیده و خود را بخط نستعلیق نزدیک کرده و مبشر پیدایش آن خط میباشد.

اما از میان این نمونه ها خط کتاب صفات الشیعه (۳۹۱) و خط الابنیه (۴۴۷) و تفسیر پاک و ترجمان البلاغه (۵۰۷) و جامع العلوم و سرالمکتوم ۶۱۰ و ۶۱۱ روشهای متتابع اند که ربط بیکدیگر را میرسانند.

و این نکته هم دانستنی است که در همان اوقات مسلماً روشها و شیوه های دیگر از خطوط اسلامی بکار میرفته است چنانکه انوری شاعر و خوشنویس یک نسخه دیوان قطران را بخط ریحان بسال ۵۲۹ کتابت کرده و یک صفحه اول آن بهمان خط تحریری معمول و متداول ایرانیان دیده میشود. و بشیوه های نسخ و رقاع آن زمان نیز کتابت میکرده اند مانند کتابهای نزهت الکرام و بستان العوام، و ذخیرهٔ خوارزمشاهی وحتی شیوهٔ مخلوط هم در میان خطوط قدیم می‌نگریم بنابراین چنانکه در مقدمه کتاب نیز اشاره شد تأثیر خطوط در یکدیگر (کلاً وجزءً واصلاً وفرعاً) یک اصل مهم اساسی برای تولید و تنوع خطوط بوده و بر بنای همین اصل مسلم است که شخص محقق نمیتواند با صد در صد یقین نظر دهد که خطی مستقیماً از خط دیگر بوجود آمده باشد ولی علائم و نشانه های ویژهٔ خطوط و اشارات بعض کتب بانضمام شم صحیح خط شناس، میتواند دلیل شود که خطی در خط دیگر بیشتر اثر گذاشته و ریشهٔ آن بندی آن از کدام خط و چه نوع خط است.

لذا اگر بخواهیم بطور قطع ثابت کنیم که خط تعلیق از همان شیوه کوفی که آنرا نموداری از پیرآموز گفته اند، بوجود آمده،

(۱) ← خطّ کتاب صفات الشیعه - نوعی کوفی - نوشته سال (۳۹۱ هجری)

↑ خط کتاب سرّ المکتوم نوشته بسال (۶۱۰)

(۲)

(۴)

↑ خط جامع العلوم نوشته بسال (۶۱۱ ق)

↑ خط کتاب الابنیه عن الحقایق الادویه (۴۷۷ هـ)

منقول از : «نمونه نثر ۴۲»

(۳)

خطّ ترجمان البلاغه نوشته سال (۵۰۷ هجری)

دیوان انوری نوشته (۶۸۰ قمری) بخط نسخ تحریری

محتاج بترتیب کردن نمونه های متتابع و دقت و مقایسه زیاد است که خود میتواند کتاب جداگانه ای بشود .

لکن خطوط تعلیق موجود خود مُعرّف ، و نظر محققان مؤیّد است که خطّ تعلیق و شکسته تعلیق از آمیزش چند خطّ با ذوق مُنشیانهٔ ایرانی بوجود آمده و آن توقیع و رقاع و خطوط تحریری همان روزگار بوده است .

پس از ایراد این پیشگفتار بنا بر روش معمول خود به تحقیقات دیگر خود در خطّ تعلیق میپردازیم :

بنیاد و پیدایش و تطوّر

« در میان کاتبان متأخر معمول شده است که در بعضی از کلمات اجزاء آن را بهم متصل میکنند و حروفی را که نزد آنان معلوم است میاندازند چنانکه جز اهل فنّ دیگری آنها را نمیداند و دیگران از درک خصوصیات آن عاجز میشوند اینان کاتبان دیوانهای سلطانی و دفاتر قضات اند » (۱) « از فصل سی ام مقدمه ابن خلدون (متوفّی ۸۰۸ هجری) اقتباس شده است »

« قلمی بنام مُقَرمَط در کتب ادبی و تاریخی نام برده اند و شاید مبدأ خطّی باشد که بعدها خطّ باریک (خطّی شبیه به شکسته یا شکسته نستعلیق) بدان نام دادند .

قلم باریک نامش در تواریخ فارسی دیده شده و شاید مختصر نویسی از خطّ رقاع و یا مقرمط باشد که حروف را کوچک و کوتاه کرده بکار تحریرات سردستی میزده اند » « سبک شناسی جلد اول ملک الشعراء بهار »

« ناگفته نماند که ایرانیان هرچند خطّ عربی را ابتدا کاملاً تقلید کردند ولی بالاخره تصرفاتی در آن نموده طوری میتوشتند که با خطّ معمول میان عرب مطابقت نداشت . این است که از روی آثار باقیمانده می بینیم اوائل قرن پنجم کم کم در سیمای خطّ فارسی علائم خطّ تعلیق نمودار میگردد و پیداست که میخواهد مقدمه پیدایش خطّ جدیدی در میان ایرانیان فراهم شود و بالاخره در اواخر قرن ششم هجری خطّ تعلیق انتشار مییابد » « اقتباس از تاریخ ادبیات استاد همائی »

مؤلف پیدایش خطّ و خطّاطان در این موضوع میگوید : گویند خطّ تعلیق را خواجه ابوالعال (۲) وضع و اختراع نمود و او در نوشتن و خواندن خطّ پهلوی و بیشتر خطوط قدیمه بصیرتی کامل داشت . صاحب خطّ و خطّاطان ترکی میآورد

---

(۱) این بیان شامل خط توقیع و رقاع و تعلیق و سیاقت میشود . (۲) شرح حال او را نیافته ام و میرزای سنگلاخ هم در کتاب تذکرة الخطاطین (امتحان الفضلا) وضع خط تعلیق را به خواجه ابوالعال نسبت میدهد . عمد

که پس از تحقیقات عمیقه چنین استنباط شد که خواجه ابوالعال خطّ تعلیق را از فروعات خطوط کوفی وپهلوی درآورده وبرای پ ، ژ ، چ که تا آن زمان سه نقطه گذاردن معمول نبوده وضع سه نقطه نموده است.....*

وهمچنین نوشته است که : **حسن بن حسین علی فارسی کاتب**(۱) درزمان عضدالدّوله دیلمی — (۳۲۲ - ۳۷۲ هـ ق) اوّل کسی است که ازخطّ نسخ وثلث ورقاع خطّ تعلیق را استخراج وایجاد نمود ومراسلات ومکاتبات دولتی را بدان خط نگاشت وبتدریج تمامی کُتّاب ومنشیان بوی تأسّی جسته وپیروی کردند وازاو جمعی خطّ تعلیق راتعلیم گرفتند وبجهت سلاطین وامرا بخطّ تعلیق مکاتبه کردند..... چون رسائل ومراسلات بدان نگاشته میشد واین خطّ کلماتش بیکدیگر بستگی داشت وتغییر وتبدیل درآن متعسّر بود لذا بخطّ ترسّل مشهورگشت . تا بالاخره برخی تصرّفات دیگر درآن شد وشکل مخصوصی یافت ودرنزد عثمانیها ومصریها بخطّ **دیوانی** مشهور گردید . قاآنی میفرماید : ای زلف توپیچیده تر ازخطّ ترسّل بر دامن زلف تومرادست توسّل .

مؤلّف کتاب خطّ وخطّاطان (صفحه ۲۵۱) گوید :

واضع خطّ تعلیق **خواجه تاج الدّین اصفهانی** ومکمّل آن **خواجه عبدالحیّ منشی** میباشد واحکام وفرمانها را با آن مینوشتند ونوشتن خطّ دیوانی وچپ وسیاقت وطغرا بالتّبع آن مقرّر گردید .

چند تذکّر :

۱_ خط شناسان وتذکره نگاران خط ، تعلیق را دوگونه شمرده اند تعلیق قدیم یا تعلیق اصل ودیگر شکسته تعلیق که دراثر کثرت استعمال تعلیق پیدا شده وخواجه تاج الدّین بآن سروصورت کامل ومشخّص داده است .

۲_ دیدیم که خواجه ابوالعال وحسن فارسی بنام واضع تعلیق مذکورند که ازنظر تاریخ وتحقیق برما روشن ومحقّق نیست ولی برای قلم شکسته تعلیق ، خواجه تاج الدّین مُحرز ومسلّم است ، لکن بایدیقین داشت که اصلاحات وتصرّفات تدریجی واحتیاج بتندنویسی شکسته تعلیق را سازمان داده وتکاملش بدست خواجه تاج بوده است .

---

* مؤلّف نیز عین عبارت ترکی کتاب خط وخطاطان را درصفحه ۲۱ قرائت کرد که همین معنی استفاده میگردد .

(۱) شرح حال این شخص راهم مانند ابوالعال نیافته ام ونامه دانشوران ناصری ص۹۸ نیز وضع تعلیق را بحسن بن حسین فارسی نسبت داده است وتأسفانه هیچیک ذکر سند ومأخذ نکرده ومشخصات این دونفر معلوم نیست بخصوص خواجه ابوالعال که حدود زمانش هم تعیین نشده بعلاوه اختلافست که کدامیک ازاین دو واضع بوده اند یا بنیکو پرداز . تفضّلی

۲ خط تعلیق آغازش قرن هفتم و رواج و تداول آن قرن هشتم است که در ایران تا سه قرن بعد در نهایت رواج و توسعه بوده ، و در ممالک عربی از آن خبر و اثری در میان نبوده است .

در کتاب صبح الاعشی نامی از تعلیق برده نشده ، و صاحب جامع محاسن (۹۰۸ ه) خطی شبیه برقاع را که تصرف و ریزه کاری در آن کرده بنام تعلیق معرفی نموده و خود را واضع آن دانسته است واین خود دلیل میشود که تا آن زمان از خطی که بدو قرن در ایران رواج داشته مطلع نبوده اند .

مرحوم دکتر بیانی در بارهٔ پیدایش اقلام ایرانی چنین گفته است :

«متناوباً سه خط دیگر در میان خطوط اسلامی جلوه گر شد که باید آنها را خطوط خاص ایرانی دانست . زیرا که اگرچه الفبای این خطوط همان الفبای مأخوذ از عربی است ، ولی شکل و ترکیب آنها با سایر خطوط اسلامی متفاوت است حتی ترکیب و گردش حروف در آنها شباهت بخطوط باستانی ایرانی یعنی پهلوی و اوستائی دارد .

این سه خط که بنام تعلیق ، نستعلیق ، شکسته نستعلیق شناخته شده است به تناوب در ظرف مدت سه قرن وضع شد وایرانیان با سلیقه مخصوص خود در اندک زمان شیوائی آن خطوط را بدرجهٔ کمال رسانیدند و با اینکه سایر خطاطان ممالک اسلامی مانند هندوستان و عثمانی و حتی مصر از این خطوط تقلید کردند . مع الوصف هیچگاه بپایه و مایه ایرانیان در آن خطوط نرسیدند .

خط تعلیق که در آغاز برای تحریر کتابها و نوشتن نامه ها (خط تحریری) بکار آمده بود کم کم بصورت شکسته در آمد و بواسطهٔ زیبائی ظاهر که در شکل حروف و کلمات و سطور آن مشهود بود ، خود موضوع خوشنویسی و هنرنمائی گردید و استادان زبردستی بظهور پیوستند . « مرزهای دانش شماره ۱ »

صاحب فوائد الخطوط (بخارائی) آورده است[1] :

«بعض از متأخرین که خط دیگر وضع کرده اند آنرا تعلیق مینامند ، و آن در اصل رقاع بوده که هرکس تصرفی نموده و طریقی اختیار کرده است . از آنجمله خواجه تاج الدین سلمان است ، شکّر الله سعیه ، . و تعلیقی که او وضع کرده احسن طرق است و آن (تعلیق) فرع رقاع و نسخ است . در وی دانگی سطح و باقی دور است که تعلق بانشاء دارد و منشیان

تألیف آن بسال ۹۹۵ قمری بوده است

بطریق ترسّل مینویسند)

(در اواسط قرن هفتم چنانکه گذشت در ایران همان قلم مخصوص ایرانی رو بتکامل گذاشت وکم کم خطّی بوجود آمد که ترکیبی از قلم توقیع ورقاع بود واین خط که در تحریر کتابها بیشتر معمول گردید، وبسیاری از دواوین شعر وسایر کتابها که در قرن هفتم و هشتم نوشته شده ودر دست است بآن قلم میباشد وهمان اساس خط تعلیق است که بعدها بدو صورت شکسته تعلیق ونستعلیق جلوه گر شد.

پیدا شدن قلم تعلیق تدریجی بود ومیتوان دورهٔ نشأت وتکامل آن را تا حدود دیگقرن ونیم تخمین زد.

مقارن تکمیل این خطّ در تمام ممالک اسلامی برای کتابت مراسلات وفرامین گاهی از خطّ توقیع وگاهی از رقاع ــ استفاده میشد وچون هیچیک ازاین دو خطّ با اینکه سرعت قلم آنها از سایر اقلام شش‌گانه بیشتر است برای تندنویسی مناسب نبود. ایرانیان از ترکیب این دو قلم وشکل خط تعلیق خود، خطّ دیگری وضع کردند که با وجود پیچیدگی ودشواری قرائت، چون پیوستگی حروف وکلمات در آن مجاز بود(۱) برای نوشتن مراسلات ومخصوصاً سرعت کتابت مناسب مینمود واین خط شکسته تعلیق بود که آنرا بسهو تعلیق خوانده‌اند» «از تقریرات مرحوم دکتر بیانی»

نتیجه:

۱ـ خط تعلیق بر اساس حروف عربی، مأخوذ از توقیع ورقاع ونسخ شیوهٔ ایرانی (خطّ تحریری که با دخالت تأثیر گردش خطّ پهلوی واوستائی است) بوجود آمده است.

۲ـ باحتمال از قرن پنجم وششم شروع بمراحل تطوّر ودگرگونیهای پیاپی کرده تا اواسط قرن هفتم بصورت تعلیق انتشار یافته وتا قرن هشتم رواج داشته ودر و بتکامل بوده است.

۳ـ درطی دو قرن هفتم وهشتم باز احتیاج به تندنویسی وبسبب کثرت کتابت در دربارها ودیوانها به قلمی سریعتر با پیوستگی بیشتر تبدیل شده وبصورت شکسته تعلیق درآمده است. وبا اینکه بصورت دیگر وگونهٔ دیگر است هم، نام اصل بر آن بماند وبطور اطلاق تعلیقش خوانده‌اند. زیرا تعلیق قدیم منسوخ ومتروک شده وشکستهٔ تعلیق کامل شدهٔ آن بود وبجای

---

(۱) خط مسلسل که وصف آن درقسمت گذشت نیز دارای پیوستگی است که با صعوبت وحالت تصنع وتکلف است ولی پیوستگی شکسته تعلیق روان وآسان وبحال طبیعی خود است.

آن نشست و پس از یافتن صورت مطلوب خود، خطّ توقیع و رقاع را که بزمانهای قبل از آن خطّ رسمی دیوانها بود از رسمیت بینداخت. واین خطّ، خاصّ منشیان وعمّال دیوان گردید، که گاهی نام ترسّل برآن مینهادند. واین نام کم کم در دورانهای متأخّر که تعلیق را ساده تر هم نوشتند مشهورتر گردیده خطّ تعلیق ساده تر آنرا خطّ ترسّل گفتند.

۴- پس از انتشار و توسعهٔ خطّ تعلیق عثمانیان هم درآن تصرّفاتی کرده موافق ذوق وسلیقهٔ خود بصورتی خاص درآورده ونام دیوانی برآن گذاشته و به دوصورت خفی وجلی بنگاشتند که تا امروز در ممالک عربی درکمال رواج باقی میباشد.

۵- دوران رونق ورواج خطّ تعلیق درایران از آغاز پیدایش تا اوائل قرن دهم بوده است که ازآن پس تا قرن سیزدهم بمقدار کمتر نیز نوشته میشد. واین خط با اقبال عالمگیر نستعلیق وشکسته نستعلیق، یعنی از قرن دهم ببعد روبضعف گذاشت وامروز (عصرحاضر) کسی از خطّاطان ایرانی جز ازباب تفنّن وتنوّع باین خط نمیگراید.

خوشنویسان ومروّجان تعلیق وشکسته تعلیق وآثارشان

از خوشنویسان خطّ تعلیق اصلی چندتن عبارتند از:

احمدبن علی بن احمد شیرازی که یک نسخه کلیّات سعدی با تاریخ ۷۸۴ هـ بخطّ او در کتابخانهٔ ملی تهران است، احمدبن عبدالله مرشدی که مجموعه‌ای بخطّ وی درکتابخانه دانشگاه استانبول است، منصوربن محمّد بهبهانی که مجموعهٔ عظیمی از خمسهٔ نظامی وکلیّات سعدی وغیره بخطّ وی با تاریخ ۸۰۱ هـ درموزه آثار اسلامی است در استانبول، عبدالرّحمن مذهب شیرازی که یک نسخه کیمیای سعادت غزالی با تاریخ ۷۸۱ بخطّ درموزه آثار اسلامی استانبول است، درویش منصور روزبهانی که یک نسخه کلیّات سعدی بخطّ وی با تاریخ ۸۳۱ درکتابخانه ایاصوفیه است، ، ...

امّا از خوشنویسان شکسته تعلیق عدّه بسیاری بشمار رند (که ماهم بتبعیت دیگران شکسته تعلیق را تعلیق میگوییم):

اکثر تذکره نویسان خطّاطان خواجه تاج سلمانی اصفهانی را واضع قلم شکسته تعلیق نوشته اند واگر واقعاً وی واضع این خط نباشد، حدّاقل اوّل کسی است که بآن سروصورت کامل داده وتحت قاعده آورده است.

چنانکه گویند هیچیک از مخترعین خطوط خطّ اختراعی خود را بزیبائی وی ننوشته اند .

خواجه تاج در زمان سلطنت سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵ - ۸۷۲ ه) میزیست وخطّ وی را هم در اقلام ششگانه وهم در تعلیق برعنائی ولطافت ستوده اند خواجه تاج در سال (۸۲۱ ق) در قید حیات بوده وگویند بسال ۸۹۷ درگذشته است .

هم در زمان حیات خواجه تاج ، **خواجه عبدالحی منشی استرابادی** باین خط شروع کرده وتذکره نویسان سلسلهٔ خوشنویسی قلم تعلیق را باین دو استاد رسانیده وهر دو را برتبهٔ واضعان میدانند(۱)

خواجه عبدالحی از منشیان ابوسعید گورکانی ، و مدّتی هم در دربار اوزون حسن (۸۵۷ - ۸۸۳) وسلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۶ ه) بکار انشاء مشغول بود ، عمری طولانی داشت و در سال ۹۰۷ ه در تبریز درگذشت . از آثار عبدالحی چند قطعه در کتابخانه طوپ قاپو سرای هست که بیشتر بقلم تعلیق وبعضی بقلم توقیعات ویکی تاریخ ۸۷۰ دارد . از شاگردان معروف عبدالحی : **حاج علی منشی استرابادی** ، **خواجه جان طغرائی قزوینی** ، **شیخ محمّد تمیمی** فرزند جان ، **میر محمّد منشی قمی** هست.(۲)

از خوشنویسان گمنام تعلیق که در آغاز پیدا شدن این قلم بوده اند ، **ولیّ گیلانی** است که از آثار وی قطعه‌ای در کتابخانه دانشگاه استانبول با تاریخ ۸۲۱ میباشد .

سلطانعلی مشهدی نستعلیق نویس معروف که ذکر آن خواهد آمد از خط تعلیق بهرهٔ کافی داشته وقطعهٔ شیوائی بخطّ وی در کتابخانهٔ خزینه اوقاف استانبول هست که تاریخ ۸۷۸ دارد .

یکی از خوشنویسان زبردست تعلیق **درویش عبدالله منشی بلخی** است که از معاصران عبدالحیّ بوده ، وبعضی خط وی را بر خط عبدالحی ترجیح داده اند . درویش عبدالله نیز از منشیان دربار سلطان ابوسعید وسلطان حسین میرزا بایقرا (۸۶۲ - ۹۱۲) بوده است . واز شاگردان او **خواجه جان جبرئیل** و **میر منصور استرابادی** معروفند .

---

(۱) چنانکه قبلاً اشاره شد صاحب خط وخطاطان خواجه تاج را واضع ، وخواجه عبدالحی را مکمّل خط تعلیق دانسته است . (۲) هم مؤلف خط وخطاطان آورده که میر محمّد منشی قمی شاگرد خواجه عبدالحیّ ودر خدمت رستم بک آق قویونلو بود .

یکتن از خوشنویسان زبردست خطّ تعلیق که در خوشنویسی گمنام مانده و ذکری از خوشنویسی وی در تواریخ وتذکره ها نیامده است نجم‌الدین مسعود ساوی (منسوب به ساوه) است که وی خواهرزاده قاضی شیخ‌الدین عیسی وصدر اعظم واستاد سلطان یعقوب بوده وخود او نیز از وزراء ومنشیان سلطان یعقوب بوده که «یعقوبی» رقم میکرده است. وقطعات متعدد بخط وی در کتابخانه های طوپ قاپوسرای موجود است که بقلم تعلیق شیوای طراز اول (ممتاز) نوشته، وتاریخهای ۸۸۰ و ۸۸۲ هـ دارد.

ازجمه خوشنویسان معروف تعلیق، خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید کرمانی متخلص به «بیانی» است که جمه خطوط را خوش مینوشت ودر خطوط اصول شاگرد عبدالله طبّاخ ودر خطّ تعلیق شاگرد خواجه تاج سلمانی بوده است. عبدالله مروارید در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا سمت وزارت داشت وزمان شاه اسماعیل صفوی را نیز درک کرد (شرح حالش درفصل نسخ گذشت) تولدش ۸۶۵ وفاتش ۹۲۲ هـ بوده است.

خوشنویسان دیگر درخطّ تعلیق، در قرن نهم ونیمه اوّل قرن دهم عبارتند از:

محمّد اسفزاری که درحبیب السیر در بارهٔ وی چنین آمده است: «مولانا معین‌الدین محمّد اسفزاری عمدهٔ مترسّلان خود بود وبنظم اشعار نیز مشغولی مینمود. ازحسن خطّ تعلیق بهرهٔ تمام داشت واکثر اوقات بر تعلیم قواعد آن فن همت میگماشت. ازجملهٔ مؤلّفاتش تاریخ بلدهٔ هرات وترسّلی مشتمل بر منشآت ومناشیر ومکتوبات، درمیان مردم مشهوراست ....» - خواجه عتیق منشی اردوبادی که ازمنشیان دارالانشاء شاه اسماعیل صفوی بوده است -

ابراهیم استرابادی وسلطان محمود واسماعیل فرزندان ابراهیم استرابادی، که ابراهیم را درخطّ تعلیق ثالث عبدالحی ودرویش عبدالله دانسته اند، واو، وفرزندش اسماعیل را در عداد خوشنویسان نستعلیق وتعلیق هردو آورده اند. سام میرزا اسماعیل وپدرش را جزو چهل تن خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا دانسته واو را شاعر متخلص به «نکاتی» میداند. - دیگر میرعبدالباقی یزدی، بهاءالدّین حسین مشهدی - آدهم آبهری که درزمان شاه طهماسب بوده است. - خواجه نصیر منشی (۹۶۲ هـ) که مختصر شرح حالش درنسخ آورده شد، وغیره.

خواجه اختیارالدین منشی، خطّ تعلیق ازبدو وضع پیوسته رو بترقی وپیشرفت بود تا بظهور

خواجه اختیارالدین بحد کمال خود رسید . خواجه اختیار منشی معروفترین خوشنویسان تعلیق است که در دوران سلطان محمد خدابنده فرزند شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۸ - ۹۹۵) در خراسان بکار انشاء آن امیر صفوی اشتغال داشت. کسانی که نام خواجه اختیار را ذکر کرده اند همگی وی را از مردم هرات دانسته اند ولی رقعی که از خطوط وی موجود است نام و نسب خود را چنین ذکر کرده است « اختیار المنشی بن علی الجنابدی فی شهور سنه ۹۶۴ » که نسبت گنابادی در آن جای تردید نیست . تاریخ وفات خواجه اختیار را سال ۹۹۰ هـ ضبط کرده اند . از آثار شیوای وی قطعات و مرقعات و رساله های متعدد موجود است .

مقارن جوانی خواجه اختیار ، خوشنویس تعلیق دیگری میزیسته که از جهتی اشتراک اسمی با وی داشته واو قاضی اختیارالدّین حسن بن علی است که از دانشمندان عصر و صاحب تألیفات میباشد ، قاضی اختیار از مردم « زاوه تربت حیدریه » بوده و در زمان سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا بهرات رفته و در این شهر منصب قضا یافته است . قاضی اختیارالدین از خوشنویسان چیره دست خط تعلیق بوده و یک نسخه منشآت بخط زیبای وی اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است . قاضی اختیار بسال ۹۲۸ هـ در تربت درگذشته و همانجا بخاک سپرده شده است .

دیگر از خوشنویسان تعلیق که از آغاز قرن دهم تا پایان این قرن زیسته اند عبارتند از :

حسنعلی بیک ، خواجه میرك منشی کرمانی ، محمد بیک ، میرزا کافی ، قاضی الوبیک اردوبادی ملقب بعمادالاسلام ، اسکندر بیک منشی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی ، وغیرهم » (۱) .

مؤلف کتاب خط و خطاطان عده ای از تعلیق نویسان ایران را برشمرده است که از آنجمله این افرادند : خواجه ادریس خراسانی منشی اوزون حسن و رستم بیک والوندبیک ، محمد امین کاتب دارالانشاء شاه عباس ، عبدالحی خطاط نیشابوری ، کمال الدین حسین واحد العین

(۱) این بحث تا اینجا از تقریرات و کتاب احوال و آثار مرحوم بیانی و خط و خطاطان و پاره ای مآخذ دیگر استفاده شده است .

هراتی که در خطوط ستّه و نستعلیق نیز استاد بوده در زمان شاه طهماسب (۱) ، محمّد مؤمن بن عبدالله مروارید (در دربار شاه طهماسب) (۲) ...... واما تعلیق نویسان عثمانی عبارتند از : محمود طوپچانه وی شاگرد درویش عبدی (متوفی ۱۰۰۸ هـ) ، ابراهیم فائق برادر خواجه راسم (۱۱۶۸) ، شیخ الاسلام اسمٰعیل عاصم ابن محمد کوچک چلبی زاده (۱۱۶۸) ، سید محمد مجیدی اخرس (۱۱۸۱) ، شیخ الاسلام محمد اسعد (۱۱۹۲) مصطفی جودت (۱۳۰۱ هـ) و...... (و عده‌ای دیگر که نامشان در آن کتاب مذکور است)

قرن سیزدهم

آقا محمّد کاظم واله اصفهانی

«از مشاهیر ادبا و شعرا و خوشنویسان خطّ تعلیق و رجال عالی مقام اصفهان است که در نیمه قرن دوازدهم و نیمه اوّل سدهٔ سیزدهم هجری معاصر با اواخر عهد زندیه و اوائل دورهٔ قاجاریه بوده ، از فنون عربی و ادبی و حکمت و عرفان بهرهٔ کافی داشت و در خوش سلیقگی و ظرافت طبع و تجلّیات ذوقی از نوادر روزگار خود بشمار میرفت در ایّام پیری زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار را درک کرد . و نزد پادشاه و رجال دولت آنزمان مقام فضل و ادب شهرت و حرمت داشت . وفات واله در اصفهان بسال ۱۲۲۹ هـ اتّفاق افتاد و در مقبره‌ای که قبلاً خود دستش آماده و سنگ لوح آنرا با خطّ تعلیق زیبای خود نوشته بود مدفون شد» (استفاده از مقدمه استاد همائی بر دیوان واله)

در احوال و آثار خوشنویسان بیانی آمده است که : محمّد کاظم واله نستعلیق را نیز خوش و استادانه مینوشت و از خطوط نستعلیق وی دیده‌ام : یک نسخه شش دفتر مثنوی مولانا بقلم نستعلیق کتابت خوش و عنوانها بقلم رقاع عالی بارقم «انا العبد محمد کاظم الواله الاصفهانی» در کتابخانه مجلس شورای ملی تهران و یک نسخه کلیات سعدی بکتابت عالی ، در مجموعه‌ای شخصی . «از صفحه ۸۲۲»

نگارنده هم قطعه‌ای خطّ ناخنی و نستعلیق در مجموعه‌ای شخصی مشاهده کرده‌ام که ذیل آن بوسیلهٔ ناخن نقش شده بود «واله» و خطّی در رتبهٔ خوش بود امّا قدرت نویسنده که با ناخن چنان نوشته در رتبه عالی بوده است .

(۱) و (۲) شرح حال هر دو در فصل نسخ مذکور شده است .



اگرچه قطعات چندی بخط تعلیق از مرحوم واله دیده شده که دو نمونه آن را در این کتاب می بینید اما اثر مهم او که هم اکنون در میان سنگ نبشته ها بی نظیر است ، سنگ مزار آرامگاه وی در - تخت فولاد اصفهان است که بدست خود نوشته و حرکات و استواری خط او جالب است .

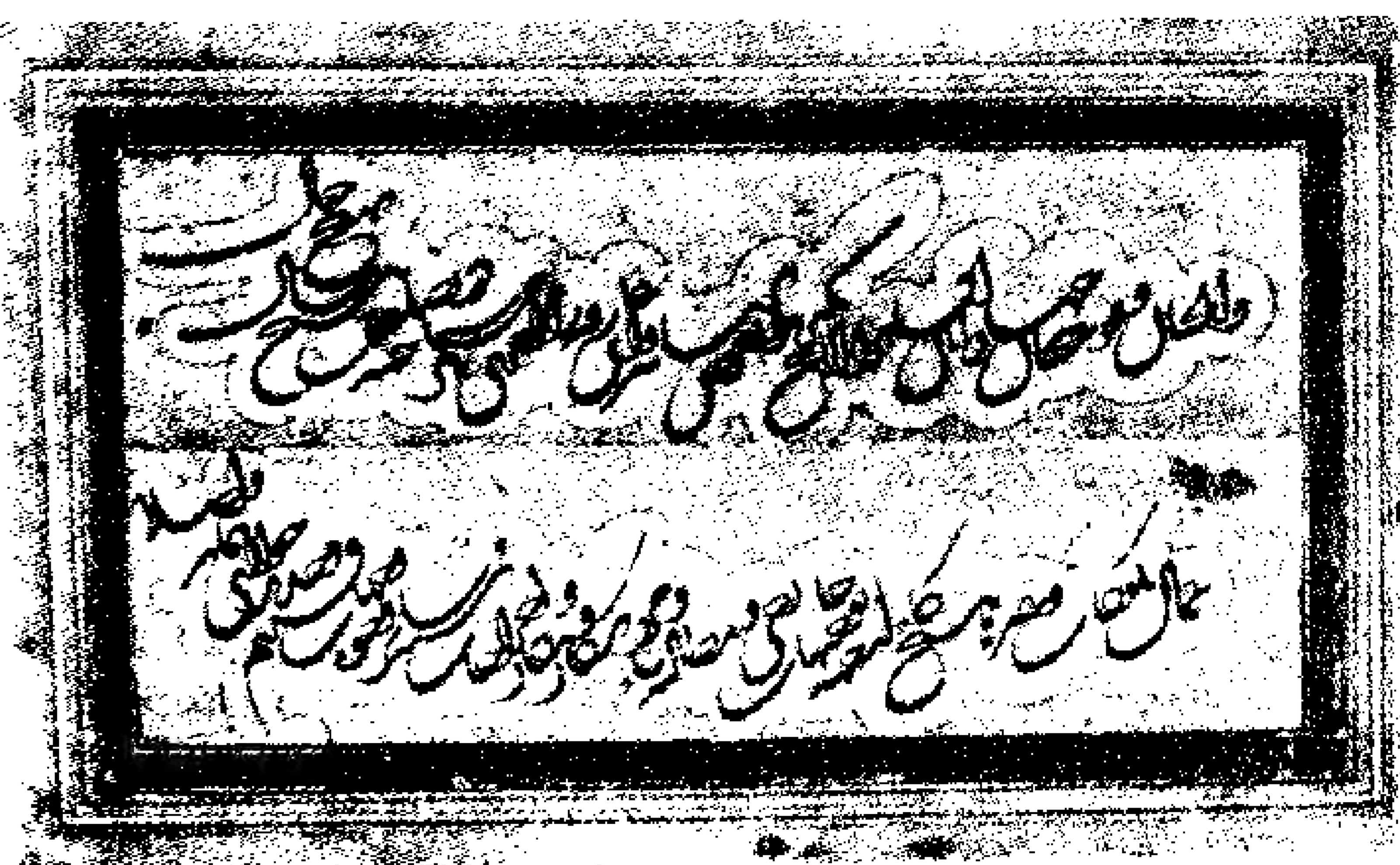
پس از خط تعلیق مرحوم واله یعنی از بعد ۱۲۲۹ھ قطعات خط تعلیق در اصفهان دیده نشده است و گویا بتعبیر نگارنده :

خط تعلیق در اصفهان بدست واله بر سنگ مزارش نقش بست و برای همیشه بر خاک واله نشست .

سنگ مزار واله ←

(۱)

واینک نمونه هائی که از خط تعلیق بدسترس بوده عرضه میشود :



این نمونه را آقای همایونفرخ خط تعلیق خواجه تاج الدین معرفی کرده است در مجله هنر و مردم شماره ۴۷ ←

(۱) در پایان این سنگ نوشته است کتبهٔ بیدی فی مرض الموت وانا محمد کاظم المتخلص بواله الاصفهانی . و پس از فوت او سال درگذشت او را نقر کرده اند (۱۲۲۹)

خطّ درویش عبداللہ منشی السّلطانی (منشی سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقرا)

خطّ خواجہ اختیار منشی بسال ۹۷۰ ھ

« از نمونہ خطوط بیانی »

از نمونہ خطوط

خط خواجہ اختیار منشی

منقول از

کارنامہ بزرگان

مجموعہ بیانی

خطّ عبدالله بسال ۱۱۰۸ — منقول از نمونه خطوط

فقط در تذکره نصرآبادی از عبدالله نام خوشنویس ذکری شده و او را حکیم و شاعر و از مردم کاشان دانسته است و گوید : اکثر خطوط را خوش مینوشته است . چنانچه این عبدالله همان باشد نام پدرش اسماعیل و تخلّص او راعب و وحدت بوده و تا زمان تألیف تذکره نصرآبادی (حدود سال ۱۱۱۴) حیات داشته است

قطعهٔ دیگری خط محمد کاظم واله که بسال ۱۲۰۴ قمری نوشته است (تعلیق)

منقول از مجموعهٔ آقای منوچهر قائمی که برای زینت این کتاب مرحمت فرموده است

از سطر دوم ببعد چنین خوانده میشود: (بعد الحق والحقیقة والطریقة والشریعة الشریعة والطریقة والتقوی قال عبدالرحمن ادام الله تعالی ظلال هدایته وارشاده الی یوم الدین صحف تحیات صادقانه وتحف مزجات مخلصانه ازکمال شوق وغایت ذوق بعرض ساکنان آستان هدایت آشیان میرساند که این مخلص مهجور واین محب از ملازمت دور در بادیه فراق (تکرار) بغایت مشتاق است واز آن وقت که حضرت فلک رفعت عطارد فطنت مشتری کیاست خورشید درایت آن عالیجناب مستطاب معلی القاب سلالت السادات والعظام شیخ المشایخ وظل فلک فطنت فلک الفضیلة والکمال محمد کاظم الواله الاصفهانی ۱۲۰۴) که معلوم است این صفحه را مشقی نوشته است.

خط تعلیق احمد شریف یزدی که در سال ۱۲۷۲ هـ قمری نوشته است . (منشیانه و شاعرانه)

احمد شریف از طبقهٔ بازرگانان و درعین حال از هنرمندان خطاط یزد است که درجه استادی وی در محافل و مجالس اهل فن مذکور و مورد تأیید - آنانست که گویند در خطوط ثلث و رقاع و شکسته نیز دست داشته است .

((بسم الله جل ثنائه و عظمت نعمائه فغان از خیرگی بخت و تیرگی طالع که خورشید فروزان روی نیکوی شاهد مدعا در آغوش خیالم جای نگرفت . آخر چه بودی اگر از چنگم دامن نمیربودی و چون اقبال حضرت قدر قدرت پادشاه عالم پناه روحی فداه بطرف دار العباده انعطاف پذیرد از دست جورش شکوه ها کنم و گله ها آغاز نم باشد که خلاصم کند از جور رقیبان خداوند رفع جمله بلایا از رعایای این خدیو عدل پرور فرمائد و سایه مرحمت و عاطفت ادام استدام دارد . العبد احمد الشریف ۱۲۷۲)) .

اینهم صفحه‌ای از کتابی خطی است که تعلیق ساده و متوسط دارد ، از مجموعه‌ای شخصی ، و باحتمال مربوط به قرن سیزدهم و بالاتر است - ف

صفحه‌ای از یک ترسل خط که احتمالاً از قرن دهم و یازدهم است . از این خط کاغذها و مکتوبها
مشهود که بخطی در مرتبه خوش نوشته شده است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خط ناقابل مؤلف

هو الله [illegible]

[illegible] آفتاب

[illegible] فردوسی [illegible]

پی افکندم از نظم کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند

بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی

نمیرم از این پس که من زنده‌ام
که تخم سخن را پراکنده‌ام

سعدی فرماید

[illegible]

[illegible]

غرض نقشی است کز ما باز ماند [illegible]

اللهم اهدنا الی سواء السبیل [illegible] الفقیر

حبیب الله [illegible] ۱۳۵۰

تعلیق

از خطاط معاصر
افغانستان
آقای
محمد علی
عطار هروی

لو انزلنا هذا القرآن على
جبل لرأيته خاشعاً متصدعاً من خشية الله وتلك الامثال
نضربها للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذي لا اله الا هو
عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله
الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز
الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون

كتبه المذنب محمد علي

بسم الله الرحمن الرحیم

منتخبی از سخنان حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام از خصال شیخ صدوق علیه الرحمه برای بنده آنان که بر سر تحصیل آیند خصوص قلب

دل شکسته باشد هر جا خدا را بیاد آرید با شما است ٭ بر محمد و فرزندانش صلوات بفرستید زیرا خدا با یاد محمد و دعای او

دعای شما را می‌پذیرد ٭ بکوشید کار خوب چیزی بنوشید که آنها خدا را بدان خوشنود و مبادا با سلاح عقیده بر آنها خود را تحمیل کنند ٭

زبان خود را نگاه دارید و انجام وظیفه را غنیمت بشمارید ٭ امانت را به صاحبش رد کنید گرچه کشنده اولاد پیغمبران باشند ٭ دل را از راستی

ندهید عیار تخلیس است ٭ در آنچه نزد خداست رغبت کنید تا عطای خدا را بجوئید ٭ برادران ضعیف خود را تیمار کنید ٭

در احکام دین قیاس نکنید زیرا دین قیاس عقل بر نمی‌دارد نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود ٭ اگر گفتار رسول خدا را پیروی کنید

که فرمود هر کس باب در سؤال بروی خود باز کند خدا در فقر بروی او باز کند ٭ از خدا الگان کنید شکر بسیار آید ٭

هر گاه توانستید نیکی کنید از مرگ بدتر آن که میداند ٭ هر که بخواهد بداند پیش خدا چه مقامی دارد ببیند در هنگام

گناه چه اندازه خدا و اهل بیت را در دل هست مقام او در نزد پروردگار ٭

این صفحه بعنوان نمونه‌ای از خط تعلیق بقلم شکسته این بنده حبیب‌الله فضائلی بسمت تدریس پرداخت در بهمن ماه

یکهزار و سیصد و نود و یک قمری و سال چهل و نه شمسی ۱۳۴۹ —

دیگر از خوشنویسان تعلیق در قرن اخیر **صدرالافاضل** است (متولد ۱۲۶۸ و متوفی سال ۱۳۵۰ قمری) . جامع علوم معقول و منقول و محدث و فقیه ، بنام لطفعلی و شهیر بصدرالافاضل و متخلص به دانش ، که در شیراز متولد شده و در سه سالگی با پدر خود به تهران آمده و نزد ادبا و دانشمندان تلمذ نمود و همانجا درگذشت . وی پدر آقای مجدالدین نصیری امینی متخلص بمجدی است که خود نیز از هنرمندان خط و فاضلان علم و ادب بشمار است . وشرح حال هر دو ، در تذکرهٔ خوشنویسان معاصر مشروح آمده است .(۱)

وجه تسمیه تعلیق

تَعلیق مأخوذ از تازی ، نوعی از خط که از رقاع و توقیع برآمده ، و آویختگی ، **تعلیقه** ، ضمیمه و تتمه و حاشیه و فهرست و دفتر و مکتوبی که از جانب شخص بزرگی نوشته شده باشد . « فرهنگ نفیسی »

التّعلیقه ما عُلِّقَ عَلی حاشیةِ الکتاب اَو هامِشه من شُروح ونحوه . جمع تعالیق . « المنجد »

« تعلیق برای آن گویند که تعلق به نسخ دارد و آنرا **نامه** نیز گویند که نامه را بدان مینگارند

« مدادالخطوط میرعلی هروی »

دیگری گفته است بدانجهت تعلیق گویند که بین توقیع و رقاع معلق گشته است

تذکر : تاریخ الخط العربی و آدابه ، تعلیق را بخط توقیع و اجازه تعبیر کرده و گوید اسامی سوره های قرآن و عدد آیات و شهادات (گواهینامه ها) را به آن نویسند ، که صحیح نیست .

بعضی نویسندگان غیرایرانی ، نام تعلیق را با خط نستعلیق تطبیق کرده اند . البته اینگونه نامگذاریهای بی اساس موجب اشتباه والتباس است که لازم است خودداری شود .

مرتبه و درجه

خط تعلیق در مرتبه پیدایش بعد از توقیع و رقاع بوده و از جهت درجات ، رسائی و سهولت قرائت آن بدرجه هشتم و نهم از نسخ ، و سهولت نوشتن بدرجه سوم و چهارم از شکسته (برای ورزیدگان در آن) ، و زیبائیش نیز در

(۱) چون قطعه ای که نماینده هنر آنان باشد ، بدست نبود ، از نیاوردن نمونه پوزش میطلبم . ع . ف

درجه هفت و هشت از نستعلیق، و برروی هم خط درجهٔ هفت و هشت میباشد .

توصیف

تعلیق خطی است تودرتو و پیچیده که اتصال حروف منفصله در آن بمنظور سرعت معمول داشته و بسا چندین کلمه را متصل و پیوسته نوشته اند نظم و ترتیب و تناسبی که در اجزاء خطوط دیگر است (حتی توقیع و رقاع) در این خط و فروع آن از ترسل و دیوانی ، تغییر یافته ونظم و تناسب و هم آهنگی آن بصورت دیگر درآمده ، وکلمات و حروف آن یکنواخت دیده نمیشود یعنی گاهی درشت و فربه و گاهی ریزه و لاغر نوشته شده است . قط قلم در این خط هم بین تحریف و استوی (مانند نستعلیق) و هم محرّف ، و حرکات آن چرب و نرم و تقریبًا بجز اندکی تمام آن دوراست . واز مجموع ترکیبات و حرکات قلم در سطرها جاذبیت و زیبائی آن ظاهر میگردد . این خط با روی کار آمدن خطوط عالیتر و آسانتر (نستعلیق و شکسته) متروک گردید ولی ارزش تاریخی خود را از دست نمیدهد زیرا علاوه برآنکه ریشه و اصل خطوط ترسل و دیوانی است ، اساس و مقدمه‌ای برای پیدایش خط زیبا و ممتاز نستعلیق، وخط شکسته نستعلیق گردیده است . ومخصوصًا در آغاز پیدایش و زمان شیوع و تکامل و انتشار خود حائز اهمیت بسیار و چندین قرن مدار نوشته های دیوانهای حکام و قضات ، و مورد توجه و عنایت منشیان و خطاطان بوده که دیوانها و کتابها و منشآت بسیار بدان خط نگاشته و هم اکنون مقداری بجای است . واین خط پس از تکامل تحت قواعد مضبوط درآورده اند که از آنجمله قواعدی است که درسال ۹۹۵ هجری در فوائد الخطوط تألیف درویش محمد بن دوست محمد بخاری مندرج گردیده است .

پایان تعلیق

بسم الله الرحمن الرحیم

خطّ دیوانی

در تعلیق اشاره شد که خطّ دیوانی صورت متطوّری از خطّ تعلیق است که ابتدا منشیان دولت عثمانی از آن تصرّفات بعمل آورده. وچون مخصوص امور دیوانی بود آنرا بنام خطّ دیوانی شهرت داده‌اند.

قبل از تأسیس دولت عثمانی خطّی باین نام ونشان وجود نداشت ودر کتابها وتذکره‌های قدیم نامی از دیوانی درمیان نیست ودر صبح الاعشی وجامع محاسن وغیره خطّی باین نام نمی‌یابیم.

قول صاحب خطّ وخطّاطان (مدوّن بسال ۱۳۰۵ هجری) در تعلیق بحجّت آوردیم که خطّ دیوانی وجلی وسیاقت وطغرا بتبع خطّ تعلیق مقرّر گردیده است.

سیّد ابراهیم خطّاط مصری درمقدّمه فنّ الخطّ العربی صریحاً دیوانی ورقعه را از مخترعات خطّاطان عثمانی دانسته ولی بسابقه وریشهٔ آن اشاره نکرده است.

مؤلّف تاریخ الخطّ العربی وآدابه گوید: «بدینواسطه دیوانی نامیده شدکه از دیوان همایونی سلطانی صادر گردید وکلیه اوامر شاهی وانعامات فقط با این خطّ نوشته میشد، واین خطّ در خلافت عثمانی سرّی از اسرار قصور سلطانی بوده که جز کاتب آن وبندرت دانش پژوهی اززیرکان آنرا نمیشناخته است (وکان هذا الخطّ فی الخلافة العثمانیه سرّاً من الاسرار القصور السلطانیه لایعرف الّا کاتبه اومن ندر من الطَّلَبة الاذکیاء) واوّل کسی که قواعد خطّ دیوانی را وضع کرد ابراهیم منیف بود بعد از فتح قسطنطنیه (۱) بچند سال، وبعد از آن رو برواج گذاشت ودر حوالی سال ۱۲۸۰ هـ بوسیلهٔ استاد ممتاز بک برزیبائی واستواری آن افزوده شد (۲). دو خطّاط مشهور آستانه‌ای دو استاد دیوانی ورقعه‌اند بنام عزّت وبرادرش حافظ تحسین که در کمال وزیبائی این خطّ مؤثّر بوده‌اند. امّا حالا پس از لاتینی

---

(۱) فتح قسطنطنیه درسال ۸۵۷ هجری واقع شده است. (۲) تقریباً سالهای ۱۲۵۵، ۱۲۷۷ وبعد آن بوده درعهد سلطان عبدالمجید خان اول معاصر محمّدشاه وناصرالدّین شاه

شدن خط در ترکیه همه این صناعات خطی را باطل کرده وراهی دیگر پیموده‌اند.[1] ولی مصر آنرا حفظ وحراست کرد ودر پرتو مدرسه تحسین خطوط عربی مصر، این خط (دیوانی) نیز پیشرفت وانتشارشایان توجه پیداکرده‌است. واکنون انعامات ملکی وبعض امور خاص دیگر بخط دیوانی نوشته میشود وآنرا شعارخود میدانند. دراین عصر مرحوم استاد **مصطفی بک غزلان** در ترویج واکمال زیبائی خط دیوانی شهرت دارد. وی خطاط ملک فؤاد اول پادشاه مصر ورئیس توقیع در دیوان شاهی بود وانواع خطوط عربی رامیدانست ومقدم وبهتر ازهمه خط دیوانی همایونی را مینوشت. دفترهائی ازاین خط بحجم کوچک وبزرگ ترتیب داد که بچاپ رسیده‌است. اوخط نسخ وثلث راازاستاد **شیخ مصطفی الغر** ورقعه را ازمرحوم **محمود ناجی** متصدی دیوان سلطانی، وخط دیوانی را ازمرحوم **پاشا شکری** رئیس دیوان یادگرفت. واکنون آثار خطی او که ازکتیبه‌های ثلث وخطوط دیوانی بجا مانده‌است، گواه کمال استادی او میباشد. وی درمدرسه تحسین خطوط مصر تعلیم خط دیوانی میکرد وبسال ۱۳۵۶ هجری درگذشت. وخط دیوانی بدینمناسبت بخط **غزلانی** مشهورشد که درمصر بطور اطلاق غزلانی میگویند. زیرا او با دخالت ذوق سلیم خود این خط را به کمال زیبائی واستواری رسانده وترویج کرده‌است.

خط دیوانی خطی است زیبا بامنظره‌ای جذاب بشرط آنکه کاتب آن خوب ازعهده برآید. استاد ما (مؤلف تاریخ الخط) مرحوم سید محمد عبدالعزیز رفاعی خط دیوانی ورقعه را زیبائی وطراوت بخشیده، وازاو درقواعد خط نیز دفترهائی است که منتشر گردیده. ودرجمیع خطوط پیشرو وپیشوا است) «ترجمه باختصار وتلخیص ازصفحات متعدد آن کتاب»

مؤلف مصور الخط العربی درباره خط دیوانی میگوید: «بعدازفتح قسطنطنیه بدست سلطان محمد فاتح بسال ۸۵۷ هجری، این قلم (دیوانی) بصفت رسمی شناخته شده، وگویند اول کسی که وضع قواعد آن نمود **ابراهیم منیف** درعهد سلطان محمد ثانی بوده‌است. وچنانکه صاحب «تورک یازی جشنلری صفحه ۱۹» متذکراست این خط درصورت وشکل قدیمتر حروف آن مخلوطی ازثلث ونسخ وحتی ریحان بوده که بعدًا در دولت عثمانی بصورت دیوانی مطلق درآمد ومخصوص کتابت دیوان همایونی ونوشته‌های رسمی گردیده‌است.

پس ازمدتی ازپیدایش خط دیوانی خط دیوانی جلی ازآن متفرع گردید، ونمونه‌های تاریخ دار بانام ونشان دیوانی جلی را که مربوط بقرن نوزدهم میلادی است مینگریم.

(۱) سال ۱۳۴۲ قمری سلسله آل عثمان بدست آتاترک منقرض وازآن پس خط ترکیه لاتینی شده‌است.

مصورالخط اضافه میکند که زینت و آرایش خط دیوانی از خط چینی که قبلاً در بلاد ماوراءالنهر بدست مسلمین فاتح افتاده اقتباس شده است و مبتکر این خط **شهلا پاشا** از رجال دولت عثمانی است. و خط دیوانی جلی در آخر قرنِ دهم و اوائل قرن یازدهم هجری خودنمائی کرده. و از آن پس ارباب خط برواج و انتشار آن پرداخته، و در نوشته‌های بزرگ و مهم رسمی راه یافته است. از مجوّدین و نیک پردازان مشهور این خط یکی **نعیما** و دیگری **غزلان بک** بوده‌اند.

خط دیوانی و دیوانی جلی را برروی هم «**همایونی و مقدّس**» نیز گفته‌اند و سبب تسمیه به مُقدّس گویا از لحاظ کتابات سلطانی، همان سلطانی که ظلّ الله فی الارض و مورد تقدیس بوده است، میباشد. *

« ترجمه خلاصه‌ای از صفحات ۳۸۰ و ۳۸۱ مصورالخط »

بنابراین دیوانی بردو قسم است: دیوانی خفی و دیوانی جلی. دیوانی خفی معمولاً بدون حرکات و تزئینات نوشته میشود و نقطهٔ این نوع دیوانی و رقعه یکی و دوتای آن بصورت مستطیل و سه نقطه شبیه به عدد هشت است و این البته در خطوط عربی است و اگر عبارت فارسی را بخواهیم بنویسیم در بالای حرف بصورت هفت و در پائین بصورت هشت خواهد بود. **امّا** دیوانی جلی با تمام حرکات و نقطه های مربع و تزئینات با نقطه های ریزه معمول است بطوریکه خط و شکل و نقطه جایگاه مکتوب را از طول و عرض پر کند و این نوع دیوانی جز بدین ترتیب حُسن و زیبائیش ظاهر نمیشود و نوشتن آن مستلزم صرف وقت زیاد است، که از نمونه های این خط ظاهر میگردد.

---

* توضیح از این منقولات میتوان چنین نتیجه گرفت که چون خط تعلیق از مخترعات ایرانیان و از زمان تکامل و پختگی یعنی از نیمه های قرن هشتم در دربارهای تیموری و فرمانروایان آق قویونلو و شاهان صفوی در اوج رونق و رواج بوده است و از طرفی بین سلاطین عثمانی و پادشاهان صفوی رقابت شدید در تمام شئون درگیر بود و میخواسته اند در همه جهات بریکدیگر تفوّق پیدا کنند لذا خواسته اند خط این دو دربار هم با هم تفاوت داشته باشد و خطی با همان کیفیت ولی بشکل خاص و موافق با ذوق خود پدید آید یعنی خطاطان عثمانی در اصل خط تعلیق تصرفاتی کرده و تغییر دادند و نام دیوانی برآن گذاشتند. و اگر این نکته را معترض باشد حداقل آن قابل انکار نیست که در تحوّل تعلیق بدیوانی ذوق خاص و سلیقه ویژهٔ ترکان عثمانی در آن زمان مؤثر بوده است. و این نکته را که مؤلف تاریخ نگفته سزاوار دقت است که خط دیوانی در آغاز سری از اسرار دربار سلطنتی عثمانی و بعداً خط رسمی در دیوانهای آن دولت گردیده است. ف

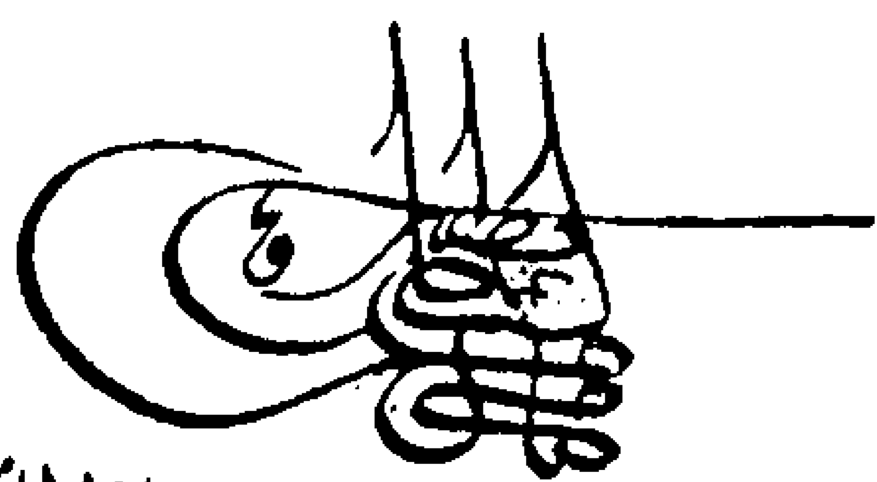
خط دیوانی گرچه در حد خود وضعی متناسب و منظم دارد و تداخل و تودرتو شدن آن نیز حالتی جداگانه است، صورت ظاهر آن حاکی است که بمراتب از سایر خطوط اسلامی، نازل و پست تر است زیرا از سهولت قرائت و آسان نویسی بی بهره و از زیبائی و محسنات گیرائی سایر خطوط بحد اکثر عاری است. این خط که برگردانی از تعلیق است درنظر ما از تعلیق نیز فروتر میباشد، چه خود تعلیق از حرکات طبیعی که در گردش قلم دیده میشود و هم آهنگی با سایر خطوط اسلامی دارد، دلچسب و زیباست. جز اینکه بگوئیم گروهی این گروهی آن پسندند و ملاک ادراک و احساس ذوقی دسته های مختلف است. بهرصورت خط دیوانی از سنخ خطوط اسلامی فاصله گرفته و به شکل دیگر درآمده است. و با اینوصف گاهی بعض نمونه ها دیده میشود که بجای خود مطلوب و پسندیده است.

این خط تا سال ۱۳۴۲ انقراض آل عثمان درکمال رواج بوده و از آن پس که خط ترکیه به لاتین تبدیل شد مانند سایر خطوط اسلامی متروک گردید. ولی امروز در تمام ممالک عربی متداول میباشد. امّا در ایران هیچگاه معمول نبوده و اکنون هم کسی آنرا جز از باب تفنّن نمینویسد.

نمونه هائی این خط را در صفحات آینده ملاحظه فرمائید

توضیح: صاحب کتاب خط و خطاطان مکرر از تعلیق نویسان و دیوانی و چپ نگاران نام برده و عده ای را معرفی کرده از جمله در صفحه ۲۵۶ مذکور است چپ نو دیوانی نویسان ممالک عثمانی آنانکه مشهورند ۱۰ ابراهیم حنیف (کذا) - ابراهیم شمعی شهلا احمد پاشا - احمد عارفی پاشا - احمد اسحاق خواجه سی - کاتب زاده - خواجه محمد راسم معصر با احمد خان ثالث (۱۱۱۵ - ۱۱۴۳ معاصر شاه سلطان حسین صفوی) و صاحب آثار بسیار است - عزّت علی پاشا - عبدالرحمن غبار - شهدی - و و..... (وعده دیگرا نام برده است).

وگویا مراد از چپ نویسی، نوشتن دیوانی خفی و جلی و رقعه بوده که چون اشکال و حروف این خطوط تمایل شدید بچپ دارد و استقامت و راستی در آنها نیست، در آن زمان چپ نویسی میگفته اند. وگرنه تداول چپ نوشتن بمعنی حقیقی بعید مینماید بجز برای سجع مهر قضایی



اول وزیر ... اکمل الامراء العظام اعظم الوزراء العظام

ناظوره ... عن اعیان الامان ...

... الدولة العالیة ...

... قسطنطینیه ...

سنه سبع وستین وثمانمائه

↑ فرمانی است از سلطان محمد فاتح نوشته سال ۸۶۷ هـ نام سلطان بخط طغرا در بالا و خط متن فرمان آغاز وطلیعه خط دیوانی است که بلغت ترکی نوشته شده است. ومصور الخط آنرا دیوانی قدیم نامیده است.

« منقول از مصور الخط شکل ۷۲۵ »

↑ از نکات عزت معلم مدرسه سلطانی در سال ۱۲۵۴ هجری بلغت ترکی برای تعلیم نوشته است



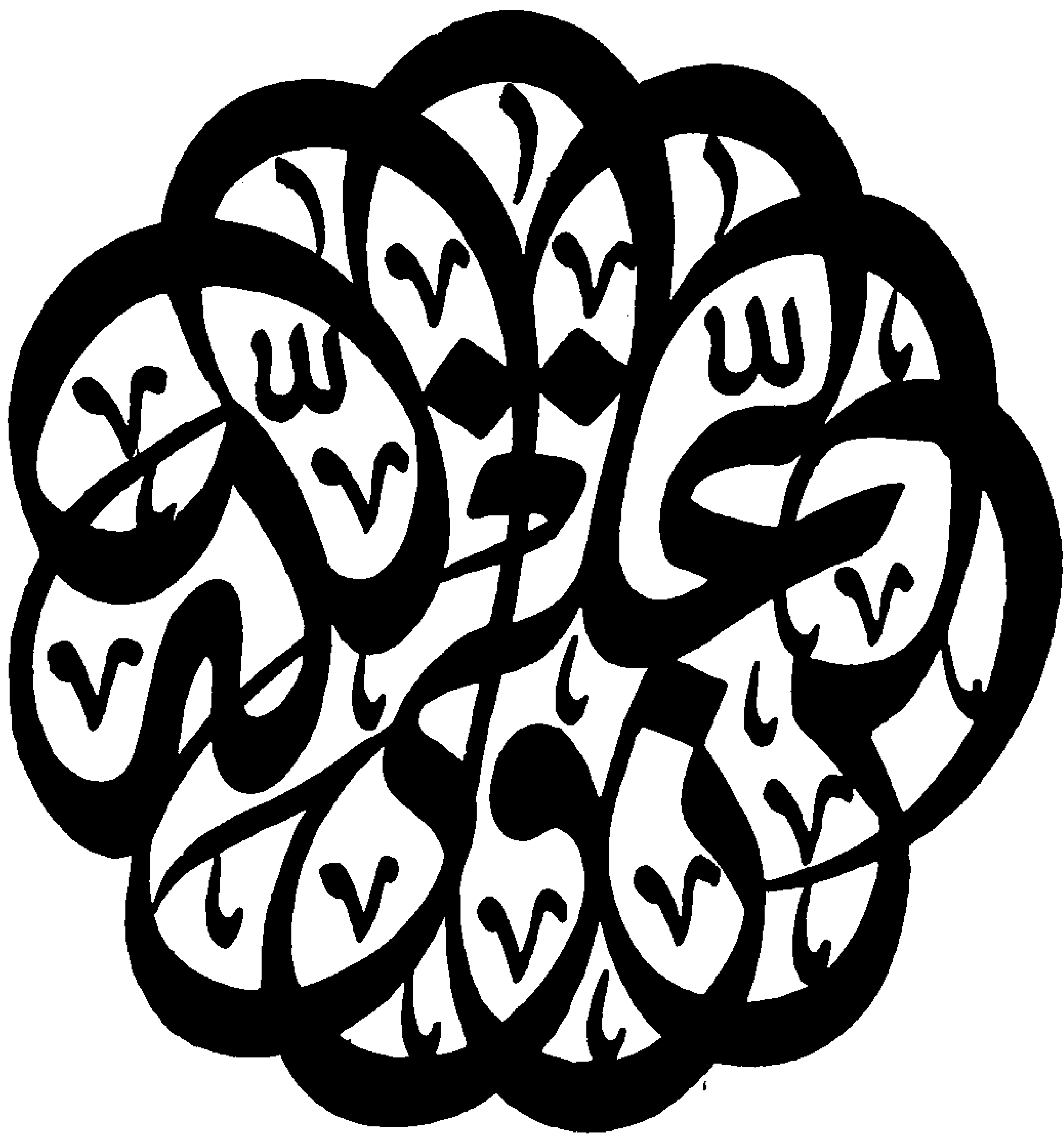
خط غزلان بک
دیوانی کامل
نوشته بین سالهای
(۱۳۵۷ هجری
۱۹۳۸ میلادی)

(والله غالب علی امره ولکن
اکثر الناس لا یعلمون)

آیہ قرآنی
(سَیَجعَلُ اللّٰہُ بَعدَ
عُسرٍ یُسرًا)

خط
محمد خلیلی
مدرسہ تحسین الخطوط
قاہرہ

« از مصور الخط العربی »



از کتابات عبدالقادر برہیئت دائرہ وقوسہا ، (الرّزقُ عَلَی اللّٰہِ) « از مصور الخط شکل ۷۱۴ »

(ان اوّل بیتٍ وُضِعَ للنّاس للّذی ببکّة مُبارکاً وَهُدیً للعالمین فیه آیات بیّنات)



(قیّدوا العلم بالکتابة)

(الحیاء من الایمان)

خطّ دیوانی محمد طاهر حجازی

(منقول از تاریخ الخطّ)

سئل بعض الکتّاب عن الخطّ متی یستحق ان یوصف بالجودة فقال اذا اعتدلت اقسامه وطالت الفه ولامه واستقامت سطوره وضاهی صعوده حدوره وتفتّحت عیونه ولم تشتبه راؤه ونونه واشرق قرطاسه واظلمت انقاسه ولم تختلف اجناسه واسرع الی العیون تصوّره والی العقول ثمره وقدّرت فصوله واندمجت اصوله وتناسب دقیقه وجلیله وخرج من نمط الورّاقین وبعد عن تصنّع المحبّرین وقام لکاتبه مقام النسبة والحلیة. کتبه محمد طاهر الکردی مکة ۱۳۵۶(?)

خطّ دیوانی محمد طاهر الکردی المکی که در مرتبه متوسط نوشته شده است

خط دیوانی هاشم محمد بغدادی خطاط معاصر

بسم الله الرحمن الرحیم

الم نشرح لک صدرک ووضعنا عنک وزرک

الذی انقض ظهرک ورفعنا لک ذکرک فان مع

العسر یسراً ان مع العسر یسراً فاذا فرغت

فانصب والی ربک فارغب

هاشم ۱۳۸۷

«از مصوّر الخطّ»

الخط الديواني الجلي

بخط البابا
خطاط معاصر

خط ديواني جلي
از مصور الخط

۱۲۹۱
هـ

به هيئت زورق
جلي تفنني

خط حليم
از معاصرين

خط ديواني
جلي

بسم الله الرحمن الرحيم

ديواني جلي محمد طاهر الكي مؤلف تاريخ الخط بسال ۱۳۵۶ هـ

(ما شاء الله كان
وما لم يشأ لم يكن
ولا حول ولا قوة
إلا بالله العلي العظيم
الله لا إله إلا هو
الحي القيوم .....)

(شكل ۹۹)

« تاريخ الخط »

خطاطات
(در رتبه متوسط)

از کتابات عبدالقادر احمد بخط دیوانی جلی (حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی وقوموا لله قانتین) ‹مصدر الخط›

بسمله بشکل ستاره و شهادتین بشکل ماه (هلال) نوشته شده است

خط دیوانی آمیخته بدیوانی جلی برهیئت ماه و ستاره (خط افغنی است)

‹منقول از مصور الخط›

دیوانی خفی

← دیوانی جلی (مصورالخط)

از مصور الخط

از کتاب محمد عزت معلم حسن الخط مکتب سلطانی
عثمانی در استانبول بسال ۱۳۰۶ هجری قمری
عبارتی بلغت ترکی است

خط هاشم محمد خطاط
(من کفارات الذنوب العظام
اغاثة الملهوف والتنفیس عن المکروب)

خط دیوانی خفی از سید ابراهیم
از فن الخط العربی

الجمال غذاء القلوب وبلسم الجراح انه زينة الحياة واكسيرها

الراحمون يرحمهم الرحمن ارحموا من في الارض يرحمكم من في السماء

الخط هندسة روحانية ظهرت بآلة جسمانية

ای بشر احکام عزیز و محترم شمر از خداوند و پیامبر ما

بروح پاک و توانای محمد آفرین باد که بر آسمان فضیلت

ز خورشید درگذشت و آنانی که از آستانه در تو خیره کنند

پنهان و محو ساخت آنکس که از آسمان شعر فرود آمد

بدرود از همه تحیت است حبیب الله فضائلی ۱۳۹۰ هـ

(از نهج البلاغه ترجمه فاضل)

خطّ رُقعه

(رقعی)

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل ششم
رُقعه
(یا رُقعی)

الرُّقْعَه بالضم الخِرقة التی یرقع بها الثوب وجمعها رِقاع. ایضاً واحدة الرِقاع التی یکتب فیها «مجمع البحرین»

الرُّقْعَه القطعة من الورق التی تکتب. قطعة النسیج التی یرقع بها الثوب. جمع رُقَع و رِقاع «المنجد»

رُقْعَه مأخوذ از تازی، مکتوب و نوشته و نامه و وصله «فرهنگ نفیسی»

چون خلافت اسلامی به ترکان رسید توجه و عنایت آنان درباره خط کم از عرب نبود پادشاهان وخواص دولت عثمانی در تجوید آن کوشیدند واقلامی بر آن افزودند و آن اقلام دیوانی، وجلی دیوانی و **رُقعه** بود. «فن الخط العربی سید ابراهیم خطاط مصری»

گرچه تاریخ احداث رُقعی معلوم نیست اما ظن قوی این است که بعد از دیوانی پیدا شده است و «رقعی» بخطی که حرفهایش کوچک و تنگ و مستقیم وفشرده باشد اطلاق میگردد.

این خط بمنظور کوتاه نمودن کلمه های دیوانی بدون حرکت است در آن شکل حرفها را ساده و قوسها و تمایلها را کم نموده اند تا سرعت زیاد شود. خصوصیت ممیزه رقعی این است که گردی حروف (دور) کم و استقامت (سطح) زیاد شده ومقصد اصلی از وضع آن ازدیاد سرعت در نوشتن است، زیرا این خط برای پیش نویسها و نامه های تجارتی میباشد و در این موارد سرعت مطلوب است وخط رقعی برای همین خصوصیت پیدا شده است. «از مفتاح الخطوط القدیمه محمود یازیر» (۱)

در تاریخ الخط و آدابه آمده است که: خط رقعه سهلترین خطوط است کسی که خط رقعه را درست نوشت خط دیوانی (همایونی) برایش مشکل نیست وقلم رقعه قلم معمولی عموم است که در تمام اعمال دیوانی در حکومت عربی و میان عامه مردم (عرب) از هر طبقه بواسطه سهولت آن متداول است.

---

(۱) متن کتاب بلغت ترکی بخط لاتین است که در سال ۱۹۴۲ میلادی در ترکیه چاپ شده است.

کسی که خطّ رقعه و قواعد آنرا وضع کرد استاد **ممتاز بک** مستشار درعهد سلطان عبدالمجید خان اوّل ـ (۱۲۵۵ ـ ۱۲۷۷) تقریباً حوالی سال ۱۲۸۰ وضع شده وخطّ رقعه قبل از آن زمان مخلوطی از دیوانی وخط سیاقت بوده است . و ممتاز بک از مجوّدین مشهور خطّ دیوانی نیز میباشد . «استفاده از صفحات ۱۰۱ و ۹۹ و ۱۰۳»

مؤلف مصوّر الخطّ دراین باره میگوید : آراء درباب آغاز و پیدایش خطّ رقعه مختلف است و نام رقعه این خطّ را با خطّ رقاع مربوط نمیسازد چه حروف آن کوتاه و مختصر است که گمان میرود از خطّ ثلث و نسخ وخطی میان این دو مشتق شده باشد استعمال حرکات هجائی و تزئینات دراین خطّ پسندیده نیست . سابقه این خط از نمونه های موجود قدیم که بدست است بسال ۸۸۶ هجری میرسد از آنجمله است نوشته سلطان سلیمان قانونی که مخلوطی از حروف نسخ و دیوانی ریزه دیده میشود و و ... این سندهای تاریخی گواهی میدهد که خط رقعه بصورت اوّلیه خود از زمان سلطان محمّد فاتح پیدا شده است و چنانکه بعضی گمان کرده اند مخترع آن **ممتاز بک** بوده روانیست زیرا تولّد ممتاز بک فرزند مصطفی افندی بسال ۱۲۵۵ هجری دراستانبول ضبط شده که خطّ رقعه درآن روزگار درسراسر امپراطوری عثمانی معمول بوده است . جز اینکه ممتاز بک برای این خط وضع قاعده بمیزان نقطه نموده وحروف آنرا بروش سایر خطوط هندسی کرده است ، و زیبائی آنرا بجائی رسانیده که بعد از آن دیگر متصوّر نیست بویژه که خود بترویج و تعلیم آن قواعد و شیوه مداومت و ممارست ورزیده و معلّم سلطان عبدالمجید خان نیز بوده است . «صفه ۳۸۴»

عقیدهٔ نگارنده این است که ظاهر شکل و ترکیب خطّ رقعه بهترین گواه است که خطی بین نسخ و دیوانی میباشد بلکه نسخ سریعی است که شیوهٔ دیوانی بآن داده اند و درحقیقت شکسته ای از خطّ نسخ است مانند شکسته نستعلیق از نستعلیق .

این عقیده از نظر مؤلف مصوّر الخطّ نیز تأیید شده است که (خطّ رقعه بصورت اوّلیه در مدارک و اسناد تاریخی مخلوطی از حروف نسخ و دیوانی ریزه دیده میشود) و از نظر دیگر هم تنفید میشود که دیوانی به تعلیق و تعلیق به نسخ نسبت و ارتباط دارد و دقّت دیوانی را تغییراتی داده اند باز باصل خود رجوع کرده است . و اگر ما چند شکل از حروف دیوانی ریزه را برداریم رقعه پدید میآید . بنابراین خطّ رقعه قطعاً شکسته ای از نسخ محسوب میگردد ، و درعین حال دارای سیمای متمایز و مشخص است .

بهمین جهات ومخصوصاً کثرت تداول واستعمال آنست که نگارنده آنرا یکی از خطوط اصلی عصر حاضر شناخته ومعرّفی کرده است.(۱)

واینکه تاریخ الخطّ آنرا مخلوطی از دیوانی وسیاقت دانسته مردوداست، زیرا سیاقت لیاقت آن ندارد وبدانپایه روشن وواضح نیست تا خطّی از آن مشتق گردد ودقّت درحرکات وشیوهٔ این دوخطّ بطلان این نظر را ثابت میکند وبفرض آنکه مشابهت مختصری درسبک باشد ناچیز وغیرقابل ذکر است .

خطّ رقعه بهتر از دیوانی ومتین تر وروشن وواضح ونسبةً منظّم است وشاید کثرت استعمال آن بهمین جهت، وبواسطه سهولت وآسانی آن درخواندن ونوشتن باشد که امروز درنوشته های فوری همگانی ودراکثر موارد وبرای کتاب ومجلات درسراسر ممالک عربی رایج است ونمونه های بسیار از این خط مشاهده میگردد . خطّی است خُرد وکوتاه وحروف آن پر وممتلی، خالی ازکشش، با (تقریباً) $\frac{1}{4}$ دور و $\frac{3}{4}$ یا بیشتر سطح . وحرکات قلم درآن همچون شکسته نستعلیق سریع است ولی بمثابه شکسته آزاد نیست . اگر این خط برسم معمول اعراب نگاشته گردد بعض حروف آن مشتبه بیکدیگر یا خطوط دیگر میشود مانند :

مہ (من) صہ (ص) ہ (ہ) لہ (ن) وبهتر آنستکه این شکلها متروک وبخط نسخ نزدیکتر شود . درایران این خط استعمال نمیشود وگاهی برای تنوّع وتفنّن وکمی درعناوین وسرلوحه ها بکار میرود . واینک نمونه هائی ازخطّ رُقعه ←

---

(۱) به مقدّمه کتاب مراجعه شود .

توضیح وتذکّر : مؤلف تاریخ الخط وآدابه (تدوین شدهٔ ۱۳۵۸ هجری) خطّ دیوانی را (در این کتاب خود) دو نوع شمرده، نوع اوّل آنرا دیوانی رقعه ونوع دوم را **دیوانی جلی** دانسته است وآن دیوانی ساده (**خفی**) که بین رقعه وجلی است ریحانی تصوّر کرده ومؤلّفان تعلیقات نیز از او پیروی کرده ودوبراه عقیده او رفته اند . واین عقیده چنانکه درفصل محقق وریحان اشاره شد اشتباه است . زیرا نظر بسیاری ازخطّاطان ومؤلّفان قدیم وجدید، وجود نمونه های بسیار ثابت کرده است که دیوانی دوقسم **خفی وجلی** دارد که در این فصل نموده شد وکسی دیگر خط رقعه را دیوانی نگفته ونمونه ای ازخطّ رُقعه را به دیوانی معرّفی نکرده است . وخطّ ریحانی هم که سابقه اش دست کم بزمان ابن توّاب میرسد وبنا بنقل مدارک معتبر ونمونه های مشخّص استادان پیشین چون شیخ حمدالله اماسی وجامع محاسن ریحانی را با دیوانی هیچگونه ربط ونسبتی نیست وفرع محقّق است . هرچند مؤلّف محترم تاریخ الخط که خدمات او دراین راه بسیار ارزنده وقابل ستایش است درصفحه ۹۵ فرموده است «این بود اصطلاحات درو جه تسمیهٔ اقلام **ولامشاحة فی الاصطلاح**» لکن چون نظر ما درتحقیق خطوط اسلامی قاطعیت دراثبات یانفی است، سعی شده تا حدّ امکان از تردید والتباس بدور باشیم «فضائلی»

خطّ محمّد عزّت معلّم حسن خط مکتب سلطانی استانبول
که بسال ۱۳۰۶ هـ نوشته است . «منقول از دفتر تعلیم او»

ساية معالیلوا ية حضرت پادشاهیده
سا ية معالیلوا ية حضرت پادشاهیده

ساية معدلتوا ية حضرت ملکداریده
سا ية معدلتوا ية حضرت ملکداریده

ساية احسانلوا ية حضرت جهاندارییده
سا ية احسانلوا ية حضرت جهاندارییده

ساية معارفلوا ية جناب ملوکانه ده
سا ية معارفلوا ية جناب ملوکانه ده

ساية شوکتلوا ية جناب تاجداریده
سا ية شوکتلوا ية جناب تاجداریده

ساية توفیقاتوا ية جناب جهانبانیده
سا ية توفیقاتوا ية جناب جهانبانیده

(بلغت ترکی)

دائما تحصیل علم و ادب نقد فائده ونتیجه سی بر حیات بر حسن خط دخی اولقدر یسر ویجکسندر . بونلر لزوم ولازم
دیلمزدر فسیله داز اولر رو هر ایکیسیله ترغل تشغل اعلای قدر و منزلته سبیت ویرر . انسانی ایکی جهانده باعث

خط رقعه ریز بلغت ترکی از محمّد افندی سال ۱۳۴۱

خط رقعه محمّد طاهر الکردی بسال ۱۳۵۶ هـ

قال علیه الصلوة والسلام جعل الله الرحمة مائة جزء فامسك عنده تسعة وتسعین وانزل
فی الارض جزءا واحدا فمن ذلك الجزء یتراحم الخلائق حتی ترفع الدابة حافرها عن ولدها ،
ان تصیبه رواه الشیخان . وقال . ان الله اذا اراد ان یهلك عبدا نزع منه الحیاء فاذا
نزع منه الحیاء لم تلقه الا مقیتا ممقتا فاذا لم تلقه الا مقیتا ممقتا نزعت منه الامانة فاذا
نزعت منه الامانة لم تلقه الا خائنا مخونا نزعت منه الرحمة فاذا نزعت منه الرحمة لم تلقه
الا رجیما ملعنا نزعت منه ربقة الاسلام رواه ابن ماجه ❖ کتبه محمّد طاهر الکردی ۱۳۵۶

منقول از کتاب تاریخ الخط العربی وآدابه

ی س ی ل ل ک ی تمت الحروف بعون الله الملك الرؤف .

قال النبی علیه السلام

علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق

قال علی کرم الله وجهه و رضی الله عنه

اکرموا اولادکم بالکتابة فان الکتابة من اهم الامور واعظم السرور

خطّ رقعه (درشت و ریز) از محمّد افندی بسال ۱۳۴۱ هـ در استانبول

خط رقعه سورهٔ
مبارکه قدر

بخط محمد علی
کاتب غروی

بسم الله الرحمن الرحيم

انا انزلناه في ليلة القدر وما أدريك

ما ليلة القدر ليلة القدر خير من الف

شهر تنزل الملائكة والروح فيها

باذن ربهم من كل أمر سلامٌ هي

حتى مطلع الفجر

کاتب ترجمة الصلوة الغروی ۱۳۸۰

منقول از ترجمه الصلوة
ساکن عراق عرب

اصلا ایرانی تبریزی
متولد نجف اشرف

تمرین فی خط الرقعة مع قصیدة بانت سعاد

يُهنا هب هج هد هر هص هق هك هل هم هه ه هى هى

هدا هم مهد مهدون مهد مهادن هلا هلا هاد طهر بها بها سهل طهور مهل مهى

٩٠ . بانت سعاد فقلبي اليوم متبول متيم اثرها لم يفد مكبول وما سعاد غداة البين اذ رحلوا الا اغن غضيض الطرف مكحول هيفاء مقبلة عجزاء مدبرة لا يشتكى قصر منها ولا طول

تجلو عوارض ذي ظلم اذا ابتسمت كأنه منهل بالراح معلول شجت بذي شبم من ماء محنية صاف بأبطح اضحى وهو مشمول تنفي الرياح القذى عنه وافرطه من صوب سارية بيض يعاليل

اكرم بها خلة لو انها صدقت موعودها او لو ان النصح مقبول لكنها خلة قد سيط من دمها فجع وولع واخلاف وتبديل فما تدوم على حال تكون بها كما تلون في اثوابها الغول

ولا تمسك بالعهد الذي زعمت الا كما يمسك الماء الغرابيل فلا يغرنك ما منت وما وعدت ان الاماني والاحلام تضليل كانت مواعيد عرقوب لها مثلا وما مواعيدها الا الاباطيل

ارجو وآمل ان تدنو مودتها وما اخال لدينا منك تنويل امست سعاد بارض لا يبلغها الا العتاق النجيبات المراسيل ولن يبلغها الا عذافرة لها على الاين ارقال وتبغيل

من كل نضاخة الذفرى اذا عرقت عرضتها طامس الاعلام مجهول ترمي الغيوب بعيني مفرد لهق اذا توقدت الحزان والميل ضخم مقلدها فعم مقيدها في خلقها عن بنات الفحل تفضيل

حرف اخوها ابوها من مهجنة وعمها خالها قوداء شمليل يمشي القراد عليها ثم يزلقه منها لبان واقراب زهاليل وقال كل خليل كنت آمله لا الهينك اني عنك مشغول

فقلت خلوا سبيلي لا ابا لكم فكل ما قدر الرحمن مفعول انبئت ان رسول الله اوعدني والعفو عند رسول الله مأمول مهلا هداك الذي اعطاك نافلة القرآن فيها مواعيظ وتفصيل

خط هاشم محمد
منقول از کراسه او
(قواعد الخط العربي)
صفحه ٦٤ که در سال
١٣٨١
هجری قمری نوشته است

تعلم قوام الخط يا ذا التأدب
فما الخط الا زينة المتأدب
فان كنت ذا مال فخطك زينة
وان كنت محتاجا فافضل مكسب
الخط للغني جمال وللفقير مال
العلم صيد والكتابة قيد

خط حسن جمال مرء ان كان لعالم فاحسن الدر مع النبات احلى والدر مع البنات ازين

قال الله تبارك وتعالى ان اكرمكم عند الله اتقيكم وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ايها الناس
ان ربكم واحد وان اباكم واحد كلكم لآدم وآدم من تراب ان اكرمكم عند الله اتقيكم
ليس لعربي على عجمي فضل الا بالتقوى صدق الله وصدق رسوله الامين الكريم

١٢٥٠

كتبه حبيب الله فضائلي

خط رقعه مؤلف

بسم الله الرّحمن الرّحیم

ای نسخه نامه الهی که توئی / وی آینه جمال شاهی که توئی
هرچیز که بنگری ز تو بیرون نیست / از خود بطلب هرآنچه خواهی که توئی

دوائك فيك ولا تبصر / وداؤك منك وما تشعر
أتزعم انك جرم صغير / وفيك انطوى العالم الاكبر
وانت الكتاب المبين الذی / باحرفه يظهر المضمر «علی»

ترا از دو گیتی برآورده اند / بچندین میانجی بپرورده اند
نخستین فطرت پسین شمار / توئی خویشتن را ببازی مدار
«فردوسی»

آدمی زاده طرفه معجونی است / از فرشته سرشته وز حیوان
گر کند میل این شود پس از این / ور کند میل آن شود به از آن

این قطعه رقعه در تاریخ دوازدهم شهریور ماه یکهزار و سیصد و چهل و نه بقلم حقیر حبیب الله فضائلی نوشته شد. ربّ اجعل عاقبت امرنا خیرا

سیاقت

محمدطاهرالمکی از قول صاحب «یقین» نقل کرده است که : دولت عثمانی خط سیاقت را قبل ازاین قرن - در دفاتر خاقانی و تقدیرات واوقاف وصورت نظارت مالی برای مأموران استعمال میکرد وهمچنان - در روزنامه های مصری تاچندی پیش متداول بود . وبرای این خط ارقام مخصوص است که غیرازارقام هندی میباشد . وآنگاه خود اضافه میکند که برای این خط صورتی ندیده ام جزاینکه ازحسن اتفاق دوست فاضل محمدعلی آفندی عوفی که در دیوان پادشاه مصراشتغال دارد صورتی ازاین نوع خط برای من فرستاد ومضمون آن سند مالی میباشد وصورت دیگراست که متعلق به ۱۵۰ سال قبل است وازاین نوشته معلوم میشود که درآن اوقات درترکیه استعمال میشده است . انتهی «تاریخ الخط وآدابه»

درمصور الخط چنین آمده است که محققان درخطوط قدیم ترکان ، ذکرکرده اند که خط سیاقت را ترکان سلجوقی درآسیای وسطی بوجود آورده اند (۴۶۴ - ۷۰۰ ﻫ) وپیمانها وقباله های دولت عثمانی قدیم براین مطلب گواهست . وخطی مغلق وسخت خوانده است زیرا برترکیب صحیح وقواعد اساسی بنا نشده است . وعلت نامگذاری سیاقت هم معلوم نیست که بچه مناسبت سیاقت گفته اند . محمود یازیر درکتابش آورده است :

حروف سیاقت بخط دیوانی آمیخته به خط رقعه وخط کوفی شباهت دارد ومدتی است که ازاستعمال افتاده است . «ص ۳۸۳ و ۳۸۴»

بهرحال نسب خط سیاقت بطورقطع معلوم نیست وآنرا ازحذف واختصار حروف وکلمات بوجود آورده اند وخطی طلسم ومعما مانند است وحساب سیاقی که ازقدیم دربین بازاریان ایران معمول بوده - واکنون هم معدودی بآن آشنا هستند شعبه ای از سیاقت است . مثلاً ازکلمه عشرعربی این شکل را عـــا و عـــ برای تومان وده من ، واز الف (الـ) وازخمس (ــ) اتخاذ کرده اند وبرهمین سیاق است سایرارقام سیاقی ایران ، وارقام سیاقت ترکان واعراب[1] که ازاصطلاحات وکلمات عربی گرفته شده وبشکل خاصی درآمده است وترکان واعراب آنرا درردیف خطوط آورده اند حال آنکه هیچگونه صلاحیت وشایستگی نام خط را فرقاً واصلاً ندارد ولازم است که استعمال آن بکلی متروک گردد . (نمونه درصفحه ۴۴۰)

---

(۱) مثلاً ارقام سیاقت این است (ا = ا - ٥ = ٢ - ــ = ٣ - ــ = ۴ - ــ = ۵ - ــ = ۶ - ــ = ۷ - ــ = ۸ - ــ = ۹)

الفبا خط سیاقت

۱

۲

حروف مرکّبه

نقط — حرکات — اشارات

ارقام

نماذج بعض کلمات

مهمان — مهمات — ملجأ — سماء — مدس — بعضاً — قمر — احمد — مهم — محمد — لحد — مرمر — محمود

الفبا سیاقت و حروف مرکّبه آن که محمود یازر خطّاط ترک آنرا گرد آورده است (نقلها عبدالقادر محمد رسام - منقول از مصوّر الخط العربی)

تذکر - از مزایائی که خطوط اسلامی هر یک سهمی خود دارند این خط بی‌بهره است. واولی ترک آنست.

خطّ سُنبلی

مؤلّف کتاب مصوّر الخطّ العربی (۱۳۸۸ھ) در صفحه ۴۰۲ نمونه ای از الفبای این خط آورده و نوشته است که:

نموذج حروف الخط السنبل الاستانبولی

خطّ سُنبلی استانبولی را شخصی بنام عارف حکمت فرزند حافظ حمزه در سال ۱۹۱۴ میلادی اختراع کرده است و چنانکه از نمونه دیده میشود و خود مؤلّف محترم هم نظر داده چکیدهٔ مخلوطی از خطّ دیوانی و سبک سیاق میباشد .

این خط نیز قابل پیروی و رواج نیست و چنانکه ظاهر است رواج هم نیافته است (۱)

یادآوری

در پایان این فصل لازم است که یادآور شود از دوران پیشین میان ملل متمدّن قدیم پس از اینکه خطّی معمول و رسمی میشد سعی میکرده اند خطّی مختصر و خلاصه از آن بیرون آورند و حوائج فوری و رمزی خود را بدانوسیله مرتفع سازند این نوع خط بین یونانیان و چینیان و رومیان و ایرانیان وجود داشته است که در مدّت کم مطالب بسیاری را با آن خطّ یادداشت میکرده و بسا همراه با تلفّظ یا تندتر هم مینوشته اند و بعدًا اگر میخواستند آنرا بخطّ متعارف برمیگردانند (۲)

از آغاز دورهٔ اسلامی نیز خطّاطان بنا بر احتیاج در فکر ایجاد قلمی تند و سریع بوده اند لذا می بینیم نام قلم باریک در نوشته های ایرانیان بچشم میخورد و پس از مدّتی تعلیق و ترسّل پیدا میشود تا اینکه منتهی بخطّ شکسته معروف میگردد یا بدست ترکان قلم رقعه ظهور مییابد .

و باز می بینیم اختراع قلمهائی مانند رقاع و غبار الحلبه و حواشی بر همین اساس و منظور بوده است . مؤلّف

---

(۱) مصوّر الخط نوشته است وفات خطاط عارف حکمت سال ۱۹۱۸ میلادی برابر ۱۳۳۷ اتفاق افتاده است .

(۲) مانند خط شُرت هند انگلیسی Short Hand که اکنون برای مختصر نویسی بکار میبرند تا کلمات گوینده را همراه تلفظ ضبط کنند و بعد از آن آنرا کامل سازند و دارای قواعد مفصّل است . ف

صبح الاعشی قلم حوائجی را از مخترعات احول محرّر میشمارد و میگوید: وَقَلَماً مَقصُوعاً سَمّاهُ الحَوائجی یعنی قلمی ریزه و خُرد اختراع کرد و آنرا حوائجی نامید. واین وصف با شکل و رسم خط رقعه بخوبی مطابقت میکند و آیا سابقهٔ رُقعه بآن عصر میرسد یا نه کسی نمیداند؟ بهرحال خط رقعه (شکستهٔ نسخ) و خط شکسته (شکستهٔ نستعلیق) دو خط مخصوص تند نویسی است که امروز بین عرب و عجم بسیار متداول و مستعمل است و خطّی است که از خط اصلی خود اختصار پیدا کرده و مانند تحریری لاتین بکار تند نویسی میرود.

پایان فصل پنجم و ششم

فصل هفتم

خط نستعلیق

بسم الله الرحمن الرحیم

بنیاد و پیدایش

پس از توسعه و انتشار خط تعلیق بفاصله یک قرن یعنی تقریباً در نیمه دوم قرن هشتم خط دیگری بنام **نستعلیق** (یا نسختعلیق) یعنی دومین قلم خاص ایرانیان خودنمائی کرد.

ذوق و سلیقهٔ شیرینکار ایرانی پیچیدگی و بی‌نظمی و دوائر ناقص خط تعلیق را نپسندید و آنرا با خط نسخ که خطی منظم و معتدل و زیباتر بود بسنجید و خط ثالثی که نه کندنویسی نسخ و نه نواقص تعلیق را داشته باشد بوجود آورد.

خطی دور از افراط و تفریط با نظم و متانت و دوائر ظریف و دلچسب.

در تعلیق چند نمونه از خطوطی که در سالهای ۶۰۶ و ۶۱۰ و ۶۱۱ هجری نوشته شده بود ارائه و اشاره شد که بعض آن خطوط و امثال آنها که در نوشته‌ها و کتابهای آنزمان موجود است همه مبشّر و الهام دهندهٔ خط نستعلیق بوده‌اند. زیرا در آنها علائم پیدایش و حرکات حروف نستعلیق آشکار است (مراجعه به تعلیق شود) و هرچه به پیش آمده بیشتر بخط تعلیق و نستعلیق نزدیک شده است، لذا آنانکه اهل مطالعه در این امورند گفته‌اند: «اگر تبکامل و تحوّل خطوط قرن هشتم و خطوط کتابت این قرن مطالعه شود معلوم میگردد که از ابتدای قرن هشتم مخصوصا در نیمه این قرن قلم کتابت نسخ(۱) بتدریج بواسطه سرعت قلم کم کم متمایل بشیوه تعلیق شده و از آن پس به نستعلیق نزدیک گردیده است و کتابهائی دیده شده که در حدود سال ۷۵۰ هجری نوشته شده و از میان اقلام متداول بخط نستعلیق نزدیکتر و شبیه‌تر است و در واقع نستعلیق تحریری یا ناقصی میباشد. و نسخهٔ دیوان سلطان احمد جلایر در کتابخانه ایاصوفیه بخط صالح بن علی رازی نستعلیق کاملی است و تاریخ مشخص (۸۰۰) هجری دارد.

بنابراین اگر میرعلی تبریزی تصرّفی کرده آنست که آنرا تحت قواعدی آورده و در مقابل سایر خطوط تعیّن و تشخّص بخشیده است(۲)

---

(۱) مقصود نسخ قدیم ایرانی است که در تعلیق هم بدان اشاره شد که خط تحریری آنزمان بوده است. (۲) استفاده از کتاب احوال و آثار خوشنویسان دکتر بیانی.

* غالب تذکره نویسان معتقدند میرعلی تبریزی (معاصر تیمور گورکانی) در حدود هشتصد هجری این خط را از نسخ و تعلیق گرفت، و او واضع خط نستعلیق است. این سخن استوار نیست که نسبت وضع خطی را به یک نفر بدهیم درصورتی که آثار خطی موجود با تاریخ مقدم براین زمان گواهی میدهد که خط نستعلیق از نیمهٔ قرن هشتم هجری شروع به نشو و نما کرده است. ولی میتوان گفت این خط تا مدتی قبل از میرعلی بصورتهای مختلف و مُتشتّتِ ناقص بوده که وی آنهارا با ذهن دقیق خود تحت قاعده و هیئت و منظر متمایز و مشخصی درآورده است واین کار هم اهمیت بسزائی داشته که اگر نسبت وضع خط هم باو بدهند شایسته است.

سلطانعلی مشهدی که به سه واسطه از پیروان میرعلی و خود استادی بنام دراین خط بوده در رسالهٔ منظوم خود گوید:

نسخ تعلیق گر خفی و جلی است — واضع الاصل خواجه میرعلی است — حَسَبش بود با علی ازلی — نَسَبش نیز میرسد به علی
تا که بوده است عالم و آدم — هرگز این خط نبوده در عالم — وضع فرمود او ز ذهن دقیق — از خط نسخ و از خط تعلیق
نی کلکش از آن شکرریز است — کاصلش از خاک پاک تبریز است — نکنی نفی او ز نادانی — بی ولایت نبوده تا دانی
کاتبانی که کهنه و نوینند — خوشه چینان خرمن اویند — در جمیع خطوط بوده شگرف — زاوستادان شنیده‌ام این حرف
خط پاکش چو شعر او موزون — هست تعریف او ز حد افزون — بد معاصر بجمع الافضال — شیخ شیرین مقال شیخ کمال
همه رفتند زین جهان خراب — رخ نهفتند در نقاب تراب — بهرشان زانچه خوانم و دانم — روح الله روحهم خوانم

فيمد فتحة اللام الى ان يتذكر ما نسى ويصله به وكذا يقولو ومن العامة يصله بيا ساكنة ان كان الحرف صحيحا منونا كان او غيره نحو هذا سيفي اذا اردت سيفا صنت كيت وكيت ويقول زيد فعلوا الالف واللام نحو الحارث مثلا قدى والحوان كان اخره ساكنا حرف مد نحو القاضي والعصا ويغزو مددت ذلك الحرف الى ان يتذكر ولا تجتلب مدة اخرى ويجوز ان يقال انه يجتلبها ويحذف الاولى كما قيل في مدة الانكار ولا تلحق الزيادة ها السكت بخلاف زيادة الانكار لان هذه لا تزاد اذا لم يقصد الوقف والله اعلم بالصواب واليه المرجع والمآب تم الكتاب بعون الملك الوهاب في ضحوة يوم الاحد الثالث من شهر ذي القعدة الحرام سنة سبع وتسعين وسبعمائة على يد العبد الفقير المعترف بالتقصير عمر بن علي بن فارص الحنفي عفا الله عنهم اجمعين

والصلاة والسلام الاتمان الاكملان على اشرف المرسلين محمد خاتم النبيين وعلى سائر الانبياء والمرسلين ورضي الله

تذکر: ←

* مؤلف مصور الخط العربی درکتاب خود (صفحه ۸۰) صفحه‌ای از کتابی خطی نمونه آورده است که بسال ۷۹۷ هجری بخط ناقص تحریری نزدیک بنستعلیق که خالی از لطف و زیبائی کنونی نوشته شده است و چنین رقم دارد «تم الکتاب... علی ید العبد الفقیر المعترف بالتقصیر عمربن علی فارص الحنفی ...» باید توجه داشته باشیم که شاید غیر از این نمونه از خطاطان عرب دیده نشده باشد و آن درحکم النادر کالمعدوم است که تمکین خطاط با ذوق غیرایرانی نیز باین خط ملهم شده اما کسی دیگر دنبال نکرده و در نطفه خفه شده است ولی در ایران روز بروز تعقیب و پیروی شد تا بسرحد کمال خود رسید. فضائلی

تطوّر

(پ ، چ ، ژ ، گ)

ایرانیان چون خطّ پهلوی را بخطّ عربی تبدیل کردند از بیست وهشت حرف عربی چهار شکل برای چهار حرف (پ ، چ ، ژ ، گ) که خاص زبان وتلفظ آنان بود انتخاب کردند وبدون شک از همانوقت وجه امتیازی برای این چهار حرف قائل شدند که متون بعض نوشته های کوفی ونسخ ایرانی مبیّن آنست .

دربعض تذکره ها وضع نقطهٔ مُمیّزه برای سه حرف (پ ، چ ، ژ) را بخواجه ابوالعال نسبت داده اند که معلوم نشد درچه زمان باین کار اقدام شده است . ولی کتابهای قدیم ایرانی مخصوصًا تفسیر قرآن پاک این موضوع را (وضع نقطه ممیّزه) بهتر روشن ساخته است .

دراین تفسیر که باحتمال قوی کتابت آن قبل از (۴۵۰ هـ) میباشد ، نویسنده برای حروف فارسی (پ ، چ ، ژ ، گ) تمیزی قائل شده است که سه تای اول را به سه نقطه ، وگاف را گاهی به دو ، وگاهی به سه نقطه مشخص داشته است لذا از دلالت اینگونه مدارک زنده پی میبریم که ایرانیان از آغاز برای حروف خاص زبان خود تمیز قائل شده اند ولی بعدها کاتبان رعایت نکرده تا کم کم متروک گشته است . هم در تفسیر قرآن پاک دیده میشود که نویسندهٔ آن برخی اوقات این تمیز را رعایت نکرده است . وکتابهائی از قرن ششم وهفتم مشاهده میشود که دربعضی این تمیز مراعات شده ودر پاره‌ای منظور نشده وبصورت حروف عربی (ب ، ج ، ز ، ک) نوشته اند .

بهمین علت تا مدّتی قبل از قرن هشتم وعهد شاهرخ تیموری این چهار حرف اغلب درکتابها ونوشته ها بصورت عربی نوشته ولی درخواندن بفارسی تلفّظ میکرده اند .

وهمچنین رسم الخطّ این حروف وکلمات را (که ، چه ، به ، نه) تا قرن هشتم هجری مانند قدیم (کی ، جی ، بی ، نی) وگاهی هم (که ، جه ، وبه ، نه) مینوشته اند .

درعهد صفویه که اصلاحات جزئی درخطّ بعمل آمده است خطّاطان ونویسندگان پیوسته رعایت تمیز سه حرف (پ چ ژ) فارسی را کرده وزیر سین کشیده هم سه نقطه (همچون عهد قدیم خود) قرار دادند .

ولقد علمتم الذين اعتدوا منكم في السبت

ولقد عرفتم جهودهم الذين اعتدوا من السبت فجاوزوا عن حدود الله تعالى باخذ الحيتان يوم السبت وهم قوم كانوا في زمن داود عليه السلام على شط بحيرة الطبرية فصادوا اخذ الحيتان يوم السبت [illegible] واستحلوا اخذها فسموا به [illegible]

فقلنا لهم كونوا قردة خاسئين

صاغرين ذليلين وقصه آن چنان بود که قومی بودند اندر شارستان ایله اندر ایام داود علیه السلام واین ایله جائیست برکناره بحیره طبریه واندر آن دریا ماهی بوده است که آنرا [illegible] خوانند که روز شنبه از هر جانبی از دریا ماهیان بر [illegible] وی آمدندی چنانک روی آب از ماهی پوشیده گشتی [illegible] داود علیه السلام [illegible] که قوم خود را بگوی که روز شنبه ماهی نگیرند وگرفتن آن حلال ندارند وایشان [illegible] فرمان نگاه می داشتند پس مردی چند از ایشان [illegible] شیطان [illegible] حوضها ساختند و [illegible] آب را پدین حوضها راه دادند چون روز شنبه بودی ماهی بسیار بیامدی [illegible] حوضها [illegible] وایشان [illegible] آب را [illegible] تا ماهی اندر حوضها ماندی و باز نتوانستی گشت چون روز یکشنبه بودی برفتندی وآن ماهیان را بگرفتندی [illegible] روز شنبه [illegible] مردمان آن شهر [illegible] گروه شدند یک گروه [illegible] بگرفتن ماهی [illegible] روز شنبه [illegible] و یک گروه با ایشان پدین موافقت نکردند [illegible] و یک گروه خاموش بودند [illegible] ماهی [illegible] مهمان [illegible] شدند و [illegible] که ماهی نگرفتند [illegible] شهر [illegible] ایشان جدا [illegible] از [illegible] قوم را که ماهی گرفته بودند [illegible] وچون روز شد [illegible] مردمان

وکه و چه و به نه بهاء غیرملفوظ باتصل بکلمه بعد مرسوم گردید ولی حرف گاف فارسی بهمان صورت با کاف عربی فرقی نداشت وگویا بعد از مشروطه شدن ایران سرکش بکاف فارسی اضافه شد وخط فارسی دارای سی و دو علامت وشکل مشخص گردید (۱)

این صفحه ای از تفسیر قرآن پاک است که اصل خطی آن در دانشگاه لاهور هندوستان میباشد این تفسیر بتازگی منتشر شده وآقای مجتبی مینوی مقدمه ای در دی ماه ۱۳۴۴ شمسی بر آن افزوده وخصوصیات کتابت آنرا نوشته وتاریخ کتابت آنرا اواخر قرن چهارم ویا اوایل پنجم میدانند

دراین صفحه می بینیم:

۱ـ آیات قرآن بخط کوفی با شیوه خاصی که رنگ وبوی عربی دارد نوشته شده است ۲ـ متن تفسیر بخط نسخ قدیم وتحریری ایرانیان است که امثال این خطوط اساس وبنیان خط نستعلیق بوده است ومیگوئیم که هنوز رنگ وآب کوفی را دارد با فاصله زیاد . ۳ـ تمیزی که برای چهار حرف گفته شد در آن آشکار است . ۴ـ حرف اضافه که در پهلوی وپارسی ساسانی پ تلفظ میشده درانجام پ با سه نقطه نوشته شده است مانند (پدین (بدین) پگرفتند بگرفتند پمیان بمیان) ۵ـ درون یاء آخر کلمات که بصدای یاء مدی تلفظ میشود غالبا دو نقطه واگر مجهول باشد بالای آن الف خنجری گذاشته شده است . ۶ـ نشانه اضافه پس از هاء غیرملفوظ عموما بصورت نیمه یاء با دو نقطه زیر آن (ی) نگاشته است .

(۱) متن کتاب خط وخطاطان که درسال ۱۳۰۵ قمری عهد سلطان عبدالحمید عثمانی در ترکیه چاپ شده ملاحظه شد که مانند تفسیر قرآن پاک روی کاف فارسی سه نقطه قرار داده وبدینوسیله فرقی قائل شده است ـ ق

اینک برای آنکه متن صفحه تفسیر قرآن پاک بخوبی مجسّم شود تقلیداً چند سطر نوشته میشود :

فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین وقصه ء آن چنان بود کی قومی
بودند اندر شارستان اَیلَه اندر ایّام داود علیه السلم و این ایله جاییست برکناره ی —
دریای طَبَریه واندران دریا ماهی بوده است کی آنرا زامِدَه خواندندی و روز شنبه از —
هرجایی از دریاها ماهیان بزیارت وی آمدندی چنانک روی آب از ماهی پوشیده گشتی
ایزد تعلی بداود علیه السلم وحی کرد کی قوم خود را بگوی تا روز شنبه ماهی نگیرند و گرفتن
آن حلال ندارند .... ویک گروه خاموش بودند و با این ماهی گیران بساختند ...

این متن علاوه بر نمودن ومشخص داشتن حروف چهارگانه ، تطور خط فارسی را ضمناً روشنگر میشود وهمچنین از این نمونه زیر و مقایسه آن با خط فارسی کنونی میتوانیم مراحلی را که این خط پیموده حدس بزنیم و اندازه بدست آوریم

[illegible] در آن زمان از آن مرد که [illegible] سلطان
سلطان برخاست و خواست که از تخت فرود آید جامه او در گوشه
تخت افتاد بدان سبب از پای درآمد و بقفا باز افتاد آن [illegible]
خود را بر سلطان انداخت و کارد بر سر سلطان [illegible]
[illegible] بیرون از خیمه ده هزار مرد جوشن و حاضر بودند
[illegible] آن مرد سلطان را زخم کرد [illegible]
[illegible] بر سر او زد [illegible] غلامان او را پاره کردند و سلطان
بعد از آن چهار روز بماند و [illegible]
و عراق و خراسان و شام و ماوراءالنهر [illegible]
لشکر [illegible] ترکان خاتون [illegible]
[illegible]
[illegible]

صفحه ای از کتاب جامع العلوم امام فخر رازی که در سال ۶۱۱ هجری تحریر شده است ←
(منقول از مجله تلاش مقاله آقای همایون فرّخ) ←

دو شیوه در نستعلیق :

« در آغاز ظهور خط نستعلیق دو سبک مختلف از این خط در ممالک ایران ظاهر شد یکی شیوه جعفر و اظهر که بعدها سلطانعلی مشهدی آنرا رونق داد و این شیوه در خراسان شایع گردید ، دیگری شیوه عبدالرّحمن خوارزمی خوشنویس دربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۴ هـ) است که در قسمتهای غربی وجنوبی ایران متداول گردید و بعدها فرزندان عبدالرّحمن (عبدالرحیم وعبدالکریم) وپیروانشان در ظرف زمان ومکانی محدود آنرا رواج دادند[1] .

(۱) شرح حال اینان در صفحه ۴۶۰ و ۴۶۱ خواهد آمد - ت

اختلاف سبکی که در این دو شیوه محسوس است اینکه در شیوهٔ غربی کلمات و حروف بسیار تند و تیز نوشته شده و مدّها در عین صافی زیاده از حدّ قیاس بلند و دوایر در عین استواری از اندازهٔ معمول بزرگتر است. در حالی که در شیوه شرقی یا خراسانی اندازه کلمات و حروف معتدل و همان سبک است که پس از تکامل در طی چهار قرن بصورت زیبای کنونی بدست ما آمده است ولی شیوهٔ غربی پس از مدّتی چون مورد قبول طباع واقع نشد خود بخود از بین ایرانیان رفته و فقط آثار آن هنوز در نستعلیق نویسی افغانی و مخصوصا هند و پاکستانی باقی مانده است.

از آثار خوشنویسان شیوهٔ غربی متأسفانه در ایران بندرت دیده میشود باستثنای سلطانعلی قاینی و بیشتر آثار این خوشنویسان را باید در کتابخانه لنینگراد

شیوه غربی

13. Фрагмент рукописи стихотворений Джами, приписанный руке каллиграфа Аниси. XV в.

خط عبدالرحیم خوارزمی (انیسی)

سشیوه غربی (خط عبدالکریم خوارزمی)

ای لف درو پیچ زنهار

من با تو بجز نظر ندارم

حاشا که به بدبری گمانی

12. Абд ал-Карим Хорезми. Образец каллиграфии. XV в.

وکتابخانه ها وموزه های ترکیه یافت ومهمترین مجموعهٔ این قبیل آثار همان مُرقع عظیمی است که ظاهراً سلطان یعقوب آق قویونلو فراهم آورده است.(۱)

امّا سیر خوشنویسی نستعلیق از عهد تیموریان تا امروز :

پس از اینکه خط نستعلیق سروصورت نیکو یافت وخودنمائی کرد زیبائی منظر وسهل نویسی وسرعت آن باعث شد که باوجود رواج ورونق اقلام ششگانه این خط در ایران جلوزند وبیش از آنها قبول خاطر وپسند طباع قرار گیرد وروز بروز بررونق وتوسعهٔ آن بیفزاید .

از اینرو بود که در مُدّت صدوپنجاه سال از زمان تیمور وشاهرخ واولاد او تاایّام سلطان حسین بایقرا- طوری ترقّی کرد که مافوقی بر آن متصوّر نبود چنانکه پس از وضع روش آن خطّ باینکه ایرانیان از خطوط دیگر اسلامی هم استفاده میکردند، ودرنوشتن قرآن وکتیبه وکتاب اقلام سته یاقوتی را بکار میبردند قلم مخصوص آنان نستعلیق بود . وشاید از آغاز قرن نهم ببعد بیش از سه چهارم کتابت ایران با این قلم بوده است .

این خطّ نه تنها درسراسر ایران منتشر گردید بلکه بسرعت همهٔ ممالک اسلامی را فراگرفت وکثرت نویسندگان وطرفداران آن سبب شد بسرزمین هند وترکیهٔ عثمانی وازآنجا بمصر وسایر ممالک عربی نفوذ یافته روزبروز اشاعهٔ وتوسعه پیداکند .

نیمهٔ اوّل دوران کشورداری شاهان صفوی از ادوار برجستهٔ هنرهای زیبا از جمله خوشنویسی است که علاوه براینکه در خطوط ششگانهٔ سابق استادان زبردستی مانند علاءالدّین تبریزی وعبدالباقی وعلیرضا پیدا شدند خط نستعلیق هم بکمال خود رسید .

خلاصه این خطّ از آغاز رواج خود از دست استادی بدست استاد دیگر زیبائی وطراوت تازه‌ای میگرفت تاآنکه بدست سلطانعلی مشهدی تقویت وحرکت یافت وبدست میرعلی هروی ومالک دیلمی وباباشاه اصفهانی- ومحمّدحسین تبریزی نُضج پیداکرد وباقلم توانای میرعماد بحدّ اعلای کمال نائل گردید .

(۱) با استفاده از احوال وآثار خوشنویسان دکتر بیانی .

شاگردان و پیروان میر در حفظ و نگاهداری این شیوهٔ کامل از پا ننشسته بترویج و توسعه و انتشار آن کمر بستند و آنرا تا قرن دوازدهم بهمان صورت مطلوب باخلاف خود سپردند.

منشیان خطاط علاوه بر اکمال نستعلیق خط سریعتری بر اساس همین خط و در اثر احتیاجات و توسعهٔ مکاتبات پدید آوردند، و شکسته نستعلیق از نستعلیق ظاهر گردید.

امّا قرن دوازدهم هنر خوشنویسی در ایران رو به پستی رفت و همچنان قوس نزولی را می پیمود تا ابتدای قرن سیزدهم که در این مدّت جز معدودی از خوشنویسان مذکور نیفتاده است (۱).

نیمهٔ دوم قرن سیزدهم روزگار تجدید حیات خط نستعلیق بود که در این مدّت تا اوائل قرن چهاردهم عدّه‌ای از زبردست ترین خوشنویسان بظهور پیوستند و آثار فراوان و کم نظیر آنان نمایندهٔ یکی از برجسته ترین ادوار خوشنویسی در ایران است.

قرن چهاردهم توجه بخوشنویسی رو بکاهش نهاد و شماره خوشنویسان بسیار کم و معدود شد که در مدّت چهل سال (اوائل قرن مذکور) خوشنویس مسلّم در نستعلیق عماد الکتاب، و در اقلام شکسته امیر الکتاب ملک الکلامی شناخته شده است.

و امروز با اینکه خط نستعلیق باهمیت و اعتبار خود باقی است و خوشنویسان بسیار در این خط یافت میشوند بنسبت ادوار پیشین کم اند و وضع خوشنویسی بحالتی کمتر از متوسط میباشد. و اصول خط در این زمان همان اصولی است که بدست میرعماد و در زمان صفویه بنیاد شده است، فقط استادان قرن سیزدهم و چهاردهم با تصرّف در جزئیات و ریزه کاریها، مختصری بشیوائی و آسان خوانی و حتّی بزیبائی این خط کمک کرده و افزوده اند و این موضوع از مقایسه و باریک بینی واضح میگردد (۲).

(۱) تشنج اختلافات و حدوث جنگها و ناامنی و خرابی اوضاع سیاسی و اقتصادی بوده که مجالی برای کارهای ظریف هنری باقی نمیگذاشته است. ف.

(۲) مثلاً در خطوطی که از میرعماد و استادان دیگر آن عصر بدست است شود ـ شکسته شکستکی ـ بند بندل ـ بوئی بوئی ـ ست ـ هر اکر ـ نفس ـ همتی ـ حی ـ تاخیر ـ ستودن استغنا ـ و امثال اینگونه کلمات دیده میشود که در خطوط استادان متبحر این عصر بصورت بهتر نگاشته شده و معمول است مثلا (شود ـ شکسته ایشکسته ـ بنده بنده ـ بوئی بوئی ـ شست ـ هر ـ اکر ـ نفس همتی ـ حی ـ تأخیر تاخیر ـ) مینویسند ولی با اینحال الفضل للمتقدم بجای خود میباشد تا آنان راه را صاف نکرده بودند ما نمیتوانستیم چنین هموار برویم. فضائلی

وخط نستعلیق در اثر احتیاجات ومحدودیتهای تهیهٔ کتاب وغیره برای گراور وچاپ بشیوه های مختلف دیده میشود که در اصول آنها چندان مباینتی نیست واین موضوع هم از مقایسهٔ خطوط استادان معاصر بازدانسته ومعلوم میگردد .

بنابراین خط نستعلیق تا امروز که سال ۱۳۵ شمسی هجری است بهمان شیوهٔ اساسی واصول وقواعد مسلم خود ثابت وبرقرار است وهنوز در موارد بسیار استعمال میشود .

از عهد اعلیحضرت رضاشاه کبیر سر سلسلهٔ پهلوی، تا این اواخر گاهگاه زمزمهٔ تغییر خط از بین افراد خاصی که یا مدت عمر خود را صرف زبانهای بیگانه وادبیات آنها کرده وبا خط فارسی وهنر خطاطی سروکاری نداشته اند ویا افرادی که دارای روش واغراض دیگر هستند، بلند شده که بهیچوجه با منطق صحیح منطبق نیست زیرا مسلم است برای ملت کهنسال ایران که پدران ونیاگانشان تمام آثار ملیت وقومیت ودین ورسوم خود را لابلای اوراق خط حفظ کرده، - وادبیات کشور خود را با این هنر ظریف چنان آمیزش داده که چون جسم وجان یکدیگر را در برگرفته ، و مانند اندوخته های گرانبها آنها را بوسیله خط دست بدست کرده، تا با خلاف خویش رسانیده اند، حال اگر بمیل یک اقلیت ناچیز بخواهد خطی بیگانه بجای آن بگزیند ، ناپسند ونارواست بعلاوه بدیهی است تأمین کم بود ونارسائی این خط بمنظور اصلاح آن بمراتب آسانتر از چنین کار نابجا وزیان آور خواهد بود . نگارنده بسیاری از مقالات مثبت ومنفی اشخاص را که در این زمینه قلم فرسائی نموده ودر روزنامه ها ومجلات درج کرده اند بدقت مطالعه کرده وخوب تشخیص داده ام که دلائل طرفداران تغییر خط بر شالودهٔ صحیح نیست ونقائص قلیلی که برای خط فارسی میشمارند درمقابل زیانهای فراوان تغییر آن درحکم قطره وسیل است وسروصدائی اینگونه خود باعث بی میلی ودلسردی جوانان باین فن شریف میباشد که اگر ادامه یابد منجر به تجدید انحطاط یا رکود خوشنویسی وهرج ومرج بیشتر در اسلوب وشیوهٔ آن میگردد . درخاتمه این بحث امید واراست ایرانیان هنردوست وعلاقمند بآثار ملی وادبی ودینی ، درمقابل محترمان هنر از تشویق وترویج دست برندارند وجوانان میهن را بکسب آن دلگرم سازند . دنبالهٔ این بحث را در آخر همین فصل نیز مطالعه فرمائید ٭

مُروّجان و اُستادان بُزرگ و مشهور

قرن ۸

میر علی تبریزی میر علی سلطانی فرزند حسن اوّل کسی است که قلم نستعلیق را تحت قواعد آورده و خود آنرا تا اندازه‌ای زیبا نوشته است و به آن روش روشن داده و از سایر اقلام شش‌گانه امتیاز بخشیده است و او اوّل کسی است که نام وی بخوشنویسی نستعلیق در تواریخ و تذکره‌ها یاد شده است واو را از خوشنویسان و ادبای کشورداری امیر تیمور و شاهرخ دانسته‌اند و بقول صاحب مجالس المؤمنین: مؤمنی فاضل صاحب توفیق، و بقول صاحب مرآة العالم: از دانایان ادب و دانش، و بقول صاحب قواعد خطوط و ریحان نستعلیق: حافظ قرآن بوده است. وی اقلام مختلف را خوش می‌نوشته و بقول سلطانعلی مشهدی: درجمیع خطوط بود شگرف ز او ستادان شنیده‌ام این حرف

خط پاکش چو شعر او موزون هست تعریف او ز حد افزون

واز ترکیب خطّ نسخ و تعلیق خطّ جدید نستعلیق را وضع کرد و غالب مورّخین و تذکره نویسان چنین معتقد بوده‌اند و بهترین حکم را در این باب صاحب مناقب هنروران کرده است که گوید [1]

میر علی بدین خط روش روشن داد بهر صورت وی اولین خوشنویس نستعلیق است که با آن سروصورت متشخّص داده بصورت یک خط مستقل درآورده است. و آنرا بفرزند خود میر عبدالله [(1)] آموخت و این خط بزودی متداول گردید. از متقدّمان صاحب مناقب هنروران میر علی را بالقب **قدوة الکتّاب**، وصاحب حالات هنروران بالقب **ظهیر الدّین**، ومتأخّرین اورا بالقب **واضع** خوانده‌اند. و نیز دوتن از متقدمین او را **واضع الاصل** نامیده‌اند: جعفر تبریزی شاگرد با واسطه‌اش درقطعه‌ای که نوشته و اکنون در کتابخانه سلطنتی است: «کتبه العبد المذنب جعفر الکاتب علی طریق واضع الاصل علی بن حسن السلطانی». دوم سلطانعلی مشهدی درمنظومه خود مؤکّداً گفته است نسخ تعلیق گر خفی و جلی است

---

(۱) یا میر عبیدالله بنا بر نقل محمّد قصّه‌خوان از متقدّمین تذکره نویسان

میرزای سنگلاخ گوید که میرعلی دیر زیسته و در سنین پیری درگذشته است. و تاریخ وفات وی را فقط صاحب شاهد صادق و سپهر در تذکره خود سال ۸۵۰ هجری ضبط کرده اند و اینکه سلطانعلی مشهدی آورده است: «بد معاصر بجمع الافضال شیخ شیرین مقال شیخ کمال» یعنی کمال خُجندی شاعر متوفای سال ۸۳۰ نیز میتواند مؤید این قول باشد. از خطوط میرعلی تبریزی با همه شهرت اثر قطعی و ثابتی جز یک قطعه موجود نیست و آنهارا که با تردید میتوان باو نسبت داد عبارتند از:

یک نسخه خمسه نظامی و امیرخسرو دهلوی (در متن و حاشیه) در کتابخانه ملی تهران با رقم **علی** و تاریخ ۸۲۴ - نسخه کلیات سعدی در یک مجموعه شخصی با تاریخ ۸۴۰ و رقم **علی** و قطعه شعری که کاتب نامبرده سروده است در آخر آن آمده است «اگرچه شعر من از جنس قیمتی است چو خط ولی چه حاصل از این دو متاع بی تسعیر» تطبیق تاریخ کتابت با دوره زندگی میرعلی و اینکه اورا بشاعری ستوده اند، احتمال نزدیک بیقین میدهیم (دکتر بیانی) که این نسخه بخط میرعلی تبریزی باشد.

یک مُرقع دوازده رقعه‌ای مناجات حضرت علی بن ابی طالب ع با ترجمه فارسی آن در کتابخانه سلطنتی ایران بقلم سه دانگ و دو دانگ و نیم دو دانگ نوشته شده و رقم «فقیر میرعلی» دارد که از خط میرعلی هروی قدیمتر و ناپخته تر است.

اما قطعه‌ای که میتوان با اطمینان بیشتر از آنِ میرعلی تبریزی دانست که هم ناپختگی خط و ابتدائی بودن آن و هم رقم کامل «میرعلی کاتب تبریزی» را داراست. اکنون در تملک اینجانب (دکتر بیانی) است و این اشعار را در بر دارد: روزی بدست خویش گرفتم من آینه ... (این نمونه با نمونه دیگر در صفحه ۴۵۵)

✱✱ صاحب مصور الخط العربی (صفحه ۲۷۵) آورده است: که قصه هُمای و همایون از آثار خطی میرعلی تبریزی در موزه بریتانیا محفوظ است و تاریخ ۷۹۹ هجری دارد.

✱ قطعه‌ای در ضمن قطعات و نمونه های خطی منتشره از شوروی بنام فقیر میرعلی دیده میشود که در کنار آن بخط ریز نوشته است «واضع نسخ تعلیق» و انتساب آن بمیرعلی تبریزی از نظر نگارنده برمبنای قرائن و امارات بی اشکال مینماید.

← قطعه خط میرعلی تبریزی از مجموعه
مرحوم دکتر بیانی

قطعه‌ای بنام میرعلی از کتابخانه لنین‌گراد شوروی ↓



قرن ۹

میرعبدالله بن میرعلی تبریزی دومین استاد خوشنویس خط نستعلیق است که این فن را از پدر بیاموخت و مانند پدر بترویج و تعلیم آن پرداخت. میرزا جعفر تبریزی سومین استاد این خط شاگرد او بوده است.

متأسفانه اثری قلمی از وی بدست نیامده است.

قرن ۹

میرزا جعفر تبریزی :

بعضی از قدما وی را قبلة الکتّاب و غالباً کمال الدّین خوانده اند از جمله سلطانعلی قائنی متوفای سال ۹۱۴ در قطعه‌ای که در کتابخانه خزینهٔ اوقاف موجود است چنین آورده است : « نقل من کتابة قبلة الکتّاب مولانا کمال الدّین جعفر بایسنغری » . و اظهر شاگرد میرزا جعفر در ذکر اختراع مفردات خط نستعلیق در قطعه‌ای وی را چنین یاد کرده است : « و مخترع الثّانی و هوشیخی و قبلتی مولانا کمال الملّة والدّین جعفر التبریزی روح الله تعالی روحه العزیز » وازاین رو بعضی اورا دومین استاد خط نستعلیق دانسته اند که از استاد بلاواسطه خود میرعبدالله پیشتر رفته و بخط میرعلی نزدیک شده و بلکه از او هم درگذشته است .

جعفر بایسنغری تربیت یافته شاهرخ و مورد حمایت و تشویق شاهزادهٔ هنرپرور بایسنغر میرزا فرزند شاهرخ بوده و بهمین مناسبت به **بایسنغری** منتسب و مشتهر گشته ، و مُدت چهل سال کاتب و خوشنویس مقرّر بوده است .

مورخان و تذکره نویسان متذکرند که در کتابخانه بایسنغر میرزا چهل تن خوشنویس و دیگر هنرمندان پیوسته مشغول بوده و بریاست و سرپرستی میرزا جعفر بکار کتابت و مصوری و زرفشانی و تذهیب و قطاعی و وصالی و مجلدی میپرداخته اند - و فقط نام اکثر آنها در مناقب هنروران ثبت و ضبط گردیده است :

۱ - حافظ علی هروی	۲ - شمس الدین محمد کاشی متخلص به نوائی	۳ - محمد بن سلطان محمد استرابادی
۴ - میر صنعی نیشابوری	۵ - شوقی یزدی	۶ - حافظ باباجان تربتی
۷ - فیضی برادر حافظ باباجان	۸ - شهابی	۹ - عبدالله قزوینی
۱۰ - آیتی تبریزی	۱۱ - ابراهیم شعار تبریزی	۱۲ - ابراهیم تبریزی
۱۴ - اسماعیل نجاتی	۱۵ - دوست محمد کوشوانی	۱۶ - محبّ علی نائی هروی
۱۷ - خواجه محمود استرابادی	۱۸ - ملاّجان کاشی (۱)	۱۹ - شیرعلی
۲۰ - محمّد کاتبی ترشیزی	۲۱ - امیرشاهی سبزواری (۲)	۲۲ - سید جلال عضد

۲۲- خواجه محمود سبزواری ۲۳- یحیی سیبک نیشابوری ۲۴- محمد سیمی نیشابوری (۳)

میرزا جعفر علاوه بر نستعلیق در خطوط ثلث و ریحان و نسخ و رقاع و توقیع و تعلیق نیز مهارت داشته و استادی او در خطوط متداول مُحرز بوده است و قطعات متعددی که در کتابخانه های استانبول و غیره است، براین امر گواه میباشد که غالباً آنها را بنام بایسنغر میرزا نوشته و بعضی تاریخ ۸۳۰، ۸۳۳، ۸۵۹ دارد. و چنانکه در فصل نسخ گفته شد وی در خطوط اصول شاگرد شمس الدین قطابی بوده است.

میرزا جعفر از استادان اولیهٔ خط نستعلیق بشمار است و بدینجهت خط نورا از سایر خطوط فروتر نوشته است. از آثار خطوط نستعلیق او شاهنامهٔ معروف بایسنغری است که در کتابخانهٔ سلطنتی تهران نگاهداری میشود و در تهیهٔ آن دقیقترین شرایط هنر کتابسازی رعایت شده و تذهیب و ترصیع و تشعیر و تصویر و تجلید آن بهترین وجه انجام گشته است و تاریخ ۸۳۳ دارد. *

میرزا جعفر دارای کمالات صوری و معنوی بوده و شعر میسروده است، او ترکیب بند شیوائی در رثاء بایسنغر و عرض تسلیت به پدرش شاهرخ ساخته و آن در جُنگی بخط اظهر شاگرد او بدست آمده که رتبهٔ مکانت و تقرب جعفر را نزد شاهرخ و علاءالدوله فرزند بایسنغر نیز تأیید میکند. و آن این است:

---

* چون قطعه روشنی که نشان دهنده خط میرزا جعفر باشد بدست نبود. از آوردن نمونه معذور بوده ام. «ف»

(۱) **مُلاّجان کاشی** - در مناقب هنروران آمده است که مُلا جان کاشی از شاگردان جعفر تبریزی و از خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا گورکانی است. مُلاّجان مُخترع خطّ **شکسته بسته** است و آن چنانست که اجزاءِ خطّ را بعضی در یک کاغذ و بعضی در صفحه دیگری نویسند و چون آن دو صفحه را روی هم گذارند خط کامل نموده میشود «به احوال و آثار بیانی ص ۹۱۹ مراجعه شود»

(۲) **امیرشاهی سبزواری** نامش آق ملک تخلصش شاهی شرح حال او در احوال و آثار بیانی بتفصیل آمده است بآنجا مراجعه شود

(۳) **محمّد سیمی** فرزند علی نیشابوری در مشهد سکونت داشت و مکتب داری میکرد بزرگان شهر مجلس درس او را فرخنده میدانستند و فرزندان خود را نزد وی میفرستادند و از جملهٔ شاگردان وی نام **عبدالحی منشی استرابادی** از استادان ترسلین و خوشنویسان را ذکر کرده اند صاحب مناقب هنروران او را جزو کاتبان دربار بایسنغر میرزا آورده است و هم او و دولتشاه سمرقندی گوید که مردی ذو فنون بوده و هفت قلم را خوش مینوشته و شعر پاکیزه میگفته است و در سُرعت قلم بی نظیر بوده، در معماری و رنگ آمیزی و مرکب سازی و افشانگری و تذهیب و وصالی و رنگ کاری کاغذ سررشته داشته است و در بعض این هنرها و ترسل رسالاتی تالیف کرده و معمیات او متداول است. و درباره سرعت کتابت و قوت نظم و نفس خود گفته است: یک روز بعهد شاه پاکیزه سرشت سیمی دو هزار بیت گفت و بنوشت. «احوال و آثار بیانی»

گر گلی کم شد ز گلزار جهان آخر چه شد | ور ز درج سلطنت کم شد دُری زین هم چه غم
آفتاب دولت سلطان اعظم شاهرخ | باد بر خلق جهان تابنده از لطف و کرم
شه علاءالدوله را در سایهٔ این پادشاه | شادمانی بخش چون هستند با اخوان بهم
از برای حرمت روح شهنشاه جهان | بیش دادی حرمتم شاها گر از اقران کمم
تا که القاب شهنشه را نویسند در کتاب | باد چون جعفر هزارش بنده تا یوم الحساب

علاوه بر آثاری که از میرزا جعفر بجای مانده یک نسخه کلیات همام تبریزی در کتابخانه ملی پاریس است که مرحوم دکتر بیانی برای کتابخانه ملی تهران از آن عکسبرداری کرده. و بقلم نستعلیق با کتابت خفی و خوش بخوبی تزئین شده است و چنین رقم دارد: «تمت الدیوان بعون الله وحسن توفیقه علی ید العبد الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی وغفرانه جعفر التبریزی» ودر جای دیگر چنین: «کتبه الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی وغفرانه جعفر التبریزی الحافظ انجح الله آماله فی رابع عشرین جمادی الثانی سنه ست عشر و ثمانمائه هجریة النبویه» که باحتمال نزدیک بیقین این نسخه نیز خط میرزا جعفر است که از آن نام پدر و حافظ قرآن بودن هم معلوم میگردد.

میرزا جعفر شاگردان چندی در اقلام مختلف تربیت کرده است که هریک خود استادی ماهر بوده اند: در اصول عبدالله طباخ، در تعلیق عبدالحی منشی استرابادی، در نستعلیق و اصول اظهر تبریزی، و در نستعلیق شیخ محمود زرین قلم خفی نویس.

تاریخ مرگ جعفر مشخص نیست ولی از آثار خطوط موجود وی چنین برمی آید که میان سالهای ۸۱۶ و ۸۵۶ هجری یقیناً در قید حیات بوده است. «باستفاده و انتخاب از احوال و آثار دکتر بیانی»

اظهر تبریزی

یکی از معروفترین خوشنویسان نستعلیق در قرن نهم و شاگرد میرزا جعفر بایسنغری اظهر تبریزی است. قدمای خط شناس اظهر را سومین استاد خط نستعلیق (بعد از میرعلی و میرزا جعفر) میدانند و بیشتر براین عقیده اند که همچنانکه جعفر از میرعلی استاد با واسطهٔ خود بهتر نوشته، اظهر نیز از استاد خود خوشتر می نوشته است، یعنی اگرچه خط جعفر استوار و پخته

ونمکین است لکن کُند و شکسته است . واظهر صفات خطّ استاد را داشته وبعلاوه درست وکامل کتابت کرده است صاحب گلستان هنر دراین معنی گفته است که اظهر شاگرد جعفر بروشی دیگر نوشته است . وبهترین حکم را دراین امر میرعلی هروی در رسالهٔ «مداد الخطوط» کرده است که : نسبت خطّ نستعلیق اظهر بجعفر مانند عبدالله صیرفی است بیاقوت مستعصمی در ثلث که اگرچه صافتر از استاد می نوشت ولی در اصول بوی نرسید .



5. Захир ад-Дин Азхар Тебризи. Образец каллиграфии. XV в.

اظهر نیز مانند استاد خود اگرچه بخوشنویسی در نستعلیق معروف است خطوط اصول ومخصوصًا ثلث را بپایهٔ بزرگترین خوشنویسان نیکو می نوشته است ونمیدانم که چگونه وی را جزو استادان قلمهای ششگانه نیاورده اند درصورتیکه آثار گرانبهای موجود وی نمونهٔ بهترین خطوط اصول است . آنچه از مطالعهٔ مجموع آثار اظهر برمیآید این است که خفی را از جلی وکتابت را از مشق وخطوط اصول را از نستعلیق واز جمله خطّ ثلث را از همه استادان آن بهتر می نوشته است .

‹ نمونهٔ نستعلیق اظهر ←

تذکره نویسان سال مرگ وی را ذکر نکرده اند امّا آثار کتابتی وی از سال ۸۲۴ تا ۸۷۷ موجود است وبنابراین میتوان تاریخ ۸۸۰ را که متأخرین قائل اند صحیح دانست و بانیقرار باید اظهر عُمری طولانی وبیش از هشتاد سال کرده باشد .

عبدالرزّاق سمرقندی نیز در تاریخ مطلع السعدین ومجمع البحرین در سال ۸۳۷ اورا از خوشنویسان بی نظیر معاصر خوانده است

اظهر در بدایت حال از تبریز به هرات سفر کرد وملازم سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵ - ۸۷۳) گردید وپس از

اینکه الغ بیک فرزند شاهرخ علاءالدوله پسر بایسنغر را مغلوب کرد وخراسان را مسخر ساخت. اظهر وسایر اهل کتابخانه را درظل رأفت خود بسمرقند برد ومصاحب خود قرارداد. متقدمین تذکره نویسان به اظهر لقب ظهیرالدین — ومتأخرین لقب استاد الاساتید واستاد استادان داده اند.

ازجمله آثار باقیمانده خطوط نستعلیق اظهر درایران قطعات ونوشته هائی است که درمرقع گلشن درتهران ومجموعه نخجوانی درتبریز ومجموعه دکترمهدی بیانی درتهران موجوداست. ولی بیشتر آثار موجود وی درکتابخانه ها وموزه های استانبول است ازقبیل مقطعات ابن یمین، مرقعات مختلف، بیست ونه قطعه از مرقع بهرام میرزا، ومرقع شاه اسماعیل. ومرقع — امیرحسین بیک وامیرغیب بیک که بخطوط ثلث ممتاز ورقاع عالی ونستعلیق خوش نوشته است وجزاینها درمجموعه های دیگر چون کلیات عماد فقیه کرمانی برسم خزانه کتب بایسنغر. وخمسه نظامی وامیرخسرو دهلوی درکتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور. وخسرو وشیرین درکتابخانه منچستر. وهفت پیکر نظامی درنیویورک وقطعه خطی درکتابخانه لنین گراد (درعرضه شد).

شاگردان معروف اظهر سلطانعلی قاینی، سلطانعلی مشهدی وشیخ بایزید پورانی بوده اند. صاحب مناقب هنروران و مالک دیلمی، عبدالرحیم انیسی خوارزمی را نیز شاگرد وی دانسته اند. ومالک دیلمی سلطانعلی سبز مشهدی وشیخ محمد امامی وغیب الله امامی را علاوه کرده است. (۱)

استادان وپیروان شیوهٔ غربی :

عبدالرحمن خوارزمی ازاستادان نستعلیق معاصر اظهر تبریزی وسلطانعلی مشهدی، وبقول میرزا حبیب شاگرد میرعبدالله بن میرعلی تبریزی است. عبدالرحمن ابتدا در دربار جهانشاه بن یوسف قراقویونلو (۸۴۱ - ۸۷۲) ومدتی بعداز قتل او بدربار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۶) پیوست.

عبدالرحیم بن عبدالرحمن خوارزمی متخلص به (انیسی) برادر عبدالکریم، خوشنویس نستعلیق ومصاحب سلطان یعقوب آق قویونلو است که اورا بحسن خلق وجامعیت فضایل وکمالات ستوده اند.

عبدالکریم نیزازخوشنویسان دربار سلطان یعقوب، ومعزز بود ویعقوبی رقم میکرد. صاحب گلستان هنرگوید که:

(۱) اقتباس ازاحوال وآثار بیانی.

میان خط او و برادرش فرق نمیتوان کرد آثار خطی این سه تن (پدر و فرزندان) هنوز بجا و بیشتر در استانبول یافت میشود و نمونه خط این دو برادر در بحث تطور آورده شد (صفحه ۴۴۹)

سلطان علی خوارزمی در مناقب هنروران آمده است که وی از شاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی بود در زمان سلطان سلیمان خان (۹۲۶-۹۷۴) که بطبقهٔ هنرمندان و خوشنویسان توجه داشت بعثمانی رفت و در جوار مزار ابوایوب انصاری در استانبول مقیم شد و با وظیفه ای که از طرف سلطان باو میرسید آسوده خاطر بکار کتابت مشغول بود. میر مصطفی عودنو از شاگردان او بود.

میر عضد بخاری نیز از شاگردان عبدالرحیم خوارزمی و بقول صاحب مناقب هنروران خط وی از همه شاگردان بشیوهٔ انیسی نزدیکتر بود. و در تذهیب دست قوی داشت.

اسدالله کرمانی که در نسخ بشرح حال او اشاره، و نمونه خطش ارائه شد، بنا بقول صاحب مناقب هنروران در خط نستعلیق شاگرد عبدالرحیم انیسی بوده است. اسدالله کرمانی نیز از جمله استادان ایرانی است که بخاک عثمانی مهاجرت کرده است. وی در تمام خطوط دست داشت.

سلطان علی قاینی شاگرد اظهر و معاصر و قرین سلطان علی مشهدی است ابتدا در تبریز کاتب دربار سلطان یعقوب بن اوزون حسن آق قویونلو (۸۸۴-۸۹۶) بود و رعایتهای کلی از آن امیر میدید و بهمین مناسبت «یعقوبی» رقم میکرد. پس از مرگ سلطان یعقوب همچنان در دربار رستم بن بایسنغر بن یعقوب بکار کتابت اشتغال داشت و «رستمی» رقم مینمود.

بعد از چندی بخراسان رفت و بدربار سلطان حسین بایقرا که مرکز دانشمندان و محفل شاعران و مجمع هنرمندان بود، راه یافت و بمناسبت قربت باین سلطان «سلطانی» رقم میکرد و بتعلیم فرزندان او مشغول بود.

سلطان علی قاینی اگر چه مانند اظهر و جعفر بخوشنویسی نستعلیق معروف است آثاری از خطوط اصول وی هست که استادی او را در نسخ و رقاع نیز حاکی است. وی بفضائل اخلاق موصوف و مردی درویشانه بود، شعر میگفت و معدودی از اشعار او بخط او موجود است. وفات سلطان علی قاینی بسال ۹۱۴ هجری اتفاق افتاده است.

آنچه از خطوط وی استنباط میشود این است که شیوه و روش اظهر را اخذ وتحمیل نموده و با صافی و ملاحت بیشتر نوشته وکتابت خفی او خوشتر است .

تذکّر: ازاین ببعد استادان و پیروان شیوهٔ شرقی که شیوهٔ مشخص ایرانی است مذکور میگردد :

سُلطان علی مشهدی

درمیانه خوشنویسان قدیم نستعلیق هیچیک باندازه سلطان علی مشهدی در دورهٔ زندگی خود کسب شهرت نکرده وکسی از مورخان وتذکره نویسان معاصر وی و بعدازوی نیست که ذکری ازخوشنویسی کرده ، ترجمهٔ احوال اورا نیاورده باشد حتی خود وی نیز در رسالهٔ منظوم قواعد خط از شرح حال خود دریغ نکرده است .

آنچه از مُفاد این منظومه دربارهٔ گزارش زندگی سلطانعلی معلوم میشود این است که : پدر و مادرش ساکن شهر مشهد بوده اند- وسلطانعلی درهفت سالگی یتیم مانده و پس ازمرگ پدر درکنف حمایت و دامان تربیت مادرمهربان پرهیزکار خود روزگارگذرانده است . دربیست سالگی بمدرسه رفته وازصبح تاشام بمشق خط پرداخته وبسا روزها که روزه داربوده وشب هنگام بآستانهٔ رضوی بزیارت رفته وازآنجا نزد مادرآمده کمرخدمت اورا برمیان بسته است . ازدوران کودکی شوق خوشنویسی درسر داشته وبجای بازی باکودکان درکوی وبرزن پیوسته درعالم کودکانه خود بدون معلم وسرمشق مشق میکرده است . تاروزی- میرمفلسی (۱) که ازشعرا واوتاد عارفان مشهد بوده ، اورا دیده قلم ودوات وکاغذ ازوی گرفته وحروف را مقطعاً نوشته سرمشق وار بوی داده است واین امر سبب شده که شوق وی بخط زیاده گردد . تاآنجا که نیت روزهٔ امیرالمؤمنین کرده . وآنحضرت بخواب وی آمده وخط اورا دیده وقلم بدستش داده واسرار خط را بدو آموخته است . ممارست درمشق اورا شهرهٔ شهر مشهد ساخته وشاگردان بسیار برای تعلیم نزد وی میآمده اند . پس اززمانی ترک مدرسه گفته و درخانه منزوی گردیده ودریافته که هنوز مایهٔ خط وی شایستهٔ تعلیم دادن نیست وبخود گفته است که یا مشق را ترک باید گفت ویا باید آنرا بهترین وجه نوشت آنگاه باجد تمام روزها تاشام بمشق پرداخته تا بمطلوب پیوسته است . خود او گوید :

(۱) واله داغستانی نام اورا در ریاض الشعرا آورده است .

در جوانی بخط بُدی میلم　　عشق خط راندی از مژه سیلم
بر سر کوی کم قدم زدمی　　تا توانستمی قلم زدمی

گه ز انگشتها قلم کردی　　بخیال خطی رقم کردی
از قضا میر مفلسی روزی　　پیشم آمد بسان دلسوزی

بیست و نه حرف را ز حرف نخست　　قلم و کاغذ و دواتم جست
بیست و نه حرف را ز حرف نخست　　بنوشت او روان بدستم داد

شدم از التفات او دلشاد　　زانکه ابدال بود و صاحب حال
حسب حالش مبدل الاحوال　　زین سبب عشق خط زیاده شدم

دل گرفتار مرد ساده شدم　　بعد از آن مدتی بر آن بگذشت
مهر خطم از این و آن بگذشت　　نیت روزهٔ علی ؑ کردم

قلم مشق را جلی کردم　　در خیال آنکه کار بگشاید
شه بخوابم جمال بنماید　　تا شبی خواب دیدم از ره دید

که خطم دید و خامه‌ام بخشید　　خواب را مختصر نمودم باز
قصهٔ خواب هست دور و دراز　　بیش از این زین نمط نیارم گفت

که ندارم مجال گفت و شنفت　　بنده سلطان علی غلام علی است
شهرت خط او ز نام علی است　　روز و شب گوید از نبی و ولی

ذکرش این است از خفی و جلی ❊

باری چون صیت خوشنویسی سلطانعلی باطراف خراسان رسید سلطان حسین میرزا بایقرا گورکانی (۸۷۳ - ۹۱۲) وی را بهرات فراخواند و او را در کتابخانهٔ خاصه بکار کتابت گماشت. سلطانعلی بهمین مناسبت در بعض نسخه‌ها پس از ذکر نام خود عنوان «کاتب السلطانی» افزوده است.

سلطانعلی بالملازمه با وزیر دانشمند و هنرپرور امیر علیشیر نوائی نیز آشنا شد و آثاری بنام این وزیر از خود بیادگار گذاشت. در آن دربار با عبدالرحمن جامی که از مقربان و محترمان درگاه سلطانی بود نیز آمیزش و دوستی بهم زد و بسیاری از آثار منظوم و منثور جامی را کتابت کرد.

سالها در دربار سلطان حسین میرزا مرفه و محترم میزیست و شاید در سلک همنشینان شاه بوده و باروی باز با امیر سخن میگفت و آن امیر توجه بسیار بآثار قلمی وی داشت و با دقت تمام بآنها مینگریست. مکتوب سلطان حسین میرزا این نکته را روشن میکند:

(زبدة الکتّاب مولانا نظام الدین سلطانعلی بداند که عنایت و تربیت مربّی رای عقده گشای که در بارهٔ او بوقوع پیوسته اظهر من الشمس است و حسن عقیدهٔ همایون در باب هنروری او ابین من الامس، و صحیفهٔ آمال او مرقوم کلک عاطفت

ساخته، رقم نسخ برخط استادان سابق کشیده‌ایم و او را در آن فن از همه برتر دیده، و این فرصت از دواوین خاصه که نگاشتهٔ کلک بدایع نگار اوست، سهو و غلط بسیار در نظر میآید و حک و اصلاح در چنان خطی دلفریب بمقدور کسی نمینماید، چه گفته‌اند - مصراع - سهل (کذا) باشد جامه نیمی اطلس و نیمی پلاس. و با وجود آنکه او را در کتابت اشعار ترکی وقوف تمام حاصل است، و در طریق نظم و نثر، شروع کامل، اینصورت بغایت غریب است. و مقرر است که در معنی و ترکیب لفظ یک بیت بلکه یک مصرع ناظم را کوشش بسیار میباید نمود. و در تنقیح یک مضمون عرصهٔ مشیت تمام میباید پیمود. هرگاه که از تصرف کاتب یا سهو قلم، خلل بقواعد و ارکان آن راه یابد، موجب توزع ضمیر خواهد گشت، و نقصان آن بر ضمیر قایل گران خواهد بود. این سخن مشهور است که یکی از اعاظم ارباب نظم در اثنای سیر بر خشت مالی عبور فرمود که اشعار او را غلط و ناموزون ساخته میخواند و چون آن صاحب کمال دید که ترکیب الفاظ نه باندازه قالب معانی میریزد، فی الحال قدم انتظام بخشتهائی که مالیده بود زده باخاک برابر ساخت و او را در غضب آورده در معرض اعتراض انداخت. خشت مال از روی خشونت و اعراض و زجر گفت: چرا رنج مرا ضایع میسازی و خود را در ورطهٔ حیف و جور می اندازی؟ جواب فرمود که بیهات گوهری را که من بصد خون جگر بکف آورده در سلک نظم کشیده‌ام بسنگ جفا و جور می‌شکنی و باک نداری! و خشت چند که مالیده شده عرصهٔ شنعت می‌سازی. نظم: لاف از دهن چو دُر توان زد آن خشت بود که پُر توان زد. بغرض از این تقدمات آنکه چون توجه خاطر ناظم را بجانب زادهٔ طبع و نتیجهٔ فکر، طبیعی دخل است، کاتب و راقم را در باب صحت و صواب آن واجب و متحتم میباید که من بعد بواجبی ملاحظه نموده سعی نماید که مرقومات خامهٔ غرایب نگارش، از آسیب خطا و خلل مصون ماند - و صفحات کتاب مراد رایش، از حاجت حک و اصلاح محفوظ و مأمون، هرچه نویسد بمقابلهٔ آن کما ینبغی مراسم سعی بتقدیم رساند که تلافی ماسبق تواند شد. والسلام»

همچنین امرا و بزرگان و شاهزادگان بوی بچشم بزرگی میدیده‌اند و بهم نشینی وی رغبت داشته‌اند و خطوط وی را علاقه‌مندان و بزرگان و امرا جمع آوری میکرده‌اند. از جمله سلطان یعقوب آق قویونلو که بهنرشناسی و هنرنوازی معروف و خود از خوشنویسان خط تعلیق بود به سلطانعلی توجه داشته و وی را مینواخته است. و سلطانعلی در مقابل مهربانیهائی که از او میدیده گاهی قطعاتی برایش مینوشته و بفارس و آذربایجان میفرستاده است. و از جمله آنها این بیت است:

بلند مرتبه یعقوب بن حسن که زعدل   لوای جاه و جلالت بآسمان افراشت

سلطانعلی پس از سالها که در دربار سلطان حسین میرزا بایقرا بآسایش و آبرومندی روزگار گذرانید وقتی آن امیر هنرپرور درگذشت و سلطنت و خاندان او بدست «شاهی بیک اوزبک» در هرات برافتاد، سلطانعلی که می پنداشت فرمانروای تازه نیز از هنرشناسی بهره ای دارد قطعه ای بنوشت و هنر خود را بوی عرضه کرد، ولی بسیار در شگفت آمد که دید - بقول صاحب گلستان هنر - «آن ترک جاهل قلم بدست گرفته مولانا را پیش طلبیده آن قطعه را بقلم تعلیم و اصلاح درآورد» همان هنگام سلطانعلی دریافت که جای وی در آن دستگاه نیست. پس از هرات رخت بسوی زادگاه خود مشهد کشید و انزوا گزید و پس از تحمل چند سال رنج لنگی آبله که خود در پایان منظومهٔ قواعد خط متذکر است بتاریخ دهم شهر ربیع الاول سال ۹۲۶ هجری بسن هشتاد و پنجسالگی رخت بجهان دیگر کشید. و بقول صاحب گلستان هنر در محاذی میان پایین مزار حضرت امام رضا که از بیرون متصل گنبد امیر علی علیشیر نوائی و مدرسه شاهرخی است نزدیک پنجرهٔ فولاد بخاک سپرده شد.

محمد ابریشمی یکی از شاگردان وی این ابیات را سروده و در لوح آرامگاه وی بخط خود نوشته است:

آن کو رقم زدی قلمش خط جانفزا   در حرف او کشید قلم کاتب قضا
جان یافتی قلم چو رسیدی بخط او   آخر ولی شدش قلم دست خاک پا
خطش همین نبود نکو در طریق نظم   لطف سخن چو حسن خطش بود دلگشا
ره داد از مناسبت، نام نزد خویش   سلطان ابوالحسن علی موسی رضا
رو در فناست هر چه ببینی بغیر او   ماند همین خدا نماند بجز خدا

و در حواشی لوحه، رباعی ذیل از خود سلطان علی را نیز محمد ابریشمی نوشته است:

عین عدم و الم بود عالم دون - زنهار دلا و مجوی آرام و سکون   چون اکثر جزو عالم آخر الم است رفتیم از این الم دل غرقه بخون

و در یکی از اوراق تذهیب مرقع گلشن بخط خود چنین نوشته است:

مرا عمر شصت و سه شد بیش و کم   هنوزم جوانست مشکین قلم   هنوز آنچنانست از فضل حق   که باطل نگردانم الحق ورق

توانم هنوز از خفی وجلی نوشتن که العبد سلطان علی . وتاریخ (شهر صفر ۹۰۴) دارد . وبنا براین سال تولد او ۸۴۱ میشود .

سلطانعلی را بحُسن صورت وصفای سیرت ولُطف سریرت ووفور فضیلت وجودت طبع وطبیعت ستوده اند وگویند مردی پرهیزگار وآراسته ودرویش صفت بود وجز خوشنویسی بنظم اشعار رغبت داشت .

صاحب قواعد خطوط آورده است که اکثر منظومات مولانا بالبدیهه بوده وهرگاه بیاران وشاگردان رقعه مینوشت نظمی بدیهةً میگفت چنانکه دراین رباعی که باستاد بهزاد نقاش نوشته است :

فرزند عزیز ارجمندم بهزاد که گه گذرش براین طرف میافتاد او عمر من است ازره صورت لیکن عمریست که ازمنش نمیآید یاد

وازجمله خطوط سلطانعلی درمجموعه دکتر بیانی این قطعه است :

ای برادر گر بدست افتد ترا درجهان بیوفا سیم وزری بهره‌ای از بهر خود برگیر از او تا که ناگه برنگیرد دیگری

«قاله کاتبه سلطانعلی المشهدی بدیهةً فی حالة التحریر فی شهور سنه ثمان وتسعین وثمانمائة الهجریة النبویة المصطفویة بمدینة هراة»

مهمترین آثار منظوم سلطانعلی یک مثنوی درقواعد خط است که متأخرین آن عنوان «صراط السطور» و«رسالهٔ منظوم درعلم خط نستعلیق» داده اند . ومیرعلی هروی آنرا بعنوان «صراط الخط» دررسالهٔ مداد الخطوط خود ضبط کرده است ولی خود سلطانعلی نامی بآن ننهاده است .(۱)

نسخه های چندی ازاین منظومه موجوداست ، ونفیستر ومهمتراز همه دونسخه است : یکی بخط میرعماد که جزو مجموعه‌ای خصوصی ودیگری بخط خود سلطانعلی درکتابخانهٔ عمومی لنین گراد نگاهداری میشود . همین نسخهٔ مزین نفیس است که بانوی دانشمند هنرشناس روس «گالینا کاستی نوا» ازآن یک چاپ عکسی باترجمه ویک مقدمه سودمند بسال ۱۹۵۷ میلادی منتشر ساخته ودرمقدمه اشاره کرده است : «رسالهٔ سلطانعلی مشهدی درسال ۱۸۲۸ باديگر نسخ خطی کتابخانه اردبیل بکتابخانهٔ عمومی منتقل شد»

صاحب تاریخ رشیدی آورده است که : «امروز آنقدر از آثار سلطانعلی موجود است که عقل ازقبول آن درشک است» وآنچه امروز ازآثار خطی وی بجای مانده سه قسم است : کتیبه ها ، کتابها ، قطعات ومرقعات .

(۱) ازاین منظومه دربخش تعلیم استفاده خواهد شد . ق

۱ـ کتیبه ها : کتیبه ای روی سنگ مرمر در طرف غربی مزار خواجه عبدالله انصاری در بیرون شهر هرات که بر دیوار سکوئی نصب شده است ، و چند سنگ قبر از اولاد میرزا منصور پدر سلطان حسین میرزا ، در آنجاست .

۲ـ کتابها : که در کتابخانه ها و موزه ها و مجموعه های خصوصی کنونی موجوداست : نسخه گوی و چوگان بنام حالنامه عارفی ، رباعیات خیام ، تحفة الاحرار جامی ، مخزن الاسرار نظامی ، دیوان حافظ ، غزلیات ترکی شاهی همه در کتابخانه سلطنتی ایران ، و سایر نسخه هائی که در کتابخانه های دیگر ایران و جهان است .

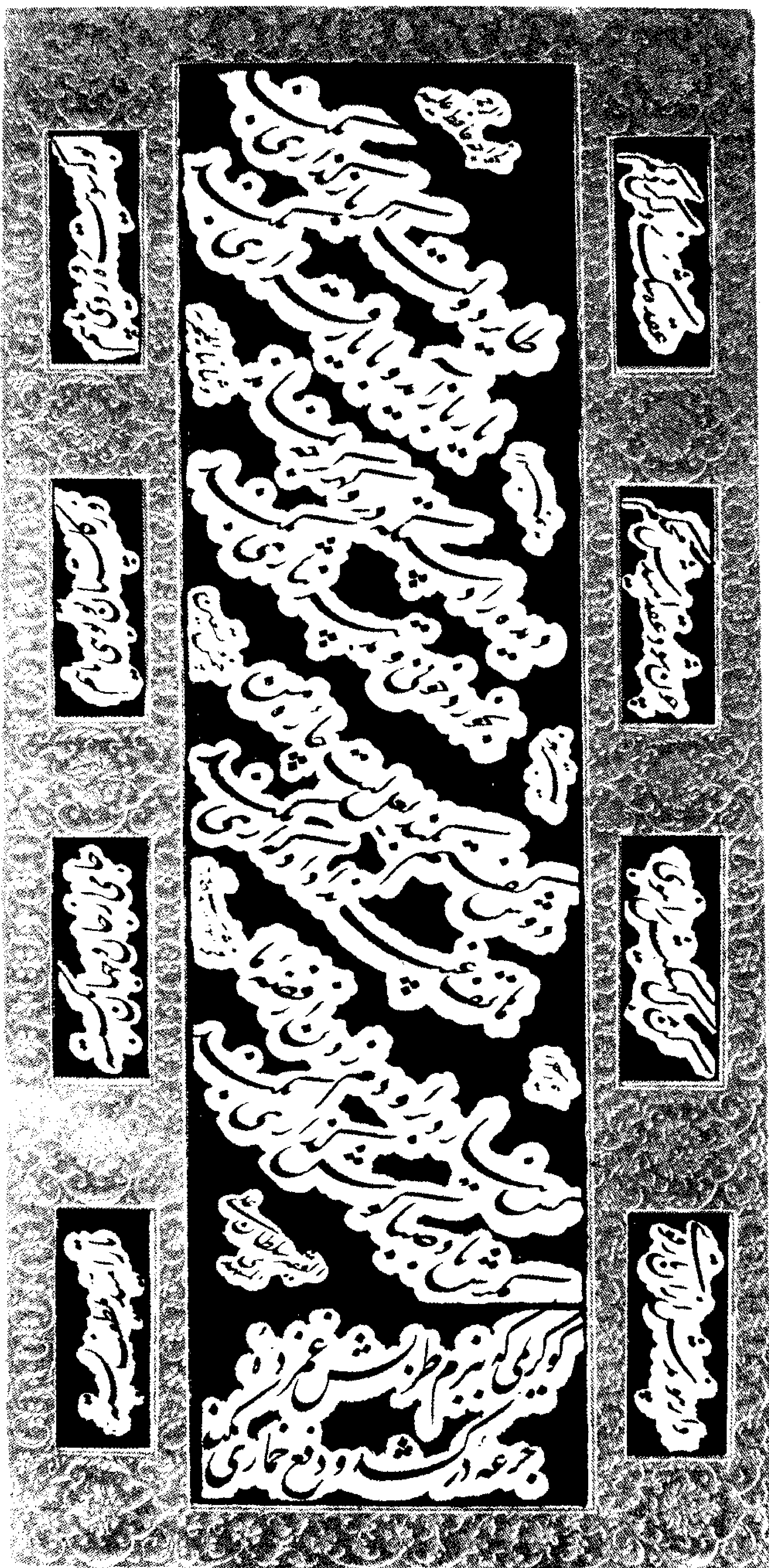
۳ـ مرقعات : که در کتابخانه ها و موزه ها و مجموعه های متعدد خصوصی دیده شده ، و از آنجمله است : چهل و هفت قطعه در مرقعات بهرام میرزا ، امیر غیب بیک ، شاه اسمعیل ، شاه طهماسب و شاه عباس صفوی وغیره ، و قطعات متفرق دیگر و یکی ازاین قطعات این اشعار را که ازخود اوست دربردارد :

(لکاتبه دلا دوستان را غنیمت بشمار که خویشان زکین با تو بد می کنند قبولت نه ز آنرا اگر مفلسی بصد طور ت از ننگ رد می کنند وگر منعمی با تو چون دشمنان عداوت ز روی حسد می کنند (۱)
العبد سلطانعلی المشهدی)

در آثار موجود سلطانعلی غث و سمین بسیار دیده میشود ولی آنچه مسلم است همه را بسیار صاف و استوار نوشته است .

مرتبه خوشنویسی او را میرعلی هروی در مداد الخطوط بهترین وجهی تعیین و حکم کرده است : ((هم اصول جعفر و هم صافی اظهر را داراست)) و اما شهرت عام سلطانعلی بدین سبب بوده که سلطانعلی در ظرف زمانی و مکانی قرار گرفته بود که از هر جهت موجبات شهرت فوق العاده او را فراهم آورد بطوری که برای کمتر خوشنویسی اتفاق افتاده است و آنها عبارت بود از : طول عمر و دوام دوره خوشنویسی که بیش از نیم قرن طول کشیده ، و کثرت آثار او و نشر آنها در اقطار ممالک و تقرب بسلطانی هنر پرور ، و مصاحبت وزیری سخندان هنرشناس و دوستی و الفت با جامی ، و نوشتن آثار آنان که غالباً مزین بهترین تذهیب بوده و این نکته خود اثر روانی مستقیم در بیننده دارد ، و دیگر در عصر خود کم نظیر بودن ، و حسن خلق و مدارای او با شاگردان و دوستان و جمال ظاهر و خوش محضری ، و تربیت شاگردان بسیار .

(۱) تفصیل آثار سلطانعلی در کتاب احوال و آثار بیانی بنگرید . ق . و این مطالب خلاصه ای از آن کتابست . ق .



« منتشره از انجمن دوستداران کتاب »

سلطان علی را القاب بسیار است واز القابی که معاصرین
او ومتقدمین ومتأخرین تذکره نویسان متفقند لقب
قبلة الکتّاب است: لقب زبدة الکتّاب که در
مکتوب سلطان حسین میرزا خطاب به سلطان علی نوشته است
(زبدة الکتّاب مولانا نظام الدّین سلطان علی بداند...)
بنظر میرسد که عنوان نظام الدّین نیز از قبیل عناوین
قبلة الکتّاب وزبدة الکتّاب باشد.

دیگر لقب «**سلطان الخطّاطین**» است که میرعلی
هروی درمداد الخطوط خود آورده است.

دکتر مهدی بیانی فرماید: «بذکر نکته ای میپردازم که
تاکنون کسی متذکّر آن نبوده است وآن این است که
وی اگرچه درخط نستعلیق باعلی مراتب خوشنویسی
رسیده است ولی اورا باید درردیف زبردست ترین خوشنویسان خط شکسته تعلیق زمان خود
نهاد. متأسفانه آثار بسیار از خطوط شکسته تعلیق وی دردست نیست اما قطعه ای از وی در مرقع–
سلطان یعقوب درکتابخانه خزینهٔ اوقاف استانبول است که بقلم نیم دودانگ بخط عالی نوشته است
وچنین رقم دارد: «مشقه راجیاً الی الله الغنی سلطان علی المشهدی فی سنة ثمان وسبعین وثمانمائه»
واستادی وزبردستی وی را دراین خط نشان میدهد»

حضرت ابواسمعیل خواجه عبدالله
انصاری علیه الرحمة والمغفرة میفرماید
الهی بدرگاه آمدم بینوا اگر خواهی
عزیزدار واگر خواهی مدار الهی همه از تو
ترسند ومن از خود زیرا که از تو همه
نیک آید واز من همه بد والسلام
عبده سلطان علی المشهدی

منقول از کارنامه بزرگان - مجموعه بیانی

غالب مورخان وتذکره نویسان گفته اند معلّم واستاد سلطان علی اظهر تبریزی بوده ولی صاحب
«حالات هنروران» گوید که استاد بیواسطه سلطانعلی **حافظ حاجی محمد** شاگرد اظهر بوده است
وشیخ ابوالفضل بن مبارک منشی نیز گوید: «گرچه از مولانا اظهر تعلیم نگرفته اما خطوط اورا معلم خود داشته

وفیض وافر برداشت) . و مالک دیلمی در مرقع امیرحسین بیک آورده است که : « نسبت شاگردی ایشان سلطانعلی بجناب مولانا اظهر هروی است (۱) اگرچه سرخط ازاو نگرفته اند اما ازروی کتابات وقطعاتش مشق نموده اند » .
دوست محمد کاتب درمقدمهٔ مرقع بهرام میرزا نوشته است : « حافظ حاجی محمد که استاد حضرت مولانا سلطانعلی اند شاگرد اظهرند ، اما شرف شاگردی مولانا جعفررا نیز دریافته است »
و باید دانست که مقارن دورهٔ خوشنویسی سلطان علی مشهدی چند کاتب خوشنویس نستعلیق بنام سلطان علی میزیسته اند که ترجمهٔ احوال وآثار آنها ضبط شده است وآنها عبارتنداز :
سلطانعلی قاینی که شرح حالش باختصار گذشت . سلطان علی خوارزمی (مذکورافتاد) . سلطان علی شیرازی . سلطان علی اوبهی . سلطان علی سبز مشهدی (۲)
و نیز خوشنویس دیگری معاصر سلطان علی مشهدی بوده که براتب خط نستعلیق را ازاو خوشتر نوشته است . این خوشنویس زبردست که متأسفانه چنانکه باید شهرت نیافته شیخ محمد امامی هروی است که ظاهراً در دربار سلطان یعقوب ورستم آق قویونلو تاحدود سال ۹۰۰ در قید حیات بوده است وازآثار گرانبهای خطوط او چندی موجوداست که ازجمله آنها نسخهٔ « انیس العاشقین » درکتابخانهٔ سلطنتی ایران است وتاریخ ۸۸۷ دارد .
سلطان علی مشهدی را در دوران طولانی زندگی خود شاگردان بسیار بوده وازمیان آنها چندتن ــــ

---

(۱) اظهر تبریزی رابجهت طول اقامتش درهرات هروی خوانده است .

(۲) سلطان علی سبز مشهدی ازشاگردان بی واسطهٔ سلطان علی مشهدی است وصاحب مناقب هنروران نسبت وی را باسایر شاگردان مشهدی مانند برجیس باسایر ستارگان دانسته است . صاحب تذکرهٔ بی نام گوید که نستعلیق را بغایت صاف وبراصول نوشته وکمال این مرتبه رابتعلیم سلطانعلی مشهدی یافته است

تذکر : ازسلطان علی اوبهی وسلطان علی شیرازی مختصر شرح حالی دراحوال وآثار خوشنویسان نستعلیق بیانی آمده است وهمچنین مفصل احوال معاریف خوشنویسان درآن کتاب گردآمده ومغتنم است . زیرا این کتاب آخرین تذکره ایست که بوسیلهٔ مرحوم دکتر مهدی بیانی باآن وسعت دست وولی که برایش فراهم بوده تحقیقاً بعمل آمده ونهایت محل اعتماد است . ت

استادان نامی اند که غالب تذکره نویسان شاگردی آنان را درمحضر سلطان علی مشهدی متفقند :

سلطان محمّد نور . سلطان محمّد خندان محمّد ابریشمی(۱) زین الدّین محمود

علاوه براینها بعضی تذکره نویسان نسبت شاگردی خوشنویسان ذیل را بسلطان علی مشهدی داده اند که درانتساب غالب آنها بنا بر تطابق زمانی حیات آنها با حیات سلطان علی اشکالی بنظر میرسد :

محمّد رزه ای فرزند علاء الدّین رزه ای (۲) . پیرعلی جامی . محمّد قاسم شادیشاه . عبدی نیشابوری (۳) . شاه محمود نیشابوری . قلندر کاتب . میر هِبَة الله کاشانی . رستمعلی خراسانی . ملاغیاث الدّین محمد مذهّب . سلطان علی سبز مشهدی . مقصودعلی ترك (۴) . ملاّ محمد سروستانی . جلال الدّین محمود . شیخ نورالدین پورانی . عبدالواحد مشهدی (۵) . شمس الدّین محمد کرمانی . جمشید معمّائی . عبدالصّمد مشهدی . عبدالوهّاب مشهدی

ازمیان شاگردان چهارگانه معروف سلطانعلی که ابتدا ذکر شد خطّ سلطان محمّد نور مخصوصًا در کتابت بسایرین ترجیح دارد وحتی در کتابت شاید ازخطّ استاد نیز فراتر رفته است . و از خطوط محمّد ابریشمی چند قطعه که موجود است آثار استادی محسوس است وخطّی متوسّط دارد .

قرن ۱۰

سُلطان مُحمّد نور

سلطان محمّد بن نورالله معروف به سلطان محمّد نور ارشد و افضل شاگردان سلطانعلی مشهدی واز ملازمان وکاتبان دستگاه امیر علی شیر نوائی (۸۴۴ - ۹۰۶) وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا بوده و درنتیجه تربیت وعنایت او

---

(۱) خطّ محمد ابریشمی ازسه تن شاگردان دیگر سلطانعلی فروتر است . وی در تاریخ ۹۵۱ درگذشته است . « ۶۳۰ احوال وآثار »

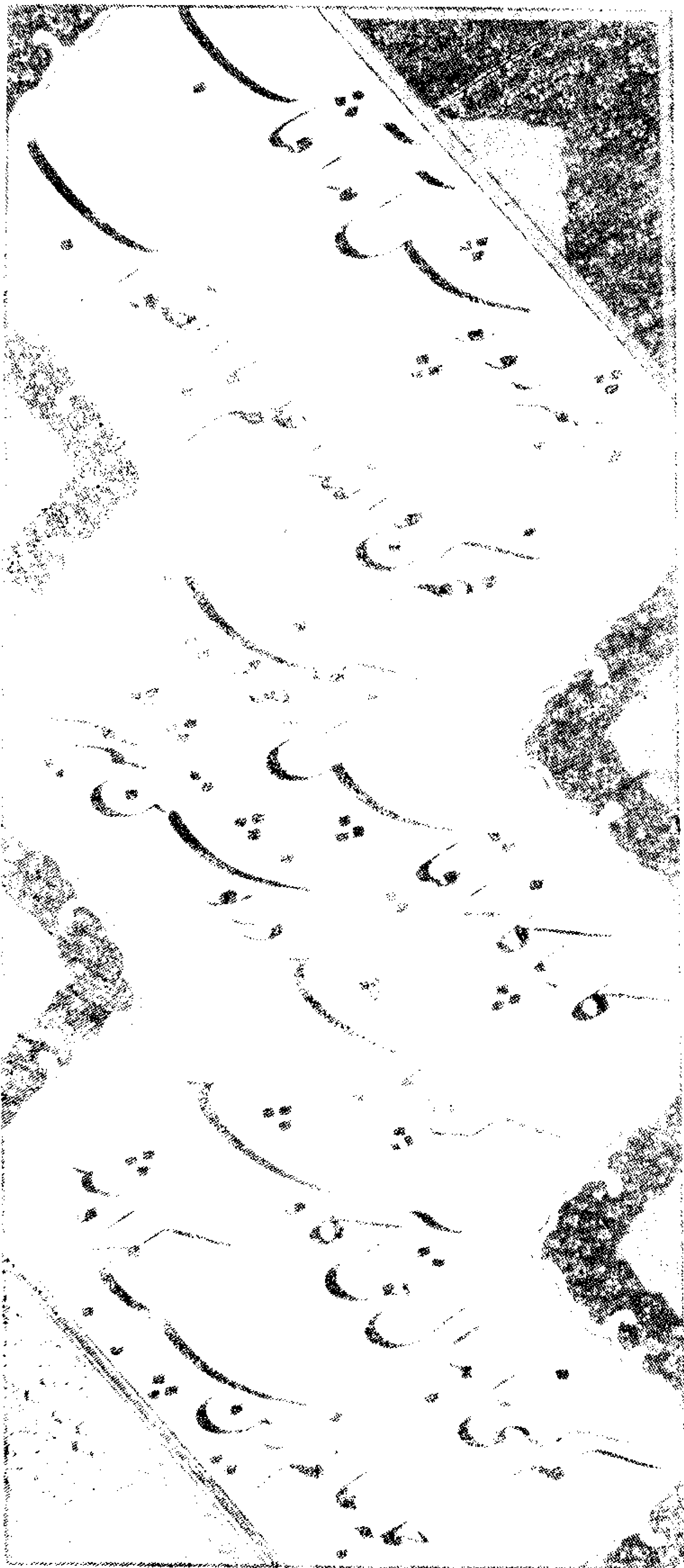
(۲) صاحب مناقب هنروران گوید که هیچیک ازشاگردان سلطان علی شباهت خطّ وی را باستاد نداشته است خاصّه درکتابت علاءالدّین درکتابخانۀ میرعلی شیرنوائی پیوسته بمشق اشتغال داشت وازاینرو ترقّی حاصل کرد . « ۷۸۷ احوال وآثار »

(۳) عبدی نیشابوری را متقدّمین تذکره نویسان از شاگردان ششگانه طراز اوّل سلطانعلی مشهدی دانسته اند وامیرعلی شیرنوائی وی را عبدی قلندر خوانده است . « ۴۲۴ احوال وآثار »

(۴) میرزا حبیب گوید که مقصود علی ترک اصلاً ازمردم عثمانی بود که بایران آمده ونزد سلطان علی تعلیم گرفته است . « ۹۱۸ احوال وآثار »

(۵) عبدالواحد مشهدی ازایران بخاک عثمانی مسافرت کرده ، دراستانبول بدربار سلطان سلیمان راه یافته وازاو مهربانیها دیده است . « ۴۱۷ احوال وآثار »

بمقام ارجمندی از خوشنویسی رسیده است چنانکه صاحب کتاب حبیب‌السیر از قول نوائی آورده است که از میان شاگردان سلطان علی هیچیک مقام سلطان محمد نور را در نزدیکی بخط سلطانعلی نداشته‌اند بسلطان محمد نور مورد توجه مخصوص استاد خود سلطانعلی بوده واستاد از فرط علاقه اورا فرزند خود میخوانده است .



« منقول از انجمن دوستداران کتاب »

سلطان محمد از مردم هرات بوده وبنا بگفتهٔ صاحب قواعد خطوط سفری ببخارا کرده و در همان شهر درگذشته است . سلطان محمد هنگام تألیف حبیب‌السیر باخواندمیر ملاقات کرده وخواندمیر اورا زبدهٔ اعیان شناخته وبحسن کردار ولطف گفتار وفضل وتقوی ستوده است .

سلطان محمد رابقوت کتابت وصفای خط وصف کرده و در رنگه نویسی وتحریرات درعصر خود فرد دانسته‌اند . آنچه از آثار خطوط وی مشهود است این است که درکتابت ومخصوصاً کتابت خفی استاد بوده و درنهایت ملاحت می نوشته است وقول صاحب مرآة العالم مقبول است که گوید :

((خط شناسان آن زمان معتقدند که خفی را به از او کسی ننویسد)) . وبعضی اورا اظهر ثانی لقب داده‌اند واو از سلطان محمد خندان وعموم کاتبان متقدم در مشق کتابت برتر بوده است . شعر هم میگفته

تذکر : دراین قطعه درکلمه بالصواب سهواً الفی زیاد شده است . ق

و دراین فن مرتبهٔ متوسط داشته است .

از شاگردان سلطان محمد نور خواجه ابراهیم و مولانا قاسم را ذکر کرده اند .

دکتر بیانی گوید از قطعه ای که در استانبول دیده ام خط شادی محمد بن سلطان محمد نور را نیز در ردیف پدرش باید نهاد و نام وی را کسی یاد نکرده است وقطعه خط شادی محمد تاریخ ۹۵۵ دارد .

تاریخ وفات سلطان محمد نور سال ۹۴۰ هجریست و آثار تاریخ دار وی تا سال ۹۳۸ دیده شده است .

سلطان محمد خندان

از نستعلیق نویسان خراسان واز جمله شاگردان طراز اوّل سلطان علی مشهدی است گویند تمام مدت عمر را در هرات واز اوان جوانی در خدمت امیر علی شیر نوائی گذرانده است . سلطان محمد خندان هنرمندی بی قید و تکلف و با ظرافت ولطف طبع و بصحبت اهل عیش و طرب متمایل بود واز فرط انبساط وی را خندان لقب داده بودند .

صاحب قواعد خطوط گوید که (درمزه قلم و قوت تصرف ، از استاد بهره داشت) . این سخن کاملا روا و بجاست وخط وی استوار است وشیوهٔ استاد را بیشتر از سایر شاگردان اخذ کرده است .

سلطان محمد خندان شاگردان بسیار داشت وظاهرًا در تعلیم خط نیرومند بوده است . وصاحب مناقب هنروران گوید که : میان شاگردان بسیاری که داشته کسی که بمقام استادی نرسیده باشد کم است . از جمله شاگردان وی یادی شیرازی ، محمد حسین باخرزی ، محمد قاسم شادیشاه را ذکر کرده اند که ایشان هریک استادی بوده اند .

در تاریخ وفات او اختلافست ولی زندگی او تا سال ۹۰۷ از کتابتهای با تاریخش مسلم است .

میرعلی هروی (متوفی ۹۵۱ هـ)

از سادات حسینی هرات بود در آغاز جوانی در هرات کسب دانش و هنر کرد و بعدها بدربار سلطان حسین بایقرا راه یافت واز هنرمندان مقرب دربار شد وعنوان سلطانی و کاتب السلطانی را بانسبت بآن سلطان یافت

میرعلی تا سال ۹۱۱ تاریخ مرگ سلطان حسین میرزا درهرات میزیست وپس از آن تاریخ ظاهرًا گاهی در مشهد

وگاهی در هرات بسر میبرد، تا سال ۹۱۹ شاه اسماعیل اوّل صفوی هرات را فتح کرد، میرعلی تحت حمایت کریم الدین حبیب الله ساوجی (۱) درآمد، وهمچنان پس از قتل حبیب الله مدّت سه سال در هرات بسر برد ودراین مدّت سام میرزای صفوی با پیشکاری حسین خان شاملو بفرمانفرمائی خراسان از طرف برادر خود شاه طهماسب درهرات بود تا اینکه سال ۹۳۵ عبیدخان ازبک برادرزادهٔ محمّد خان شیبانی (شیبک خان) مؤسس سلسلهٔ ازبکیه در ماوراءالنهر بخراسان هجوم آورد. سام میرزا هرات را تخلیه کرد وشهر بتصرف عبیدالله خان درآمد وپس از اندک زمانی عبیدالله ناگزیر بفرار شد وجمعی از امراء وبزرگان وهنرمندان شهر از جمله میرعلی را ببخارا کوچ داد ومیرعلی را معلّم فرزند خود عبدالعزیزخان گماشت، وامر کتابت درباری را بوی سپرد.

میرعلی که مردی آزاده وعلاقه‌مند بخانه ووطن خود بود، از این مهاجرت اجباری ودوری از اهل وخاندان وهمنشینی با نااهلان بسیار دلگیر بود وبااینکه در بخارا وی را میتواختند وباو مهربانی بسیار میکردند از توقف در بخارا افسرده بود وبهترین نمایندهٔ درد دل او قطعه شعری است شیوا که بخط زیبای وی اکنون در مرقع گلشن در کتابخانهٔ سلطنتی ایران موجود وچنین است:

عُمری از مشق دوتا بود قدم همچون چنگ تا که خطّ من درویش بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند ولی چون گدایان جگر از بهر معیشت خون شد
سوخت از غصه درونم چکنم چون سازم که مرا نیست از این شهر ره بیرون شد
این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد (۲)

---

(۱) خواندمیر تاریخ حبیب السیر را بنام همین حبیب الله تألیف کرده است واو تا سال ۹۲۲ کلانتری هرات را از طرف شاه اسماعیل وشاه طهماسب صفوی داشت ومیرعلی وی را مدایحی گفته که در حبیب السیر مضبوط است ودو قطعه آنها بخط میرعلی در کتابخانه ملّی پاریس موجود میباشد. «دکتر بیانی»

(۲) در مرقع شاه اسمعیل در کتابخانه خزانه اوقاف استانبول باز بخط خود میرعلی با جزئی تغییر باین صورت موجود است:

عمری از مشق دوتا بود قدم همچون چنگ تا که خط من بیچاره بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند و مرا در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد
سوخت از غصه درونم چکنم چون سازم که مرا نیست از این شهر ره بیرون شد
این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد
«دکتر بیانی»

وبازاین اشعار ضمن مکتوبی که جهت استخلاص خود نوشته و در مُرقع کتابخانهٔ سلطنتی است دیده میشود :

زنامُرادی ازآن کعبهٔ مُرادم دور خوش است کعبه ولی شرط ره توانائی است

حدیث شوق همین بس که سوختم بی تو سخن یکی است دگرها عبارت آرائی است

باآنهمه الحاح وتضرع بالاخره میرعلی توفیق بازگشت بهرات رانیافت ومُدت شانزده سال دربخارا ماند تا در آن شهر درگذشت و در فتح آباد بخارا بخاک سپُرده شد ، درجوار مزار شیخ سیف الدین باخرزی .

شیخ حسن متخلص به نثاری که خود بخارائی ومدتها در هرات میزیسته است در تذکرهٔ خود موسوم به « مذکراحباب » که بیست وسه سال پس ازمرگ میرعلی آنرا تألیف کرده است گوید : میرزابیک نامی ازمعاصرین میرعلی وی را بخواب دید وتاریخ مرگش را ازاو پرسید . میرعلی گفت : (میرعلی فوت نموده) وبعد خود میرزابیک این قطعهٔ تاریخ را سرود :

آن بحرفضایل سرارباب هنررا درواقعه دیدیم باطوارستوده گفتیم که تاریخ وفات توچه گوئیم گفتاکه بگو(میرعلی فوت نموده)

که معادل باسال ۹۵۱ میشود .

ازبعض نوشته های میرعلی دانسته میشود که دارای مذهب تشیع بوده است وقاضی نورالله شوشتری دربارهٔ میرعلی گوید : (... تاآخرعمر دربخارا بعذاب صحبت او [عبیدخان اُزبک] واولاد فاسدالاعتقاد او گرفتار بود) مقصود او این است که میرعلی شیعه وآنها سُنی بوده اند .

میرعلی راحُسن محاورت وشیرینی سخن وسبکروحی ومحاسن افعال ومکارم اخلاق وحُسن منظر ولطف وطبع وادب ستوده اند وگویند مقبول قلوب بُوده وعبدالرحمن جامی بوی عشق میورزیده ، و ذوق عرفانی داشته است . صاحب گلستان هنر گوید : (مولانا شعرومعماب ارادارد ، وتمامی آنها درتذکرة الشعراء ایراد یافته است) وبعضی اشعار فارسی وترکی ومعمیات اورا درگلستان هنرآورده است ، ازجمله قطعهٔ ذیل است که مناسب مقال میباشد :

پنج چیزاست که تاجمع نگردد در خط هست خطاط شدن نزد خردمند محال

دقت طبع و وقوفی زخط و خوبی دست طاقت محنت واسباب کتابت بکمال

ورازاین پنج یکی راست قصوری حاصل ندهد فایده گرسعی نمائی صد سال

میرعلی بقول واله داغستانی (در ریاض الشعراء) کاتب تخلص میکرده است . نثر میرعلی نیز شیواست و او را جزو منشیان محسوب داشته اند . از آثار منثور وی رسالهٔ مدادالخطوط در آداب خوشنویسی است تاریخ تألیف آن بعد از سال ۹۲۶ یعنی تاریخ وفات سلطانعلی مشهدی است و شاید آنرا در بخارا تألیف کرده باشد . این رساله متداول و بچاپ رسیده است و امّا آثار خطی او بحدی است که ذکر همهٔ آنها از حوصلهٔ مقال ما خارج است و در غالب کتابخانه ها و مجموعه های عمومی وخصوصی چه قطعه و مُرقّع و چه جزوه و رساله وحتی کتابهای بزرگ موجود است که با قلام مختلف از غبار تا چهاردانگ نوشته و تاریخ کتابت آنها بین سالهای ۹۰۷ و ۹۵۱ میباشد (۱)

میرعلی در جوانی در هرات شاگردی زین الدّین محمود (شاگرد بی واسطهٔ سلطانعلی مشهدی) را کرده است صاحب «قواعد خطوط» که آنرا حدود سال ۹۶۹ هجری یعنی هیجده سال پس از مرگ میرعلی تألیف و مدّتی زمان میرعلی درک کرده است ، گوید که : ((همچنانکه عبدالله صیرفی اگر چه زمان یاقوت در نیافته بنابرآنکه طفل بوده از او تعلیم نیافته همچنین مولانا میرعلی را نسبت به سلطانعلی همین تشابه است و او شاگرد مولانا زین الدّین داماد بوده است)) .

میرعماد سیفی در مقدمهٔ مُرقّعی نیز بصراحت متذکر است که : ((وی شاگرد مولانا زین الدّین محمود است)) .

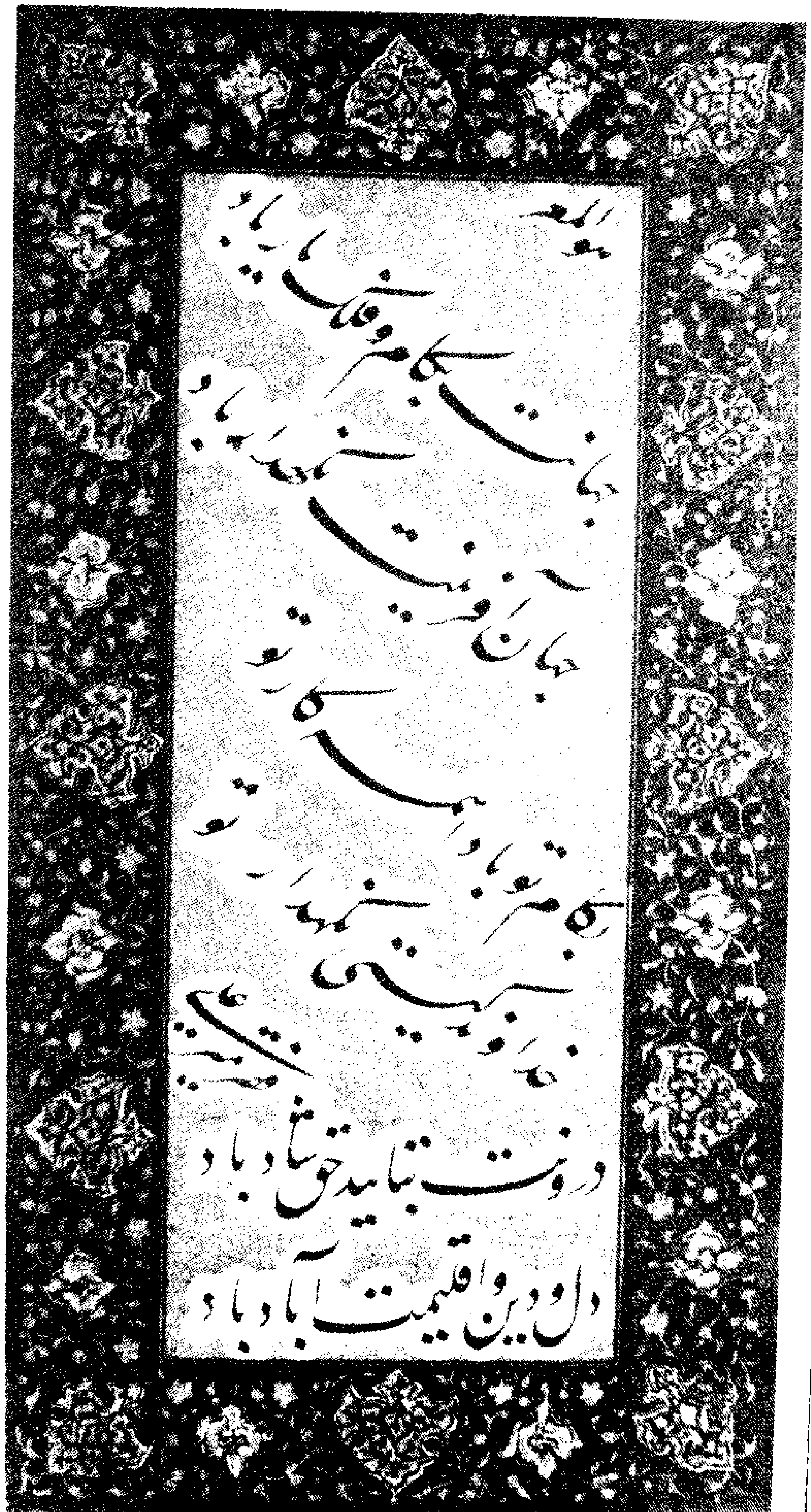
امّا حسن خط و مرتبهٔ خوشنویسی میرعلی بدین صفت است که : نه فقط خط میرعلی از جهات کلّی برخط سلطانعلی برتری دارد بلکه از آغاز وضع خط نستعلیق ، تا زمان میرعلی و بعد از او تا ظهور میرعماد هیچیک از خوشنویسان نستعلیق شایستهٔ برابری با میرعلی نیستند . و فقط تا زمان میرعماد میتوان خط کتابتی باباشاه اصفهانی وشاه محمود نیشابوری و سید احمد مشهدی و میرمعز کاشانی را با کتابت میرعلی مقابله داد و بس . و این ابراز مطالعه و مطابقه و مقایسه در خطوط ثابت و معلوم شده است و بزرگترین خوشنویس نستعلیق ایران و یگانه استاد مسلّم میرعماد دربارهٔ خط میرعلی میفرماید که : ((از خوشنویسان سرآمد مولانا میرعلی است که قلم نسخ برخط استادان کشیده و خط را بجائی رسانیده که اگر صحایف روزگار پراز تعریف خطش شود هنوز یکی از هزار در حیز تحریر در نیامده باشد)) .

صاحب مناقب هنروران که یکی از واردترین کسان در احوال خط و خط نویسان است او را ((نادرهٔ دوران))

---

(۱) اغلب آثار میرعلی در کتاب احوال و آثار دکتر بیانی آمده است واز جملهٔ آن مذکورات سه مرقّع است ۱- مُرقّعی در یازده رقعه در مجموعهٔ خصوصی در تهران ۲- مُرقّعی در چهارده رقعه کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد ۳- سی و یک رقعه از مُرقّع گلشن در کتابخانهٔ سلطنتی ایران در تهران .

«امیر خوشنویسان» خوانده است. وصاحب تذکرهٔ بی نام گوید که: «درشیوهٔ کتابت، خفی او به از جلی اوست وکتابت او به از قطعه او وصاف وپخته وبامزه نوشته» . آنچه اکثریت دربارهٔ مایه وشیوهٔ خط میرعلی متفقند، این است که در قوت دست ورعایت اسلوب ومتانت ورعونت وصفا واستحکام وهمواری ویزی میرعلی تا زمان خود بی همتا بوده است. وگویند که در جمیع شؤون خوشنویسی از جلی



«منقول از انجمن دوستداران کتاب»



خط میرعلی هروی منقول از کارنامه بزرگان - مجموعه بیانی

وخفی وکتابت وکتیبه نگاری عمارات بدرجهٔ اعلی و مرتبهٔ قصوی رسیده است . واینکه تذکره نویسان نتوانسته ویا نخواسته اند که خط سلطان علی را فروتر از آن میرعلی بدانند همان علتی است که قبلاً اشاره شد از تقرب ومقام وطول عمر و تقدم وشیخوخیت سلطانعلی که پس از یک قرن تصرفاتی بدیع در اصول نستعلیق کرده بود ، معاصرین آن دو نخواسته اند حقیقت را اظهار کنند . وگرنه درظرف مدت یک قرن ونیم که خط نستعلیق رایج بود هیچگاه قوام واستواری وقواعد آن بحدی که میرعلی ضبط کرده نرسیده بود .

شاگردان ؛ صاحب مناقب هنروران استادان ذیل را از شاگردان میرعلی دانسته است :
میرمحمد باقر (فرزند میرعلی) که جز نستعلیق بخط تعلیق نیز دست داشته است وی بهندوستان رفت ودر دستگاه خان خانان وظاهرا دربار همایون پادشاه (۹۳۷ ـ ۹۶۲) راه یافت (۱) .
خواجه محمود شهابی سیاوشانی (سیاوشان قصبه ایست در حوالی هرات) . **سید احمد مشهدی ـ میرحسین کلنگی بخاری ـ عبدالخالق باخزری ـ میرحیدر حسینی تبریزی ـ مالك دیلمی ـ معین الدین محمد شریفی تبریزی ـ میرمحمد معصوم بخاری میرمحمد سمرقندی ـ حاجی میرك بخاری (محمد امین) ـ میردوری ـ محمد حسین کشمیری سلطان محمود بخاری ـ حمدالله خلخالی ـ قاسم علی ـ پیرمحمد ـ اسماعیل ـ میرچلمه بخارائی** . که ازاین عده مالك دیلمی وحمدالله خلخالی را گویند شاگرد باواسطهٔ او بوده اند .

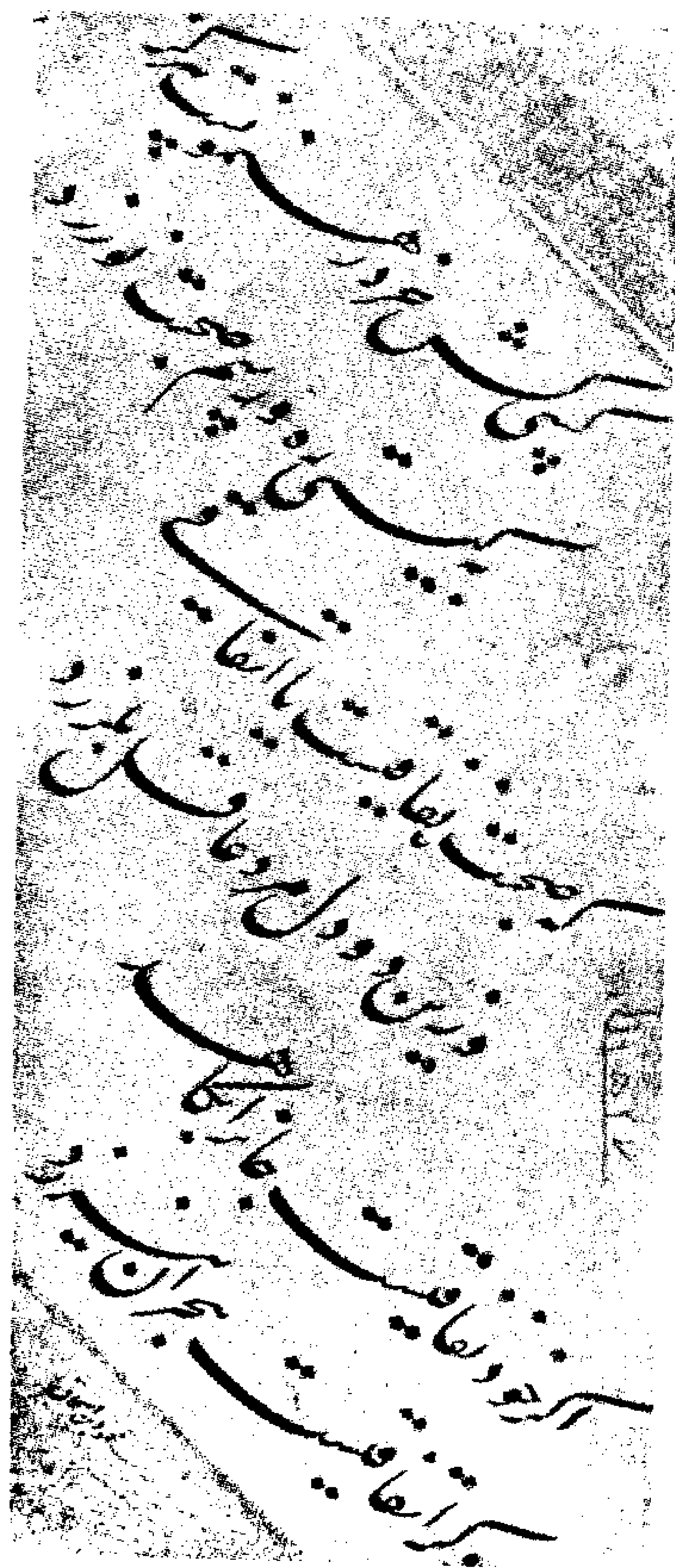
پس از دورهٔ خوشنویسی میرعلی تا آغاز قرن یازدهم هجری تقریباً در مدت پنجاه سال از شاگردان وپیروان شیوهٔ او ، خوشنویسان متعددی بظهور رسیدند که مشاهیر آنها جز آنان که ذکر شد عبارتند :
کمال الدین محمود رفیقی ـ مجنون چپ نویس ـ علیرضا مشهدی ـ حافظ کمال الدین حسین هروی (۲) سلیم نیشابوری ـ شاه محمد مشهدی ـ یادی هروی ـ سلطان ابراهیم میرزا صفوی ـ میرمعز کاشانی ـ محمد حسین تبریزی ـ محمدرضا تبریزی وغیره که ازاین میانه شاه محمود نیشابوری و باباشاه اصفهانی از استادان

---

(۱) احوال وآثار بیانی صفحه ۶۵۹ ـ (۲) مختصر شرح حال او در فصل نسخ گذشت .
تذکر : مطالب این تکه برانتخاب از مجموع نوشته های مرحوم دکتر بیانی است ، ومفصل ترجمهٔ احوال میرعلی وبسیاری از نامبردگان شاگردان وپیروان او در احوال وآثار آمده است

طراز اول خط نستعلیق بوده اند

محمود شهابی پدر او خواجه اسحاق شهابی سیاوشانی هروی، مدتی کلانتر هرات بود، و عبید خان ازبک در فتح هرات او را با خاندانش بخارا کوچ داد که فرزندش محمود نیز همراه بود. چنانکه گذشت در این سفر میرعلی هروی نیز بخارا کوچانیده شده بود و میرعلی محمود را در این شهر بشاگردی گرفت و در تعلیم و تربیت وی کوشید تا بمراتب عالی هنر رسید. خواجه محمود پس از مدتی اقامت در بخارا دلگیر شد رخت بسوی بلخ کشید و در آنجا سکونت گزید و شهرت یافت و عزت و حرمت و مال و منال بهم زد. خواجه محمود هم کتابت را خوش میکرد و هم در قطعه نویسی دست داشت و لطافت و نازکی خط وی را جمله تذکره نویسان و خط شناسان ستوده اند. خواجه محمود در تقلید واحد شیوهٔ میرعلی از جمله شاگردان برتر بوده است. قطعه را از سید احمد مشهدی خوشتر مینوشته ولی در کتابت با اینکه دست قوی داشته هرگز بقدرت و ملاحت سید کتابت نکرده است. تاریخ وفات خواجه محمود را باختلاف نوشته اند لکن عمری دراز در حدود هشتاد سال داشته است و از آثار تاریخ دار وی تا سال ۹۹۳ دیده شده است.



نمونه خط محمود بن اسحاق شهابی «از نمونه»

سید احمد مشهدی (متوفی ۹۸۶ هـ)

از سادات حسینی شهر مشهد بود. و پدرش بخدمت شمع ریزی آستانه رضوی اشتغال داشت. سید احمد در اوائل حال کسب دانش و هنر میکرد و چون خطش صورتی یافت، از مشهد بهرات رفت و بخدمت میرعلی هروی رسید و در سلک شاگردان او

درآمد و مدتی بر نیامد که سرآمد شاگردان میر گردید . پس از آنکه میرعلی را بخارا کوچ دادند سید احمد نیز از هرات عازم بخارا شد، و گویند تا بلخ پیاده راه پیمود . و چون ببخارا رسید مدتی در خدمت میرعلی در کتابخانهٔ عبدالعزیز خان ازبک بکتابت پرداخت .

محمود بن محمد صاحب تذکره « قواعد خطوط » که خود معاصر سید احمد بوده نوشته است که : وقتی میرعلی در بخارا بود میر سیدی احمد بخدمت ایشان رفته ، مدتی شاگردی کرد . و بعد از آنکه مولانا میرعلی رحلت کرد چندگاه در کتابخانهٔ عبدالعزیز خان حاکم بخارا بجای استاد خود، می بود . چون عبدالعزیز وفات نمود، رجوع بوطن کرده بمشهد آمد . و حال (حدود سال ۹۶۹) در آنجاست .

چون سید بمشهد بازگشت پس از چند سال اقامت ، عزم پیوستن بدربار شاه طهماسب اول صفوی نمود وازخراسان بعراق واز عراق به آذربایجان رفت وبخدمت پادشاه صفوی رسید واز آن پادشاه رعایتها دید . چند سال بعد سید ازدربار شاه طهماسب مرخص شد وبمشهد بازگشت ودر آنجا ازمقرری مستمری شاهانه نیز برخوردار بود ومدت ده سال مرفه میزیست ، وجمعی کثیر ازجوانان مشهد درمجلس مشق وی که روزهای دوشنبه وپنجشنبه درهفته تشکیل میشد حاضر میشدند .

میرمراد خان والی مازندران درسال ۹۶۴ درمشهد سید احمد را ملاقات کرده ورابطهٔ وداد میانشان برقرار شده بود . پس ازچندی ازمازندران کسی را با هزینهٔ سفر فرستاد وسید احمد را بمازندران فراخواند ، سید این دعوت را پذیرفت وچندی درمازندران بزیست تا آنکه میرمراد خان مرد وسید احمد بار دیگر بمشهد رفت ودر آن شهر بود، تا شاه اسماعیل دوم بجای شاه طهماسب جلوس کرد (۹۸۴) وکس بمشهد فرستاده سید را بقزوین فراخواند . سید بقزوین رفت و در دربار شاه اسماعیل آغاز کتابت وقطعه نویسی کرد تا چندماه بعد شاه اسمٰعیل درگذشت وسید از قزوین به مازندران رفت وبسال ۹۸۶ درگذشت .

ازخوشنویسان شهیر میرمعزالدین محمد کاشانی به سید احمد بنظر احترام می دیده ودرسال مرگ وی قطعه شعری ساخته وماده تاریخ درگذشت او را که مصادف مرگ ملامحمد حسین تبریزی خوشنویس است .

چنین آورده است : فرید خطهٔ خط سید احمد مشهد که دست قدرتش از روی خط گشود نقاب
وحید دهر محمد حسین تبریزی که از سحاب قلم می فشاند دُر خوشاب دو خوشنویس چو سلطان علی و میر علی بشأن و مرتبه چون ابن مُقله و بواب
ز رشحهٔ قلم مشکبار این هر دو چو شد صحایف آفاق پر ز زینت و تاب ز حالکی که بود عامل دفاتر عُمر رسید حکم نویسندهٔ اجل بشتاب
قلم کشید بر اوراق عُمر این هر دو
برات زندگی هر دو را نمود خراب
مُعزی از پی تاریخ شد بفکر شبی
در این خیال چو خوابش ربود دید بخواب
که این دو کاتب قدرت نویس را تاریخ
نوشت کاتب تقدیر « قبلة الکتاب »
که برابر با ۹۸۶ میشود .

سید احمد شاعر نیز بود و اشعاری از وی نقل کرده اند و بعضی نیز بخط خود وی موجود است و نمونهٔ انشاء و نثر او در مُرقع امیر غیب بیک خواهد آمد. در مرتبهٔ خوشنویسی و مهارت و شیوه و قدرت قلم او آنچه از مطابقه و معاینه آثار موجود متعدد خطوط وی معلوم شده است ، از کتابها و قطعات و مرقعات این است که بعض آثار وی با خطوط استادش میر علی هروی برابر است و بوجه احسن شیوهٔ استاد را فراگرفته است



32. Ахмад ал-Хусейни.
Образец каллиграфии. XVI в.

ومخصوصاً کتابت وی بمراتب بمشق وقطعه نویسی او برتری دارد .

شاگردان سید عبارتند از :

قاضی احمد بن میرمنشی قمی (صاحب گلستان هنر) . وی گوید در دو نوبت که بمشهد مشرف شدم هر بار بهنگام فراغت از سید تعلیم خط میگرفتم و در سلک شاگردان وی منتظم بودم . دیگر از شاگردان سید حسنعلی مشهدی، علی رضا مشهدی ، محمّد رحیم مشهدی ، قانعی ، محمّدحسین تبریزی ، میباشند(۱).

مجنون

فرزند کمال الدین محمود رفیقی ، شاعر و خوشنویس است . نام اصلی وی را نه خود نوشته و نه تذکره نویسان ذکر کرده اند . و خود و همگی او را به تخلص (**مجنون**) یاد کرده اند . ومسلم این است که او و پدرش در هرات میزیسته و از خوشنویسان و معاریف این شهر بوده اند .

مجنون در رسالهٔ تالیف خود بعنوان « **خط وسواد** » ترجمه احوال خود را چنین آورده است :

(چون کاتب مکتوب حقیقی ، مجنون بن محمود الرّفیقی بمقتضی الوَلَدُ الحُرّ یُقلِّدُ بآبائِهِ الغُرّ ، از اوّل طفولیت تا زمان کهولت درتحصیل خط و تکمیل اعداد سیاقت ، سعادت خدمت استادان ماهر و خطاطان نادر یافت ، از هر خرمنی خوشه ای و از هر انجمنی توشه ای برمیداشت اما چون از نقصان قابلیت در آن صنعت لطیف و از آن علم شریف مقصودش حاصل نگشت و از آن ممر دری نگشود و در پناه اختراع مزید خطوط ابداع نمود که از آنجمله است **توأمان** قَدِ اخترعتُ اختراعاً خطّاً غریباً مُرَکّباً من المعکوس وغیر المعکوس شکلاً بِشَکْلِ الانسان وغیره وسمّیتُه بِالتّوأمان فقسمتهُ صورتین مُتشابهین المُتقابلین

... توامان مُخترع مجنون است کز قلم چهره گشائیها کرد (۱)

وقبل از این در قواعد خطوط نسخهٔ « رسم الخطّ » نظم کرده بود ومایحتاج آنرا بنوعی که از اُستادان شنیده بود بنظم آورده اگرچه میل طبع موزون بنظم بیشتر است اما مُبتدی را یافتن سخن نثر از نظم بیشتر . بنابر آن در نثر نیز بهمان طریق

در ضمن شرح حال میرزا جعفر آورده شد که ملّاجان کاشی مخترع خط شکسته بسته است که تقریباً با این تعریف که خود مجنون و صاحب گلستان هنر کرده نزدیک است وشاید فرق بین این دو سادگی و تزیین باشد که ملّاجان سادهٔ آنرا ، ومجنون با تزئین نوشته است اما درباب اینکه کدامیک را مخترع بدانیم ، اگر توارد خاطرین باشد (که بیشتر این احتمال است) هردو مخترعند والاّ تقدم زمانی با ملّاجان کاشی است «فضائلی»

ورقی چند ساخته شد وسطری چند در قواعد نسخ تعلیق که هیچ یکی از استادان پیرامن آن نگشته اند پرداخته آمد، تا طالبان صورت خطی را حظی باشد وچون مبتدیان را از سواد آن خطش هم خط وسواد حاصل بود، نام این نسخه «خط وسواد» مناسب نمود). ونیز در رساله منظوم رسم الخط مذکور برهمین منوال ترجمهٔ حالش را بیان کرده است:

(بخط وشعر میلم بیشتر بود که این فضلم زمیراث پدر بود. تا آنکه گوید: کنون شش جهت را من گشادم رموز شش قلم را شرح دادم بخط ثلث وتوقیع ومحقق بتوفیق خدا گشتم موثق چو تعلیم سه خط گردید مفهوم سه خط دیگر از وی گشت معلوم چو از رسم خطش تاریخ دادم از آنش نام رسم الخط نهادم[1]) که تاریخ تألیف آن سال ۹۰۹ میشود ومنظومه را تقدیم ابوالمنصور مظفر فرزند سلطان حسین میرزا بایقرا کرده است، وگوید: چو آن ساز ونوا از وی شنیدم برسم تحفه پیش شه کشیدم تمامش ساختم برنام شاهی که قدرش راست گردون پایگاهی زمهر مرحمت تابان وانور سپهر سلطنت سلطان مظفر الخ.

سام میرزا صفوی در تذکرهٔ خود آورده است که مجنون رساله نظمی باسم من دربحر لیلی ومجنون بسته در قاعدهٔ خطی وتعریف چگونگی قلم وسیاهی ورنگ کردن کاغذ وما یتعلق بها، بیتی از آن بخاطر بود نوشته شد:

رنگی که صفای خط در آنست از آب حنا وزعفران است. که البته غیر رسالهٔ منظوم رسم الخط است وبنابراین تا آنجا که شناخته شد، مؤلفات مجنون دو رسالهٔ منظوم (رسم الخط و قواعد خطوط) ویک رساله منثور (خط وسواد) میباشد.

درگلستان هنر آمده است که یک مثنوی بعنوان (راز ونیاز) نیز دارد ٭ باری مجنون مردی درویش بود وطبعی شوخ داشت ودر خوشنویسی متفنن بود، گاهی بدست چپ مینوشت وگاهی کلمات را از چپ براست و وارون، وهمگی تذکره نویسان متفقند که بقدرت وی کسی درچپ نویسی نیامده است. صاحب گلستان هنر گوید که نستعلیق را بامزه وپخته می نوشت. واز جمله خطی اختراع کرده بود که از ترکیب کلمات آن صورت انسان وحیوان بهم میرسید واز جمله این مصراع را (نرخ شکر وقند شکست از شکرستان) از دو طرف نوشته بود بصورت سه چهار آدمی که برزبر یکدیگر بوده باشند وصورت وخط هردو درکمال خوبی ومرغوبی بود.

---

(۱) تذکر: خط وخطاطان وبعض دیگر مانند پیدایش خط وخطاطان به تبع او مجنون هروی را شاگرد عبدالله طباخ ومعاصر غازان خان مغولی دانسته اند. زمان غازان خان (۶۹۴ ـ ۷۰۳) بوده وباحساب «رسم خط» که تاریخ نظم رساله رسم الخط است مطابقت ندارد وعلاوه هنوز قلم نستعلیق خودنمائی نکرده بوده است وبهرحال مطالعه خود رساله بطلان آن قول را ثابت میکند. ت

مؤلف خط و خطاطان گوید : مجنون بن کمال الدین رفیقی هروی از چپ نویسان ایران است که در نوشتن هفت قلم تسلط داشته . وخطی بنام توأمان (دوطرفه) اختراع کرد . و خود دراین باره گفته است : توأمان مخترع مجنونست که قلم چهره گشائیها کرد تا شدم مخترع و صورتکش خطکم صورتکی پیدا کرد . ومنظومه‌ای در تعلیم خط پرداخته است : بیا ای خامه انشای رقم کن بنام کاتب لوح و قلم کن رقم ساز همه اشیا کماهی پدیدآر سفیدی و سیاهی . . . الهی رحم کن بر جان مجنون قلم کش بر همه عصیان مجنون . . . مشهوراست که مجنون سه رساله تألیف کرده است : رساله خط و سواد - رساله قواعد خطوط سبعه - رساله رسم الخط .

مالک دیلمی (متوفی ۹۶۹ هـ)

اصلش از فیلواگوش قزوین واز معاریف دیلمیان که خاندانی شریف بودند و در قزوین زیست میکردند . بود . مالک بسال ۹۲۴ متولد شد و در ابتدای زندگی نزد پدرخود « سهره امیر » تعلیم خط ثلث و نسخ گرفت و دراین دو خط شهرت یافت . بعدها بفرا گرفتن خط نستعلیق پرداخت وبقول صاحب « قواعد خطوط » هنگامی که رستم علی و حافظ باباجان بسال ۹۴۴ بقزوین رفتند ازایشان تعلیم خط نستعلیق گرفت وخود مالک در مقدمهٔ مرقعی که بامر حسین بیک پرداخته و ذکر آن خواهد آمد چنین گوید : « د جناب مولانا رستم علی - زید برکاته - که نادرهٔ عصر و اوانند ، حافظ باباجان عودی و راقم حروف واستاد مظفر علی را ، واسطهٔ وصول سند به مولانا سلطان علی اوست » . وصاحب مناقب هنروران گوید که بعضی گفته‌اند ازروی قطعات خط میرعلی هروی مشق کرده است وصحیح همین است زیراکه مسافرت مالک بمشهد بسال ۹۶۴ وزمانی بوده که میرعلی دوازده سال پیش درگذشته بوده است .

شاهزاده صفوی ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا درآغاز شهرت مالک ، وی را نزد خود خواند و مالک درکتابخانهٔ آن شاهزادهٔ هنرمند هنرپرور بکتابت وتعلیم خط مشغول شد و سال ۹۶۴ که سلطان ابراهیم میرزا بمشهد رفت مالک نیز همراه او بود وپس از یک سال و نیم اقامت درمشهد ، چون شاه طهماسب عمارات دولتخانهٔ قزوین را باتمام رسانیده بود ، مالک را برای نوشتن کتیبه های عمارات احضار کرد وسلطان ابراهیم میرزا مالک را روانه قزوین کرد و مالک بکتیبه نگاری پرداخت ودرایوان چهلستون قزوین غزل حافظ رانوشت که مطلعش اینست :

جوزا سحر نهاد حمایل برابرم یعنی غلام شاهم وسوگند میخورم

(۱) اقتباس وانتخاب باختصار از احوال وآثار بیانی

«از نمونهٔ خطوط کتابخانهٔ سلطنتی ایران»

نمونهٔ خط مالک دیلمی «از کتابخانهٔ لنین گراد»

مشقه العبد المذنب الفقیر ملک الدیلمی غفر الله ذنوبه وستر عیوبه فی ۹۶۸

و در سال ۹۶۶ غزل حسام الدین مداح را بر بوم طلا بلاجورد در سر درها و پنجره های ایوان بنگاشت که مطلعش اینست:

ما غلامان شاه مردانیم　　　رهبری غیر از او نمیدانیم

مالک پس از اتمام کتیبه با رخصت مراجعت بمشهد خواست و سلطان ابراهیم میرزا هم بدفعات مراجعت مالک را از پادشاه خواستار شد، ولی شاه طهماسب اجازهٔ مراجعت نداد و همچنان مالک در ملازمت شاه در تبریز و دیگر شهرها بود، تا در تاریخ هجدهم ذی الحجه ۹۶۹ در قزوین درگذشت و همانجا بخاک سپرده شد.

و حافظ حسین بن کربلائی نیز در بیاض خود با این عبارت تصریح کرده است (وفات مولانا مالک دیلمی نادر العصر بل الاعصار فی یوم الاربعا هجدهم ذی الحجه حجة تسع وستین وتسعمائه).

مالک هنرمندی مهربان و پرهیزکار بود و از اکثر علوم متداول مانند صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و ریاضیات و نجوم و حکمت بهره مند بود و گاه اوقات خود را صرف مطالعه و مباحثه میکرد و از شعر و معمّا و موسیقی وقوف داشت و در اوایل حال نزد عالم شهیر خواجه جمال الدّین محمود شیرازی که هردو در سلسلهٔ جماعت «قاضی جهان» وکیل اردوی شاه طهماسب، بودند، تحصیل علوم عقلی مینمود. مالک شعر میگفته که قطعاتی از آن درضمن مقدمه مرقّع خواهد آمد و نمونه انشاء و نثر او نیز در آن مرقّع مشهود است. صاحب روضات الجنان این قطعه را که دربارهٔ عبدالله صیرفی خطّاط سروده است از او نقل کرده است

صیرفی ناقد جواهر خط   که به تبریز بود گوهر ریز
هست بر حُسن خطّ او شاهد   در و دیوار خطّهٔ تبریز

از شاگردان وی، نام محمّدحسین تبریزی - شاه محمّد مشهدی - عیشی - قُطب الدّین یزدی (۱) میرمحمد صدرالدین قزوینی فرزند میرشرف قاضی جهان (۲) را ذکر کرده اند.

آثار خطّی او از کتاب و قطعات و مُرقّع که دیده شده همه در مرتبه عالی خطّ نستعلیق میباشد. و با اینکه مالک را خوشنویسی اقلام ششگانه ستوده اند اثری از دیگر خطوط وی جز چند سطر رقاع عالی که در مُرقّع امیرحسین بیک و قطعه کتابخانه لنینگراد نوشته است ندیده ام و همین اندک مایه نموداری از تسلّط وی در آن اقلام است. (۳)

---

(۱) نامش محمّد است وی جوانی را در یزد گذرانید و بعدها به بغداد انتقال یافت. محمد قطب الدّین مؤلف تذکره ای است که ترجمهٔ پنجاه و دو خوشنویس در آن گرد آورده بود و اکنون در دست نیست. ولی عالی افندی در زمان سلطان مراد خان عثمانی آنرا به ترکی ترجمه کرده و ترجمه چند خوشنویس دیگر که از جمله شرح حال خود قطب الدّین است بآن افزوده است. این تذکره که بچاپ رسیده یکی از جامعترین و معتبرترین تذکره هاست. قطب الدّین با صاحب مناقب هنروران آشنا و مأنوس و محشور شده و این یک اوصاف حمیده و استادی وی را در خط نویسی و خطشناسی ستوده است و هم او گوید: - چهار استاد: مقصود علی تُرك، میرمعزّ کاشانی، مالك دیلمی، میرحیدر بخاری را شاگردی کرده ولی بیش از همه اسلوب مالک را اخذ کرده است. و از مشاهیر شاگردان قطب الدّین میرمصطفی بغدادی است. «۸۱۳ احوال و آثار»

(۲) میرمحمد صدرالدین از سادات سیفی قزوین است که در رنگ آمیزی و وصّالی نیز مهارت داشته، و در عالم آرای عبّاسی او را از شاگردان مالک دیلمی نام برده است. «۷۸۱ احوال و آثار»

(۳) استفاده و انتخاب از کتاب احوال و آثار دکتر بیانی.

شاهزادگان بهرام میرزا ، سام میرزا ، سلطان ابراهیم میرزا

در تحفهٔ سامی آمده است بهرام میرزا ابن شاه اسماعیل صفوی ، (ظهیرالدین) ، در خطهٔ خطوط خصوصاً نستعلیق انگشت نما ، و در معمورهٔ طراحی و شعر و معما بی قرینه و بی همتا است .....

دیگر بیانی گوید که او شاهزاده ای دانشمند و هنرپرور بود و در شعر بهرامی و بهرام تخلص میکرد . وی دانشمندان و هنرمندان را گرامی میداشت و تربیت و رعایت میکرد در جوانی بسال ۹۵۶ درگذشت و آثار خطوط او را در مرقعات و مجموعه ها دیده ام . برادر وی سام میرزا صاحب تحفهٔ سامی ، نیز در فضل و هنر و خط چنین بوده است .

شرح حال هر دو در احوال و آثار آمده است . و ذکر مرقعی که بهرام میرزا ترتیب داده خواهد آمد .

سلطان ابراهیم میرزا

ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا متخلص به «جاهی» فرزند بهرام میرزا ابن شاه اسماعیل صفوی ، و از جانب مادر بامرای شروان می پیوندد . در جوانی بدامادی شاه طهماسب . بعلو همت و وفور فضل و لطف طبع و جودت ذهن - در میان اولاد و شاهزادگان صفوی ممتاز بود . بصحبت شعرا و ادبا و خوش طبعان میل فراوان داشت . در مجلس وی غالباً دانشمندان و هنرمندان حاضر بودند . در هیچ زمان در میان شاهزادگان کسی بجامعیت وی در علوم و فنون - و هنرها دیده نشده است . از علوم متداول صرف و نحو و معانی بیان و عروض و قافیه و معما و انشاء و منطق و حکمت طبیعی و الهی و طب و ریاضی و موسیقی و هیئت و تاریخ و علم انساب و رجال و اصول و احادیث و قرآات و تجوید ، و از فنون و هنرها خوشنویسی و نقاشی و تذهیب و تصویر و زرافشانی و زرگری و صحافی و خیاطی و درودگری و نقاری و خاتم سازی بهرهٔ فراوان داشت . در شناوری و سوارکاری و چوگان بازی و تیراندازی بی بدیل بود .

شعر فارسی و ترکی خوب می سرود یک نسخه دیوانش که قریب سه هزار بیت دارد در کتابخانه سلطنتی موجود است .

مجموعهٔ آثار هنری وی مشهور آفاق و از آنجمله بود : خطوط خوشنویسان ، تصاویر مصوران ، جواهرات ، ظروف چینی . در کتابخانه خود خوشنویسان و نقاشان و مذهبان و صحافان و دیگر هنرمندان را گرد آورده و پیوسته ایشان مقیم و ملازم خدمت بودند و با تشویق وی بهترین آثار خود را فراهم آورده تحویل کتابخانه میکردند .

کتابخانهٔ وی قریب چهار هزار نسخه خطی داشته است .

سلطان ابراهیم میرزا ابتدا چندی نزد مالک دیلمی تعلیم گرفت ولی چون بشیوهٔ میرعلی هروی متمایل بود از روی خط او مشق میکرد وبقول قاضی احمد جلی را بسیار پاکیزه و با مزه خوش مینوشت وگاهی هم کتابت خفی میکرد- هم او گوید که هیچکس را چنان طالب وراغب وفریفته وشیفتهٔ خط میرعلی ندیدم وبیشتر ازاین شاهزاده کسی خط میرعلی را دراندک زمانی جمع نکرده است . وگمانم این است که آنچه از اقسام چیزها که مولانا میرعلی در مدة العمر نوشته باشد نصف آن در کتابخانهٔ او جمع شده است ، چه میرعلی هنگامی که در مشهد میزیسته، چندین جلد مرقع را که برای روزگار پیری وسفر حجاز فراهم کرده وبا دیگر قطعات ونسخه ها نزد وارثان میرعلی باقی مانده بود ، بطوع ورغبت بکتابخانه سلطان ابراهیم میرزا منتقل کردند .....

سلطان ابراهیم میرزا پس از دوازده سال فرمانروائی خراسان بپایتخت احضار شد وهمچنان مورد توجه وعنایت شاه طهماسب بود و در قزوین میزیست تا بسال ۹۸۴ شاه طهماسب درگذشت وپس از اندک زمانی شاه اسمعیل ثانی بتخت جلوس کرد.

شاه اسماعیل در ابتدا با ابراهیم میرزا محبت زیاده کرد ولی او که کینهٔ برادران وخویشان را در دل داشت بدنبال فرصت میگشت تا آنکه وقتی شمخال را که سابقهٔ عداوتی با ابراهیم میرزا داشت مأمور قتل او کرد . وشمخال با جمعی بخانهٔ شاهزاده رفت وزه کمانی بحلق وی انداخت وبا قساوتی بیش از شقاوت شاه اسماعیل آن جوان ناکام را تباه ساخت ودرهمان روز حکم قتل یازده شاهزادهٔ دیگر را نیز صادر کرد .

پس از آنکه همسر ودختر ابراهیم میرزا از قتل وی آگاه شدند جامهٔ شکیبائی دریدند ونفایس اجناس وجواهر وچینی آلات وی را سوختند وشکستند .

شاه اسماعیل بعد از واقعهٔ قتل ابراهیم میرزا بدلجوئی همسر ودختر او بخانهٔ ایشان رفت وعذرها خواست ولی- ایشان بی مهابا بآن امیر سفاک پرخاش نمودند وآخر ازاو درخواستند که اجازت دهد جنازهٔ شاهزاده را بمشهد نقل کنند واو ابتدا پذیرفت ولی بعد ازاین امر منصرف شد وبنابراین وی را درمزار شاهزاده حسین بن علی بن موسی الرضا در شهر قزوین بخاک سپردند وهمسروی با بنهایت اندوه روزگار میگذرانید تا یک سال بعد او هم بشوهر خود پیوست .

پس از مرگ شاه اسماعیل ثانی بسال ۹۸۵ که سلطان محمد بقزوین رسید از دختر سلطان ابراهیم میرزا گوهرشاد خانم دلجوئی بسزا کرد و وسایل انگیخت تا جنازه پدر و مادر خود را بمشهد انتقال داد و آن دو را در جوار یکدیگر بخاک سپرد.

تاریخ قتل سلطان ابراهیم میرزا روز شنبه پنجم ذی الحجه سال ۹۸۴ و مساوی این عدد مادهٔ تاریخی است که عبدی جنابدی سروده است: (گفت تاریخ سال قتل مرا بنویسید کشته ابراهیم).

از خطوط سلطان ابراهیم میرزا دو قطعه در مجموعهٔ بیانی است که هر دو رنگه نویسی و بشیوهٔ میرعلی هروی است.(۱)

شاه محمود نیشابوری

مشهور به «زرین قلم» خواهرزاده و شاگرد عبدی نیشابوری است و در زمان خود شهرت تمام داشت. در جوانی ملازم شاه طهماسب صفوی و همه روزه با کاتبان و نقاشان و دیگر هنرمندان در کتابخانه سلطنتی مشغول کتابت بود. هرگاه اردوی همایونی در تبریز بود شاه محمود در مدرسهٔ نصریه در بالاخانه جانب شمال آن بسر میبرد. آخر کار که شاه طهماسب بواسطه اشتغال بمهمات دولتی از کار کتابخانه منصرف گردید، شاه محمود رخصت یافت و بمشهد رفته مجاور آستانهٔ رضوی شد و در مدرسهٔ قدمگاه اوقات بعبادت و زیارت میگذرانید و در ضمن هم بکتابت و قطعه نویسی مشغول بود و هم در مجلس تعلیم خط خود شاگرد تربیت میکرد و مدت بیست سال بدینمنوال در مشهد گذرانید.

شاه محمود در تمام مدت زندگی مجرد زیست و در مشهد خویشاوندان نداشت و همسری نخواست و امر معاش خود را بامختصر حق الکتابه میگذرانید.

صاحب گلستان هنر که در جوانی بسال ۹۶۴ بمشهد رفته و مدت بیست سال در آنشهر زیسته است بخدمت شاه محمود رسیده و بوی ارادت می ورزیده و از وی تعلیم خط گرفته است و ظاهراً شاه محمود هم باو مهر میورزیده و از گذشت زندگی خود باو سخن گفته است.

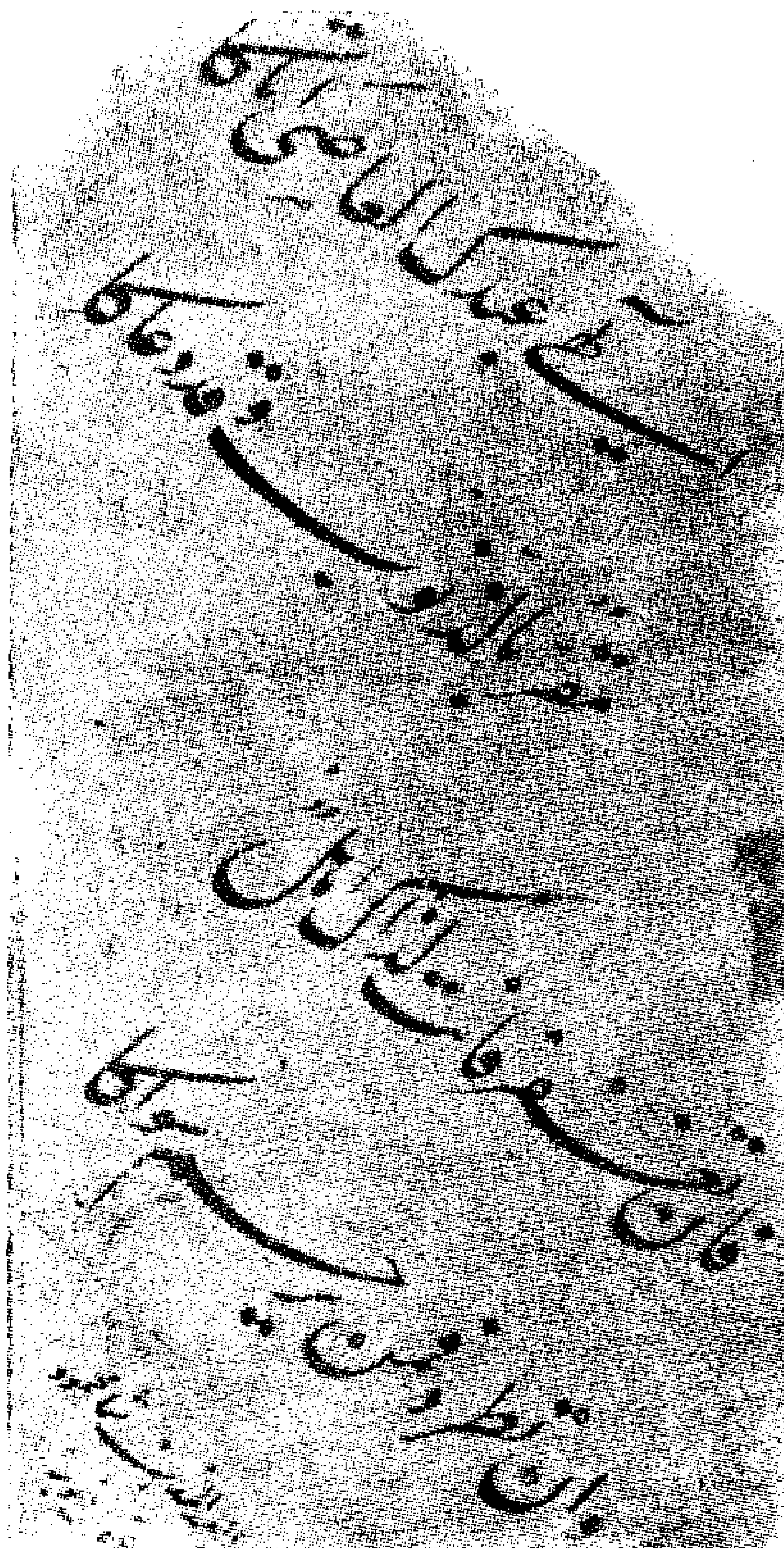
چند تن از معاصران شاه محمود از جمله «قصه خوان» و «صاحب قواعد خطوط» و صاحب «حالات هنروران و ریحان نستعلیق» و «خلاصة التواریخ» و «تحفهٔ سامی» از گذشت زندگی او باختصار مطالبی نقل کرده و همگی او را

(۱) انتخاب و خلاصه از احوال و آثار -



30. Шах-Махмуд Нишабури.
Образец каллиграфии. 965 1557-58.

نمونه خط شاه محمود از کتابخانه سلطنتی ایران و کتابخانه لنینگراد شوروی



« العبد المذنب شاه محمود غفر الله ذنوبه »

درویش نهاد و با اوصاف حمیده و صفات پسندیده

واستادی در خطّ و چندین هُنر ستوده اند . شاه محمود شاعر هم بود وبقول صاحب گلستان هُنر قصیده و غزل و قطعه

و رباعی همه را نیکو میگفت واین ابیات از اوست :

الهی همه عمر محمود کاتب اگرچه بعصیان سیه کرده دفتر بحرف خطایش خط عفو درکش بحق علی بن موسی بن جعفر

ترحم که هستم قلیل البضاعة بغفلت بسر برده اوقات حیر دما دم زیاد گناهان ماضی باشک ندامت کنم چهره را تر

بفضل خودای پادشاه خطابخش بخط خطایش بکش خط سراسر

و مقداری از اشعار او بخط خود وی موجود است . شاه محمود بنقل صاحب گلستان هنر قریب هشتاد و هشت سال زندگی کرده و اواخر عمر که ضعف در دیدگانش عارض شده با عینک قطعه نویسی و کتابت میکرده است . هم او گوید که بسال ۹۷۲ در مشهد گذشته و در جوار قبر سلطان علی مشهدی بخاک سپرده شده است . (و دکتر بیانی گوید) در این تاریخ سهوی رخ داده چه آثار خطی شاه محمود بعد از این تاریخ تا سال ۹۸۲ھ موجود است .

صاحب مناقب هنروران گوید که شاه محمود در دربار شاه اسماعیل اوّل صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰) منزلت رفیع داشته و شاه بچشم بزرگی بوی میدیده است و در جنگ چالدران وقتی شاه اسماعیل احتمال شکست خود و اختلال آن سامان داد ، شاه محمود و بهزاد نقاش را در غاری پنهان کرد و پس از خاتمه جنگ نخست بسراغ این دو هنرمند آمد و حفظ آن دو را بمال و خزائن خود مقدم داشت .

با اینکه این حکایت را دیگری نقل نکرده ، بعید نیست که صحت داشته باشد زیرا که جنگ چالدران بسال ۹۲۰ اتفاق افتاد و در آن هنگام شاه محمود در سنین جوانی بوده است .

شیوهٔ کتابت شاه محمود را مختلف ذکر کرده اند . و مرا (بیانی) عقیده بر این است که شیوهٔ او را نمیتوان مشابه هیچیک از استادانی چون سلطان علی مشهدی و میرعلی هروی وغیره دانست ، چه لطافت شیوهٔ سلطانعلی و استواری و یکنواختی شیوهٔ میرعلی هردو را دارا است مخصوصاً در کتابت و بالاخص در کتابت خفی و غبار مخترع سبکی است که بعدها باباشاه اصفهانی آنرا تکمیل کرده و بنهایت شیوائی نزدیک ساخته است .

آثار خطوط متنوّع شاه محمود از کتابها و رسالات و مرقّعات و قطعات متفرّق بمقدار فراوان در کتابخانه های بزرگ و مجموعه های خصوصی موجود است .

از شاگردان معروف شاه محمود ، نام سلیم نیشابوری - حاج محمد تبریزی - محمّدحسین باخرزی - سلطان محمود تربتی - قطب الدّین یزدی را ، صاحب مناقب هنروران یاد کرده است .(۱)

●●●●●●●

(۱) نقل با نتخاب و اختصار از کتاب معتبر احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق تألیف دکتر مهدی بیانی . ۵

باباشاه اصفهانی

صاحب ریاض الشعراء و بعض دیگر باباشاه را از مردم کوهپایهٔ عراق دانسته اند که در اصفهان نشو ونما یافته و باین نسب مشهور شده است . باتفاق عموم تذکره نویسان معاصر او و بعد از او تا زمان ظهور باباشاه هیچیک از خوشنویسان نستعلیق بمقام وی نرسیده اند و همگی وی را بشیوائی شیوه و شیرینی کتابت ستوده وحتی خوشنویسان بزرگ باستادی او اعتراف کرده اند . صاحب مناقب هنروران او را شاگرد سید احمد مشهدی دانسته و درباره خطش چنین گوید :

لطافت خطش در درجه اعجاز است ، در خوشنویسی مادرزاد و حسن خطش خداداد است و رغبت مردم اصفهان بخط او در مرتبه ایست که بیقین معتقدند مادر دهر مانند باباشاه فرزند خوشنویس نامدار نیاورده است ..

او (صاحب مناقب هنروران) سال ۹۹۵ باباشاه را ملاقات کرده و گوید که اگر زمان یابد ترقیات روزافزون خواهد کرد . وچنین استنباط میشود که باباشاه در آن اوان در سنین جوانی بوده که صاحب مناقب آیندهٔ درخشانتری را برایش پیش بینی میکرده است .

امین احمد رازی که زمان باباشاه را درک کرده در کتاب هفت اقلیم آورده که کتابت او در غایت عذوبت است .

تقی الدین کاشانی در خلاصة الاشعار خود گوید که از میر معزالدین کاشانی خوشنویس شهیر شنیدم که کتابت باباشاه در پختگی و شیرینی کمتر از هیچیک از استادان گذشته نیست واکنون در عراق وخراسان مانند او کاتبی نباشد .

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی باباشاه را از بزرگترین استادان خط نستعلیق دورهٔ شاه طهماسب دانسته گوید که آثار کتابت او نزد مردم عراق بسیار بود . اما در این حین (یعنی زمان شاه عباس اول) کمتر بدست میآید واکثر باطراف برده وبقیمت اعلی فروخته اند

و نیز تقی الدین نوشته است که باباشاه شعر میگفت و حالی تخلص میکرد و در خلاصة الاشعار چندین بیت از غزلها و چند رباعی او ضبط است .

باباشاه باخلاق حمیده واطوار پسندیدهٔ عارفانه آراسته بوده است وباآنکه خط شناسان وخط دوستان خواهان خطوط وطالب محضر او و آمادهٔ احترام او بوده اند گوشه نشینی را برگزیده واوقات خود را صرف کتابت کرده واز معاشرت پرهیز داشته است .

میرزای سنگلاخ و میرزا حبیب . و کلمان هوار از قول محمد قطب الدین یزدی صاحب رسالهٔ قطبیه (شاگرد مالک و شاه محمود) نظم منظومه ای را در آداب خوشنویسی و قواعد خط نستعلیق به باباشاه نسبت داده اند و این سه بیت را از آن نقل کرده اند

از واضع خط نسخ تعلیق بشنو سخنی ز روی تحقیق بالای الف سه نقطه باید اما بهمان قلم که آید یک نقطه بس است گردن با شش نقطه درازی تن با (۱)

بعضی رسالهٔ منثور «آداب المشق» را که تألیف آنرا به میرعماد منسوب داشته اند ، از باباشاه میدانند . «در نامهٔ - دانشوران» آمده است : «خوشنویسان درباب خط زیاده رسایل پرداخته اند و مشهوراکنون رسالهٔ باباشاه اصفهانی است که آن نسخه بخط خود باباشاه درمیان بوده و هست ، یکی ازآن نسخه ها وقتی بدست یکی ازقطعه فروشان بیمروت افتاد ومحض شهرت که خوب بفروش برساند ، عنوان رساله را باسم میرعماد نمود وچون بدست نویسنده ها افتاد ازروی آن نسخه کرده باسم میرعماد شهرت یافت»

درسنوات اخیر، نسخهٔ اصیل خطی آداب المشق ، بکتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور وارد شده که نقل نامهٔ دانشوران راتأیید میکند ودرمقدمهٔ نسخه نام مصنف بجای میرعماد باباشاه اصفهانی ثبت شده ودرآخرآن بخط متن رساله آمده است «کاتبه مصنفه باباشاه اصفهانی غفرالله ذنوبه» وخط آن ازکتابهای خاص ومتمایز باباشاه میباشد که درصحت انتساب به باباشاه هیچگونه تردید نیست . ودرآن نسخه عبارات دیباچه چنین آمده است :

«ذکر و سپاس خداوندی را که مفردات ومرکبات عالم آفرید وآدم را بشرافت قابلیت معرفت ازجملهٔ موجودات برگزید وبرصفحه رای مبارک او ازقلم قدرت چند حرف رقم زد که لمعهٔ ازاشعهٔ انوار آن رقم ازآفتاب جمال یوسف بردل زلیخا پرتو انداخت واورا درعشق مشهورجهان ساخت . وبوئی ازگلزار آن رقم گل روی لیلی بمشام مجنون راه یافت که سراسیمه بصحرای رسوائی شتافت وحرفی ازدفترحسن آن رقم ازلب شیرین بگوش فرهاد رسید که درکوهسار دیوانگی لباس حیات درید ودرود نامحدود برمرقد منور پیغمبری که اگرمقصود ظهورصحف وجود او ازعالم غیب بعالم شهادت نبودی لوح وقلم پیدا نشدی اعنی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم وتحیات زاکیات نثار روح پرفتوح اهل بیت او که نقطهٔ دایره ولایتند باد .

(۱) بقیهٔ اشعار دربخش تعلیم وهمچنین موارد لزوم از رسالهٔ آداب المشق درآن بخش خواهد آمد بتوفیق الله وعونه .

اما بعد برای مدققان جهان صنایع وموی شکافان عالم بدایع پوشیده نماند که روزی این فقیر حقیر فانی باباشاه اصفهانی بحسب اتفاق بمطالعه خط نسخ تعلیق مشغول بود وبجست وجوی انوار جمال شاهد حقیقی راه تماشای خطی میپیمود که چند بیتی از کتابت شریف قبلة الکتّاب مولانا سلطان علی المشهدی علیه الرحمه درنظر آمد ودرنظر از هرچه گوئی خوبتر ......)



بنام خداوند جان آفرین | حکیم سخن در زبان آفرین
خداوند بخشنده دستگیر | کریم خطابخش پوزش پذیر
عزیزی که هر کز درش سر بتافت | بهر در که شد هیچ عزت نیافت
سر پادشاهان گردن فراز | بدرگاه او بر زمین نیاز
نه گردنکشان را بگیرد بفور | نه عذرآوران را براند بجور
وگر خشم گیرد بکردار زشت | چو باز آمدی ماجرا در نوشت
دو کونش یکی قطره در بحر علم | گنه بیند و پرده پوشد بحلم
اگر با پدر جنگ جوید کسی | پدر بی گمان خشم گیرد بسی
وگر خویش راضی نباشد ز خویش | چو بیگانگانش براند ز پیش

36. Баба-шах Исфахани.
Бустан Саади. 986/1578.

میرزا حبیب گوید که از خطوط باباشاه کتابها ومرقعات بسیار هست البته کتاب بخط باباشاه کم وبیش در کتابخانه ها موجوداست ولی تاکنون جز سه قطعه درضمن مرقعات دراستانبول بخط وی ندیده ام (بیانی) - مخصوصاً صاحب هنروران گوید که (ازقطعه نویسی تجنب است) وازآثار وی آنچه باتاریخ است میان سالهای ۹۷۷ و ۹۹۴ میباشد که عموماً بقلم کتابت وهمگی درنهایت قدرت وملاحت وشیوائی است وحق این است که از آغاز وضع نستعلیق تاکنون کمتر نظیر داشته ودراین روش خاص کسی رانمیتوان بروی ترجیح نهاد

باباشاه درمسافرتی که بعراق کرده درسال ۹۹۶ در بغداد درگذشته است . «انتخاب وخلاصه از احوال وآثار»

میر معزّ الدین محمّد کاشانی

معروف به میرمعزّ از سادات حسینی کاشان واز مشاهیر خوشنویسان عصر خود ودرخط نستعلیق شاگرد میر هبة الله کاشانی

(شاگرد سلطان علی مشهدی) بود.

میرمعز بتواضع و حسن محضر و آداب دانی مشهور و انواع خطوط خصوصاً نستعلیق را خوش مینوشته وشعر نیکو می گفته و معزی تخلص میکرده است تقی الدین کاشانی معاصر وی در تذکره خلاصة الاشعار خود او را به محاسن آداب و تواضع و کسر نفس ستوده است. صاحب مناقب هنروران بنقل قول از مالک دیلمی گوید که وی استاد مسلم عصر و در عراق بیمانند است. وخود گوید که خطش دلپذیر و عزیز است.

مایه و استواری و ملاحت و شیوائی خط او بخط خواجه محمود برتری دارد و از خط میرسید احمد فروتر نیست. تاریخ وفاتش را صاحب گلستان هنر سال ۹۹۵ و صاحب مناقب هنروران ۹۹۰ هـ ضبط کرده اند.

صاحب مناقب از جمله شاگردان او نام محمد تقی مروارید، ملاّ ظفرعلی، ملاّ هدایت الله اصفهانی، مهدیقلی و ایلچی ابراهیم را ذکر کرده است و محمّد باقر کاشانی که در شاعری



منقول از کارنامه بزرگان مجموعه بیانی

شاگرد محتشم بود در خط نستعلیق شاگرد میرمعز میباشد که بعداً بهندوستان رفته است. (۱)

از جمله اشعار میرمعز قطعهٔ رثائی است که در تاریخ فوت سید احمد مشهدی و محمّد حسین تبریزی سروده و بجای خود نوشته شد.

ذکر آثار خطی و شرح حال مفصل میرمعز در احوال و آثار بیانی شده طالبان بدان مراجعه نمایند و از جمله دکتر بیانی گوید که از قطعات متعدد او یکی در کتابخانهٔ خزینه اوقاف استانبول است که درجهٔ ممتاز دارد.

محمّد حسین تبریزی (۹۸۶ یا ۹۸۵)

از خاندان علم و فرزند مولانا عنایت الله شیخ الاسلام آذربایجان و برادر مولانا محمّد علی از علمای عصر و بزیور فضل و کمال و هنر

(۱) انتخاب و خلاصه از صفحات ۵۷ و ۸۱۸ و ۹۲۸ احوال و آثار



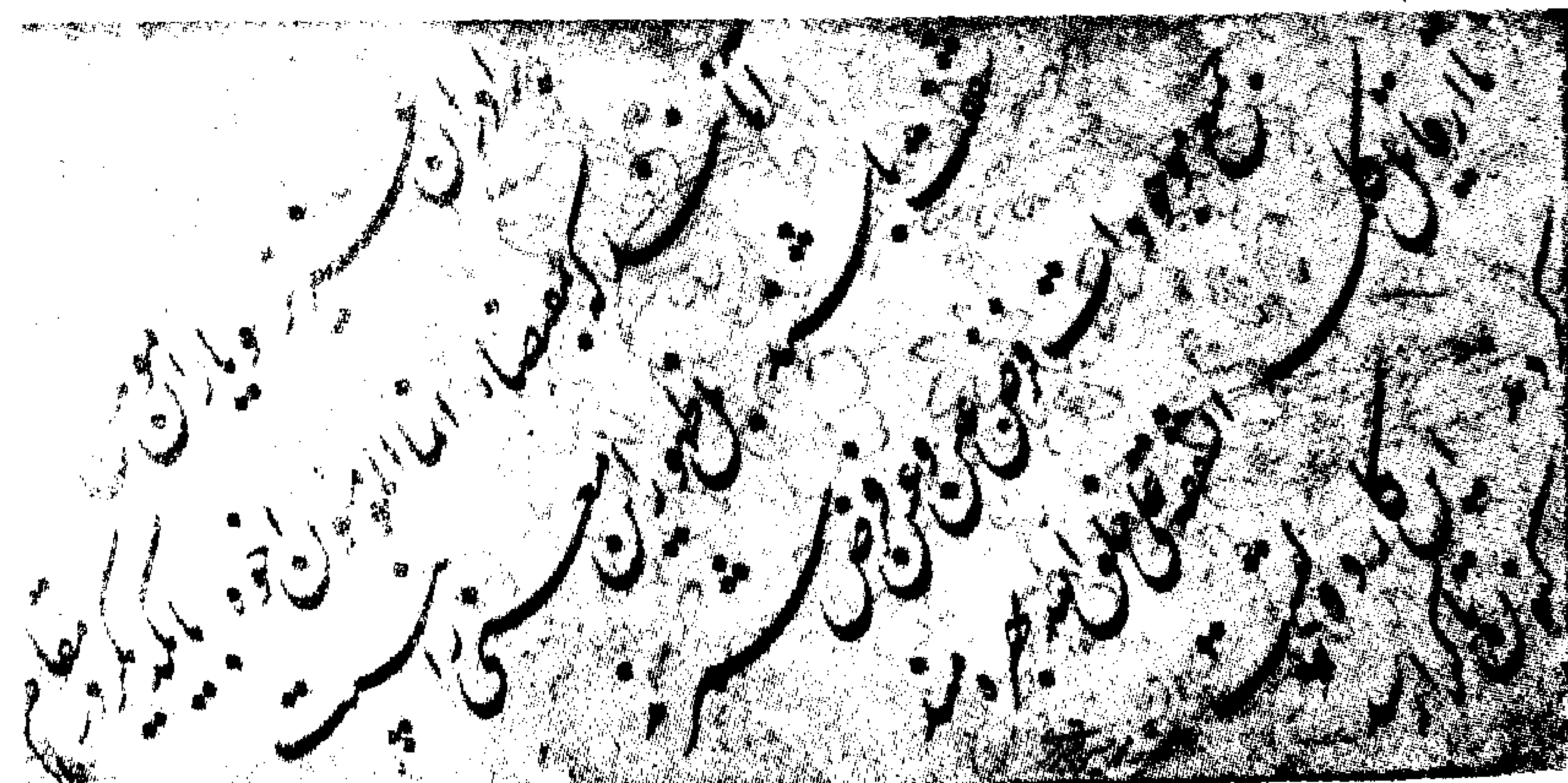
«منقول از کارنامه بزرگان ـ مجموعه بیانی»

آراسته بود. شعر میگفت و بقول واله «محزون» تخلص میکرد. در اوایل حال به مشهد رفت و از سید احمد مشهدی و میر سید تعلیم خط گرفت و بعدها نزد مالک دیلمی آمد و خط را نزد او تکمیل کرد. در کتیبه نویسی دست قوی داشت و در زمان شاه اسمعیل ثانی کتیبه نویسی عمارات دولتی با وی بود.

صاحب عالم آرای عباسی گوید که اگر چه خط نستعلیق که خوشنویسان عراق و آذربایجان نوشته اند در نظر خوشنویسیان خراسان زیاد اعتباری ندارد. اما محمد حسین در نستعلیق ترقی عظیم کرده و قلم وی بسیار پرمغز و خطوطش بی عیب و آلایش و اصلاح است.

محمد صالح اصفهانی گوید: قلمش در نهایت شیرینی و تندی و تیزی و بسیار با قدرت و چسبان نویس است.

وفات ملا محمد حسین تبریزی بنا بضبط حافظ حسین بن الکربلائی که معاصر او بوده و سابقهٔ مودت و شاید رابطهٔ مرید و مرادی نیز در میان این دو برقرار بوده، روز سه شنبه هفدهم ماه رجب سنه خمس و ثمانین و تسعمائه (۹۸۵) در دارالسلطنه قزوین رخ داده است. از شاگردان او که معروفند محمد رضا تبریزی ـ بهبود شاهنشاهی ـ محمد زینب ـ علی رضا عباسی و میر عماد را نام برده اند. میرزای سنگلاخ و دیگران به تبعیت او با و لقب «میر استاد» داده اند.



آثار خطی محمدحسین از کتابت وقطعات متعدد موجود است که بعضی از آنها در احوال وآثار ربیانی بتفصیل یاد شده است .(۱)

محمد سبزواری در عالم آرای عباسی آمده که محمد سبزواری مردی بذله گو وخوش محضر بود ودر نقاشی ویکه صورتسازی استاد . او اول کسی است که صورت فرنگی را در نقاشی ایرانی متداول کرد . نستعلیق را خوش مینوشت وقطعات خطوط استادان را ماهرانه تقلید ونقل میکرد که تشخیص آنها از اصل بسیار دشوار بود . در سبزوار ملازم سلطان ابراهیم میرزا صفوی شد وبا او بعراق آمد . در زمان شاه اسمعیل ثانی درکتابخانه جاگیر گردید وپس از مرگ شاه اسمعیل بخراسان بازگشت وبخدمت شاه عباس درآمد ودر کتابت عمارت نو دولتخانه کار میکرد تا درگذشت .(۲)

علی رضا عباسی تبریزی (قرن یازدهم)

از بزرگترین خوشنویسان دورهٔ صفوی واز هنرمندان نامی اسلامی است وی اصلاً از مردم تبریز بود ودر بدایت حال نزد ملا علاء بیک تبریزی تعلیم خطوط اصول گرفت وتا تعرض عثمانیها بآذربایجان همچنان در تبریز میزیست وسپس بقزوین آمد ودر تمام دورهٔ فترت دراین شهر بسر میبرد . درمسجد جامع قزوین سکن گزیده بکتابت مشغول بود ودرهمانجا بملازمت فرهادخان قرامانلو (مقتول ۱۰۰۷ھ) ازامرای دربار شاه عباس درآمد وازآن امیر رعایت وتربیت میدید ودرمسافرتهای مازندران وخراسان همراه وی بود . پس از دوسال شاه عباس اول بحال وی آگاه شد واورا از فرهادخان بازستاند . وعلی رضا باصفهان آمده بدربار شاه صفوی پیوست . علی رضا مورد توجه وتفقد شاه عباس ، ودرسفر وحضر ملازم وی بود وسمت خوشنویس پادشاهی یافت وبهمین مناسبت «عباسی» رقم کرد . کتابداری خاصه سلطنتی بوی مفوض شد . ومهر وملاطفت شاه دربارهٔ او بآنجا رسیده بود که گویند بارها اتفاق افتاد که شب هنگام شاه عباس شمعدان طلای افروخته بدست میگرفت تا علی رضا در روشنائی آن خط بنویسد .

آقای فلسفی در تاریخ زندگانی شاه عباس بنقل از تواریخ قدیم آورده است :

« پنجشنبه غرهٔ شوال ۱۰۰۱ نادرالعصر والزمان آنکه اسمش باخوشنویس عهد بعدد موافق است یعنی علی رضای تبریزی ، بشرف ملازمت اختصاص یافته بخلع فاخره سرافراز شد ودخیل محفل خاص گردید » و « ... بسبب شکایت کردن صادقی

(۱) انتخاب وخلاصه از احوال وآثار . (۲) نقل از صفحه ۷۴۱ احوال وآثار



« منقول از نمایشگاه خطوط نستعلیق ، مجله هنر و مردم »

بیک کتابدار عتیق در شاه چشمه ، از نادرالعصری ملا میرعلی ثانی یا مولانا علی رضا که مجدّداً خدمت کتابداری و تمام نمودن کتاب « خرقه » که مشتمل بر خطوط استادان نادر و محتوی بر صور استادان مصوّر قادر بود ، باو رجوع شده بود ، فرستادند که این خرقه را با خطوط وصور نقاشان و مُذهبان وصحافان برداشته بحضور آید — وتاریخ این کتاب « خرقه نامی » واقع شد » .

بعضی گویند که علی رضا معارض ورقیب میرعماد بوده ودر قتل او دست داشت که مُسلّم نیست ولی معلوم است که شاه عباس علی رغم میرعماد به علی رضا توجه و مهربانی بیش میکرد .(۱)

علیرضا در همه اقلام متداول دست قوی داشته است وشیوه نستعلیق او از خط ملا محمد حسین استادش دور نیست . وی علاوه از خوشنویسی دارای فضایل بوده وقریحه شعر نیز داشته است .

میرزای سنگلاخ بحسب معمول خود وبعض متأخرین به تبعیت او به علی رضا لقب « شاهنواز » داده اند و میرزا سنگلاخ گوید که بمناسبت عمر طولانی وی را شیخ الخطاطین خطاب کرده اند.

اینکه صاحب پیدایش خط و خطاطان ، علیرضای تبریزی را نقاش ومذهب دانسته سهو فاحش است ، او را با رضای عباسی وآقا رضای کاشانی نقاش یکی تصور کرده است .

---

(۱) واین امر هم شاید بعد از ابراز گلایهٔ میر وتفتین ساعیان بوده است . وحقیر را باور نمیآید که علی رضا با حصول مقامات صوری ومعنوی ، در قتل میر دخالت داشته باشد. « فضائلی »

علی رضا تمام دورهٔ شاه عباس اول را در قید حیات بوده و تا سال ۱۰۳۸ هنوز میزیسته است و تاریخ وفات او بطور قطع معلوم نیست واگر قول میرزا سنگلاخ را درست بدانیم (که یکصد و بیست و پنج سال زندگی کرده است) سالها پس از مرگ شاه عباس در قید حیات بوده است که بعید مینماید. (۱)

صاحب مناقب هنروران گوید **محمود کاتب** از شاگردان علیرضا است و در حین تألیف مناقب هنروران (۹۹۵) در قید حیات بوده است. (۲)

نعمت الله مشهدی که پدرش در سلک مقربان شاه عباس بوده از شاگردان علیرضا عباسی بوده، و تا سال (۱۰۵۲) حیات داشته است. (۳)

اما آثار خطوط نستعلیق علیرضا از رساله و قطعاتی که در مرقعات متعدد موجود است، در کتاب احوال و آثار بیانی مندرج است با نجا مراجعه شود. و آثار خطوط ثلث و نسخ او در فصل نسخ نیز مذکور افتاد.

در مجله هنر و مردم شماره بیستم نیز آمده است که رساله عینیهٔ شیخ احمد غزالی در مصر در کتابخانهٔ محمد علی پاشا، و رساله مرصاد العباد شیخ نجم الدین رازی که با آب طلا نوشته و در اسکندریه نزد یکی از اروپائیان، و کتاب اسرار النقطه امیر سید علی بن شهاب الدین محمد همدانی، بخط نستعلیق در استانبول نزد یکی از مشایخ سلسلهٔ جلالی، موجود است. و کتاب منتخب تاریخ الجنان و منتخب روضة الریاحین بخط ثلث از آثار قلمی علیرضا میباشد.

«فرزند علیرضا **بدیع الزمان** نیز خوشنویس شهیر دورهٔ شاه عباس بوده که در دربار این پادشاه مانند پدر معزز میزیسته است. و گویند از حکمت و فلسفه بهره مند و با ادبیات فارسی و زبان عربی و ترکی آشنا بوده و شعر میگفت و «بدیعا» تخلص میکرد. و چون او در یک رباعی که شاه صفی را مدح نموده و خود کتابت کرده است لااقل تا سال ۱۰۳۸ تاریخ جلوس شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲) در قید حیات بوده است. و آن رباعی این است: (۴)

«بر تاجوران شاه صفی سر بادا برفرق زمانه سایه گستر بادا آوازهٔ بندگی و شاهی تا هست ما بنده و شاه بنده پرور بادا»

---

(۱) خلاصه ای از احوال و آثار با انتخاب. (۲) صفحه ۸۸۴ احوال و آثار. (۳) صفحه ۹۴۵ احوال و آثار خوشنویسان نستعلیق بیانی.

(۴) استفاده از احوال و آثار. تذکر آثار خطی از بدیع الزمان نیز در احوال و آثار آمده است. طالبان شرح بیشتر بدانجا مراجعه کنند.

شیخ الاسلامخان (از خوشنویسان گمنام)

در احوال و آثار (صفحه ۳۲۰) آمده است: خوشنویسی زبردست واستادی است که بکلّی گمنام مانده است. دو قطعه خط از او دیده شده واستواری وملاحت وجودت قلم ومخصوصاً کرسی خط در هر دو قطعه چنانست که هر شیفته خط نستعلیق و هر خط شناس متبحّری را ناگزیر بتعظیم مقام کاتب آن میکند، والحق کم از میرعماد ننوشته است

منقول از احوال و آثار خوشنویسان ←

مُرقّعات (۱)

(ذکری از چند مُرقّع)

تاکنون درضمن تراجم احوال استادان و مُروّجان خطّ نام چند مُرقّع برده شده است یا آنکه بعدا بنام آنها برخو...
عبارتند از: ۱- مُرقّع امیر یعقوب بیک آق قویونلو ۲- مرقّع شاه اسمعیل اوّل صفوی که تمس[illegible] مقدمه
درباب خوشنویسان وهنرمندان بسال ۹۱۶ برآن نوشته است ۳- مرقّع بهرام میرزا صفوی ۴- مرقّع امیر[illegible]
۵- مُرقّع امیرحسین بیک ۶- مُرقّع محمد محسن هروی که وی بسال ۹۹۰ مقدمه ای برآن نوشته است (*)

این شش مُرقّع همه درکتابخانهٔ خزینه اوقاف استانبول درمحلّ طوپ قاپو سرای موجود است که دکتر بیانی خود آنها را دیده واز آنها استفاده ویا استنساخ کرده است.

۷ مُرقّع گلُشن (یا مُرقّع شاهی) وگلستان

وغیرانیها مرقّع شاهزاده زیب النساء بیگم دختر عالمگیر پادشاه، ودل رس بانو بیگم دختر شاهنواز خان صفوی (۱۰۲۸-۱۱۱۴)

---

(۱) این بحث از کتاب احوال و آثار ومجلات ۶۱ و ۶۲ و ۷۳ هنر و مردم باختصار استفاده واقتباس شده وفراهم آمده است. ق

(*) محمد محسن هروی از خوشنویسان گمنام قرن دهم است وشاید همان باشد که میرزا حبیب اورا بدون ذکر نسبت شاگرد میرمحمد باقر بن میرعلی هروی دانسته است «احوال و آثار صفحه ۸۳۳»

که شاگرد مُلّا محمد سعید اشرف مازندرانی بوده و اورا جواهر رقم رنگین نویس میخوانده اند. او در این مُرقع نمونه خطوط خوشنویسان و نقاشان گذارده بود. ولی آن از دست رفته و مقدمه اش که ملّا رضای راشد نوشته در کتابخانه خدابخش پتنه هست (۱) دیگر مُرقع داراشکوه (درگذشته ۱۰۶۹ه) که محمد شفیع لاهوری آنرا در مجله مدرسه خاوری با مقدمه ای وصف کرده است (در تاریخ فوریه ۱۹۵۵ میلادی).

و مرقع دیگر که در کتابخانهٔ شهر توبینگن آلمان موجود است.

و مرقع محمد مؤمن کرمانی فرزند خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید (درگذشته ۹۴۸) که برای شاه طهماسب ساخته است و میباید مقدمه ای تاریخی داشته باشد در بارهٔ هنرمندان و خوشنویسان. این مرقع بعدها متفرق شده و بسیاری از صفحات آن در ضمن سه مُرقع دیگر (امیرحسین بیک، امیرغیب بیک، و مُرقعی در کتابخانه دانشگاه استانبول) صحافی شده و موجود است. و این مرقع در اصل از نفایس آثار خطوط بوده که بدان جامعیت از حیث تنوّع خطوط و استقامت و استواری و ملاحت و لطافت و حُسن سلیقه از کاتب واحدی کم نظیر است و اوراق باقیماندهٔ آن نمایندهٔ کمال دورهٔ کامل آنست. (۲)

مُرقع چیست؟

عرفای صاحبدل که پشت پا بدنیا و مافیها میزدند، برای اینکه جلوه جامه های زیبا و دیبارا در نظر اهل دنیا خوار و بیمقدار کنند از کهنه پاره ها و ژنده های فرسوده و بدور افتاده مُرقعی فراهم میآوردند و با رقعه بر رقعه دوختن و وصله بر وصله زدن، تن پوشی خوار مایه برای خود میساختند. این مُرقع غالباً از خرقه ها و رقعه ها و وصله های پشمی پرداخته میشد تا در سرمای زمستان بکار آید. و کلمهٔ خرقه در اصطلاح صوفیان نیز تا حدی مفید همین معنی بود (۳) چنانکه حافظ در یک بیت جمع میان هر دو لفظ میکند: من این مُرقع پشمینه بهر آن دارم که زیر خرقه کشم می کس این گمان نبرد

و رّاقان و صحّافان زبردست هم از ترکیب و تنظیم قطعه های منتخب خطوط خوشنویسان و صفحه های تصویر نقاشان چیره دست مجموعه ای از اوراق پراکنده ترتیب میدادند که آنرا باعتبار شباهتی که به مُرقع درویشان از رقعه رقعه و وصله

(۱) هنر و مردم (۸۶ و ۸۷). (۲) احوال و آثار (۸۴۴)

(۳) ازاین عبارت منذکره «کتاب خرقه» شاه عباس که علیرضا عباسی مأمور آن بوده میشویم که بدینمناسبت نام خرقه نهاده اند. و ذکر آن در ترجمهٔ علیرضا گذشت. ـ ت

وصله بودن داشت مُرقّع میگفتند . در دورهٔ صفویه شاهزادگان هنردوست این خانواده مُرقّعهای خط و نقاشی میپرداختند که یادگارهای ارزنده ای از آنها هنوز در کتابخانه و موزه های استانبول و لندن و پاریس باقی است .

پادشاهان تیموری نژاد هندوستان نیز این سلیقه را از اسلاف خود به میراث برده بودند و در جمع آوری خطوط و نقاشی سعی وافی بکار میبردند . (۱)

اکنون بمنظور دانستن کیفیت جمع این مجموعه ها و استفادهٔ پاره ای مطالب تاریخی و نکات دقیق و تذکره گونه ای از خوشنویسان و دیگر هنرمندان ، و سبک انشاء آنها ، نمونه هائی منتخب از این مرقعات آتی الذکر ایراد مینمائیم :

الف - مرقّع بهرام میرزا

این مرقع بقطع رحلی و دارای ۱۴۸ ورق دو صفحه ایست و هر صفحه غالباً دارای چند قطعه خطوط خوش و تصاویر مینیاتور عالی با حواشی زرفشان و بهترین تذهیبها ، و مجموع مجالس تصاویر آن ۱۶۱ است .

شاهزاده ابوالفتح بهرام میرزا که توجه و علاقهٔ مخصوص بخطوط خوش استادان داشته است ، **دوست محمد کوشوانی هروی** (۲) را که از خوشنویسان کتابخانهٔ شاه طهماسب بوده است مأمور ساخته تا اوراق پریشان استادان ماضی را بصورت مُرقّعی ترتیب داده و در سال (۹۵۱ هـ) باتمام رسانیده است .

او پس از حمد و سپاس خدا و نعت پیغمبر و ائمه اثنی عشر و ادای احترام نسبت به شاه طهماسب و بهرام میرزا گوید :

« در این باب امر عالی و فرمان متعالی باین بندهٔ فقیر و ذرّهٔ حقیر المستهام المذنب دوست محمّد الکاتب صادر شد که در ترتیب و تزیین آن کوشیده کمر خدمت بر میان جان بندد . لاجرم حسب الاشاره عالی (کمر خدمتش بجان بسته جان کمروار بر میان بسته) برسم کتابخانه آن جمجاه سپهر احترام مُرقّعی ترتیب نماید وچون ذکر منشأ خط و استادان علم خط در این مُرقّع لازم بود ، بتمهید

---

(۱) منتخبی از مقاله استاد محیط طباطبائی در مجلهٔ هنر و مردم (۶۱ و ۶۲)

(۲) سام میرزا گوید : دوست محمّد اهل کوشوان از قرار هرات ، و جوانی خوش صحبت است در شعر و عروض و معمّا مهارت دارد و « گامی » تخلص میکند از صحافی سررشته دارد و نستعلیق را خوب مینویسد .....

و صاحب گلستان هنر آورده است : « مولانا دوست محمد شاگرد مولانا قاسم شادیشاه است » . دوست محمد گذشته از هنر خوشنویسی بنقاشی و تذهیب و صحافی و قطاعی آشنا بوده ، و جز نستعلیق ، اقلام نسخ و ثلث و رقاع و شکسته تعلیق را نیز خوش مینوشته است و تا سال ۹۷۲ حیات داشته

« باحوال و آثار بیانی مراجعه شود »

ایراد آن التزام نمود من الله الاعانة والتوفیق

اما بعد بداند که نزد ارباب تواریخ واصحاب سیر فرخنده اثر، واهل حدیث خیر البشر علیه السلام آنست که اول کسی خط نوشت .. آدم صفی الله بود ... وبعد از آن حضرت ادریس علیه السلام. لیکن صورت کتابت معلوم نیست که بر چه اسلوب کتابت میشده اگر چه مشهور است که کلام بعبارت سریانی وعبری بود ... بعد از آن یعرب بن قحطان از اسلوب معقلی به کوفی آورد وواضع خط کوفی یعرب بن قحطان است .. اما بدست با نصرت امیر المؤمنین وامام المتقین ویعسوب الدین اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام تکمیل یافته... وعلامت کتابت آن حضرت بعد صفا ولطافت آنست که در سر الف مکتوب آنحضرت بقدر نیم نقطه شکافی باشد ودر هر جا حرفی که در ظهر وبطن صفحه محاذی یکدیگر افتد سواد بر سواد وبیاض بر بیاض است. وخط کوفی تا زمان المقتدر بالله بود ودر آن زمان علی بن مُقله که با بن مقله مشهور است حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را در واقعه دید که خط ثلث ومحقق ونسخ را بدو تعلیم فرمودند (۱)... واین خط را خط عربی نام نهادند ... وحضرت شیخ جمال الدین یاقوت را شش نفر شاگرد بود که ایشان را استادان ستّه گویند واسامی شریف ایشان این است :

جناب مولانا نصر الله طبیب، شیخ زاده سهروردی، خواجه ارغون کاملی، خواجه مبارکشاه زرین قلم، جناب فضایل مآبی سید حیدر، مولانا یوسف مشهدی.

ومولانا عبدالله صیرفی که در ممالک عالم علمند شاگرد سید حیدرند وسلسلهٔ شاگردی خطاطان خراسان بخواجه عبدالله صیرفی میرسد. وسلسله اهل عراق به استاد پیر یحیی صوفی انتهامی پذیرد که شاگرد خواجه مبارکشاه است. اما عطارد خوش رقم شرف شاگردی بی واسطه را بروزنامچه طالع ایشان نیفزوده باوجود که در وقت شیخ نیز بکتابت مشغولی مینموده اند (مصرع)

این کار دولت است کنون تا که را رسد.

وخواجه عبدالله صیرفی خواهرزاده خود را که شیخ محمد بندگیر است تعلیم داده اند. ومشار الیه مولانا سعد الدین تبریزی را. وسومی الیه مولانا شمس الدین قطابی که اسم شریف خود را شمس صوفی نوشته اند. وایشان استاد وحید ویگانهٔ عصر مولانا فرید الدین جعفر تبریزی را. ومشار الیه در زمان حضرت مرحوم با یسنغر میرزا که فرزند ارجمند پادشاه مرحوم —

---

(۱) این مطالب با تحقیقاتی که در فصول گذشته بعمل آمد مطابقت ندارد ومورد تأیید نگارنده نیست وتنها از باب نقل قول ایراد شده است تا معلوم گردد تاریخ خط قبل از یاقوت برای بسیاری مبهم بوده است. «فضائلی»

شاهرخ بهادر است حرمت و اعتبار تمام داشتند و بحُسن خط اشتهار مالاکلام یافتند اما بخط نستعلیق مشهورترند. و حضرت بایسنغر میرزا بخط میل تمام داشتند و خاطر خطیر بر تربیت خوشنویسان میگماشتند و خود نیز عَلَم قلم در معرکه ایشان میافراشتند

دیگر جناب مولانا عبدالله طباخ طریقه شاگردی مولانا فریدالدین جعفر را دارند والحق زبان قلم در تعریف آنجناب قاصر و عاجز است و با وجود کمال مهارت مولانای مشارالیه بعضی برایشان حسد میبرند و خود را در مقابل ایشان مینمودند مثل مولانا محمد حسام که بشمس بایسنغری مشهور و بشاگردی مولانا معروف برالسنه مذکور. و مولانا معروف معا مولانا جعفر بوده و در برابر مولانا عبدالله مُربّی مولانا شمس مذکور بود اما هرگز خط و رتبهٔ مولانا عبدالله نیافت. و مولانا معروف شاگرد مولانا سعدالدین عراقی بود و او شاگرد پیر یحیی صوفی.

عالی جناب افاضل پناه معانی دستگاه معارف انتباه خواجه شهاب الدین عبدالله بیانی خطوط اصول را پیش جناب مولانا عبدالله طباخ نوشته اند و خط تعلیق را از خط خواجه تاج الدین سلمانی مشق فرموده اند زبان قلم در بیان فضایل ایشان قاصر است. دیگر ولد رشید ایشان حضرت فضایل مآبی کمالات انتسابی عنی الالقابی خواجه نورالدین محمد مؤمن که ایشان نیز در خطوط اصل، امروز اوّل اهل زمانه و ثانی اثنین آن یگانه اند و بشرف بزرگی و سرکاری اصحاب کتابخانهٔ عطارد آشیانه نوّاب کامیاب اعلی همایون (شاه طهماسب) مشرّف گشته اند.

و حضرت خواجه تاج الدین سلمانی که واضع اساس خط تعلیق اند و تدوین و اختراع این وضع فرموده اند و در فن انشا نیز پسندیدهٔ روزگار خود اند.

و بعد از او مولانا عبدالحی منشی که این فن را تکمیل داده اند و منشی پادشاه ستیلطان ابوسعید بوده اند و اعزاز و احترام ایشان در حد کمال الا گشته دیگر مولانا معین اسفزاری از شاگردان نیک مولانا عبدالحی بوده و خط و انشاء مشارالیه نیز در چشم اعیان روز دوراز کار منیماید

بیان استادان خط نستعلیق

مخترع خط نستعلیق حضرت استادی و قبلة الکتّابی خواجه ظهیرالدین میرعلی تبریزی بوده اند و انتساب این سلسله را از ایشان تجاوز داده بدیگری نمیتوان رسانید. و خواجه عبدالله ولد ارجمند مشارالیه شاگرد ایشان است و در حسن خط مشارالیه بمثابه ایست که خط او را هنروران زمان از خط والد بزرگوارش فرق نمیتوانند کرد. و مولانا فریدالدین جعفر در این خط شاگرد ایشان است....

- (بعد نام استادان دیگر را که از جمله اظهر سلطان علی میباشند ذکر کرده میگوید) -:

دیگر حضرت افادت پناه افاضت انتباه المحتاج الی رحمة الله الکریم مولانا نظام الدین عبدالرحیم خوارزمی که بمولانا انیسی اشتهار دارند بسیار نازک وصاف و پسندیده نوشته اند و آن روش را هیچکس بایشان نرسانیده و با حضرت مولانا سلطان علی مشهدی معاصر بوده اند. دیگر جناب فضایل مآب مولانا سلطان علی قاینی در خدمت پادشاه مرحوم سلطان یعقوب بوده و رعایتهای کلی یافته. - (بعد از آن بذکر سایر خوشنویسان معروف پرداخته تا قریب بزمان خود رسانیده است) -

مقدمهٔ نقاشان و مذهبان ماضی

.... دیگر رسم صورت سازی در دیار خطا و در دیار فرنگ آب و رنگ شد تا آنکه عطارد تیز قلم نشان سلطنت باسم سلطان ابوسعید خدای بنده مرقوم ساخت استاد احمد موسی که شاگرد پدر خود است پرده گشای چهرهٔ تصویر شد و تصویری که حالا متداول است او اختراع کرد و از جملهٔ مواضع که در زمان پادشاه مشارالیه ازاو بر صفحهٔ روزگار واقع است ابوسعیدنامه و کلیله و دمنه و معراج نامه بخط مولانا عبدالله صیرفی و تاریخ چنگیزی بخط خوب معلوم است که در کتابخانه پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا بود.

دیگر امیر دولت یار که از جمله غلامان سلطان ابوسعید بود بشرف شاگردی استاد احمد موسی مشرف شده و در امر سرآمد شد خصوصاً در قلم سیاهی که با وجودی که مولانا ولی الله که بی نظیر عالم بود چون کارهای امیر دولت یار را دید از روی انصاف بعجز اعتراف نمود. دیگر از شاگردان ایشان استاد شمس الدین است که در عهد سلطان اویس تربیت یافت و در شاهنامه بقطع مربع که بخط امیر علی بود مواضع ساخت. چون سلطان اویس بجوار رحمت ایزدی پیوست استاد شمس الدین طریق ملازمت کسی دیگر را پیش نگرفت و شاگرد او که خواجه عبدالحی بود بضروریات معیشت او تردد مینمود ... خواجه مشارالیه در زمان پادشاه جمجاه فضیلت پناه سلطان احمد بغداد که چهره جمالش بر تربیت ارباب فضل و کمال آراسته بود قلم تفرد و یگانگی برداشته سلطان احمد را تعلیم تصویر کرد و چون رایات ملک ستانی تیمور گورکانی پرتو خلافت بر تسخیر ممالک بغداد انداخت و آن دارالسلام را روز چند بقدوم سعی و اهتمام مستقر سریر خلافت ساخت خواجه عبدالحی را همراه عساکر گردون مآثر بدارالسلطنه سمرقند آورد و در آنجا استاد مشارالیه وفات نمود و بعد از وفات خواجه همهٔ استادان تتبع کارهای ایشان کردند

دیگر از شاگردان سرآمد خواجه عبدالحی پیر احمد باغ شمالی است که در زمان خود نادر بود .....

وحضرت بایسنغر میرزا استاد سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور و استاد قوام الدین مجلد تبریزی را از تبریز آورده فرمود که بر اسلوب مرغوب جُنگ سلطان احمد بغداد بهمان دستور قطع و مسطر و مواضع تصویر بعینها کتاب ترتیب دهند و کتابت آن بعُهده حضرت مولانا فریدالدین جعفر باشد وجلد را در تعهد استاد قوام الدین مذکور که منبت کاری در جلد اختراع اوست فرمود و تزیین و تصویر مواضع آنرا امیرخلیل متعهد گردید وامیرخلیل در آنوقت بی بدل زمانه و در طریق خود وحید و یگانه بود....

وقبل از آنکه جُنگ بایسنغری باتمام رسد پادشاه مذکور کشتی حیات را از ساحل زندگی در بحر ممات انداخت وولد بزرگوارش علاءالدوله میرزا قدم بر مسند فضیلت پروری نهاد وداعیهٔ اتمام جنگ نمود واین جماعت را در کتابخانه جمع نموده نوازش کُلّی فرمود ودرهمین اوان از عقب خواجه غیاث الدین احمد زرکوب کسی بمملکت تبریز فرستاد وچون خواجه حسب الحکم کتابخانه را بیمن قدم واوراق نقاشی را درهرات بلطف قلم معزز و مکرم گردانیدند وموضع چند از مواضع جنگ قلم گیری کرد و بالوان فتنه انگیز رنگ آمیز نمود وبخون جگر وآب دیدهٔ پاکیزهٔ ابرشتمان فرموده باتمام رسانید امیرخلیل بدیده انصاف براطراف آن بساتین جنت اتصاف بگذشت وبصفت انصاف متصف گشت وهمت ترک تصویر گماشت وخود را از اندیشه آن معاف داشت

نظم از پیرخرد همیشه انصاف خوشتست عاقل نبرد گمان کر ز لاف خوشتست تا جلوه کند صورت مطلوب زغیب آئینه صفت صفحهٔ دل صاف خوشتست

وبعدازآن عالیحضرت کمالات پناه ملک گیر ممالک ستان الغ بیک گورکان بر کیران[1] جلادت از سمرقند عازم خراسان شد وحسب تقدیر قادر تؤتی الملک من تشاء علم دولت علاءالدوله میرزا سرنگون کرده رایت فتح الغ بیگی را بر مقتضای انا فتحنا لک فتحاً مبینا براوج آسمان افراخت وعرصهٔ خراسان را درحیطه تسخیر انداخت ومولانا شهاب الدین عبدالله ومولانا ظهیر الدین اظهر وسایر اهل کتابخانه را درظل رأفت گورکانی بسمرقند بُرد وروی تربیت کُلّی بجانب ایشان آورده مصاحب خود نمود.... زبان قلم شکسته رقم از رسوم هنروری وشیوهٔ فضیلت پروری آن پادشاه مرحوم قاصراست .

دیگر امیر روح الله مشهور به میرک نقاش هروی الاصل واز سادات کمانگراست ودراوایل حال بحفظ وتلاوت کلام ملک علام ومشق خط اشتغال داشت وبعداز فوت پدر بکتابت کتابه میل کرد وچون از سادات کمانگر بود آن شغل را نیز ورزید بعدازآن بخدمت مولانا ولی الله افتاد وبتحریر وتذهیب مایل گشت وازآن نیز گذشته میل تصویر در خاطرش گذشت ودراین فن بی بدل ودراین شیوه بی مثل شد ودرزمان حضرت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا رعایت یافته از جمله منصب کتابداری خاصه بعُهده او شد.

(۱) یکران = اسب

دیگر شاگرد خلف سید مشار الیه افضل المتأخرین فی التصویر قدوة المتقدمین فی التذهیب والتحریر نادر العصر استاد کمال الدین بهزاد است و تعریف و توصیف مومی الیه برقوم قلم عجایب او دراین مُرقّع ظاهر است و بشرف ملازمت کتابخانه عطارد آشیانه اعلی حضرت سکندر حشمت جمجاه دین پناه ... السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان مُشرّف گشته و انواع رعایت و تربیت یافته و هم دراین آستان ملایک پاسبان ودیعت حیات سپرده و درجنب مقبرهٔ شکر گفتار شیرین مقال معدن وجد و حال شیخ کمال نوّر الله مَرقَدَه در تبریز آسوده « نظر افکن بخاک قبر بهزاد » تاریخ وفات اوست که سیادت مآبی امیر دوست هاشمی گفته .

ذکر کتاب کتابخانهٔ شریفهٔ اعلی همایون که بحُسن خط اقلیم خط
یک قلمه قلمرو ایشان است :

اوّل زبدة النوادر بالاستحقاق وعمدة الکُتّاب فی الآفاق محتاج بلطف معبود مولانا شاه محمود که بخط دلفریب و کتابت بازیب خط از نوخطان گرفته وطبع نظمش در سلاست عالمی پذیرفته نیشابوری الاصل است اسلوب خط را از خال فرخ فال خود فضایل مآبی فصاحت شعاری مولانا عبدی نیشابوری فراگرفته اوصاف حمیده و صفات پسندیدهٔ او از تحریر و تقریر متعذّر و مبرّا است لاجرم درآن باب شروع نمیرود . دیگر عمدة الکُتّاب فی الزّمان و نگارندهٔ خط جلی وخفی مولانا کمال الدین رستم علی که در رنگه نویسی زیب و زینت کتّاب زمان است و بحسن تمکین سرآمد دَوران است .

دیگر زین الکتّاب فی الزّمان وانیس الاحباب فی الاوان المحتاج الی رحمة الله الصمد مولانا نظام الدین شیخ محمد که در سرعت و قوّت قلم بی نظیر عالم وسرآمد کتّاب اُمم است . دیگر زبدة الاشباه مولانا نورالدین عبدالله که از کُتّاب شیراز در حُسن خط ممتاز و در سرعت کتابت بی انباز است . دیگر این بنده بی بضاعت وکمینه بی استطاعت داعی دولت مؤبّد دوست محمّد که عمری خامه سان سر ارادت بر خط فرمان نهاده و خط بندگی بُنگان این آستان ملایک پاسبان داده ، قطعهٔ زمین خدمت را از ندر خسار زرافشان نموده و بر صفحهٔ اوراق ثنا پیوند وصل دعای بی ریا افزوده ، نظم

کلکم که نمود حرف مدح تو رقم وز مدحت تو بود در آفاق علم چون خامه همه زبان بدعت باشم سر بر خط فرمان تو دایم چو قلم

ذکر مصوّران و نقّاشان عظام کرام ذوی الاحترام کتابخانهٔ خاصه .....

اوّل نادرالعصر فی الدّوران ... استاد نظام الدّین سلطان محمّد که تصویر را بجائی رسانیده که با وجود هزار دیده فلک مثلش ندیده ... بکلک انامل بلوح بصر کشیده است هر لحظه طرح دگر .

دیگر سند السّادات ... آقا جلال الدّین میرک الحسینی الاصفهانی که در نقش خانهٔ تصویر قلم تحریر چون صورت دلپذیرش صورتی ننگاشته و تمثال بمثالش از نظر دور بین اعیان جز به پیش نظر نداشته - دیگر سید پاکیزه قلم و یگانهٔ امم زبدة النّوادر میر مصوّر که تا صانع بدخشان لعلی ولاجوردی اختر بزنگ آمیزی صورت دلکش چهره نپرداخته

دیگر مصوّر شبیه کش شاعر آراسته بصورت باطن وظاهر ... مولانا محمّد المشهور به قدیمی که تقدیم معنی را بر صورت دانسته و آنچه گفته وکشیده آنچنان بایسته . دیگر آن طرّاح بازینت و زین عدیم المثال استاد کمال الدّین حسینی که هر طرحی که او برروی کار انداخته و هر بند رومی دکتر مهٔ که او ساخته نظر باریک بین نکته کمالش نرسیده و نقاش بی مثل چین بجز بی نقشش نکشیده - در نقش بسی کمال قدرت دارد - دیگر آن خوش صورت پرکار استاد کمال الدّین عبدالغفار که او نیز در حدّ ذات خود یگانه و فرزانه است . دیگر آن خوش رقم نازک قلم محتاج بلطف قادر لم یزلی استاد حسن علی که او نیز یگانه و سرآمد زمانه است .

ذکر مذهبان کتابخانهٔ اعلی

اوّل زینت بخش صفحهٔ اوراق معانی و معدن کمالات انسانی صحبتش را جانیان طالب میرک المذهب که زنجیرهٔ سلسلهٔ بیمثلی ولوحهٔ دیباچهٔ کاردانی را بنوعی زینت داده که نظر هر باریک بین که بر او افتاده زبان بمدح و ثنای او گشاده .

دیگر فرزند بیمثل و مانندش ... قوام الدّین مسعود که از شعاع شهاب ثاقب دوالهٔ جدول کرده و در لوحهٔ مهر سپهر لوم زاندود نموده . دیگر پسندیدهٔ اولی الالباب استاد کمال الدّین عبدالوهّاب هنرور قابل باصفا مشهور به خواجه کاکا که کارش از شیرازیان بصفا ممتاز و در ندیمی بی همباز است . دیگر استاد مخترع مقلّد مولانا محسن مجلّد که پوست از هنروران برکنده و سلسلهٔ زنجیره را بجلد ماه و مهر رسانیده باوجود شکنج کتاب دل کتاب از او باشکیبا و خاطر احباب از شیرازهٔ مهرش فرح افزا است .

چون ذکر اصحاب کتابخانه کروبی آشیانه در این دیباچه لازم بود بذکر هر یک از ایشان جرأت نمود بمنّه وکرمه وجوده .

الدّعاء

تا بر فلک از زهره و مه نام بود   بر اوج سپهر تا که بهرام بود
تا هست مُرقّع سپهر از مه و مهر   این نامهٔ شاهزاده بهرام بود

فی التاریخ

پذیرفت اتمام چون این مُرقّع   ز خیل ملایک برآمد منادی
تبارک از این خطّ و تصویر و تذهیب   فاحسنت از این بی‌بدیل بیت که دادی
برسم کتبخانهٔ شاهزاده   مربّع تمکین گل عیش و شادی
سپهر کمالات بهرام میرزا   که مثلش کسی نیست در هیچ وادی

چو تاریخ اتمام پرسید گفتم   «ابوالفتح بهرام عادل نهادی»

(که میشود سال ۹۵۱)

ب - مُرقّع امیر غیب بیک

مرقعی عظیم جزو نفایس کتابخانهٔ خزینهٔ اوقاف استانبول است. این مُرقّع بکوشش امیر غیب بیک یکی از امرای با ذوق دربار شاه طهماسب اوّل صفوی فراهم شده و مجموعه‌ایست از بهترین قطعات خطوط خوشنویسان و نقاشی‌ صورتگران و تذهیب مُذهّبان آن عصر.

جامع و مباشر تنظیم قطعات این مرقع سید احمد مشهدی است که علاوه بر اینکه مقداری از قطعات خطوط ممتاز خود را در آن جای داده قطعات خطوطی که در آن آورده غالباً در طراز اوّل خوشنویسی است دیباچه و مقدمه‌ای نیز برای این مرقع انشا کرده و بخط زیبای خود بآن افزوده و ظاهرا این خدمت سه سال بطول انجامیده است.

اینک منتخبی از آن عیناً نقل و از نظر علاقه‌مندان بتاریخ خوشنویسی و هنرهای زیبای ایران میگذرد:

«... خطّی که دیدهٔ اولوالابصار را سُرمه‌دار و بوحی الهی و اوامر و نواهی حضرت رسالت پناهی روشنائی می‌بخشید خط کوفی بود و ارقام اقلام معجز نظام شاه ولایت پناه در میانست که چشم جان را ضیا و لوح ضمیر را جلا کرامت میفرماید و استخراج خطوط ستّه که به شش قلم معروفست و بدین تفصیل بین الانام مشهور: ثلث و نسخ و محقق و ریحان و توقیع و رقاع از کوفی در سنه عشر و ثلاثمائه ابن مقله نموده[1] و بعد از او علی بن هلال که شهرت به ابن بوّاب دارد و استاد خطوط است. و بعد از او یاقوت مستعصمی با شاگردان سته او که بدین تفصیل اند: شیخ زاده سهروردی، ارغون کاملی

(۱) مطالب تحقیقی فصل نسخ ملاحظه شود. ت

. نصرالله طبیب ، مبارکشاه زرین قلم ، یوسف مشهدی ، سید حیدر گنده نویس یعنی جلی نویس بعد از ایشان ، منهم پیریحیی صوفی شاگرد زرین قلم ، وخواجه عبدالله صیرفی شاگرد سید حیدر ، وصیرفی استاد حاجی محمد بندگیر است ، وحاجی محمد استاد معین الدین تبریزی ومعین الدین استاد مولانا شمس الدین قطابی . بعد از او پسران او عبدالحی وعبدالرحیم خلوتی وشاگرد او مولانا جعفر تبریزی حکام خطه خط بودند ومولانا جعفر مذکور استاد مولانا عبدالله طباخ وسایر خطاطان خراسان بود . عبدالرحیم خلوتی استاد مولانا نعمت الله بواب است که استاد مولانا شمس الدین ثانی تبریزی است وخطاطان دیگر که درعراق وخراسان وفارس وکرمان نام برآورده اند ریزه خوار این استادانند .

این شجره خطوط سته بود اکنون حکایت نسخ تعلیق بدینمنوال است که :

واضع آن مولانا میرعلی تبریزی است وبعد از او عبیدالله ولدش دراین خط سرآمد دوران بشد ومولانا جعفر مذکور شاگرد عبیدالله واستاد مولانا اظهر ، واظهر استاد مولانا سلطان علی مشهدی است که خطش درمیان خطوط استادان کالشمس من سایرالکواکب امتیاز دارد . بعد از او خطوط شاگردان او درجه ومرتبه اسنیٰ دارد . وهم مولانا محمد ابریشمی ومولانا سلطان محمد خندان ومولانا سلطان محمد نور ومولانا زین الدین محمود که استاد سید میرعلی است که بمولانا میرعلی اشتهار دارد

.... دیگر خوشنویسان مشهور که ارقام اقلام مشکسای ایشان درروش مولانا سلطان علی مشهدی است مثل مولانا سلطان علی قاینی ومولانا سلطان علی سبز مشهدی ومولانا شاه محمود نیشابوری وسید احمد مشهدی شاگرد مولانا میرعلی است ومالک دیلمی شاگرد مولانا میرجان است که دراین فن گوی هنر از اقران برده اند وحالا مرقع طمع زمان بوجود بعضی از ایشان مزین است .

مولانا عبدالرحمن خوارزمی تغییر درروش این طایفه نموده ودرروش او دو پسراو سرآمد شده اند : عبدالرحیم المشهور بانیسی وعبدالکریم المشهور به پادشاه وروش انیسی مشهور است وکتاب دارالملک شیراز اکثر تتبع ایشان میکنند .

خط تعلیق ازرقاع وتوقیع مأخوذ است وخواجه تاج سلمانی استاد آن خط است . وبعد از او عبدالحی استرآبادی منشی . وسلسله تعلیق نویسان بدین دو استاد میرسد . واز خواجه عبدالحی دو روش خط درمیان است یکی درنهایت رطوبت وحرکت که مناشیر سلطان ابوسعید گورکان را بدان روش نوشته ومنشیان خراسان

مثل مولانا درویش و امیر منصور و خواجه جان جبرئیل در آن طرز نوشته‌اند و دیگری در کمال استحکام و پختگی و اصول و چاشنی که احکام حسن بیک و یعقوب بیک و سلاطین آق قویونلو بدان طرز نوشته، و منشیان آذربایجان و عراق سیما شیخ محمد تمیمی و مولانا درویش و غیرهما تتبع ایشان مینمایند و خط شناسان عراق آنرا می‌پسندند.

اما از قلم آنچه حیوانی است قلم مواست که سحر سازان مانی فرهنگ و جادو طرازان خطائی و فرنگ بدستیاری آن اورنگ نشینان کشور هنر و نقشبندان کارخانهٔ قضا و قدر گشته‌اند چون چهره گشایان پیکر این فن بدایع اثر نسبت این هنر بقلم معجز رقم شمسهٔ خمسهٔ آل عبا اعنی علی المجتبی درست مینمایند و متمسک بدین‌اند که در نقوش اقلام کرامت نظام آنحضرت که بتذهیب ایشان مزین است برأی العین مشاهده نموده‌اند که: «کتبه و ذهبه علی بن ابی طالب» قلمی فرموده‌اند (*) .... همچنانکه در خط شش قلم اصل است در این فن هفت اصل معتبر است:

اسلامی، خطائی، فرنگی، فصالی، ابر، گره ..... و استادان فارس و عراق مثل استاد درویش و خلیفه محمد حیات و میر مصور و پسرش میر سید علی و خواجه عبدالرزاق و خواجه عبدالوهاب و پسرش خواجه عبدالعزیز و سید میرک که بجمیع اطوار و تمامی اطراز این فن بی بدل و بی مثل است .... چون استادان این فن بیش از آنند که در دایرهٔ احصاء و حیطهٔ احصار توان آورد و افزون از آنند که در کارگاه (وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ)(۱) روی شناسان ایشان را توان شمرند. بمتأخرین ایشان اکتفا نمود.

اما استادان مشهور خراسان مثل خواجه میرک و مولانا حاجی محمد و استاد قاسم علی چهره گشای و استاد بهزاد شبیه و نظیر ندارند. و از این جمله با استاد بهزاد ملاقات صورت بسته والحق استاد مذکور بقوت بنان و قدرت بر رقم علی الاکفاء والاقران فایق بود، و برکات قلم و حرکات ارقامش بصد هزار آفرین لایق است.

نگار رغالش بچابک روی ~ بهست از قلم گیری مانوی
اگر مانی از وی خبر داشتی ~ از او طرح و اندازه برداشتی
بود صورت مرغ او دلپذیر ~ چو مرغ مسیحا شده روح گیر
قلم را از آن کار بالا گرفت ~ که اندر دو انگشت او جا گرفت

(*) نسبت تذهیب بمولای متقیان صواب نمی‌نماید و چنانچه اینگونه رقمی دیده باشند احتمال آن دارد که علی بن ابی طالب نامی غیر از آنحضرت مذهب و کاتب بوده و چنین رقم کرده باشد یا آنکه بنا بمنظورهای مادی جعل کرده‌اند. مصحح

(۱) این آیه قسمتی از آیهٔ ۶۴ سورهٔ مؤمن است و صحیحش (وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ) میباشد. مصحح

قلم چون تشعیر گیسو دلیر   روان موی خیزد براندام شیر .

القصه بعد از طی این مقدمات و کشف این مقالات نموده میآید که چون همین دولت ... ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان زین الله تعالی سریر خلافة العظمی .... بدست فقیر دعاگوی شاه جهان امیر غیب بیک افتاده بود و همواره در مجالس بهشت آئین و محافل فلک تزئین که ذکر خطوط و صور میرفت بمطالعه و مشاهده صحایف و قطعات مذکور احتیاج روی مینمود . و بنا برآنکه ترتیب و ترکیب نیافته بود و پیدا کردن مطلوب متعسر بلکه متعذر ، واجب دیدکه این مرقع را ترتیب دهد تا بسبب ترتیب آن ازاین ذغدغه بکلی برهد .... ترتیبی روی نمود و مرقعی چهره گشود که هر صفحه اش سزاوار صد تحسین بلکه هر قطعه اش لایق صد هزار آفرین است .

چون مقصود ازاین قصه خوانی و اظهار سخندانی ذکر بعضی از استادان بی بدل بود که یادگار ایشان دراین مرقع است باطناب زیاده محتاج ندید . کتبه العبد الفقیر الحقیر المذنب احمد الحسینی المشهدی الکاتب غفرالله ذنوبه وستر عیوبه .... فی شهور سنه اثنی وسبعین وتسعمائه) = ۹۷۲ ه ق

ج - مرقع امیر حسین بیک

مرقعی ممتاز است درکتابخانه خزینه اوقاف استانبول که با بهترین خطوط خوشنویسان وتصویر مصوران و تذهیب مذهبان قرن نهم و دهم آرایش یافته است . این مرقع با امر حسین بیک از سران دربار شاه طهماسب اول صفوی بسرپرستی مالک دیلمی جمع آوری وتنظیم و تزیین وتجلید شده است . و مالک خود برآن مرقع دیباچه و مقدمه ای در ذکر ترجمه احوال خوشنویسان و دیگر هنرمندان انشا کرده وبخط خود نوشته است وخط آن نمونه بهترین خطوط مالک وازحیث مطالب ارزشمند است . ومنتخبی از آن عیناً نقل میگردد :

« نفیس ترین دیباچه ای که مرقع پوشان صوامع قدس برای جلای ابصار ناظران مذهب و مهذب سازند ، و شریفترین سفینه ای که مرقع نوشان جوامع انس بجهت صفای اذهان حاضران مزیّب[1] و مرتب گردانند ، کتاب حمد و ثنای مدبری است که صفحات صحیفه عالم کن فیکون بخامه کاف و دوات نون مرقوم ساخت ونسخه شکر و سپاس مصوری که اوراق جریده امکان بصور نبات وحیوان ونقوش نفوس انسان پرداخت .

---

(۱) مزّیّب بمعنی مجتمع وگرد آمده «المنجد»

ذات او خارج از درون و برون فعل او فارغ از چگونه و چون پاک از آنها که غافلان گفتند پاکتر زانکه عاقلان گفتند

و خلاصهٔ لطایف موجودات و نقاوهٔ صحایف مکوّنات ذات قدسی سمات حضرت خاتم النبیین محمّد المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و حضرت امیرالمؤمنین علی المرتضی صلوات الله و سلامه علیه و اولاده المعصومین ائمة الهدی علیهم افضل الصلوة والسلام والثناء گردانید.

ساخت ایزد وجود ایشان را رقم اصل لوح انسان را انبیا گرچه محترم بودند هر یکی صفر این رقم بودند

گرچه پیشند و بیش، از این چه غمست پیشی صفر بیشی رقم است

امّا بعد نموده میآید که در این اوقات با برکات که صفحات ایام و لیالی چون اردیبهشت ماه جلالی بارقام انوار هدایت و نقوش آثار ولایت نوّاب کامیاب شاه دین پناه آنکه از القاب رسمی اعراض فرموده و ذات اشرف خود را از کمال شرف بدین عبارت ستوده که خاک آستانهٔ خیرالبشر صلی الله علیه وآله وسلم و رواج دهندهٔ مذهب ائمه اثنی عشر صلوات الله وسلامه علیهم غلام علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام ابوالمظفر شاه طهماسب الحسینی الموسوی الصفوی ... منقوش و مزیّن است .... زمین جان و مزرع جنان عام کرو رعایا را از خار اعتقادات فاسده و خاشاک عصیان و معانده پاک گردانیده و گلبن صلاح و تقوی و نهال ولای اهل بیت رسول خدای را ... بجای آن نشانیده. نظم:

برون بینم اوصاف شه از حساب نگنجد درین تنگ میدان کتاب زبان آوری کاندرین عدل و داد ثنایش نگوید زبانش مباد

و اعیان دولت قاهره و ارکان سلطنت باهره بعد از آنکه از سعادت خدمت و شرف زمین بوس مفتخر و مشرف گشته بمنازل خود بازمیگردند، چون قیام بطاعات و اشتغال بعبادات مینمایند صحبت با فضلا و اهل کمال میدارند و همت بر مطالعه کتب و ملاحظهٔ خطوط میگمارند خصوصا امارت و حکومت پناه رفعت و حشمت دستگاه ناظم مناظم الحکومة برأیه المتین .. حسین بیک مدّظلّه العالی که با وجود مناصب عالیه و مهام عظام میل خاطر شریف و همت بلند بر مجالست ارباب فضل و مؤانست اهل هنر و کمال میگمارند و در اثنای صحبت گاهی بشغول بمشق خط دقیق نستعلیق ... مشغولی میفرمایند...

و چون بتقریب مشق این رفعت و امارت پناه هر یک از مخلصان صادق و یاران موافق خطوط و تصویرات بنظر شریف ایشان میرسانیدند و رسائل مقبوله میگذرانیدند و هر یک بخلعتهای پسندیده و انعامات ارجمند محظوظ و بهره‌مند میگشتند. تا آنکه

قطعه‌های نفیس که هر یک چون قطعه یاقوت صفا و قیمتی تمام داشت ورسائل حسن الخط والمسائل که بازینتی مالاکلام بود بهم رسید .... بنابراین بخاطر قرار داده‌اند که ازاین جواهر نفیسه واشته شریفه مرقعی ترتیب فرمایند .... نظم

هر قطعهٔ خط دلفریبش کزجدول وحاشیه است زیبش
باغیست بچشم خط‌پسندان پر سبزه وغنچه‌های خندان

تا همچنانکه درمجلس آن صاحب مروت واحسان ذوق ارباب شوق از جمیع مرغوبات حسی لذتی کامل وارد همچنین بصراهل فهم وبصیرت از ملاحظه لطف صورت خطی ومشاهده حسن صورت خطی شامل یابد . بیت :

چار چیز آمد که یابد دیده ودل نور از آن
خط خوب وروی خوب وسبزه وآب روان

ـ (بعد از آن مالک مأموریت خود را در ترتیب دادن مرقع وهمکاری استاد مظفر علی شاگرد بهزاد در نقاشی وملا سیح الله مذهب وجلال بیک افشا نگر را ذکر کرده به شجرهٔ استادان خط نستعلیق همچنانکه در دو مرقع قبل مذکور شد پرداخته است ودربارهٔ سلطانعلی مشهدی گوید) ـ :

(خط یاقوت را آنها که دیدند ازآن سطری بیاقوتی خریدند اگر یاقوت این خط را بدیدی ازاین حرفی بیاقوتی خریدی
ونسبت شاگردی ایشان بجناب مولانا اظهر هروی است اگرچه سرخط ازاو نگرفته‌اند اما از روی کتابات وقطعاتش مشق نموده‌اند ... واز غایت قوت تصرف وانگیزه خیال بروشهای مختلف نوشت) ـ وبعد از شاه محمود نیشابوری گوید :

(ومولانا غیاث الدین مذهب ومولانا محمد ابریشمی ومولانا محمد قاسم شادیشاه ومولانا شمس الدین محمد کرمانی ومولانا پیرعلی جامی وجناب مولانا رستم علی زید برکاته که نادرهٔ عصر داوانند ، حافظ باباجان عودی وراقم حروف واستاد مظفر علی را واسطهٔ وصول سند بمولانا سلطانعلی اوست .

واز مولانا میرعلی دو شاگرد مشهور شدند یکی جناب سیادت مآب سید احمد مشهدی وجناب فضایل ایاب خواجه محمود بن اسحاق شهابی سلمهما الله تعالی

وصاحب النظم والخط ملا عیشی هروی است که شاگرد سلطان محمد خندان است . ومولانا یاری هروی شاگرد ملا محمد قاسم شادیشاه است) ـ وبعد از آن استادان روشهای دیگر را نام برده است مانند انیسی وسلطان علی قاینی وغیره وآنگاه میگوید : (... الحق مرقعی صورت اتمام یافته که اگر ناقدان خزائن خطوط وصور همیشه منظر نظر دقیق سازند رواست ...

.... تاریخ اتمامش جناب فصاحت شعار سعادت آثار میرزا محمد امینی نظم نموده :

سفینه ایست مُزیّن بصورت و معنی پی نظارهٔ آن مهر طلعت مهوش مُرقعی که حسین بیگ کرده است انشا

«بچشم لطف نگر در مُرقع دلکش» بی حساب بتاریخ این خجسته رقم جریده ایست مُرصع بجوهر سبعش

شد گلستانی که گلهایش بود این کتاب جانفزای دلگشا چون حسین بیگ از کرم ترتیب داد

«گلشنی از قطعه هاسیے دلگشا» کرد مالک بهر تاریخش رقم قطعه های با صفا سیے دلگشا

این مقدمه و رساله پریشان و ناقص است چنانکه ذکر خوشنویسان بنام شیخ محمود زرین قلم تمام میشود و بقیه مطالب خاتمه که نقل شد در مرقع سید احمد مشهدی قرار یافته است .

مالک این مقدمه را بقلم نستعلیق دو دانگ عالی نوشته و شانزده قطعه از بهترین مشقهای خود را در آن جای داده است بعلاوه در همین مُرقع رساله ای بخط اوهست در چهل و یک باب که آنرا بطریق چهار چهار بقلم نیم دو دانگ عالی نگاشته و بدین عبارت تمام میشود : «خدم بکتابتها باشارة الامیر الکبیر ... حسین بیگ مد الله ظلال حکومته و افضاله فی شهور سنه ۹۶۷ و انا العبد مالک الدیلمی غفرله»

و نیز قطعه ای از همان مرقع غزلی است که خود او سروده و نوشته است و آن این است :

توز بیرحسی نداده بار در بزم خودم دیده صدجور از پی یک لحظه دیدار آمده بر سر کویت منم با چشم خونبار آمده

رفته ام نومید و با امید بسیار آمده امتحان بس ، رحم کن جانا ، که از کویت بسی سوزبس بیطاقتی هر روز صدبار آمده

«مشقه ناظمه غفرله» (۱) طوطی طبعش از آنرو نغز گفتار آمده مالک از آئینهٔ روی تو میگوید سخن

د - مُرقع گلشن و گلستان

« مرقع گلشن و گلستان از مُرقعهای بیمثل و مانند است که شامل آثار خطاطان و نقاشان مشهور ایران و هندوستان میباشد،(*) و برحسب ذوق و دستور نورالدین جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) پادشاه هنردوست هند جمع و تدوین شده و در زمان شاه جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۷ هـ) پایان یافته است .

(۱) تا اینجا از احوال و آثار بیانی انتخاب و استفاده شده است . ف

(*) وقتی بابر مُؤسس سلسلهٔ تیموری هند از ایران به هند رفت آثاری از نویسندگان و چهره نگاران مکتب هرات را با خود بدانجا برد ، ولی ظهور ← ص ۵۱۶

این مُرقع اکنون متعلق بکتابخانه سلطنتی ایران (قصر گلستان تهران) و دارای انواع نقاشی و تذهیب و خط است.
خطوط و مجالس تصویر آن از شاهکارهای استادان و هنرمندان مشهور ایران بوده که بیشتر آنها را برای همایون و اکبر و جهانگیر از ایران بارمغان بُرده بودند. جهانگیر جمعی از هنرمندان را مامور کرده است که این آثار گرانبها را برای آنکه از دستبرد زمان در امان باشد، بطرز بدیعی بصورت مُرقع درآورند. مذهبان و صحافان در نظم مُرقع نهایت سلیقه و دقت و ظرافت را بکار برده و برای زیبائی و نفاست آن در حاشیه هر صفحه از شاهیران آن عهد نیز تصاویر و مجالس شگرف و بدیع نقش کرده‌اند.

همایون میر سید علی را مامور تصویر کتاب «رموز حمزه» یا سرگذشت امیر حمزه صاحبقران کرد و این کار که در اواخر عهد زندگانی او آغاز گشت در روزگار پسرش اکبرشاه امتداد یافت و در طول مدت بیست سال عده‌ای از هنرمندان ایرانی و هندی تحت زیردست میر سید علی تبریزی و سپس زیر نظر عبدالصمد شیرازی بانجام این شاهکار هنری نقاشی پرداختند و آن اثر بی نظیر را با هزار و چهارصد تصویر در دوازده دفتر ترتیب دادند.

این همکاری متمادی میان استادان فن تصویر ایران و هند و به رهبری دو استاد مسلم ایرانی مکتب جدیدی از چهره نگاری در هند بوجود آورد که آثار آنرا در مرقع جهانگیری کتابخانه دولتی برلین و برخی مرقعهای دیگر کتابخانه دیوان هند و موزه‌های لندن میتوان یافت

هنر نقاشی و خطاطی هند در عهد شاه جهان به کمال خود رسید و مظهر تکامل این پیوند هنر ایران و هند را در مرقع **پادشاهی** که تا بامروز بنام مرقع گلشن در ایران محفوظ است میتوان در دسترس مطالعه و مشاهده ارباب تتبع قرار داد.

سرگذشت مرقع گلشن (پادشاهی)

این مُرقع که یکی از نفیس‌ترین آثار هنری کتابخانه سلطنتی ایران است از قرار معلوم در اوان ولیعهدی ناصرالدین شاه بتصرف او درآمده است و معلوم نیست که پیش از آن در دست که قرار داشته و چه مراحلی را گذرانده تا از کتابخانه سلاطین تیموری هند به کتابخانه **ناصرالدین شاه قاجار انتقال یافته است.**

... در اسناد تاریخی هند و ایران مربوط به سفر نادرشاه ابداً ذکری از آن در میان نیامده و ممکن است بعدها ضمن حوادثی که

← (بقیه پاورقی صفحه قبل) ـ مکتب نقاشی تازه هند از عهد همایون پسر بابر آغاز شد که بعد از پناهندگی به شاه طهماسب در ایران و بازگشت به هند توانست دو نفر از بزرگترین صورتگران ایران را با خود به هند ببرد: یکی میر سید علی تبریزی، دیگری عبدالصمد شیرازی. «استفاده از مجله هنر و مردم ۶۱ و ۶۲»

که در طی مدت یکصد سال متوالی در هندرخ میداده بوسیله روهیله ها و افغانها و مهاراتها و مهاجمین دیگر آسیائی و اروپائی، این مُرقع از آن سرزمین خارج شده و دست بدست گشته تا بدست ولات کردستان رسیده و بعدها توسط این خانواده به ناصرالدین میرزای ولیعهد ایران تقدیم شده باشد. و تاریخ حیات ولیعهد از این نسخه درسال ۱۲۶۳ بخط او بریکی از صفحاتش نوشته شده است.

این مُرقع فعلاً در یکصد و هفتاد و شش صفحه یا هشتاد و هشت ورق بصورت یک مجلد درآمده است.

تصاویر این مرقع عموماً کار صورتگران دربار دهلی است وایشان احیاناً برخی از آثار بهزاد یا مصوردیگر را نسخه برداری کرده اند. منوهر. بشنداس، دولت، آقارضا مصور وابوالحسن پسراو، وکوهن از چهره نگاران عهد جهانگیر و شاهجهان کسانی هستند که نام یا امضای آنها براوراق این مُرقع ثبت است. خط شاه جهان درکنار یکی از تصاویر بچشم میخورد که نوشته است «شبیه خُردسالی من است حرره شاه جهان».

غالب خطوط نستعلیق جلی وخفی مرقع به رقم میرعلی مُزین است واگرخطوطی از دیگران درآن وارد شده معدود و محدود است چنانکه دریکی از اوراق بخش جداگانه آن دیده میشود وممکن است اساس این مُرقع بریک مُرقع مُذهب کهنه تری بوده که میرعلی هروی از قطعات خویش ترتیب داده بوده.

در دیباچه این مرقع کلمه گلشن وچمن درچند مورد، وقید «مضمون چمن» و «عبارت گلشن» دریک مورد آمده ومرقع پادشاهی شاه جهان را باصفت گلشن وچمن یاد کرده اند وجزاین قرینه ای بدست نمیآید که این مرقع را چه نام بوده است ودرهرجا که نام مُرقع گلشن ثبت شده مربوط به عهد ناصرالدین شاه وبعد از آن میباشد. (۱)

وآقای احمد سهیلی دراین باره اضافه میکند (۲):

«هنرمندان ایرانی در دربار پادشاهان هند چند گروه بوده اند تنی چند چون میرمصور ترمدی وپسرش میرسیدعلی — وعبدالصمد زرین قلم که با همایون پادشاه درسال ۹۵۱ بهندوستان رفته بودند، برخی مانند آقارضا کاشانی وپسرش ابوالحسن — ومنصور ودولت درعهد جهانگیر، وجمعی دیگر آنهائی هستند که درمکتب این استادان تربیت یافته اند وهمین مکتب است که

---

(۱) استفاده از مقاله استاد محیط طباطبائی درمجله هنر و مردم ۶۱ و ۶۲ . (۲) مقاله نامبرده در مجله هنر و مردم شماره (۷۳)

سبک مختلط ایران و هند را بوجود آورده است

هریک از مُرقعهای گلشن و گلستان شامل یک دیباچه و خاتمت بوده است. کاتب دیباچه و خاتمت مرقع گلشن - و گلستان ظاهراً نستعلیق نویس مشهور دربار جهانگیر مولانا محمّد حسین کشمیری زرّین قلم بوده است. متأسفانه آغاز و انجام مُرقع گلشن در اختیار کتابخانه سلطنتی نیست.

اوراق این دو مرقع که بیک قطع و اندازه ساخته شده بهم مشابهت فراوان دارد و چنانست که میان اوراق آنها فرق نمیتوان گذاشت. و چون مرقع گلستان از هم پاشیده و اوراق آنرا از هم جدا ساخته اند اکثر اوراقی را که از این مُرقع می یابند تصور میکنند که از مُرقع گلشن است و وجه تمایز این دو مُرقع، خود دیباچه و خاتمت آنست. از سواد دیباچه مرقع گلشن که آقای محیط در مقالهٔ خود نوشته اند برمیآید که مرقّع گلشن دارای یکصد و سی ورق بوده است.

جای خوشوقتی بسیار است که شش ورق آغاز و انجام مُرقع گلستان را بتازگی عرضه کرده اند و کتابخانه سلطنتی خواهد خرید و این مجموعه نفیس هنری بی نظیر و یگانه که مقداری اوراق آنرا سابقاً خریده است رونقی بیشتر خواهد بخشید.

... مسلماً آغاز و انجام مُرقع گلشن دیر یا زود پیدا شده و جانی تازه براین خواهد بخشید. مرقع گلشن را نباید گلشن ... خواند واگر در دیباچه چمن را با گلشن مرادف ساخته این خود تعبیری است که نویسنده ناگزیر بوده چونانکه در مرقع گلستان ... گلستان مرادف آمده است، و قطعه ای که شاعر مشهور ابوطالب کلیم هنگام اتمام آن ساخته و پرداخته است خود دلیل این مدعی تواند بود:

نقشبند کارگاه صنع همچون زلف یار — نقش پرگار دگر برروی کار آورده است
از بهار گلشن فردوس و گلچین نسخه ای — کاتب قدرت برای روزگار آورده است
نازم این زیبا مُرقع را که چون روی بتان — صفحه اش خطی بخون نوبهار آورده است
....
روح مانی عندلیب گلشن تصویر اوست — این گلستان اینچنین بلبل هزار آورده است
....
طرح این گلشن شه جنت مکان کرد انخست — این زمان لیکن گل اتمام بار آورده است
حسن سعی ثانی صاحبقران شاه جهان — آبشار پیش اندرجویبار آورده است
آن شهنشاهی که این پیر مُرقع پوش چرخ — نقد انجم بر درش بهر نثار آورده است

مولانا کلیم برای تاریخ اتمام این مُرقع قطعهٔ دیگر در سلک نظم کشیده که آن اینست :

پروردهٔ کدام بهار است این چمن کز بهر دیدنش نگه از هم کنیم وام تصویر و خط چو صورت و معنی بهم قرین
وز اتحاد کرده در آغوش هم مقام چندین هزار نقش بدیع انتخاب کرد دوران که شد مُرقع شاه جهانش نام
شاهنشهی که بهر مرقع لباس چرخ ذکرش دوام دولت او شد علی الدّوام تاریخ شد «مُرقع بی مثل و بی بدل»
چون این سواد گلشن فردوس شد تمام

بنابراین تاریخ اتمام (مرقع بی مثل و بی بدل) میباشد که سال (۱۰۴۰ هـ) میشود ومعلوم است که در سال ۱۰۳۱ زمان جهانگیری آغاز و بعد از (۹) نُه سال بروزگار پادشاهی شاه جهان اتمام یافته است: (۱)

دیباچهٔ مُرقع گلستان چنین آغاز شده است :

«نقاش ازل کاین خط مشکین رقم اوست یا رب چه رقمهای عجب در قلم اوست . چون ارادت کاملهٔ قادر بیچون ومشیّت شاملهٔ صانع کن فیکون بایجاد صور کارخانهٔ بوقلمون متعلق شد چهره آرای عنایت ازلی بقلم مکرمت لم یزلی مُرقع انسانی را بر طبق آیت بخوبترو جهی تصویر نمود ...» - و با این سطور بپایان پذیرفته است :

«بعنایت بی غایت صانعی که ترتیب مرقع زرنگار سپهر زبرجد فام اثری از مصنوعات دست قدرت آثار اوست این مُرقع بدیع الخطّ عجائب تزئین که غیرت افزای ریاض رضوان و گلستان همیشه بهار جهانست نظم

هر صفحهٔ او بنزهت گلزاری هر سطر چو زلف عارض دلداری هر حرف چو خط چهرهٔ مطلوبی هر نقطه چو خال لب خوش گفتاری

مانند درج زر و گهر بشگرف کاری و نیرنگ سازی استادان مانی مثال بی بدل و هنروران بهزاد تمثال در بیمثلی مثل بموجب فرمان سعادت عنوان خاقان اکبر اعظم شهریار عرصهٔ عالم صاحبقران همایون بخت برازندهٔ تاج و فرازندهٔ تخت .... ابوالمظفر نورالدین محمّد جهانگیر پادشاه غازی خلد ملکه ابدًا بساعت سعد و زمان مسعود صورت اختتام وشیرازهٔ انتظام یافته زینت افزای کتابخانهٔ آفرینش و روشنی بخش دیدهٔ اصحاب بینش گردید .

این مُرقع که بتوفیق اله صورت آرای شد از لوح و قلم رشک گلزار ارم تاریخش چهره پرداز خرد کرد رقم

---

(۱) انتخاب از مقالهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری در مجلهٔ هنر و مردم شماره ۷۳ ☜

(۱۰۱۹) العبد محمد حسین زرّین قلم جهانگیرشاهی (✱))

دیباچه مُرقّع گُلشن

((دیباچه مرقّع پادشاه صاحبقران ثانی بموجب حکم نوشته اند

زیباترین نگارخانه و کارنامه مقصود آرایش صفحه حمد و سپاس پادشاهی است که رسّام قدرتش گوناگون نقش بدیع بکلک کُن برلوح تکوین نگاشته وچهره پرداز صنعش نگارنگ صورت دلپذیر در نگارستان ارحام بخامه بی رنگ پرداخته ..... نقش طرازی که بصنع بدیع رانده قلم برصفحات ربیع نامه گل را زنما خامه کرد نامیه را حرف کش نامه کرد راست چنان کرد مُصوّر خیال کان بتصوّر ننماید جمال نقش خیان بست بهتر بست کش بدل خود نتوان نقش بست

درود نا محدود نثار مقام محمود نوآئین نقش کارگاه وجود گلبن حدیقهٔ لولاک لما خلقت الافلاک . سرلوح صحیفهٔ ما ارسلناک . بهار روضه رسالت ، نگار صحیفهٔ جلالت ،

آن سوکب دو رهفت جدول گرداب نشین موج اوّل خاکی وبراوج عرش منزل آبی وکتابخانهٔ دُر دل

امّا بعد این گلشنی است نظرفریب گل چینان بهار فرهنگ که درب منزل برنیرنگ نظیرش جز درخواب نتوان دید وچمنی است فردوس برین دلگشای باریک بینان دقیقه سنج که مثلش جز بکارخانه خیال نتوان یافت ..... مرغان چمن از سرخوشی نشأ آب ورنگش باحیرت هم آغوش وتازه نگاران را از ملاحظهٔ گل وبرگ نازکش مضمون چمن وعبارت گلشن فراموش ، خطّ دل آویز قطعاتش چون طُرّهٔ شاهدان چین وچنگل دام دل هوشمندان .

(✱) محمد حسین کشمیری از خوشنویسان نام هندوستان وازمقربان اکبرپادشاه (۹۶۳ - ۱۰۱۴) واستاد شاهزادگان هند بود وازاین پادشاه لقب « زرّین قلم » گرفته وبآن معروف شده است ، تا زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) میرکاتب دربار وی بوده وباین مناسبت « جهانگیرشاهی » نیز رقم دارد . وی را در خطّ نستعلیق شاگرد عبدالعزیز دانسته وگویند ازاستاد درگذشته وبهتر نوشته است تاریخ وفات اورا با لاتفاق سال (۱۰۲۰ه) ضبط کرده اند . وازشاگردان او حسین کشمیری ومحمّد مراد زرّین قلم را نام بُرده اند . آثار قلمی فراوان ازاو بجای مانده و دیده ام که ازآنجمله شش قطعه در مُرقّع گلشن وپنج قطعه درمرقّعهای دیگر وپنجاه وسه قطعه درمرقعی عظیم و......

« استفاده ازاحوال وآثار بیانی صفحه ۷۰۲ »

و هر حرف دلنشین او چون خط و خال خوبان فرخار و ختن مایهٔ شگفتگی خردمندان .... خطهای زرنگارش در رنگ خطوط شعاعی خورشید نورانی ، و صفایح چمن زیب تصویرش چون بهار مستعد گل افشانی در کارخانه اقبال پادشاه بحر و بر......

شاه نوین رفعت و امکان شاهجهان ثانی صاحبقران نور سحر سایهٔ دیوار اوست
بال هما طرّهٔ دستار اوست سرمهٔ خورشید غبار درش کوکب دولت گهر افسرش دهر بدورانش گلستان شده
بلبل تصویر غزلخوان شده

در مدت نه سال بفرخی فال حسن انجام و رتبت انصرام پذیرفت . اگرچه این کارنامهٔ لطف هنر و مجموعهٔ نوادر هفت کشور که مشتمل است بر یکصد و سی و چهار ورق ، پنداری شاهدی است خطائی بر عارض او خط مشکینش از یکطرف مزیّن بقطعه‌های خطوط شایان تحسین خفی و جلی سردفتر خوشنویسان جهان ملا میرعلی که خط نستعلیق او کرسی اعتبار ثلث و نسخ و ریحان شکسته . و جانب دیگر مزیّن بتصویر کار مصوّران بی نظیر سرکار گیتی مدار که آتش رشک در کانون دل نقش طرازان چین و چهره پردازان فرنگ افروخته از وصمت بها و داغ قیمت مبرّا است . و مبصران باریک بین و استادان دقیقه یاب تصویر تعیین این نادره هشت ورق هفت پرگار که بی معامله ریب در روی زمین نظیرش بسان عنقا و کیمیا معدوم است ، از تعشقات میشمارند اما چون اظهار مبلغی که از سرکار عالم مدار صرف این تحفهٔ روزگار شده ناگزیر خامهٔ حقیقت نگار است لاجرم بر صفحه بیان نگارش مینماید که مبلغ یک لک و بیست هزار روپیه که چهار هزار تومان و یکصد و سی و سه تومان عراق و سه لک و هفتاد و دو هزار رایج توران باشد صرف پیرایه وجود این زیبا نگار حجله دلبری رعنا شاهد پردهٔ زیبائی گشته ، نقاب از چهرهٔ دلفریبش در بزم رعونت و تجمیل برداشت و در مجال استحسان جلوه تمامیت یافت

.... خدایا تا جهان را آب و رنگست فلک را دور و گیتی را درنگ است جهان را خاص این صاحبقران کن
فلک را یار این گیتی ستان کن جهان چون خاتمش زیر نگین باد کلید عالمش در آستین باد

تمت تمام دیباچه مرقع پادشاهی)) (۱)

جز این مرقعات که ذکر شد مرقع دیگری که قابل ذکر ، حائز اهمیت است مرقعی است که اکنون آنهم در کتابخانهٔ

(۱) استفاده و نقل از مجلهٔ هنر و مردم شماره‌های ۶۱ ، ۶۲ و ۷۳ . ت

خزینهٔ اوقاف استانبول است مشتمل بر قطعات شیوائی از خطوط استادان خط نستعلیق مانند سلطان علی مشهدی و میرعلی هروی و محمود بن اسحاق شهابی محمد حسین تبریزی و میرمعزّ کاشانی و سید احمد مشهدی وغیره وچندین مجلس تصویر مینیاتور عالی است. جامع این مرقع خوشنویسی بنام محمد صالح کاتب الخاقان و تاریخ تنظیم این مرقع چنانکه در قطعه شعری آورده ظاهراً «خوب رقم» است که سال ۹۴۸ میشود باینقرار:

این طرفه مرقع که بخوبی است علم هرصفحه اوست رشک گلزار ارم از غایت خوبی زپی تاریخش زد کلک قضا مرقع «خوب رقم»

نام امیری که مرقع را بنام او کرده است باعناوینی است که برای سلاطین میآورند. باین قرار: «در این ولا خاطر اشرف همایون اعلی حضرت .... اعظم سلاطین روزگار... الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابوالغازی ولی محمد بهادرخان ...» ونام چنین پادشاهی را در چنین تاریخ و زمانی نیافتم. وفقط نزدیک باین تاریخ ولی محمد خان بن جان محمد خان از خانهای بخارا بوده که از سال ۱۰۱۴ تا ۱۰۱۷ در آن نواحی امارت داشته است.(۱)

پایان مرقعات

میرعماد حسنی سیفی (مقتول ۱۰۲۴ هجری)

میرعماد فرزند ابراهیم حسنی، از سادات سیفی قزوین وملقب به عماد الملک است. باتفاق خط شناسان وخوشنویسان از آغاز اختراع خط نستعلیق تا مدت یک قرن ونیم پهلوان عرصه خوشنویسی این خط میرعلی هروی بود وعنوان میر مطلق در این مدت بآن یکتا استاد اطلاق میشد وکمال خط نستعلیق باین عنوان ملازمه داشت تا در نیمه دوم قرن دهم در زمان حیات باباشاه خوشنویس دیگری ظهور کرد که با آمدن وی فصل درخشانی در تاریخ خوشنویسی نستعلیق باز شد، وجمیع آثار گذشتگان حتی میرعلی هروی را تحت الشعاع قرار داد. او میرعماد بود که از میان هزاران خوشنویس نستعلیق که در مدت شش قرن خودنمائی کردند وآثاری از خود بیادگار گذاشتند وگذشتند، سرآمد همه گردید. وخط این خط را بسرحد اعجاز رسانید

میرعماد درلطافت قلم وقدرت کتابت «ید بیضا میکرد وخط وی بدون اصلاح هم استوار وهم خوش اندام بود» هم خفی را نمکین مینوشت وهم جلی را استوار وشیرین. شیوائی خط وشهرت جهانگیرش بجائی رسید که موضوع شعر

---

(۱) بنقل از احوال وآثار بیانی صفحه ۷۷۷ . ـ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم

مالک يوم الدين اياک نعبد

واياک نستعين اهدنا الصراط المستقيم

صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب

عليهم ولا الضالين

خطّ میرعماد که بشیوه وسبک میرعلی هروی نوشته است اصل این قطعه ازکتابخانه
ملّی تهرانست

شعرا گردید وقطعات متعدد در وصف خط وی سروده شد . از جمله میر عبدالغنی تفرشی از خوشنویسان وشعرای معاصر میر در یک رباعی وی را بهترین وجهی ستوده وچنین سروده است :

تا کلک تو در نوشتن اعجاز نماست — بر معنی اگر لفظ کند ناز رواست
هر دایرهٔ ترا فلک حلقه بگوش — هر مد ترا مدت ایام بهاست

عبدالباقی نهاوندی مؤلف « مآثر رحیمی » که آنرا بنام عبدالرحیم خان خانان در سال (۱۰۲۵) تألیف وشخصاً میرعماد را بسال ۱۰۰۷ در ایران ملاقات کرده ، وی را چنین یاد کرده است : « سیادت ونقابت پناه وحید الزمانی میرعماد قزوینی که در نستعلیق خط نسخ بر خطوط استادان سابق کشیده بقطعه ای نوشته نزد این کمینه بود .... »
آوازهٔ حسن خط میر هم در زمان حیاتش باقطار کشورهای اسلامی دوید وقطعات خطوطش را در ایران وهندوستان وعثمانی وغیره ببهای زر میخریدند ، وپادشاهان وبزرگان در هر عصر بداشتن خطوط او در کتابخانهٔ خود مباهات میکردند ومیکنند .
در دوران صفوی که هنرهای زیبا باوج ترقی رسید وصدها بلکه هزاران هنرمند در رشته های مختلف تذهیب ، مینیاتور ، جلدسازی ، زری وقالی بافی ، خاتمسازی ، کاشیکاری ، کتیبه نگاری وکتاب وقطعه نویسی وغیره روی کار آمدند باید اذعان کرد که هیچیک شهرت میرعماد را حاصل نکردند وهم اکنون کمتر کسی است که نام میر را نشنیده ویا ضرب المثلی بنام میر نیاورده باشد .
چون مورخان وتذکره نویسان سن میرعماد را شصت وسه سال دانسته اند واو بسال (۱۰۲۴) در اصفهان کشته شده باید در حدود سال ۹۶۱ متولد شده باشد وظاهراً میرعماد روزگار طفولیت خود را در قزوین که مولد اوست بتحصیل مقدمات علوم وآموختن خط طی کذرانیده است .
چون خط او در قزوین از استادان درگذشت وشنید که محمد حسین در تبریز بر کرسی تعلیم خط نشسته ، برای تکمیل هنر خود به تبریز سفر کرد وبحضر استاد بفرا گرفتن رموز خط پرداخت وچندی مشغول بود تا روزی قطعه ای از خطوط خود را باستاد نمود ملا محمد حسین بمیر گفت « اگر چنین توانی نوشت بنویس وگرنه قلم فروگذار » میر در جواب گفت که این را خود نوشته ام

محمد حسین قطعهٔ خط وروی میر را بوسیده گفت که «امروز استاد خوشنویسانی». و همین سخن در حکم جواز و تصدیق تکمیل حُسن خط میر عماد شده است.

پس آنگاه میر از تبریز رخت بربسته، بروایتی بخاک عثمانی سفر کرد. وبقول صاحب گلستان هنر تا حجاز نیز رفت و بازگشت، و درمراجعت با یران چندی در سلک کاتبان و هنرمندان کتابخانه فرهادخان قرامانلو که از بدو سلطنت شاه عباس اول مصدر مشاغل لشکری وکشوری خطیر بود، قرارگرفت وچندین سال درتمام مُدّت حکومت فرهادخان درسمنان و دامغان وبسطام وطبرستان وخراسان وهرات همراه وملازم او بود تا اینکه سال ۱۰۰۷ فرهادخان کشته شد، میرعماد ازهرات وخراسان بقزوین معاودت کرد وبکتابت وقطعه نویسی پرداخت واز خدمت وملازمت سلطان محترز بود. سال بعد باصفهان آمد وبدربار شاه عباس بزرگ که مشوّق وپشتیبان طبقهٔ هنرمندان بود راه یافت.

ازهمان زمان آوازه هنر میر در پایتخت بپیچید وشاگردان بسیار ازطبقات مختلف بدور وی گرد آمدند وازمحضراو بهره‌ها اندوختند. میرعماد پس از ورود باصفهان برای آنکه بدربار شاه عبّاس راه یابد عریضه‌ای نوشته تقدیم داشت این عریضه که اصل آن درکتابخانهٔ ملی پاریس ضبط، وعکس آن درکتابخانهٔ ملی تهران، ونمونه‌ای ازانشاء میرعماد میباشد عیناً دراینجا چاپ شده است که درصفحه ۵۲۶ مینگرید.

ظاهراً شاه وی را بدربار خوانده ونواخته است که میر بعض قطعات خودرا با اشعاری درمدیح شاه آرایش داده وازجمله نوشته است:

خدایا تواین شاه درویش دوست | که آسایش خلق درظلّ اوست
بدارش براورنگ شاهی وجاه | براوج فلک تا بود مهر وماه

دیگر: منشی لطفت نعوذ بالله اگر هیچ | درورق حال من کشد قلم ردّ | گرمثل ارّه برسرم نهدای شاه
گردش ایّام چون حروف مُشدّد | دست اجل تا نیارد م ازپای | درنکشم سرزبندگی تو چون مدّ

میر بتقرب شاه نازیده وبهنر خود بالیده وشاید این دوبیت راکه نوشته است خطاب بخود کرده باشد.

الا ای بی نظیر خطّ خط | کسی ننوشته ازتو درجهان به | چو ازکلک توگردد دال مرقوم | زهر دو زلف وقدّ دلبران به

بنده دعاگوی بر جادهٔ عبودیت مستقیم بعرض مقیمان آستان سپهر نشان کامکاری سپهر جناب فلک جناب عالیان آن نصفت مآب [illegible]

عالی‌حسبی

و عرض الحضار [illegible] الطاف سبحان من کیم و لیکن واجب [illegible]

[illegible] ظلال جلال [illegible] که علم الله دلیل شهید است که تا محروم از ملازمت عالی

جاگیری فاتحه خوانی اشتغال داشته و میدارد و ازدیاد دولت ابد پیوند از حضرت عزت مسئلت می‌نماید شرح آرزومندی

و سعادت ملازمت کان بحریست که پایان و کناری ندارد نه باندازه تقریر این مهجور [illegible]

با آفتاب ذره چه جای کلام است اما چون اظهار شوق خاطر مهجور به پیشگاه [illegible] است که از محنت حرمان

با جرم قلم عبودیت رقم بعرض میرساند از آن جرأت نموده [illegible]

از کارگاه فلک [illegible] روشن چند آرزوی خود دیده خونبار مرا غیر خاک سر کوی تو بمژگان رفتن لیکن چنانکه

ضمیر اشرف روشن است و شکسته ایست بر این بام لاجوردی نهاده که پیش آرزوی [illegible]

[illegible] حصول این نیست پیش از حصول [illegible] قدر [illegible]

بدعا اختصار کرد تیغ دولت و اقبال برخوردار [illegible] آشیان باد

از متن این نامه چند مطلب استنباط میشود ۱. از این پیش میرعماد معروف نظر و مسبوق خاطر شاه عباس بوده و لذا ایزدی تقاضاها و درخواستها از شاه عباس نموده است ۲. میخواسته بمنصب کاتبی خاص دربار نائل گردد زیرا اکثر خوشنویسان معروف زمان بدان مرتبه منصوب می شده اند و میرعماد از هر جهت خود را لایق آن مقام میدیده است ۳. سابقه مانع و حایلی در میان بوده که هم شاه عباس میدانسته و هم بر میر روشن بوده و وصول میر را بدستگاه خلافت آسان نمینموده است. لذا میر از عرض آرزومندی («آرزوی خود دیده خونبار مرا غیر خاک کوی تو بمژگان رفتن») اشاره کرده است («لیکن چنانکه بر مرآت ضمیر اشرف روشن است و شکسته ایست بر این بام لاجوردی نهاده که پیش آرزوی عاشقان کشیده دیوار»)

و در قطعهٔ زیبائی بخط خود گفتهٔ خود را نوشته است :

منم در قلم شیر این نیستان سر خامه‌ام سوده بر آسمان ز اهل قلم نیست همتای من همین قطعه برهان دعوای من

ولی بسبب مکانت خود نزد شاه محسود اقران گردیده است . و بعضی از جمله شاید علیرضا عباسی در حق وی از سعایت ـ و عداوت دریغ نداشته اند که خواه و ناخواه میر کم کم دامن از صحبت اصحاب فروچیده است و شاید این اشعار که نوشته است گویای همین مقال باشد : **ازمن بگیر عبرت و کسب هنر مکن باخویشتن عداوت هفت آسمان مخواه**

و نیز : زبس کز آشنایان زخم خوردم زند گر حلقه گردم اژدهائی نیاید بر دل من سخت تر زان که کوبد حلقه بر در آشنائی

همچنین : ز مخلوق کارت گشایش نیابد دل اندر خدا بند اگر کار خواهی ز ناجنس بگریز اگر آفتابت ترا سایهٔ تو بس ار یار خواهی

هر چه نظر مهر شاه از میر فروتر میشد ، به علیرضا فزونتر شده فراتر میرفت و میر از آن بابت افسرده و دلگیر میگشت و در این قطعه شاید اشارتی بهمین نکته باشد که در قطعه ای خطاب بشاه نوشته است :

تو آن نهال سعادت بر کوثری که هر که آمده در خدمت تو یافته بار

بغیر من که بجز بار دل نیافته‌ام گناه بخت من است آزموده‌ام صد بار

و بمهری شاه نسبت باو از مضمون این بیت که نوشته است هویداست :

با اسیران نظری نیست ترا بر عزیزان گذری نیست ترا قول دشمن مشنو در حق من که ز من دوست تری نیست ترا

و کم کم گله گذاری و شکوهٔ میر به تعنّت و سرزنش کشیده و به ستیزه و سرکشی انجامیده که با کلمات نیش دار و زهرآگین ادا شده است مثل این اشعار که بوی نسبت داده اند :

هنر چه عرضه کنم بر جماعتی که ز جهل ز بانگ خر نشناسند نطق عیسی را مرا اگر ز هنر نیست راحتی چه عجب ز رنگ خویش نباشد نصیب حنا را

کمال خط من از حد شرح مستغنی است بماهتاب چه حاجت شب تجلی را

این مطالب را معاندین میر بسمع شاه میرسانیدند و البته بطبع شاه موافق نیامد و از طرفی هم چون میرعماد متهم به تسنن بود ، مزید بر علت و منتهی بقتل میر گردیده است .

مقصود بیک مسگر قزوینی رئیس شاهسون قزوین بقول صاحب عالم آرای عباسی « از غلو تشیع یا رفع مظنهٔ تسنن که عامهٔ

مردم قزوین بدان متهم هستند) سحرگاه جمعی از اوباش را واداشت تا در تاریکی میر را کشتند . چون روز برآمد و شاه از واقعه آگاه شد بسیار دریغ و افسوس خورد و فرمان داد که قاتل او را بیابند و سیاست کنند .

علیقلی واله داغستانی را ظاهراً عقیده براینست که قتل میر بی اشارت شاه نبوده است که این ابیات نغز را برگزیده و بمناسبت واقعه در ریاض الشعرا آورده است :

خوش آنکه شب کشی و روز آئیم بر سر　　　که آه این چه کس است و که کشته است او را

و نیز : نشان خون شهیدان عشق می طلبند　　　حذر کن ای گل و بنمای دست رنگین را

پس از قتل میر که در شب اتفاق افتاد تا روز جسد او بروی زمین بود و کسی جرأت برداشتن آنرا نداشت تا سرانجام ابوتراب اصفهانی شاگرد و خلیفه میرعماد دست بآن کار زد

هنگام تشییع ، بامر شاه بجنازهٔ میر تعظیم شد و گروهی از شاگردان او و امرا و شاهزادگان در آن مراسم شرکت کردند جنازهٔ او را در مسجد مقصود بیک واقع در دروازهٔ طوقچی بخاک سپردند . این مسجد که منسوب به مقصود بیک وزیر بیوتات است (نه مقصود بیک شاهسون مسگر) هنوز در اصفهان باقی و نشانی آرامگاه میر را در آنجا میدهند . (*)

خبر قتل میر بزودی در سراسر ایران و عثمانی و هندوستان رسید و در بعضی شهرها مجالس سوگواری برپا داشتند . از جمله جهانگیر پادشاه هند بسیار متأسف شد و مجلس یادبود میر را برپا ساخت و گویند که گفته بود اگر زنده میر را بمن میدادند هم وزن او جواهر میدادم .

ابوتراب شاگرد میر رثائی در مرگ استادش ساخته که خالی از حالی نیست و آن این است :

(*) این مسجد کوچک در نزدیکی بازار دریکی از کوچه هائی که از گوشهٔ شمال شرقی میدان نقش جهان منشعب میشود و آنرا کوچه « تکیه ظلمات » مینامند و تازگی نام « کوچه میرعماد خوشنویس » بر آن گذاشته اند ، واقع است که مردم آنرا مسجد ظلمات میگویند واز دو کتیبه ای که در این مسجد مشاهده میشود یکی بخط جعفر علی امامی بسال (۱۰۱۰) و دیگر بخط علیرضا عباسی بسال (۱۰۱۱) معلوم میگردد که مقصود بیک ناظر شاه عباس بنا کرده است . محلی که گویند آرامگاه میرعماد در آنجاست ضلع شرقی صحن کوچک این مسجد است که مردم مزار او را زیارت میکنند . قبر میرعماد کتیبه ای ندارد و مشخص نیست و در آنجا چند قبر است یکی معروف به امامزاده که نسبش معلوم نیست . دیگر قبری است که از سنگ نبشتهٔ آن دانسته میشود حکمت الله خزاعی متوفای ۵۱۰ و در جنب آن قبری است که به میر نسبت میدهند . والله اعلم .

« با استفاده از تذکرة القبور تصحیح آقای مصلح الدین مهدوی » ف

دیر شد دیر که خورشید فلک روی نمود　چیست امروز که خورشید جهان ناپیداست　ای ز اولاد پیمبر وسط عقد ثریا
کز فراق تو باصحاب چه رنج و چه عناست　ای دو قرن از ظلمت برده جهان رنگ و نوا　تو چه دانی که جهان بی تو چه بی برگ و نواست
بر وفات تو جهان ماتم اولاد رسول　تازه ترکرد مگر سلخ رجب عاشوراست　با تو گیتی که جفا کرد وفا با که کند
این عجب نیست که خود عادت او جمله جفاست　یا ربش در کنف لطف جوار خود آر　کانچنان لطفی کان در خور آنست تراست
چون رهانیدی از این تفرقه‌ها جمعش کن　با که با آل عبا زانکه هم از آل عباست

ونیز گویند که هم او سنگ قبری برای میر آماده کرده بود که همچنان ماند تا بر سر گور خودش نهادند.

از میر عماد پسری بنام میر ابراهیم و دختری بنام گوهرشاد بازماند که با سایر خویشاوندان از بیم معاندان میر جلای وطن کردند و بعضی بخاک عثمانی و برخی بهندوستان رفتند. از جمله آنان عبدالرشید دیلمی خواهرزاده و شاگرد میر عماد است که بهندوستان رفته و بعنوان آقا رشید درآنجا شهرت و اهمیت پیدا کرد. وعریضه‌ای که به اکبر پادشاه هندوستان نوشته و آنرا در مرقعی از مجموعه‌های حیدرآباد دکن دیده‌ام (بیانی) حاوی مطالبی درباره سرنوشت بازماندگان میر میباشد عین عبارت آن عریضه این است :

« سجدات عبودیت بتقدیم رسانیده بعرض حجاب بارگاه عرش اشتباه میرساند که رفاهیت سلسلهٔ میر عماد در ولایت قزلباش میسر نیست چنانچه اکثری از خویشان و همشیره‌زاده‌های میر در ملک روم توطن اختیار نموده اند از این جهت من بنده نیز روی امید بدرگاه خلایق پناه آورد، وبعنایت ایزدی این سعادت نصیب بنده شد که مدت بیست و سه سال بکار کرد بی این آستان سعادت نشان سرافرازی یافت در این ایام غیبت بیماریهای متعدد مزاج ضعیف نموده از خجالت تقصیر خدمت ملاحظه مینماید اگر رضای خاطر مقدس بوده باشد درسایه عدالت حضرت در لاهور یا اکبرآباد هرجا که حضرت حکم کنند گوشه گرفته با خانه زادان حضرت بدعاگوئی دولت ابد قرین مشغول باشد سایهٔ آن کعبهٔ حاجات بر سر بنده‌ها گسترده باد »

اخلاق میر میر عماد مردی آزاده و بلند نظر و از جمله معدود کسانی بود که هنر را برای نفس هنر دوست میداشت و برای دست یافتن بمطلوب و رسیدن بحد غائی هنر خود، خود و دیگران را فراموش میکرد چنانکه آورده اند میر در مدت سه سال شش بار سر آن یافت که موی سر خود را بسترد. رفتار میر با شاگردان چنان بوده است که ایشان از عالم استاد

وشاگردی فارغ روابط مُرید و مُرادی داشتند وحتی بعضی برای او قائل کرامات بودند، چنانکه نصرآبادی از قول ابوتراب شاگرد میر درتذکرهٔ خود آورده است :

«گوید روزی درقهوه خانه نشسته بودم که مرحوم میرعماد باتفاق رشید همشیره زاده اش گذر کرد. بخاطر فقیر رسید که اگر میر صفای باطن دارد بقهوه خانه میاید . بااینکه چند قدر رفته بود برگشته بقهوه خانه آمده قهوه خورد وبرخاسته گفت که درخانهٔ ماهم اینها می باشد فقیر متنبه شده روز دیگر بمنزل ایشان رفته، دربالا خانه ای که برسردر بود مکان ساخته دوازده سال حرکت نکردم چنانکه گلیمی که در زیر من بود جای پای من سوراخ شد»

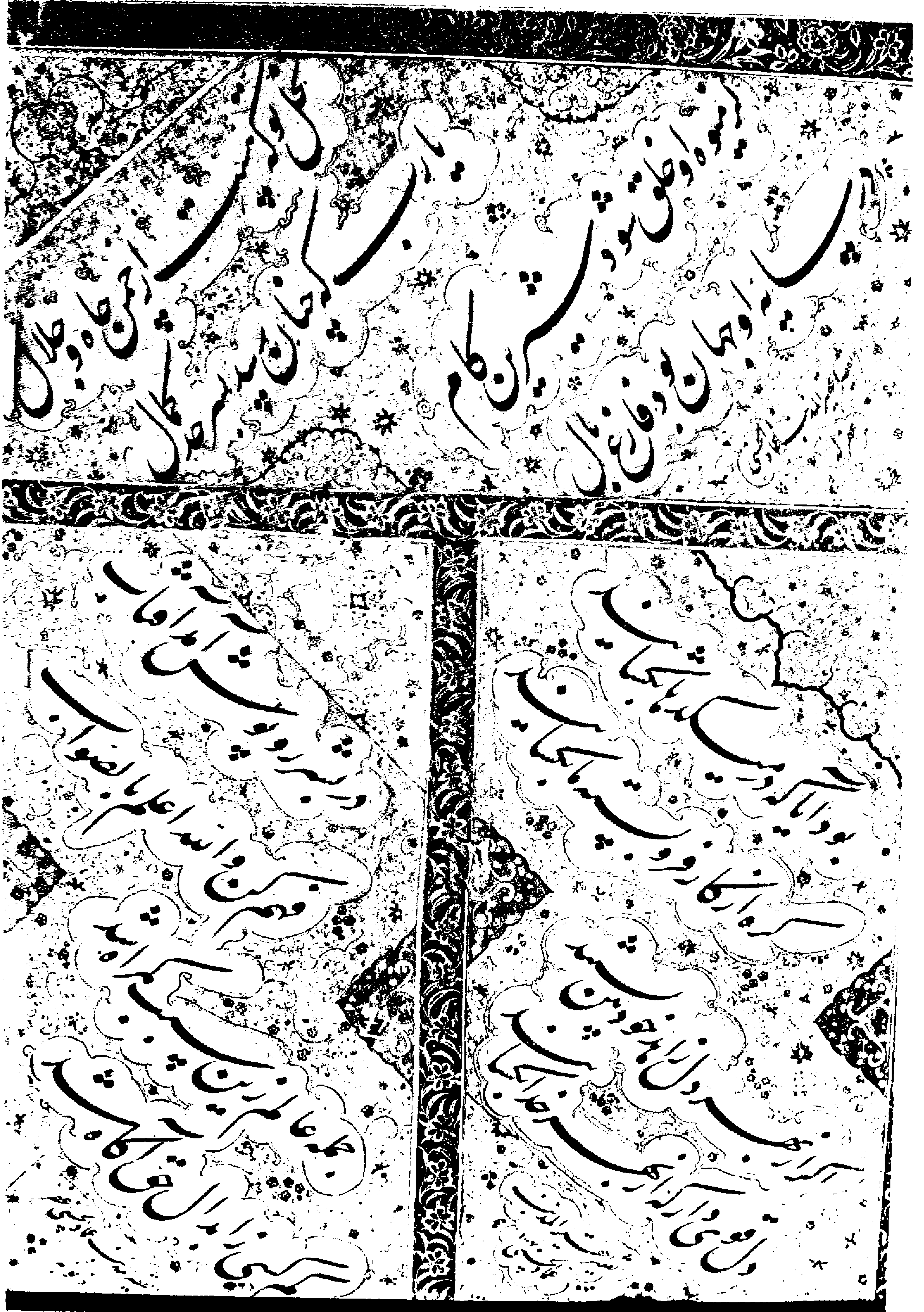
بااینکه غالب تذکره نویسان وتاریخ نگاران انتساب واحتمال تسنّن بمیر داده اند وبیشتر همین امرا موجب قتل او دانسته اند هیچگونه دلیل یا قرینه ای بر تسنّن او در دست نیست بلکه خلاف آن محسوس است زیرا هرجا نام پیامبر مرسلین راگرده ازآل وی به تعظیم نام برده است ودر هیچ موضع ندیدیم که نامی از خلفای راشدین برده باشد و هرجا نامی از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب آورده به تفخیم وبطریق آداب شیعه است واگرمناجات نامهٔ منسوب بحضرت امیرا نوشته، خودرا مشرف بکتابت آن دانسته ودر یک قطعه خط شیوای خود چنین رقم کرده است :

علی الله فی کلّ الامور توکّلی وبالخمس اصحاب العباء توسّلی

طبع شاعرانه ومنشیانهٔ میررا ازلابلای قطعاتش میبنگریم وآثار نثر او هم ازنمونهٔ عریضه اش دانسته میشود . این رباعی را نیز بمیر نسبت داده اند :

جان ازمن وبوسه ازتو بستان وبده زین داد وستد مشو پشیمان وبده شیرین سخنی است نیست دشنامی تلخ کز لب شکرین بگردان وبده

مشیوهٔ میر میرعماد ابتدا بروش میرعلی هروی مینوشت وپیرو سبک وشیوهٔ او بود وقطعات ورسالاتی دیده ام (بیانی) که ازروی خط میرعلی تقلید کرده وحتی رقم میرعلی را نیز نقل کرده است هم اکنون دومُرقّع مناجات منسوب بحضرت امیرالمؤمنین موجود است که یکی بخط میرعلی هروی ودیگری بخط میرعماد ، این دو مرقّع ازجمیع جهات یعنی صفحات وقطعات وسطربندی واندازهٔ قلم مشابه یکدیگراست وبامقابلهٔ آن دومعلوم میشود که میرعماد همین مرقّع خط میرعلی را دربرابر خود داشته وکلمه بکلمهٔ آنرا بهمان اسلوب نقل کرده است . وبعدها وقتی میرعماد باصفهان آمد وبقطعات خطوط باباشاه دسترس یافت شیوهٔ



اورا پسندید وشاید از روی آنها مشق کتابت کرده است که خواه وناخواه شیوهٔ کتابت باباشاه را که از شیواترین شیوه هاست اخذ کرده است ولی میتوان گفت که میر در حدود ده سال از آخر عمر خود شیوه‌ای آورده است که استواری خط میرعلی و نمک خط باباشاه هردو را دربر دارد و درعین حال روش مستقل خاصی میباشد که هنوز پس از سیصد وپنجاه سال بقوت خود باقی مانده است .

میرعماد درمدت شانزده سال اقامت خود در اصفهان ، ده ها شاگرد تربیت کرد که از آن میان بعضی استادان زبردست شدند واز آن جمله اند : نورالدین محمد لاهیجی ، عبدالرشید دیلمی ، میرابراهیم (فرزند میر) ، ابوتراب اصفهانی ، عبدالجبار اصفهانی ، محمدصالح خاتون آبادی ، درویش عبدی بخارائی ، گوهرشاد (دختر میر) ، میرزا نورالله اصفهانی که اینان هریک در تاریخ خوشنویسی نستعلیق مقام ارجمندی دارند ، وترجمه احوال هریک درجای خود خواهد آمد (۱)

آثار قلمی وخطی میر ازخطوط میرعماد بمقدار بسیار در کتابخانه ها ومجموعه های خصوصی ایران وخارج از ایران موجود است وآنچه را که مرحوم دکتر بیانی خود دیده در آثار واحوال خوشنویسان بتفصیل نوشته است وطالبان شرح بیشتر درباره میرعماد وآثار او میتوانند بآن کتاب مراجعه فرمایند

در پایان شرح حال استاد بزرگ نستعلیق چند تذکر داده میشود :

۱ ـ نسبت سیادت میرعماد را همه تذکره نویسان (باستثنای چندتن که باشتباه رفته اند(۲)) حسنی دانسته اند که از خاندان معروف سیفی قزوین ودر دستگاههای دولتی صفوی مصدر کتابداری واستیفا ودارای پایهٔ بلند بوده اند واز جمله میرجلال الدین محمد خوشنویس وپدر او میرشریف از بنی اعمام قاضی جهان سیفی قزوینی وزیر شاه طهماسب صفوی ، وحسنعلی سیفی جد میرعماد را نام برده اند که او نیز منشی وخوشنویس بوده است (۳)

۲ ـ قریب نیم قرن پس از دورهٔ میرعماد حسنی میرعماد ثانی حسینی خوشنویس دیگری میزیسته که آثاری از خطوط وی برجاست ومرحوم دکتر بیانی دراحوال وآثار خوشنویسان صفحه ۵۲۸ و ۵۲۹ آنهارا ذکر کرده واین امر تا زمان دکتر بیانی مکتوم بوده است . آن مرحوم از رقمهای مختلف ونوشته های مختلفی که از او دیده رفع اشتباه وشبهه نموده است واین میرعماد ثانی حسینی تا سال ۱۰۷۱ درقید حیات بوده است .

(۱) و (۳) اقتباس وانتخاب واستفاده از احوال وآثار . (۲) مانند صاحب هنرخط در افغانستان که باشتباهی فاحش افتاده ومیرعماد حسنی قزوینی را میرعماد حسینی افغانی گفته است

شاگردان میرعماد حسنی : (قرن ۱۱)

۱ـ نورالدین محمّد لاهیجی (نورا) از کاتبان و خوشنویسان زبردست قرن یازدهم است محمّد صالح بن ترابا در تذکره خود گوید : « نورای لاهیجی از شاگردان میرعماد ، بقدرت و پر زور نویسی است و خط مطبوعی دارد » و در لاهیجان بود ، در عهد نوّاب خاقان رضوان مکان (شاه عباس) ایشان را طلب فرمودند و بعلت خوشنویسی اورا ملازم فرمودند و سی تومان مواجب باو عنایت شد »

نورای لاهیجی پس از مرگ میر ظاهرا شهرت فراوان داشته و به « خوشنویس ایران » معروف گشته است و خود در قطعه ای متذکر این نکته شده و همان قطعه مانند دیگر خطوط وی شاهد مهارت و استادی او میباشد .

نورا شیوهٔ استاد خود میرعماد را بخوبی پیروی کرد و در خط او علاوه بر استواری ملاحتی است که خط غالب خوشنویسان از آن خالی است . از خطوط تاریخ داروی تا سال ۱۰۵۰ یعنی بیش از دوازده سال بعد از مرگ شاه عبّاس موجود است وظاهرا باید بین سالهای ۱۰۵۰ و ۱۰۵۲ درگذشته باشد . « احوال و آثار بیانی »

ذکر آثار قلمی نورالدین در آن کتاب آمده است واین بنده نگارنده قطعه خطّی از میر دیده است که میرعماد نورالدّین محمّد را فرزند خطاب کرده و نوشته است « جهة فرزند نورالدّین محمّد طول عمره نوشته شد »

۲ـ رشیدا (متوفای ۱۰۸۱ هـ) . عبدالرّشید دیلمی ، در ایران بنام عبدالرّشید و رشیدا و در هندوستان بعنوان آقا رشید و آقا خوانده می شد . او خواهرزاده و شاگرد میرعماد بود و پس از قتل میر چندی در اصفهان بسر برد و سرانجام رخت بهندوستان کشید و بدربار شاه جهان پادشاه (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۹) راه یافت و روز بروز بقربت وی افزوده میشد تا جزو ملازمان خاص گردید و درضمن کاتبی و خوشنویسی خاصه ، بتعلیم شاهزادگان داراشکوه و زیب النساء پرداخت و بخدمات لایق درباری از جمله کتابداری خاصه سلطنتی ممتاز گردید .

رشیدا پس از مرگ شاهجهان پادشاه در دوره کشورداری اورنگ زیب نیز میزیسته و در اکبرآباد (آگره) بشغل بیوتاتی مشغول بوده و مرفه زندگی میکرده و در این شهر دارای عمارات عالی و سرا و رباط وغیره بوده است .

رشیدا از هنرمندانی است که بحُسن طینت و آراستگی اخلاق موصوف و از مراتب دانش بهره مند بوده و بواسطه حسن خصایل



39. Абд ар-Рашид.
Образец каллиграфии. XVII в.

سور و احترام اطرافیان و ممدوح شاعران عصر واقع شده است .

غلام محمد هفت قلمی گوید که شاعری در وصفش قصیده ای گفت و گذرانید . « آقا » همان قصیده را بخط خود نوشت و باو داد . چون طالبان خطش دریافتند ، زیاده از آنکه توقع صله داشت باو دادند و قصیدهٔ نوشته « آقا » را گرفتند . این روایت هم شهرت و تعین و هم اهمیت و ارزش خط وی را میرساند .

رشیدا در دورهٔ زندگی در ایران و مخصوصاً در هندوستان شهرت بسیار و شاگردان و پیروان فراوان داشت از شاگردان او جز شاهزادگان سابق الذکر ، محمد اشرف خواجه سرا ، سعیدای اشرف ، عبدالرحمن فرمان نویس ، و میرحامی هریک از استادان معروف هندوستانند . و غلام محمد در تذکرهٔ خود بیش از پانزده تن از معاریف خوشنویسان هندوستان را بعنوان پیروان روش رشیدا نام برده است .

شیوهٔ رشیدا کاملاً مشابه میرعماد است و بقول میرزا سنگلاخ قلم دو دانگ را بعد از میر از شاگردانش کسی بخوبی او ننوشت و چه نیک این میزان را دریافته است که دیگر شاگردان میر سه دانگ و درشت تر و کتابت و ریز تر را از رشیدا بهتر نوشته اند .

در تاریخ وفات رشیدا اختلاف است و درست آنستکه هفت قلمی و بعض دیگر تاریخ مرگ او را سال ۱۰۸۱ دانسته اند .

و سعیدای اشرف از شاگردان برجستهٔ رشیدا که در شاعری شاگرد صایب تبریزی بود ، بدرخواست زیب النساء که خود نیز شاگرد رشیدا بوده ، قطعه شعری در ثنا ، و تاریخ وفات رشیدا و صائب سروده است که بسیار خوش افتاده و چون متضمن مضامین شیوا و مطالب تاریخی چندی است در اینجا نقل میشود :

کرده بود ایزد عنایت خوشنویسی و شاعری — کز وجود هر دو کردی افتخار ایام ما
بود اسم و رسم آن عبدالرشید دیلمی — بود نام این علی بیک و تخلص صایبا
آن پسر همشیرهٔ سید عماد خوشنویس — این برادر زادهٔ شمس الحق شیرین ادا
شهر قزوین است از اقبال آن دارالکمال — کشور تبریز بود از نسبت این عرش سا
آن بهندستان نمودی خوشنویسی را علم — این بایران داشتی رسم سخندانی بپا
آن بهندستان صورت صاحب سیف و قلم — این در ایران معانی صاحب کوس و لوا

داشتی از خامهٔ آن چهرهٔ خط آب و رنگ — یافتی از کلک این آئینه معنی جلا
هردو بودندی بهم چون صورت و معنی قرین — هردو بودندی بهم چون لفظ و مضمون آشنا
اتفاقاً هردو در یک سال باهم متفق — رخت بربستند ازاینجا جانب دارالبقا
گشت از حرمان آن اقلیم خط زیروزبر — اوفتاد از رفتن این ملک معنی از صفا
شورش و غوغا فتاد از مرگ ایشان درجهان — باخبر شد چونکه پیر عقل ازاین ماجرا
روی با من کرد وگفت اشرف بگو تاریخ آن — چون ترا بودند ایشان اوستاد و پیشوا
گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن — (بود باهم مُردن آقا رشید و صابیا) (۱)

آثار خطی رشیدا ازکتابت وقطعات مختلف بمقدار زیاد دیده شده و ذکر آنها با شرح وتفصیل بیشتر احوال وی در احوال و آثار بیانی آمده است .

۳ - میرابراهیم فرزند میرعماد حسنی سیفی، خوش محاوره وستوده خصال و پرهیزکار بود وتعلیم خط از پدر گرفته بود پس از قتل پدر بخراسان رفت وبعد از چهارده سال بقزوین باز آمد وبتعلیم خط پرداخت ودرسنین پنجاه وسه سالگی درگذشت . تاریخ درگذشت او را سپهر سال ۱۰۳۵ ضبط کرده که صحیح نیست وباید مدتی پس ازاین تاریخ زیسته باشد . (۱)

۴ - گوهرشاد دختر میرعماد بزرگترین نستعلیق نویس است . گوهرشاد پس از قتل پدر تا سال ۱۰۳۲ دراصفهان وسالها سوگوار بود وچون بیش تاب اقامت دراین شهر نیاورد بقزوین رفت وهمانجا بود تا بسال ۱۰۳۸ درگذشت . خط نستعلیق را از پدر خود تعلیم گرفته است ودرمیان زنان خوشنویس کسی را به زبردستی او دراین خط ندیده ام (بیانی) . از خط او یک نسخهٔ گلستان سعدی بقلم کتابت عالی درکتابخانه سلطنتی و یک قطعه بقلم نیم دودانگ خوش با آب زر با رقم «نمقه گوهرشاد (۱۰۳۰)» درمجموعه بیانی میباشد[1]

۵ - عبدالجبار اصفهانی از شاگردان طراز اوّل میرعماد، وازاستادان برجسته نستعلیق قرن

(۱) از احوال و آثار خوشنویسان استفاده واقتباس شده است . ت

یازدهم است که طریقهٔ استاد را پیروی کرده، و آنچه از قطعات میرعماد نقل کرده بخوبی تقلید کرده است آثار خطی او متعدد و تا سال ۱۰۴۱ دیده شده است و شاید آنها که سال وفات او را در اصفهان سال ۱۰۶۵ هجری دانسته‌اند درست بوده باشد. «احوال و آثار»

← قطعه ای از مجموعه ای شخصی - خط عبدالجبار بقلم جلی

صفحه ای از هفت بند مولانا حسن کاشی بقلم کتابت

«از نمونه خطوط»



السلام ای سایهٔ خورشید رب العالمین

آسمان عز و تمکین آفتاب داد و دین

مفتی هر چار دفتر خواجهٔ هر هشت خلد

داور هر شش جهت اعظم امیر المؤمنین

عالم علم سلونی شهسوار لوکشف

ناصر حق نفس پیغمبر امام راستین

صاحب تنزیل بلغ مظهر اسرار غیب

مطلع تیلوه شاهد مقطع حبل المتین

۶ - محمد صالح خاتون آبادی

شاگرد میرعماد است و میر خط وی را به رشیدا خواهرزاده خود ترجیح مینهاده و با و توجه مخصوص داشته

و در سه قطعه که دیده شده میرعماد برای او چنین نوشته است: «جهت فرزندی محمد صالح خاتون آبادی نوشته» و برای نورای لاهیجی نیز چنین عبارت دیده شده است و میرعماد از بزرگ نفسی و علاقه به شاگردان آنان را فرزند خود خطاب میکرده است. آثار محمد صالح در احوال و آثار مذکور و مندرج نیست.

۷- جمالا - حاجی جمال بن ملک محمد شیرازی است. نصرآبادی گوید او برادر شیما مشهور به «بینی» شیرازی است. جمالا شعر میگفت و در خط نستعلیق شاگرد میرعماد بود. از اصفهان به هندوستان سفر کرد و مدتی در آنجا گذرانید و همانجا درگذشت. از آثار خطوط وی یک نسخه کشکول شیخ بهائی و کتاب دیگری و در کتابخانه سلطنتی موجود است. (۱)

۸- نورای اصفهانی. محمد صالح بن ترابا در تذکره خود گوید: میرزا نورا ولد قاضی غلامعلی قاضی اصفهان و شاگرد میرعماد و هم مشق والد من بود بهندوستان رفت. شاگردی ملاسلیمان کرده بود و از استادش پای کمی نداشت.

میرزا سنگلاخ و میرزا حبیب از وی نام برده و گویند که فرزند صدرالشریعه اصفهانی و ملقب به مشکین قلم از شاگردان میرعماد بود و گویند میرخط وی را بخط رشیدا ترجیح مینهاد. و نیز گویند که بامر شاه عباس شاهنامه ای نوشت در اواخر از شاه رنجیده شد و به هندوستان رفته بسال (۱۰۷۰) در آنجا درگذشت (۲)

۹- محراب بیک. محمد صالح و میرزا سنگلاخ وی را قزوینی، و صاحب پیدایش خط و خطاطان اصفهانی، و صاحب دانشمندان آذربایجان تبریزی دانسته اند. شاگرد میرعماد و سریع القلم بود و گویند روزی پانصد بیت کتابت میکرد، اورا بپرهیزکاری ستوده اند. تاریخ وفات اورا سال ۱۰۶۱ در اصفهان دانسته اند. (۳)

۱۰- میرساوجی. محمد صالح بن ترابا گوید: از شاگردان میرعماد بود، قدرت قلمش از سایر شاگردان بیشتر بود اما خطش بمزه خط آنهای دیگر نیست. در کثرت مشق بحدی بود که مادرش نان را بدهان او مینهاد که مبادا

(۱) صفحه ۱۳۶ احوال و آثار. (۲) و (۳) انتخاب بخلاصه از احوال و آثار بیانی

از مشق بماند . (۱)

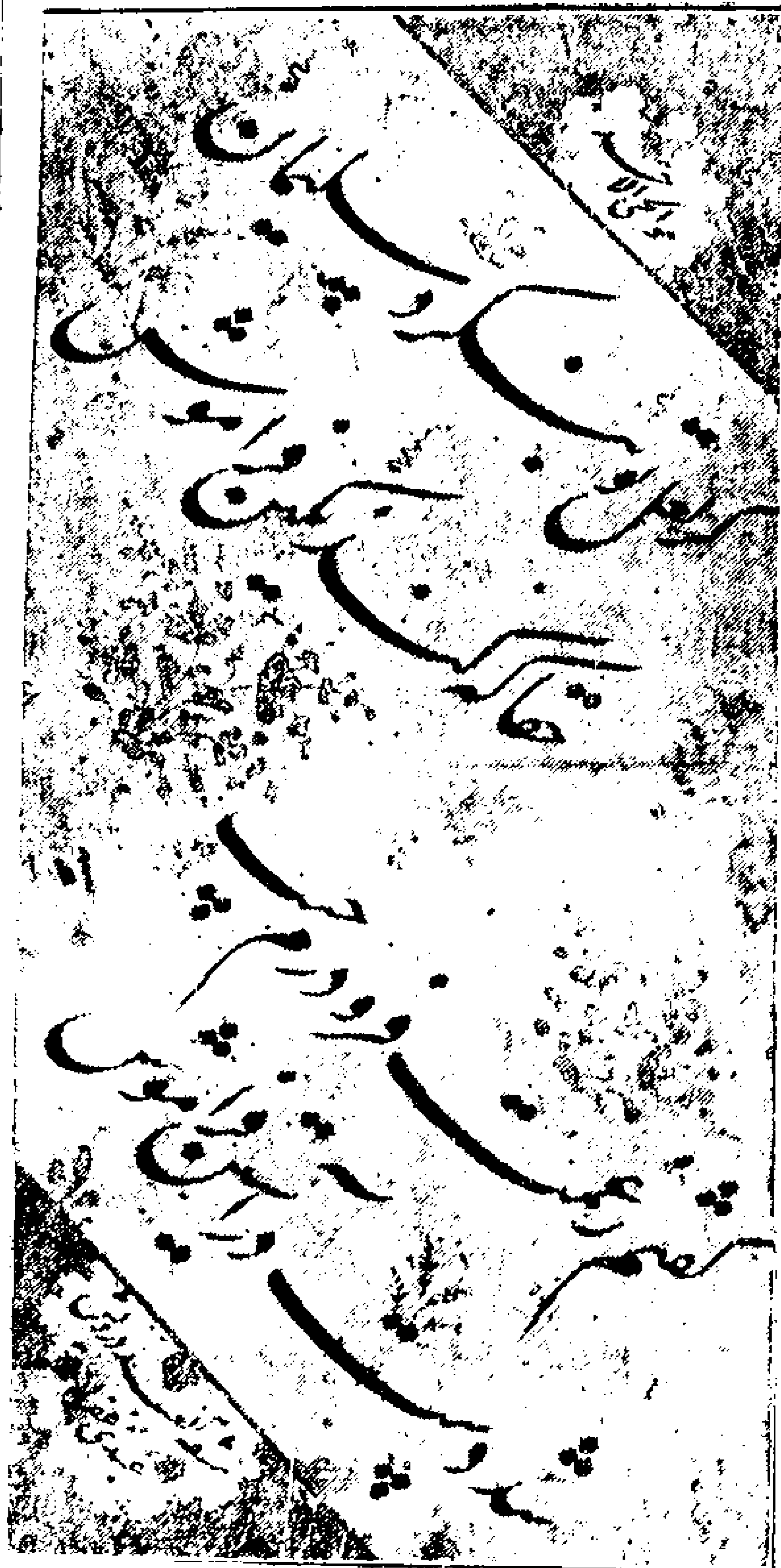
۱۱- میر یحیی اصفهانی - میرزا سنگلاخ نام وی را با لقب محیی الکتّاب و محیی الدین آورده است. میرزا حبیب گوید: برادرزن و شاگرد میرعماد بود و با وجود این، خطّ وی بشیوهٔ میرعلی هروی بود و اقلام شکسته را چه جلی و چه خفی خوش مینوشته است. و شاه عبّاس بوی لقب «میر ثانی» داده بود. سپهسالار وفاتش را (۱۰۵۰) ضبط کرده است. (۲)

این بنده نگارنده قطعه خطّی نستعلیق جلی در ضمن مجموعه آقای عبّاس غازی مشاهده کرده‌ام که مضمونش (هو العزیز سبحان من تحیّر فی ذاته سواه و...) و در ذیل آن نوشته است (کتبه العبد المذنب میر ثانی غفر ذنوبه وستر عیوبه) و متأسفانه زمینه‌ای تیره دارد که برای عکسبرداری قابل استفاده نیست. و این قطعه بهتر دلیل است که لقب میر ثانی در خوار بوده است.

۱۲ - علاء الدّین سبزواری. این بکیتن از رساله‌ای خطّی بدست آمد که از جمله شاگردان برجستهٔ میرعماد بوده است. عبارت متن آن این است: (چنین گوید... محمّد یوسف بن المقصود ملقّب به ضیاء الدّین که قبل از این این بیمقدار را... شوقی تمام و ذوقی مالا کلام در اکتساب حصول خطّاطی دست داده بود...؛ و پیوسته بر سبیل تلمّذ شرف ملازمت حضرت افادت و افاضت ایما صاحب التّعلیم والقلم استادی مولانا علاء الدّین السّبزواری را که در فنون خطّاطی و کمالات دیگر یگانه عصر و فرید عهد خود است و شاگرد رشید قبلة الکتّاب میرعماد و مولانا عبدالرّشید است، غنیمت شمرد...) و این رساله مشتمل بر دستور خطّاطی و لوازم آنست که محمّد یوسف شاگرد علاء الدین سبزواری آنرا بسال ۱۰۹۹ تألیف کرده است. *

۱۳ - درویش عباری بخارائی - در اصفهان بخدمت میرعماد رسید و از وی تعلیم خط گرفت و بمسافرت و سیاحت پرداخت و در دولت سلطان مرادخان چهارم بخاک عثمانی رفت و در استانبول بخدمت وی رسید و مدتها نزد او معزز میزیست و محمد پاشا صدراعظم (متوفی ۱۰۴۹) بچشم احترام بوی میدید و او بخواهش آن وزیر شاهنامه‌ای نوشت

(۱) صفحه (۹۳۱) احوال و آثار. (۲) صفحه (۹۶۸) احوال و آثار. * این رساله در اصفهان در مجموعه‌ای شخصی است که نگارنده نسخه‌ای از آن برداشته و دارد. ف



میرزا حبیب گوید که عبدی اول خوشنویسی است که خط نستعلیق ایرانی در دولت عثمانی آورد (۱) وفاتش را سال ۱۰۵۷ در استانبول ضبط کرده اند. «احوال و آثار»

مؤلف تاریخ الخط العربی و آدابه از منابع ترکی نقل کرده است که: درویش عبدی فاضلی صالح بود از شاگردان میرعماد حسنی و سفری به «آستانه» کرد و او خط نستعلیق را در آن مملکت (ترکیه) وارد ساخت و آنجا میزیست تا اینکه برای دیدار استاد خود میرعماد عازم اصفهان شد وقتی باصفهان رسید که میر رخت از جهان بربسته بود بسیار متأثر و اندوهناک شد قطعاتی از خطوط استاد بدست آورده به ترکیه بازگشت و بسال ۱۰۵۷ درگذشت. *

«منقول از پیدایش خط و خطاطان اصل آن در مصر بوده است»

۱۴ - میر محمد مقیم تبریزی

فرزند میرشاهمیر است که اصلاً تبریزی و ساکن عباس آباد اصفهان بود. محمد مقیم از شاگردان میرعماد بود و کتابت خفی را خوش میکرد. ظاهراً قبل از انتقال بهندوستان کتابدار شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ه)، و تا سال ۱۰۶۳ بر این کار بوده است. بعدها محمد مقیم با فرزند خود سید علی خان جواهر رقم بهندوستان منتقل شد، و در دوره سلطنت شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹) شهرتی داشت. در دهلی در «کالی مسجد» بسر میبرد و شاگردان بسیار بگرد خود داشت.

در مرآة العالم است که غالب شاگردان وی در خوشنویسی سرآمد شدند. آثار خطی او در دهلی و تهران دیده شده و موجود است. «احوال و آثار»

سید علیخان تبریزی (جواهر رقم) فرزند محمد مقیم بن میرشاهمیر، از سادات حسینی تبریز بود ظاهر و باطنی آراسته داشت و بفضایل نفسانی موصوف بود. سید علیخان شعر میگفت و تخلص بنام میکرد. در خط نستعلیق شاگرد

(۱) باید مراد شیوه و سبک میرعماد باشد والا پیش از این زمان یعنی از زمان بایسنغر بعد بآن دیار رفته است. * در خط و خطاطان مفصلتر بیان شده است. ن.

پدرخود بود. ولی از خطوط وی پیداست که از روی خطوط میرعماد زیاد مشق و شیوهٔ میرا بخوبی اخذ کرده است.

جواهررقم جانب رشیدا راگرامی میداشت و باکدیگر اتحاد قلبی داشتند.

او در دربار عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۹) شهرت و اعتبار یافت و خطاب «خان» و عنوان «هزاری» را ازاو دریافته و از آن هم درگذشته سمت «خدمت نویسی» و کتابداری خاصه را یافته است. و تا آخر عمر در خدمت و ملازمت عالمگیر، درکشمیر و دکن و دیگر مسافرتها هم رکاب بوده است.

جواهررقم بسال ۱۰۹۴ دراورنگ آباد درگذشت واورا به شاهجهان آباد انتقال داده بخاک سپردند.

گویند روزی از قلمدان بردار جواهررقم پرسیدند که خان از خطّ چه کس مشق میکند؟ گفت روزی از خط میرعماد و روزی از خط رشیدا. خطّ جواهررقم مایه واستواری خط رشیدا را ندارد ولی درکرسی و نمک بخطّ رشیدا میچربد.

وبرادر جواهررقم بنام **محمد رضا** فرزند محمد مقیم نیز از خوشنویسان زبردست بوده است وکتاب جوامع الحکایات عوفی بخطّ وی درکتابخانه سلطنتی موجود است. «احوال و آثار بیانی»

۱۵ - میرزا تقی مستوفی الممالک. نوادهٔ آقاشاه علی است که در اوایل جلوس شاه عباس بزرگ مستوفی الممالک بود. خود وی از منشیان مقرّر بود وشعر میگفت ونستعلیق را خوش مینوشت ودراین خط شاگرد میرعماد بود. «احوال و آثار»

۱۶ - ابوتراب اصفهانی (ترابا)

درجوانی بُلهوس و هرزه گرد بود ولی بعدها در تزکیه نفس کوشید تا بخدمت میرعماد رسیده باو ارادت ورزید هم از مقامات معنوی میر بهره مند شد، وهم سالها نزد او تعلیم خط گرفت.

پس از قتل میر ابوتراب بجانشینی او بر مسند تعلیم خط نشست. وگویند دستی مبارک داشته که هرکه نزد وی تعلیم میگرفت دراندک زمانی خوشنویس میشده است ولابد از آن جهت بوده که هم حسن محضر داشته وهم بآداب تعلیم آشنا بوده است.

آثار خطی ترابا کم دیده شده وآن چند قطعه خط وکتاب سبحة الابرار است. نصرآبادی متذکر است که: «خطّ جوانیهای او هیچ کم از مشاهیر نیست. تتبع اشعار متقدمین نموده شعررا خوب میفهمد. شعرش اینست: —

دلم بی خدنگت حضوری ندارد

که شب خانه بی شمع نوری ندارد

مشو درهم از خاطرم گر شکستی

قصوری ندارد قصوری ندارد »

ترابا در نتیجهٔ ممارست شیوهٔ میرعماد را بخوبی فراگرفته و در قدرت قلم از استادان خط نستعلیق است .

تاریخ مرگ ترابا را میرزا سنگلاخ وصاحب کتاب جبال اصفهان در سن ۸۳ سالگی بسال (۱۰۷۲) و مدفن او را مسجد لنبان در جوار مزار





خواجه صاین الدین ترکه دانسته اند .

محمد صالح اصفهانی فرزند ابوتراب نیز از استادان خط نستعلیق و شاگرد پدر واز پیروان شیوهٔ میرعماد است .

محمد صالح ظاهراً سفری به آسیای صغیر کرده است که در قطعه شعری بخط خود چنین دارد :

« در حلب آئینهٔ دل را ز دست روزگار میزنم بر سنگ و می پیچید صدا در اصفهان بلدة حلب الشهبا ..... »

محمد صالح را تذکره ای دربارهٔ خط وخطاطان است که در شهریور ما

« هر دو قطعه منقول از نمونهٔ خطوط است »

۱۳۴۶ شمسی این تذکره درضمن چندین کتاب خطی به کتابخانه مجلس سنا برای فروش عرضه شده است. مرحوم دکتر بیانی میگوید این تذکره نسخهٔ اصل نیست و بسال (۱۲۸۱ هجری قمری) بخط شکسته نستعلیق کتابت خفی خوش استکتاب شده است. وتصاریف روزگار مرا بآن دسترسی داد تا از مطالب سودمند آن استفاده کنم. ومعلوم میشود که میرزای سنگلاخ آنرا زیر نظر داشته که با تطبیق مطالب وطرز تنظیم آن مسلم است که میرزا، دو جلد کتاب مشروح عظیم خود (امتحان الفضلا) راکه تذکرة الخطاطین است براساس مطالب همین **تذکرهٔ کوچک ولی بسیار مفید**، نهاده وهمان مطالب را شرح وبسطی لاطایل داده واخبار ومطالب مجعول بی اساس فراوانی بآن افزوده، وآنرا بالفاظی نامانوس وعباراتی معقد وپیچیده پ* انشا کرده است.

ازفصول سودمند این **تذکره** ترجمهٔ احوال مؤلف ومخصوصاً خوشنویسان معاصر، وشاگردان او وپدر او ابوتراب اصفهانی است. دراینجا ابتدا مطالبی که مربوط بسبب تألیف کتاب، وبعد آنچه دربارهٔ زندگی خود محمد صالح است عیناً نقل میکنیم:

(... بعد چون بعضی ازمخادیم کرام بگمان اینکه فقیر حقیر خاکسار احقر کتّاب محمد صالح بن ابی تراب را اطلاعی از چگونگی خط وبهم رسیدن خطوط خطاطان هرزمان میباشد، خواهش فرمودند که تذکره‌ای دراوضاع خطوط واحوال خوشنویسان درسلک تحریر درآورد. بنا برفرمان وامتثال اوامر ملازمان ذی شأن ایشان، آنچه ازاین مراتب که مسموع این بی بضاعت شده بود درمقام تنمیق آن درآمده، بعرض میرساند که قلم بردونوع است: یکی نباتی است وآن کام شیرین کن خوشنویسان وکاتبان کرامت آیات است... دیگر قلم موست.....)

---

* توضیح - ابراهیم پورداود استاد دانشگاه تهران مقاله‌ای تحت عنوان «دساتیر» درمقدمهٔ لغت نامهٔ دهخدا دارد ودرآن بتفصیل ازساختگی ومجعول بودن این کتاب ازحیث لفظ ومعنی گفتگو کرده، که خلاصه مورد نیاز ما این است:

دساتیر کتابی است ساختهٔ آذرکیوان نامی درزمان اکبرشاه هندی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ = همزمان باشاه عباس صفوی) که با چندتن ازهمراهان وپیروانش که در پاتنه هند میزیستند وچارهٔ گیجهٔ دین بازی زمان اکبرشاه شده بودند نشستند ودینی ساختند. که معجونی است ازعقاید مختلف ضد ونقیض وباکمال حماقت بهم آمیخته شده است.

زبان متن دساتیر باهیچیک اززبانهای کهنه ونو خواه هندواروپائی خواه سامی ومغولی پیوستگی ندارد واین زبان را خود سازنده‌اش زبان آسمانی نامیده است. چون روی زمین چنین زبانی نبوده است. وضمناً کتابهائی که ازلغات ساختگی دساتیر متأثر گشته نام برده وآنها را درانتشار آن لغات کناهکار دانسته است ازجمله کتاب تذکرة الخطاطین میرزا سنگلاخ را نام میبرد وبااین جملهٔ شیرین ما را متذکر میسازد «**سنگلاخ آنچه کلوخ ازدساتیر بدست آورده درآنجا** پرتاب کرده آنچنانکه از «بشلو قزوینی» واپس نمانده است وآنرا هم باید ازاسناد ننگین وگرانمایه لغت سازان بشمار آورد». فضائلی

«ذکر احوال خود کمترین، هرچند که در عالم خوشنویسها، از همهٔ شاگردان مرحوم والد خود و باقی خوشنویسان عهد در دنیا نسبت و حُسن خطّی که موجب امتیاز و افتخار باشد ندارد، امّا قریب چهل سال است که سررشتهٔ تعلیم خط نستعلیق در دست بنده و باین تقریب درخدمت اکابر و اصاغر ترک و تاجیک این ولایت و اهل هر دیاری که وارد این شهر شوند مشغول است وشعر ابوطالب کلیم که: «در جهان طالع خاکستر صیقل دارم خود سیه روی و هزار آینه روشن کردم» واین رباعی ازخود مناسب حال خود است:

نیستم قدری که گویم رطل و مُد گردیده ام　　ازگُناه امّا گران ترازاُحد گردیده ام

چون خمیر ترشُش اگر خود نان نمیگردم ولی　　مایهٔ نان هزاران بذر خود گردیده ام

ماصدق حال است. ازفقیر فیضهای وافی و شافی بخلق الله رسیده که هرکس تعلیم از بنده گرفت نشد که صاحب خطی ولب نانی نشود، بلکه اکثر باعلی مدارج مراتب عالیه دنیا رسیده، صاحب مرتبهای بُلند و خدمات ارجمند گردیده اند شاید باین تقریب جمعی طلب مغفرتی بکنند، یا ازراه قدرشناسی نام حقیر را گاه گاهی ببرند، یا در نوشتجات به تقریبات بخیر یاد فرمایند، ازآن جمله چون مناسب مقام است بذکر آن میپردازد که بیست و سه سال قبل ازاین روزی ارسطوی عهد... غریق رحمت ربّانی... نوّاب مستطاب فضایل مآب وحیدالزّمانی (محمّدطاهر وحید*) میفرمودند که اگر در خوشنویسی منشور خواهی، اوّل کسی که چیزی خواهد نوشت من خواهم بود. بعد از چند روز این فقرات را انشا فرموده قطعه ای برای بنده نوشته اند وعبارات آن قطعه این است: «نهال قابلیّت شخصی که از قطعه زمین تُرابها اصقل من الماء وماؤُها الطف من الهواء بارآمده باشد، صالح است که بگلهای بدایع اعجاز منوّر و بروایح امتیاز معطّر باشد، صدق فهم صادق، وصحت قول بانفس الامر مطابق، دوگواه عدلند که شمیم نرگسی که ازقلم سحر رقم این زبدة الاقران بمشام ادراک رسیده

---

* محمدصالح دربارهٔ محمدطاهر وحید درتذکرهٔ خود چنین آورده است: «ازخوشنویسان بعداز میرعماد و معاصرالدین نوّاب مغفور مبرور میرزا محمّدطاهر وحید اعتمادالدّوله است که نزد اکثر شاگردان میرعماد مشق کرده بود وانامل اعجاز آمیز شمایلش در شیرینکاری این فنّ شکرین قلم وخامه عنبرین شمامه اش بر رخسار صفحه زرّین رقم بود» درحالی که وی را جزو شکسته نویسان یادکرده وآثاری ازوی دراین خط موجود است. بهرحال او از منشیان زبردست ومورّخان شهیر و شاعران دوره صفویه بوده است.

«صفحه ۷۸۴ احوال وآثار خوشنویسان بیانی»

از ریحان خطّ یاقوت لبان شنیده، و بنفشه‌ای که از جدول این خامهٔ اعجاز شمامه بالا کشیده غبار خطّ بناگوش سیمین عذاران بگردن آن نرسیده، زمان حصول ترقیات نزدیک و چشم بد دور باد)

امّا دراین ایّام که بازار کمالات کساد و خرمن هستی هنرمندان و ارباب استعداد نزدیک است بباد رود چند بیتی بطرح مثنوی بایک دو رباعی که مبتنی براین مطلب است خود موزون کرده دراین مقام ایراد مینماید و مسموع هوش و گوش هنرپروران هرعهد میسازد که هرچند روزگار برایشان تنگ گیرد، باز از عهد خود راضی باشند:

چه شد حق سعی و کجا شد سپاس   چرا خلق گشتند حق ناشناس

رباعی

آنها که دراین دیر فنا یار همند   پیوسته پی شکست بازار همند
ارباب کمال را هنر معشوق است   گر نیست چنین بهرچه اغیار همند

قلم اینجا رسید و سر بشکست.

احوال جماعتی که کمترین را در ذمّهٔ ایشان حق تعلیمی هست و در طی طریق تحصیل خط، راهنمای ایشان بوده ام چند طبقه‌اند: طبقهٔ اول چندین نفر بودند که همه خوشنویسان حسابی بودند واکنون نیستند شمع قلم از صرصر مفارقت ایشان خاموش وصفحهٔ مشق درماتمشان سیه‌پوش است.

طبقهٔ دوم جمعی اند که سابق براین ساعی در مشق بودند وخوشنویس بودند والحال تارکند.

طبقهٔ سیم جمعی اند که بالفعل خوشنویس و برسر مشقند. بعضی بکتابت مشغول و برخی قطعه‌های نگارند و فوجی بمشق تنها اکتفا نموده‌اند و دماغ خرده کاریهای این فن را ندارند وجوقی دیگر هستند که خودرا از ننگ بدنویسی رهانیده، صفای قلمی کسب کرده‌اند بپاره‌ای بهمین اکتفا کرده متوجه شغلهای دیگر ند وطایفه‌ای بازسعی میکنند ومشتاقند. امّا طبقهٔ اوّل.....)

تاریخ وفات محمد صالح چنین ضبط شده یوم الاربعا هیجدهم شهر ربیع الاول سنهٔ ۱۱۲۶ ومیرزای سنگلاخ قبر اورا درمسجد لنبان اصفهان درجوار آرامگاه پدرش معین کرده‌است. (۱)

از آثار محمد صالح بسیاری از کتیبه های ابنیه دورهٔ آخر صفوی در اصفهان وقطعات متعددی پراکنده است که شرح هریک دراحوال وآثار بیانی آمده‌است. ازجمله کتیبه های او کتیبهٔ بالای ایوان چهل ستون هست که اخیراً اززیر گچ بیرون آورده اند بقلم دودانگ کتیبه‌ای خوش که چنین تمام میشود:

(بجست از نو بطاق آسمان بنوشت تاریخش   مبارک باد تالار بلند ایوان چهل جاهی. کتبه محمد صالح که تاریخ آن میشود سال ۱۱۱۸)

(۱) نقل بتلخیص از احوال وآثار خوشنویسان بیانی.

دیگر کتیبهٔ دودانگه در ورودی مدرسهٔ مادرشاه چهارباغ بقلم کتیبه‌ای که چنین تمام میشود :

«نگاشت کلک بدیع از برای تاریخش گشود حق بصفاهان در مدینهٔ علم کاتب الحروف محمد صالح غفر ذنبه». و تاریخ آن سال ۱۱۲۰ میشود .

دیگر کتیبهٔ خاتم غرفه های راهرو مدرسه چهارباغ، وکتیبه های کاشیکاری آن، وکتیبهٔ گلوی ایوان شمالی مدرسه چهارباغ جنب بازاربلندسلطانی بقلم چهاردانگ کتیبه‌ای خوش با رقم و تاریخ «کتبه محمد صالح ۱۱۱۹»

پیروان میرعماد و شاگردان (پیروان سبک و شیوهٔ آنها)

نورالدین محمّد فرزند دیگر ترابا و برادر محمّد صالح سابق الذّکر . محمّد صالح در تذکرهٔ خود دربارهٔ نورالدین چنین میگوید : آقا نورا ولد اکبر ایشان (ابوتراب) که برادر بزرگ بنده باشد بصفات حمیدهٔ پدر بزرگوار متحلی، و در هر فنی از فنون خطاطی از همه شاگردان پدر و خوشنویسان عهد خود در پیش و نهایت امتیاز بهر معنی داشت و در کتابخانه [شاه عبّاس بزرگ] ملازم بود . در سنه هزار و نود و چهار برحمت ایزدی پیوسته در پهلوی پدر بزرگوار مدفون گشت .(۱)

علاء الدّین محمّد گلستانه ـ محمّد صالح وی را از شاگردان پدر خود دانسته و گوید چندین قلم سیما نستعلیق را خوش مینوشت (۲)

حسن خان شاملو ـ یکی از خوشنویسان زبردست این دوره حسن خان شاملو فرزند حسین خان از اعاظم امرای شاملو و پدر بر پدر در دربار پادشاهان صفوی مصدر مشاغل مهم بودند . حسن خان در زمان سلطنت شاه عبّاس دوم بجای پدر خود حسین خان امیرالامرا و بیگلربیگی خراسان گردید و در زمان شاه سلیمان همچنان حکومت هرات را داشت و امیرالامرای خراسان بود . مجلس وی هیچگاه از ارباب کمال خالی نبود و اوقات خود را صرف مجالست فضلا و شعرا و هنرمندان میکرد و چنانکه در ذیل عالم آرای عبّاسی آمده است :

---

(۱) تحفه از احوال و آثار ـ (۲) صفحه ۸۲۷ احوال و آثار خوشنویسان بیانی ـ


«منقول از نمونهٔ خطوط»

«در میان امرای عالی شان افسر امتیاز و قابلیت واستعداد برسر داشت و در قلمرو خط و اقلیم سخنوری رایت برتری میافراشت . وارباب استعداد بامید تربیت و عنایت خدمتش از اقطار دیار و بلاد روی عزیمت بدارالسلطنه هرات مینهادند»
از شعرای معاصر «ملک شرقی» ، میرزا فصیحی و میرزا اوجی انیس او بودند .
حسن خان صاحب سیف و قلم بود و شعر میگفت دیوان وی مشتمل بر سه هزار بیت بنظر نصرآبادی رسیده است نمونه شعر وی یک رباعی است که بخط نستعلیق جلی در کتیبه ای نقل و در مشهد رضا نصب کرده و آن این است :

دارم چو حسن سری بدرگاه رضا   بیرون نروم یک قدم از راه رضا
خواهی که سرت بعرش توفیق رسد   بگذار بر آستانهٔ شاه رضا

در خط نستعلیق از استادان زبردست و مشهور عهد بود و سلیقه و شیوهٔ خط میرعماد را دارد ولی استادش معلوم نیست .
صاحب نتایج الافکار وفات او را سال (۱۱۰۰ هـ) ضبط کرده گوید : در هرات درگذشت و جنازهٔ او را بمشهد انتقال داده بخاک سپردند . قطعاتی از خطوط وی در داخل و خارج کشور موجود است چنانکه ذکر آنها در کتاب احوال و آثار بیانی آمده است .
ابوالمعالی حسینی - از خوشنویسان نیمهٔ اول قرن دوازدهم است و آثار موجود وی شاهد هنرمندی

اوست که شکسته نستعلیق [illegible]
[illegible] حسین [illegible]
الحسینی ۱۱۱۲ [illegible] و یک نسخه [illegible] نستعلیق [illegible]
خط اوست. [illegible]

محمد شفیع قزوینی فرزند عبدالجبار - محمد [illegible] قدرت قلم بود. [illegible] و در مزار بابا رکن مدفون شد.

نسخه لوامع الاشراق مولی جلال دوانی متعلق به مرحوم [illegible] موجود است که محمد شفیع بن عبدالجبار [illegible] عبدالجبار پدر خود نوشته است. [illegible]

ابوالبقا موسوی حسینی فرزند شاه ابوالولی بن شاه ابوالفتح از سادات [illegible] بود و در [illegible] میزیست. سفری بهندوستان کرده و باصفهان بازگشته است. او هنگام تألیف تذکره نصرآبادی ([illegible] سال ۱۱۰۰) درقید حیات بوده است. از خطوط وی نسخه منهاج العباد در موزه باستانشناسی [illegible] و قطعات [illegible] در مجموعه های خصوصی تهران موجود است که سبک و شیوه میر و شاگردان او [illegible] است. [illegible]

حاجی امیر محمد - شاگرد و جانشین عبدالرشید دیلمی است که در مسافرت کشمیر همراه او بود و [illegible] جدا شد و بسال ۱۰۷۲ در کشمیر درگذشت. [illegible]

محمد سعید لاهیجانی معروف به سعیدای گیلانی است. نصرآبادی در تذکرهٔ خود گوید که سعیدا فرزند علی لاهیجانی و از خاندان بازرگانان و متمکن بود ولی وقتی حریقی در لاهیجان افتاد و خانمان وی بسوخت. در فن نقاشی و طراحی طلا و نقره دست دارد و طبعش در ترتیب نظم خالی از لطف نیست.

در مآثرالامراء آمده است که شعر را خوب میگفت و در زمان دولت جهانگیر پادشاه (۱۰۱۲ - ۱۰۳۷) بهندوستان رفت و جزو شعرای درباری قرار گرفت و در عهد شاهجهان بواسطهٔ کاردانی بخطاب «بی بدل خان» ممتاز شد.

وسریر مرصعی که موسوم به تخت طاوس است باهتمام او باتمام رسید. سعیدا در دربار جهانگیر بسیار معزز بود. جهانگیر در تزوک خود آورده است که «... روز شنبه چهاردهم شهریور ۱۰۲۷ بصلهٔ این قصیده حکم فرمودم که سعیدارا بزر وزن کنند. مطلع قصیده اینست «ای نه فلک نمونهٔ ای از آستان تو دوران پیر گشته جوان درزمان تو» وصاحب تذکرهٔ شمع انجمن سعیدا را بمهارت درحکاکی وخوشنویسی ستوده است.

هدایت الله زرین قلم کتابدار کتابخانهٔ عالمگیر پادشاه هندوستان ومعلم مشق کام بخش ودیگر شاهزادگان دربار بود. ابتدا بشیوهٔ محمد حسین کشمیری مینوشت ولی بعد اسلوب سید علیخان جواهررقم راکسب کرد وفات او بسال ۱۱۱۸ دراحمدنگر اتفاق افتاده است وفرزند او حافظ محمد علی نیز از خوشنویسان هند بوده است

شیخ نورالله ـ از خوشنویسان هندوستان در عهد اورنگ زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۸) وشاگرد ـ عبدالرحیم فرمان نویس بود که او خود شاگرد رشیدا بوده است. غلام محمد هفت قلمی خط وی راشیرین ومتین یافته است. «احوال وآثار»

ملا محمد سعید اشرف ـ فرزند مولی محمد صالح مازندرانی، ودخترزادهٔ مولی محمد تقی مجلسی است ترجمهٔ احوالش را میر غلامعلی آزاد ومحمد علی حزین وهفت قلمی وتربیت آورده اند. ودانشمند معاصر آقای احمد گلچین معانی مقالهٔ مشروح ممتع کاملی درنامهٔ آستان قدس (شماره ۱۹ سال ۱۳۴۳) دربارهٔ وی انشا کرده که خلاصهٔ آن در اینجا نقل میشود:

اشرف مازندرانی در اصفهان نشو ونما یافته ازمحضر پدر خود ومیرزا قاضی وآقا حسین خوانساری استفادهٔ علوم کرده، درشعر شاگرد صائب تبریزی ودرخط شاگرد عبدالرشید دیلمی بوده است. ولی درهنر نقاشی استاد او شناخته نیامد.

اشرف دربارهٔ هنر خوشنویسی ونقاشی خویش اشعار فخرآمیزی دارد که از آنجمله است:

اشرف تو کمیت نکته رانی رانی اسرار رموز جاودانی دانی هرچند که مانند نداری درخط درشیوهٔ تصویر به مانی مانی

ودیگر:

گاهی چون خط سخن زمعنی گویم گه چون قلم مو رهٔ صورت پویم گز زانکه شبیه خلق تصویر کنم زین راه تشبهی بمبدأ جویم

... در سال هزار و هفتاد هجری بر اثر مفارقت فرزند و جد دیگر در اصفهان تاب مقاومت نیاورد ... بعزم سفر هندوستان جریده راه خراسان در پیش گرفت ... در هندوستان بدربار اورنگ عالمگیر پادشاه باریافت و در پرتو صلاح و سداد و فضل و رشاد بتعلیم و تربیت دختر کلان وی زیب النسا - که در شعر «مخفی» تخلص میکرد - گماشته شد.

با اینکه اشرف در هندوستان با عزّ و شرف بسر میبُرد و از اکرام و انعام زیب النسا بیگم زیاده از حد بهره مند بود .. همچنان روی دل در وطن داشت ... پس از یازده سال اقامت در هند طی قصیده ای از شاهزاده خانم رخصت مراجعت بایران میطلبد ... بالاخره رخصت حاصل کرد ... در آغاز فصل زمستان بخراسان رسید ... کرّت دیگر قاید روزگار زمام او را بجانب هند کشید ... و با خانوادهٔ خود این بار بهندوستان رفت ... و در عظیم آباد پتنه با شهزادهٔ عظیم الشان بن شاه عالم بن خلد مکان (اورنگ زیب) ... بسر میبرد . اشرف در پایان عمر ارادهٔ بیت الله کرد و خواست که از راه بنگاله در جهاز نشسته عازم مقصود شود اما در شهر مونگر ... اجل دررسید و او را بعالم دیگر رسانید . قبر ملّا در آنجا مشهور است . شیخ محمّد علی حزین .. تاریخ فوت اشرف را سال (۱۱۱۶) ثبت کرده است ...)

آقای گلچین معانی یک نسخه از دیوان اشرف را در کتابخانهٔ آستان قدس بخط خود اشرف نشان داده و نمونه ای از آنرا یکصفحه چاپ کرده است که بقلم کتابت خوش نوشته شده است . اشرف بامر زیب النسا قطعه شعری در رثاء و تاریخ وفات صاحب و رشیدا سروده که ضمن ترجمه حال رشیدا نقل گردید . اشعار دیگرش ضمن مقاله آقای گلچین انتخاب شده و از آنجمله این است که در نصیحت فرزند خود گفته است :

گر میطلبی کمال سرمد زن دست بدامن محمّد
گر روشنی دلی بکام است از مهر دوازده امام است
دانی چه بود ولای حیدر یا حُبّ صحابهٔ پیمبر
اندوختن کمال ایشان یا پیروی خصال ایشان

و نیز گوید :

گیرد رُخ علم روح پرور از خط نکو صفای دیگر
علمی بجد کمال باید تا خط بجمال او فزاید
با جهل چه سود خط و املا خط نیست بروی زشت زیبا

میر محمّد امین سیفی نوادهٔ میر عماد حسنی سیفی است و خود هم در رقمها قید «نوادهٔ میر عماد حسنی» را قید کرده است با اینکه شیوهٔ او شباهت بشیوهٔ میر عماد دارد، و خود کاتب خوشنویسی است ، ولی پایهٔ خط او حتی از شاگردان میر عماد

هم فروتر است . از آثار تاریخ دار اوتا سال (۱۱۲۶) نیز دیده‌ام (بیانی در احوال و آثار) .

ملا علی کوساری - منسوب به کوسار از قریه های نزدیک اصفهان است . پدرش حاج زین العابدین بنّاء و با اینکه عامی بود ، فرزند را از کودکی بتحصیل کمالات واداشت . و علی با استعدادی که داشت در اندک زمان بعلوم متداول و ادبیات دست یافت ، و بعلم قرائت و موسیقی آشنا گردید ، و جمله خطوط معمول را استادانه نوشت

علی قلی واله در تعریف وی گوید که :

« ده قلم را چنان بروش زیبا مینوشت که رونق کتابت مشاهیر استادان راشکسته بود . و در صفحاتی که مجموع آن ده قلم را مینوشت در آخر این آیه را بموقع رقم مینمود : تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ کتابت قرآن را از بر میکرد . گاهی اول تمام صفحه را اعراب میکرد و بعد مینوشت چنانکه هیچیک از اعراب بیجا و بیموقع واقع نمیشد . عجب تر آنکه هر خطی را که نقل مینمود خواه زشت و خواه زیبا چنان نقل میکرد که خطاطان ماهر منقول را از منقول عنه ممکن نبود که امتیاز کنند . حافظه اش بمرتبه ای بود که هر کتابی که بتأمّل دو بار مطالعه مینمود بی زیاده و نقصان از قلب املاء میکرد »

سلیقه اش را در جودت بی قرینه و او را سخن سنج و نکته دان و بلیغ و بلند همّت و فقیر مشرب و پرهیزگار دانسته اند .

حزین که از دوستان و معاشران وی بوده در موسیقی دانی و خوشخوانی او حکایتی دارد که گوید : « شبی با جمعی از یاران موافق بباغی رفتیم مولانا علی کوساری اصفهانی خطاط که جامع کمالات صوری و معنوی و نادره روزگار بود ، و در حسن صوت و سرائیدن نغمه اش ، ثانی نغمه داودی ، حاضر بود . نیمشب پرده ساز کرد و نخست این بیت خواندن گرفت :

امشب بیا تا در چمن سازیم پر پیمانه را — تو شمع و گل را داغ کن من بلبل و پروانه را

این سوخته را حالی پیش آمد که تقریری نیست ... »

بعد از استیلای افاغنه ، ملا علی بلطایف الحیل با عیال و اطفال خود را بهمدان رسانید . ولی در بین راه پسر چهارده ساله اش را گم کرد و از آن پس در همه قطعات بخط جلی این مستزاد را مینوشت :

خوبان بفرنگ حسن چون رو آرید ، کان شهر شماست — دارم بشما وصیتی ، مگذارید ، از کف که خطاست

دل نام جگر گوشه ای از من آنجا ، وقتی شده گم — گر زنده بیابید عزیزش دارید ، کز مصر وفاست

باری چون ملاعلی بهمدان رسید ، بزرگان شهر مقدمش را گرامی داشتند ، ولی مدتی بر نیامد که عساکر عثمانی بسال (۱۱۳۶ هـ) شهر را محاصره و آنرا تصرف کردند. و سه روز قتل عام در شهر رواج داشت و از جمله مقتولین یکی همین کوسادی بود که درخانه خود بدست سربازان عثمانی بقتل رسید .(۱)

تذکر :

درضمن ترجمهٔ احوال خوشنویسان سابق الذکر دانسته شد که خط نستعلیق در قرن دهم و یازدهم بوسیلهٔ خوشنویسان ایرانی بدربار هند شاهان تیموری راه یافت و بدست شاگردان و پیروان بسیار آنان ، در هندوستان بسط انتشار پیدا کرد و بطوری که از تذکره ها برمیآید و سابقاً هم اشاره‌ای شد ، رواج این خط در ترکیهٔ عثمانی نیز برهمین منوال بوده است . این پیوستگی را با ذکر معاریف خوشنویسان نستعلیق هند و ترکیه روشنتر مینمائیم :

خوشنویسان نستعلیق هندوستان

میرعبدالله ترمدی از اولاد شاه نعمت الله ولی . خوشنویس و شاعر دربار اکبرشاه و جهانگیر بود و از ایشان خطاب «مشکین قلم» و تخلص «وصفی» داشت . وفاتش بسال ۱۰۲۵ هـ اتفاق افتاده است .

پسران میرعبدالله - یکی میرمحمد صالح متخلص به «کشفی» و صاحب تألیفات که در دربار شاهجهان بامارت رسیده و بسال ۱۰۶۱ درگذشته است . و دیگری میرمحمد مؤمن خوشنویس و شاعر و معلم خط فرزند داراشکوه پسر شاهجهان و متخلص به «عرشی» بوده است .

خواهرزاده میرعبدالله - بنام میرمحمد شریف مخاطب به «کاتب السلطانی» ، جانشین خال خود و خوشنویس زبردست بوده ، و تا سال ۱۰۵۸ حیات داشته است .

محمد حسین کشمیری - ترجمهٔ حالش ذیل مرقع گلشن در مرقعات مرقوم افتاد .

میرخلیل الله شاه - هفت قلمی گوید وی از سادات عراق عجم است که بدکن آمد و نزد ابراهیم عادلشاه ثانی (۹۸۷ - ۱۰۳۵) بپایه عالی رسید ، و او را بپادشاه قلم مخاطب ساخت و شعرا دراین خصوص وی مدح ساختند .

(۱) احوال و آثار خوشنویسان بیانی ، صفحه ۴۷۵ ، مدون بسال ۱۳۴۵ شمسی .

ازخطوط او معلوم میشود که بشیوهٔ میرعلی هروی بوده است ولی بپایهٔ رشید انمیرسد . (۱)

عبدالرحیم عنبرین قلم ـ اصلاً از مردم هرات است از جوانی از خراسان بهندوستان رفت وبخدمت خان خانان رسید وبعدها اورا بدربار جهانگیر پادشاه (۱۰۱۲ ـ ۱۰۳۷) معرّفی کرد و درجزو کاتبان دربار درآمد وبخطاب عنبرین قلم وبعدًا بلقب «روشن رقم» مُباهی گردید . صاحب کتاب مآثر رحیمی گوید : «الحال درهندوستان بعداز ملا محمد حسین کشمیری بهتر ازوی کسی نیست . (۲)

شاهجهان پادشاه هند (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸) ، فرزند وجانشین نورالدین جهانگیر ، غلام محمد هفت قلمی اورا درتذکرهٔ خود جزو خوشنویسان آورده است . (۳)

داراشکوه ـ پسر کهین شاهجهان وولیعهد اوست که درمیان شاهزادگان گورکانی هند بفضل وهنر ممتاز بود ، ونستعلیق رابشیوهٔ استاد خط خویش عبدالرشید دیلمی مینوشت . او بسال ۱۰۶۹ هجری درگذشته است . (۴)



«نمونه ایست ازخط داراشکوه منقول از مصور الخط ص ۲۲۴» ←

(ازقطعات خطوط او یکی درموزهٔ باستانشناسی دهلی است که چنین رقم دارد «راقمه محمد داراشکوه ۱۰۴۱» ، ودیگری که دکتر کوهنل درتاریخ خطوط اسلامی خود آورده است و رقم «راقمه داراشکوه» دارد . بیق)

شاه شجاع ـ فرزند دوم شاهجهان نام اصلش محمد ، دوقطعه خط وی درموزهٔ باستانشناسی دهلی است که نمایندهٔ مهارت او درنستعلیق است . (۵)

---

(۱) بفصل احوال میرخلیل الله دراحوال وآثار صفحه ۱۷۹ مراجعه شود

(۲) دراحوال وآثار (۳) ، (۴) ، (۵) بترتیب صفحات ۲۸۸ و ۱۸۵ و ۲۸۸ احوال وآثار آمده است . بیق

شیخ پیر آگره . هفت قلم را خوش مینوشته ، در زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) در پیشاور میزیست ، وی پدر « موزون » خوشنویس دیگر هندوستان است . (۱)

چندربهان منشی . شاگرد عبدالرشید دیلمی متخلص به « برهمن » و مؤلف کتاب چهارچمن است و غلام محمد هفت قلمی مشق وقطعات او را توده توده دیده است . (۱)

سج بهان . شاگرد عبدالرشید دیلمی در نستعلیق و شاگرد کفایت خان در شکسته بود . هفت قلمی مشق وکتابت وی را فراوان دیده واو درحدود سال (۱۰۷۰) درهندوستان درگذشته است . (۲)

عنایت الله شیرازی . بقول امین احمد رازی مردی خلیق ومهربان بود ودر هندوستان بسر میبرد . بدربار جلال الدین اکبر پادشاه راه یافته سمت کتابداری داشت واز ملازمان نزدیک شاه ، وتا زمان سلطنت جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) وشاهجهان (۱۰۳۸ - ۱۰۶۸) دردربار سلطنت ملازم بود . عنایت الله شاعر نیز بود وبقول صاحب تذکرهٔ روز روشن « فرسی » تخلص میکرد . همه خطوط خوش مینوشت . ازخطوط نستعلیق وی دیوان حافظ درموزهٔ باستانشناسی دهلی وکلیات سعدی درکتابخانهٔ دانشگاه ادینبورگ دیده‌ام . « احوال وآثار بیانی صفحه ۵۴۱ »

زیب النساء بیگم . دختر عالمگیر از دل رس بانو دختر شاهنواز خان صفوی بسال ۱۰۴۸ متولد شد این بانوی دانشمند هنرور با دبیات فارسی وعربی آشنا ، وحافظ کلام الله بود وشعر میگفت وصاحب دیوان است ازخطوط نستعلیق ونسخ وشکسته را خوش مینوشت . وبترفیه حال اهل فضل وهنر میکوشید . جمعی از دانشمندان وشاعران ومنشیان وخوشنویسان درسایهٔ عنایت او میزیستند وبعضی کتابها ورسالات بنام وی پرداختند . ومیرزا محمد سعید اشرف مازندرانی درمدیح او اشعار سروده است . صاحب کتاب « خیرات حسان » و « نتایج الافکار » آورده‌اند که از فرط مناعت درتمام عمر همسر نگزید وبسال (۱۱۱۲) درگذشت . (۱)

محمد اسماعیل غافل . از مردم مازندران است که بهندوستان رخت کشیده ودر دربار اورنگ زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۸) راه یافته وبخطاب « روشن رقم » سرافراز شده است . خطوط ثلث وریحان ورقاع ونستعلیق را خوش مینوشت ومنشی زبردست بود وبدبیری خاص پادشاه مخصوص ، وشعر میگفت ، « غافل » تخلص اوست سفری بمکه کرد وبانجا درخان

(۱) اقتباس از احوال وآثار . (۲) صفحه ۲۲۹ احوال وآثار .

صاحب مرآة العالم مصاحب بوده است. تاریخ وفاتش معلوم نیست ولی هنگام تألیف مرآة العالم (۱۰۷۸) هنوز جوان بوده و ازاین قطعه که در کلمات الشعراء ازاو نقل شده :

عمر شد صرف جنون خطم از هفت اقلیم — تا شوم زین هنر از محنت گیتی آزاد
گفتم از یاری خط تنگ در آغوش کشم — نوعروس امل و شاهد گلرنگ مراد
ضعف پیری چو قوی گشت قوی ماند ضعیف — طاقت افتاد ز جولان وهوس رفت بباد
گشت پیدا که دراین عرصهٔ حرمان وامید — کس بنیروی هنر عقده طالع نگشاد

معلوم میشود که دیرزیسته و در پایان عمر با حرمان دست بگریبان بوده است. قطعات خط او مشاهده شد وقطعه‌ای از آنها در کتابخانهٔ آستان رضوی مشهد موجود است. (۱)

محمد افضل لاهوری قادری - هفت قلمی گوید که او هم در دورهٔ محمدشاه (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱) پیرسیت و پیروشیوه عبدالرشید دیلمی بود وبهمین مناسبت به «آقای ثانی» معروف بود، واز همنامان معاصر خود (که ذکر آنها رفت) نیکوتر مینوشت. (۲)

احمد یار خان - فرزند الله یارخان حاکم لاهور وتته ومولتان، مردی فاضل وشاعر بود وهمهٔ خطوط را خوش مینوشت. وفاتش بسال ۱۱۴۷ روی داده است. (۳)

محمد حفیظ خان - فرزند شیخ الله یار بن شیخ عبدالعزیز عزت بود در سیزده سالگی از لاهور به دهلی رفت وجزو یساولان شاهی منسلک گردید. بعدها گوشه‌گیری گزید وبهیچیک از امراو خوانین سرفرود نیاورد. شعرمیگفت و «عزت» تخلص میکرد. پایان عمررا باکتابت قرآن گذرانید وجز درخط خوشنویسی قدم درخط دیگر نمیگذاشت. نسخ وشکسته نستعلیق وتعلیق ونستعلیق را خوش مینوشت. محمد حفیظ خان شاگردان چند داشت که غالباً از خوشنویسانند. ازجمله: میرابوالحسن معروف به میرکلن از سادات رضوی است که نیاکان او از دوسه پشت در دهلی توطن اختیار کرده بودند. دیگر قادربخش، محمد اسماعیل، محمد تقی درخط نستعلیق - منشی لچهمی سنگهه، لچهمی رام پندت، لاله سکهه رام، منشی محجوب رای، منشی کسل سنگهه مؤلف تذکرهٔ حسینی - **غلام محمد هفت قلمی** مؤلف تذکرهٔ خوشنویسان در شکسته نستعلیق - تاریخ وفاتش را سال (۱۱۹۴) یافته اند. (۴)

(۱) صفحه ۶۲۶ - (۲) صفحه ۶۴۰ - (۴) صفحه ۷۱۰ - (۳) احوال وآثار بیانی - ۵

مولائی - هفت قلمی گوید: او از شاگردان عبدالرشید و مردی پاک نهاد بود. نستعلیق را بشیوهٔ رشیدا مینوشت.(۱)

اعتماد خان - جامع کمالات نفسانی وفضائل انسانی واز سادات بود. در دربار عالمگیر معزز زیسته وعلاوه بر نستعلیق نسخ وتعلیق را خوش مینوشته وتا سال ۱۰۷۸ در قید حیات بوده است.(۱)

میر مرتضی - متخلص به «الهام» فرزند میر کمال الدین خان احمد رضوی، هفت قلم را خوش مینوشت. پس از مرگ اورنگ زیب بدربار شاه عالم بهادر شاه پیوست.(۱)

محمد سلیمان شکوه، بزرگترین فرزند داراشکوه بن شاهجهان بود، واو نیز مانند پدرخود نستعلیق را خوش مینوشت. قطعه خطی ازاو درموزه باستانشناسی دهلی موجود است.(۱)

محمد شاه گورکانی - پادشاه هندوستان است که از سال ۱۱۳۱ تا ۱۱۶۱ درهند سلطنت کرد وهنگامیکه نادرشاه بهند قشون کشید، وی پادشاه هندوستان بود. ازخطوط او دو قطعه درموزهٔ باستانشناسی دهلی است.(۱)

زین العابدین - هفت قلمی گوید: او مردی خلیق وشیرین زبان وملازم حضور اکبر پادشاه ثانی (۱۲۲۱-۱۲۵۳) هندوستان بود. درخط نستعلیق شاگرد اعز الدین بوده، ودرطغرا نویسی مهارت داشته است. وی سال ۱۲۲۸ در دهلی درگذشت.(۱)

غلام محمد دهلوی معروف به هفت قلمی - درنستعلیق از شاگردان حکیم قدرت الله خان بود. با دبیات فارسی وعربی آشنا بود وشعر میگفت و«راقم» تخلص میکرد. هفت قلم را خوش مینوشت. در دهلی اقامت داشت وپس از مدتی جلای وطن کرد وبه لکهنو رفته دراین شهر نزد میرزا محمد عشق بتحصیل علم طب پرداخت. از تألیفات او تذکرهٔ خوشنویسان، متداول وبچاپ رسیده است او بسال ۱۲۳۹ درگذشت.(۱)

بهادر شاه دوم - آخرین پادشاه سلسله گورکانی هندوستان (۱۲۵۳-۱۲۷۴) بود وهمه خطوط را خوش مینوشت. قطعاتی بخطوط نسخ وطغرائی ونستعلیق از وی درموزهٔ باستانشناسی دهلی موجود است.

سید محمد امیر رضوی - ازمعاصران ومصاحبان غلام محمد هفت قلمی است که گوید جوانی است مهذب الاخلاق وخوش طبع وشیرین زبان ودرفن کشتی گیری وپنجه کشی وهنر نقاشی ومصوری ومذهبی وجدول کشی وصحافی

(۱) صفحات ۹۲۴، ۷۴۸، ۷۵۲، ۵۵۷، ۱۰۱ احوال وآثار

وعلاقه بندی وسنگتراشی دستگاه دارد . هم او گوید که از جوانی نستعلیق را بشیوهٔ قدما مینوشت ... در ماه محرّم مجلسی از خوشنویسان تشکیل میداد و غالب استادان خطّ دهلی در آن مجلس حاضر میشدند و در باب خطّ و خطّاطان مباحثات و مذاکرات میکردند . امیر رضوی در بلوای هندوستان بسال ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۴ھ) هدف گلوله واقع شد و درگذشت . از خطوط وی در موزه باستانشناسی دهلی هست . (۱)

عباد الله حافظ «اعجاز رقم و زمرّد رقم» کاتب دستگاه بهادرشاه دوم (۱۲۵۳ - ۱۲۷۴) شاگرد برجستهٔ امیر رضوی . (۱)

آغا میرزا - از خوشنویسان هندوستان و در خط نستعلیق شاگرد سید امیر رضوی و مردی سلیم الطبع و خلیق و متواضع بود نستعلیق را بشیوهٔ عبدالرّشید دیلمی مینوشت . و با غلام محمد هفت قلمی صاحب تذکرهٔ خوشنویسان دوست یگانه بود و نقل وی بسال ۱۲۷۴ درگذشته است . (۱)

محمد حسین بن محمد حسن بن سعید علوی نقشبندی قادری معروف به «خوشنویس صاحب» متوفی ۱۲۱۱ کتابی در تعلیم و قواعد خط بنظم آورده و بعد از او شاگردش بنام اشرف علی آزاد الخط خود نوشته و بچاپ رسانیده است (۲)

خوشنویسان معروف نستعلیق ترکیه

محمود چلبی طوپخانه ای - از نستعلیق نویسان عثمانی و از مردم استانبول و شاگرد درویش عبدی (شاگرد میر عماد) بود . گویند که او واسطهٔ نشر خط نستعلیق در مملکت عثمانی گردید . در اقلام مختلف دست داشت و ثلث و نسخ از نزد حافظ محمد امام تعلیم گرفته است . (۳)

صنیع الله آماسیوی - شیخی جلیل القدر بود نستعلیق را از درویش عبدی تعلیم گرفته است . و میرزا حبیب گوید آثار خطی وی بسیار است . (۴)

احمد بن حسن - از شاگردان درویش عبدی و از نستعلیق نویسان عثمانی بود و کتابت خفی را استادانه میکرد . او بسال (۱۰۹۶ھ) درگذشته است . (۵)

---

(۱) صفحه ۶۴۴ احوال و آثار - (۲) این کتاب در هندوستان مطبعهٔ دکن چاپ شده و نگارنده ملاحظه کرده است - (۳) صفحه ۸۶۹ و ۸۸۲ - (۴) صفحه ۳۲۰ - (۵) صفحه ۳۹ احوال و آثار بیانی

درویش حسام الدین - از مردم بوسنهٔ عثمانی بود. میرزا حبیب گوید که پس از تکمیل خط نزد قاضی بدمشق شام رفت و بحسام دمشقی معروف شده و تا سال (۱۰۰۰) در قید حیات بوده است. صاحب مناقب هنروران گوید: در خط نستعلیق جامع مزایا و لطف بود، و در میان رومیان کسی که پیروی روش استادان عجم را کند غیر از او کسی نیست. (۱)

سلطان مُراد چهارم عثمانی که از سال ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۹ سلطنت کرده است میرزا حبیب (مؤلف خط و خطاطان) اورا جزو نستعلیق نویسان آورده، گوید که بسیاری از شعرا اورا در خوشنویسی و شاعری و دلیری ستوده‌اند (۲)

طورمش زاده (احمد بن طورمش) از نستعلیق نویسان عثمانی و شاگرد سیاهی احمد بود و بقول میرزا سنگلاخ و میرزا حبیب بسال ۱۱۲۹ در استانبول درگذشت. (۳)

محمد رفیع افندی معروف به «کاتب زاده» از مردم استانبول و از نستعلیق نویسان عثمانی است که شاگرد قاضی عسکر عارف افندی و طورمش زاده بود و بسال ۱۱۸۲ درگذشت. (۴)

محمد اسعد افندی یساری - از نستعلیق نویسان زبردست عثمانی و بدست چپ مینوشته و بدینمناسبت به «یساری» معروف گردیده است. وی بدربار سلطان احمد ثالث راه یافته و از قطعه خطاو دانسته میشود که تا سال ۱۱۹۳ میزیسته است (۵) یساری بقول صاحب مصور الخط شاگرد محمد رفیع کاتب زاده بوده است.

ان الله لا یضیع اجر المحسنین

ان الله خبیر بما یصنعون

الفقیر کاتب زاده محمد رفیع غفر له

«منقول از مصور الخط العربی»

(۱) صفحه ۱۳۵ - (۲) صفحه ۸۹۷ - (۳) صفحه ۴۱ و ۳۳۴ - (۴) صفحه ۷۳۸ - (۵) صفحه ۶۳۳ از صفحات کتاب احوال و آثار خوشنویسان بیانی - ف

مصطفی عزت افندی ـ معروف به یساری زاده فرزند وشاگرد محمد اسعد افندی یساری ، در کتیبه نگاری دست قوی داشت وآثاراو در ترکیه دیده میشود . (۱)

ولی الدین افندی ـ ازعالمان دین وشیخ الاسلام دولت عثمانی بود که بسال ۱۱۷۲ یا ۱۱۸۰ دراستانبول درگذشته . او درخط نستعلیق شاگرد طورمش زاده بوده وبانهایت مهارت جلی وخفی را مینوشته واز زبردست ترین نستعلیق نویسان عثمانی وترک است . درخط شناسی وحسن سلیقه کم نظیر بوده . قطعات خط او درکتابخانه ها وموزه های استانبول موجوداست . ازمتروکات او سه مرقع درکتابخانه دانشگاه استانبول اکنون موجوداست که یکی مشتمل برخطوط میرعماد ودیگری خطوط میرعلی هروی وسومی خطوط دیگراستادان طرازاول نستعلیق میباشد وهمگی آنهارا خود جمع آوری وباحسن سلیقه تجلید وتنظیم کرده است . خطوط این مرقعات مجموعه ای ازبهترین خطوط استادان نستعلیق نویس است . (۲)

عبدالباقی عارف ـ میرزا حبیب وی را درخط نستعلیق شاگرد محمد تبریزی واستاد سیدعبدالباقی دانسته گوید : درنظم ونثر دست داشت ورسالاتی ازانشاء وی موجود است وسه دیوان شعر بزبان فارسی وترکی وعربی دارد . بسال ۱۱۳۵ دراستانبول درگذشت وجنب مزار ابوایوب بخاک سپرده شد . (۳)

خلوصی ـ ازنستعلیق نویسان قرن حاضر عثمانی است . وبخط وی الواح متعدد درمساجد واماکن استانبول موجود است . ازجمله یک لوحه درمسجد سلطان احمد است بقلم سه دانگ ودو دانگ کتیبهٔ خوش بارقم : « نمقه الفقیر خلوصی تلمیذ سامی غفر ذنوبهما ـ ۱۳۴۰ » (۴)

آقا میرزا « صاحب قلم » ازخاندان افشار ارومیه ، ومقیم استانبول است که ظاهرًا در دربار سلطان عبدالحمید کاتب وخوشنویس مقرر بوده است . (نیمه دوم قرن سیزدهم واوائل قرن چهاردهم) . مؤلف خط وخطاطان میرزا حبیب نیز از وی بخوشنویس نستعلیق معاصر نام میبرد . ازآثار خطوط وی نسخه نصیحة الملوک سعدی وگلستان سعدی است که هردو دراستانبول است . ونسخه اخیر چنین رقم دارد : « کتبه العبد الاحقر میرزا آقا المتخلص بصاحب قلم افشار ارومیهٔ سنه ۱۲۹۱ » . (۵)

---

(۱) صفحه ۹۰۷ ـ (۲) صفحه ۹۵۵ ـ (۳) صفحه ۳۹۴ ـ (۴) و (۵) ازمندرجات کتاب احوال وآثار خوشنویسان نستعلیق تالیف دکتر بیانی سال ۱۳۴۵ شمسی .

اصبحت زائراً لک یا شحنة النجف
بهر طواف مرقد تو نقد جان بکف

اصبحت زائراً لک یا شحنة النجف
بهر طواف مرقد تو نقد جان بکف

تو قبلهٔ دعایی و اهل نیاز را
روی امید سوی تو باشد ز هر طرف

عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

۱۳۴۱

خط نستعلیق در افغانستان

افغانستان تا زمان صفویه و مدتی بعد از آن جزء ایران و یکی از استانهای آن بشمار میرفت هنر خط و فنون آن کشور نیز از ایران بهره گرفته و تا امروز پیوستگی خود را حفظ کرده است. و کتاب هنر خط در افغانستان، اثر آقای عزیزالدین وکیلی، نیز بر این مطلب گواه صادقست و شاید همین پیوستگی قدیم موجب شده باشد که آقای وکیلی خطاط مشهور ایران میرعماد الحسنی قزوینی را از خوشنویسان افغانستان بشمار

که بنا بر اوضاع فعلی این سخن صدق نمیکند.

نمونهٔ خط نستعلیق خطاط معاصر آقای عزیزالدین وکیلی از کتاب او « هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر »

این نمونه را آقای وکیلی جواهرنشان نامیده است و تفننی در خط نستعلیق است

در نمونهٔ بالا خط شکسته او نیز دیده میشود «فضائلی»

۱۳۴۲

دنبالهٔ خطاطان ایران

قرن سیزدهم و چهاردهم

چنانکه دیدیم قرن دهم و یازدهم تا اوایل قرن دوازدهم (سقوط دولت صفویه ۱۱۳۵ هـ) بوجود استادان بزرگ و نابغهٔ خط نستعلیق و شاگردان و پیروان آنان مفتخر بود واین خط در ایران بدرجهٔ اعلای از ترقی و رواج خود رسید وشدت وقوت رواج آن ممالک دیگر اسلامی آنروز را فرو گرفت ، وازآن پس روزگار رفترفت وانحطاط این هنر پیش آمد وفتنه ها وآشوبها که تا اوایل قاجاریه ادامه داشت . یعنی قرن دوازدهم ونیمهٔ اول سیزدهم هنر خوشنویسی تنزل یافت ، استادان نایاب وخوشنویسان کمیاب بودند بطوریکه جز نام معدودی از آنان در میان نیست .

ازآغاز قرن سیزدهم کم کم بهنر خوشنویسی ومخصوصاً خط نستعلیق توجه شد وازنیمهٔ دوم قرن سیزدهم تا اوایل قرن چهاردهم ازنو رونق یافت . دراین مدت که تقریباً شصت هفتاد سال میشود وبواقع ایام تجدید حیات نستعلیق است عده ای از زبردست ترین خوشنویسان بظهور پیوستند که آثار فراوان وکم نظیر آنان نمایندهٔ یکی از برجسته ترین ادوار خوشنویسی ایران است . مشاهیر این استادان عبارتند از :

وصال وفرزندان ، میرزا عبّاس نوری ، محمّد باقر اصفهانی (سمسوری) ، محمد مهدی (ملك الکتّاب) ، میرزا غلامرضا اصفهانی ، میرزا عمو (ابراهیم طهرانی) ، میرزا فتحعلی (حجاب) شیرازی ، میرزا علی اکبر تفرشی ، احمد شاملو ، میرزا سنگلاخ بجوردی میرزا اسدالله شیرازی ، ابو المعالی میرعلی شیرازی (شمس الادباء) ، محمّد ابراهیم نوّاب طهرانی ، میرزا محمّدرضا کلهر ، آقا میرزا خمسه ای ، میرزا علینقی شیرازی ، حاج میرزا فضل الله ساوجی ، میرزا ابوالفضل ساوجی ، میرزا محمّدحسین شیرازی (کاتب السلطان) عبدالرحیم افسر اصفهانی ، فتح الله جلالی فرزند افسر ، میر سیدحسین خوشنویس باشی ، میرزا محمّدحسین سیفی (عماد الکتّاب) ، میرزا زین العابدین شریفی قزوینی (ملك الخطاطین) ، علی منظوری ، میرزا حسین خان کاتب الخاقان (کاتب السّلطان) ، ملك الکلامی ،

کاوه ، زرّین خط . که از این پس بشرح حال آنان میپردازیم :

۱ـ خوشنویسان شیراز

محمّد شفیع وصال شیرازی . ابواحمد یا ابومحمّد ملقب به میرزا کوچک ، محمّد شفیع بن محمّد اسماعیل بن محمّد شفیع بن محمّد اسماعیل اصفهانی ، از معروفترین خوشنویسان و هنرمندان و شاعران و دانشمندان قرن گذشته است ترجمه حالش را چنانکه میرزا ابوالقاسم فرهنگ فرزند وی در فارسنامهٔ ناصری انشا کرده بطور خلاصه نقل میشود :

«... آنچه از سالخوردگان سلسلهٔ خود شنیده شده ، میرزا اسماعیل جد سیّمین[۳] از درگاه پادشاهان صفویه عامل گرمسیرات فارس بود و پسرش میرزا شفیع در حضرت نادرشاهی سمت دبیری داشت و چون روزگار نادر سپری شد و اختلال در حال عامهٔ مردمان پدیدار آمد ، میرزا شفیع نیز چندی به پریشانی زندگانی کرده ، دعوت حق را اجابت نمود و بازماندگان او که چهار نفر پسر بودند میرزا اسماعیل و میرزا ابراهیم و میرزا قاسم و میرزا تقی ، قطع علاقه از اصفهان نموده بشیراز آمدند . ..... میرزا اسماعیل در فن استیفا بی نظیر و در خط رقوم و سیاق یگانهٔ آفاق بود . در اوایل ترک خدمت سلطان و اعمال دیوان گفته ، توبه و استغفار نمود و روزگاری در زمان پادشاه رضوان جایگاه محمّد کریم خان زند زندگانی کرد ... در شیراز دختر میرزا عبدالرّحیم نام شاعر شیروانی را بگرفت ، و پدر بزرگوارم حضرت وصال در سال ۱۱۹۷ (قمری) از آن دختر بعرصه وجود آمد و مدّتی نگذشته میرزا اسماعیل بدرود زندگانی نمود ، میرزا عبدالرّحیم حضرت وصال را که دخترزادهٔ او بود تکفل نمود و بعد از دو سال وفات یافت ، پس میرزا عبدالله نام ، خالوی وصال که خطی وسط داشت و بنوشتن قرآن معیشتی مینمود ، آن حضرت را تکفل فرمود آنجناب (وصال) را همّتی بلند و طبعی ارجمند بود مدار معیشت عیال را از کتابت کلام الله مجید معین فرموده بود و قناعت و گوشه گیری را بهترین نعمتی و نیکوترین دولتی دانستی .

همواره با فرزندان بطریق اندرز فرمودی که « شعر نیکو صنعتی است و شاعری زشت حرفتی ، چه آن بهری از دانش و فن و حکمت است ، و این نوعی از سؤال و قسمتی از کدیت ، الاّ آنکه شاعران بنظم سؤال کنند و گدایان به نثر دریوزه نمایند » .

هرگز هجا و هزل نفرمود مگر دو سه قطعه بطریق طیبت که آنها را در دیوان خود ثبت نفرمود و شاگردان فقیر صعلوک را با ابناء ملوک فرق ننهادی و فرزندان خویش را بر دوستان درویش ترجیح ندادی ... دو روز از ایّام هفته معیّن بود که

اوقات شریف را به تربیت و تعلیم کافه مردمان وقف فرمود، هرکس زودتر آمد برنشست پیشتر بکار او پرداخت .... و چون سن شریفش به شصت و چهار رسید .... در ماه رجب سال ۱۲۶۲ طایر روحش از آشیان رسته ، بشیدستان پیوست و در بقعه مبارکه حضرت سید میر احمد مشهور به شاه چراغ در جوار مزار پدر بزرگوار جناب میرزا ابوالقاسم سکوت مدفون گردید ......

از اشعار آبدار حضرت وصال نزدیک به سی هزار بیت بیادگار بمانده است مشتمل بر قصائد و غزلیات و مراثی و ترجیعات و مثنویات ....

از جناب وصال شش نفر باز بماند، بترتیب : احمد وقار ، محمود حکیم ، محمد داوری ، ابوالقاسم فرهنگ ، اسماعیل توحید ، عبدالوهاب یزدانی »

خط دستی شاعر شیرازی « وصال » نقل از کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف براون .

Autograph of the Poet Wissal
From : Persian Literature in modern times . by Prof E. G. Browne
[By kind permission of the Cambridge University- Press]

« غزلی از وصال بخط وصال قطعه ممتازی که نمایشگر قلم کتابتی اوست »

دیوان بیگی نیز در حدیقة الشعرا شرح حال مبسوطی از وصال آورده و وی را ستوده مینویسد :

« .... کمالاتش را حصر نیست ، وقتی خاقان سرور فتحعلیشاه فرموده بود « انصاف آنست که میرزای وصال در کمال اسراف کرده است . » ... تمام خطوط سبعه مشهوره را خوش مینوشت ... در شکسته بسیاری از شکسته نویسان شیراز تربیت از ایشان دیده اند و شیوه خاص ایشان اکنون در آن حدود میان خوشنویسان مصطلح است . و در نسخ تعلیق یکی از تربیت یافتگان ایشان « آقا فتحعلی » حجاب است .... در نسخ که مسلم کل بودند و اکنون مردم هر سطرش را مبلغی بها میدهند ... » . دکتر بیانی گوید وصال همه خطوط متداول را خوش مینوشت ، ولی از آنمیان در خط نسخ بیش از دیگر خطوط

مهارت داشت ، و دراین قلم او علاوه بر استواری ، ملاحت و لطافت خاصی هست . از خطوط متنوع وصال بمقدار فراوان موجود است . نمونه نسخ وصال در فصل نسخ قید شده است .

فرزندان وصال

میرزا احمد وقار ـ فرزند بزرگ وصال است که بسال ۱۲۲۲ در شیراز متولد شد وتحصیلات ابتدائی را درهمانجا شروع کرد و در علوم ادبی واقسام حکمت سرآمد . و در اصناف شعر دست و در انشاء مهارت داشت . وقار پس از مرگ پدر با برادر خود میرزا محمود حکیم بهندوستان رفت وسالی در بمبئی توقف کرد و همانجا کتاب مثنوی مولانا را در مدت چهار ماه با خط خوش نوشت وبچاپ رسانید . وقار در بمبئی بود که فیروز میرزا نصرت الدوله ـ فرمانفرمای فارس او را بایران بازخواند ... وقار سفری بعتبات کرد وبتهران آمد ومورد عنایت ناصرالدین شاه قرار گرفت وپس از سالی بشیراز بازگشت وهمانجا می بود تا سال ۱۲۹۸ درگذشت ودرجوار پدر بخاک سپرده شد .

نعمت فسائی ماده تاریخ مرگ او را چنین یافته است :

اکنون پی تاریخ آن زد خامهٔ نعمت رقم «حشر وقار پاک بین با احمد مرسل بود»

ذکر مؤلفات منثور ومنظوم وقار درفارسنامهٔ ناصری شده وهفده کتاب ورساله را نام میبرد . وقار علاوه بر نستعلیق خطوط نسخ ورقاع وشکسته نستعلیق را استادانه مینوشت ومخصوصاً درخط نسخ کم‌نظیر داشت . از آثار خطوط نستعلیق وی ترجمه فارسی چند قرآن است که از وی بجای مانده است . (۱)

میرزا محمود حکیم ـ فرزند دوم وصال است بسال ۱۲۲۴ در شیراز متولد شد درجوانی باتربیت پدر کسب کمالات کرد و در فنون ادبی مهارت یافت وبتحصیل علم طب پرداخت . شعر میگفت و حکیم تخلص میکرد . حکیم درزمان سلطنت محمد شاه قاجار بتهران آمد و با رضاقلیخان هدایت چندی محشور ومصاحب شد وبشیراز بازگشت . حکیم درسنین چهل سالگی بمرض وبا سال ۱۲۷۴ درگذشت ونزدیک آرامگاه پدر خود درمزار شاه چراغ بخاک سپرده شد .

حکیم در خط نستعلیق مخصوصاً قلم خفی استاد بود . واز آثار شیوای او بر جای مانده است . (۲)

(۱) صفحه ۵۵ ـ (۲) صفحه ۸۶۹ از کتاب احوال وآثار بیانی خلاصه شده است ـ ق

میرزا محمد داوری - فرهنگ برادر وی بخواهش صاحب فارسنامهٔ ناصری دربارهٔ وی انشا کرده است،

«... مرحوم داوری در خط نسخ تعلیق استادی بود بزرگ خط شکسته را بحد کمال رسانید، و در صنعت نقاشی و پیکرنگاری از استادان سلف گذرانید، و در علوم ادبیه و حکمت دستی تمام داشت، اشعار آبدارش از اندازهٔ توصیف بیرون و دیوان اشعارش نزدیک به پانزده هزار بیت است .... در سال ۱۲۳۸ بعرصهٔ وجود آمده و در سال ۱۲۸۲ برض



دق ترک جهان گفته بفردوس جنان شتافته و در بقعه مبارکه سیّد احمد علیه السّلام در پهلوی تربت پاک حضر سکوت علیه الرّحمه مدفون گشت ...) .

دیوان بیگی در حدیقة الشّعراء مینویسد : (... از روی تحقیق میتوان شمس القلاده آن طایفه اش گفت صورتی پسندیده و مطلوب داشت و قامتش زیبا و مرغوب ، در حُسن اخلاق طاق و در معاشرت و طرز صحبت و انجمن آرائی و دلربائی منفرد آفاق ، تمام خطوط را خوب مینوشت ولیکن فنّ او نسخ تعلیق بود که بر سایر امتیاز داشت ....)

محمود اورنگ فرزند داوری نیز خوشنویس و شاعر بوده است . (۱)

آثار خطوط داوری در احوال و آثار بیانی مذکور و معدود است .

میرزا ابوالقاسم متخلّص به « فرهنگ » - چارمین فرزند وصال در رمضان سال ۱۲۴۲ بدنیا آمد - در خطوط نسخ و نستعلیق و شکسته و رقاع و تعلیق مهارت داشت ، شعر میگفت و همچون پدر دارای خصایل نفسانی و فضایل معنوی بود که مورد تحسین و تمجید نویسندگان و مؤلفان معاصر قرار گرفته است . دیوان شعرش مشتمل بر دوازده هزار بیت از قصاید و مسمّطات و غزلیّات وغیره است . او بسال ۱۳۰۹ درگذشت و در بقعه شاه چراغ دفن شد . نعمت فسائی مادّه تاریخ فوت او را چنین آورده است :

تاریخ وفات او کنون نعمت گفت   (فرهنگ ادیب را بهشت سکن بجنان) . (۲)

میرزا اسماعیل توحید - نامش اسماعیل و تخلّصش توحید است متولد سال ۱۲۴۶ و متوفی ۱۲۸۶ او در سن چهل سالگی (پیش از تأهّل) در وبای شیراز بدرود زندگی گفت و در پهلوی داوری در بقعه شاه چراغ بخاک سپرده شد و کلمهٔ « عفور » تاریخ فوت اوست . توحید تحصیلاتش را نزد وقار بپایان رسانید و با وی سفری بطهران رفته و بعد بشیراز بازگشته است . توحید همه خطوط را خوب مینوشته مخصوصاً نسخ را خاصه با قلمهای خفی و غبار . داوری نوشته است : (خطّ نسخ از آن اوست شکسته را درست کرده و نسخ تعلیق را آموخته و بعلاوه علوم دیگر شاعری نیکو میداند) (۳)

---

(۱) صفحه ۷۱۲ - (۲) صفحه ۳۲ احوال و آثار مأخذ این گفتار است . (۳) استفاده از کتاب خاندان وصال تألیف ماهیار نوّابی در این کتاب ذکر آثار و اشعار او شده و گوید قرآنهائی با نواع مختلف و سه دوره مثنوی و دیوان اشعار از او باقی مانده است . در و حانی وصال دیوانش را او را جمع و منظم ساخته است . ...

عبدالوهاب متخلص به یزدانی ـ ششمین و کوچکترین فرزند وصال است بسال ۱۲۵۲ در شیراز متولد شد و در آنجا بکسب کمال پرداخت . شعر میگفت و طبعی روان داشت . در خط نستعلیق از شیوهٔ میرعماد پیروی میکرد .



یزدانی یک نوبت با وقار برادر کلان خود سفری بعتبات کرد و از آنجا بتهران رفت و دوباره بشیراز بازگشت . ورسمی راکه وصال پدرش داشت که روزهای دوشنبه را در خانهٔ خود ـ با دانشمندان و سخندانان و هنرمندان ـ میگذرانید ، تازه کرد و چندسال باین رسم مردم از او دیدار میکردند . وی بسال ۱۳۲۸ درگذشته است . فرزند یزدانی بنام علی روحانی نیز از خوشنویسان بوده است . صاحب طرائق گوید که علی روحانی نستعلیق را خوشتر از غالب خوشنویسان معاصر مینویسد واز نقاشی وشعر بهره منداست . (۱)

میرزا فتحعلی شیرازی شاگرد وصال

نمونه خط ←

از نستعلیق نویسان طراز اول دورهٔ قاجار است . نام پدر در آثار عجم محمد جعفر آمده است میرزا فتحعلی بفضل و کمال موصوف بود و در شعر متخلص به حجاب است وی بسال ۱۲۶۹ در شیراز درگذشت و در بقعهٔ شاه چراغ بخاک سپرده شد .

(۱) آثار و احوال ۴۱۹

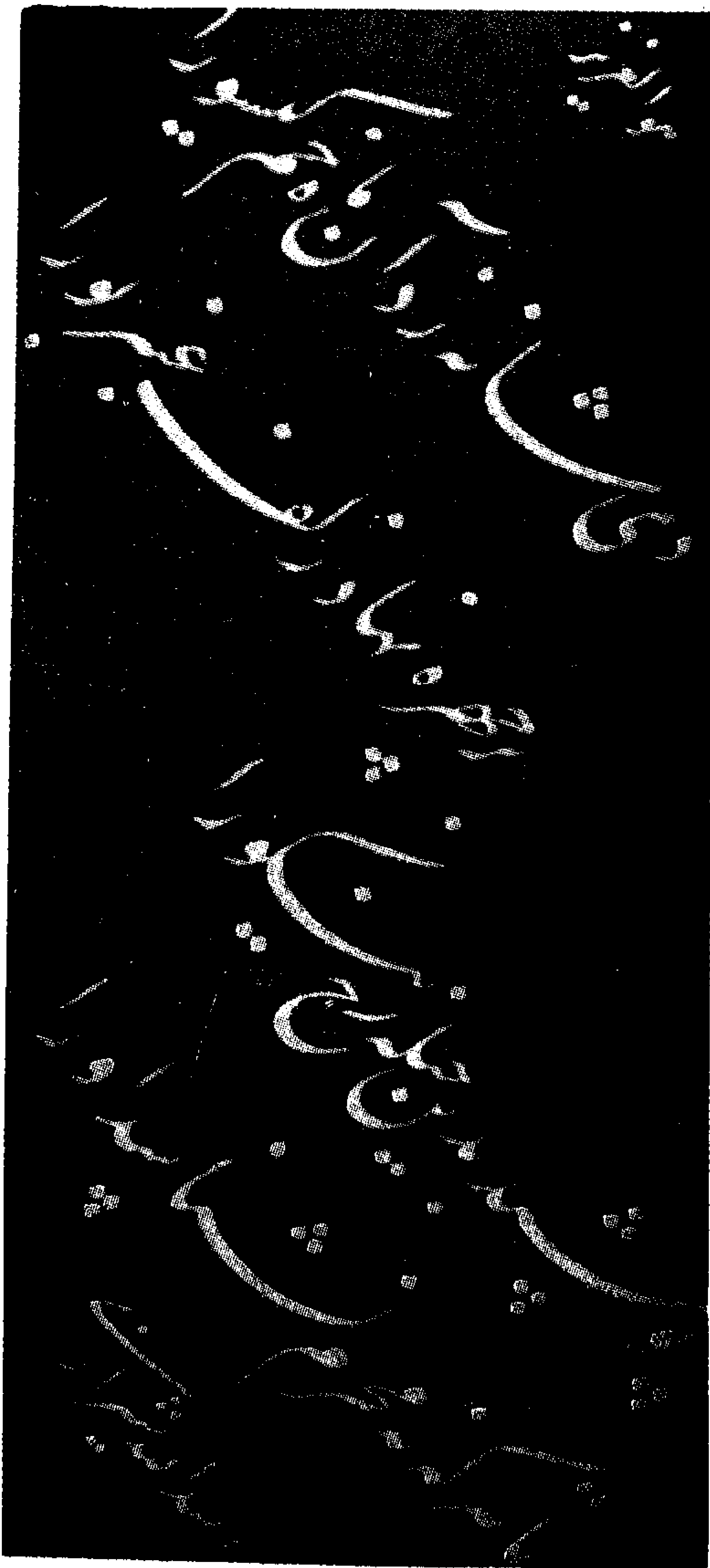
حجاب اصناف نستعلیق را از شش دانگ تا غبار بسیار استوار و صاف مینوشت و آثار خطی او موجود ، و تعداد آنها در احوال و آثار مذکور است . (۱)

میرزا اسدالله شیرازی - از خوشنویسان شهیر دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار و از تربیت یافتگان محمد شاه است که بوی توجه مخصوص داشته و لقب کاتب السلطانی را بوی عطا کرده است .

میرزای سنگلاخ او را در تهران ملاقات کرده و بخوی خوش و مهربانی و استواری خط ستوده است میرزا اسدالله هنگام بیماری محمد شاه باصفهان رفته و تا هنگام ورود ناصرالدین شاه از تبریز - به تهران همانجا اقامت داشته و قطعاتی بعنوان ارمغان از اصفهان بدربار فرستاده است در آخر یکی از مرقعات موجود اشعاری بدینمضمون است که ظاهراً خود وی سروده است :

شکر لله بدولت و اقبال
حضرت شاه دین پناه رسید
خلق را از ورود موکب او
سر رفعت بمهر و ماه رسید
خواستم کز طریقه دلخواه
آورم تحفه ای بحضرت شاه
در ضمیر آنچه نقش می بستم
بهتر از خط نیامد از دستم

و چنین رقم دارد (بندهٔ درگاه اسدالله شیرازی در دارالسلطنه اصفهان نوشته شد فی شهر رمضان المبارک


(منقول از جنگ دوستداران کتاب)

(۱) صفحه ۵۶۵ احوال و آثار

سنه ۱۲۶۴ » . میرزا اسدالله با اینکه در زمان خود و بعد شهرت فراوان حاصل کرده است و با اینکه با ملاحت مینوشت وشیوهٔ میرعماد را نیز خوب تقلید میکرد ، استواری و قوام خط استادان درجهٔ اول حتی خوشنویسان معاصر خود مانند میرزا عباس نوری و میرزا فتحعلی حجاب و میرزا محمد حسین شیرازی را نداشت . آنچه بجلوهٔ خط او افزوده ، وآثار او را چشمگیر کرده است بگمان من تفننی است که در کتابت رعایت میکرده و باصطلاح رنگه نویس بوده و بسیاری از قطعات او بقلم زرد و سفیداب و مرکب الوان نوشته شده است . تاریخ فوت او قطعی نیست ولی تا سال ۱۳۰۷ هـ هنوز حیات داشته است . « احوال و آثار صفحه ۶۰ »

میرزا محمد حسین کاتب السلطان شیرازی - پدرش حاج محمد علی تاجر شیرازی و مادرش دختر حاجی میرزا محمد تاجر شیرازی است . مختصری از گزارش زندگیش را خود در پایان یک نسخهٔ مثنوی مولانا که بخط کم نظیر خود کتابت کرده - و در کتابخانهٔ سلطنتی است ، چنین آورده است :



پس از آنکه خط من صورت خوش یافت جزوه‌ای از مثنوی مولانا را کتابت کردم و بتهران آمدم و با اصناف مردم محشور شدم ، تا روزی یکی از خاصان دربار ناصرالدین شاه برخوردم و او متعهد شد که اوراق نوشتهٔ مثنوی را بعرض شاه برساند . پس از گذشت زمانی ، به پایمردی وی به پیشگاه شاه شرفیاب شدم و از خط من تمجید و به تکمیل مثنوی مأمورم کرد در قلیل مدت استکتاب نسخه را بپایان رساندم و تقدیم داشتم واین در تاریخ ۱۲۷۹ بود .

از نمایشگاه خط و نستعلیق بیانی ←

میرزا محمد حسین یقیناً یکی از چیره دست ترین

خوشنویسان است وبگمان من در ردیف یکی از ده تن کاتب خوشنویس نستعلیق درجه اول قرار دارد. اکنون پس از درگذشت وی وگذشت بیش از نیم قرن، هنوز کاتب خوشنویس زبردستی چون وی نیامده است در قدرت قلم ومزه وحسن سلیقه ولطف کم نظیر، ونستعلیق را از شش دانگ جلی تا کتابت خفی وغبار کمتر کسی چون وی نوشته است.

میرزا محمد حسین پس از قتل ناصرالدین شاه، در دربار مظفرالدین شاه بخدمت کتابت خود ادامه داد وآثاری بنام مظفرالدین شاه نیز از وی باقی است. تاریخ مرگ او را کسی ذکر نکرده است وظاهرًا تا سال ۱۳۱۶ قمری میزیسته است.(۱)

میرعلی شمس الادباء شیرازی

سپاس وثنا معبودی را که واجب الوجود است معبودی که
او واهب انوار عقل ووجود است فردکاری که اثبات وحدانیت
او در هر ذره از ذرات مکونات موجود است پروردگاری که باجلال
نعات وصفات شکر روایع بدایع صنایع او مقصود است
رزاقی که از راه ربوبیت بر مائده کرمش ملحد وموحد یکسان است
خلاقی که معلومات مبدعات فطرتش از کمال قدرت و یک
داستان است عظیمی که بلبل خوش الحان نغمه بذکر الوان
نعمت او هزار داستان است کریمی که یک قطره از بحار جود
و باران مدرار فیضان است [illegible]

از نمایشگاه خط نستعلیق

ابوالمعالی وابوالفرید میرعلی شمس الادباء، فرزند میرحسین وخواهرزاده وتربیت یافته وصال شیرازی است. از علوم ادبی بهره داشت وشعر میگفت. خط نستعلیق وشکسته را خوش وعالی نوشته است. سال وفات او قطعی نیست وتا سال ۱۲۸۸ قمری از کتابتهای او دیده شده است.(۲)

میرزا علی نقی شیرازی. فرزند میرزا یوسف مذهب باشی شیرازی است وبقول صاحب آثار عجم شیوه شیرینی را اختیار کرد وآنرا بدرجه اعلی رسانید. میرزا علی نقی واقعًا از کاتبان زبردست وبرجسته عهد خود وشیوه او متمایز است. تاریخ درگذشت وی معلوم نشد، ولی حیات او تا سال ۱۳۲۵ قمری مشخص است.(۳)

از مازندران - میرزا عباس نوری. درکتاب اقلیم نور ترجمه احوال میرزا عباس نوری چنین آمده است که: وی فرزند رضا قلی بیک از مردم قریه تاکر نور مازندران است. در دوره فتحعلی شاه قاجار از نور بتهران آمد ودر دستگاه امام ویردی میرزا فرزند شاه، بخدمت منشی گری پرداخت وبواسطه حسن محضر ومنظر

(۱) اقتباس از احوال وآثار - (۲) صفحه ۴۶۹ - (۳) صفحه ۴۹۱ از احوال وآثار



وسخندانی و هنرمندی و بخشش و کرم ، روز بروز کارش در تزاید بود ... و مدت بیست سال با آسایش و وسعت معیشت روزگار گذرانید ، ولی ناگهان کار وی در تراجع افتاد .... تا بسال ۱۲۵۵ درگذشت و جنازه او را به نجف نقل کردند ..

بگمان من با اینکه پس از دورهٔ میرعماد استادان خوشنویسان چند ، روش و شیوهٔ میرا پیروی و بعضی عین قطعات او را تقلید و باصطلاح نقل کرده‌اند هیچیک بقدرت و مهارت میرزا عباس نوری و ولی الدین افندی خوشنویس عثمانی (که قبلاً ذکر او شده) از عهدهٔ آن برنیامده‌اند . ـ ازنمونه خطوط ←

میرزا عباس گذشته از نستعلیق در بعضی از اقلام متداول دست نیرومند داشت و آثار موجود وی او را در ردیف یکی از بزرگترین خوشنویسان جای میدهد . قطعاتی را که بامر فتحعلی شاه از روی خطوط میرعماد نقل کرده است در جزو مرقعی الحال درکتابخانه سلطنتی موجود است . (۱)

خوشنویسان اصفهان

محمد باقر (سمسوری) اصفهانی . آقای استاد همائی در مقدمهٔ دیوان طرب چنین آورده است :

« آقا محمد باقر سمسوری بتلفظ کسر سین اول (سمسور) از قرای معروف بلوک « جی » اصفهانست که ضبط مستعملش در دفاتر قدیم « سنجوان سور » است و نوعی از خربزهٔ طالبی آن بهمین اسم همه جا مشهوراست . آقا محمد باقر از اعاظم نستعلیق نویسان اصفهان در قرن سیزدهم هجری است که ظهورش مصادف با عهد فتحعلی شاه و محمد شاه بود و اواخر عمرش

(۱) اقتباس از احوال و آثار صفحه ۲۴۳ ـ تذکر آقای دکتر بیانی در کتاب نمونهٔ خطوط خوش شاهنشاهی گوید : میرزا عباس نوری پدر میرزا حسینعلی ماجراجوی معروف دوره ناصرالدین شاه یکی از زبردست ترین نستعلیق نویسان قرن سیزدهم است



بنا که قصر امل سخت سست بنیاد است
بیار باده که بنیاد عمر بر باد است
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
که این عجوزه عروس هزار داماد است

بزمان ناصرالدین شاه رسید. شیوهٔ اش در خط شیوهٔ میرعماد و محمد صالح است ولیکن بسیاری از اهل فن، خط او را بر محمد صالح ترجیح میدادند. نمونه اش سنگ نبشتهٔ قبر مادر شاهزاده است در تکیه ای بهمین نام در تخت فولاد شهرت دارد)».

نگارنده این سنگ نبشته را دیدن کردم مضمونش این است که در زمان محمد شاه بحکم وزیر اعظم منوچهر خان پس از شانزده سال که از فوت این بانو که زن فتحعلی شاه است گذشته بود این سنگ تهیه گردید و مادهٔ تاریخش این شعر است:

ضیا از بهر تاریخش رقم زد «بحوران همنشین گردید مریم» که سال ۱۲۴۲ میشود، و در آخر چنین نقر شده است «کتبه محمد باقر صنعه محمد حسین ۱۲۶۲» و بنابراین محمد باقر تا این تاریخ در قید حیات بوده است. و این سنگ هم از لحاظ حجاری و هم از نظر خط همچون گوهری در زمین تخت فولاد میدرخشد.

مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار گوید: «محمد باقر سمسوری اصفهانی از خوشنویسان دربار فتحعلی شاه قاجار، و از کسانی است که بتقلید قطعات میرعماد راغب بوده است. عبدالرحیم سمیری از شاگردان وی بوده است.

عبدالرحیم سمیری در اصفهان نشو و نما میکرد و از علوم بهره داشت و در تهذیب اخلاق و تزکیهٔ نفس همت گماشت. در اواخر عمر خود بتهران آمده ساکن شد و در سلک خوشنویسان دربار

ناصرالدین شاه قرار گرفت وضمناً بتعلیم خط دیگران نیز میپرداخت . وی از محمدباقر سمسوری ومیرزا علی اکبر محلاتی تعلیم خط گرفته است . کتیبه را از کتابت نیکوتر مینوشت . ادیب اصفهانی میرزا محمدحسین جعفری فرزند اوست . سال مرگ عبدالرحیم ۱۳۰۵ قمری در تهران بوده است وآثار خطی از او دیده شده است) «احوال وآثار ۲۸۸»

تذکر : بنا بر منقولات ومسموعات عبدالرحیم افسر نیز از شاگردان محمدباقر سمسوری است واز وی تعلیم خط گرفته است

میرزا غلامرضا اصفهانی

(یکی از معروفترین خوشنویسان قرن اخیر است وبا همه شهرت ترجمهٔ احوالش را در جزو خوشنویسان باختصار یاد کرده اند

از حسن اتفاق در یک مُرقع بزرگ از آثار میرزا غلامرضا ... مرحوم میرزا حسن خان معتضدالدوله مهران که ظاهراً خود شاگرد میرزا بوده ترجمه احوال اورا نوشته و برقع ضمیمه کرده است واین مُرقع بعداً بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران منتقل شده است.

در آنجا چنین نوشته است :

میرزا غلامرضا در فن خط از اساتید فاضل ودر طریقت از سالکین کامل است . پدرش میرزا جان از اصفهان بتهران آمده ساکن شد وبکسب قنادی اشتغال داشت . عیال گرفت وچندین اولاد اناث خدایش کرامت فرمود لیکن اولاد ذکور نداشت سالی بزیارت مشهد مقدس حضرت رضا سلام الله علیه مشرف وتحت قبه مبارکه استدعای پسری میکند . دعایش مستجاب وخدایتعالی پسری باو مرحمت میفرماید وبهمین مناسبت نامش را «غلام رضا» میگذارد ....

درهمین مُرقع چند مکتوب ومطالب متنوع مندرجست که برای روشن ساختن احوال میرزا مفید مینماید . یکی از آنها صفحهای بخط شکسته نستعلیق کتابت خفی عالی باین مضمونست :

هواللّه تعالی در اخبار ائمهٔ اطهار علیهم سلام الله الملک الجبار آمده که خواب مجعول بهم بافتن از شاهراه صواب انحراف وازپیشگاه حضرت احدیت روی تافتن است . باوجود ایمان بدین فرمان محض عرض تشکر وتفاخر بهم کنان ، این چند سطر را بیادگار میگذارد : هنگام صبی که آغاز نماست قریب هفت سال از سنین عمرم گذشته ودر دبستان بخواندن قرآن کریم وفرقان عظیم اشتغال داشت شبی بخواب ، بزرگواری ارشادم نمود ، بتقبیل آستان ملایک پاسبان شاه اولیا علیه وعلی ابنائه آلاف التحیة والثناء رهبریم فرمود در دنبالش شتافتم تا فضائی که انتهایش ایوانی داشت ، یافتم که درگوشهٔ آنجا حضرت شاه اولیا ارواح العالمین له الفداء

توقّف داشتند . حکم تقرّب عتبهٔ علیه‌ام نمود . چون نزدیکتر شدم ، فرمودند مشقّت بیاور . علی الفور صفحهٔ کاغذ و قلم و دواتی بحضور مبارک تقدیم نمودم . در وسط آن صحیفه لام والف و یائی بدین شکل ... نگاشته مرحمت و فرمودند این را بنگار . زیاده ازاین بخاطر نیست بالجمله فردای آنشب در دبیرستان بهم‌کنان بیان این شرافت میکرد ، معلم صورت خواب راسؤال نمود . این بنده صورت ماجرا کما جرا ، بازگفت دیگر روز حقیررا به تحصیل خط وا داشت . بعداز دو سال زیاده یا کم برجملهٔ همگنان برتری جسته و در سال پنجم آن تاریخ محض امتیاز خط نستعلیق بخدمت شاهنشاه مبرور محمد شاه مغفور طاب ثراه مشرّف شده ، مورد عواطف شایان و تشریفات بیکران آمده . چند سال حسب الامر ایام آدینه بدان فرخنده درگاه تشرّف می جسته و همواره بمراحم عالیه و خلاع فاخره ازقبیل قلمدان و دوات مُرصّع و شالهای ترمهٔ کشمیری و چند کلیچهٔ ترمه و وجوه نقدی سرفراز میبود عجب‌تر آنکه در سال چهل و یک از سنین عمر

الهی حلیف الحب باللیل ساهر
یناجی و یدعو والمغفل یهجع
الهی منینی رجائی سلامة
وقبح خطیاتی علی یشنع
الهی فان تعفو فعفوک منقذی
والا فبالذنب المدمر اصرع

والحرمتی یا الهی و سیدی
شفاعته الکبری فذاک المشفع
وصل علیه ما دعاک موحد
وناجاک اخیار ببابک رکع

بزیارت آن درگاه عرش اشتباه مفتخر آمد، تا معلوم باشد که «دولت در آن سرا و گشایش در آن در است»

محض عرض تشکر قلمی شد. چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آنشب قدر که این تازه براتم دادند.

فی شهر جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲. یا علی مدد است. ؏

هم از این مکتوب و دو مکتوب دیگر میرزا که در مرقع است و از آنچه معتضدالدوله مهران نوشته است معلوم میشود که میرزا غلامرضا را محمد شاه قاجار در جوانی احضار کرده است و چون خود شاه از خوشنویسی نستعلیق بهره داشت وقتی وی را امتحان کرده و خط او را پسندیده است، او را بمعلمی فرزندان خود گماشته است و پس از مرگ محمد شاه همچنان ناصرالدین شاه نیز بوی توجه داشته است و چون شهرت وی در شهر پیچیده و شاگردان بسیار بدور او گرد آمده‌اند حاسدان و بدخواهان او را متهم ببابی گری ساخته و سعایت نموده تا او را دستگیر کرده اند ولی بشفاعت یکی از اعیان یا فرزندان ناصرالدین شاه او را از خشم شاه رهانیده از مرگ نجات داده اند. سال وفات میرزا غلامرضا بضبط مرحوم مهران ۱۳۰۴ قمری است. میرزا همه خطوط نستعلیق را از شش دانگ کتیبه تا کتابت خفی و غبار استادانه مینوشته است و در خط شکسته هم از نستعلیق فروتر نبوده است. از خطوط میرزا نستعلیق و شکسته بمقدار زیاد در دست است» (۱)

در تذکرهٔ خوشنویسان معاصر آمده است:

«اغلب استادان اخیر نستعلیق شاگردان اویند، و غالباً خط خود را با رقم یا علی مدد مشخص کرده است. این خوشنویس عالیقدر نسخه های متعددی از مناجات حضرت علی علیه السلام را برای رجال و اشراف زمان خود تحریر نموده و از آنان انعام قابل توجهی دریافت کرده است. مرقعات و تابلوهای نفیس وی در بعض خانه های تهران و کتابخانه ها موجود میباشد. سرانجام در حدود سال ۱۳۰۷ قمری درگذشت و در صفائیه ابن بابویه مدفون گردید»

از شاگردان او این اشخاص را ذکر کرده اند: میرزا ابراهیم تهرانی مشهور به میرزا عمو، میرزا حسین خان کاتب الخاقان، شاهزاده عباسقلی میرزا ذبیح السلطنه با تمانقلیچ (۲)، میرزا حسین خوشنویسان، عبدالکریم طهرانی.

---

(۱) انتخاب بتلخیص از کتاب احوال و آثار صفحه ۵۵۰ - (۲) چکامه خوشنویسان چاپ شماری آذربایجان عکس او را با نمونه ای از خطش وی آورده و تذکرهٔ خوشنویسان معاصر هم همان را نقل کرده است و گوید «عباسقلی میرزا در خط نستعلیق گویا از استاد غلامرضا تعلیم گرفته است» خط او ملاحظه شد بشیوه غلامرضا و عالی نوشته است. ف

میرزا عبدالرحیم افسر اصفهانی -

از شعرا و خوشنویسان قرن سیزدهم و فرزند میرزا مسکین(۱) شاعر اصفهانی است . آنچه از خطوط افسر دیده شده - همگی شاهد استادی اوست . افسر کتابت و کتابت خفی نزدیک بغبار را بسیار شیرین و در عین حال استوار - و شاید تتبع کتابت استادان متقدم را میکرده است که از استواری خط میرعماد و ملاحت کتابت میرعلی هروی در خطوط او اثری هست . وفاتش علی التحقیق بعد از سال ۱۳۰۸ و ببعض احتمالات در سال ۱۳۱۵ قمری است .

از یادگارهای خطش قسمت اول روزنامه فرهنگ است که در زمان حکومت ظل السلطان در اصفهان چاپ سنگی شده و قسمتهای بعدش بخط پسر او میرزا فتح الله خان جلالی است .

دکتر بیانی گوید : وقتی یک ورق بدرقهٔ مرقعی بدستم آمد که در آن بخط شکسته نستعلیق خوش چنین نوشته است : «مرقع خط میرزا عبدالرحیم افسر پسر میرزا مسکین اصفهانی است که در سنه ۱۲۷۷ جهت اقل عباد تراب اقدام سادات نوشته تحریراً فی غرهٔ شهر (...) سنه ۱۲۸۸» و این عبارت بخط و مهر سید حسنعلی نائینی است که در اصفهان با برادر خود سید حسینعلی - گویا در دستگاه ظل السلطان میزیسته اند و معروف به «وزیر» بوده اند و خاندان مشیر فاطمی از اولاد ایشانند و نقل آقای مهندس مشیر فاطمی هردو از شاگردان افسر بوده اند .

محمد نصیر طرب ، در خط ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر بوده ، و مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب از شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر و پسرش جلالی است که نزد هردو مشق کرده بود .

«استفاده از بیانات»
«استاد همائی در مقدمه دیوان طرب . دکتر بیانی در احوال و آثار خوشنویسان»

نگارنده از بعض دوستان سالخورده شنیده ام که عده ای نسبةً زیاد در مجلس تعلیم مرحوم افسر حاضر میشده و بهره برده اند . و استاد وی علی المنقول چنانکه اشاره شد آقا باقر سموری بوده است . و اما از آثار خطوط افسر

---

(۱) مسکین نامش میرزا محمدعلی بوده متوفی ۱۳۰۳ و خط نستعلیق را متوسط مینوشته است وی با دو فرزند نامدارش افسر و میرزا شکرالله منعم و عده ای از شعرای عصر چون عمان و دهقان سامانی از اعضای انجمن ادبی ابوالفقراء ملا محمد باقر بن محمد تقی گزی اصفهانی متوفی ۱۲۸۶ بوده اند . و عمان سامانی در قصیدهٔ انجمنیهٔ خود از افسر چنین یاد میکند :

وان دگر افسر که میشاید بیازار سخن - رشته اشعار او را گوهر جان بها ثمین - خاطرش را هرچه اندر روضهٔ باغ ارم - خامه اش را هرچه اندر ناف آهوی ختن -

دراصفهان آنچه خود دیده‌ام عبارتست از : ۱ـ مرقعی شامل چند قطعه خط نسخ شفیعا نیریزی و قطعه‌ای نستعلیق بخط اسدالله شیرازی و بقیه قطعات اکثر برقم افسر است که به پیروی از شیوهٔ میرعماد و عالی و ممتاز نوشته و تاریخ آنها سالهای ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ است در ذیل قطعه‌ای بقلم خفی این عبارت خوانده شد «کتبه عبدالاثیم عبدالرحیم افسر ابن سکین غفرله و ستر عیوبه لعنت بر بی ذاتی که نام مرا حک کند ۱۲۸۷». این مرقع در مجموعه آقای غازی و متعلق باو میباشد.

۲ـ درمجموعه آقای حاج سید رضا صدرحسنی که هم خط زیبا و خوش دارد و هم خط شناس معتبری است، قطعاتی بخط عبدالرحیم افسر مشاهده شد ازجمله یکی با رقم و تاریخ (۱۳۰۹) و دیگری (۱۳۱۰) و نوشته‌ای تاریخ ۱۳۱۸ دارد و از این دو قطعه اخیر معلوم میگردد که مرحوم افسر تا سال ۱۳۱۸ در قید حیات بوده و عمری دراز داشته است.

۳ـ درمجموعه آقای پرواند نهاپتیان، هنرمند و نقاش اصفهان قطعات و نامه‌ها و نوشته‌های مشقی و کتاب از افسر و فرزندش فتح الله موجوداست، ازجمله اثرگرانبها، دیوان اشعار افسر با قسمتی از اشعار فتح الله بخط هردو نزد نامبرده مضبوط است. آقای نهاپتیان قطعات خود را بیدریغ در اختیار مطالعه و بررسی این بنده قرار دادند و از آن میان در ضمن شرحی بخط افسر این مطالب بدست آمد: «خلاصه»

درسال ۱۲۹۱ قمری موقعی که سهام الدوله میرزا ابراهیم خان که بفرمان ناصرالدین شاه برای سرکوبی اشرار سرحدات فارس مأمور شده بود، افسر از ملتزمین رکاب وی بوده است. درراه سهام الدّوله او را مأمور نوشتن کتاب ـ «بصیرت اولی الالباب و عبرت نامه پادشاهان مالک رقاب» کرده، تا برسم هدیه و ارمغان بآستان پادشاه ببرد و افسر این کار را بپایان رسانیده است. قسمتی از متن آن مسوّده این است «این عبداحقر میرزا عبدالرحیم المتخلص به افسر که از خدمتگزاران صمیم و ثناگستران قدیم چون ذرّه درهوای آفتاب ملتزم رکاب و درراه مأمور نوشتن کتاب شد...» و در آخر گوید: «هرجا که درراه نشیمنگاه شد خود را فارغ نگذاشتم قلم برداشتم و سطری دو سه نگاشتم تا بعون الله تعالی سمت اتمام پذیرفت امید که قبول خاطر و منظور نظر انور گردد قدتمّ فی شهر رجب ۱۲۹۱»

۴ـ چند مجموعهٔ خصوصی دیگر که همه مشتمل بر صفحات مشقی و اندکی قطعات بوده است بخطّ افسر و فتح الله که این بنده را از کثرت مشق آن دو بویژه افسر حیرت دست داد، آفرینها گفته و طلب رحمت کرده‌ام. «فضائلی»

خطوط
عبدالرحیم
افسر
رحمة‌الله علیه

شکر از دست آن لب خندان
سر انگشت مانده بر دندان

«از مجموعهٔ آقای [illegible]»

«از مجموعهٔ آقای صدر حسنی»

مسکن شده کوچهٔ ملامت ما را
رو نیست بوادی سلامت ما را
درویشانیم ترک عالم کرده
اینست طریق تا قیامت ما را

«از مجموعهٔ [illegible]»

شاگردان و پیروان افسر

میرزا فتح الله خان جلالی - استاد جلال الدین همائی در مقدمهٔ دیوان طرب دربارهٔ جلالی چنین میگوید:
(پسر او (افسر) میرزا فتح الله خان جلالی است متوفای غرهٔ شوال ۱۳۳۶ قمری که در شاعری و خوشنویسی خلف الصدق پدر خود بود و از نمونه های خطش دیوان ظهیر فاریابی است طبع سنگی اول ایران، خط و شعر کتیبهٔ کاشی کاری سر درب تکیه حاج محمد جعفر



آباده‌ای جنب مسجد رکن‌الملک تخت فولاد اصفهان هم از یادگارهای اوست. راقم سطور او را مکرر زیارت کرده‌ام. مردی آرام و درویش مسلک بود. از راه کتابت و تعلیم خط با عیان زادگان شهر معیشتی فقیرانه مینمود رحمة الله علیه»
چندین اثر کتیبه‌ای از جمله خط نستعلیق ضریح سید حجة الاسلام رشتی و اشعاری در کاشیکاریهای مسجد سید از فتح الله جلالی در اصفهان برجاست و قطعات و سیاه‌مشقهای فراوان از او دیده و معدودی هم نزد این بنده موجودست. وی در اواخر بقدری پخته مینوشته که بزحمت و دقت زیاد از خط افسر تشخیص داده میشود. «فضائلی»

عبدالجواد خطیب ـ دانشمند ارجمند استاد جلال‌الدین در همان مقدمه آورده است که میرزا عبدالجواد خطیب ابن شیخ عبدالله، خطبه‌های جشن اسلام را در حضور حکام با صدای رسا و آهنگ غرا میخواند و خط نستعلیق را خوب مینوشت، و معلم خط مدرسهٔ ملی قدسیه بود و طبع شعر هم داشت و خطیب تخلص میکرد. نمونه خطش در سردر مدرسه صدر بازار و مسجد رکن‌الملک و سردرب آب انبار کازرونی تخت فولاد موجود است... مرد متدین نیک فطرتی بود. ولادتش ۱۲۸۰ قمری و وفاتش سه‌شنبه ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۵۰ و قبرش بیرون تکیه کازرونی تخت فولادست، خدایش بیامرزاد.

میرزا ابوالقاسم محمد نصیر «طرب»

«کوچکترین فرزندان شاعر عالم عارف همای شیرازی است ولادتش سال ۱۲۷۶ و وفاتش ۱۳۳۰ قمری اتفاق افتاد. مدفنش در امامزاده احمد و لوح مرقدش بخط ثلث مرحوم میرزا عبدالحسین قدسی است که سنگ لوح همای را نوشت... نمونه‌های خطوط ریز و درشت طرب را هم در خلال صفحات مقدمه (کتاب دیوان طرب) میتوان دید... در تعلیم خط معتقد بود که باید از خط نسخ شروع کنند... و بعد بمشق نستعلیق بپردازند... خطوط اساتید خط نسخ و شکسته را هم خوب میشناخت اما عمده مهارتش در خط نستعلیق بود... طرب در خط ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر است... و مدتها هم از روی خط میرعماد و محمد صالح و آقا محمد باقر سمسوری و رضاقلی ادیب شیرازی... مشق کرد...». «انتخاب از مقدمهٔ دیوان طرب»
از جمله آثار خطی طرب، اشعار اوست که در اطراف صحن مسجد رکن‌الملک بقلم کتیبه‌ای نستعلیق و خوش نوشته است و در آخر آن چنین رقم دارد «قائله راقمه طرب بن هما ۱۳۱۱».

دیگر از شاگردان افسر، میرزا عبدالحسین نامی است که درافواه هنرمندان سالخورده مذکور است واورا بچنین هنر یاد میکنند واین بنده قطعه خطی نستعلیق که خود نوشته وقطاعی کرده بود دیده ام واستادی ومهارت ازآن آشکار بود

غیراز این چندتن که ذکر شد. میرزا اسدالله رجالی، میرزا عباسخان شیدا، ومیرسید محمد مهدی خلیقی پور نیز ازشاگردان مرحوم افسر ومیرزا فتح الله جلالی (هردو) بوده اند. وازاین جمله بنده را

خط و شعر از مرحوم شیدا است که بسال ۱۳۲۰ نوشته است میرزا عباسخان شیدا فرزند میرزا اسحاق شهرکردی مؤسس انجمن ادبی اصفهان ومدیر مجله دانشکده متوفی ۱۳۶۹ قمری. مرحوم شیدا نثر فارسی را بدو شیوه سجع ومرسل استادانه انشا میکرد ودر نظم فارسی ازشعرای درجه اول اصفهان بود. درانجمن او قریب یکصد نفر از اساتید وشعرا طبع آزمائی مینمودند. خط نستعلیق را از میرزا فتح الله جلالی فرا گرفته بود، وخط شکسته را بشیوه امیرنظام شیرین وملیح تحریر مینمود ودر نامه نگاری وسرعت انشاء دستی داشت. مدفن او تخت فولاد تکیه سید العراقین است «سالنامه سعدی ۱۳۳۱»

خط میرزا اسدالله رجالی نوشته بسال ۱۳۱۱ قمری. وی معلم خط مدارس اصفهان بوده وپس از مرگ تاکنون به نیکی ازاو یاد میشود وسرمشقهائی که داده کم وبیش در دست مردم اصفهان موجود است. حمد

با مرحوم خلیقی پور در مدت کمی از پایان عمرش اتفاق مجالست افتاد و از اشارات او بهره مند گردیده‌است سیدی متقی و متواضع و آراسته بصفات پسندیده بود. از آثار خطی او کم و بیش در بناها و لوحه ها و قطعات خط و سیاه مشقها در دسترس اهل خط میباشد و از آنجمله کتیبهٔ مدرسه صدر بازار است. از خطوط مختلفی که مرحوم خلیقی پور نوشته میتوان اورا جزو زنگه نویسان محسوب داشت زیرا وی بالوان نویسی راغب بوده است خط او استادانه و بااصول و شیرین و منحصر به نستعلیق جلی و خفی و شکسته میباشد. او از سه تن استاد خط (افسر و فتح الله جلالی و میرزا عبدالحسین) تعلیم یافته است.

مرحوم خلیقی پور در تاریخ سه شنبه پنجم رجب بسال ۱۳۷۱ هجری درگذشت و در تکیه مرحوم ریزی در تخت فولاد مدفون گردید. رحمة الله علیه. نیر در مادهٔ تاریخ فوت او سروده است (نیر زپی تاریخ این مصرع شیوا گفت



(آری بجنان بالد مهدی خلیقی پور)). وآقای مجید اوحدی «یکتا» سروده است: یکتا بسال شمسی تاریخ او سرود (مهدی بساکنین جنان گشت همجوار)

با مقایسه خطوط این عده شاگردان و پیروان افسر و جلالی هیچیک بپایه خط مرحوم خلیقی پور نیستند وتذکر این نکته را در اینجا لازم میدانم که پس از مرحوم افسر و فرزندش جلالی هیچکدام از شاگردان و پیروان آن دو بپایه وپایه خط افسر نرسیده اند. و در میدانی که صدر آن قهرمانی چون میرعماد و ذیلش چون افسر بوده بمدت متجاوز از نیم قرن خالی مانده است. و اینک این بنده حبیب الله فضائلی در چنین میدان خالی اظهار خوشنویسی کرده ام تا که قبول افتد و چه در نظر آید

پس از حمد خدا افتخار میکنم که تا امسال (۱۳۵۰) شمسی مدت بیست و پنج سال عمر خود را در اصفهان صرف تعلیم و ترویج این هنر نموده، در مدارس ملی و دولتی دانش آموزان را بقواعد خوشنویسی رهبری کرده ام و شاگرد بسیار دارای خط خوب شده اند. مخصوصاً در کلاس آزاد خوشنویسی در هنرستان هنرهای زیبای اصفهان (وابسته به انجمن خوشنویسان ایران و وزارت فرهنگ و هنر).

این رباعی بخط حقیر از حواشی صغیر اصفهانی است که هنگام نزع طرح انداخت. او یکجهان صفا و اخلاص و محب اهل بیت اطهار علیهم السلام و شاعری وارسته و شیرین گفتار بود و در سال ۱۳۴۹ شمسی درگذشت وآقای احمد منفور (طوفی) در ماده تاریخ فوت وی سروده است: چون شد بجنان صغیر استاد شهیر آنکس که بجمع شعرا بود امیر بزمی به بهشت شد بپا از شعرا گفتند که تاریخ بود «بزم صغیر» معادل با ۱۳۴۹ شمسی میشود.

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است

بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد

که این عجوزه عروس هزار داماد است

کتبه السید الفقیر الراجی الی الله حبیب الله فضائلی ۱۳۴۷ / ۱۳۸۸

آقای احمد غفورزاده متخلص به «طلائی» مؤسس انجمن ادبی و هنری سعدی اصفهان پس از اینکه مسوّده و پیش‌نویسی این کتاب را دید احساسات هنرپرستی شاعرانه او انگیزه شد تا اشعاری تحت عنوان نقش هنر بسراید و برای درج در کتاب برایم بفرستد لکن بواسطه محظوراتی ممکن نشد در مقدمه درج گردد. اینک برای اینکه با احساسات پاک او پاسخ گفته باشم موقع را مغتنم دانسته چند شعر از آنها را در اینجا مینگارم ضمناً شاعر ارجمند نام خطوط اصلی اسلامی عصر حاضر را در این اشعار آورده است و از این نظر هم شایسته و سزاوارست که زینت بخش این صفحه گردد. توفیقات و سلامتی این دوست گرامی و سایر دوستانم را که مرا بر این کار تشویق فرموده‌اند از خدای تبارک و تعالی خواهان و خواستارم. فضائلی

نقش هنر

ای هنری مرد هنر آفرین — بر خط زیبای تو صد آفرین
هر رقم از کلک تو یابد گهر — از قلمت نقش پذیرد هنر
نسخ تو چون نستعلیقت نکوست — هر دم هنری پر طاووس توست
چونکه رقم با خط ریحان زنی — بر خط خوبان خط بطلان زنی
رقعه نویسان همه تحسین کنند — خط تو سرمشق به تمرین کنند
شیفته ارباب فضائل شدند — بر هنر خط تو مایل شدند
اطلس خط نام کتابت بود — همچو حریر آن خط ثابت بود
از قلمت چونکه برآید صریر — هست خوش آیندتر از پند پیر
از تو بود خط شکسته درست — این هنر از کلک گهربار توست
رسم خط شیوه ایرانیات — گرچه گهی کوفی و دیوانیات
چونکه نگاری خط ثلث و رقاع — چون ورق زر به هنر اجتماع
گشت به تاریخ زاهی قلم — نام تو با خط «طلا» رقم

میرزا سنگلاخ بجنوردی ـ محمد علی قوچانی (قرن ۱۳)

از رجال شهیر قرن سیزدهم در ممالک اسلامی است. اصلاً از خاندان قرائی قوچان خراسان بود، بخود لقب سنگلاخ داده، واز آن وقار و متانت اراده کرده است. مردی درویش مسلک ولاابالی و در عین حال بلند پرواز بود. در دورهٔ طولانی زندگی خود که بیش از یکصد سال بود همسری نگزید وغالباً در گردش وسیاحت بود، بیست و پنج سال در عثمانی ومصر گذرانید. و در محضر محمد علی پاشا و دیگر اعیان مصر وعثمانی محترم زیست.

از فحوای مطالبی که در آثار خود ذکر کرده است، بنظر میرسد که از ممالک آسیای میانه وافغانستان وهندوستان وآسیای صغیر دیدن کرده وبا دانشمندان وهنرمندان آن دیار دیدار نموده، و در هر شهر از خطوط خود آثاری از قطعات متعدد وکتیبه های معدود باقی گذاشته است.

معروف ومهمترین آثار او یک قطعه سنگ مرمر (۲/۷۰×۱/۳۰) متراست که سطح آن تقریباً پوشیده از عبارات مختلف ومتن اصلی آن یک «بسم الله الرحمن الرحیم» بقلم یک دانگ کتیبه ای نستعلیق خوش وتمامی خطوط ونقوش آن برجسته است که رقم دارد «راقمه سنگلاخ خامه روان»، وظاهراً مدت هشت سال روی آن کار کرده است... وهمچنان سنگ در مزار سید ابراهیم تبریز بر دیوار منصوب بود که میرزا سنگلاخ درگذشت واورا مقابل همان سنگ در جوار مزار سید ابراهیم بخاک سپردند. وتاریخ وفات وی را بسال ۱۲۹۴ که سن او به یکصد و بیست سال رسیده بود ضبط کرده اند.

دربارهٔ سرگذشت این سنگ نبشته ومطالب دیگر در موضوع مکاتبات ومذاکرات میرزا سنگلاخ با اعیان عثمانی ومصر، آقای حاج حسین آقا نخجوانی مقاله ای مفصل پرداخته و در شمارهٔ اول سال چهارم نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز مندرج ساخته اند. طالبان بآنجا مراجعه کنند.

مرحوم میرزا محمد خان قزوینی در «وفیات معاصرین» آورده است که میرزا سنگلاخ از شاعران وعارفان وخوشنویسان عهد بود. و در خودخواهی وغلو در حق هنر خویش بمرحلهٔ جنون رسیده بود که خود را آفتاب خراسان، وزمین وزمان را بندهٔ شعر وخط خود میدانست که «هر کس قطعه ای از خط خود میداد، این عمل را بزرگترین مرحمت در حق او می پنداشته وهر خاکی قدم میگذاشته بر آن منتی عظیم می‌نهاده است».

یکی از تألیفات او تذکرهٔ خوشنویسیان «امتحان الفضلا» است که در دو جلد بزرگ با خط خوش و چاپ زیبا بسال ۱۲۹۱ در تبریز منتشر شده است. وی در این کتاب مطالب سودمند تذکرهٔ محمد صالح اصفهانی فرزند ترابا را در لفاف الفاظ ناهنجار و پیچیده درآورده و مطالب ناهموار بسیاری بآن افزوده است. (۱)

دکتر بیانی گوید که: «آنچه در نتیجه یافتم اینکه اگر «سنگلاخ» اسم با مسمائی است برای کتاب از شخص میرزا شایسته تراست». بقراری که خود میرزا یادآوراست شاگردان بسیار در ایران و در هر دیار داشته که از او تعلیم گرفته اند. وی از خطوط مخصوصاً نستعلیق و شکسته را خوش و استوار مینوشته و خطوط را نیک میشناخته است. (۱)

خوشنویسان تهران و سایر شهرستانهای ایران

محمد مهدی طهرانی - از خوشنویسان دربار فتحعلی شاه قاجار است که تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه در قید حیات بوده است. در کتیبه نگاری دست قوی داشته و غالب کتیبه های ابنیه دولتی زمان فتحعلی شاه بخط اوست. وقایع نگار در جهان آرای خود اورا «ملک الکتاب السلطانی» خوانده است. محمد مهدی علاوه بر نستعلیق سایر اقلام را نیکو مینوشته است بعض کتیبه ها و قطعات و نسخه ها و سیاه مشقها از وی برجای مانده است. دکتر بیانی در احوال و آثار پس بیان آثار خطی محمد مهدی گوید که وی در قطعه سیاه مشقی چنین نوشته «جهت سرکار... میرزا محمد مشق شد. امید که بنظر بی انصاف نرسد. محمد مهدی» ظاهرًا این میرزا محمد شاگرد محمد مهدی، همان میرزا محمد خوانساری است که میرزا رضا کلهر نزد وی تعلیم خط گرفته است. (۱)

محمد حسین طهرانی - کاتب السلطان - از کاتبان درگاه محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار و چند قلم را خوش مینوشت. خط نستعلیق را از شش دانگ تا غبار استادانه مینوشت مخصوصًا در کتابت دست قوی داشت. از آثار تاریخ دار او تا سال ۱۲۷۰ دیده شده و هنگام تألیف المآثر والآثار (سال ۱۳۰۶) درگذشته بوده است. آثار هنری بهایش ند او ترجمهٔ الف لیله و لیله و نسخه های دیگر و مرقعات و قطعات وی در کتابخانه سلطنتی موجود است. (۱)

در کتاب تذکره خوشنویسان معاصر آمده است: مرحوم میرزا حسین خان مستوفی (کاتب الخاقان) که بعدها به (کاتب السلطان)

(۱) انتخاب و اختصار از احوال و آثار خوشنویسان (صفحات ۷۹۷ و ۸۴۸ و ۶۹۵)

اشتهار یافت از اجلّه خوشنویسان عصر خویش بوده است. کاتب الخاقان شاگردان هنرمندی تربیت کرد که از آنجمله فرزندش علی «مخصوص» کاتب الخاقان دوم است ... وی بسال ۱۳۲۷ قمری در مشهد رضا بدرود حیات گفته و همانجا بخاک سپرده شده است.

نمونه خط کاتب الخاقان

نمونه‌ی خط کاتب السلطان

«منقول از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر»

میرزا عمو (ابراهیم طهرانی) - مرحوم میرزا ابراهیم تهرانی مشهور به میرزا عمو شاگرد میرزا غلامرضا اصفهانی از خوشنویسان زبردست دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار است. میرزا عمو مدار معیشت خود را از خط نویسی تعیین کرده و روزگار میگذرانید در نوشتن نستعلیق از خفی و جلی دستی توانا داشت. و بویژه استادی او در کتیبه نگاری بیشتر آشکار است که سلیقهٔ بسیار در آن بکار برده و از آثار جاویدان او قسمتی از کتیبه‌های مدرسه سپهسالار در تهران و کتیبه‌های اطراف ایوان آئینهٔ امامزاده حمزة بن موسی بن جعفر در شهر ری، و کتیبهٔ اطراف صحن آرامگاه شیخ صدوق در ابن بابویه و کتیبهٔ سر در ورودی صحن کهنهٔ آستانهٔ حضرت معصومهٔ در شهر قم که آنرا بقلم پنج دانگ کتیبهٔ خوش نوشته و چنین رقم دارد «راقمه میرزا عمو - چو شد ز هجر نبی یکهزار و سیصد و یک» تاریخ فوت و مدفن او معلوم نیست. (۱)

میرزا احمد شاملو - از خوشنویسان اوائل دورهٔ قاجاریه است که همه اقلام متداول اسلامی حتّی کوفی را نوشته ولی شهرت او در خط نسخ است (بفصل نسخ مراجعه شود).

محمّد ابراهیم نوّاب طهرانی - ملقّب به «بدایع نگار»، فرزند محمد مهدی طهرانی است. او از مورّخان و خوشنویسان دورهٔ محمّد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. از آثار منشآت او، ترجمه فرمان حضرت علی بن ابی طالب بمالک اشتر، و فیض الدموع و کتاب عقد اللآلی است. وفاتش بسال ۱۲۹۹ اتفاق افتاد.

(۱) انتخاب و تلخیص از کتاب احوال و آثار و کتاب تذکرهٔ معاصر تألیف راهجیری.

وجنازهٔ اورا به نجف منتقل کردند .

یک نسخه کتاب هزار دستان بخط خود او در کتابخانه سلطنتی است که خود تالیف کرده است و مرقعی شش رقعه‌ای ، ویک رساله در حکمت نیز بخط وی درهمان کتابخانه موجود میباشد

« اقتباس از احوال وآثار »

از نمونه خطوط ←

خراب شود که ما را معطل کردند خدا هندا
وکن من الشاکرین در جمادی الاولی ۱۲۶۲
بنده درگاه شاهنشاه جهانیان پناه السلطان
محمد شاه غازی خلد الله ملکه و دولته
محمد ابراهیم طهرانی از نگارش این خجسته
کتاب مستطاب بهره یاب آمد امید است
که منظور نظر کیمیا اثر قبله عالم و عالمیان

میرزا آقا خمسه ـ زنجانی ، ساکن تهران بود ودر دستگاه میرزا علی اصغرخان امین السلطان اتابک بتعلیم خود او وبرادرش امین الملک ودیگر افراد خاندان مشغول بود واتابک برای کتابت کتیبه های عماراتی که درآستانه رضوی و حضرت معصومه کرده بود ازآقا میرزا استفاده کرده است تاریخ وفاتش معلوم نشد ولی تا سال ۱۳۰۷ درقید حیات وخوشنویس مقرر بوده است . میرزا آقا کتابت ومشق راخوش میکرد ولی درکتیبه نگاری دست قوی ترداشت . ازآثاراو کتیبه های گرانبهای اوست درآستانهٔ حضرت معصومه ، کتیبهٔ سردرکوچک ورودی صحن جدید ، وکتیبهٔ گرداگرد آن صحن بطول ۲۵۸ متر شامل اشعار شیبانی وباتاریخ ورقم « راقمه میرزا آقا ۱۳۰۳ » ـ ودرآستانهٔ رضوی ، کتیبهٔ جبههٔ ایوان شمالی صحن اشعار صادق پروانه وکتیبهٔ دارالسیادهٔ وهمچنین بسیاری مشقها وغیره ازوی باقی وبرجا بیست . « احوال وآثار ص ۲ »

میرزا حسین خوشنویسان ـ فرزند میرزا آقا خمسه است که نزد پدر ومیرزا غلامرضا اصفهانی هردو تعلیم خط گرفته وملقب ومشهور به « خوشنویسباشی » شده است ، واو پدر خاندان معروف « خوشنویسان » تهران است . وی برحسب دستور ناصرالدین شاه مأمور تعلیم خط ولیعهد مظفرالدین شاه بود . وشاگردان بسیار از طبقهٔ اعیان زاده ها ورجال قدیم وجدید داشته که بعضی ازرجال عالی مقام امروز جزو متعلمین مکتب او ومرهون تعالیم وی میباشند . خوشنویسباشی روزهای جمعه درمنزل خود تعلیم خط میداده ومردی متدین وپاک نیت بود . شاگردان را باآغوش باز

راهنمائی کرده و آنان را از فرط محبت فرزند خطاب میکرده است . بعد از شصت سال خوشنویسی و تعلیم در سن نود سالگی بسال ۱۳۲۸ بدرود زندگی گفته در حضرت عبدالعظیم مدفون گردید . **محمد عماد طاهری** فرزند احمد از شاگردان میرزا حسین خوشنویسیان است که از اساتید دیگر آن زمان هم تعلیم دیده است .

آقای ابراهیم بوذری یکچند شاگرد آقای طاهری بوده و معلم خط مرحوم دکتر بیانی نیز وی بوده(۱)، واکنون (۱۳۴۶) آقای طاهری در قید حیاتست . «انتخاب و تلخیص از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر»

حاج میرزا فضل الله ساوجی - از خاندان شاملو و از اولاد حسن خان معروف است . او در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار معلم علیخان ظل السلطان بود . صاحب مجمع الفصحاء و گنج شایگان و دیگران او را بمحامد آداب و اخلاق و مراتب فضل و کمال و جودت طبع یاد کرده اند . دیوان بیگی مینویسد: حاج میرزا فضل الله از مشاهیر اطبا، و خوشنویسان شکسته و ساکن طهران بوده و عمر بسیار یافته است .

از خطوط علاوه بر نستعلیق ، ثلث و نسخ را خوش مینوشت . در ظهر عاشورای سال ۱۲۷۵ در تهران درگذشت و جنازه اش را به نجف منتقل کرده در وادی السلام بخاک سپردند .

حاجی میرزا ابوالفضل مجدالدین محمد - فرزند حاجی میرزا فضل الله ، در خط نستعلیق و شکسته نستعلیق - و شکسته تعلیق از استادان مسلم است ، و نستعلیق را خفی و جلی مینوشت . بسیاری از کتیبه های سلطنتی و دولتی حضرت عبدالعظیم بخط اوست . دیگر آثار خطی وی دیوان اشعار خود اوست که بقلم نستعلیق و شکسته تعلیق عالی نوشته است و تهذیب المنطق ، آداب المشق ، کلام الملوک ، و قطعات و مرقعات متعدد است .

حاجی میرزا ابوالفضل در سال ۱۲۴۸ قمری در ساوه متولد و در سال ۱۳۱۲ قمری در تهران پس از شصت و پنج سال عمر درگذشت .

وی در تهران کسب علوم و کمالات کرد و باکثر علوم متداول طب و حکمت الهی و طبیعی و علوم ادبی و شعر دست یافت مقام فضل و دانش او بود که وی را یکی از چهار تن دانشمندان طراز اول قرار داد تا بامر مهم فرهنگی -

(۱) خود مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار بدین تلمذ اشاره فرموده است . ف

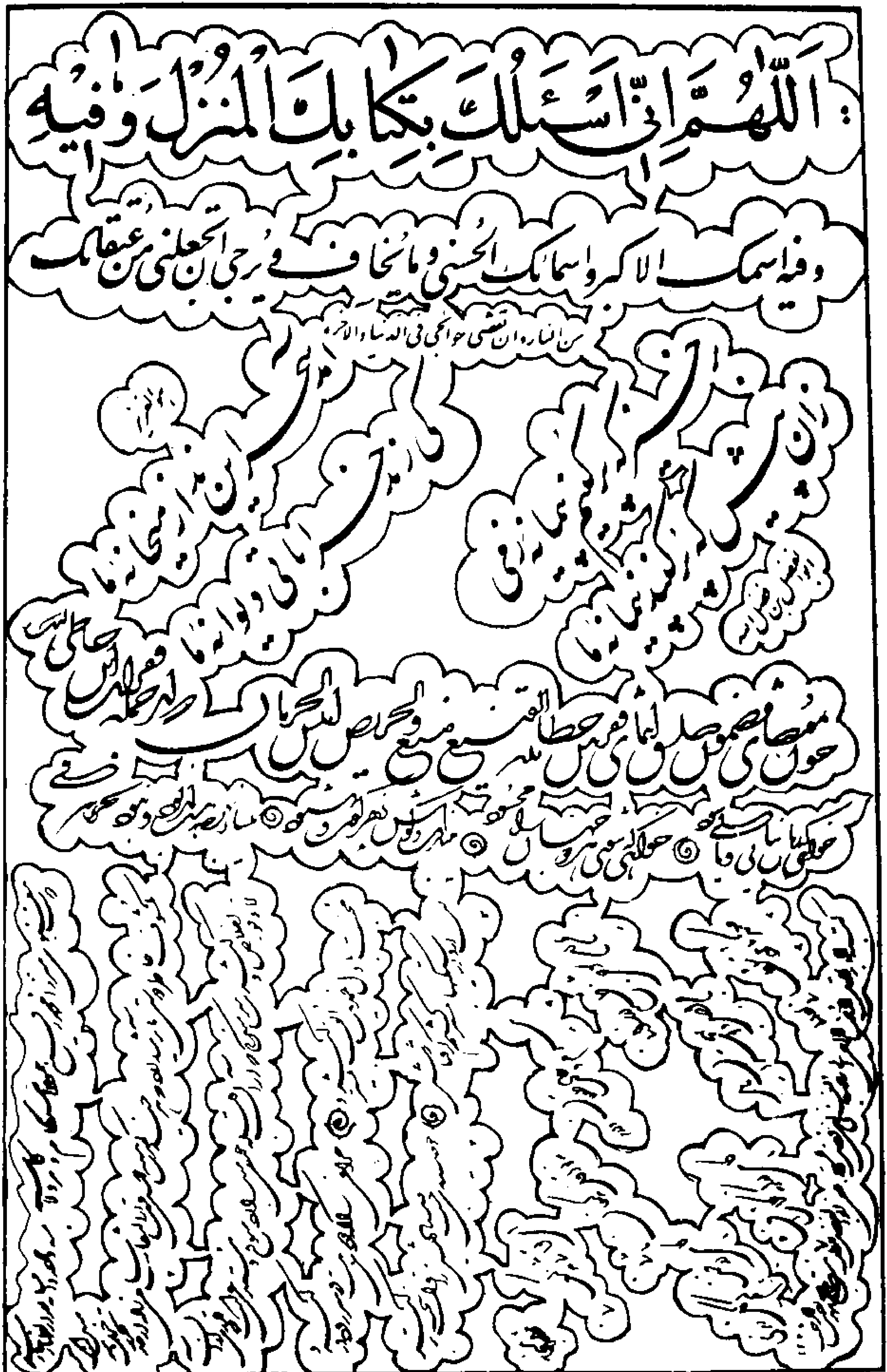
یعنی تألیف نامهٔ دانشوران ناصری پرداختند .

[سه تن دیگر میرزا حسن طالقانی ـ میرزا عبدالوهاب قزوینی پدر علامهٔ قزوینی ، و میرزا محمد مهدی شمس العلماء بوده اند]

میرزا ابوالفضل علاوه بر مراتب علمی فصیح و بلیغ و خوش محضر و خوش طینت و آداب دان بود ، و بتعلیم شاگردان نیز میپرداخته است .

« اقتباس و انتخاب از احوال و آثار رسالی و تذکرهٔ خوشنویسان راهجیری »

←— نمونهٔ خط حاجی میرزا ابوالفضل که شامل نسخ و نستعلیق و تعلیق شکسته است .



نمونه‌ی خط ابوالفضل ساوجی — « از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر »

میرسید حسین خوشنویسباشی ـ در چکامهٔ خوشنویسان نگارش مصور چاپ چاپخانهٔ شعاری آذربایجان چنین آمده است :

« پنجم از متأخرین که در خوبی و تکامل شیوهٔ حسن خط نستعلیق سبک برجسته و نوینی در عین حال مستقیم و پسندیده ابراز نمود ، مرحوم مغفور آقا سید حسین خوشنویسباشی قمی بود . در اثر اقامت ممتد در تبریز مشهور به آقا سید حسین ترک بوده ، حکومتیان وقت برای تعلیمات حسن خط اطفالشان را به تبریز آورده بودند . در تبریز محلهٔ ششگلان ناحیه ۳ می نشست . در حدود (۱۳۰۳ هجری) برحمت ایزدی پیوسته است ـــ

رحمة الله علیه . مرحوم خوشنویسباشی شاگردان زیادی ازاعیان زاده ها داشته مرحوم مظفرالدین شاه نیز در دوران جوانی جزو متعلمین خط نگاری آن مرحوم بوده » « عیناً از چکامه نقل گردیده است »

دکتر بیانی در احوال و آثار گوید : چنانکه در المآثر والآثار آمده است هنگام ولیعهدی مظفرالدین شاه که از تهران به تبریز میرفت ، خوشنویسباشی باسمت معلّمی ولیعهد ، تهران را ترک گفته و در تبریز مانده است و آنچه ازمطالعهٔ آثار او ازمشقها و قطعات خطوط دستگیرم شده این است که در استحکام واستواری قدرت قلم از هیچیک از خوشنویسیان طراز اول نستعلیق فروتر نیست . واگر چیزی در خط وی کم است فقط ملاحت است که بسیاری ازخوشنویسان تبریز ، خطشان ازاین لطف عاری است .

قطعات خط او درکتابخانهٔ مجلس ومجموعه های خصوصی سلطان القرائی وعبدالرسولی وامیرالکتاب ، ملک الکلامی ودکتر بیانی موجود است ویکی ازآنها چنین رقم دارد « المذنب میرحسین بن علی الحسینی سنه ۱۲۶۱ » .

میرسیدحسین شاگردان خوب تربیت کرده که ازجمله آنان میرزایوسف ، میرزا علی محمد تبریزی میرزا مهدی خان ، حسینقلی ، اسمعیل امیرخیزی ، عباسقلی میرزا ، ویوسف میرزا قاجار میباشند . « صفحات ۱۵۱ ، ۱۵۲ و ۴۱ ۳ و ۹۷۳ » باختصار وانتخاب استفاده شده است »

میرزا محمد رضا کلهر - فرزند محمدرحیم بیک سردارسوار ازایل **کلهر کردستان** ، متولد سال ۱۲۴۵ میرزامحمد رضا درآغاز جوانی بمقتضای ایلی وخانوادگی . بسواری وتیراندازی پرداخته بود وازاین رو مردی خوش دیدار وقوی هیکل بارآمده بود . پس ازگذراندن جوانی ، میل بخط کرد و درتهران نزد میرزا محمد خوانساری شاگرد محمد مهدی طرانی تعلیم خط گرفت وچون ازاستاد درگذشت ، بمشق ازروی خطوط میرعماد پرداخت . چنانکه گویند سفری باصفهان آمد . تاازروی کتیبهٔ میرعماد درتکیه میرفندرسکی مشق کند . وگویند ازاین کتیبه وکتیبه ای دیگر بخط میر درقزوین چربه برداشته وپیوسته ازروی آنها مشق میکرد . میرزا رضا چون درخط نستعلیق شهرت یافت ناصرالدین شاه قاجار که بتشویق هنرمندان تمایل داشت وی را احضار کرده نوازش نمود وحتّی گاهی ازاو تعلیم خط گرفت وخواست که او را در وزارت انطباعات بکار کتابت بگمارد . ولی ازآنجاکه وی مردی بلند همت وآزادمنش بود ، نپذیرفت وبکتابت میپرداخت

و بحق الکتابه آن قانع بود. فقط یکبار که ناصرالدین شاه بخراسان میرفت، وی بشوق زیارت آستانهٔ حضرت رضا، دراردوی همایونی شرکت کرد و درضمن راه روزنامهٔ وقایع اردوی همایونی را بخط خود مینوشت، و باچاپ سنگی منتشر میشد.

میرزا در بازگشت از خراسان، دروبای عام (۱۳۱۰) قمری درسنین ۶۵ سالگی درتهران درگذشت. و درگورستانی که اکنون محل آتش نشانی است ضلع شمالی چهارراه حسن آباد مدفون گردید. میرزا مردی پاکدامن وهنردوست ونظربلند وخوش محضر وبذله گو بود ازلذایذ دنیوی جز بهنر خود، بچیزی دیگر نمیپرداخت چنانکه گویند درشبانه روز جز شش ساعت که صرف خواب وخوراک وعبادت میکرد. بقیه را صرف مشق واحیاناً تعلیم چند شاگرد محدود میکرد. وغالب مشقهای خود را چون مناسب طبع بلند خود نمیدید محو میکرد. چنانکه اکنون از مشقهای وی بندرت یافت میشود. خوشبختانه برای امرار معاش بکتابت چند کتاب پرداخته که آنها بچاپ رسیده ومهمتر آنها که نفیسترین اثر هنری میرزاست کتاب «فیض الدموع» از منشآت وقایع نگار نواب طهرانی است که درکتابخانهٔ سلطنتی ایران موجود است. ودیگر نصایح الملوک، وقسمتی از سفرنامهٔ کربلای ناصرالدین شاه، وقسمتی از روزنامهٔ شرف، سفرنامهٔ خراسان ناصرالدین شاه، ومخزن الانشاء مشتمل بر خطوط نستعلیق وشکسته که بچاپ رسیده، منتخب السلطان (اشعاری از حافظ وسعدی که ناصرالدین شاه انتخاب کرده است ورسالهٔ غدیریه، وقسمتی از یک چاپ کلیات قاآنی.

بعد ازین چهرهٔ زرد من و خاک در دوست
بادهٔ پیش آر و بیکجا غمم از یاد ببر

حافظ اندیشه کن از نازکی خاطر یار
برو از درگهش این ناله و فریاد ببر

ساقیا مایهٔ شباب بیار
یکدو ساغر شراب ناب بیار

داروی درد عشق یعنی می
کوست درمان شیخ و شاب بیار

آفتابست و ماه باده و جام
درمیان مه آفتاب بیار

میکند عقل سرکشی تمام
گردنش را زمی طناب بیار

غم دوران مخور که رفت و رفت
نغمهٔ بربط و رباب بیار

بزن این آتش مرا آبی
یعنی آن آتش چو آب بیار

گل اگر رفت گو بشادی رو
بادهٔ ناب چون گلاب بیار

غلغل قمری ار نماند رواست
قلقل شیشهٔ شراب بیار

یا صوابست و یا خطا خوردن
گر خطا هست و گر صواب بیار

وصل او جز بخواب نتوان دید
داروی کوست اصل خواب بیار

گرچه مستم سه چار جام دگر
تا بکلی شوم خراب بیار

یکدو رطل گران بحافظ ده
گر گناهست و گر صواب بیار

صفحاتی از دیوان حافظ بخط کلهر. استادنا معظم اصفهان جناب آقای غلامرضا کیانپور مرحمت فرموده‌اند



« منقول از کارنامهٔ بزرگان مجموعهٔ بیانی »

دربارهٔ مقام هنر و سبک و شیوهٔ خط میرزا مطالب بسیاری شنیده‌ایم و بعضی غلو نموده خط او را از میرعماد سیفی نیز بالاتر دانسته‌اند !

آنچه مسلم است میرزا رضا پایهٔ خط نستعلیق را در جائی نهاده که پس از او کسی بآن مقام نرسیده است. — و قدرت قلم او را کمتر کسی از خوشنویسان بدست آورده و در واقع شیوهٔ تازه‌ای در خط نستعلیق آورده که پیش از او کسی بآن نزدیک نشده است.

اما حکم اینکه میرزا رضا از میرعماد هم نیکوتر نوشته بی مطالعه به پیروی احساسات که از شاگردان و پیروان میرزا سرزده چنین گفته‌اند وگرنه حساب این دو جداست چه میرعماد پایهٔ نستعلیق را باوج اعلی رسانیده که مافوق آن برای هیچ خوشنویسی ممکن نیست و نکته‌ای از لطایف و دقایق خط نمانده است که در بعض قطعات و کتابتهای میر نباشد. « اقتباس و انتخاب از احوال و آثار و کارنامهٔ بزرگان بیانی و تذکرهٔ خوشنویسان معاصر راهجیری »

شاگردان و پیروان کلهر :

مرتضی نجم آبادی - فرزند محمد (۱۲۵۳ - ۱۳۲۶ شمسی) بنا بقول صاحب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر از شاگردان کلهر بوده و بشیوهٔ او نوشته است. شرح حال و نمونهٔ خط او در آن کتاب آمده است

سید مرتضی برغانی (متوفی ۱۳۵۸ شمسی) فرزند سید عباس (پدر آقایان میرغانی) نیز شاگرد کلهر بوده. هست آثار قلمی و شرح حالش در آن کتاب مذکور است

میرزا زین العابدین قزوینی « ملک الخطاطین » - فرزند میرزا محمد شریف قزوینی از شاگردان بیواسطهٔ میرزا محمدرضا کلهر و ملقب به ملک الخطاطین است. او یکی از کاتبان عالیقدر و مشهور قرن اخیر بوده که بعد از میرزا رضا کسی بشیوائی و زیبائی او نستعلیق را ننوشته و مشاق و کاتبی سریع الکتابه بوده است. وی از مستوفیان دربار و هنگام مسافرت —

ناصرالدین شاه باصفهان ملتزم رکاب وتااوایل دوره مظفرالدین شاه جزو کاتبان دارالتألیف وزارت انطباعات بود- درسال (۱۳۲۰ شمسی) بخراسان رفت ودرآنجا از حق الکتابه گذران مینمود .

ازآثار گرانبهای او کتابهای بسیاری است که بچاپ سنگی رسیده است . آقای جواد شریفی از خوشنویسان زمان حاضر فرزند او میباشد که درخط از شاگردان والدخود بوده است .

سید محمود صدرالکتاب شاگرد میرزا رضا کلهر وشاگرد ملک الخطاطین هردو بوده است . (۱)

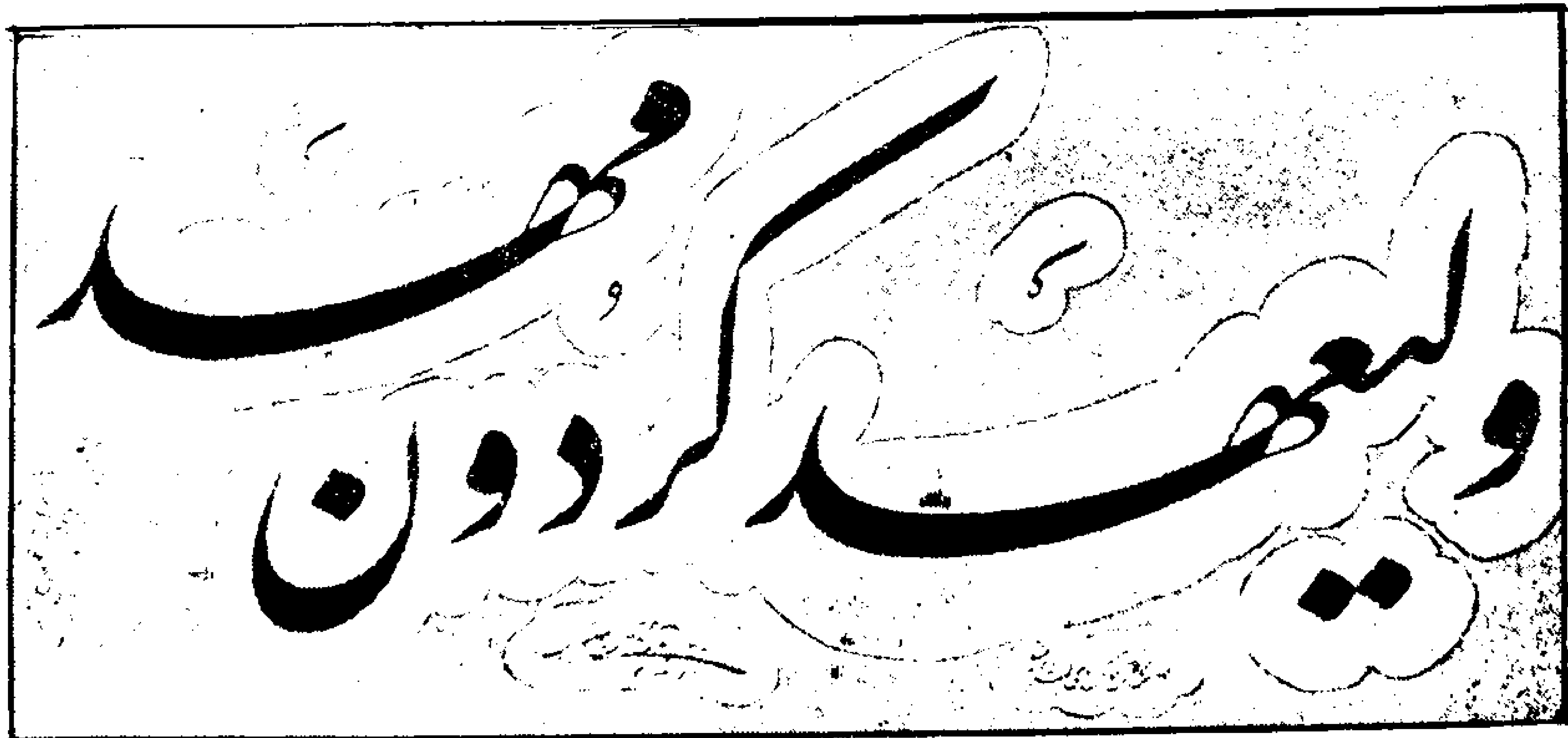
(۱) « استفاده از احوال وآثار واز تذکره خوشنویسان معاصر »

عمادالکُتّاب (۱۲۴۰ - ۱۳۱۵ شمسی)

میرزا محمدحسین خان عمادالکُتّاب ازخاندان سیفی قزوینی واستاد خوشنویس نستعلیق درقرن حاضر بود که پیرو وناشر سبک وشیوهٔ خاص میرزای کلهر است . وپس از کلهر تاکنون کسی درآن شیوه جای اورا نگرفته است .

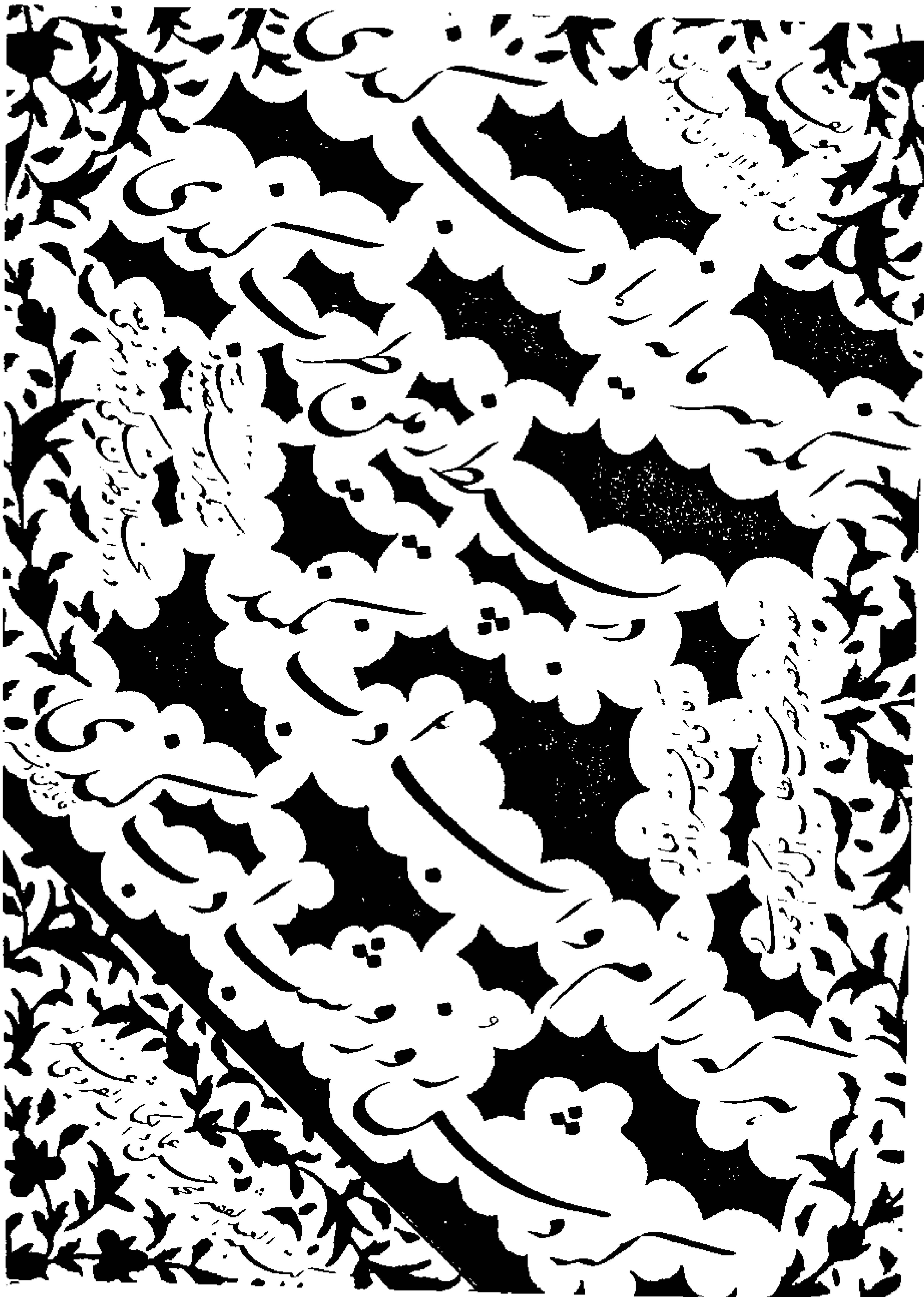
عمادالکتّاب همهٔ اقلام را خوش ونستعلیق را ازکتیبه تاغبار استادانه وبسیار بانمک مینوشت وازنقاشی آبرنگ سررشته داشت . ازآثار وی کتیبهٔ بسیاری ازابنیهٔ دورهٔ پهلوی ، ازجمله کتیبهٔ جدید سردر مدخل مدرسه سپهسالار ولوحه ای برآرامگاه فردوسی طوسی درطوس است . دیگر ازآثار نفیس او یک دوره رسم المشق است که برای نوآموزان بچاپ رسیده ، ونیز مُرقّعی است که مفردات جملهٔ اقلام را نوشته وچاپ وازالید کرده است . دیگر قطعات مختلف وکتابها وترجیع بند هاتف وکتاب اوصاف الاشراف وغیره است .

عمادالکُتّاب قبل از دورهٔ مشروطیت جزو کاتبان وزارت انطباعات بوده وازسال ۱۳۱۷ قمری باسمت کاتبی درآن وزارت



« خط عمادالکتاب میرزا محمدحسین منقول از نمایشگاه خطوط خوش نستعلیق . بیانی »

مشغول بوده است. در دورهٔ سلطنت احمدشاه قاجار مدتی در وزارت داخله منشی و همان اوقات معلم خط احمدشاه نیز بود زندگانی عمادالکتاب خالی از حادثه نبوده است وبعلت عضو شدن در کمیتهٔ مجازات از سال ۱۳۳۶ قمری تا آخر سال ۱۳۳۷ را در زندان گذرانید وفقط دراواخر عمر که در دربار پهلوی سمت خوشنویسی مخصوص را داشت، چندی بآسایش وآرامش روزگار گذرانده است واعلیحضرت محمدرضا پهلوی — شاهنشاه آریامهر، درطفولیت مشق خط ازهمین استاد گرفته اند



نمونه خط عمادالکتاب ازانجمن دوستداران کتاب

طومار عمر عمادالکتاب درسن ۷۵ سالگی بسال ۱۳۱۵ مطابق با سال ۱۳۳۵ قمری درتهران پیچیده شد عمادالکتاب قریحه وذوق شعرنیز داشته دگاهی بتفنن شعری سروده است این دوبیت ازاوست:

سیفی جزع مکن که سرائی است مستعار
دیری نگذرد که نه این ماند و نه آن
هرغمی رافرجی هست ولیکن مرسم
پیش ازآنم بکشد درد که درمان آید

— عمادالکتاب شاگردان بیواسطه وباواسطه بسیار داشته است ازمعدود شاگردان معروف و بیواسطهٔ او آقای استاد علی اکبر کاوه، وآقای استاد حسن زرین خط، وآقای ابراهیم بوذری، که ازاستادان زمان حاضر و درقید حیات میباشند. «اقتباس وانتخاب ازاحوال وآثار بیانی وکتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر»

این بنده نگارنده را در هر چند سفری که بتهران رفته ام اتفاق ملاقات وبهره برداری از محضر تعلیم این-دو تن استاد (آقایان کاوه وزرین خط) دست داده است وانصافاً هردو استاد علاوه بر هنر خط وشهرت خطاطی دارای صفات پسندیده واخلاق حمیده میباشند. ووجود شان همچو شمع فروزان فیض رسان ونور افشان است متعنا الله بطول بقائهما.

«نمونه خط استاد کاوه منقول از تذکره خوشنویسان معاصر»

دو تن خوشنویس دیگر معروف ومشهور در زمان حاضر آقایان میرخانی بنام سید حسین- و سید حسن، فرزندان مرحوم آقا سید مرتضی الحسینی برغانی میباشند.

درصفحه ۵۹۳ اشارتی رفت که سید مرتضی برغانی شاگرد میرزای کلهر بوده است. این دو فرزند برومند حسن خط را از پدر خود، تعلیماً ووراثةً دریافته و دارای آثار خطی بسیارند وهردو درقلم کتابت نستعلیق بشیوهٔ خاص خود دارای قدرتی بسزا میباشند.

مفصل احوال وآثار این استادان

دانشپایه ۶ — ثلث سوم

گوهر نمای جوهر ذاتی خویش باش

دانشپایه ۶ — خطهای سرمشق توجه نمایید تا محتاج تعلیم دیگر نخواهید شد — ثلث اول

کم کند صحبت بدان خردت همه

دانشپایه ۵ — شرط خوب نوشتن راست گرفتن کاغذ است مقابل صورت — ثلث اول

جهل خوابست و علم بیداری همه

دانشپایه ۴ — کاغذ را روی زانوی راست گذارده بنویسید — ثلث دوم

دوراندیشی همواره بیدار است

دانشپایه ۴ — سائل نوشتن در قلم ـ مرکب ـ کاغذ باید خوب باشد — ثلث سوم

هر که ناشایسته گوید ناشایسته شنود

« خط زرین خط از دفترچه های آداب المشق او »

معروف (کاوه ، زرین خط ، بوذری ، سید حسین و سید حسن میرخانی) در تذکره خوشنویسان معاصر آمده است طالبان بدانکتاب مراجعه فرمایند .

و نکته ای که از تذکر آن ناچارم این است که گذشته از آثار خطی فراوان این استادان بیشتر خطاطان و خوشنویسان امروز تهران و بعض شهرستانها ـ شاگردان مکتب تعلیم آنان میباشند و آنان را بر فرزندان این آب و خاک حق خدمت است . خداوند پاداش عظیم بآنان عطا فرماید .

چنانکه در فصل نسخ پوزش خواستم در اینجا نیز تکرار میکنم که ذکر عموم خوشنویسان معاصر از حوصلهٔ این کتاب خارج است و ناچار بعهدهٔ کتابهائی که در این موضوع نگارش یافته یا مییابد واگذار میکنیم .

احمد قوام السلطنه (۱۲۵۷ ـ ۱۳۲۴ شمسی) از رجال برجسته سیاسی ایران که مدتی بمقام نخست وزیری برآمد ، یکی از هنرمندان هنر خوشنویسی این دوره است از جمله اثر معروف او که دیده ام مناجات حضرت علی بن ابی طالب ـ علیه السلام میباشد که بخط عالی مرقوم شده است . مشروح احوال او ، در احوال و آثار صفحه ۴۲ و در تذکره خوشنویسان معاصر از صفحه ۸۸ تا ۹۳ آمده است .

علی منظوری حقیقی تفرشی ـ فرزند شاه ادیس و از مردم تفرش بود. در حدود سال ۱۲۶۷ شمسی در تفرش چشم بجهان گشود. از کودکی با موختن خطّ شوری داشت و در جوانی بخوشنویسی شهرت یافت و مورد توجه اوّلین استاد خود سیّد حسین خوشنویس تفرشی واقع شد. هم در جوانی به تعلیم خطّ بزرگزادگان در خانه و مدارس شروع کرد، و چندی در تفرش و سلطان آباد (اراک) و نجف آباد اصفهان و ایوان کی و دماوند بتعلیم خطّ عمومی و خصوصی اشتغال داشت.

سرانجام به تهران آمده مقیم، و بکتابت و قطعه نویسی و فرمان نگاری سرگرم گردید.

مقارن افتتاح دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی یعنی در تیرماه ۱۳۰۰ شمسی بعنوان خوشنویس در اداره تقنینیه مجلس رسماً استخدام شد. در این هنگام بود که با استاد نستعلیق نویس شهیر عماد الکتّاب که در آن اوقات در وزارت دربار شاهنشاهی اشتغال داشت آشنا شد و از تعلیم آن استاد برخوردار گردید و شیوهٔ خود را بروش او که سبک میرزا رضای کلهر بود گردانید. منظوری علاوه بر نستعلیق خط شکسته تحریری را نیز خوش مینوشت، و از فضل و کمال و عرفان بهره داشت. شعر میگفت و غزلهای عارفانهٔ وی جمع شده ولی بچاپ نرسیده است. هنرمندی آزادمنش و افتاده و قانع و درویش صفت بود و گاهی اوقات خود را در مجامع ادبی و محافل عرفانی میگذرانید. در احیای هنر خوشنویسی و خدمت بخلق کوشا بود و بسبب صفای ضمیر و اوصاف حمیده و محضر نیک او، شاگردان بسیار از محضر وی بهره‌مند می شدند. در تاریخ خرداد ماه ۱۳۲۹ شمسی رخت از این جهان بربست و در صحن مزار حضرت معصومه (ع)

استعداد بی تربیت دریغست و تربیت نامستعد ضایع خاکستر نسبی عالی دارد که آتش جوهر علویست ولیکن چون بنفس خود هنری ندارد با خاک برابرست و قیمت شکر نه از نی است که آن خود خاصیت وی است

چو کنعان را طبیعت بی هنر بود　　پیمبرزادگی قدرش نیفزود
هنر بنمای اگر داری نه گوهر　　گل از خارست و ابراهیم از آزر

مشک آنست که ببوید نه آنکه عطار بگوید دانا چو طبلهٔ عطارست خاموش و هنرنمای و نادان چو طبل غازی بلند آواز و میان تهی

عالم اندر میان جاهل را　　مثلی گفته‌اند صدیقان
شاهدی در میان کوران است　　مصحفی در سرای زندیقان

دوستی را که بعمری فراچنگ آرند نشاید که بیکدم بیازارند

سنگی بچند سال شود لعل پاره‌ای　　زنهار تا بیک نفسش نشکنی بسنگ

عقل در دست نفس چنان گرفتارست که مرد عاجز با زن گربز

رای بی قوت مکر و فسونست و قوت بی رای جهل و جنون

تمیز باید و تدبیر و عقل وانگه ملک　　که ملک و دولت نادان سلاح جنگ خداست

«خط علی منظوری از گلستان سعدی تصحیح فروغی»

درقم بخاک سپرده شد . درخط منظوری لطف و ملاحتی است که در خط سایر شاگردان و پیروان کلهر دیده نمیشود . وی هم کتابت جلی وخفی وهم کتیبه را عالی وخوش مینوشت واز هنرمندان با پشت کار و پرکار است که آثار بسیاری از او بیادگار مانده است ، ازاینقرار :

یکدوره رسم المشق « نگارش منظوری » که سالها مورد استفاده دانش آموزان بوده است ، یک نسخه گلستان سعدی و یک نسخه رباعیات خیام و همچنین بوستان سعدی و منتخب خمسه نظامی وغیره وسیاه مشقها وقطعات ومرقعات

ازجمله شاگردان متعدد منظوری یکی فرزند ارجمند وی خوشنویس معاصر عباس منظوری میباشد (۱).

امیرالکتّاب عبدالحمید ملک الکلامی متخلص به « شرقی » فرزند عبدالمجید مجدی کردستانی ، بسال ۱۳۰۲ قمری در سنندج متولد شد واز زمان کودکی تا اوان جوانی در همانجا بکسب علوم وکمالات وهنر پرداخت و با پدر خود سفری بحجاز کرده مراسم حج بجاآورد .

درفصل نسخ نامی از وی برده شد ومفصل ترجمهٔ حالش درکتاب احوال وآثار آمده است چه مرحوم دکتر بیانی ازنزدیک با او دوستی وآشنائی ومجالست داشته ازجزئیات زندگی وانتقال او از کردستان به تهران واشتغال در مشاغل دولتی و اخلاق ورفتار او نوشته است ، ازجمله گوید :

« امیرالکتّاب را آنچنانکه من شناختم ، مسلمانی بود پاک اعتقاد مذهب تسنّن ملایمی داشت وبصوفی گری تمایلی نداشت . بلغت عربی مسلط بود ، شاید حافظ تمام قرآن بود ، وآن اندازه حدیث وخبر ازبرداشت که کمتر کسی را دست میدهد بمطالب بسیاری ازتواریخ متداول آشنا بود . درشقوق ادبیات وزبان فارسی استاد ومنشی زبردست بود . نثری شیوا داشت وشعر را خوب میشناخت ... ازشاعران فارسی زبان به عبدالرحمن جامی معتقد بود ... خوش محضر ونکته سنج بود وحافظه ای بسیار نیرومند داشت ، چنانکه مکرر دیدیم قصائدی را که بیش ازصد بیت داشت بدون تأمل بدنبال هم میخواند . وغالباً برای هرنکته بیتی یا ابیاتی شاهد میآورد .... بذال وسخی الطبع بود ودرآخر عمر ازعلایق دنیوی گریزان شده بود ... نسخ وریحان ورقاع ونستعلیق وتعلیق وشکسته را شیوا می نوشت

(۱) به احوال وآثار مراجعه شود . تذکره معاصر . ج

و در خط ثلث باید وی را در ردیف بزرگترین استادان گذاشت ... خطوط تفننی مانند کوفی تزئینی و ثلث توأمان و طغرائی را با مهارت مینگاشت

..... خط نستعلیق را بسیار با نمک و با حال مینوشت و تنها او را میشناسم که شیوهٔ شیرین میرزا محمد حسین کاتب السلطان شیرازی را پیروی کرده و از عهدهٔ ضبط و نقل آن برآمده است. «از دفترچه تراز نوشتن چاپ ۱۳۱۸ شمسی»

امیرالکتاب مهرماه ۱۳۲۸ شمسی چشم از این جهان فروبست و نقاب خاک برخ کشید .. شاعران در رثاء وی شعرها خواندند و مادّه تاریخها آوردند. از جمله :

(مات عبدالحمید طاب ثراه)

و سخنور گرامی محمد علی ناصح چنین گفته است،

«شرقی ز جهان چون بجنان کرد شتاب
از گنج کمال گوهری شد نایاب
تاریخ وفاتش ار بجوئی یابی
از «حامد شرقی امیرالکتاب»»

نمونهٔ خط نستعلیق و شکستهٔ او از رسم الخط او بنام «تراز نوشتن» ←

طبیعت را با پنج نقطه نوشت و نای آخر هم چهار نقطه باید در کلمه پیش مثال

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را

انهم مدش با ربع الف بیش نقطه تا در کنه سرکاف در مثال گیرد وصف قلم نقش دال

چو سختی پیش آید سهل گیرد

کلمات ناتصحیحی عبارت از ترکیب چند حروف است با یا بطوری نوشت با حروف کلمات

نصیحتگری بر دل دوستان.

سطر مناسب باشد بین کلمات ... در جمع دیگر جای نوشته ... شود

بود چون دم صبح در بوستان.

از این پس برای زیاد شدن کلمات و تعلیمات قلم ریزتر در ترکیبات مشکله نوشته خواهد شد

مجد قصد نجبت مجموعة جماعت تحر حصة مصلحت عظم علی -

لکن خط آنوران باید ... تجربه در ترکیب عمده مشکلات ضمن ... دیگر اشکال زیادی ندارد

کاتب نشتبه عجیب الخلقه جعفر جمت مطهر حضیر علیه

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

الناس کالجسد الواحد اذا اشتکی منه

عضو تداعی له سائر الجسد بالسهر و الحمی

ترجمه از سعدی علیه الرحمه است

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند چو عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

درشت ، خوش ، بایست منظور است

«نمونه‌ای از نسخ و ثلث و نستعلیق و شکسته ملک الکلامی که در حال ناخوشی نوشته است»
«منقول از تذکره معاصر»

از کیهی

بابای مروجان و استادان
معروف نستعلیق
معتاد است که هر دو را خوشنویسان نیز سبب لیبا بعد دانند
که ترجمه احوال آنان در تذکره ها مضبوط و باید تواریخ ما کوهم
ذکر تمام آنها را اینجانب کتاب خارج ... و همچنین از ترجمه احوال خوشنویسان
بدین سبب خوشنویسان طالبان ... علاقمند ... کتاب احوال و آثار خوشنویسان
و تذکره خوشنویسان معاصر مراجعه
فرمائید «فصل ۲»

وجه تسمیه نستعلیق :

این کلمه در اصل چنانکه در بسیاری از تذکره ها و مرقعات و اشعار آمده مُرکّب از دو کلمهٔ نسخ و تعلیق است و مُدّتها نَسخ‌تعلیق (یا نسخِ تعلیق) میگفته اند ، بعدها از کثرت استعمال تخفیف یافته و نستعلیق شده است و با اینکه از دو خطّ نسخ و تعلیق مأخوذ است ، نسخِ تعلیق کرده و آنرا از رونق و رواج انداخته بلکه بدست فراموشی سپرده است .

بعض تذکره نویسان و خطّاطان غیر ایرانی خطّ نستعلیق را خطّ فارسی نامیده اند ، و اینک هم در ممالک عربی و ترکیه و مصر آنرا بنام فارسی و گاهی نستعلیق و تعلیق ذکر میکنند . امّا نام فارسی بدان مناسبت که مبتکرین و واضعین آن ایرانی بوده اند ، صواب ، ولی نام تعلیق که خود نوعی خطّ دیگر است خطاست و لازم است متروک گردد .

رتبه و درجه :

خطّ نستعلیق از لحاظ مرتبه پیدایش بعد از خطّ تعلیق است و لذا از میان خطوط اسلامی در مرتبه هشتم قرار دارد و امّا درجات آن از نظر رسائی و بیان مقصود (سهولت قرائت) در درجه دوم و سوم از نسخ و از جهت آسان نویسی و سرعت در درجه سه و چهار از شکسته، و از نظر زیبائی در درجهٔ اول و قشنگ‌ترین خطوط است.

توصیف :

«قلم نستعلیق که بحق آنرا عروس خطوط اسلامی خوانده‌اند از مبتدعات خالص ایرانیان است که در آن ذوق و سلیقه و لطف طبع ایرانی کاملاً مودار است و بعقیدهٔ جمله اهل فن و آشنایان به هنرهای زیبا این خط از ظریفترین و دقیقترین آثار هنری ایران است که در نوع کامل آن تمام نکات شیوائی از استواری زیبائی، اصول و قواعد، ذوق و سلیقه، صفا و ترکیب، کرسی و نسبت، ضعف و قوّت، سطح و دور، صعود و نزول رعایت شده است»[1] «دکتر بیانی - در احوال و آثار»

«شیوهٔ خاص خطّی که در ایران تکامل یافت خطّ نستعلیق است ... صفحه‌ای بخط خوش نستعلیق جلوه و جمالی دارد که هیچیک از خطوط دیگر بشر با آن برابری نمیتواند کرد. و یک سلسله اشکال و صُوَر دلکش در بر دارد شکلهای اصلی این خط مرکز و دایره است (۲) و خطهای عمودی الف و لام و کاف که در نوشته‌های قدیم قد مردانگی برمیافراشتند ... در خطّ نستعلیق چنان ظریف شده که گوئی در جریان کلّی خطّ وقفه‌های مختصری ایجاد میکند. همه حروف دیگر با این سه شکل اصلی (۳) مطابقت میکند و گاهی این هم آهنگیِ اشکال سهولت خواندن را نیز از میان میبرد[4] برای کسانی که این هنر را ورزیده و دوست داشته‌اند، زیبائی هدف اصلی بوده است»

«آرتور آپهام پوپ - ترجمه دکتر پرویز ناتل خانلری - در کتاب شاهکارهای هنر ایران ۱۳۲۷ شمسی»

«خوبی دیگر خطّ فارسی این است که بقانون نقّاشی ایرانی به تکمیل رسیده، و یک صفحه خوشنویسی فارسی از بهترین

(۱) این اصطلاحات از قواعد خط و مربوط ببخش تعلیم است. (۲) اشاره به کرسی خط و سطح و دور است. (۳) مراد مرکز و دایره و خطوط عمودی است (افقی و عمودی و دایره‌ای)

(۴) منظرهٔ زیبای خط در ابتدا چنان گیرندگی دارد که خواننده را از عبارت خوانی باز میدارد ولی پس از اندک توجهی خواندنش آسان میشود وگرنه اغلاق واقعی در این خط نیست. - نقشه

نقاشی است که اگر کسی فارسی هم نداند از دیدن آن لذت میبرد ، از این جهت خطوط اساتذه خط فارسی زینت کتابخانها و موزه های تمام عالم است .

مؤلف گوید : خط نستعلیق خطی است با قاعده و اندازه های معین و منظم که تمام آن دوراست و تقریباً ۱/۶ یا ۱/۲ آن سطح ، و حرکتی دوری متمایل از راست بچپ دارد . قلم در این خط آزادتر و راحت تر از نسخ حرکت میکند و عرض قلمی که با آن نستعلیق نویسند یعنی قط قلم بین مستوی و محرّف انتخاب میشود . معمولاً حرکات فتحه و ضمه و کسره بجز در موارد التباس و اشتباه[۱] در این خط نوشته نمیشود . ولی تنوین و ضوابط و نقطه گذاری لازم است .

این خط آنقدر جمع و جور است که بخلاف سایر خطوط (جز شکسته) میتوان مطالب بسیاری را در چند سطر بطور واضح نوشت زیرا جای کمتر را اشغال میکند . تمام حروف و کلمات آن در شکل و حرکت یکنواخت و هم آهنگ و سترده و غلطان - با حرکات ظریف و جوانب دقیق ، دوایر آن قشنگ و متناسب ، مداتش معتدل و حروف آن فربه و تیز و تند بچشم میخورد . همه محسنات و لوازم زیبائی در این خط جمع آمده است : زیبائی اشکال ، ظرافت ، حسن نظم و ترتیب ، جا افتادگی ، قرینه کاری ، حسن مجاورت و هم پهلوئی ، اعتدال در بسط و قبض و طول و قصر ، اعتدال در ضخامت و نازکی[۱] و تضعین و کامل کنندگان این خط از زیبائیهای طبیعت الهام گرفته (۲) و آنرا با ذوق ادبی توام کرده اند و نگاه

---

(۱) ده چیز لازم آمد تا خوب خوب شد . هر نام را از آن بطلب در چهار چیز خرد و کلان و گرد و بلند و درازو باز باریک و تنگ و سرخ و سفید و سیاه نیز «نصاب»

(۲) برای تأیید این مطلب میتوان گفت : خطوط قائم و منظم بشابه درختان و دسته گلها ، دوائر همانند پستیها و بلندیهای با صفای چمن و چشمه سار یا زیر و بم اصوات ، مدات همچون جلگه ها و دشتها و مراتع سبز و خرم ، یا کششهای صوتی ، و غلطانی و ستردگی حروف و کلمات همال اعضا و جوارح حیوانات و پرندگان یا انسان ، و دسته بندی جملها نظیر صفوف پرندگان و انسان و یا دسته بندی گلها ، و حرکات مختلفش مثل حرکات شاهدی زیبا و فریبا میباشد . میرعلی هروی گوید : «صفحه روی بتان از خال و خط کاتب لوح و قلم زیبا نهاد چشم صاد و زلف دال و قد الف طرّه لام است و دهان میم مُراد » . و این شعر که منسوب به ابن سیناست نیز مناسب مقام است : «بر چهرهٔ انسان قلم لم یزلی معکوس نوشته است نام دو علی یک لام و دو عین با دو یاء معکوس —— از حاجب و عین و انف با خط جلی » . علاوه بر اینها نام بعض چیزها با شکل خارج آنها مطابقت و مشابهت تقریبی پیدا کرده است مانند :

نگاه (نگاه) غنچه (غنچه) گل (گل) تخت (تخت) وغیره

و همچنین برای تأیید و تقریب میتوان افزود که حرکات اساسی حروف و کلمات این خط (بنا بر اکثر) تقریباً نظیر حرکت محوری زمین و کرسی اصلی و مرکزی آن مانند خط استواء و دو کرسی فرعی بالا و پائین چون دو مدار رأس السرطان و رأس الجدی ، و حرکات دیگر حروف (غیر از حرکت محوری) همانند بادهای آلیزه و کنتر آلیزه است . «فضائلی»

این خط را از آئینهٔ ذوق وحسن جمال وزیبائی بروز داده وبرای همیشه آنرا با افکار وادبیات واشعار موزون خود، رفیق شفیق وبانقاشی وتذهیب یار موافق ساخته اند.

عبارات قطعات یا کتابی از نظم ونثر با خط نستعلیق دلنشین تر واثرش عمیقتر است، وافسانهٔ چشمهٔ آب حیوان درظلمات تحقق می پذیرد. (سواد دیده چراغ ره است تا دانی سواد خط شده برق سواد دیدهٔ تو) وپاره ای از قطعات این خط بآن حد کمال است که از تعریف بدرک ولایوصف برتر شده است.

تذکر: در این خط حروف وکلماتی که ایجاد اشتباه کند واز هر جهت مشابه هم باشند وجود ندارد جز اینکه بدنویسند وبی اطلاع از قواعد وریزه کاریهای تعلیم آن باشند. واین امر هم مشکل مهمی نیست زیرا با چند جلسه تعلیم خط مرتفع میگردد واما دربادی امر برای مبتدیان آنچه واضح وروشن نیست وبنظر آنها موجب التباس ودشوار خوانی است، اغلب کلماتی است که دارای کششهای (مدات) زائد میباشد که علاوه بر مدات اصلی لمحاظ افزودن اعتدال وزیبائی خط وایجاد ترکیبات دلچسب ومتنوع آورده اند، که با تعلیم تشخیص میشود. وانشاءالله بحث آن دربخش تعلیم خواهد آمد. «فضائلی»

[تذکر: در اوائل این فصل وعده شد که بحث راجع به تغییر خط در پایان] **پایان نستعلیق** [تعقیب شود واینک بعللی که از جمله اطالهٔ کلام وتقریباً خروج از موضوع

بود از اتیان آن خودداری شد]

بارخدایا مُهیمنی ومُدبّر

وز همه عیبی مُنزّهی ومُبرّا

ما نتوانیم حقّ حمد تو گفتن

با همه کرّوبیان عالم بالا

کتبه العبد حبیب الله فضائلی ۱۳۵۰


السلطان ابوالحسن
علی بن موسی الرضا علیه السلام
رونق دربار شاه رضا را
در دو جهان هیچ پادشاه ندارد
۱۳۵۰
۱۳۹۱

فصل هشتم

خط شکسته (شکسته نستعلیق)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

بنیاد و پیدایش و تطوّر خط شکسته نستعلیق

(سومین خطّ خاصّ ایرانیان)

بر زمینهٔ مطالب فصول گذشته و مطالعه در سوابق و متن قطعات خطوط این نکته مسلّم است که پس از اینکه خطّی روشن بوجود آمد و پسند طبایع شد و بین مردم شایع گردید کم کم بواسطه کثرت استعمال و سرعت عمل به خفیف آن احتیاج افتاده و صورت تازه ای از آن خط خودنمائی کرده است ، مانند محقّق و ثلث که از آن یک خط ریزتری بنام ریحان و از آن دیگر خطّی خُردتر بنام رقاع و باز ریزه تر از رقاع خطّ غبارالحلبه پیدا شد . باین اندازه هم اکتفا نشد ، برای اینکه سرعت و تندنویسی بیشتر بدست آید ، از توقیع و رقاع ، خط تعلیق ، و از تعلیق شکسته تعلیق پدید آمد که در خطّ اخیر توانستند بعض کلمات منفصل را متّصل و سریعتر و فشرده تر بنویسند .

برهمین اصل پس از ظهور خط نستعلیق ، خط شکسته نستعلیق در میان نویسندگان ایرانی و منشیان و خوشنویسان رایج و متداول گردیده است .

شکسته نستعلیق ، در آغاز فاصله و اختلاف زیاد با اصل خود نداشت و همان نستعلیق بود که بعض حروفش در نتیجه سرعت قلم اندکی شکسته و خُرد گردید ، و بعد در اثر تصرّفات خطّاطان و منشیان شکلهای خاصّی بآن اضافه شد ، مثلاً یای نستعلیق در شکسته ازهم باز و منبسط گردید و بعض حروف و کلمات منفصل نیز متّصل نگاشته شد و این تصرّفات خود تحت تأثیر خط شکسته تعلیق بوده است ، که در حقیقت میتوانم بیان خود را در این باره چنین خلاصه کنم که اوّل بطور خالص شکسته ای از نستعلیق بود ، و بعد بدست همان منشیان که تعلیق نویس بودند ، شکسته نستعلیق را به تعلیق آمیختند و صورتی مستقلّ بنام شکسته بپرداختند . در این زمینه است که بنا بر تصرّفات منشیان می بینیم گاهی خط شکسته متمایل به تعلیق و گاهی

متمایل به نستعلیق گردیده و بیشتر هم بین بین و مخلوط نوشته شده است .

پوشیده نماند که گذشته از خط شکسته بطور کلی وقتی ما سطوح انواع خط و اشکال آنرا از زاویهٔ دقت نظر بنگریم ، این نکته بر ما روشن میشود که استادان خوشنویس علاوه بر درشتی و ریزه نویسی (جلی و خفی) دو روش متفاوت را بکار برده اند یکی ساده نویسی و دیگری پیچیده و درهم نوشتن و حتی این دو روش از یک استاد دیده میشود که وقتی بسادگی قلم زده و گاهی به پیچیدگی و درهمی گرائیده است .

در خط شکسته کار بر همین روال بوده و تاکنون هم هست و این خود یکی از اشکالات خط شکسته گردیده است ضمناً پیچیدهٔ آنرا که متمایل به تعلیق است خط ترسّل نیز گفته اند که بسختی خوانده میشود مخصوصاً جائی که کاملاً رعایت نقطه هم نشده باشد . و اینک نمونه ای از شکسته عهد صفوی و آغاز شیوع آن ارائه میگردد و آن قطعه خطی از مرتضی قلیخان شاملو است که از مجموعه خطوط آقای نهاوندیان بدست آمده است (صفحه ۶۰۹)

این قطعه که از بهترین قطعات خط مرتضی قلیخان شاملو و مزین بامضاء در قسم زیبای طغرامانند او با تعیین سمت شمشیرداری میباشد . از دقت در آن این مطالب استنباط میشود :

۱ـ در این قطعه دوگونه خط بچشم میخورد یکی فشرده و درهم (خط ترسّل) دیگری کمی ساده تر و روشنتر (شکسته نستعلیق) و در هر دو صورت دیده میشود که صورت تازه و متطوری از خط تعلیق است که با نستعلیق درآمیخته و شکلهای تازه ای از خط شکسته بآن افزوده است و بهمین علت شکلهای متشابه برای یک حرف فراوان دارد و درهم رفته خط یکنواخت و یکدست نیست لذا میگوئیم مرتضی قلیخان شیوهٔ خود را از ترکیبات مختلفی از تعلیق و نستعلیق و شکسته اتخاذ کرده است و این خود دلیل روشنی است که خط شکسته در آنزمان در مرحله ابتدائی بوده و صورت واقعی خود را پیدا نکرده بوده است .

۲ـ تاریخ نگارش این قطعه (چند سطر وسط) ۱۰۵۹ و تاریخ اشعار صدر و ذیل ۱۰۷۸ میباشد که در اصفهان نوشته و از اینجا استنباط میگوئیم که از آن تاریخ بعد پیروان این خط سبکهای ساده و ترسّل و آمیخته را بنابر دلخواه خود انتخاب کرده و پیش رفته اند تا آنکه کم کم خط شکستهٔ خالص بپدید آمده است ولذا بعضی ترکیبات را در این قطعه می بینیم که در

دوره های بعد متروک شده است مانند ([illegible] = دیگر ، دیده) ، ([illegible] = ز خون دیده دهم رنگ چهرهٔ گل را) ، ([illegible] = گوشه) وغیره

۳ ـ ازاین قطعه واضح وروشن است که خط شکسته هم مانند سایر خطوط ناگهان پیدا نشده ولیکن تنهائی واضع آن نبوده است واین امر بتدریج ومرورزمان واحتیاج مردم صورت گرفته است . واینکه بعضی مرتضی قلی خان شاملو وبرخی شفیعا را

واضع خط شکسته دانسته اند روا نیست . ولی مرتضی قلی خان شاملو (متوفی ۱۱۰۰) که از امرای دربار شاه سلیمان صفوی بوده و شفیعا هردو از پیشاهنگان این خط و نخستین کسانی هستند که خط شکسته را خوش و عالی نوشته اند .

در نامهٔ دانشوران ناصری صفحه ۹۹ آمده است که شفیعا از مرتضی قلی خان خط شکسته را اخذ کرد و بعض کلمات از شکسته تعلیق بجهت مزهٔ آن اضافه کرد مثل رای پیچیده و یا و نون وغیر ذلک وخط شکسته پس از آن معمول شد و در این خط خوشنویسانی پیدا شدند ❊

زمان پیدایش خط شکسته اوائل قرن یازدهم (دوران صفویه) است وقبل از آن احکام ومراسلات و نامه ها بخط شکسته تعلیق بود که پس از پیدایش شکسته نستعلیق تدریجاً از آن صرف نظر شد ، زیرا این خط صعوبت و اشکالات تعلیق را نداشت وروشنتر وروان تر بود بدین سبب در تحریر نامه ها واحکام بجای آن نشست وطرفداران بسیار پیدا کرد وبدین ترتیب بفاصلهٔ تقریباً دو قرن ونیم از خودنمائی قلم نستعلیق گذشته بود که خط شکسته سیمای خود را نشان داد وگذشته از نامه ها واحکام متدرجاً در کتاب نویسی وقطعات و مُرقعات نیز بکار رفت .

این خط بانظور استاد کل درویش عبد المجید طالقانی (متوفی ۱۱۸۵) بمفهوم کامل زیبائی خود رسید وبدست شاگردان و پیروان شیوهٔ او بسط وتوسعه یافت و بزمانهای بعد انتشار ورونق بیشتر پیدا کرد و از آن پس خوشنویسان زبردست در این خط پیدا شدند که در تعلیم ورواج آن تا قرن چهاردهم سهم بسزائی دارند .

بعضی را عقیده این است که خط شکسته در ابتدا ساده بود وعبد المجید درویش در آن تصرفاتی کرد و از آن پس بر پیچیدگی و درهمی و پیوستگی حروف وکلمات آن افزوده شد ، این سخن بنظر نگارنده صحیح نیست زیرا تنها تصرفات او سبب پیچیدگی و درهمی شکسته نشده وقبل از او حتی در خط مرتضی قلی خان نیز مشاهده میشود . وتصرفاتی که عبد المجید درویش کرده این است که خط شکسته قبل از وی بشیوه های مختلف و مخلوط نوشته میشد وصورت ثابت و خالص نداشت او بمفهوم واقعی خود ، خط شکسته را صورت بخشیده رایج ساخت واز این رو بعد از درویش هر شکسته نویسی شیوه وسبک او را پیروی کرده است و تاکنون هم کم وبیش از آن تقلید میشود ومیتوان نبوغ درویش را از همین جا دانست که او صورت خالص شکسته را ترسیم کرده است . ودر عین حال پیچیدگی واندکی سخت خوانی از خط او بدور نرفته واین نقیصه

در ضمن قدرت قلم و زیبائیهای ترکیب و کمال خطّ او نهفته است .

رسم الخط درویش تا پیش از قائم مقام معمول بود و منشیان اکثر بخطّ ترسّل رغبت داشته بر پیچیدگی آن ـ
میافزودند بطوری که خواندن و نوشتن آن دشوار میشد و بپایه دشواری اصل و ریشهٔ خود شکسته تعلیق میرسید
و تقریباً در بعض شیوه ها بصورت معمّا درمیآمد بعد از این اغلاق و پیچیدگی عدّه ای از روشن بینان در صدد
بر آمدند که خط شکسته و ترسّل را از صورت مشکل بیرون آورند ، و حتّی در اصول و سبک درویش تصرّفاتی بنمایند
از این جهت در حدود آغاز قرن چهاردهم چند شیوهٔ متمایز بظهور رسید که معروفترین آنها شیوهٔ قائم مقام ،
و شیوهٔ امیر نظام گروسی ، و شیوهٔ امین الدّوله است .

شیوهٔ امین الدّوله با اینکه شیوه درویش را بهم زد امّا با زیبائی ظاهری که داشت باید گفت که خطّ شکسته را
شکسته تر کرد . و چون این شیوه مقبول اهل هنر نبود بزودی متروک گردید ، زیرا در آن اثری از نستعلیق نبود .

شیوهٔ امیر نظام اصول خطّ شکسته را بخطّ نستعلیق نزدیک کرده است . عدّهٔ زیادی از آن پیروی
کردند و هنوز هم درگوشه و کنار ، این شیوه ، متّبع است .

شیوهٔ قائم مقام باصول نستعلیق نزدیکتر و روش آن در خطّ شکسته نستعلیق پسندیده است .
امّا از آغاز قرن چهاردهم این خط هم مانند سایر خطوط رو بکاهش گذاشت و تا امروز قوس نزولی را میپیماید
که جز معدودی از خوشنویسان بدان توجّه ندارند و با این حال اکنون این خطّ در ادارات و مؤسسات و دفاتر
ثبت اموال و املاک و در نامه نگاری و مقالات وغیره بکار میرود لکن چون توجّهی باصول و تعلیم آن نمیشود ـ
بسلیقه های مختلف و روشهای گوناگون و بیقاعده نوشته میشود . و از تصرّفات دلخواه منشیان کم کم رو بهرج و مرج
نهاده است .

چون دایرهٔ استعمال این خطّ در ایران وسیع و مورد نیاز میباشد ، شایسته است که علاقه مندان بآثار هنری و ملّی
در تنظیم و آموختن قواعد شکسته نویسی کوشش و جهد کافی و وافی مبذول دارند تا این خطّ تحت قاعدهٔ ثابت و مسلّمی
نصب العین همگان قرار گیرد ، و تخلّف از آنرا جایز نشمارند . [به ذیل صفحه ۶۱۲ توجّه شود]

خط شکسته را خوشنویسان سایر ممالک اسلامی نیز از باب تفنن گاهی نوشته ومینویسند ، ولی در آن ممالک خط رایج بشمار نمیآید وآنچه هم نوشته اند مغایر با شیوهٔ صحیح شکسته نستعلیق است .

مُروّجان واستادان خطّ شکسته

(معاریف ومشاهیر آنها)

مُرتضی قلیخان شاملو - محمّدشفیع حُسینی (شفیعا) - میرزا حسن کرمانی - محمّدمُحسن قمی محمّد ابراهیم قمی - محمّد افضل گنابادی - محمّدعلی اصفهانی - زین العابدین —— درویش عبدالمجید طالقانی .

محمّد رضا اصفهانی ، محمّد قاسم اصفهانی (میرزا کوچك) ، فضلعلی بیک دنبلی ، خواجه ابوالحسن فسائی ، میرزا عبدالوهّاب کلانتر اصفهانی (زمان کریم خان زند) ، معتمدالدّوله میرزا عبدالوهّاب نشاط ، میرزا رضی آذربایجانی .

سیّد محمّد صادق اِنجوی شیرازی (تا سال ۱۲۴۸ حیات داشته) ، سیّد ابوالقاسم انجوی (متوفّی ۱۲۵۸) ، سیّد محمّد اسماعیل اِنجوی (تا سال ۱۲۶۹ میزیسته) ، وصال (میرزا کوچك شیرازی) وفرزندان ، سیّدعلی نیاز .

میرزا ابوالفضل ساوجی ، محمّد باقر یزدی ، عبدالجواد عنقا ، میرزا محمّدعلی لواسانی مخلص بصفا ، میرزا محمّد رضا کلهر .

سیّد علی اکبر گلستانه ، آقا هاشم اصفهانی ، میرزا عبدالوهّاب گلستانه ، میرزا

[برای این کار چند پیشنهاد است : ۱ انتخاب اصول وقواعد ثابت بعنوان رسم الخط زیر نظر عده‌ای از استادان خط وخطشناسان ونشر آن ۲ تعیین تعلیم آن با دادن گواهینامه ۳ برای محلهائی که منشی لازم است گواهینامهٔ خط معتبر شناخته شود ویالااقل کمتر از گواهینامه‌های ماشین نویسی ندانند] - ف ك

محمّد علی گلستانه .

میرزا حسن بزرگ یزدی، میرزا حسن مفیدی یزدی .

میرزا سلمان فراهانی (بیان السّلطنه)، میرزا جعفر ریاض همدانی، بیکدلی شاملو[(۱)]، صفیاری، مهدی ایزدی دبیر خاقان، حاجی سیّد جواد مدنی کرمانی، جلال الدّین اعتضادی، هادی مقبل، میرزا حسن خان شیبانی کاشانی، علی اکبر دبیر نظام[(۲)] علی محمّد کاوه یزدی (دبیر خطّ دبیرستانهای یزد)، دکتر نوّاب

مرتضی قلیخان شاملو .

فرزند ارشد حسن خان شاملو است (که ترجمه حال او در فصل نستعلیق گذشت). مرتضی قلی خان از فرمانروایان صفویه و بانواع کمالات آراسته بود. در شجاعت و سخاوت و سخن سنجی و سخندانی مشهور عصر بود. مدّتی والی هرات بوده است. وی از امراء دربار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵) است که از جانب این پادشاه سمت شمشیرداری و حکومت قم را داشته است. در خطّ شکسته از پیشروان و پیشوایانی است که بعضی نسبت وضع خطّ شکسته را باو داده اند لکن صحیح آنست که او اوّل خوشنویس در این خط بوده است. درگذشت مرتضی قلی خان را سال (۱۱۰۰ قمری) نوشته اند. (نمونه خطّ مرتضی قلیخان در صفحه ۶۰۹ قید شده است).

محمّد شفیع هروی حسینی معروف به شفیعا

از سادات حسینی هرات است که بآرامی و شکسته نفسی و حُسن محضر مشهور و در مشق خط بنا بقول نامه دانشوران شاگرد مرتضی قلیخان و بنا بعقیده دیگر تذکره نویسان شاگرد فصیحی شاعر است که در دستگاه مرتضی قلیخان بود، او خط نسخ و نستعلیق و تعلیق و شکسته را خوش مینوشته است و خط شکسته را پیش از وی کسی بدرستی واتقان او ننوشته و بشیوائی این خط را بجائی رسانیده که بعضی بنام وی آنرا خطّ شفیعائی نامیده اند.

---

(۱) بیکدلی شاملو متوفای سال (۱۲۹۷ قمری)، شرح حالش در تذکره خوشنویسان معاصر است و نمونه خطّ او مشقی است که از روی سوره حمد خطّ درویش کرده است. (۲) اسامی بین هلالین شرح حالشان با نمونه های خطوط در همان کتاب آمده طالبان بآنجا مراجعه کنند.

علاوه براین، شعر نیز می سروده و درنقاشی و تذهیب دست داشته است . شفیعا سفری از هرات بهندوستان کرده و در بازگشت مدتی در اصفهان بسر برده است . او در دربار شاه عباس ثانی خوشنویس مقرر و موظف بود چنانکه در بعضی قطعات « عباسی » رقم کرده است . (۱)

در تذکره نصرآبادی چنین آمده است : « شفیعا از ولایات خراسان است . نهایت شکستگی و آرامی داشت - و محبوب القلوب بود . طبعش خالی از لطفی نبوده ، خط شکسته اش بازار خط خوبان را شکسته و خوشنویسان در آتش رشک نشسته ، در کاغذ حلوا چند سطر نوشته که حمل بر اعجاز میتوان کرد . در سنه ۱۰۸۱ کوفتی بهم رسانده از جمیع مناهی توبه کرد و در آن کوفت فوت شد »

مرحوم دکتر بیانی در کتاب احوال و آثار آورده است : « بزعم من دو محمد شفیع حسینی در یک عصر (نیمه دوم قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم) یکی کمی مؤخر از دیگری میزیسته اند . و یکی از آن دو جز شکسته در خط نستعلیق دست داشته و دیگری در خط نسخ . - و همچنین خوشنویس دیگری هم بنام محمد شفیع در عهد شاه عباس ثانی یعنی معاصر دو شفیعای مذکور میزیسته که عباسی رقم میکرده و علاوه بر خوشنویسی در نقاشی و تذهیب و مصوری نیز دست داشته است » (۲)

هم او در جای دیگر آورده است ، سال وفات شفیعا را واله و نصرآبادی که نزدیک بعصر وی بوده اند ۱۰۸۱ ذکر کرده اند . ولی قطعات متعددی با رقم « محمد شفیع الحسینی » دیده ام که در شیوه و قدرت همانند هم و تاریخ ۱۰۹۲ و ۱۱۱۶ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۸ دارد . و بنابراینکه این دو تذکره نویس (نصرآبادی و واله) تاریخ فوت شفیعا را (۱۰۸۱) نوشته اند ، باید محمد شفیع الحسینی دیگر نیز پس از مرگ شفیعا وجود داشته باشد که دست در خط شفیعائی همسنگ و برابر شفیعا بوده باشد (۳)

میرزا حسن کرمانی

از معاصرین شفیعا و خود را از شاگردان وی خطاب کرده و در خط شکسته استاد بوده است . وی مدتی بوزارت گرجستان

---

(۱) از نمونه خطوط بیانی . (۳) منقول از نمونه خطوط بیانی . (۲) منقول از صفحه ۷۶۳ احوال و آثار و این آخرین نظر مرحوم دکتر بیانی است که در این باره داده است و بنابراین احتمال سه تن خوشنویس شکسته بنام محمد شفیع وجود داشته است که نزدیک بزمان یکدیگر بوده اند ، ولی نقل اول تلفیقی است بنابرآنکه شاید یکتن بوده باشد و در هر صورت قطعی نیست .

مأمور بود وباز بکرمان آمد ودرهمانجا درگذشت . واله در ریاض الشعراء آورده است که میرزا حسن شاعر بود و «غیور» تخلص میکرد ودرمقدمات علمیه وشعروانشاء وسیاق وصنایع لطیفه غریبه دستی قوی داشت . تاریخ وفاتش را معلوم نساخته اند ولی مدتی پس از مرگ شفیعا درقید حیات بوده ویقیناً تا سال ۱۰۸۶ میزیسته است .(۱)

محمد محسن قمی

از خوشنویسان گمنام شکسته ومعاصر شفیعا وپیرو شیوهٔ اوست که ترجمهٔ احوالش یافت نشد واز قطعه خط او پیداست که استاد بوده وتا سال ۱۰۹۶ میزیسته است .



« خط محمد ابراهیم قمی »



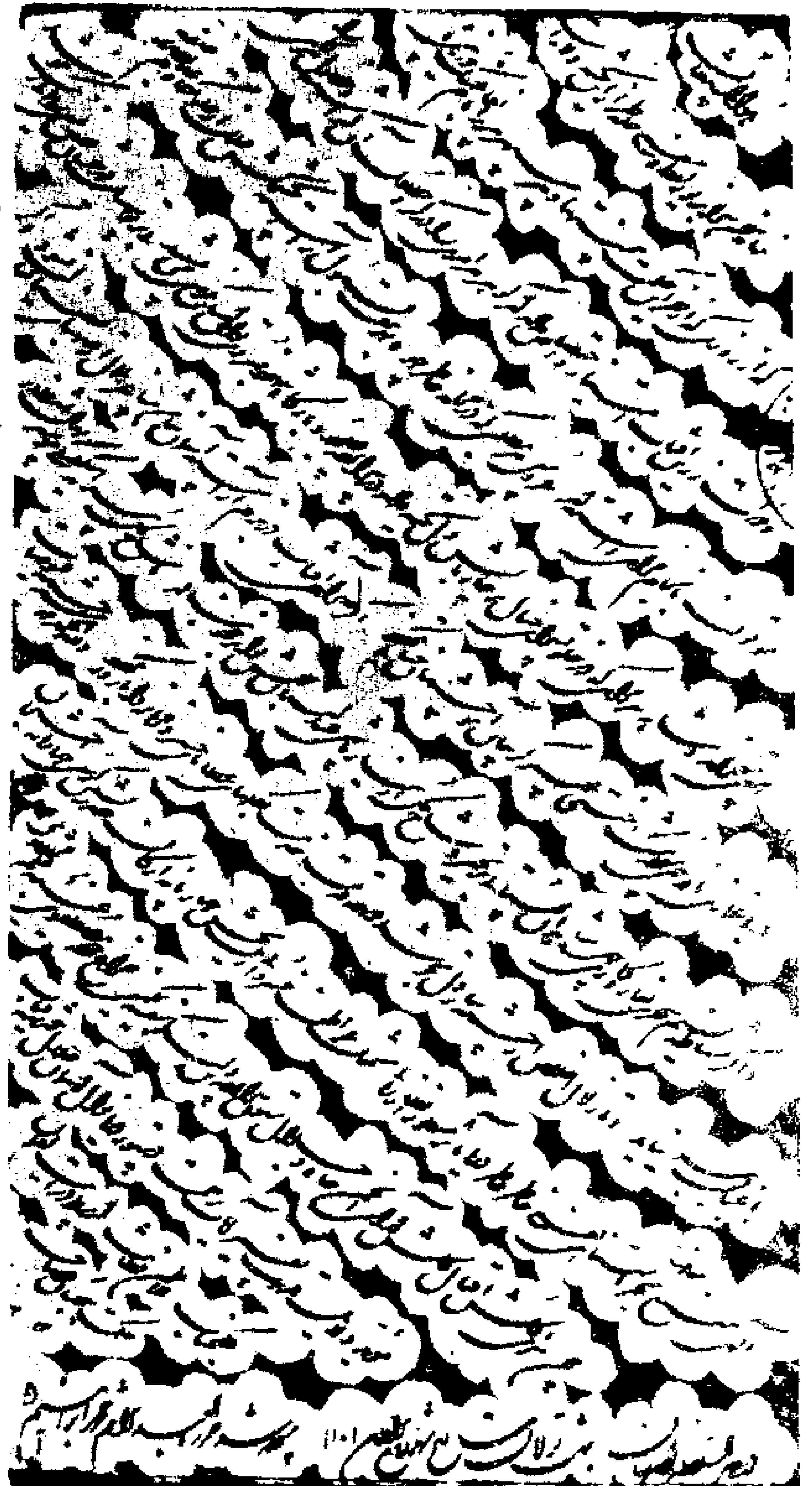
« خط محمد محسن قمی منقول از مرقع خطوط خوش کتابخانهٔ شاهنشاهی ایران »

محمد ابراهیم قمی

فرزند محمد نصیر از معاریف نسخ نویسان ایران است که ترجمهٔ حال او درفصل نسخ گذشت . وی درخط نستعلیق وشکسته نیز مهارت داشته وتمام عمر مجرد زیسته است . آقا ابراهیم درتمام دورهٔ سلطنت شاه سلیمان وشاه سلطان حسین ـ

صفوی (۱۰۷۵- ۱۱۳۵) شهرت داشت وآثاری از آنزمان بخطّ وی بجاست. او تا سال ۱۱۱۵ مسلماً در قید حیات بوده است.

خط محمد ابراهیم قمی منقول از نمونه خطوط ←



محمّد افضل کنابادی از خوشنویسان گمنام شکسته ومعاصر شفیعا واز پیروان شیوهٔ وی بوده، وحیات او تا سال ۱۱۱۸ مشخص است که از قطعه خطّ او دانسته میشود.

«خط محمد علی اصفهانی بسال ۱۲۵۱. از مجموعهٔ اعتمادی تمقش بر بُنا»



محمد علی اصفهانی - بقول واله در طب وسیاق وشعر وقوف داشته و «وفا» تخلص میکرده ومدت زمانی بهندوستان رفته است. وی از معاصرین شفیعا، وبشیوهٔ وی کتابت میکرده وبااینکه دست کم از او نداشته معلوم نیست چرا شهرت نیافته است چنانکه جز واله (بمناسبت شاعری) دیگری نامی از وی نبرده است درحالیکه سزاوار است نام اورا درردیف پیشوایان خط

شکسته نهاد و از استادان این خط دانست. تاریخ وفاتش معلوم نشد وظاهراً تا سال ۱۱۶۱ یعنی تاریخ تألیف ریاض الشعراء درقید حیات بوده است.

زین العابدین بن محمد رحیم نیز از معاصرین شفیعا بوده، خط شکسته را استادانه مینوشته است واله گوید که دراین خط و انشاء مهارت داشته و باکثر علم وحکمت مربوط و شاعر بوده و «نشأة» تخلص میکرده است. قبل از محاصره اصفهان (۱۱۳۵) خدمت استیفای مازندران بوی مفوض بوده است. وی در اصفهان میزیسته و در سال ۱۰۸۳ خوشنویس کامل، و تا سال ۱۱۶۱ (تألیف ریاض الشعراء) درقید حیات بوده است.

درویش عبدالمجید طالقانی برجسته ترین استاد خط شکسته نستعلیق است. این هنرمند سخندان با اینکه درجوانی بسن سی و پنجسالگی درگذشته، بازار خط شفیعا و سایر شکسته نویسان را بشکسته خود درهم شکسته است وچنانکه کمال خط نستعلیق بدست میرعماد صورت گرفت خط شکسته را درویش بحد اعلی رسانید چنانکه ششدانگ جلی را چون کتابت خفی وغبار را استوار و شیرین مینوشت. وچه خوش شاعری در توصیف وی سروده است:

ای شکسته شکل بخوشنویسی نخست مفتاح خزانه هنر خامه تست تاکه خدا لوح وقلم را ایجاد نوشته کسی شکسته را چون تو درست

درویش در قدرت قلم دراین خط تاکنون نظیری نیاورده است وبا اینکه پس از او شاگردان وپیروانش بمقام استادی رسیدند هیچیک بپایه وی نائل نشدند.

او شاعر نیز بوده و درشعر «حموش» و «مجید» تخلص میکرد و دیوان غزلیاتش در حدود دوهزار و پانصد بیت دارد.

درویش علاوه بر شکسته نستعلیق خط نستعلیق و شکسته تعلیق را نیز خوش مینوشته است. قطعه ای بخط نستعلیق جزو مرقعی از خطوط شکسته وی باین مضمون است: «دوست قدیمی میرزا شمس الدین محمد فرمود که تطبیق و توفیق میان این دو حدیث چیست که درجائی مذمت فقیر موده اند و درجائی دیگر تعریف وتمجید فرموده اند؟ گفتم مرکب بد

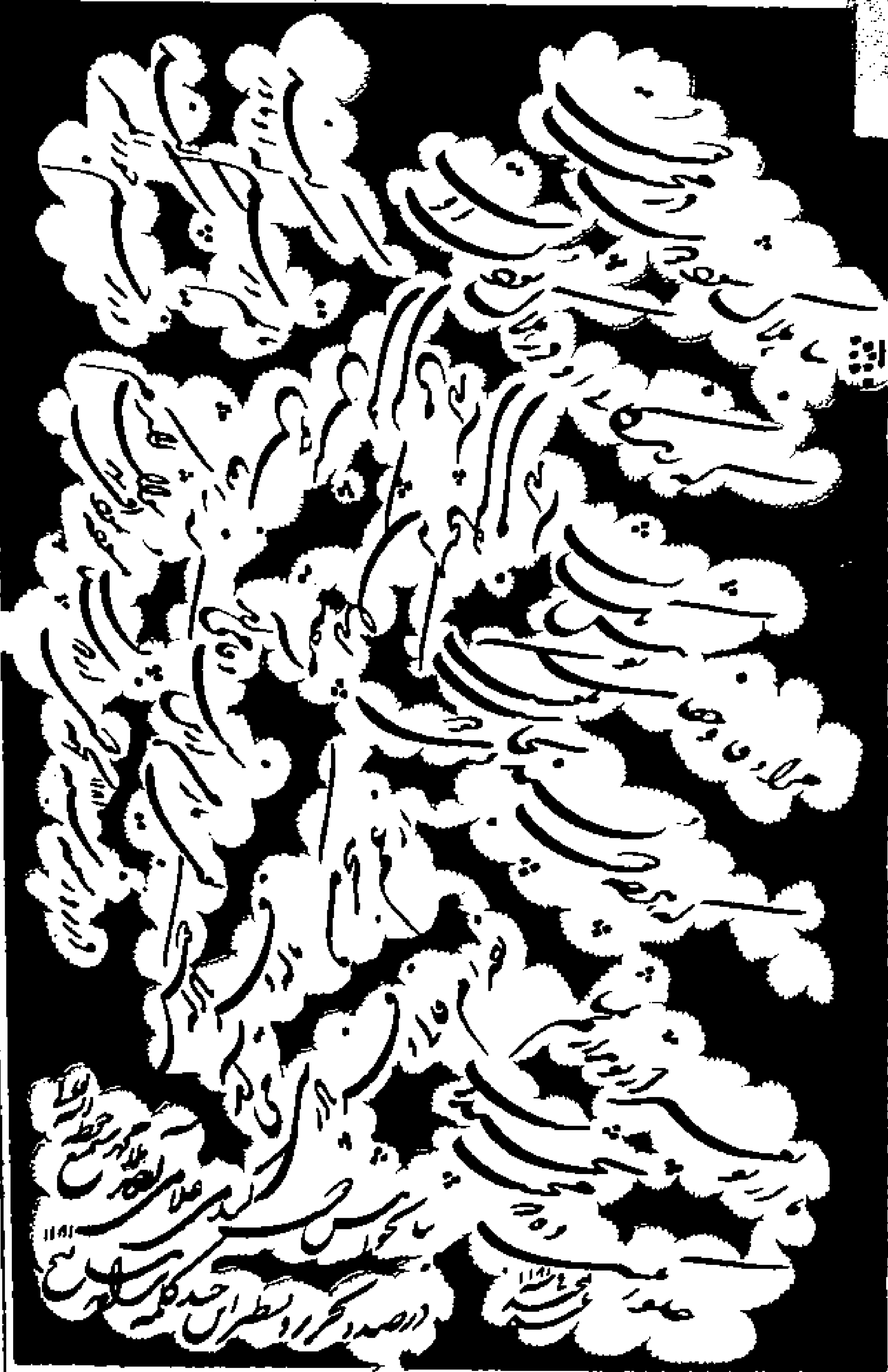
سواد الوجه است و اگر خوب، فخر کاتب. مشقه العبد عبدالمجید».

درویش با اینکه در جوانی درگذشته از آثار هنروی آن مایه بجای مانده که کمتر از خوشنویسان این خط را دست داده است و همهٔ آنها اثر پانزده سال آخر عمر وی است یعنی از سال ۱۱۷۰ تا ۱۱۸۵ تاریخ دارد.

درویش از مردم طالقان قزوین بود، در آغاز زندگی رخت باصفهان کشید و چندی درکسوت فقر روزگار گذرانید و از آن پس بمشق پرداخت و از خط نستعلیق آغاز کرد



« خط درویش بسال ۱۱۷۸ - منقول از مجموعه هنرخط میرخانی »



ولی پس از اندک زمانی دست بخط شکسته زد. دیری نگذشت که در این هنر استاد مسلم شناخته شد و ممدوح فضلا و شعرا واقع گردید. مرگ او در سال ۱۱۸۵ در اصفهان اتفاق افتاد و قبر او در فضای جلو تکیهٔ میر فندرسکی در تخت فولاد اصفهان واقع است.

اشعاری بر سنگ قبر او نقر شده که از جمله این بیت است:

(زد رقم از پی تاریخ وفاتش آذر شد بایوان جنان منزل درویش مجید)

همچنین این ابیات از سنگ قبر خوانده میشود:

حیف و صد حیف ز درویش مجید که جوان رفت ز دنیا ناگاه

از انجمن دوستداران کتاب ←

بی خطا خطه خط را سلطان بسخن کشور معنی را شاه   آن باقسام حقایق آگاه   آن بانواع معارف عارف

هدیه دوستی: (مخدوما دوستا عنایت ملاز مان سامی را هرگز از کمترین بندگان بهیچوجه من الوجوه از مخلص دریغ نداشته هر نحوی که میسر و ممکن بوده باشد سنه ۱۱۸۳)

شعر چون شعر نکویان دلبند   خط بسان خط خوبان دلخواه ⁂ زد رقیق از پی تاریخ رقم   جعل الجنة مثواه الله

هدیه دوستی

۱۱۸۱

از گرانبهاترین آثار وی جز مقطعات و مرقعات متعدد، نسخه کلیات سعدی است که اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران بجاست.

درویش عبدالمجید شاگردانی چند تربیت کرد که هریک از استادان این قلم بوده‌اند معروفترین شاگردان بود ظ او یکی میرزا کوچک اصفهانی (محمد قاسم)، و دو دیگر فضلعلی بیک دنبلی و خواجه ابوالحسن فسائی میباشند. «باستفاده از کارنامه بزرگان و نمونه خطوط و احوال و آثار و مقاله دکتر بیانی تهیه شده است»

استاد جلال الدین همائی در نشریه ایرانشناسی ۱۳۴۶ بیان کرده است: «این نابغه خطاط هرچند که اصلاً از طالقان قزوین بود اما نشو و نمای و تحصیل خط و کمالش همه در اصفهان انجام گرفت از وی چند شاگرد بزرگ در اصفهان پیدا شد که یکی از آنها میرزا عبدالوهاب کلانتر اصفهانی حاکم اصفهان از طرف کریم خان زند است، و معتمد الدوله میرزا عبدالوهاب نشاط از خاندان همان میرزا عبدالوهاب کلانتر بود که وی نیز از شیوه درویش پیروی میکرده است، و دیگری آقا محمد جعفر اصفهانی است که از اقران میرزا کوچک شمرده میشد. بعد از زمان میرزا کوچک و آقا محمد جعفر جمعی شکسته نویس در اصفهان ظهور کردند که معروفترین آنها خاندان گلستانه از سادات حسنی اصفهان مانند سید علی اکبر گلستانه و میرزا عبدالوهاب گلستانه و میرزا محمد علی گلستانه و آقا هاشم شکسته نویس معروف متوفی ۱۳۰۶ قمری از تربیت یافتگان همین خاندان بود.»

میرزا کوچک اصفهانی

نام خود را در قطعه‌ای صریحاً چنین رقم کرده است «حرره العبد الاقل محمد قاسم مشهور به میرزا کوچک» معروفترین شاگردان درویش عبدالمجید بود و در این خط از استادان مسلم و حیاتش تا سال ۱۲۲۸ هـ مشخص، و از خطوط وی بسیار بجا مانده است. (۱)

محمد رضا اصفهانی معروف به کر

فرزند عبدالعزیز از معاصرین و شاگردان درویش عبدالمجید و کاتب اسمعیل سلطان خبوشانی بود و کتاب بسیار از جمله شاهنامه فردوسی را برای وی کتابت کرده بود. قطعات خط او تا تاریخ ۱۱۹۵ دیده شده است. (۲)

(۱) و (۲) منتخب از نمونه خطوط

معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط (متوفی ۱۲۴۴) وزیر فتحعلی شاه قاجار

وی از خاندان میرزا عبدالوهاب کلانتر (شاعر ونویسنده وهنرمند دورهٔ قاجاریه است که در زبان فارسی عربی وترکی دست داشت وخط شکسته را عالی مینوشته است . آثار نظم ونثر او بنام « گنجینه معتمد » معروف است ومنشآتش بیشتر رسمی ودرباری ـــــ ودر ساختن غزل وقصیده ومثنوی توانا بوده است .

وفاتش بسال ۱۲۴۴ هجری قمری واقع شده است . « با استفاده از کارنامهٔ بزرگان »

وهمچنین در احوال وآثار بیانی آمده است : وی از سادات موسوی است اجدادش از پزشکان شیراز بوده اند که در دولت صفویه برای استعلاج باصفهان احضار ودراین شهر متوطن شده اند . معتمدالدوله در صفهان متولد شد ودر آنجا بکسب علم پرداخت ودر علوم معقول ومنقول وادبیات سرآمد . در زمان فتحعلی شاه بتهران فراخوانده شد وباسمت ومقام منشی الممالک جزء وزرای درباری محسوب وبلقب معتمدالدوله سرفراز گردید .

محفلش محلس انس شاعران ودانشمندان بود وخود درکسب معارف وحقایق دقیقه ای فرو نمیگذاشت چنانکه وی را از عارفان عصر دانستند . معتمدالدوله طرف اعتماد فتحعلی شاه بود ومأموریتهای خطیر را بوی وامیگذاشت از جمله مشاغل درباری وی تصدی درکتابداری کتابخانه سلطنتی ایران است .

معتمدالدوله علاوه بر نستعلیق ، در تعلیق ومخصوصاً شکسته نستعلیق دست قوی داشته وروش درویش عبدالمجید استادانه تقلید کرده است .

منصف قاجار مادّه تاریخ مرگ اورا دراین مصراع تصریح کرده است « از قلب جهان نشاط رفته » .(۱)

آقای دکتر نوّاب رئیس دانشکدهٔ ادبیات اصفهان دریادنامه کلانتری سال ۱۳۴۹ شمسی چنین نوشته است : نسب وی بحکیم سلمان طبیب مخصوص ومحترم درگاه شاه عباس اول میرسد ... وپس از حکیم سلمان میرزا رحیم طبیب است که در درگاه شاه سلطان حسین تقربی داشته وبتخصص وحسن شمّ طبابت اشتهار داشته است . نیای دیگر او میرزا عبدالباقی اصفهانی طبیب نادرشاه است وهم اوست که با شهرت طبیب از سوی حضرت نادری هم بکلانتری اصفهان منصوب گردیده است .... پس از میرزا عبدالباقی کلانتری اصفهان که یکی از مشاغل بسیار محترم در روزگار صفویان دتا مدتها بعد بشمار میآمده ـ

(۱) صفحه ۴۱۸ احوال وآثار

به میرزا عبدالوهاب برادرزاده طبیب تفویض گردید. میرزا عبدالوهاب که مدتها این سمت را حفظ کرده و بکلانتر مشهور گردیده است بسیار باادب و خط و هنرهای دیگر دلبسته بوده است. وی از دوستان و ستایشگران درویش عبدالمجید ـ طالقانی بوده و درویش در خانهٔ او مقیم بوده است. فرزندان خانواده کلانتر از محضر درویش استفادت شایان ـ برده‌اند و چند نفر از آنها از جمله میرزا عبدالوهاب نشاط و میرزا رحیم کلانتر بحُسن خط معروف و بشیوهٔ درویش مینوشته‌اند.

میرزا رضی آذربایجانی (تبریزی)

در دولت کریم خان زند و آقا محمد خان منصب استیفا داشته و معزز و مکرم بوده و در دستگاه فتحعلی شاه نیز مستوفی دیوان اعلی و وزیر وظائف بود. وی کتاب زینت التواریخ را به دستور فتحعلی شاه تألیف کرده است.

نادرمیرزا در کتاب تاریخ و جغرافیای تبریز خود گوید:

(من از خط میرزا رضی مرحوم بسی دیده‌ام هر نستعلیق نوشته همه پایه بلند دارد و بهائی ارجمند و آن منشورها که بخط اوست (مقصور خط شکسته است) و من دیدم بس نیک و ممتاز است، چنان محکم نگاشته که مانند ندارد.... و من بخط آن بزرگ دیدم که بدوستی از سپاهان نوشته که میرزا عبدالوهاب بروستاها رفته و من بتنهائی تاریخ را همی نگارم و جزوی چند نوشته‌ام که نزد فلان بخواهی دید. از آن خط چنان دانم که میرزا عبدالوهاب بدین کار یار او واین همان مرد جلیل و سید نبیل میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله سپاهانی است که بهمه فضایل نفسانی و جسمانی آراسته و خط نسخ تعلیق و شکسته را سخت نیکو نوشتی و شعر چامهٔ او بمذاق عرفا بسیار نیکو بود. در حضرت خاقان کبیر (فتحعلی شاه) بمکان دستوری بود. این دو دبیر را همسنگ یکدیگر شناسیم و چون هر دو بسالهای بسیار بجهان کجا آید)

آقای سلطان القرائی در ترجمهٔ احوال میرزا رضی تعلیقاتی دارند و در تاریخ فوت وی چنین گوید:

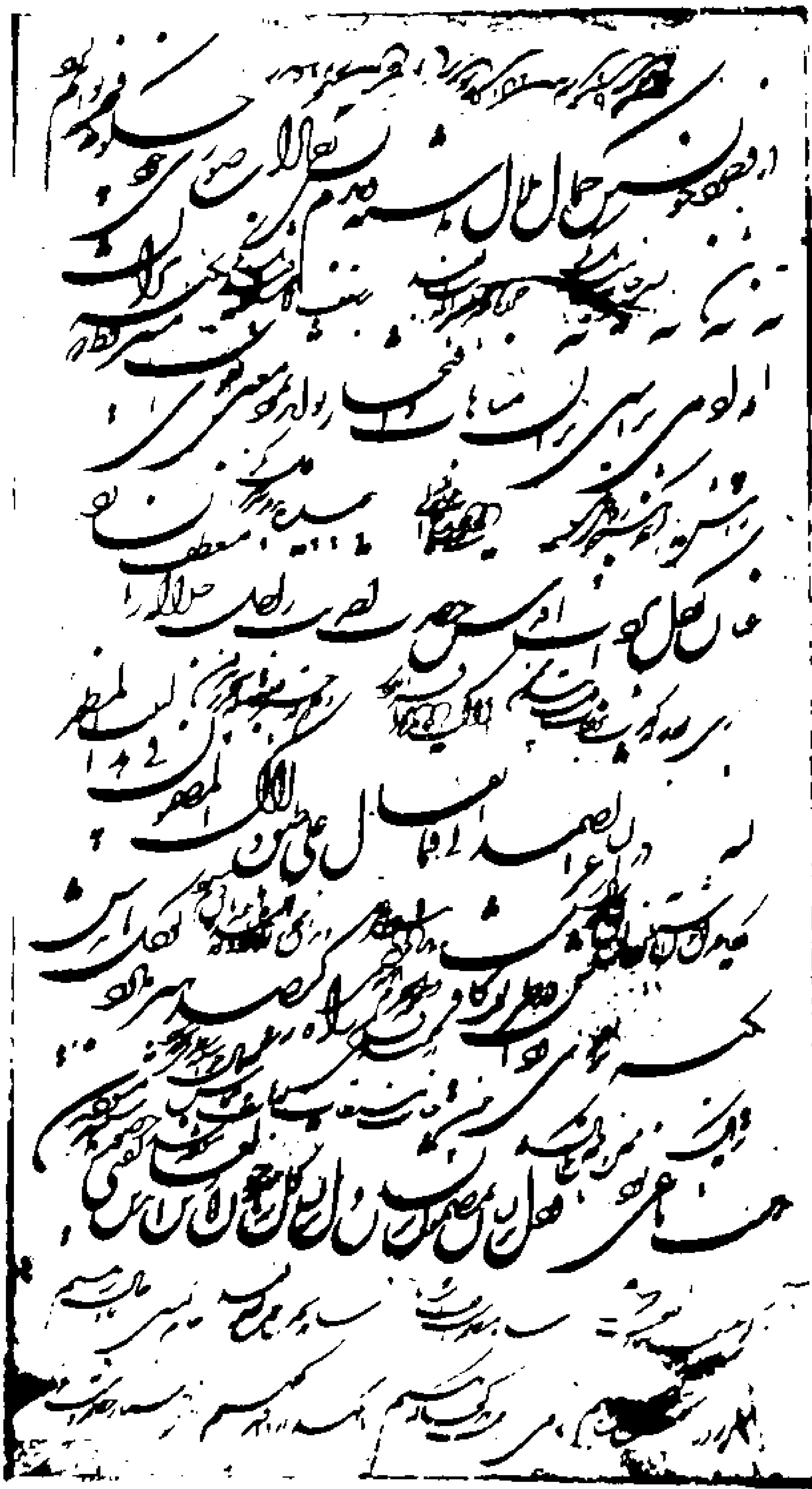
(وفاتش چنانکه در منتظم ناصری و انجمن خاقان و... بتصریح یافته در ۱۲۲۳ در طهران قطعی است پس از مرگ جنازهٔ او را با مر فتحعلی شاه بنجف نقل کردند و در آنجا بخاکش سپردند... پسر او میرزا رضا وزیر وظائف ملقب به محتشم الملک و او مرد خیری بود... پسرش میرزا رضی خان اکنون در قید حیاتست، نام خانوادگی اولاد و احفاد محتشم الملک محتشمی است و در افراد آنها نیز اسم رضی و رضا همچنان دور میزند) «استفاده و انتخاب از احوال و آثار بیانی»

محمّد شفیع (میرزا کوچک) وصال شیرازی ترجمهٔ احوال او و فرزندان او در فصل نستعلیق گذشت که خود همهٔ خطوط متداول را که یکی از آنجمله خط شکستهٔ نستعلیق است، استادانه مینوشته است و فرزندان شاگردانه وی نیز از این فن بهره مند بوده اند بویژه میرزا محمّد داوری از استادان این خط بشمار است.

سیّد علی متخلّص به نیاز

فرزند میرزا حسنعلی طبیب، بشش واسطه از طرف مادر به میر صدرالدّین و میر غیاث الدّین دشتکی میرسد در علم طب وفقه واصول مشهور عصر بوده و شعر شگفته و صاحب دیوان است. در خطّ شکسته شاگرد خواجه ابوالحسن فانی است که از شاگردان بلا واسطهٔ درویش عبدالمجید بوده است. تولّد او بسال ۱۱۹۷ و در حدود ۱۲۳۰ بهندوستان سفر کرده و پس از دو سال بشیراز بازگشته است و بسال ۱۲۶۳ بناخوشی وبا درگذشت. «نمونهٔ خطوط»

محمّد باقر یزدی - از خطّاطان معروف و مشهور و شکسته نویسان ماهر یزد در قرن گذشته بوده که تا حدود سال ۱۲۷۵ هجری قمری میزیسته است. وی برخلاف اغلب خطّاطان که در پائین قطعات نام خود را مینویسند در وسط آثار خود مینوشته است. ←



«خط محمّد باقر یزدی، بوسیلهٔ آقای آقا حسین مرندی تهیه شده است»

عبدالجواد عنقا

پدرش علی اشرف از اعیان و معاریف سپاهان بوده هنگامی که سلطان محمّد میرزا سیف الدّوله والی اصفهان بود از عنقا تعلیم خط میگرفت. چون محمّد شاه بسلطنت رسید همراه سیف الدّوله بتهران آمد و متوطّن شد و غالبًا روزگار را در نزو استکمیل خطّ شکسته وتحصیل خطّ نستعلیق میگذرانید. وقتی هنرش را بحضرت شاه باز نمودند، احضارش کرد و مهربانی نمود و بتعلیم نظام الملک مأمورش داشت.

عقاد در خط شکسته دست قوی داشت و سپهر گوید که غالب نویسندگان تهران از وی تعلیم خط گرفته اند. خط نستعلیق را نیز نیکو می نوشت ولی مرتبهٔ خط شکسته او را ندارد. سپهر تاریخ وفاتش را سال ۱۲۷۵ ضبط کرده است. صاحب مجمع الفصحا وی را با کمال و صاحب حال و شعراو را پخته دانسته است. از آثار خطی او دیوان ناصر خسرو در کتابخانهٔ سلطنتی موجود است وقطعات شکسته و نستعلیق نیز از وی دیده شده است. (۱)

میرزا علی محمد لواسانی (صفا)

برادر کوچک محمد جعفر حکیم الهی از عارفان و دانشمندان معروف دورهٔ سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار است. میرزا علی محمد بحسن خلق معروف بود و در آغاز جوانی بتحصیل کمالات شروع کرد و در علوم و فنون مختلف سرآمد. شعر می گفت و صفا تخلص میکرد.

وی از مشاهیر خطاطان عصر بود، نستعلیق و شکسته را استادانه و شیوا نوشته است. او بسال ۱۲۹۹ در سنین ۷۸ سالگی در تهران درگذشت و جنازهٔ وی را به عتبات منتقل کردند. آثار خطی صفا نسبتهً بسیار است که در کتابخانه ها و مجموعه ها دیده شده است. (۲)

سید علی اکبر گلستانه

فرزند حاج میرزا محمد ابراهیم حسنی حسینی ملقب به احتشام السادات از خاندان قدیم سادات گلستانه بسال ۱۲۷۴ در اصفهان متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در این شهر آغاز کرد. علاقه او بخوشنویسی در او ان کودکی شروع شد و در اصفهان نزد خوشنویسان عهد بمشق پرداخت و بزودی در این هنر سرآمد چنانکه در جوانی نستعلیق را خوش مینوشت و در خط شکسته استاد مسلم بود. گلستانه در مدت زندگی سفرهائی بخراسان و فارس و عراق کرد و در آخر عمر بتهران آمده مقیم شد و در همین شهر بود که رشتهٔ حیات آن ادیب دانشمند هنرمند با عمل جراحی بزشک بی باکی قطع شد و بسال ۱۳۱۹ هجری قمری در چهل و پنجسالگی درگذشت و جنازه وی بنا بوصیت خود او بقم منتقل شد.

پس از ظهور درویش عبدالمجید و شروع وی در خط شکسته بسیاری از هنرمندان بدان سبک مشق کرده اند و با اینکه شماره خوشنویسان در این خط بسیار شد مع الوصف هیچیک شباهت خط و اسلوب و شیوهٔ درویش را بپایه و مایهٔ گلستانه نرسانیده اند. (۳)

(۱)،(۲) استفاده از احوال و آثار - (۳) احوال و آثار صفحه ۲۲۷ و کارنامه بزرگان

آثار خطّی گلستانه از مرقّعات وقطعات خفی وجلی در کتابخانه سلطنتی ومجموعه های شخصی مشاهده میشود .

این قطعه منقول از مجلّهٔ هنر و مردم است و بقیّهٔ قطعه بخطّ علی اکبر گلستانه بدین طراز است :

۱۳۱۷

کتبه فضائله مقدّما شهریور ۱۳۵۰

میرزا حسن یزدی

در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری در یزد میزیسته است. خدمات ذیقیمت این استاد شکسته نویس در نشر و اشاعهٔ خط شکسته بحدی است که امروز در سرزمین یزد خط شکسته نستعلیق مترادف با نام میرزا حسن بزرگ تلقی میشود. وی دیوان حافظ را بخط شکسته با تذهیب و طلانویسی تمام کرد و بوسیله نواب میرزا محمد صادق رضوی که از بزرگان عصر خود در هنر خطاطی مقام استادی داشته، به سلطان قاجار ناصرالدین شاه هدیه شده است. محضر این استاد محل افاده و استفاده عدهٔ کثیری از خوشنویسان بوده است که بعدها هریک بمقام استادی رسیده اند مانند میرزا حسن مفیدی که از احفاد محمد مفید مستوفی بافقی (صاحب تاریخ مفیدی یزد) میباشد، و استاد محمد دباغ بازرگان. (۱)

نمونهٔ خط میرزا حسن سال ۱۳۲۲

میرزا سلمان فراهانی

میرزا اسلمان شریف مستوفی فراهانی ملقب به بیان السلطنه، از منشیان و محاسبان زبردست و در عصر خود بحسن آداب ظاهر و صفای باطن و امانت و صداقت معروف بود.

وی بسال ۱۲۵۵ قمری متولد گردید و در زندگانی طولانی خود مدت شصت سال معاصر چهار تن آخرین پادشاهان قاجار، مصدر مشاغل دولتی و از جمله از سال ۱۳۱۷ ریاست کل هویات

---

(۱) شرح حال محمد باقر یزدی سابق الذکر و میرزا حسن با دو نمونه خط آنها و دو نمونه خط دیگر این کتاب بسعی آقای آقا حسین مرندی فرزند مرحوم حاج سید عبدالعلی (اعتماد العلماء) از علمای معروف اصفهان فراهم آمده است. آقای مرندی با مراتب فضل و کمال و حسن خط بویژه خطشناسی دستی مقام لایقی که در استادی و انجمن آثار ملی دارد، در نشر این کتاب هنردوستی خود را ابراز داشته و عضو مؤثر بوده است.

سلطنتی و محاسبات درباری بوی مفوض بود و مدت ده سال باکبر سن عهده دار این شغل خطیر بود و مخصوصاً مساعی او — در انجام ثبت وضبط وربط جواهرات سلطنتی از خدمات برجسته ومفاخر وی است . و همچنان بر سر این کار بود تا بسال ۱۳۲۷ قمری در سن ۸۲ سالگی درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد .

بیان السلطنه در شیوهٔ خط شکسته که بتدریج پیچیدگی و درهمی یافته بود تصرف کرد و آنرا روشن ساخت با اینکه — سریع الکتابه بود بس استوار و شیرین مینوشت و قدرت او در این خط بی نظیر بوده است . (۱)

محمد باقر صفیاری (فخر الکتاب)

بسال ۱۲۴۰ شمسی در آذربایجان متولد و در سال ۱۳۱۰ درگذشت و در شهرستان مرند بخاک سپرده شد . او در دستگاه امامقلی میرزا والی آذربایجان سمت منشی گری داشت . وی علاوه بر اطلاعات دقیق ادبی از خوشنویسان بزرگ خط شکسته در عصر خود میبود . از آثار او چند مرقع زیبا و کتاب گلستان سعدی وکلیله و دمنه و حاشیه قرآنی است که بخط شکسته نستعلیق شیوائی تحریر نموده است و ذکر آن در چکامهٔ خوشنویسان نیز شده است . (۲)

تذکر چون سه تن از بزرگان، در این خط اصلاحاتی کرده و خط شکسته را از پیچیدگی بسادگی کشانیده اند وشیوه های خاص آنان پیروانی داشته و دارد ، در اینجا بذکر آنان میپردازیم :

۱ـ **میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی** فرزند میرزا عیسی از سادات فراهان است. اجداد او از مردمان بنام بوده اند. و چندتن از آنان در زمان صفویه و زندیه بخدمات مهم دولتی اشتغال داشته اند. پدرش وزیر عباس میرزا پسر فتحعلی شاه بود . قائم مقام پس از فراغ از تحصیلات و مقارن مرگ پدر از طرف آن شاهزاده شغل و منصب پدر باو تفویض شد پس از آنکه محمد شاه بسلطنت رسید قائم مقام را منصب صدارت داد و او باصلاح امور و تحکیم بنیان سلطنت و برانداختن دشمنان پرداخت . عاقبت در عوض آنهمه خدمات براثر تحریک بدخواهان دستور قتل او را داده، و او را در سال ۱۲۵۱ قمری خفه کردند ، و در حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد .

قائم مقام نثر فارسی را که در آن زمان پراز مبالغه وتملق وعبارت پردازیهای عربی ومسجع وپیچیده ودوراز ذهن بود —

---

(۱) منقول از کتاب نمونه خطوط خوش کتابخانهٔ شاهنشاهی ایران - بیانی - (۲) استفاده و انتخاب از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر - راهجیری

و روز بروز در مراسلات و فرمانها بسوی انحطاط و ابتذال میرفت ، به نثر فصیح و ساده و روان برگردانید. و او اول کسی است که باصلاح این امر اقدام نموده است و منشیان دوره قاجاریه پس از وی سبک او را تقلید کرده بروش او بنگارش پرداختند

قائم مقام در شعر نیز استعداد شگفت آور داشت و آثار منظوم او دارای مضامین بکر است اما اثر جاویدان وی منشآت اوست که علاوه برآنکه شاهکار فصاحت و بلاغت است از نظر صنایع لفظی و ظرافت عبارات و هم از لحاظ نشان دادن نکات دقیق تاریخی و سیاسی کشور در قرن سیزدهم بی نظیر است . (۱)

قائم مقام در خط شکسته که تا آن زمان همچون نثر فارسی پیچیده و درهم بود با شیوه خود نمونه های اصلاحی داده که دیگران از وی پیروی کردند . گرچه مایه خط شکسته او بمرتبه استادان ماهر نیست لکن از این نظر که گفته شد دارای اهمیت است که اصول خط شکسته را به نستعلیق نزدیکتر ساخته و اصول جدیدی آورده و خدمتی شایسته بخط نویسی امروزی کرده است .

و کسی که از متأخرین به پیروی از شیوه قائم مقام خط شکسته نستعلیق را بمفهوم واقعی خود استادانه نوشت میرزا سلمان فراهانی بیان السلطنه است که ترجمه حال او گذشت (۲)

(نمونه خط قائم مقام
(معرفی تذکره معاصر)

(منقول از تذکره خوشنویسان معاصر - در گوشه بالای نامه نوشته شده بمحمد خان امیر نظام نوشته - و مراد از مرحوم قائم مقام که در متن نامه است قائم مقام بزرگ میرزا عیسی فراهانی است .

۲- حسنعلی خان امیر نظام گروسی

حسنعلی خان فرزند محمد صادق خان از خانواده های قدیم ایران است که رئیس ایل و حاکم ولایت گروس بوده اند . امیر نظام پس از تحصیلات در سال ۱۲۵۳ در زمان سلطنت محمد شاه قاجار بمناصب مختلف دولتی

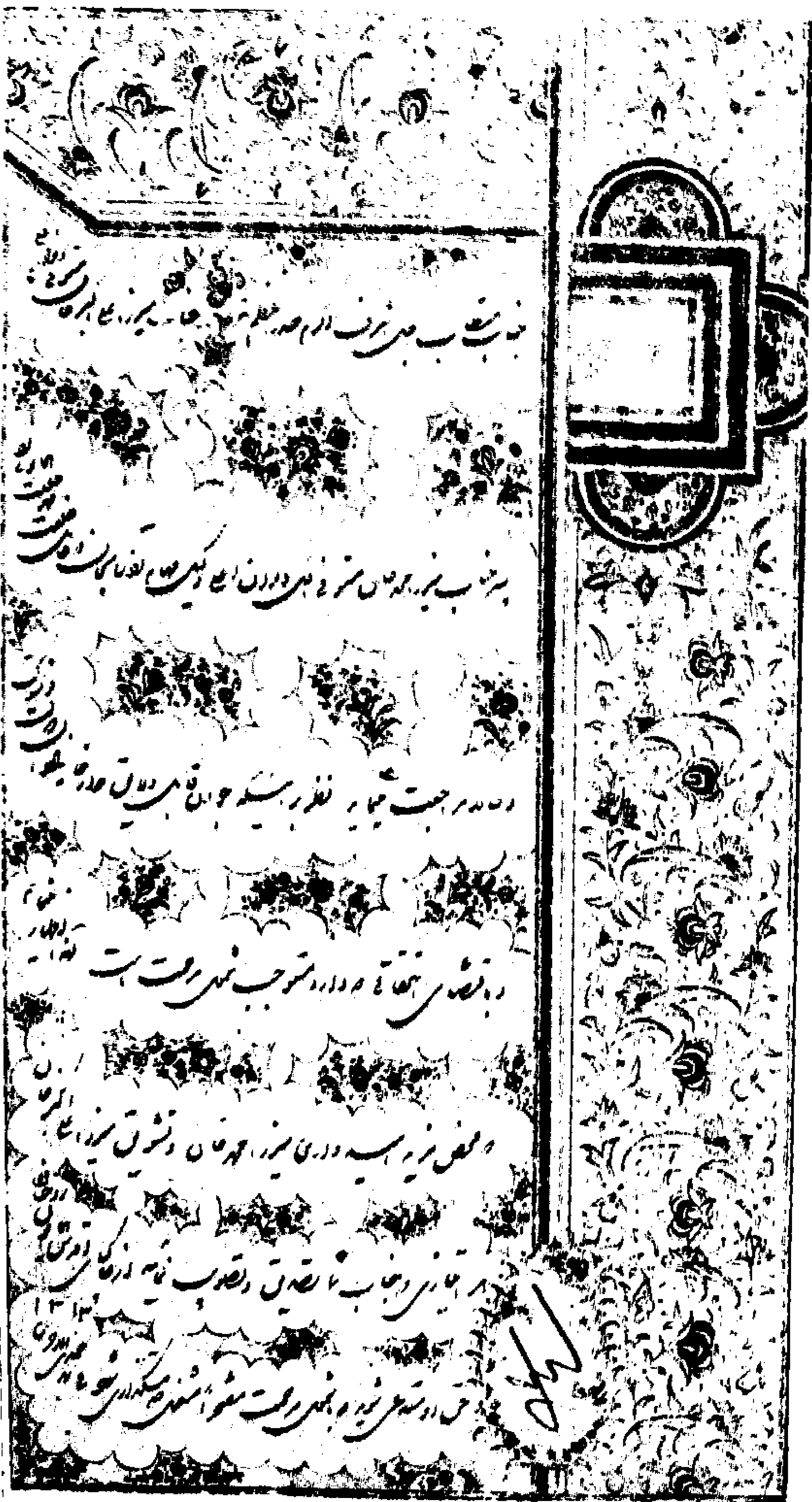
(۱) با استفاده از تذکره خوشنویسان معاصر - (۲) بنا بر تقریرات مرحوم دکتر بیانی

منصوب گردید و در هر منصب لیاقت وکفایت خود را بروز داد و باکثر کشورهای اروپائی برای انجام ماموریت سفر کرد و در زمان ناصرالدین شاه بدرجهٔ سرتیپی نائل شد و از بزرگان رجال بشمار میرفت. او در علم و ادب وخط یکی از مفاخر قرن اخیر بود و امروزه منشآت وقطعات خطوط او را دست بدست چون ورق زر میبرند. امیرنظام گاهگاه از روی تفنن بنظم میپرداخته واشعاری از او بجایست بسال ۱۳۱۷ قمری درگذشت وحسب الوصیه در جوار شاه نعمت الله ولی در ماهان کرمان دفن شد (۱)

امیرنظام در خط شکسته دارای سبک ساده وروشنی است که استادانه نوشته واصول آنرا نیز باصول نستعلیق نزدیک کرده است در شیوهٔ خود چنانکه مشاهده میشود رعایت لطافت ونازکی را کرده وعدهٔ زیادی از خوشنویسان شیوهٔ او را پیروی کردند و هنوز هم درگوشه وکنار منشیان خوش خطی دیده میشود که بآن شیوه می نویسند (۲)

۳ امین الدوله

حاجی میرزا علی خان سینکی امین الدوله فرزند حاج میرزا محمد خان مجدالملک از وزرای نامی دورهٔ قاجار (در عهد مظفرالدین شاه) ومعروف



نمونهٔ خط امیرنظام، استاندار محبوب اصفهان جناب آقای غلامرضا کیانپور از راه هنردوستی اظهر مرحمت و عنایتی که بنشر این کتاب داشته، مرحمت فرموده اند.

(۱) باستفاده از تذکرهٔ معاصرین (۲) استفاده از تقریرات بیانی

باصلاح طلبی و آزادیخواهی و معارف دوستی بود. وی در طرز جدید صنعت انشاء زبردست و از مشاهیر رجال و نوابغ ادبا و فضلا و از خوشنویسان بود که انشاء را موجز و شیرین و خط شکسته را بشیوهٔ خاص خود زیبا مینوشت، وفات او بسال ۱۳۲۲ قمری در لشته نشای گیلان اتفاق افتاده است(۱)

چنانکه قبلاً اشاره شد خط شکسته امین الدوله با اینکه شیوهٔ درویش را دگرگون کرد دارای زیبائی ظاهر بود ولی چون اثری از نستعلیق نداشت وبقول مرحوم دکتر بیانی شکسته را شکسته تر کرده بود، متروک گردیده است.

تذکر: مفصل شرح حال او با نمونه خط در کتاب تذکرهٔ خوشنویسان معاصر آمده است.

خط امیرنظام گروسی منقول از تذکره خوشنویسان معاصر ـ راهجیری که درسال ۱۲۸۶ نوشته است

این دو نامه چنانکه ظاهر است از نوشته های سردستی و فاقد امضای امیرنظام و بدون دقت است

خط امیرنظام گروسی نامه ای است که به مظفرالدین شاه نوشته است منقول از مجله وحید شماره ۱ سال ششم پاسخ مظفرالدین شاه نیز در حاشیه همین نامه بود که بعلت بدی خط حذف شد. ق

دکتر عبدالباقی نواب

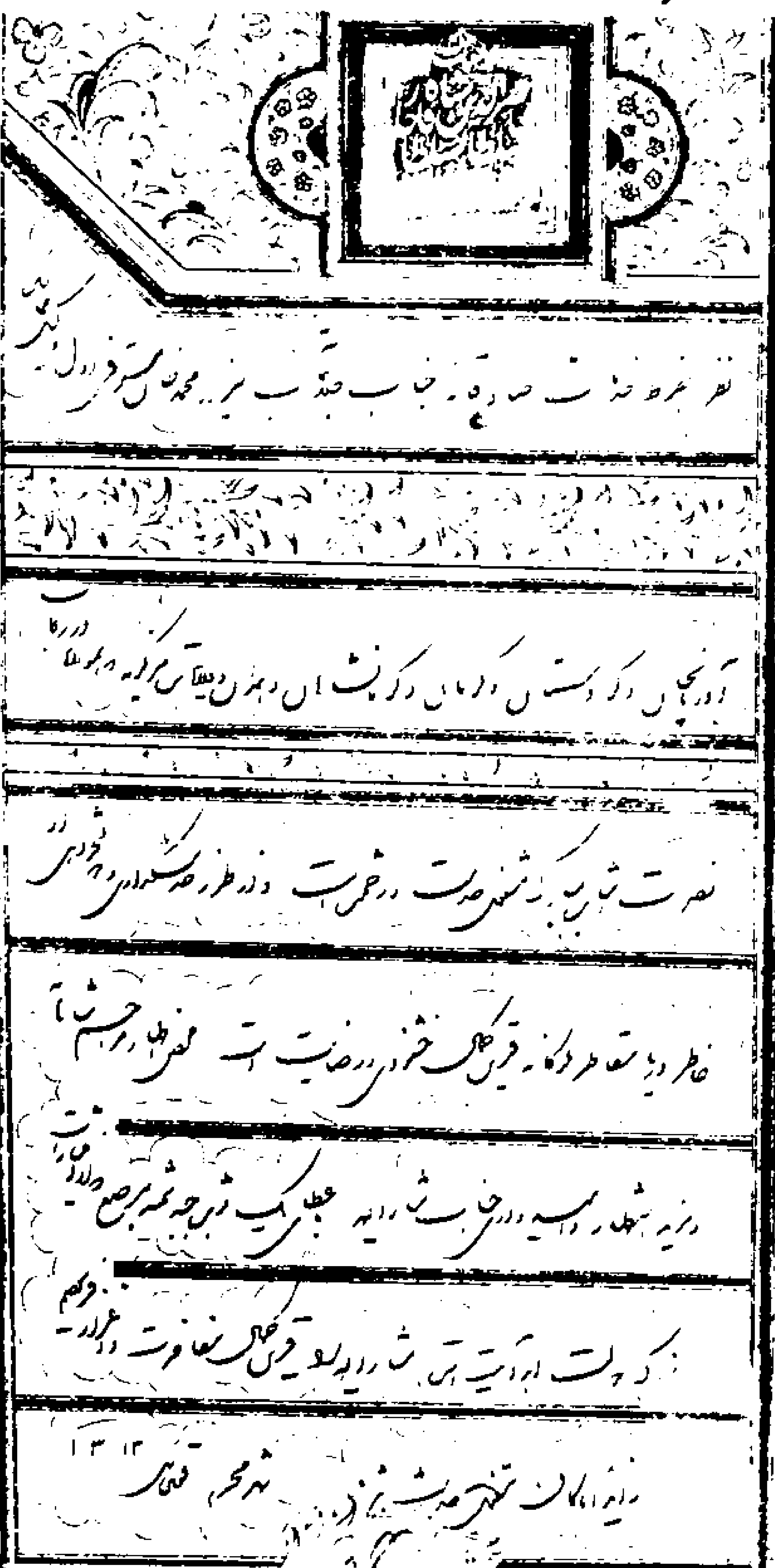
آقای دکتر نواب استاد دانشکدهٔ پزشکی اصفهان، متولد ۱۲۹۶ و فارغ التحصیل از دانشکدهٔ پزشکی و ادبیات تهران که دورهٔ تخصصی را در دانشگاه پاریس و لندن گذرانده است علاوه بر معلومات پزشکی در ادبیات و شعر نیز استادی توانا است و خط شکسته را به پیروی از سبک گلستانه شیرین مینویسد. و استاد او در خط شاد روان گلستانه معروف به علوم بوده است.

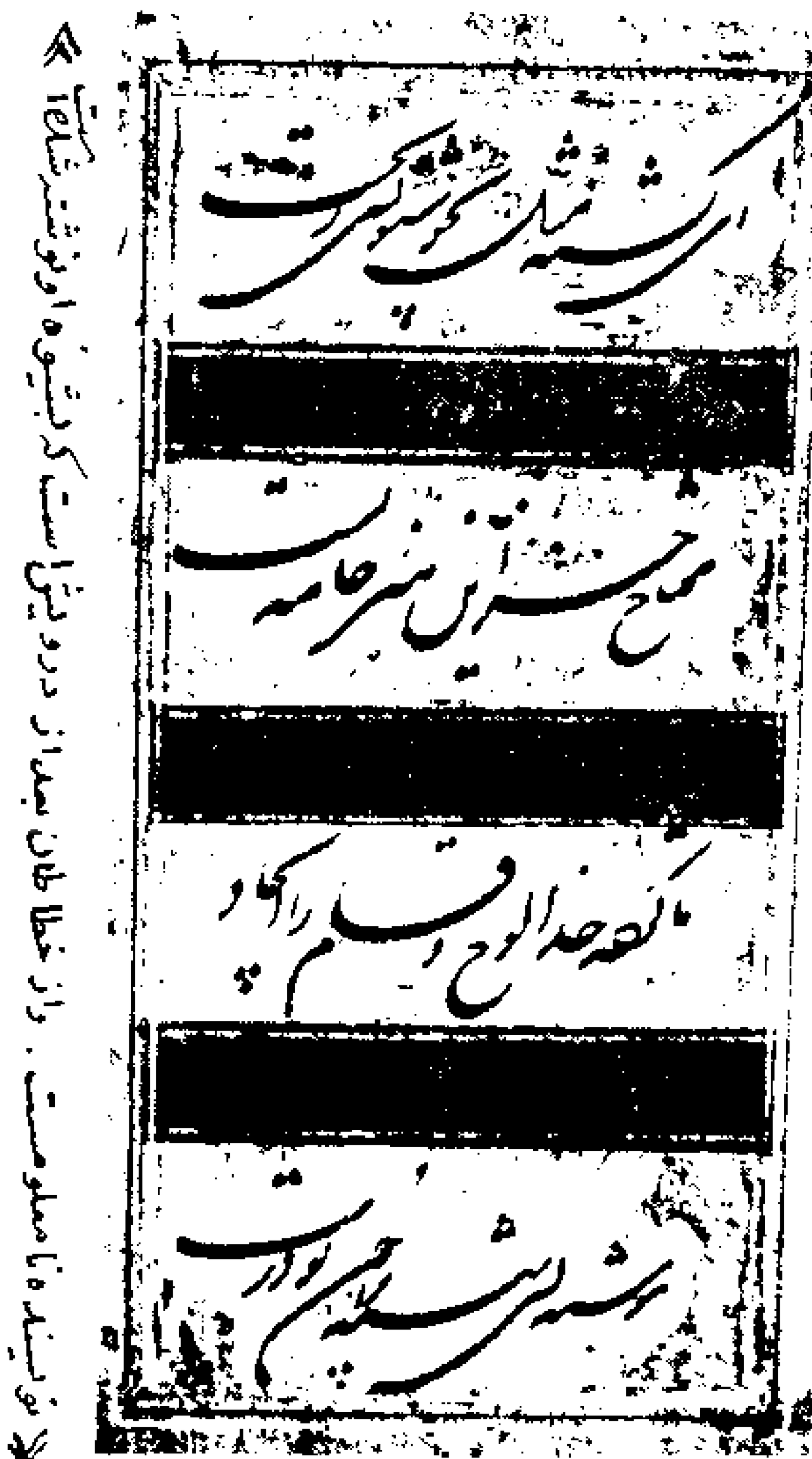
آقای دکتر نواب در اغلب مجامع و انجمنهای مربوط به امور اجتماعی و فرهنگی و پزشکی عضویت داشته شخصیتی مفید و سودمند برای جامعه

بشمارند. نمونهٔ خط ایشان در آغاز کتاب قید شده است.

تذکر و معذرت : تمام نستعلیق نویسانی که پس از ظهور شکسته نستعلیق پا بعرصهٔ خوشنویسی گذارده مسلماً در خط شکسته نیز دست داشته اند. زیرا اساس خط شکسته بر نستعلیق و تابع آن است و فقط بنوع و شهرت بعضی در شکسته بعلت علاقه و ممارست در آن بوده است. و اگر کسی نستعلیق را از روی اصول و قواعد ننویسد محال است که در خط شکسته مقام استادی یابد.

در این صورت اگر بخواهیم بواقع امر ذکر تمام شکسته نویسان را در این مختصر بنمائیم ممتنع است و لذا بهمین اندازه بس کرده و از درج شرح حال و نمونه خطوط معاصرین پوزش میطلبیم. و فقط چند قطعه خط بمنظور نشان دادن شیوه های مختلف معاصرین در اینجا آورده میشود:





بشیوهٔ امیر نظام نوشته شده است
بسال ۱۳۱۳ قمری

این قطعه نیز از مجموعهٔ استاد ندار اصفهان جناب آقای غلامرضا کیانپور میباشد که برای درج در این کتاب مرحمت فرموده اند

۶۳۴

الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة

یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء ویضرب الله الامثال للناس والله بکل شیء علیم

خط مدنی کرمانی
منقول از سالنامه جنگر

حاج بابان
فروردین ۱۳۲۸ شمسی

خطّ آقای استاد حسن زرّین خطّ

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشنده مهربان

قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد

کتاب ترجمة الصلوة

زرّین خط

[illegible]

«صفیر»

قل هوالله ... خط شکسته آمیخته بتعلیق، و بقیه شکسته نستعلیق ساده است ـ منقول از کتاب ترجمة الصلوة فیض کاشانی رحمة الله علیه که بکوشش آقای صفیر بطرز جالبی بچاپ رسیده است ـ ف

خط میرزا جعفر همدانی معتضدی، رباعی اشعار از خود اوست - منقول از تذکرهٔ خوشنویسان معاصر

شکل ۲

۴ــ غزلی است ازفخر الواعظین خاوری کاشانی در وصف خط شکسته نستعلیق سیف‌الله خان متین‌السلطنه شیبانی که بخط خوش آقای حسن شیبانی نوشته شده است.

کاشان ۲۷/۹/۱۳۳۲

خط آقای حسن شیبانی کاشانی - منقول از مجله هنر و مردم

خط آقای علی‌اکبر دبیرنظام - منقول از تذکره خوشنویسان معاصر

خطوط شکسته مؤلف (حبیب‌الله فضائلی) :

از روی خط میرزا عبدالوهاب خان نشاط معتمدالدوله اصفهانی نوشته‌ام - فضائلی

عیناً از روی صفحه گراور شماره (۵۴۱) که در صفحه ۲۵۳ از کتاب پیدایش خط و خطاطان چاپ شده نوشتم و در زیر آن نوشته است خط میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله بجز اینکه در رسم الخط او برای کاف یک سرکش و زیر سینه‌ی کشیده ۳ نقطه گذارده‌اند و من هر سرکش را نوشته و نقطه نگذاشتم . و اگر کسی آن صفحه خط را ببیند تصدیق خواهد کرد که من خوب از عهده برآمده‌ام

اقل الکتاب حبیب‌الله فضائلی بتاریخ ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۰

الهی تری حالی و فقری و فاقتی و انت مناجاتی الخفیة تسمع

الهی لئن لم ترعنی کنت ضایعا و ان کنت ترعانی فلست اضیع

شهریور ماه ۱۳۸۰

خط مؤلف :

از وصیتهای مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام (از جلد پنجم نهج البلاغه)

در آنچه بین تو و دیگری است خود را میزان قرار ده ، برای دیگری بپسند آنچه برای خود می‌پسندی ، و آنچه برای خود نمیخواهی برای دیگری مخواه ، و چنانکه نمیخواهی بر تو ستم کنند تو نیز ستم مکن ، نیکی کن چنانکه دوست داری بتو نیکی شود ، و زشت شمار آنچه را که از دیگران زشت میداری ، آنچه نمیدانی مگو و اگرچه دانسته‌ات اندک باشد ، و آنچه دوست نداری برایت گفته شود بدیگران مگو ، چه زشت است فروتنی هنگام نیازمندی و تندی و ستم و تنگیری هنگام بی‌نیازی ، ارزش مرد فرومایه آنست که چون نیازمند باشند فروتنی کنند و چون بی‌نیاز شوند درشتخوئی و سرکشی نمایند ، باید از کسانی نباشی که پند دادن با آنها سود رساند ، زیرا خردمند با ادب یاد دادن پند میآموزد ، و چهارپایان جز بکتک پیروی نمیکنند ، اندوههائی که بتو روآورند با اندیشه‌های شکیبائی و نیک باوری از خود دور کن ❊

بخط فقیر الکاتب حبیب الله فضائلی بتاریخ مرداد ۱۳۴۰

[illegible]

نوشته و کششها را طولانی‌تر قرار داده‌اند و جمعی خرد و ریزه و عده‌ای هم طریقه وسطی را گرفته‌اند .

در اینصورت این بنده را عقیده آنست که از این پس هنرجویان جوان دنبال شیوه‌های مشتت نروند و هر نویسنده جلو هرج و مرج در آنرا بگیرند ، و دو شیوه درویش و امیر نظام را بهم آمیخته و شیوه سومی در رعایت روشنی بیشتر است بر آن بیفزایند و از این آمیخت شیوه‌هائی در پیش گیرند ، بسی بهتر و سزاوارتر خواهد بود .

شیوه درویش برای استحکام و استواری و حرکات زیبا و شیوه امیر نظام برای لطافت و ظرافت و شیوه سوم برای در کون شکلهای مشابه که برای یک حرف بکار برده‌اند و حتی در آن دو شیوه هم دیده میشود مانند این شکل ( ) و غیره

من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال . کتبه حبیب الله فضائلی شهریور ۱۳۵۰

وجہ تسمیہ

خط شکستہ نستعلیق از تغییرات و تصرفات در نستعلیق بوجود آمده است و آن چنانست که حروف و کلمات خط نستعلیق را مختصر و کوتاه و نازک و باریک و بعضی را پیوسته کنند بمنزله ای که بنای آن درہم شکسته شود. و ازاین رو آنخط را شکسته یا شکسته نستعلیق خوانند. خط شکسته در ابتدا بواسطهٔ شهرت شفیعا و ترویج پیروان او بخط شفیعائی مشهور بوده است. و غلام محمد هفت قلمی دهلوی (متوفی ۱۲۳۹ھ) در تذکرهٔ خود آنرا بنام **شفیعه** نوشته و یاد کرده است.

ولی بعد از درویش عبدالمجید بنام شکسته نستعلیق و شکستهٔ مطلق معروف و معین شده است که امروز هم با این نام مانوس هستیم. و نام ترسّل در صورتی بخط شکسته گفته اند که با رسوم تعلیق آمیخته باشد و یا خط شکسته را بنحوی پیچیده و مشکل بنویسند.

در سایر ممالک اسلامی عربی و افغانستان خط شکسته را بدو قسم (شکسته و شکسته آمیز) منقسم ساخته اند و شکسته آمیز را صورت ساده تری فرض کرده اند تطبیق این دو نام با ساده و مشکل این خط است که هنوز این دو طریقه بین نویسندگان متداول میباشد.

درجه و توصیف:

رسائی و روشنی آن بستگی با ساده و روشن نگاری آن دارد و میتواند در درجات سوم و چهارم و پنجم از نسخ قرار گیرد. سهولت نوشتن خط شکسته در درجهٔ اول و ازاین جهت سریعترین خطوط بشمار است و از لحاظ زیبائی در درجهٔ دوم یا سوم از نستعلیق میباشد. و این خط از نظر پیدایش در مرتبه بعد از نستعلیق قرار گرفته است.

خط شکسته یکی از خطوط اصلی و خطی زیبا و ممتاز دارای حرکات مختلف و دلچسپ که طولاً جای کمتر را اشغال میکند ولی از عرض بنسبت نستعلیق جای بیشتر لازم دارد مگر اینکه ریزه بنویسند.

دراین خط هم آهنگی و گرمی حروف و کلمات، و یکدیگر را در برگرفتن (مجاورت) و آزادی دست و قلم بیشتر از نستعلیق است و وقتی این هم آهنگی ایجاد شد در جملات و سطور آن نظم و ترتیب خاصی دیده میشود که با دیگر خطوط تفاوت بسیار دارد دراین خط تزیین خطی روا نیست (بخلاف ثلث و محقق و کوفی)، و حرکات (زیر و زبر و پیش) بسیار کم نوشته میشود و آنهم

برای رفع اشتباه ، ولی تشدید و همزه لازم است . قطّ قلم در این خط بدو نحو میتواند باشد یکی محرّف همچون ثلث دیگر همانند نستعلیق . در این خط با اینکه دست و اندازه قلم یکی است ، حروف و کلماتش گاهی درشت اندام و گاهی ریز و فربه و لاغر می‌بینیم ، و بدون آنکه از قاعده و تناسب و اصول نستعلیق خارج شود خطوط قائم آن اکثر کوتاهتر از معمول و دوائر (س و ص و ق و ن) بدو صورت مدوّر و ممدود (تقریباً مشابه نسخ) نوشته میشود ، مانند س ص ق ن لام و نون و یاء را به سه شکل مینویسند : (ل ، ل ، ل) ، (ن ، ن ، ن) ، (ی ، ی ، ی) . دوایر ح و ع کمی بازتر از نستعلیق است ، و در بعض موارد حروف منفصل متّصل نگاشته میشود . سرکشها بلندتر از نستعلیق و چسبیده با صل خود نیست . تمام این خطّ دور است و اندکی سطح در آن دیده میشود و کششها و مدّات در آن بیش از نستعلیق بکار رفته است .

خطّ شکسته هم اکنون در ایران استعمالش زیاد و مکاتبات و پیش نویسی ها و دفتر ها و غیره باین خط نوشته میشود . ولی در سایر ممالک اسلامی آنرا از باب تفنّن نگاشته اند و هیچگاه تاکنون بمزه و خوبی خوشنویسان ما ننوشته اند .

در این خطّ بنا بر اصل و ریشهٔ آن که نستعلیق است سادگی و روشنی مطلوبست و باید از پیچیدگی و پیوستگی زیاد ، خودداری شود ، زیرا نوشتن برای آسان خواندن است نه معمّا . بطوری که از بررسی خطوط شکسته نویسان حتّی درویش عبدالمجید دانسته میشود . دو نقص مشهود است : یکی پیوستگی زیاد و درهمی و بی نقطه نوشتن . و دیگری کلمات و حروف مشابه زائد بر اصل داشتن . مانند این شکل (س) که برای حرف « نون » « سد ، شد » و « سند ، شند » و « سنه » و « شه » استعمال کرده اند و دیده ایم ، در حالیکه فقط برای نون باید بکار برود و بس . و مثل این شکل (کی) جای کین و جای « کنی » خوانده میشود . و همچنین این شکل (س) که گاهی « ب » و گاهی « ین » تلفظ میگردد وقِس علی ذلک و مثالهای پیچیدگی و پیوستگی بسیار است که با مراجعه و دقت به نمونه ها و قطعات خط معلوم میگردد . و این دو نقص با تعیین یک قاعده ثابت که خطاطان بر آن اتفاق کنند مرتفع میگردد و امروز با وسائل تبلیغی و نشریات بسی آسان و زود حلّ است ❊ فضائلی

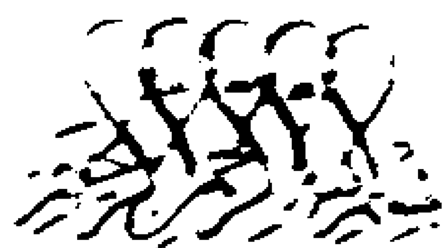
خاتمه

در خطوط تفنّنی یا خطّ و نقّاشی

و پاره‌ای یادآوریها

(طُغرا و شبه طغرا، مُثنّی، مُعمّا، متفرّقهٔ تفنّنی، سیاه مشق، قطعات جامع ارقام و غیره)

بسم الله الرحمن الرحیم



خطاطان هنرور، چون خود را برقلمی مسلط دیدند، ذهن آماده و متوجه آنان بسوی قلمرو دیگر میرود.
واز آن پس خاطر هنرجوی خود را بفروغ خطوط تفننی تسلی می بخشند.

اینجاست که چیره دستی و شیرینکاری آنان آثاری از بدایع تفننی را بوجود میآورد و چشمهای بینندگان را ترکیبهای عجیب که آراسته بصفا و بهجت است خیره میسازد.

نگارنده، با برخورد با یگونه آثار درصدد برآمد فصلی جداگانه بعنوان خاتمه کتاب بدین مونه اختصاص داده، ازنظر دوستداران هنر بگذراند. وآنها عبارتند از:

طغرا وشبه طغرا ، مثنیٰ (توأمان) ، مُعمّا ، تفننی متفرقه ، سیاه مشق ، قطعات جمع

۱- طُغرا

فرهنگها درباره کلمه طغرا چنین نوشته اند: طُغرا بضم اول بروزن بُغرا. القابی باشد که برسرفرمان پادشاهان مینویسند. و درقدیم خطی بوده است منحنی که برسر احکام ملوک می کشیده اند. «برهان قاطع»

طغرا ــ امضاء ورقم پادشاهی وصحهٔ پادشاهی که برسرفرامین نویسند و چرغان نیزگویند، وخطی منحنی که برسرفرامین کشند. ونیزخطی پیچیده که حروف آن درهم بوده ولقب واسم پادشاه را بآن نویسند. «فرهنگ نفیسی»

الطُغراء والطُغریٰ علامه ترسم علی المناشیر والمسکوکات السُلطانیّة . جمع طُغراءات وطغریات ،

وَالطُّغرائی صانِعُها، والکلمة من الدّخیل والعامة تسمّیها الطُّرّة - «المنجد»

الطّغری العلامة التی تکتب بالقلم الغلیظ فی طرّة الاوامر السّلطانیّة تقوم مقام السُّلطان کلمةٌ تَرَیّة استعملها الرّوم والفرس ج طغریات ، الطّغرائی صانعُها و وزیر مشهور . «اقرب الموارد»

اینک دربارهٔ زمان پیدایش و واضع آن، عبارات گوناگون نویسندگان را بشنوید :

ابن خلّکان (۶۰۸ - ۶۸۱) در ترجمهٔ حال حسین بن علی معروف به طغرائی صاحب قصیدهٔ مشهور به لامیّة العجم گوید که : ابوالبرکات بن مستوفی در تاریخ اربل (۱) ذکر کرده که او (طغرائی) در شهر اربل وزیر بود قبل از سال (۵۱۰) . و طغرائی منسوب به کسی است که طغرا نویسد و آن طرّه است که در بالای نامه‌ها بقلم درشت نعت و صفت پادشاهی را که آن نامه و فرمان از او صادر شده بنویسند و آن لفظ غیر عربی و عجمی است . «منقول از تاریخ الخط و آدابه»

در الوسیط آمده است :

مؤیّد الدین ابو اسماعیل حسین بن محمّد طغرائی صاحب لامیّة العجم صفهانی الاصل در کتابت و شعر یگانه عصر، و وزیر سلطان مسعود بن محمود سلجوقی صاحب موصل بوده است که در سال ۵۱۳ بظلم کشته شد و او مدح و القاب پادشاهان سلجوقی را بصورت طرّه بخطّ مُعلّق مینوشته است . «صفحه ۳۸۲»

در اعلام المنجد چنین است : الطُّغرائی مؤیّد الدین الاصفهانی (۱۰۶۱ - ۱۱۲۱ میلادی) . شاعر دَخَل بلاط السّلاجقه کان حَسَنَ الخطِّ اشتهر بدیوانه و فیه لامیّة العجم و مَطلعها :

اصالة الرّأی صانتنی عن الخطل   وحلیة الفضل زانتنی لدی العطل

مؤلّف مصوّر الخط العربی آورده است که : صاحب کتاب «تورکلرده دینی رسملر» قصّه‌ای در رسوم و روش طغرآات بیان کرده که مفادش اینست : رسم طغرا از شعارهای قدیم و تفأّل به پرنده‌ای افسانه‌ای شبیه عنقا است که فرمانروایان «اوغوز» آنرا مقدّس و مبارک و همایون می پنداشته‌اند ، و کاتبان «طغرل» طغراها را بمعنی سایهٔ بال آن پرنده در نامه‌ها و فرمانها آورده و رسم کرده‌اند . «صفحه ۳۸۲»

---

(۱) اربل شهری است در کردستان و فعلاً تابع حکومت عراق میباشد .

دائرة المعارف بستانی در باب ط عنوان طالع تصریح میکند : پادشاهان و والیان از ترک و عجم و تاتار نگهبانانی برای مُهرهای خود تعیین میکرده و آنان را مُهرداریه میگفتند تا اینکه سلاطین رسم طغرای سلطانی را بجای مُهر متداول ساختند و آنرا بالای نامه‌ها و فرمانهای خود نگاشتند و رسم طغرا بر هیئت کنونی در دولت عثمانی زمان سلطان مراد اول (۷۶۱ - ۷۹۲ قمری) بوده است . « تاریخ الخط العربی و آدابه »

نظامی گنجوی شاعر عظیم القدر سدهٔ ششم هجری (عهد سلجوقیان) ، در مخزن الاسرار کلمهٔ طغرا را در شعر خود آورده است آنجا که میگوید :

باز شده گوی گریبان حور   خطّ سحر یافته طغرای نور

در دیوان حافظ متوفای (۷۹۲ هجری) کلمه طغرا استعمال شده است :

امید هست که منشور عشقبازی من   از آن کمانچهٔ ابرو رسد بطغرائی

(منشور بمعنی فرمان پادشاهی مهر ناکرده « منتهی الارب » . و طغرا عبارت بوده از چند خط قوسی تو در تو متوازی شامل نام و القاب سلطان وقت که در بالای فرمان بطرز مخصوصی رسم میکرده اند و امضای فرمان بوده است . و چون طغرا بشکل کمان بوده لهذا غالباً ابرو و کمان و هلال را بدان تشبیه کرده اند . خواجه در غزل دیگر گوید :

مطبوعتر ز نقش تو صورت نبست باز   طغرانویس ابروی مشکین مثال تو

مثال نیز بمعنی فرمان پادشاهی است . و نیز گوید :

هلالی شد تنم زین غم که با طغرای ابرویش   که باشد مه که بنماید ز طاق آسمان ابرو)

« دیوان حافظ دکتر قاسم غنی »

مؤلف مصوّر الخطّ داستانی برای رسم طغرا در دولت عثمانی آورده است که چنین خلاصه میشود :

تیمور لنگ کف دست را آلودهٔ بخون کرد و بر ورق نامه‌ای زده جهت تهدید سلطان بایزید بن سلطان مراد (۷۹۲ - ۸۰۵) فرستاد . و آخر الامر منتهی بجنگ آنقره و شکست و اسیری سلطان بایزید گردید و آن زدن کف خون آلود بالای نامه ، سبب شد که نوشتن طغراها بشکل ابتدائی خود بین عثمانیان بُروز و ظهور یابد .

از کتاب بررسیهای تاریخی که نمونه‌هائی بدست داده نیز دانسته میشود که در ایران پیش از تیمور گورکانی

رسم طغرا بنام آل تمغا (یا آل طمغا)، در دوران چنگیزیان و امرای معاصر آنان معمول بوده، و این مطلب از نمونهٔ آل تمغای غازان خان مغول (۶۹۴ - ۷۰۳) و آل تمغای سلطان احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۴) بخوبی مشهود است که مهر خود را با رنگ سرخ بر بالای فرمان میزده اند. (آل بمعنی سرخ و تمغا (طمغا) بمعنی مهر در زبان مغولی آمده است).

ولی سابقه و پیشینهٔ رسم طغرا باستناد مطالب پیش گفته، تا بزمان سلجوقیان میرسد.

تاریخ الخطّ العربی در این باره گوید: درزمان قدیم بین طغرا و طُرّه فرق میگذاشته اند، چنانکه در صبح الاعشی آمده است: طغری نوشتن بشکل مخصوص است که نام پادشاه و نام پدر و القاب او را مینویسند. در دیوان سلطانی یک نفر مخصوص این کار بوده، زمانی که کاتب فرمان را مینوشت یکی از آن طغراها را از طغرانویس میگرفت و به فرمان میچسبانید و در زیر آن جمه خلدالله سلطانه را اضافه میکرد و طغرا ما بین طُرّه که در بالای منشوراست و ما بین بسمله قرار میداد و امّا طُرّه در سابق چنان بوده که در پیشانی خطابات و فرمانهای سلطان و مرسومات شاهانه از بیمان و حکم مناصب و نام پادشاه و لقب و اسم طرف خطاب و اندکی از مضمون فرمان را در بالای نامه بقلمی باریکتر از قلم فرمان در سطرهائی نزدیک بهم مینوشتند و بعد از آن طغرا و بعد از آن بسمله نوشته میشد و آنگاه شروع بخطبه و مقصود میکرده اند وطبعاً قدری از کاغذ بین طُرّه و طغرا و بین طغرا و متن سفید باقی میماند.

این رسم تا آخر دولت اشرفیّه یعنی زمان آخرین فرد این سلسله سلطان شعبان بن حسین متوفای ۸۷۳ (در مصر) معمول و متداول بوده و پس از آن متروک شد و برای مدّتی از استعمال بیفتاد، تا اینکه دولت عثمانی آغاز گردید، و رسم طغرا هم تجدید شد لکن نه بصورت قدیم، بلکه بهمین صورت زیبای کنونی که متداول و مشهور است. و در عرف زمان طُرّه و طغرا معنی واحد دارد و فرقی میان این دو نمیگذارند. برای نوشتن طغرا قاعدهٔ مخصوص است و آن کتابت کوچک و زیبائی بخط ثلث میباشد. «خلاصه ای منتخب از تاریخ الخط و آدابه»

درکتاب نفیس مصوّر الخطّ العربی مذکوراست: قدیمترین خطّی که شبیه نمونه های طغرا بما رسیده آنست که در مکاتبات مهمّ سلطان مملوکی (مصر) النّاصر حسن بن السلطان محمّد قلاوون ۷۵۲ هـ بکار رفته است. پس از آن فرمانی است ترکی که بالایش طغرای سلطان محمّد فاتح مورخ بتاریخ ۸۶۷ دیده میشود. سومین نمونه از سلیمان قانونی

درعهد فرمانروائیش سال (۹۲۶) و چهارمین آنها که درآن تطوّر واضح دیده میشود نیز از سلیمان قانونی (۹۲۷-۹۷۴) است که زمان سلطان عبدالحمید خان عثمانی بهمین صورت اخیر محافظت و مداومت میشده و امروز همچنان متداول است. «ترجمه و تلخیص از صفحه ۳۸۳» . و بر همین منوال برور ایام بدست خطّاطان ترک تطوّر مییافت. و امثال مصطفی راقم و اسماعیل حقّی طغراکش در تجوید و تحسین آن پرداختند تا اینکه خطّ عربی به لاتین تبدیل گردید. ولی اکنون در ممالک اسلامی مصر و سوریّه و لبنان و عراق و ایران و افغانستان حتّی ترکیه استعمال میشود.

موارد استعمال آن سابقاً برای نام و القاب و عناوین سلاطین و فرمانروایان بالای احکام و فرمانها و بر مسکوکات و عقیق و مهر بوده ولی امروز تعمیم یافته و گاهگاه در بعض موارد بکار میرود، و معمولاً و بنا بر اکثر آنرا بخطّ ثلث و رقاع یا دیوانی مینگارند.

ناگفته نماند صاحب خطّ و خطّاطان آورده است که: خواجه عتیق اردوبادی در دارالانشاء شاه اسماعیل صفوی (۹۰۶ - ۹۳۰) بود و طغرای فرامین را او اختراع کرد و مدفنش درشهر مشهد است.[(۱)] در جای دیگر گوید: احمد بن فضل الله ماوراءالنهری خطّ هلالانه را گزیده مینوشته است. و مصوّر الخطّ (صفحه ۳۸۱) راقم خطّاط عثمانی متوفّی ۱۲۴۱ھ را معرّفی میکند که وی خطّ طغرا را مهندسی کرده و مهندس این خط بوده است.

چند تذکّر

۱- گرچه پیشینهٔ طغرا در ایران تا دورهٔ سلجوقی میرسد لکن نمونه‌ای از قدیمترین صورت آن تاکنون جز آل تمغای غازان خان و سلطان احمد جلایر دیده نشده و بعد از آن نوعی شبیه طغرا بربالای فرمانهای شاهان صفوی و نادرشاه وغیره دیده میشود که با سبک طغرای عثمانی مغایرت دارد.

۲- مسلّم است که طغرا در آغاز شکل خاصّی نداشته و تطوّر بسیار پیدا کرده تا آنکه خطّاطان عثمانی بآن صورت خاص بخشیده‌اند. و بنابراین اصل میتوان هر عنوان و سرلوحه‌ای را که بطرز نقّاشی و تزیین و بهر نوع خطّی که باشد از کوفی – و ثلث و نسخ و نستعلیق و شکسته و دیوانی بربالای صفحه‌ای بنگاریم و آنرا طغرا یا شبه طغرا بنامیم.

---

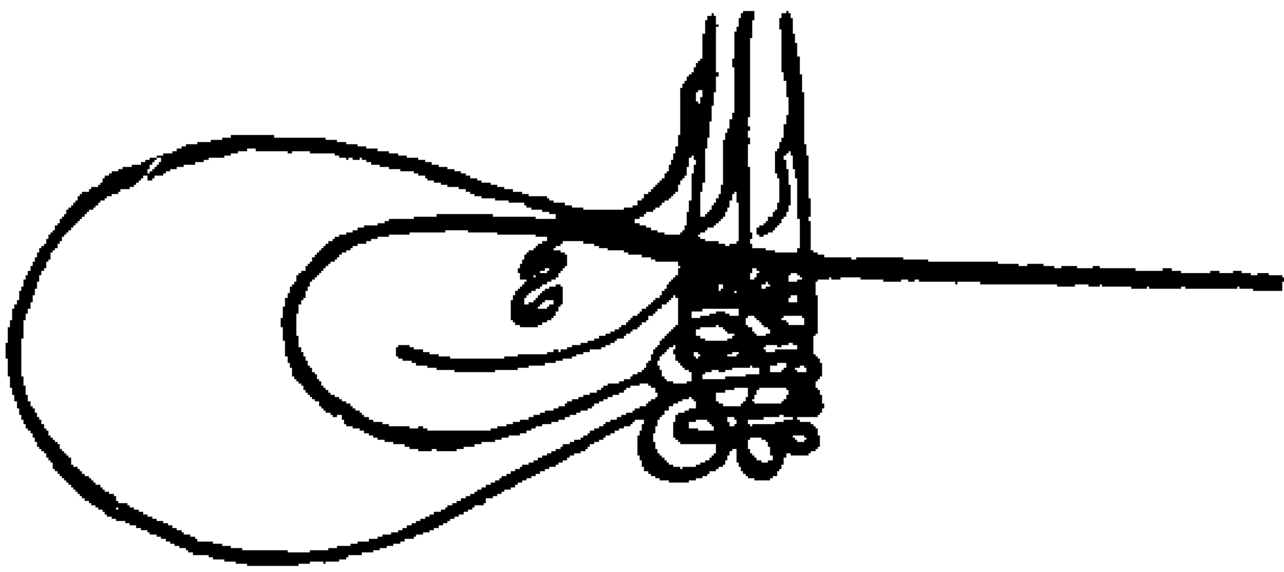
(۱) باسوابقی که گفته شد نسبت اختراع به خواجه عتیق صحیح نیست الّا اینکه بگوئیم او هم در تحسین این خط کوشیده و سهیم است - فضائلی

۳ـ از مضامین مطالبی که تا اینجا دربارهٔ طغرا آورده‌ام استفاده میشود که نامهای مُعلّق، هلالانه، چرغان (چرخان)، و طُرّه برخط طغرا نیز اطلاق شده‌است.

واینک نمونه‌های مختلفی از طغرا :

الف نمونه‌های قدیم :

۱



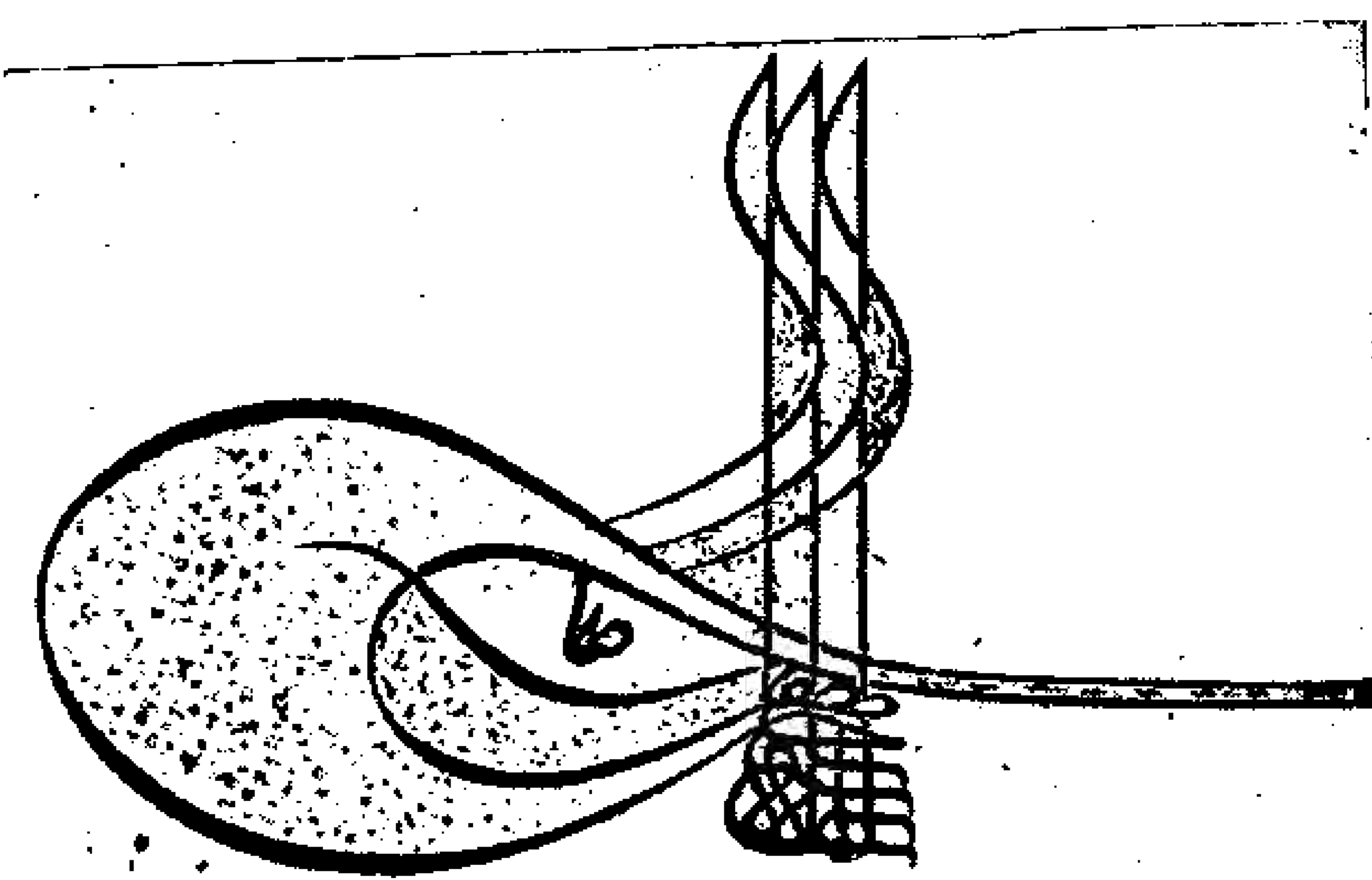
۱ـ طغرا باسم سلطان محمّد فاتح بتاریخ ۸۷۴ هجری

(بربالای قبالهٔ وقفی موجود در آنقره)

۲



۳



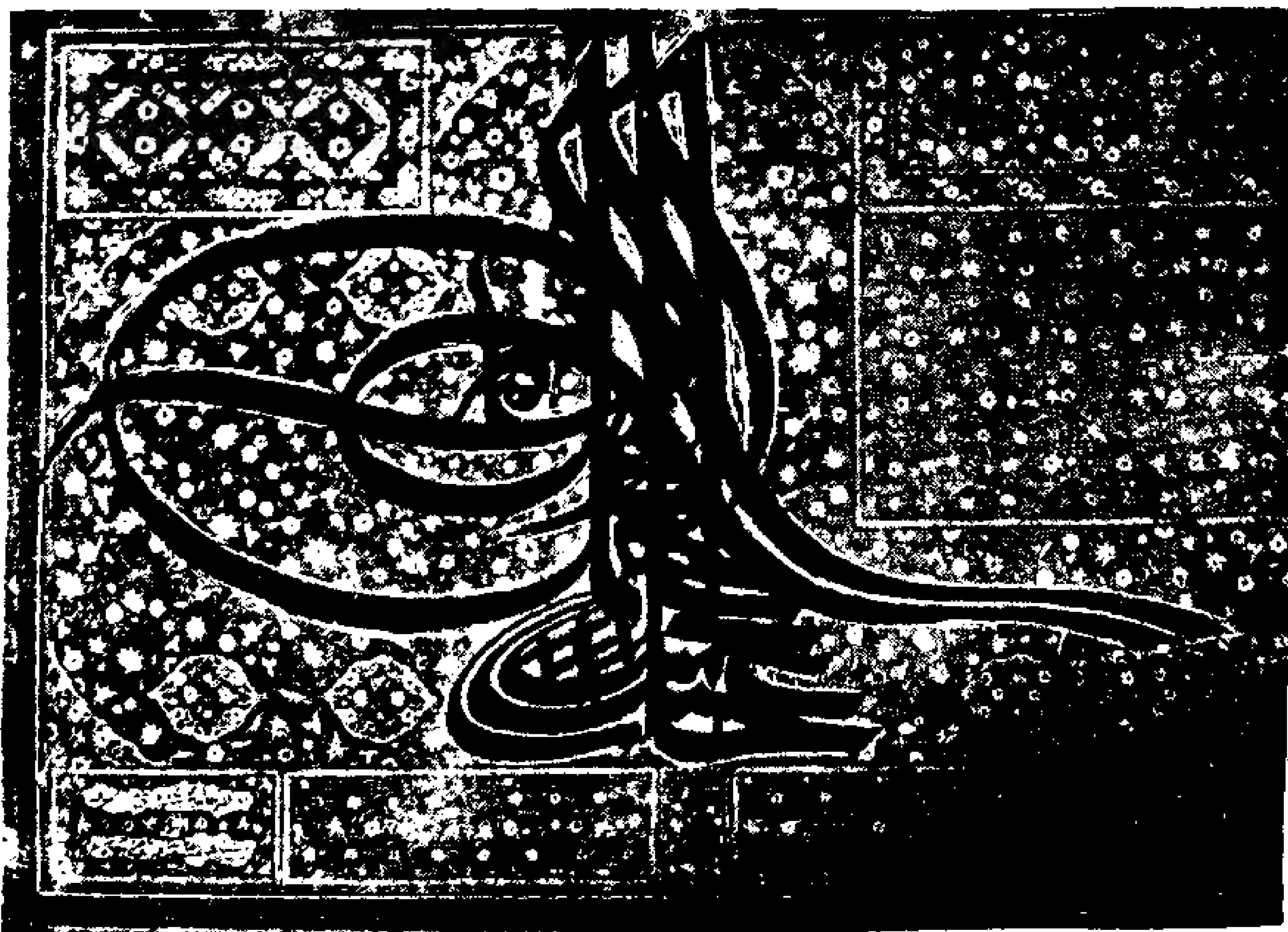
۲ـ بشکل طغرا بنام سلیمان قانونی بوقت امارتش

۳ـ طغرا بنام سلطان سلیمان قانونی بتاریخ ۹۵۶ هجری

بربالای فرمانی

« درموزه طوپ قاپو- ترکیه »

۴



« منقول از مصور الخط العربی - ناجی »

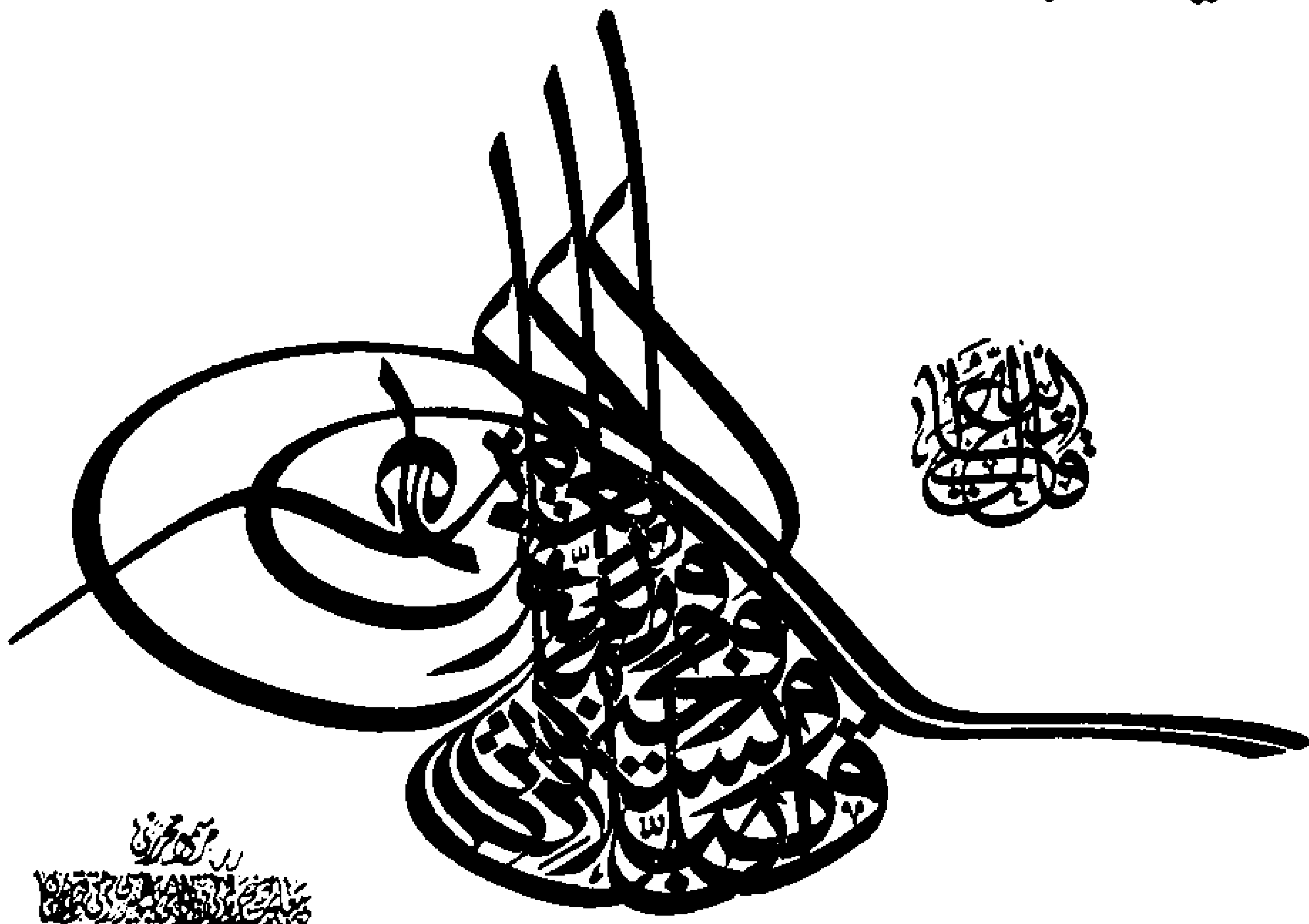
« منقول از مصور الخط العربی - ناجی »

۴ـ طغرا بنام سلطان عبدالحمید خان اوّل (۱۱۹۶ هـ ق) که والی کوتاهیه عبدی بک آنرا نوشته است

ب - نمونه های جدید طغرا :

« با صورتهای کامل آن »

« منقول از مصور الخط العربی - ناجی »



خطّ محمد زهدی خطاط عثمانی بسال ۱۳۱۸ هـ (قل انّ صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین)

و در طرف راست طغرا (قال الله تعالی)



طغرا باسم سلطان عبدالحمید خان بن عبدالمجید - بخطّ سامی خطاط در سال ۱۳۲۳ هجری قمری



نوشته شیخ عزیز الرّفاعی بسال ۱۳۴۳ - بخطّ ثلث و دیوانی (وَاِنَّكَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ) و در سمت راست آن (اَسْتَعیذُ بِاللّه)- «مصوّر الخطّ» ،

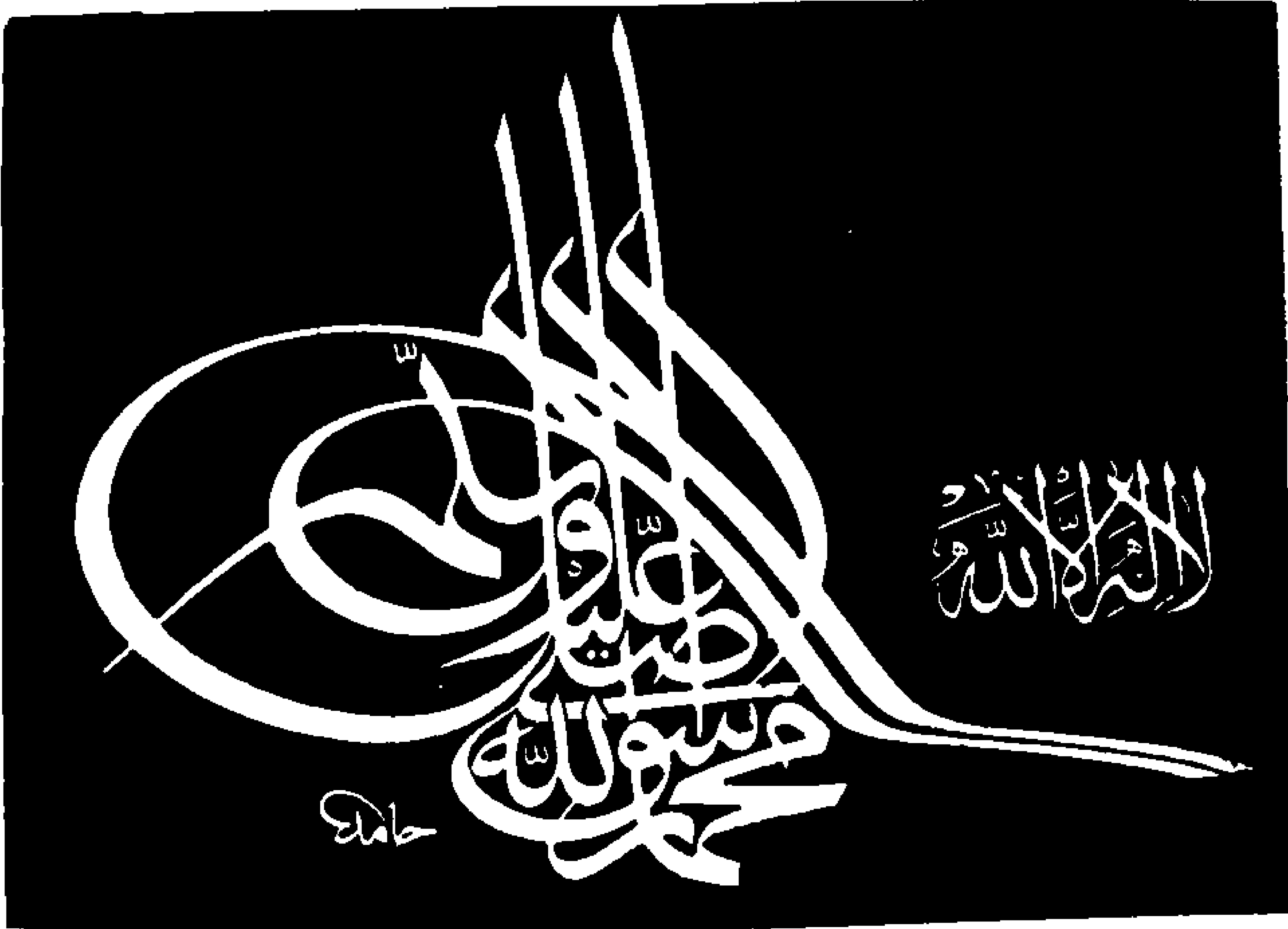


«شرح حال هر دو در فصل نسخ آمده است» - ت

«منقول از مصوّر الخطّ العربی»

نوشتهٔ خطّاط معاصر ترکیّه حامد آمدی - بخط ثلث - (بسم اللّه الرّحمن الرّحیم) و طرف راست (اِنّه مِنْ سُلَیمان)

خطّ حامد آمدی



خطّاط مشهور ترکیه در عصر حاضر

«منقول از مُصوّر الخطّ العربی ناجی»



نوشتهٔ مرحوم محمّد صبری هلالی خطّاط عراق بسال ۱۳۶۰ هجری قمری. «مصوّر الخطّ العربی»

نمونه های کامل طغراء

بنام محمّد ظاهرشاه پادشاه افغانستان

بخطّ عزیز الدّین وکیلی افغانی ←

منقول از هنر خطّ در افغانستان

در دو قرن اخیر

خطّ مؤلّف

بنام مبارک حجّة بن الحسن العسکری

امام العصر و الزّمان دوازدهمین

پیشوای شیعیان عجل الله تعالی

فرجه الشّریف

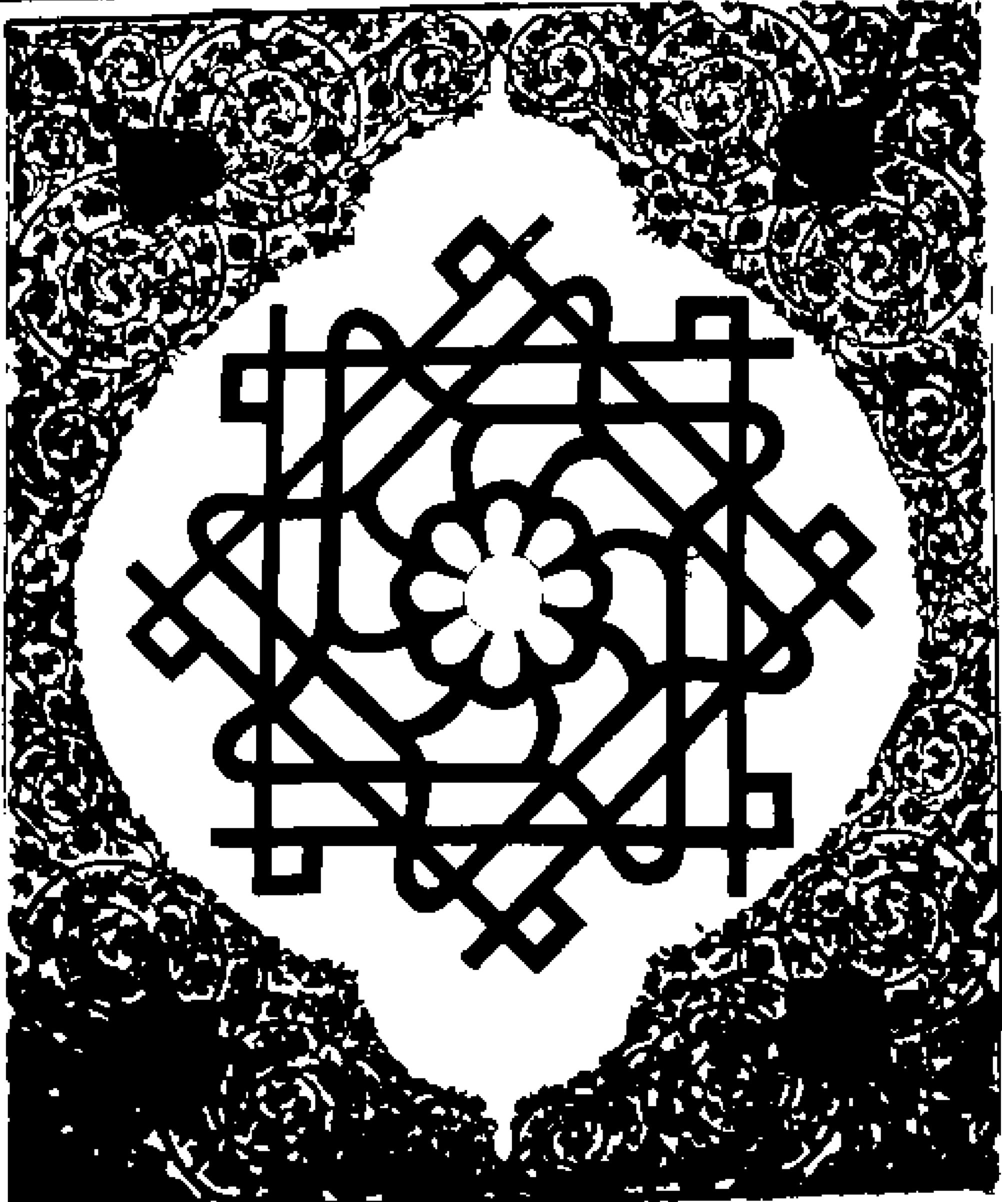
بنام اعلیحضرت محمّد رضا پهلوی

شاهنشاه آریا مهر

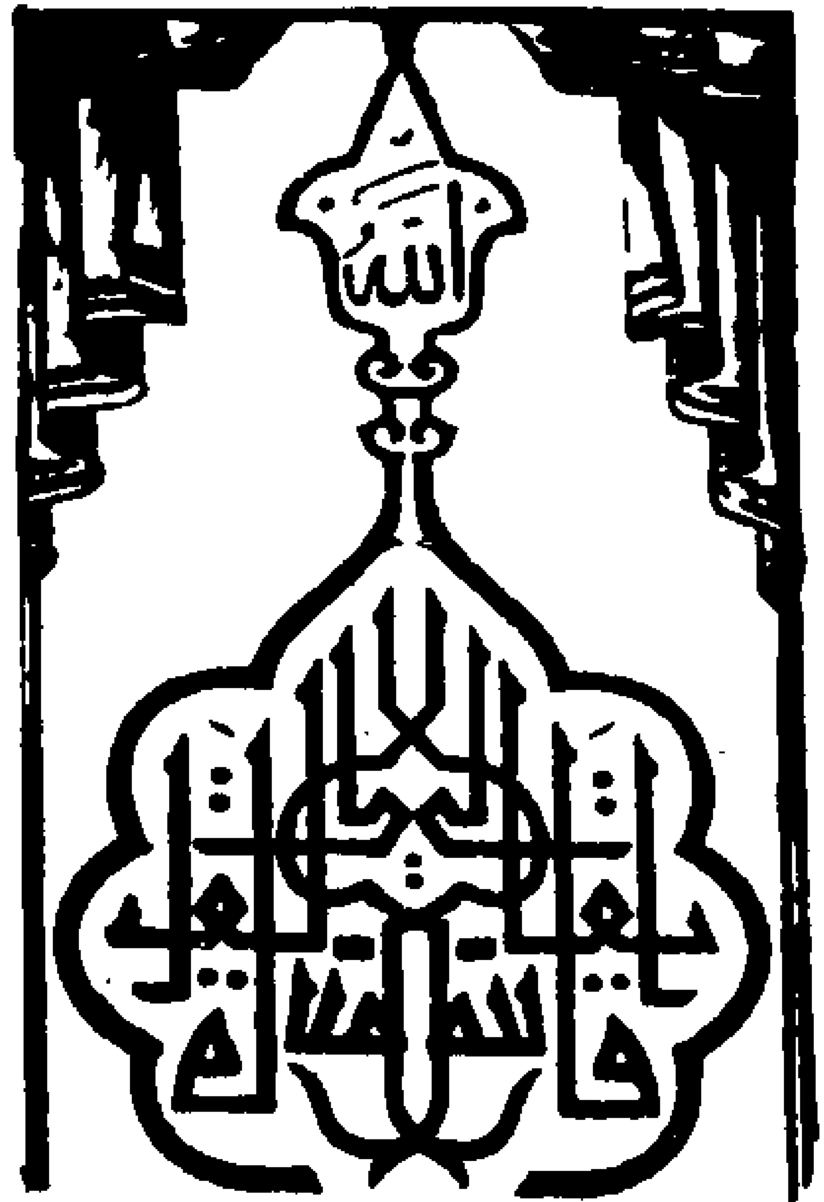
بخط مؤلف

«حبیب الله فضائلی»

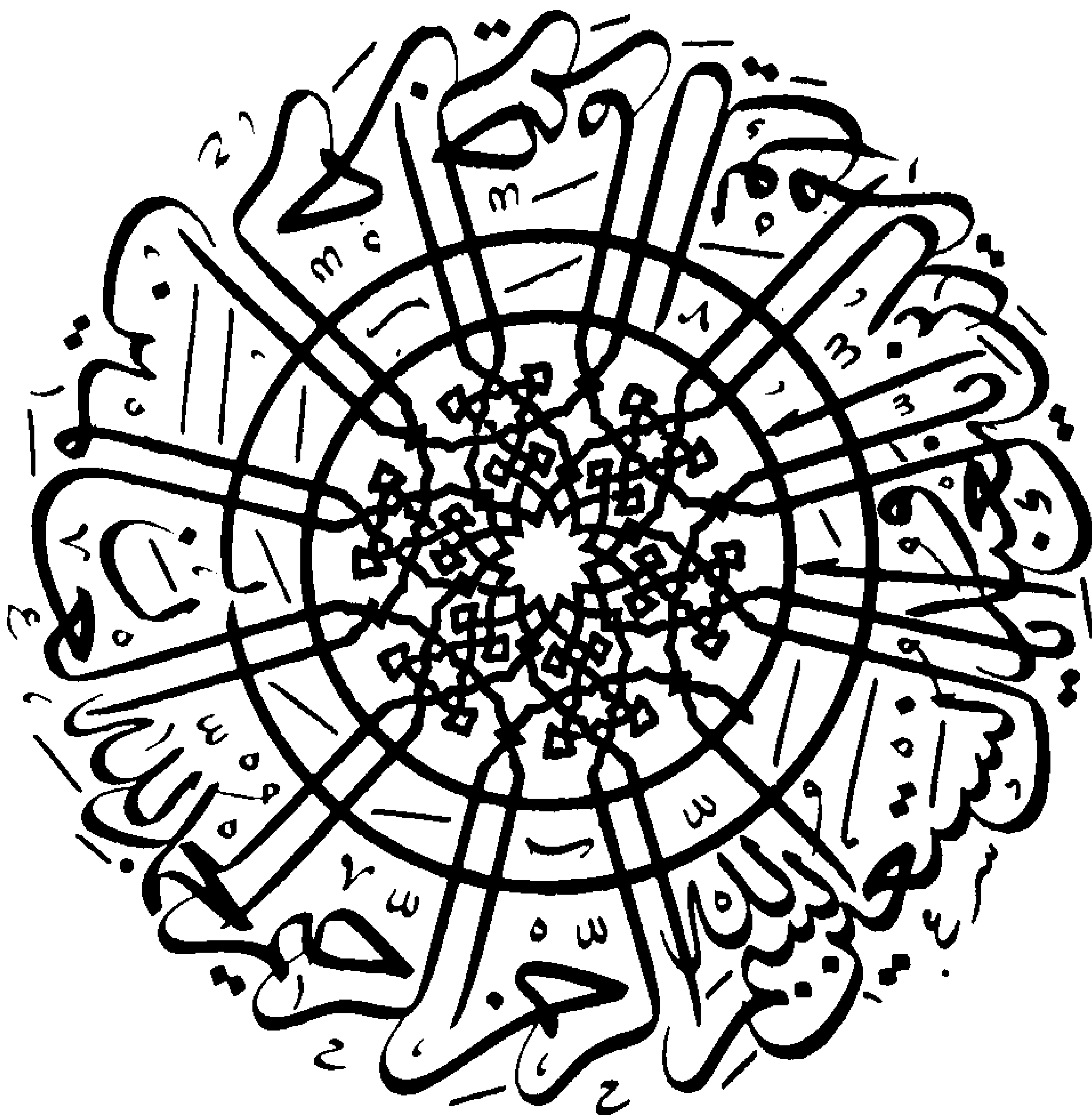
شبه طغراء



← ترسیم آقای سید حسین
خاتون آبادی متخلص به آزاد
کوفی بنائی



لوحه ای بر دیوار اولو جامع
در بورسه - خط کوفی - نوشته
شفیق بک (قال الله تعالی)



سوره فاتحة الکتاب
بر هیئت دائره
بخط حامد آمدی

خط دیوانی. نوشته هاشم محمد بغدادی

خط دیوانی - هاشم محمد (الحمد لله وحده)



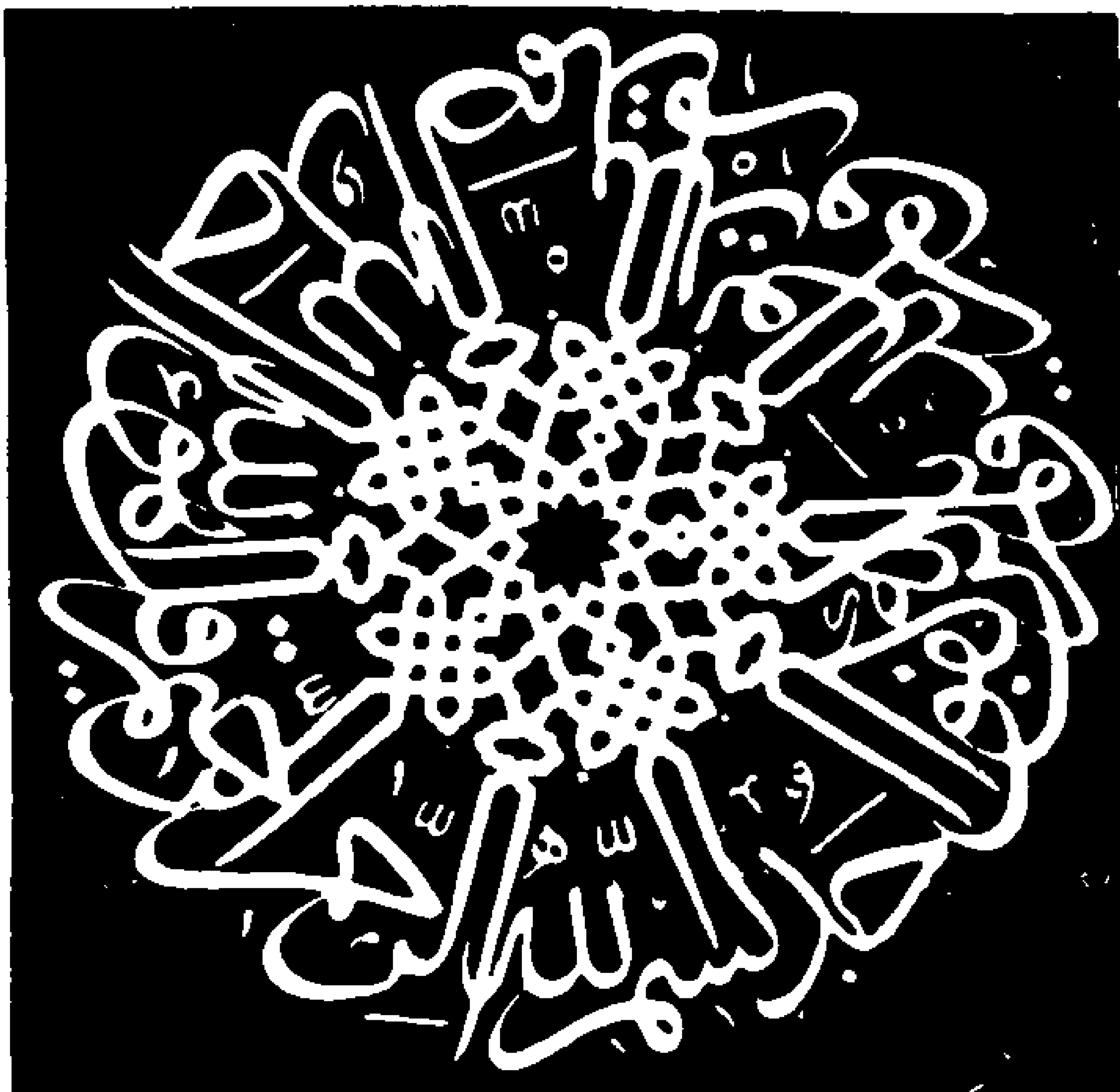


(من صبر ظفر) خط ثلث متعاکس
نوشته محمد عزت کرکوکی خطاط معا



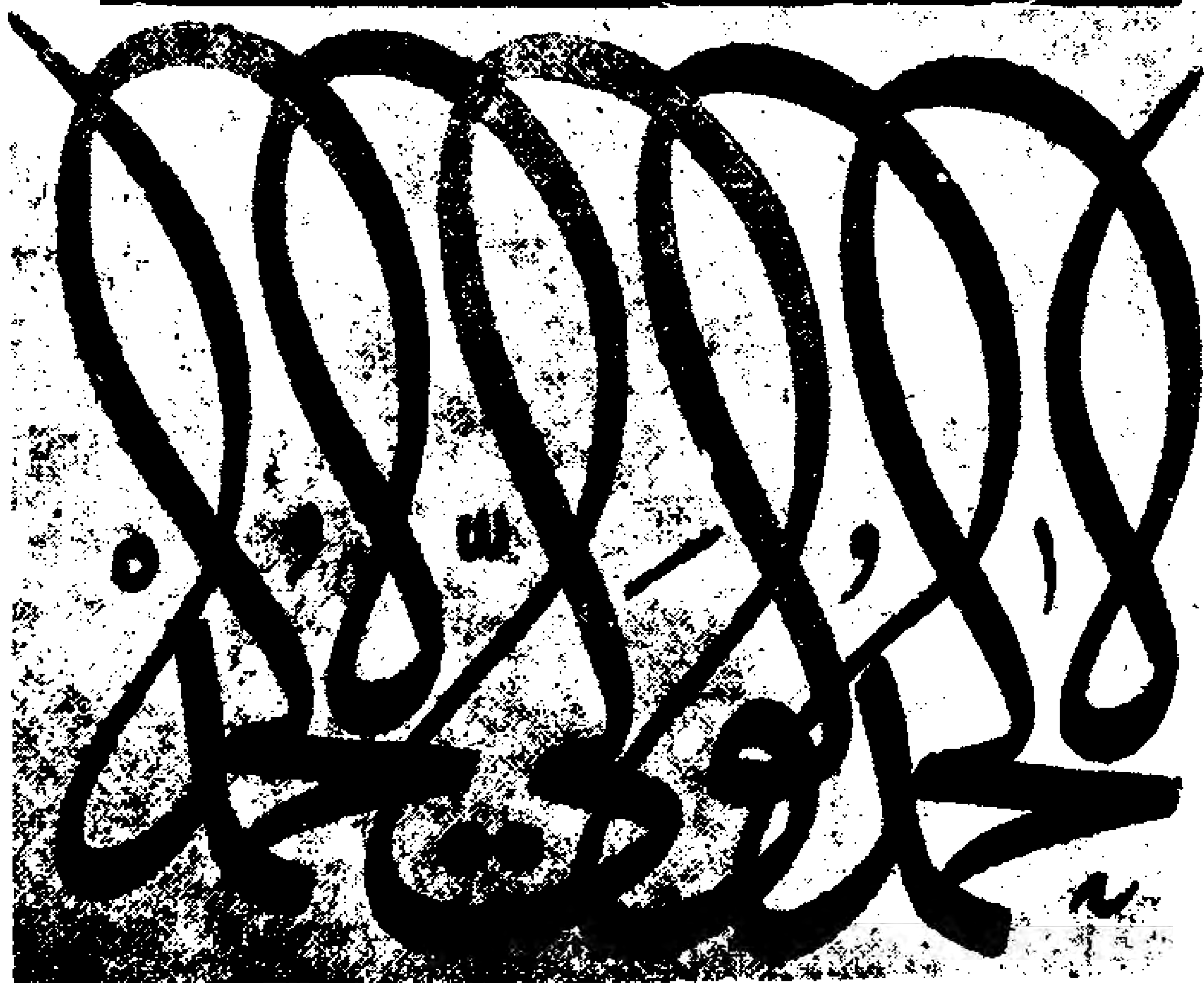
والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم

طُغراء شبه



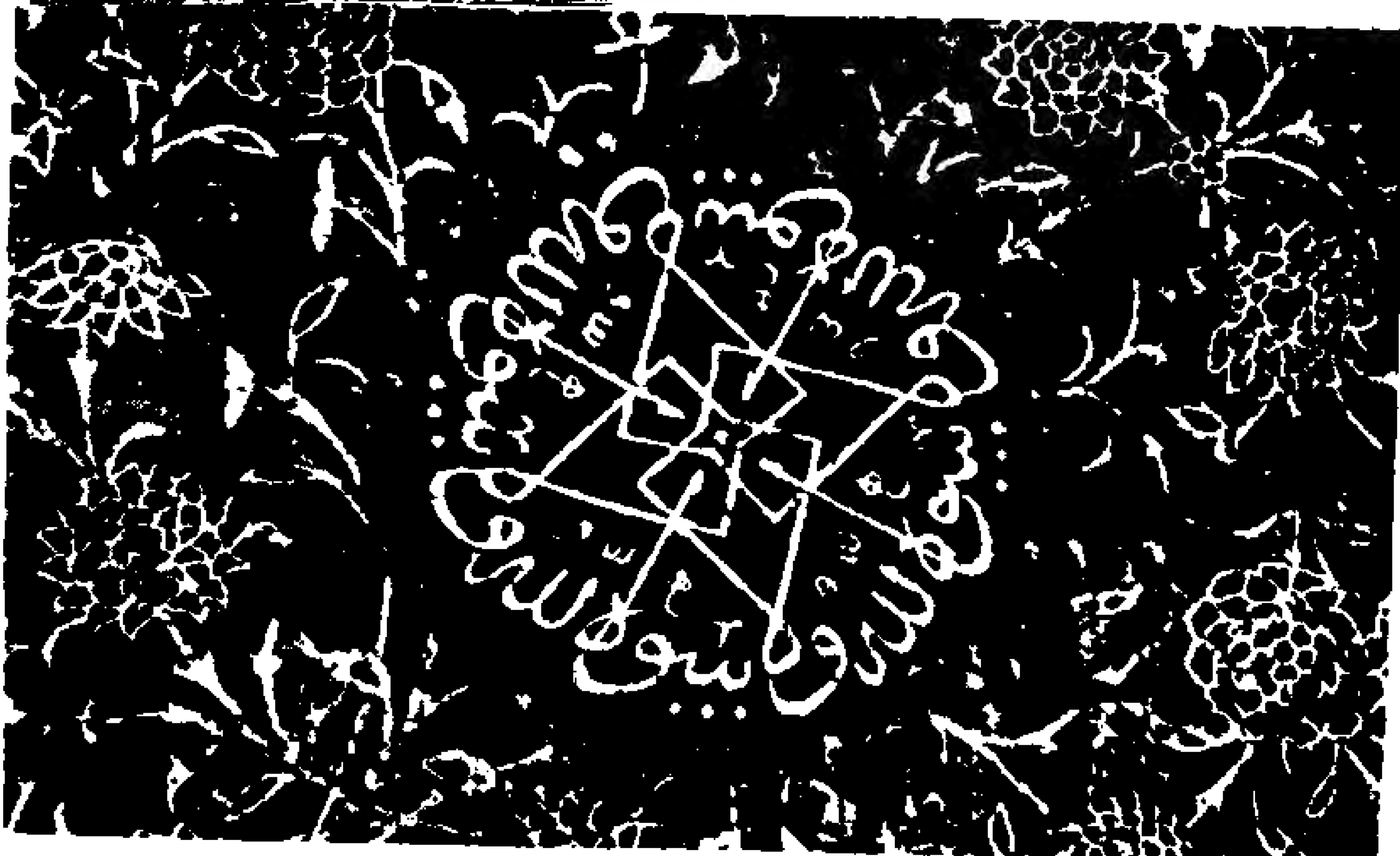
سورهٔ اخلاص
برهیئت دایره
دراطراف ستارهٔ
مرکزی مُزیّن

خطّ ثلث منقول از
مصور الخطّ العربي
تألیف زین الدّین ناجی
(۱۳۸۸ هـ)



(الحمد لولیّ الحمد)
ثلث برشکل مُسلسل

از کتابات احمد
قره حصاری
(۸۷۳ - ۹۶۴)
هجری قمری
(ترکیه)



کلمهٔ (محمد)
اَللّهُ وَلاسواه
بهیئت دائره
درحول ستارهٔ
زیبای مرکزی
چهار بار تکرار
شده است

قسمتی از تزیینات
مسجد کبود تبریز
از عصر قراقوینلو

—

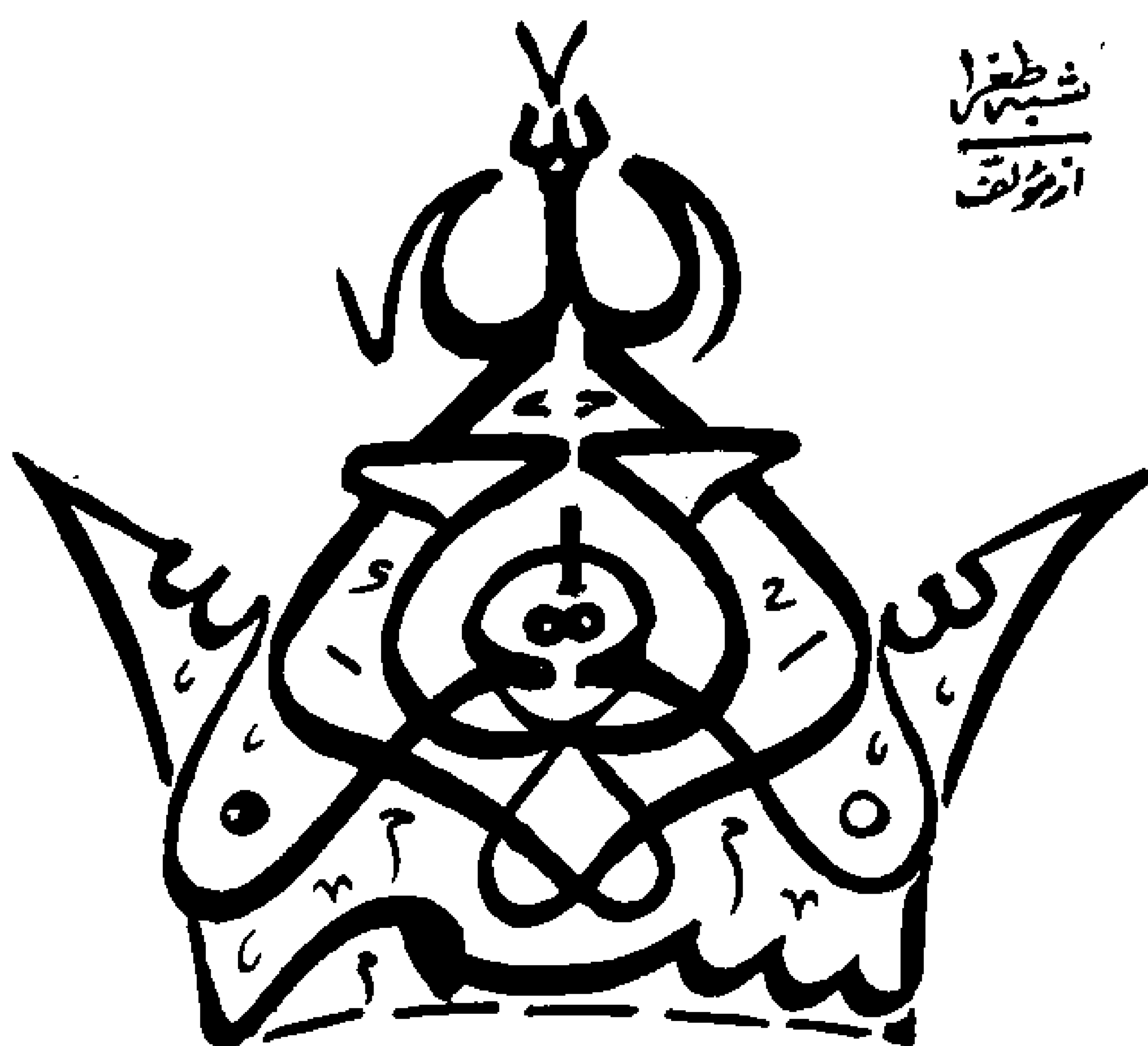
منقول از جلد
اول ایرانشهر

—

شبه طغرا

این صفحه بخط و رسم مؤلف تهیه شده است

شبه طغرا از مؤلف



ترسیم حبیب‌الله فضائلی ۱۳۹۰

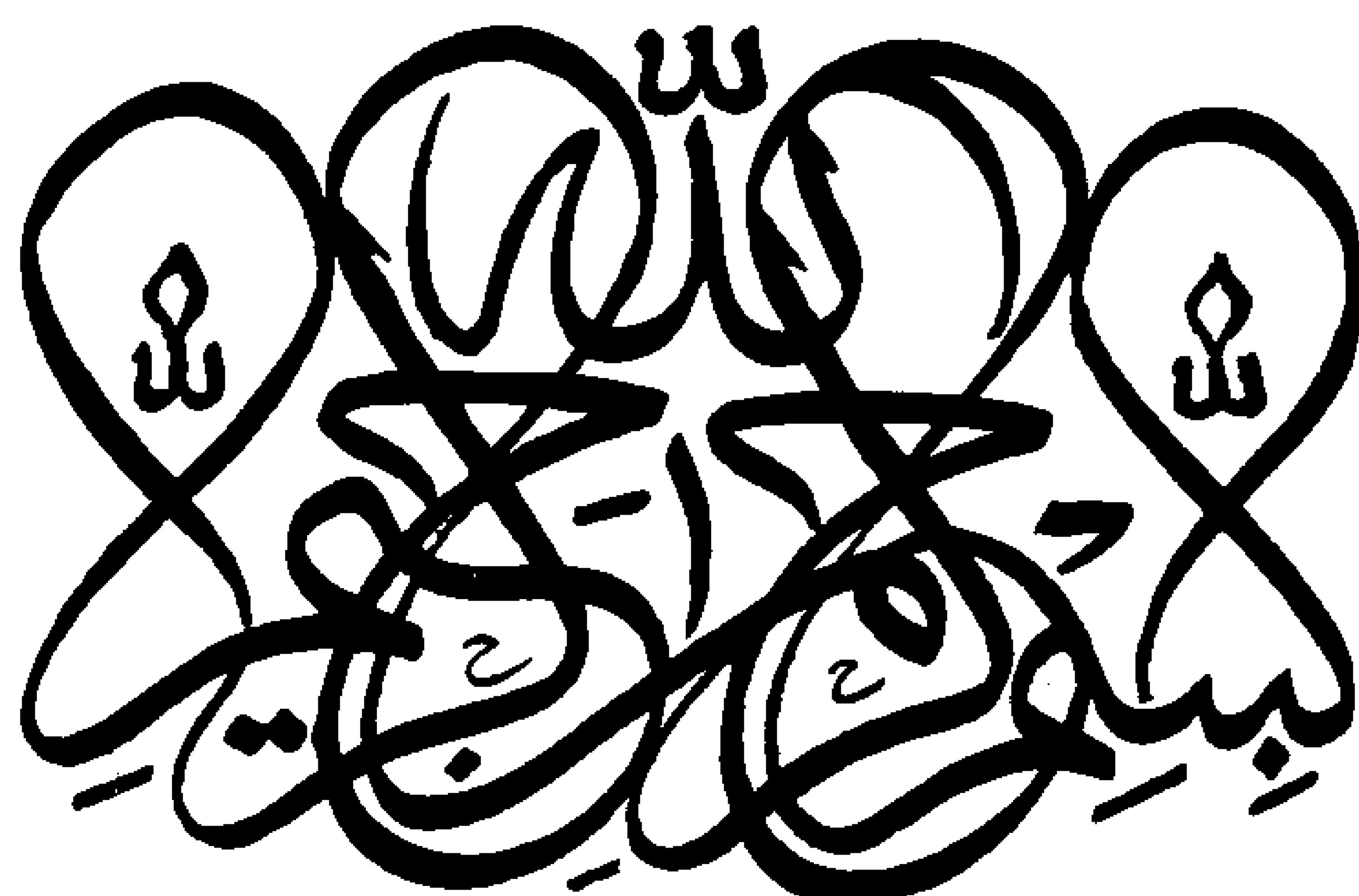
عجب تاجی است این تاج الهی — بنه بر سر برو هر جا که خواهی

بخط ثلث ابتکار مؤلف

بخط نستعلیق ابتکار مؤلف



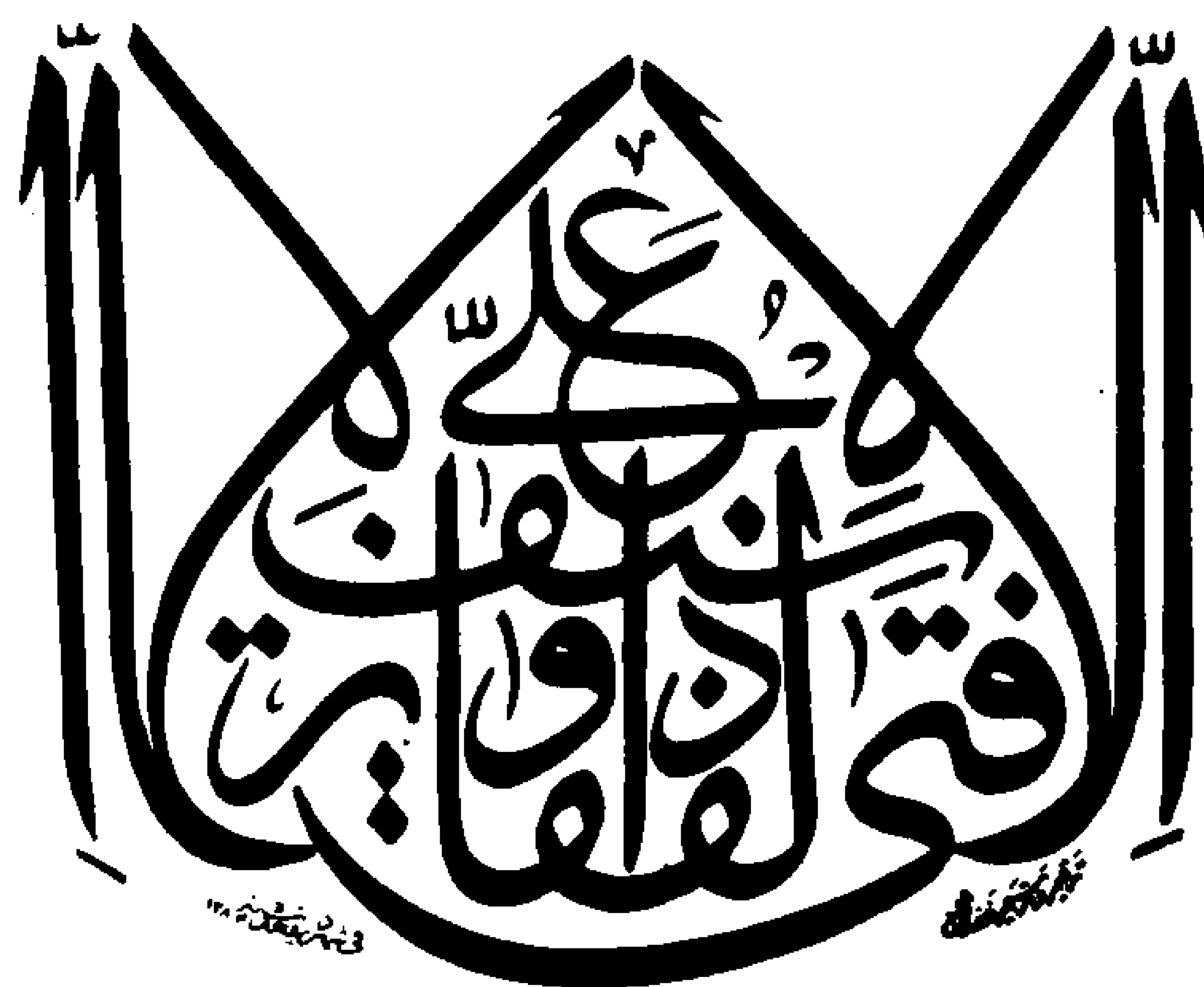
کتبه حبیب‌الله فضائلی ۱۳۸۹



شبه طغری بقلم ترسیمی و خط آقا فضائلی

بخط شکسته





(المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه)

۲- مُثَنّیٰ[۱]

مُثنیٰ بمعنی دوتائی وجُفتی وتوأمان است وکُتّاب مُتفنّن اینگونه خط را باقسام مختلف نوشته اند. واین خط تزیینی را نیز در لباس خطهای گوناگون از کوفی، مُحقّق، ثلث وغیره میتوان درآورد.

سابقه: درالفهرست ضمن قلمهائی که باآن مصاحف رامینوشته اند کلمهٔ التئم دیده میشود وآن بمعنی توأمان (دوقلو) است یعنی بچّه ای که در یک شکم با بچّهٔ دیگر متولد شود. لکن کیفیت آن که بچه شکل وصورتی مینوشته اند معلوم نیست.

صاحب نفایس الفنون (عهد سلطان محمّد خدابنده اولجایتو) مُثنیٰ را نام بُرده وآنرا درردیف انواع خطّ بشمار آورده است. ولی خصوصیات آن ذکر نشده ومکشوف نیست.

در مناقب هنروران آمده است که ملاّجان کاشی از شاگردان جعفر تبریزی واز خوشنویسان دربار بایسنغر میرزا گورکانی است. ملاّجان مخترع خطّ «شکسته بسته» است وآن چنانست که اجزاء خطّ را بعضی در یک صفحه کاغذ وبعضی درصفحهٔ دیگر نویسند وچون آن دوصفحه را روی هم گذارند خطّ کامل نموده میشود.[۱]

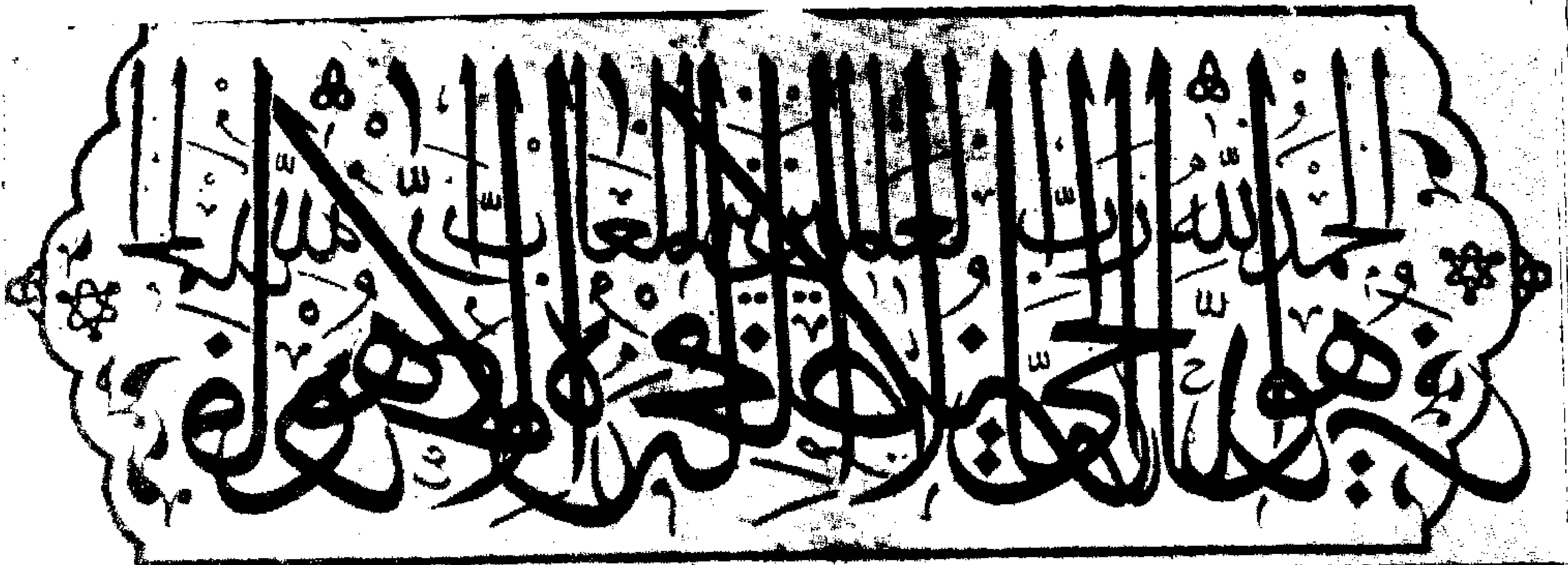
مجنون رفیقی هراتی معاصر میرعلی هروی درزمان سلطنت سلطان حسین بایقرا که شرح حالش در نستعلیق گذشت، اختراع خطّ توأمان را بخود نسبت داده وگفته است: توأمان مخترع مجنون است که قلم چهره گشائیها کرد تا شدم مخترع وصورتکش خطّ کلم صورتکی پیدا کرد. وخود وی وهمچنان صاحب گلستان هنر تا اندازه ای خطّ توأمان را تفصیل داده ومشخص ساخته اند که درفصل نستعلیق مذکور شد. وآن بدینگونه است که: دوصفحهٔ مقابل هم را باحساب عبارات خطّ بصورت نقاشی دگل وبوته ومرغ وآدمی درآورند وآنگاه این دوصفحه را روی هم گذارند. دراینحال مشاهده میشود که جمله وعبارتی ازآن تشکیل شده است ومثلاً خوانده میشود نَصْرٌ مِنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وغیره. ونگارنده درطفولیت چند قطعه ازاین نوع خطّ (توأمان) را دیده ام که پدرم آنرا بنام «خطّ مجنونی» بمن معرّفی میکرد ومکرّر بسبک آنها نوشته ام.

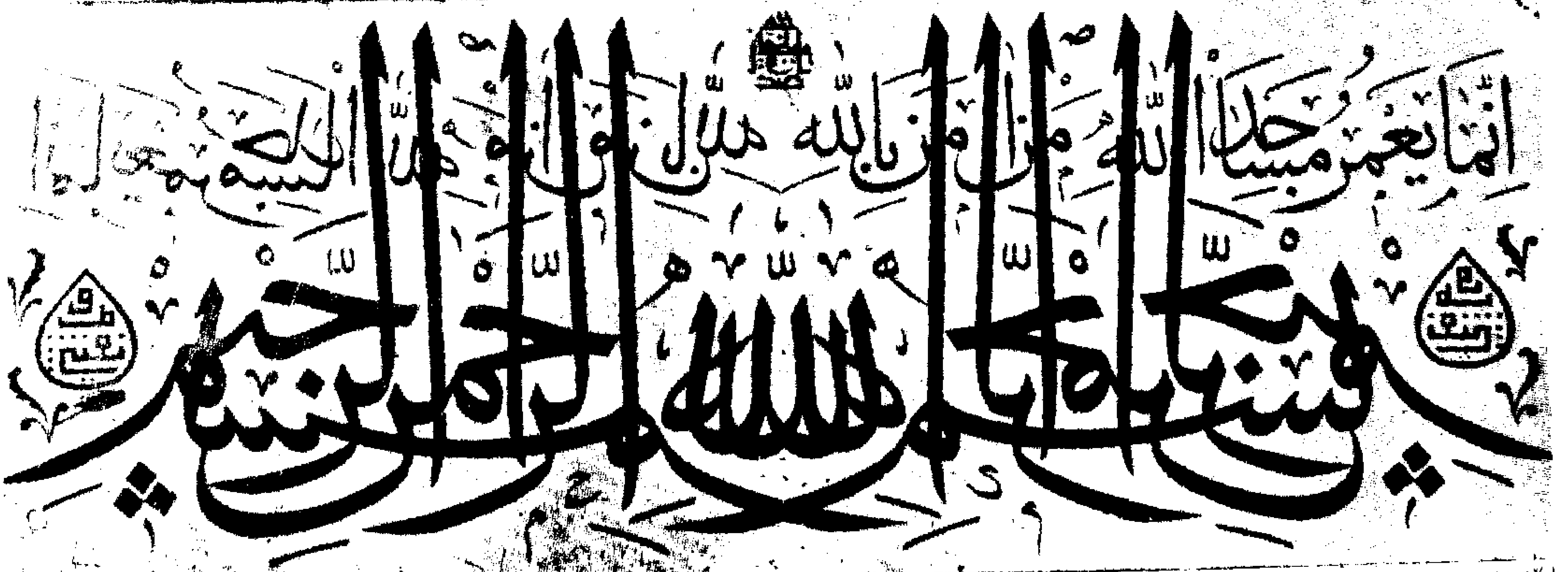
(۱) بفصل نستعلیق مراجعه شود. تذکر: این نوع ساده وآسانی از توأمان است وطریقهٔ مجنونی تزئینی آن میباشد. - ف

نوع دیگرِ مُثنّیٰ، مُتعاکس یا بَرگردان است و در اصطلاح خطّاطان عثمانی «آینه لی» گفته شده است، و آنرا در قالب اشکال هندسی و بصورت انسان و مُرغ و برگ درختان و قندیل و ظروف وغیره درآورده اند. و نمونه های بسیار ازاین قبیل مُثنّیٰ درلوحه های اولوجامع بورسه و موزهٔ (T.L.E) در استانبول و مواضع دیگرِ ترکیّه دیده میشود. وایگونه خطّ در تزیینات عربی قرن نهم هجری در بناها و مساجد دیده شده است. (۱)

واینک نمونه هائی ازمثنّیٰ :

خطّ محمّد شفیق خطّاط ترکیّه





از کتابات محمّدشفیق در قرن ۱۳ هجری، در اولوجامع بورسه (سطر بالا: هوالحیّ لااله الّاهو فادعوه مخلصین له الدّین - الحمد لله ربّ العالمین محقّق) وسطر دوم: بسمله وآیه انّما یعمر مساجدالله من آمن بالله بقلم محقّق - وسه جمله کوفی (وبه ثقتی - صدق الله العظیم)

(۱) استفاده از صفحه ۳۵۹ مصوّرالخطّ -

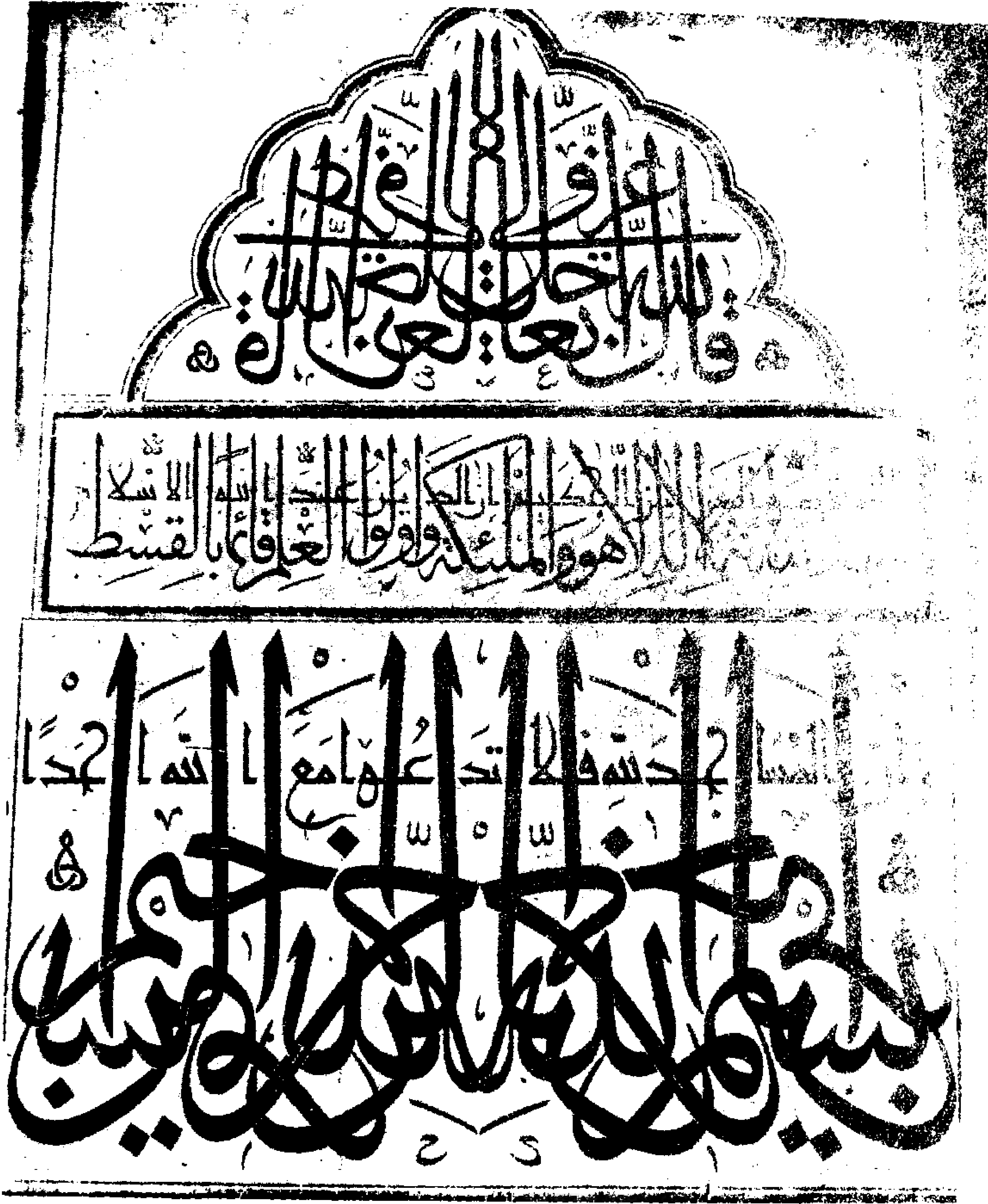
تذکّر: آقای رکن الدّین همایون فرّخ در مجلّهٔ تلاش ۱۳۴۶ صفحه خطّی را نشان داده که مخلوطی از تعلیق ورقاع است وآنرا خطّ توأمان معرّفی کرده که صحیح نیست
ف

تركية ـ محمّدشفيق

خط مثنّیٰ

عبارات این نمونه بترتیب از اینقرار است :

۱ـ قال الله تعالى عزّ وجلّ ـ بقلم ثلث ومتعاكس ـ ۲ـ شَهِدَ اللّهُ اَنَّهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ وَ المَلائكَةُ وَاُولُوا العِلمِ



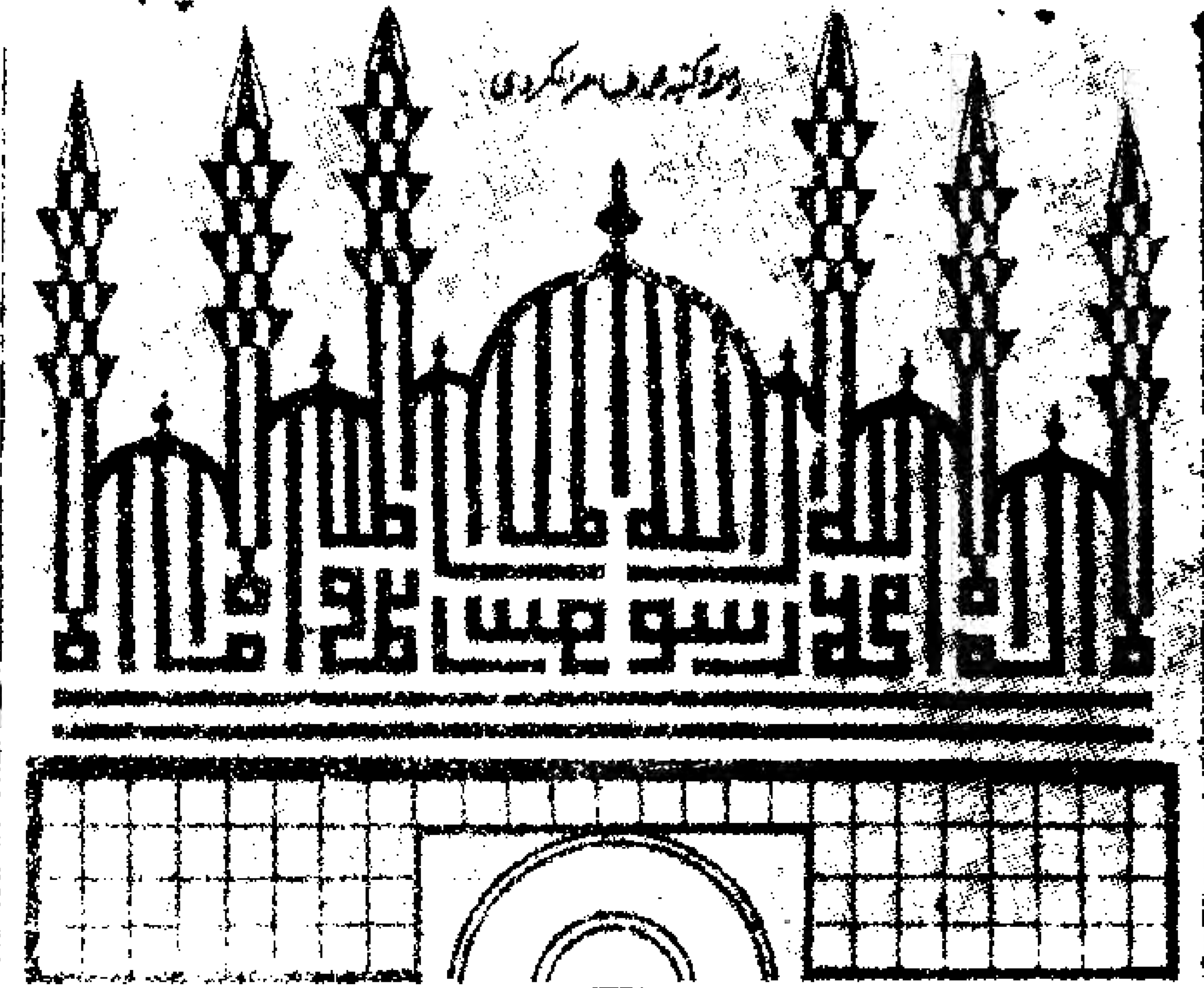
قائماً بِالقِسطِ ـ بقلم ثلث وقاعده معمول ـ (لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ العزيزُ الحكيم اِنّ الدّينَ عِندَ اللهِ الاِسلام ـ بخط كوفي ساده)

۳ـ بسمله بقلم ثلث جلیّ ومتعاكس ـ (وَ اَنَّ المَساجِدَ لِلّهِ فَلا تَدعُوا مَعَ اللهِ اَحَدًا ـ بخط كوفی ساده)

... محمّد شفیق در «اولو جامع ـ در بورسه» ـ منقول از مصوّر الخط العربي ـ تألیف زین الدّین ناجی

نمونه های مُثنّی

خطّ کوفی بنائی (معقلی) مقابل
تحریر محمّد طاهر المکی - منقول از تاریخ



(لا اله الّا الله
محمّد رسول الله) ←

خطّ محمد شفیق







شبه طغرا ...
(...)

کوفی معقلی ...
بخط مؤلف
«رأس الحکمة
مخافة الله»

(لا اله الا هو ربّی و
ربّ العالمین)
بخطّ ثلث ومتعاکس
منقول از یک کتاب
خارجی (فرانسوی)



خطّ ثلث متعاکس
حاج احمد کامل ←

→
(هوالحیّ القیّوم)
از مصوّر الخطّ العربی

۳- مُعَمّا

مُعَمّا در لغت اسم مفعول از تعمیه، و آن چیزی یا عبارتی است که معنی آن پوشیده باشد. و مُعمای در خط آنست که جمله یا عباراتی را تفنناً طوری بنویسند که خواندنش محتاج دقت، و مشکل و متعسر باشد. اینگونه خط را نیز از همه نوع خطی میتوان ترتیب و تشکیل داد.

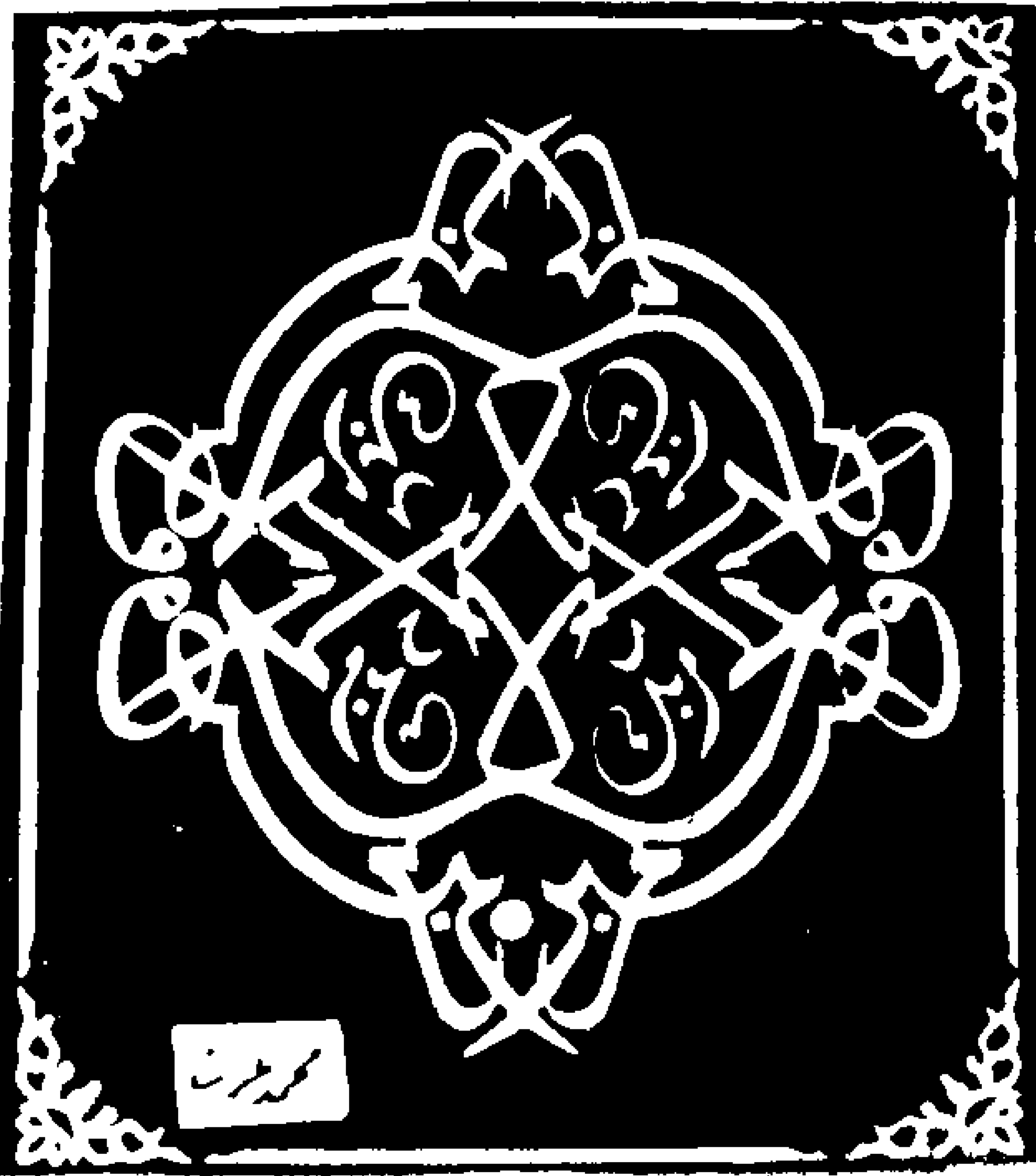
سابقه: صاحب خط و خطاطان (۱۳۰۵ - میرزا حبیب) بطوری که در مقدمه کتاب یادآوری کرده‌ام خط معماة را نام بُرده و آنرا در شمار انواع خطی که برشمرده، درآورده، و شرح و بیانی درباره آن ایراد نکرده است، و جای دیگر هم نیافتم. و از فحوای کلام بعض تذکره نویسان برمیآید که در شمار خطوط، و نوع مستقلی نیست بلکه معماة صفتی از برای خط است و مقصودشان از ایراد این کلمه، خطی است که چشمه های حروف (مانند حلقه میم و واو و فا و قاف مفرد و اول کلمه و عین و غین وسط و آخر در خطی مثل رقاع و غبار الحلبه و یا نسخ) بسته باشد. ولی قطع نظر از وجود یا عدم پیشینه نگارنده — به بعض قطعات و آثار خطاطان گذشته دست یافته و مشاهده کرده‌ام که نامی جز معما بآنها نمیتوان داد و وجود همین نمونه ها کافی است که نوعی از اینگونه خطوط تفننی را معما بنامیم:

واکنون نمونه ها شاهد زنده است:

ای قمر طلعت و مکی مطلع مدنی مهد و یمانی برقع

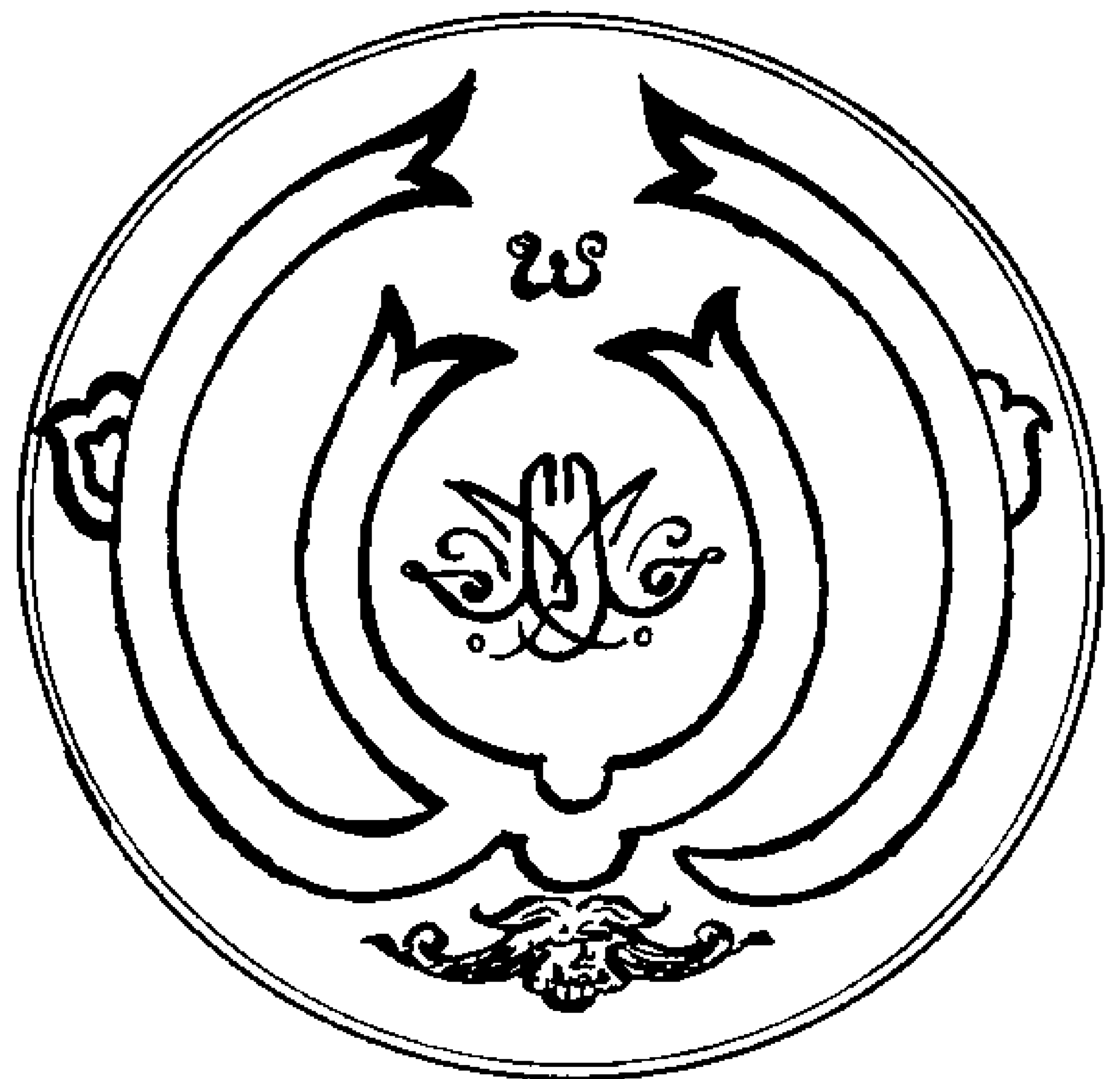
شـ ۱۳۴۸ (خط معمائی نستعلیق کتبه مؤلف (قطّ))

نگارنده در چند جا این معمای خطی را دیده و با اندک تفاوتهائی که داشتند تقریباً همینطور بوده و مضمونش این شعر است (ای قمر طلعت و مکّی مطلع مدنی مهد و یمانی برقع). - ف



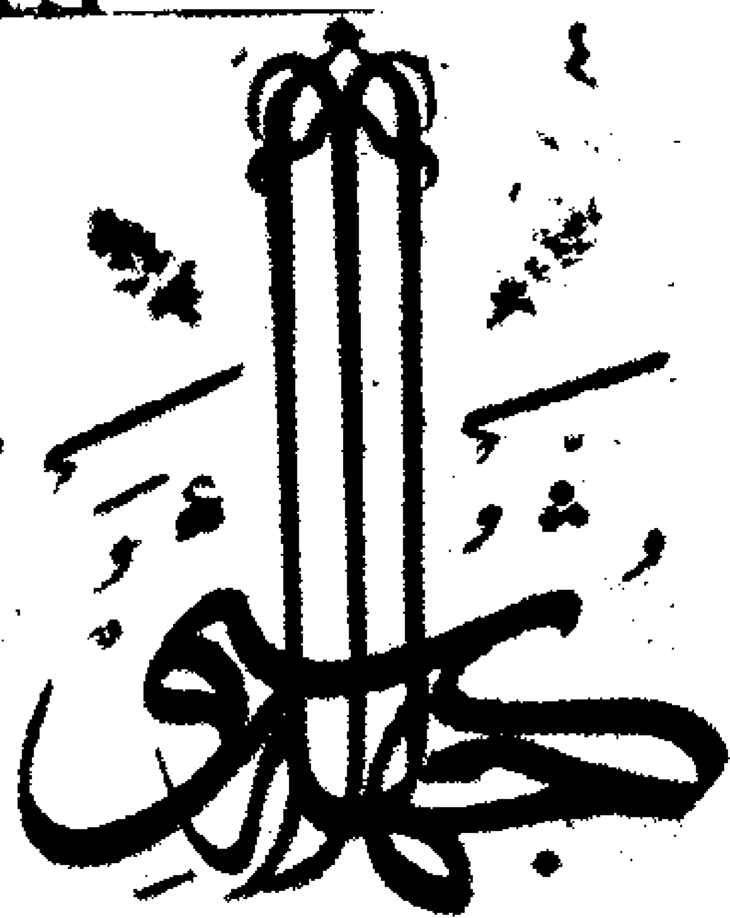
(الله جل جلاله)
نقاشی آمیخته بخط





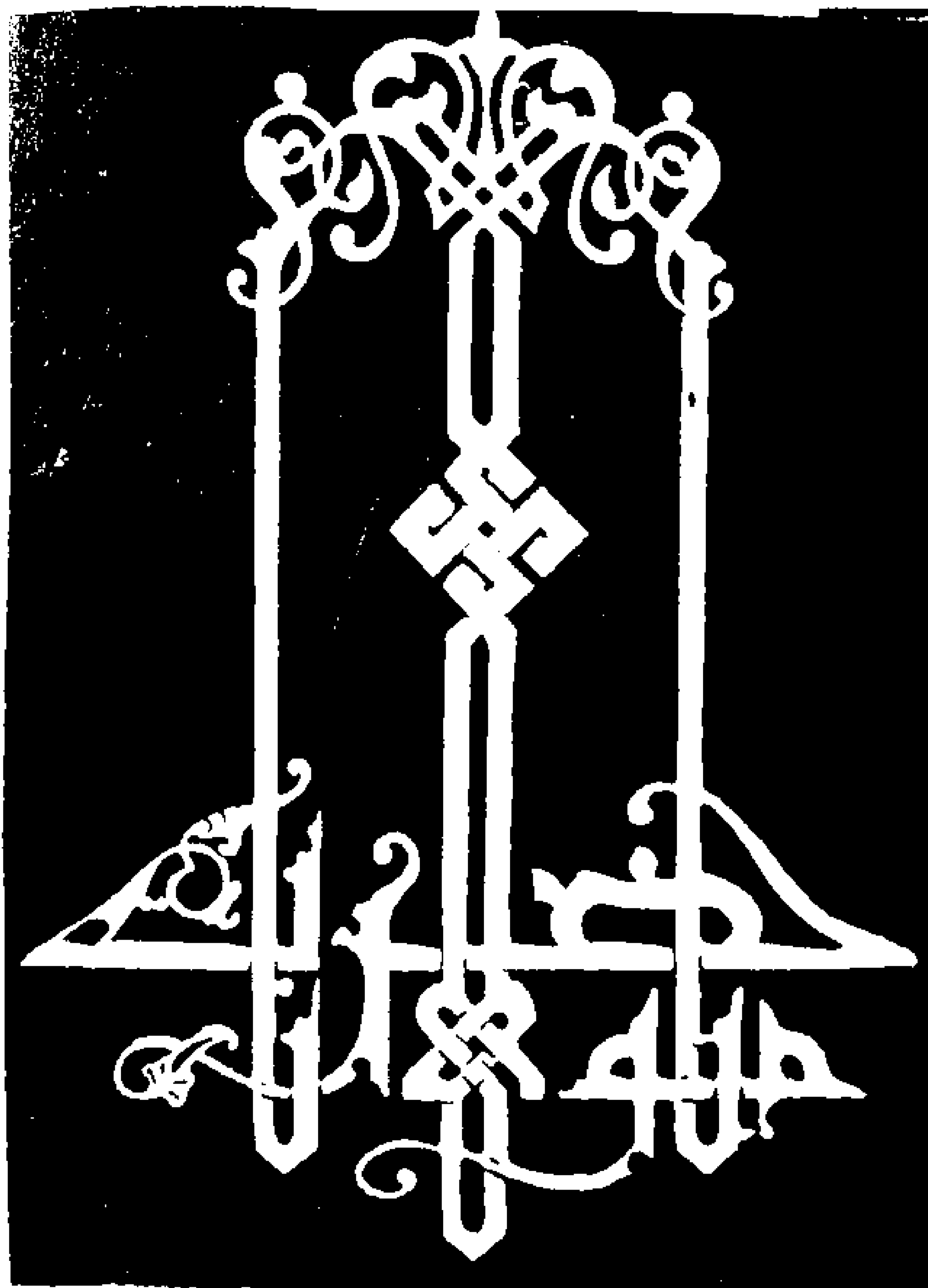
نقش فضائلی ۱۳۴۲ ش

خطّ محمد عزّت کرکوکی (از معاصرین)
بقلم ثلث و دیوانی متعاکس متقابل
(وَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ) آیه قرآن



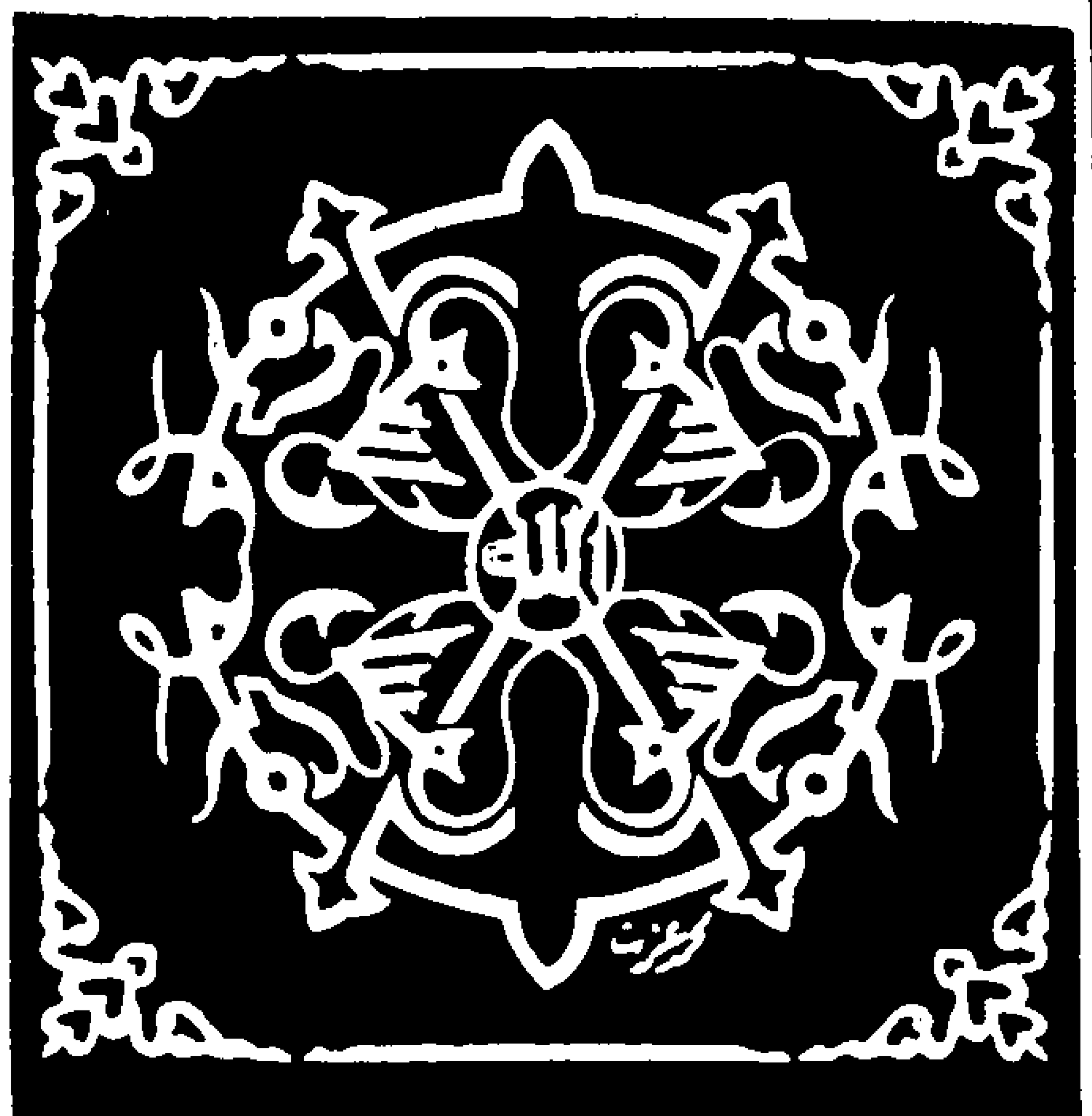
(کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ اِلّا وَجْهَهُ)
« آیه قرآن »
منقول از پیدایش خطّ و خطّاطان

خطّ کوفی بشکل ثریّا



(یا حضرت مولانا) - از موزهٔ جلال الدّین در قونیه ترکیه (جلال الدین بلخی قونوی صاحب مثنوی)

ایضاً خطّ محمد عزّت کرکوکی بهیئت دایره و خطّ کوفی



بچهار بخش شده و در هریک محمّد رسول در اطراف الله وسط قرار گرفته است .

(عزّ من قنع وذلّ من طمع)

خطوط معمّائی از مؤلف :
(صراطُ علیٍّ حقٌّ نمسکه)

معمّائی
بقلم مؤلف - فضائلی

خط معمّا از مؤلف
حبیب الله فضائلی ۱۳۹۰

نوعی از سلسل نستعلیق معمّائی - کتبه فضائلی

معمّائی - کتبه فضائلی

(ای حجت خدا)

(من مشتغل عشق علیم حکیم)

۴ـ متفرّقه تفنّنی

غیر از اقسامی که ذکر شد نمونه هائی از خطاطان پدید آمده که حدود و ضابطه ای برای آن نیست و بستگی با خلاقیت آزاد اذهن دارد و از این رو میدان وسیعی برای این قسم تفنن بازاست، و هر خطی را که از باب تفنن بوده، و خالی از لطافت هنری نباشد شامل میگردد مانند :

۱- قطعاتی که در شکلهای مختلف و قالبهای گوناگون از انسان و حیوان و پرنده و درخت و گل و برگ و زورق- وظروف وغیره درآمده است .

۲- خطّ سایه دار که تقریباً نوعی ثلثی است ، وخطّ مجنونی (نوعی توأمان که معرّفی شد) ، وخط ناخنی ، وجواهر نشان (مرصع) وهمراه بانقاشی وتزئین ، وشجری مورّق ، وچپ نویسی وحکّاکی وغیره

صنعت حکّاکی و مهرسازی که توأم با تفنن در خطوط دیده شده ، یکی از صنایع قدیم است که ملل باستانی

بدان دست زده اند . درایران این صنعت بدوران اسلامی رسیده ورواج کامل داشته است.هم اکنون مهرهائی اززمان صفویه واوائل قاجاریه در دست است که خطوط ثلث ورقاع وطغرا وتفنّنی ویانستعلیق برروی عقیق حک شده وازنظر حکّاکی وخطّ کم نظیر یابی نظیر وگرانبهاست .

واما چپ نویسی،بعض ازخطّاطان برای اظهار تسلّط وتفنّن از طرف چپ عبارتی راچپ نویسی کرده اند واین ورزیدگی برای حکّاکی ومهرسازی وخطّ مثنّی میتواند وجهی داشته باشد .

۳- خطوطی که امروز بنام کوبیسم معروف شده وبهیچوجه تحت قاعده واصول نیست گاهی شباهت بخطوط بنّائی ورسم هندسی دارد وگاهی نظیر حروف لاتین ویا اشکال مختلف دیگر میباشد وانیگونه خطوط راکه توأم با نقّاشی جدید است بیشتر نقّاشان وتابلوسازان بکار میبرند واکثر خالی از هنر خطّاطی ولطافت وظرافت است .

نمونه‌ها :



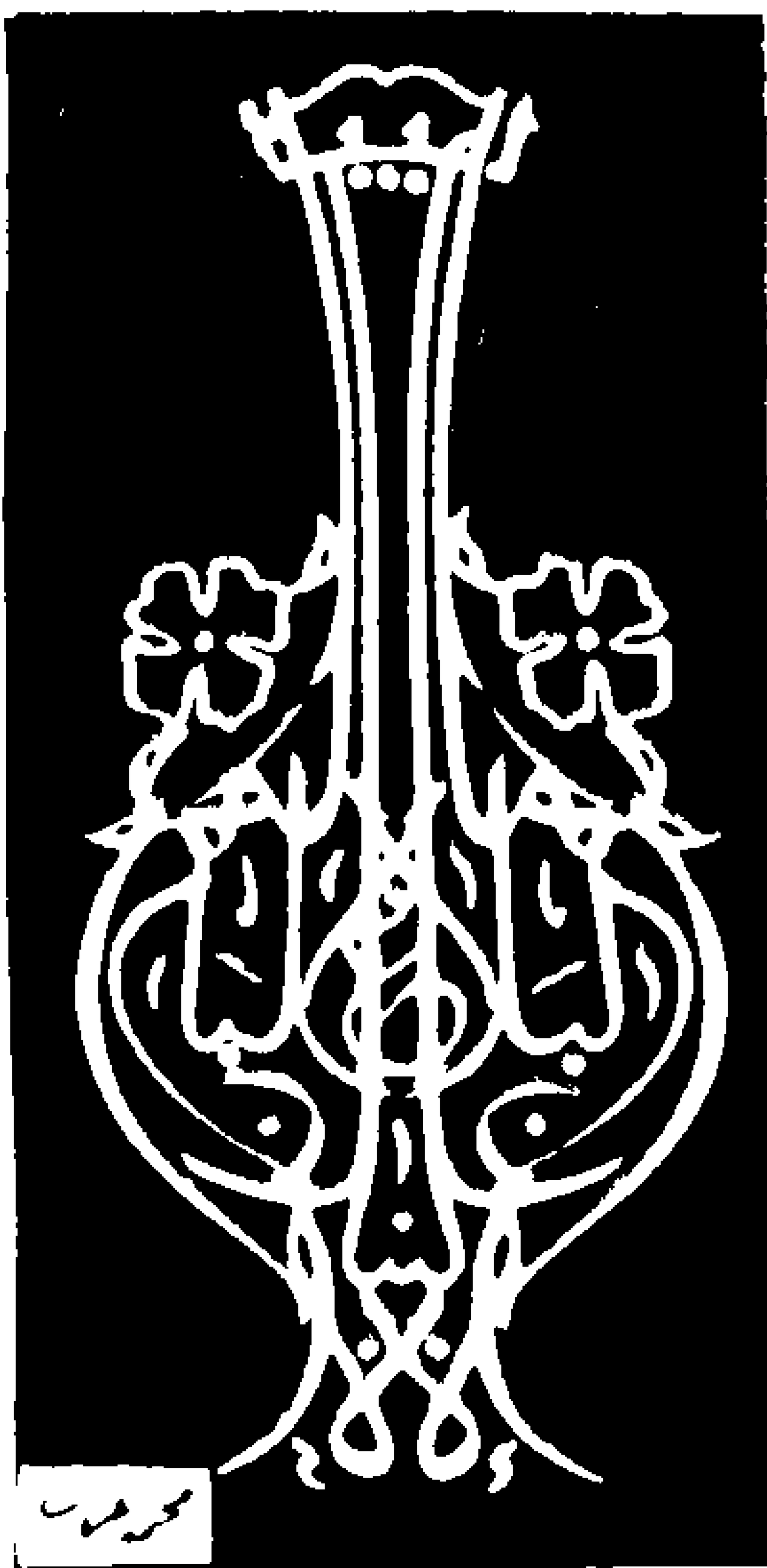
منقول از کتاب خارجی

. بهیئت کشتی نوشته شده است (آمَنْتُ بِاللهِ وملائکتِهِ و . . .)

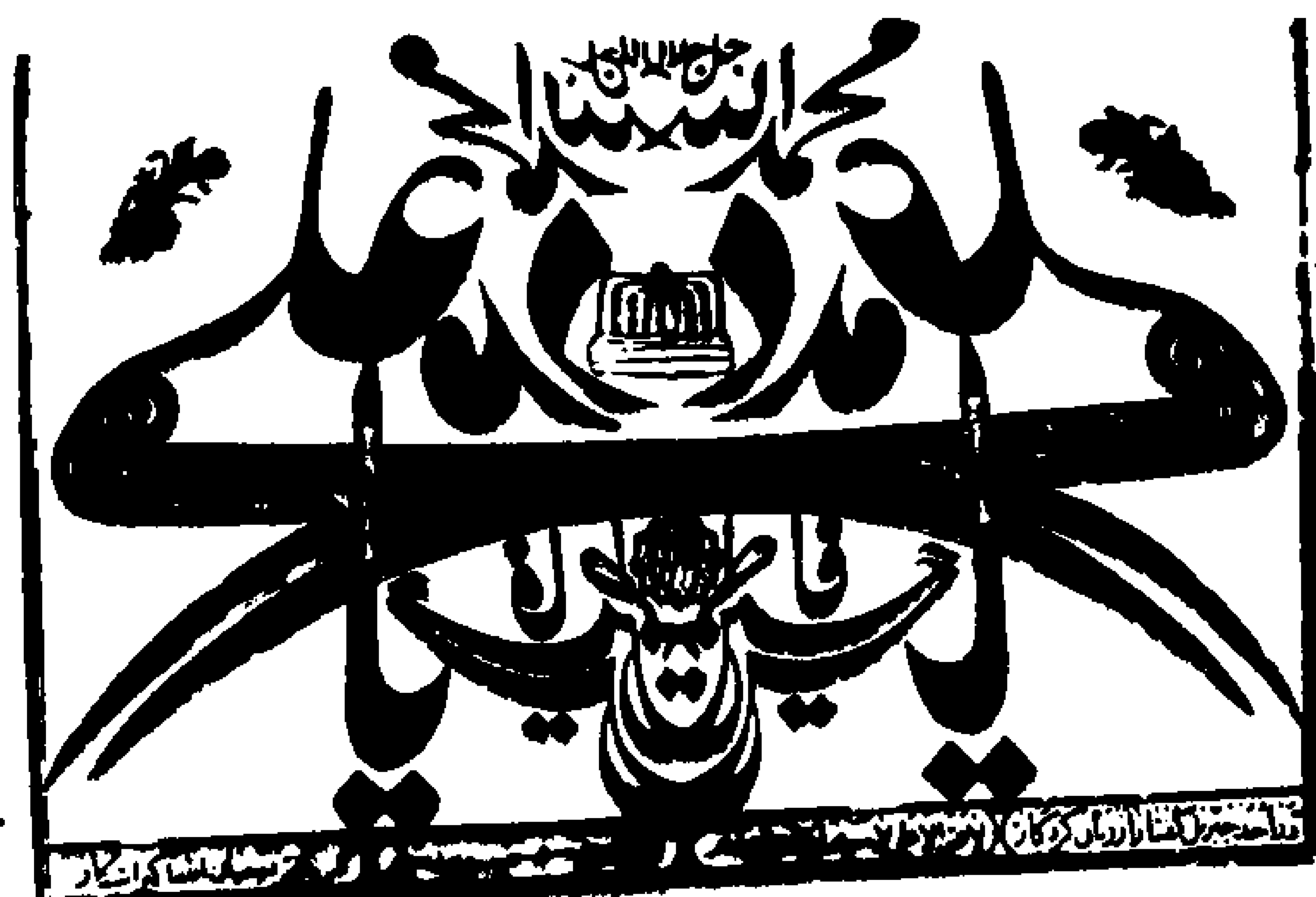


منقول از مصوّر الخط

شیخ عبدالعزیز الرفاعی بشکل گلابی وخط ثلث نوشته است سال ۱۲۸۷ ه



بشکل گلدان خط محمّد عزّت کرکوکی (وَمٰا عَلَیْنا اِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبین)



منقول از کتاب خارجی بفرانسه

دراحد جبریل گفتا ازبان کردگار لا فتی الاّ علی لا سیف الاّ ذوالفقار

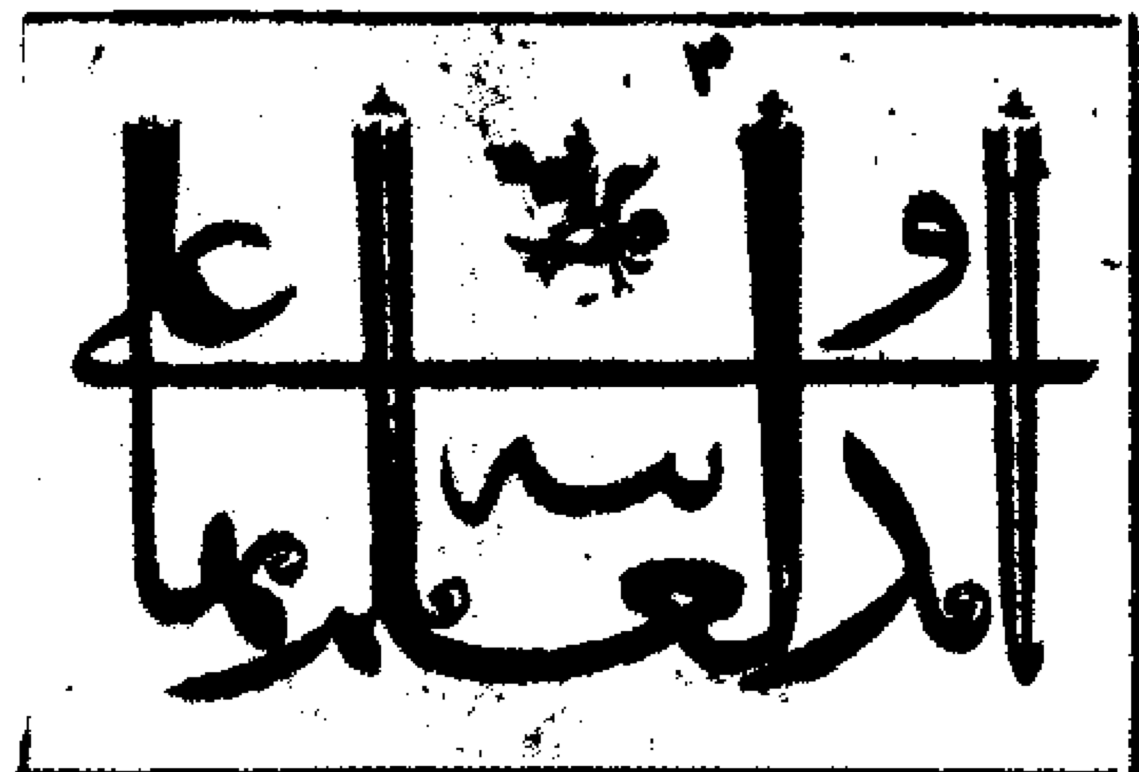
متفرقهٔ تفننی

بهیئت زورق
وخط دیوانی
نوشته شده
بنا بر قاعدهٔ
ترکی



شامل استعاذه
و بسمله و دعاء
(یا مفتح الابواب افتح
لنا خیر الباب)

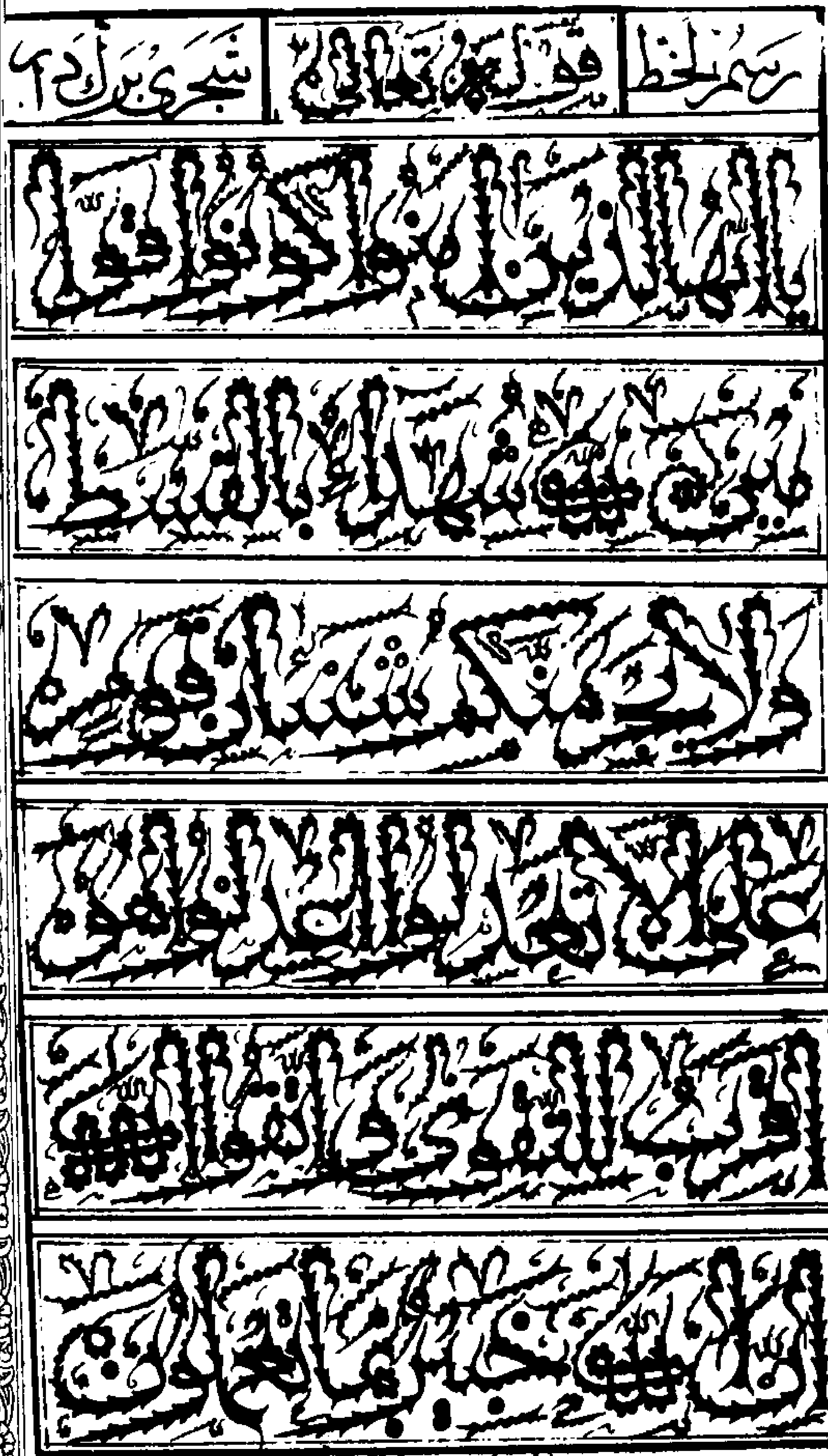
«د ار مصور الخط»



↑ از کتاب پیدایش خط و خطّاطان است که آنرا خطّ ریحانی نامیده و صحیح نیست زیرا خطی تفنّنی میباشد.

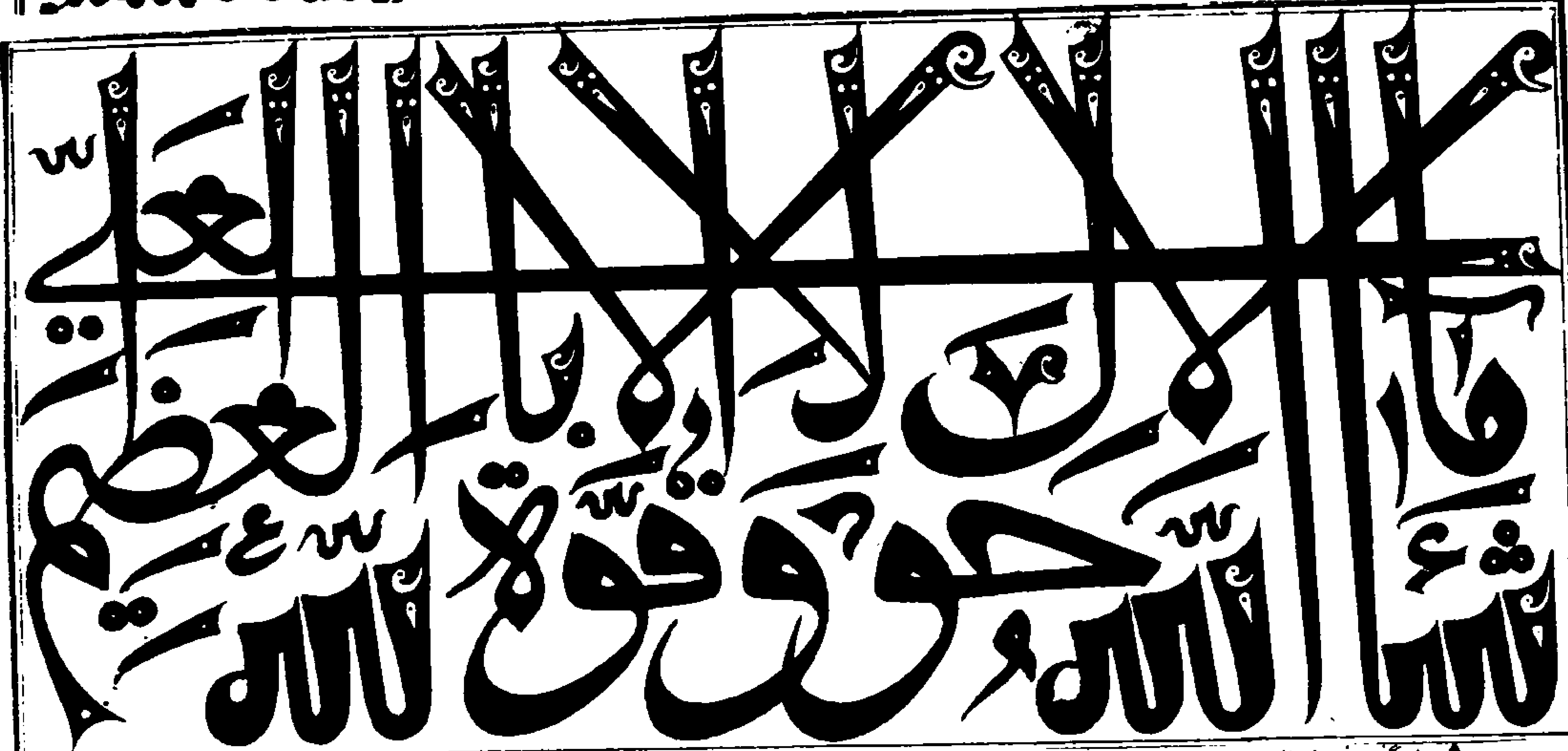
ترقیم و ترسیم
مؤلف
شهریور ۱۳۵۰





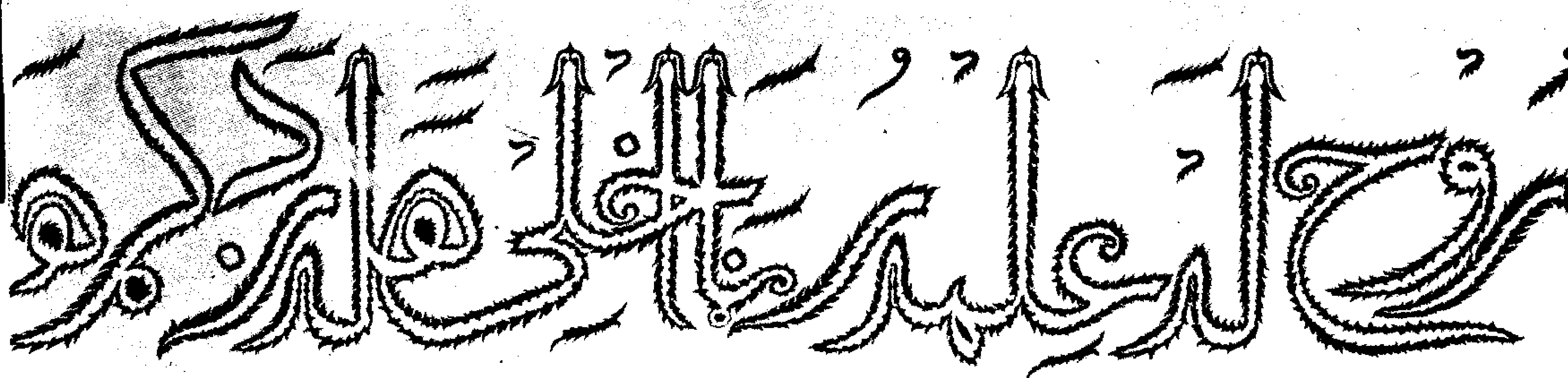
خطاط هروی این خط را شجری برگ دار نامیده و خطی بی ملاحت است که زیبائیش درمیان خارها پنهان شده است. ک

آقای محمّد علی هروی سطر بالا را کوفی میخی نامیده است و قطعه خط ما شاء الله... را رقاع و ریحانی خوانده و نوشته است ((نمونه خط ریحانی عصر سلاطین غوری نقل از بقایای گنبد مزار ملا غیاث الدّین مسجد جامع شریف هرات)) که همه تفننی است و این نامگذاریها بر مبنا استوار نیست



↑ «گنجینه خطوط»

↓ «هنر خط»



(روح له علیه رنا اخلی هد زد کره)

خط پرز دار تفننی →

آقای عزیز الدّین وکیلی افغانی نیز این خط را خط ریحان و اختراع ابن مقله دانسته است که البته صحیح نیست و نوعی تفننی است ((جلد ۲ زبان پشتو در تشویق علم و دانش است))

خط سید ابراهیم که شبیه به نستعلیق نوشته است ←



→ بشکل زورق

متفرّقهٔ تفنّنی

خطّ آقای عزیزالدّین وکیلی، نستعلیق جواهرنشان (مرصّع) منقول از هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر

ای چرخ به روز خوش بازی تا چند
وین ابلق صبح و شام تازی تا چند

من صبر ظفر

من استعان بغیر الله ذلّ

۱۳۴۹

۵ - سیاه مشق

مؤلف خط و خطاطان نام قیرمه و قرمه را در عداد و شمارش خطوط آورده ولی توضیح نداده و تعیین نکرده است که چه نوع خطی است.

محمود بایزید بن نعمان یکی از خطاطان مشهور ترکیه در قرن حاضر در کتاب خود «مفتاح قرائت خطوط قدیمه» (ESKi YAZiLARi OKUMA ANAHTARi) که بحروف لاتین و لغت ترکی، بسال ۱۹۴۲ میلادی برابر با ۱۳۶۱ قمری هجری تألیف کرده در صفحه ۷ و ۸ اقسام خط را ذکر کرده است بدین ترتیب:

ثلث، ثلث قرمزی (KiRMASi) - محقّق، ریحانی، اینجه ریحانی (İnCE REYHANÎ)

توقیع (اجازه) - نسخ ، اینجه نسخ ، نسخ قرمزی - دیوانی ، دیوانی جلی (CELÎ) ، اینجه دیوانی ، دیوانی قرمزی - تعلیق (مقصود نستعلیق است) ، اینجه تعلیق ، تعلیق قرمزی - رقاع (مقصودش خط رقعی یا رقعه است) ، رقاع قرمزی ، سیاقت .

در «سبک شناسی» جلد اول (صفحه ۲۸۰) نوشته است: قِرمِز از لغات آرامی است از کرمیث . و قِرمَطی نیز از همین لغت شناخته شده است .(۱)

مؤلف مصور الخط العربی (صفحه ۳۶۷) ، قِرمَه را به دقیق و مکسور ترجمه نموده و مثلاً قرمه ریحانی را ریحانی دقیق و ریزه ، و قرمه نسخ را نسخ دقیق و ریز گفته است . و در صفحه ۳۷۷ درباره شکسته نستعلیق گوید : کلمه ترکی قرمه مقابل شکسته فارسی است . وانجه یا اینجه بلغت ترکی بمعنی دقیق است . وانجه نستعلیق خط دقیقی از نستعلیق است که در مخطوطات گرانبها مانند گلستان وخمسه بکار میرود .

چنانکه واضح شد مؤلف مصور الخط کلمه اینجه را به دقیق و قرمه را به دقیق و مکسور معنی کرده است لکن از بیان محمود یازیر و ظاهر تقسیمات و دسته بندی خطوط او معلوم میگردد که قرمزی با اینجه تفاوت دارد . زیرا مراد از اینجه کتابت خفی و خط غباری ، و مقصود از قرمه یا قرمزی حالت دیگری از آن خطوط میباشد ، که خود یازیر در صفحه ۱۱۹ کتاب خود نمونه ای از ثلث قرمزی بدست داده و معرفی کرده است . و آن عبارت از یک صفحه مشق است که خط ثلث آن درشت و جلی نوشته شده و درلابلای آن خط نسخ و نستعلیق را ریز و تنگ هم جای داده و فاصله ها را پر کرده است و بالنتیجه جز صفحه ای سیاه مشق و مشابه فی چیز دیگر نیست(۲) . اما اینکه نگارنده این گونه نمونه ها و قطعات را قابل ذکر دانسته بدانجهت است که قطعات سیاه مشق استادان که از حالات شور و شعف و آزادگی و آمادگی آنان حکایت میکند خود حالت خوش و گیرائی دارد که محسنات آنها بر اهل فن پوشیده نیست ٭ نمونه ها را ملاحظه فرمائید ←

---

(۱) قَرمَطَ الکتابَ : کتبَهُ دقیقاً وقاربَ بینَ سُطورِهِ . «المنجد»

(۲) مخفی نماند که دسته بندی وتقسیمات خطوط «یازیر» بر مبنای اساسی وتعیین اصول نبوده او ظاهر وجود انواع را اشاره کرده است

نمونه‌های سیاه مشق

خط محمود یازیر
بعنوان
«ثلث قرمزی»
منقول از
صفحه ۱۱۹
کتاب او



ما اکثر العبر و اقل الاعتبار

کرمش نامتناهی نعمتش بی پایان هیچ

مقتل المرء بین فکیه التجربة

بسجود هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

خواهنده از این در نرود بی مقصود

مشقه فضائلی ۱۳۵۰ شمسی

سیاه مشق

« خطّ افسر »

« خطّ صبا »

محمود خان صبا، متولد ۱۲۲۸ و باحتمال متوفای ۱۳۰۱ فرزند محمد حسین خان عندلیب و نوادهٔ فتحعلی خان صبای کاشانی ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار بوده است که از کلیهٔ علوم و حرف معمول زمان خود بهره و نصیب کامل داشت و او را در ادب و حدیث و تفسیر و ریاضیات و حکمت از دانشمندان بزرگ عصر قاجار دانسته اند. گذشته از شاعری در فنون دیگر از قبیل خوشنویسی و نقاشی و تذهیب و منبت کاری تبحّر و استادی داشته است

« اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات »

« مشق استاد بی نظیر اصفهان میرزا عبدالرحیم افسر رحمه الله »

۶- قطعات جامع

بهترین اقسام تفننی قطعاتی است که خطاط ماهر متفنّن از چند نوع خط در یک صفحه بوجود آورده است. در میان استادان خوشنویس چنانکه در ضمن فصول گذشته ببعض آنها اشاره شد بسیار بوده اند که در نوشتن انواع واقسام خطوط متداول عصر دست داشته و همهٔ آنها را استادانه نوشته اند. و فعالیت و توسعهٔ ذهن و نیروی دست آنان درخور تمجید و ستایش و سزاوار پرداخت کتاب جداگانه است هرچند که گفته اند: ذی فنّ بجهان ز ذی فنون به امّا این بیان هم پسندیده است:

زلذّات عالم بر اهل حال ندانم هیچ لذت چو کسب کمال مقرّر بر هر هنر پرور است که کامل تر است آنکه جامع تر است

بدینمناسبت قطعات جامعی که از بعض استادان متقدم و معاصر در دسترس بود در اینجا بعنوان حُسن ختام میاورم تا مسرّةً للنّاظرین بوده باشد:

خذ هذا

وکن من الشاکرین

وَلِمِثْلِ هٰذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُونَ

۱ محقق

بسم الله الرحمن الرحیم

۲ ثلث

قال ابو علی الرودباری رحمة الله علیه ان فی

۳ توقیع

۴ نسخ

۵ نستعلیق

۶ تعلیق

توضیح دکتر بیانی

این قطعه که شامل ۶ قسم خط است از کتابات میرزا جعفر بایسنغری میباشد، درگوشهٔ پای قطعه بخطّ تعلیق چنین رقم کرده است «اقل عباد الله و احقر خلق الله جعفر التبریزی» .

و از جمله مضامین این قطعه بخط نستعلیق این اشعار است :

خاک چون بر دوام می یابد نظر آفتاب، زر گردد صحبت نی شکر چو یابد آب بضرورت همه شکر گردد
چه عجب گر ز صحبت نیکان مردم نیک نیکتر گردد

١ محقق — الله ولي التوفيق ومنه الهداية

٢ ريحاني

محقق — قال علي عليه السلام من كثر كلامه كثر ملامه

٣ نسخ

٤ تعليق

٥ ثلث — يسعد الرجال بمصاحبة السعيد وقال ما ندم من

٦ نستعليق

٧ توقيع

٨ رقاع

از کتابخانه لنین گراد

28. Насир ал-мунши.
Образец каллиграфии. Исфахан, 948/1541.

ديوانی خفی ١ — الحمد لله منشئ الخلق من عدم

ثلث ٢ — هو الحبيب الذي ترجى شفاعته لكل هول من الأهوال مقتحم

نسخ ٣ — يا أكرم الخلق ما لي من ألوذ به سواك عند حلول الحادث العمم

نستعليق ٤ — لعل رحمة ربي حين يقسمها — لديك واجعل حسابي غير منخرم — يا رب واجعل رجائي غير منعكس

ديوانی جلی ٥ — فإن من جودك الدنيا وضرتها ومن علومك علم اللوح والقلم

رقعه ٦ — تأتي على حسب العصيان في القسم — ولن يفوت الغنى منه يداً تربت — إن الحيا ينبت الأزهار في الأكم

اجازه ٧ — وقاية الله أغنت عن مضاعفة من الدروع وعن عال من الأطم

ثم الصلوة على المختار في القدم

از كتابات عبدالقادر

«منقول از مشق الخط»

بسم الله الرحمن الرحيم

يا خالق الأرض والشمس والدجى والبدور	الخط كنز فقير — وزينة للأمير
وخالق الروض والزهر والندى والغدير	كم زاد حقا وضوحا — بقوة التحبير

وإنهم لهم المنصورون وإن جندنا لهم الغالبون

كتبها سيد ابراهيم

مدرس الخط في بكلية دار العلوم بجامعة القاهرة ومدرسة تحسين الخطوط الملكية

والعضو بلجنة الفنون التشكيلية بالمجلس الأعلى لرعاية الفنون والآداب والعلوم الاجتماعية

فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والأرض وعشيا وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الأرض بعد موتها وكذلك تخرجون

يقولون لي فيك انقباض وإنما رأوا رجلا عن موقف الذل أحجما أرى الناس من دا

نماذج من الخط الثلث والنسخ والفارسي والرقعة والديواني وجلي الديواني والإجازة

هان عندهم ومن أكرمته عزة النفس أكرما ولم أقض حق العلم إن كان كلما بدا طمع صيرته لي سلما

ا ب ج خ د ر س ش ص ط ع ف ق ك ل م ر ن و هـ هـ هـ ه ه لا لا ى ى تمت المفردات

نموذج من الخط العربي لسيد إبراهيم

قال الحكماء: ما من شيء أحسن من عقل زانه علم ومن علم زانه حلم ومن حلم زانه صدق ومن صدق زانه عمل ومن عمل زانه رفق

لسان الفتى نصف ونصف فؤاده فلم يبق إلا صورة اللحم والدم . لقد غرسوا حتى أكلنا وإننا لنغرس حتى يأكل الناس بعدنا

كمال الرجل في أربع خصال التواضع عند الدولة والعفو عند القدرة والعطاء بغير منة والشكر عند النعمة صدق

لكل داء دواء يستطب به إلا الحماقة أعيت من يداويها ؛ كتبه بتوفيق من الله تعالى سيد ابراهيم الخطاط بمصر سنة ١٣٦٠

کوفی ۱

(حروف چاپ)

اجازه ۲

ثلث ۳

نسخ ۴

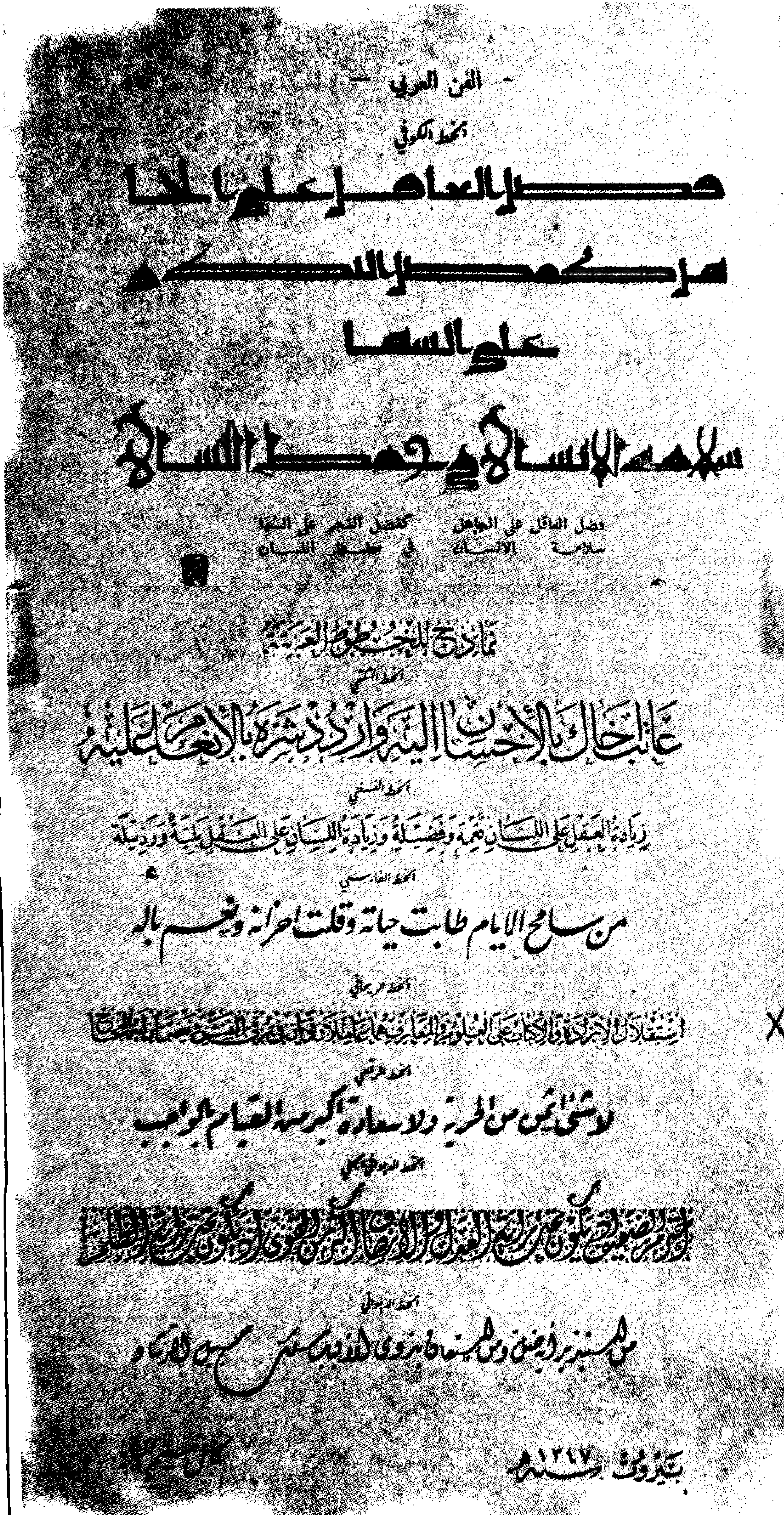
نستعلیق ۵

اجازه‌ای

رقعی ۶

دیوانی جلی ۷

دیوانی خفی ۸



بیان خط کوفی

از سخنان حضرت علی علیه السلام است

X

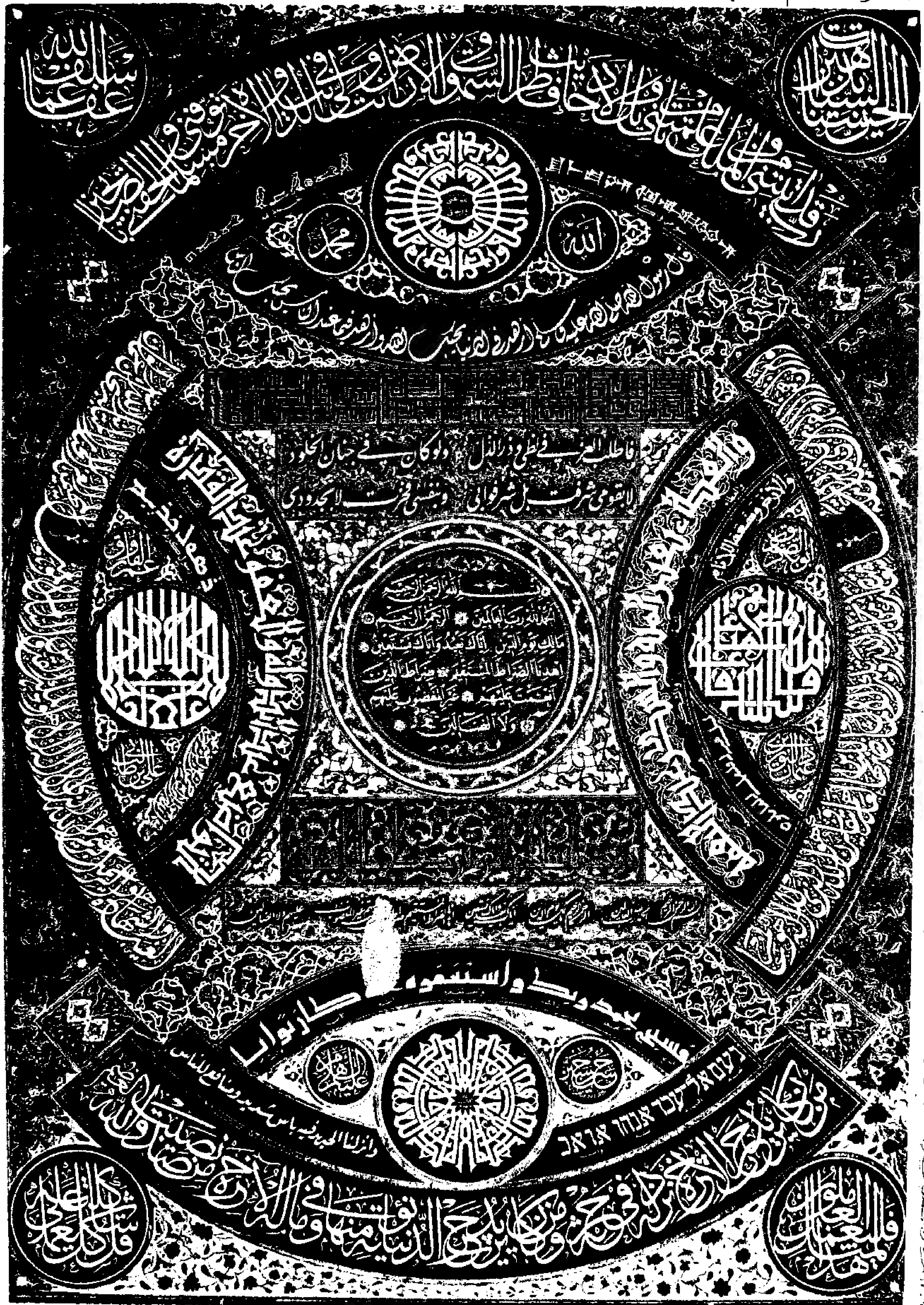
(لا شیء أیمن من الحرّیة ولا سعادة أکرم من القیام بالواجب)

X پوشیده نماند که در این قطعه خطّ اجازه‌ای را تزیین کرده و بنام ریحانی معرّفی نموده و قطعاً صحیح نیست. صورت ریحانی مضبوط و مشخص است ـ ف

۶۷۶		۶۷۶
منقول از المنجد طبع جدید ←	نموذج الخطوط العربية	خط دیوانی ۱ شبه طغرا
	جمعت الطبيعة عبقريتها فكانت الجمال الثلثي	ثلث ۲
	وكان أحسنه وأشرفه ما حلّ في الهيكل الآدمي وجاور العقل الشريف والنفس اللطيفة والحياة الشاعرة النسخي	نسخ ۳
	فالجمال البشري سيد الجمال كله الفارسي	نستعلیق ۴
نام ریحانی برای این خط صحیح نیست X	لا التمثال البارع استطاع أن يخلعه على التماثيل الحسان ولا للنيرات الزهر في ليالي الصحراء ما لهن من حياة وبهاء الريحاني	اجازه‌ای مزین ۵
	ولا لبديع الزهر وغريبه في شباب الربيع ما له من بشاشة وطيب الرقعي	رقعی ۶
	وليس للجمال بمهاة العيون ولا ببرق الثغور ولا بهيف القدود ولا بأسيلة الخدود الديواني	دیوانی ۷
	ولا لؤلؤ الثنايا وعقيق الشفاه وكل شعاع علوي يخط بالبديع على وجوه الهياكل البشرية الديواني الجلي	دیوانی جلی ۸
	يكسوها روعة ويجعلها سحرا وفتنة للناس الكوفي	کوفی ۹
	بيروت في ١٠ تموز ١٩٥٤ — فؤاد [illegible] طوفان	رقم

(ولا لؤلؤ الثنايا ولا عقيق الشفاه وكل شعاع علوي يخط)

(بجميل البديع على صفحات الهياكل البشرية)



هو العلی العالی

۱ پیوسته است سلسلهٔ موجها بهم — خود را شکسته هر که دل ما شکسته است

بنی آدم اعضای یک پیکرند — که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار — از سعدی علیه الرحمه

۲ أَتَزعَمُ أنَّكَ جِرمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انطَوَى العَالَمُ الأكبَرُ — قالَهُ المُرتَضَى ع

۳ اِعمَل لِدُنيَاكَ كَأنَّكَ تَعِيشُ أبَدًا وَاعمَل لِآخِرَتِكَ كَأنَّكَ تَمُوتُ غَدًا — قال النبی ص

۴ از زبان سوسن آزاده‌ام آمد بگوش — کاندرین دیر کهن کار سبکباران خوش است — از حافظ شیرازی

۵ تَعَلَّم قِوَامَ الخَطِّ یا ذَا التَّأدُّبِ فَمَا الخَطُّ إلّا زِینَةُ المُتَأدِّبِ وَإن کُنتَ ذا مَالٍ فَخَطُّكَ زینة

۶ تَغَرَّب عَنِ الأوطانِ فی طَلَبِ العُلَی وَسَافِر فَفِی الأسفَارِ خَمسُ فَوَائِد

۷ تَفَرُّجُ هَمٍّ وَاکتِسَابُ مَعِیشَةٍ وَعِلمٌ وَآدَابٌ وَصُحبَةُ مَاجِدٍ — شعر منسوب به مولای متقیان

۸ بقدر الکد تکتسب المعالی ومن طلب العلی سهر اللیالی

این چند سطر بعنوان نمونه‌های خطوط مختلف اسلامی بقلم حقیر حبیب الله فضائلی بزیور تحریر درآمد فی شهر محرم الحرام ۱۳۹۱

۱- نستعلیق ۲- شکسته ۳- ریحان محقق ۴- ثلث ۵- رقاع ۶- نسخ ۷- دیوانی ۸- رقعه ۹- کوفی ساده - کتبه فضائلی

محقق

ریحان ۳

بنام خداوند بخشاینده بخشایشگر

قال النبی صلی الله علیه و آله خصلتان لا یجتمعان فی مؤمن البخل و سوء الخلق

دولة المرء فی اربعة عقله و قلبه و حلیته و ثناء علیه

فاذا نظرت الی الثمار فاری الثمار تدل انه واحد

راس الحکمة مخافة الله

قطعه خط مؤلف شامل ده رقم خط است

۷- ارقام

شمارش و شماره نگاری را میتوان ابتدائی ترین کتابت و پدیدهٔ بشری بشمار آورد که پس از تطورات بسیار درمیان هرملتی از ملل دنیا بصورت امروزی درآمده است .

ارقام ، از دیرزمان تا امروز ، عبارتست از : ارقام هیروگلیفی ، میخی ، پهلوی ، — هندی (نجاری وغباری) ، رومی ، لاتین و ارقام متداول امروز ما . (*)

درکتاب مُصوّرالخطّ العربی آمده است که : علم حساب درمیان عرب جاهلی نبود وقتی تعالیم اسلامی در شهرها و بلاد انتشار یافت و مسلمین عرب با اقوام غیرعرب خلطه و آمیزش یافتند بر دانش حساب و علم هیئت و فلکیات پی بُردند . در آغاز به پیروی از سُریانیان حروف تهجّی را برای ارقام و اعداد بکار میبردند و دوادف را بآن افزودند نه تای آن برای آحاد ، و همانند آن برای عشرات و مِآت و یکی هم برای هزار قرار دادند که این بیست و هشت حرف درحساب جُمَل مقرّر است .

اوّلین برخورد عرب از طرف مشرق با هندیان در زمان خلافت عثمان بود ، و بعد در اثنا ، فتح حجّاج که سرزمین سند را درسال ۹۲ هجری بگرفت ، وسپس در فتح کابل وکشمیر بسال ۱۴۲ هـ زمان خلافت منصور عباسی بوده است . و بنا براین پی بُردن مسلمین و عرب به **ارقام هندی** از راه فتوحات ، غریب و بعید نمینماید و ارقام هندی درکتابات مسلمین از قرن چهارم هجری مشاهده شده است .

مسعودی گفته است که : خوارزمی (۲۳۲ هـ) درعهد خلافت مأمون آنرا منتشر ساخت و عرب بوسیلهٔ او به ارقام هندی پی بُرده است .

امّا قدیمترین نوشته ای که ارقام « نجاری » درآن دیده میشود تاریخش بسال ۱۹۸ هجری میرسد

---

* امّا ارقام سیاقی که تاکنون میان بازاریان درایران متداول ومعمول است (ودرخط سیاقت فصل تعلیق هم بدان اشارتی شد) ، رمز یا فشرده ای از اسامی اعداد بعربی میباشد . وبهتر آنست که پیروی نشود . و ارقام سیاقی درایران چنین است : یکان : ـه (واحد) عـ ـــ (ثلاث) لـ (اربع) ـصـ (خمس) ـــ (ست) ا ـ ـهـ (ثمان) ـو (تسع)
دهگان : عـ (عشر) عـ ـــ لـ ـصـ ـــ ا ـهـ ـو
صدکان : ما (مائه) ـما ـس الا صا ـر لا ما لا ال (الف)

وسابقهٔ ارقام «غباری» بسال ۲۷۵ منتهی میگردد .

اقوام لاتین نویس، ارقام غباری را ازمسلین گرفته بکار بردند واروپائیان آنرا بنام ارقام عربی شناخته اند (Arabic Number) .

محمد سراج درمجله اللّسان سال ۱۳۸۵ هـ گفته است که ارقام مغربی (غباری هندی) درقرن دهم میلادی ببلاد اروپا رفته ـــ ، و vevrier مستشرق آنرا تأیید کرده است .

غباری بدانجهت گفته اند که هندیان غبار را برروی تخته چوبی پهن میکرده واعداد را که درکارهایشان احتیاج داشته اند برآن رسم مینموده اند (چنانکه درمجله آسیائی فرانسوی شماره (۱۰۰) مذکوراست) .

کتابت ارقام هندی باب تازه‌ای بازکرد که مسلمانان پیوسته ازآن نتیجه وثمره گرفته اند .

بیرونی تصریح کرده که اشکال ارقام هندی بنسبت اختلاف جهات در هند مختلف بود وعرب آنچه مناسب دید برگزید . ومسلمانان بدوطریقهٔ آن اکتفا کرده اند :

۱ـ طریقهٔ مشرقی که دربغداد معمول بوده وبمصر وسوریه ولبنان وطرابلس نیز کشیده شده .

۲ـ طریقهٔ مغربی که اندلسیان آنرا استعمال میکردند وهنوز درمغرب بکار میرود (وهمین طریقه است که در قرن دهم میلادی بخاک اروپا رفته ومنتشر شده است) .

اما رسم صفر نزد واضعین ارقام هندی بشکل دایره ایست که درقطب آن نقطه‌ای باشد (ⵙ) وآنرا «سونیا» گویند ولی مشرقیان نقطه را استعمال و دایره را ترک کردند . ولی نزد مغربیان دائره مرسوم، ونقطه متروک شده است . وفرنگیان صفر را درابتدا CIPHER میگفته اند و بعدًا بکلمه ZERO زرو تغییر یافته است . «انتخاب وخلاصه‌ای ازصفحه ۳۷۳ مصورالخط العربي»

واینک نمونه‌های ارقام مختلف

هیروگلیفی

۱	I
۲	[illegible]
۳	[illegible]
٤	[illegible]
٥	[illegible]
٦	[illegible]
۷	[illegible]
۸	[illegible]
۹	[illegible]
۱۰	∩

ارقام هیروگلیفی
و میخی

منقول از
مصوّر الخطّ العربی
(متخذ از کتاب «توحید کتابة الحرفی العربی»
تالیف دکتر علی حسن سال ۱۳۸۱ هجری
در قاهره)

چنانکه در این صفحه ظاهر است بعض ارقام مشابهت برسم میخی دارد

تذکر

از کتابهای الواح سومری و الواح بابل چنین استفاده میشود که صنع حساب و رسم ارقام حتی وضع صفر از آن اقوام نشر یافته است و بنا بر عقیدهٔ آن دسته از محققین که طرفدار تقدم تمدن و اختراعات سومریانند میتوان گفت که در وضع اعداد نیز مقدم بر مصریان بوده‌اند

میخی

[illegible]	1	[illegible]	6
[illegible]	2	[illegible]	7
[illegible]	3	[illegible]	8
[illegible]	4	[illegible]	9
[illegible]	5	[illegible]	10

نموذج ارقام التعداد المسمارية (تتبع شکل ۶۲۹ آ)

Exhibition of Ancint Mesopotamian Arts 1963. Manuel D'Epigraphie Akkadienne. Reaclabt Paris 1961.

والله اعلم بحقایق الامور

ارقام میخی دورهٔ هخامنشیان و ارقام پهلوی :

ارقام در دورهٔ هخامنشی منقول از تاریخ فرهنگ ایران ص ۷۱ و ۷۲ (از چپ براست نوشته میشده است)

هخامنشی

۱ ۲ ۳ ۴ ... ۱۰ ۲۰ ۳۰ ... ۱۰۰ ۲۰۰

و عدد (۱۲۳۶) را چنین مینوشته اند :

۱۰۰۰ ۲۰۰ ۳۰ ...

ارقام زمان اشکانیان و ساسانیان (از راست بدچپ بوده است)

پهلوی

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ... ۱۰ ۱۱ ۱۲ ... ۲۰ ۳۰ ۴۰ ...

۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ... ۱۰۰۰ ۲۰۰۰ ۳۰۰۰ ... ۱۰۰۰۰ — و عدد (۱۹۵۷)

را این طور می نوشته اند : ۱۰۰۰ ۹۰۰ ۵۰ ۷

خط مؤلف

«تاریخ فرهنگ ایران تألیف دکتر عیسی صدیق»

ارقام هندی

این ارقام را مؤلف مصوّر الخطّ از کتاب شوق المستهام نقل کرده است

و آورده که این کتاب تألیف ابن وحشیّة النّبطی الکلدانی متوفی ۲۴۱ هـ است و اکنون در موزهٔ بریتانیا تحت شماره H ۱۷ محفوظ است .

و گوید در بالای صفحات

ترسیم قرن سوم هجری بقلم ابن وحشیّة النّبطی بطریق حروف ابجد (جمل) از راست بچپ نوشته است

۱	۲	۳	٤	۵	٦	۷	۸	۹
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
۱	۲	۳	٤	۵	٦	۷	۸	۹
ي	ك	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
۱	۲	۳	٤	۵	٦	۷	۸	۹	۱
ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ

این کتاب دو نوع رقم (عدد) گذاشته شده است ، نوعی بهمین شکل که حالا مینگاریم و نوع دیگر بطرز لاتین که مردم مغرب آنرا غباری مینامند . «مصوّر الخطّ»

مؤلف مصور الخط العربی آورده است که دو نوع ارقام در زمان ابن یاسمین معمول بوده و خود وی گفته است
که برای عدد، نُه شکل است ـــــ واشکال غبار نامیده میشود :

نوع اوّل ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ 7 8 9

(یا) ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ 6 7 8 9 0
یک دو سه چهار پنج شش هفت هشت نه صفر

نوع دوم ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

ومردم مغرب دستهٔ اوّل را اختیار کرده وتعمیم یافته است . ولی نوع دوم را عدهٔ کمی از مردم بکار میبرند
وهم او (مؤلف مصور الخط) بدین بیان افزوده است که ارقام حساب را بطوریکی علامه محمد بن احمد ابن ابی یحیی
الحباک التلمسانی (متوفی ۸۶۷ هـ) ، درشرح «تلخیص اعمال الحساب - ابوالعباس احمد بن البنا» نوشته این ارقام را
ابن یاسمین متداول بوده وعدهٔ کمی از مغاربه بتبعیت از مشارقه برای غرض خاصی آنرا رسم میکرده اند واین
بردو نوعست . ودر رقم چهار وپنج اختلاف ، ودر رقم نُه جزئی تغییر وجود دارد .

مجلهٔ اللسان العربی تونس شمارهٔ ۲ سال ۱۳۸۴ ، ارقام هندی اصلی نوع اول وهندی اصلی مشرقی
درعصر میانه ، وهمچنین ارقام جدیدتر راکه بقرن ششم هجری بازگشت میکند ، از مخطوطات بدست آمده
چنین نقل میکند :

الارقام الهندية الاصلية ... الاولى .	(۱)	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ 0
الارقام الهندية المشرقية في العصر الوسيط من السلسلة الثانية .	(۲)	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
الارقام العربية بحسب مخطوط يرجع للقرن السادس الهجرى .	(۴) ×	۱ ۲ 3 ۴ ۵ 6 7 8 9
الارقام العربية بحسب الوضع الحديث .	(۳) ×	۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

منقول «از مصور الخط العربی» ارقام هندی

ارقام هندی بصورتهای نجاری وغباری وصورت کنونی :

مؤلف مصورالخطّ ارقام ذیل را درکتاب خود آورده وچنین توضیح داده است :

(نمونه های ارقام هندی موسوم به نجاری وغباری درطی قرون تاریخی که درمشرق آنهارا ارقام هندی ودرمغرب غبارگویند وعرب هردو نوع را بجای حروف جُمّل (ابجد) اختیار کرده است).

ارقام هندی درقرن دهم	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	0
ارقام غباری درقرن دهم	1	2	3	5	4	5	7	8	9	0
ارقام نجاری درقرن یازدهم	9	2	3	8	ᘉ	٤	٢	┌	9	0
ارقام اسلامی کنونی (هندی)	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	٠

ارقام یا اعداد رومی :

I. II. III. IV. V. VI. VII. VIII. IX. X. XX. XXX. XL. L. XC. C. D. M.

(مصورالخط) ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۹۰ ۱۰۰ ۵۰۰ ۱۰۰۰

اعداد لاتینی که از غباری مغربی گرفته شده است

1 2 3 4 5 6 7 8 9 0

اعداد کنونی متداول درایران وسایر ممالک اسلامی :

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠

١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ٠

حساب جُمل (ابجدی)

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰

س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰

ض	ظ	غ
۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰

چنانکه قبلاً اشارتی شد سُریانیها حروف هجائی را برای ارقام عددی استعمال کردند و عرب از آنها اقتباس نموده، روادف (ثخذ - ضظغ) را برای تکمیل ارقام اضافه کرد واین طریقه (حساب جُملی) درمشرق - متداول، وحتی مادّه تاریخ شعری نیز برآن مبتنی گردید.

تذکر: میان حروف لاتین ومیان حروف ابجد (A.B.C.D.) وحروف کلمن (K.L.M.N.) وحروف قرشت (Q.R.S.T.) تشابه ترتیبی دیده میشود .

تذکر دیگر: شعرائی که برمبنای حروف ابجدی مادّه تاریخ فارسی میسرایند، چهار حرف ویژهٔ فارسی را درترتیب الفبای معمول مساوی حرف ماقبل خود بحساب میآورند، بدینقرار:

پ = ب ، چ = ج ، ژ = ز ، گ = ک . وهمزه بطورتنها (ء) برابر بالف وبصورت دندانه درمثل کلمات «صائب» و «مائل» برابر با یا میباشد.

پایان ارقام

یادآوریها

امتیازات حروف اسلامی بر سایر حروف

می‌شنویم که بعض از غربیها و پیروان آنها میخواهند لغت و خط عالم بشری را متحد سازند که هر دسته لغت و خط خود را ترک گویند واین کار بسیار بعید مینماید (*)

کناطح صخرة یوما لیوهنها　　فلم یضرّها وا وهی قرنه الوعل

بواسطهٔ اینکه اختلاف لغات بین دسته ها وقبیله ها یکی از دلائل عظمت وقدرت خدایتعالی است : (وَمِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلافُ اَلْسِنَتِکُمْ وَاَلْوانِکُمْ اِنَّ فی ذٰلِکَ لَاٰیاتٍ لِلْعالِمینَ «۲۲ روم») وخود یکی از سنن وقوانین الهی است فَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدیلاً ، وعلاوه این اختلاف زبانها سرّی از اسرار ابداعی عالم هستی است . واز اینرو نمیتوان هر اختلاف را درحقیقت مضر وهر اتحادی را مفید دانست ودرانگونه امور شایسته است غایت امر وهدف ونتیجه را درنظر گیرند وآنچه صلاح ومفید بحال جامعه وملتی باشد انتخاب کنند . وهنگامی میتوان اطمینان یافت اتحاد لغت وخط بسود جوامع بشری است ، که در درجهٔ اول اختلافات مهم حیاتی واساسی آنان ازقبیل نژادخواهی وعقائد مذهبی ومرام ومسلک سیاسی وبهره برداری ازاقتصادیات وغیره برطرف گردد والاّ جز زیان وضرر محصولی نخواهد داد

خط اسلامی (عربی وفارسی) . باتمام انواع خود عالیتر وزیباترین خطوط عالم است ازلحاظ حسن شکل وزیبائی هندسی ونظم بدیع وصورت وسیمای جاذب حتی نزد غربیان هم محبوب وعزیز است ، وبداشتن این امتیازات بر بسیاری ازخطوط دیگر ترجیح دارد :

۱ـ قبول هرشکلی ازاشکال هندسی میکند وبهرصورت درمیآید بدون آنکه ماهیت واساس آن تغییر وتبدیل پیدا کند وخود اشکال هندسی فی نفسه تزئین است ودست استاد ماهر آنرا درقالبهای گوناگون وزیبا میریزد . وبادقت نظر دراین خط ، دانسته میشود که بین آن وسایر اشیاء نسبةً شباهت ونزدیکی وجود دارد . وکسی که درفن خط آگاه

(*) روزنامهٔ نوآربلان مینویسد «ژان ایفل» درخیابان مالاکه پاریس بدنبال تکمیل خط بین المللی است . او میگوید : من منحصراً ازعلائم استفاده میکنم واولین کار من آنست که باکمال صبر وحوصله این علائم را معنی دارکنم . بااین خط تمام مردم جهان میتوانند زبان یکدیگر را بفهمند ،
«روزنامهٔ اطلاعات ۶/۱۰/۱۳۴۵»

وبصیر باشد، باین اسرار پی میبرد، واز لطیفترین ادله وظریفترین براهین این خصیصه است که شعراء زیبائیهای محبوب را به انواع حروف تشبیه کرده اند. مثلاً ابرو را به نون وچشم را به ع وبناگوش را به و ودهان را به م ـه و ص ودندان را به س وطره را به ش ول وغیره

میرعلی هروی استاد برجستهٔ قرن دهم در مداد الخطوط سروده است :

صفحهٔ روی بتان از خال وخط کاتب لوح وقلم زیبا نهاد
چشم صاد و زلف دال و قد الف طره لام است ودهان میم مراد
کلک استاد ازل زین پنج حرف (صد الم) بر روی جان من نهاد

واین رباعی منسوب با بن سینا است :

برچهرهٔ انسان قلم لم یزلی معکوس نوشته است نام دو علی
یک لام و دو عین با دو یاء معکوس از حاجب وعین وانف با خط جلی

وقال الشاعر : انّی لأحسُد فی اسطر الصحف اذا رأیتُ اعتناقَ اللّامِ للالف
وَما اظنّها طالَ اعتناقهما اِلّا لما القیامن شدّة الشّغف (۱)

دیگری گفته :

لا تقل لی لا فمکتوب علی وجهک المشرق نورًا نعم بحروف صورت من قدره ماجری قط علیها قلم
نونها الحاجب وَالعین لها طرفك الفتّان وَالمیم فم

واین حروف جامع لفظ نَعَم (آری، بلی) میشود . وبعض از شعراء از هیئت وشکل حروف، معانی عجیب واشارات لطیف دارند بمثل قول ابو طالب یحیی بن ابی الفرج (۵۹۴ ھ) در ترغیب راستی ودر استکاری واستقامت

(ان کنت تسعی للسعادة فاستقم تنل المراد ولو سموت الی السما)
(الف الکتابة وهو بعض حروفها لمّا استقام علی الجمیع تقدّما)

واین اشعار هم از مؤلف تاریخ الخط محمد طاهر مناسب مقام است :

کلّ الحروف اذا نظرت فانّها من نقطة اجزاؤها تترکّب
صور الحروف جمیعها ماخوذة من صورة الالف الّتی تتقلّب
فتری لصورته رموز اجمّه فانظر بعین حقیقة تتهذّب (۲)

---

(۱) سرودهٔ ابو المطاع ذو القرنین بن حمدان (۴۲۸ ھ) ـ «تاریخ الخط» ـ (۲) این اشعار عربی منقول از تاریخ الخط است با بعض مطالب ـ ف

۲ـ علماء و دانشمندان اسلامی، حروف عربی را در کارهای بزرگ بخدمت گرفته و دراین کار مقاصد آنان بدون خلل و تغییر برآمده و نتیجهٔ نیکو برگرفته اند و چون علم تجوید و علم نحو را وضع و تدوین کردند، دو پاسبان قوی و نیرومند برلفظ لغت و حروف عربی گماشته و آنرا ازفساد و خطا ایمن ساختند. و مؤلّفات و کتبی که دانشمندان اسلامی بلغت عربی و فارسی و باین حروف نوشته اند ازعجائب است و آوردن شرح آن جُز از راسخان درعلم و لغت مقدور نمیباشد واز اقتضای این خطّ است که مطالب و معانی بسیار را بین دو جلد (دوغلاف کتاب) بیشتر از لغت و حروف دیگر زبانها وخطها جمع کرده است.

۳ـ خدایتعالی اسرار عجیبی درحروف هجائی عربی بودیعه گذاشته است ازقبیل طلسمها و اوفاق و جفر و سیمیا که در حروف دیگر وجود ندارد، و دانستن این علم که موسوم به علم حروف است محتاج مراجعه باهل آن و ریاضت میباشد (۱)

۴ـ حروف عربی صلاحیت آن دارد که بجای ارقام عددی حساب قرارگیرد نُه حرف برای آحاد و نه حرف برای عشرات، و نه حرف دیگر برای مآت، و یک حرف برای هزار چنانکه درحساب ابجد نموده شد و ترتیب ابجدی ترتیبی قدیم است که نزد اکثر ازاُمم سامی نژاد سریانیان و عبرانیان معروف است.
واگر حساب ازهزار درگذشت باندازه ای که خواهند حروف راتکرار میکنند مثلاً پنج هزار (هغ) و چهل هزار (مغ) میشود و بعض دانشمندان بواسطهٔ اختصار، حساب حروفی را برارقام عددی ترجیح میدهند زیرا امکان نظم و سهولت حفظ درآنست. و متقدّمین درعلم اوقات و علم نجوم و فلک و رصد بندی حروف را استعمال میکردند و رمز قرار میداده اند که در اُسطرلاب معمول بوده و اکنون دیده میشود.

۵ـ قطع نظر ازحروف مد با باقی حروف میتوان بیشتر از دوازده ملیون کلمه ساخت، و این مطلب از کتاب «العین» خلیل بن احمد دانسته میشود وازاین رو برای وضع کلمات مجال بیشتر، و الفاظ ازاشتراک واشتباه بدوراست. بخلاف لغات فرنگی که غیرازحروفِ حرکاتی، نوزده حرف باقی میماند و مجال وضع کلمات کم و عدد الفاظ کمتر و اشتباه و اشتراک درآن زیاده است و ازاین جهت است که داشتن حرکات زیاد درآن ضروری است

(۱) صاحب تاریخ الخط وآدابه دراین مورد مختصر شرحی داده است. هرکه خواهد آن کتاب مراجعه کند صفحه ۱۶۵.

تا تشکیل کلمات زیاد از حروف کم ممکن گردد و جلو نقص طبیعی را که از کمی حروف ناشی شده است بگیرد . (۱)
« با استفاده از تاریخ الخط و آداب و اضافات دیگر تهیه شد »

در الفهرست آمده است : سهل بن هارون رئیس بیت الحکمه (۲) که معروف به « ابن راهیون » کاتب است گوید: عدد حروف عربی ۲۸ و بشمارهٔ عدد منازل قمر است و هر کلمه با حروف زائدی که بآن می پیوندد بیش از ۷ حرف نیست و مطابق با نجوم هفتگانه است و حروف زائد دوازده است(۳) بتعداد بروج دوازده گانه . و نیز گوید: حروفی که با لام تعریف ادغام میگردد ۱۴ و بشماره خانه های قمر است که پنهانست . و چهارده حرف دیگر که ادغام نمیشود - برابر با بقیهٔ خانه های آشکار قمر میباشد . برای اعراب هم سه حرکت وضع شده رفع ونصب وجر بدینجهت که طبیعت را سه حرکت است حرکتی از وسط مانند حرکت آتش و حرکتی بسوی وسط چون حرکت زمین ، و حرکتی بر وسط مثل حرکت فلک واین اتفاقی است ظریف وتأویلی است طریف .

وقال الکندی : لااعلمُ کتابة تحتملُ مِن تحلیل حروفها وتدقیقها مایحتمل الکتابة العربیة ویمکنُ فیها مِن السُرعَة مالایمکنُ فی غیرِها مِن الکتابات . « صفحه ۲۱ الفهرست »

پیوستگی خطّ وزبان ایرانی بالهجات وخطوط دیگر

زبان وخطّ فارسی با چهار دسته زبان وخط در سیر تحوّلات تاریخی پیوستگی وآمیزش پیدا کرده است:

۱- عربی ۲- اردو ۳- ترکی ۴ پشتو وبلوچی وکردی وتاجیکی .

ویا بعبارت دیگر باعتبار آمیختگی : ۱- فارسی وعربی ۲- فارسی وعربی وهندی ۳- فارسی وعربی وترکی

۴- فارسی آمیخته بالهجات پشتو وبلوچی وکردی وتاجیکی .

ومشروح این مجمل این است :

---

(۱) حاج خلیفه در کشف الظنون از طبقات النحاة سیوطی آورده است که خلیل گوید ابنیه کلام عرب از مستعمل ومهمل دو حرفی وسه حرفی وچهار حرفی وپنج حرفی بدون تکرار ، دوازده میلیون وسیصد وپنجهزار وچهار صد ودوازده کلمه است ... - وحمزه صفهانی نیز در الموازنه همین بیان را آورده است . « مقدمه لغت نامه دهخدا صفحه ۲۳۸ »

(۲) نام کتابخانه مشهور بغداد است که در زمان هارون الرشید ایجاد شد ودر دورهٔ مأمون توسعه یافت ومرکز تجمع دانشمندان بوده است

(۳) ده حرف زائد دراین جمله گرد آمده است الیوم تنساه . ؟

۱ـ بطوری که در فصل کوفی ضمن انتشار خط عربی گفته شد پس از اینکه ایرانیان دین و آئین اسلام را پذیرفتند زبان آنان با کلمات و لغت عرب بیامیخت واین آمیخته اساس فارسی دری گردید .

درآن زمان خط علمی و سیاسی ایرانیان پهلوی ساسانی و کتابت دینی آنان دین دبیره اوستائی بود که با پذیرفتن خطوط اسلامی بتدریج متروک گردید وخطوط اسلامی با انواع گوناگون خود بین ایرانیان هم اهمیت وارزش یافت وهم بدست آنان درخشنده تر شد ازآنزمان تاکنون این پیوستگی خط و زبان ایرانیان با ممالک اسلامی عرب ناگسستنی وآشنائی آنها باالفاظ قرآن وکلمات پیغمبر وجانشینان او غیر قابل انکار وبادوام دین اسلام وقرآن برقرار و پایدار است .

۲ـ پس ازآنکه تمدن اسلامی ایرانی باخط وزبان بوسیله فتوحات غزنویان وشهاب الدین محمد غوری ـ درهندوستان گسترش یافت ، دولتهای اسلامی خاندانهای مملوک وخلجیان وتغلقیان ولودیان درقسمت شمالی هندوستان (که پایتخت آنها غالباً شهر دهلی بود) تشکیل شد تا اینکه در سال ۹۳۲ هـ ظهیرالدین بابر نواده پنجم امیرتیمور گورکان بهندوستان حمله برد وتمامی شمال هندوستان را از پنجاب تا بنگاله متصرف شد وبعد تمامی شبه قاره بدست اعقاب وی فتح گردید .

هنگام تسلط تیموریان هند دوره درخشانی ازتمدن اسلامی درهندوستان آغاز شد که کاملاً رنگ ایرانی داشت ومدت چهار قرن ادبیات وهنر وفرهنگ وخط ایرانی در دربار سلاطین گورکان هند متداول وزبان رسمی دربار، فارسی بود . وخوشنویسان وهنرمندانی درآن سرزمین بظهور رسیدند وباب درخشان وسیعی را درخوشنویسی باز کردند که شمه ای ازآن درفصل نستعلیق بازنموده شد .

«۱» اززمانی که مسلمانان عرب وایرانی وغیره بسرزمین سند وهند دست یافتند، آنجا محل رفت وآمد واختلاط قبائل مختلف شده بود که بزبانهای مختلف تکلم میکردند وبا اینکه زبان فارسی بین آنها رایج شده بود همدوش زبان فارسی زبانی که مخلوطی ازفارسی وعربی وترکی وهندی (سانسکریت) بود رایج گشت واین زبان همانست که بعناوین اُردو ، هندی ، هندوستانی و ریخته معروف گردیده است .

«۱» ازاینجا تا آخر پاورقیها بیشتر از جزوهٔ تقریرات بیانی استفاده شده است

دستور زبان اردو از زبان محلی نواحی دهلی بنام سورسینی گرفته شده ولی سایر مظاهر تشکیل آن زبان فارسی است
چنانکه در حدود شصت درصد تمام لغات آن فارسی متداول امروز ماست وبقیۀ الفاظ عربی وسانسکریت وترکی وغیره
میباشد وچنانست که گویند باآموختن ۵۰۰ لغت اردو میتوان باآن زبان آشنا شد وبشهادت محققین هند
وپاکستان این زبان بافارسی ارتباط ویگانگی فوق العاده دارد وباید آنرا شعبه‌ای ازبان فارسی قلمداد کرد. شالودۀ زبان
اردو از قرن ششم ریخته، ودر قرن هشتم ونهم تدوین ودر مراحل ابتدائی بدست مهاجرین ایرانی پایه گذاری شده است.

خطّ اردو نستعلیق فارسی والفبای آن عربی با حروف چهارگانۀ ویژۀ فارسی وسه حرف مخصوص سانسکریت
است. که عبارت از: ٹ که تلفظی بین تاء وطاء دارد. و ڈ که تلفظی بین دال وصاد، و ڑ که
تلفظی بین راء وغین ولام دارد.

این زبان وخطّ متوازی بازبان فارسی تا قرن نوزدهم میلادی در شبه قاره هندوستان رایج بود تا آنکه با اشغال
واستعمار انگلیسها کم کم زبان انگلیسی جاگیر زبان فارسی شده بازبان اردو، زبان عمومی هندوستان گردید ونفوذ فارسی
رو بانحطاط رفت تا اینکه در متجاوز از بیست سال اخیر دوباره زبان فارسی نُضجی گرفته واهالی هند مخصوصًا پاکستان در این راه
کوشش نموده‌اند.

۳- آسیای صغیر یعنی سرزمینی که قسمت عمدۀ آن خاک کشور ترکیۀ امروز وعثمانی سابق را تشکیل میدهد از صدر اسلام تا قرن
هفتم هجری مملکت مستقل واحدی نبود وفرهنگ وتمدّن خاص نداشت. وجزو قلمرو خلفای اسلامی عرب بود تا هنگامی که
تیره‌ای از سلاجقه از ایران بقسمتی از آن سرزمین رفتند وبعنوان سلاجقۀ روم وسلاجقه شام وسلاجقۀ عراق وکردستان
دولتی تشکیل دادند ومدّتی بیش از دو قرن (۴۷۰-۷۰۰) فرهنگ وادبیات وتمدّن ایرانی را در آنجا نفوذ دادند.
وزبان فارسی لغت علوم وادبیات وسیاست آن نواحی گردید. ودر طی این مدّت این ناحیۀ وسیع رنگ یک کشور ایرانی را
داشت، واز آثار عربیّت فقط آداب دینی اسلام محسوس بود، واین احوال تا آغاز قرن هشتم باقی بود که سلسلۀ سلجوقیان
روم بدست ترکان عثمانی منقرض گردید. دراین وقت کم کم لغت ترکی در نواحی آسیای صغیر معمول شد وگاهگاه کتابهائی
درقواعد زبان ترکی عثمانی تألیف گردیده است. بهرصورت از ابتدای نشأت دولت عثمانی چه زمانی که بفارسی آشنائی

داشتند وچه زمانی که ترکی معمول شد پیوسته بالفبای فارسی کتابت میکردند. تا اینکه بسال ۱۹۲۸ میلادی کمال آتاتورک بکاربردن خط عربی وفارسی را در ترکیه ممنوع وبالفبای لاتین تبدیل وتعلیم آنرا اجباری ساخت. ولی الفبای عربی منسوخ نشد و برطبق قانونی که گذشته بود تعلیم رسم الخط عربی در دانشکدهٔ علوم دینی آزاد بود و در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی شورای عالی فرهنگ ترکیه تعلیم الفبای قدیم را در مدارس متوسطه آزاد ساخت.

ازمیان لهجات ترکی مهمتر ترکی عثمانی است که مردم ترکیه امروز بآن تکلم میکنند وبااینکه نیمه‌ای از آن را عربی تشکیل میدهد، باید دانست که زبان ترکی بیش از سایر زبانها اززبان فارسی متأثر است. زیرا الفاظی که ازعربی بزبان ترکی راه یافته بوسیله زبان فارسی وهمان لغاتی است که برنگ فارسی درآمده و درزمان کنونی ما متداول است. واگرهم مقداری لغات عربی باهمان موارد استعمال خاص واصطلاح عربی داخل دارد، معدود وتقریباً منحصر باصطلاحات دینی است وروی‌هم‌رفته میتوان گفت که بیش ازپنجاه درصد آن الفاظ فارسی کنونی ما میباشد.

ترکیه مهمترین مرکز رواج خط اسلامی وخوشنویسی است وتکامل خطوط اسلامی را درحوزهٔ دولت ترکیه به دو دورهٔ متمایز میتوان تقسیم کرد یکی ازصدراسلام تا آغاز تشکیل دولت عثمانی (۶۹۹ هـ) بدست عثمان اوّل سرسلسلهٔ دولت عثمانی، و دیگری ازآغاز دولت جدید عثمانی ببعد.

امّا دورهٔ اوّل کاملاً پیرو تکامل خط درایران بوده است وکسی از استادان خط را دراین سرزمین بهنام بعنوان خوشنویس ترک نمیتوان شناخت چنانکه پس ازدورهٔ خوشنویسی یاقوت مستعصمی وشاگردان وپیروان سبک وی، اوّل کسی که درتاریخ خوشنویسی دولت عثمانی نام بُرده شده فقط شیخ حمدالله اماسی است که اصلاً بُخارائی بوده است. (وصف وی درفصل نسخ آمده است). و دورهٔ دوم که ازآغاز قرن دهم شروع میشود دورهٔ خوشنویسی دامنه‌داری است که موضوع بحث جداگانه است.

اوضاع واحوال زبان وخط فارسی وعربی درسایر لغات ولهجات ترکی باجُزئی اختلافاتی که دارند برهمین منوال بوده که خط اکثر آنها تحت سیاست ونفوذ دولت روسیه بروسی تبدیل شده است. وآن لغات بدینقرار است:

ترکی غازانی یاتاتاری، درناحیهٔ غازان واطراف آن درروسیهٔ اروپا والفبای آن مشابه الفبای ترکی عثمانی بوده است.

ترکی کیریمه، درشبه جزیرهٔ کریمه واصل آن ترکی مغولی است که بالفاظ عربی و روسی مخلوط است .

ترکی نوجائی، در ولایت کراس قفقاز درسواحل دریای سیاه وحدّ فاصل بین ترکی کریمه و ترکی آذربایجانی است .

ترکی آذربایجانی، در آذربایجان ایران وقفقاز .

ترکی داغستانی، درسواحل غربی بحر خزر. دراین زبان علاوه برکلمات والفاظ ترکی وفارسی مقداری کلمات خالص عربی است .

ترکی چرکسی، درناحیه غربی قفقاز، وزبان عربی که بآن علوم شرعی را تدریس میکنند نیز درآن ناحیه معمول است واین نفوذ اززمان تسلط ممالیک مصر بجای مانده است .

ترکی قرقیزی، که لهجه‌ای از تاتاری است واهالی ناحیهٔ شمال بحر خزر، وقرقیزستان بآن تکلّم میکنند .

ترکی جغتائی، درخیوه وبخارا وحوالی آن، درقرن نهم جانشین ترکی اویغوری شده است. واوّلین تألیفاتی که بااین زبان وخط عربی نوشته شده آثار منظوم ومنثور امیرعلیشیر نوائی (۹۰۶ هـ) وزیردانشمند سلطان حسین میرزا بایقرای گورکانی است .

ترکی تکه، زبان قبائل ترکمان است که مشابه ترکی جغتائی است .

ترکی ازبکی، درناحیه ترکستان روسیه وماوراءالنهر متداول ومرکز آن شهر سمرقند بوده وامروز تاشکند مرکز ازبکستان است .

۴ ـ لهجه‌ها وخطوطی که از اصل زبان فارسی وخطوط اسلامی ریشه گرفته ومرسوم ومتداول است عبارتست از :

۱ خطّ وزبان پشتو یا پختو که درافغانستان جنوبی وپاکستان شمالی معمول ومرکز آن شهر قندهار است. زبان پشتو از کلمات فارسی وعربی وبعض الفاظ خاصّ محلّی ترکیب شده وزبانی است درغایت خشونت . درخطّ پشتو دوازده حرف ازجنس الفبای عربی اضافه هست که شامل چهار حرف مخصوص فارسی وهشت حرف دیگر با تلفّظ خاصّ دیگر میباشد اززبان وخطّ پشتو قبل ازقرن دهم هجری هیچگونه اثری نیست وآداب افغانهای پشتوزبان قبل ازاین تاریخ بکلّی تاریک است . بایددانست که بیش ازیک میلیون ازسکنهٔ پاکستان شمالی بزبان وخطّ پشتو آشنائی دارند ـ وایشان بیشتر مردم عادی وعشایری هستند، وزبان فارسی بشکل لغت ادبی وزبان دانشمندان درآن کشور متداول است وقسمتی ازسکنه عادی نیز بزبان فارسی تکلّم میکنند .

۲ زبان وخطّ بلوچی، درناحیهٔ مکران وبلوچستان ایران وپاکستان متداول ودرواقع لهجه‌ای اززبان فارسی است که

اندکی لغات هندی و محلی هم در آن دخیل است . الفبای بلوچی جز حروف فارسی سه حرف مخصوص هندی را نیز دارا میباشد .

۳ زبان و خط کردی ، که در کردستان ایران و ترکیه و عراق و قسمتی از ارمنستان متداول است ، مرکز آن کرمانشاه است و لهجات مختلف دارد که مهمترین آنها لهجهٔ گروسی است .

زبان کردی از الفاظ فارسی و عربی و اندکی ترکی تشکیل شده و اصل آن فارسی ، و در واقع لهجه ای از این زبان است .

الفبای کردی عیناً الفبای فارسی است که فقط یک حرف اضافه دارد (ۋ = واو) .

۴ زبان تاجیکی ، که در جمهوری تاجیکستان و بعض نواحی ازبکستان شوروی متداول است ، از همهٔ لهجات بزبان فارسی شبیه تر و نزدیکتر است . و در نواحی خراسان و افغانستان شمالی نیز بآن تکلم میکنند .

اهالی جمهوری تاجیکستان و بعضی از جمهوری ازبکستان باین زبان سخن میگویند ، و الفبای فارسی و خط آنرا تا چند سال پیش حفظ کرده بودند که آنرا نیز بخط روسی برگردانیده اند . ولی اخیراً خط فارسی اسلامی را نیز میآموزند .

< پایان یادآوریها >

تذکر : بنابراین بود که مطالب کتاب با حروف چاپ بطبع رسد و قطعات نمونهٔ خط کلیشه شود . پس از تبادل نظرها و اصرار بعض دوستان هنردوست در آخرین فرصت مقرر شد که از اول تا آخر کتاب را با خط خود بنویسم . این تصمیم ناگهانی در مدتی بسیار کم و محدود (دو ماه و نیم) ، مرا در بیم و امید انداخت و چاره ای هم جز این نبود که اگر اقدام باین کار نمیکردم احتمال آن داشت که طبع کتاب بتأخیر و تعویق افتد ، و آگهی « و فی التأخیر آفة » هم از سوئی تهدید مینمود . لذا با استمداد از حضرت باری تعالی عزاسمه ، از اول تیرماه ۱۳۵۰ شروع بکتابت کردم . و تنها کتابت نبود ، تنظیم نمونه های خط و رعایت ترتیب و شرح آنها بیشتر جلب دقت میکرد . و هرجا خلائی در صفحات پیدا میشد ناگزیر با خط خود و با جملاتی متناسب پر مینمودم تا در نظر ناقص ننماید ، و علاوه براین امور گاهی در ضمن کتابت متوجه میشدم که برای اثبات مطلب توضیح بیشتر ضرورت دارد و یا تعویض و تقدیم و تأخیر مطلوبتر است . و حتی گاهگاه لازم میشد که بمدارک و مآخذ هم مراجعهٔ مجدد بنمایم . بدین جهات مذکور جائی و مجالی برای خوشنویسی باقی نبود ، و بناچار در تمام اوقات شبانه روز و در هر حالی از احوال بسرعت پاکنویسی کرده ام ، و آنقدر است

که بدل از حروف چاپ بکار آمده با مزیت اینکه از تعداد صفحات پیش نوشته یکصد صفحه کمتر گردید و نفاست وظرافت بیشتر پیدا کرد. وخلاصهٔ سخن اینست که تا سرحد امکان دراین راه کوشش بعمل آمد و بخش تحقیق درخطوط اسلامی از کتاب اطلس خط بپایان رسید.

امیداست این خدمت ناچیز برای محققان وجویندگان این رشته از فنون، سودمند واقع شود ومرا بدعای خیر یاد کنند. غرض نقشی است کز ما باز ماند - که هستی را نمی‌بینم بقائی - مگر صاحبدلی روزی برحمت - کند درحق درویشان دعائی. و معترفم که کمال از آنِ اوست جلّت عظمته وعمّت آلائه، و ذرّه بمیقدار را یارای دعوی کمال کجا خواهد بود.

گرچه نماند ستوده کاری ازمن گردون نگرفت اعتباری ازمن بستم نقشی که چون نمانم ماند برلوح زمانه یادگاری ازمن

أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ أَوَّلاً وَآخِراً وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِين

روز چهارشنبه هفدهم رجب سال ۱۳۹۱ه برابر با ۱۷ شهریور ماه هزار وسیصد و پنجاه شمسی - حبیب الله فضائلی

نبتی بخارا

وَلِلخَطِّ وَلِلأَيّامِ خَطٌّ
وَبَيْنَهُما مُخالَفَةُ المِدادِ



فَاكْتُبُهُ سَواداً في بَياضٍ
وَتَكْتُبُهُ بَياضاً في سَوادِ

حبیب الله الفضائلی

حَبِيبُ اللهِ الفَضائلي

مهداة للزميل السيد صاحب هذا الاسم المحترم من كاتبها

هاشم محمد الخطاط البغدادي ۱۳۸۷
۱۲ محرم الحرام

هدیهٔ استاد هاشم محمّد مؤلّف

در سال ۱۳۸۷ قمری در بغداد

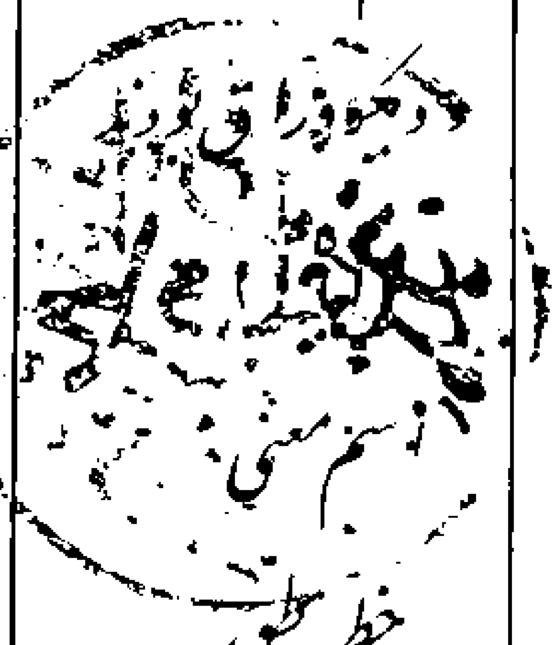
فهرست مندرجات

فصل شکسته



تصحیح اغلاط

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
پشت جلد		جیب اله	جیب الله	۲۶۸	۱۰	«مدادالخطوط بخارائی»	«فوائدالخطوط بخارائی»
۳۱	۴	مطالب	مطالب را	〃	۱۱	تاریخ الخط واداب	«تاریخ الخط وآدابه»
۳۹	۱۷	بشری	بشر	۲۷۵	۱	درآمده است	درآورده اند
۴۸	۱۲	دی قیمت	ذی قیمت	۲۸۰	۲	لاالف	لام الف
۵۰	۶	تالا	تالار	〃	۳	میتباشد	میباشد
۶۰	۴	نژا	نژاد	۲۸۷	۱۳	چهارم هجری تحت	چهارم هجری خطوط اسلامی تحت
۷۴	۱۹	اکتشاب	اکتشافات	۲۸۹	۴	خطوط باآن	خطوط را باآن
۹۱	۱۱	پرستش وعوامل	پرستش عوامل	۳۰۰	۹	علی بن بلال	علی بن هلال
۹۹	۱۲	لجای حران	لحای حران	۳۰۷	۱	ازگیر	دیگر
۱۳۷	۱۱	دودانه	دودندانه	〃	۷	اتابک رندگی شام	اتابک زنگی شام
۱۴۴	۱	ر ط	ر ز ط	۳۱۴	۳	وفرادرش	وبرادرش
۱۷۹	۷	ودرتحسین	درتحسین	۳۱۶	۵	ازآین حرفی	ازاین حرفی
۱۸۹	۱۲	روح درعالمی	روح او درعالمی	۳۲۲	۹	دراینجارطومار	دراینجا طومار
۱۹۰	۶	بهم دیگر	بهمدیگر	۳۴۶	۷	بوثرخط نستعلیق نویسان	بویژه نستعلیق نویسان
۱۹۶	۵	دیگروتراقان بودند	ودیگر وتراقان بودند	۳۷۸	۱۶	قواعدخط خلاصه	قواعدخط را خلاصه
〃	〃		ادبا	۳۷۹	۱۱	اهل فن که	اهل فن خطاست که
۲۱۶	۱۰	اسم معنی	اسم ومعنی	۳۸۸	۹	عبیدالله رابی رافع	عبیدالله ابی رافع
۲۲۹	۱۰	خط طور	خط طومار	۳۹۸	۳	ساسان	ساسانیان
۲۳۲	۵	دیده است	دمیده است	۴۰۰	۱۸	ریشه آن بندی آن	ریشه بندی آن
۲۳۹	۷	تور	توز	۴۵۳	۱۸	—(مصرع دیگر:)—	واضع الاصل خواجه میرعلیست
۲۶۲	۱	دوازده قلم	ده قلم	۴۶۵	۱۶	ماندهمین خدنماند	ماند همین خداونماند
〃	۹	«	«فوائدالخطوط بخارائی»	۵۰۴	۵	معا مولاناجعفر	معاصر مولاناجعفر
〃	۱۵	برای این معروف	برای این خط معروف	۵۳۰	۴	چندقد	چندقدم
۲۶۳	۱۵	اشکال متعد	اشکال متعدد	۵۸۳	۱۵	شاگردبسیار	شاگردان بسیار
۲۶۴	۱۱	ونتر مشق	وسر مشق	۵۹۳	۱۰	اخسا سات	احساسات
				۵۹۸	۴	سلطان آبا	سلطان آباد



کوفی

بسم الله ال...

لا اله ...

قال النبی صلی الله علیه ...

انی مخلف فیکم ... کتاب الله

وعترتی وانهما لن یفترقا ...

قال صلی الله علیه و...

من کنت مولاه ...

اللهم وال من والاه وعا...